



اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

روزگار رهایی – کامل سلیمان

ترجمه کتاب : يوم الخلاص فى ظل القائم المهدي(عج)

نام کتاب: روزگار رهایی

نویسنده: کامل سلیمان

موضوع: مهدویت ، امام زمان(عج)

زبان: فارسی

کتاب : یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی (عج)

(روزگار رهایی)

مقدمه

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

«اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ!»

(انبیاء-1)

«حساب مردمان نزدیک شد ولی آنها از روی غفلت روی می گردانند!»

امام صادق علیه السلام به یار وفادارش مفضل بن عمر پیرامون مسائل حضرت مهدی و داستان ظهورش، فرمود:

«ای مفضل! اخبار مهدی را به شیعیان ما بازگویی، تا در دین خود به شک و تردید نیفتند.»

(بشاره الاسلام، صفحه 267)

امام سجّاد، امام باقر و امام صادق علیهم السّلام، آیه شریفه:

«فَوَرَبِّ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ»

(ذاریات-23)

را به «قیام قائم» تأویل نموده اند (1).

«راسخون در علم» در آیه شریفه:

«وَمَنْ يٰعَلِمْ تَأْوِيلَهُ اِلَّا اللّٰهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»

(آل عمران-7)

پیامبر (ص) و پیشوایان معصوم (ع) می باشند. (2)

ص:6

1- 1) -بحار الانوار، جلد 51، صفحه 53 و غیبت شیخ طوسی، صفحه 110 و ینابیع الموده، صفحه 81 و 84 و الامام المهدي، صفحه 57 و الزام الناصب، صفحه 30 و منتخب الاثر، صفحه 171.

2- 2) -مجمع البيان، جلد 2، صفحه 410 و اصول کافی، جلد 1، صفحه 186 و 213.

اهداء

تقدیم به پیشگاه قائم منتظر؛

که گرگهای چوپان نما و گمراهان هادی نما را از ریشه و بن برکنده، انسانیت را از تیرگی گمراهی برهاند، زمامداران ستمگر را نابود سازد، جاهلان عنادگر را ریشه کن نماید و زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

تقدیم به یکه تاز پیروز؛

که امر او روشنتر از خورشید خواهد بود.

تقدیم به حامل مواریث پیامبران؛

که زبان من و هر گوینده دیگر از وصف او ناتوان است و ثناگویان هرچه گویند، پائین تر از شأن او گفته اند.

به پیشگاه سرور، رهبر، مولا و پیشوایم؛

این قطرات ناچیز از اقیانوس بیکران سخنان گهربار جدّ بزرگوار و پدران والامقامش را تقدیم می نمایم به امید اینکه توشه ای باشد برای روزی که مال و اولاد سودی نبخشد.

کامل سلیمان

ص:8

اشاره

ص:9

ص:10

بسم الله الرحمن الرحيم

یادداشت چاپ سوم

اولین چاپ این اثر به زبان عربی و به سال 1399 هـ. (نوزده سال پیش) انجام گرفت. و اولین ترجمه فارسی آن به سال 1364 شمسی تقدیم فارسی - زبانان شد.

رویکرد وسیع خوانندگان فارسی زبان و نیز عربی زبان به این کتاب، از شیوه جالب نویسنده در ارائه مطالب و دقت نظرها و آینده نگری های خاص وی در تطبیق پاره ای احادیث با حوادث در شرف وقوع آن روز جهان حکایت دارد.

البته همچنانکه پاره ای از این نظریات صائب بود، برخی تطبیقات برخلاف پیش بینی های وی نتیجه داد.

به طور کلی روا بودن یا ناروا بودن اینگونه برداشتهای تازه از آیات و احادیث معصومین علیهم السلام خود موضوعی مستقل و قابل تأمل است.

و گروهی مدافع این برداشتها و گروهی مخالف آنند.

ص: 11

چنانکه می دانید، علامه فقید سید هبه الدین شهرستانی در کتاب ارزشمند «الهیئه و الاسلام» اکتشافات و اختراعات و پدیده های علمی جدید را از منظر آیات قرآن مجید نگریسته است و آنچنان در مسائل حرکت وضعی و انتقالی زمین، جاذبه عمومی، انبساط عالم، وجود موجودات زنده در سایر کرات آسمانی و... از آیات و احادیث بهره گرفته است که اعجاب و تحسین دانشمندان و جوامع علمی جهان را برانگیخت.

در طول قرنها دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن به هنگام بحث درباره حقیقت دین اسلام، رسالت پیامبر اکرم و امامت ائمه معصومین علیهم السلام به دسته ای از آیات و احادیث «غیبی» استناد می کرده اند تا حقیقت بحث را اثبات نمایند.

در این باره می توان کتاب ارزشمند «احادیث الغیبیه» را نام برد که اخیراً در سه مجلد به چاپ رسیده است و مستقلاً به بررسی این دسته احادیث پرداخته است.

در مقابل، گروهی دیگر از دانشمندان با این شیوه موافق نیستند و برای گریز از تفسیر به رأی، از تفسیر آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام به پدیده های علمی و رخدادهای عالم به شدت پرهیز می کنند و می گویند: قرنهای متمادی هیئت دیمقراطیس، فیثاغورث و بطليموس بر مجامع علمی حکومت کرده و در همه مجامع علمی مورد پذیرش قرار گرفته بود ولی با جایگزین شدن هیئت جدید، همه آنها ارزش علمی خود را از دست داد و به اسطوره ها پیوست.

از این رهگذر احتمال این معنی هست که در آینده ای دور یا نزدیک هیئت جدید نیز به سرنوشت هیئتهای پیشین مبتلا شود و آنچه امروز به عنوان یافته های علم بشری شناخته می شود، رنگ بافته های افسانه ای به خود بگیرد.

ما بر این باوریم که راهی هموارتر میان این دو راه وجود دارد. بدین صورت که:

آیات وحی و روایات معصومین در اثبات نظریات و تئوری های علمی بکار گرفته نشود چه آنکه این نظریات صورت ثبوت علمی نیافته است و

ص: 12

جزمیّت و قطعیت آنها زمانی است که به چهره یک قانون علمی درآید.

ولی آن عده از پدیده ها و یافته ها که از حدّ تئوری گذشته و به مرحله قطعی رسیده باشد، اگر آیه و حدیثی در آن مورد صراحت داشته و از نظر سند (در احادیث) هم مورد اعتماد باشد، تطبیق آیه و حدیث با آن پدیده ها و یافته ها هیچ مانعی ندارد، بلکه موجب تقویت عقیده باورداران و جلب توجه دیگران خواهد بود.

یکی از موارد مهمّ و اساسی در این باب احادیث مربوط به علائم آخر الزّمان است که صدها حدیث از معصومین علیهم السلام در این رابطه صادر شده و در کتابهای معتبر با اسناد مورد اعتماد ثبت گردیده است.

در این رابطه کتابهای مستقلّ فراوانی چون: «نوائب الدهور...» و «یأتی علی الناس...» تألیف شده، که تعداد 36 عنوان از این نوع را در کتابنامه معرفی کرده ایم. (1)

از کتابهای مستقل که بگذریم، کتاب حاضر بیشترین احادیث مربوط به نشانه های ظهور را دربردارد، در این کتاب بیش از 600 حدیث پیرامون علائم ظهور از امامان نور آمده است. (2)

مؤلف محترم با آگاهی وسیعی که از پدیده های طبیعی و یافته های علمی جهان دارد، در مورد برخی از این نشانه ها پیش بینی های جالبی کرده که برخی از آنها در مدّت چهارده سالی که از تاریخ ترجمه این اثر می گذرد به وقوع پیوسته

است، از آن جمله است: پیش بینی انفجار چاههای نفتی «ظهران» (3) که در طی برخورد نظامی عربستان با عراق واقع شد. (4)

و در مقابل، برخی دیگر از این پیش بینی ها به حقیقت نپیوست.

البته دانستن این نکته شایان اهمیت است که مؤلف نیز این کتاب را در

ص: 13

1- 1) - بنگرید به: کتابنامه حضرت مهدی (ع): 822/2

2- 2) - فهرست الفبائی آنها در صفحات 1251 تا 1271 آمده است.

3- 3) - روزگار رهایی: 838/2-839

4- 4) - دهها نفر از خوانندگان گرامی کتاب وسیله نامه و یا تلفن اینجانب را مورد تشویق و عنایت قرار داده اند. هرچند این تکریم و تمجید به مؤلف محترم کتاب مربوط می شده است.

کشوری چون لبنان و در زیر حملات مداوم اسرائیل نوشته و هر روز شاهد صحنه های دلخراش تازه ای از تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و سکوت مرگبار بسیاری از کشورهای به ظاهر مسلمان و مجامع بین المللی جهان بوده است. بطور مثال در صفحات 948 و 949 و 958، آیاتی از سوره مبارکه اسراء را با وضع فعلی اسرائیل منطبق دانسته است و نیز در صفحات 1036 و 1037 احادیث شماره:

1600، 1604 و 1605 را جزما به سپاه سید خراسانی تطبیق نموده است که این موارد بایستی به قید احتمال و نه بطور قاطع و جزم مطرح می گردید.

البته بسیاری از پیش بینی های مؤلف محترم، نشانگر عطش روح باایمان و امیدوار او به پیروزی عدل و آزادی بر ظلم و جور می باشد و این طبیعی است که هرکس با اعتقاد و چشمداشت به ظهور منجی آسمانی در زیر فشارهای ظلم و جور قرار گیرد مایل است هرچه زودتر دوران آخر الزمان بسر آید و شاهد نجات توده ها و استقرار قسط و عدل واقعی باشد.

برای توجه به این نکات بود که مترجم این شیوه را نمی پسندید و انطباق آیات و احادیث را با تئوریهای به ثبوت نرسیده و پدیده های در شرف تکوین صحیح نمی دید و در مقدمه خود این تذکر را یادآور گردید.

اینک با گذار از چهارده سال جای آن است که از تقدیرها و تمجیدهای خوانندگان گرامی که همواره مشوق ناشر و مترجم بوده اند صمیمانه تشکر شود و به درخواست گروهی از آنان که به صورت کتبی و یا شفاهی در مورد برخی از مطالب کتاب توضیح خواسته بودند پاسخ بگوییم.

نظر به این که عمده این پرسشها به بخش شانزدهم کتاب مربوط بود، این یادداشتها را در انتهای جلد اول کتاب و بعنوان مقدمه ای بر جلد دوم آوردیم:

1- در متون تاریخی آتش پرستی اهل قم در دوران پیش از اسلام آمده، و گذشته از آن، استناد حدیثی یافته است.

در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام از شکوه خاص شهر قم در عصر ظهور سخن گفته شده و احداث مسجد مقدس جمکران پیشگویی گردیده است.

همچنین از به اهتزاز درآمدن پرچم حضرت مهدی علیه السلام در مجاورت مسجد

جمکران سخن رفته است:

«رایت وی بر این کوه سفید بزنند، به نزد دهی کهن که قصر مجوس است و آن را «جمکران» خوانند، از زیر یک مناره آن مسجد بیرون آید، نزدیک آنجا که آتش خانه گبران بوده». (1)

به هنگام بحث از تاریخچه مسجد مقدس جمکران توضیح لازم را در مورد تحلیل و منبع شناسی حدیث شریف آورده ایم. (2)

پژوهشگر معاصر استاد مدرّسی طباطبائی در ضمن بررسی قراء و قصابات استان قم، از «قریه نیاسر» و وجه تسمیه آن سخن گفته، می گوید:

«در سمت غربی چشمه، چهار طاق آتشکده ایست از سنگ تراشیده، دوازده ذرع در دوازده ذرع، الآن موجود است، قدری از سقف آن خراب شده و مابقی برجاست، معروف به آتشکده اردشیر است» (3)

براساس این گزارش که به سال 1296 ه. تهیه شده، آثار آتشکده کهن در نواحی استان قم موجود بوده است.

2- موضوع تنزل سطح معنویّت و روحانیت در جوامع بشری از مسائل نگران کننده و دردناک جهان معاصر است که در جنگال مادیت اسیر افتاده است و وجود بخشهایی پاک و پیراسته در هر برهه زمانی و مکانی ناقض این موضوع نخواهد بود.

با توجه به این اصل، ترسیم حالت کلی دوران آخر الزمان و اشاراتی نظیر تباهی زمامداران و... (4) که در احادیث معصومین وارد شده است، مصادیق خود را در گستره جوامع بشری و استکباری همواره می یابد.

3- موضوع خیانت فقیهان که در صفحه 777 آمده با توجه به جمله: «و ادّعا می کنند که بر سنت من می باشند ولی آنها از من بیزارند و من نیز از آنها

ص: 15

1- 1) -انوار المشعشعین: 189/1

2- 2) -کریمه اهل بیت: 470-473

3- 3) -قم نامه: 306

4- 4) -درنده خوبی شاهان: 719؛ بلای زمامداران: 769؛ دولت اشرار: 781؛ رهبران گمراه: 769 و 780؛ حکومت حرامزاده ها: 786؛ ضعف رهبری در کشورهای اسلامی: 897؛ سخنگو شدن نالایقها: 718؛ احتکار طعام توسط حکام: 720؛ ستم پیشگی زمامداران: 709 و 723 و 777.

بیزارم» ، روشن می شود که منظور از فقهای خیانتکار فقیهانی هستند که به دروغ ادّعی پیروی از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دارند و احکام اسلام را به نفع دنیا و دنیاطلبان تفسیر و توجیه می کنند.

4- انتقادهایی که از جوامع بشری به تعبیرهای: بتهای درونی، اجتماع بر دروغ، فرار از راست، شوکت منافقان، ذلت مؤمنان، احترام فاسق و ترک سنت، در متن احادیث کتاب آمده نیز به جوامع مختلف بشری نظر دارد و تقریباً در همه جوامع فراگیر است.

5- تعبیر «پر شدن زمین از ستم» در صفحه 725 کتاب، تعبیری است که در 123 حدیث از معصومین علیهم السلام رسیده است. (1)

در اینجا لازم است به دو نکته مهم اشاره شود:

یک: ساده اندیشان معنای پر شدن روی زمین را در حدیث شریف «یملأ الله به الأرض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا» چنین می انگارند که باید همه جوامع بشری، همه کشورها، همه شهرها، همه قصبه ها، همه دهات، همه خانه ها و . . . از جور و فساد پر شود، حتی یک فرد صالح و یک فرد عادل باقی نباشد تا پر شدن صدق کند، درحالی که اهل تحقیق نیک می دانند که هرگز چنین معنایی اراده نشده و منظور از پر شدن، پر شدن نسبی است نه حقیقی، و به عبارت دیگر اشاره به فراوانی ظلم و جور است. ضمنا واژه جور و ستم در این احادیث تخصیص یافته به یک قشر خاص نیست بلکه جور و ستمی است که در بین عموم طبقات است. همانگونه که امروزه در همه جهان تعدی به حقوق و تجاوز به حریم یکدیگر بین بسیاری از انسانها در هر موقعیت و هر سمت و نسبت وجود دارد.

دو: همان ذهنیت ساده اندیشانه از مفاد حدیث «یملأ الله به الأرض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا» چنین نتیجه می گیرد که: باید زمین را پر از ظلم و جور کرد تا زمینه ظهور فراهم شود و چون چنین است پس آشفته ترش باید کرد. . . و حال آنکه هرگز گفتار معصوم این نگرش ضد ارزش را روا نمی داند. با این همه دیگر بار ترجمه تحت اللفظی حدیث را مرور می کنیم:

ص:16

1- 1) -منتخب الأثر: 247-250

«خداوند به توسط او جهان را پر از عدل و داد می کند، آن چنانکه پر از جور و ستم شده است» .

توجه فرمایید در حدیث شریف می فرماید: «آن چنانکه» و نمی فرماید:

«پس از آنکه» .

کاوش ما در تمام 123 حدیث این باب حتی یک نمونه با تعبیر «بعد ما ملئت» نیافت جز آنکه در تمام آنها تعبیر همان «کما ملئت» است. و این نکته (تفاوت تعبیر آن چنانکه و پس از آنکه) درخور دقت و تأمل اهل تحقیق خواهد بود.

در اینجا لازم است این نکته را هم اضافه کنیم که هرگز احدی را نیافتیم که به این معنا معتقد باشد و خیال کند که باید امور جهان را آشفته تر کرد تا امر ظهور انجام پذیرد. برای فهم بیشتر مطلب بد نیست به این مثال توجه کنیم:

جامعه بشری به کلاس درسی می ماند که معلمش آن را ترک گفته و در دو حالت به کلاس برمی گردد:

الف- در صورتیکه شرایط کلاس بنحوی شایسته اصلاح شود و افراد آن خود و محیط را آماده بهره گیری از معلم نمایند.

ب- در حالتیکه شرایط کلاس رو به وخامت گذارد و به اوضاعی مبدل گردد که: کما ملئت ظلما و جورا. در یکی از دو حالت فوق معلم کلاس برمی گردد و برنامه خود را به اجرا می گذارد.

وظیفه اعضاء کلاس در هر دو حالت، خودسازی و دیگرسازی است و در صورت موفقیت حالت اول اتفاق می افتد و در صورت عدم موفقیت نیز حالت دوم پیش می آید.

6- تعبیر «نومیدی از فرج» در صفحه 724 کتاب، به یکی از دو معنای زیر است:

یک: نومیدی دیگران در اثر طولانی شدن دوران غیبت است، که احادیث بسیاری این معنا را همراهی می کند، وگرنه باورداران به وجود آن مصلح بزرگ هرگز از ظهور و فرج آن حضرت نومید نخواهند شد، زیرا یقین دارند که اگر از

عمر دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را بقدری طولانی نماید که مصلح جهانی ظاهر شده مسند ستمبارگان را برچیده، بستر عدالت را در سرتاسر گیتی بگستراند. و این حقیقتی است که علاوه بر احادیث اهل بیت علیهم السلام، در احادیث اهل سنت، حتی کتب مقدسه ادیان پیشین آمده است.

دو: نومییدی همگان از اصلاح جهان با اسباب عادی و جور و ستمی که آنرا دربر گرفته است، و آن حقیقتی است که هم اکنون بر همگان ثابت شده و بسیاری از دانشمندان مادی و الحادی نیز به آن اعتراف کرده اند و می گویند:

جهان به سوی فساد و تباهی می رود و اصلاح جهان جز به دست غیبی غیرممکن می نماید.

وگرنه باورداران حضرتش در غیبت او هرگز یأس و نومییدی به خود راه نمی دهند که نومییدی از رحمت حق از گناهان بزرگ است.

شیعه منتظر، هر شب و روز برای فرج مولایش دعا می کند و از هیچ تلاشی برای پیاده شدن عدل و داد کوتاهی نمی ورزد، چنانکه لازمه انتظار سازنده همین است. (1)

7- تعابیر کنایی «زیرانداز خانه بودن» و «خانه نشینی» به فراوانی در مضمون احادیث کتب معتبر ما با مدارک صحیح آمده است. (2) البته در برابر آن، احادیثی از انزواطلبی، بستن در به روی خود، بی تفاوتی و... تحذیر می کند که از آن جمله اند:

- امر به معروف

- نهی از منکر

-دفاع از مرزهای اسلامی

-پیکار با متجاوز از دو گروه متخاصم اسلامی

-نبرد با بدعت

ص:18

1-1 - برای آشنایی بیشتر با وظیفه شیعه منتظر به کتابهای: مکیال المکارم، تکالیف الأنام، رسالت اسلامی در عصر غیبت و انتظار بذر انقلاب، مراجعه شود.

2-2 - وسائل الشیعه: 47-35/11.

-تبری از بدعتگذار

-ردّ بر ظالم

-معاونت مظلوم

-انکار منکر با قول و فعل

-روایاتی که در آنها بر خروج افرادی چون: زید شهید و حسین صاحب فح صحه گذاشته شده است.

-روایاتی که از خروج سید حسنی و یمانی سخن گفته و از آنها به نیکی یاد کرده است.

-و روایاتی که در آنها بر خدمات اجتماعی و اهتمام به امور مسلمین و مصالح جهان اسلام تأکید شده است.

مؤلف محترم برای رفع تضادّ بین این دوازده دسته روایات با روایات مربوط به خانه نشینی و گلیم خانه خود بودن، آن دسته از روایات را به ایّام فتنه حمل کرده می گوید:

«منظور امام علیه السّلام این است که در چنین زمانی در خانه های خود پابرجا باشید و وارد این فتنه ها نشوید». (1)

البته این توجیه درست است و مضمون فرمایش امیر مؤمنان علیه السّلام است که سیّد رضی آن را در صدر کلمات حکمت آمیز در نهج البلاغه آورده است:

«کن فی الفتنه کابن اللّبون، لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب»

«به هنگام فتنه چون بچه شتر باش، نه پشتی تا سوارش شوند، و نه پستانی تا شیرش دوشند». (2)

و در دهها حدیث دیگر نیز از ورود در فتنه ها نهی شده است.

8- حدیث مربوط به «تهران» در صفحه 762 کتاب را همچنانکه در پاورقی آن یادآور شده ایم، در منابع یادشده به عنوان تهران نیافتیم، بلکه این مضمون در احادیث فراوانی به عنوان «زوراء» آمده است، و در کافی شریف از

1-1) -روزگار رهایی: 706/2

2-2) -نهج البلاغه، بخش کلمات قصار، شماره 1.

امام صادق علیه السلام روایت شده که: «زوراء شهری است که در حوالی ری ساخته می شود». (1)

این حدیث به تعبیر «تهران» در «مجمع التورین» مرحوم مردی و «منتخب التواریخ» حاج ملا هاشم خراسانی آمده است. (2)

اینکه در دو چاپ اول و دوم کتاب، دو مدرک یادشده، در پاورقی نیامده از آنروست که نمی دانیم آیا در این دو مدرک، واژه «تهران» بالخصوص آمده است و یا همان «زوراء» استعمال شده است و آنها به استناد حدیث «کافی» آن را به «تهران» تغییر داده اند.

به هرحال بیشترین مورد استعمال «زوراء» در منابع حدیثی و تاریخی شهر بغداد است، و این شرایط پیش بینی شده مربوط به زمان نزدیک ظهور است و به تعبیر علامه مجلسی قدس سره:

«دور نیست که احوال اهالی این شهرها با گذشت زمان تغییر پیدا کند».

9-احادیث شریف: «کلّ رایه. . .» و «کلّ بیعه. . .» در صفحه 919 کتاب، از نظر سند معتبر است و در مجامع حدیثی آمده است، ولی به قرینه «فصاحبها طاغوت» مربوط به سردمداران کفر و نفاق است که در برابر حق قیام کرده، برای اطفاء نور حق بسیج شده، از پرستش حق تعالی ممانعت به عمل می آورند، چنانکه از جمله «یعبد من دون الله» استفاده می شود.

به عبارت دیگر در ابتدای دو حدیث، موضوعی کلی و عمومی بیان می گردد اما دنباله بعدی حدیث، آن عمومیت را تخصیص زده و گروه خاصی را شامل می گردد که اختصاص به طاغوت دارد و آنها که به غیر خدا دعوت می کنند و بنابراین مشمول آن پرچمها و بیعتهایی نیست که جوامع را به یکتاپرستی و فضائل و اخلاق انسانی و عبادت خداوند متعال می خوانند.

10- تعبیری چون «آنگاه او را وادار به قبول بیعت می کنند» در صفحه

ص:20

1- 1) -روضة کافی:155 حدیث 198

2- 2) -مجمع الثورین:139 و منتخب التواریخ:875

922 کتاب، اشعار به اشتیاق فراوان مردم در آغاز علنی شدن ظهور آن حضرت در مکه معظمه دارد. نیکبختانی که روز ظهور آن حضرت را درک می کنند در مکه معظمه گرد آمده، از محضر حضرتش بی تابانه تقاضا می کنند که بیعت آنها را بپذیرد و هرچه زودتر آنها را از نابسامانی نجات دهد.

از این حدیث استفاده می شود که امام علیه السلام در آن لحظات نخستین از پذیرش بیعت امتناع می ورزد تا توده های به ستوه آمده از جنایت و خیانت، شدت اشتیاق خود را به بیعت آن حضرت ابراز نمایند، چنانکه حضرت امیر علیه السلام در نخستین ساعات پذیرش بیعت چنین کردند و خود آن صحنه شورانگیز را در خطبه شششقیه به زیباترین بیان ترسیم نمودند. (1)

11-گفتار مؤلف پیرامون خیزش سید حسنی اگرچه در احادیث فراوان آمده و مورد تأیید قرار گرفته، اما متن حدیث را مؤلف محترم نیاورده است، ولی به هر حال خیزش او در آستانه ظهور و در صورت انجام، مقارن با خروج سفیانی و یمانی می باشد.

حمل «جبل» به منطقه «طالقان» اگرچه مشهور است ولی جبل منحصر به جبال طالقان نیست، بلکه به مناطقی در هرات، دمشق، جنوب لبنان، اندلس و دیار بکر-در ترکیه-نیز «جبل» می گویند و منسوبین به آنها را: «جبلی» می نامند.

(2)

12- توضیحات مؤلف در صفحه 1081 نایستی به سرزمینهای شیعی مربوط باشد، زیرا بطور معمول یک زمامدار شیعه خود را «امیر المؤمنین» نمی نامد، و همه شیعیان در همه ادوار تاریخ این لقب را مخصوص امیر مؤمنان علیه السلام دانسته اند.

به خصوص که این حدیث را در بخش خروج سفیانی آورده که خروج او بی گمان از منطقه شامات (فلسطین، لبنان و سوریه) خواهد بود.

13- در مورد حدیث 1763 و برداشت مؤلف از آن نیز چنانکه در فراز هفتم گفتیم: انزواطلبی و در خانه به روی خود بستن با احادیث فراوانی که در

ص: 21

1- 1) نهج البلاغه، خطبه سوم

2- 2) معجم البلدان: 103/2

مورد امر به معروف، نهی از منکر، اصلاح جامعه، خدمات اجتماعی و اهتمام به امور مسلمین از معصومین علیهم السلام رسیده است سازگار نیست و آن منحصر به هنگام بروز فتنه ها می باشد و عمومیت ندارد.

14- توضیحاتی که مؤلف محترم در ذیل حدیث 1131 آورده به یک معنا صحیح است، چون بعد از خلافت ظاهری امیر مؤمنان علیه السلام و مدت کوتاهی از خلافت امام حسن مجتبی علیه السلام، هیچکدام از امامان معصوم علیهم السلام درصدد تشکیل حکومت برنیامدند و قیام امام حسین علیه السلام بنابر تحقیق برای تشکیل حکومت نبود، بلکه برای فرار از بیعت یزید و در محدوده امر به معروف و نهی از منکر بود. چنانکه در خطبه های امام حسین علیه السلام به صراحت آمده است.

کسانی که در این زمینه قصد تحقیق و مطالعه داشته باشند آنان را به تحقیقات مستند و ارزشمند شهید بزرگوار استاد مطهری ارجاع می دهیم.

و سرانجام، اینک که چاپ جدید کتاب «روزگار رهایی» پیشکش خیل چشم به راهان و مشتاقان آن یگانه دوران می گردد. تعجیل آن هنگامه رهایی را برای انسان روی زمین مسألت داریم. (1) آنهم بیرونه بعیدا و نراه قریبا.

غرّة محرّم الحرام 1418 هـ

حوزه علمیّه قم

علی اکبر مهدی پور

ص: 22

1- 1) حماسه حسینی: 171/2-220

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

ص: 8

ص: 9

ص: 10

یادداشت چاپ اول

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

این خورشید فروزان که روشنگر پهنه زندگی است، چه بی رحمیها و سنگدلیها دیده، و بر چه شاخ و برهای برومند که به ستم در درختزار زندگی خشک شده اند، تابیده است!

این مهتاب غمرنگ که با هاله ای اندوهبار، همچون اشک در چشم آسمان می غلطد، شاهد چه جنایاتی است که بر مظلومین رفته است!

این خزان که خشمگین از راه می رسد و برگ درختان را بی رحمانه می ریزد، خود می بیند که در گلستان زندگی برگ و گلی نمی ماند!

این غروب غم گرفته زمستان که از شب سرد تیره روزان رنگ تیره به خود گرفته، شاهد جنایات فراوانی است که در شهر و روستا، دشت و صحرا بر مردم ستمدیده رفته است!

کابوس یأس و نومیدی سایه سنگین خود را بر پهنه گیتی گسترده، و روزنه امیدی برای محرومان و دردمندان باقی نگذاشته است. همین کابوس یأس و نومیدی است که آمار انتحار را بالا می برد و هر روز بیش از یک هزار انسان به زندگی خود پایان می دهند و تعداد کسانی که اقدام به خودکشی می کنند و موفق نمی شوند هشت

ص:11

برابر این عده است. همین یأس و نومیدی است که هر روز هزاران نفر از جوانان تحصیلکرده را در چنگال اعتیاد گرفتار می سازد. و همین کابوس یأس و نومیدی است که منحنی تعداد بیماران روانی را افزایش داده، جامعه بشری را با مشکلات فراوانی مواجه ساخته است و این قرن را «قرن بیماریهای روانی» نام نهاده است. در حال حاضر بیش از 33 میلیون بیمار روانی در 150 هزار تیمارستان و درمانگاه روحی تحت درمان هستند.

تنها در ایالات متحده آمریکا، یک میلیون و هشتصد هزار تختخواب در بیمارستانها و مراکز مخصوص، برای معالجه بیماران روحی اختصاص داده شده است.

مردم آمریکا در یک سال، دو و نیم میلیون دلار صرف خرید قرصهای مسکن و خواب آور می کنند، تا بتوانند قسمتی از تشنجات عصبی خود را تسکین داده، در خواب مختصری فروروند.

در آلمان 670 نوع داروی خواب آور در دسترس مردم می باشد، و در فرانسه سالیانه 300 میلیون فرانک صرف قرصهای مسکن و خواب آور می شود.

در ایران خودمان در چهل سال گذشته تعداد بیماران روانی 75 برابر شده، و هر سال چهل هزار نفر بر شماره دیوانگان کشور افزوده می شود.

پیشرفت سریع صنعت و تکنولوژی، بسیاری از مشکلات جامعه بشری را حل کرده و آسایشهای فراوانی را تأمین نموده است، ولی باکمال تأسف به همین مقدار، آرامش را از جامعه سلب کرده است.

آمار می گوید: منحنی تعداد بیماران روانی، به موازات منحنی پیشرفت تمدن ماشینی، سیر صعودی دارد و جنبش صنعتی شدن و توسعه شهرنشینی، جامعه بشری را با مسائل غیرمنتظره ای روبرو ساخته است.

دنیائی که در آن زندگی می کنیم دردآلود و دردزاست، سراسر درد و اندوه است و آینده ای که در برابر دیدگانمان ترسیم می شود: تاریک، ابهام آمیز و یأس آور است.

روانشناسان و روانکاوان تنها راه درمان این دردها را در بازگشت به معنویت جستجو می کنند تا با کمک ادیان کابوس یأس و نومیدی را از افق زندگی به دور انداخته، فروغ امید و آرزو را به دیدگان نگران این مردمان بازگردانند.

خوشبختانه هنگامی که به ادیان آسمانی مراجعه می کنیم، کتب آسمانی را سراسر امید و سرشار از نویدهای بهروزی می یابیم و اینک نگاهی گذرا به متون کتب

آسمانی و یا کتب مقدسه ای که در میان پیروان خود کتاب آسمانی به شمار می آیند:

1-قرآن کریم:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

«و ما اراده کرده ایم بر آنانکه در روی زمین به ضعف و زبونی کشیده شده اند، منت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم» .

2-انجیل:

«کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند. تا هروقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. . . پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید» .

3-تورات:

«و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت. . . مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد. . . گریه با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیرپرواری باهم. و طفل کوچک آنها را خواهد راند. . . در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهند کرد. زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.»

4-زبور:

«زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود. و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد. . . و میراث آنها خواهد بود تا ابد الابد.»

5-در منابع زرتشتیان:

«سوشیانس (نجات دهنده بزرگ) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد. ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.»

ص:13

6-در منابع هندوها:

«این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن سوار بر اسب سفیدی درحالیکه شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد ظاهر می شود و شریران را تماما هلاک می سازد و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد. . . این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد.»

اینها چند نمونه کوتاه و گویا از نویدهای جاوید کتب مقدسه ادیان و مذاهب مختلف جهان است. که همه آنها با مضمونهای مختلف، از آینده ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخر الزمان خبر می دهند.

سیری کوتاه در افکار و عقاید جوامع مختلف بشری چون: مصر باستان، هند، چین، ایران و یونان، و نگاهی گذرا به افسانه های اقوام مختلف چون: اسلاو، ژرمن، اسن ها و سلت ها، روشن و مسلّم می سازد که همه این افکار و عقاید از منبع شریف وحی سرچشمه گرفته است ولیکن در برخی از مناطق دوردست که شعاع حقیقت کمتر تابیده است، در طول تاریخ از فروغ آن کاسته شده، فقط کلیّاتی از نویدهای مهدی موعود (عج) به جای مانده است.

صرفنظر از ایمان که پایه این ایده و عقیده را تشکیل می دهد، هر فردی که به سرنوشت بشریت بیندیشد و خواهان تکامل و ترقی جهان انسانیت باشد و ببیند که چگونه با وجود این همه ترقیات فکری و علمی و پیشرفت روزافزون تکنیک و صنعت نه تنها اخلاق و معنویت پیشرفت نمی کند، بلکه با سرعت تکان دهنده و اندوهباری عقب گرد نموده، به سوی سقوط و نابودی می گراید و ترقیات ماشینی بر فساد و انحطاط معنوی آنها می افزاید و . . .

با اندک تأملی طبق فطرت ذاتی خود متوجه درگاه حضرت احدیت خواهد شد و از برای رفع این جنایتها و خیانتها یاری خواهد طلبید.

از این رهگذر، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی همواره در دل خداپرستان وجود داشته است و تمام پیامبران الهی و سفیران آسمانی نویدهای درباره وی ابراز نموده اند.

مسأله مهدویت و نوید ظهور مصلح غیبی در آخر الزمان، در اسلام بسیار قدیمی و ریشه دار است و اختصاص به تشیع ندارد بلکه اتصال آن به وضوح به شخص نبی اکرم (ص) می باشد. و هم اکنون بیش از 50 جلد کتاب مستقل، از علمای اهل تسنن در پیرامون حضرت مهدی (عج) در دست داریم.

نخستین کتابی که از طرف علمای اهل سنت در حق آن حضرت نگارش

یافته، کتاب «صاحب الزمان» است که آنرا «ابو العنابس محمد بن اسحاق بن ابراهیم کوفی» نوشته است.

ابو العنابس از علمای بزرگ قرن سوم، قاضی صمیره و متوفی 275 هجری است. احتمالاً تألیف این کتاب پیش از ولادت حضرت بقیه الله (255 ه) باشد.

مسأله مهدویت به صورت یکی از ضروریات دین مقدس اسلام درآمده که منکر آن از آئین اسلام بیرون خواهد بود و آن، مضمون حدیثی است که علمای اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده اند:

«من کذب بالمهدی فقد کفر»

«هرکس مهدی را انکار کند به راستی کافر است.»

گروهی از علمای اهل سنت به مضمون این حدیث فتوی داده اند.

اما از نظر شیعه هیچ تردیدی نیست در اینکه هزاران حدیث صحیح از شخص رسول اکرم (ص) و دیگر پیشوایان معصوم (ع) در حق آن مهر تابان (عج) نقل شده و پیش از ولادت آن مصلح الهی در کتابها درج شده است.

قدیمی ترین کتابی که هم اکنون در دست داریم و احادیث مهدی (عج) را درج کرده است، کتاب «سقیفه» نوشته: «سلیم بن قیس» است. که مؤلف از یاران باوفای امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران حضرت علی بن ابیطالب (ع) می باشد و در حدود سال 90 هجری درگذشته است.

همه مطالب این کتاب را «ابان بن ابی عیّاش» در محضر امام زین العابدین (ع) خوانده، و امام همه اش را تأیید فرموده است.

و اینک تعدادی از اصحاب ائمه علیهم السلام که پیش از ولادت حضرت بقیه الله (عج) کتاب مستقلی در حق آن حضرت نوشته اند:

1- ابو اسحاق، ابراهیم بن صالح انماطی کوفی اسدی، از اصحاب حضرت موسی بن جعفر (ع) که کتابی در «غیبت» نوشته و ابن قولویه این کتاب را با یک واسطه از او روایت کرده است.

2- ابو الحسن، علی بن حسن بن محمد طائی، معاصر امام کاظم (ع) که کتابی به نام «الغیبه» نوشته است.

3- ابو الحسن، علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران حضرت موسی بن جعفر (ع) و مؤلف کتابی به نام «الغیبه».

ص:15

4- حسن بن علی بن ابی حمزه بطنینی، که در عصر امام رضا (ع) می زیسته، و کتابی در پیرامون «غیبت» نوشته است.

5- ابو الفضل، عباس بن هشام ناشری، از اصحاب امام رضا (ع) و متوفی 220 هجری و صاحب کتاب «الغیبه».

6- ابو محمد، فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا (ع) و متوفی 260

هجری، و صاحب 180 جلد کتاب ارزنده در دفاع از حریم مقدس ولایت، که یکی از آنها، کتاب «الغیبه» است.

و هم اکنون بیش از یکهزار جلد کتاب مستقل در موضوع مهدویت در دست داریم.

و اینک کتابی که در دست دارید، یکی از تازه ترین کتابهایی است که توسط یک نویسنده پرشور شیعی به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب از نخستین روزهای انتشار، در اقطار و اکناف جهان پهناور اسلامی با استقبال زاید الوصفی روبرو شد. در مدت کوتاهی تجدید چاپ شد و به کتابخانه های عمومی و خصوصی راه یافت. انگیزه های استقبال پرشور امت اسلامی را از این کتاب پراچ، می توان در نکته های زیر خلاصه کرد:

1-جامعیت کتاب.

2-قلم شیوا، تعبیرات زیبا، اسلوب بدیع و نوآوریهای مؤلف.

3-تحلیلهای جالب، تطبیقهای شگرف و وسعت علمی شگفت مؤلف.

4-شهرت جهانی نویسنده و کثرت آثار ارزشمند وی.

5-توجه خاص مستضعفان و محرومان جهان به یکتا مصلح جهانی، پس از نومییدی آنها از دیگر منادیان آزادی و مدعیان بشردوستی، که در مقطعهای مختلف در هر گوشه ای از جهان ندای آزادی بشر از قید اسارت را سر می دهند و احیانا برخی از زنجیرها را پاره می کنند، ولی در فرصت مناسبی آزادی را از ریشه و بن برکنده، خود به صورت غل استعمار و استبداد درمی آیند و بسان قصابی که گوسفندی را از دست گرگ نجات داد و شبانگه کارد بر حلقومش نهاد، خود گرگ درنده ای از آب درمی آیند.

مؤلف:

«کامل سلیمان» مؤلف کتاب پراج «یوم الخلاص» از نویسندگان پرشور جبل عامل است. جنوب لبنان از روزی که «ابو ذر» و «بلال» به آن سرزمین تبعید شدند به صورت کانون شیعه درآمد و بزرگانی چون شهید اول و شهید ثانی از آنجا برخاسته اند و چون شمشیری گداخته بر فرق دشمن فرود آمده اند.

مؤلف که تداوم بخش راه «شرف الدین» ها و «سید محسن جبل عاملی» هاست، هم اکنون در زیر توپها و موشکها و مسلسل‌های رژیم اشغالگر و تجاوزپیشه، به دفاع از حریم مقدس اهل بیت عصمت و طهارت مشغول است و آثار پراجی را به جهان تشیع تقدیم نموده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1-الحسن بن علی (ع)

این کتاب تجزیه و تحلیل جالب و جامعی از زندگی سبط اکبر امام حسن مجتبی (ع) است. که شهرت مؤلف مرهون این اثر محققانه است که یکی از بهترین آثار عصر حاضر می باشد.

2-شرح دیوان شریف رضی

مؤلف که خود شاعر سخن سنج و نکته پرداز است، با شرح دیوان سید رضی، خدمت پراجی به ادب عربی نموده است.

3-التربیه

یکی از بهترین آثاری است که در زمینه تربیتی تألیف یافته است.

4-سلسله تربویّه

یک سلسله آثار گرانبهائی است که مؤلف با همکاری دو تن دیگر از دانشمندان معاصر، در زمینه مسائل تربیتی منتشر کرده است.

5-ادب الأئمه لشیعتهم

این کتاب که روش تربیتی ائمه اطهار (ع) را از بررسی سیره زندگی آنها استخراج نموده است، در موضوع خود از بهترین کتابهاست.

مؤلف با طبع رسا و ذوق سرشاری که دارد، حماسه های پرشور شیعه را در قالب شیوای ادب عربی ریخته و دیوانهای ارزنده ای را به شیعیان لبنان تقدیم نموده است، که از آن جمله است:

6-اشراق

7-من قلبی

ص: 17

8-سبیل یا عطشان

او همچنین آثار ارزشمندی را از بهترین آثار جهان غرب برای غنی تر ساختن فرهنگ عربی به زبان عربی برگردانده است که از آن جمله است:

9-الاتجاهات الحديثه فى الاسلام

10-الحبّ و الطّبيعه

11-مروضه الرجال

12-كن رئيسا

13-المانيا الغربيه

او همچنين كتابهاى درسى و كمك درسى فراوانى در رشته هاى:

رياضيات، علوم طبيعى، تاريخ و ادبيات عربى، با همكارى تنى چند از دانشمندان لبنان نوشته و منتشر شده است.

و اينك تازه ترين اثر پراج او:

14-يوم الخلاص

اين كتاب كه هم اكنون ترجمه آنرا در دست داريد، از كتابهاى سودمندى است كه به شيوه اى دلپذير و اسلوبى نوين در پيرامون غيبت حضرت وليّ عصر (عج) به رشته تحرير درآمده است.

مترجم به دلیل طولانی بودن مقدمه های مؤلف، از تشریح ویژگیهای کتاب صرف نظر کرده، به بیان چند نکته بسنده می کند:

1- متن عربی این کتاب در یک جلد نگارش یافته ولی ترجمه آن به دلیل حجم زیادش در دو جلد تقدیم می گردد.

2- این کتاب در 20 بخش تنظیم شده که در ضمن آنها: ولادت، غیبت، طول عمر، نوآب اربعه، نقش انتظار، ویژگی یاران، روزگار رهائی، نزول حضرت عیسی، نشانه های ظهور، آزمونهای عمومی، انقلابات، دجال، سفیانی، سید خراسانی و دهها مباحث دیگر به شیوه ای کاملاً ابتکاری مطرح شده است.

3- در هر بخشی نخست اخبار واصله از رسول اکرم (ص) و سپس احادیث وارده از دیگر پیشوایان معصوم (ع) به ترتیب نقل شده است.

4- مؤلف به دلیل موقعیت خاص لبنان، در پایان برخی از فصول، اعترافات بعضی از بزرگان اهل سنت را در رابطه با مطالب آن بخش، آورده است.

5- و به همین دلیل در پایان برخی از فصول قسمتهائی از متن تورات و انجیل

ص: 18

را نقل کرده است.

6- برای حفظ تسلسل موضوعی، گاهی احادیث را تقطیع کرده، هر قسمتی را در بخش مربوطه آورده است.

7- در پاورقی، منابع بسیاری نقل شده، که گاهی برای یک حدیث بیش از ده منبع آمده است، که طبعا متن حدیث در همه منابع به یک گونه نیست، بلکه با عبارات مختلفی نقل شده که مؤلف یکی از آنها را برگزیده و در متن کتاب آورده است. پر واضح است که به دلیل حجم کتاب یادآوری اختلاف منابع در پاورقی امکان پذیر نبود. از این رهگذر نویسندگان و پژوهشگران لازمست که بدون مراجعه به اصل منابع، احادیث مندرج در این کتاب را به منابع قید شده در پاورقی نسبت ندهند.

8- وسعت اطلاعات مؤلف در علوم طبیعی، او را به تطبیق برخی از روایات مربوط به آخر الزمان، با اختراعات، اکتشافات و حوادث عصر ما واداشته است، که مترجم این شیوه را نمی پسندید. بنابراین، تلاش مترجم بر این بود که با رعایت امانت در ترجمه، دائرة این تطبیقها را محدودتر سازد، به ویژه در مواردی که حوادث شخصی بصورت قطعی مطرح گردیده است.

9- با توجه به موقعیت خاص لبنان، خواندن این کتاب منحصر به جوانان شیعه نیست، بلکه اقشار مختلف لبنان از شیعه و سنی و مسیحی، حتی روشنفکران وابسته به مکتبهای زمینی نیز، این کتاب را می خوانند. از این رهگذر مؤلف در مقدمه مطالبی آورده که برای خواننده فارسی اهمیت فراوانی ندارد، ولی برای حفظ امانت، از حذف و تلخیص خودداری شد.

10- مؤلف نام کتاب را از دو حدیث که از رسول اکرم (ص) و امام صادق (ع) نقل شده، اخذ نموده است که در آن دو حدیث، روز ظهور حضرت بقیه الله (عج) «یوم الخلاص» تعبیر شده است. متن احادیث در بخش دوازدهم خواهد آمد.

ویژگیهای این ترجمه:

چهار سال تمام از تاریخ انتشار اولین چاپ این کتاب می گذرد. متن عربی این کتاب در این مدت چهار بار در لبنان تجدید چاپ شده است و افسس چاپ چهارم اخیرا در تهران انتشار یافت.

انتشار وسیع این کتاب موجب شد که چندین ترجمه فارسی همزمان از این

کتاب بعمل آید، که یکی از آنها قبلاً انتشار یافته است ولی این ترجمه مزایائی بر آن دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1- این ترجمه از روی چاپ چهارم (1402-بیروت) انجام یافته است و ترجمه قبلی از روی چاپ دوم. که مطالب این چاپ در حدود 200 صفحه بیشتر از چاپ دوم آن می باشد.

2- در این چاپ منابع احادیث در پاورقی درج شده است، در صورتیکه چاپ دوم فاقد منابع می باشد.

3- علیرغم مشکلات فراوانی که در چاپ متون عربی هست، متن عربی احادیث در این ترجمه درج شده است.

4- متن احادیث به دقت اعراب گذاری شده است.

5- احادیث در این ترجمه شماره گذاری شده و کار مراجعه آسان شده است.

6- فهرست اعلام، اماکن، قبایل و مآخذ و منابع مؤلف و مترجم تهیه و تنظیم شده، در پایان جلد دوم خواهد آمد.

7- از نظر شیوه چاپ و رعایت نقطه گذاری برتری روشنی دارد.

8- به هنگام ترجمه احادیث به قدر امکان به منابع اولیه مراجعه شده است.

9- در مورد آیاتی که در ضمن احادیث آمده، به قرآن کریم مراجعه شده و اشتباهات چاپی متن، تصحیح شده است.

10- در ترجمه مطالبی که از تورات و انجیل نقل شده، به متن «کتاب مقدس» مراجعه شده، و فرازهای یادشده را از ترجمه ای که توسط انجمن پخش کتب مقدسه، از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی به فارسی برگردان شده و در لندن به چاپ رسیده است، نقل کرده ایم. و در مواردی اختلاف ترجمه فارسی را با ترجمه های عربی و ترکی استانبولی یادآور شده ایم. امید اینکه صاحب نظران از ارسال پیشنهادات و انتقادات سازنده خود دریغ نورزند، تا نقایص کتاب در چاپهای بعدی تکمیل شود.

در اشتیاق و انتظار رسیدن «روزگار رهایی» و ظهور آن مهر تابان و قبله خوبان، و در آرزوی شرکت در آن قیام شکوهمند و شهادت در پیشگاه آن یکتا بازمانده از حجتهای حضرت پروردگار.

حوزه علمی قم

علی اکبر مهدی پور

8 ربیع الثانی 1404

ص: 20

حواشی

-اطلاعات، شماره مورخه 48/10/2.

-خواندنیها، سال 24، شماره 33.

-بلاهای اجتماعی قرن ما، صفحه 73.

-خواندنیها، شماره مورخه 42/1/24.

-سالنامه جوانان، 1349، صفحه 41.

-تهران مصور، شماره 1122.

-مجله سلامت فکر، سال 10، شماره 12.

-دیل کارنگی: چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم؟

-قصص: 5.

-انجیل لوقا، فصل 12، بندهای 35 و 36.

-بنا بنوشته قاموس مقدس صفحه 951، «یسی» به معنی قوی، نام پدر داوود است.

-تورات، اشعیا نبی، فصل 11 بندهای 1-10.

-عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور 37 بندهای 9-12 و 17-18.

-جاماسب نامه، صفحه 121.

-او پانیشاد، صفحه 737.

-برای توضیح بیشتر مراجعه شود به خورشید پنهان صفحه 109-130 مقاله نگارنده.

-اسامی آنها را در کتاب «او خواهد آمد» به قلم نگارنده بخوانید.

-فهرست ابن ندیم، صفحه 223.

-عقد الدرر، صفحه 157 تألیف: یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی، از علمای قرن هفتم.

-کتاب سلیم بن قیس، صفحه 197 و 198 و 245.

-بحار الانوار، جلد 1، صفحه 78.

-رجال نجاشی، صفحه 28 و فهرست شیخ طوسی، صفحه 75.

-رجال شیخ طوسی، صفحه 357 و فهرست شیخ طوسی، صفحه 118 و رجال

ص:21

نجاشی، صفحه 193.

-رجال نجاشی، صفحه 194.

-قاموس الرجال، جلد 3، صفحه 193، رجال نجاشی، صفحه 28 و فهرست شیخ طوسی، صفحه 118.

-رجال نجاشی، صفحه 215، رجال شیخ طوسی، صفحه 384 و فهرست شیخ طوسی، صفحه 147.

-رجال نجاشی، صفحه 235، فهرست شیخ طوسی، صفحه 150 و رجال شیخ طوسی، صفحه 420.

-نگارنده کتابی به نام «کتابنامه حضرت مهدی» در دست تألیف دارد که اسامی بیش از هزار جلد کتاب را در پیرامون مهدویت دربرگرفته است.

ص:22

تذکرات:

منابع و مدارک همه روایات را، در این چاپ «تصحیح و تهذیب شده» درج نمودیم.

آنچه در میان پرانتز قرار دارد، شرح و تحلیل ماست و آنچه در بیرون پرانتز است (1)، گوینده و مدرکش را بیان کرده ایم.

و از خدا می خواهیم که از لغزش و اشتباه بازمان دارد.

ص:23

1-1) - و ما آنها را در داخل «گیومه» قرار دادیم که از خلط شدن کلام معصوم با سخنان مؤلف مصون باشد. «مترجم»

ص:24

مقدمه چاپ چهارم

ص:25

ص:26

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه چاپ چهارم

نایاب شدن نسخه های کتاب در مدت کمتر از 6 ماه الطاف بیکران حق تعالی است که مرا یارای حمد و سپاس او نیست.

پروردگارا!

با این زبان الکن چگونه سپاس تو گوئیم؟! من ناتوان تر از آنم که از عهده شکر تو برآیم.

آیا با نعمتهائی که تو دادی، سپاس تو گوئیم؟! که بکار بردن آنها، خود مستلزم سپاسی دیگر است.

سپاسگرتترین بندگان از شکر و سپاس تو ناتوانند، چنانکه امام زین العابدین (ع) عرضه می دارند:

«سپاس و ستایش بر تو... سپاسی که تا تو هستی ادامه یابد، و با مخلوقات تو برابری نماید و مورد رضای تو باشد... و درود بی پایان بر اشرف کائنات و خاتم پیامبران و فرزندان پاک و پاکیزه او باد، که آنها را مشعل هدایت و پیشوای صالحان قرار داده ای، تا بندگان را به سوی آنچه پسندیده ای رهنمون باشند».

ص: 27

عزیزانی که با این شتاب، نسخه های «یوم الخلاص» را خریداری نموده، ما را از چاپ چهارم آن ناگزیر ساختند، خود گواه احساسات خروشان مردم و توجه خاص آنها به سوی معنویات و قوانین آسمانی اند، که پس از احساس ناتوانی قوانین مجعول بشری از حل مشکلات زندگی، به آن روی آورده اند.

قوانین بشری که هر روز بر حیرت و سرگردانی انسانها افزوده، مردم را در وادی ضلالت و گمراهی قرار داده است. آنها با خیال پوچ خود چنین می پندارند که با دانش محدود خود می توانند عدالت را در روی زمین پیاده کنند! از این رهگذر کاخهائی را براساسی فرسوده بنیان می نهند تا انسان را از پروردگار خود بیگانه سازند، و حکومت شیاطین انس را بر کرسی بنشانند، و ماده بی شعور را به جای جهان متافیزیک قرار دهند. و مع الأسف آنها که ماده را می پرستند، ضعف و ناتوانی جهان طبیعت را از توجیه مسائل ماوراء الطبیعه می بینند و به خود نمی آیند، جز به هنگامی که دیگر جای بازگشت نمانده باشد.

مردمانی که امروز به معنویات روی می آورند، کسانی هستند که از مشعل داران دانش و پیشقراولان تمدن مایوس شده اند و دیگر امیدی ندارند که این دانشمندان دغلباز آنها را از زیر چکمه این ابرجناپیکاران شرق و غرب رهایی بخشند که اینها دانش خود را وسیله و پلی برای ستمگران جهان قرار داده اند.

مردم آگاه به خوبی می دانند که هنگامی که دغلبازی این دانشمندان کشف شود آنها پاسخی ندارند جز اینکه همان پاسخ شیطان را تکرار کنند که روز قیامت به هنگام اعتراض پیروانش خواهد گفت:

«خداوند به شما وعده حق داد و من شما را وعده کردم و تخلف نمودم، و من بر شما سلطنت و سیطره ای نداشتم، جز اینکه شما را خواندم و شما نیز اجابت کردید، مرا نکوهش نکنید و خود را سرزنش کنید. من نمی توانم شما را فریادرس باشم. و شما نیز نمی توانید که فریادرس من باشید» (1).

آنگاه مجادله شیطان با پیروانش تمام می شود و چیزی جز پشیمانی عایدشان نمی گردد، که آنروز دیگر پشیمانی سودی ندارد، زیرا توبه بعد از فوت فرصت سودی نبخشد.

مردم ماده پرست گول خدایان زمینی را خورده، سالیان دراز در راه توسعه

ص:28

1- 1) -ابراهیم:22.

حکومت آنها با جان و دل تلاش نموده، از بذل جان و مال در این راه دریغ نکرده اند، و امروز بیدار شده، درمی یابند که هرچه داشتند در این راه تباه ساخته اند و دیگر راهی برای جبران گذشته ندارند، فقط می توانند از امروز مسیرشان را تغییر دهند تا فکری برای آینده بکنند و آینده شان چون گذشته تباه نشود.

از این رهگذر موجی گسترده پدید آمده، که بر سر هر کوی و برزن، از راههای بازگشت انسان به خویشتن، و رهنمودهای پیشوایان آسمانی، برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت سراغ می گیرند. و از راهنمایی سفیران الهی و راهنمایان آسمانی بهره می جویند.

این موج خروشان که پس از نومییدی کامل از پیشقراولان علوم مادّی، از روی آگاهی پدید آمده و قافله بشری را به سوی معنویات سوق داده است، حرکت پربرکتی است که نسل امروز را به سوی راه راست رهنمون می شود و آنها را از گم شدن در تیرگیهای جهالت و ضلالتی می رهند که پیش از پدید آمدن این حرکت، می رفت همه قافله بشریت را در کام مادّیگرایی قرار دهد.

و اینک این کتاب حاصل «نغمه های آزادی برای روزگار رهایی» و حامل تیریکات و نویدهای مؤلف به نسل پرخاشگری است، که برای بازیابی خویش به پا خاسته، و اصلاح جامعه را از اصلاح خویشتن آغاز نموده است که آن «جهاد با نفس»، و به تعبیر منجی بزرگ بشریت «جهاد اکبر» است.

این کتاب حامل صمیمانه ترین سپاسهای من، به امت به پاخاسته اسلامی است تا روزی که حق در سراسر گیتی جایگزین گردد و از باطل اثری نباشد.

تنها از او-خداوند تبارک و تعالی-می خواهیم که ما را به آنچه خیر همگان و موجب خشنودی حضرت پروردگار است، هدایت فرماید.

بیروت

شعبان 1402 هجری،

برابر مه 1982 میلادی

کامل سلیمان

ص:29

ص:30

مقدمه چاپ سوم

ص:31

ص:32

مقدمه چاپ سوم

سپاس و ستایش پروردگار عالمیان را، که خداوند کارساز بنده نواز، و مالک روز جزاست. و درود بیکران و تحیات بی پایان بر پیامبر رحمت، حضرت ختمی مرتبت (ص)، و اهل بیت پاک و پاکیزه او باد که پیشوایان امت و راهنمایان بشریت هستند، و بر یاران فداکار و اصحاب جانبازش درود فراوان.

خدا را سپاس که از حسن توفیق او، همراه با سومین چاپ کتاب، بسیاری از آرزوهای مؤلف جامعه عمل پوشید، و اینک چاپ سوم را در آستانه دوّمین سالگرد نگارش کتاب با مزایای زیر به خوانندگان گرامی تقدیم می نمائیم:

1- یکبار دیگر، کتاب را مورد تجدیدنظر قرار دادم، روایات را با متن کتب مرجع تطبیق نمودم، روایات مکرر و مشابه را انداختم و روایات تازه ای را که به هنگام مراجعه کتب مأخذ، به دست آوردم در جاهای مناسب خود افزودم.

2- برای امتثال اوامر خوانندگان دانشمند و پژوهشگر، که می خواستند مدارک و منابع هر روایتی در ذیل آن درج شود،

(1) منابع روایات کتاب را در پاورقی

1-1) - باید خدا را سپاس بگویم که مرا توفیق داد یک سال کامل بیش از 60 کتاب را مورد تحقیق درج نمودم و آرزوی خوانندگان گرامی را برآوردم.

3-تنظیم و تنقیح مطالب کتاب به صورتی که دیگر احدی را مجال اعتراض و انتقاد و استیضاح نباشد.

4-برآورده شدن بزرگترین آرزوی قلبی مؤلف، از رهگذر پخش و نشر کتاب در این مدت کوتاه (دو سال) در اقطار و اکناف جهان، که نوید رهایی ملت‌های دربند را در پرتو ظهور یکتا منجی جهان بشریت و تنها بازمانده حجتهای پروردگار حضرت ولی عصر امام زمان (عج) به گوش همگان می رساند و گوش جهانیان را با نغمه آزادی در پرتو ظهور آن مصلح آسمانی می نوازد. تا همه توده ها، نجات دهنده خود را بهتر بشناسند که از مهمترین وظیفه هر جامعه است. و ما فردا در محکمه عدل الهی به عنوان یکی از بنیادی ترین عقاید دینی از آن بازخواست خواهیم شد.

5-شرح و بسط و پاورقی و دیگر تلاشهای طاقت فرسائی که در این چاپ انجام پذیرفت، که توجه فراوان و تقدیر و تشویق بی پایان دانشمندان و اندیشمندان والامقام، آنها را بر من آسان ساخت، و عشق فراوانی که به تحقیق و کنکاش دارم آنها را بر من لذت بخش و گوارا نمود. چقدر زیباست که توفیق الهی رفیق باشد و بتوانیم چراغی برافروخته، فراراه خود و دیگر رهروان، از برادران اسلامی و انسانی، قرار دهیم، تا در این راه از بصیرت بیشتر برخوردار باشیم و روز لقای پروردگار با آگاهی بیشتر و با گامی استوار در پای حساب بایستیم.

چاپ جدید این کتاب را به همه تشنگان دانش و شیفتگان فضیلت، و جویندگان راه حق و حقیقت تقدیم می نمایم و امیدوارم مورد پذیرش پژوهشگران، و چراغ راه تلاشگران باشد که فجر امید نزدیک است.

از خداوند می خواهیم که گامهای ما را از خطا و لغزش نگهدارد و در فرج مولا و پیشوای ما تعجیل فرماید که راه رهایی و نجات توده ها به فرج او بستگی دارد. این جنایتها و خیانتها که جهان را کران تا کران فراگرفته، و این زمامداران خون آشام

و

ص:34

دستهای جنایتکاری که گلوی انسانها را به شدت می فشارد، جز با ظهور آن منجی بشریت پایان نمی یابد. به امید آن روز.

بیروت

محرم الحرام 1402 هجری

برابر نوامبر 1981 میلادی

کامل سلیمان

ص:35

ص:36

مقدمه چاپ دوم

ص:37

ص:38

مقدمه چاپ دوم

بسیار خوشوقتم که در کمتر از یکسال و نیم که از تألیف کتاب می گذرد، چاپ دوم آنرا به خوانندگان گرامی تقدیم می نمایم.

پس از انتشار چاپ اول کتاب، من مشغول تصحیح و تنقیح کتاب و استخراج مصادر و منابع آن بودم که نسخه های چاپ اول نایاب شد، و ناگزیر شدم که پیش از اتمام تصحیح و تنقیح، چاپ دوم آنرا تقدیم خوانندگان گرامی نمایم.

در اینجا ناتوانی خود را از شکر و سپاس در برابر الطاف بیکران حضرت احدیت اعلام می دارم که این چنین این اثر ناچیز را مورد توجه ارباب دانش و فضیلت قرار داد. و از همه عزیزانی که در این مدت ما را تقدیر و تشویق نموده و ما را از راهنماییها، پیشنهادات و انتقادات سازنده خود محروم نکرده اند، صمیمانه سپاسگزارم. و همه سرورانی را که کتاب را مورد توجه قرار داده، به کتابخانه، تجارتخانه، محل کار و زندگی شان برده، انیس و مونس خود قرار داده، به تبلیغ و ترویج آن همت گماشته اند، سپاس می گویم.

از منتهای خداوند منان بود که کتاب پیش از انتشار از کتابخانه ها مطالبه می شد و پس از انتشار دست به دست می گشت و هرکس آنرا می خواند به دوستان

ص:39

خود توصیه می کرد و به کتابخانه های عمومی و خصوصی هدیه می نمود، اینها همه از عنایات حضرت پروردگار و احساسات پاک امت مسلمان است.

هروقت این آیه شریفه را می خواندم که خداوند می فرماید:

«آیا نمی بینی که هرآنچه در آسمانها و زمین است، و خورشید و ماه و ستارگان، و کوهها و درختان و جنبندگان، و بسیاری از مردمان خدا را سجده می کنند.» (1)

دچار شگفت می شوم که چرا همه موجودات جهان بدون استثناء در برابر حضرت احدیت ساجد و خاضع است ولی این فقط انسان است که گروهی از آن ساجد و گروهی دیگر از سجود و خضوع روگردان است؟ و اعراض و روگردانی انسان در سطحی است که قرآن کریم می فرماید:

«به راستی او در برابر آیات ما لجوج است.» (2)

چرا انسان این قدر لجوج است؟ او مگر برترین مخلوق روی زمین نبود؟ او چرا از نفس خود پیروی کرده، با آفریدگار خود به مخالفت برخاست؟ او چرا عقل خود را به کار نبرد تا او را به پروردگار خود رهنمون شود؟ مگر نه اینست که برتری او در پرتو همین نیروی فکری اوست؟ او چرا با آفریدگار خود سرسختی نشان می دهد؟ مگر نمی بیند که او با دست قدرت، ستمگران و زورمندان را می گیرد و راهی دیار نیستی می سازد؟ او چگونه به خود اجازه می دهد که به انکار خدا و پیامبران برخیزد و از شیاطین و تبهکاران پیروی کند؟ از خدا و ایمان به خدا چه بدی دیده است؟! آیا ایمان، او را از دانش و فرهنگ به دور می سازد؟ آیا ایمان جلو تمدن و پیشرفت را می گیرد؟! آیا ایمان از آرامش و آسایش او می کاهد؟ مگر ایمان از تلاش و کوشش و شکوفائی استعدادهای او مانع می شود؟!!

مگر نه اینست که خداوند او را به تأمین سعادت هر دو سرای دعوت نموده است؟ مگر جز اینست که خداوند به او دستور داده که با دو بال نیرومند دنیا و آخرت

1- 1) حج: 18.

2- 2) مدثر: 16.

مجہز شود؟

این نادانی بشر است که فقط دنیای محدود و فانی را گرفته، آخرت جاوید و باقی را فرومی گذارد، و در نتیجه سعادت هر دو سرای را از دست می دهد.

چرا هر دو جهان را یکجا به دست نمی آورد که هرگز میان دنیا و آخرت تضاد و تنافی نیست. و دین، انسان را از کسب دنیای شرافتمند مانع نیست و اگر مانع باشد از آنچه برخلاف کرامت انسانی است مانع می شود.

چقدر خوشبخت است کسی که برای دنیای خود تلاش می کند آن سان که در این دنیا جاوید است، و برای آخرت خود تلاش می کند آن سان که فردا از این دنیا رخت برخواهد بست.

چقدر سعادتمند است کسی که بهره خود را از این دنیا برمی گیرد و طبق آیه شریفه:

«بگو چه کسی زینتهای خدای را که برای بندگانش پدید آورده، و روزیهای پاکیزه را، حرام کرده است؟» (1)

از زینتهای این جهان استفاده می برد و با خویشتن داری از لغزشها، نعمتهای جاوید آن جهان را نیز به خود اختصاص می دهد، که سرانجام به آنجا خواهد شتافت.

که اگر وعده های پروردگار راست باشد، اطاعت کننده ها سود فراوان برده اند و مخالفان به خسران بزرگی دچار شده اند، و اگر بر فرض محال، سخن مادیها درست باشد، مؤمنان ضرر نکرده اند که سهم خود را از این جهان استیفا کرده اند و از

لذت ایمان برخوردار شده اند که بی تردید خداوند کسی را یاری می کند که او را یاری نماید، که خداوند نیرومند و عزیز است. (2)

بیروت

جمادی الاولی 1401 هجری

برابر مارس 1981 میلادی

کامل سلیمان

ص:41

1- 1 - اعراف:32.

2- 2 - حج:40.

ص:42

پیشگفتار

ص:43

ص:44

پیشگفتار

پیش از آنکه خواننده گرامی تعجب و شگفت خود را از انتخاب موضوع کتاب ابراز کند، من پاسخ آنرا در اینجا بیان می کنم که چرا در این مقطع تاریخی به چنین تألیفی پرداختم؟

تردیدی نیست در اینکه اگر همه مردم به انکار آفریدگار خود برخیزند، وجود اقدس الهی به قوت خود باقی است، و اگر همه جهانیان روز رستاخیز را انکار نمایند، حقیقت روز قیامت در واقعیت خود باقی است، و اگر همه مردمان به انکار حضرت بقیه الله (عج) برخیزند غبار شک و تردید بر وجود مقدس آن مهر تابان برنخواهد نشست.

شرائط خاصی دست به دست هم داد و موجب شد که من «آخر الزمان» را بشناسم و اهل آنرا نیز بشناسم. و پس از تحقیق و آشنائی با اوصاف آخر الزمان به این نتیجه رسیدم که من و شما از مردم آخر الزمان هستیم و اوصاف مردم آخر الزمان دقیقا بر ما منطبق است.

زندگی با مردم آخر الزمان مرا بر آن داشت که در این موضوع کتابی فراهم آورم و از این رهگذر، به صراحت به آنان اعلام دارم که:

آخر الزمان بر ما سایه افکنده و ما همچون قوم عاد و ثمود و برادران لوط هستیم!

ص: 45

من خود احساس می کنم و هیچ تردیدی ندارم که من اهل آخر الزمان هستیم، چنانکه درباره مردمانی چون قوم عاد و ثمود تردید نداشتیم. از این رو راههای رهایی را جستجو کرده، در برابر شما قرار می دهم و در حال حاضر مخاطبین من دو گروهند:

1- گروه کتاب نخوانده ای که از این موضوع هیچ آگاهی نداشته، از ابعاد گسترده مسئله حضرت مهدی (عج) هیچ اطلاعی ندارند و می ترسند که اگر به تحقیق در این زمینه بپردازند، در ابعاد گوناگون و گسترده آن گم شده و بر همه اطراف و جوانب آن مسئله احاطه نیابند.

2- گروه دانشمند و کتابخوان که به مسائل دیگر آگاهی گسترده ای دارند ولی آگاهانه و یا بطور ناخودآگاه در این زمینه وارد نشده و مطالعه و تحقیق نکرده اند که اگر اراده می کردند از حجم کار باکی نداشته و توانائی احاطه بر ابعاد موضوع را داشتند. اما چیزی که آنها را از تحقیق در این موضوع باز می دارد آنست که نمی دانند چگونه حقایق و نظرات را فصیح و آشکارا بیان کنند و نتیجتاً از ورود در این بحث خودداری می کنند. پس می توان آنها را تشویق و تشجیع نمود که نظرات خودشان را بطور آشکار مطرح ساخته و باصراحت، کلمه حق را علیرغم داوریهای عجولانه و بیغرضانه مردم بیان کنند که مردم هرچه می خواهند بگویند.

با این هدف، خطابم به هر دو گروه است و خلاصه مطالعات چندین ساله ام را به هر دو گروه تقدیم می دارم و حق انتخاب و آزاداندیشی را از آن آنها می دانم.

من در این کتاب با کسانی که در برابر حق، مغرض و ستیزه جو هستند؛ سخنی نمی گویم و در مقابل افراد لجوج و سرسخت نخواهم ایستاد و برای آنانی که نسبت به آنچه از جانب پروردگار فرود آمده تردید دارند بطوریکه حتی در مورد باران نیز بعلت آنکه از آسمان فرود آمده شک می نمایند؛ اقامه دلیل نمی کنم. و نیز با کسانی که در برابر بدیهیات عقل تجاهل می ورزند؛ آنانکه در حین ولادت بیش از سه وجب و در هنگام مرگ بیش از شش وجب را اشغال نمی کنند و با همه حقارت در برابر عظمت هستی، خالق جهان را منکر می شوند؛ بحثی ندارم.

من نمی خواهم با روشنفکر و تحصیل کرده ای که معنویات را به هیچ می گیرد و معیارها را نادیده می انگارد؛ گفتگو کنم. و نمی خواهم با کسانی که در یک رشته تخصص یافته، همه چیز را با معلومات ناقص خود می سنجند و به هرچه با معلومات ناقصشان سازگار نباشد به دیده تردید و انکار می نگرند؛ مواجه شوم. و یا با کسانی که خود را از ایده و عقیده رها ساخته، به شکل جنس مخالف درآمده، از

پذیرش مکتبی چون هیپیسیم و نیهیلیسم باکی نداشته و از مراحل عالی تمدن و انسانیت به مرحله حیوانی سقوط کرده اند؛ روبرو شوم. و یا برعکس، زانی که کرامت خود را فراموش کرده و برخلاف خوی و طبیعت خویش و برای جلب نظر چند ولگرد هوسران فاصله ای تا عریان شدن کامل ندارند؛ مخاطب این کتاب نیستند.

نسل عصیانگری که خود را از دیدن حق، کور و از شنیدن سخن حق، کر ساخته، و تصمیم خود را بر نشنیدن حق و نپذیرفتن پند، گرفته است، از این کتاب بهره نخواهد داشت. اگرچه دوست داشتم حقیقت بر همه روشن شود و کسی بی گذار به آب نزند و در آن روز پشیمانی نبرد:

«يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ، يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»

«روزی که ستمگر دستهای خود را به ندامت می گزد و می گوید: ای کاش همراه پیامبر راهی برمی گزیدم» .

امام باقر (ع) می فرماید:

«هرکس در بندگی و اطاعت خدا، خود را به زحمت اندازد، ولی امام و پیشوائی از سوی خدا نداشته باشد، تلاشش بیهوده و خودش گمراه و سرگردان است، و خداوند از عبادت او بیزار است. و اگر در این حالت بمیرد، کافر و منافق از دنیا رفته است» .

تحصیل کرده های از خودراضی، که دانشنامه های خود را بالاتر از حق و حقیقت می پندارند و با تکیه بر تخصص خویش و بدون توجه به دلائل و براهینی که گویای حقیقت است باسرعت به پیش می رانند؛ مخاطب این کتاب نیستند.

بلکه مخاطب ما در این کتاب آزاداندیشان منصفی هستند، که از شنیدن حق و پذیرفتن آن امتناع نمی ورزند و شجاعت آنرا دارند که در هر زمینه به تحقیق پرداخته، سرانجام حق را بپذیرند. و جرأت فکری آنرا دارند که چیزی را به عنوان اصل

مسلم نپذیرند بلکه به عنوان تحرّی حقیقت به تجزیه و تحلیل بپردازند. و شهادت آنها دارند که اگر از چیزی بی اطلاع هستند، صرفاً به همین دلیل به انکار آن برخیزند.

این کتاب برای کسانی است که به دنبال فراگیری به حقیقت ارزشمند و والائی می نگرند و تلاش می کنند که در هر موضوعی پرده های جهالت را کنار زده، چهره حقیقت را با اندیشه تیزبین خود بازشناسند.

ص: 47

مخاطب ما اندیشمندانی هستند که به فکر و اندیشه ارج می نهند، و به برهان و استدلال محکم مؤمن می شوند و ایمان سطحی و تقلیدی را بر خود شایسته نمی بینند.

این کتاب برای چنین مردمی نوشته شده، و در پیرامون حادثه ای که به طور حتم وقوع خواهد یافت؛ نگارش یافته است، چه مردم همگی بخواهند یا گروهی سرسختی نشان دهند؛ بدون تردید واقع خواهد شد. زیرا او چون خورشید فروزان و مهر تابانی است که به هر خانه ای خواهد تابید و از هر روزنه ای خواهد درخشید اگرچه صاحب خانه بدان راضی نباشد. و هرگز تیرگیهای اندیشه جاهلان و یا تنگ نظری خفاشان، از پرتوافکنیهای آن مانع نخواهد شد.

مردم باید امر محتومی را که از وقوعش گریزی نیست بازشناسند، و حادثه مسلمی را که در حدوثش تردیدی نیست، از پیش بشناسند. که با تصدیق و تکذیب آنها واقعیت تغییر نمی یابد. از این رهگذر باید آنها را با ابعاد گسترده اش فراگیرند که اگر باورکردنی است باور کنند و اگر قدرت تکذیب دارند از روی آگاهی تکذیب نمایند.

این کتاب:

-برای کاوشگری است که حق را در آن می یابد و پیروی می کند.

-برای پژوهشگری است که می اندیشد و در عواقب امور تدبّر می نماید.

عواقب امور را می سنجد و راه خود را برمی گزیند.

-برای پویندگان حقیقت و آزاداندیشان جهان از هر سرزمین و دین و آئین است.

کسی که وسعت قلب و سعه صدر ندارد تا حقیقت را در آن جای دهد و یا استعداد پذیرش و فهم حقیقت را ندارد، ما را به او نیازی نیست، زیرا در هیچ دورانی همه مردم، حق را نپذیرفتند. آنهمه سخنان حق در تورات و انجیل و قرآن، بر دل پیامبران عظیم الشان فرود آمد ولی همگان آنرا نپذیرفتند، بلکه گروهی به مبارزه با آن برخاستند و جان خویش را در این راه از دست دادند، درحالی که در آن کتب آسمانی چیزی جز سپاس و شکر مخلوق در برابر آنهمه نعمت و احسان خالق، مطرح نبود.

من این کتاب را می نویسم تا مردم را از واقعه ای آگاه سازم که همه مقدماتش به وقوع پیوسته است، و آنچه در آستانه وقوعش باید انجام پذیرد، در شرف وقوع است. و نمی خواهم کسی را به زور قانع کنم، که هنوز هم در میان ما کسانی

ص:48

هستند که سفرهای فضائی را باور نکرده اند و پیاده شدن انسان را بر کره ماه و مریخ چیزی جز هیاهوی خبرگزاریها نمی پندارند! .

پیش به سوی حوادث مسلمی که بر منکران و باورداران همزمان روی خواهد داد. پیش به سوی واقعه محقق الوقعی که انکار منکران و تکذیب کافران را در آن اثری نخواهد بود.

هرگز در پذیرش عقیده ای تحمیل روا نیست که اعتقاد به چیزی از شناخت آن سرچشمه می گیرد نه از راه اجبار و نه از راه جهالت. برحذر باش که از چنین حادثه جهانی در غفلت نباشی.

راه را از چاه جدا می سازم و ظهور مصلح غیبی را که بی هیچ تردید ظاهر خواهد شد بازگو می کنم تا همگان از آگاهی کامل برخوردار باشند و راه خود را آگاهانه انتخاب کنند.

در برابر خواننده گرامی بر خود وظیفه می دانم که آنچه می نویسم به دور از هر گونه تعصب و هوای نفس بنویسم، و آنچه نقل می کنم از روی امانت نقل کنم، و آنچه شرح می دهم مطالب پیچیده ای را که نیازمند شرح است تشریح نمایم، و آنچه پاورقی می زنم و یا اظهارنظر می کنم آنچه باور دارم و در نظرم تردیدناپذیر است ابراز نمایم.

من به افکار خود آن چنان خوشبین نیستم که نظر خود را به دور از هر خطا پنداشته، همگان را از پذیرش آن ناگزیر بدانم، بلکه آنچه در این کتاب آورده ام از سرچشمه زلالی است که انکار منکران آنرا آسیبی نخواهد رسانید، ولی باور باورداران مرا خشنود خواهد ساخت که من متن اعتقاد قلبی و ایمان درونی ام را در اینجا به نمایش گذاشته ام و همگان را برای مطالعه و اندیشه و سرانجام پذیرش آن فرامی خوانم که خداوند میفرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد نفسهای خودتان، گمراهی گمراهان شما را آسیب نمی رساند، اگر شما هدایت یافته باشید» .

در گذشته مردم پیامبران را تکذیب کرده اند، و خدا و فرشتگان را انکار نموده اند و روز رستاخیز را به استهزاء گرفته اند؛ آن روزی که خداوند منان با بکارگیری الفاظ و حروف تأکید همچون حروف جواب، ان، لام و نون، به حقیقت و حتمیت آن سوگند یاد کرده و می فرماید:

«وَيَسْتَنْبِئُونَكَ: أَمْ حَقُّ هُوَ؟ قُلْ: إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لِحَقٌّ، وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»

«از تو می پرسند: آیا به راستی آن حق است؟ بگو: آری، به پروردگارم سوگند، که آن حق است و شما هرگز راه فراری ندارید» .

در عین حال، منکرین معاد و قیامت، بسیار و معتقدین به آن اندکند.

بنابراین وقتی بیشتر مردم گفتار خداوند را تکذیب می نمایند، نپذیرفتن سخنان من نیز، دلیل بی اعتباری آنان و بی احترامی و اسائه ادب به من نیست. زیرا انسان به طبیعت حال در مسائل مربوط به ماوراء طبیعت زود قضاوت می کند. بسیار مشاهده می شود افرادی که از درک مسائل بسیار ساده ناتوان هستند، در مسائل بسیار پیچیده جهان متافیزیک اظهارنظر می کنند و به انکار و تکذیب برمی خیزند. حتی به خود اجازه می دهند که در شگفتیهای جهان آفرینش فلسفه بافی نمایند.

بسیار دیده می شود که افراد مکتب نرفته و یا کم سواد، که از درک فرمول یک مولکول آب ناتوان هستند، به خود اجازه می دهند که در مسائل ماوراء طبیعت به نقض و ابرام پرداخته، در مورد آفریدگار جهان هستی به تجزیه و تحلیل پردازند.

چه گویم در مورد جامعه ای که، کسی را روشنفکر می پندارند که به اعتقادات دینی پشت پا بزند و میراث نیاکان خود را به دور اندازد و به دنبال غرائز حیوانی آزادانه گام بردارد! .

ای گروه روشنفکران! که از تاریخ خود بیگانه اید، و از راه نیاکان خود منحرف شده اید، و به عقاید دینی خود پشت پا زده اید، و بحث از «مصلح غیبی» را افسانه می انگارید، این کتاب را برای شما نوشتم، تا حجت بر شما تمام شود و با دیدن نشانه های حقیقت، از کبر و نخوت پائین آمده، در برابر حقیقت خضوع نمائید.

من راضی نیستم که حتی یک تن از برادران انسانی من در عهد جاهلیت مرده باشد.

بلکه می خواهیم همه انسانها بدانند که حضرت مهدی (عج) در پاسخ یکی از سفیران خود که در مورد منکران آن حضرت پرسیده بود، چه نوشته اند؟ امام علیه السلام در پاسخ او چنین نوشت:

- «کسی که مرا انکار نماید، از من نیست، راه او راه فرزند حضرت نوح علیه السلام است» .

آیا کسی راضی می شود که از راه پسر نوح پیروی کند و سرانجام از روی

ص:50

لجابت طعمه امواج خروشان دریا شود و غرق گردد؟! .

نه هرگز، انقلاب شکوهمند آن انقلابگر پیروز در آستانه وقوع است. . . و بدیهی است که کسی را یارای مقاومت در برابر آن نیست. مگر کسی می تواند در برابر امواج کوه پیکر دریا بایستد؟ مگر کسی می تواند در برابر حوادثی چون طوفان، تندباد، زلزله و نظائر آنها بایستد؟ و کسی نمی تواند در یک لحظه در دو مسیر حرکت کند، لذا کسی که از هوای نفسش پیروی می کند از مسیر حق جدا می شود و هرکس که به ندای عقلش گوش فرا می دهد در برابر حق تسلیم خواهد شد.

ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) همچون مرگ است که خواه ناخواه برای همگان پیش خواهد آمد. کسی که مرگ را باور کند با آن روبرو خواهد شد و کسی که مرگ را تکذیب و برای دیگران بداند و خود را در این جهان جاودانه پندارد بازهم با آن مواجه خواهد شد. ظهور مهدی (عج) نیز بدون شک و تردید به وقوع خواهد پیوست. هرکس می خواهد باور کند و هرکس می خواهد تکذیب نماید.

امام صادق (ع) می فرماید:

- «اگر یکی از شما دو جان داشت، می توانست با یکی از آنها تجربه اندوخته، با دیگری زندگی جدی نماید. ولی برای هیچکس جز یک جان وجود ندارد، هنگامی که از دستش رفت، راه توبه بسته می شود. از این رهگذر هنگامی که کسی به نام ما به سراغ شما می آید خوب بیندیشید که برای چه شما را دعوت می کند؟ و در چه راهی گام برداشته، خروج می نمائید؟» .

طبق فرموده امام علیه السلام، بر همه ما لازمست که در مورد این تنها سرمایه خود آگاهانه مراقب باشیم.

گاهی اعتراض کرده می گویند: این عقیده کهنه و باستانی چیست که بر مردم روشنفکر عصر مشعشع طلائی عرضه می دارید؟! .

در پاسخ باید بگویم: آری این عقیده باستانی و باسابقه است و چهارده قرن از آن می گذرد، ولی عقیده ایست که با گذشت زمان هرگز کهنه و فرسوده نمی شود، زیرا که ریشه دار بودن و قدمت یک عقیده برهانی بر بطلان آن نیست و بر انسان مؤمن به حق است که عقیده حق را با جرأت تمام بگوید، اگرچه یار و یاورش کم باشد.

چنانکه رسول اکرم (ص) در مقام ترسیم کمی اهل حق در میان اهل باطل می فرماید:

ص: 51

- «مثل آنها در میان امت من، مثل یک تار موی سفید در بدن گاوی سیاه در یک شب یلدا است» .

باید خدا را بسیار سپاس بگویم که به من این توفیق را داده که در این زمان که اهل باطل قوت و شوکت دارند می توانم مطلب حقی را بیان کنم.

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) از ضروریات مذهب است و روایات حضرت مهدی از طریق شیعه و سنی به حدّ تواتر رسیده است.

اعتقاد به ظهور یک مصلح غیبی که در آخر الزّمان ظهور کرده، بر جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد؛ اختصاص به اسلام ندارد، بلکه از نظر یهود و مسیحیت نیز قطعی است. جالبتر اینکه در میان همه طوائف یهود و همه شاخه های مسیحیت این اعتقاد قطعی و مسلم است و در میان فرقه های مختلف یهود و نصاری، در این مسئله اختلاف نیست.

همه پیامبران و سفیران الهی به عنوان جزئی از رسالت خود به مردم وعده داده اند که در آخر الزّمان یک مصلح غیبی ظهور خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود. آنگاه زمان او را توصیف کرده اند، و نشانه هایش را برشمرده اند.

هرگاه پیامبری از این جهان رخت بر بسته، پیامبر دیگری آمده، او نیز چون پیامبر پیشین از ظهور مصلح غیبی در آخر الزّمان سخن گفته است.

تحقق یافتن علائم آخر الزّمان یکی بعد از دیگری در هر برهه ای از زمان، موجب می شود که انسان عقل خود را به کار اندازد و در مورد این خبرهای غیبی که هزاران سال پیش توسط سفیران الهی وعده داده شده تفکر کند.

تاکنون تعدادی از این نشانه ها تحقق یافته و در عصر ما نیز این نشانه ها در حال تحقق یافتن است. و دقیقاً طبق وعده های انبیاء تحقق می یابد. روی این بیان خود یک دلیل عقلی است بر حقانیت مسئله، زیرا صدها نشانه از نشانه های آخر الزّمان به عنوان مقدمه ظهور حضرت ولی عصر (عج) و نشانه حقانیت این اعتقاد توسط رسول اکرم (ص) و پیامبران پیشین گفته شده و امروز تحقق تعدادی از آنها را با چشم خود می بینیم که موبه مو طبق وعده تحقق می یابد-چنانکه در فصلهای مختلف کتاب قسمتی از آنها را شرح خواهیم داد-هزاران روایات در مورد وجود، غیبت و نشانه های عصر ظهورش به ما رسیده که در آن روایات صدها نشانه برای عصر ظهور بیان شده و ما در عمر محدود خود گواه تحقق یافتن تعدادی از آنها می باشیم و می توانیم برای اثبات مسئله مهدویت از همین طریق استدلال کنیم که یک دلیل

قطعی عقلی است و اگر کسی آنرا ردّ کند صرفاً به دلیل دشمنی با معارف آسمانی است که گروهی از مردمان عصر ما تصمیم گرفته اند هر مطلبی را به عنوان مطالب معنوی و الهی بشنوند به همین دلیل رد کنند و زیربار نروند!

تحقق این علامتها یکی پس از دیگری خود دلیل قاطعی است بر حقانیت پیامبرانی که این نشانه ها را به استناد پیک وحی به امت خود بازگو کرده اند، و انکار منکران پس از روشن شدن اینکه صرفاً به دلیل دشمنی با وحی است ضرری به اصل قضیه نمی رساند. ما معتقدیم هرکسی حقّ دارد به هنگام شنیدن هر مطلبی با دیده تردید بنگرد و دلایل وجودی هر موضوعی را با احتیاط تجزیه و تحلیل نماید تا حقّ بودن آنرا از روی منطق عقل نفی یا اثبات کند، ولی کسی حقّ ندارد که هرکجا اسم وحی به میان آمد بی درنگ به انکار آن برخیزد که منطق عقل چنین شیوه ای را نمی پذیرد.

نویدهای مصلح غیبی از زبان پیامبران اولو العزم به ما رسیده است و حداقل 60 قرن (6000 سال) این نویدها دست به دست هم گشته و امروز به دست ما رسیده است. سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی بر اهمیت موضوع افزوده و مسئله را برای ما قطعی تر نموده است.

از اّمتهای پیشین باید نهایت تشکر را نمود که در طول زمان و کشاکش روزگار این نویدها را برای ما حفظ کرده اند و در نقل آن نهایت امانت را رعایت نموده اند. اگرچه ناقلان این نویدها در مقطع تاریخی خود نتوانسته اند آنها را شرح کنند ولی همین که بدون دخل و تصرف برای ما نقل کرده اند موجب نهایت سپاس و تشکر است.

ولی به دلیل نارسائی وسائل تحقیق در گذشته، گاهی در تطبیق این نویدها با حوادث جاری آن زمان دچار اشتباه شده اند و گاهی مسائل منطبق را نتوانستند ابراز کنند بلکه ناگزیر از مخفی کاری شده اند. از این رهگذر لازم دیدم که در این عصر شکوفائی دانش و فراوانی ابزار تحقیق، این نشانه ها را یکبار دیگر مورد تحقیق و تحلیل قرار دهم و نهایت امانت را در نقل و تطبیق آنها رعایت نمایم.

در اینجا لازم می دانم اعجاب خود را از فهم عمیق و محافظت دقیق علمای امامیه ابراز نمایم که بیش از هر طائفه دیگر مسائل مربوط به حضرت مهدی (عج) را درک نموده، در حفظ آن کوشیده اند و دقیقتر از هر ملّتی غوامض و مسائل را حل کرده اند.

ص: 53

اگرچه قطعیت اعتقاد به حضرت مهدی (عج) میان شیعه و سنی فرق نمی کند، ولی آنها این افتخار را داشته اند که آنرا در قرنهای متمادی شعار خود قرار داده اند و به همین دلیل از طرف زمامداران ستمگر همواره مورد ایذاء و اذیت قرار گرفته اند. و از طرف نادانها ریشخندها و استهزاءهای فراوانی را تحمل کرده اند. زیرا آنها بیش از هر مذهب دیگر در مقام دفاع از این عقیده استوار اسلامی جانبازی و فداکاری از خود نشان داده اند. و این افتخار را داشته اند که این مصلح غیبی آخرین پیشوای آنها و دوازدهمین امام، از امامهای معصوم آنهاست.

مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که موعود امّتها و توده ها را دوازدهمین خورشید فروزان از پیشوایان معصوم این امّت قرار دهد از این رهگذر آن مهر تابان و قبله خوبان بیش از هر ملّت دیگر با شیعیان امامیه مربوط می شود و به همین دلیل آنها بیش از هر آئین دیگر در سنگر دفاع از حریم آن حضرت وفادار مانده اند و تیرهای حوادث را به جان خریده اند.

علمای امامیه بیش از هر ملت دیگر در گردآوری احادیث حضرت مهدی (عج) از زبان رسول اکرم (ص) و دیگر پیشوایان معصوم تلاش کرده اند. زیرا با مبانی عقیدتی آنها بیش از همه طوائف ارتباط دارد. از این رهگذر در میان همه مذاهب بیش از همه با این عقیده شناخته شده اند، و در تدوین و تألیف احادیث مهدی کوشیده اند. و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی، به عنوان یکی از بارزترین و استوارترین عقیده و شعار مذهبی آنها درآمده است. آنها نخواسته اند از کسانی باشند که به بعضی از کتاب ایمان آورده به بعضی دیگر کفر می ورزند.

ما در این کتاب هرگز با مخالفان احادیث حضرت مهدی (عج) بحث جدلی نخواهیم کرد که جدل در مسائل اعتقادی موجب اختلاف کلمه، تضعیف امّت و تحقیر دیگران است که ما آنرا زشت می دانیم. بلکه بدون اهانت به شخصی در یک صراط مستقیم گام سپرده، زنده و موجود بودن حضرت مهدی (عج) را با براهین استوار و دلایل روشن اثبات خواهیم کرد.

و به روشنی ثابت خواهیم نمود که همه ادیان ظهور حضرت مهدی را نوید داده، اگرچه برخی از افراد منسوب به آن دین در مقام تردید برآیند، و عقل آنرا می پذیرد اگرچه برخی از بیماردلان به انکارش برخیزند.

در این کتاب روایات فراوانی یافت می شود که گذشت زمان آنها را معنی کرده است و ما تفسیر صحیح آنها را آورده ایم که برخی از آنها در گذشته قابل فهم نبود و از این رهگذر برخی از پیشینیان آنها را خرافه و افسانه شمرده بودند و امروز با

ص: 54

تفسیر صحیح آنها صحت و استواری آنها روشن شده است، که این حقایق به زمان ما مربوط می شود و به زبان ما گفته شده است و در گذشته قابل فهم نبود و حتی در ردیف مسائل غیرممکن به حساب می آمد که گذشت زمان آنها را ممکن ساخت.

اما کسانی که اعتقاد به ظهور مهدی (عج) را بر شیعه عیب می گیرند، ما بر آنها ایراد نمی گیریم، جز همان ایرادی را که بر احبار یهود گرفته می شود که آنها تمام اوصاف حضرت رسول (ص) را در کتابهای خود خوانده بودند و او را همچون فرزندان خود می شناختند، و سالها انتظار ظهورش را می کشیدند، هنگامی که مبعوث شد به او کفر ورزیدند، زیرا از میان عرب برانگیخته شد و آنها آرزو می کردند که از میان بنی اسرائیل برانگیخته شود.

اعتراض کنندگان در مسئله مهدی موعود، هنگامی از ما راضی می شوند که ما وجود مقدس حضرت مهدی (عج) را بدون اوصاف: «قرشی»، «هاشمی»، «فاطمی»، «علوی»، «حسینی» مطرح کنیم، ولی چه کنیم که رسول اکرم (ص) که سخنی بدون تکیه بر منطق وحی نمی گوید، او را با این اوصاف معرفی نموده است که در روایات شیعه و سنی به تواتر آمده است:

«اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به قدری طولانی می گرداند که در آن مردی را از اهل بیت من برمی انگیزد که نام او همانم با منست، زمین را پر از عدل و داد می کند، آنچنانکه پر از ظلم و ستم شده است.»

روی این بیان ظهور حضرت مهدی (عج) از نشانه های نبوت است. و من به همین دلیل اقدام به نگارش این کتاب نمودم، که بسیاری از علائم ظهورش تحقق یافته است و بحث از آن خود دلیل حقانیت رسول اکرم (ص) است که هزار و چهارصد سال پیش اینها را پیشگوئی فرموده است.

با توجه به نکات یادشده هرگز نمی توان شیعه را به جرم استقامت در عقیده و استواری در ایمان به ظهور حضرت مهدی (عج) سرزنش نمود، بلکه باید این ثبات و پایداری را ستود که در برابر امواج خروشان بی دینی و فشار شدید زمامداران و استهزاء زشت مخالفان، این چنین ثابت و پابرجا بر عقیده خود استوار مانده اند. چنانکه رسول اکرم (ص) این پایداری را ستوده و فرموده است:

«... آنها به سیاهی بر سفیدی ایمان آورده اند».

ص: 55

یعنی: به احادیث رسیده از معصومین که در کتابها تدوین شده و آنها راهی جز از طریق مرگ بر صفحه کاغذ ندارند، ایمان آورده اند.

اینجاست که شیعیان باید با امیر مؤمنان (ع) همصدا شده بگویند:

«هر صاحب مغز، عاقل نیست، هر صاحب گوش، شنوا نیست، و هر صاحب دیده، بینا نیست».

مشیت خداوند تبارک و تعالی تابع اراده و امیال مردم نیست و هرگز پدید آمدن پدیده ای با مشورت قبلی مردم انجام نمی پذیرد، حتی ساده ترین حوادث جوی چون سرما و گرما و باد و باران نیز بدون مشورت مردم و صرفاً به مشیت حضرت پروردگار انجام می پذیرد، تا کسی ادعای ربوبیت نکند و دعوی علم غیب نتواند، وگرنه مردم ساده لوح آنها را اختیاردار

جهان شناخته، از پروردگار خود بیگانه می شدند و سخنان پوچ فضانورد روسی را باور می کردند که با چند متر هوا پریدن به انکار صانع پرداخته، اعلام داشت: «من آسمان را زیرورو کردم، از خدا و فرشته نشانی نیافتم»!!!

این فضانورد روسی با سفر فضائی چند هزار میلی خود که از همسایه دیوار به دیوار زمین (ماه) دیداری تازه کرده، به انکار صانع برخاسته، نظام شگرف و کرات شگفت جهان را نادیده می گیرد، این جهان پهناور را که صدها میلیون کهکشان را در نقاط دوردست که برخی از آنها میلیونها سال نوری از ما فاصله دارد، دربر گرفته، به هیچ می انگارد، و با گردش به دور کره ماه، فضا را تسخیر شده می پندارد.

او خود را به فراموشی می زند تا فراموش کند که چه کسی این جهان بیکران را با این نظام بدیع و اسلوب عجیب آفریده است؟ چه کسی این نیروی جاذبه و دافعه را پدید آورده است؟ چه کسی میان نیروی جاذبه و گریز از مرکز تعادل شگرف برقرار نموده است؟ و...

او که برای یافتن راهی به سوی همسایه دیواره دیواری زمین میلیاردها دلار خرج نموده، تا بتواند جاذبه زمین را بشکند و از اشعه های خطرناک خورشید خودش را حفظ کند تا از کره ماه دیداری به عمل آورد، چگونه غفلت می کند که این، تازه یکی از اسرار جهان هستی است که تا حدی بر او کشف می شود ولی هم اکنون هزاران هزار راز پیچیده هست که تاکنون دانش بشری از درک آن فرومانده است. او چگونه به خود اجازه می دهد که پدیدآورنده این نظام و آفریننده این جهان را به صرف اینکه در

ص:56

میان دو کره زمین و ماه خودنمائی نکرده، انکار نماید! .

او نمی فهمد که آفریدگار این جهان، در گوشه ای از این جهان ننگجد و در دل زمان جای نمی گیرد، و زمان و مکان او را احاطه نمی کند.

او آفریدگاری است که زمین و زمان را آفریده، و آنچه در این جهان تصوّر شود از وجود اقدس او سرچشمه گرفته است. او دیگر در محدوده زمان و مکان محدود نمی شود و در دل آفریده خود نمی گنجد.

فضانورد بی فرهنگ روسی اگر انتظار دارد که با دیده سر او را مشاهده کند، او را نشناخته است.

خداوندی که پدیدآورنده این جهان است اگر طبق آرزوی آن فضانورد با دیده سر دیده شود، دیگر به درد خدائی نمی خورد و باید به دنبال خداوند دیگری باشیم که زمان و مکان را بر او راهی نباشد. باید در جستجوی خداوندی باشیم که او را شبیه و نظیر در جهان خلقت نباشد. برتر از هر موجودی در جهان و والاتر از فهم انس و جان باشد.

خداوندی که پدیدآورنده این جهان، و آفریننده مخترعان این سفینه هاست، هرگز در مردمک دیده یک فضانورد نخواهد گنجید:

«دیدگان او را درک نکنند، ولی او دیده ها را درک می کند، که او لطیف و خبیر است» .

اما در مورد کسانی که می خواهند با امامان معصوم ما از نزدیک آشنا شوند، و سخنان گهربار آنها را ارزیابی کنند، آنها را توصیه می کنم که روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. در این احادیث-که قسمتی از آنها را در این کتاب می خوانید-تمدن امروز ما موبه مو توصیف شده است، و همه شئون زندگی ما آنچنان تشریح شده که عقل انسان مبهور می شود، در آن احادیث ابزار جنگی، وسائل ارتباط جمعی، وضع خانه و تجارتخانه و دیگر ابعاد زندگی ما آنچنان دقیق ترسیم شده، که گوئی امامان اهل بیت علیهم السلام در میان ما زندگی کرده اند و بعد از آن، آن تعبیرهای اعجازانگیز را بیان فرموده اند. این سخنان غیب گوئی، حدس و تخمین نیست، بلکه سخنان پرارجی است که از رسول اکرم (ص) آموخته اند. و پیامبر گرامی اسلام آنها را از پیک وحی فراگرفته است.

در میان این احادیث اعجاب انگیز، مطالبی هست که در گذشته قابل فهم نبود، بلکه گاهی مستهجن شمرده می شد ولی امروز از حقایق تردیدناپذیر علمی محسوب می شود. ما امروز با هواپیما مسافتهای دور و درازی را در مدتی کوتاه سیر می کنیم و نزدیک شدن راهها را با چشم خود می بینیم. ما امروز با به کار گرفتن تلفن از شرق دنیا با غرب دنیا سخن می گوئیم و صدای انسانی دیگر را از آن سوی دنیا می شنویم. امروزه به وسیله تلویزیون در شرقی ترین نقطه دنیا، در کنج خانه نشسته، در صفحه تلویزیون کسی را مشاهده می کنیم که در غربی ترین نقطه جهان در حال اجرای برنامه است. امروزه گام نهادن برفراز کره ماه امری عادی شمرده می شود، ولی فرعون آنروز نتوانست خدای موسی را درک کند و درصدد برآمد که وسیله ای ساخته چند متر بالاتر برود، شاید خدای موسی را یافته با او به کارزار پردازد.

موسی هرچه می گفت، راست می گفت، ولی فرعون با دیدن آن آیات بینات او را درک نمی کرد، درحالیکه با مراجعه به عقل می بایست دریابد که هرگز انسان قدرت آن را ندارد که به چیزی بگوید: «موجود شو» و آن نیز بی درنگ موجود شود! ولی فرعون ازدها شدن عصا را به چشم خود دید و درک نکرد و به انکار خدا برخاست!

امروز نیز دانشمندان علیرغم پیشرفت سریع و روزافزون دانش از حل ساده ترین مشکلات سیاسی ناتوان هستند و جهان در آتش جنگ و تبعیضات نژادی می سوزد ولی مراکز علمی جهان به جای خاتمه دادن به این گرفتاریها، با آفریدگار جهان تصفیه حساب می کنند! چگونه است که پیش از حل مشکلات روی زمین به حل مشکلات آسمانها پرداخته اند و انکار صانع را نخستین گام حل مشکل یافته اند؟! .

چگونه است که انسان مغرور امروزی خود را محور و معیار عدل آسمانها قرار داده در صورتیکه هنوز نتوانسته محور عدل کره خاکی باشد؟! .

و ما چرا حقایق را دور انداخته با فرضیه های بی اساس آنها خود را دلشاد ساخته ایم؟! و با اینهمه ادعا و بلندپروازی در دره پول پرستی، شهوت پرستی، و هواپرستی سقوط کرده ایم؟! .

اگر واقعا دانش، انسان را به این جهالت و ضلالت سوق دهد، چه دانش زشتی هست؟! و اگر بینش و فرهنگ، انسان را به این انحطاط اخلاقی و فرهنگی سوق دهد، چه فرهنگ پست و بیماری هست؟! .

خیال نمی کنم انسان پاک سرشتی زیر این آسمان پیدا شود که از این دانش و فرهنگ بیمارگونه بیزار نباشد و نخواهد که در جستجوی یک مصلح غیبی و نجات بخش آسمانی گام بردارد. بلکه هر صاحب فطرت سالم، براساس نهاد پاک خود چشم به راه نجات بخشی است که سمبل عطوفت و مرحمت بر ستمکشان و تازیانه عذاب بر ستمگران باشد، و خود نمونه بارز عدل و داد در جهان باشد.

از این رهگذر در این کتاب از مرز اعتقادی خود بیرون رفته، این مسئله را در میان تمام ادیان آسمانی مورد مطالعه قرار دادیم و از همه پرچمداران عدل و آزادی و مشعلداران استیفای حقوق انسانی بهره جستیم، و این کتاب را برای صاحبان وجدان آزاد در سراسر گیتی به نگارش درآوردیم:

یهودی، از همه فرقه هایش، در انتظار ظهور مسیح موعود است که عدالت واقعی را در آخر الزمان در سرتاسر جهان برقرار نماید.

مسیحی، از همه گروههایش، در انتظار بازگشت مسیح پاک است که شالوده عدالت را در آخر الزمان در پهنه گیتی استوار سازد.

مسلمان، از همه مذاهب مختلفش در انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) و بازگشت حضرت عیسی مسیح (ع) است، که حکومت عدل واقعی را در آخر الزمان در سراسر جهان از کران تا کران بنیان نهند.

از این رو، پیروان همه ادیان آسمانی در انتظار حکومت عدل الهی در آخر الزمان می باشند، و والاترین ارزشها را برای این حکومت قائل هستند. و پیروان هر آئینی از عمق تعالیم عالیه آئین خود، نشانه های ظهور آن حکومت عادلانه را دریافت نموده اند و در انتظار تحقق آن نشانه ها ثانیه شماری می کنند. . . و این مطلبی است که ما در این کتاب درصدد شرح و بسط و توضیح و تفسیر آن هستیم.

از پیروان ادیان که بگذریم، کسی جز عنوذهای لجاجت باز مسخره گوی نمی ماند که ارزش بحث را ندارند. ولی آنها نیز اعتراف دارند که این جهان با این رژیمهای موجود و نظامهای حاکم قابل دوام نیست و باید حکومتهای فعلی در روش خود تجدیدنظر کرده، به جای تسلیحات نظامی و اختلافات جغرافیائی، به سوی حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی گام بردارند.

از این رهگذر آنها نیز مخاطب کتاب ما می باشند که ما نوید آن حکومت واحد جهانی را همراه با نشانه های فراوانی که قسمتی از آنها تحقق یافته، و قسمتی دیگر در شرف وقوع است، تقدیم می داریم و نوید تأسیس آن حکومت را با تمام

ص: 59

ویژگیهایش در آینده ای نه چندان دور، عرضه می نمائیم.

اگر گفته شود: «چرا حضرت مهدی (عج) در صحنه حوادث ظاهر نمی شود و نهضت جهانی خود را آغاز نمی کند، در حالیکه او زنده و موجود است و برای این قیام شکوهمند جهانی آماده و موعود است؟!». .

در پاسخ می گوئیم: خداوند برای هر چیزی حدودی تعیین نموده است و آنچه مقتضای حکمتش ایجاب کند؛ عملی خواهد ساخت. او هرگز از فوت فرصت نمی هراسد تا عجله و شتاب نماید. اگر قرار بود که کارهای خدا به خواست مردم باشد همه نظامها به هم می خورد و می بایست برای خواست گروهی حساب و کتاب و قیامت پیش از موعد آن آغاز گردد، و خورشید برای خواست مسافری که سرمای سوزان بیابان هلاکش می کند، پیش از وقت طلوع کند و باران به جهت خواست کشاورزی که زراعتش تباه می شود، پیش از موعد مقرر ببارد، و... و خدا را هزاران شریک و مشاور به وجود آید! .

بدیهی است که شروط و حکمتهایی که برای ظهور حضرت مهدی (عج) مقرر شده هنوز به حد کمال نرسیده است و علایم و نشانه هایی که خداوند به زبان پیامبرانش وعده داده به پایان نرسیده است. و هرگز بنا نیست که کارهای خدا به دلخواه مردم و مطابق میل آنها انجام پذیرد. اگر قرار باشد چنین پرسشهایی مطرح شود، یکی می پرسد: چرا عیسی پیش از محمد (ص) برانگیخته شد؟ چرا کيفر و پاداش مردم در این دنیا انجام نمی پذیرد؟ چرا و چرا؟

قرآن کریم می فرماید:

«کسی که امید لقای خدا را داشته باشد، اجل خدا فراخواهد رسید» .

و می فرماید:

«پیامبران دیگری را نیز پیش از توبه باد مسخره گرفتند، استهزاء کننده ها را آنچه استهزاء می کردند فراگرفت» .

گاهی معترضان گامی فراتر نهاده می پرسند: «اصولا چرا حضرت مهدی (عج) غائب شده؟! و از امام غائب چگونه استفاده می شود؟!» .

ص:60

در صورتی که گوینده خود می داند که همه انقلابگران و اصلاحگران پیش از آغاز نهضت خود، مدتی از دیده ها به دور مانده مقدمات نهضت خود را فراهم ساخته اند.

این در مورد انقلابگرانی است که در محدوده کوچکی از یک گوشه جهان گام اصلاحی بردارند، کجا رسد به اصلاحگری که برنامه ای برای سراسر جهان دارد و می خواهد جهان پهناوری را از کران تا کران تحت پوشش برنامه اصلاحی خود درآورد؟ و می خواهد در برابر مدرنترین سلاحهای روز از موشک گرفته تا بمبهای اتمی و ئیدروژنی قیام کند و روی درروی آنها بایستد؟! البته با این تفاوت که ظهور او و برنامه های اصلاحی او به فرمان حضرت پروردگار است که او می تواند در یک لحظه مقدمات ظهور را فراهم نماید.

اما در مورد پوشیده بودن او از دیده ها، اضافه می کنیم که پوشیده بودن او از دیدگان ما، به این معنی نیست که از دیده خواص دوستانش هم پوشیده باشد، چنانکه از دیدگان متصدیان خدمت او نیز پوشیده نمی باشد و آنها که از آزموده های الهی و حافظ امانت و اسرار خدائی هستند همواره در محضر مقدس آن کعبه مقصود و قبله موعود می باشند.

همه باید ویژگیهای این تنها رهبر و یکتا مصلح را بخوانند و بدانند:

-شخص متدین، به عنوان یک مبنای عقیدتی بنیادی روشن و آشکار.

-شخص منکر، به عنوان یک داستان شیرین و شیوا و زیبای آسمانی.

-شخص بی هدف و بی مسلک، به عنوان یک داستان علمی، که دانستن آن بهتر از ندانستن است.

و من این کتاب را خطاب به هر سه گروه نوشتم که آنها نیز فشرده مطالعات مرا بخوانند و حجت بر همه شان تمام شود، چنانکه بر من تمام شده است.

یک بار دیگر به صراحت اعلام می کنم که من در این کتاب از یک شخص خیالی و یا قهرمان داستان عادی سخن نمی گویم، بلکه از یک مرد آسمانی که به امر مدبر جهان هستی، آماده اصلاحی بزرگ و انقلابی شکوهمند در سطح گیتی است، سخن می گویم که پذیرش و انکار خواننده ذره ای از شکوه و عظمت قضیه را نمی کاهد.

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد

تاریخ داستانهای فراوانی را به یاد دارد که مردم در برابر رویدادهای آسمانی

سرسختی نشان دادند ولی سرسختی آنها مشکلی را حل نکرد و حادثه ای را بازنگردانید:

سرسختی قوم نوح، از بروز طوفان جلوگیری نکرد بلکه مشیت خدا انجام یافت. و حتی لجاجت پسرش او را نجات نداد و علیرغم پناه بردنش به قلّه کوه او را در کام طوفان فرو برد.

لجاجت قوم حضرت لوط آنها را از عذاب آسمانی رهایی نبخشید، بلکه شهرهایشان زیرورو شد و همگی در کام زمین فرورفتند. لجاجت فرعون و فرعونیان آنها را از خشم الهی نجات نداد و همگی در کام امواج رود نیل جان سپردند.

ولی اراده خدا قهرمان توحید ابراهیم خلیل را در میان شعله های آتش حفظ کرد و آتش نمرودیان نتوانست ذره ای از ایمان ابراهیم را در میان شعله های خود بسوزاند.

امروز نیز در برابر لجاجت منکران با حضرت صاحب الزمان (عج) همصدا شده، پاسخ آن حضرت به وسیله یکی از سفیرانش را به گوش منکران زمزمه می کنیم:

«امر خدا را تعقل نمی کنید و از اولیاء او نمی پذیرید، او را حکمت بالغه ایست که تحقق خواهد یافت، ولی هشدار بیم دهندگان جاهلان را کفایت نمی کند» .

ما خوشوقت و دلشادیم که به او ایمان داریم، اگرچه همه جهانیان به او کافر شوند! و از سخن او پیروی می کنیم که سخن او را همسنگ قرآن می دانیم، او خود می فرماید:

«خدا با ماست، ما دیگر نیازی به غیر او نداریم. حق با ماست، تخلف متخلفان ما را به وحشت نمی اندازد» .

آنها یک سلسله امور حتمیه است که بخواهیم و نخواهیم تحقق خواهد یافت و هیچ نیازی به ایمان و اعتقاد ما ندارد. آنها همچون سرما و گرماست که چون وقتش فرارسد واقع می شود و از اراده احدی جز خالق طبیعت پیروی نمی کند.

در محضر امام باقر (ع) گفته شد: آیا در امور حتمیه نیز ممکن است برای خدا «بدا» حاصل شود؟ فرمود: آری. گفته شد: می ترسیم که در مورد ظهور قائم آل محمد (ص) نیز بدا حاصل شود! فرمود: نه، ظهور قائم از «میعاد» است.

ص: 62

یعنی ظهور قائم از وعده های حتمی پروردگار است که خداوند در وعده هایش تخلف نمی ورزد. امام علیه السلام به آیه شریفه اشاره می کند که می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ»

«خدا هرگز در وعده های خود خلف نمی کند» .

ما در این کتاب از یک قضاء مبرم و حتمی سخن می گوئیم که بدون تردید واقع خواهد شد، و از حرکتی سخن می گوئیم که بی شک تحقق خواهد یافت، و از یک سلسله رویدادها سخن می گوئیم که بی تردید روی خواهد داد.

آری ظهور مهدی (عج) از امور حتمیه ایست که لجاجت و غفلت و روی درروئی و دیگر واکنشهای ما حتی یک روز هم آنرا به تأخیر نخواهد انداخت. او خورشید فروزانی است که بر سرتاسر گیتی خواهد تابید و سرسختی خفاشان از پرتوافکنی او مانع نخواهد شد.

من نمی دانم که انسان با عقل ناقص خود چگونه درصدد تغییر و تبدیل حوادث و رویدادهائی برمی آید که یارای تأثیر گذاشتن بر آنها را ندارد.

هنگامی که امواج کوه پیکر تاریکی فضای زندگی را تیره و تار سازد، مگر انسان را یارای آن هست که در برابر هجوم امواج تاریکی مقاومت نماید.

این عقل که پراج ترین عنصر انسانی است و او را از دیگر جانداران جدا می سازد، بعد از آنکه در مغز انسانی قرار گرفت و او را در سرلوحه جهان آفرینش قرار داد، نخستین اقدامی که انجام داد، به انکار آفریدگار خود برخاست، و نخستین اندیشه ای که بر مغز او گذشت قیاسهائی بود که ابلیس انجام داد و از سجده بر آدم روی برتافت. و هنگامی که درصدد بیرون رفتن از تنگنای زندان تن برآمد، چهره ترش کرد و شانه ها را بالا انداخت و متکبرانه گفت: «آنچه آسمانی باشد، خرافه است»!!! خدایش او را برترین موجود جهان هستی آفرید و او خود را به پست ترین سطح ممکن تنزل داد. او مشکلات روزمره زندگی را فرو گذاشت و به نقض و ابرام در مورد مسائل آسمانی پرداخت و به لجاجت و سرسختی در برابر آفریدگارش مباحثات نمود.

امام صادق (ع) در مورد سرسختی انسانهای لجوج چنین می فرماید:

«حدیث ما سخت دشوار است، حدیث ما را کسی جز دل‌های پاک و

ص:63

سینه های نورانی و خویهای نیکو تحمل نمی کند. خداوند از شیعیان (برای ولایت ما) پیمان گرفته، چنانکه از انسانها (برای الوهیت خود) پیمان گرفته است. کسی که به پیمان خود در رابطه با ما وفا کند، خداوند او را با بهشت پاداش دهد و هرکس ما را دشمن بدارد و از ادای حقوق ما کوتاهی نماید، با آتش سوزان در جهنم جاویدان او را کیفر دهد».

و اینک نشانه های نزدیک شدن ظهور آخرین پیشوای برحق حضرت ولی عصر امام زمان (عج) یکی بعد از دیگری به سرعت تحقق می یابد و آنچنان با سخنان گهربار پیشوایان مطابقت می نماید که انسان از توصیف دقیق آنها در هزار و اندی سال پیش، دچار شگفت می شود.

پیامبر گرامی (ص) و امامان اهل بیت (ع) چهارده قرن پیش اهل این زمان را دقیقاً توصیف نموده اند، حتی از شکل گیسوهای زنان، و موهای بیتل ها و هیپی ها، و سیمای انسانها از خرد و کلان، پیر و جوان، مردان و زنان، به دقت سخن گفته اند. و در کنار آنها از ابزار تمدن امروزی، وسایل رفاه زندگی، و میزان غرور و نخوت و طغیان و عصیان مردمان خبر داده اند، که این سخنها در گذشته معنی و مفهومی نداشت.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«خداوند دلشاد و خوشحال کند کسی را که گفتار مرا با گوش جان بشنود و درک نماید، و آنرا حفظ کرده به نسلهای بعدی برساند، که چه بسا حامل فقهی هست که خود فقیه نیست و چه بسا حامل فقهی است به کسانی که از او فقیه تر می باشند» .

و آخرین جانشین او حضرت مهدی منتظر (عج) می فرماید:

«و اما پیشیمانی گروهی از مردمان که مقام والای ما را تحمل نکرده، در دین خدا به شک و تردید می افتند، هر که با ما «اقاله» کند ما اقاله او را می پذیریم و ما را نیازی به دلجوئی از صاحبان شک و تردید نیست» .

من در مورد رنجها و تلاشهایی که در تهیه و تنظیم این کتاب تحمل نموده ام، بر خواننده منت نمی گذارم، بلکه از خواننده گرامی منت می پذیرم و او را سپاس می گویم که حوصله به خرج داد و این مقدمه طولانی را تا آخر دنبال نموده است. و از طول و ملال افزائی گفتارم پوزش می طلبم. و همینجا سخنان خود را قطع نموده، از

ص:64

صحنه بیرون می روم تا دنباله برنامه را دیگران اجرا کنند.

برنامه پردازان صفحات بعدی: خدا، رسول (ص)، پیشوایان معصوم (ع)، دانشمندان، تاریخ نویسان و دیگر طبقات مردم هستند و من نقشی جز تهیه و تنظیم، و شرح کوتاه جملات پیچیده ندارم. و سخنان خود را با جمله نغز و پرمغزی از امام باقر (ع) حسن ختام می بخشم، که از او در مورد حضرت مهدی (عج) سؤال کردند، فرمود:

«کسی که به او اعتراف کند، بر او بیفزائید (بیش از پیش در نزد او از کعبه مقصود سخن بگوئید) و کسی که به انکار او برخیزد، او را فروگذارید».

و خداست پشت و پناه ما

البیاض (از توابع صور) : جنوب لبنان

غرّة ربیع المولود 1399 هـ. برابر 31 ژانویه 1979 م.

کامل سلیمان

ص:65

ص:66

حواشی

-فرقان:27.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 183 و 371 و 375، الزام النَّاصب صفحه 4 و 5 و المحجَّه البيضاء جلد 1 صفحه 54.

-مائه:105.

-یونس:53.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 176، اعلام الوری صفحه 423، بحار الانوار جلد 53 صفحه 80، بشاره الاسلام صفحه 300،
الامام المهدي صفحه 253 و الزام النَّاصب صفحه 129.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 302.

-عیون الاخبار جلد 2 صفحه 130.

-از زمان حضرت موسی و نزول تورات.

-ارشاد مفید صفحه 326، مجمع البیان جلد 3 صفحه 152، البیان صفحه 59، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 264، منتخب
الاثر صفحه 153، 162 و 247، الصّواعق المحرّقه صفحه 161، ينابيع المودّه جلد 3 صفحه 81، 86 و 165، بشاره الاسلام
صفحه 282 و 287، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 125، بحار الانوار جلد 51 صفحه 74 و جلد 52 صفحه 125، ذخائر
العقبی صفحه 136، اعلام الوری صفحه 402 و غیبت شیخ طوسی صفحه 112.

-وسائل جلد 18 صفحه 65 حدیث 51، بحار جلد 52 صفحه 125، الملاحم و الفتن صفحه 114، اسعاف الراغبین صفحه 147، و قریب به این مضمون: نور الابصار صفحه 229، 230، الزام الناصب صفحه 78 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 170.

-بشاره الاسلام صفحه 60.

-انعام:103.

-عنکبوت:5.

-انعام:10.

-برای پاسخ این پرسش به کتاب «او خواهد آمد» به قلم مترجم مراجعه شود.

-در این زمینه به مقدمه کتاب «جزیره خضراء» به قلم مترجم مراجعه شود که به تفصیل از اقامتگاه، فرزندان و متصدیان خدمت حضرت بقیه الله (عج) گفتگو شده است.

ص:67

-منتخب الاثر صفحه 518 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 171.

-بحار جلد 53 صفحه 178، غیبت شیخ طوسی صفحه 172، الامام المهدي صفحه 251 و 255، منتخب الاثر صفحه 382 و الزام النَّاصب صفحه 129.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 250 و 251، غیبت نعمانی صفحه 162، و بشاره الاسلام صفحه 166 به نقل از امام جواد (ع).

-آل عمران:9.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 401 و قریب به این مضمون از امیر مؤمنان: الزام النَّاصب صفحه 12 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 204.

-وسائل جلد 18 صفحه 63 حدیث 43 و اصول کافی جلد 1 صفحه 403.

-اعلام الوری صفحه 424.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 370 و الزام النَّاصب صفحه 81.

ص:68

بخش نخست: حضرت مهدی منتظر (عج) کیست؟

اشاره

ص:69

ص:70

حضرت مهدی منتظر (عج) کیست؟

اشاره

«وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ؟! قُلْ: إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ، وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (ای محمد!) از تو می پرسند: آیا آن حق است؟! بگو: آری! به پروردگارم سوگند که به راستی آن حق است و شما هرگز راه فراری ندارید.

گفته می شود که در این آیه از مدتها و مهلتهای توده ها و تکذیب پیامبران از سوی ملتها، و نزول عذاب بر آنها سخن گفته، نوید خروج حضرت ولی عصر (عج) را به هنگام انحراف امت اسلامی از شاهراه هدایت، مژده می دهد.

ص:71

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

1- «لا تخلو الأرض من قائم بحجه، إمام ظاهر مشهور، أو خائف مستور، لئلا تبطل حجج الله و بيناته» .

«زمین هرگز خالی از حجت نخواهد بود که یا ظاهر و آشکار، و یا خائف و نهان خواهد بود. تا حجتها و بینات حضرت پروردگار باطل نشود» .

عین همین عبارت از امیر مؤمنان، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) نیز وارد شده است.

2- «القائم المهدی من ولدی، اسمه اسمی، و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خلقا و خلقا» .

«مهدی قائم (عج) از اولاد منست، نام او نام من، کنیه اش کنیه من، و از نظر سیرت و صورت شبیه ترین مردمان است به من» .

3- «لا تقوم الساعة حتى يقوم قائم للحق منا، و ذلك حين يأذن الله عزّ و جلّ له. و من تبعه نجا، و من تخلف عنه هلك. الله الله عباد الله، فأتوه و لو حبوا على الثلج، فإنه خليفه الله عزّ و جلّ و خليفتي!» .

«قیامت برپا نمی شود جز هنگامی که قائمی از ما برحقّ قیام کند. و این هنگامی است که خداوند اذن ظهورش دهد. کسی که از او پیروی کند نجات می یابد، و کسی که از او تخلف کند هلاک می شود.

از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هر کجا باشید او را دریابید، اگرچه مجبور شوید که از روی برفها سینه خیز عبور کنید، که او خلیفه خدای تبارک و تعالی و جانشین من است» .

4- «المهدی من عترتی، من ولد فاطمه، یقاتل علی سنتی کما قاتلت أنا علی الوحی» .

«مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است، او براساس سنت من پیکار کند، چنانکه من براساس وحی پیکار نمودم» .

رسول اکرم (ص) در آخرین روزهای زندگی، با دست مبارک به شانه

5- «من هذا مهدیّ هذه الأمّة . لا تذهب الدّنيا حتّى يقوم رجل من ولد الحسين يملأها عدلا كما ملئت ظلما و جورا» .

«مهدی امّت از نسل اوست. دنیا سپری نمی شود جز اینکه مردی از اولاد حسین (ع) به پاخیزد و جهان را پر از عدل کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد» .

و درحالیکه با دست مبارکشان به سوی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) اشاره می کردند، فرمودند:

6- «منهما مهدیّ هذه الأمّة» .

«مهدی امّت از آنهاست» .

نظر به اینکه مادر امام باقر (ع) دختر امام حسن مجتبی (ع) است، از این رهگذر امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی (عج) نوّه پسر امام حسین و نوّه دختری امام حسن مجتبی است.

یکبار دیگر به امام حسن و امام حسین نگاه کرده فرمود:

7- «و الّذی بعثنی بالحقّ، إنّ منهما مهدیّ هذه الأمّة إذا صارت الدّنيا هرّجا مرّجا، و تظاهرت الفتن، و تقطّعت السّبل، و أغار بعضهم علی بعض فلا کبیر یرحم صغیرا، و لا صغیر یوقّر کبیرا. یبعث الله عند ذلک منهما من یفتح حصون الضّلاله، و قلوبا غلّفا. یقوم بالدّین فی آخر الزّمان كما قمت فی أوّل الزّمان» .

«قسم به پروردگاری که مرا به حقّ مبعوث کرد، مهدی امّت از اینهاست. هنگامی که دنیا هرج و مرج شد و فتنه ها آشکار گشت، و راهها ناامن شد و مردم از چپاول یکدیگر در امان نبودند، و بزرگترها بر کوچکترها رحم نکردند و کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نکردند، خداوند در چنین زمانی از نسل این دو (امام حسن و امام حسین) کسی را برمی انگیزد

که قلعه های ضلالت را به تسخیر خود درمی آورد و دلهای نفوذناپذیر را تحت نفوذ خود قرار می دهد. برای احیای شریعت در آخر الزمان قیام می کند، آنچنانکه من در اول زمان قیام کردم» .

ص:73

در این حدیث منظور از «اول و آخر الزمان»، اول و آخر دعوت اسلامی است. و منظور از «قلعه های ضلالت»، سنگرهای کفر و نفاق در سراسر جهان است. و مقصود از «قلوب غلف» دلهای یهودیان است، اگرچه در زمان ما دلهای اکثر مردمان غلف است. (یعنی سخن حق در آنها نفوذ نمی کند) .

8- «من ولدی اثنا عشر نقیبا: نجباء محدثون مفهمون، آخرهم القائم بالحق» .

«12 نقیب از اولاد من، همه شان نجیب، محدث و آموزش یافته و صاحب فهم هستند، که آخرشان قائم بالحق است» .

9- «الأئمة من بعدی اثنا عشر، تسعه من صلب الحسین و التاسع قائمهم. و هم أهل بیتی و عترتی من لحمی و دمی» .

«امام بعد از من 12 نفر است که 9 نفرشان از صلب حسین است، و نهمی آنها قائم آنهاست. آنها اهل بیت و عترت من می باشند. گوشت آنها گوشت من، و خون آنها خون منست.» .

10- «نحن سبعة من ولد عبد المطلب سادة الجنة، أنا و حمزه، و علی، و جعفر، و الحسن و الحسین، و المهدي» .

«ما هفت نفر از اولاد عبد المطلب سروران اهل بهشت هستیم:

من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی» .

11- «إنّ لذلک الامر ولاء من بعدی: علیّ بن أبی طالب و أحد عشر من ولده» .

«برای این امر (زعامت مسلمین) بعد از من فرمانروایانست، که علیّ بن ابیطالب و یازده تن از فرزندان او می باشند» .

یکبار دیگر در حضور اصحاب، خطاب به امیر مؤمنان فرمود:

12- «إنّ خلفائی و أوصیائی، و حجج اللّٰه علی الخلق بعدی، الاثنا عشر. أولهم علیّ، و آخرهم المهديّ» .

«خلفاء و اوصیاء من، و حجّتهای خدا بر مردمان، بعد از من دوازده نفراند که اول آنها علی و آخر آنها مهدی است» .

ص: 74

دوازدهمین امام از پیشوایان معصوم و جانشینان رسول اکرم (ص) حضرت مهدی (عج) است به صریح سخنان پیامبر (ص) که مکرر فرمود:

«امام بعد از من 12 نفر است که اولشان علی و آخرشان مهدی است و او همان قائم است که خدای تبارک و تعالی شرق و غرب جهان را به دست او فتح می فرماید» .

13- «المقرّ بهم مؤمن، و المنکر لهم کافر» .

«معترفان به حقّ آنها (دوازده امام) مؤمن، و منکران حقّ آنها کافراند» .

14- «الائمّه بعدی اثنا عشر، بعدد نقباء بنی اسرائیل، و بعدد الأسباط، و بعدد حواریّی عیسی، من خالفهم فقد خالفنی، و من ردّهم و انکرهم فقد ردّتی، و من أحبّهم و اقتدی بهم فاز و نجا، و من تخلف عنهم ضلّ و هوی. فطوبی لمن أحبّهم، و الویل لمن أبغضهم» .

«امام بعد از من، به تعداد نقبای بنی اسرائیل و اسباط و حواریّون حضرت عیسی، دوازده نفر است. هرکس با آنها مخالفت کند با من مخالفت ورزیده است، و هرکس آنها را ردّ کند، مرا ردّ کرده است. هرکس آنها را دوست بدارد و از آنها پیروی کند نجات یافته و رستگار شده است. و هرکس از آنها تخلف کند گمراه شده و سقوط کرده است. خوشا به حال کسانی که آنها را دوست بدارند، وای به حال کسانی که آنها را دشمن بدارند» .

15- «إثنا عشر من أهل بيتی، أعطاهم الله فهمی و علمی و حکمتی، و خلقهم من طینتی. فویل للمتکبرین علیهم بعدی، القاطعین فیهم صلتی! . ما لهم؟! . لا أنالهم الله شفاعتی! . هؤلاء هم خلفائی و أوصیائی، و أولادی و عترتی. من أطاعهم فقد أطاعنی، و من عصاهم فقد عصانی، و من أنکرهم أو انکر واحدا منهم فقد أنکرنی. بهم یمسک الله السماء أن تقع علی الأرض إلاّ بإذنه، و بهم یحفظ الله الأرض أن تمید بأهلها» .

«دوازده تن از اهل بیت من، خداوند علم و فهم و حکمت مرا به آنها عطا

ص:75

فرموده است، و آنها را از خاک و گل من آفریده است. وای به حال کسانی که بعد از من بر آنها فخر فروشند و در برابرشان تکبر نمایند و صله رحمت مرا در حق آنها قطع نمایند. آنها را چه رسد؟! خداوند آنها را از شفاعت من محروم سازد. اینها خلفا و اوصیای من، اولاد و عترت من هستند. هرکس از آنها اطاعت کند، از من اطاعت کرده است. و هرکس آنها را انکار کند و یا یکی از آنها را انکار نماید مرا انکار نموده است. خداوند به وسیله آنها، آسمان را برافراشته نگاه می دارد که جز به اذن او فرونریزد، و به وسیله آنها زمین را نگه می دارد که ساکنان خود را در کام خود فرونبرد» .

16- «ألا إن أبرار عترتی، و أطایب أرومتی، أحکم الناس صغارا، و أعلم الناس كبارا. ألا و إنا أهل بیت من علم الله علمنا، و بحکم الله حکمنا، و من قول صادق سمعنا. فإن تتبعوا آثارنا تهتدوا ببصائرنا، و إن لم تفعلوا یهلكکم الله بأیدینا. معنا رایه الحق، من تبعها لحق، و من تأخر عنها غرق. ألا و بنا یدرک تره کل مؤمن، و بنا تخلع ربقه الذلّ من أعناقکم، و بنا یفتح لا بکم، و منّا یختم لا منکم» .

«نیکان عترت من، و پاکان بستگان من، در کودکی حکیم ترین مردمان، و در بزرگی داناترین آنها هستند. آگاه باشید که ما خاندانی هستیم که از علوم خدا به ما تعلیم شده، و از حکمت خدا به ما عطا شده، و از صادق مصدق فراگرفتیم. اگر از آثار ما پیروی کنید با بصیرتهای ما هدایت می شوید، و اگر از ما پیروی نکنید به دست ما هلاک می شوید. پرچم حق با ماست، کسی که با آن همراهی کند به حق می رسد و کسی که از آن عقب بماند غرق می شود. انتقام هر مؤمنی به دست ما گرفته می گردد، و طوق ذلت و زبونی به دست ما از گردن شما برداشته می شود. آغاز و انجام (هر خیری) به دست ماست نه دیگری» .

آنگاه نسب شریف او را روشنتر بیان فرموده، تصریح می کند که او فرزند بلافصل امام یازدهم است و برخلاف عقیده بیماردلان، ولادت او در آخر الزمان نیست:

17- «إنّ الله عزّ و جلّ، رکّب فی صلب الحسن (أی العسکریّ) نطفه مبارکه زکیّه طیّبه طاهره مطهّره، یرضی بها کلّ

ص: 76

مؤمن أخذ الله میثاقه بالولایه، و یکفر بها کلّ جاحد. فهو إمام تقیّ نقیّ هاد مهدیّ. أوّل العدل و آخره، یرضی الله عزّ و جلّ و یرصدقه الله فی قوله. یكون معه صحیفه مختومه فیها عدد أصحابه بأسمائهم و أنسابهم و بلدانهم و صنائعهم و کلامهم و کناهم» .

«خداوند تبارک و تعالی در صلب حسن (عسکری) نطفه ای مبارک، میمون، پاک و پاکیزه تعبیه نمود که هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت گرفته، از او خشنود می شود، و هر منکری به او کفر می ورزد.

او پیشوای پارسا، پاکیزه، هادی و مهدی است، آغاز و انجامش عدالت است. او خدا را تصدیق می کند و خدا او را در کلام خود تصدیق می نماید، همراه او صحیفه مهرشده ای هست که شماره و ویژگیهای یارانش با اسم، نسب، شهر، شغل، زبان و القاب، در آن منعکس است» .

و خطاب به جابر بن عبد الله انصاری فرمود:

18- «إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ. وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ. عَلْتَهُ مَطْوِيَّةٌ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ. فَإِيَّاكَ وَ الشَّكَّ فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ كَفْرٌ!» .

«این امر، از امور خدا، و رازی از اسرار الهی است، حکمت آن از بندگان پوشیده است. هرگز در این باره شک و تردید به خود راه مده، که شک در امر الهی کفر است» .

همین جابر، روزی به محضر حضرت زهرا (س) شرفیاب شد، در برابر حضرت فاطمه (س) لوحی را مشاهده کرد که در آن اسامی شریفه امامان از نسل آن حضرت نوشته شده بود. جابر می گوید: من آنها را شمردم دوازده تن بودند که آخرین آنها «قائم» بود و شناختم که این امر از حتمیات است. از جمله مطالبی که جابر در آن لوح خوانده بود، این است:

19- «قال الله تبارك و تعالى: و أعطيتك-يا محمد-من أخرج من صلبه (يعني علياً) أحد عشر مهدياً كلهم من ذريتك، من البكر البتول. آخر رجل منهم أنجي به من الهلكه، و أهدى به من الضلالة، و أبرئ به من العمى، و أشفى به المريض، و لأطهرن الأرض

ص: 77

بآخرهم من أعدائي، و لأملكته مشارق الأرض و مغاربها، و لأسخرن له الرياح، و لأركضن له السحاب، و لأرقيننه في الأسباب، و لأنصرنه بجندی، و لأمدنه بملائكتي، حتى يعلن دعوتي، و يجمع الخلق على توحيدى» .

«خدای تبارک و تعالی فرمود: ای محمد! به تو عطا کردم کسی را (علی) که یازده راهنما از نسل او خارج خواهیم کرد که همگی از نسل تو، از زهرای بتول است. آخرین آنها مردی است که به دست او از هلاکت نجات می بخشم، و به وسیله او از گمراهی هدایت می نمایم، و به دست او کور را بینا، و بیمار را شفا می دهم، و زمین را به وسیله او از دشمنانم پاک می سازم. شرق و غرب جهان را به او تملیک نموده، بادها را به تسخیر او درآورده، ابرها را زیر پای او قرار می دهم. برترین ابزارها را در اختیار او گذاشته، با سپاه خود او را یاری نموده، با فرشتگانم او را تأیید می نمایم. تا دعوت مرا آشکار سازد و همه مخلوقات را بر توحید من گرد آورد.»

جابر می گوید:

20- «دخلت علی فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، و بین یدیها ألواح فیها أسماء من ولدها. فعددت أحد عشر اسما، آخرهم القائم علیه السلام.»

«محضر فاطمه (س) دخت پیامبر (ص) شرفیاب شدم، در برابر او الواحی بود که در آن اسامی فرزندانم بود، آنها را شمردم یازده تن بودند که آخرین آنها قائم علیه السلام بود.»

پیامبر اکرم (ص) در حدیث دیگری به صراحت از طول عمر حضرت ولی عصر (عج) سخن گفته است، حدیث قبلی نیز به آن دلالت می کند که در آن از تسخیر باد و ابر و برترین ابزار جهان سخن رفته است ولی در حدیث بعدی از غیبت طولانی او سخن می گوید:

21- «لا تذهب الدنیا حتی یملک العرب رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی. و لو بقی فی غیبتة ما بقی نوح فی قومه، لم یخرج من الدنیا حتی یظهر فیملاً الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً.»

«دنیا سپری نمی شود جز اینکه مردی از اهل بیت من و همنام با من، عرب را مالک می شود. اگر غیبت او به مقدار عمر نوح در میان قوم خود، طول بکشد، باز هم ظاهر می شود و از دنیا نمی رود جز اینکه زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده است.»

حضرت نوح به صراحت قرآن 950 سال در میان قوم خود دعوت نمود. اما عمر کامل او (پیش از نبوت و بعد از طوفان) اختلافی است و در منابع تاریخی از 1750 تا 2750 سال نوشته اند.

پیامبر اکرم (ص) مسئله حضرت مهدی را در رأس دعوت خود قرار داده، حتمیت و قطعیت آنرا چنین اعلام می دارد:

22- «لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم واحد. لطول الله ذلک الیوم، حتی یملک رجل من أهل بیته، تجری الملاحم علی یدیه، و ینظر الإسلام، و الله لا یخلف المیعاد» .

«اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می سازد که مردی از اهلبیت من جهان را مالک می شود، معجزات به دست او آشکار می شود و اسلام به وسیله او ظاهر می گردد. خداوند هرگز در وعده خود خلف نمی ورزد.»

یک روز رسول اکرم (ص) با علمی که از پیشگاه حضرت احدیت به او افاضه شده، وضع مردمان را در نسلهای مختلف مورد توجه قرار داده، آهی از اعماق دل کشید و فرمود:

23- «إلی الله أشکو المکذّبین لی فی أمره، و الجاحدین لقولی فی شأنه، و المضلّین لأمتی عن طریقہ! . ینبایع بین الرکن و المقام و یفتح فتوحا فلا یبقی علی وجه الأرض الاّ من یقول: لا إله إلاّ الله» .

«به خدا شکایت می کنم از کسانی که مرا در موضوع او (حضرت مهدی) تکذیب کنند و گفتار مرا در حق او انکار نمایند و امت مرا از راه او منحرف سازند. (در کنار خانه خدا) در میان رکن و مقام با او بیعت می شود و فتوحات فراوانی به دست او انجام می یابد، که در روی زمین کسی نمی ماند جز اینکه به یکتائی خدا اعتراف کرده: لا اله الا الله»

ص: 79

بگوید» .

این فصل را با روایات دیگری از رسول اکرم (ص) در همین رابطه پایان می دهیم:

24- «یکون لهذه الأمة اثنا عشر خليفة» .

«برای این امت دوازده خلیفه خواهد بود» .

25- «لا يزال هذا الدين عزيزا. إلی اثني عشر خليفة. کلهم من قريش» .

«این دین به شکوه و عزت خود باقی خواهد بود تا روزی که دوازده خلیفه (در رأس آن) باشد که همگی از قریش هستند»

26- «لا يزال هذا الأمر فی قريش ما بقی منهم اثنان!» .

«این امر همواره در میان قریش خواهد بود، مادام که دو تن از آنها در روی زمین باقی است» .

سپس با تعیین بیشتری چنین می فرماید:

27- «بعدي اثنا عشر إماما. تسعه من صلب الحسين. أمناء معصومون. و منّا مهديّ هذه الامّة. إنّ أهل بيتي و عترتي من لحمي و دمي. ما بال قوم يؤذونني فيهم؟ . لا أنا لهم الله شفاعةي» .

«بعد از من دوازده امام هست که نه تن از آنها از صلب حسین است، که همگی امین و معصوم هستند. مهدی این امت نیز از ماست.

آگاه باشید که اهل بیت و عترت من از گوشت و خون من هستند. از من چه می خواهند آنها که مرا در حقّ عترتم آزار می کنند؟! خدا آنها را از شفاعت من محروم بسازد» .

آنگاه با هشدار شدید اللّحنی چنین می فرماید:

28- «من أنكر خروج المهديّ فقد كفر بما أنزل على محمّدا» .

«هرکس ظهور مهدی را انکار کند به آنچه محمّد (ص) آورده کافر

ص: 80

شده است» .

29- «من أنکر القائم من ولدی أثناء غیبتہ، مات میتہ جاهلیّہ!». .

«هرکس قائم را از اولاد من در دوران غیبتش انکار کند، به عهد جاهلیت مرده است» .

چه کسی گوش خود را از دعوت پیامبر رئوفی که مزد رسالت نمی خواهد، سنگین می کند؟! .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزند بزرگوارش امام حسین (ع) فرمود:

30- «ألتاسع من ولدک یا حسین هو القائم بالحقّ، و المظهر للدين، و الباسط للعدل. إی و آذی بعث محمّدا صلی الله علیه و آله بالنّبوه، و اصطفاه علی جمیع البریّه». .

«نهمین فرزند تو ای حسین! قائم به حقّ است. او دین را آشکار می سازد و عدالت را (در روی زمین) می گستراند. آری، سوگند به خدائی که محمّد (ص) را به نبوت برانگیخت و او را بر همه مخلوقاتش برگزید» .

و در مقام معرفی او فرمود:

31- «هو فی الذّروه من قریش. و الشرف من هاشم، و البقیّه من إبراهیم». .

«او والاترین قریش و گرامی ترین بنی هاشم و تنها بازمانده ابراهیم خلیل است» .

32- «و من بعد الحسین تسعه من صلبه، خلفاء الله فی أرضه،

ص: 81

و حججه علی عباده، و أمانؤه علی و حیه. و هم أئمه المسلمین، و قاده المؤمنین، و ساده المتّقین، و تاسعهم القائم». .

«بعد از حسین نه تن از صلب او خلیفه خدا در روی زمین هستند و حجّت خدا بر بندگان و امین خدا بر وحی او هستند. آنها پیشوای مسلمین، رهبر مؤمنین و سرور پرهیزگاران می باشند. نهمی آنها «قائم» است» .

یکبار خلیفه دوم از امیر مؤمنان (ع) در مورد حضرت مهدی (عج) سؤال کرد، امیر مؤمنان در پاسخ فرمود:

33- «أما اسمه فلا... إن حبيبي و خليلي عهد إليّ أن لا أحدث باسمه حتى يبعثه الله عزّ و جلّ. و هو ممّا استودع الله عزّ و جلّ رسوله في علمه» .

«اما نام او، هرگز! . حبيب من از من پيمان گرفته که تا روز ظهور او هرگز نام او را به زبان نیاورم و به کسی نگویم. و آن از امانتهای حضرت پروردگار و اسرار علوم حضرت احدیت است» .

این حدیث از دلائل حرمت بردن نام آن حضرت در زمان غیبت است و می بینیم که رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) در میان هزاران حدیثی که در طول دو قرن و نیم در رابطه با حضرت ولیّ عصر (عج) فرموده اند، هرگز نام مقدّس او را به زبان نیاورده اند، بلکه با اشاره و کنایه نام او را بیان کرده اند.

امام صادق علیه السّلام در این رابطه می فرماید:

34- «صاحب هذا الأمر لا یسمّیه إلاّ کافراً!» .

«صاحب این امر را جز کافر به اسم به زبان نمی آورد» .

حضرت مهدی (عج) خود در این رابطه می فرماید:

35- «ملعون ملعون من سمانی فی مجمع من الناس باسمی» .

«کسی که مرا در اجتماع مردم نام ببرد، ملعون و از رحمت خدا به دور است» .

و در توقیع مبارکی که از ناحیه مقدسه به دست عمروی صادر شده است،

ص: 82

می فرماید:

36- «من سمانی فی مجمع من الناس. فعليه لعنة الله» .

«هرکس مرا در اجتماعی از مردم نام ببرد، لعنت خدا بر او باد» .

و دلیل آنرا در جای خود خواهیم گفت.

یکبار عمر بن خطاب وارد کعبه شد، چون نگاهش به خزائن بیت افتاد گفت: به خدا قسم نمی دانم با خزائن بیت چه کنم؟ آیا اینهمه خزائن، سلاح و اموال را به حال خود بگذارم یا آنها را در راه خدا تقسیم نمایم؟ امیر مؤمنان فرمود:

37- «إمض يا أمير المؤمنين، فلسط بصاحبه! . إنما صاحبه منّا، شابّ من قریش، یقسمه فی سبیل الله فی آخر الزّمان!» .

«ای خلیفه! از آنها بگذر، که تو صاحب آنها نیستی، صاحب آنها جوانی از قریش از اولاد ماست که آنها را در آخر الزّمان در راه خدا تقسیم می کند» .

امیر مؤمنان (ع) در مقام بیان اصالت و کرامت حضرت مهدی (عج) می فرماید:

38- «صاحب هذا الأمر من ولدی. . هو من ذروه طود العرب، و بحر مغيضها إذا وردت، و مجفوّ أهلها إذا أتت، و معدن صفوتها إذا اکتدرت لا یجبن إذا المنايا هلعت، و لا یخور اذا المؤمنون اکتنفت، و لا ینکل إذا الکماه اصطرعت، مشمّر مغلوب، ظفر ضرغامه، حصد مخدّش، ذکر سیف من سیوف الله، رأس قثم، نشق رأسه فی باذخ السّودد، و غارز مجده فی أکرم المحتد. أوسعکم کهفاه، و أكثرکم علما، و أرحمکم رحما. اللهم فاجعل بیعته خروجا من الغمّه، و اجمع به شمل الأمّه. . فلا یصرفنک عنه صارف عارض ینوص إلى الفتنه کلّ مناص، إذا قال فشرّ قائل، و إن سکت فذور عابرا» .

«صاحب این امر از نسل من است. او اوج قلّه شرف عرب، اقیانوس بیکران کرامت بشر، عزیز اهل خود و برگزیده تبار خویش

ص: 83

می باشد. اگر رگبار مرگ فروریزد نمی هراسد، و اگر مؤمنان در محاصره افتند ضعیف و زبون نمی شود، از پیکار شجاعان و دلیران عقب نشینی نمی کند، سلحشور همیشه پیروز است. شیر ژبانی است که دشمن را درو کرده، از ریشه و بن برمی کند. شمشیر برنده ایست از شمشیرهای حضرت پروردگار، دست بخشنده خدائی است. بلندترین قلّه جهان در برابر

بزرگواری اش پست نماید. کوههای بلند و بالا در برابر اصالت و کرامتش سست نماید. دژی محکم و پناهگاهی مستحکم است. دانش او از همه افزونتر و مرحمتش از همه گسترده تر است. بارخدایا! بیعت او را پایان بخش اندوهها قرار بده، و به وسیله او شکافها و نفاقها را از میان امت بردار، . . . هرگز وسوسه گمراهان فتنه جوی شما را از راه او منحرف نکنند، که هرکس در برابر او لب به اعتراض گشاید به بدترین فتنه ها افتاده، و هرکس سکوت نماید از یاری حقّ روی برتافته است».

و در مورد سیرت حضرت ولیّ عصر (عج) در ضمن یک خطبه شیوائی که از سرچشمه وحی، الهام گرفته، چنین می فرماید:

39- «قد لبس للحکمه جنتها، و أخذ بجميع أدبها من الإقبال علیها و المعرفة بها و التفرغ لها، فهی عند نفسه ضالّته الّتی یطلبها، و حاجته الّتی یسأل عنها. فهو مغترب إذا اغترب الإسلام و ضرب بعسیب ذنبه و ألصق الأرض بجرانه. بقیه من بقایا حججه، خلیفه من خلایف أنبیائه».

«جامه حکمت به تن کرده، و آنرا با جمیع آداب و شرائطش، از توجه و شناخت و اتصال با او و گسستن از غیر او، فراگرفته است. پس حکمت نزد آن حضرت گمشده اوست که در جستجوی آن کوشاست، و آرزوی اوست که به برآورده شدنش دل بسته است. هنگامی که فتنه ها روی آورده اسلام غریب شود او در گوشه ای عزلت گزیند و غربت اختیار نماید. رنجها را به جان می خرد و از عزلتگاه خود بیرون نیاید. او یکتا بازمانده از حجتهای پروردگار، و واپسین جانشین از تبار پیامبران است».

ابن ابی الحدید و دیگران تصریح کرده اند که این خطبه در حقّ قائم

و در خطبه شفشقیّه در همین رابطه می فرماید:

40- «أما و الّذی فلق الحبه و برأ النّسمه، لو لا حضور الحاضر، و قیام الحجّه بوجود النّاصر، و ما أخذ الله علی العلماء (أی الأئمه) ألاّ یقاروا علی کظّه ظالم و لا سغب مظلوم، لألقیت حبلها علی غاربها، و لسقیت آخرها بکأس أولها، و لألفیتم دنیاکم هذه عندی من عطفه عنزا!». .

«قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود انبوه حاضران و قیام حجت با وجود یار و یاور، و نبود آن پیمانی که خداوند از دانایان امت گرفته است که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش صبر نکنند، هر آینه زمام و ریسمان شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم، و آخر آنرا با جام اولش آب می دادم. و می دیدید که زرق و برق این دنیا در پیش من از عطسه بز ماده پست تر و بی ارزشتر است» .

امیر مؤمنان در این خطبه یکی از علل پذیرش بیعت را پس از 25 سال فترت، اجتماع انبوه مردم و زمینه سازی برای حکومت جهانی حضرت مهدی و قیام قائم آل محمد به هنگام فراهم شدن اصحاب و یاران آن حضرت می شمارد.

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

41- «من مات و لم یعرف إمام زمانه، مات میتة جاهلیة!». .

«هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به عهد جاهلیت مرده است» .

حضرت موسی بن جعفر (ع) تعبیر «حیّ یعرفه» دارد، یعنی: کسی که بمیرد و امام زمان زنده اش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

امام صادق (ع) گامی فراتر نهاده چنین می فرماید:

42- «من بات ليله لا يعرف إمام زمانه، مات ميته

ص:85

جاهلیه!!!» .

«هرکس شبی را به صبح آورد درحالیکه امام زمانش را نمی شناسد، مرده اش مرده جاهلیت است.» .

از این تعبیر امام صادق (ع) اهمیت والای ولایت اهل بیت (ع) دقیقاً روشن می شود.

امام حسین (ع) می فرماید:

43- «التاسع من ولدی هو القائم بالحقّ، یحیی الله به الأرض بعد موتها، و یظهر به الدین، یحقّ الحقّ و لو کره المشرکون» .

«نهمین فرزند من، قائم به حقّ است. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده گرداند، دین را به دست او آشکار می نماید، و حقّ را احقاق نماید گرچه مشرکان خوش ندارند.» .

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

44- «لا تخلو الأرض إلى أن تقوم الساعة من حجّه، و لولا ذلك لم یعبد الله» .

«تا روزی که قیامت برپا شود، هرگز روی زمین خالی از حجّت نخواهد بود، و اگر حجّت خدا روی زمین نباشد، خدا پرستیده نمی شود» .

امام زین العابدین (ع) در سخن کوتاه و کوبنده، نقش اساسی امام و حجّت خدا را بیان فرموده، آنگاه سنگ زیرین و نکتۀ اساسی آنرا در یک حدیث کوتاه دیگری بیان فرموده است:

45- «الإمام لا یكون إلاّ معصوما، و لیست العصمه فی ظاهر الخلقه فیعرف بها، و لذلك لا یكون إلاّ منوصا» .

ص: 86

«جز معصوم، احدی شایستۀ امامت و رهبری نیست، و چون عصمت یک نشان ظاهری نیست که همگان آنرا بازشناسند، باید امام از طرف خدا تعیین و اعلام شده باشد» .

و به همین دلیل است که در احادیث مربوط به حضرت ولیّ عصر (عج) که قسمتی از آنها را خواندیم و قسمت اعظم آنها را در صفحات بعدی می خوانیم، با اسم و وصف و نسب، از طرف خدا و به توسط رسول خدا (ص) و جانشینان معصوم او، به وجود مقدّس او «نصّ» شده است.

46- «إنّ الله تعالی أعطانا الحلم و العلم و الشّجاعه و السّخاوه و المحبّه فی قلوب المؤمنین. و منّا رسول الله، و وصیّه، و سیّد الشهداء، و جعفر الطّیار فی الجنّه، و سبطا هذه الأمّه.

و المهدی» .

«خدای تبارک و تعالی، به ما علم، حلم، شجاعت، سخاوت و محبت در دل‌های مؤمنان را عطا فرموده است. پیامبر اکرم (ص) از ماست.

وصیّ او علیّ المرتضی، حمزه سید الشهداء، جعفر طیار، دو سبط این امت (حسن و حسین) و مهدیّ این امت از ماست».

این فراز که از خطبه معروف امام سجّاد (ع) در مسجد جامع شام و در حضور یزید بن معاویه، نقل شد، در مقام بیان نعمتهای حضرت پروردگار و محاجّه در برابر طاغوت زمان است.

امام باقر (ع) می فرماید:

47- «.. إياك و شذاذا من آل محمد فإنّ لآل محمد و علیّ رایه، و لغيرهم رایات.. فالزم الأرض و لا تتبع منهم رجلا أبدا حتّى تری رجلا من ولد الحسين معه عهد نبیّ و رایته و سلاحه».

«از کسانی که از آل محمد (درصد رهبری امت برآمده، قیام کرده) راه خود را جدا می سازند، به دور باش. که برای آل محمد (ص) و علی (ع) پرچمی هست و برای دیگران نیز پرچمهایی هست، هرگز از

ص: 87

خانه ات بیرون نیا، و با هیچیک از آنها خروج مکن، تا مردی از اولاد حسین (ع) ظهور کند که پیمان پیامبر (ص) بر او، پرچم پیامبر در دست او، و سلاح پیامبر با او باشد».

امام باقر (ع) در عهدی می زیست که هریک از اولاد امام حسین و فرزندان جناب زید هوای خلافت در سر داشته، برای تصدّی رهبری امت خروج می کردند، امام علیه السّلام شیعیان خود را بیدار می کرد که گول شعارهای جاذب آنها را نخورند و تا عصر ظهور قائم (عج) دست به چنین کاری نزنند.

آنگاه حضرت ولیّ عصر (عج) را به صورت روشنتری معرفی کرده می فرماید:

48- «منا اثنا عشر محدّثا، السّابع من ولدی القائم» .

«دوازده تن محدّث از ماست که هفتمین فرزند من همان قائم است» .

49- «یکون تسعه أئمّه بعد الحسین بن علیّ، تاسعهم قائمهم» .

«بعد از حسین بن علی (ع) 9 امام خواهد بود که نهمی آنها قائم آنهاست» .

50- «أنظروا إلی من لا یدری النّاس أولد أم لا، فذاک صاحبکم» .

«نگاه کنید به کسی که مردمان (اهل سنت-عامّه) نمی دانند که آیا متولّد شده یا نه؟ او صاحب شماست» .

51- «هو ابن سیّده الإمام» .

«او پسر بانوی کنیزان است» .

در بخش ولادت حضرت ولیّ عصر (عج) از مقام والای مادر بزرگوارش سخن خواهیم گفت.

«تا دوازده تن از قریش هستند، این دین پابرجاست، هنگامی که زمین از آنها خالی شود، زمین ساکنان خود را در کامش فرو می برد» .

ممکن است این مطلب در ذهن مردم ساده، مشکل ایجاد کند که آنها از نقش امام زمان در جهان هستی، و تأثیر دعای امام برای رفع گرفتاری از مردم و دفع نزول عذاب (چون: طوفان، صاعقه، خسف، بادهای خانمان برانداز و دیگر عذابهائی که در امتهای پیشین روی داده است) غافل هستند.

55- «من المحتوم الذی حتمه الله، قیام قائمنا. فمن شكّ فیما أقول، لقی الله و هو به کافر، و له جاحد» .

ص: 89

«از وعده های حتمی خدا قیام قائم ماست، هرکس در این گفتار شک و تردید به خود راه دهد، خدا را به حال کفر و انکار ملاقات می کند» .

56- «من أصبح من هذه الأمة لا إمام له من الله، أصبح تائها متحیرا ضالاً، و إن مات علی هذه الحال مات میتة کفر و نفاق!» .

«کسی که صبح کند درحالیکه امام تعیین شده از سوی خدا نداشته باشد، حیران و گمراه و سرگردان است. و اگر به همین حالت از دنیا برود، در حال کفر و نفاق از دنیا رفته است» .

از محضر اقدس امام باقر (ع) پرسیدند: «آیا شناخت امام، بر همه خلق واجب است؟» فرمود:

57- «هل معرفه الإمام منكم واجبه على جميع الخلق؟» .

فقال: إنَّ الله عزَّ و جلَّ بعث محمّداً إلى النَّاسِ أجمعين رسولا لله و حجّه على جميع خلقه في أرضه. فمن آمن بالله و بمحمّد رسول الله، و اتّبعه و صدّقه، فإنّ معرفه الإمام منّا واجبه عليه؛ و من لم يؤمن بالله و برسوله و لم يتّبعه و لم يصدّقه، و يعرف حقّهما، فكيف يجب عليه معرفه الإمام و هو لا يؤمن بالله و رسوله و يعرف حقّهما؟ . لا و الله، ما ألهم المؤمنين حقنا إلاّ الله عزَّ و جلَّ» .

«خدای تبارک و تعالی، حضرت محمّد (ص) را به پیامبری به سوی همهٔ جهانیان برانگیخت. هر کس به خدا و محمّد (ص) ایمان بیاورد و او را پیامبر خدا بداند و از او پیروی کند، بر او واجبست که امام را بشناسد.

ولی اگر کسی به خدا و پیامبر خدا ایمان نیاورده باشد، چگونه ممکن است که پیش از شناخت خدا و رسول، شناخت امام بر او واجب باشد؟ . به خدا سوگند، حقوق ما را خداوند به مؤمنان الهام کرده است» .

آنگاه در تأویل آیهٔ شریفه: يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ فرمود: «یعنی: پیامبر، و وصیّ پیامبر، و قائم آل محمّد (ص)، هنگامی که قیام نماید آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کند» .

ص:90

به محضر امام باقر (ع) عرض شد:

58- «إنّكم أهل بيت رحمة، اختصّكم الله تبارك و تعالی بها. فقال: كذلك، و الحمد لله، لا ندخل أحداً في ضلاله، و لا نخرجه من هدى. إنّ الدنیا لا تذهب حتّى يبعث الله رجلاً منّا أهل البيت، يعمل بكتاب الله، لا يرى منكراً إلاّ أنكره» .

«شما اهل بیت رحمت هستید، خداوند این مقام را به شما اختصاص داده است. فرمود: آری، چنین است. خدا را شکر، ما هرگز احدی را به گمراهی سوق نمی دهیم و کسی را از هدایت باز نمی داریم.»

دنیا سپری نمی شود مگر اینکه خداوند مردی را از ما خاندان برانگیزد، که به کتاب خدا عمل کند و هرکجا منکری را ببیند آنرا انکار نماید.»

59- «و من أبغضنا و ردّنا أوردّ واحدا منّا، فهو كافر باللّٰه و بآياته.»

«هرکس ما را دشمن بدارد، ما را ردّ کند، یا یکی از ما را ردّ کند، او به خدا و آیات خدا کافر شده است.»

برخی از عوام شیعه امام باقر (ع) را «قائم» خیال می کردند، امام علیه السلام در ردّ آنها فرمود:

60- «یزعمون أنّی المهدیّ، و إنّی إلیّ أجلي أدنی منّی إلیّ ما تدعون.»

«به خیال پوچ خود مرا مهدی می پندارند، درحالیکه من به اجل خود نزدیکتر از آنم که آنها ادّعا می کنند.»

امام با این جمله اشاره می کند به اینکه: حضرت مهدی (عج) به هنگام ظهور جوانی نارس خواهد بود درحالیکه من به سنّ پیری نزدیک شده ام.

یکبار دیگر از امام باقر (ع) پرسیدند: «آیا شما قائم آل محمد هستید؟» در پاسخ فرمود:

61- «کیف أكون أنا و قد بلغت خمسا و أربعین سنة؟ . إنّ صاحب هذا الأمر أقرب عهدا باللّٰبن منّی، و أخفّ علیّ ظهر

الدّابة.»

ص: 91

«چگونه ممکن است من او باشم درحالیکه من به 45 سالگی رسیده ام؟! صاحب این امر از من به دوران شیرخوارگی نزدیکتر خواهد بود، و بر پشت مرکب از من سبکتر خواهد بود».

معنای ساده این حدیث، اینست که او از من جوانتر، و روی اسب و شتر از من چابکتر خواهد بود.

از نظر سن بدیهی است که حضرت مهدی (عج) به هنگام ظهور بسیار جوانتر از امام باقر (ع) به نظر خواهد رسید. اما از نظر سبکتر بودن روی مرکب، ممکن است معنای دیگری مقصود باشد، و آن اینکه:

وسائل نقل و انتقال در عهد حضرت مهدی (ع) حدّاقلّ در سطح هواپیماها و سفینه های فضائی امروز خواهد بود، و پرواضح است که در این نوع وسائل نقلیه وزن انسان بسیار ناچیز به حساب خواهد آمد و به خصوص با دور شدن آنها از روی زمین از جاذبه زمین دورتر، و در نتیجه وزن مسافران کمتر خواهد بود.

و بدون تردید منظور از «دآبه» در این حدیث جنبندگانی از این ردیف می باشد.

و بسیار ساده اندیشی است که چنین احادیثی را به فهم زمان معصومین معنی کنیم و روی الفاظی چون «دآبه» جمود داشته باشیم. در صورتی که گذشت زمان آنها را معنی کرده است و محتوای سخن برای زمانی بالاتر از زمان ما ناظر است.

اگرچه پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) مردم آن زمان را با زبان خودشان مخاطب قرار داده اند، ولی هرگز سخنانشان مخصوص آن زمان نیست، بلکه همچون آیات قرآن به گونه ایست که هم مردم آن زمان بفهمند و هم مردم زمانهای بعدی از آنها استفاده کنند.

همین لفظ «دابه» در قرآن کریم نیز آمده است و مردم آن زمان از آن حیواناتی چون شتر و اسب و گاو و گوسفند را فهمیده اند. ولی قرآن کریم برای توجّه دادن مردم به اینکه منظور از «دابه» فقط اینها نیست، بلکه در آخر الزمان جنبندگان دیگری به وجود خواهد آمد، چنین فرموده است:

«وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ لَتَرْكَبُوهُنَّ وَ زِينَهُنَّ، وَ يَخْلُقُ مِنْهَا لَاتَعْلَمُونَ، وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ، وَ مِنْهُ جَانٌّ، وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» .

ص: 92

«وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ لَتَرْكَبُوهُنَّ وَ زِينَهُنَّ، وَ يَخْلُقُ مِنْهَا لَاتَعْلَمُونَ، وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ، وَ مِنْهُ جَانٌّ، وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» .

«خداوند آفرید برای شما اسبها، استرها و الاغها را، تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد. و می آفریند آنچه را که نمیدانید. و بر خداست راه میانه، و برخی از آن راهها «جان» است. و اگر خدا می خواست همه شما را هدایت می کرد» .

در این آیه چهار نکته مهم هست:

1- می آفریند آنچه را که نمی دانید.

2- بر خداست راه میانه.

3- برخی از راهها جان است.

4- اگر می خواست همه شما را هدایت می کرد.

مفسران که ابزار تحقیق در دست نداشتند، در تفسیر این آیه فرومانده اند، ولی در زمان ما این جمله ها دقیقاً روشن شده است:

1- منظور از جمله اول: ماشین، قطار، هواپیما و سفینه های فضائی است که در گذشته اسم و رسمی از آنها نبود و مخاطبین قرآن در گذشته چیزی از آنها نمی دانستند. و شاید چیزهای دیگری هم در آینده پدید آید که ما از آنها بی خبریم.

2- منظور از جمله دوم: راههای امروزی است که شهرها به یکدیگر نزدیک شده، دشتها هموار شده و راهها صاف و راحت شده است. واژه «قصد» که در این آیه به کار رفته، در خود قرآن به معنای نزدیکی و همواری راه آمده است:

«لَوْ كَانَتْ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَلِيلًا لَاتَّبَعُوكَ، وَلَٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ» .

«اگر متاعی قریب الوصول و راهی نزدیک و آسان بود، هر آینه آنها (منافقان) نیز از تو پیروی می کردند. و لکن راه بر آنها دور شد» .

در این آیه «قاصد» به معنی نزدیک و آسان است. در آیه مورد بحث نیز منظور از «قصد» نزدیکی و راحتی راههاست که لازمه اختراع وسایل نقلیه عصر حاضر است.

3- در جمله سوم: برخی از مرکبها را با لفظ «جائر» توصیف کرده است. «جائر» در لغت به معنای صدای دلخراش و بانگ بلند است که غالب وسائل نقلیه امروزی توأم با چنین صدای دلخراش می باشد. معنای دیگر «جائر» بزرگ و عظیم الجثه است که قسمت اعظم وسایل نقلیه امروز از چنین جثه بزرگ و غول پیکر برخوردارند.

4- در جمله چهارم: اشاره می کند بر اینکه این وسائل را در زمان شما نخواهم آفرید، بلکه در زمانهای بعدی خواهم آفرید. که مشیت خدا بر آن تعلق یافته که افکار آنها را به ساختن چنین وسائلی هدایت نکند، بلکه افکار نسلهای بعدی را به اختراع آنها هدایت فرماید.

وقتی روی این چهار نکته تأمل می کنیم، تردیدی نداریم که منظور از جملات یاد شده، همین معناست. ولی مفسران در زمانهای گذشته از چنین تفسیر و توضیحی ناتوان بودند که گذشت زمان و تحقق نویدهای آیه شریفه، ما را به تفسیر آن هدایت نمود.

امام صادق (ع) می فرماید:

62- «إذا توالى ثلاثة أسماء: محمد و علی و الحسن، كان رابعهم القائم» .

«هنگامی که سه نام مقدس: محمد، علی و حسن پشت سرهم قرار بگیرد، چهارمی آنها «قائم» خواهد بود» .

طبق فرموده امام صادق (ع) در سه تن از امامان معصوم: «امام محمد تقی جواد، امام علی النقی هادی، و امام حسن عسکری» سه نام مقدس پشت سرهم قرار گرفت و چهارمی آنها حضرت ولی عصر (عج) می باشد.

شبهه همین تعبیر از رسول اکرم (ص) نیز وارد شده است:

63- «إذا توالى أربعة أسماء من الأئمة من ولدی: محمد، و علی، و الحسن، فابعها هو القائم المنتظر» .

«هنگامی که در ضمن چهار امام از اولاد من، نامهای: محمد،

ص: 94

علی و حسن پشت سرهم قرار گرفت، چهارمی آنها قائم منتظر است» .

64- «هو من ولدی، و لده یزدجرد بن شهریار» .

«او از نسل من و از تبار یزدجرد بن شهریار است» .

و این از ناحیه مادر امام زین العابدین (ع) است که مادر آن حضرت، جناب شهربانو دختر یزدجرد پادشاه ایران بود. که او را در میان خواستگاران مخیر ساختند، او امام حسین (ع) را برگزید.

65- «هو الذی یشکّ الناس فی ولادته، فمنهم من یقول: حمل و منهم من یقول: مات، و منهم من یقول: مات أبوه و لم یخلف، و منهم من یقول: ولد قبل موت أبیه بسنین» .

«او کسی است که مردم در تولّد او دچار تردید می شوند، برخی گویند: او (به آسمانها) برده شده، برخی گویند: وفات کرده، برخی گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی نداشت. و برخی گویند: چند سال پیش از وفات پدر دیده به جهان گشود» .

که به طور تحقیق قول اخیر صحیح است.

66- «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ عِمْرَانَ أَنِّي وَاهِبٌ لَكَ ذَكَرًا سَوِيًّا مَبْرُوكًا يَبْرِيءُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَجَاعِلُهُ رَسُولًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ، فَحَدَّثَ عِمْرَانُ امْرَأَتَهُ بِذَلِكَ وَهِيَ أُمُّ مَرْيَمَ. فَلَمَّا حَمَلَتْ كَانَ حَمْلُهَا بِهَا عِنْدَ نَفْسِهَا غَلَامًا. فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ. . . وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ، أَي لَا تَكُونُ الْبِنْتُ رَسُولًا. يَقُولُ اللَّهُ: وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ فَلَمَّا وَهَبَ اللَّهُ لِمَرْيَمَ عِيسَىٰ كَانَ هُوَ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ عِمْرَانُ وَ وَعَدَهُ إِيَّاهُ. فَإِذَا قُلْنَا فِي الرَّجُلِ مَنًّا شَيْئًا فَكَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ وَلَدِ وَلَدِهِ فَلَا تَنْكُرُوا ذَلِكَ» .

«خداوند به عمران وحی نمود که من به تو پسر مبارک و تامّ الخلقه ای خواهم داد، که کور و ابرص را شفا دهد و مردگان را به اذن خدا زنده گرداند. و او را فرستاده خود به بنی اسرائیل قرار خواهم داد.

عمران این بشارت الهی را به همسر خود (مادر مریم) بازگو کرد. هنگامی

ص:95

که به مریم حامله شد، او پیش خود حساب کرده بود که این همان نوید الهی و پسر است. پس هنگامی که او را وضع کرد، گفت: بارخدا! من او را دختر زائیدم، و پسر چون دختر نمی باشد. یعنی: این دختر است و دختر به پیامبری برانگیخته نخواهد شد. از این رهگذر خداوند می فرماید:

[خداوند داناتر است به آنچه زائیده]. هنگامی که خداوند عیسی را به مریم داد، وعده الهی تحقق یافت. و او همان نوید خداوند به عمران بود. پس اگر ما در مورد کسی وعده ای دادیم ممکن است در حق پسر او، یا نوه او انجام پذیرد.

هرگز بر ما خورده نگیرید» .

از این حدیث استفاده می شود اگر از انبیاء و اوصیاء مطلبی شنیده شد که ظاهراً طبق وعده آنها انجام نگرفت، نباید در قضاوت عجله نمود، شاید معنای دیگری دارد که آن منظور شده است.

67- «أخلف الصّالح من ولدی هو المهدی!». .

«خلف صالح از فرزندان من همان مهدی است» .

در این حدیث هم ممکن است کسی خیال کند که امام صادق (ع) فرزند بلافصل خود را قصد کرده است، ولی روایات صریح وارده از آن حضرت و امامان پیشین، آنرا توضیح می دهد که منظور نواده ششم آن بزرگوار است.

68- «من أنکر واحدا من الأحياء فقد أنکر الأموات!». .

«هرکس یکی از امامهای زنده را انکار کند، امامان قبلی را نیز انکار نموده است» .

یعنی: اگر کسی امام زمان (عج) را انکار کند، امامان قبلی را هم انکار کرده است، زیرا با این عمل خود اوامر آنها را رد کرده است.

69- «من أقرّ بجميع الأئمّه ثمّ جحد المهدیّ کان کمن أقرّ بجميع الأنبياء و جحد محمّدا (ص) . المهدیّ یغیب شخصه و لا یصحّ لکم تسميته!». .

«هرکس به همه امامان اعتراف کند ولی حضرت مهدی (ع) را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف کند ولی حضرت

محمد (ص) را انکار کند. شخص مهدی از دیده ها غائب می شود و بردن نام او بر شما جایز نمی شود.» .

روی این بیان انکار حضرت مهدی (عج) انکار همه امامان و تکذیب رسول اکرم (ص) است.

امام کاظم (ع) می فرماید:

70- «یخفی علی الناس ولادته، و لا یحلّ تسميته حتّی یظهره الله عزّ و جلّ» .

«ولادتش بر مردم پوشیده می ماند. و بردن نامش تا روزی که خداوند فرمان ظهورش دهد روا نمی باشد» .

امام رضا (ع) می فرماید:

71- «یبعث الله عزّ و جلّ لهذا الأمر رجلاً خفیّ المولد و المنشأ، غیر خفیّ فی نسبه و نفسه» .

«خداوند برای این امر مردی را برمی انگیزد که ولادتش بر مردمان پوشیده است ولی نسب و شخصیت او بر کسی پوشیده نیست» .

72- «الرابع من ولدی، ابن سیّده الإمام، یطهر الله به الأرض من کلّ جور، و یقدّسها من کلّ ظلم. و هو الذی یشکّ الناس فی ولادته، و هو صاحب الغیبه قبل خروجه. فإذا خرج أشرفت الأرض بنور ربّها، و وضع المیزان بالعدل بین الناس فلا یظلم أحد أحداً. و هو الذی تطوی له الأرض، و لا یكون له ظلّ» .

«چهارمین فرزند من، پسر بانوی کنیزان است، که خداوند به وسیله او روی زمین را از هرگونه ظلم و ستم پاک و پاکیزه گرداند. در مورد ولادت او دچار شک و تردید می شوند. او پیش از ظهور، از دیده ها غائب می شود. و به هنگام ظهورش، جهان با نور پروردگارش می درخشد. او

میزان را به عدل در میان مردم قرار دهد. دیگر کسی در حق کسی ستم نمی کند. او کسی است که زمین برای او «طیّ» می شود. و سایه اش بر زمین نیفتد» .

زمین برای او طیّ می شود، زیرا این خاصیت زمین است که در برابر وسائل نقلیه تیزپرواز طیّ شود، چنانکه در عصر ما نیز در زیر بالهای هواپیما و سفینه های فضائی طیّ می شود. و ممکن است معنای دیگری منظور باشد که خداوند به حجتّ خود عطا خواهد فرمود. (طیّ الأرض) .

اما سایه اش بر زمین نمی افتد، یا برای اینکه همچون جدّ بزرگوارش (ص) ابری بالای سرش حرکت می کند. یا بدلیل سرعت شگرف و وسائل نقلیه اش سایه اش بر زمین نمی افتد. چنانکه امروزه سایه هواپیما هنگامی که اوج بگیرد بر زمین نمی افتد. هرکدام باشد عجیب نیست و شاید معنای دیگری منظور باشد که امروزه برای ما قابل درک نیست.

این روایات چهارده قرن پیش و حتی سالیان درازی پیش از ولادت حضرت نرجس خاتون در «روم» بیان شده است. در این روایات تفکر و تأمل نما، که چگونه از مادر بزرگوار و پوشیده بودن ولادت آن حضرت و غیبت و سیرت آن کعبه مقصود سخن رفته است. بیندیش و داوری کن.

هنگامی که دعبل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت، قصیده تائیه خود را در محضر امام رضا (ع) خواند، امام هشتم چنین فرمود:

73- «الإمام بعدی محمد ابني، و بعده عليّ ابنه، و بعد عليّ ابنه الحسن، و بعد الحسن ابنه القائم، المنتظر في غيبته، المطاع في ظهوره. . و أمّا متى يقوم فأخبار بالوقت. لا يري جسمه و لا يسمي باسمه» .

«امام بعد از من پسر م محمد، و بعد از او پسرش علی، و بعد از او پسرش حسن، و بعد از او پسرش «قائم» است که در زمان غیبتش در انتظار مقدم او می نشینند و به هنگام ظهورش از او فرمان می برند. اما اینکه چه وقت ظهور می کند؟ آن اخبار به وقت است (که جز خدا کسی آنرا نمی داند). شخص او دیده نمی شود و نام او برده نمی شود.»

ص: 98

امام جواد (ع) می فرماید:

74- «إِنَّ الْقَائِمَ مَنْ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَيَطَاعَ فِي ظَهْرِهِ، وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وَلَدِي.»

«قائم ما همان مهدی منتظر است که باید در غیبتش انتظار او را کشید، و در موقع ظهورش از او فرمان برد. او سومین فرزند من می باشد.»

از امامان معصوم کسی جز او برای تأسیس خلافت اسلامی شمشیر نمی کشد، و او با آن هیبت و شکوه الهی و شمشیر برنده ای که در دست مبارکش برق می زند، از طرف هرکسی اطاعت می شود.

75- «إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيٌّ أَيْ الْإِمَامِ الْهَادِيَّ -بَدَأَ سِرَاجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ. فَوَيْلٌ لِّلْمَرْتَابِ. وَ طُوبَى لِّلْغَرِيبِ الْفَارِّ بَدِينِهِ.»

«هنگامی که پسر م علی-امام هادی-از دنیا برود، چراغی بعد از او آشکار می شود و سپس مخفی می گردد. وای بر کسی که در حق او شک و تردید به خود راه دهد. خوشباه حال غریبی که دین خود را برداشته از شهری به شهری فرار می کند»

منظور از چراغ آشکار امام حسن عسکری (ع) و منظور از چراغ مخفی کعبه مقصود و قبله موعود حضرت بقیه الله (عج) می باشد. که در حدیث دیگری صریحتر می فرماید:

76- «هو سمی رسول الله و کنیه، و هو الذی تطوی له الأرض، و یذل کلّ صعب» .

«او همانم پیامبر اکرم (ص) و هم کنیه با اوست. او کسی است که زمین زیر پایش «طیّ» می شود و هر مشکلی در برابرش آسان می گردد» .

طیّ الأرض و آسان شدن مشکلهای، صرف نظر از آن سطح عالی اش که برای آن یکتا بازمانده الهی مقدر است، در عصر ما در پرتو این وسائل نقلیه و دیگر وسائل ارتباط جمعی تا حدی میسر شده است. دقت و تأمل در این حدیث که هزار و دویست سال پیش، از زبان امامی معصوم صادر شده است برای انسان

ص: 99

قرن اتم و عصر تسخیر فضا شگفت آور و اعجاب انگیز است.

روزی یکی از شیعیان به محضر امام جواد (ع) عرضه داشت: امیدوارم که امام قائم از اهل بیت پیامبر اکرم (ص)، شما باشید! . امام فرمود:

77- «ما منّا إلاّ قائم بأمر الله عزّ و جلّ، أوهاد إلی دینه.

و لکنّ القائم هو الذی یخفی علی الناس ولادته، و لا یغیب شخصه» .

«هریک از ما، قائم به امر خدا و هادی به سوی آئین خدا می باشد. و لکن آن «قائم» کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده باشد، ولی شخص او پوشیده نباشد» .

یعنی: او همه جا حاضر خواهد بود اگرچه از دیده ها پنهان باشد.

امام هادی (ع) می فرماید:

78- «أخلف من بعدی ابنی الحسن. فكيف بكم بالخلف بعد الخلف؟! . قيل: و لم جعلنا فداك؟ . قال: لأنكم لا ترون شخصه، و لا يحلّ لكم ذكر اسمه. فقيل له: كيف نذكره. . قال: قولوا: الحجّه من آل محمّد» .

«خلف بعد از من پسر من حسن می باشد، ولكن چگونه است حال شما در مورد خلف بعد از او؟! گفته شد: از چه نظر؟ جان ما فدای تو باد! .

فرمود: زیرا شخص او را نخواهید دید. و بازگو کردن نام او بر شما روا نخواهد بود. گفتند: پس چگونه از او یاد بکنیم؟ فرمود: بگوئید: حجّت خدا از آل محمّد» .

امام حسن عسکری (ع) می فرماید:

79- «كأنّي بكم و قد اختلفتم من بعدی بالخلف منّي. ألا إنّ المقرّ بالأئمّه بعد رسول الله (ص) المنكر لولدی، كمن أقرّ بجمیع انبياء الله و رسله ثمّ أنكر نبوه رسول الله (ص) لأنّ طاعه آخرنا كطاعه

ص: 100

أولنا، و المنكر لآخرنا كالمنكر لأولنا» .

«گویا با چشم خود می بینم که بعد از من در مورد جانشین من به اختلاف افتاده اید، آگاه باشید که هرکس به همه امامان بعد از پیامبر اکرم (ص) اعتراف کند ولی پسر من را انکار نماید، همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده، رسالت

پیامبر اکرم (ص) را انکار نماید.

زیرا که اطاعت آخر ما، اطاعت اول ماست. و انکار آخر ما چون انکار اول ماست.» .

قریب به این مضمون، از پیامبر گرامی (ص) و امام صادق (ع) نقل شد.

امام حسن عسکری (ع) در آیام زندانی بودنش در زندان معتضد عباسی، کمی پیش از تولد حضرت مهدی (عج) به یکی از هم زندانهایش فرمود:

80- «إني و الله سيكون لي ولد يملأ الأرض قسطا و عدلا» .

«به خدا سوگند، به زودی خداوند برای من پسری عنایت خواهد فرمود، که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود» .

امام حسن عسکری این سخن را برای وقت گذرانی با رفیق زندانی خود نفرمود، بلکه برای اینکه حجّت برای یک نفر تمام شود و به موقع از زبان او برای دوست و دشمن نقل گردد.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

حضرت ولی عصر (عج) در یکی از توقیعات شریفه ای که توسط سفیر اولش از ناحیه مقدسه صادر فرموده است، چنین می فرماید:

81- « . و ليعلموا أنّ الحقّ معنا و فينا، لا يقول ذلك سوانا إلاّ كذّاب مفتر، و لا يدعيه غيرنا إلاّ ضالّ غويّ. فليقتصروا منّا على هذه الجملة دون تفسير، و يقنعوا من ذلك بالتّعريض دون التّصريح إن شاء الله» .

«شیعیان ما باید بدانند که حقّ با ماست و حقّ در میان ماست.

ص:101

به جز ما هرکس این ادّعا را بکند دروغگوست. و جز ما هرکس این دعوی را بکند ضالّ و گمراه است. شیعیان ما باید این جمله را از ما بپذیرند و تفسیر آنرا نخواهند. از ما اشاره را قبول کنند و تصریح را نخواهند.»

تفسیر آنرا با چشم خود می بینیم و انشاء الله تصریح آنرا در برق زدن شمشیرت برفراز کاخهای ستمگران و جنایتکاران خواهیم دید، ای سیّد و سرور ما و ای رهبر و مولای ما!

ابن عباس می گوید:

82- «شبهها و روزها سپری نمی شود-جهان به پایان نمی رسد- جز اینکه جوانی از ما اهل بیت زمام امور را به دست می گیرد که دستخوش فتنه ها نمی شود و خود فتنه بر نمی انگیزد. گفته شد: چگونه است که پیرمردان شما از آن محروم می شود و جوانان شما به آن می رسد؟! گفت:

آری، این امانت خداست، به هرکس بخواهد عطا می فرماید.»

83- «از رسول اکرم (ص) شنیدم که فرمود: من، علی، حسن، حسین و 9 تن از اولاد حسین، پاک و پاکیزه و معصوم هستیم.»

کعب الاحبار می گوید:

84- «من مهدی را در اسفار-کتابهای-همه پیامبران می یابم، که در داوری او ستم و تباهی وجود ندارد.»

85- «مهدی در تورات و انجیل ذکر شده، همه ملت‌ها اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه: نجات بخشی ظهور خواهد کرد و انسانها را از ظلم و استبداد نجات خواهد داد. کسی که در ظهور چنین مصلح و نجات دهنده ای تردید کند کافر است. او با اسم و وصف، در همه کتابهای پیامبران نوشته شده است. هرچه مورد تردید باشد، این تردیدناپذیر است که او فرزند پیامبر اکرم (ص) و وارث علوم امامان معصوم یکی بعد از دیگری است.»

ص: 102

بخاری می گوید:

86- «احادیث در مورد حضرت صاحب الزمان (عج) که از دیده ها غائب و در هر زمانی حاضر است، بسیار فراوان است. کسانی که به امامت او معتقدند از هر نکوهش و سرزنشی پیراسته اند که راه حق را پیموده اند و به شاهراه هدایت رسیده اند. امامت و پیشوائی امت اسلامی به وسیله او پایان یافته است. او از روز وفات پدر بزرگوارش تا روز رستاخیز امام است. او مردمان را به شریعت خود که همان شریعت محمدی است دعوت می کند.»

آیا بیانی روشنتر و عبارتی واضحتر از این متصور است.

ابن عربی گوید:

87- «او از عترت رسول اکرم (ص) از نسل حضرت فاطمه است. جدش امام حسین و پدرش امام حسن عسکری است.»

ص: 103

مهدی موعود را بهتر بشناسیم:

چه کسی در این روایات بیرون از شمار اراده شده است؟

آیا شهادت آنرا داریم که او را دقیقتر بشناسیم و از دیگران بازشناسیم؟

آیا چنین شهادتی به دور از امانت است؟ نه هرگز.

مسلمانان در مورد مطلبی که صدور آن از رسول اکرم (ص) به ثبوت برسد، هیچ شک و تردیدی به خود راه نمی دهند، زیرا به خوبی می دانند که او هرچه بگوید، از منطق وحی می گوید، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. که صدق گفتار او را قرآن کریم تضمین کرده است.

همچنین در مورد امامان معصوم هیچ تردیدی ندارند که آنها از هرگونه خطا و لغزشی مصون و محفوظ هستند و آنچه از پیامبر اکرم (ص) نقل کنند، بسیار دقیق و امین هستند. امانت آنها در نقل سخنان رسول اکرم (ص) همچون امانت جبرئیل در نقل وحی به قلب شریف پیامبر (ص) است.

پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) حوادث عصر ما را آنچنان دقیق توصیف کرده اند، که شخص متتبع در سخنان آنها، دقیقا می تواند روی هر حادثه ای انگشت بگذارد و بگوید که پیامبر اکرم (ص) از این حادثه خبر داده است.

رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) طوری از حوادث آینده سخن می گویند که گوئی پرده ها بالا رفته، بعد زمانی برداشته شده، و آنها با چشم خود این حوادث را تماشا می کردند و توصیف می نمودند.

چه حوادثی را برای ما بازگو کردند و درست همانطور حادث شد، چه وعده هائی برای ما دادند که دقیقا طبق وعده شان انجام پذیرفت. چه بسیار حوادث فردی و اجتماعی که برای مردم پیش از فرارسیدنش خبر دادند و بدون کوچکترین تخلفی واقع شد.

مگر نه اینست که هر کس چهل شبانه روز خدا را خالصانه بپرستد، چشمه های حکمت از قلب او سرازیر می شود؟ چنانکه در روایت آمده است.

کجا رسد به افرادی که از طرف خدا تأیید شده هستند و از سوی خدا «محدث» هستند و چیزی را جز از رسول اکرم (ص) روایت نمی کنند، همه گفتارشان از

ص: 104

پیامبر (ص) و او هم از جبرئیل امین و او از خداوند جلیل تبارک و تعالی نقل می کند.

امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید:

88- «إِنَّهُ مَنْ أَتَى الْبَيْوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى، وَ مَنْ أَخَذَ غَيْرَهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى. وَ قَدْ وَصَلَ اللَّهُ طَاعَةَ وَ لِيَّ أَمْرَهُ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ (ص) وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ، فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَ لَاهِ الْأَمْرَ لَمْ يَطْعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.»

«کسی که از در خانه، وارد خانه شود هدایت یافته است، و کسی که راه دیگری پیش گیرد و از غیر در، وارد خانه شود به سوی هلاکت رفته است. خداوند «اطاعت ولیّ امر» را به اطاعت رسول اکرم (ص) مقرون ساخته و اطاعت پیامبرش را به اطاعت خود مقرون ساخته است. هر کس اطاعت «اولیاء امر» را ترک کند، از خدا و پیامبر اکرم (ص) نیز اطاعت ننموده است.»

اینک ببینیم اگر بیراهه نرویم و از در خانه وارد شویم، مهدی موعود و کعبه مقصود، چه کسی خواهد بود؟

تردیدی نیست که مهدی موعود، مولود مسعودی است که در خانه امام حسن عسکری (ع) دیده به جهان گشود، که به خلافت او اهل آسمان و زمین حتی پرندگان هوا خشنود هستند.

از طرفی دهها حدیث از زبان رسول اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) نقل کردیم که هرگز نباید روی زمین خالی از حجت باشد، و از طرفی دوست و دشمن، شیعه و سنی معترف است که امام زمان (عج) حجت پروردگار است و دیده به جهان گشوده است و هم اکنون زنده و موجود است. همه فرق اسلامی در این عقیده با ما شریک هستند (به جز تعدادی اندک از نویسندگان مزدور یا منحرف) که قائم آل محمد (عج) در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، و همه معترفند که از نسل حضرت فاطمه است و هرگز احدی در اسم و وصف او اختلاف نکرده است.

اگر گفته شود: از کجا که فرزند بلافصل امام حسن عسکری باشد و از دیگر فرزندان حضرت فاطمه (س) نباشد؟!

ص: 105

در پاسخ می گوئیم: گذشته از اینکه مجموعه ویژگیهای مندرج در احادیث منحصر با او تطبیق می کند، روایات وارده در مورد بیان نسب او نیز این مطلب را اثبات می کند، زیرا در این احادیث تصریح شده که او از نسل حضرت عبدالمطلب است، بعد گفته شده که از نسل حضرت فاطمه است، آنگاه نسل به نسل دایره تنگتر شده تا در امام حسن عسکری متعین و منحصر به فرد شده است.

بعد از نصوص صریحه از پیامبر گرامی اسلام در مورد اسم و کنیه و نسب و دیگر اوصاف او، هرگز احتمال نمی رود که در فرد دیگری نیز این اوصاف جمع شود.

بعد از اینکه همه اوصاف در یک فرد جمع شده، و او زنده و موجود است، دیگر مفهوم ندارد که فرد دومی را برای این منظور جستجو کنیم، و یا دچار اختلاف شویم که آیا او متولد شده است یا نه؟ اگرچه تولد حضرت بقیه الله (عج) از عامه مردم پوشیده بود ولی از خواص شیعه پوشیده نبود.

او در پشت پرده غیبت نهان شده تا وقتی ظهور کند که بیعت هیچ ستمگری در گردن او نباشد.

او خود در توقیع شریفش به «احمد بن اسحاق» چنین می نویسد:

89- «... ثم بعث الله محمداً (ص) رحمه للعالمين، و تمم به نعمته، و ختم به انبياءه، و أرسله إلى الناس كافة، و أظهر من صدقه ما أظهر، و بين من آياته و علاماته ما بين. ثم قبضه حميدا نقيًا سعيدا، و جعل الأمر من بعد إلى أخيه و ابن عمه و وصيه و وارثه عليّ بن أبي طالب عليه السلام ثم إلى الأوصياء من ولده واحدا واحدا، أحيى بهم دينه، و أتم بهم نوره، و جعل بينهم و بين إخوانهم و بنى عمهم الأذنين من ذوى أرحامهم فرقانا بينا يعرف به الحجّه من المحجوج و الإمام من المأموم، بأن عصمهم من الذنوب، و برأهم من العيوب، و طهرهم من الدنس، و نزههم من اللبس، و جعلهم خزان علمه و مستودع حكمته و موضع سرّه، و أيدهم بالدلائل. و لو لا ذلك لكان الناس على سواء، و لادعى أمر الله عزّ و جلّ كلّ واحد، و لما عرف الحقّ من الباطل، و لا العالم من الجاهل. حفظ الله الحقّ على أهله و أقرّه فى مستقرّه. و إذا أذن لنا فى القول ظهر الحقّ و اضمحلّ

ص: 106

الباطل و انحسر عنكم. و إلى الله أرغب فى الكفايه و جميل الصنع و الولاية».

«خداوند حضرت محمد (ص) را رحمه للعالمين برانگیخت، و نعمتش را به وسیله او کامل گردانید، و پیامبرانش را با او ختم نمود. او را برای همه مردم مبعوث کرد. و معجزات فراوان و آیات بیّنات به دست او ظاهر گردانید. آنگاه او را پاک و پاکیزه، ستوده و پسندیده از این جهان بیرون برد. و امر امت را به دست برادر و پسرعمویش «علی بن ابیطالب» (ع) و فرزندان او یکی بعد از دیگری سپرد. به وسیله آنها دین خود را زنده کرد و نور خود را به اتمام رسانید. آنگاه میان آنها (امامان) و برادران و پسرعموها و دیگر خویشاوندان فرق واضح و تفاوت آشکار قرار داد تا همواره حجّت خدا ممتاز باشد و با غیر حجّت مشتبه نشود، امام و مأموم بازشناخته شوند و با یکدیگر اشتباه نشوند. برای این منظور آنها را از خطا و لغزش «معصوم» قرار داد و از هر عیبی مبرا ساخت، آنان را پاک و پاکیزه قرار داد و از هر پلیدی پیراسته ساخت. آنها را خزینه های علوم خود قرار داد. حکمت خود را به آنها آموخت و اسرار خود را در نزد آنها به ودیعت نهاد و آنها را با دلائل و بیّنات تأیید نمود. اگر این دلایل آشکار نبود، همگی در آن برابر می شدند و هرکسی ادعای امامت و رهبری امت را می کرد، دیگر

حقّ و باطل شناخته نمی شد، عالم و جاهل از یکدیگر تشخیص داده نمی شدند. خداوند با این معجزات باهرات حقّ را در اهل حقّ محفوظ ساخت و آنرا در محلّ خود استقرار داد. هنگامی که به ما اجازه ظهور داده شود، حقّ آشکار، و باطل ریشه کن خواهد شد. از خدا می خواهیم که این مهمّ را به دست باکفایت ما انجام دهد و به ما حسن عمل عنایت فرماید تا وظیفه ولایت را به بهترین وجه ادا نمائیم» .

این نامه که از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله (عج) شرف صدور یافته، برای شناخت معصوم از غیر معصوم، امام از غیر امام، حجّت از غیر حجّت کافی است.

آری او زنده و موجود است و به هنگام رحلت پدر بزرگوارش پنجسال و چند ماهی از عمر شریفش می گذشت که پدرش میراثهای انبیاء را به او

ص:107

تسلیم نمود و شمشیر پیامبر (ص) را به او تحویل داد.

ولادت باسعادت او با دلائل قطعی ثابت شده، و غیبت شکوهمند او با مشاهده دهها تن از شیعیان و خواصّ آن حضرت که او را در شب میلاد، روز اول، سوّم و هفتم تولّدش دیده اند، و در طول 5 سالی که از عهد پدر بزرگوارش درک نموده، به حضور آن کعبه مقصود شرفیاب شده، پرسشها نموده و پاسخها دریافت کرده اند، ثابت و قطعی است. و با دیدار دهها تن دیگر در طول غیبت صغری و مشاهده صدها معجزه از آن حجّت پروردگار، و دیدار صدها تن دیگر در طول غیبت کبری به ثبوت رسیده است.

شایان توجه است که عمویش جعفر (کذاب) با اطلاع قطعی از وجود آن حجّت الهی، میراث خصوص امام حسن عسکری (ع) را تقسیم نمود، تا وانمود کند که امام حسن عسکری فرزندی ندارد. و بدین وسیله راه را برای دعوی امامت خود هموار سازد. ولی به زودی نقشه ها نقش بر آب شد، و دروغگوئی جعفر بر همگان آشکار گردید.

پدر حضرت ولی عصر (عج) امام حسن عسکری (ع) و مادر بزرگوارش نرجس خاتون (س) بانوی کنیزان عالم، از یک بیت رفیع و خاندانی جلیل است، که از امام حسن عسکری فرزندی جز حضرت بقیه الله (عج) از همین بانوی بزرگوار نمانده است. که با تمام نیرو در مخفی نگاه داشتنش از ابرجنایتکاران تاریخ کوشیده اند.

دستگاه ستمگر خلافت تمام نیروی خود را در اطراف خانه امام حسن عسکری متمرکز کرده، دهها جاسوس گماشته بود، بر هر جاسوسی جاسوسی دیگر تعیین کرده بود تا از تولد حضرت ولی عصر (عج) آگاه شده، آن یکتا مهرتابان و خورشید فروزان را خاموش گردانند. ولی مشیت خدا بر آن تعلق یافته بود که حجت خود را در کنف حمایتش از گزند زمین و زمان مصون و محفوظ نگهدارد:

«می خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش نمایند، ولی خداوند ابا دارد جز اینکه نورش را به اتمام برساند، اگرچه کافران خوش ندارند» .

ص: 108

آیا با این اوصاف، حجت خدا دقیقاً مشخص است یا نه؟ آیا بازهم تردیدی هست در اینکه او پسر امام حسن عسکری (ع) است؟! .

از القاب شریف آن قبله خوبان و کعبه نیکان در کلمات پیشوایان نامهای مقدس زیر است:

«حجت خدا، خاتم اوصیاء، رهائی بخش امت، مهدی، منتظر، باعث، وارث، خلف صالح، قائم به حق، مظهر دین، دادگستر، بقیه الله، صاحب الزمان، صاحب شمشیر، امام منتظر برای تأسیس حکومت عدل الهی» .

او یکتا مظهر و مصداق این القاب شریفه است و هرگز احدی در این القاب با او شریک نیست.

از کنیه های آن حضرت: «ابو القاسم، ابو عبد الله و ابو جعفر» است. او ثمره مقدسه شجره نبوت و عصاره دودمان امامت، خلف شایسته محمد (ص) و علی (ع) است. پرچم حق به دست باکفایت اوست، که هرکس به او چنگ زند نجات می یابد و هرکس تخلف کند هلاک می شود.

او دوازدهمین ستاره فروزان آسمان امامت و آخرین کوكب درخشان برج ولایت است، که تمام اوصافش توسط رسول گرامی اسلام (ص) بیان شده است. کسی را یارای انکار و تردید نیست، جز اینکه در اساس وحی دچار تردید شود، و رسالت و نبوت را انکار نماید. پیامبر اکرم (ص) در حق او فرموده است:

90- «سیمیت الله به کل بدعه، و یمحو کل ضلاله، و یحیی کل سنه» .

«خداوند به وسیله او بدعتها را نابود می سازد و گمراهی ها را از بین می برد و سنتها را زنده می کند» .

از دیگر القاب همایونش:

«منصور، صاحب، حجت، خالص، صاحب خانه، صاحب الأمر، مأمول، تالی، نائب، برهان، باسط (گسترنده) ، ثائر (انقلابی) ، منتقم،

ص: 109

سید، جابر (جبران کننده-ترمیم کننده) ، خازن و . . .»

پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) اسامی دیگری به آن حضرت اطلاق نموده اند که از جمله آنهاست:

«امیر امیران، قاتل تبهکاران، آقای دو جهان و . . .»

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا می توانیم به حضرت قائم (عج) به عنوان «امیر المؤمنین» درود بفرستیم؟ فرمود: نه، آن اسم خاصّ امیر مؤمنان علیّ بن ابیطالب (ع) است که خداوند او را به این نام، نامیده است. هرگز کسی را جز او نتوان به این نام نامید. جز امیر مؤمنان، هرکس به این نام، نامیده شود کافر است.

عرض نمودند: پس او را به چه نامی بخوانیم؟ فرمود: بگوئید:

91- «السّلام علیک یا بقیّه اللّهِ» .

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» .

و در روایت دیگر آمده است:

92- «هرکس قائم ما را درک کند، هروقت او را ببیند بگوید:

السّلام علیکم یا أهل بیت النّبوه، و معدن العلم، و موضع الرّساله» .

و ما عرض می کنیم: درود بی پایان و سلام و صلوات بی کران ایزد منان، بر تو باد، ای مهر تابان و قبله خوبان! ای امام زمان! ای یکتا بازمانده حضرت پروردگار! .

ص:110

حواشی

-یونس:53.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 110.

-الزام النَّاصب صفحه 4، منتخب الاثر صفحه 270، غیبت نعمانی صفحه 7، غیبت شیخ طوسی صفحه 132، بحار الانوار جلد 52 صفحه 92، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 148، و قریب به این مضمون: نهج البلاغه جلد 4 صفحه 37.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 72، اعلام الوری صفحه 399، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 163 و 168، المهدی صفحه 148 و 206، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 261 و 269، البیان صفحه 57 و حقایق الايمان 162.

-عیون الأخبار جلد 2 صفحه 60 و منتخب الأثر صفحه 143.

-البیان صفحه 63، عیون الأخبار جلد 2 صفحه 130، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 267، منتخب الأثر صفحه 143 و 179، الامام المهدی صفحه 69 و 106 و 296، الزام النَّاصب صفحه 53، اسعاف الرَّاغِبِین صفحه 133 و 142، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 124 و 148 و 155، غیبت شیخ طوسی صفحه 114، بحار الانوار جلد 51 صفحه 75، الملاحم و الفتن صفحه 60 و 68، المهدی المنتظر صفحه 43، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 86 و 88، و المهدی صفحه 73.

-الاختصاص صفحه 208، البیان صفحه 80، منتخب الاثر صفحه 199، المهدی صفحه 58، بشاره الاسلام صفحه 282 و 292، الزام النَّاصب صفحه 52 (به نقل از الفصول المهمّه) ، بحار جلد 51 صفحه 91، عیون الاخبار جلد 2 صفحه 130.

کشف الغمّه جلد 3 صفحه 261 و 272، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 93 و 163 (به نقل از غایه المرام) و صفحه 165 و 167، و المهدی صفحه 58.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 78، بشاره الاسلام صفحه 280 و 292.

-نور الانوار صفحه 143.

-منتخب الاثر صفحه 85، بحار الانوار جلد 51 صفحه 78 و جلد 52 صفحه 266 و 280، البیان صفحه 56، ذخائر العقبی صفحه 136، المهدی صفحه 56 و 188، بشاره الاسلام صفحه 24، 33، 218 و 289، الامام المهدی صفحه 77 و 215، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 165 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 137.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 534، منتخب الاثر صفحه 33، غیبت شیخ طوسی صفحه 93

ص:111

(از امیر مؤمنان) بحار الانوار جلد 53 صفحه 142 و ینابیع الموده جلد 3 صفحه 162 (به نقل از غایه المرام) .

-المهدی صفحه 104، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 294، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 167، صحیح مسلم جلد 6 صفحه 3 (به اضافه جمله: کلهم من قریش)، منتخب الاثر صفحه 51 و 82، الامام المهدی صفحه 28، 22 و 105، و الزام الناصب صفحه 64.

-البیان صفحه 66، منتخب الاثر صفحه 81 و 145، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 263 و 267، المحجّه البیضاء جلد 4 صفحه 340، غیبت شیخ طوسی صفحه 113، بحار الانوار جلد 51 صفحه 65، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 91، الصّواعق

المحرقة صفحة 158 و 185، بشاره الاسلام صفحة 286 و 290، الامام المهدي صفحة 65(به نقل از ذخائر العقبي) و الحاوي للفتاوى جلد 2 صفحة 124.

-ارشاد مفيد صفحة 328.

-ينابيع الموده جلد 3 صفحة 108.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحة 297، الامام المهدي صفحة 23، الزام النّاصب صفحة 64، منتخب الاثر صفحة 58، معاني الاخبار صفحة 370، ينابيع الموده جلد 3 صفحة 168، المهدي صفحة 101، اعلام الوري صفحة 370 و وسائل الشيعه جلد 18 صفحة 562 حديث 27.

-بحار الانوار جلد 52 صفحة 378، غيبت نعماني صفحة 58، منتخب الاثر صفحة 53 و الملاحم و الفتن صفحة 27.

-منتخب الاثر صفحة 32، الزام النّاصب صفحة 63 و 237، بحار الانوار جلد 51 صفحة 73، كشف الغمّه جلد 3 صفحة 267، الامام المهدي صفحة 108، اعلام الوري صفحة 370، اصول كافي جلد 1 صفحة 209، المحجّه البيضاء جلد 1 صفحة 243، و عيون الاخبار جلد 1 صفحة 53.

-منتخب الاثر صفحة 151 و ينابيع الموده جلد 3 صفحة 174.

-اعلام الوري صفحة 381، الزام النّاصب صفحة 63، بشاره الإسلام صفحة 8 و بحار الانوار جلد 52 صفحة 310.

-اعلام الوري صفحة 399، الزام النّاصب صفحة 126(از امام صادق) ، بحار الانوار جلد 52 صفحة 91، بشاره الاسلام صفحة 18، المهدي صفحة 146، ينابيع الموده جلد 3 صفحة 164، 109 و 169، و المحجّه البيضاء جلد 4 صفحة 337.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 92 و در مجمع البحرین جلد 5 صفحه 78 از امام صادق علیه السلام: «مصحف فاطمه سه برابر قرآن کریم است که در آن چیزی از قرآن و حلال و حرام نیست بلکه آنچه در آینده واقع خواهد شد، در آنست» .

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 77 و جلد 52 صفحه 277 و 311، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 160، المهدی صفحه 229، بشاره الاسلام صفحه 5، 12، 13 و 244، الامام المهدی صفحه 216، منتخب الاثر صفحه 135 و 423، عیون الاخبار جلد 1 صفحه 36 و 206، غیبت شیخ طوسی صفحه 95، الزام الناصب صفحه 66، 64 و 251 (به نقل از البیان) .

-الامام المهدی صفحه 333، البرهان صفحه 75 و الزام الناصب صفحه 227.

-منتخب الاثر صفحه 141 و 215 (از امام صادق) ، عیون الاخبار جلد 2 صفحه 65، المهدی صفحه 206، بشاره الاسلام صفحه 284، نور الابصار صفحه 171 و 231، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 265، 264، 261 و 266، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 335، و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 86 و 164.

ص: 112

-بشاره الاسلام صفحه 59 و 35 و 286، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 133، الزام الناصب صفحه 251، اسعاف الراغبین صفحه 133، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 109 و 166، المهدی صفحه 230، كشف الغمه جلد 3 صفحه 264 و البیان صفحه 90.

-اعلام الوری صفحه 400 و منتخب الاثر صفحه 158.

-مسند احمد جلد 5 صفحه 106 و الامام المهدی صفحه 15.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 165، الامام المهدي صفحه 18، صحیح بخاری جلد 4 صفحه 185، الملاحم و الفتن صفحه 132، صحیح مسلم جلد 2 صفحه 191 و مسند احمد جلد 5 صفحه 106.

-صحیح بخاری جلد 9 صفحه 62 و ذخائر العقبی صفحه 12.

-منتخب الاثر صفحه 65 و الامام المهدي صفحه 30.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 108 و 162، منتخب الاثر صفحه 149، الزام النَّاصب صفحه 59، الامام المهدي صفحه 299(به نقل از غایه المرام صفحه 662) .

-منتخب الاثر صفحه 492 و نظیر آن: اختصاص مفید صفحه 268 و بحار الانوار جلد 7 صفحه 20.

-بشاره الاسلام صفحه 52، الامام المهدي صفحه 79، اعلام الوری صفحه 400، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 337(از امام رضا) و منتخب الاثر صفحه 467(از امام صادق) .

-الزام النَّاصب صفحه 11.

-اعلام الوری صفحه 378.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 34، ارشاد مفید صفحه 342، اعلام الوری صفحه 434، غیبت شیخ طوسی صفحه 281 و المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 341.

-الزام النَّاصب صفحه 82.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 33 و جلد 53 صفحه 184 و الزام النَّاصب صفحه 82.

-الزام النَّاصب صفحه 82 و اعلام الوری صفحه 423.

-منتخب الاثر صفحه 162، الملاحم و الفتن صفحه 58، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 134 و المهدی صفحه 207 به نقل از بخاری.

-غیبت نعمانی صفحه 114، بشاره الاسلام صفحه 54، بحار الانوار جلد 51 صفحه 115 و منتخب الاثر صفحه 309.

-نهج البلاغه عبده جلد 2 صفحه 108 و شرح ابن ابی الحدید جلد 2 صفحه 435، منتخب الاثر صفحه 150، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 94، المهدی صفحه 84.

-شرح ابن ابی الحدید جلد 4 صفحه 336.

-نهج البلاغه عبده، جلد 1 صفحه 36.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 206، الملاحم و الفتن صفحه 138، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 318، اصول کافی جلد 1 صفحه 371 و 377، الزام النَّاصب صفحه 5 و 27 و عیون الاخبار جلد 3 صفحه 58.

-اختصاص مفید صفحه 268.

ص:113

-غیبت نعمانی صفحه 62 و الزام النَّاصب صفحه 127.

-اعلام الوری صفحه 384.

-منتخب الاثر صفحه 271 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 92(از امام صادق) .

-معانی الاخبار صفحه 132.

-منتخب الاثر صفحه 172.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 224، الزام النَّاصب صفحه 176، اعلام الوری صفحه 427، الملاحم و الفتن صفحه 99 و
بشاره الاسلام صفحه 103.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 297.

-غیبت نعمانی صفحه 7 و 46 و ارشاد مفید صفحه 328.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 139، غیبت نعمانی صفحه 87، منتخب الاثر صفحه 288، و اصول کافی جلد 1 صفحه 342.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 314، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 109 و 164، بحار الانوار جلد 52 صفحه 279 و 283،
اختصاص مفید 289، اعلام الوری صفحه 408، الزام النّاصب صفحه 53 و الامام المهدي صفحه 80.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 134، الزام النّاصب صفحه 4 و اصول کافی جلد 1 صفحه 178 و 179.

-الزام النّاصب صفحه 4 و 245، غیبت نعمانی صفحه 69، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 148، عیون الاخبار جلد 1 صفحه
212، غیبت شیخ طوسی صفحه 132، اصول کافی جلد 1 صفحه 79.

-الزام النّاصب صفحه 78.

-در مورد «نقش امام زمان در جهان هستی» به کتاب «او خواهد آمد» به قلم مترجم مراجعه شود. (چاپ هشتم-صفحه
13-26).

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 140، غیبت نعمانی صفحه 41، الامام المهدي صفحه 90 و وسائل جلد 18 صفحه 564
حدیث 32.

-وسائل جلد 18 صفحه 565 حدیث 37.

-اعراف:157.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 181 و 429.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 141 و 378 و بشاره الاسلام صفحه 246.

-وسائل جلد 18 صفحه 563 حدیث 29.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 158.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 536 و الزام الناصب صفحه 229.

-نحل:8 و 9.

-توبه:42.

-منتخب الاثر صفحه 242، بحار الانوار جلد 51 صفحه 38 و 143، اعلام الوری صفحه 403، غیبت شیخ طوسی صفحه 139 و الزام الناصب صفحه 67.

-همان مدرک.

ص:114

-الملاحم و الفتن صفحه 166 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 164.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 25.

-منتخب الاثر صفحه 501، بحار الانوار جلد 52 صفحه 93، اعلام الوری صفحه 405 و الزام النَّاصب صفحه 80.

-آل عمران:36.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 119 و الزام النَّاصب صفحه 20.

-منتخب الاثر صفحه 214 و المهدي صفحه 61.

-غیبت نعمانی صفحه 63 و اصول کافی جلد 1 صفحه 373(از امام کاظم) .

-اعلام الوری صفحه 403، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 313، بحار الانوار جلد 51 صفحه 143 و الزام النَّاصب صفحه 67.

-الزام النَّاصب صفحه 82 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 32.

-منتخب الاثر صفحه 288، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 314 و غیبت نعمانی صفحه 88(از امام صادق) .

-اعلام الوری صفحه 408-بشاره الاسلام صفحه 161، منتخب الاثر صفحه 220، الزام النَّاصب صفحه 53، المهدي صفحه 98، بحار الانوار جلد 52 صفحه 321، الامام المهدي صفحه 92(از امام جواد) ، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 109 و 164، اختصاص مفید صفحه 316 و غایه المرام صفحه 666.

-الامام المهدي صفحه 92 و 279، الفصول المهمّه صفحه 223، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 115 و 138، الزام النَّاصب صفحه 61، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 315، اصول کافی جلد 1 صفحه 333 و منتخب الاثر صفحه 262.

-اعلام الوری صفحه 408 و الزام النَّاصب صفحه 68.

-غیبت نعمانی صفحه 98، بحار الانوار جلد 51 صفحه 157 و بشاره الاسلام صفحه 164.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 283 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 164.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 33 و الزام النَّاصب صفحه 68.

-منتخب الاثر صفحه 226، غیبت شیخ طوسی صفحه 122، اعلام الوری صفحه 410، بحار الانوار جلد 51 صفحه 158، الزام النَّاصب صفحه 69 و 82، اصول کافی جلد 1 صفحه 332 و الامام المهدي صفحه 93.

-منتخب الاثر صفحه 226، بحار الانوار جلد 51 صفحه 160 و اعلام الوری صفحه 412.

-نور الابصار صفحه 167، غیبت شیخ طوسی صفحه 123، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 293 و الامام المهدي صفحه 278.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 191 و الامام المهدي صفحه 258.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 148 و 158، الملاحم و الفتن صفحه 147 و منتخب الاثر صفحه 163.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 101.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 299، الملاحم و الفتن صفحه 96، المهدی صفحه 75 و 225

ص:115

(به نقل از عقد الدرر)، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 153 و الامام المهدی صفحه 97.

-بشاره الاسلام صفحه 103، بحار الانوار جلد 52 صفحه 239، غیبت نعمانی صفحه 151 و المهدی صفحه 226.

-معروف به «خواجه پارسای».

-الامام المهدی صفحه 349، به نقل از: البرهان صفحه 67.

-الزام الناصب صفحه 173، به نقل از: فتوحات.

-اصول کافی جلد 2 صفحه 47 و 182.

در آیه شریفه «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اطِيعُوا اللّٰهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُولِيَ الْاَمْرِ مِنْكُمْ» به صراحت امر به اطاعت «أولى الامر» نموده، و اطاعت اولی الامر را به اطاعت رسول اکرم (ص) مقرون نموده است که از همین اقتران و عدم تکرار کلمه «اطيعوا» نسبت به اولی الامر معلوم می شود که اطاعت اولی الامر مثل اطاعت رسول اکرم (ص) به طور مطلق واجب است. از این لحاظ و از اطلاق امر به اطاعت اولی الامر استفاده می شود که مراد از اولی الامر در این آیه شریفه ائمه معصومین (ع) می باشند چنانکه در دهها حدیث به آن تصریح شده است. و چون اطاعت غیر معصوم هرگز نمی تواند بطور مطلق باشد، مراد از اولی الامر در این آیه ائمه اثنا عشر (ع) می باشند که اطاعتشان به طور مطلق بر همه کس واجب است. و تفسیر اولی الامر در این آیه به غیر ایشان، هرکس باشد حتی فقهای شیعه، تفسیر به رأی است که هرکس تفسیر به رأی

کند به آتش دوزخ تهدید شده است. (رجوع شود به کتاب «پیرامون معرفت امام» نوشته لطف الله صافی، نشر آفاق، صفحه 59).

-اسامی بیش از یکصد نفر از دانشمندان اهل سنت را که اعتراف به ولادت حضرت مهدی نموده اند، آقای علی دوانی در کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود» گرد آورده است.

-اسامی بیش از چهل تن از شیعیان امام حسن عسکری، که از تولد مولود مسعود و کعبه مقصود آگاه بودند و در عهد کودکی به دیدارش نائل شده بودند در مقدمه کتاب «جزیره خضراء» آمده است.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 175، بحار الانوار جلد 53 صفحه 194، الامام المهدی صفحه 260 و الزام الناصب صفحه 128.

-حضرت بقیه الله (عج) در پگاه جمعه 15 شعبان المعظم 255 هجری دیده به جهان گشوده، و پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (ع) در شب هشتم ربیع الاول 260 هجری دیده از جهان فرو بسته است. (بحار الانوار جلد 51 صفحه 23 و محجّه البیضاء جلد 4 صفحه 335).

-فهرست بیش از یکصد تن از تشرف یافتگان به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری و کبری در کتاب «جزیره خضراء» نوشته مترجم این کتاب، آمده است.

-توبه:33.

-اعلام الوری صفحه 393، بحار الانوار جلد 51 صفحه 13، کشف الغمه جلد 3 صفحه 265 و 309، المحجّه البیضاء جلد 4 صفحه 337، منتخب الاثر صفحه 256 و 345، الامام المهدی صفحه 8 و 342، نور الابصار صفحه 168 و الزام الناصب صفحه 141، 140 و 142.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 411، بحار الانوار جلد 51 صفحه 24، منتخب الاثر صفحه 214، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 265، 261 و 269، غیبت شیخ طوسی صفحه 164، ینابیع المودّه جلد 3

ص:116

صفحه 166، الامام المهدي صفحه 8 و 366، الزام النَّاصب صفحه 140 و 142.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 412.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 112 و الزام النَّاصب صفحه 140-142.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 373 و منتخب الاثر صفحه 517.

-هود:86.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 282.

ص:117

ص:118

بخش دوم: سیمای حضرت مهدی (عج)

اشاره

ص: 119

ص: 120

سیمای حضرت مهدی (عج)

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

93- «ألمهدیّ منّی، أجلي الجبهه، أفتی الأنف». .

«مهدی از منست. پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد» .

94- «ألمهدیّ من ولدی، وجهه كالقمر الدرّیّ، اللّون لون عربیّ، والجسم جسم إسرائیلیّ». .

«مهدی از نسل منست. سیمایش چون ماه تابان و چهره اش گرد و درخشان است. رنگش عربی (گندم گون) و جسمش اسرائیلی (راست قامت و تا حدی بلندقد) است» .

ص: 121

95- «وجهه كالدینار، أسنانه كالمنشار، و سیفه كحریق النار». .

«چهره اش چون دینار (گرد و گلگون)، دندانهایش چون شانه (ظریف، منظم و جدا از هم)، و شمشیرش چون شعله آتش است.»

96- «ألمهدی طاووس أهل الجنة، علیه جلابیب النور» .

«مهدی طاوس اهل بهشت است که هاله ای از نور او را احاطه کرده است.»

رسول اکرم (ص) سیمای درخشان آن حضرت را به روز قیام پیروزمندانه اش چنین ترسیم می فرماید:

97- «کأنه رجل من شنوءه، علیه عباءتان قطوانیتان» .

«گوئی مردی است از «شنوءه» و بر دوش او دو عباست از «قطوان» . .

«شنوءه» منطقه ایست در یمن که قبیله ازد به آنها منسوب است. مردان این منطقه در زیبایی ضرب المثل هستند. و «قطوان» نام محلی در کوفه و محل دیگری در سمرقند است.

98- «أكل العینین، کث اللّحیه، علی خده الأیمن خال» .

«دیدگان مبارکش سرمه کشیده، محاسن مبارکش پرمو، و بر گونه راست او خالی جذّاب است.»

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

99- «المهدیّ أقبل أجعد، هو صاحب الوجه الأقر، و الجبین الأزهر، صاحب الشّامّه و العلامه. العالم الغیور المعلّم المخبر بالاثار». .

ص: 122

«مهدی دیدگانی مشکی، موهائی پرپشت، چهره ای چون ماه تابان، پیشانی باز و درخشان، خالی (بر گونه راست) و نشانی (چون مهر نبوت در میان دو کتف) دارد» .

100- «ضخم البطن، ازیل الفخذین، برّاق الثّنايا، عریض ما بین المنکبین» .

«شکمی چاق، اندامی متناسب، دندانهای شفاف، و شانه هائی پهن دارد» .

101- «حسن الوجه، حسن الشعر، یسیر شعره علی منکیبه، و نور وجهه یعلو سواد لحیته» .

«چهره ای زیبا و موهائی جاذب دارد که بر شانه هایش فروریخته، و درخشندگی چهره اش بر مشکی محاسن شریفش غلبه می کند» .

آنگاه امیر مؤمنان به برخی از صفات معجزآسایش اشاره کرده می فرماید:

102- «یومیء للظّیر فیسقط علی یده، و یغرس قضیبا فی الأرض فیخضرّ و یورق» .

«به مرغ نگاه می کند، به دست مبارکش می افتد. چوب را می کارد، سبز می شود و برگ می آورد» .

103- «سیأنی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه و یملک بینهم من هو غریب، و هو المهدیّ، أحمر الوجه، بشعره صهوبه یملأ الأرض عدلاً بلا صعوبه، یعتزل فی صغره عن أمّه و أبیه» .

«خداوند قومی را می آورد که آنها را دوست می دارد و آنها خدای تبارک و تعالی را دوست می دارند، کسی بر آنها حکومت می کند که از نژاد آنها نیست، و او مهدی است، که چهره ای گلگون و موهائی طلائی دارد. بدون رنج و مشقت، عدالت را در پهنه گیتی بگسترده. در خردسالی از پدر و مادرش گوشه گیری می کند» .

104- «یخرج رجل من ولدی فی آخر الزّمان، أبيض مشرب حمره. مبدح البطن عریض الفخذین، عظیم مشاش المنکبین، بظهره

ص: 123

شامتان: شامه علی لون جلده، و شامه علی شبه شامه النبیّ (ص)» .

«مردی از فرزندان من در آخر الزّمان ظهور می کند که صورتی نقره فام و چهره ای گلگون دارد، که شکمش چاق، رانهایش پرگوشت و شانه هایش عریض است. در پشت او دو علامت هست که یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه مهر نبوت است» .

امام حسین (ع) می فرماید:

105- «تعرفون المهدیّ بالسّکینه و الوقار، و بمعرفه الحلال و الحرام، و بحاجه الناس إلیه، و لا یحتاج إلی أحد!» .

«مهدی را با سکینه و وقار، شناخت حلال و حرام، نیاز همگان به او، و بی نیازی او از همه، خواهید شناخت» .

این نشانه های ظاهر در ائمه دین از الطاف بیکران حضرت احدیت است که احدی به اشتباه نیفتد و امر بر کسی مشتبه نشود.

عنایات بی کران حضرت پروردگار در حق ائمه هدی در سطحی بود که خیلی ها قدرت تحمل آنرا نداشتند و در نتیجه در حق آنها به اشتباه افتاده به غلط نسبت الوهیت می دادند.

علی بن قدامه در محضر امیر مؤمنان (ع) عرضه داشت: تو خود مطلب را روشن ساختی، اگر تو خود سخن را قطع نمی کردی، ما می گفتیم: «جز تو خدائی نیست» !!! امیر مؤمنان (ع) در پاسخ فرمود:

106- «لا تعجب تهلك بما تسمع. نحن مربوبون لا أرباب، نكحنا النساء، و حمتنا الأرحام، و حملتنا الأصلاب. و علمنا ما كان و ما يكون و ما في السموات و الارضين بعلم ربنا. فنحن بذلك اختصاصا مخصوصون. . . نحن و ابنای شبرا و شبیرا و أمهما الزهراء، و الأئمة فیها واحدا واحدا إلى القائم، من عین شربنا و إليها وردنا. .

إسألونی و اسألوا الأئمة من بعدی، فلم یخل منهم عصر من الأعصار حتی قیام القائم. . فاشهدوا شهادة أسألکم عند الحاجة: علی بن

ص: 124

ابی طالب نور مخلوق، و عبد مرزوق، من قال غیر هذا لعنه الله!» .

«تعجب نکن که هلاک می شوی، ما بنده ایم چون شما، ازدواج می کنیم. در رحم مادر و صلب پدر قرار می گیریم، با این تفاوت که آنچه در آسمانها و زمین انجام یافته و یا به وقوع خواهد پیوست، خدا به ما یاد داده است، این دانشها مخصوص ماست: من، حسن، حسین، مادرشان زهرا و امامان بعدی، یکی پس از دیگری، تا مهدی، همه از یک سرچشمه آب خورده

ایم و علوم همه ما به یک نقطه برمی گردد. چه از من بپرسید یا از امامان بعدی بپرسید (علوم ما یکیست)، هرگز هیچ عصری تا قیام قائم، از ما خالی نخواهد بود. این اعتراف را از من بشنوید و گواه باشید که روزی شما را گواه خواهیم گرفت: علی بن ابیطالب نوری مخلوق، و بنده ای مرزوق است، هرکس جز این را بگوید، لعنت خدا بر او باد» .

یکبار دیگر در همین رابطه فرمود:

107- «قولوا فینا ما شئتم، و اجعلونا مربوبین» .

«ما را بنده خدا بدانید و آنگاه در حق ما هرچه خواستید بگوئید» .

و در حق غالیان فرمود:

108- تغلو طائفه من شیعیتی حتی یتخذونی رباً! . و ائی بریء ممّا یقولون» .

«گروهی از شیعیان در حق من غلو کرده، نسبت ربوبیت به من می دهند من از گفته آنها بیزارم» .

این بیزاری، چون بیزاری خدا و پیامبر از مشرکان است و در همین مقدار برای کسانی که بدنبال حق و حقیقت باشند، کفایت است.

آری اینست واقعیت امامان معصوم و حجتهای پروردگار و مشعلهای هدایت.

امام باقر (ع) می فرماید:

109- «وجهه کوب درّی مشرب بحمره» .

«چهره او سرخ فام و چون ستاره ای درخشان است» .

110- «بالقائم علامات: داء الحزاز برأسه و شامه تحت كتفه الأيسر. تحت كتفيه ورقه مثل الآس» .

«برای «قائم» علامتهائی هست: بر موی سرش علامتی چون نخاله، و علامتی (شبه مهر نبوت) زیر شانه چپش، و علامتی زیر هردو شانه اش چون برگ آس» .

111- «فی شعره ققط أفرق الثنایا، أبلجها، واضح الجبین» .

«موهایش پرپشت، دندانهای ثنایایش برآق و ازهم جدا، پیشانی مبارکش باز و درخشان» .

112- «مشرف الحاجبین، غائر العینین من سهر اللیالی، بوجهه أثر» .

«بروهایش به طرف صورتش فروهشته، دیدگانش از شب زنده داری فرورفته، بر گونه اش نشانی (خالی) هست» .

امام صادق (ع) می فرماید:

113- «إنه من أعظم البلیّه أن ینخرج إلیهم صاحبهم شاباً، و هم یحسبونه شیخا کبیرا!» .

«از امتحانات بزرگ خداوندی است که صاحبشان به صورت جوانی نارس ظاهر شود، درحالیکه آنها او را پیری کهنسال تصوّر می کنند» .

114- «إنّ فی صاحب الزّمان شبها من یونس: رجوعه فی غیبه بشرخ الشّباب» .

ص:126

«در صاحب الزّمان نشانی از حضرت یونس هست، و آن اینکه بعد از غیبتش به صورت جوانی نارس ظاهر می شود» .

115- «حسن الوجه، آدم، أسمر، مشرب بحمره» .

«صورتی زیبا، گندمگون، و چهره ای گلگون» .

116- «أزجّ، أبلج، أدعج، أعین، أشمّ الأنف، أفنی أجلی» .

«ابروهائی کشیده، صورتی نیکو، دیدگانی مشکوی، بینی باریک و نیکو خمیده، و پیشانی باز و درخشان» .

117- «المهدیّ خاشع لله کخشوع الزّجاجه» .

«مهدی در برابر پروردگارش چون شیشه خاشع است» .

شاید تشبیه به شیشه از جهت تسلیم و عدم مقاومت آن باشد.

118- «إنَّ القائم إذا خرج كان في سنِّ الشَّيْخِ و منظر الشَّبَابِ، قوياً في بدنه، لو مدَّ يده إلى أعظم شجرة على وجه الأرض لقلعها، و لو صاح بالجبال تدكدكت صخورها، لا يضع يده على عبد إلا صار قلبه كزبر الحديد» .

«قائم (عج) هنگامی که ظهور کند، در سنّ کهولت خواهد بود ولی با سیمای جوانی و نیروی عضلانی، آنچنان نیرومند خواهد بود که اگر قویترین درخت روی زمین را با دست مبارکش بکشد، از ریشه و بن برمی کند. و اگر بر کوهها بانگ بزند، سنگهایش فرو ریزد. اگر بنده ای را با دست مبارکش نوازش کند، قلبش چون قطعه آهن محکم و استوار می گردد» .

زیرا اولاً دعایش مستجاب است، ثانیاً از ولایت تکوینی برخوردار است، از این رهگذر هرگونه بخواهد در جهان طبیعت تصرف می کند، و آنچه از خداوند بخواهد، خدای تبارک و تعالی برمی آورد.

119- «ليس بالطَّويل الشامخ، و لا بالقصير اللّازق بل مربع

ص: 127

القامه، مدوّر الهامه، واسع الصدر، صلت الجبين مقرون الحاجبين، على خدّه الأيمن خال كأنه فتات المسك على رضاضه العنبر!» .

«راست قامت ولی نه درازقد، چهارشانه ولی نه کوتوله، سیمائی گرد، سینه ای فراخ، پیشانی باز، ابروانی به هم رسیده، خالی بر گونه راست چون دانه مشک که بر قطعه عنبر سائیده» .

120- «إنَّ أبی-أبی الباقر (ع) -لبس درع رسول الله (ص) و كانت تسحب على الأرض. و إنَّی لبستها فکانت و کانت و إنَّها تكون من القائم مشمره كما کانت من رسول الله (ص) كأنه يرفع نطاقها بحلقتين» .

«پدرم (امام باقر-ع-) زره را بر تن کرد، روی زمین کشیده شد، من نیز آنرا پوشیدم بر زمین کشیده شد (یعنی به قامت ما بلند بود) ولی قائم (عج) آنرا می پوشد برای او متناسب خواهد بود (گوئی به قامت او ساخته شده) و مانند رسول الله (ص) راحت و سبک خواهد بود، گوئی به وسیله دو حلقه از کمرش به بالا کشیده می شود».

یعنی: وقت ظهور، که زره پیامبر (ص) را به تن می کند فرزند و چابک خواهد بود و آن زره دست و پایش را نخواهد گرفت.

امام رضا (ع) می فرماید:

121- «هو شبیهی و شبیه موسی بن عمران (ع) علیه جلابیب النور تتوقد بشعاع القدس. موصوف باعتدال الخلق و نضاره اللون.

یشبه رسول الله فی الخلق».

«سیمای او شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، هاله ای از نور او را احاطه کرده، و نور الهی از چهره اش ساطع است. با خلقت معتدل و درخشش چهره شناخته می شود. اخلاق حمیده او چون جدش رسول اکرم (ص) است».

لازم به تذکر است که امام رضا (ع) در میان امامان از همه زیباتر بود و به

ص: 128

همین دلیل وقتی در مجامع عمومی شرکت می کرد به صورت مبارکش نقاب می زد که نور امامت از زیر نقاب می درخشید.

122- «علامته أن يكون شيخ السنّ، شابّ المنظر، حتّى أن الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها. و إن من علامته أن لا يهرم بمرور الأيام و اللّیالی علیه حتّى یأتی أجله» .

«از نشانه های او سیمای جوانی او در سنّ کهولت است که هرکس او را ببیند او را چهل ساله یا کمتر تصوّر می کند. و از نشانه های او اینست که گذشت زمان در او اثر نکند و تا فرارسیدن اجلش آثار پیری در او ظاهر نشود» .

نزدیک به این مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

123- «المهدیّ خاشع لله كخشوع النّسر لجناحه» .

«مهدی (عج) در برابر خدا خاشع است، همچون خشوع کرکس در برابر بالش» .

124- «یکون أولى بالنّاس من أنفسهم، و أشفق علیهم من آبائهم و أمهاتهم، و یکون أشدّ النّاس تواضعا لله عزّ و جلّ، و یکون آخذ النّاس بما یأمر به، و أكفّ النّاس عما ینهی عنه» .

«او برای مردم از خودشان اولیتر، از پدر و مادرشان مهربانتر، و در برابر خدا از همه متواضعتراست. آنچه به مردم فرمان دهد خود بیش از دیگران به آن عمل می کند، و آنچه مردم را از آن نهی کند خود بیش از همگان از آن پرهیز می کند» .

125- «دلالته فی خصلتین: فی العلم و استجابته الدّعوه و کلّ ما أخبر به من الحوادث الّتی تحدث قبل کونها، فذلک بعهد معهود إليه من رسول الله (ص) توارثه عن آبائه عنه علیه السّلام» .

«دو نشانه بارز دارد که با آنها شناخته می شود: 1- دانش بیکران 2- استجابت دعا، آنچه از رویدادها پیش از وقوع آنها سخن بگوید، به صورت پیمانی است که توسط پدران خود از رسول اکرم (ص) به ارث برده

ص: 129

است.»

کعب الأحبار می گوید:

126- «مهدی قائم (عج) از نسل علی بن ابیطالب (ع) است که در اخلاق و اوصاف، شکل و سیما، شکوه و هیبت چون عیسی بن مریم است. خداوند به همه پیامبران هرچه داده، به او نیز داده، با اضافاتی.»

ابن عربی می گوید:

127- «در آفرینش چون رسول اکرم (ص) و در اخلاق یکدرجه پائین تر از اوست. زیرا بدیهی است که کسی نمی تواند در سطح پیامبر اکرم باشد.»

با اینهمه اوصاف حمیده و صفات جمیله و نشانه های روشنی که از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) در سیرت و صورت حضرت ولی عصر (عج) به دست ما رسیده است بدون تردید به هنگام مشاهده آن مهر تابان و قبله خوبان، او را خواهیم شناخت و کوچکترین تردیدی به خود راه نخواهیم داد که تمام اوصاف آن بزرگوار موبه مو در احادیث شریفه بیان شده است و آنها که در غیبت صغری به دیدارش نائل شده اند همین نشانه ها را موبه مو منطبق یافته اند.

همین اوصاف با این خصوصیات، خود دلیل قاطعی است بر اینکه حضرت مهدی (عج) یک تن بیش نیست و به اصطلاح: «مهدی شخصی است نه نوعی» ولی برای روشن شدن آن از نظر برادران اهل سنت تصریح «ابن حجر» را در اینجا می آوریم:

128- «مهدی منتظر (عج) یک تن بیشتر نیست و هرگز تعددی در آن وجود ندارد.»

و در جای دیگر می گوید:

ص:130

129- «اگر در میان آیندگان-از نسل علی و فاطمه-کسی جز مهدی (عج) نبود، برای جهانیان بس بود» .

گذشته از احادیث یادشده، نشانه های فراوان دیگری نیز در بخشهای بعدی در ضمن احادیث واصله از معصومین علیهم السلام خواهیم خواند که هر نوع غبار شک و تردید را از سیمای آن یکتا بازمانده الهی خواهد زدود. به علاوه روایات فراوان دیگری که در مورد علایم ظهور و کیفیت بیعت و تعداد اصحاب و مکان ظهور و دیگر ابعاد مربوط به ظهور آن کعبه مقصود و قبله موعود، رسیده است.

به اضافه نام پدر، مادر، نسب، قبیله، خاندان و دیگر ویژگیهای نسبی آن حضرت که در روایات بیشماری صریحا بیان شده است.

از همه مهمتر آن صیحه آسمانی، که به هنگام ظهور آن پیشوای انس و جان، توسط جبرئیل امین، نوید ظهورش داده خواهد شد. و طنین آن ندای آسمانی در سرتاسر جهان طنین خواهد انداخت. و همه ساکنان روی زمین بدون استفاده از دستگاههایی چون تلویزیون و غیره آنرا خواهند شنید. و در نتیجه کوچکترین ابهام و اشکالی برای احدی نخواهد ماند. از اینجاست که امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) می فرمایند:

130- «إِنَّ أَمْرَنَا أَبِينِ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ!» .

«امر ما از این خورشید فروزان، روشنتر است» .

آری خورشید فروزان و مهر تابان، دیگر نیازی به راهنما ندارد، هنگامی که طلوع کند، خود دشت و دمن را روشن نماید و چشمها را به سوی خود خیره سازد.

خورشید امامت هنگامی که از پرده غیبت بیرون آید، خود جهانی را به سوی خود متوجه سازد، زیرا:

-انوار درخشان چهره اش، نیرومندتر از «ید بیضای موسی» بر نور خورشید غلبه کند.

-دست معجزآسایش، سریعتر از «عیسی مسیح» کور مادرزاد را بینا سازد و بیماریهای مزمن را شفا بخشد.

ص:131

- عصای موسی، انگشتر سلیمان، تابوت سکینه و دیگر موارد انبیاء را در دست دارد که بمبهای اتمی و نیدروژنی را هرگز آن اثر نخواهد بود.

-سر و قدش استوارتر از هر بنیادی در جهان، بازوی ید اللّهی اش نیرومندتر از هر نیروئی در جهان، صدای تکبیرش باشکوهتر از هر بانگی در آفاق، دانش بیکرانیش افزونتر از دانش هر دانشمندی در زمین و زمان، علم و حلم و شهامت و شجاعت و استقامتش برتر و بالاتر از هر انس و جان:

131- «امامان عاقلترین مردمان در خردسالی و داناترین آنان در بزرگسالی است» .

و او، وارث صفات جمیله و اخلاق حمیده و علوم کشیده همه آنهاست، «که آنچه خوبان، همه دارند، او به تنهایی دارد» .

خدائی که قادر است همه شرائط نبوت را در کودک خردسالی گرد آورد، چنانکه در مورد حضرت یحیی و حضرت عیسی انجام داد-قادر است که بیشتر از آن را به یکتا بازمانده خود که برای هدایت جهان ذخیره نموده است، عطا نماید.

امام رضا علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی، در سیرت حضرت مهدی (عج) می فرماید:

132- « . یكون أعلم الناس، و أحکم الناس، و اتقى الناس، و أحلم الناس، و أسخى الناس، و أعبد الناس . . و یری من خلفه كما یری من بین یدیه، و لا یكون له ظل . . و تنام عیناه و لا ینام قلبه، و یكون محدثاً . . و تكون رائحته أطیب من رائحه المسك . . و یكون دعاؤه مستجاباً حتی أنه دعا علی صخره لانشقت بنصفین . » .

«او داناترین مردمان، حکیم ترین آنان، پرهیزگارترین انسان، بردبارترین مردمان، سخی ترین آنان و عابدترین همگان است. که از پشت سر چون پیش رو می بیند. او را سایه نباشد. دیدگانش در خواب فرومی رود ولی دلش همیشه بیدار است. فرشتگان او را حدیث گویند. عطر وجودش از هر مشکى معطرتر است. دعایش همواره به اجابت می رسد. اگر در مورد سنگی دعا کند از وسط به دو نیم می شود و . . .» .

ص:132

حواشی

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 259 و 269، بحار الانوار جلد 51 صفحه 80 و 90، بشاره الاسلام صفحه 282، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 124، نور الابصار صفحه 168، الامام المهدی صفحه 337، البيان صفحه 80 و 96، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 340، منتخب الاثر صفحه 143.

-منتخب الاثر صفحه 185، بحار الانوار جلد 50 صفحه 78، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 136 و 160، بشاره الاسلام صفحه 282 و 294، نور الابصار صفحه 170، الامام المهدی صفحه 68، الفصول المهمّه صفحه 276، اسعاف الرّاغبین صفحه 134، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 90، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 269، 259 و 276، البيان صفحه 96، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 340 و الزام النّاصب صفحه 138 و 256.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 77، البيان صفحه 96، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 260 و 277، الملاحم و الفتن صفحه 115، نور الابصار صفحه 230، ينابيع المودّه جلد 3 صفحه 135 و الزام النَّاصب صفحه 139.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 259 و 269، منتخب الاثر صفحه 147، ينابيع الموده جلد 3 صفحه 164، نور الابصار صفحه 170، المهدي صفحه 94، الحاوي للفتاوى جلد 2 صفحه 136، الزام النَّاصب صفحه 139 و 256، و غايه المرام صفحه 668.

-اختصاص مفيد صفحه 208، البيان صفحه 95، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 340، بحار الانوار جلد 51 صفحه 80 و جلد 52 صفحه 304، ينابيع المودّه جلد 3 صفحه 108 و 162، بشاره الاسلام صفحه 283 و الحاوي للفتاوى جلد 2 صفحه 160.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 260 و 276، منتخب الاثر صفحه 166، الملاحم و الفتن صفحه 58، ينابيع المودّه ج 3 صفحه 35، اسعاف الراغبين صفحه 149، بشاره الاسلام صفحه 282 و الزام النَّاصب صفحه 104 و 138.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 51، بشاره الاسلام صفحه 220، المهدي صفحه 53، اعلام الورى صفحه 434، البيان صفحه 95 و منتخب الاثر صفحه 186.

-غيبت نعمانى صفحه 114، منتخب الاثر صفحه 150، بحار الانوار جلد 51 صفحه 131، اعلام الورى صفحه 434، الزام النَّاصب صفحه 138، ينابيع المودّه جلد 3 صفحه 174 و الحاوي للفتاوى جلد 2 صفحه 165.

ص:133

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 36، الزام النَّاصب صفحه 138 و 178، و غيبت شيخ طوسى صفحه 281.

-الملاحم و الفتن صفحه 123 و منتخب الاثر صفحه 154.

-منتخب الاثر صفحه 157 و ینابیع الموده جلد 3 صفحه 131.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 35، منتخب الاثر صفحه 185، الزام النَّاصب صفحه 138 و الملاحم و الفتن صفحه 58.

-غیبت نعمانی صفحه 127(از امام صادق) ، منتخب الاثر صفحه 309 و المهدی صفحه 74 و 226(به نقل از عقد الدرر) .

-الزام النَّاصب صفحه 214.

-همان مدرک صفحه 197.

-الزام النَّاصب صفحه 198.

-الزام النَّاصب صفحه 104 و 138.

-غیبت نعمانی صفحه 115، بحار الانوار جلد 51 صفحه 40، الزام النَّاصب صفحه 139 و منتخب الاثر صفحه 241.

-منتخب الاثر صفحه 165، و الزام النَّاصب صفحه 104 و 108.

-الزام النَّاصِبِ صفحة 138.

-منتخب الاثر صفحة 258 و اعلام الوری صفحة 407.

-غیبت شیخ طوسی صفحة 259، اعلام الوری صفحه 403، بحار الانوار جلد 52 صفحة 287 و منتخب الاثر صفحة 285.

-ارشاد مفید صفحة 342 و الزام النَّاصِبِ صفحة 138.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحة 147، الملاحم و الفتن صفحة 58، نور الابصار صفحة 170 و الزام النَّاصِبِ صفحة 138.

-الملاحم و الفتن صفحة 58 و الامام المهدي صفحة 97.

-اعلام الوری صفحة 407، منتخب الاثر صفحة 221، كشف الغمّه جلد 3 صفحة 314 و بحار الانوار جلد 52 صفحة 322.

-الزام النَّاصِبِ صفحة 138 و الامام المهدي صفحة 337.

-بحار الانوار جلد 52 صفحة 319، اصول کافی جلد 1 صفحة 233، و الزام النَّاصِبِ صفحة 7.

-منتخب الاثر صفحة 422، بشاره الاسلام صفحة 164 و الزام النَّاصِبِ صفحة 68 و 138.

-منتخب الاثر صفحة 285 و 221، اعلام الوری صفحة 435، بحار الانوار جلد 52 صفحة 285 و 322، و كشف الغمّه جلد

3 صفحة 314.

-المهدی صفحه 266(به نقل از عقد الدرر) و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 147.

-الزام النَّاصِب صفحه 10.

-عیون الاخبار جلد 1 صفحه 170 و الزام النَّاصِب صفحه 10.

-غیبت نعمانی صفحه 74، بشاره الاسلام صفحه 189 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 266.

ص:134

-الزام النَّاصِب صفحه 96 و اسعاف الراغبین صفحه 14.

-المهدی صفحه 97.

-الصواعق المحرقة صفحه 161.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 205، بشاره الاسلام صفحه 88 و منتخب الاثر صفحه 258.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 170 و غایه المرام صفحه 707.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةً 73، المهدی صَفْحَةً 74، ینابیع المودّه جلد 3 صَفْحَةً 73 و بشاره الاسلام صَفْحَةً 189.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةً 9.

ص:135

ص:136

بخش سوم: میلاد مسعود

اشاره

ص:137

ص:138

میلاد مسعود

اشاره

بین اخفاء و افشاء

زمینه غیبت

کی، کجا و چگونه متولد شد؟

چه کسی او را دیده است؟

امام صادق (ع) می فرماید:

133- «إِنَّهُ لَا يَمُوتُ مَتًّا مَيِّتٌ حَتَّى يَخْلَفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ بِعَمَلِهِ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ وَ يَدْعُوا إِلَى مَا دَعَا إِلَيْهِ» .

«کسی از ما از دنیا نمی رود، جز اینکه خلف و فرزندی را از خود به یادگار بگذارد، که راه او را ادامه دهد و به آنچه او دعوت می کرد، دعوت کند» .

ص: 139

و در ضمن صفات و نشانه های او فرموده است:

134- «هُوَ خَفِيُّ الْمَوْلِدِ وَالْمَنْشَأِ، غَيْرُ خَفِيِّ فِى نَفْسِهِ» .

«ولادتش بر همگان پوشیده است ولی شخص او بر کسی پوشیده نیست» .

آری او در سامرا به گونه ای که هرگز احدی از دشمنان آگاه نشود، در خاندان عصمت و طهارت و در دودمان امامت دیده به جهان گشود. او چون پدران بزرگوارش پاک و پاکیزه، نظیف و ختنه شده به دنیا آمد و آنگاه با هفت عضو به سجده افتاد و خدای را سجده نمود.

و این لحظه پرشکوه در پگاه روز جمعه 15 شعبان المعظم 255 هجری اتفاق افتاد. او پیش از آفتاب دیده به جهان گشود که همیشه آفتاب را پشت سر نهد.

جناب حکیمه، عمه امام حسن عسکری و دختر امام جواد (ع) او را بغل کرد و به پیشگاه پدر بزرگوارش تقدیم نمود.

جناب حکیمه مشاهده نمود که با نور روی بازوی مبارکش نوشته شده :

«جاء الحقّ و زهق الباطل» .

که با انقلاب جهانی او کاخ های ظلم و استبداد ویران شده، حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی بنیان نهاده خواهد شد.

و بسیار طبیعی بود که از نور روی بازوی گرامی اش نوشته شود :

«و تمّت کلمه ربّک صدقا و عدلا» .

که وعده های الهی با تولّد او تحقّق یافت و نویدهای انبیاء به دست او انجام خواهد پذیرفت.

امام رضا (ع) می فرماید:

امام هشتم شیعیان بیش از نیم قرن، پیش از تولّد حضرت بقیه الله (عج) داستان میلاد او را چنین توصیف می کند:

135- «سقط من بطن أمّه جاثیا علی رکبته، رافعا سبّابته نحو السّماء، ثمّ عطس فقال: ألحمد لله ربّ العالمین، و صلّی الله علی محمد و آله، عبد ذاکر لله، غیر مستنکف و لا مستکبر. زعمت الظّلمه أنّ حجّه الله داحضه. ولو أذن لنا فی الکلام لزال الشکّ».

«از بطن مادر، روی زانوهایش به زمین می آید، با انگشت سبّابه به سوی آسمان اشاره کرده، عطسه می کند و می فرماید: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ**». او بنده ذاکر خداست که از پرستش حقّ کبر نمی ورزد و استنکاف نمی کند. ستمگران خیال می کنند که حجّت خدا سست و ناتوان است، اگر به ما اجازه سخن گفتن داده شود، هرگونه شکّ و تردید از بین می رود».

جالب توجه اینکه عین همین عبارتها در مورد کیفیت تولّد حجّت خدا (عج) از زبان جناب حکیمه خاتون نقل شده است.

بهنگام تولّد حضرت ولیّ عصر (عج) منجمی یهودی در قم اقامت می کرد، که در آن سامان شهرت به سزائی داشت. «احمد بن اسحاق» که از شخصیتهای معروف قم و وکیل امام حسن عسکری (ع) در قم بود به پیش منجم یهودی رفت و گفت: برای ما در فلان روز مولودی به دنیا آمده است، طالع او را برای ما ببین. یهودی گفت: «آنچه من از محاسبه های خود به دست می آورم، اینست که او یا پیامبر خواهد بود و یا وصیّ پیامبر. او شرق و غرب جهان را تحت حکومت و سیطره خود درخواهد آورد. من چنین درمی یابم که احدی در روی زمین نمی ماند جز اینکه در برابر او تسلیم می شود».

تولّد حضرت مهدی (عج) از نظر دوست و دشمن تردیدناپذیر است، اگرچه در مورد بقای حضرتش دشمنان به اختلاف سخن گفته اند. و به همین دلیل است که خلیفه عباسی تلاش گسترده ای آغاز کرد، که مولود مسعود را پیدا کرده از بین ببرد. تا بدینوسیله تاج و تخت خویش را حفظ کند. و وعده پیامبر اکرم (ص) و دیگر معصومین (ع) دروغ از آب درآید. سرانجام وعده خدا و مشیّت پروردگار طبق وعده انبیاء و امامان انجام پذیرفت و نقشه دشمنان نقش برآب شد، خلیفه از حقد و حسدش هلاک شد، و جعفر از خشم و رشکش پیش از رسیدن به هدف خود دیده برتافت.

آری به اعتراف دوست و دشمن، و به تصریح کتب تاریخ حضرت مهدی (عج) در خانه امام حسن عسکری (ع) در سامرا دیده به جهان گشود. و زادگاه او تا به امروز محافظت شده، از چهارگوشه جهان به زیارت آن مکان مقدس به آن سوی می شتابند. از این رهگذر هرکس که امامت پدر بزرگوارش را پذیرفته، در ولادت، امامت، غیبت و ظهور آن مهر تابان تردید نکرده است. که هرکس پس از مشاهده آن آیات بینات و معجزات باهرات در حق او تردید کند، گفتار پیامبر اکرم (ص) را تکذیب نموده است.

اگر چنانکه دشمنان می گویند، برای امام حسن عسکری (ع) فرزندی نبود، پس چرا سپاه خلیفه مکرردر مکرر خانه آن حضرت را محاصره کردند تا مولود مسعود را پیدا کنند و از بین ببرند؟! و بارها مادر بزرگوارش را دستگیر و زندانی نمودند؟! ولی هرچه مولود مسعود را جستجو کردند سرنخی به دست نیاوردند و هرچه نرجس خاتون را قابله ها مورد معاینه قرار دادند غیرحامله یافتند:

«آنها مکر کردند و خدا نیز مکر نمود، که خداوند بهترین مکرکنندگان است.»

بہتر است داستان را از زبان زبیری بشنوید که عداوت مخصوصی با خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشت. آرزو می کرد که به امام حسن عسکری (ع) دست بیابد و او را پیش از ولادت فرزند بزرگوارش به شهادت برساند. تا بدینوسیله آرزوهای شیعیان به یأس گرائیده، وعده های امامان دروغ درآید. ولی پیش از آنکه حیلہ هایش کارگر شود، خداوند او را به کیفر اعمالش رسانید.

هنگامی که خبر کشته شدن او به امام حسن عسکری (ع) رسید، فرمود:

این است سزای کسی که به خدای تبارک و تعالی در مورد اولیای خدا افتراء ببندد او خیال می کرد که می تواند مرا بکشد و برای من فرزندی نباشد.

آری او به دنیا آمد. و مادرش نرجس خاتون دختر یشوعا، پسر قیصر، امپراتور روم، که مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی بوده، و نسب شریفش به شمعون، وصی حضرت عیسی (ع) می رسید.

ص: 142

جناب نرجس خاتون به صورت ناشناس در میان زنهای پرستار که برای پانسمان و معالجه مجروحین همراه سپاه حرکت می کردند، همراه لشکر پدرش به راه افتاد.

این لشکر که برای جنگ با سپاه اسلام رهسپار جنوب شرقی اروپا بودند با پیشتازان سپاه اسلام روبرو شده، شکست خوردند و همه پرستاران به دست مسلمانان اسیر شدند. هنگامی که این اسیران در معرض فروش قرار گرفتند، دختر قیصر خود را «نرجس» معرفی کرد. نرجس از اسمهای رایج در میان کنیزان بود.

نرجس خاتون که در کاخ امپراطوری تربیت یافته بود، تحت رعایت پدرش چندین زبان یاد گرفته بود که یکی از آنها عربی بود و چون زبان عربی در اثر فتوحات اسلامی در اروپا ارزش والائی داشت، نرجس خاتون آنرا ممارست کرده، خوب یاد گرفته بود و به خوبی می توانست به عربی تکلم نماید.

وصول اسیران به مرکز خلافت (بغداد) در عهد امام هادی (ع) بود. امام هادی که از داستان او باخبر شد و مطلع شد که تا به حال هرکس خواسته او را خریداری کند؛ امتناع ورزیده است، یکی از اصحاب نزدیکش را به نام «بشر بن سلیمان» از اولاد «ابو ایوب انصاری» برای خرید او مأمور ساخت.

با نشانه هائی که امام داده بود، معامله انجام یافت و نرجس خاتون به محضر امام هادی (ع) آورده شد.

امام هادی (ع) کافور خادم را به خدمت خواهر بزرگوارش «حکیمه خاتون» فرستاد و او را به محضر خود فراخواند.

هنگامی که حکیمه خاتون به محضر امام شرفیاب شد، امام هادی فرمود:

«هاهی، فخذیها و علمیها الفرائض فانها زوجة ابني ابي محمد و أم القائم».

«خواهر جان! این همان است. او را به منزل برده، احکام دین و تعالیم عالیة اسلام را به او بیاموز که او همسر پسر من «ابو محمد» و مادر «قائم» (عج) می باشد».

از تعبیر امام هادی (ع) دقیقا معلوم می شود که مادر حضرت ولی عصر (عج) در دودمان امامت به اسم و وصف شناخته شده بود، و آنها در انتظار

ص: 143

فرارسیدن وعده الهی بودند.

از طرف دیگر او مانند هر اسیر دیگر در معرض فروش قرار نمی گیرد. در همه جا، کنیزان را بر مشتریها عرضه می کنند و مشتری کنیز دلخواه خود را انتخاب می کند ولی اینجا مشتریها را بر او عرضه می کنند تا او مشتری دلخواه خود را انتخاب کند.

آری، این کنیزی است که رسول اکرم (ص) داستانش را خبر داده و امامان معصوم یکی پس از دیگری این داستان را جزء اسرار امامت از امام پیشین به ارث برده اند. و هنگامی که تحقق این وعده نزدیک شده همه افراد دودمان امامت از آن آگاه شده، در انتظار فرارسیدن آن دقیقه شماری می کنند.

داستان از این قرار است:

جناب نرجس خاتون، یک شب در کاخ امپراطوری، رسول اکرم (ص) را در خواب دید که با دخترش فاطمه زهرا (س) به خانه او تشریف فرما شدند. آنگاه پیامبر اسلام در کنار حضرت عیسی (ع) و حضرت زهرا (س) در کنار حضرت مریم نشستند. پس رسول اکرم (ص) او را از حضرت عیسی (ع) برای فرزندش امام حسن عسکری (ع) خواستگاری نمود. آنگاه حضرت زهرا عکس امام حسن عسکری (ع) را به او نشان داد و مقام والای او را بیان فرمود. و اینکه چگونه می تواند به محضر او شرفیاب شود، بازگو نمود.

نرجس خاتون از این خواب طلائی بیدار شد، و احساس کرد که عشق امام حسن عسکری با آب و گل او آمیخته، و در اعماق دلش جای گرفته است.

امواج آمال و آرزوها بر مغز او فرومی ریخت و افق زندگی اش را روشن می ساخت.

نرجس خاتون از آن روز نشاط و شادایی فوق العاده ای در خود احساس می کرد و هدفی جز رسیدن به خواستگار عظیم الشان خود نداشت. و از راهی که حضرت زهرا (س) به او آموخته بود، ساز و برگ سفر را آماده می ساخت.

همراه لشکر به راه افتاد و در میان کنیزان وارد بغداد شد.

یک یک مشتریها بر او عرضه می شد و او ردّ می کرد تا یک مشتری با دستخطّ امام هادی به زبان رومی، به خدمت او رسید. او صاحب نامه را شناخت. و به حامل نامه گفت: که معامله را برای صاحب آن نامه انجام دهد.

نرجس خاتون این سعادت را داشت که یکتا بازمانده الهی، حجت پروردگار، حضرت صاحب الزمان (عج) را به دنیا آورد.

و اینک فرزند بزرگوارش، ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد، و بنیانگذار حکومت واحد جهانی، آن دست نیرومند الهی در آستین غیبت، در انتظار فرا رسیدن فرمان ظهور است.

به طوریکه جهان بدون زمامدار سیاسی قابل دوام نیست، بدون رهبر مذهبی نیز قابل بقا نیست، بلکه همواره باید یک پیشوای مذهبی در میان مسلمانان باشد تا آنها را به صلاح دین و دنیایشان توصیه نماید و از فساد و تبهکاری منع کند. و خداوند به یمن وجودش بلاها را از مردم دفع نماید و به برکت وجودی او نعمتهایش را بر آنها ارزانی بدارد.

امام، پیشوا، الگو و میزان اعمال مردم است، که از او پیروی کرده، راه او را دنبال نموده، به شاهراه حق و حقیقت رهنمون شوند، که روز قیامت، خداوند همه مردمان را با امامشان می خواند.

از هر چه بگذریم سخن دوست خوشتر است:

امام صادق (ع) پس از شمردن یکایک امامان معصوم به نقل لوح حضرت فاطمه زهرا (س) بعد از امام حسن عسکری (ع) در مورد مهر تابان و قبله خوبان چنین می فرماید:

136- «ثم أكمل ذلك بابنه-أى بابن العسکریّ الذی کان قد ذکره بعد آبائه-رحمه للعالمین، علیه کمال موسی، و بهاء عیسی، و صبر ایوب!». .

«آنگاه به وسیله پسر او-امام حسن عسکری-شمار امامان تکمیل شده است. که نام آن بزرگوار بعد از اسامی پدران به عنوان «رحمه للعالمین» یاد شده، که کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبائی ایوب بر اوست» .

او آخرین حجّت خداست که برای اصلاح جهانیان برگزیده شده است.

اینجا حقّ انتخاب با خداست، دیگر کسی را حقّ چرا؟ و چگونه؟

ص: 145

نیست. اینهم یکی از مواردی است که طبق حکمت و مشیّت خدا انجام یافته است. به طوریکه حقّ نداریم بپرسیم که چرا فلانی سیاه و فلانی سفید؟ فلانی بلندقدّ و فلانی کوتاه؟ فلانی چنین و فلانی چنان آفریده شده است؟ همچنین حقّ نداریم بپرسیم که چرا شمار مشعلداران هدایت بشری دوازده شده؟ چرا دوازدهمی برای اصلاح جهانی انتخاب شده؟ چرا در قرنهای اولیّه اسلام به دنیا آمده و تا آخر زمان نگهداری شده؟ چرا پسر نرجس و فرزند امام حسن عسکری برای این مهمّ انتخاب شده؟ چرا و چرا؟!

او حجّت خداست، و خدا باید حجّت خود را برگزیند. بر کسی حقّ چرا و چگونه نیست. او پیشوای برحقّ است و امام برحقّی جز او نیست، او مشعل هدایت است و نور و فرمان با اوست. او ولیّ خدا در روی زمین و امین خدا در میان بندگان است. هر که او را انکار کند پیامبر اکرم (ص) را تکذیب نموده است و پیامبران پیشین را ردّ کرده است. که آیات خدا را باید بدون تبعیض و استثناء پذیرفت:

«آیا به برخی از کتاب ایمان آورده، به برخی دیگر کفر می ورزید»؟! .

آری او موعود کتاب و فرقان، حجّت خداوند منّان، پیشوای انس و جان، مظهر وعده های الهی از زبان پیامبران و امامان است، که هرگز احدی در حقّ او دچار شک و تردید نمی شود، مگر اینکه شیطان بر دلش چیره شده، راه اندیشه آزاد را از او سلب کرده باشد.

جناب حکیمه خاتون می فرماید:

گرامی ترین بانوی زمان خود، دختر امام جواد، خواهر امام هادی، عمّه امام حسن عسکری، جناب حکیمه خاتون، که در شب میلاد مقدّس آن مولود مسعود حضور داشت و بارها آن مولود خجسته را در زمان حیات امام حسن عسکری و بعد از آن حضرت دیدار کرده است، در مورد ولادت باسعادت آن مهر تابان چنین می گوید:

ص:146

137- «آن سید و سرور، به صورت ختنه شده به دنیا آمد و در مادرش به هیچوجه آثار نفاس ظاهر نشد» .

138- «او، که سلام خدا بر او باد، به هنگام طلوع فجر به دنیا آمد و دودمان امامت را غرق شادی و سرور نمود» .

اینک تفصیل داستان را از زبان جناب حکیمه می شنویم:

«بعث إلیّ أبو محمّد فقال: یا عمّه اجعلی إفطارک عندنا هذه اللیله. إن الله تبارک و تعالی سیظهر حجه فی أرضه. فقلت له: و من أمّه؟ .

قال: نرجس. قلت: جعلنی الله فداک، و الله ما بها أثر! . فقال: هو ما أقول لک» .

139- «ابو محمّد-امام حسن عسکری-کسی را به نزد من فرستاد که عمّه جان! امشب پیش ما افطار کن که امشب خدای تبارک و تعالی حجت خود را به دنیا خواهد آورد» .

پرسیدم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

گفتم: خداوند مرا فدای تو سازد، من کوچکترین نشانهٔ حمل در او نمی بینم. !!

فرمود: همانست که گفتم» .

حکیمه خاتون ادامه می دهد:

وارد خانه شدم، سلام گفته نشستم. نرجس خاتون آمد که کفشهایم را درآورد. و درحالیکه کفشهایم را درمی آورد، می گفت:

بانوی من! بانوی خاندانم! چگونه ای؟ در چه حالی هستی؟

گفتم: بلکه تو بانوی من و خاندان من هستی.

نرجس سخنم را قطع کرد و گفت: این چه گفتاری است؟ عمّه جان! .

گفتم: دخترم! خداوند امشب به تو پسری عطا خواهد فرمود که سرور و آقای هر دو جهان خواهد بود. نرجس از شنیدن آن خجالت کشید و از حیا سرش را پائین انداخت.

چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کرده، خوابیدم. نیمه های شب برای نماز شب بیدار شدم و پس از فراغت از نماز شب به رختخواب خود

ص: 147

بازگشتم. در تمام این مدت، نرجس مشغول استراحت بود و خبری نبود.

مدتی در رختخواب نگران ماندم و خوابم برد. چون بیدار شدم دیدم نرجس بیدار شده و مقداری وحشت زده شده است. سپس برخاسته و نماز شب گزارد و به رختخواب خود بازگشت و مشغول استراحت شد.

از اطاق بیرون آمدم که از طلوع فجر جستجو کنم. دیدم صبح کاذب دمیده است. و نرجس خاتون مشغول استراحت است. توی دلم دچار تردید شدم، که امام حسن عسکری (ع) از اطاق مجاور بانگ زد:

«عمّه جان شتاب نکن، که امر نزدیک است».

پس نشستم و به تلاوت سوره های: «الم سجده» و «یس» پرداختم. هنوز مشغول تلاوت بودم که نرجس خاتون وحشت زده بیدار شد. به سویش دویدم و گفتم: «ترا به خدا، چیزی احساس می کنی؟».

فرمود: آری، عمّه جان!.

گفتم: بر اعصاب خود مسلط باش، که وعده خدا نزدیک است.

آنگاه لحظه ای بر من غفلت عارض شد (گوئی پرده ای بین من و او آویخته شد) و بعد از سپری شدن آن لحظه، احساس کردم که حجت خدا به دنیا آمده است.

حجّت خدا را دیدم که با هفت عضو سجده، به سجده افتاده است.

او را بغل کرده پاک و پاکیزه یافتم. و در همان لحظه صدای امام را شنیدم که به من خطاب کرده می فرماید:

عمّه جان! پسر من را پیش من بیاور.

مولود مسعود را به محضر امام حسن عسکری (ع) بردم، امام، نور دیده اش را بغل کرد و درحالیکه با یک دست از پشت مولود و با دست دیگر از زیر رانهایش گرفته بود کف پاهای مولود نازنین را بر سینه خود چسبانید و در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه خواند. آنگاه زبان مبارک خود را در دهان او قرار داد گوئی از زبان خود به او شیر می داد. سپس دست مبارکش را بر دیده ها، گوشها و دیگر مفاصل بدنش کشید و کامش را برداشت، سپس فرمود: پسر من! سخن بگو، حرف بزن. بی درنگ حجّت خدا سخن آغاز کرد:

«شهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و ان محمدا رسول الله. . .»

ص: 148

آنگاه به امیر مؤمنان و یکایک امامان صلوات و سلام فرستاد تا به پدر بزرگوارش رسید، به او هم سلام گفته، دیگر ساکت شد.

آنگاه امام عسکری (ع) به من (حکیمه خاتون) فرمود: عمّه جان! او را به نزد مادرش ببر، پس او را به نزد مادرش بردم. سپس فرمود: عمّه جان! روز هفتم نیز به نزد ما باز آی. . .»

تاریخ می نویسد که امام حسن عسکری (ع) در شب میلاد حجّت خدا، یک نفر قابله، از زنان صالح غیرشیعه دعوت کرده بود. تا به هنگام تولّد آن مهر تابان حضور داشته باشد، مولود را به چشم خود ببیند و در میان افراد مورد اعتماد از غیرشیعه خبر را پخش کند. تا در میان اهل سنّت نیز جای شکّ و تردید نماند.

گفته می شود که امام علیه السّلام به این قابله، چند برابر اجرت معمول، پول داد و از او به شدّت خواهش کرد که این خبر را پوشیده بدارد. البتّه او خود می دانست که آن زن، طبق معمول خبر را شایع خواهد کرد و برای همین دعوت نموده، ولی می خواست با اصرار و پافشاری بر کتمان آن، اهمیّت موضوع را به او بفهماند.

جناب حکیمه خاتون می فرماید:

«صبح همان روز به محضر امام رسیدم و عرض ادب نمودم، پرده را کنار زدم که مولود مسعود را یکبار دیگر زیارت کنم، او را در گهواره خود نیافتم.

عرضه داشتم: فدای تو شوم، سید و مولای من چه شد؟! فرمود:

140- «استودعناه الّذی استودعت أمّ موسی ابنها» .

«او را به کسی امانت سپردم که مادر موسی، پسرش موسی را به او سپرد» .

یعنی او را به حفظ و حراست خدا سپردیم.

حکیمه خاتون می فرماید:

«روز سوّم ولادت حضرت بقیّه اللّٰه (عج) ، برای دیدار آن قبله خوبان دلم تنگ شد، به دودمان امامت رفتم، از غرفه نرجس خاتون آغاز نمودم. و از مولود مسعود نشانی نیافتم. نرجس خاتون را دیدم که در غرفه خود نشسته، جامه های زردی به تن داشت و پارچه ای به سرش بسته بود. و گهواره ای با پوشش سبز در کنار او قرار داشت.

ص: 149

سپس به محضر امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم، امام (ع) این چنین سخن آغاز کرد:

141- یا عمّه، فی کنف اللّٰه و حرزه و ستره و عینه حتّٰی یاذن اللّٰه له. فإذا غیب اللّٰه شخصی و توقانی و رأیت شیعتی قد اختلفوا فأخبری الثّقات منهم. ولیکن عندک و عندهم مکتوما، فإنّ ولیّ اللّٰه یغیبه اللّٰه عن خلقه، و یحجبه عن عبادہ فلا یراه أحد حتّٰی یقدّم له جبرائیل الفرس، لیقضی اللّٰه أمرا کان مفعولا» .

«عمّه جان! او در کنف حمایت و تحت عنایت و رعایت حضرت پروردگار است، تا روزی که خداوند اذن ظهور دهد.

عمّه جان! هنگامی که من از دنیا رفتم، و شیعیانم دچار اختلاف شدند، به افراد مورد اعتماد از آنها داستان ولادت را بازگویی. ولیکن باید این داستان پیش تو و آنها پوشیده و مخفی بماند. که خداوند ولیّ خودش را از دیدگان مردمان غایب خواهد کرد و از بندگانش مکتوم نگه خواهد داشت. کسی او را نخواهد دید تا روزی که جبرئیل رکاب اسبش را برای او بگیرد. تا خداوند کاری را که شدنی است، انجام دهد» .

حکیمه خاتون می فرماید:

142- «روز هفتم ولادت، به دودمان امامت رفتم. سلام گفته نشستم. امام حسن عسکری (ع) فرمود: «پسرم را به پیش من بیاور» . چون به نزد گهواره رفتم، سید و سرورم را در پارچه ای پوشیده یافتم. حضرت بقیّه اللّٰه را به محضر پدر

بزرگوارش آوردم. امام علیه السلام همچون روز نخست با او رفتار نمود. آنگاه زبانش را در دهان او قرار داد، گوئی شیر و عسل به او می دهد. آنگاه فرمود: «پسر! سخن بگوی.»

حجت خدا به یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم (ص) گواهی داده، صلوات و سلام به پیشگاه پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم یکی پس از دیگری تقدیم نمود. چون به پدر بزرگوارش رسید توقف کرد.»

آنگاه آیه زیر را تلاوت نمود:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَ نُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ عَلٰی الَّذِیْنَ اسْتَضَعِفُوْا فِی الْاَرْضِ، وَ نَجْعَلَهُمْ اُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوٰرِثِیْنَ. وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ، وَ نُرِیْ فِرْعَوْنَ وَ هٰمَانَ وَ جُنُوْدَهُمْ اِمْنًا مِنْهُمْ مَّا كَانُوْا یَحْذَرُوْنَ.»

ص: 150

«به نام خدای بخشنده بخشایشگر، و ما اراده نموده ایم که بر کسانی که در روی زمین به استضعاف کشیده شده اند، منت نهاده، آنها را پیشوا و وارث روی زمین قرار دهیم. و برای آنها در زمین امکانات فراهم کنیم، و به فرعون و هامان و سپاهیان آنها، نشان دهیم، آنچه را که از آن می ترسیدند.»

امام صادق (ع) هروقت این آیه را تلاوت می کرد، می فرمود:

143- «و الله انّ تنزیل هذه الآیه فی بنی اسرائیل، و تأویلها فینا.»

«به خدا سوگند، این آیه نزولش درباره بنی اسرائیل، و تأویلش در حق ماست.»

آری، خداوند این چنین، به مولود مسعود حکمت و فصل الخطاب عطا فرموده، او را برای عالمیان آیتی از آیات بزرگ خود قرار داده بود:

«یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیاً» .

«ای یحیی، کتاب را با دست قدرت بگیر، و ما به او حکم- نبوت- را در حال کودکی عطا کردیم» .

بطوریکه به نصّ قرآن به حضرت یحیی (ع) در ایام کودکی حکمت و نبوت داده شده، به حضرت بقیّه الله نیز در اوان کودکی حکمت و فرقان و فصل الخطاب و علوم اولین و آخرین داده شد.

صقیل، یکی از خادمه های دودمان امامت نقل می کند که امام حسن عسکری (ع) چند لحظه پیش از رحلتش خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود:

144- «أبشر یا بنی، فأنت صاحب الزّمان، و أنت المهدیّ، و أنت حجّه الله علی أرضه، و أنت ولدی و وصیّی» .

«ترا مزده باد، فرزندم! که تو صاحب الزّمان هستی، تو مهدی هستی، تو حجّت خدا بر روی زمین هستی، تو فرزند و جانشین من هستی» .

جناب حکیمه خاتون می فرماید:

«یکبار دیگر دلم برای حضرت بقیّه الله تنگ شد، به دودمان امامت

رفتم، از اطاق نرجس خاتون آغاز کردم. به نزد گهواره رفته، پوشش گهواره را برگرفتم، ولی خدا را به پشت خوابیده یافتم، که قماط و قنطاقی به تن نداشت.

دیدگانش را باز کرد و نگاه تبسم آمیزی به من فرمود و با انگشت مبارکش مناجات می کرد.

حضرت بقیه الله (عج) را بغل کرده بر دست و صورتش بوسه زدم.

وقتی مولود مسعود را به خودم نزدیک کردم، آنچنان عطر خوش از او استشمام نمودم که هرگز عطری به آن خوش بوئی استشمام نکرده بودم.

نور دیده را می بوئیدم و می بوسیدم، که ابو محمد-امام حسن عسکری (ع) -مرا صدا کرد: عمه جان، پسر من را پیش من بیاور.

مولود مسعود را به محضر پدر بزرگوارش بردم، امام نور دیده را بغل کرد، چون نوبتهای پیشین با او رفتار نمود. هنگامی که آقازاده را به آغوش من باز می گردانید چنین می فرمود:

145- «یا بنی، استودعک الذی استودعته أمّ موسی. کن فی دعته و ستره و کنفه و جواره» .

«پسر جان! ترا به آن خدا می سپارم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد. پسر جان! در تحت حمایت، رعایت و عنایت خدای باش» .

سپس به من فرمود:

146- «ردّیه الی أمّه یا عمّه، و اکتمی خبر هذا المولود علینا، و لا تخبری به احدا حتّی یبلغ الکتاب اجله» .

«عمّه جان، فرزندم را به مادرش بازگردان، و خبر ولادت حجّت خدا را پوشیده دار و به کسی نگوی، تا مدّت تعیین شده به سرآید» .

پس او را به نزد مادرش برده، خاندان امامت را وداع گفتم.

منظور آنست که به احدی از افراد غیر قابل اعتماد بازگو نکند.

حکیمه خاتون باری دیگر نقل می کند:

147- «وارد خانه ابو محمّد-امام حسن عسکری (ع) -شدم، مولای خود حضرت صاحب الزّمان (عج) را در خانه دیدم که راه می رود.

ص: 152

هرگز سیمائی زیباتر از سیمای او ندیده بودم. و زبانی شیرین تر از لحن او نشنیده بودم.

هنگامی که از حکیمه خاتون پرسیدند: آیا برادرزاده ات امام حسن عسکری (ع) فرزندی داشت؟ تبسّمی کرد و گفت:

اگر فرزندی نداشت، پس چه کسی حجّت خدا در روی زمین است؟! «» .

جناب حکیمه از محضر امام حسن عسکری (ع) درخواست نمود که در حق او دعا کند و از خدا بخواهد که در زمان حیات امام (ع) از دنیا برود و چنین شد.

گفته می شود که مادر حضرت صاحب الأمر (عج) نیز چنین درخواستی از پیشگاه امام علیه السلام نمود. و آن به دلیل ستمها و سختی هائی بود که در زندان خلفای ستمگر تحمّل می کرد. دعای امام مستجاب شد و هر دو بانو در حیات امام حسن عسکری (ع) به درود حیات گفتند. -رضوان خدا بر ایشان باد -

رحلت حضرت نرجس خاتون در عهد امام حسن عسکری (ع) از الطاف بیکران حق تعالی در مورد آن بانوی بزرگوار است که اگر بعد از رحلت امام (ع) زنده بود به هنگام هجوم به خانه امام و غارت دودمان امامت، ناراحتیهای فراوانی بر او عارض می شد.

و اینک نمونه های دیگری از گواهان تولّد امام عصر (عج) :

عمروی می گوید:

عثمان بن سعید عمروی، وکیل امام هادی و امام حسن عسکری (ع) و نخستین سفیر حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری می باشد.

هنگامی که حضرت بقیه الله (عج) دیده به جهان گشود، امام حسن عسکری (ع) کسی به خانه عمروی فرستاده، «ابو عمرو» را به خدمت خود فراخواند، هنگامی که به محضر امام رسید، امام فرمود:

بنی هاشم. و عقّ عنه فبعث لكلّ واحد من أصحابه بشاه مذبوحه، و امر احد اصحابه بتوزيع تلك الصدقات» .

«ده هزار رطل گوشت خریداری کرده، برحسب افراد بنی هاشم و به عنوان عقیقه حضرت مهدی (عج)، در میان خانواده های بنی هاشم تقسیم کن. و برای هر یک از اصحاب یک گوسفند ذبح شده فرستاد و یکی از اصحاب را مأمور توزیع صدقات نمود» .

یکی از اصحاب امام عسکری (ع) در خارج از سامرا بود، حضرت چهار رأس گوسفند برای او فرستاد و نامه ای نوشته همراه گوسفندان برای او ارسال کرد. در نامه خود چنین نوشت:

149- «عقّ هذه عن ابني المهدی، و کل هنّاک الله، و اطعم من وجدت من شیعتنا» .

«این گوسفندان را به عنوان عقیقه پسر «مهدی» ذبح کن و بخور، که بر تو گوارا باد. و هر کس را از شیعیان ما پیدا کنی بر او اطعام کن» .

آیا این صدقات و عقیقه ها صرفاً برای استحباب عقیقه است، یا هدف دیگری منظور است؟ پرواضح است که امام (ع) می خواهد بشارت ولادت باسعادت حجت خدا در هر خانه ای از خانه های شیعیان پخش و نشر شود. و تمام اعضای خانواده از عقیقه او تناول کنند که هرگز فراموششان نشود.

هنگامی که امام (ع) از تقسیم صدقات پرداخت، برای رفع خستگی نشست و نفس عمیقی کشید و در جمع حاضران که همگی از شیعیان خالص و مورد اعتماد بودند، درحالی که برق شادی و شمع از دیدگانش بیرون می زد، چنین فرمود:

150- «أحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى أراني الخلف من بعدى.. . يحفظه الله في غيبته.. . زعموا أنهم يريدون قتلى فيقطعون هذا النسل؟ . و قد كذب الله عزّ و جلّ قولهم، و الحمد لله.. .

إبني هذا، هو الإمام و الحجّة بعدى» .

«سپاس خدائی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا دیدار فرزند و جانشینم را به من نصیب گردانید.. . خدایش در دوران غیبت نگهدار

ص: 154

اوست.. . آنها گمان می کردند که می توانند مرا بکشند و این نسل مبارک را قطع کنند. خداوند گفتارشان را تکذیب کرد. خدا را سپاس اینک این فرزند من است که بعد از من پیشوای شما، و حجّت خدا در میان شماست» .

و بدین سان می بینیم که امام حسن عسکری (ع) با تمام قدرت در پخش و نشر خبر ولادت در میان همه شیعیان در داخل و خارج سامراً تلاش نمود:

الف-جناب حکیمه خاتون را که بانوی باعظمتی بود و در میان بنی هاشم شریف ترین بانو، دختر امام جواد، خواهر امام هادی، زاهده، عابده، و سرآمد بانوان شیعه در عصر خود بود، دعوت می کند که آن شب را در خاندان امامت سپری کند و شاهد عینی ولادت آن مهر تابان باشد.

ب-قابله ای از غیر شیعه دعوت می کند که گواه ولادت آن حجّت خدا باشد، تا حجّت بر عده ای از صالحان اهل سنت تمام شود، که همین بانو موجب شیعه شدن تعدادی از افراد خانواده اش شده است.

ج-مولود مسعود را در مناسبت‌های گوناگون به افراد مورد اعتماد از یاران و شیعیان عرضه می نمود، تا حجت خدا را با چشم خود ببینند و دیگر سخن دشمنان را در حق او باور نکنند. که در بخش‌های بعدی در این رابطه سخن خواهیم گفت.

د-حجت خدا را در جمع شیعیان حاضر می کند که در حضور پدر پرسش‌های آنان را پاسخ دهد، اموال آنها را دریافت نماید و در میان آنها داوری نماید. چنانکه در بخش‌های بعدی به تفصیل در این رابطه سخن خواهیم گفت.

ه-نامه های فراوانی به شهرستان‌های دوردستی چون: مدینه، بصره و قم ارسال می کند و در آنها شیعیان خالص را به ولادت حجت خدا بشارت می دهد.

و-گوشت و نان فراوان خریداری کرده، به عنوان عقیقه در میان شیعیان سامراً تقسیم می کند.

ز-گوسفندانی را به خارج سامراً می فرستاد تا به عنوان عقیقه فرزندان ذبح کرده، اطعام نمایند. که نمونه هائی در همین بخش تقدیم خوانندگان گردید.

ص:155

کوتاه سخن اینکه دودمان امامت از هیچ فرصتی در پخش و نشر ولادت باسعادت آن قبله مقصود و کعبه موعود غفلت ننمود و پیش از رحلت امام حسن عسکری (ع) خبر ولادت حجت خدا را در دورترین نقاط جهان اسلام به گوش شیعیان خالص و افرادی صالح از غیر شیعه رسانید.

خوانندگان گرامی که با الفبای تشیع آشنا هستند به ما خورده نخواهند گرفت که چگونه حجت خدا در اوان کودکی به امامت رسید؟ و آنهمه معجزات از آن مهر تابان مشاهده گردید؟ و پرسش‌های گوناگون را پاسخ داد؟! .

زیرا به خوبی می دانند که در این خاندان سنّ هرگز مطرح نبود، که آنها در کودکی عاقلترین امت بودند و در بزرگی داناترین آنها:

الف: پیامبر اکرم (ص) از امام حسن و امام حسین بیعت گرفت و از هیچ کودک دیگری جز آنها بیعت نپذیرفت.

ب: امیر مؤمنان دهساله بود که به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد و پیامبر ایمان او را پذیرفت و از هیچ کودک دیگر در آن سنّ و سال نپذیرفت.

ج: خداوند به صریح قرآن، به حضرت یحیی در کودکی نبوت عطا فرمود.

د: حضرت عیسی را در گهواره به پیامبری برانگیخت.

روی این بیان دیگر جای ایراد برای احدی نیست که چگونه حجّت خدا در کودکی به امامت رسیده؟ یا چگونه از او معجزات فراوان مشاهده شده است؟! .

و اینک داستان گروهی از شیعیان خالص که در مدّت پنجسال اول از عمر بابرکت آن حجّت خدا، و به ویژه در سال اول تولّد و در روزهای آخر حضرت امام حسن عسکری (ع) و در مراسم تشییع آنحضرت، به دیدار آن مهر تابان و قبله خوبان نائل شده اند:

ظریف می گوید:

ابو نصر ظریف، خادم دودمان امامت می گوید:

ص: 156

خوشحال و مسرور شدند، و چون بزرگ شد به من دستور داده شد که هر روز همراه گوشت، یک عدد استخوان مغزدار هم خریداری کنم و گفته می شد که مغز استخوان برای مولای کوچک ماست.»

ابو غانم می گوید:

ابو غانم خادم امام حسن عسکری (ع) که یک عمر در این خانه خدمت کرده است، می گوید:

152- «حضرت صاحب الزمان (عج) در گهواره بود که به محضرش شرفیاب شدم، فرمود: «صندل قرمز پیش من بیاور» (صندل یک چوب هندی بسیار معطری است که از آن تسبیح می سازند) وقتی آوردم فرمود: «مرا می شناسی؟»

گفتم: آری، شما مولای من و فرزند مولای من می باشید.

فرمود: «آترا نپرسیدم».

گفتم: منظور خود را بیان فرمائید. فرمود:

«أنا خاتم الأوصياء و بی يدفع الله عن أهلی و شيعتی».

«من خاتم اوصیاء هستم. خداوند به وسیله من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می کند».

طبیعی است که امام با خادم خانه چنین سخن می گوید تا او با آن صفا و خلوصی که دارد در کوچه و بازار، در میان شیعیان نقل کند و آنها دلگرم شوند و گواه مولود و موجود بودن آن سرور باشند.

ما که در اینجا از خدمتگزاران دودمان امامت سخن آغاز کردیم، به این دلیل است که آنها اهل البیت هستند «و اهل البیت اداری بما فی البیت»: اهل یک خانه بهتر می داند که در این خانه چه می گذرد؟

اینها چون خدمتگزاران معمولی نیستند که برای طمع مال دنیا در این خانه استخدام شده باشند، بلکه شیعیان خالصی هستند که برای رسیدن به درجات عالی در آن سرای، و با داشتن زندگی خوب و مرقه، خدمتگزاری در خاندان عصمت و طهارت را بر هر پست و مقام دیگر ترجیح می دادند تا به این

ص: 157

بهبانه در میان آنهمه خفقان و اختناق، بیشتر توفیق کسب فیض از پیشگاه امام عظیم الشأن (ع) داشته باشند. و به همین دلیل است که همگی سعادت تشرّف به پیشگاه حضرت بقیّه الله (عج) را مکرّر داشته اند. و گرنه برادر امام حسن عسکری (ع) تا روز رحلت آن حضرت از تولّد آقازاده کوچکترین بوئی نبرده بود.

ابو غانم از دیدار دیگری سخن می گوید که در آن گروهی از شیعیان افتخار حضور داشتند:

153- «برای ابو محمد، امام حسن عسکری (ع) مولودی به دنیا آمد. روز سوم ولادتش او را بر اصحاب خود عرضه نمود و فرمود: «این امام شماسست بعد از من، و جانشین من است در میان شما. این همان «قائم» است که گردنها برای انتظار به سوی او دراز می شود».

نسیم خادم می گوید:

154- «حضرت صاحب الزّمان (عج) ده روزه بود که به محضرش شرفیاب شدم و در حضورش عطسه نمودم. فرمود:

«یرحمک الله»: خدای ترا بیامرزد. (دعای مخصوص عطسه کننده که به «تسمیه العطاس» معروف است).

بسیار خوشحال شدم که امام در حق من چنین فرمود. سپس فرمودند:

«الا ابشرك بالعطاس؟ هو امان من الموت ثلاثة ايام»

«ترا درباره عطسه مزده بدهم؟ آن تا سه روز امان از مرگ است».

به طوریکه خواننده گرامی توجه دارد، شخص حضرت بقیه الله برای هر یک از خدمتگزاران صدیق و باوفای دودمان امامت نشانه هائی می دهد که او مانند هر مولود دیگر نیست. و با هر یک در سطح درک او سخن می گوید. برای یکی از آنها، از نقش ولی خدا در بقای نظام جهان و برای دیگری از تأثیر عطسه گفتگو می کند. تا همگان در این نکته هم صدا باشند که او همان قبله موعود و کعبه مقصود است که پیامبر اکرم (ص) بشارت داده است.

ص: 158

کامل بن ابراهیم مدنی می گوید:

وی که از بزرگان مفوضه بود و بعدا ببرکت حضرت ولی عصر (عج) هدایت شد، می گوید:

155- «مرا اصحاب امام حسن عسکری (ع) به خدمت آن حضرت فرستادند، تا از محضر ایشان پرسشهایی را بپرسم و از داستان مولود جدید آگاهی وسیعی به دست آورم. به محضر آنحضرت شرفیاب شدم و سلام کردم و در کنار دربی که پرده ای بر آن آویزان بود نشستم. بادی آمد و پرده کنار رفت. کودکی را دیدم که تقریباً چهارساله به نظر می رسید ولی چون قرص قمر می درخشید. یک مرتبه بانگ زد: ای کامل بن ابراهیم!

موی بر بدنم راست شد و بی اختیار گفتم:

لبّیک، سیّد و مولای من! فرمود:

به خدمت ولیّ خدا آمده ای که از او بپرسی: آیا منحصرًا هم کیشان تو، و معتقدین به مذهب تو به بهشت می روند؟ گفتم:

آری، سوگند به خدا. فرمود:

در اینصورت اهل بهشت بسیار کم خواهد بود. ولی سوگند به خدا حتیّ قومی که به آنها «اهل حقّ» گفته می شود، داخل بهشت می شوند؟ گفتم:

مولای من! آنها چه کسانی هستند؟ فرمود:

آنها گروهی از علاقمندان امیر مؤمنان (ع) هستند که از کثرت محبّت آنحضرت، به حقّ او سوگند می خورند ولی چیزی از حقّ و عظمت او را نمی شناسند.

سپس فرمود:

و آمده ای از گفتار مغوّضه و اعتقاد آنها بپرسی؟! آنها دروغ می گویند. بلکه دلهای ما ظرفهای مشیّت حضرت احدیّت است. هنگامی که خدا بخواهد ما نیز می خواهیم. چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید:

«وَمَّا تَشَأْؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» .

«آنها اراده نمی کنند، جز آنچه را که خدا بخواهد» .

آنگاه پرده به حال اولی برگشت و دیگر نتوانستم آنرا کنار بزنم.

در آن لحظه امام عسکری (ع) نگاه تبسم آمیزی به من کرد و فرمود:

ص: 159

دیگر چه نشسته ای، که پرسشهایت را حجت خدای بعد از من پاسخ گفت» .

کامل بن ابراهیم برخاست و خارج شد، درحالی که از برکت وجود مقدس حضرت صاحب الزمان (عج) عقیده اش اصلاح شده بود.

وی قبلا از مفووضه بود و عقیده داشت که امور خلق به ائمه تفویض شده، آفرینش و روزی خلائق به دست آنهاست! و آمده بود که صحت و سقم این عقیده را از محضر امام عسکری (ع) بپرسد که حضرت حجت (عج) او را پاسخ فرمود. و ضمنا دومین پرسش او که در مورد ولادت حضرت صاحب الامر (عج) بود، خودبه خود پاسخ داده شد.

و اما اینکه چگونه کودک چهارساله از دل او آگاه شده و پیش از آنکه او بپرسد، پرسشهای او را پاسخ گفته است؟ برای کسانی که با این خاندان آشنا هستند روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

ابو الفضل می گوید:

حسن بن حسین عسکری، معروف به ابو الفضل می گوید:

156- «در سامراً به محضر امام حسن عسکری رسیدم و ولادت حضرت صاحب الزّمان (عج) را به محضرشان تبریک و تهنیت گفتم» .

احمد بن اسحاق می گوید:

احمد بن اسحاق بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، از شخصیت‌های معروف قم، و وکیل امام حسن عسکری (ع) در آن سامان، می گوید:

«به محضر امام حسن عسکری (ع) رفتم که از جانشین او و امام بعد از او بپرسم. پیش از آنکه من سؤال کنم، امام (ع) فرمود:

157- «یا أحمد بن إسحاق، إنّ الله تبارک و تعالی لم یخل الأرض منذ خلق آدم (ع) و لا یخلیها إلى أن تقوم السّاعه من حجّه لله

ص: 160

علی خلقه، به یدفع البلاء عن أهل الأرض، و به ینزل الغیث، و به یخرج برکات الأرض» .

«ای احمد بن اسحاق! خدای تبارک و تعالی از روزی که آدم را آفرید، تا روزی که قیامت بپا شود، زمین را خالی از حجّت، نگذاشته و نخواهد گذاشت. بلکه همواره حجّت خدا در روی زمین خواهد بود که خداوند به وسیله او بلاها را از ساکنان زمین دفع کند و به برکت او باران را فروفرستد و به خاطر او برکات زمین را خارج نماید» .

گفتم: پس امام بعد از شما کیست؟ چه کسی جانشین شماست؟ . پس شتابان از جای برخاست و داخل خانه شد، هنگامی که بیرون آمد کودکی را بردوش خود آورد که صورتش چون ماه چهارده شبه بود و تقریباً سه ساله بود. آنگاه خطاب به من فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! اگر نبود منزلت تو در پیش حضرت احدیت و حجتهای پروردگار، پسر من را به تو نشان نمی دادم.» .

عرضه داشتم: آیا علامتی هست که من بیشتر مطمئن شوم و دلم آرامش پذیرد؟ پس ناگهان حجّت خدا با زبان فصیح و آشکار فرمود:

«انا بقیه الله فی ارضه، و المنتقم من اعدائه، و لا تطلب اثرا بعد عین یا احمد بن اسحاق» .

«من تنها بازمانده خدا در روی زمین هستم، از دشمنان خدا، من انتقام خواهم گرفت. و تو ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن، دیگر نشانه نپرس.» .

آنگاه امام حسن عسکری (ع) فرمود:

158- «یا احمد بن اسحاق، هذا امر من امر الله، و سرّ من سرّ الله، و غیب من غیب الله، فخذ ما آتیتک و اکتمه و کن من الشاکرین تکن معنا غدا فی علیین» .

«ای احمد بن اسحاق! این، امری از امرهای خدا، و سرّی از اسرار خداست و غیبی از غیبهای حضرت احدیت است. آنچه به تو ارزانی داشتیم، فراگیر و پوشیده دار و از سپاسگزاران باش، تا فردای قیامت در مقامات علیین با ما باشی.» .

آنگاه با شادی و خوشحالی فراوان از پیشگاه امام (ع) بیرون آمدم.» .

ص: 161

امام حسن عسکری (ع) قبلا طی نامه ای به احمد بن اسحاق چنین نوشته بود:

159- «ولد لنا مولود، فلیکن عندک مستورا، و عن جمیع الناس مکتوما. فإنا لم نظهر علیه إلا الأقرب لقرابته، و الولیّ لولایتیه. أحببنا إعلامک لیسرک الله به مثلما سرنا به، و السّلام» .

«خداوند برای ما نوزادی عنایت فرموده است. این مطلب در پیش تو مخفی باشد و از توده مردم مکتوم بماند، که ما فقط به خویشاوندان نزدیک به جهت حق قرابت، و به شیعیان خالص به سبب موالات آنها اطلاع می دهیم. دوست داشتیم که به شما نیز اطلاع دهیم تا خداوند شما را در شادی ما سهیم گرداند، و السّلام» .

هنگامی که احمد بن اسحاق برای دیدار امام به سامرا رفت، امام حسن عسکری (ع) به او فرمود: «چگونه بود حال شما در مورد این امر که دیگران در شک و تردید بودند؟»

احمد بن اسحاق گفت: «هنگامی که نامه شما رسید که در آن از ولادت باسعادت سید و مولای ما سخن رفته بود، احدی از ما، از زن و مرد و کودک ممیز باقی نماند جز اینکه حق را شناخت و به آن معتقد شد» .

یعنی: از تولد آن مهر تابان آگاه، و آن را باور کرده معتقد شدند.

یعقوب بن منقوش می گوید:

160- «به محضر امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم. امام علیه السّلام بر فراز سکوئی در صحن خانه نشسته بود و از کنار آنحضرت پرده ای آویخته بود. عرض نمودم: مولای من! صاحب این امر-بعد از شما- کیست؟ . فرمود:

پرده را کنار بزن. پرده را کنار زدم، کودکی بیرون آمد و روی زانوی پدر بزرگوارش نشست. امام (ع) خطاب به من فرمود:

این-فرزندم-صاحب این امر است، آنگاه خطاب به فرزند عزیزش فرمود:

تا وقت تعیین شده، داخل خانه شو.

ص:162

حجّت خدا در برابر دیدگان من وارد خانه شد. آنگاه امام علیه السلام خطاب به من فرمود:

ای یعقوب، نگاه کن ببین چه کسی در خانه هست؟ . وارد خانه شدم و کسی را در آنجا نیافتم» .

امام حسن عسکری (ع) اینگونه شیعیان را به غیبت حضرت بقیّه الله (عج) تمرین می دهد تا با آن انس بگیرند و برایشان توجیه شود.

عیسی بن مهدی جواهری می گوید:

به پیشگاه کعبه مقصود و قبله موعود شرفیاب شدم. آنچنان از شوق دیدار مدهوش شدم، که پنداشتم عقل از سرم پریده است. حضرت بقیّه الله (ع) فرمود:

161- «یا عیسی ما کان لک أن ترانی لو لا المکذّبون القائلون بأین هو؟ . و متی کان؟ . و این ولد؟ . و من راه؟ . و ما الذی خرج إلیکم منه؟ . و بأی شیء نبأکم؟ . و آی معجز أتاکم؟ .

یا عیسی فخر اولیانا ما رأیت، و آتاک ان تخبر عدونا فتسلبه» .

«ای عیسی! اگر تکذیب منکران نبود به تو افتخار دیدار نمی دادیم، که می گویند: کجاست؟ از کی هست؟ کجا متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ چه نشانه هائی از او دیده اید؟ چه خبرهائی از او به شما رسیده است؟ چه معجزاتی از او سر زده است.

ای عیسی! آنچه دیدی به دوستان ما بازگو کن. ولی هرگز به دشمنان ما مگو، که از این-کرامتها-محروم گردی» .

ابراهیم بن محمد تبریزی می گوید:

162- «روز رحلت حضرت امام حسن عسکری (ع) در سامرا وارد دودمان امامت شدم. جنازه آنحضرت را آوردند و ما 39 نفر بودیم، که یک کودک به ظاهر 10 ساله بیرون آمد. عباى خود را به سر مبارکش کشیده بود. هنگامی که در صحن خانه ظاهر شد، همه ما پیش از آنکه او

ص:163

را بشناسیم، در مقابل شکوه، هیبت، عظمت و وقارش بی اختیار بپا خاستیم. در برابر جنازه ایستاد و همگی در پشت سرش صف کشیدیم و به امامت او بر پدر بزرگوارش نماز خواندیم. چون از نماز فارغ شد به یکی از اطاقهای منزل وارد شد که از غیر آن بیرون آمده بود» .

عین همین مطلب از زبان یکی دیگر از حاضران به نام «احمد بن عبد الله هاشمی» نیز نقل شده است.

ابو الادیان می گوید:

163- «وارد خانه امام حسن عسکری شدیم و با جنازه آن حضرت مواجه شدیم. برادر امام حسن عسکری (جعفر کذاب) جلو آمد که بر نعش برادر نماز بخواند. چون دستها را برای تکبیر بالا برد، کودکی در صحن خانه ظاهر شد و از عبای جعفر گرفت و کشید. و در آن حال فرمود:

ای عمو، برو عقب. برای نماز پدرم من از همه شایسته ترم.

جعفر در حالیکه رنگ صورتش پریده بود، خود را عقب کشید، و آن کودک بر جنازه پدرش نماز گزارد. آنگاه جنازه امام (ع) در کنار قبر پدر بزرگوارش امام هادی (ع) دفن گردید» .

حضرت ولی عصر (عج) خود مباشر نماز و دفن پدر بزرگوارش شد که طبق روایات، بر امام جز امام نمی خواند و جنازه امام را جز امام دفن نمی کند.

کسانی که بر جنازه امام حسن عسکری نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه، وجود اقدس حضرت بقیه الله را دیده اند، 39 تن می باشند که اسامی برخی از آنها به قرار زیر است:

1-ابراهیم بن محمد تبریزی

2-احمد بن عبد الله هاشمی

3-ابوالادیان

4-ابو سهل، اسماعیل بن علی نوبختی

ص: 164

5- ابو الحسن، ضرباب اصفهانی

6- راشد اسدآبادی

7- ابو راجح حمامی

8- کامل بن ابراهیم

9- رشیق صاحب المادرای

10- و سی نفر دیگر از شیعیان خالص و مورد اعتماد.

گروهی از قمی ها می گویند:

گروهی از شیعیان از قم رهسپار سامرا شدند و اموال فراوانی را با خود حمل می کردند که به محضر امام حسن عسکری (ع) تقدیم نمایند. وقتی وارد سامرا شدند، متوجه شدند که چند روز پیش امام (ع) به درود حیات گفته است.

بسیار متأثر شدند به خصوص از این جهت که جانشین آنحضرت را نتوانستند بشناسند.

جعفر کذاب تلاش فراوانی کرد تا اموال را از دست آنها درآورد، ولی آنها سوالات فراوانی کردند که جعفر از پاسخ آنها ناتوان شد ولی آنها را به اعمال زور تهدید کرد.

قَمّی ها که خود را با خطر مواجه دیدند به خلیفه متوسّل شدند که آنها را به هر وسیله ایست از آنجا بیرون آورد تا از راهی که آمده اند بازگردند.

هنگامی که قَمّی ها با نومییدی از سامراً بیرون رفتند. در بیرون شهر خادم حضرت ولیّ عصر (عج) به آنها نزدیک شد و یک یک آنها را با نامهایشان صدا کرد، درحالیکه هیچ ملاقات قبلی نداشت. بلکه اسامی آنها را حضرت ولیّ عصر (عج) به او فرموده بود، تا آنها دلگرم شوند و با آرامش خاطر به شهر بازگردند.

قَمّی ها به سامراً بازگشتند و با راهنمایی خادم به پیشگاه آن مهر تابان شرفیاب شدند. داستان این دیدار را قَمّی ها این چنین تعریف می کنند:

164- «وارد خانه امام حسن عسکری شدیم، حجّت خدا حضرت قائم (عج) را دیدیم که روی تختی نشسته، صورت مبارکش چون ماه

ص:165

تابان، و بر تنش جامه سبز بود. سلام گفتیم و پاسخ فرمود. آنگاه فرمود:

کلیه اموالی که با شماست این مقدار است، فلانی این مقدار با خود آورده، و فلانی این مقدار! همه آنچه را که با ما بود، دقیقاً برای ما بازگو نمود.

همه ما به شکرانه شناخت حجّت خدا به سجده شکر افتادیم و بر آستانه ادب بوسه زدیم، آنگاه هر چه می خواستیم از محضر مبارکش پرسیدیم و پاسخ شنیدیم و اموال را به محضرش تقدیم نمودیم.

حضرت قائم (عج) به ما دستور داد که دیگر چیزی را به سامراً حمل نکنیم. فرمود که کسی را در بغداد تعیین خواهد فرمود، که دستخط امام (توقیعات شریف) به دست او بیرون خواهد آمد. و به ما امر فرمود که اموال را به او تحویل دهیم.» .

«جعفر کذاب بعد از رحلت پدرش بیست هزار دینار به نزد خلیفه برد و به او گفت: ای خلیفه مسلمین! مقام برادرم را برای من منظور کن!

خلیفه گفت: مقام برادرت از طرف ما نبود، بلکه از طرف خداوند تبارک و تعالی بود. و ما همواره می کوشیدیم که مقام او را پائین بیاوریم.

تو نیز اگر در میان شیعیان برادرت از چنین محبوبیتی برخوردار باشی، نیازی به ما نخواهی داشت.» .

محمد بن ادریس می گوید:

165- «حجّت خدا را بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) دیدم، بر سر و صورتش بوسه زدم.» .

سیماء می گوید:

سیماء که یکی از رجال خلیفه بود و همواره مترصد فرصتی بود که به حضرت ولی عصر (عج) آسیب برساند، می گوید:

166- «به خانه امام عسکری وارد شدم، در خانه را شکستم و

یک عدد تبرزین در آنجا یافتیم و برداشتم. پس ناگهان با حضرت مهدی روبرو شدم که به من فرمود: در خانه من چه می کنی؟! گفتیم:

جعفر خیال می کند که پدرت فرزندی نداشت. اگر خانه مال تو باشد من برمی گردم».

«سیما هرگز شهادت آنرا نداشت که این خبر را فاش کند و از ترس و وحشتی که در برابر شکوه و عظمت حضرت بقیه الله (عج) بر او مستولی شده، سخن بگوید. لکن یکی دیگر از سران ارتش که همراه سیما برای تخریب خانه امام (ع) آمده بود، رنگ پریده او را دید و تضرع و لابه او را شنید، و چون «سیما» خواست حادثه را از او پوشیده بدارد، او گفت:

چیزی بر مردم پوشیده نیست».

منظورش این بود که داستان تولد حضرت بقیه الله (عج) بر همگان روشن است، این فقط دستگاه خلافت است که می خواهد با دستهای کوچک خود جلو درخشش خورشید فروزان را بگیرد! زهی خیال باطل.

این داستان، از طریق «نسیم خادم» نیز روایت شده است.

محمد بن اسماعیل می گوید:

محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) که از شخصیتهای برجسته اهل بیت بود می گوید:

167- «فرزند دلبند حضرت امام حسن عسکری (ع) را در میان دو مسجد دیدم که جوانی نوری بود».

عبد الله بن صالح می گوید:

168- «حضرت بقیّه الله (عج) را در مقابل حجر الاسود دیدم که مردم به طرف حجر الاسود هجوم می بردند و او می فرمود: «به این مأمور نیستند» .

یعنی: آنها مأمور نیستند که این چنین برای استلام حجر هجوم کنند و

ص: 167

مزاحم طواف دیگران باشند.

زهری می گوید:

«حضرت بقیّه الله (عج) را دیدم که جمال دل آرای او نیکوترین صورتهای، و عطر ساطع از وجود شریفش خوشبوترین عطر در جهان بود. جز این جملات کوتاه با من سخن نگفت، فقط فرمود:

169- «ملعون ملعون من آخر العشاء حتّی تشتبک النّجوم!» .

ملعون ملعون من آخر الغداه إلى أن تنقضى النّجوم!» .

«ملعون است، ملعون است کسی که نماز عشاء را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره ها درهم فرورود. ملعون است، ملعون است، کسی که نماز صبح را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره ها کلاً ناپدید شود» .

شاید منظور کسی باشد که آنرا برای خود عادت قرار دهد.

علی بن ابراهیم ازدی می گوید:

170- «مشغول طواف خانه خدا بودم. طواف ششم را تمام کرده، درصدد طواف هفتم بودم، که در کنار حلقه ای-از استار کعبه-در طرف راست خانه خدا، جوان زیبارو، خوشبو، باوقار و باشکوهی را دیدم که گروهی از مردمان دور او را گرفته اند. که هرگز احدی را خوش بیان تر و نیکوگفتارتر از او ندیده بودم، که با منطقی بسیار شیرین و روشی بسیار نیکو با مردم سخن می گفت. نزدیک شدم که با او سخن بگویم، مردم انبوهی که گرداگرد وجودش را گرفته بودند مانع شدند. پرسیدم: این جوان کیست؟ گفتند: او فرزند پیامبر (ص) است همه ساله در موسم شرکت کرده، یک روز برای خواص شیعیانش ظاهر می شود و با آنها سخن می گوید» .

ص:168

ابراهیم بن مهزیار می گوید:

او که از شخصیتهای برجسته شیعه و از وکلای حضرت مهدی (عج) شمرده می شد، می گوید:

171- «آنحضرت را در خانه اش زیارت کردم و از او پرسشهایی را پرسیدم» .

سپس دقیقاً سیمای آن مهر تابان را به صورت دقیق توصیف نموده، و بیست مرتبه به قصد دیدار حجت خدا به حج خانه خدا رفته، سرانجام یکبار دیگر به دیدار کعبه مقصود و قبله موعود نائل شده است.

ابراهیم بن مهزیار داستان دومین دیدار خود را این چنین شرح می دهد:

172- «وارد مدینه شدم و از اخبار اولاد امام حسن عسکری (ع) جستجو کردم و سرنخی به دست نیاوردم. به مکه رفته، در آنجا به پرس و جو پرداختم. جوانی به نزد من آمد و بعد از سلام خودش را معرفی کرد و به من اظهار محبت نمود و مرا در پنهانی به «طائف» رهنمون شد. از طائف گذشته به دشت وسیعی رسیدیم. از دور خیمه ای پشمینه، روی تلی از شن نمایان شد، که همه دشت پهناور را غرق در نور ساخته بود.

چون به نزدیک خیمه رسیدیم، او وارد خیمه شد و برای من اجازه ورود خواست و اجازه صادر شد. وارد خیمه شدم و حجّت خدا (عج) را دیدم که روی فرشی، بر فراز پوست قرمزی نشسته بر بالشی از پوست تکیه نموده است. سلام عرض کردم و پاسخ فرمود. صورتش چون ماه تابان بود.

دو برد یمانی به تن داشت، یکی را به کمر بسته بود و دیگری را بر شانه اش انداخته بود. اندام مبارکش در لطافت چون گل بابونه و رنگ مبارکش چون گل ارغوانی است که قطرات عرق همانند شبنم بر او نشسته باشد. قد مبارکش مانند شاخه درخت بان (که سروقدان را به آن تشبیه می کنند) و یا چوبه ریحان بود، جوانی پر جود، پاکیزه رو، و پاک سرشت بود. نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه، پیشانی گشاده و ابروانی کمانی...» .

آنگاه قسمتی از صفات آنحضرت را مطابق آنچه از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم رسیده است، نقل کرده ادامه می دهد:

«به دست و پای حضرت بقیه الله (عج) افتاده، بر دست و پای

ص: 169

مبارکش بوسه می زدم، فرمود:

«مرحبا بك يا ابا اسحاق، حياك الله. ما فعلت بالعلامه التي بينك و بين ابى محمد الحسن بن على؟»

«مرحبا به تو ای ابا اسحاق! خدای ترا زنده نگه بدارد. آن علامتی که میان تو و پدرم-ابو محمد حسن بن علی (ع) بود، چه کردی؟»

گفتم: با منست.

فرمود: دربیار.

دست در جیب کرده، انگشتر را درآوردم.

چون چشم مبارکش بر آن افتاد، نتوانست خودش را نگهدارد، اشک در دیدگانش حلقه زد و سیل اشک به صورتش جاری شد و بر لباسهایش فروریخت. آنگاه خطاب به انگشتر فرمود:

«بابی یدا طالما جلت فیها»

«پدرم به فدای آن دستی باد که تو مدتی دراز در آن گردیدی».

سپس به من توجه کرده، فرمود:

«أذن لك یابن المازیار، سر الی شعب رحلك، و كن علی اهبه من امرک».

«ای پسر مازیار! به تو اجازه داده شد، به سوی محلّ اقامتت برگرد. و همواره در کار خود آماده و مهیا باش».

شبهه همین داستان از «علی» پسر ابراهیم بن مازیار نیز نقل شده، که در محلّ طواف، در پیرامون کعبه به دیدار آن خورشید فروزان نائل شده، و همین علامت را از وی مطالبه نموده است.

تعبیرات پسر مازیار در توصیف آن کعبه خوبان چقدر لطیف و زیبا است؟ آنجا که قطرات عرق را بر چهره مبارک آن قبله خوبان به قطرات شبنم بر فراز گل‌های نقره فام بابونه تشبیه کرده!، و تأثیر آفتاب حجاز را بر گونه های شریف آنحضرت به گل ارغوانی!، و قامت راست آن سرو شاهد را به شاخه بان! .

ابراهیم بن مهزیار یکبار دیگر به دیدار آن قبله مشتاقان نائل شده است که داستانش را این چنین توضیح می دهد:

ص:170

173- «فلما أن رأيته بدرته بالسّلام، فردّ علیّ أحسن ما سلّمت علیه، و شافهنی، و سألتی عن أهل العراق، فقلت: سیّدی: لبسوا جلباب الذّله و هم بین قوم أذلاء. فقال لی: یا ابن مهزیار، لتملکونهم کما ملکوکم و هم یومئذ أذلاء! . فقلت: یا سیّدی، لقد بعد الوطن، و طال المطلب! . فقال: یا ابن مهزیار، أبی، أبو محمّد، عهد إلیّ أن لا اجاور قوما غضب الله علیهم، و لهم الخزی فی الدّنيا و الآخرة، و لهم عذاب الیم.

و أمرنی أن لا أسکن من الجبال إلاّ وعرها و لا من البلاد إلاّ قفرها. .

و الله، مولاکم أظهر التّقیه، فوکلها بی، فأنا فی التّقیّه إلیّ یوم یؤذن لی فأخرج.» .

«چون آن مهر تابان را دیدم سلام تقدیم نمودم به بهترین وجهی سلامم را پاسخ فرمود. مرا به حضور پذیرفت و از من در مورد مردم عراق جويا شد.

عرضه داشتیم: مردم عراق جامعه ذلت به تن کرده اند و در دست قومی ستمگر، ذلیل و ذبون شده اند.

فرمود: ای پسر مازیار! شما مالک آن خواهید شد و آنها در دست شما خوار و زبون خواهند شد.

عرضه داشتم: مولای من! راه دور شده، مقصد به طول انجامیده.

فرمود: ای پسر مازیار! پدرم ابو محمد با من پیمان بسته که هرگز با قومی که خداوند بر آنها غضب کرده است، مجاورت نکنم که در دنیا و آخرت بر آنها ذلت و خواری هست و برای آنها عذابی دردناک است. و به من امر فرموده که از کوهها جز در سختههای آنها و از دشتهها جز در بی آب و علفهای آنها سکونت نکنم. حضرت احدیت تقیه را پیش آورده و به من موكول کرده است. تا روزی که اجازه ظهور داده شود من در حال تقیه هستم».

این داستان از علی بن ابراهیم بن مهزیار نیز نقل شده است. گفته می شود که این دیدار در موسم حج اتفاق افتاده، و بعد از آنکه بیست بار به قصد دیدار آن کعبه مقصود به حج خانه خدا شتافته بود، توفیق یافته است.

پسر مهزیار یکبار دیگر توفیق دیدار برایش نصیب شده است که در آن دیدار، حضرت بقیه الله (عج) به او فرموده است:

ص: 171

174- «إعلم یا ابا إسحاق أنه-أی العسکری- (ع) قال صلوات الله علیه: یا بنی ان الله جل ثناوه لم یکن لیخلی أطباق أرضه.

و أهل الجد من طاعته و عبادته، بلا حجه یستعلی بها، و إمام یؤتم به، و یقتدی بسبیل سنّته و منهاج قصده. و أرجویا بنی أن تكون أحد من أعدّه الله لنشر الحقّ و طیّ الباطل، و إعلاء الدّین و إطفاء الضّلال. فعلیک یا بنی بلزوم خوافی الأرض و تتبّع أقاصیها، فإنّ لكلّ ولیّ من أولیاء الله عدوّاً مقارعا و ضدّاً منازعا، افتراضا لثواب مجاهده أهل نفاقه، و خلافه أولى الالحد، فلا یوحشّک ذلك» .

«ای ابا اسحاق! بدانکه او-امام حسن عسکری (ع) -به من فرمود: ای پسر من خدای تبارک و تعالی هرگز روی زمین و اهل تلاش در اطاعت و عبادت را خالی نمی گذارد از یک «حجّت» که به وسیله او ارتقاء حاصل شود. و از یک «امام» که از او پیروی شود. و به وسیله او به راه سنن الهی و معیارهای عدل الهی رهنمون شوند. پسر من! امیدوارم تو یکی از افرادی باشی که خداوند آنها را برای نشر حقّ و ریشه کن ساختن باطل، و اعلاّی کلمه حقّ و نابودی گمراهیها مهیا ساخته است. پسر من! سرزمینهای پوشیده و دوردست را برگزین، که برای هریک از اولیای خدا دشمنی هست که شب و روز درصدد نبرد با او، و دشمنی با اوست. خداوند این چنین خواسته تا اولیائش به ثواب پیکار با اهل نفاق، و پاداش نبرد با اهل کفر برسند. هرگز این حال ترا به وحشت نیندازد» .

محمد بن ابراهیم می گوید:

محمد بن ابراهیم بن مهزیار، که پدرش در اهواز وکیل امام حسن عسکری (ع) بود، چنین می گوید:

175- «پدرم به سختی بیمار شد و جهان را وداع گفت. و برای من اموال فراوانی گذاشت. و مرا مأمور ساخت که آنها را به پیشگاه فرزند امام حسن عسکری (ع) حمل کنم. و به من گفت: پسر من در مورد این اموال از خدا بترس.

من با خود گفتم: هرگز پدرم مرا به کار غیر صحیح وصیّت

ص: 172

نمی کند. من این اموال را به عراق حمل می کنم و در آنجا خانه ای را در کنار شطّ اجاره می کنم و مدّتی در آنجا اقامت می کنم و به کسی چیزی نمی گویم. اگر همچون زمان حضرت امام حسن عسکری (ع) مطلب بر من روشن شود، اموال را تحویل می دهم و گرنه در خواسته های خودم به مصرف می رسانم.

وارد عراق شده در کنار شطّ خانه ای را اجاره کردم و چند روزی در آنجا اقامت نمودم. نامه ای توسط پیکی به دستم رسید که در آن نوشته بود: «ای محمد! اموالی چنین و چنان همراه توست...» .

در این نامه خصوصیات تمام اموال نوشته شده بود، حتی مطالبی از خصوصیات کالاها در نامه بود که من قبلا از آنها مطلع نبودم. از این رهگذر اموال را به حامل نامه تحویل دادم و چند روزی در آنجا اقامت نمودم. ولی در تمام این مدت سرم پائین بود و غم و اندوه بر من احاطه داشت و هرگز از شدت غصه-غم هجران-نمی توانستم سرم را بلند کنم. که نامه دیگری به من رسید، که در آن نوشته شده بود:

«قد اقمناک مکان ابیک فاحمد اللّٰه»

«ترا به جای پدرت نصب کردیم. خدا را سپاس بگوی.»

با وجود چنین نشانه ها، هرگز شخص باایمان گمراه نمی شود، و علایم و نشانه ها را در عهد غیبت، دقیقا چون زمان امامان پیشین می یابد.

محمد بن عثمان می گوید:

محمد بن عثمان عمروی، دوّمین سفیر حضرت ولیّ عصر (عج) در زمان غیبت صغری، دیدارش را چنین شرح می دهد:

176- «آن مهر تابان را دیدم. و آخرین دیدار من با او در کنار بیت اللّٰه الحرام بود که دیدم عرضه می دارد:

«اللّٰهم انجز لی ما وعدتنی»

«بارخدایا! آنچه به من وعده کرده ای، انجام ده.»

و دیدم که در «المستجار» از استار کعبه گرفته، عرضه می دارد:

«اللّهم انتقم لی من اعدائی»

«بارخدایا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر» .

گروهی از شیعیان که در ولادت حضرت ولیّ عصر (عج) تردید داشتند، در دوران نزدیک به بلوغ آن مهر تابان، از محمد بن عثمان پرسیدند: آیا حجّت خدا را به چشم خود دیده ای؟ گفت:

177- «آری. به خدا سوگند، او را دیده ام و گردن مبارکش این چنین است» .

که با دست به گردن خود اشاره کرده، از اوصاف آن مهر تابان برای حاضران سخن گفته است.

محمد بن عثمان، چون دیگر سفیران آنحضرت، از سعادت دیدار با آن کعبهٔ خوبان برخوردار بود و جزء چهل نفری بود که پس از انتشار خبر میلاد مسعود در خانهٔ حضرت امام حسن عسکری (ع) گرد آمدند تا از ولادت باسعادت حجّت خدا جویا شوند، و امام علیه السّلام فرزند برومندش را در جمع حاضران حاضر نمود و فرمود:

178- «هذا إمامکم من بعدی، و خلیفتی علیکم. أطيعوه و لا تتفرّقوا من بعدی فتهلکوا. أما إنکم لا ترونه بعد یومکم هذا» .

«این امام شماست بعد از من، و جانشین منست در میان شما، از او اطاعت کنید و بعد از من دچار اختلاف نشوید که هلاک می شوید. و بدانید که بعد از امروز او را نخواهید دید» .

یعنی: او دیگر در جمع شما نخواهد بود، او را در جمع خود نخواهید دید.

با او نمی توانید هروقت خواستید (چون امامان پیشین) ملاقات کنید.

در میان چهل نفر یادشده، علاوه بر محمد بن عثمان، شخصیت‌های معروف زیر نیز حضور داشتند:

1- علی بن بلال

2- محمد بن معاویه بن حکیم

ص: 174

3- حسن بن ایوب بن نوح

که همگی از شخصیت‌های برجسته و مورد اعتماد شیعه بودند و همگی می گویند:

179- «ما چهل تن، در محضر امام حسن عسکری (ع) بودیم، که فرزندش را بر ما عرضه نمود».

ای محرفین حقایق در متون تاریخ! پس از این همه شاهدان عینی، بازهم در تولد یکتا بازمانده الهی حضرت بقیه الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) شک و تردید دارید؟! .

ای گویندگان! و ای نویسندگان! که بر فراز منبر و در لابلای سطور کتاب به جای نقل سخنان پیامبر (ص) و پیشوایان معصوم (ع) به تحریف حقایق و انکار ضروریات می پردازید و مغرضانه می پرسید: آیا حجّت خدا (عج) متولّد شده است یا نه؟! .

آری، سوگند به حقّ که هرگز با جولان باطل، دولت آن زایل نخواهد شد، او متولّد شده است.

آن یکتا بازمانده الهی، بنیانگذار حکومت واحد جهانی، براساس عدالت و آزادی واقعی، و ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد در همه لقاّفه های آن، دیده به جهان گشوده است.

آن هسته مرکزی جهان آفرینش، و رمز بقای کرات علوی و عامل ادامه حیات در این پهنه گیتی، امروز بر فراز همین کره خاکی است و به برکت او آسمان فرونمی ریزد و زمین ساکنانش را در کام خود فرونمی برد.

او در انتظار فرارسیدن «روز موعود» است که به فرمان حقّ، باطل را از پهنه گیتی نابود سازد و پرچم حق را در سرتاسر کره خاکی به اهتزاز درآورد.

تنگ نظری خفاشان و تردید کوردلان هرگز از پرتوافکنی خورشید فروزان مانع نخواهد شد.

و هرکس از در مکر و خدیعت وارد شود، خدا بهترین ماکران است.

ص:175

ص:176

حواشی

-اصول کافی جلد 1 صفحه 397.

-غیبت نعمانی صفحه 88، منتخب الاثر صفحه 288(از امام رضا) و كشف الغمّه جلد 3 صفحه 314.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 23 و محجّه البيضاء جلد 4 صفحه 335.

-مثير الاحزان صفحه 296 و كشف الغمّه جلد 3 صفحه 310.

-اسراء:81.

-الزام الناصب صفحه 10.

-انعام:115.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 288، منتخب الاثر صفحه 341، غیبت طوسی صفحه 147، بحار الانوار جلد 51 صفحه 4،
اعلام الوری صفحه 395، الزام الناصب صفحه 100 و المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 245.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 23.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 149، المهدي صفحه 152 و كشف الغمّه جلد 3 صفحه 289.

-آل عمران:54.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 4، اعلام الوری صفحه 414 و ارشاد مفید صفحه 329.

-تاریخ نویسان نامهای بسیاری برای او نوشته اند، از جمله: ملیکه، سوسن، حکیمه، خمط، مریم، ریحانه، سبیکه، صقیل و نرجس. رجوع شود به: شرح ابن ابی الحدید ج 2 صفحه 179، بحار الانوار جلد 51 صفحه 6-10 و صفحه 361، الامام المهدی صفحه 8 و 341 کشف الغمه جلد 3 صفحه 265، منتخب الاثر صفحه 320، غیبت شیخ طوسی صفحه 124-128، و ینابیع الموده جلد 3 صفحه 62، 113 و 116.

-مثیر الاحزان صفحه 290.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 128، الزام الناصب صفحه 92 و مثیر الاحزان صفحه 290-294.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 6-10، جامع الاخبار صفحه 23 و مثیر الاحزان صفحه 291-295.

ص:177

-الزام الناصب صفحه 92.

-عیون اخبار الرضا جلد 1 صفحه 36.

-بقره:85.

-منتخب الاثر صفحه 344، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 113 و مثير الاحزان صفحه 266.

-ارشاد مفید صفحه 330.

-آن شب، شب 15 شعبان 255 هجری بود. تفصیل داستان را در منابع زیر مطالعه کنید:

غیبت شیخ طوسی صفحه 141، اعلام الوری صفحه 394، منتخب الاثر صفحه 341، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 36 و صفحه 111، المهدی صفحه 109، مثير الاحزان صفحه 295، الامام المهدی صفحه 123 و الزام الناصب صفحه 94.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 2 و 12-14، غیبت شیخ طوسی صفحه 141، اعلام الوری صفحه 394، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 113، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 287، منتخب الاثر صفحه 323، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 244، الامام المهدی صفحه 123-125، و مثير الاحزان صفحه 295.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 144، بحار الانوار جلد 51 صفحه 293، الزام الناصب صفحه 101 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 36 و 113.

-منتخب الاثر صفحه 374، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 290 و غیبت شیخ طوسی صفحه 142.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 142 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 19.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 3 و 19، منتخب الاثر صفحه 335-338، غیبت شیخ طوسی صفحه 143، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 111، مثير الاحزان صفحه 296، اعلام الوری صفحه 395، و كشف الغمّه جلد 3 صفحه 288.

-قصص: 5 و 6.

-در مجمع البحرین می نویسد: این آیه در حق قائم (عج) نازل شده، و ابن ابی الحدید نوشته:

اصحاب ما معتقدند که این آیه در حق امامی است که بر سرتاسر جهان حکومت خواهد کرد.

(مجمع البحرین صفحه 85 و شرح ابن ابی الحدید جلد 4 صفحه 336) .

-الزام النَّاصب صفحه 220، بحار الانوار جلد 53 صفحه 26 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 113.

-مریم: 12.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 37 و 62.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 17، الزام النَّاصب صفحه 104 و منتخب الاثر صفحه 345.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 143، بحار الانوار جلد 51 صفحه 18 و 293 و مثير الاحزان صفحه 296.

-الزام النَّاصب صفحه 94 و 101.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 5، منتخب الاثر صفحه 345 و كشف الغمّه جلد 3 صفحه 290.

-منتخب الاثر صفحه 341، بحار الانوار جلد 51 صفحه 5 و الامام المهدي صفحه 127.

ص:178

-غيبت شيخ طوسي صفحه 148، الامام المهدي صفحه 126، بحار الانوار جلد 51 صفحه 22 و منتخب الاثر صفحه 343.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 161، منتخب الاثر صفحه 343 و غيبت شيخ طوسي صفحه 134 و 136.

-غيبت شيخ طوسي صفحه 144 و منتخب الاثر صفحه 355.

-اسامي 50 نفر از کسانی را که به مشاهده معجزه نائل شده اند در کتاب «جزیره خضراء» آورده ایم.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 22، ارشاد مفید صفحه 330، غيبت شيخ طوسي صفحه 148 و اصول کافی جلد 1 صفحه 330.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 289، محجّه البيضاء جلد 4 صفحه 346، الزام الناصب صفحه 100 و 104، منتخب الاثر صفحه 360، غيبت شيخ طوسي صفحه 148 و ينابيع الموده جلد 3 صفحه 126.

-الامام المهدي صفحه 93(به نقل از ينابيع الموده) و صفحه 132(به نقل از بحار الانوار).

-غیبت شیخ طوسی صفحه 139، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 290، اعلام الوری صفحه 345، محجّه البيضاء جلد 4 صفحه 276، بحار الانوار جلد 51 صفحه 5 و جلد 52 صفحه 30، الزام النّاصب صفحه 101، منتخب الاثر صفحه 344، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 112 و مثير الاحزان صفحه 297.

-انسان:30.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 289، محجّه البيضاء صفحه 346، منتخب الاثر صفحه 348، غیبت شیخ طوسی صفحه 148، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 123 و الزام النّاصب صفحه 100.

-منتخب الاثر صفحه 343، غیبت شیخ طوسی صفحه 151، و الامام المهدي صفحه 128.

-بشاره الاسلام صفحه 167، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 316، اعلام الوری صفحه 412، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 339، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 339، الزام النّاصب صفحه 69 و 104 و صفحه 142، منتخب الاثر صفحه 227، غیبت شیخ طوسی صفحه 146 و الامام المهدي صفحه 134.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 16 و جلد 52 صفحه 23، منتخب الاثر صفحه 344 و الامام المهدي صفحه 128.

-منتخب الاثر صفحه 345.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 317، منتخب الاثر صفحه 356، بحار الانوار جلد 52 صفحه 25، الزام النّاصب صفحه 104، اعلام الوری صفحه 413 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 124.

-منتخب الاثر صفحه 376.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 5، ارشاد مفید صفحه 330 و الامام المهدي صفحه 129.

-الزام النَّاصِب صفحه 94.

-بحار جلد 52 صفحه 67، منتخب الاثر صفحه 367، الزام النَّاصِب صفحه 108، وفاه العسکری صفحه 39، و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 124.

-منتخب الاثر صفحه 368-370، بحار الانوار جلد 52 صفحه 49، وفاه العسکری صفحه 44، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 125.

ص:179

-الزام النَّاصِب صفحه 106 و ارشاد مفید صفحه 320 و 325.

-همان مدرک.

-ارشاد مفید صفحه 330، غیبت شیخ طوسی صفحه 162، اصول کافی جلد 1 صفحه 331، اعلام الوری صفحه 397، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 123 و الامام المهدي صفحه 129.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 13، غیبت شیخ طوسی صفحه 162 و اصول کافی جلد 1 صفحه 332.

-ارشاد مفید صفحه 329، منتخب الاثر صفحه 358، اصول کافی جلد 1 صفحه 330، اعلام الوری صفحه 396 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 123.

-ارشاد مفید صفحه 329، منتخب الاثر صفحه 358، اصول کافی جلد 1 صفحه 330، اعلام الوری صفحه 396 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 123.

-منتخب الاثر صفحه 372، ارشاد مفید صفحه 330، غیبت شیخ طوسی صفحه 162 و اصول کافی جلد 1 صفحه 331.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 15 و الزام النّاصب صفحه 113.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 1، اعلام الوری صفحه 421، غیبت شیخ طوسی صفحه 152، الزام النّاصب صفحه 112 و 131 و منتخب الاثر صفحه 361.

-سفینه البحار جلد 2 صفحه 704.

-منظور از علامت، انگشتری است که امام حسن عسکری به او داده بود، بر آن جمله: «یا الله، یا محمد یا علی» حکّ شده بود: غیبت شیخ طوسی صفحه 159-161، بحار الانوار جلد 52 صفحه 44، منتخب الاثر صفحه 363 و 372، بشاره الاسلام صفحه 171، الزام النّاصب صفحه 107 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 127.

-منتخب الاثر صفحه 364 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 11 و 32.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 161، بحار الانوار جلد 52 صفحه 12 و الزام النّاصب صفحه 108.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 30.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 518، ارشاد مفید صفحه 331، بحار الانوار جلد 51 صفحه 310 و 364، اعلام الوری صفحه 417، غیبت شیخ طوسی صفحه 170 و المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 349.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 351 و جلد 52 صفحه 30، غیبت شیخ طوسی صفحه 151، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 126 و منتخب الاثر صفحه 359.

-ارشاد مفید صفحه 330، منتخب الاثر صفحه 360، غیبت شیخ طوسی صفحه 147 و الزام النّاصب صفحه 104.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 317، اصول کافی جلد 1 صفحه 329، بحار الانوار جلد 51 صفحه 349 و جلد 52 صفحه 26، غیبت شیخ طوسی صفحه 217، الزام النّاصب صفحه 101، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 122، و الامام المهدي صفحه 136.

-اعلام الوری صفحه 414 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 123.

ص:180

بخش چهارم: راز غیبت

اشاره

ص:181

ص: 182

راز غیبت

اشاره

در سخنان بعضی از امامان معصوم (ع) آمده است:

180- «ما کلّ ما یعلم یقال: و لا کلّ ما یقال حان وقته، و لا کلّ ما حان وقته حضر اهله!» .

«اینطور نیست که: هرآنچه دانسته شود، گفته شود! و اینطور نیست که: هرچه گفته شود، وقتش رسیده باشد! و اینطور نیست که: هرچه وقتش فرارسیده باشد، اهلش گرد آمده باشد» .

به امید اینکه همه خوانندگان از کسانی باشند که با شنیدن سخنانی اندک، به حقایق والای فراوان دست می یابند:

ص: 183

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

181- «لا بدّ للغلام من غیبه، یخاف فیها القتل!» .

«به ناگزیر او باید غائب شود، که در آن مدّت ترس از قتل هست» .

182- «إنّما مثل قائمنا-أهل البيت-کمثل السّاعه لا یجلّیها لوقتها إلّا هو، نقلت فی السّماوات... لا یأتیکم إلّا بغته!» .

«مثل قائم ما، مثل قیام قیامت است که وقت آنرا جز خدای تبارک و تعالی نمی داند و به احدی آشکار نسازد. . . جز به صورت ناگهانی پیش نخواهد آمد».

شبهه همین بیان از طریق امام رضا (ع) نیز آمده است که فرمود:

183- «إنما مثل أهل بيتي في هذه الأمة، كمثل نجوم السماء، كلما عاب نجم طلع نجم. حتى إذا مددتم إليهم حواجبكم، و أشرتم إليهم بالأصابع، جاء ملك الموت فذهب به! ثم بقيتم سبتا من دهركم لا تدرن أيا من أيا. فبينما أنتم كذلك إذ أطلع الله نجمكم، فاحمدوه، و اقبلوه».

«مثل اهل بیت من در میان این امت، مثل ستارگان آسمان است.

که هر وقت ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع می کند. هنگامی که با یکی از آنها انس گرفتید و در هر حاجتی به سوی او شتافتید، اجل فرا رسیده، پیک مرگ او را از دست شما خواهد گرفت. آنگاه مدتی بس دراز حیران و سرگردان خواهید ماند تا هنگامی که خداوند ستاره شما را ظاهر سازد. پس خدا را شکر نموده از امام خود فرمان ببرید».

در این حدیث به این واقعیت اشاره شده که هر وقت گروهی از شیعیان در اطراف یکی از امامان معصوم (ع) گرد آمده، از خرمن علمش خوشه ها چیده اند، بر ستمگران زمان سخت آمده، آتش حسد و کینه شان شعله ور شده، با تمام نیرو برای خاموش کردن آن مشعل هدایت همت گماشته اند.

و در همین رابطه از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

184- إياكم و التّويه! . أما و الله ليغيبنّ إمامكم شيئا-سبتا-

من دهرکم! . و لتمحصنّ حتی یقال: مات أو هلك، بأیّ واد سلک؟ .

و لتدمعنّ علیه عیون المؤمنین! . و لتكفأنّ كما تكفأ السفن فی امواج البحر، فلا ینجو إلاّ من أخذ الله میثاقه و كتب فی قلبه الإیمان و آیده بروح منه» .

«از مدیحه سرائی و ثناخوانی بپرهیزید که روزگاری امام شما از دیده ها پنهان خواهد بود و شما امتحان خواهید شد. برخی گویند: وفات کرده! ، برخی گویند: کشته شده! ، برخی گویند: کجا رفته؟! از دیدگان مؤمنان برای او سیل اشک جاری می شود. و شما دچار امواج حوادث می شوید، آن سان که کشتی ها دستخوش امواج دریا می شوند. کسی از این امواج سالم نمی ماند، به جز کسی که خداوند از او پیمان گرفته، و ایمان را در دل او جای داده، و با روحی از خود تأییدش نموده است» .

تفصیل این داستان در بخش «جنگها و فتنه ها» خواهد آمد.

امیر مؤمنان می فرماید:

185- «إنّ امرنا صعب مستصعب، لا یحتمله إلاّ ملک مقرب، أو نبیّ مرسل، أو عبد امتحن الله قلبه للإیمان! . و لا یعی حدیثنا إلاّ حصون حصینه، أو صدور آمینه، أو أحلام رزینه» .

«امر ما سخت دشوار است، کسی نمی تواند آنرا تحمل کند، مگر فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، و یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده است. و احادیث ما را فراموشی گیرد جز دلهای محکم و سینه های امین و مغزهای کامل» .

شبهه همین حدیث از امام صادق (ع) نیز روایت شده که در مقدمه گذشت.

186- «انّ القائم منا إذا قام، لم یکن لاحد فی عنقه بیعه.

فلذلک تخفی ولادته» .

«هنگامی که قائم ما قیام کند، برای احدی در گردن او بیعت نخواهد بود. از این جهت ولادت او مخفی می شود و خود از دیده ها پنهان

ص: 185

می باشد» .

بیعت در اصطلاح پیشوایان معصوم (ع) پیمانی است که به موجب آن نتوان با ستمگران به نبرد برخاست که بعد از امام حسین (ع) همه امامان به مقتضیات حکمت الهی-چنین پیمانی را به گردن داشتند.

اما حضرت بقیه الله (عج) که الان در میان ماست، اگر ظاهر و آشکار بود، سکوتش به معنای رضا به ستمگری ستمگران و ترک نبرد با آنان بود، در حالیکه او برای ریشه کن ساختن ستم و ستمگر آفریده شده است. از این رهگذر حکمت خدا اقتضا نمود که او از دیده ها پنهان باشد، تا جانش در امان بوده و سکوتش به معنای تأیید ستمگران نباشد و به دلایل فراوان دیگری که قسمتی از آنها در این کتاب گفته خواهد شد، و قسمت اعظمش بعد از ظهور حضرت بقیه الله (عج) روشن خواهد شد.

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

187- «أما علمتم أنّ الخضر لمّا خرق السفّینه و قتل الغلام، و أقام الجدار، کان ذلک سخطا لموسی بن عمران (ع) إذ خفی علیه وجه الحکمه منه و کان ذلک عند الله حکمه و صوابا؟! . أما إنّه ما منّا أحد إلاّ و یقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه إلاّ القائم» .

«آیا نمی دانید که جناب خضر (ع) هنگامی که کشتی را سوراخ کرد، جوان را کشت و دیوار را ساخت موجب خشم حضرت موسی بن عمران (ع) شد، زیرا حکمت آنها بر او پوشیده بود. ولی شیوه حضرت خضر (ع) در پیشگاه خدا حقّ و مطابق حکمت بود. هریک از ما نیز- مطابق حکمت خدا- در گردنش برای طاغوت زمانش بیعت هست، به جز قائم (عج)» .

حضرت موسی (ع) که خود پیامبری اولو العزم است، از کردار حضرت خضر (ع) دچار شگفت می شود. کجا رسد به ماها، که دقیقا از درک حقایق ناتوان هستیم. آنگاه از روی کوتاهی فکر به مجادله پرداخته، درصدد تأویل حقایق برحسب افکار خود برمی آئیم، در صورتی که خود می دانیم آن حقایق والا،

ص:186

چقدر از سطح افکار ما بالاست. از اینجاست که امام حسن مجتبی (ع) با آوردن این مثال، حقیقت امر را بر همگان روشن فرموده است.

188- «إنّ الله عزّ و جلّ یخفی ولادته، و ینیبّ شخصه، لئلاّ یكون لأحد فی عنقه بیعه إذا خرج» .

«خدای تبارک و تعالی، ولادت او را مخفی می کند و شخص او را از دیده ها پنهان می سازد، تا هنگامی که ظهور می کند کسی را در گردن او بیعت نباشد» .

خالی بودن گردن آن حضرت از بیعت طاغوتهای زمان، امر بسیار مهمی است که حضرت رسول اکرم (ص) و امامان علیهم السلام بر آن تکیه نموده اند.

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

189- «القائم منّا يخفى على الناس ولادته حتى يقولوا: لم يولد بعد، ليخرج حين يخرج و ليس لأحد في عنقه بيعة» .

«قائم ما، ولادتش از توده مردم مخفی می شود، تا جائیکه گروهی گویند: متولد نشده است. هنگامی ظهور می کند که کسی را در گردن او بیعت نباشد» .

امام صادق (ع) در این رابطه چنین می فرماید:

190- «يقوم القائم و ليس لأحد في عنقه عهد و لا عقد و لا بيعة» .

«قائم ما در حالی ظهور می کند که در گردن او برای احدی عهد و پیمان و بیعت نباشد» .

امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

191- «و الله لا يخرج واحد منّا-قبل خروج القائم (ع) -إلا كان مثله مثل فرخ طار من و كره قبل أن يستوي جناحاه، فأخذه الصّبّيان فعبثوا به!» .

ص: 187

«به خدا سوگند-پیش از ظهور قائم ما-هرکس خروج کند، مثلش مثل جوجه مرغی است که پیش از درست شدن بالهایش از آشیانه اش بیرون رفته، وسیله بازیچه کودکان شود» .

نظیر همین روایت از امام باقر (ع) نیز وارد شده است.

امام سجّاد (ع) در مورد مخفی بودن ولادت حضرت بقیّه الله (عج) می فرماید:

192- کأَنِّي بَجَعْفَرِ الْكَذَّابِ، وَ قَدْ حَمَلَ طَاغِيهَ زَمَانِهِ عَلَي تَفْتِيْشِ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ، وَ الْمَغِيْبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ، وَ الْمَوْكَلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ، جَهْلًا مِنْهُ بَوْلَادَتِهِ وَ حِرْصًا مِنْهُ عَلَي قَتْلِهِ إِنْ ظَفَرَ بِهِ، وَ طَمَعًا بِمِيرَاثِ أَبِيهِ حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ! .

«گوئی با چشم خود می بینم که جعفر کذاب (برادر امام حسن عسکری) طاغوت زمانش را وادار کرده که به جستجوی ولیّ خدا (عج) بپردازد و آن غایب از دیده ها، در حفظ و حراست الهی است و حفاظت خانه پدر به عهده اوست. و این از باب جهالت جعفر به ولادت آنحضرت و طمع در کشتن اوست اگر دست بیابد، و به طمع گرفتن میراث پدرش به ناحق است.»

جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری (ع) و پسر امام هادی (ع) است، که به هنگام ولادت او آثار شادی و سرور در سیمای امام هادی (ع) ظاهر نشد.

سبب آنرا از محضرش پرسیدند، در پاسخ فرمود: «به وسیله او مردم بسیاری گمراه خواهند شد.»

یکبار دیگر امام هادی (ع) در این رابطه فرمود:

193- «تَجَنَّبُوا ابْنِي جَعْفَرَ. فَإِنَّهُ مَتْنِيْ بِمَنْزِلِهِ نَمْرُودَ مِنْ نُوحِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ: قَالَ نُوحٌ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِی قَالَ اللَّهُ: يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ. إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ.»

«از پسر جعفر دوری کنید که او برای من به منزله نمرود (پسر نوح) است نسبت به حضرت نوح . که قرآن کریم در حق او می فرماید:

نوح گفت: پسر من از کسان منست. خدا فرمود: «ای نوح! او از کسان تو نیست. که آن عملی است غیر صالح» .

ص:188

امام حسن عسکری (ع) نیز در حق او فرمود:

194- «ما مثلی و مثله إلا مثل هابیل و قابیل ابنی آدم. حیث حسد هابیل قابیل علی ما أعطاه الله. و لو تهمیاً لجعفر قتلی لفعل، و لکن الله غالب علی امره» .

«مثل من و مثل او همانند مثل هابیل و قابیل، دو فرزند حضرت آدم (ع) است، که قابیل به هابیل حسد ورزید که چرا خداوند آنچنان به او عطا فرموده است. اگر جعفر بتواند که مرا بکشد هرگز دریغ نمی کند.

ولکن خدا بر تمام کارهایش پیروز است» .

ملقب شدن او به «کذاب» از نشانه های نبوت و بهترین گواه راستگویی امامان معصوم است که سالها پیش از ولادت جعفر از پیامبر اکرم (ص)، کذاب بودن او را نقل کرده اند:

امام زین العابدین (ع) 200 سال پیش از ولادت جعفر از او خبر داده، از اسم و لقب او سخن گفته است و دو قرن بعد آنچنانکه فرموده تحقق یافته است.

آیا برای کسی که از مرکز وحی الهام نگرفته باشد چنین جرأت و شهامت هست که بگوید بعد از 200 سال برای من چنین نواده ای به دنیا خواهد آمد و دارای چنین اوصافی خواهد بود! .

البته این علم غیب نیست، بلکه اعتماد کامل و ایمان راسخ است به آنچه از منبع وحی گرفته اند، که آنها را رسول اکرم (ص) توسط پیک وحی از ذات اقدس الهی گرفته است.

هنگامی که جعفر از تولد حضرت بقیه الله (عج) آگاه شد، آنچنان حیران و سرگردان شد که یادآور پیشگوئیهای امامان معصوم (ع) در طول دو قرن اول اسلام است. که همچون پیش بینی امام سجاد (ع) از شنیدن تولد حضرت قائم (عج) سراسیمه به پیش خلیفه رفته، از او می خواهد که خانه امام حسن عسکری (ع) را محاصره و تفتیش کند. آنگاه نزد پلیس رفته از هیچگونه فتنه انگیزی و ماجراجویی دریغ نمی ورزد. تأمل در این اوضاع و رفتار غیرانسانی جعفر برای اثبات حقانیت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) کافی است.

در اثر فتنه انگیزی جعفر، خلیفه دودمان امامت را محاصره کرده، اعضاء خانه امام حسن عسکری (ع) را به سیاه چالهای زندان منتقل نمود.

ص: 189

آنگاه برای تصاحب غیر مشروع اموال برادرش به خانه آنحضرت هجوم کرده، زنها و خدمتگزاران دودمان امامت را به ترس و وحشت انداخت.

تحریکات جعفر خلیفه را بر آن داشت که همچون مراقبت فرعون از تولد موسی، دودمان امامت را همواره زیر نظر گرفته، جاسوسهای فراوانی بر اهل منزل بگمارد. حتی گروهی از کنیزان را به احتمال حامله بودن به زندان بردند.

یکی از داستانهای جالبی که به هنگام محاصره خانه امام حسن عسکری (ع) روی داده، داستانی است که گروهی از افراد پلیس خلیفه نقل کرده اند:

چون سپاهیان وارد سرای حضرت عسکری شدند، از سرداب مقدس صدای قرائت قرآن شنیده شد. همگی سرداب را محاصره کردند و دم در سرداب اجتماع کردند تا همه سپاه آنجا جمع شود و همگی وارد سرداب شوند.

در این میان حضرت مهدی (عج) در برابر دیدگان سپاهیان از سرداب خارج شد و از برابر فرمانده سپاه عبور کرد. چون از دیده ها پنهان شد، فرمانده سپاه گفت:

همگی وارد سرداب شوید. یکی از افراد سپاه گفت:

مگر ما به دنبال کسی نیستیم که از جلوتر عبور کرد؟! . گفت:

پس چرا رها کردید؟! من که کسی را ندیدم! . گفتند:

ما همگی دیدیم و خیال کردیم که شما نیز دیدید!!

آری اخبار رسیده از پیشوایان معصوم به روشنی گواه صدق گوینده آنست که در هر زمینه هرچه گفته اند، دقیقاً انجام یافته است، که یک نمونه آن صفات بارزی است که دو قرن پیش از تولد جعفر کذاب با اسم و وصف در حق او گفته اند و موبه مو انجام پذیرفته است. و اگر یک جمله از این پیشگوئیهها برخلاف گفته آنان واقع می شد، دشمنان دودمان امامت که همگی در ردیف فرعون و نمرود بودند و با خدا و پیامبرش به نبرد بی امان برخاسته بودند، به اعتراض و انکار برمی خاستند، ولی آنچه از پیک وحی توسط پیامبر امین (ص) و پیشوایان معصوم (ع) رسیده است، بدون کوچکترین فرق و تخلف، انجام یافته، خود دلیل روشنی بر صدق گفتار آنها شده است.

امام باقر (ع) می فرماید:

195- «إذا غضب الله تبارك و تعالی علی خلقه، نحانا عن جوارهم» .

«هنگامی که خدای تبارک و تعالی بر مردمان خشمگین شود، ما را از مجاورت آنها دور می سازد» .

یکی از اسرار مهمّ غیبت نیز در این روایت منعکس است.

196- «لو أنّ بنی فاطمه عرفوه، لحرصوا علی أن یقطّعه بضعه بضعه!» .

«اگر اولاد فاطمه جایگاه او را بدانند، بسیار حریص می شوند که او را قطعه قطعه کنند!» .

گفتار امام باقر (ع) در آغاز امر، به دست جعفر کذاب تحقّق یافت. که با تمام نیرو تلاش می کرد جایگاه برادرزاده اش را به دست آورده او را به دست طاغوت زمان بسپارد. او یکی از اولاد حضرت زهرا (س) بود که این چنین به کشته شدن حضرت بقیّه الله (عج) تشنه و حریص بود. در هر عصر و زمانی نیز افرادی از اولاد فاطمه (س) پیدا می شوند که برای رسیدن به منصب و مقام، و یا تقرّب به زمامداران ستمگر همچون جعفر کذاب برای کشتن آن یکتا بازمانده از حجّتهای حضرت پروردگار حریص می شوند و اگر نمونه این افراد را ندیده ایم برای اینست که سرنخی از جایگاه آن حضرت در دست این افراد نیست و گرنه از جعفر کذاب عقب نمی ماندند.

197- هی و الله السنن القذّه بالقذّه، و مشکاه بمشکاه، و لا بدّ أن یكون فیکم ما کان فی الدّین من قبلکم، و لو کنتم علی امر واحد کنتم علی غیر سنّه الدّین من قبلکم. و لو أنّ العلماء-أی الأئمّه- وجدوا من یحدّثونه و یکتّم سرّهم لحدّثوا و لبثوا الحکمه. و لکن قد ابتلاکم الله عزّ و جلّ بالإداعه. و أنتم قوم تحبّوننا بقلوبکم، و یخالف ذلک فعلکم. و الله ما یستوی اختلاف أصحابنا، و لهذا اسر صاحبکم لیقال:

مختلفین. ما لکم لا تملکون أنفسکم و تصبرون حتی یجیء أمر الله تبارک و تعالی و قضاؤه؟ . و الصبر! . إنما یعجل من یخاف الفوت» .

ص: 191

«به خدا سوگند آن سنت خداست و موبه مو انجام خواهد شد. هر آنچه در میان امت‌های پیشین واقع شده بدون تردید در میان شما نیز واقع خواهد شد و اگر جز این بود، شما برخلاف اقوام قبلی می شدید، در صورتیکه سنت خدا تغییرناپذیر است. و اگر دانایان (امامان) افراد شایسته ای را می یافتند همه گفتنی ها را به آنها می گفتند، ولی چه کنیم که خداوند شما را به افشای راز مبتلا ساخته است؟! شما مردمی هستید که از اعماق دل ما را دوست می دارید ولی عمل شما با این محبت بی شائبه تان نمی سازد. به خدا سوگند اختلاف اصحاب ما درست نمی شود و به همین دلیل صاحب شما از دست شما گرفته می شود (از دیده ها ناپدید می شود) که گفته شود: پراکنده اید! چگونه است که مالک خودتان نیستید؟! باید صبر پیشه کنید تا فرمان خدا فرارسد و مشیت خدا تعلق یابد.

چرا صبر؟! زیرا کسی شتاب می کند که از فوت فرصت بترسد» .

امام صادق (ع) می فرماید:

198- «لا تعجلوا، فوالله لقد قرب هذا الأمر فأذعتموه، فأخره الله» .

«شتاب نکنید، به خدا سوگند این امر نزدیک شده بود، چون آنرا افشا کردید، خداوند به تأخیر انداخت» .

ابو جارود از امام صادق (ع) در مورد حضرت صاحب امر (عج) پرسید، فرمود:

199- «یمسی من أخوف النَّاسِ، و یصبح من آمن النَّاسِ! .

یوحیٰ إلیه هذا الأمر لیله و نهاره. فقیل له: یوحیٰ إلیه؟ ! . فقال: إنّه لیس یوحیٰ إلیه وحی نبوّه، و لکنّه یوحیٰ إلیه کوحیه إلی أم مریم بنت عمران، و إلی أم موسیٰ، و إلی النحل. . إنّ قائم آل محمّد لأکرم عند الله من مریم بنت عمران، و أمّ موسیٰ و النحل! .» .

«شب او را فرارسد درحالیکه بیش از همه ترس او را فراگرفته باشد، و صبح می کند درحالیکه بیش از همه در امن و امان باشد! . شب و روز این امر به او وحی می شود! .

ص:192

گفته شد: مگر به او هم وحی می شود؟! .

فرمود: نه مانند پیامبران، بلکه آنچنانکه به مادر مریم و مادر موسی و زنبور عسل وحی شده است. به خدا سوگند، قائم آل محمّد (ص) در نزد حضرت پروردگار از مادر موسی و مریم و زنبور عسل گرامی تر است» .

در قرآن کریم در هر سه مورد لفظ «وحی» به کار رفته است.

200- «إنّ لصاحب هذا الأمر غیبه لا بدّ منها، لأمر لم یؤذن لنا فی کشفه لکم، و وجه الحکمه فی غیبه وجه الحکمه فی غیبات من تقدّمه من حجج لله تعالی ذکره، إنّ وجه الحکمه لا ینکشف إلّا بعد ظهوره، کما لم ینکشف وجه الحکمه لما أتاه الخضر من خرق السفینه و قتل الغلام و إقامه الجدار لموسیٰ، إلّا وقت افتراقهما.

و متی علمنا أنّه عزّ و جلّ حکیم، صدّقنا بأنّ أفعاله کلّها حکیمه و إن کان وجهها غیر منکشف لنا» .

«برای صاحب این امر غیبتی هست که چاره ای از آن نیست و آن به دلایلی است که به ما اجازه افشای آنها داده نشده است. اجمال حکمت آن، همان حکمت غیبت پیامبران پیشین است. که دلیل اصلی آن جز بعد از ظهور دانسته نمی شود، چنانکه حکمت کارهای شگفت انگیز حضرت خضر برای حضرت موسی کشف نشد تا وقتی که از یکدیگر جدا شدند آنگاه معلوم شد که چرا کشتی را سوراخ کرد و جوان را کشت و دیوار را بنا کرد؟! .»

هنگامی که خدای تبارک و تعالی را حکیم بدانیم، همه افعال خدا را مطابق حکمت و مصلحت خواهیم دانست، اگرچه علت برخی از آنها برای ما روشن نباشد.»

201- «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. إِنَّهُ يَخَافُ- وَأُمًّا بَيِّدَةً إِلَى بَطْنِهِ-» .

«برای قائم ما پیش از آنکه قیام کند، غیبتی هست. زیرا برای او ترس-کشته شدن-هست.»

اگر ترس کشته شدن نبود و حکمت‌های دیگری که پیشوایان معصوم (ع) اجازه افشای آنها را نداشتند و برای ما پوشیده مانده است؛ نبود، هرگز برای حضرت بقیه الله (عج) روا نبود که در پشت پرده غیبت مخفی شود و در روی

ص: 193

زمین این چنین به خدا نافرمانی شود. و بر او بود که ظهور کند و رنج‌های طاقت فرسا را تحمل کند و حق را پیاده کند و باطل را ریشه کن سازد. که مقام حجتهای خدا با تحمل شدائد بالا می رود.

پر واضح است که تحمل شدائد ناشی از غیبت، برای حجّت خدا بسیار دشوارتر از تحمل شدائد قیام و نهضت است، که بیش از یازده قرن آنرا بر خود هموار نموده است.

ولی چه کند که به تحمل این شدائد مأمور است و حکمت آن پیش از پایان یافتن دوران غیبت روشن نخواهد شد.

202- «إن فرعون لما وقف على أن زوال ملكه على يد مولود من بني إسرائيل، أمر أصحابه بشق بطون الحوامل من نساء بني إسرائيل، حتى قتل في طلبه نيفا و عشرين ألف مولودا! . و تعدّ عليه الوصول إلى قتل موسى بحفظ الله تبارك و تعالی. و كذلك بنو أمیه و بنو العباس، لما وقفوا على زوال ملك الأمراء و الجبابره منهم على یدی القائم منّا، ناصبوا العداوه و وضعوا سیوفهم فی قتل أهل بیت رسول الله و إباده نسله، طمعا منهم بالوصول إلى قتل القائم! . فأبى الله أن يكشف أمره لواحد من الظلمه، أو یابی الله إلا أن يتم نوره و لو کره الکافرون» .

«هنگامی که فرعون باخبر شد که سلطنت او به دست کودکی از بنی اسرائیل نابود خواهد شد، دستور داد شکم زنهای حامله را از بنی اسرائیل پاره کنند. و در جستجوی آن کودک موعود بیش از بیست هزار نوزاد بکشت. ولی قدرت کشتن موسی را پیدا نکرد و او در تحت حفاظت حضرت احدیت زنده ماند. همچنین بنی امیه و بنی عباس آگاه شده اند که سلطنت آنها و سلطنت همه ستمگران به دست قائم ما از بین خواهد رفت، از این رهگذر با ما اهل بیت دشمنی سرسختی آغاز کرده اند و با تمام قدرت به کشتن اهل بیت پیامبر برخاسته اند، تا شاید قائم را از بین ببرند ولی خداوند هرگز احدی از ستمگران را به کشتن او موفق نخواهد نمود: که خداوند جز به اتمام نور خود اذن نمی دهد، اگرچه کافران آنرا خوش ندارند» .

آری خلفای اموی و عباسی در امر حضرت مهدی (عج) چون مردم زمان ما هیچگونه شک و تردیدی نداشتند و برای آنها قطعی و مسلم بود که موضوع

حضرت بقیه الله (عج) امر محتوم و تخلف ناپذیر است و می دانستند که در عهد آنها به دنیا خواهد آمد. از این رهگذر در صد کشتن پدران او برآمده بودند، زیرا بیم آنرا داشتند که دستگاه سلطنت آنها به دست او برچیده شود.

شبهه این حدیث از امام حسن عسکری (ع) نیز روایت شده است.

203- «و كذلك النمرود، فإنه لما علم أن زوال ملكه يكون على يد النبي إبراهيم (ع) و كل نساء قومه بالحبالى من الناس، و عزل الرجال عن النساء حتى يقتل كل مولود ذكر في تلك السنه» .

«همچنین است نمرود، هنگامی که مطلع شد که سلطنت او به دست حضرت ابراهیم پیامبر از بین خواهد رفت، بر همه زندهای حامله جاسوسهائی گماشت تا هر کودک پسری در آن سال به دنیا بیاید سر ببرند.

آنگاه مردان را از زنان جدا ساخت-تا از انعقاد نطفه ابراهیم جلوگیری نماید-» .

204- «إن القائم تمتد غيبته ليصرح الحق عن محضه، و يصفو الإيمان من الكدر بارتداد من كانت طينته خبيثه من الشيعة الذين يخشى عليهم النفاق إذا أحسوا بالاستخلاف و التمكين و الأمن المنتشر في عهد القائم (ع) . ثم تلا الآية: [حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ، وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا]» .

«غیبت قائم (عج) به طول می انجامد تا حق روشن گردد و ایمان محض از تیرگی خالص شود و هر که از شیعیان سرشت ناپاک دارد و بیم آن هست که اگر از امکانات وسیع و امن و امان گسترده در عهد قائم (عج) آگاه شود، از در نفاق درآید، به ارتداد گراید، و با ارتداد آنها خالص و ناخالص از یکدیگر جدا شود. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: [تا هنگامی که پیامبران نومید شدند و مردم خیال کردند که آنها را به دروغ وعده عذاب داده اند، یاری ما فرارسید]» .

پرواضح است که پیامبران هرگز نومید نمی شوند و سینه هایشان از مقدرات الهی تنگ نمی شود و در وقوع وعده های حضرت احدیت دچار تردید نشده، از تکذیب مردم هراسی به خود راه نمی دهند. بلکه این مؤمنان هستند که تحملشان تمام می شود و بی تابی می کنند و به نومیدی می گرایند. و شاید منظور

از پیامبران در این آیه، گروندگان آنها باشد که از نظر ادب عربی به آن «حذف مضاف» گفته می شود، که مضاف (اتباع) حذف شده و مضاف الیه (رسل) به جای آن نشسته است. در اینصورت معنی چنین می شود: تا هنگامی که پیروان پیامبران نومید شدند و . .

آری ما پیروان راه انبیا هستیم که در اثر ناخالصی در ایمان امکان آن هست که با طولانی شدن دوران غیبت دچار شک و یأس و نومیدی شویم و به همین دلیل آثار یأس در برخی از افراد ضعیف الایمان عصر ما ظاهر می شود، و برخی از به ظاهر مسلمانها می گویند: ما چیزی را که در زیر چاقوی آزمایش تشریح نکنیم، نمی پذیریم! .

205- «لیغیبنّ عنهم حتّی یقول الجاهل: ما لله فی آل محمدّ حجه!» .

«به خدا سوگند در پشت پرده غیبت نهان می شود تا نادانها بگویند: خدا نیازی به آل محمد ندارد!» .

امام صادق (ع) بعد از نقل یکی از حکمت‌های غیبت که همان آزمایش الهی است، از کمی یار و یاور شکایت نموده می فرماید:

206- «و لکنّ من شیعتنا من لا یعدو صوته سمعه، و لا شجاؤه بدنه، و لا یخاصم فینا والیا، و لا یجالس لنا عابا، و لا یحدّث لنا تالبا، و لا یحبّ لنا مبغضا، و لا یبغض لنا محبّا» .

«و لکن گروهی از شیعیان ما صدایشان از گوششان تجاوز نمی نماید و ناله شان از خودشان تجاوز نمی کند، هرگز با دوستدار ما دشمنی نمی ورزند و هرگز با دشمن ما آشتی نمی کنند، فضایل ما را به منکران حقوق ما بازگو نمی کنند، محبت دشمنان ما را به دلشان راه نمی دهند، کینه دوست ما را به دل نمی گیرند» .

آری شیعه حقیقی که با اخلاق پیشوایان خود متخلّق است خشم خود را فرومی برد، شکایت به پیش احدی جز خدا نمی برد، به ویژه هنگامی که کمی یاران را مشاهده نماید، آنگاه شکیبائی پیشه می سازد و اندوه خود را در دلش پنهان می نماید. به وظیفه یک شیعه واقعی که «تولی و تبرّی» است عمل

ص: 196

می کند تا خداوند یاورانی برساند که بتواند صدای دادخواهی را در چهار گوشه جهان به طنین درآورد و در میدان نبرد حق و باطل، روی درروی باطل بایستد تا امر خدا را زنده سازد و یا در این راه جان بسپارد.

امام کاظم (ع) می فرماید:

207- «له غیبه یطول آمدها، خوفا علی نفسه من القتل، یرتدّ فیها قوم و یتبت آخرون» .

«برای او از ترس کشته شدن غیبتی هست که مدّتش بس دراز خواهد بود. در دوران غیبت او قومی به ارتداد گرائیده، گروهی دیگر پا برجای می مانند» .

واژه «ترس» که در این احادیث شریفه تعبیر شده غیر از ترسی است که در ذهن افراد ساده لوح ترسیم می شود، اینجا منظور از ترس آن حالت پیش بینی و پیش گیری است که صاحبان مسئولیت خطیر باید داشته باشند و هرگز خود را در معرض کشته شدن قرار ندهند.

بدیهی است که برای اولیای خدا کشته شدن در راه هدف بسیار شیرین و گواراست ولی هرگز نباید خود را در معرض تهلکه قرار دهند که خود نافرمانی است و آنها به فرمان خدا باید از خطر دوری کنند، اگرچه باکی از کشته شدن ندارند. چنانکه برای ما جایز نیست که نماز را پیش از فرارسیدن وقتش انجام دهیم و یا روزه را پیش از ماه رمضان بگیریم، برای آنها هم جایز نیست که نقد جانشان را پیش از موعد مقرر تقدیم کنند.

مسئولیت امام چون مسئولیت پیامبر بسیار خطیر است. او نمی تواند حتی یک لحظه پیش از فرارسیدن فرمان خدا قیام کند. او نمی تواند برای خشنودی شیعیان شتابزده، یا پاسخگوئی به افراد فضول، در کار خود شتاب کند. آنانکه امروز می گویند: چرا امام ظهور نمی کند؟! ما که همه یار و یاور او هستیم! اگر امام ظهور کند بسیاری از آنها اگر خود، علیه حضرت بقیه الله (عج) حيله نکنند، حداقل از یاری آن حضرت سر باز می زنند! . که ویران کردن کاخهای استبداد

ص: 197

و فروریختن رژیمهای ستمگر به این آسانی نیست که برخی گمان می کنند! .

امام رضا (ع) می فرماید:

208- «ذاک الرابع من ولدی. یغیبه الله فی ستره ما شاء الله» .

«چهارمین فرزند من، خدایش او را در پشت پرده غیبت پنهان می سازد تا وقتی که خود می خواهد» .

209- «القائم لا یری جسمه، و لا یسمی باسمه» .

«قائم (عج) خود دیده نمی شود و نامش برده نمی شود» .

210- «کأنی بالشیعه، عند فقدم الثالث من ولدی-أی العسکری علیه السلام-یطلبون المرعی فلا یجدونه، لأنّ إمامهم یغیب عنهم، لئلاّ یكون فی عنقه لأحد بیعه إذا قام بالسیف» .

«گوئی شیعیان را با چشم خود می بینم هنگامی سوّمین فرزندم- امام حسن عسکری-را از دست می دهند، به دنبال پناهگاهی می گردند و پیدا نمی کنند. زیرا امامشان از آنها غایب می شود تا بیعتی به گردن او نباشد و روزی با شمشیر قیام کند».

امیر مؤمنان (ع) در همین زمینه می فرماید:

211- «للقائم غیبه آمدها طویل! . کآتی بالشّیعه یجولون جولان الغنم یطلبون المرعی فلا یجدونه! . ألا و من ثبت منهم علی دینه لم یقس قلبه لطول غیبه إمامه، فهو معی فی درجتی یوم القیامه» .

برای قائم (عج) غیبتی است که مدّتش بسیار طولانی است.

گوئی شیعیان را به چشم خود می بینم که همچون گوسفند بی شبان به دنبال چراگاهی می گردند و نمی یابند. آگاه باشید! کسی که آنروز بر دین خود ثابت قدم باشد، قلبش از طولانی شدن غیبت امامش به قساوت نمی گراید و در روز رستاخیز در بهشت با من و در مقام من می باشد» .

خوشا به حال کسی که در این زمان پرآشوب بر صراط مستقیم ثابت قدم باشد و در طول زمان دچار شک و تردید نشود، گوارا باد بر او همسایگی

ص: 198

امیر مؤمنان (ع) در عالیترین مقامات بهشتی، آنچنان که امیر مؤمنان وعده داده است.

امام هشتم در مورد توجیه غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) می فرماید:

212- «جميع الأئمة قتلوا: منهم بالسيف: أمير المؤمنين و الحسين. و الباقر قتلوا بالسّم. قتل كل واحد منهم طاعيه زمانه، و جرى ذلك عليهم على الحقيقه و الصّحه» .

«همه امامان کشته شدند، گروهی به شمشیر چون امیر مؤمنان و امام حسین، و گروهی با سمّ چون دیگر امامان. هریک از آنها را طاغوت‌های زمانشان کشته است. این جنایتها واقعا انجام یافته است در حالیکه آنها سالم و تندرست بودند» .

امام حسن عسکری (ع) می فرماید:

213- «وضع بنو أمیّه و بنو العبّاس سیوفهم علینا، لأنهم كانوا يعلمون أنّه لیس لهم فی الخلافه حقّ، فیخافون من أن تستقرّ فی مرکزها، وسعوا فی قتل أهل بیت رسول الله (ص) و إباده نسله طمعا فی الوصول إلى منع تولّد القائم (ع) أو قتله. فأبى الله أن یکشف أمره لواحد منهم، إلاّ أن یتّم نوره و لو کره المشرکون» .

«بنی امیّه و بنی عبّاس شمشیرهای خود برای ما تیز کردند، زیرا به خوبی می دانستند که آنها در خلافت حقی ندارند. آنها از ترس اینکه خلافت به جای خود برگردد و در میان صاحبان اصلی اش مستقرّ شود، به کشتن اهل بیت پیامبر (ص) و از بین بردن سلاله آنحضرت همّت گماشتند. تا شاید از ولادت حضرت قائم جلوگیری کنند و یا او را به قتل برسانند. ولی خداوند اراده کرد که امر او را بر احدی از دشمنان آشکار نکند و نور خود را به اتمام برساند اگرچه مشرکان خوش ندارند» .

به طوریکه پیشتر گفتیم، این نیز یکی از حکمت‌های غیبت است، زیرا رژیم حاکم با تمام قدرت برای پیدا کردن اقامتگاه او تلاش می کرد. و انگیزه آن، شیوع امر حضرت مهدی (عج) و رواج اعتقاد به ظهور آن مصلح الهی، و یقین

ص: 199

قاطع بر ریشه کن شدن کاخهای ظلم و استبداد به دست آن یکتا بازمانده الهی بود. از این رهگذر بسیار به جا بود که ولادت او بر احدی از دشمنان روشن نباشد.

پیشوایان معصوم دهها سال، حتی صدها سال پیش از ولادت آنحضرت، خبر داده اند که ولادتش پوشیده خواهد بود و مادرش بانوی کنیزان است و پدر بزرگوارش داستان ولادت او را از همسرش پوشیده نگاه می دارد تا از زبان او چنین خبری طبق شیوه زمان پخش نشود. که همه ستمگران می دانستند او برای ویران کردن کاخهای ستمگران ذخیره شده است.

امام حسن عسکری (ع) شیعیان را برای دوران غیبت آماده می ساخت.

خود از آنها دوری می کرد، احکام شریعت را از پشت پرده برای شیعیان بیان می فرمود و آنها را به اخذ احکام دین از پشت پرده عادت می داد. حقوق واجبه مردم را به توسط وکیلان خود می گرفت. هدیه ها و بخششهای خود را با واسطه به مردم می رسانید. همه این امور را عمدا و برای زمینه سازی دوران فترت و غیبت انجام می داد. شیوه امام حسن عسکری (ع) در مورد روابط خود با شیعیان دقیقا مطابق است با شیوه ای که از طرف ناحیه مقدسه در غیبت صغری اتخاذ شده بود.

حضرت مهدی (عج) می فرماید:

حضرت ولی عصر (عج) در نامه خود به سفیر دوشیز محمد بن عثمان می نویسد:

214- « . . و أمّا علّه ما وقع من الغیبه، فإنّ الله عزّ و جلّ یقول:

أیّٰ ایّها الذّین آمنوا لا تسئلوا عن أشیاء إنّ تبدّ لكم تسؤکم. . . [إنّه لم یکن أحد من آبائی إلا وقعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه. و ائی أخرج حین أخرج و لا بیعه لأحد الطّواغیت فی عنقی. و أمّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی، فکالانتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الأبصار السّحاب. و ائی لأمان لأهل الأرض کما أنّ النجوم أمان لأهل السّماء.

فأغلقوا باب السّؤال عمّا لا یعنیکم، و لا تتکلفوا ما کفیتهم،

و أكثروا من الدعاء بتعجيل الفرج، فإن في ذلك فرجكم، و السلام على من اتبع الهدى» .

« . . اما در مورد علت غیبت، خدای تبارک و تعالی می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگز نپرسید از مسائلی که اگر فاش شود شما را اندوهگین سازد. . . [هر یک از پدران من، بیعتی از طاغوت‌های زمان به گردن داشت، ولی به هنگامی ظهور خواهم نمود که بیعت احدی از طاغوتها به گردنم نباشد.

و اما کیفیت انتفاع مردم از وجود من در زمان غیبت همانند انتفاع آنها از خورشید است هنگامی که ابرهای تیره آنرا بپوشاند. و من امان هستم برای اهل زمین، به طوریکه ستارگان امان است برای اهل آسمان.

در مورد چیزهائی که به شما سودی نخواهد داشت پرسش نکنید، و در مورد آنچه به شما بیان شده، خود را به زحمت نیندازید. و در رابطه با تعجیل فرج، بسیار دعا کنید که فرج شما نیز به آن بسته است. و سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند» .

تشبیه غیبت حضرت ولی عصر (عج) به پوشیده شدن خورشید در پشت ابر معنای دقیقی دارد که استفاده های ما را از آن خورشید فروزان در دوران غیبت بیان می کند، زیرا خورشید فائده های فراوانی دارد که حتی به هنگام نماندن در پشت ابرهای تیره نیز این فائده ها به ما و همه جانداران می رسد، که همه موجودات زنده جهان به نور و حرارت آن نیاز دارند اگرچه در پشت ابر باشد. اگر نور و حرارت خورشید نبود در نظام طبیعت و ناموس فطرت اختلالهائی پدید می آمد که واکنش طبیعی آن هستی همه موجودات زنده را به خطر می انداخت.

وجود اقدس حضرت بقیه الله (عج) نیز چنین است که خود در پشت پرده غیبت نماند ولی در اجتماعات ما حاضر و ناظر است. برای اشتباهات ما طلب آمرزش می کند، رفع گرفتاریها را از خدا می خواهد و به برکت دعاها و بسیاری از

بلاها دفع می شود و به یمن وجود اقدس او مشمول عنایات و مراحم حضرت حق قرار می گیریم، اگرچه خود از دیده ها پوشیده است.

از دیگر فوائد وجود مقدّسش اینست که او اسوه و الگوست و ما همواره تلاش می کنیم که از او پیروی کنیم و از خطّ او که صراط مستقیم است منحرف نشویم و به خطّ دیگری نگرانیم، که فرمان خدا در این عصر منحصر در خطّ او

ص: 201

متبلور است.

آنها که پیرو خطّ آن حجّت پروردگار و یکتا بازمانده از حجّتهای حضرت احدیّت، هستند: امر به معروف، نهی از منکر، توصیه به حقّ و توصیه به صبر می کنند، در امور دینی خود بسیار بیدار و هشیار هستند و در برابر رژیمهای ستمگر بسیار خودنگهدار هستند که هرگز جذب چنین رژیمهایی نمی شوند، و کاری انجام نمی دهند که رژیمهای خون آشام سوژه ای علیه آنها پیدا کنند.

حضرت ولیّ عصر (عج) در پاسخ یکی از سفیرانش چنین نوشت:

215- «إن دلتهم علی الاسم أذاعوه. و إن عرفوا المكان دلوا علیه» .

«اگر آنها را به «اسم» رهنمون شوی، آنها افشاء می کنند، و اگر اقامتگاه را بشناسند، دشمنان را به آنجا راهنمایی می کنند» .

و در توقیعی که به دست حسین بن روح نوبختی-سومین سفیر-از ناحیه مقدسه صادر شده است، قسمتی از رازهای غیبت چنین بیان شده است:

216- «من بحث فقد طلب، و من طلب فقد دلّ، و من دلّ فقد أشاط» .

«کسی که بازگو کند، بازخواست می شود. آنکه بازخواست شود، لو می دهد. آنکه لو دهد خون را هدر می سازد» .

تردید نیست در اینکه هر رژیمی به بقای خود دل بسته است، و هر رژیمی می داند که نابودی این رژیمهای ظالمانه به دست حضرت ولیّ عصر است. هنگامی که کسی از حضرت ولیّ عصر گفتگو نماید، و رژیم خیال کند که او می تواند هر وقت خواست حضرت ولیّ عصر (عج) را دیدار کند، بدون تردید او را دستگیر و زندانی می کند و با انواع شکنجه ها تلاش می کند که هر معلوماتی دارد، از او بگیرد. و پرواضح است که بیشتر مردمان در برابر شکنجه از خود ضعف نشان می دهند و معلومات خود را در اختیار رژیم حاکم قرار می دهند. در اینصورت خود در شهادت امام بزرگوار سهیم خواهد بود.

این تحلیل طبق روال کلی اسرار نهفته در جهان است ولی در مورد حضرت ولیّ عصر (عج) موضوع فرق می کند، زیرا کسی را یارای آن نیست که به

ص: 202

جایگاه او وارد شود و به او آسیبی برساند. و این قضای مبرم و سرنوشت متقن آن حجت خداست.

این خلاصه و فشرده مطالبی است که از پیشوایان معصوم در مورد راز غیبت به ما رسیده است و مهمترین راز آن به زمان ظهور موعود شده است. اما آنها که از سرچشمه وحی بی بهره هستند، هرچه بگویند، به ظنّ و گمان گفته اند و به فلسفه بافی آنها ارجی نخواهیم گذاشت، که هرچه از منطق وحی سرچشمه نگیرد و براساس منطق عقل استوار نباشد، پیشیزی ارزش نخواهد داشت.

ص: 203

حکمت غیبت

جای تردید نیست که غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) به تقدیر حضرت احدیّت است و خداوند در کارهای خود با کسی مشورت نمی کند که او حکیم است و تمام کارهایش مطابق حکمت است از آنچه انجام می دهد بازخواست نمی شود ولیّ-مردمان-از آنچه انجام می دهند مسئول هستند.

غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) روی مصالح و حکمت‌هایی است که ما آنها را درک نمی کنیم و عقول ما به کنه آنها نمی رسد و لکن تردیدی نداریم در اینکه مطابق حکمت است ولی مغزهای کوچک ما که در داخل جمجمه های استخوانی محدود است، توانائی درک حقیقت غیبت و راز واقعی آنها ندارد، که راز واقعی آن به هنگام ظهور آنحضرت کشف خواهد شد.

به مؤمن واقعی که به مبدء و معاد ایمان آورده و احکام شریعت را بی چون وچرا پذیرفته است، می گوئیم:

غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) را چون دیگر احکام شریعت بپذیر، اگرچه سرّ آن بر تو روشن نباشد. تو مسح سر و پا را-در وضو-پذیرفته ای، اگرچه سرّ آنرا نمی دانی. آن شستن نیست تا بگوئی برای نظافت است، و چون دیگر اعضای وضو نیست که حکمت روشنی داشته باشد. پس به مقتضای آنچه که دلایل قطعی سرچشمه گرفته از منطق وحی ایجاب می کند معتقد باش، که فرمان خداست و خدای حکیم هرچه فرموده مطابق حکمت است، و کسی را در علم خود شریک نکرده است.

اما کسی که به دنبال راز غیبت و اسرار آن تلاش می کند، به او می گوئیم:

به مقتضای فهم و ادراک خود، خوب بیندیش و فکر خود را به کار بینداز، تا پاسخی را که دلت آرام شود و عقلت بپذیرد، پیدا کنی. ولی به هوش باش که شتاب نکنی و چیزی را به طور حتم و جزم نگوی، و پیش از مطالعه تحقیقات پیشینیان

به انکار آن برنخیز، که در بررسی سیر اندیشه گذشتگان درسهای بسیار سودمندی برای پژوهشگران هست. و کسی که از نتیجه تلاش پیشینیان روی می تابد و با دیده انکار به افکار آنها می نگرد، اندیشه خود را در

ص: 204

مجهول به کار می گیرد و در راه تاریک گام می سپارد، مثل او، مثل شتری است که در شب تاریک در بیراهه گام برمی دارد و پیش می رود! .

پژوهشگر واقعی کسی است که افکار امروز و دیروزش را در کنار یکدیگر قرار دهد و سیر اندیشه خود را با محک نورانی متکی بر تجربیات گذشتگان بیازماید، از کسی که راه را پیدا کرده و به پیروزی دست یافته درسی بیاموزد، و از کسی که راه را گم کرده و خود را تباه ساخته، تجربه ای بیندوزد و ابتکارات ارزنده افکار خلاق خود را بر آنها بیفزاید. که گفته اند: «داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود اضافه سازد» .

اما کسی که به دنبال غیبت دیگری، مشابه غیبت حضرت بقیه الله (عج) می گردد، یادآور می شویم:

الف- مگر پیامبر اکرم (ص) از ترس جان خود، در تحت حمایت عمومی بزرگوارش حضرت ابو طالب، بزرگ سرزمین ابطح و سرور اولاد هاشم، در شعب ابو طالب مختفی نشد؟! .

ب- مگر پیامبر اکرم (ص) مدتهای بسیار طولانی، برای حفظ جان و حراست از رسالت مقدسه اش، و فرار از کسانی که او را آزار می رسانیدند و در برابر عبادت و خودسازی او مانع ایجاد می کردند، و در برابر آنها یار و یآوری نداشت، در غار حراء مختفی نشد؟! .

ج- چرا حضرت ادریس مدت 20 سال برای ترس از امت گمراه خود، که دعوت او را رد کرده با او به ستیز برخاسته بودند، غیبت نمود؟! .

د- چرا حضرت موسی مطابق نقل قرآن کریم می گوید: [امن از شما فرار کردم، هنگامی که از شما ترسیدم. پس آنگاه پروردگارم به من حکم-نبوت-عطا فرمود و مرا از پیامبران قرار داد] مگر جز برای این بود که فرصتی پیش آید که بتواند حق را احقاق نموده، باطل را ریشه کن سازد؟! .

روی این بیان همواره «غیبت ها» از ترس سرچشمه گرفته است، ولی پیشتر گفتیم که منظور از ترس، ترس شخصی و فرار از قتل نبوده است. بلکه ترس و واهمه حضرت مهدی (عج) که خداوند او را برای ریشه کن ساختن ظلم و ستم و اجرای عدالت در پهنه گیتی ذخیره نموده است، از این است که نقصی در پیاده کردن برنامه پیش آید. از این رهگذر او منتظر فرارسیدن موعد مقرر است تا در

ص: 205

روزی که خداوند فرمان ظهور بدهد، ظهور کرده، ریشه ستم و ستمگران را بخشکاند و طاغوتها را نابود سازد و حق را در تمام ابعادش پیاده نماید و باطل را از ریشه و بن نابود سازد.

از این رهگذر پیامبر اکرم (ص) آنقدر از صفات و نشانه های حضرت بقیه الله (عج) را گفته که حجت بر همگان تمام شود، و تصریح نموده بر اینکه روز ظهور او از همگان پوشیده است، تا هرکس ایمان بیاورد از روی مدرک قطعی و برهان مسلم عقلی ایمان بیاورد و هرکس هلاک شود، پس از تمام شدن حجت بر او هلاک شود.

احادیث حضرت مهدی (عج) به قدری فراوان است که هر ستمگر و ستمکش آنرا شنیده است، هر ستمگری از او واهمه دارد و هر ستم دیده ای او را پناه خود می داند. هرکس امر خدا را پذیرا شود و فرمان پیامبر را با گوش جان بشنود و طبق امر خدا و رسول (ص) به امام غائب ایمان آورد، پاداش مؤمنان به غیبت را به دست می آورد و هرکس کافر شود خداوند از ایمان او بی نیاز است.

خداوندی که از ایمان اقوام گذشته بی نیاز بود، از ایمان ما نیز بی نیاز است.

تاریخ انسانها، اقوام بی شماری را به یاد دارد که در گذشته نزدیک و دور به خدا کفر ورزیده به کیفر کفر خود در همین سرای رسیده اند. امت اسلامی نیز از سنن امم گذشته مستثنی نیست. (با این تفاوت که خداوند به احترام پیامبر اکرم (ص) برخی از کیفرهای دنیوی را از این امت مرحومه برداشته است).

در میان امم گذشته هرکجا مصلحت ایجاب کرده، پیامبران عظیم الشان مدتی کوتاه یا دراز از قوم خود غیبت اختیار نموده است:

حضرت ابراهیم، ادريس، صالح، يوسف، موسی، عیسی و حضرت محمد (ص) همگی مدتی در پشت پرده غیبت زیسته اند، چه اشکالی دارد که حضرت بقیه الله (عج) نیز مدتی را در پشت پرده غیبت سپری کند؟ که حجت خدا در روی زمین، و حامل میراثهای پیامبران و تنها بازمانده خداست که پیام آسمان را به همراه دارد و نغمه نوید آزادی را به عالم بشریت به ارمغان خواهد آورد.

تاریخ به ما می گوید: هریک از امامان معصوم که در عهد ستمگران بنی امیه و بنی عباس زندگی می کردند، تمام عمرشان را با زندان و تبعید و زیر

ص:206

فشار سپری کرده اند و در پایان طعمه شمشیر ستمگران شده، یا در زیر شکنجه آنان در سیاه چالهای زندان و با زهر جفا به شهادت رسیده اند.

چه کسی از احوال امام موسی بن جعفر (ع) در سیاه چالهای هارون الرشید بی خبر است و نمی داند که شیعیان با چه زحماتی می توانستند به حضورش شرفیاب شده، احکام شریعت را از محضر مبارکش فرابگیرند؟! آری امام کاظم (ع) در حالی به آنها از حلال و حرام سخن می گفت که زنجیر به گردن، غل به دست و کنده در پای داشت.

همین موسی بن جعفر (ع) کیسه های زر و سیم را به بینوایان، نیازمندان و مراجعان هدیه می داد و عطایایش از عطیه های پادشاهان والاتر بود.

نظر خوانندگان گرامی را به این نکته جلب می کنیم که در شدیدترین روزها و سیاهترین ایام، فتوی دادن برای امامان معصوم (ع) ممکن بود. زیرا دستگاه خلافت که برخلاف تمام اصول انسانی دنیا را بر اولاد پیامبر (ص) تنگ می گرفت تا در برابر خلفا خطری احساس نشود، برای شیعیان تا حدی آزادی می داد، تا جلو انفجار گرفته شود. زیرا آنها به خوبی می دانستند اگر خفقان به حدّ اعلی برسد وقوع انفجار حتمی خواهد بود. از این رهگذر با ایجاد جوّ آزاد کاذب، از وقوع انفجار جلوگیری می کردند. به همین دلیل اگر کسی به بهانه داد و ستد وارد زندان می شد و از امام کاظم (ع) سؤالات مذهبی می کرد، دستگاه خلافت چشم پوشی می کرد و این مقدار ارتباط را نادیده می گرفت.

ولی اوضاع در عهد حضرت ولیّ عصر (عج) به طور کلی دگرگون خواهد شد، او دیگر به هیچوجه تقیه نخواهد کرد و با هیچ ستمگری عهد و پیمان نخواهد داشت که او شمشیر برنده خداست، و برای نابود کردن ستمگران آفریده شده است.

امامان پیشین تمام همّ و غمّشان تحکیم مبانی عقیدتی مردم، و آشنا کردن آنها با تفسیر قرآن و سنت پیامبر (ص) بود، ولی حضرت بقیه الله (عج) به هنگام ظهور شمشیری را به دست خواهد داشت که برای بازسازی سنت پیامبر (ص) خلق شده است. با این شمشیر کجی ها راست می شود، انحرافات زایل می شود، احکام فراموش شده احیاء می گردد. همه ستمگران هدف لبه تیز آن شمشیر الهی است.

ص: 207

هر ستمگری که از جایگاه او باخبر شود، بی رحم ترین مردمان برای او خواهد بود. که او نیز به هیچ ستمگری ترحم نخواهد کرد.

از هنگامی که حضرت نرجس خاتون به آن حجت خدا حامله بود، دستگاه ستم با تمام قدرت، نیروهای خود را بسیج کرده بود که آن چراغ فروزان را خاموش کند:

گماشتن جاسوسان به دودمان امامت، مراقبت قابله ها از همسران حضرت امام حسن عسکری (ع)، محاصره خانه امام به وسیله سپاهیان، همه و همه در همین رابطه بود.

دژخیمان دستگاه ستم در این کار به قدری جدی بودند که پس از شکست، و دست نیافتن به مولود مسعود، همه همسران و کنیزان امام حسن عسکری (ع) را به سیاهچالها بردند و بیش از یکسال همه آنها را در زندان نگه داشتند، تا اگر در میان آنها حامله ای باشد در زندان وضع حمل کند، حتی برخی از آنها را دو سال کامل در زندان نگه داشتند زیرا یکی از فقهای جور به آنها اطلاع داده بود که حاملگی مادر امام زمان (عج) غیرعادی خواهد بود و لذا احتمال هست که مدت حملش نیز غیرعادی باشد! .

گفته می شود: یکی از همسران امام حسن عسکری (ع) برای اینکه افکار دستگاه خلافت را منحرف سازد و کار ولادت حضرت بقیه الله (عج) را بر آنها مبهم نماید، ادعای حمل کرد و گفت: من حامله هستم! از این رهگذر او را دو سال کامل زندانی کردند به امید اینکه مادر حضرت بقیه الله (عج) اوست و او حامله است و در زندان وضع حمل خواهد کرد! .! و اگر انقلاب بصره و شورش صاحب زنج دستگاه خلافت را به خود مشغول نمی کرد، آن بانوی محترمه را رها نمی ساختند. تا روزی که در سیاهچال جان بسپارد! .

آنچه برای حضرت بقیه الله (عج) مقدر است برای پدران بزرگوارش مقدر نبود، برای آنها خروج در برابر ستمگران مقرر نشده بود، پس از داستان کربلا، همه امامان معصوم (ع) موظف بودند که از رهگذر امر به معروف و نهی از منکر، در احیای احکام شریعت و شرح و تفسیر قرآن و سنت بکوشند و بیش از این تکلیفی نداشتند و در عین حال همواره از طرف طاغوتهای زمان خود مورد تعقیب و شکنجه و تبعید و زندان بودند، و اگر شمشیر می کشیدند، اوضاع دگرگون می شد

و هیچکدام را زنده نمی گذاشتند و فلسفه وجودی شان از بین می رفت.

از این رهگذر او چاره ای ندارد جز اینکه در پشت پرده غیبت در انتظار فراهم شدن شرایط، مساعد شدن اوضاع، آماده شدن زمینه قیام، و فرارسیدن فرمان خدا، دقیقه شماری نماید. تا روزی که ظاهر می شود هر ستمی را نابود سازد و هر ستمگری را طعمه شمشیر نماید.

مسئول غیبت حضرت ولی عصر (عج) ستمگران بزرگ و کوچکی هستند که با ستمگری خود مانع به وجود آمدن آن حکومت عدالت و آزادی می باشند که به زودی با ظهور حجت خدا شاهد زبونی این سردمداران ظلم و استبداد خواهیم بود. انشاء الله.

امیدوارم به زودی شاهد بانگ آزادی جبرئیل امین باشیم که در میان آسمان و زمین می گوید: ای اهل عالم! مژده، مژده که صاحب امر، ولی عصر و ناموس دهر ظهور کرد. و همه خود را آماده یاری و فداکاری و جانبازی در برابر آن حجت پروردگار بنمائیم. انشاء الله.

در آنروز خواهیم دید که سنگرهای ظلم و استبداد چگونه در برابر سپاه کفرستیز آن کعبه مقصود و قبله موعود، یکی پس از دیگری سقوط می نماید، و آنها که درصدد خاموش کردن آن مشعل هدایت برمی آیند، خود در آتشی که برافروخته اند، طعمه حریق می شوند:

چراغی را که ایزد برفروزد هرآنکس پف کند ریشه اش بسوزد

اگر سؤال شود: اگر غیبت حضرت ولی عصر (عج) به دلیل ترس از جانش باشد، و منتظر فرارسیدن فرمان خدا باشد که او را با تأییدات ویژه اش فرمان ظهور دهد، پس چرا خداوند در انجام آن تأخیر می نماید؟! .

در پاسخ می گوئیم: پاسخ این پرسش در سخنان پیامبر اکرم (ص) و گفتار پیشوایان معصوم (ع) منعکس است، و آن اینکه غیبت حضرت ولی عصر (عج) وسیله آزمایش مؤمنان و غربال شدن منکران در طول تاریخ است.

گاهی گفته می شود: اکنون که حضرت ولی عصر (عج) در تحت عنایت حضرت احدیت است و خداوند دست دشمنان را از آسیب رسانیدن به آن حضرت کوتاه نموده است، پس چرا ظهور نمی کند، و حق را احقاق، و باطل را ابطال

ص: 209

نمی نماید؟! مگر این غیبت در این شرائط به معنای تعطیل حجت خدا نیست؟! .

از طرف دیگر، به هنگام ظهور با قوه قهریه ظهور می کند و هیچ قدرتی را یارای مقاومت در برابر او نخواهد بود. آیا چنین دعوتی که همراه با شمشیر باشد، اجباری نیست؟! مگر نه اینست که باید فرد مؤمن با کمال آزادی ایمان را بپذیرد و هرگز برای پذیرش آن اعمال زور نشود؟! . تا هرکس به اختیار و آزادی ایمان بیاورد نجات پیدا کند و هرکس با سوء اختیارش راه کفر و عناد پیش گیرد هلاک گردد.

و آیا در میان ما افراد شایسته ای هستند که یار و یاور آنحضرت باشند؟ یا ما نیز چون بنی اسرائیل خواهیم بود که به حضرت موسی گفتند: تو و پروردگارت بروید و-با فرعونیان-بجنگید، ما اینجا نشسته ایم.

آری ای انسان ماجراجو! مگر خداوند متعال از حضرت بقیه الله (عج) تواناتر بر نابود ساختن ستمگران نمی باشد؟! پس چرا به آنها مهلت می دهد و آنها را در انتخاب راه تباهی آزاد می گذارد؟! چرا از آنها انتقام نمی گیرد؟! .

لکن همه می دانیم که در مورد خداوند متعال جای: کی؟ چرا؟ و چگونه؟ نمی باشد. او هرگز شتاب نمی کند، زیرا شتاب از آن کسی است که بترسد بعدا دسترسی پیدا نکند.

او از راه لطف بی کران و رأفت فراوان، به بندگان مهلت می دهد، برای آنها نویددهنده و بیم دهنده می فرستد، و همه راهپائی را که در هدایت آنها مؤثر است به کار می گیرد، تا آنها هدایت شوند و از گمراهی رهایی یابند.

در این میان اگر به غیبت امام (عج) فرمان داده، به دلایلی است که ما به دست خود فراهم نموده ایم و گرنه او جز رأفت و مرحمت در حق ما انجام نمی دهد. و مردم به هرحال در تحت اختیار او هستند، هرگز نمی توانند از دست انتقام او خارج شوند و هرگز قدرت آنها ندارند که از زیر آسمان و یا روی زمین او بیرون روند و از تیررس او دور گردند: پس کافران را مهلت بده تا مدتی ناچیز آنها را مهلت بده.

گاهی گفته می شود: پس چرا مانند پدران بزرگوارش به صورت ظاهر در میان مردم زندگی نمی کند، که به دور از مسائل سیاسی امر به معروف و نهی از منکر نموده، همگان را به عدالت فردی و اجتماعی توصیه فرماید، و در محدوده

ص: 210

امکانات خود امور ملت را اصلاح نماید، تا روزی به اصلاح جهانی برسد ولو در مدت هزاران سال؟! .

در پاسخ می گوئیم: آری پدران بزرگوارش دقیقاً چنین برنامه ای را انجام دادند ولی دشمنان آنها را یکی پس از دیگری به شهادت رسانیدند و حتی یک تن از آنها به اجل طبیعی از دنیا نرفت. بلکه در عین شادابی و تندرستی به تیغ ستم و یا زهر جفا به شهادت رسیدند، و به آن نتیجه که مترقب از آنها بود، نرسیدند. اما در مورد حضرت ولی عصر (عج) موضوع فرق می کند، زیرا او تنها بازمانده از حجت‌های حضرت احدیت است که برای ویران کردن کاخهای ظلم و استبداد تأمین شده است، او دیگر نباید کشته شود تا به این انقلاب عظیم جهانی خود دست بزند و پرچم عدالت را در سرتاسر کره خاکی به اهتزاز درآورد. از این رهگذر برنامه او با امامان پیشین دقیقاً فرق می کند.

اما اینکه حجت خدا در روی زمین هست ولی اقدام به تشکیل حکومت نمی کند، این مطلبی است که در مورد همه امامان معصوم جاریست، زیرا امامان پیشین گذشته از اینکه در روی زمین بودند و به صورت ظاهر هم بودند ولی بازهم چنین اقدامی نکردند، حتی امام رضا (ع) هنگامی که فرصت تشکیل حکومت برایش پیدا شد، امتناع نمود و حتی اگر تهدید به

قتل نبود ولایتعهدی را هم نمی پذیرفت. در صورتی که همه شیعیان یار و یاور آن حضرت بودند و مأمون الرشید برای خشنودی شیعیان و جلوگیری از شورش آنان دست به این کار زد.

آنگاه امام را وادار نمود که به مرو (خراسان) مسافرت نماید و خود به او ملحق شد و در آنجا با هزاران حيله و خدعه آن حضرت را به شهادت رسانید و در سرتاسر جهان پهناور اسلام اعلام عزای ملی نمود.

اغراض سیاسی مردمان دنیاپرست پدران بزرگوارش را از مقامی که خداوند برایشان تعیین فرموده بود به دور ساخت، ولی آنها هرگز برای به دست آوردن آن شمشیر نکشیدند و هرگز به دست آنها نرسید، جز مدت کوتاهی در حق امیر مؤمنان (ع) که همه آن مدت هم با جنگهای داخلی سپری شد که بعد از آن بیعت بی سابقه در تاریخ جهان، عدالت او را تحمل نکردند ناکثین و قاسطین و مارقین خروج کردند و جنگهای جمل، صفین و نهروان را به وجود آوردند. طلحه و زبیر مردند ولی ناکثین همواره هستند، معاویه و عمرو عاص مردند و قاسطین

ص: 211

زنده اند، نهروانیها مردند ولی نسل مارقین از بین نرفته است، از این رهگذر هر امام عادل به جز با برنامه وسیع حضرت بقیه الله (عج) در برابر ناکثین، قاسطین و مارقین زمان خود محکوم به شکست است.

اما اینکه چرا برای دوستان مورد اعتماد خود ظاهر نمی شود؟! . برای اینکه افشاء نشود تا مقدرات الهی فرارسد.

غیبت او در این مدت طولانی نشانه آن است که مردمان این قرون متمادی شایستگی آنرا ندارند که یاور حضرت ولی عصر (عج) باشند! .

این غیبت، هم چنین وسیله آزمایش دوست و دشمن است، که دوست پاداش صبر و شکیبائی و تحمل درد هجران و شماتت دشمن را خواهد دید و دشمن به کیفر انکار، تکذیب، ایذاء و شماتت خود خواهد رسید.

انتظار زمینه مساعد و فرصت مناسب اجتناب ناپذیر است، اگرچه این انتظار موجب تعطیل شدن برخی از احکام شریعت باشد، تا دلها آماده پذیرش سخن ناصح مشفق باشد، و ندای عدالت خواهی در ضمیر او اثر مطلوب بگذارد. و این در صورتی امکان پذیر است که ظلم و ستم جهانی شود، تازیانه ستم، پیکر همگان را بنوازد و تلخی تعدی و تجاوز به حقوق دیگران، به کام همگان برسد، تا همگان تشنه عدالت شوند و به دنبال منادی عدل گام بردارند.

اگر انسان تلخی ظلم را نچشیده باشد، نسیم عدالت را تشخیص نمی دهد. از اینجاست که می بینیم یکی از مسلمانان کم شعور خطاب به رسول اکرم (ص) می گوید: «ای پیامبر! عدالت را پیشه کن!!»

پیامبر اکرم (ص) که پیاده کننده عدل آسمانی بر فراز کره خاکی بود، با آن اخلاق پسندیده بی نظیرش او را مورد نوازش قرار داد و فرمود: «وای بر تو، اگر من هم باعدالت رفتار نکنم پس چه کسی باعدالت رفتار خواهد نمود؟!»

اما حضرت بقیه الله (عج) او حکم داودی خواهد نمود، او که حقایق امور را می داند برطبق علم خود داوری خواهد کرد. منافقان در زمان او روزگار سختی خواهند داشت، زیرا او از اعماق دلشان آگاه خواهد بود و براساس مقتضای باطنشان آنها را به کیفر خواهد رسانید. در این رابطه در بخش دیگری سخن خواهیم گفت.

پذیرش چنین زمامداری آسان نیست، بلکه لازمست وعده خدا فرارسد

ص: 212

حق ظاهر شود و باطل نابود گردد، تا همگان چنین نظامی را پذیرا شوند.

اما اینکه کی این زمینه مهیا خواهد شد؟ به مشیت خدا بستگی دارد و جز خدا کسی از آن آگاه نیست.

فرعون مدّت بیست و چند سال حضرت موسی را در خانه خود پرورش داد، بدون اینکه او را بشناسد و بداند که او همان موسای موعود است و در تمام این مدّت شکم زنهای حامله را می شکافت و نوزادشان را به قتل می رسانید و حضرت موسی این جنایات را با چشم خود می دید ولی فرعون او را نمی شناخت.

و اکنون مدّت یازده قرن و نیم است که حضرت ولیّ عصر (عج) در میان ماست و شاهد اعمال ناروای ماست، او ما را می بیند و می شناسد، ولی ما او را می بینیم و نمی شناسیم.

از مطالب یادشده در این بخش به این نتیجه می رسیم که غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) حکمتهائی دارد که در روایات به آنها اشاره شده، و حکمتهای دیگری دارد که بعد از ظهور کشف خواهد شد.

کوتاه سخن اینکه: به طوریکه ظهور حضرت بقیّه اللّه (عج) در آنروز یکی از الطاف بی پایان حضرت احدیّت است، غیبت او نیز امروز یکی از الطاف بیکران خدای تبارک و تعالی است.

ص:213

ص:214

حواشی

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 115 و الزام النّاصب صفحه 61 به نقل از عیون الاخبار.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 90 و شبیه آن: کشف الغمّه جلد 3 صفحه 289.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 154 و در منتخب الاثر صفحه 221 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 116 به نقل از امام رضا (ع).

-غیبت نعمانی صفحه 79، الزام النَّاصب صفحه 4، الصّواعق المحرّقه صفحه 233، و بحار الانوار جلد 51 صفحه 23 و 75 و در صفحه 138 از امام باقر (ع) و در اصول کافی جلد 1 صفحه 338 از امام صادق (ع).

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 147، غیبت نعمانی صفحه 77، بشاره الاسلام صفحه 151، 154، غیبت شیخ طوسی صفحه 205، اصول کافی جلد 1 صفحه 336، منتخب الاثر صفحه 257 و الزام النَّاصب صفحه 80 و 189.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 70 و 81 و جلد 52 صفحه 318، الزام النَّاصب صفحه 12، بشاره الاسلام صفحه 67، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 204 و اصول کافی جلد 1 صفحه 401.

-اعلام الوری صفحه 400، الامام المهدی صفحه 80 و بشاره الاسلام صفحه 52 از امام جواد (ع) و منتخب الاثر صفحه 251 از امام باقر (ع).

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 132 و 279، الزام النَّاصب صفحه 66، منتخب الاثر صفحه 206، محجّه البیضاء جلد 4 صفحه 338، اعلام الوری صفحه 401، الامام المهدی صفحه 88 و المهدی صفحه 160 (از امام صادق).

-الامام المهدی صفحه 89.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 135، منتخب الاثر صفحه 287، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 312، اعلام الوری صفحه 402 و بشاره الاسلام صفحه 52 از امام جواد (ع).

-اصول کافی جلد 1 صفحه 342، غیبت نعمانی صفحه 89 و 100، المهدی صفحه 160، منتخب الاثر صفحه 266 و 289.

-الزام النَّاصِبِ صفحه 137، بحار الانوار جلد 52 صفحه 303 و در صفحه 139(از امام باقر) .

-منتخب الاثر صفحه 243، اعلام الوری صفحه 385 و الزام النَّاصِبِ صفحه 67.

ص:215

-محجّه البيضاء جلد 4 صفحه 313.

-الزام النَّاصِبِ صفحه 114.

-هود:45.

-الزام النَّاصِبِ صفحه 114.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 74 و ارشاد مفید صفحه 325.

-الامام المهدی صفحه 140، غیبت شیخ طوسی صفحه 160 و سفینه البحار جلد 2 صفحه 704.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 343 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 90.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 98، الزام النَّاصب صفحه 127 و تحف العقول صفحه 229.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 110.

-بشاره الاسلام صفحه 252 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 389.

-همان مدرک.

-قصص:7، مریم:24 و نحل:68. (در مورد حضرت مریم به لفظ ندا هست).

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 91 و الزام النَّاصب صفحه 126.

-الزام النَّاصب صفحه 80 و 85.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 337، بشاره الاسلام صفحه 116 و 146، غیبت شیخ طوسی صفحه 202، اعلام الوری صفحه 405 و 437، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 116، المهدی صفحه 169، منتخب الاثر صفحه 205 و 295 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 91(توبه:33).

-اعلام الوری صفحه 437.

-یوسف:110

-منتخب الاثر صفحه 261، غیبت شیخ طوسی صفحه 108، بحار الانوار جلد 51 صفحه 222، بشاره الاسلام صفحه 147،
المهدی المنتظر صفحه 30، المهدي صفحه 171 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 79 و 117.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 101.

-غیبت نعمانی صفحه 108، الزام النَّاصِب صفحه 81 و وسائل الشیعه جلد 11 صفحه 150 حدیث 27.

-الزام النَّاصِب صفحه 68.

-بشاره الاسلام صفحه 221، 51 و 300، اعلام الوری صفحه 400، منتخب الاثر صفحه 55، بحار الانوار جلد 51 صفحه
109 و الامام المهدي صفحه 79.

-الزام النَّاصِب صفحه 82.

-همان مدرک.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 96، منتخب الاثر صفحه 269 و عیون الاخبار جلد 1 صفحه 213.

-الزام النَّاصِب صفحه 10.

-منتخب الاثر صفحه 291.

ص:216

-المهدی صفحه 175.

-مائدة:101.

-در مورد کیفیت انتفاع مردم در زمان غیبت از امام زمان (عج) و علت تشبیه آن حضرت به خورشید پنهان در پشت ابر، رجوع شود به کتاب «او خواهد آمد» به قلم مترجم.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 92 و جلد 53 صفحه 181، الزام الناصب صفحه 130، منتخب الاثر صفحه 267، غیبت شیخ طوسی صفحه 177، اعلام الوری صفحه 424، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 323 و الامام المهدی صفحه 252.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 333.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 196.

-انبیاء:23.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 176 و کامل ابن اثیر جلد 2 صفحه 18.

-الزام الناصب صفحه 84.

-همان مدرک صفحه 82.

-شعراء:21.

-الزام النَّاصِبِ صفحه 83.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 74، الزام النَّاصِبِ صفحه 104، الامام المهدی صفحه 150، وفاه العسکری صفحه 37، اعلام الوری صفحه 437، ارشاد مفید صفحه 325 و المهدی صفحه 52 و 154 - 156.

-مائه:24.

-طارق:17.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 157،94،34 و 158، و وسائل الشّیعه جلد 12 صفحه 146 - 150.

-الملاحم و الفتن صفحه 88.

ص:217

ص:218

بخش پنجم: استفاده ما از امام غائب

اشاره

ص: 219

ص: 220

استفاده ما از امام غائب

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

جابر بن عبد الله انصاری از رسول اکرم (ص) پرسید:

آیا شیعیان در عصر غیبت از قائم (عج) بهره می برند؟ فرمود:

217- «إی و الذی بعثنی بالنّبوه، إنهم لینتفعون به، و یتضیئون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع النّاس بالشمس و إن جللها السّحاب» .

«آری، سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری برانگیخت، مردمان از او بهره مند می شوند و از نور ولایتش کسب نور می کنند، آنچنانکه مردم از خورشید استفاده می کنند، اگرچه در پشت ابرها نهان باشد» .

اگر رهنمودهای رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم نبود، ما نیز در وادی

ص: 221

ضلالت گم می شدیم و در تیه غوایت با دیگر گمشدگان حیران و سرگردان گام می سپردیم و از شک و تردید رهایی نداشتیم. خدا را سپاس که قلب عالم امکان را شناختیم و در حومه مغناطیسی جذبه های ولایت قرار گرفتیم و اکنون از فیض اعتقاد به وجود اقدس آن مهر تابان برخورداریم. شب و روز در انتظار مقدم شریفش ثانیه شماری می کنیم و از شمشیر عدالتش هراسناکیم، و به خدا پناه می بریم از اینکه در لحظه ظهور آن قبله خوبان در راهی جز راه او، و در خطی جز خط او باشیم. به دقت مواظب هستیم که حتی به مقدار یک سر موئی از خط او به دور نباشیم و از سنت جد بزرگوارش (ص) و پدران عالیقدرش گامی منحرف نشویم. و خود را آماده می کنیم که در روز موعود در میان یاران آنحضرت روی درروی کفر و نفاق بایستیم، و در اعتقاد به وجود اقدسش هرگز دچار شک و تردید نشویم، اگرچه قرنهای متمادی در پشت پرده غیبت پنهان باشد. از هیچ عقیده انحرافی پیروی نخواهیم کرد و از شاهراه هدایت منحرف نخواهیم شد. به آنچه از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) به ما رسیده اعتقاد راسخ داشته، از هر اندیشه ای که برخلاف آن باشد بیزاریم.

شب و روز در انتظار مقدم او، و به آرزوی وصال او به سر می بریم، به عدالت عشق می ورزیم و در راه پیاده کردنش تلاش می کنیم، از ستم بیزاریم و در راه نابود ساختنش کوشا هستیم. و این شیوه پسندیده ایست که در جامعه ما جاریست، پدران به فرزندان می آموزند و دانایان به نادانها توصیه می کنند.

و ما اینچنین از نور ولایت آن خورشید فروزان در زمان غیبت بهره مند می شویم، آنچنانکه از آفتاب بهره می بریم هنگامی که در پشت ابرها پنهان شود، که نور و حرارت آن از طبقات ابرها نفوذ کرده، به همه جانداران سود می رساند.

گذشته از این، تعالیم گرانبهایش توسط افرادی که گاه و بیگاه به حضور مبارکش مشرف می شوند به ما می رسد و از نور ولایتش کسب نور می گردد.

چنانکه برای هزاران نفر اتفاق افتاده است، اگرچه در لحظه تشرّف آن حضرت را نشناخته اند، ولی بعدا با دلایل قطعی بر آنها مسلّم شده که او وجود مقدّس آن مهر تابان بوده است.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

218- «ألا و من أدرکها منّا، یسری فیها بسراج منیر، و یحذو فیها علی مثال الصّالحین، لیحلّ ربّقا و یعتق رقّا، و یصدع شعبا، و یشعب صدعا. یسری فی ستره عن النّاس، لا یبصر القائف أثره ولو تابع نظره» .

«آگاه باشید که هرکس او را درک نماید، او را مشعل فروزانی می یابد که الگوی صالحان است، بندها را می گسلد، به بردگی و بهره کشی انسان از انسان، خاتمه می دهد، جمعی را پراکنده ساخته، پراکندگانی را جمع می آورد. او در زمان غیبت در میان مردمان و پوشیده از آنها زندگی می کند که اثرشناس جای پای او را نمی بیند، اگرچه با دیده دقت در آن بنگرد» .

چگونه است که او را نمی بینیم و اثر پای مبارکش را نمی یابیم، حتّی «قائف» یعنی کسی که اثر پا را می شناسد (پی زن) ، هرچه می نگرد جای پای او را نمی یابد؟! بدون شبهه این یک معجزه الهی است که وجود مقدّس او را از مردم پوشیده نگه می دارد حتّی جای پایش را نیز از اثرشناس می پوشاند. که قطعا در برابر قدرت ناپیدا کرانه حضرت احدیت بسیار ساده است. او پروردگاری است که حضرت خضر (ع) را مدّت شش هزار سال پوشیده از دیدگان مردم نگه داشته است! . و در این رابطه هیچ اختلافی در میان ادیان آسمانی نیست. او خداوندی است که ابری را به عنوان سایبان بالای سر رسول اکرم (ص) در طول مسیر به حرکت درمی آورد! . او پروردگاریست که حضرت عیسی را به آسمانها برد، بدون اینکه از سفینه های فضائی استفاده کند! . او خداوندیست که آتش نمرود را بر حضرت ابراهیم سرد و سلامت قرار داد! .

اینها و هزاران امر خارق العاده دیگر در محدوده مغزهای کوچک مادیها نمی گنجد، ولی فرد مؤمن که با عظمت قدرت حق تعالی آشناست، اینها را در برابر قدرت بی پایان حضرت پروردگار بسیار ساده و آسان می یابد.

219- «حتّی إذا غاب المتغیّب من ولدی عن عیون النّاس، و باح النّاس بفقده، و أجمعوا علی أنّ الحجّه ذاهبه و الإمامه باطله» .

فوربّ علیّ إنّ حجّتها علیها قائمه، ماشیه فی طرقاتها، داخله فی دورها و قصورها، جواله فی شرق الأرض و غربها، تسمع الکلام و تسلّم علی

ص: 223

الجماعه، تری و لا تری إلی الوقت و الوعد و نداء المنادی من السماء» .

«هنگامی که امام غائب از نسل من، از دیده ها پنهان شود و مردم با غیبت او از حدود شرع بیرون روند، و توده مردمان خیال کنند که حجّت خدا از بین رفته و امامت باطل شده است! ! سوگند به خدای علی (ع) در چنین روزی حجّت خدا در میان آنهاست، در کوچه و بازار آنها گام برمی دارد و بر خانه های آنها وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعات آنها وارد شده سلام می فرماید. او مردمان را می بیند ولی مردم تا روز معین و وقت مقرر او را نمی بینند، تا جبرئیل میان آسمان و زمین بانگ برآورد- و ظهور او را اعلام کند-» .

امیر مؤمنان (ع) که این چنین با قاطعیّت سخن می گوید، برای اینست که از سرچشمه وحی از پیامبر امین (ص) مطلب را به دست آورده است. گوئی فرزند دلبندهش را که بیش از دو قرن بعد از شهادت او به دنیا خواهد آمد، با چشم خود می بیند و در طول هزاران سال با او گام برمی دارد و در شرق و غرب جهان در کنار یکدیگر به سیاحت می پردازند، که این چنین قاطع سخن می گوید و به پروردگار متعال سوگند یاد می کند، تا هرگونه شکّ و تردید را از دل شیعیانش بزدايد. درود بی پایان خدای بر او باد که در یازده سالگی به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد و تا پایان عمر وفادار ماند و لحظه ای در سخنان او شکّ و تردید به خود راه نداد.

طبق بیان مولای متّقیان امیر مؤمنان (ع) حضرت ولیّ عصر (عج) در مسافرتها با ماست، در مجالس ما به طور ناشناس حضور دارد، در مراسم حجّ شرکت می کند و با حجّاج خانه خدا همراهی می کند، او اگرچه اقامتگاه اختصاصی دارد ولی در شرق و غرب جهان به سیر و سیاحت می پردازد و حاجت نیازمندان را برمی آورد. ولی چه باید کرد که سوء اعمال و تباهی درون ما، او را از دیدگان ما پنهان کرده است؟! .

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

ص: 224

220- «لا یطلع علی موضعه أحد من ولیّ و لا غیره، إلاّ الذی یلی امره» .

«هیچکس از دوستان و دیگران از اقامتگاه او مطلع نمی شود، به جز کسی که متصدی خدمتگزاری اوست» .

پیشتر از رسول اکرم (ص) نقل کردیم که در این رابطه می فرماید: احدی از دوست و دشمن از جایگاه او آگاه نخواهد بود، مگر خدمتگزاری که متصدی امور زندگی اوست. از این رهگذر هر کس به جستجوی اقامتگاه او بپردازد، با شکست مواجه خواهد شد.

امام باقر (ع) می فرماید:

221- «لا بدّ لصاحب هذا الأمر من عزله، و لا بدّ فی عزلته من قوه، و ما بثلاثین من وحشه، و نعم المنزل طیبه» .

«برای صاحب این امر دوران عزلتی هست و در آیام عزلت نیرو و قدرتی لازمست، با سی نفر وحشتی نیست وه چه جایگاه خوبی است مدینه» .

این حدیث به همین عبارت از امام صادق (ع) نیز روایت شده است. از این حدیث استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عج) مدت بسیاری از عمر شریف خود را در کنار حرم جدّ بزرگوارش در مدینه سپری می کند. و همواره سی نفر از یاران نزدیک و خدمتگزاران صدیق در حضور آن حضرت هستند، که هرگاه یکی از آنها از دنیا برود یکی دیگر از اوتاد به جای او انتخاب می شود و همواره رقم سی نفر محفوظ می ماند. این سی نفر خوش بختانی هستند که چنین توفیق بزرگی برای آنها نصیب شده است و آنها بر پوشیده داشتن راز الهی و افشا نکردن سرّ خدائی توانا هستند.

222- «إنّ لصاحب هذا الأمر بيتا، يقال له: بيت الحمد، فيه سراج يزهر منذ يوم ولد إلى أن يقوم بالسّيف، لا يطفأ». .

«برای صاحب این امر خانه ایست که به آن «بیت الحمد» گفته

ص: 225

می شود، و در آنجا چراغی هست که از روز ولادت آن حضرت روشن است. این چراغ هرگز خاموش نمی شود، تا روزی که حجّت خدا با شمشیر قیام کند» .

این حدیث به همین تعبیر از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

پرواضح است که این خانه و چراغ از دیدگان مردمان پوشیده است، و یا در منطقه ایست که پای احدی به آنجا نمی رسد.

این چراغ که در این مدّت روشن است، به قدرت حقّ تعالی است ولی در جهان طبیعت نیز نظیر پیدا کرده است و نمونه آن شمعی است که مرحوم شیخ بهائی در حمّام اصفهان برافروخت و صدها سال باقی بود و حمّام را گرم می کرد، که غربی ها به قصد کشف راز آن، اقدام به خاموش کردن آن نمودند و اگر این اقدام اروپائیها نبود برای هزاران سال دیگر نیز همچنان باقی می ماند.

امام صادق (ع) می فرماید:

223- «کیف أنتم إذا بقیتم بلا إمام هدی و لا علم یری؟» .

«چگونه می شود حال شما، هنگامی که دستتان به امامتان نرسد و نشان آشکاری نیابید» ؟

224- «للقائم غیبتان: إحداهما قصیره و الأخری طویله.

فالأولی لا یعلم بمكانه فیها إلاّ خاصّه شیعتّه، و الأخری لا یعلم بمكانه فیها إلاّ خاصّه موالیه فی دینه» .

«برای قائم ما دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه و دیگری دراز است. در غیبت کوتاه تنها نزدیکان شیعه از جایگاه او مطلع می شوند و در دوّمی به جز خدمتگزاران ملازم او، کسی از اقامتگاهش آگاه نخواهد بود» .

225- «للقائم غیبتان: یشهد فی إحداهما الموسم یری النّاس و لا یرونه» .

«برای قائم ما دو غیبت است که در یکی از آنها (در دوّمی -

ص: 226

غیبت کبری) همه ساله در موسم حجّ شرکت می کند، او مردم را می بیند و مردمان او را نمی بینند» .

226- «یفقد النّاس إمامهم فیشهد الموسم فیراهم و لا یرونه» .

«مردم امامشان را از دست می دهند (یعنی: از آنها غائب می شود) در موسم شرکت می کند، مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند» .

227- «إنّ الله أحکم و أکرّم، و أجل و أعلم من أن یكون احتجّ علی عباده بحجّه، ثمّ یغیب عنه شیء من أمرهم» .

«خداوند حکیمتر، مهربانتر، بزرگوarter و داناتر از آنست که با حجّتی از حجّتهای خودبه مردم احتجاج کند و چیزی را از امر او بر مردم پوشیده بدارد».

بلکه همهٔ ویژگیهای او همراه با دلایل قطعی از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) به ما رسیده است که دیگر ابهامی در حقّ او نمانده است و صدها نشانهٔ صدق برای ما تعیین شده است که هر روز یکی از آنها روی می دهد و مسئله را آفتابی تر می کند که در بخش دیگری در این زمینه سخن خواهیم گفت.

228- «فی صاحب هذا الأمر شبه من یوسف. فما تنکر هذه الأمّة أن یكون الله عزّ و جلّ، فی وقت من الأوقات، یرید أن یستر حجّته؟! . لقد کان یوسف إلیه ملک مصر، و کان بیّنه و بین والده ثمانیه عشر یوما. فلو أراد الله أن یرعرف مکانه لقد علی ذلك. و الله لقد سار یعقوب و ولده عند البشاره تسعه آیام من بدوهم إلی مصر! . فما تنکر هذه الأمّة أن یكون الله یفعل بحجّته ما فعل بیوسف، أن یكون یسیر فی أسواقهم، و یطأ بسطهم و هم لا یرفونه، حتّی یأذن الله عزّ و جلّ أن یرفهم نفسه، كما أذن لیوسف حین قال: [أهل علمتم ما فعلتم بیوسف و أخیه إذ أنتم جاهلون؟ . قالوا: ءإنّک لأنت یوسف؟! قال: أنا یوسف و هذا أخی].».

«صاحب این امر شباهتی از حضرت یوسف دارد، چرا این امت

ص: 227

انکار می کند که خدای تبارک و تعالی مدّت زمانی می خواهد حجّت خود را پوشیده نگه بدارد؟! حضرت یوسف زمامدار مصر بود و میان او و پدرش هجده روز مسافت بود. اگر خدا می خواست، می توانست جای او را به پدرش بفهماند. به خدا سوگند، هنگامی که حضرت یعقوب و فرزندان او از محلّ او آگاه شدند، این مسافت را 9 روزه طیّ کردند! . چرا انکار می کنند که حضرت حجّت نیز مانند حضرت یوسف باشد که در بازار آنها راه می رفت و بر کنار سفرهٔ آنها می نشست ولی او را نمی شناختند. تا وقت آن فرارسد که خدا اجازه دهد خود را معرفی کند، چنانکه به حضرت یوسف اذن داد. هنگامی که فرمود: [آیا می دانید که به یوسف و برادرش چه کردید؟ درحالی که نادان بودید! . گفتند: به راستی تو یوسف هستی؟! گفت: بلی من یوسف هستم و این برادر منست].».

229- «فی القائم سنّه من موسی، و سنّه من یوسف، و سنّه من عیسی. و سنّه من محمّد (ص). فأما سنّه موسی فخائف یترقّب، أما سنّه یوسف فإنّ إخوته كانوا یبایعونه-أی یبیعون و یشترون منه-و یخاطبونه و لا یعرفونه. أما سنّه عیسی فالسیّاحه. و أما سنّه محمّد (ص) فالسیّف» .

«در قائم (عج) سنتی از موسی، سنتی از یوسف، سنتی از عیسی، و سنتی از حضرت محمّد (ص) هست. اما سنت او از موسی، ترس و وحشت اوست، و اما سنت او از یوسف، اینست که برادران یوسف با او دادوستد می کردند و سخن می گفتند و او را نمی شناختند، و اما سنت او از عیسی، جهانگردی اوست، و اما سنت او از رسول اکرم (ص) دست به شمشیر بودن اوست» .

230- «ما ینکر هذا الخلق الملعون، أشباه الخنازیر من ذلک؟! . إنّ إخوه یوسف كانوا عقلاء ألباء، أسباطا أولاد أنبیاء، دخلوا علیه فکلموه و خاطبوه و تاجروه و رادّوه، و كانوا إخوته و هو أخوهم، حتّی عرفهم نفسه و قال لهم: أنا یوسف، فعرفوه حیثنذ. فما تنکر هذه الأمّه المتحیره؟ . ما ینکر هذا الخلق أن یكون صاحبهم المظلوم، المجحود حقّه، صاحب هذا الأمر، یتردّد بینهم، و یمشی فی أسواقهم، و یطأ فرشهم، و لا یعرفونه؟!» .

«این مردمان خوک سیرت ملعون چرا انکار می کنند-که قائم ما

ص:228

در میان مردم باشد و مردم او را نشناسند-؟! مگر نه اینست که برادران حضرت یوسف عاقل، هشیار و فرزندان پیامبر خدا بودند، به حضرت یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند، دادوستد کردند و از هر دری سخن به میان آمد ولی او را نشناختند، تا هنگامی که او خودش را معرفی کرد و گفت:

من یوسفم. آنگاه او را شناختند؟! . این امت سرگردان چگونه دست به انکار می زنند؟! چرا نمی پذیرند که صاحب آنها همان مظلومی باشد که حقش مورد تکذیب قرار گرفته، در میان آنها راه می رود، در بازارشان رفت و آمد می کند، روی فرشهایشان گام برمی دارد ولی او را نمی شناسند» .

چه استبعادی دارد که او را ببینیم و با او سخن بگوئیم و او را نشناسیم؟! چنانکه با افراد بسیاری دادوستد می کنیم و آنها را نمی شناسیم. برادران یوسف که نزدیکترین مردم به او بودند او را نشناختند. چه اشکالی دارد که حضرت ولی عصر (عج) را در کوچه و بازار ببینیم و او را نشناسیم؟! ما که همه مردم جهان را نمی شناسیم، حتی همه مردم شهر خود را نمی شناسیم و همه افرادی را که در خیابانهای شهر خود آمدوشد دارند نمی شناسیم، پس چگونه ممکن است انسانی را که با یک نیروی وسیع الهی در چهارگوشه جهان به طور ناشناس در رفت و آمد است، بشناسیم؟! .

231- «لا تراه عین وقت ظهوره إلاّ رآته کلّ عین. فمن قال لکم غیر ذلک فکذّبوه» .

«به هنگام ظهور، که یک انسان او را ببیند، همه انسانهای جهان او را خواهند دید. و هرکس جز این را بگوید، تکذیبش کنید» .

این حدیث نیز یکی از احادیث اعجازآمیز است، زیرا پیش از اختراع تلویزیون چنین مفهومی برای مردم قابل درک نبود. البته ما نمی گوئیم که در این حدیث تلویزیون منظور شده است، بلکه می گوئیم اگر به صورت اعجاز نباشد، لاقلاً ابزاری چون تلویزیون لازمست تا در تمام نقاط روی زمین، همه به صورت یکسان به دیدن آن جمال الهی موفق شوند. و این معنی را در زمان رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) کسی نمی توانست تصوّر کند تا اینکه حدیثی را به این مضمون جعل کند. متن حدیث خود گواه است که از سرچشمه

ص:229

وحی صادر شده است.

این حدیث از امیر مؤمنان (ع) نیز روایت شده است. درود بی کران حقّ تعالی بر تو باد ای امیر مؤمنان! گوئی تو با چشم خود می دیدی که چگونه در کنار تلویزیون حلقه زده ایم. و در دورترین نقاط جهان می بینیم که در چهارگوشه جهان چه می گذرد؟ خداوند راویان صدر اسلام را بیامرزد که این احادیث را بدون تغییر و تحریف برای ما نقل کرده اند. اگرچه این

روایات برای آنها قابل فهم نبود ولی چون به طور دقیق و بدون تحریف نقل کرده اند، امروز برای ما قابل نقل و استناد است. دسترسی ما به این احادیث به برکت امانت در نقل، و تقوای روایتی آنهاست که هزاران حدیث در موضوعات علمی برای آنها توجیه نداشت ولی آنها دقیقا آنچنانکه از معصوم شنیده اند نقل کرده اند، و امروزه برای ما ارزشی در سطح اعجاز دارد. امروز کسی تردیدی ندارد که این احادیث کلام معصوم است، زیرا این معانی برای مردم عادی-اگرچه نابغه جهان باشند- قابل درک نبود. خدایشان پاداش نیکو دهد و ما را به کسب نور و پیروی از سخنان پیرارجی که برای ما نقل کرده اند، موفق بدارد. که نقلیات آنها بهترین مشعل درخشان بر سر راه ماست.

امام رضا (ع) می فرماید:

232- «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاءِ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصَّوْرِ... وَ إِنَّهُ لِيَاتِينَا فَيَسْلُمُ عَلَيْنَا فَيَسْتَمِعُ صَوْتَهُ وَ لَا يَرِي شَخْصَهُ.

و إِنَّهُ لِيَحْضُرُ أَيْنَمَا ذَكَرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ فَلْيَسْلَمْ عَلَيْهِ. وَ إِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ، وَ يَقِفُ بِعَرْفَةِ فَيُؤَمِّنُ عَلَيَّ دَعَاءَ الْمُؤْمِنِينَ.

و سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَهُ قَائِمًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غَيْبَتِهِ، وَ يَصِلُ بِهَا وَحْدَتَهُ» .

«حضرت خضر از آب حیات خورد. پس او تا روز نفخه صور زنده است و نخواهد مرد. او همواره پیش ما می آید و برای ما سخن می گوید.

صدایش را می شنویم و خودش را نمی بینیم. او هرکجا یاد شود آنجا حضور می یابد. و لذا هرکس او را یاد کند به او سلام بگوید. او همه ساله در موسم حج شرکت می کند و مراسم حج را انجام می دهد. و در عرفات

می ایستد و به دعای مؤمنان آمین می گوید. خداوند او را انیس قائم ما قرار می دهد و به وسیله او وحشت و غربت او را برطرف می سازد».

حضرت بقیه الله (عج) در میان ماست اگرچه پنهان از دیدگان ماست.

او تنها موجودی نیست که از دیدگان ما غائب باشد و ما به وجودش ایمان داشته باشیم، بلکه موجودات نامرئی فراوانی داریم که در وجودشان کوچکترین تردیدی نداریم:

اعتقاد به خدای نامرئی در رأس عقاید ما قرار دارد. او را تنها آفریدگار و تنها نگهدارنده آسمان و زمین می دانیم و کمترین تردید در وجود مقدّسش نداریم، درحالیکه از دیده ها غائب است و در محدوده افکار بشری نمی گنجد.

روح که بر بدن ما اشراف دارد و دینامیسم بدن ما از آن سرچشمه می گیرد، در پرتو آثار و نشانه هایش به آن اعتراف داریم، با حضور آن در بدن زنده هستیم و با گسستن پیوند آن می میریم. در وجود آن هیچ تردیدی نداریم، در حالیکه قابل رؤیت نیست و به چشم دیده نمی شود.

هوایی را که روزانه بیش از چهل هزار بار استنشاق می کنیم و در وجودش تردیدی نداریم، تاکنون ندیده ایم.

گازهای مختلف سمّی و سودمند که در شئون مختلف زندگی وارد شده و در وجودشان تردیدی نیست، دیده نمی شوند.

صدائی که از تارهای صوتی ما برمی خیزد و پرده گوشمان را می نوازد، در وجودش تردیدی نداریم بدون اینکه امواج آنرا ببینیم و یا کوچکترین اثری از آن قابل رؤیت باشد. و در عین حال آنرا می شنویم و اقسام آنرا تشخیص می دهیم، حتی درک می کنیم که این صدا از حلقوم کودک برخاسته، یا از حلقوم بزرگسال، مرد یا زن. و حتی گاهی صاحب صدا را هم تشخیص می دهیم!!

امواج الکتریسیته را با دیدگانمان نمی بینیم و با دیگر حواسّ ظاهری احساس نمی کنیم ولی از خطرش همواره ترسناکیم و در وجودش تردیدی نداریم.

عناصری که در آب یا دیگر مایعات حلّ می شود، بعد از حلّ شدن در مایع دیده نمی شود ولی در وجودش تردید نمی کنیم.

ص: 231

اعمال فیزیکی بدنمان، افکار صادره از مغزمان، فرمانهای منتشره در اعصاب بدنمان، همه و همه وجود دارند و ما تردیدی در این باره نداریم ولی هیچکدام قابل رؤیت نیستند.

اینها نمونه های ساده ای از اشیاء نامرئی در جهان طبیعت است که برخی با چشم عادی دیده نمی شوند و برخی دیگر حتی با چشم مسلّح نیز قابل رؤیت نمی باشند. ولی وجود آنها جزء بدیهیّات شمرده می شود و هیچکس در این زمینه تردیدی به خود راه نمی دهد. پس چگونه است که هنگامی که از امام غائب سخن به میان می آید تکذیب و انکار شروع می شود؟! درحالیکه خدا، پیامبر، فرشتگان، پیامبران پیشین، امامان معصوم، کتابهای آسمانی و همه ادیان الهی نوید ظهور او را به امت خود داده اند. ولی گروهی از ما به بهانه اینکه با چشم خود او را نمی بینند لب به اعتراض می گشایند.

ولی من با آن شاعر نکته سنج هم عقیده هستم که می گوید:

لله تحت قباب الأرض طائفه

اخفاهم عن عیون الناس اجلالا

یعنی: خدا را در زیر چرخ گردون بندگانی هست، که آنها را برای تعظیم و تکریم پنهان ساخته است.

آری خداوند حجّت خود را مخفی نموده، تا دیده نامحرم به سوی او خیره نشود، که دیده برخی از مردمان روزنه دل‌های آلوده و مغزهای گندیده آنهاست.

آنها گروهی هستند که چیزی را جز خواسته های نفس به رسمیت نمی شناسند و به چیزی جز امیال نفسانی و لذات شهوانی ایمان نیاورده اند. پرواضح است که هنگامی که نفس در کشور تن فرمانروائی کند و خود را لجام گسیخته بیند، تمام عواطف و احساسات را تحت الشعاع قرار می دهد و انسان را به همه رذائل و پستی ها سوق می دهد و همه دریچه های عقل و وجدان بشری را می بندد که دیگر امید نجات برای او نیست.

روی این بیان اگر دلائل قطعی و براهین عقلی برای کسی وجود اقدس آن مهر تابان و خورشید فروزان را مسلّم و قطعی سازد، و او براساس دلائل مسلّم

ص:232

عقلی به وجود اقدس حجّت خدا ایمان آورد او را ملامتی نیست و کسی حق سرزنش و نکوهش او را ندارد.

اما تو! که می گوئی من چگونه ایمان بیاورم به کسی که با چشم خود ندیده ام؟ از کجا که تاکنون ندیده باشی؟! از کجا که در مراسم حجّ با یکدیگر به گفتگو نپرداخته باشید؟! ای بسا در محلّ کار و یا محلّ عبادتت بارها و بارها آن جمال الهی را دیده باشی و نشناخته باشی؟! .

از کجا که پشت میزت ترا به عدل نمی خواند و از ستم نمی ترساند؟! از کجا که در محلّ کارت ترا از کم فروشی، تقلّب، حيله و... نهی نمی کند و به راه راست رهنمون نمی شود؟! .

به صرف اینکه او را نمی بینیم، نمی توان او را انکار نمود، مگر از طرف افراد نادان و یا لجوج.

اما آن اعتراضگر لجوج که می گوید: «من به چیزی که با دو چشم نمی بینم، ایمان نمی آورم»!!! او باید به همه آنچه با چشم خود نمی بیند کافر شود! نخست باید به خدای جهان آفرین کافر شود، آنگاه عقل، روح، نفس و جان خود را که هرگز ندیده است، انکار نماید!

بسیاری از روشنفکرانها که به همه مسائل ماوراء طبیعت پشت پا می زنند و می گویند: «من به آنچه با چشم خود ندیده ام ایمان نمی آورم»! می بینیم که به افرادی از سیاستمداران، فیلسوفان و صاحبان مکتبهای سیاسی و غیره اعتقاد دارند و گاهی در راه دفاع از آنها جان خود را فدا می کنند، در حالیکه آنها را ندیده اند و شاید پیش از تولدشان از این جهان رخت بر بسته اند! پس چگونه است که به هزاران موجودی که ندیده اند عقیده دارند ولی در مورد جهان ماوراء طبیعت و یا امام غائب این چنین قاطعانه به لجاجت می پردازند؟! .

اینها یک سلسله مثالهای ساده بود و گرنه مقام امامت بالاتر از این مسائل است. امامت مقامی است تعیین شده از سوی حضرت پروردگار، که شکوه و عظمت خاصی دارد و کسی را حق انتخاب، عزل و نصب نیست، بلکه فقط خدا می تواند برای خود حجت انتخاب کند نه دیگری:

«پروردگار تو آنچه بخواهد می آفریند و برمی گزیند، آنان حق گزینش ندارند. که خدای از آنچه شرک می ورزند پاک و منزّه است» .

ص: 233

هر که می خواهد به کفر و شرک بگراید، که خداوند به هنگام نصب امام و انتخاب حجت با احدی مشورت نمی کند. انکار منکران و تکذیب کافران، امامت را ضرری نمی رساند و در انتخاب خدا تأثیر نمی بخشد. که خدای فقط کسی را به این منصب برمی گزیند که شایسته آن مقام آفریده باشد. و جز آنها کسی را شایستگی تصدی این مقام نیست. که خدای آنها را به گونه ای برتر و والاتر آفریده است و کسی را در این ویژگیهای جسمی و فکری هم سنگ آنها نیافریده است.

خدای تبارک و تعالی حضرت موسی (ع) را به کاخ فرعون سوق می دهد و بصیرت او را می بندد و محبتش را در دل فرعون استوار می سازد تا در کاخ فرعون از پرورش ویژه ای برخوردار شود، و در این زمینه می فرماید:

«تا تحت عنایت من ساخته شوی».

و می فرماید:

«من ترا برگزیدم. پس به آنچه به تو وحی می شود، گوش فراده».

اینجا این نکته را ناگفته نگذاریم که منکران مقام ولایت در روز رستاخیز شدیداً به کیفر انکار خود خواهند رسید، زیرا حجت بر آنها تمام است و آنها ملزم هستند که به دنبال دلیل بروند و راهی را بدون دلیل انتخاب نکنند.

منکران لجوج و تکذیب کنندگان عنود، بیش از آنچه مورد نفرت هستند، باید مورد رقت قرار بگیرند که خود را برای همیشه بدبخت و بیچاره نموده اند:

«اگر خداوند در آنها خیری سراغ داشت، آنها را شنوا می ساخت، ولی اگر شنوا بودند، روی برتافته، اعراض می نمودند».

از آنها فقط می پرسیم: چگونه است که شما برای خود وزیر، وکیل، رئیس و غیره انتخاب می کنید ولی به خدا اجازه نمی دهید که برای خود نماینده، ولی، و حجتی برگزیند؟!!

چرا هنگامی که خدا به حجت‌های خود از فضل و کرم خود مرحمت می فرماید، به آنها رشک می ورزند؟!!

«آیا به مردم حسد می ورزند که خدا از فضل خود به آنها عطا فرموده است» .

آری همین جای تأسّف است! .

ص: 234

233- «و الأئمة هم المحسودون الذين قال الله تعالى فيهم:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ» .

«امامان، حسدشدگانی هستند که خدای تبارک و تعالی در حق آنها فرموده است: امگر برای مردم حسد می ورزند که خدا از فضلش به آنها عطا فرموده» .

و منظور از «ناس» (مردم) در این آیه، امامان اهل بیت است، چنانکه امام باقر (ع) می فرماید:

234- «نحن و الله الناس» .

«به خدا قسم «ناس» ما هستیم» .

در گزینش پیامبر و امام هرگز انتخاب بشری نمی تواند ملاک و معیار باشد، که انتخابات تکامل یافته عصر ما در مجلسهائی تبلور یافته، که سیستم ظالمانه بانکداری را به رسمیت شناخته، روابط نامشروع جنس موافق و مخالف را آزاد اعلام می دارند! .

در گزینش پیامبران و امامان مجالی برای دخالت عقل نیست، حضرت موسی را بنی اسرائیل انتخاب نکرده اند، و هارون را حضرت موسی انتخاب نکرده است. حواریون را حضرت عیسی برنگزید و امامان معصوم را پیامبر اکرم (ص) به آن مقام نصب نمود. بلکه همه این گزینش ها مستقیماً به فرمان خدای تبارک و تعالی انجام شده است.

آری این خداست که آنها را برای وراثت پیامبران در طول تاریخ برگزید. از این رهگذر هرکس که امامت آنها را ردّ کند، خدا را ردّ کرده است نه تبلیغ کننده امامت آنها را. در امامت و یا غیبت حضرت ولی عصر (عج) جای شگفت نیست، بلکه شگفت در رسالت رسول اکرم (ص) است، که مسئله حضرت مهدی (عج) یکی از شاخه های پربار نبوت اوست.

آنچه موجب شگفت است خبرهای اعجاب انگیز آن پیامبر امّی (ص) است که پس از گذشت چهارده قرن، حتی یک کلمه از سخنان او باطل نشده است، بلکه گذشت زمان هر روز فصل تازه ای از دلایل محکم و متقن صدق گفتار او می گشاید، هر روز یکی دیگر از پیشگوئیهای او تحقق می یابد و دلیل

ص: 235

تازه ای از ارتباط او با عالم ماوراء طبیعت کشف می شود. به ویژه خبرهای غیبی آنحضرت در مورد نشانه های ظهور حضرت ولی عصر (عج) از روز ولادت تا پایان غیبت، که همه رویدادهای این مدت طولانی را موبه مو خبر داده است.

ما منتظران ظهور نیز که افتخار انتظار آن کعبه موعود و قبله مقصود را داریم، همواره این شرف و افتخار را خواهیم داشت که به فرمان رسول اکرم (ص) و امامان معصوم وفادار بوده، در انتظار فرارسیدن روز موعود دقیقه شماری خواهیم نمود. و معتقدیم که غیبت امام (عج) نکوهشی است برای مردم نه برای عقیده. و ما امیدواریم از کسانی باشیم که حضرت بقیه الله (عج) در توفیق شریفش خطاب به «شیخ مفید» می نویسد:

235- «انا غیر مهملین لمراعاتکم، و لا ناسین لذکرکم، و لو لا ذلک لاصطلمتکم اللأواء، و أحاطت بکم الأعداء» .

«ما شما را رها نکرده و یادتان را از خاطر نبرده ایم و اگر توجّهات ما نبود بلاها بر شماها فرود آمده، دشمنان شما را پایمال می کردند.»

و همواره گوش به فرمان حضرت بقیّه الله هستیم که در توقیع شریف که به دست «محمد بن عثمان» از ناحیه مقدّسه صادر شده است می نویسد:

236- «أكثرُوا مِنَ الدَّعَاءِ بِالْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» .

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در اینست» .

ای امام غائب از نظر! خدای تبارک و تعالی در فرج تو تعجیل کند و آن روز موعود را هرچه زودتر برساند، که فرج ما و فرج همه ستمدیدگان جهان به فرج تو بستگی دارد. از خدا می خواهیم که به وظیفه سنگین خود در عهد غیبت و در عصر سرگردانی امت موقّق شویم و آن روز مسعود و دولت میمون را درک نموده، توفیق خدمت در حکومت عدل الهی نصیبمان گردد. که بامداد امید نزدیک است و فجر امید آماده دمیدن. انشاء الله.

ص: 236

حواشی

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 93، الزام الناصب صفحه 62 و 126-128، الامام المهدي صفحه 20، 37 و 157، اعلام الوری صفحه 376، ینابیع الموده جلد 3 صفحه 78، 148 و 170، منتخب الاثر صفحه 271 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 92.

-نهج البلاغه جلد 2 صفحه 35، منتخب الاثر صفحه 270، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 94، المهدی صفحه 18 و الامام المهدی صفحه 83.

-بشاره الاسلام صفحه 37 و غیبت نعمانی صفحه 72.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 153 و جلد 53 صفحه 324، الزام النَّاصب صفحه 98 و 174، غیبت شیخ طوسی صفحه 101، منتخب الاثر صفحه 251 و 253، و بشاره الاسلام صفحه 86.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 102، بحار الانوار جلد 52 صفحه 153 و 157، اصول کافی جلد 1 صفحه 340 و غیبت نعمانی صفحه 99.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 280، بحار الانوار جلد 52 صفحه 158، اعلام الوری صفحه 431، الزام النَّاصب صفحه 139، و غیبت نعمانی صفحه 126.

-بشاره الاسلام صفحه 56 و 150.

-غیبت نعمانی صفحه 89، منتخب الاثر صفحه 251، اصول کافی جلد 1 صفحه 340، الزام النَّاصب صفحه 81، بحار الانوار جلد 52 صفحه 155 و جلد 53 صفحه 324 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 82.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 339 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 156.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 151، اصول کافی جلد 1 صفحه 338، غیبت طوسی صفحه 102، منتخب الاثر صفحه 252 و الزام النَّاصب صفحه 80.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ 4 و 6.

-منتخب الاثر صَفْحَةٌ 255 و 300، اصول کافی جلد 1 صَفْحَةٌ 337، بحار الانوار جلد 51 صَفْحَةٌ 142 و جلد 52 صَفْحَةٌ 154 و اعلام الوری صَفْحَةٌ 405.

-یوسف:89.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ 55 و 67.

-غیبت نعمانی صَفْحَةٌ 84، اصول کافی جلد 1 صَفْحَةٌ 336، بحار الانوار جلد 51 صَفْحَةٌ

ص:237

-142 و جلد 52 صَفْحَةٌ 154.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ 215، بحار الانوار جلد 53 صَفْحَةٌ 6 و بشاره الاسلام صَفْحَةٌ 267.

-بحار الانوار جلد 52 صَفْحَةٌ 152 و 277.

-اصول کافی جلد 1 صَفْحَةٌ 201 و غیبت نعمانی صَفْحَةٌ 4.

قصص:68.

طه:19.

طه:13.

انفال:23.

نساء:54.

اصول کافی جلد 1 صفحه 186.

نور الابصار صفحه 112 و الصواعق المحرقة 105.

احتجاج طبرسی جلد 2 صفحه 497.

منتخب الاثر صفحه 267، غیبت شیخ طوسی صفحه 177، اعلام الوری صفحه 424 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 181،
الامام المهدي صفحه 254 و الزام الناصب صفحه 130.

ص:238

بخش ششم: راز طول عمر

اشاره

ص: 239

ص: 240

راز طول عمر

امام صادق (ع) یکی از اصحاب را مشاهده نمود که از طول غیبت حضرت ولی عصر (عج) دچار شگفت شده است، چنین فرمود:

237- «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَدَارَ فِي الْقَائِمِ مَنَّا ثَلَاثَةَ أَدَارِهَا لثَلَاثَةَ مَنَ الرَّسْلِ:

قدر مولده تقدیر مولد موسی، و قدر غیبتته تقدیر غیبه عیسی، و قدر إبطاء تقدیر إبطاء نوح، و جعل له من بعد ذلك عمر العبد الصالح دلیلا علی عمره» .

«خدای تبارک و تعالی سه ویژگی سه تن از پیامبران را در قائم ما (عج) جاری ساخته است: ولادت او را همچون ولادت حضرت موسی

ص: 241

قرار داده است. غیبت او را همانند غیبت حضرت عیسی مقرر فرموده است.

عمر طولانی او را چون عمر طولانی حضرت نوح قرار داده است. آنگاه به بنده صالح خود حضرت خضر-عمر طولانی داده تا دلیل عمر طولانی او باشد» .

و در حدیث دیگری در همین رابطه می فرماید:

238- «و أمّا العبد الصّالح الخضر، فإنّ الله تبارک و تعالی ما طوّل عمره لنبوّه قدرها له و لا لکتاب ینزلّ علیه، و لا لشریعه ینسخ بها شریعه من کان قبله من الأنبیاء، و لا لإمامه یلزم عباده الاقتداء بها، و لا لطاعه یفرضها له، بل إنّ الله تبارک و تعالی لما کان فی سابق علمه أن یقدّر فی عمر القائم فی آیام غیبه، و علم من إنکار عباده لمقدار ذلک العمر فی الطّول، طوّل عمر العبد الصّالح من غیر سبب. فما أوجب ذلک إلاّ لعلّه الاستدلال علی عمر القائم، و ليقطع بذلک حجّه المعاندين، لئلاّ یكون للناس علی الله حجّه» .

«اما بنده صالح، حضرت خضر (ع) که خدای تبارک و تعالی برای او عمر طولانی داده است، برای این نیست که در آینده به پیامبری برگزیده شود، یا کتابی بر او نازل شود، یا شریعتی برای او تشریح گردد تا به وسیله آن ادیان پیشین نسخ شود، یا رهبری امتی به او اعطا شود و اطاعتش واجب گردد، بلکه فقط برای اینست که در علم ازلی خدای تبارک و تعالی مقدر بود که عمر قائم ما در زمان غیبت بسیار طولانی باشد و می دانست که بسیاری از مردمان، این عمر بسیار طولانی را انکار خواهند نمود، خدایش او را عمر بسیار طولانی داد، بدون اینکه سبب دیگری داشته باشد، بلکه فقط برای اینکه با عمر طولانی او به عمر طولانی حضرت قائم (عج) استدلال گردد. و بدین وسیله حجّت بر دشمنان لجوج تمام شود، تا مردمان را در پیشگاه خدا حجّتی نباشد» .

در روایات بسیاری از حضرت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم به ما رسیده است که در قائم آل محمد (ص) سنتی از حضرت نوح هست و آن عمر طولانی آن حضرت است، و در همه این روایات این نکته به صورت قطعی و تردیدناپذیر مطرح شده است. حتّی یکبار امام صادق (ع) انکار منکران را تقبیح

نموده، چنین فرمود:

239- «ما تنكرون أن يمدّ الله لصاحب هذا الأمر في العمر كما مدّ لنوح عليه السلام في العمر؟!». .

«چرا نمی پذیرند که خداوند عمر صاحب این امر را طولانی گرداند، چنانکه عمر حضرت نوح علیه السلام را طولانی نموده بود؟!». .

یکبار دیگر چنین فرمود:

240- «إنّ وليّ الله يعمر: عمر إبراهيم الخليل عشرين و ماه سنه، و كان يظهر في صوره فتى موفق ابن ثلاثين سنه. لو خرج القائم أنكره الناس، يرجع شاباً موفقاً». .

«ولیّ خدا (عج) از عمر طولانی برخوردار خواهد بود. حضرت ابراهیم خلیل (ع) 120 سال عمر کرد ولی به صورت جوان نیرومند 30 ساله در میان مردم ظاهر می شد. قائم ما نیز به صورت جوانی نیرومند ظهور می کند، که مردمان او را انکار می کنند» .

برای ما که پیرو فرمان پیامبر (ص) و امامان اهل بیت (ع) هستیم هیچیک از اینها جای شگفت نیست، اما عمر طولانی چندین هزار ساله برای بندگان صالح خدا چون خضر و عیسی و برای بندگان ناشایستی چون شیطان و دجال واقع شده است، چنانکه در گذشته گفتیم و بعداً نیز در این زمینه سخن خواهیم گفت. اما در مورد اینکه به صورت جوان نیرومندی ظاهر می شود، داستانهای جالب تری هست:

گفته می شود که عزیر با اهل بیت خود عازم سفر شد و همسرش حامله بود. عزیر در آنروز 50 سال داشت، خدایش او را صد سال تمام میراند، آنگاه زنده ساخت و به صورت یک فرد 50 ساله به اهل بیت خود بازگشت، پسرش از او استقبال کرد، درحالیکه صد سال داشت! .

آیا داستان عزیز، و استقبال پسر صدساله از پدر پنجاه ساله شگفت انگیزتر است، یا عمر طولانی حضرت ولی عصر (عج)؟! .

و شگفت انگیزتر از آن داستان «نصر بن دهمان» از قبیله غطفان است که 190 سال زندگی کرده، سپس به صورت جوان شاداب و باطراوت بازگشته و حیرت و تعجب معاصرین خود را برانگیخته است!!! .

ص:243

داستان «نصر بن دهمان» به عنوان شگفت انگیزترین داستان عرب در منابع تاریخی آمده است.

معروف است که خداوند به زلیخا نیز جوانی و زیبایی اش را بازگردانید و حضرت یوسف (ع) با او ازدواج کرد! .

در برابر شگفتیهای جهان آفرینش، ما خیال می کنیم طول عمر حضرت مهدی (عج) موجب شگفت هم نخواهد بود، زیرا او حجت خداست، خدایش او را سالم و تندرست، با اعصابی نیرومند و نسوجی قوی و عضلاتی محکم آفریده است، و بدون یک عامل خارجی چون زهر و شمشیر مرگ به سراغ او نخواهد آمد، چنانکه دیگر امامان معصوم نیز چنین بودند.

حتی انسان عادی نیز پیش از آنکه یک اختلالی در نظام زندگی اش پدید آید و قسمتی از اندامهایش را از کار بیندازد از دنیا خارج نمی شود. . . که ما در اینجا این موضوع را از جنبه های: دینی، طبیعی و زیست شناسی مورد مطالعه قرار می دهیم:

ص:244

طول عمر از دیدگاه قرآن

طول عمر یک انسان در برابر شگفتیهای آفرینش او به قدری ساده است، که جای شگفتی نباید قرار بگیرد.

آفریدگاری که انسان را از نیستی آفریده است، چگونه ممکن است پس از پوشیدن لباس هستی، از ادامه و اطالۀ هستی ناتوان باشد؟!

قرآن کریم در مورد خلقت انسان می فرماید:

«ما انسان را از مشتی گل آفریدیم، سپس او را نطفه ای ساختیم در جایگاهی محکم، آنگاه نطفه را به صورت علقه-خون بسته- درآوردیم، و علقه را تبدیل به مضغه-گوشت جویده-نمودیم. و سپس مضغه را به صورت استخوان درآوردیم. آنگاه روی استخوانها را با گوشت پوشانیدیم، سپس او را به گونه ای دیگر آفریدیم. پس مبارک است خداوندی که بهترین خالقهاست» .

و در سوره ای دیگر می فرماید:

«ما انسان را به بهترین معیارها آفریدیم» .

خداوند قادر متعال که انسان را به عنوان بهترین الگو آفریده، و او را به صورت قطره ای آب، از صلب پدران به رحم مادران انتقال داده، نه ماه تمام در شکم مادر صورتگری نموده، به هر شکلی که خواسته درآورده، اینهمه جهازها به او داده، آنگاه همه این جهازها را به کار انداخته، که اگر یکی از این جهازها ناقص باشد، پزشکان جهان از تکمیل آن ناتوان هستند، چگونه ممکن است، از اعطای عمر طولانی برای یکی از بندگان ناتوان باشد؟! .

قرآن کریم در مورد آفرینش انسان از قطره ای آب گندیده چنین می فرماید:

«مگر نه اینست که قطره ای بود از منی ریخته شده؟! .

و در سوره ای دیگر می فرماید:

«مگر شما را از آبی پست نیافریدیم؟! که سپس آنرا در جایگاهی محکم قرار دادیم» .

ص:245

آری، خداوند قادر توانا، انسان را از چند مولکول آب بی مقدار آفریده و آنرا در جایگاهی محکم قرار داده، تا از حالت نطفه به حالت علقه، مضغه، بافت استخوانی، پوشش عضلانی، خون و رگ و دیگر اندامهای حیاتی تبدیل شود. . .

ولی همین انسان زبون و بیچاره که این مراحل مختلف را پشت سر نهاده و توانسته روی پای خود بایستد، همه اینها را فراموش کرده، به انکار صانع برمی خیزد! .

«انسان را از نطفه ای آفرید، پس او ستیزه گری آشکار است» .

وای بر انسان که گذشته خود را فراموش کرده، سرنوشت بعدی خود را هم نادیده می گیرد که به زودی دیده از این جهان فرو خواهد بست و نزدیکترین علاقمندانش با شتابی فراوان او را در زیر خاکها مدفون خواهند ساخت، تا بوی متعفن لاشه اش زیر خاک پنهان شود! ولی او بین این دو مبدء و منتهی، آنقدر بلندپروازی دارد که به آفریدگار آسمانها و زمین اعلام دشمنی می کند! !

ولی او نباید آنقدر به خودش خوش بین باشد که جهان را در محدوده مردمک دیدگان خود محدود ببیند و غفلت کند از اینکه این جهان پهناور در کاسه چشم او نمی گنجد، کجا رسد به آفریننده آن؟! .

«دیدگان، او را درک نکنند، ولی او دیده ها را درک می کند» .

انسان امروز علیرغم دانش و بینش وسیع خود، که توانسته از کره خاکی گامی فراتر نهاده، بر فراز کره ماه پیاده شود و هم اکنون در صدد تسخیر کره مریخ برآمده است، علیرغم اینهمه پیشرفت سریع او در دانش و تکنیک هنوز هم به آنچه می فهمد چشم می دوزد و در مورد آنچه در مغز کوچک او نمی گنجد به دشمنی برمی خیزد و کودکانه انکار می کند! .

او هر روز با هزاران مجهول روبرو می شود و در زندگی روزمره خود وجود هزاران مجهول را اعتراف می کند و در صدها موضوع به دلیل این که تخصص ندارد، اظهار نظر نمی کند، ولی هنگامی که مسائل متافیزیک مطرح

ص:246

می شود، به خود اجازه می دهد که در اطراف آن به نفی و اثبات پردازد و آنچه را که با عقل ناقص خود درک نکند، تکذیب نماید! .

داستان طول عمر حضرت مهدی (عج) نیز یکی از این مسائل است، که هر کس نتوانسته راز آنرا درک کند به انکار آن برخاسته است.

بقای حضرت مهدی (عج) در این مدت یازده قرن و نیم به خواست و اراده ما نبود بلکه به مشیت خدای قادر حکیم بود، که همه چیز در دست باکفایت اوست. ما اگر بخواهیم فقط یک لحظه بیش از آنچه مقدر است در این جهان زندگی کنیم، قادر نخواهیم بود، ولی اگر او بخواهد به یکی عمر میلیونی بدهد برای او بسیار ساده و آسان است. هم اوست که به حضرت نوح عمر چندین هزارساله داده است، که به تصریح قرآن کریم بعد از بعثت و پیش از طوفان، مدت 950 سال در میان قوم

خود زندگی کرده، و آنها را به سوی خدا دعوت نموده است. اما کلّ عمر شریفش خیلی بیش از این بوده، که تا 2700 سال نوشته اند.

برای طول عمر حضرت مهدی (عج) حکمت‌هایی است که خدای حکیم آنها را منظور ساخته است، چنانکه برای طول عمر حضرت عیسی و صعودش به آسمانها حکمت‌هایی هست که یکی از آنها ایمان آوردن اهل کتاب به هنگام نزول اوست، که احدی از اهل کتاب در روی زمین باقی نمی ماند جز اینکه به او ایمان می آورد، و به کمک دولت حضرت مهدی (عج) می شتابد.

این نکته را نباید فراموش کرد که عمر طولانی حضرت مهدی (عج) در مقایسه با عمرهای کوتاه عصر ما، طولانی محسوب می شود و گرنه در برابر عمرهای چند هزارساله عمر حضرت نوح و لقمان بسیار ناچیز است! . ما اگر حضرت مهدی (عج) را یکی از اولاد حضرت نوح فرض کنیم، پس از هزار و اندی سال اول جوانی او به شمار خواهد آمد و تازه وقت ازدواجش فراخواهد رسید، چنانکه در عصر حضرت نوح بسیار اتفاق می افتاد که در هشتصد و نهصد سالگی برای اولین بار ازدواج می کردند، و احیانا با دختران چند صد ساله! .

و نباید از نظر دور داشت که حضرت مهدی (عج) به آخر الزّمان بستگی دارد و در آخر الزّمان ظهور خواهد کرد تا بدینوسیله خبرهای جدّ بزرگوارش اثبات شود.

ص: 247

و اما مسئله طول عمر و اثبات امکان آن از نظر علمی به طوریکه بحث خواهیم کرد، امروزه زیرپا افتاده محسوب می شود و همه پزشکان و زیست شناسان در جستجوی راههای وصول به آن گام‌هایی برداشته و برمی دارند، تا به وسیله پیوند اعضا، سرویس بافتهای بدن و ترمیم پوسیده های آنها بلکه عمر طولانی و شادابی جوانی را به انسان قرن 21 به ارمغان آورند.

یعنی آنها دقیقا به دنبال چیزی هستند که خداوند به حجت خود عطا فرموده است.

بگذار مغزهای کوتاه نظر آنرا انکار کند و کوتاه فکری خود را اثبات نماید! .

بگذار اینها نیز در کفر و الحاد تا سرحدّ «ویکتور هوگو» پیش بروند و سرشان به این سنگ و آن سنگ بخورد و به هوش آیند! .

آورده اند که ویکتور هوگو، فیلسوف معروف فرانسوی که عمری را به تدریس فلسفه کفر و الحاد سپری کرده، در 86 سالگی مشغول تدریس فلسفه خود بود که ناگاه رعد و برق وحشت انگیزی درگرفت و ترس و وحشت بر کلاس درس مستولی شد، ویکتور هوگو که خود بیش از شاگردان ترسیده بود، یکمرتبه فریاد کشید که: «بارخدا! ما را از این بلا نجات ده»!! .

همین فریاد استاد که ناخودآگاه از فطرت او سرچشمه گرفت و در گوش شاگردان طنین انداخت، فطرت شاگردان را بیدار ساخت و یکمرتبه داد زدند: چه شد استاد؟! چگونه است که خدا را به یاری طلبیدی؟! تو که یک عمر به ما گفתי خدائی در کار نیست!! .

او نیز پس از مطالعه فراوان به این نتیجه رسید که خداشناسی فطری است و هنگامی که انسان دستش از همه علل طبیعی کوتاه می شود، پرده ها کنار می رود، فطرت بیدار می شود و انسان ناخودآگاه به سوی او می شتابد و او را به یاری می طلبد.

یکی از رمزهای طول عمر حضرت مهدی (عج) که برای مردم عصر ما به خوبی روشن است، آسایش خاطر و آرامش باطن اوست که به دور از اندیشه خوراک و پوشاک و مسکن و تجارت و چک و سفته و غیر آن در گوشه ای آرام به عبادت و اطاعت خالق مشغول بوده، از هر اندیشه ای فارغ و از هر غم و اندوهی

آسوده خاطر است. کیست که اثر شکننده رویدادهای تلخ زندگی را بر دوش خود احساس نکند؟ و تأثیر آنرا در کوتاهی عمر درک ننماید؟! .

کسی که در پرتو عنایات خاص خدا از هر اندیشه ای فارغ است و در برابر هیچ رویداد نامطلوبی مسئولیتی ندارد و شب و روز هدفی جز پرستش حق تعالی ندارد، بسیار طبیعی است که همواره از سلامت مزاج برخوردار بوده، هیچ خطری سلامتی او را تهدید نکند.

طول عمر حضرت مهدی (عج) به دلایل قطعی منقول از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) ثابت است و منطقی عقل آنرا رد نمی کند، و غیبت او آزمایش خدای تبارک و تعالی در حق ما امت اسلامی است.

هیچ مانع عقلی و یا اعتقادی از عمر چند هزارساله حضرت مهدی (عج) نیست، زیرا پیروان همه ادیان بر بقای حضرت عیسی و حضرت خضر و شیطان لعین اتفاق نظر دارند.

اگر عمر حضرت خضر را از زمان حضرت موسی به حساب بیاوریم، او هم اکنون در حدود شش هزارساله می باشد، که بعد از این هم تا پایان جهان زنده خواهد بود. روی این بیان حضرت مهدی (ع) هر قدر عمر طولانی داشته باشد، همواره بیش از چهار هزار و پانصد سال کوچکتر از حضرت خضر (ع) خواهد بود! از این رهگذر هر کس در مورد عمر طولانی حضرت مهدی (ع) دچار شکفت شود، باید در مورد حضرت خضر دچار شکفت گردد، که چهار هزار و پانصد سال بزرگتر از اوست! و در عین حال همه ادیان آسمانی زنده جاوید بودن او را به رسمیت شناخته اند و همه اقوام و مذاهب مختلف یهود و نصاری و اسلام آنرا پذیرا شده اند.

چگونه است که عمر شش هزارساله را در مورد یکی از بندگان صالح خدا می پذیرید و عمر یک هزارساله را در مورد یکی دیگر از بندگان صالح خدا مورد تردید و انکار قرار می دهید؟! مگر نه اینست که قدرت خدا عمومی است؟ و در مورد همگان ساری و جاری است؟ و حکم امثال در امکان و عدم امکان یکسان است؟! .

اگر حضرت نوح (ع) در عصر حضرت محمد (ص) به دنیا آمده بود، هم اکنون اوایل جوانی او بود! و ما از آن دچار شگفت شده بودیم! . در مورد

ص: 249

حضرت مهدی (عج) نیز میتوانیم همان مقدار دچار شگفت شده، بگوئیم: چنین عمر طولانی از نظر علمی و عقلی ممکن است و از نظر قرآن و تاریخ واقع شده است ولی در عصر ما با این عمرهای کوتاه چنین عمری خارق عادت است. اگر ضعف ایمان و سستی اعتقاد در مورد مبدء و معاد نبود، هرگز احدی عمر طولانی حضرت مهدی را تکذیب نمی کرد. زیرا خدائی که انسان را از مستی خاک (حضرت آدم) و چند مولکول آب بی مقدار (بنی آدم) آفریده است، هرگز از ابقای آن بعد از آفرینش ناتوان نخواهد بود.

قرآن کریم ما را راهنمایی می کند که برای انسان و دیگر جانداران عمری بسیار دراز، از عصر حضرت یونس تا فرارسیدن روز رستاخیز امکان پذیر است! آنجا که می فرماید:

«فلو لا آتاه کان من المسبّحین، للبت فی بطنه الی یوم یبعثون» .

«اگر نبود اینکه-حضرت یونس-از تسبیح کنندگان بود، هر آینه در شکم-ماهی-تا روز رستاخیز درنگ می کرد» .

از این آیه استفاده می شود که اگر حضرت یونس در شکم ماهی خدا را تسبیح نمی گفت، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می ماند و لازمه آن امکان عمری بسیار طولانی برای انسان و ماهی است، که عمر طولانی حضرت مهدی (عج) در برابر آن بسیار ناچیز است.

بدیهی است اگر مقدر بود که حضرت یونس در شکم ماهی تا روز رستاخیز بماند، می بایست عمر ماهی نیز تا روز رستاخیز به درازا بکشد! .

چنین عمری برای حضرت یونس (ع) آنهم در شرایط بسیار نامساعد شکم ماهی از نظر قرآن ممکن شناخته می شود، کجا رسد به عمر بسیار کوتاه حضرت مهدی (در مقایسه به چنین عمر طولانی) آنهم در عالیترین شرایط ممکن، که به دست توانای حضرت حق برای زندگی آن حضرت تأمین شده است!!

ص:250

طول عمر از دیدگاه زیست شناسی

پزشکان قرن معاصر و دانشمندان بیولوژیست (زیست شناس) بعد از دهها سال تجربه و آزمایش و سپری کردن عمری طولانی در کنج آزمایشگاه، به این نتیجه رسیده اند که: همه بافتهای مهم بدن انسان از عمر جاوید برخوردار است و اگر عاملی پیش نیاید که رشته عمر آنها را بگسلد، برای همیشه زنده خواهند ماند! .

امروز از نظر پزشکان و زیست شناسان امکان عمر بسیار طولانی برای انسان در شرایط مناسب، قطعی و تردیدناپذیر شده است. و از نظر آنها مسلم شده که اگر به نسوج و بافتهای اولیه بدن انسان غذای لازم برسد و شرایط زیست فراهم باشد و عوارض خارجی رشته آن را قطع نکند، این بافتها برای همیشه زنده و پاینده خواهند بود. از این رهگذر هیچ مانعی ندارد که در شرایط مساعد افرادی هزاران سال زندگی کنند، چنانکه در قرنهای اخیر شاهد افراد بسیاری بوده ایم که بیش از 200 سال زندگی کرده اند و برخی از آنها از مرز 250 سال نیز گذشته اند. اگر مشیّت خدا نیز به آن ضمیمه شود، دیگر بافتهای بدنش از طرف هیچ عارضه ای تهدید نخواهد شد و رشته عمرش هرگز گسسته نخواهد گردید و عمرهای چند هزارساله برای او زیرپاافتاده به شمار خواهد آمد.

دانشمندان زیست شناس پس از یک عمر مطالعه در مسائل «بیولوژی» به این نتیجه رسیده اند که: جای شگفت است که انسان می میرد، درحالیکه بافتها و سلولهای بدن او برای مدت نامحدودی قابل زندگی است!!! .

بیولوژیستها معتقدند که زندگی دلیل نمی خواهد، مرگ دلیل می خواهد! .

آنها معتقدند که در امکان هر موجود زنده است که تا مدت درازی زنده بماند، چنانکه در سرتاسر جهان آمار مرگ و میر اطفال کاهش فراوان یافته است.

بیولوژیستها معتقدند اگر انسانی تحت مراقبت صحیح پزشکان و در شرایط مساعد طبق برنامه بهداشتی زندگی کند تا مدت بسیار طولانی می تواند با طراوت جوانی زنده بماند.

بدیهی است که تعجب مردم از طول عمر حضرت مهدی (عج) به این

ص: 251

جهت است که افراد دیگری در عصر ما به چنین عمر طولانی دسترسی ندارند، و اگر در عصر ما نیز چون روزگار باستان در هر منطقه ای دهها نفر از عمر چندین هزارساله برخوردار بودند، دیگر کسی دچار شگفت نمی شد.

اگر بگوئیم طول عمر حضرت مهدی (عج) خرق عادت است، معنایش این نیست که محال است، بلکه معنایش اینست که در عصر ما تعداد افرادی که به چنین عمری برسند بسیار کم است، از این رهگذر خارق عادت به شمار می آید.

هنگامی که صفحات تاریخ از اسامی و شرح زندگی دراز عمران پر است، چرا در مورد حضرت مهدی (عج) دچار شک و تردید می شویم؟!

دانشمندان زیست شناس عمر طولانی را نه برخلاف عقل می دانند و نه برخلاف نوامیس طبیعت.

آنها می گویند: آنچه برخلاف طبیعت است مرگ است که رشته زندگی را می گسلد. این ما هستیم که نمی دانیم چگونه باید بر موانع خارجی پیروز شویم؟! اما حضرت مهدی (عج) به خواست خدا این توفیق را پیدا کرده است، که عمر مقدرش

را به طور کامل استیفاء کند. این توفیق به خواست خدا و به یاری خداست که در قرآن کریم قدرت بیکران خود را در زمینه آفرینش بشر ستوده است.

پرواضح است که رعایت اصول بهداشتی، زندگی را گوارا نموده، جسم را تندرستی، و روح را نشاط می بخشد و تأثیر آن در طول عمر جای تردید نیست.

چنانکه رعایت آن اصول در عصر ما بسیاری از بیماریها را ریشه کن ساخته و مقداری از بیماریها را مهار نموده، و میانگین عمر انسان را تا دو برابر قرن نوزدهم افزایش داده است.

نتیجه طبیعی این مطلب، اینست که اگر انسانی از همه اصول بهداشتی آگاه باشد و دقیقاً آنها را به کار ببندد و قدرت آنرا داشته باشد که از هوای سالم تنفس کند و هرکجا که محیط زیست آلوده است از آنجا دوری گزیند، عمر بسیار طولانی توأم با طراوت جوانی خواهد داشت.

از سوی دیگر طعام ساده نیز (چون مواد گیاهی و لبنیات) که در اثنای گوارش مواد زائدی از خود به جای نمی گذارد، اگر انسان به آنها مداومت داشته

ص: 252

باشد و در مصرف آنها از افراط و تفریط دوری گزیند، تأثیر بسیار مطلوبی در درازی عمر و پایداری جوانی خواهد داشت. و اگر هوای سالم، استراحت کامل و تلاش متناسب، و تن تندرست نیز با آن همراه باشد، تأثیرش چند برابر خواهد شد. چنانکه در مورد درازعمران خوزستان ایران و قفقاز شوروی، عوامل یادشده به اثبات رسیده است.

ص: 253

درازعمران تاریخ

پیش از آنکه گروهی از درازعمران تاریخ را از منابع معتبر بازگو کنیم، چند نمونه از خوارق عادت را در اینجا می آوریم و در این مطلب روی سخن ما با طبیعیون است که در جهان طبیعت به «تصادف» عقیده دارند:

شما که در جهان طبیعت تصادف را پذیرفته اید و معتقدید که همه این نظام متقن و محکم از روی تصادف به وجود آمده است، لابد این را هم می پذیرید که در این جهان پهناور صدها مسئله برخلاف روال طبیعی انجام پذیرفته است و به عبارت دیگر تصادف در تصادف پدید آمده است، از جمله نوزادهای عجیب و غریب و استثنائی:

-نوزادهای دوقلو، که بسیار اتفاق افتاده است! .

-زایمانهای دوقلوئی که سه بچه آورده است! .

-زایمانهای دوقلوئی که پنج کودک در طی یک زایمان به دنیا آمده است، چنانکه در فرانسه روی داده است! .

-کودکی که به صورت برّه گوسفند در عراق به دنیا آمد! .!

-کودکهای شش انگشتی! .

-کودکی با دو قلب، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ بدن! .

-کودکی با دو سر، دو قلب، و با آلت تناسلی مذکر و مؤنث! .!

-انسانی با دم حیوانی، که هم اکنون زنده است! .

و هزاران مخلوقات استثنائی، که در آفرینش برخلاف روال عمومی اتفاق افتاده، و در رسانه های گروهی اعلام گردیده است.

شما که همه اینها را تصادف می دانید، پس چه مانعی دارد که طول عمر حضرت مهدی (عج) نیز یکی از همین تصادفها باشد؟! .

گاهی کودکی چندروزه می میرد و گاهی چند ماه زنده می ماند و هنگامی چند سال و گاهی چندده سال زندگی می کند، و گاهی به قرن دوم و هنگامی به قرن سوم زندگی گام می گذارد، کسی که صد سال زندگی می کند، ده برابر کسی که در دهسالگی مرده، زندگی کرده است، چه مانعی دارد که

ص:254

یکی هم هزار سال زندگی کند و ده برابر صدساله ها زندگی کرده باشد؟! .

کوتاه سخن اینکه عمر چندین هزار ساله در تاریخ ثابت، در کتب آسمانی مندرج، از نظر علمی معقول و از نظر عقل ممکن است، پس چگونه می توان در چنین موضوعی تردید نمود؟! مگر اینکه کسی عمدا بخواهد لجاجت کند، که ما را با او گفتگو نیست:

«آنها قلبهائی دارند که با آن درک نمی کنند، چشمهائی دارند که با آن نمی بینند، و گوشهائی دارند که با آن نمی شنوند»

ما در این بخش به طور فشرده امکان عقلی و اثبات علمی و دینی آنرا به خوانندگان گرامی تقدیم نمودیم، ولی در عقیده تحمیل معنی ندارد، آنکس که بخواهد به لجاجت بگراید، به کسی جز خود آسیب نرساند. بگذار تا بیفتد و ببیند سزای خویش! .

از نظر خداشناس، طبیعی، دهری و یا هر مسلک دیگر:

-وجود مهدی (عج) محال نیست.

-ولادت مهدی (عج) محال نیست.

-طول عمر مهدی (عج) محال نیست.

از نظر خداشناس، از هر آئینی که باشد، عمر هزارساله و دوهزارساله نه تنها ممکن، بلکه در گذشته دور و نزدیک واقع شده و هم اکنون نیز حضرت عیسی و خضر از صالحان، شیطان و دجال از طالحان زنده اند.

و از نظر طبیعیون، هزاران نفر در تاریخ از عمر چند هزار ساله به طور تصادفی اتفاق افتاده، در عصر ما نیز هیچ مانع علمی و عقلی از تکرار این تصادف در بین نیست. چه جهان براساس نظم دقیق باشد-چنانکه موخدها می گویند- و یا براساس طبیعت کر و کور باشد-چنانکه طبیعیون می گویند.

پیروان همه ادیان آسمانی، بهشت و جهنم را جاویدان می دانند و معتقد هستند که اهل بهشت در بهشت جاوید، و اهل دوزخ در دوزخ ابدی می باشند، و هرگز پیر نمی شوند و نمی میرند. پس چه مانعی دارد که برخی از اولیای خدا، در دنیا نیز از چنین ویژگی برخوردار باشند؟! .

از نظر عقل و دانش نیز کوچکترین مانع علمی و عقلی در بین نیست و

ص:255

انشاء الله به زودی با ظهور قائم آل محمد (ص) ، این معنی برای همه جهانیان محسوس و ملموس خواهد شد.

اما از نظر کسانی که می گویند: تا چیزی را در زیر چاقوی آزمایش تشریح نکنیم، نمی پذیریم! . آنها خود، واقعیات فراوانی را پذیرفته اند که در طول هزاران سال نضح گرفته است، آنها چگونه به خود اجازه می دهند که چیزی را پیش از نضح گرفتنش بدون دلیل رد کنند؟!

آنها پذیرفته اند که:

-زغال سنگ در طول هزاران سال به این صورت درمی آید! .

-نفت در طول میلیونها سال، قابل استفاده می شود! .

-الماس بعد از میلیونها سال دست و پنجه نرم کردن با رویدادهای جهان طبیعت به صورت سنگ گرانبها درمی آید! .

و آنها پذیرفته اند که هزاران منظومه شمسی در جهان پهناور کشف شده که میلیونها برابر از خورشید ما بزرگتر هستند و از ما به قدری فاصله دارند که تاکنون نور آنها به ما نرسیده است، درحالیکه نور آنها با سرعت سرسام آوری- 300 هزار کیلومتر در ثانیه-به ما نزدیک می شود! .

چگونه است که این همه عمر میلیونی در جهان طبیعت مورد پذیرش است، و فقط عمر هزارساله حضرت مهدی (عج) مورد گفتگوست؟! .

آنچه دانشمندان علوم طبیعی و علم هیئت از شگفتیهای جهان آفرینش گفته اند، ما همه را می پذیریم ولی معتقدیم که همه اینها به دست قدرت حضرت احدیت پدید آمده است و اینهمه منظومه های شمسی که گفته اند، گوشه ای ناچیز از میلیونها منظومه موجود در آسمان اول است که هنوز دانش بشری به کشف همه آنها توفیق نیافته است و میلیونها برابر آنها در آسمانهای دیگر ممکن است وجود داشته باشند! .

صاحب این قدرت عظیم و پهناور چگونه ممکن است از نگهداری یک انسان ناتوان باشد؟! .

خدائی کین جهان پاینده دارد

تواند حجّتی را زنده دارد

شما که می گوئید: نفت و الماس و امثال آنها بعد از میلیونها سال نضج

ص:256

می گیرند، اگر ما هم می گفتیم: مهدی ما بعد از میلیونها سال آماده ظهور خواهد بود، برای شما مجال انکار نبود، درحالیکه هنوز به هزار و دویست سال نرسیده است.

ای انسان عنود، چگونه است رقمهای میلیونی را آنجا ساده می نگرید، و رقم هزاری را اینجا تحمل نمی کنید؟! .

اما تو ای مسلمان! چگونه است که طول عمر حضرت مسیح را می پذیری و در مورد حضرت مهدی دچار تردید می شوی؟! آیا به برخی از آیات کتاب ایمان می آورید و به برخی دیگر کفر می ورزید؟! درحالیکه همه آیات قرآن از جانب خداوند حکیم و علیم است.

هیچ تردیدی نداریم در اینکه طول عمر و غیبتش عقلا و نقلا ممکن است، و آنکه در این رابطه تردید دارند، به زودی با دیدن برق شمشیرش شک و تردیدشان برطرف می شود.

خداوندی که موسی را در تابوتی بر روی آب نیل در آن شرایط سختی که بر پسر بچه های بنی اسرائیل پیش آمده بود، نگهداشت، و آن خدائی که حضرت خضر را از عهد حضرت موسی تاکنون نگهداشته، و آن خدائی که حضرت عیسی را نزدیک دو هزار سال است نگهداشته است، می تواند حضرت بقیه الله را نیز تا فرارسیدن روز موعود از گزند زمین و زمان نکه بدارد، تا فرمان ظهور فرارسد و پرچم حق بر فراز کره خاکی به اهتزاز درآید. به امید آن روز.

در پایان این بخش تعدادی از دراز عمران تاریخ را که بیش از هزار سال عمر کرده اند، نام می بریم. علاقمندان به منابع یادشده در پاورقی مراجعه کنند:

1- عوج بن عناق، 3600 سال و مادرش بیش از 3000 سال عمر کرده بود.

2- ذو القرنین، که 3000 سال عمر کرد.

3- ضحاک (بیوراسب)، 1200 سال.

4- حضرت نوح، که عمر او را بین 1750 تا 2750 سال نوشته اند.

5- فریدون پسر آبتین، که هزار سال عمر کرد و 500 سال سلطنت نمود.

ص: 257

6- ضحاک دوم، 1000 سال.

7- یکی از پادشاهان ایرانی که عید نوروز را ایجاد کرد، 2500 سال.

8- لقمان حکیم، 3500 سال.

9- ریّان بن دومغ، پدر عزیز مصر که معاصر حضرت یوسف بود، 1700 سال.

10- دومغ، پدر ریّان یادشده، 3500 سال. . .

اینها و صدها نفر دیگر که هزاران سال عمر کرده اند، صرفاً برای اینست که انسان برای 70-80 سال آفریده نشده است، بلکه از آزمایشهای انجام شده بر بافتهای بدن انسان به این نتیجه رسیده اند که انسان حداًقلّ برای ده هزار سال آفریده شده است.

چگونه است که با اینهمه تأکید علم پزشکی و زیست شناسی بر امکان طول عمر و وقوع عمرهای سه هزار ساله و سه هزار و پانصد ساله در افراد عادی، در مورد حضرت ولیّ عصر (عج) که هنوز به 1200 سال نرسیده، تردید می کنند؟! .

اگر جاهل تردید کند، خیلی مهمّ نیست، ولی اگر شخص تحصیل کرده و کتاب خوانده و آشنا با الفبای علوم روز تردید کند بسیار جای تأسّف و تعجّب است.

در روایات اهل بیت از تردید جاهلان و انکار منکران در عصر غیبت بسیار گفتگو شده است و در برخی روایات از تردید و انکار در آیام ظهور نیز سخن رفته است:

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

241- «لو قام المهدی لأنکره الناس، لأنه يرجع إليهم شاباً و هم يحسبونه شیخاً کبیراً!» .

«هنگامی مهدی قیام کند، مردمان به انکار برمی خیزند، زیرا او به صورت جوان بازمی گردد، درحالیکه آنها او را پیر فرتوت خیال می کنند.» .

و امام صادق (ع) می فرماید:

ص: 258

242- «أما إنه لو قد قام لقال الناس: انی یكون هذا و قد بليت عظامه منذ دهر طویل؟!» .

«هنگامی که او قیام می کند، مردم می گویند: چگونه ممکن است که این او باشد، او باید قرن‌ها پیش استخوان‌هایش پوسیده باشد.» .

آری او ظهور می کند و شادابی و طراوت جوانی اش همه را به شگفت وامی دارد، منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظران هستم.

و هرگز از عمر طولانی او دچار شگفت نشوید که در گذشته عمرها دراز بود و در آینده نیز دراز خواهد شد، فقط از عمرهای کوتاه خود دچار شگفت شوید.

ص:259

ص:260

حواشی

-بشاره الاسلام صفحه 146، منتخب الاثر صفحه 259، غیبت شیخ طوسی صفحه 105، بحار الانوار جلد 51 صفحه 220،
ینابیع الموده جلد 3 صفحه 116، المهدی صفحه 168 و 171، و الزام الناصب صفحه 85.

-منتخب الاثر صفحه 261، غیبت شیخ طوسی صفحه 108، اعلام الوری صفحه 406 و بشاره الاسلام صفحه
148(نساء:165) .

-غیبت شیخ طوسی صفحه 259.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 287، غیبت شیخ طوسی صفحه 259 و منتخب الاثر صفحه 258.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 259.

-مؤمنون:12-14.

-تین:4.

-قیامت:37.

-مرسلات:20.

-نحل:4.

-انعام:103.

-عنکبوت:14.

-نساء:159.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 136 و نور الابصار 168.

-الصّافات:143.

-مرسلات:23.

-اعراف:179.

-بقره:85.

-نمل:6.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 79 و 85، بحار الانوار جلد 51 صفحه 288، 243 و 290، تاریخ سنی ملوک الارض صفحه 17 و 27، حقایق الایمان صفحه 173 و 175، الزام النَّاصِب صفحه 86 و 92، المهدی صفحه 127، البرهان صفحه 11، 28، اعلام الوری صفحه 442، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 333

ص:261

و جالبتر از همه: الامام المهدی صفحه 167-214 که تعداد 222 نفر از دراز عمران را با منابع و مدارک آورده است.

-در این زمینه رجوع شود به کتاب «طول عمر امام زمان» به قلم مترجم این کتاب.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 167، منتخب الاثر صفحه 285، المهدی صفحه 206 به نقل از صحیح بخاری.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 148 و 225، و ج 52 صفحه 291، الزام النَّاصِب صفحه 80 و 89، غیبت شیخ طوسی صفحه 26، منتخب الاثر صفحه 276 و بشاره الاسلام صفحه 99.

-اعراف:71.

ص: 262

بخش هفتم: غیبت صغری

اشاره

ص: 263

ص: 264

غیبت صغری

اشاره

غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) به دو بخش مشخص تقسیم می شود که در بخش اول توسط سفیران چهارگانه اش مردم می توانستند با آنحضرت تماس بگیرند ولی در بخش دوم سفیر و نایب خاصی برای آن حضرت نیست. بخش اول غیبت صغری و بخش دوم غیبت کبری نامیده می شود.

غیبت صغری که از لحظه ولادت حضرت بقیّه الله (عج) آغاز می شود و تا روز وفات چهارمین سفیر حضرت ولیّ عصر (عج) ادامه می یابد دقیقا 74 سال می باشد.

ولی دوران سفارت از رحلت حضرت امام حسن عسکری (ع) آغاز شده تا وفات حسین بن روح، امتداد می یابد.

روی این بیان طول غیبت صغری 74 سال تمام، و مدت سفارت سفیران چهارگانه 69 سال و شش ماه و پانزده روز است.

خداوند حکیم از روی حکمت بالغه اش چنین مقدر فرمود که پیش از غیبت کبری مدتی به عنوان غیبت صغری وجود مقدس امام (ع) از دیده ها پنهان باشد ولی ارتباط غیرمستقیم برقرار باشد، توقیعات شریف به دست چهار نائب خاص آنحضرت به دست مردم برسد تا هیچگونه شک و تردیدی برای احدی باقی نباشد. تا شیعیان خود را برای غیبت کبری آماده کنند، با غیبت امام انس بگیرند. با وظائف خود در دوران غیبت آشنا شوند و از روی دلائل قطعی به وجود غیبت امام خود ایمان راسخ پیدا کنند.

این نکته ناگفته نماند که بعد از امام هشتم، دیگر امامان معصوم، برای همگان ظاهر نمی شدند، بلکه فقط برای خواص شیعه، آنها در موارد خاص ظاهر می شدند، حتی پاسخ سؤالات و رفع نیازمندیهای آنها را غالباً از پشت پرده انجام می دادند، تا شیعیان را برای غیبت حضرت ولی عصر (عج) آموزش دهند و آماده کنند.

در پرتو همین تجربه و تمرین بود که غیبت امام برای شیعیان گران نبود در صورتیکه برای دیگران سخت و دشوار بود، زیرا آنها از چنین دوران تمرین بی بهره بودند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

243- «ثمّ یغیب عنهم إمامهم ما شاء الله! . و یكون له غیبتان، إحداهما أطول من الأخری. ألحذر الحذر إذا فقد الخامس من ولد السّابع من ولدی!!» .

«سپس امامشان غائب می شود و تا مدتی که خدا بخواهد از دیدگانشان پنهان می شود. و برای او دو غیبت خواهد بود که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است. هنگامی که پنجمی از نسل هفتمین فرزندم از دیده ها ناپدید شد، هشیار باشید، آگاه باشید» .

هنگامی که جابر بن عبد الله انصاری پرسید: یا رسول الله! آیا برای قائم

ص:266

از نسل تو، غیبتی هست؟ فرمود:

244- «إی و ربّی: او لیمحصّ الله الذین آمنوا و یمحقّ الکافرین!». .

«آری، سوگند به پروردگارم: [تا خداوند مؤمنان را بیازماید و کافران را نابود سازد]». .

یکبار نیز خطاب به یکی از یارانش فرمود:

245- «کیف أنت إذا استیأست أمتی من المهدیّ، فیاتها مثل قرن الشمس، لیستبشر به أهل السماء و الأرض!». .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که امت من از مهدی مایوس شوند؟! آنگاه مهدی چون قرص خورشید ظهور کند و اهل زمین و آسمان به یکدیگر بشارت دهند» .

246- «و الذی بعثنی بالحقّ بشیراً، إنّ الثّابّین علی القول به زمان غیبتّه لأعزّ من الکبریّت الأحمر». .

«سوگند به خداوندی که مرا به حقّ برانگیخت، آنانکه در عهد غیبت بر ایمان و اعتقاد به او ثابت می مانند از کبریّت احمر کمتر خواهند بود» .

247- «یرتاب فی غیبتّه کلّ مبطل». .

«همه باطلان در غیبت او دچار تردید خواهند شد» .

رسول گرامی اسلام (ص) طبق نقل امام باقر (ع) برای تمرین مردم در عهد غیبت چنین فرموده است:

248- «ما ورد علیکم من حدیث آل محمد (ص) فلانت له قلوبکم و عرفتموه فأقبلوه، و ما اشمأزت منه قلوبکم و أنکرتموه، فردوه إلی الله و إلی الرسول و إلی العالم من آل محمد. و إنما الهالك أن یحدث أحدکم بشیء منه لا یحتمله فیقول: و الله ما کان هذا، و الله ما کان هذا. و الإنکار هو الکفر» .

«آنچه از احادیث آل محمد برایتان نقل شود، هر کدام که بر دل شما بنشینند و دلتان بر آن گواه باشد آنرا بپذیرید، و هر کدام که دل شما از

ص: 267

آن نفرت کند و بر شما روشن نباشد، آنرا به خدا و پیامبر و عالم آل محمد (ص) بازگردانید. اما کسی که احادیث ما را بشنود و نتواند تحمل بکند، اگر بگوید: بخدا چنین نیست، به خدا چنین نیست، او هلاک می شود که انکار احادیث ما کفر است» .

رسول اکرم (ص) در این حدیث به ما می آموزد که اگر حدیثی را درک نکردیم فوراً به ردّ و تکذیب آن برخیزیم، بلکه به طوریکه در مورد آیات متشابه قرآن به ما امر شده، در مورد متشابه از احادیث آل محمد (ص) نیز واقع را بپذیریم و به آن ایمان بیاوریم و شرح و تفسیر آن را به خدا، رسول و راسخون در علم (امامان اهل بیت) موکول کنیم.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

249- «اللّٰهُمَّ لا بدّ لأرضك من حجّه على خلقك يهديهم إلى دينك و يعلمهم علمك، و لا يضيع أولياؤك بعد إذ هديتهم: ظاهر و ليس بالمطاع، أو متكتم مترقب إن غاب شخصه عن النّاس في حال هدنه، لم يغب عنهم ثبوت علمه، فإذا قلوب المؤمنین مثبتة». .

«بارخدایا! همواره باید حجّتی در روی زمین باشد، که بندگان را به سوی دین تو رهنمون شود و تعالیم ترا به آنها بیاموزد. تا بندگان پس از هدایت تو گمراه نشوند. حجّت تو، یا ظاهر و آشکار خواهد بود که اطاعت نخواهد شد، و یا از دیده ها غائب بوده که انتظارش را خواهند کشید اگرچه جسم او از ترس مخفی باشد ولی اثبات وجودش مخفی نخواهد بود، زیرا در دل مؤمنان ثابت و استوار خواهد بود» .

250- «أنا سيّد الشّيب، و فيّ سنّه من أيّوب، و سيجمع الله لي أهلي كما جمع ليعقوب شمله. و ذلك إذا استدار الفلك، و قلت: مات أو هلك» .

«من سرور پیرانم، و در من سنتی از حضرت ایوب است، که خداوند اهل بیت مرا گرد خواهد آورد، چنانکه اهل بیت حضرت یعقوب را گرد آورد. و آن هنگامی است که فلک تسخیر شود، و شما بگوئید: مرده و

ص: 268

یا کشته شده» .

ما معتقدیم که منظور از تسخیر فلک همان تسخیر فضاست و آن انجام یافته، زیرا بدست نیرومند دانش بشری سفینه های فضائی ساخته شده، که به وسیله آنها بر جاذبه زمین پیروز شده، از اشعه های خطرناک و دیگر موانع سفر فضائی جلوگیری شده، انسان از کره خاکی گامی به بیرون نهاده در اطراف زمین به سیاحت پرداخته است.

فلک در لغت به معنای مدار است و چون سفینه های فضائی و قمرهای مصنوعی در مدارهایی در اطراف زمین به گردش درآمده، شاید همین مقدار تسخیر فلک به شمار آید، چنانکه نیمهٔ دوم قرن بیستم به تسخیر فضا شهرت یافته است.

با تسخیر فضا، انسان مغرور، مغرورتر شده، بیشتر به معتقدات مذهبی پشت پا می زند.

پس از تسخیر فضا و گام نهادن بشر در کرهٔ ماه این تعبیر بسیار شنیده می شود که اگر حضرت ولیّ عصر (عج) هست، کجاست؟! که همهٔ کرهٔ زمین و جب به جب شناسائی شده است!! .

و شاید به همین دلیل است که در متن حدیث، پس از جملهٔ تسخیر فلک به انکار منکران پرداخته است.

251- «و لیبعثنّ الله رجلا من ولدی یطالب بدمائنا. و لیغیبنّ عنهم تمییزا لأهل الضّلاله» .

«البته خداوند مردی را از نسل من برمی انگیزد که خون ما را مطالبه کند و انتقام ما را بگیرد. او از دیده ها پنهان خواهد شد تا گمراهان شناخته شوند» .

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

252- «التّاسع من ولد أخی الحسین، ابن سیّدہ الإمام، یطیل الله عمره فی غیبتہ، ثمّ یظہره بقدرتہ فی صورہ شابّ ذی أربعین سنه، ذلک لیعلم أنّ الله علی کلّ شیء قدير» .

ص: 269

«نهمین فرزند برادرم حسین (ع) پسر بانوی کنیزان است که خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی گرداند، آنگاه با قدرت خود او را به صورت جوان چهل ساله ای ظاهر نماید، تا دانسته شود که خداوند به هر چیزی قادر است» .

آری هرکس قدرت بیکران حقّ تعالی را باور کند، در این موضوع هیچ شکّ و تردیدی نخواهد داشت، همهّ تردیدها، از ضعف ایمان به قدرت خدا سرچشمه می گیرد! . اما آنها که به قدرت ناپیدا کرانهّ او ایمان راسخ دارند هرچه از منابع وحی برسد باطمینان قلب می پذیرند و دلشان آرامش می پذیرد و تردیدی به خودشان راه نمی دهند.

امام حسین (ع) می فرماید:

253- «قائم هذه الأمّة هو التّاسع من ولدی، و هو صاحب الغیبه. و هو الذی یقسم میراثه و هو حیّ» .

«قائم این امت، نهمین فرزند منست. او صاحب غیبت است، و او کسی است که در حال حیاتش میراث او را تقسیم می کنند» .

254- «له غیبه یرتدّ فیها أقوام، و یثبت علی الدّین آخرون» .

«برای او غیبتی هست که گروههایی در آن ایام غیبت از دین برمی گردند-مرتدّ می شوند-و گروه دیگری ثابت قدم می مانند» .

ای سرور شهیدان! دقیقا طبق فرموده شما، اقوام بسیاری از دین خدا برگشتند و جز قومی اندک بر اعتقاد صحیح استوار نماندند، تو بهتر می دانی که چه اقوامی از شاهراه هدایت منحرف شدند و از اینهمه شاهد صدق که در گفتارهای شماست چشم پوشیدند، در صورتی که هر صاحب خردی اگر عقل خود را به کار بندد، در حقانیت سخنان شما تردیدی نخواهد داشت.

255- «فی التّاسع من ولدی سنّه من یوسف، و سنّه من موسی بن عمران، و هو قائمنا أهل البیت. یصلح الله أمره فی ليله واحده» .

«در نهمین فرزند من سنتی از حضرت یوسف و سنتی از حضرت موسی بن عمران است، او قائم ما اهل بیت است. خداوند در یک شب کار او را فراهم می آورد.»

در بخشهای گذشته مقصود از این حدیث را توضیح دادیم، از خدا می خواهیم که به ما شکیبائی دهد تا در آن روز، دوشادوش آنحضرت، روی در روی دشمنان خدا بایستیم و با چشم خود ببینیم که چگونه باطل را ریشه کن می سازد و پرچم حق را به اهتزاز درمی آورد.

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

256- «إِنَّ لِقَائِمَ مَنْ غَابَتْ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخِرَى. أَمَّا الْأُولَى فَسَتْهُ أَيَّامٌ، وَ سَتْهُ أَشْهُرٌ، وَ سَتْهُ سِنَوَاتٌ. وَ أَمَّا الْآخِرَى فَيَطْوِلُ أَمْدَهَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ مِنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ، وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ، وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حِرْجًا مِمَّا قَضَيْنَا، وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»

«برای قائم ما دو غیبت است که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است که غیبت اولی او شش روز و شش ماه و شش سال طول می کشد، اما دومی به قدری طول می کشد که بیشتر کسانی که به غیبت او ایمان داشتند از اعتقاد خود برمی گردند، فقط کسانی بر اعتقاد خود استوار می مانند که یقین محکم و شناخت صحیح داشته، تسلیم ما اهل بیت باشند و سخنان ما بر آنها گران نباشد.»

کسی که از منبع وحی بیگانه باشد هرگز نمی تواند این چنین قاطعانه از آینده دور و از حوادث شخصی سخن بگوید، و کسی که ایمان استوار نداشته باشد هرگز در برابر چنین بزرگوارانی تسلیم نخواهد شد و داوری آنها بر او گران خواهد بود.

اما در مورد مدت غیبت اولی، آورده اند که: در شش روز اول، فقط خواص اهل بیت از آن آگاه شدند، و در شش ماه اول فقط خواص شیعه از ولادت حجت خدا مطلع شدند، و در مدت شش سال (تا وفات پدرش) گروه فراوانی از

ص: 271

شیعیان از ولادت آنحضرت مطلع شده، به افتخار دیدارش نائل شدند، حتی برخی از دشمنان نیز او را دیدند، تا حجت بر آنها تمام شود.

257- «فی القائم منّا سنّه من سنّه أنبیاء: سنّه من نوح، و سنّه من إبراهیم، و سنّه من موسی، و سنّه من عیسی، و سنّه من آیوب، و سنّه من محمد. فأما من نوح فطول العمر. و أما من إبراهیم فخفاء الولاده و اعتزال الناس، و أما من موسی فخفاء الولاده و دوام خوفه و تعب شیعته من بعده ممّا لقوا من الأذى و الهوان إلى أن أذن الله بظهوره و آیده علی عدوه.

و أما من عیسی فاختلف الناس فیهِ حتی قالت طائفه: ما ولد، و قالت طائفه: ولد و قتل و صلب، و قالت أخرى: ما زال حیاً یرزق. و أما من آیوب فالفرج بعد البلوی. و أما من محمد فالخروج بالسّیف و الرّعب، و قتل أعداء الله و أعداء رسوله، و الجبارین و الطواغیت، و أنه لا تردّ له رایه» .

«در قائم ما شش نشانه از شش پیامبر است: نشانه ای از حضرت نوح، نشانه ای از حضرت ابراهیم، نشانه ای از حضرت موسی، نشانه ای از حضرت عیسی، نشانه ای از حضرت آیوب و نشانه ای از حضرت محمد (ص).

-اما نشانه اش از حضرت نوح طول عمر اوست.

-اما نشانه اش از حضرت ابراهیم، تولّد پنهان و گوشه گیری او از مردمان است.

-اما نشانه اش از حضرت موسی، مخفی بودن ولادت و استمرار ترس و وحشت او و شیعیانش و تحمل سختیها و رنجها از دشمنان است تا روزی که فرمان ظهور صادر شود و بر دشمنان چیره گردد.

-اما نشانه اش از حضرت عیسی، اختلاف مردم است در حق او، که گروهی می گویند: متولد شده، گروهی می گویند: متولد شده و کشته شده و به دار آویخته شده است. و گروهی می گویند: زنده است و در نزد پروردگارش روزی داده می شود.

-اما نشانه اش از حضرت ایوب، فرج بعد از شدت و گشایش بعد از گرفتاری است.

-و اما نشانه اش از رسول اکرم (ص)، خروج او شمشیر به دست و

ص: 272

رعب او در دل دشمنان، و کشتن دشمنان خدا و رسول (ص) و ستمگران و طاغوتها است. و اینکه هرگز پرچم او-شکست نمی خورد-و بر نمی گردد» .

258- «فیه سنّه من یونس بن متی، رجوعه من غیبتّه و هو شابّ بعد کبر السنّ. و فیه سنّه من یوسف. و هی غیبتّه عن خاصّته و عامّته، و اختفاؤه عن ابيه و إخوته مع قرب المسافه» .

«در او نشانه ای از یونس بن متی است، و آن بازگشت او بعد از غیبت در سنّ جوانی است درحالیکه سنّ او بالا رفته است. و در او نشانه ای از حضرت یوسف است و آن مخفی شدن او از دور و نزدیک، حتی از پدر و برادران با آن نزدیکی مسافت است» .

259- «غیبتّه کغیبه یوسف، و رجعتّه کرجهه عیسی الذی أنکر الکثیرون کونه حیّا. و اختلاف الأمّه فی ولادته کاختلاف النّاس فی موت عیسی» .

«غیبت او چون غیبت یوسف، و رجعت او چون رجعت عیسی است، که بسیاری از مردمان زنده بودن او را انکار کرده اند. و اختلاف امت در ولادت او چون اختلاف دیگران در وفات عیسی است.»

امام باقر (ع) می فرماید:

260- «إِسْأَلُونَا، فَإِنِ صَدَقْنَاكُمْ فَأَقْرُوا، وَ مَا أَنْتُمْ بِفَاعِلِينَ! . أَمَّا عَلِمْنَا فِظَاهِر. وَ أَمَّا إِبَانُ أَجْلِنَا الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ الدِّينُ حَتَّى لَا يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ اخْتِلَافٌ، فَإِنَّ لَهُ أَجْلًا مِنْ مَمَرِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ. إِذَا أَتَى ظَهْرٌ وَ كَانَ الْأَمْرُ وَاحِدًا» .

«از ما بپرسید، آنچه ما به شما گفتیم- که صد البته راست خواهیم گفت- به آن اعتراف و اقرار کنید، که میدانم چنین نخواهید کرد!» .

دانش ما بسیار روشن و آشکار است و اما فرارسیدن دولت ما که در آن دین آشکار خواهد شد و اختلافی در میان مردم نخواهد بود، برای آن

ص: 273

مدتی تعیین شده است که باید شبها و روزها بگذرد تا صبح دولتمان بدمد و حق آشکار و امر یکی شود» .

در این حدیث شریف از حکومت واحد جهانی سخن رفته، که مرزهای جغرافیائی درهم ریخته، پرچمهای رنگارنگ برچیده شده، در سراسر جهان فقط یک دین-اسلام-حکومت خواهد کرد، و بر فراز گیتی فقط یک پرچم- پرچم توحید-در اهتزاز خواهد بود، و در چهارگوشه جهان فقط یک قانون اساسی-قرآن-به رسمیت شناخته خواهد شد.

امام صادق (ع) می فرماید:

261- «الإمام كالشمس الطالعه المجلّله بنورها العالم، و هي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي و الأبصار» .

«امام، چون خورشید فروزان است، که با نور خود جهان را شکوه و جلال می بخشد، و خود در افق است که دستها به او نرسد و دیده ها او را نتواند دید» .

آری ای امام به حق ناطق، جعفر صادق (ع) ! فرزند تو خورشید درخشانی است که جهان را شکوه و جلال بخشیده، و خود از تیررس مردمان به دور است.

حتی شهباز اندیشه نیز به اوج فضائل شما نمی رسد و طائر تیزپرواز فکر بشری بر فراز قلّه عظمتهای شما پر نمی زند.

هنگامی که دیدگان ما به آن مهر تابان خیره شود، جز نور و درخشندگی آن نتواند دید، درست همان مقدار که در نیمروز از قرص خورشید تواند دید. به این امید زنده ایم که دوران هجران به سرآید و روزگار وصال فرارسد و دیدگان به سوی آن خورشید امامت و احیاءکننده تعالیم رسالت دوخته شود.

خدای بشکند دستی را که به تو جز نیکی اراده کند، خدای کور کند دیده ای را که جز به چشم ارادت به سوی تو بنگرد. آمین.

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا به هنگام ولادت دیده می شود؟ فرمود:

262- «بلی و الله لیری من ساعه ولادته إلى ساعه وفاه أبيه، ثمّ

یغیب فی آخر یوم الجمعة لثمان خلون من ربیع الأوّل سنه ستین و مئتین» .

«آری، به خدا قسم، از روز تولّد تا روز وفات پدرش دیده می شود، آنگاه از آخرین ساعات روز جمعه هشتم ربیع الاول سال 260 غائب می شود» .

آری کجا دیده شده که یک انسان از یک پدیده ای که بیش از صد سال بعد روی خواهد داد، این چنین قاطعانه خبر دهد، آنگاه سال، ماه، روز و حتی ساعت آنرا صریحا اعلام نماید؟! جز کسی که از سرچشمه وحی الهام بگیرد، و آن به خاندان عصمت و طهارت انحصار دارد.

کسی که از منبع وحی سرچشمه نگرفته باشد، چگونه می تواند این چنین رویدادهای مربوط به یک قرن بعد را دقیقا و صریحا اعلام نماید. آنهم به قدری دقیق که گوئی خود روز شهادت امام حسن عسکری (ع) در سامرا بوده و رویدادها را با چشم خود دیده است! . در صورتیکه به هنگام صدور این روایات پدر و پدربزرگ آنحضرت به دنیا نیامده بود! . که بدون تردید از منبع وحی سرچشمه گرفته است.

263- «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتَرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ» .

«خدا بزرگتر و بزرگوarter از آنست که روی زمین را بدون امام عادل بگذارد» .

264- «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ» .

«به راستی خدا روی زمین را هرگز بدون عالم نگذاشته است، وگرنه حق از باطل شناخته نمی شد» .

265- «لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ. لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ» .

«اگر در روی زمین فقط دو نفر باقی باشد، یکی از آنها امام است.» .

266- «لو بقى اثنان لكان أحدهما الحجّة على صاحبه!» .

«اگر فقط دو تن بماند، یکی از آنها بر دیگری حجّت است.» .

ص: 275

267- «إعرف إمامك، فإنك إن عرفته لم يضرك تقدّم هذا الأمر أو تأخر» .

«امامت را بشناس، که اگر امام خود را بشناسی دیر و یا زود شدن آن ترا ضرر نمی رساند.» .

268- «إنما هي محنه من الله عزّ و جلّ امتحن بها خلقه!» .

«که آن امتحانی است که خدای تبارک و تعالی بندگان خود را به آن آزموده است.» .

269- «إنّ له غيبه يخاف فيها على نفسه. فهو المنتظر و هو الّذى شكّ في ولادته، فمن النّاس من يقول: ما ولد، و منهم من يقول: ولد، و منهم من يقول: ولد قبل وفاه أبيه بسنين. غير أنّ الله تبارك و تعالی أحبّ أن يمتحن قلوب الشّيعه، فعند ذلك يرتاب المبطلون» .

«برای او غیبتی است که در آن بر جان خود ترسناک است، و او منتظر است (که انتظارش را می کشند) و او امامی است که در ولادتش شک و تردید می کنند، برخی گویند: به دنیا نیامده، برخی گویند: دیده به جهان گشوده، برخی گویند: چند سال پیش از وفات پدرش، چشم به جهان گشوده، جز اینکه خدا می خواهد بندگان خود را بیازماید. که گروه باطل در آن زمان به شک و تردید می گرایند» .

270- «إنّ لصاحب هذا الأمر غيبه، فليتق الله عبد، وليتمسك بدينه! إذا بلغكم عن صاحبكم غيبه فلا تنكروها. إذا أذن الله في الخروج خرج» .

«برای صاحب این امر غیبتی هست، پس هر بنده ای از خدای خود تقوی پیشه کند، و به دین خدا چنگ بزند. هنگامی به شما گفته شود که امامتان غائب شده، تکذیب نکنید. هنگامی که خدا اجازه ظهور دهد ظاهر خواهد شد» .

271- «إنّ الله عزّ و جلّ أبى إلاّ أن يجرى فيه سنن الأنبياء في غيباتهم، و إنّ لا بدّ من استيفاء مدد غيباتهم. إنّ سنن الأنبياء عليهم السّلام بما وقع من الغيبات الجارية، في القائم منّا أهل البيت، حذو النّعل بالنّعل و القذّه بالقذّه» .

ص: 276

«خدا اراده نموده است که سنت انبیاء را در غیبتهایشان در مورد او نیز جاری سازد. و ناگزیر باید مدّت غیبتهای پیامبران به پایان رسد، که همه سنن پیامبران موبه مو در قائم ما اهل بیت نیز جاری خواهد بود» .

272- «إنّ له ليس أحد منّا يشار إليه بالأصابع، و يعض بالألسن، إلاّ مات غيظا أو حتف أنفه. و لذلك كانت الغيبه» .

«کسی از ما نیست که با انگشت به سوی او اشاره شود و زبانزد مردم گردد، جز اینکه کشته شده یا غصّه مرگ می شود. و به همین دلیل غیبت مقدر شده است» .

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: **إِنْ أَدْرَىٰ أَوْ قَرِيبٌ مَّا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا، عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ** فرمود:

273- «یخبر رسوله الذی یرتضیه بما کان من قبله من الأخبار، و ما یکون بعده من أخبار القائم (ع) و غیره» .

«پیامبری را که بپسندد به او از اخبار پیشینیان و از رویدادهای آیندگان، از اخبار قائم ما و غیر آن خبر می دهد» .

و در تفسیر آیه شریفه **«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ، الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»** فرمود:

274- «إنه إمام یخنس فی زمانه، عند انقطاع من علمه عند الناس، سنه ستین و مئتین، ثم یرتضی کالشهاب الثاقب یتوقّد فی اللیله الظلماء، فمن أدرك ذلك قرّت عینه» .

«این آیه در حق امامی است که در زمان خود از دیده ها ناپدید می شود و در سال 260 اطلاعات مردم از او قطع می گردد، آنگاه چون ستاره ای درخشان ظاهر می شود و شب تاریک را با نور خود روشن می سازد. هرکس زمان او را درک کند، چشمش روشن می شود» .

نزدیک به این مضمون از امام باقر (ع) نیز روایت شده است، جز اینکه در روایت امام باقر (ع) چنین آمده است:

275- «ثم یرتضی کالشهاب الثاقب یتوقّد فی اللیله الظلماء، معه ذخائر الأنبیاء» .

«سپس چون ستاره درخشان ظاهر می شود که شب تاریک را

روشن می سازد، و ذخیره های پیامبران با اوست» .

تعبیر «شهاب ثاقب» در سخنان رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) در خصوص حضرت ولی عصر (عج) بسیار به کار رفته است، و شاید عنایت بیشتر به این تعبیر اشاره باشد به اینکه ظهور آنحضرت در عصر فضا خواهد بود که هر سفینه و هواپیمائی چون «شهاب ثاقب» به سوی زمین فرود می آید. این تعبیر در مورد جنگهای آنحضرت نیز به کار رفته است.

در بخشهای بعدی در مورد این واژه سخن خواهیم گفت، تا اهمیت تعبیرات معصومین (ع) روشن شود، که هر واژه ای در کلمات دربار آنها، گذشته از معانی لغوی خود، احتمالاتی را در برابر دارد که گذشت زمان آنرا روشن می سازد.

برای صدق گفتار آنها دلیل دیگری لازم نیست که به طور قطع از سال و ماه و روز وفات امام حسن عسکری (ع) خبر داده اند و پس از گذشتن یکصد سال، درست در همان تاریخ دیده از جهان بریسته است.

بسیار مبارک است دانش گرانبهائی که خدای تبارک و تعالی به اولیای خود آموخته، تا با نشر آن در میان شیعه، آنها را از خطر گمراهی برهانند.

آنگاه با قاطعیت اعلام فرموده اند که وقت ظهور آنحضرت برای احدی معلوم نیست و هرکس برای آن وقتی تعیین کند، سخن گزاف گفته است:

276- «من وقت لمهدینا فقد شارك الله فی علمه، و ادعی أنه ظهر علی سرّه» .

«هرکس برای مهدی ما وقتی تعیین کند، خود را در دانش خدا شریک دانسته، و خود را بر اسرار او آگاه پنداشته است» ! .

امام کاظم (ع) می فرماید:

277- «لا بدّ لصاحب هذا الأمر من غيبته، حتّى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به. إنّما هي محنة من الله عزّ و جلّ امتحن بها خلقه.

و لو علم أبأؤکم و أجدادکم اصحّ من هذا لاّتبّعوه» .

«برای صاحب این امر، به ناچار غیبتی هست که-بیشتر-

ص:278

معتقدان به او، از اعتقاد خود بازگردند. که آن امتحان بزرگی است که خداوند مخلوقات خود را با آن آزموده است. اگر پدران شما صحیحتر از این، راهی می یافتند، از آن پیروی می کردند» .

آری، سوگند به خدا، نیاکان ما، از روزی که خداوند نعمت رسالت و ولایت را بر مردم روی زمین ارزانی داشته است، هرگز سخنانی استوارتر از سخنان پیامبر (ص) و مردمانی راستگوتر از اهل بیت آنحضرت (ص) نیافته اند. که حقائق صادره از منبع وحی را بدون کوچکترین تغییر و تحریف به دست ما رسانیده اند، حتّی برخی از راویان حدیث، معنای کامل روایتی را که نقل کرده متوجه نشده است، زیرا بسیاری از آنها را گذشت زمان معنی کرده اند.

آنگاه در تفسیر آیه شریفه: «وَ أَسْبَغَ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» یعنی:

نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر نمود، چنین فرمود:

278- «ألنعمه الظّاهره: الإمام الظّاهر. و الباطنه: الإمام الغائب. یغیب عن أبصار النّاس شخصه، و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره. و هو الثّانی عشر منّا، یسهّل الله له کلّ عسیر و یذلل کلّ صعب، و یظهر له کنوز الأرض، و یقرّب علیه کلّ بعید» .

«نعمت ظاهری، امام آشکار است، و نعمت باطنی، امامی است که از دیده ها پنهان باشد، که جسم او از دیده ها غائب خواهد شد ولی یاد او در دلها زنده خواهد بود. و او امام دوازدهم از ماست، که خداوند هر شکلی را برای او آسان سازد و هر سختی را برای او هموار نماید، و کنزهای زمین را برای او آشکار نموده، دور و دراز را برای او نزدیک و کوتاه نماید» .

امام هادی (ع) می فرماید:

279- «إذا غاب صاحبکم عن دار الظّالمین، فتوقّعوا الفرج» .

«هنگامی که صاحب شما از دیار ستمگران غیبت گزیند، منتظر فرج باشید» .

ص: 279

امام عسکری (ع) فرمود:

امام حسن عسکری (ع) خطاب به نماینده خود در قم «احمد بن اسحاق» فرمود:

280- «إنّ ابنی هو القائم من بعدی، و هو الذی تجری فیہ سنن الأنبیاء بالتّعمیر و الغیبه، حتّی تقسو القلوب لطول أمدها. فقال صاحبه: یا ابن رسول الله و إنّ غیبهته لتطول؟ . قال: إی و ربّی، حتّی یرجع عن هذا الأمر أكثر القائلین به، فلا یبقی إلّا من أخذ الله عهدہ بولايتنا، و کتب فی قلبه الإیمان و آیده بروح منه» .

«پسر من بعد از من قائم به حق است. در حق او سنتهای پیامبران از عمر طولانی و غیبت، جاری می شود. غیبت او به قدری طول می کشد که دلها را قساوت می گیرد».

احمد بن اسحاق گفت: آیا غیبت او آنقدر طولانی می شود؟ فرمود:

«آری، به خدا سوگند، آنقدر طولانی می شود که بیشتر معتقدان به امامت او، از اعتقاد خود برمی گردند. بر ایمان خود باقی نمی ماند به جز کسی که خداوند از او برای ولایت ما پیمان گرفته است، و در دل او ایمان را نوشته است و او را با روح-القدس-تأیید کرده است».

آری دلها را قساوت گرفته و بسیاری از جوانان شیعه از اعتقاد خود بازگشته، و زرق و برق غرب دل آنها را به خود مشغول ساخته است و دانش ناقص آنها، آنان را تباه ساخته است. آنچه موجب امیدواری است اینست که اخیراً جوانها به سوی معنویات کشیده می شوند و از غرب نومید می شوند و به تدریج حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازند. و پس از یک عمر تسلیم در برابر زورمداران، شعار عدالت و آزادی سر می دهند و زمینه را برای پذیرش مصلح جهانی آماده می سازند. و گسترش روزافزون جنایتها و خیانتها زمینه پذیرش را در سطح جهانی مهیا می سازد.

یکی از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری (ع) به محضر امام شتافت، امام علیه السلام حجت خدا را به او ارائه داد و سپس فرمود:

281- «أکتّم ما رأیت و ما سمعت منّا الیوم إلّا عن أهله».

«آنچه امروز از ما دیدی و یا شنیدی پوشیده دار، به جز از اهل این مسائل».

یکی دیگر از اصحاب به خدمت امام عسکری (ع) رسیده، در مورد حضرت حجّت (عج) پرسید. امام فرمود:

282- «إستودعناه الذی استودعت أمّ موسى ولدها» .

«او را به خداوندی سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد» .

این تعبیرها برای اینست که غیبت را در نزد شیعه توجیه کنند و شیعیان را برای غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) آماده سازند. وگرنه سخن امام برای اصحابش چون گفتار رسول اکرم (ص) حجّت بود.

حضرت ولیّ عصر (عج) می فرماید:

اشاره

حضرت ولیّ عصر (عج) در یکی از توقیعات شریف که توسط یکی از سفرا از ناحیه مقدّسه صادر شده، چنین می نویسد:

283- «إنّ أبی صلوات الله علیه عهد إلیّ أن لا أوطّن من أرض الله إلاّ أخفاها و أقصاها، إسرارا لأمری، و تحصینا لمحلیّ من کید أهل الضّلال و المردّه. فأنبذنی إلیّ عثیاله التّلال و الرمال، و جنبّنی صرائم الأرض، ینتظر لی الغایه التی عندها یحلّ الأمر و ینجلی الهلع» .

«پدرم-که درود خدا بر او باد-با من عهد بسته که در روی زمین خدا، دورترین و مخفی ترین نقطه آنرا برای اقامت خود برگزینم، تا امر من پوشیده بماند، و محلّ زندگی ام از حیلۀ دشمنان و گمراهان در امان باشد. این پیمان مرا به کوههای بلند و بالا-و پر از وحوش و طیور-سوق داده است و مرا از دشتهای و بیابانها دور ساخته است، تا روز موعود فرارسد و فرمان حقّ صادر شود و ترس زایل گردد» .

مردم غیبت حضرت ولیّ عصر (عج) را چون طول عمر آنحضرت از خوارق عادت می شمارند، ولی جهان پر از کارهای خارق العاده است که برخی از آنها را با چشم خود می بینیم و در جامعه خودبازگو می کنیم و دچار شگفت می شویم

ص: 281

ولی تکذیب نمی کنیم زیرا با حواسّ ظاهری خود آنها را احساس می کنیم، و یا چون دانشمندان و پژوهشگران و فیلسوفان نوشته اند؛ پذیرا می شویم، مانند میلیونها و میلیونها سال نوری و غیر آن!

چگونه است که گفتار دانشمندان زمینی را می پذیریم و در گفتار دانشمندان آسمانی دچار شکّ و تردید می شویم؟!

چرا حقّ را لمس می کنیم ولی با تردید کسانی که به جهت فرار از مسئولیت، شانه خالی می کنند، دچار تردید می شویم؟!

به هر حال ما و دشمنان ما، حتّی آنها که برای کشتن او خانه امام حسن عسکری (ع) را یغما کردند، تردیدی نداریم در اینکه از نظر تاریخی حضرت ولیّ عصر (عج) متولّد شده است. ما و دشمنان ما در این مطلب نیز هم عقیده هستیم که او از نظر تاریخ وفات نکرده است. یعنی از نظر تاریخ او زنده است و مانند بسیاری از بندگان صالح و غیرصالح، از عمر طولانی برخوردار است و از دیدگان ما پوشیده است چنانکه یاد او از دل دشمنان پوشیده است.

مادر حضرت ابراهیم (ع) او را مخفیانه به دنیا آورد و در غار دوردستی او را مخفی کرد تا آن حوادث پیش آمد.

مادر حضرت موسی (ع) نیز او را مخفیانه به دنیا آورد و طبق الهام خدا او را در تابوتی از پوست خرما نهاد و بر امواج آب نیل سپرد تا فرعون آنرا بگیرد و در آغوش مادرش بپروراند. آنگاه خداوند پستانها را به جز پستان مادرش بر او حرام ساخت و فرعون سرپرستی و حفاظت او را به مادر خود سپرد. تا آن حوادث شگفت به وقوع پیوست.

آیا داستان ولادت حضرت ولی عصر (عج) شگفت تر از داستان ولادت ابراهیم و موسی است؟! نه هرگز. پس چگونه است که در ولادت آنها تردید نمی کنند ولی در ولادت حجّت خدا تردید می کنند؟! .

هنگامی که داستان حضرت ادریس (ع) را مطالعه می کنیم، با شگفتیهای فراوانی روبرو می شویم، که سالیان درازی از قوم خود غائب می شود، به گرسنگی و انواع گرفتاریها دچار می شوند و آنگاه ظهور کرده، با گروهی اندک از آنانکه بر عهد او استوار مانده اند بر همه گرفتاریها چیره می شود.

ص: 282

همچنین است داستان حضرت صالح (ع) که در کهولت سنّ از قوم خود غائب شد و سالها بعد به سوی آنها بازگشت، که به سبب طول حیاتش او را نشناختند و شیطان آنها را به انکار دعوت او سوق داد.

با اینهمه داستان های شگفت که از غیبت انبیاء در احادیث معتبر رسیده است هرگونه تعجب و شگفت از غیبت حضرت ولی عصر (عج) رفع می شود، چگونه می توان در موضوعی که هزاران حدیث از رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت پیش از وقوع آن رسیده و همه اش یکی پس از دیگری انجام یافته است، شک و تردید نمود؟! . اگر برای اثبات مهدویت دلیل دیگری جز این احادیث اعجاب انگیز و اعجاز آمیز نبود، کافی بود.

غیبت حضرت ولی عصر (عج) خود یکی از دلائل قطعی بر صدق این احادیث است، و صدق این احادیث دلیل قطعی بر صحت امامت اوست، و دلیل روشنی است بر اینکه مهدی منتظر (عج) هم اوست و جز او نیست، زیرا چنین ویژگیها در غیر او دیده نشده است. اما تردیدهائی که در حق او به وجود آمده، در اثر طول غیبت اوست که آن نیز از دلائل اثبات اوست که در دهها حدیث تصریح شده بر اینکه غیبت او به قدری طول خواهد کشید که بیشتر معتقدان به تردید بیفتند.

کسی که در صد انکار امکان غیبت و طول عمر آنحضرت برآمده، به تکذیب اخبار پیامبر اکرم (ص) و اهلیت او برخاسته است که در طی هزاران حدیث مسئله مهدویت را آنچنان مورد اهتمام قرار داده اند که دیگر برای احدی قابل تردید نمی باشد.

کسی که غیبت و طول عمر او را غیرممکن می شمارد، آیا معتقد است که (العیاذ باللّٰه) خداوند چنین قدرتی ندارد؟! ما چنین شخصی را مخاطب قرار نمی دهیم، و اگر معتقد است که خداوند چنین قدرتی دارد، پس حقّ اعتراض ندارد که پس از امکان عقلی آن، وجود هزاران حدیث، وقوع و ثبوت آنرا اثبات می کند.

در چنین مسئله ای اعتراف و یا انکار کسی ارزش ندارد، زیرا آن یک مسئله قطعی و یک تقدیر حتمی است که اعتراف باورداران بر اهمیّت آن نمی افزاید و انکار منکران از ارزش آن نمی کاهد.

ص: 283

داستان حضرت ولیّ عصر (عج) همانند یک حادثه آسمانی است که واقع شده و برای من و تو جای اثبات و نفی نمانده است.

شخص خردمند در برابر چنین واقعه ای به درگاه باریتعالی متوجه شده، عرضه می دارد: بار خدایا! مرا توفیق ده که از جمله باورداران باشم و در چنین حقیقتی دچار شکّ و تردید نشوم و توفیق درک آن ایام مبارک و تلاش در تأسیس آن حکومت حقّ را داشته باشم.

خدایا! هر مؤمنی چنین توفیقی را از تو می خواهد، به ما نیز این توفیق را عطا فرما.

داستان «عزیر» که در قرآن کریم آمده است و حکایت از این می کند که خداوند او را صد سال میراند و بعد از صد سال زنده ساخت، هنگامی دیده باز گشود، مرکبش را مرده یافت و در برابر دیدگانش زنده شد تا ماجرای رستاخیز را به چشم خود ببیند، ولی خوراک و نوشابه اش را بعد از گذشت صد سال صحیح و سالم یافت که هیچگونه تغییری در آنها به وجود نیامده بود.

آیا بقای خوراک در طول یکصد سال شگفت آورتر است یا بقای یک موجود زنده؟! و هنگامی که غائب مرده (عزیر) بعد از یک قرن بازمی گردد، چرا غائب زنده بازنگردد؟!

همچنین داستان بنده صالح خدا، جناب ذی القرنین، که قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد، به جبین راست او زدند و از میان آنها برفت و از دیده هایشان غائب شد و همگی خیال کردند که وفات نموده است، آنگاه بازگشت و آنها را به سوی خدا دعوت نمود و به جبین چپ او زدند.

هنگامی که رسول اکرم (ص) داستان «ذو القرنین» را برای قوم خود شرح داد، فرمود:

284- «إِنَّ فَيْكُم مِّنْ هُوَ عَلَى سِنَّةٍ» .

«در میان شما- امت اسلامی- نیز کسی هست که بر سنن اوست» .

خدای تبارک و تعالی سنت او را در قوائم از نسل من نیز جاری می سازد

ص: 284

و او را به شرق و غرب زمین می رساند. نقطه ای از روی زمین نمی ماند، از خشکی و دریا، دشت و صحرا، که ذو القرنین گام نهاده باشد جز اینکه او نیز گام می نهد» .

پرسش:

اکنون که غیبت طولانی او موجب انکار او می شود، پس چرا او ظهور نمی کند؟! او که سرانجام شمشیر خواهد کشید، چرا حالا این کار را نمی کند؟! .

پاسخ:

هزار سال پیش از این «سید مرتضی علم الهدی» این پرسش را پاسخ گفته است که ما خلاصه آنرا در زیر می آوریم:

«امام معصوم هرگز نباید از صحنه حوادث به دور باشد، مگر هنگامی که غیبت او از صحنه حوادث فرمان قطعی خدا باشد، که در اینصورت امثال خواهد نمود. که شاید خود او نیز فلسفه اصلی آنرا نداند ولی چون فرمان خداست پذیرا خواهد بود. این موارد چون آیات متشابه قرآن است که منظور واقعی آنرا نمی دانیم ولی به آنچه در واقع مقصود خداست، ایمان آورده ایم. و ما حق نداریم که برای احکام و اوامر خدا از خودمان فلسفه بیافیم. و اگر تاکنون علمای شیعه در مورد غیبت حضرت ولی عصر (عج) هم حکمتهائی گفته اند، مطالبی است که از معصومین نقل شده است و گرنه ما چنین تکلیفی نداریم، اگرچه ما از عقاید خود آگاهانه دفاع می کنیم ولی حق فلسفه بافی نداریم، چه به سود ما باشد یا به ضرر ما».

و ما اضافه می کنیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) از توده مردم به این معنی نیست که از خواص شیعه نیز پوشیده باشد. بلکه مطابق روایاتی که پیشتر نقل کردیم همواره سی تن از اوتاد و اولیاء در محضر آن مهر تابان و قبله خوبان افتخار خدمتگزاری دارند و هنگامی که اجل یکی از آنها سرآید فرد

ص: 285

دیگری به جای او برگزیده می شود. تا حجت خدا احساس غربت نکند که او قلب عالم امکان و راز بقای چرخ گردون است.

و اضافه می کنیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) از دیدگان دشمنان از جهت ترس از آنهاست، و غیبت آنحضرت از چشم دوستان از جهت ترس بر آنهاست. تا بدینوسیله جان آنها را حفظ کند تا روز موعود فرارسد.

تاریخ به ما می گوید که زندگی امام حسن عسکری (ع) و حضرت امام هادی (ع) شب و روز زیر نظر و مراقبت شدید دستگاه خلافت بود و احیاناً افرادی از خواص شیعه که به محضر آنها شرفیاب می شدند، آنها از پشت پرده با شیعیان خود

صحبت می کردند، گاهی روز اول اصلا ملاقات نمی کردند، به هر حال طوری رفتار می نمودند که شیعیان را به غیبت حضرت ولی عصر (عج) آماده کنند، هرچه دوران غیبت نزدیکتر می شد استتار امام عسکری (ع) بیشتر می شد در اواخر جز برای کارهای مهم و حیاتی ظاهر نمی شد، تا بیشتر با غیبت امامشان انس بگیرند. آنگاه دوران غیبت فرارسید.

ص: 286

داستان سرداب

اما اینکه حضرت بقیه الله (عج) کجا، کی و چگونه غائب شد؟!، مطلبی است که جهان تشیع در معرض تهمت‌های فراوان از طرف دشمنان اهل بیت قرار گرفته است. آخرین دیدار عمومی حضرت بقیه الله (عج) با شیعیان روز هشتم ربیع الاول 260 هجری بود که در مراسم تشییع جنازه پدرش برای آنان ظاهر شده بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خوانده ناپدید شد، دیگر ملاقات رسمی و عمومی نداشت. این دیدار در «سامرا» و در خانه پدرش امام حسن عسکری انجام یافت.

خانه امام حسن عسکری (ع) همانند دیگر خانه های اشراف عراق، شامل غرفه ای برای مردان و غرفه ای برای زنان و سرداب زیرزمین بود، که سرداب نیز شامل غرفه هایی برای مردان و زنان می شد، و در تابستان از شدت گرما به این سرداب پناه می بردند.

این سرداب محل زندگی و عبادت امام هادی (ع)، امام حسن عسکری (ع) و حضرت بقیه الله (عج) بود و تمام دیدارها با حضرت ولی عصر (عج) در عهد پدر در همین منزل و در همین سرداب انجام یافته بود، از این رهگذر شیعیانی که بعد از رحلت امام حسن عسکری (ع) برای زیارت قبر عسکرین علیهما السلام وارد سامرا می شدند، بعد از زیارت قبر آن بزرگواران، در محل عبادت سه امام بزرگوار نیز تبرکات نماز می خواندند و آنجا را زیارت می کردند.

مقدس شمردن آن سرداب از طرف شیعیان موجب شد که دشمنان اهل بیت، شیعیان را متهم کنند بر اینکه آنها می گویند: امام زمان (ع) در سرداب مخفی شده است!!!.

ولی شیعیان از چنین اعتقادی پاک و منزّه هستند، آنها سرداب را به این دلیل مقدّس می شمارند که محلّ زندگی و پرستش و نیایش سه امام معصوم بوده است، محلّ زندگی حضرت حکیمه و جناب نرجس خاتون بوده است، و به خصوص محلّ رویت حضرت ولیّ عصر (عج) در عهد پدر بزرگوارش می باشد و بس. ما هرگز چنین اعتقادی نداریم!، ما فقط از دشمنان شیعه می شنویم که به

ص: 287

ما نسبت می دهند که ما معتقدیم حضرت ولیّ عصر (عج) در چاهی در سرداب مقدّس مخفی است و تا روز ظهور در همانجا خواهد بود! .! برای اثبات چنین مطلبی، مدرکی از کتابهای شیعه، از احادیث شیعه، از اقوال علمای شیعه لازمست که چنین مدرکی وجود ندارد، و به صرف اتّهام از طرف دشمنان چنین مطلبی ثابت نمی شود.

ما مثل همه شیعیان در طول تاریخ معتقدیم که حضرت ولیّ عصر (عج) در تحت عنایات خاصّ پروردگار در اقطار و اکناف جهان در گردش است، همه ساله در مراسم حجّ شرکت می جوید و قبر اجداد طاهرینش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می کند و با خدم و حشم- که تعداد آنها سی نفر است- به اقامتگاه خود در نقاط دوردست جهان و به دور از تیررس دشمنان بازمی گردد.

ما به صراحت اعلام می کنیم که مقدّس شمردن سرداب صرفا به همین دلیل است و این تقدیس اختصاص به این امکان ندارد بلکه هرکجا که مشخصا معلوم باشد که محلّ عبادت یکی از امامان معصوم بوده است، از آنجا هم تبرک می جوئیم و هرکجا بدانیم که حتی یکبار و یک لحظه حضرت ولیّ عصر (عج) دیده شده، آنجا را هم زیارت کرده، تبرک می جوئیم- همچون مسجد سهله در کوفه و مسجد جمکران در قم و جز آنها- و هرگز راز دیگری در آن معتقد نیستیم.

ما اگر زادگاه حضرت بقیّه الله (عج) را زیارت می کنیم، در مکه نیز علیرغم فشار شرطه سعودی زادگاه رسول اکرم (ص) را زیارت می کنیم و تبرک می جوئیم که حبّ محمّد و آل محمّد (ص) با آب و گل ما آمیخته است و چون اکنون دست ما به دامن مقدّس امام، حجّت، مولی سرور و رهبرمان نمی رسد، هر کجا بدانیم گام نهاده، آنجا را زیارت می کنیم، و هرکجا بدانیم که از هوای آنجا استنشاق نموده، از آنجا نیز تبرک می جوئیم.

کجا رسد به محلی که به طور جزم مشخص است که سه تن از امامان معصوم زندگی پرثمرشان آنجا سپری شده، در آنجا شبها را تا به سحر به عبادت حق پرداخته اند. حجت خدا در آنجا به دنیا آمده، نفسهایش بر در و دیوار آنجا نقش بسته است و هرسال برای زیارت قبور شریفه پدر، جد، مادر و عمه اش به آنجا تشریف فرما شده است.

ص: 288

جای تعجب است که زیارت قبور امامان معصوم موجب متهم شدن شیعیان به خرافه گرایی می شود ولی ایستادن دیگران در مقابل تابلوهای یادبود، تمثال رهبران، مجسمه جنایتکاران، سربازان گمنام و امثال آنها علامت روشنفکری و تمدن شناخته می شود!! .

ما روشنفکران را سرزنش نمی کنیم که چرا برای دیدن بناهای فرسوده به عنوان آثار باستانی رنج سفر به خود هموار می کنند تا مثلاً از فلان شاهکار هنری و معماری دیدن کنند ولی آنان ما را نکوهش می کنند که چرا به دیدن سرزمینهای مقدس می رویم و از ارواح پاکیزه اولیای خدا استمداد می جوئیم و از آنها درس خلوص، بندگی، جهاد، جانبازی و فداکاری می آموزیم!! .

پیشتر یادآور شدیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) به دو بخش تقسیم می شود، بخش اول را که 74 سال طول کشید غیبت صغری و بخش دوم را غیبت کبری می نامیم و گفتیم که در غیبت صغری توسط چهار سفیر، ارتباط مردم با حضرت ولی عصر (عج) امکان پذیر بود.

سفارت نواب خاص امام زمان (عج) شباهت فراوانی به وکالت نمایندگان امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) داشت، که آنها نیز برای عادت دادن مردم به غیبت حضرت ولی عصر (عج) کمتر با مردم تماس می گرفتند، بلکه نمایندگانی برای خود برگزیده بودند که مردم توسط آنها با امام (ع) تماس برقرار می کردند.

سفیران حضرت ولی عصر (عج) نیز با مخفی داشتن اسرار امامت و رازهای قائمیت، نیاز شیعیان را از نظر احکام و عقاید و دریافت آنها به خط شریف حضرت ولی عصر (عج) تأمین می کردند و آنها را به پوشیده نگه داشتن راز عادت می دادند.

شیوه تربیت سفیران به قدری دقیق و عجیب بود که هرگز این اسرار فاش نشد و کسی به دست رژیم گرفتار نشد، حتی در طول 74 سال هیچیک از سفیران توسط جاسوسان رژیم شناخته نشدند! . و در عین حال همه شیعیان مورد اعتماد در تمام اقطار و اکناف جهان نائب امامشان را می شناختند و به آسانی با

ص: 289

آنها تماس می گرفتند و پرسشهای خود را به آنها می دادند و پاسخهای لازم را به خط حضرت ولی عصر (عج) دریافت می کردند.

یکی از معاصرین نوآب خاص آنحضرت در مدح یکی از سفیران چنین می گوید:

«اگر حضرت ولی عصر (عج) در زیر عبای او باشد و او را با قیچی قطعه قطعه کنند که عبایش را کنار بزند تا امام را پیدا کنند، هرگز کنار نمی زند» !! .

سفیران و خواص شیعه هرگز اسم مبارک امام (ع) را به زبان نمی آوردند تا دیگران را از اندیشیدن در حق او بازدارند.

ص: 290

سفیران چهارگانه

1- عمروی

ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی اسدی، پیش از ولادت حضرت ولی عصر (عج) به مدت 5 سال از طرف امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) وکیل و نماینده بود و در میان شیعیان به عنوان «زیات» یا «سمان» (روغن فروش) ملقب بود، زیرا

برای پوشش نهادن به مقام والای وکالت و نیابت از امام (ع) به تجارت زیتون اشتغال داشت، تا به این وسیله در آن روزگار که خفقان و اختناق عجیبی بر جهان پهناور اسلامی و به خصوص شیعیان و دوستداران اهل بیت حاکم بود، خود را از شرّ دستگاه خلافت حفظ کند! .

او برای پوشش نهادن به موقعیت حسّاس خود، در بازار روغن فروشان برای آرتش روغن و دیگر اجناس حمل می کرد! .

در مورد «عمروی» تعبیرات جالبی از امامان معصوم رسیده است، از جمله امام حسن عسکری (ع) به وکیل خود در قم «احمد بن اسحاق» فرمود:

285- «ألعمریّ ثقتی، فما أدیّ إلیک عتیّی فعنیّ یؤدّی، و ما قال لک فعنیّ یقول، فاسمع له و أطع فإنّه الثّقه المأمون» .

«عمروی، مورد وثوق و اعتماد منست، آنچه از من نقل کند، بی تردید از من شنیده است، آنچه بگوید، از زبان من می گوید، از او بشنو، و از وی اطاعت کن، که او امین و مورد وثوق است» .

هنگامی که عمروی چنین لطف و بزرگواری امام (ع) را در حقّ خود شنید به سجده شکر افتاد و خدا را سپاس گفت و اشک شوق از دیدگانش فروریخت.

روی این بیان بیش از آنکه امام عصر (عج) دیده به جهان بگشاید، عمروی در میان شیعیان به امانت و وثاقت معروف بود و همه شیعیان او را نماینده امام و مورد اعتماد آنحضرت می دانستند، و در عظمت و بزرگواری او تردیدی نداشتند.

عمروی از اوان کودکی حجّت خدا به مقام سفارت و نیابت از طرف آنحضرت منصوب شد.

در ایام درگذشت امام حسن عسکری (ع) از عمروی پرسیدند:

ص: 291

- آیا امام حسن عسکری (ع) وفات کرده است؟ گفت:

- آری، او درگذشت ولی در میان شما جانشینی گذاشت که گردنش این چنین است. با دست به غده گردن خود اشاره کرد و فهمانید که آری امام از دنیا رفته ولی فرزند دلبنده در میان شماست که علیرغم کمی سن و سالش به دوران بلوغ رسیده و جوانی رشید می باشد.

عین این تعبیر از پسرش «محمد بن عثمان» نیز نقل شده است.

عمروی از جمله کسانی است که در مراسم غسل و کفن و نماز و دفن امام حسن عسکری (ع) شرکت نمود.

از جمله توقیعات شریفی که به خط حضرت ولی عصر (عج) به دست عمروی و به افتخار او از ناحیه مقدسه صادر شده، نامه ایست که فرازهایی از آنرا در زیر می آوریم:

286- « . . عافانا الله و إياکم من الفتن، و وهب لنا و لکم روح الیقین، و أجازنا و إياکم من سوء المنقلب.

إنه أنهى إلیّ ارتیاب جماعه فی الدین، و ما دخلهم من الشکّ فی ولاء أمرهم، فغمّنا ذلک لکم لا لنا، و ساءنا فیکم لا فینا. لأنّ الله معنا فلا فاقه بنا إلیّ غیره، و الحقّ معنا فلن یوحشنا من بعد عتّا، و نحن صنائع ربّنا، و الخلق بعد صنائعنا» .

« . . خداوند ما و شما را از فتنه ها حفظ کند، به ما و شما روح یقین عنایت فرماید، ما و شما را از سوء خاتمه و بدی بازگشت محافظت نماید.

به ما رسیده است که جماعتی در دین خود دچار تردید شده اند و در مورد ولایه امر خود به شک و تردید افتاده اند، این خبر ما را به غصه و اندوه واداشته است. این غم و اندوه ما به جهت شماسست نه برای خود ما، و تأسف و تأثر ما صرفاً به خاطر شماسست نه ما، زیرا خداوند با ماست، دیگر نیازی به غیر او نداریم. حق با ماست، هرکس از ما دوری گزیند ما را به وحشت نمی اندازد. ما پروردهٔ پروردگار خود هستیم و دیگران پروردهٔ ما هستند.

شما را چه شده که در وادی ضلالت حیران و در تیه غوایت سرگردان شده اید؟ مگر نشنیده اید که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

ص: 292

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا، اطِيعُوْا اللّٰهَ وَ اطِيعُوْا الرَّسُوْلَ وَ اُولِيَ الْاَمْرِ مِنْكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اند، از خدا اطاعت کنید، از پیامبر و «اولی الامر» که از شماسست، اطاعت کنید.

مگر از اخبار و احادیثی که در رابطه با امامان گذشته و-یکتا- بازمانده از آنها به شما رسیده است، آگاهی ندارید؟! مگر نمی دانید که چه سرنوشتی برای امامان تعیین شده و قبلاً به شما رسیده است؟! مگر نمی بینید که خداوند چه مشعلهائی برای هدایت شما برافروخته؟ و چه پناهگاههائی برای شما تأمین ساخته است؟ که از روزگار آدم ابو البشر تا به عهد امام پیشین-پدرم امام حسن عسکری-هرگاه علمی ناپدید شده، علمی ظاهر شده است. (علم: پرچم) و هرگاه ستاره ای غروب کرده، ستاره ای طلوع نموده است. پس هنگامی که پدرم درگذشت، خیال کردید که خدا دین خود را باطل خواهد ساخت؟! و رابطهٔ خود را با بندگان قطع خواهد کرد؟! نه هرگز. چنین چیزی نیست و تا روز رستاخیز چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد، تا علیرغم اکراه شما، امر خدا ظاهر گردد.

پدرم بر شیوهٔ پدران بزرگوارش گام برداشت و سرانجام سعادت‌مند از این جهان دیده برتافت، اما دانش او پیش ماست، و وصیت او بر ماست.

اخلاق او و جانشینی او-پر کردن خلأ ناشی از درگذشت او-با ماست.

هرگز کسی در این منصب با ما به نزاع بر نمی خیزد جز اینکه ستمگر و تبهکار باشد! و جز ما کسی چنین ادعائی نمی کند مگر اینکه کافر و ملحد باشد! . اگر مشیت خدا نبود-که امر او هرگز مغلوب نمی شود و راز او هرگز برملا نمی گردد-حق ما را آشکار می ساخت و دلهای شما را روشنی می داد و هرگونه شک و تردید را از دل شما می زدود. و لکن آنچه او بخواهد همان خواهد شد و برای هر اجلی کتابی هست.

پس از خدا بترسید و تسلیم ما شوید، امر را به ما واگذار کنید و به ما بازگردانید، تا آنچنان که به ما دستور است به شما دستور صادر کنیم، آنچه از شما پوشیده شده، درصدد کشف آن برنمائید. از راه راست منحرف نشوید و به راه چپ (راه منحرفان) نگرائید، اعتدال خود را در محبت ما براساس سنت روشن پیامبر (ص) قرار دهید. که من شما را خیرخواهی نمودم، خدای بر من و شما گواه است.

اگر علاقه ما به ارشاد و اصلاح و محبت به شما نبود، از شما روی

ص:293

برتافته به وظیفه خود که نبرد با ستمگر سرکش گمراه است می پرداختیم.

ستمگر طغیانگری که با خدای خود به ستیز برخاسته، ادعاهای ناروا نموده حق امام واجب الاطاعة خود را انکار کرده، حق مرا به ستم غصب نموده اند، در صورتیکه در من شباهتی از پیامبر اکرم (ص) و پیروی نیکو از آن الگوی الهی است. که نادان به دنبال جهالت خود سقوط نموده، کافران به زودی خواهند فهمید که جهان جاویدان از آن کیست؟! خداوند ما و شما را به رحمت خود از خطرها، بلاها، بدیها و ناملایمات حفظ کند، که او ولی رحمت است و بر آنچه بخواهد تواناست. و او ولی و حافظ ما و شماست و سلام، رحمت و برکات خدا بر همه اوصیاء و مؤمنان باد» .

در این مکتوب مبارک که از ناحیه مقدسه صادر شده است، چیز مبهمی نیست که نیازمند توضیح باشد، جز اینکه بسیاری از ما به چپ و راست منحرف شده، در درّه های فرهنگ بیگانه سقوط کرده اند. این فرهنگ جز برای نبرد با دین به سرزمین ما وارد نشده است. پیروان این فرهنگها به خوبی دریافته اند که این مسلکهای پوشالی آنها را به هدف ادعاشده نخواهد رسانید. زیرا مبانی چپی، آنها را به سقوط در درّه چپ فرامی خواند و مبانی راستی، آنان را به سقوط در درّه راست سوق می دهد، از این رهگذر چپگرایان و راست گرایان خود را از رسیدن به هدف مطلوب ناتوان می بینند و استعمارگران چپ و راست را در ادعای خود کاذب یافته اند که آنها را به هدف مطلوب نخواهند رسانید، بلکه پس از شستشوی مغزی آنها را نالان و سرگردان در وسط میدان رها خواهند ساخت که دیگر راه به جایی نبرند.

معیارهایی که با فرهنگ اسلام در ستیز باشد، معیار حقیقی نیست، بلکه:

«همچون شوره زار و سرابی است در دشت پهناور، که شخص تشنه آنرا آب می پندارد، چون نزدیکتر رود، چیزی نیابد».

جوانان ما بعد از تجربیات تلخ و ناگوار به نارسائی دو قطب شرق و غرب پی برده اند ولی دیگر دیر است، زیرا آنها پس از پشت پا زدن به نظام الهی به شرق و غرب روی آورده اند و امروز که فلسفه های شرق و غرب را نارسا می بینند، در وادی ضلالت، حیران و سرگردان می مانند.

حضرت ولی عصر (عج) در نامه دیگری که به سفیر اول خود برای او و

287- «کیف يتساقطون فی الفتنه و یتردّدون فی الحیره، و يأخذون یمینا و شمالا! . فارقوا دینهم أم ارتابوا، أم عاندوا الحقّ، أم جهلوا ما جاءت به الروایات الصادقه و الأخبار الصّحیحه، أو علموا فتناسوا؟ ؟ ؟ .

أو ما تعلمون أنّ الأرض لا تخلوا من حجّه إمّا ظاهرا أو مغمورا؟ .

أو لم يعلموا انتظام أئمتهم بعد نبیهم (ص) واحدا بعد واحد، الی أن أفضی الأمر بأمر الله عزّ و جلّ الی الماضي صلوات الله علیه (یقصد أباه) فقام مقام آبائه یهدی الی الحقّ و الی صراط مستقیم، و مضی علی منهج آبائه حدو النّعل بالنّعل، علی عهد عهده و وصیّه أوصی بها الی وصیّ ستره الله عزّ و جلّ بأمره الی غایه، و أخفی مكانه بمشیئته للقضاء السّابق و القدر النّافذ، و فینا موضعه، و لنا فضله. و لو قد أذن الله عزّ و جلّ فیما قد منعه، و أزال عنه ما قد جرى به من حکمه، لأراهم الحقّ ظاهرا بأحسن حلیه و أبین دلالة و أوضح علامه، و لأبان عن نفسه و قام بحجّته. و لكنّ أقدار الله عزّ و جلّ لا تغالب، و إرادته لا تردّ و توفیقه لا یسبق. . .

فلیدعوا عنهم اتّباع الهوی، و لیقیموا علی أصلهم الّذی كانوا علیه، و لا یبحثوا عمّا ستر عنهم فیأثموا، و لا یكشفوا ستر الله عزّ و جلّ فیندموا» .

«چگونه است که به فتنه افتاده در وادی سرگردانی گام می سپارند؟ و به چپ و راست منحرف می شوند؟ از دین خود دوری گزیده اند یا در دین خود دچار تردید شده اند؟ با حقّ درآویخته اند یا از روایات راست و درست بی خبراند؟ یا آگاهند و خود را به فراموشکاری می زنند؟ !

مگر نمی دانند که زمین هرگز خالی از حجّت نخواهد بود؟ یا ظاهر و آشکار، و یا غائب و پنهان! .

مگر نمی دانند که امامهای آنها، بعد از رسول اکرم (ص) یکی پس از دیگری به طور منظم آمده و رفته اند. تا نوبت به امام پیشین-یعنی پدر بزرگوارش امام حسن عسکری صلوات الله علیه-رسید، که به فرمان خدا به این مقام منصوب شد و به جای پدران بزرگوارش نشست و مردمان را به

سوی حق و صراط مستقیم رهنمون گردید. او نیز قدم به قدم راه پدرانش را پیمود و سرانجام به جانشین خود عهد امامت را تسلیم نمود. خداوند جانشین او را از دیده ها پوشیده داشت و جایگاهش را پنهان ساخت، و این براساس مشیت خدا بود که در قضای حتمی خدا گذشته و در تقدیر الهی قطعیت یافته بود. و اینک موقعیت او با ماست و دانش و فضیلت او در اختیار ماست. اگر خداوند اجازه دهد در مورد آنچه منع فرموده، و برطرف سازد آنچه (غیبت) را که مقرر نموده، حق را در نیکوترین شکل و روشنترین قالب آن عرضه می نماید، و خود از پشت پرده ظاهر می شود، و حجت خود را اقامه می کند، و لکن تقدیر الهی شکست ناپذیر، و اراده او تردیدناپذیر است و از مشیت او نتوان پیشی گرفت.

باید پیروی هوای نفس را به کنار گذاشته، براساس اعتقاد خود استوار بمانند و از آنچه که از دیده هایشان پوشیده شده، جستجو نکنند، تا به گناه نیفتند، و از آنچه خدای پوشیده نگهداشته، پرده برندارند تا پشیمان نشوند» .

حضرت بقیه الله (عج) از هر مناسبتی برای تأیید و تقویت اعتقاد شیعیان استفاده می کرد. و شک و تردید را از دل آنها می زدود. و آنها را از انحراف و لغزش بازمی داشت. تا در صراط مستقیم استوار بمانند و همراه با گمراهان از راه راست منحرف نشوند.

هنگامی که سفیر اول حضرت ولی عصر (عج) دیده از جهان برتافت، شیعیان در غم و اندوه فراوانی فرورفتند. خاطر شریف حضرت ولی عصر (عج) نیز در سوگ او محزون گردید. و طی نامه شریفی که به افتخار فرزند بزرگوارش «محمد بن عثمان» از ناحیه مقدسه صادر شد، به فرزندش تسلیت فرمودند. در این نامه چنین آمده است:

288- «إنا لله و إنا إليه راجعون، تسليما لأمره و رضاء بقضائه.

عاش أبوك سعيدا و مات حميدا، فرحمه الله و ألحقه بأوليائه و مواليه عليهم السلام. فلم يزل مجتهدا في أمرهم، ساعيا فيما يقربه إلى الله عزّ و جلّ و إليهم. نصر الله وجهه و أقال عشرته» .

«ما برای خدائیم و بازگشتمان به سوی اوست، تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای الهی هستیم. پدرت سعادتمندانه زیست و نیکو از این

ص: 296

جهان دیده بربست. خدای رحمتش کند و او را به اولیاء و موالی خود ملحق سازد، که همواره در راه آنها کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد تلاشی فراوان داشت. خدای تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزشهایش را ببخشد» .

در نامه دیگری که بعنوان تسلیت از ناحیه مقدسه صادر شده است، و نشانگر حزن و اندوه زیاد حضرتش در فقدان سفیر گرامیش و نیز موقعیت او نزد امامش می باشد ضمن بشارت بر جانشینی او به جای پدر چنین مرقوم می فرماید:

289-أجزل الله لك الثواب، و أحسن لك العزاء. . .

رزئت و رزئنا، و أوحشك فراقه و أوحشنا، فسرّه الله في منقلبه.

کان من کمال سعادتہ أن رزقہ اللّٰہ تعالی ولدا مثلک یخلفہ من بعدہ، و یقوم مقامہ بأمّره، و یترحّم علیہ» .

«خداوند به تو اجر جزیل و صبر جمیل مرحمت فرماید. . . ما و شما در این حادثه دچار غم و اندوه شدیم. از جدائی و فراق او تو و ما احساس وحشت کردیم، خدایش او را شاد و مسرور گرداند. از کمال سعادت او این بود که خدای تبارک و تعالی فرزندی چون تو به او عنایت فرموده است که در جای او بنشیند و منصب (سفارت و نیابت خاصه) او را به عهده بگیری، و از خدا برایش رحمت و مغفرت بطلبی» .

از این توقیع شریف مقام والای سفیر اول و دوم به روشنی معلوم می شود.

ص: 297

2- محمد بن عثمان

سفیر دوم حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری، ابو جعفر محمد بن عثمان، ملقب به «عمری دوم» است که دوران سفارت او با ایام خلافت معتمد عباسی، معتضد عباسی، مکتفی عباسی و 10 سال از خلافت مقتدر عباسی مصادف شد، و در حدود 40 سال مقام والای نیابت خاصه را به عهده داشت و در سال 305 هجری دیده از جهان بریست.

محمد بن عثمان که بعد از درگذشت پدرش به مقام سفارت منصوب شد، قبلاً از طرف امام حسن عسکری (ع) وکیل بود، سپس از طرف پدرش به عنوان جانشین او معرفی شد و رسماً از طرف حضرت ولی عصر (عج) به این مقام منصوب گردید.

در مورد وثاقت او توقیعات شریفه ای که یک نمونه اش را نقل کردیم کافیت و پیشتر نیز یادآور شدیم که امام حسن عسکری (ع) کتبا او را توثیق نموده است آنجا که به یکی از یاران خود مرقوم می فرماید:

290- «ألعمریّ و ابنه ثقتان. فما أدیا فعنی یؤدیان، و ما قالا فعنی یقولان. فاسمع لهما و اطعهما فإنّهما الثقتان المأمونان»

«عمری و پسرش محمد بن عثمان هر دو مورد اعتماد و وثوق من هستند، هر چه بگویند، از من گفته اند، و هر چه روایت کنند، از من روایت کرده اند. سخنشان را بشنو، و فرمانشان را اطاعت کن، که هر دو امین و مورد وثوق هستند» .

مولایمان حضرت بقیه الله (عج) در نامه دیگری می فرماید:

291- «و أمّا محمد بن عثمان العمری، رضی الله عنه و عن أبيه من قبل، فإنه ثقّتی، و کتابه کتابی». .

«اما محمد بن عثمان عمری که خدای از او و از پدرش راضی و خوشنود شود، مورد وثوق منست، نوشته او نوشته منست»

حضرت ولی عصر (عج) در یکی از توقیعات شریفه که از ناحیه مقدسه

ص: 298

خطاب به محمد بن عثمان صادر شده است، چنین می نویسد:

292- «أمّا ما سألت عنه، أرشدك الله و ثبتك و وقاك من أمر المنكرين لي من أهل بيتنا و بني عمنا، فاعلم أنه ليس بين الله عزّ و جلّ و بين أحد قرابه. و من أنكرني فليس منّي، و سبيله سبيل ابن نوح! . و أمّا سبيل عمّي جعفر و ولده، فسبيل إخوه يوسف. . . و أمّا أموالكم فلا نقبلها إلاّ لتطهروا. فمن شاء منكم فليصل، و من شاء فليقطع، و ما آتانا الله خير ممّا آتاكم. . أمّا ظهور الفرج فإنه إلى الله، و كذب الوقاتون» .

«اما در مورد آنچه از ما پرسیده ای، خدای ترا در راه راست ثابت قدم نماید و از انکار و انحرافی که برای برخی از خویشاوندان و عموزادگانم پیش آمده، ترا نگهدارد. بدانکه میان خدای تبارک و تعالی و احدی از بندگانش خویشی و قرابت نیست. هرکس مرا انکار کند از من نیست و راه او راه پسر نوح است. اما عمویم جعفر و پسرانش، راه آنها راه برادران یوسف است. . . و اما اموال شما، ما آنها را فقط برای این می پذیریم که شما پاکیزه شوید، هرکس بخواهد آنها برساند و هرکس بخواهد قطع کند، که آنچه خدای به ما عطا فرموده است بهتر و برتر از آنست که به شما داده است. . . اما ظهور فرج مربوط به خداست، و هر کس وقت تعیین کند، دروغ گفته است» .

و در توقیع دیگری در حق «محمد بن عثمان» چنین مرقوم فرمود:

293- «محلّ ثقتنا بما هو علیه. و إنّهُ عندنا بالمنزله و المكان اللّذین یسرّانه. زاد اللّهُ فی إحسانه إلیه، إنّهُ ولیّ قدیر، و الحمد لله لا شریک له، و صلّی اللّهُ علی رسولهُ محمّد و آله، و سلّم تسلیما کثیرا کثیرا» .

«او در همین حال مورد وثوق و اعتماد ماست، و او در پیش ما مقام و منزلتی دارد که او را دلشاد می سازد. خداوند لطف و کرمش را در حقّ او افزون کند که او مولای تواناست، و همه ستایشها مخصوص اوست که شریکی ندارد. و صلوات و سلام و دروهای فراوان بر رسول گرامی اش حضرت محمّد (ص) و اهل بیت او باد» .

محمّد بن عثمان پس از چهل سال افتخار خدمت، و افتخار تصدّی پست رفیع نیابت، سرانجام در سال 305 هجری به دار آخرت شتافت و جهان تشیع را

ص: 299

در سوگ خود به ماتم نشاند. خدای رحمتش کند و ما را از شفاعتش محروم نسازد.

ص: 300

3-نوبختی

ابو القاسم، حسین بن روح نوبختی، سومین نائب خاصّ حضرت ولیّ عصر (عج) است که در حدود 21 سال متصدّی مقام مقدّس سفارت بود، که دوران سفارتش با دو خلیفه عبّاسی (مقتدر و راضی) مصادف شد و در سال 326 هجری درگذشت.

محمد بن عثمان که در سالهای آخر عمرش بسیار پیر و ناتوان شده بود، در دو سال آخر (304-305 هـ) زندگی خود، قبض اموال شیعیان را به «حسین بن روح» واگذار کرده بود، و در واپسین لحظات زندگی به شیعیان حاضر در مجلس فرمود:

«به من امر شده که به ابو القاسم، حسین بن روح وصیت نمایم».

یکبار حسین بن روح به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) نامه نوشت و اجازه تشرّف به حجّ خواست. از ناحیه مقدّسه چنین پاسخ صادر شد:

294- «لا تخرج هذه السنه».

«امسال نرو».

حسین بن روح بسیار اندوهگین شد و در فرصت دیگری اجازه خواست، در پاسخ چنین فرمان رسید:

295- «إذا كان لا بدّ، فكن في القافلة الأخيرة».

«اگر ناگزیر از رفتن باشی، با آخرین قافله حرکت کن».

او نیز با آخرین قافله به راه افتاد، بعدها حکمت آن معلوم شد، زیرا همه قافله های قبلی با قرامطه روبرو شدند فقط قافله آخر جان به سلامت برد. آن سال که به «تناثر کواکب» معروف شد صدها نفر از حجّاج در میان عراق و حجاز به دست قرامطه کشته شدند و فقط قافله آخر از قتل و غارت مصون ماند.

حسین بن روح نوبختی مدت 21 سال عهده دار منصب سفارت بود و با

ص:301

محاسبه دو سال اخیر محمد بن عثمان، مجموع دوران نیابت او به 23 سال می رسد، که سرانجام در شعبان 326 هجری دیده از جهان بر بست و شیعیان را در غم و اندوه فراوان فروبرد.

ص:302

4-سمری

ابو الحسن، علی بن محمد سمري، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر (عج) بعد از رحلت حسین بن روح به مقام سفارت منصوب شد و مدت سه سال عهده دار این منصب بود تا در نیمه شعبان 329 هجری دار فانی را وداع گفت و با رحلت او باب سفارت بسته شد، دیگر کسی ادعای نیابت خاصه نمی کند، مگر اینکه دروغگو باشد.

سمری که از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری (ع) بود، دوران سفارتش با دو خلیفه عباسی (راضی و متقی) مصادف شد.

از توقیعات شریفی که به دست او از ناحیه مقدسه صادر شده، توقیع معروفی است که در اواخر سفارت او صادر شد:

296- «أما الحوادث الواقعة فارجعوا بها إلي رواه حديثنا، فإنهم حجّتي عليكم، و أنا حجه عليهم.» .

«اما در مورد حوادثی که روی می دهد، به راویان احادیث ما رجوع کنید، که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنها هستم.» .

و بدین سان پایه های مرجعیت را برای غیبت کبری استوار ساخت تا شیعیان در این مقطع حسّاس از نظر احکام اسلام بی سرپرست نباشند و با مراجعه به مراجع عالیقدر تقلید و وظائف شرعی خود را دریافته عمل کنند.

علی بن محمد سمری پس از سه سال عهده دار شدن مسئولیت سنگین سفارت سرانجام در شعبان 329 هجری بیمار شد و با همین بیماری جهان را وداع گفت. در روزهای بیماری او از وی پرسیدند که به چه کسی ما را توصیه می کنی؟ که بعد از تو در مسائل شرعی و حقوقی به او مراجعه کنیم؟ در پاسخ فرمود:

«خدا مشیت می دارد که آنرا انجام خواهد داد».

آنگاه نامه ای را که از ناحیه مقدسه رسیده بود، درآورد و مهر آنرا

ص:303

بشکافت و برای حاضران قرائت نمود. متن توقیع شریف به خطّ حضرت بقیّه اللّه، روحی و ارواح العالمین له الفداء، چنین بود:

297- « بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمری، عظم الله اجر إخوانك فيك، فإنك ميت ما بينك وبين سته أيام. فاجمع أمرک، و لا توص إلى أحد فيقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبه التامة، فلا ظهور إلا بعد أن يأذن الله تعالى ذكرك، و ذلك بعد طول الأمد و قسوه القلوب و امتلاء الأرض جوراً. و سیأتی من شیعتی من یدعی المشاهده. ألا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلیّ العظیم» .

«بنام خداوند بخشنده مهربان، خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد، که تو شش روز دیگر از این جهان رحلت خواهی کرد.»

کارهایت را فراهم ساز، و کسی را به جانشینی خود برنگزین و به کسی وصیت مکن، که غیبت کامل فرارسیده است دیگر تا روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد ظهوری نخواهد بود، و آن مدتی بس دراز خواهد بود که دلها را قساوت خواهد گرفت و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد. در این دوران برخی از شیعیانم ادعای مشاهده خواهند نمود. آگاه باشید که هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و وقوع صیحه، دروغ گفته است که هیچ حول و قوه ای جز برای خداوند بزرگ و بزرگوار نیست».

آنگاه آخرین سفیر حضرت بقیه الله (عج) طبق وعده آنحضرت، در روز ششم از صدور توقیع شریف، دیده از جهان فروبست و با رحلت او غیبت صغری پایان یافت و غیبت کبری آغاز گردید.

تعیین روز وفات سمی طی نامه شریفه، و قرائت آن در حضور جمع کثیری از شیعیان، به طور حتم و جزم اثبات می کند که آن نامه مبارکه به دستخط شریف حضرت بقیه الله (عج) بوده است، که خواسته در آستانه غیبت کبری معجزه ای دیگر از خود نشان داده، بر قوت ایمان و اخلاص شیعیان بیفزاید. تا با گامهائی استوار به استقبال غیبت کبری بشتابند.

از آنروز (15 شعبان 329) غیبت کبری آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد

ص: 304

و بعد از گذشت 1075 سال (تا سال ترجمه این کتاب) هنوز شرائط فراهم نشده، زمینه مساعد نگردیده، یاران 313 گانه گرد نیامده، و بالاخره اراده خدا تعلق نیافته است، هنوز هم آن مهر تابان و قبله خوبان در پشت پرده غیبت، و ما منتظران با دلی خونبار و دیدگانی اشکبار، چشم انتظار به مقدمش دوخته ایم.

در روزگار غیبت صغری که غالب شیعیان بر ایمان خود استوار، و در راه خشنودسازی امام خود کوشا بودند، خاطر مبارک امام (ع) از اعمال برخی از آنها رنجیده می شد، ولی اکنون که ما شیعیان غالباً از راه او منحرف شده، هریک برای خود خطی برگزیده ایم و در خط دیگران گام سپرده ایم، نمی دانیم که خاطر مبارک آن قبله مقصود و کعبه موعود چه قدر از

کردار ما رنجیده است؟! ما که امام معصوم (عج) را فراموش کرده، پیشوایان غیرمعصومی برای خود برگزیده ایم با چه روئی خواهیم توانست به جمال دل آرای آن مهر تابان بنگریم؟!

بیائیم پیش از آنکه عرق شرمساری از پیشانی خجلت زده مان فروریزد، به درگاه خالق توانا توبه کنیم و به پیشگاه مولای خود بازگردیم و معذرت بخواهیم و با آن کعبه مقصود پیمان ببندیم که خطی را بر خط او مقدم نکنیم و راهی را بر راه او برنگزینیم.

حضرت ولی عصر (عج) در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه صادر فرموده، چنین می فرماید:

298- «و أمّا ندامه قوم قد شکوا فی دین الله علی ما وصلونا به، فقد أفلنا من استقال، و لا حاجه بنا إلی صله الشاکین! . و أمّا ما وصلتنا به، فلا قبول عندنا إلاّ لما طاب و طهر» .

«و اما پشیمانی آنانکه در دین خدا در مورد آنچه به ما فرستاده اند دچار تردید شده بودند، آنها که واقعا نادم باشند، ما بازگشت آنها را می پذیریم، و در مورد آنها که در شک فرورفته اند، ما نیازی به نوازش آنها نداریم و اما آنچه به دست ما رسانیده اند، فقط آنچه را که پاک و پاکیزه باشد می پذیریم» .

و در توقیع دیگری می فرمایند:

299- «أمّا المتلبسون بأموالنا، فمن استحلّ منها شیئا فأکله

فإنما يأكل النَّيران!! و أمّا الخمس فقد أبيع لشييعتنا و جعلوا منه فى حلّ إلى وقت ظهور أمرنا، لتطيب ولادتهم و لا تخبث»

«اما کسانی که اموال ما را در دست گرفته اند، هرکس چیزی از آنرا مباح بشمارد و بخورد، آتش در شکم خود خورده است، و اما خمس، ما آنرا بر شیعیان خود مباح ساختیم که تا موقع ظهور ما در زحمت نباشند و نطفه هایشان پاکیزه باشد و آلوده نباشد.»

امام علیه السلام حقّ شرعی خودش را به فقرا و مستمندان شیعه مباح ساخته، تا هم امر معیشت آنها تأمین شود و هم اغنیاء با رسانیدن سهم امام علیه السلام به آنها راحت شوند و نطفه هایشان پاکیزه شود.

هرگز خیال نشود که در زمان غیبت ثروتمندان از پرداخت سهم امام (ع) معاف شده اند، که هرکس چیزی از حقوق واجبه اش را مباح بشمارد و بخورد مشمول توقیع شریف خواهد شد و مانند آنست که آتش در شکم خود فرومی برد.

علیّ بن محمد سمری، که رضوان خدا بر او باد، در سال 329 هجری درگذشت. دوران سفارت او بیش از دیگر سفیران از طرف رژییم خون آشام عباسی، پر از ظلم و ستم و خفقان و اختناق بود. از این رهگذر رنجهای فراوان برد و سختیهای بسیاری را تحمل کرد. سعادت‌مندان زیست و سعادت‌مندان به دار بقاء شتافت.

روز وفات علیّ بن محمد سمری، که پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری بود، عمر شریف حضرت ولیّ عصر (عج) 74 سال تمام بود، که مدت چهار سال و ششماه و بیست و سه روز آنرا در عهد پدر بزرگوارش سپری نمود و مدت 69 سال و پنج ماه و هفت روز دیگرش را در دوران سفارت چهار نائب خاصّش سپری نمود. که در این مدّت دوران آزمون عمومی شیعه و عادت دادن آنها به غیبت امام (ع) و مراجعه آنها به مراجع صلاحیت دار از علمای شیعه پایان یافت.

و در دل شیعیان آمادگی پذیرش تقدیر الهی پدید آمد.

آنگاه کعبه مقصود و قبله موعود به صورت رسمی تری در پشت پرده غیبت فرورفت، تا روزی فرمان ظهور فرارسد و چشم گنهکار ما با دیدار جمال دل آرایش منور گردد.

اگر بخواهیم که در ظهور او تعجیل شود، تنها راهش اینست که به

ص:306

اصلاح خویشتن پردازیم، که برای طول غیبت، عاملی جز اعمال نکوهیده ما وجود ندارد. چنانکه حضرت بقیه الله (عج) خود در ضمن نامه گرامی شان به جناب شیخ مفید مرقوم فرموده اند:

300- «و لو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته، علی اجتماع القلوب فی الوفاء بالعهد القدیم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجلت لهم السعادة بمساعدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا. فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثره منهم، و الله المستعان، و هو حسبنا و نعم الوکیل.»

«... اگر شیعیان ما- که خداوند آنها را به طاعت خود موقت بدارد- دل‌هایشان در وفا کردن به پیمان قدیم یکی شود، هرگز سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی افتد، و سعادت پشتیبانی ما از آنها در سوق دادنشان به متن واقع و حق معرفت به تعجیل می افتد. ما را چیزی جز اعمال نکوهیده آنها محبوس نمی سازد، که اعمال آنها به ما می رسد و ما را اندوهگین می سازد، که ما چنین انتظاری از آنها نداشتیم. از خدا یاری می طلبیم که یاری او ما را بس است و او بهترین وکیل است.»

ص:307

ص:308

حواشی

-نیمه شعبان 255 هجری.

-نیمه شعبان 329 هجری.

-هشتم ربیع الاول 260 هجری.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 320، بحار الانوار جلد 51 صفحه 266 و جلد 53 صفحه 6، جامع الاخبار صفحه 39 و وفاه
العسکری صفحه 34.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 380.

-بشاره الاسلام صفحه 18، الزام الناصب صفحه 53، المهدي صفحه 146، بحار الانوار جلد 51 صفحه 73، و ینابیع المودّه
جلد 3 صفحه 109 و 164 و 169(آل عمران:141) .

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 65.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 73، اعلام الوری صفحه 399، المهدي صفحه 105، الزام الناصب صفحه 53، کشف الغمّه
جلد 3 صفحه 311، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 337، بشاره الاسلام صفحه 18، منتخب الاثر صفحه 188 و ینابیع
المودّه جلد 3 صفحه 63، 109 و 169.

-المهدي صفحه 160.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 401.

-غیبت نعمانی صفحه 68 و الامام المهدی صفحه 85.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 261، بحار الانوار جلد 51 صفحه 111 و جلد 52 صفحه 156 و جلد 53 صفحه 76 و 89، غیبت نعمانی صفحه 80 و بشاره الاسلام صفحه 87 و 99.

-البته این ادعا، ادعای پوچی است و هنوز قسمت اعظم روی زمین که کف اقیانوس هاست ناشناخته است، و منطقه هائی چون «مثلث برمودا» در هاله ای از ابهام است که تاکنون هیچ هواپیمائی نتوانسته بر فراز آن پرواز کند! و هیچ اقیانوس پیمائی از آبهای آن عبور نکرده است که سالم به مقصد برسد.

برای توضیح بیشتر مراجعه شود به کتاب «جزیره خضراء» به قلم مترجم.

-الامام المهدی صفحه 80.

-منتخب الاثر صفحه 206، الزام الناصب صفحه 66، كشف الغمه جلد 3 صفحه 312، بحار الانوار جلد 52 صفحه 279، الامام المهدی صفحه 89 و بشاره الاسلام صفحه 52.

-الزام الناصب صفحه 67.

-منتخب الاثر صفحه 205، غیبت شیخ طوسی صفحه 204، غیبت نعمانی صفحه 29، الزام النَّاصب صفحه 67، بحار الانوار جلد 51 صفحه 133 و الامام المهدي صفحه 89.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 312، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 338، بحار الانوار جلد 51 صفحه 133، منتخب الاثر صفحه 206 و الزام النَّاصب صفحه 67.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 134، منتخب الاثر صفحه 251، الزام النَّاصب صفحه 29، 79، 81 و 173، غیبت شیخ طوسی صفحه 261، اعلام الوری صفحه 416 و بشاره الاسلام صفحه 39.

-چند نمونه اش را در بخش سوم نقل کردیم.

-اعلام الوری صفحه 402، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 313، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 338، منتخب الاثر صفحه 207، 284 و 300، غیبت شیخ طوسی صفحه 40، بشاره الاسلام صفحه 98، بحار الانوار جلد 51 صفحه 217 و جلد 52 صفحه 347 و الزام النَّاصب صفحه 67.

-بشاره الاسلام صفحه 98 و کشف الغمه جلد 3 صفحه 313.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 77 و بشاره الاسلام صفحه 98 و 189.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 251.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 366، اصول کافی جلد 1 صفحه 200 و الزام النَّاصب صفحه 10.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 6، بشاره الاسلام صفحه 267 و الزام النَّاصب صفحه 215.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 178، بحار الانوار جلد 52 صفحه 269 و جلد 53 صفحه 6، الزام النَّاصب صفحه 4 و بشاره الاسلام صفحه 141.

-الزام النَّاصب صفحه 4 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 92.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 179، غیبت نعمانی صفحه 69 و الزام النَّاصب صفحه 4 و 245.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 141.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 150 و جلد 52 صفحه 113.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 337 و بشاره الاسلام صفحه 117.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 340، منتخب الاثر صفحه 257، بحار الانوار جلد 51 صفحه 145 و جلد 52 صفحه 111، معانی الاخبار صفحه 39، بشاره الاسلام صفحه 126 و غیبت شیخ طوسی صفحه 102.

-منتخب الاثر صفحه 239 و 263 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 142.

-غیبت نعمانی صفحه 87، اصول کافی جلد 1 صفحه 342 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 36 و 138.

جن: 25-27: من نمی دانم که آنچه وعده می شوید دور است یا نزدیک؟ دانای غیب است و احدی را بر غیب خود واقف نمی سازد، به جز پیامبری که او را برای اینکار بیسندد.

بحار الانوار جلد 53 صفحه 58 و جلد 51 صفحه 139 (از امام باقر).

تکویر: 15 و 16.

غیبت نعمانی صفحه 75، غیبت شیخ طوسی صفحه 101، منتخب الاثر صفحه 256،

ص: 310

اصول کافی جلد 1 صفحه 341، بحار الانوار جلد 51 صفحه 51، الزام الناصب صفحه 32 و 141 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 85.

غیبت نعمانی صفحه 75 بحار الانوار جلد 51 صفحه 72، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 311، منتخب الاثر صفحه 183، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 163 و 168 و بشاره الاسلام صفحه 117.

شهاب در لغت به معنای ستاره، و ثاقب به معنای درخشان است، ولی در مورد جنگ، معنای دیگر آن متناسب خواهد بود که «شهاب ثاقب» را می توان به «شیر ژیان» ترجمه کرد.

بحار الانوار جلد 53 صفحه 3.

-منتخب الاثر صفحه 218 و 274، الزام النَّاصِب صفحه 69، غیبت شیخ طوسی صفحه 104 و بشاره الاسلام صفحه 40 و 157.

-لقمان:20.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 64 و 150، منتخب الاثر صفحه 472 و الزام النَّاصِب صفحه 27 و 140.

-الزام النَّاصِب صفحه 69.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 244، منتخب الاثر صفحه 227-229 و المهدی المنتظر صفحه 47.

-منتخب الاثر صفحه 354 و كشف الغمّه جلد 3 صفحه 316.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 259، غیبت طوسی صفحه 142، اعلام الوری صفحه 412 و ینابیع الموده جلد 3 صفحه 37 و 113.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 34.

-تفصیل داستان او را در کتاب «الزام النَّاصِب» صفحه 234 بخوانید.

-بقره:259.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ 232 و 245.

-منظور امیر مؤمنان است که ابن ملجم بر پیشانی مبارک او در محراب عبادت زد و این یکی از معجزات پیامبر اکرم (ص) است که 30 سال پیش از شهادت امیر مؤمنان از آن خبر داده است:

کشف الغمّه جلد 3 صفحه 317، منتخب الاثر صفحه 293، اعلام الوری صفحه 413، بحار الانوار جلد 52 صفحه 323 و جلد 53 صفحه 107 و اصول کافی جلد 1 صفحه 269.

-مدرک سابق.

-رجوع شود به: بحار الانوار جلد 53 صفحه 322.

-در مورد اقامتگاه حضرت ولی عصر (عج) به کتاب «جزیره خضراء» به قلم مترجم مراجعه فرمائید.

-ما به همین دلیل از طرف وهابی ها و وهابی گراها به شرک نیز متّهم شده ایم که چرا از آثار رسول اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) تبرک می جوئیم؟! و چرا قبور آنها را زیارت می کنیم؟! و چرا در کنار قبور آنها خدا را می خوانیم؟! که در این زمینه هزاران جلد کتاب توسط دانشمندان درباری و قلمهای فروخته شده نوشته شده است! . پاسخ این تهمتها را در مقالات ارزنده و پراج «تبرک الصحابه» در مجله «الهادی» چاپ «دار التبلیغ اسلامی قم» از شماره چهارم سال پنجم تا شماره دوم سال هفتم

ص:311

-مطالعه فرمائید.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 214، بحار جلد 51 صفحه 344 و الکنی و الالقاب جلد 3 صفحه 227.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 330، اعلام الوری صفحه 396، منتخب الاثر صفحه 394 و غیبت شیخ طوسی صفحه 217.

-ارشاد مفید صفحه 330 و اعلام الوری صفحه 396.

-شاید منظور امام (ع) این باشد که دیگران برای آنها آفریده شده اند و از ولایت آنها بازخواست خواهند شد. یا مقصود این باشد که اخلاق، آداب و تربیت آنها به عهده امامان است از این رهگذر پرورده اخلاقی آنها هستند. یا طبق جمله معروف «من علمنی حرفاً قد صیرنی عبداً-هرکس مرا حرفی یاد داده، مرا بنده خود ساخته است»: همه، بنده و نعمت پرورده آنها هستند. «مؤلف».

-نساء:59.

-به طوریکه در ذیل حدیث شماره 88 یادآور شدیم، آیه «اولی الامر» اختصاص به امامان معصوم دارد و هرگز شامل هیچ زمامدار دیگری نمی شود، حتی اگر فقیه عادل هم روزی زمام امور را به دست بگیرد مشمول این آیه نخواهد بود.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 178 و 158، منتخب الاثر صفحه 386، غیبت شیخ طوسی صفحه 172، الکنی و الالقاب جلد 2 صفحه 101، الزام الناصب صفحه 129، الامام المهدي صفحه 251 و صفحه 255 و ینابیع الموده جلد 3 صفحه 193.

-نور:39.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 191 و الامام المهدي صفحه 257.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 349، منتخب الاثر صفحه 395، غيبت شيخ طوسي صفحه 219، الامام المهدي صفحه 252 و الزام النَّاصب صفحه 125 و 130.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 349، منتخب الاثر صفحه 395، غيبت شيخ طوسي صفحه 220، الامام المهدي صفحه 252 و الزام النَّاصب صفحه 125 و 131.

-غيبت شيخ طوسي صفحه 146، اصول كافي جلد 1 صفحه 330، بحار الانوار جلد 51 صفحه 348 و اعلام الوري صفحه 396.

-الامام المهدي صفحه 253، الزام النَّاصب صفحه 129 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 181.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 356 و جلد 53 صفحه 180 و 184، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 321، اعلام الوري صفحه 423، غيبت طوسي صفحه 176، بشاره الاسلام صفحه 300، الامام المهدي صفحه 253 و الزام النَّاصب صفحه 129.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 356.

-الزام النَّاصب صفحه 125، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 321، منتخب الاثر صفحه 272، غيبت شيخ طوسي صفحه 176، بشاره الاسلام صفحه 300، بحار الانوار جلد 53 صفحه 181 و المهدي صفحه 253.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 293، منتخب الاثر صفحه 397 و غيبت شيخ طوسي صفحه 196.

ص: 312

-همان مدرک.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 242 و کشف الغمه جلد 3 صفحه 320.

-کشف الغمه جلد 3 صفحه 321، اعلام الوری صفحه 424، الزام الناصب صفحه 129، بحار الانوار جلد 53 صفحه 181،
المهدی صفحه 182، الامام المهدی صفحه 253 و منتخب الاثر صفحه 272.

-در زمان غیبت کبری که دست ما به دامن امام معصوم (ع) نمی رسد باید یکی از سه راه را انتخاب کنیم: 1-اجتهاد 2-
عمل به احتیاط 3-تقلید.

ما که مجتهد نیستیم و حوصله عمل به احتیاط را نداریم، تنها راهی که برای ما می ماند تقلید است و باید از یکی از
مراجعی که طبق گفته اهل خبره متدین و بی غرض، از همه مراجع عصر «علم» و «اتقی» (یعنی: در استنباط احکام از
همه استادتر و داناتر، و در مقام عمل از همه پرهیزگارتر) تشخیص داده ایم، تقلید نموده، اعمال شرعی خود را برطبق
فتوای او انجام دهیم. در اینجا یادآوری چند نکته لازمست:

1-تقلید منحصر در احکام فقهی فرعی است و هرگز در اصول دین و مسلمات مذهب تقلید جایز نیست، که آنها را باید از
روی دلیل قطعی فراگرفت.

2-انتخاب مرجع منحصر براساس تشخیص اولویتهای، از طرف اهل خبره است و هرگز به نصب و عزل رژیم های حاکم
مربوط نمی شود و اصولاً غیرمعصوم نمی تواند کسی را به این مقام نصب کند یا این مقام را از کسی سلب نماید.

3- تقلید از باب رجوع غیرمتخصص به متخصص در رشته تخصصی اوست و هرگز ربطی به تقلید کورکورانه ندارد که شرع و عقل آنرا محکوم می سازد.

-در این زمینه به کتاب «جزیره خضراء» به قلم مترجم مراجعه فرمائید.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 361 و جلد 52 صفحه 151 و جلد 53 صفحه 318، کشف الغمه جلد 3 صفحه 320، المهدی صفحه 181، بشاره الاسلام صفحه 169، الزام الناصب صفحه 125، منتخب الاثر صفحه 399، غیبت طوسی صفحه 242، اعلام الوری صفحه 417 و ینابیع الموده جلد 3 صفحه 121.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 181.

-کشف الغمه جلد 3 صفحه 322، غیبت طوسی صفحه 177، اعلام الوری صفحه 424، بحار الانوار جلد 53 صفحه 181، الامام المهدی صفحه 253 و الزام الناصب صفحه 129.

-ارشاد مفید صفحه 10 مقدمه، بحار الانوار جلد 53 صفحه 177 و الزام الناصب صفحه 136.

ص:313

ص:314

بخش هشتم: غیبت کبری

اشاره

ص: 315

ص: 316

غیبت کبری

اشاره

غیبت کبری، با بسته شدن باب مراسلات و مکاتبات، و پایان یافتن دوران غیبت صغری، آغاز شده، تا به امروز ادامه داشته، تا فرارسیدن روز موعود و خروج کعبه موعود با شمشیر، ادامه خواهد داشت.

غیبت طولانی آنحضرت، اگرچه با دهها خرق عادت همراه است ولی بالاخره ممکن است و از نظر عقلی محال نیست و از نظر نقلی احادیث فراوانی در این رابطه نقل کرده ایم و اینک گروهی دیگر از اخبار و احادیث:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

301- «یغیب عن شیعتہ غیبه، لا یثبت فیها علی القول بإمامته إلاّ

ص: 317

من امتحن الله قلبه بالإیمان... هذا من مکنون سرّ الله و مخزون علمه، فاکتمه إلاّ عن أهله» .

«مدّتی از شیعیان خود غائب می شود، که در آن مدّت کسی بر اعتقاد خود در ولایت او ثابت نمی ماند، به جز کسی که خداوند دلش را با ایمان آزموده باشد... این از اسرار پوشیده و رازهای مخفی حضرت احدیّت است، آنرا از غیر اهلیش پوشیده بدار» .

302- «و الّذی بعثنی بالحقّ بشیراً، لیغیبنّ القائم من ولدی، بعهد معهود إلیه منّی، حتّی یقول أكثر النّاس: ما لله فی آل محمّد حاجه، و یشکّ آخرون بدلائله، فمن أدرك زمانه فلیتمسکّ بدینه، و لا یجعل للشّیطان علیه سبیلاً بشکّه فیزیله عن ملّتی و یخرجه من دینی، فقد أخرج أبویکم من الجنّه من قبل. و الله عزّ و جلّ جعل الشّیاطین أولیاء للذّین لا یؤمنون» .

«سوگند به خدائی که مرا به حقّ برانگیخت، قائم اولاد من براساس پیمانی که خدا به وسیله من با او بسته، از دیده ها غائب می شود، تا بیشتر مردمان بگویند: خدا نیازی به آل محمّد (ص) ندارد، و گروهی در نشانه های او دچار شکّ و تردید شوند. هرکس آن زمان را درک کند محکم به دین خود چنگ بزند. و برای شیطان راه شکّ را ببندد، تا شیطان نتواند او را به شکّ انداخته، از دین و آئین من بیرون ببرد. چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون برد. خداوند تبارک و تعالی، شیطان را دوست و ولیّ کسانی قرار داده است که به خدا ایمان نمی آورند» .

ای رسول گرامی (ص)! درست آنچنانکه خبر دادی، هرکسی به راهی منحرف شده، سخنانی گفتند که تو خود بهتر می دانی. و ما به خدا پناه می بریم از اینکه شیطان بر ما راه داشته باشد، آنهم بعد از آنهمه هشدار و بیدارباش که از سوی شما به ما رسیده است.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

303- «إنّ لصاحب الأمر غیبه، المتمسکّ فیها بدینه کالخارط

ص: 318

للقناد بیدیه! . فأیکم یمسک شوک القناد بیده؟ .

«برای صاحب امر غیبتی هست، که در آن زمان کسی که به دین خود چنگ بزند، مانند کسی است که بخواهد خارهای گون را با دست بکند و تمیز کند! آیا یکی از شما قادر است که خارهای گون را با دست بگیرد؟!» .

304- «إنّ لصاحب هذا الأمر غيبه، فليتق الله عبد وليتمسك بدينه! . أم حسبتم أن تدخلوا الجنة و لما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم، مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا، حتّى يقول الرسول و الذين آمنوا معه: متى نصر الله؟ . ألا إنّ نصر الله قريب» .

«برای صاحب این امر غیبی هست که باید انسان از خدا تقوی کند و به دین خود چنگ بزند». سپس این آیه را قرائت فرمود:

امگر پنداشته اید که وارد بهشت شوید، پیش از آنکه مثل پیشینیان در میان شما واقع شود؟! به آنها سختیها و بلاها رسید و مضطرب شدند، تا جایی که پیامبر، و کسانی که ایمان آورده اند، گفتند: یاری خدا کی خواهد رسید؟! آگاه باشید که یاری خدا نزدیکست» .

نزدیک به این مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

این روایت عمومیت آزمون الهی را می رساند که همه مردمان روی اعتقادشان امتحان خواهند شد، تا آنها که بر عقیده خود استوار و پایدار هستند، شناخته شوند.

305- «ليغيبنّ حتّى يقول الجاهل ما لله في آل محمدّ حجه» .

«از دیده ها غائب می شود، تا جاهلان بگویند: برای خداوند نیازی در آل محمد (ص) نیست» .

اکنون که بیشتر جاهلان تعبیراتی نظیر تعبیر فوق را به زبان می آورند، نزدیک شدن فرج را نوید می دهند. انشاء الله.

امام باقر (ع) می فرماید:

306- «و ذلک بعد غیبه طویلہ، لیعلم اللہ من یطیعه بالغیب و یؤمن به» .

«و آن-ظهور-بعد از سپری شدن یک غیبت طولانی است، تا خدا بداند که چه کسی در غیب از او اطاعت می کند و به او ایمان می آورد» .

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه:

«أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مِائُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمِائٍ مَعِينٍ» .

«آیا می نگرید که اگر آب شما فروکش کند، چه کسی برای شما آب گوارا خواهد آورد» .

فرمود:

307- «نزلت فی الإمام: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ بِحَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ؟ . أَمَا وَ اللَّهُ مَا جَاءَ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ لَا بَدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا!» .

«این آیه در حق امام (ع) نازل شده است، یعنی: اگر امام شما از دیده هایتان غائب شود، چه کسی برای شما امام ظاهری خواهد آورد که احکام حلال و حرام، و اخبار آسمان و زمین را برای شما بازگو کند» .

پیامبر اکرم (ص) در همین مورد می فرماید:

308- «المهدیّ یغیب عن النَّاسِ غیبه طویله، یرجع عنها قوم و یثبت آخرون.» .

«مهدی از دیده مردمان مدّتی بس دراز غائب می شود، هنگامی برمی گردد که قومی از او برگشته، گروهی بر اعتقاد خود استوار مانده اند. و اینست منظور از آیه شریفه: **أَلَمْ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَوْكُمُ غَوْرًا..**» .

امام باقر (ع) در همین زمینه می فرماید:

309- «کأنتی بکم إذا صعدتم لم تجدوا أحدا، و رجعتم لم

ص:320

تجدوا أحدا؟» .

«گوئی با چشم خود می بینم که بالا می روید کسی را نمی یابید، باز می گردید و کسی را نمی یابید.» .

آری در جستجوی آن کعبه مقصود از کوههای صعب العبور بالا می رویم و به مقصد نمی رسیدم، باز می گردیم و محبوب را نمی یابیم، تنها نام او و یاد اوست که دل ما را روشن می سازد، اما آتش هجران خرمن زندگی مان را بر باد می دهد. دلگرمی ما با نشانه های فراوانی است که امامان اهل بیت در رابطه با ظهور آن حضرت داده اند و یکی پس از دیگری تحقق می یابد و نزدیک شدن ایام وصال را نوید می دهد و کالبد بیجان ما را جان می بخشد، اگر اینها نبود، آتش هجران خرمن هستی ما را بر خاکستر نشانده بود.

امام صادق (ع) برای تحکیم اعتقاد ما می فرماید:

310- «و الله لو بقى فى غيبته ما بقى نوح فى قومه، لا يخرج من الدنيا حتى يظهر» .

«به خدا سوگند، اگر در غیبت خود درنگ کند، آنقدر که حضرت نوح در میان قومش درنگ نمود، از دنیا بیرون نرود، جز اینکه ظاهر شود» .

مثل او، مثل حضرت خضر است که به عمر جاویدان دست یافت، و مثل او مثل ذی القرنین است که شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود درآورد و همه امکانات روی زمین را خدا در اختیار او قرار داد.

311- «إذا دار الفلك، و قالوا: مات أو هلك بأى واد سلک.

و قال الطالب له (أى عدوه) : أتى يكون و قد بليت عظامه؟ . فعند ذلك فارتجوه. و إذا سمعتم به فأتوه و لو حبوا على الثلج!»

«چرخ گردون آنقدر می گردد که می گویند: مرده! ، کشته شده! ، کجا رفته؟! . جوینده اش گوید: دیگر استخوانهایش نیز پوسیده است، چگونه ممکن است بازگردد؟ در چنین موقع منتظر او باشید.

هنگامی که خبر ظهورش به گوش شما رسید، به سوی او بشتابید و لو با کشیده شدن از روی برفها» .

ص:321

شبهه این حدیث از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

تحقق نشانه های ظهورش یکی پس از دیگری نویدبخش نزدیک شدن روز موعود است. به امید آنروز.

امام صادق (ع) می فرماید:

312- «للقائم غیبتان: إحداهما طویله و الأخری قصیره.

فالأولی یعلم بمكانه فیها خاصّه من شیعتّه، و الأخری لا یعلم بمكانه فیها إلاّ خاصّه موالیه فی دینه» .

«برای قائم دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طولانی. در اولی تنها خواصّ شیعیان از جایگاه او مطلع خواهند بود، در دومی فقط نزدیکترین خواصّ او که متصدی خدمت او هستند از جایگاهش باخبر خواهند بود» .

313- «إنّ للقائم غیبتین، یقال فی إحداهما هلک، و لا یدری فی آیّ واد سلک!» .

«برای قائم دو غیبت است که در یکی از آنها گفته می شود: از دنیا رفته است، چون نمی دانند کجا گام سپرده است» .

و در تفسیر آیه شریفه:

«انباید همچون کسانی باشند که در گذشته به آنها کتاب داده شد، ولی هنگامی که مدّت طولانی شد، دلپایشان قساوت گرفت و بیشترشان فاسقانند» فرمود:

314- «این آیه در مورد قائم (عج) و اهل زمان غیبت او نازل شده که زمان غیبتش به طول خواهد انجامید» .

آری، هر روزی که می گذرد، دلها قسی تر می شود، تا آن مهر تابان ظهور کند و دلها را صیقل دهد و قساوتها را بزدايد.

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا برای ظهور مهدی موعود روز معینی هست

ص: 322

که مردم آنرا بدانند؟ فرمود:

315- «حاشا لله أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعتنا، لأنه هو السّاعة التي قال الله تعالى: [قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهُ عِنْدَ رَبِّي، لَا يُجَلِّيهِ إِلَّا لِقَوْلِهِ إِلَّا هُوَ، ثَقُلَتْ فِي السَّمَاءِ وَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً]» .

«خدا منزّه از آنست که برای ظهور وقتی را تعیین کند که شیعیان ما از آن آگاه شوند. او همان «ساعه» است که قرآن کریم در حقّ او می فرماید: [بگو علم او در پیشگاه خداست، وقت آنرا جز او نمی داند! در آسمانها و زمین گران شده است! برای شما ظاهر نمی شود جز به صورت ناگهانی!].» .

او همان «ساعه» است که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

«از تو می پرسند در مورد «ساعه» (رستاخیز) که چه موقعی لنگر خواهد انداخت؟»

و فرموده است:

«علم رستاخیز در نزد خداست و بس.» .

و فرموده است:

«آیا منتظرند که رستاخیز-ساعه-به طور ناگهانی بر آنها فرود آید، که به تحقیق نشانه هایش ظاهر شده است.»

برای حضرت مهدی وقت معینی نیست، او چون رستاخیز است که ناگهانی می آید و وقتش را خدا می داند و بس!

«کسانی در آن شتاب می کنند که به آن ایمان ندارند، اما آنها که ایمان آورده اند از آن می ترسند و می دانند که آن حقّ است. آگاه باش آنها که در حقّ رستاخیز مجادله می کنند در گمراهی دور و درازی هستند.»

مجادله در حقّ او اینست که بگویند: کی متولّد شده؟ چه کسی دیده؟

ص: 323

چگونه ممکن است؟ کی ظاهر می شود؟ و... که همه اینها ناشی از ضعف عقیده و ضعف ایمان به خدا و قدرت بیکران اوست.

«که چنین افرادی خود را به ضرر و خسران انداخته اند.»

«و برای طغیانگرها بدترین بازگشتهاست.»

«که روز رستاخیز نزدیک است و قمر منشقّ شده است.»

«تو چه می دانی؟ شاید «ساعه» (روز رهایی و رستاخیز) نزدیک باشد.

و آیات دیگری در این زمینه.

آری روز موعود نزدیک است و نشانه هایش یکی پس از دیگری ظاهر می شود و ما در آستانه فرارسیدن روز رهایی انسانها از زیر یوغ استعمار و استبداد هستیم. ما هرگز وقتی تعیین نمی کنیم ولی از گفتار معصومین (ع) درمی یابیم که انشاء الله بزودی حضرت بقیه الله (عج) را خواهیم دید که در کنار خانه خدا ایستاده و برای اصلاح جهان برخاسته و با یک رستاخیز عمومی جهان را از تاریکی فقر و جهل و ظلم رهایی می بخشد و حکومت واحد جهانی را براساس عدالت و آزادی استوار می سازد.

316- «إِنَّ مِنْ وَقْتٍ لِمَهْدِينَا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهُ فِي عِلْمِهِ، وَ ادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَى سِرِّهِ. وَ مَا لِلَّهِ مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ الْمَعْكُوسِ الضَّالِّ عَنِ اللَّهِ، الرَّأْبِغِ عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ! . وَ مَا لِلَّهِ مِنْ خَبَرٍ إِلَّا وَ هُمْ أَخْصَّ بِهِ لَسْرَهُ وَ هُوَ عِنْدَهُمْ. وَ إِنَّمَا أَلْقَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ لِيَكُونَ حُجَّةً عَلَيْهِمْ» .

«کسیکه برای مهدی ما وقت تعیین کند، خود را در علم خدا شریک پنداشته است! و ادعا کرده است که بر اسرار خدا واقف است! و خیال کرده است که هیچ سری از اسرار الهی نیست جز اینکه به این بنده گمراه و منحرف از خدا و روگردان از اولیاء خدا تعلیم شده است! می پندارند که هیچ خبری نیست جز اینکه خدا به آنها آموخته است! تا حجت بر آنها تمام شود!» .

امام صادق (ع) با این تعبیرها گفتار منجمان، کاهنان، رمالها و فال بینها را به باد انتقاد گرفته، که به ناحق در هر موردی پیشگوئی می کنند در حالیکه

مسیر اصلی را گم کرده اند، و به شهر علم از راهی جز راه صحیح آن درآمده اند.

یکبار گروهی از اصحاب امام صادق (ع) به خدمت آنحضرت شرفیاب شدند و آنحضرت را دیدند که روی زمین نشسته و درحالیکه بشدت می گریست می فرمود:

317- «سیدی، غیبتک نفت رقادی، و ضیعت علی مهادی، و ابتزت منی راحه فؤادی!».

سیدی، غیبتک وصلت مصابی بفجائع الأبد! . و فقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع و العدد! . فما أحسّ بدمعه ترقاً فی عینی، و أنین یفتر من صدری عن دوارج الرّزایا و صنوف البلیا، إلاّ لقینی غوائل أعظمها و أقطعها، و بوائق أشدها و أنکرها، و نوائب مخلوطه بغضبک، و نوازل مجبوله بسخطک!! «! .

«سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطر من را پریشان ساخته، آرامش دلم را از من سلب نموده است.

سرور من! غیبت تو، مصیبتی جانکاه بر سراسر هستی ام فروریخته که هرگز تسلی نمی یابم، از دست دادن یاران، یکی بعد از دیگری اجتماعات را درهم می ریزد، بلاها و سختیها، رنجها و اندوهها، آنچنان بر دلم سنگینی می کند که دیگر اشک دیده و فریادهای سینه ام را احساس نمی کنم. که هرچه بر اشک دیده و فریاد سینه ام می نگرم، مصیبت شدیدتر و جانکاه تری در نظرم مجسم می گردد که از مصائب قبلی دشوارتر و شکننده تر است!» .

یکی از یاران عرضه نمود: ای مولای من! خدا دیدگانت را نگریند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلاب اشک بر صورت مبارکت جاری شده؟ چه عاملی این چنین قلب عالم امکان را به لرزه درآورده و بر این ماتم نشانده؟ امام صادق (ع) آهی کشید که قفسه های سینه اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود:

318- ویلکم. . نظرت فی کتاب الجفر، صبیحه هذا الیوم، و تأملت مولودا غائبا، و غیبتة و إبطاءه، و طول عمره، و بلوی المؤمنین فی ذلک الزّمان، و تولّد الشکّ فی قلوبهم من طول غیبتة، و ارتداد اکثرهم

ص:325

عن دینهم، و خلعهم ربقة الإسلام من أعناقهم التي قال الله تعالى جلّ ذكره: [وَكُلَّ إِنْسٍ إِنِ الْأَزْمِنُ لَهُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ]:
یعنی الولایه، فأخذتني الرّقه و استولت على الأحزان» .

«وای بر شما! من امروز صبح کتاب «جفر» را مطالعه می کردم، در زندگی مولودی می اندیشیدم که از دیده ها غائب می شود و غیبتش به طول می انجامد و عمرش بسیار طولانی می شود و مؤمنین در آن زمان به سختی آزموده می شوند و از طول غیبتش دچار شک و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتد می شوند و ریسمان اسلام را از گردن خود می گشایند، یعنی آن رشته ولایت را که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

«وَكُلَّ إِنْسٍ إِنِ الْأَزْمِنُ لَهُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ» از گردن خود دور می کنند. از مطالعه وضع آنها رشته افکارم گسست و کوه غم و اندوه بر تنم فرو ریخت» .

آنچه ما امروزه شاهدش هستیم، امام صادق (ع) سیزده قرن پیش آنچنان بیان فرموده است که گوئی خود این روزها را با چشم خود دیده است.

امام جواد (ع) می فرماید:

319- «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي، أَمْرُهُ أَمْرِي، وَ قَوْلُهُ قَوْلِي، وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي. وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ، أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ، وَ قَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ، وَ طَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ مِنْ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ . فَبَكَى بَكَاءً شَدِيدًا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مَنْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُنْتَظَرُ. فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ لِمَ سَمَّيْتَ بِالْقَائِمِ؟ . قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ، وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. فَقِيلَ: وَ لِمَ سَمَّيْتَ بِالْمُنْتَظَرِ؟ . قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمَخْلُصُونَ، وَ يَنْكِرُهُ الْمُرْتَابُونَ، وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاحِدُونَ، وَ يَكْذِبُ فِيهِ الْوَقَاتُونَ، وَ يَهْلِكُ فِيهِ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ يَنْجُو فِيهِ الْمُسْلِمُونَ» .

«امام، بعد از من، پسر من (امام هادی) است که امر او امر من و گفته او گفته من، و اطاعت او اطاعت منست. و امام بعد از او پسرش حسن

ص: 326

(عسکری) است، که امر او امر پدرش، گفته او گفته پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش می باشد.

آنگاه امام جواد (ع) ساکت شد. عرضه شد: ای فرزند پیامبر! امام بعد از حسن کیست؟

امام جواد (ع) به شدت گریست و فرمود:

بعد از حسن، پسر او قائم به حق و منتظر است.

گفته شد: چرا به او «قائم» گفته می شود؟ فرمود:

زیرا او بعد از آنکه یادش از بین می رود، قیام می کند، و پس از آنکه بیشتر قائلین به امامتش، از اعتقاد خود بازگردند، او ظهور می کند.

گفته شد: چرا به او «منتظر» می گویند؟ فرمود:

زیرا برای او غیبتی طولانی هست که مؤمنین مخلص ظهور او را انتظار می کشند، و صاحبان شک او را انکار می کنند و منکران نام و یاد او را مسخره می کنند. هرکس وقت تعیین کند دروغ می گوید، هرکس شتاب کند هلاک می شود، هرکس تسلیم اراده خدا شود نجات می یابد» .

امام جواد (ع) گوئی زمان ما را با چشم خود مشاهده فرموده، حالات دوست و دشمن را از نزدیک دیده و تشریح فرموده است.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

هنگامی که علی بن ابراهیم ازدی به محضر آن کعبه مقصود تشریف پیدا کرد، خطاب به او فرمود:

320- «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا مِنْ حَجَّةٍ، وَلَا يَبْقَى النَّاسُ فِي فِتْرَةٍ أَكْثَرَ مِنْ تِيهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ قَدْ ظَهَرَ أَيَّامَ خُرُوجِي. فَهَذِهِ أَمَانَةٌ فِي رِقْبَتِكَ، فَحَدِّثْ بِهَا إِخْوَانِكَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ» .

«زمین هرگز خالی از حجّت نمی ماند و مردم بیش از دوران سرگردانی بنی اسرائیل در فترت نمی مانند.

این امانتی است در گردن تو، آنرا به برادرانت از اهل حقّ بازگو کن» .

ص: 327

این حدیث اگر ثابت شود، اشاره ای دارد به یک زمان فترت که در آن غضب خدا بر بندگان نازل شود و جنگها و فتنه ها برپا شود، -همچون زمان ما -آنگاه خدای تبارک و تعالی با نعمت ظهور بر آنها منت نهاده، آنها را از هر مکروهی برهاند.

شاید در این حدیث به کار بردن لفظ «تیه» رمزی به اعلان رژیم اسرائیل و ادامه این جنگها و تجاوزها تا مدّت چهل سال باشد؟ که جز خدا کسی از آن آگاه نیست.

ابراهیم بن مهزیار که از تشرّف یافتگان به حضور آنحضرت است، روایت می کند که فرمود:

321- «ای ابا اسحاق! پدرم که صلوات خدا بر او باد، به من فرمود:

پسرم! امیدوارم تو یکی از کسانی باشی که خداوند برای گسترش حق و ریشه کن ساختن باطل مهیا ساخته است. که به دست تو دین ظاهر و باطل نابود گردد. پسرم! بر تو باد ملازمت سرزمینهای دوردست، که برای هریک از اولیای خدا دشمن ستیزه خو و رزم جوئی هست، که خدا چنین مقدر فرموده تا اولیای او همواره با اهل نفاق و الحاد، در نبردی دائم بوده باشند، از این جهت هراسی به خود راه مده.

ای ابا اسحاق! این دیدار ما در پیش تو امانت باشد که جز از اهل صدق و صفا در دین، پوشیده مدار.

هنگامی که نشانه های ظهور و زمینه های خروج را دیدی، تأخیر را جایز مشمار، و با برادران ایمانی ات به سوی ما بشتاب، که از مشعل یقین و انوار هدایت، کسب نور نموده، به راه راست و استوار راه یابی، انشاء الله.»

حضرت بقیه الله (عج) از طریق ابراهیم بن مهزیار، همه شیعیان را متوجه نشانه های ظهور نموده، که با مشاهده آنها خود را آماده یاری حق و شتافتن به سوی آن مهر تابان و قبله خوبان بکنند.

در بخش گذشته با غیبت صغری، سفیران و قسمتی از توقیعات شریف آشنا شدیم، و در این بخش قسمتی از احادیث مربوط به غیبت کبری را بازگو کردیم و هم اکنون در دل غیبت کبری هستیم که هر روز یکی از نشانه های ظهور

ص: 328

را با چشم خود می بینیم که اینها نوید فرارسیدن روز موعود را با خود به ارمغان می آورند. به امید فرارسیدن آن روز.

غیبت کبری از نیمه شعبان 329 هجری آغاز شده، تا روزیکه خدا بخواهد ادامه دارد.

ص:329

ص:330

حواشی

-الزام النَّاصِبِ صفحه 19 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 170.

-الزام النَّاصِبِ صفحه 69،80 و 104، الامام المهدی صفحه 64، سفینه البحار جلد 2 صفحه 702، منتخب الاثر صفحه 262، بحار الانوار جلد 51 صفحه 86 و در صفحه 145 آن قریب به این مضمون از امام صادق (ع) ، و بشاره الاسلام صفحه 20 از امام رضا (ع) و صفحه 51 از امیر مؤمنان (ع) ، و صفحه 117 از امام صادق (ع) ، اعلام الوری صفحه 400 از امیر مؤمنان (ع) و همچنین غیبت نعمانی صفحه 70.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 275، بحار الانوار جلد 52 صفحه 111 و 135، الزام النَّاصِبِ صفحه 137، بشاره الاسلام صفحه 126، غیبت نعمانی صفحه 88، منتخب الاثر صفحه 257 و اصول کافی جلد 1 صفحه 335.

-منتخب الاثر صفحه 257، غیبت شیخ طوسی صفحه 275، اصول کافی جلد 1 صفحه 335، بحار الانوار جلد 52 صفحه 135 و الزام النَّاصِبِ صفحه 137.

-بقره:214.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 101.

-الامام المهدي صفحة 227.

-ملك:30.

-بحار الانوار جلد 51 صفحة 52، غيبت شيخ طوسي صفحة 101، ينابيع المودّة جلد 3 صفحة 84 و الزام النّاصب صفحة 31 و 142.

-منتخب الاثر صفحة 205 و الامام المهدي صفحة 21،58 و 59(ملك:30) .

-بحار الانوار جلد 51 صفحة 139 و غيبت نعماني صفحة 101.

-منتخب الاثر صفحة 215، بحار الانوار جلد 51 صفحة 145، اعلام الوري صفحة 386 و الزام النّاصب صفحة 67.

-بحار الانوار جلد 51 صفحة 136، بشاره الاسلام صفحة 87 و 99 و اعلام الوري صفحة 402.

-منتخب الاثر صفحة 251، بشاره الاسلام صفحة 86 و بحار الانوار جلد 52 صفحة 153 و جلد 53 صفحة 324.

-منتخب الاثر صفحة 252 و غيبت طوسي صفحة 260.

-حديد:16.

ص:331

-غیبت نعمانی صفحه 7، بحار الانوار جلد 51 صفحه 54 و جلد 53 صفحه 1-3، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 83، المهدی
صفحه 204، الزام النَّاصب صفحه 27-31 و 141 و بشاره الاسلام صفحه 264.

-اعراف:186.

-نازعات:42.

-لقمان:34.

-محمد:18.

-شوری:18.

-اعراف:9، هود:21 و مؤمنون:103.

ص:55.

-قمر:1.

-احزاب:63.

-در زمینه تأویل آیات یادشده به ظهور حضرت مهدی (ع) به منابع یادشده در پاورقی شماره 17 مراجعه فرمائید.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 3، بشاره الاسلام صفحه 265 و الزام الناصب صفحه 30 و 214.

-جفر، کتابی است شامل علم منایا و بلایا، آنچه در جهان اتفاق افتاده و آنچه روی خواهد داد، در این کتاب گرد آمده است. خداوند این کتاب را به رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) عطا فرموده، که هم اکنون در محضر حضرت بقیه الله (عج) می باشد. در این زمینه به منابع زیر مراجعه شود:

اصول کافی جلد 1 صفحه 239، الزام الناصب صفحه 7-9 و 72، ینابیع الموده جلد 3 صفحه 52، 56، 67 و 116 و المهدی صفحه 167.

-اسراء:13.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 219، بشاره الاسلام صفحه 144-146، الزام الناصب صفحه 85 و 191، نور الابصار صفحه 145، منتخب الاثر صفحه 259، غیبت طوسی صفحه 105 و المهدی المنتظر صفحه 23.

-منتخب الاثر صفحه 223، بحار الانوار جلد 51 صفحه 30 و 158، اعلام الوری صفحه 409، بشاره الاسلام صفحه 165 و الزام الناصب صفحه 68 و 78.

-الزام الناصب صفحه 112.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 35.

ص:332

بخش نهم: دوران حیرت

اشاره

ص:333

ص:334

دوران حیرت

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

322- «تكون له غيبه و حيره تضلّ فيها الأمم» .

«برای او غیبت و برای امت حیرتی خواهد بود که خیلی ها در آن دوران گمراه خواهند شد» .

همین تعبیر از امیر مؤمنان (ع) نیز نقل شده که در آخر آن می افزاید:

«اقوامی در آن گمراه شده و گروهی هدایت می یابند» .

323- «كائن في أمّتي ما كان في بني إسرائيل حذو النعل بالنعل و القذّه بالقذّه! . و إنّ الثّاني عشر من ولدي يغيب حتّى لا

یری!» .

ص: 335

«آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده در میان امت من نیز موبه مو واقع خواهد شد. دوازدهمین فرزند من از دیده ها غائب می گردد و دیده نمی شود» .

آنچه در میان بنی اسرائیل روی داده بود که موجب سرگردانی و حیرت آنها شده بود، غیبت نخستین سبط آنها «لاوی بن برخیا» بود که مدتی بس دراز غیبت کرد و سپس به سوی قوم خود بازگشت و دین خدا را بعد از مندرس شدن از نو زنده ساخت. با پادشاه ستمگری به نام «فرسیطا» جنگ کرده، بر او پیروز شد. به علاوه حوادثی در میان آنها روی داد که با حوادث امت اسلامی شباهت فراوان داشت. که یکی از آنها انتظار ظهور حضرت مسیح (ع) است که از روز شنیدن نوید آن تا به امروز انتظار می کشند.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

324- «یکون لغیبت حیره یضلّ فیها أقوام و یهدی آخرون، أولئک خیار الأمّه مع أبرار العتره» .

«برای غیبت او حیرتی است که گروههایی در آن گمراه می شوند، و گروهی بر هدایت استوار می مانند که آنها بهترین امت هستند که با بزرگان عترت همراهند» .

آنچه امروز جهان اسلام با آن روبروست همه اش از مظاهر جاهلیت است و در برخی از آنها از جاهلیت اولی جلوتر رفته اند، امروز اقوام بسیاری از راه قرآن و سنت پیامبر (ص) دور شده اند و احکام اسلام را تعطیل نموده اند، و اگر می بینند که در ایران مشروبات الکلی و برخی دیگر از مفاسد اخلاقی به شدت ممنوع شده، دچار شگفت می شوند، زیرا این مسائل برای آنها تازگی دارد، که در وادی ضلالت حیران و سرگردانند.

325- «تهتم كما تاهت بنو إسرائيل على عهد موسى. و بحق أقول: ليضعفنّ عليكم التّيه من بعدى باضطهادكم ولدى أضعاف ما تاهت بنو إسرائيل!». .

ص: 336

«حیران و سرگردان شدید، آن سان که بنی اسرائیل در عهد موسی سرگردان شدند. به حقّ می گویم: سرگردانی شما چندین برابر سرگردانی آنها خواهد بود و آن در اثر ستمهایی است که بر فرزندان من روا خواهید داشت.» .

در این حدیث، تعبیر «ضعف» به کار رفته، و آن به معنای چند برابر است که حدّ اقلّ آن دو برابر است و گرنه «ضعف» به معنای دوبرابر نیست.

روی این بیان، معنای حدیث این نیست که سرگردانی بنی اسرائیل چهل سال بود و سرگردانی امت اسلامی هشتاد سال خواهد بود. بلکه معنایش این است که سرگردانی این امت چندین برابر (اضعاف مضاعف) بنی اسرائیل خواهد بود.

امام باقر (ع) می فرماید:

326- «یخرج بعد غیبه و حیره، لا یثبت فیها علی دینه إلاّ المخلصون المباشرون لروح الیقین الذین أخذ الله میثاقهم بولایتنا، و کتب فی قلوبهم الإیمان و آیدهم بروح منه» .

«بعد از غیبت و حیرت ظاهر می شود، در این دوران تنها کسانی بر دین خود ثابت می مانند که در ایمان خود مخلص باشند و با روح یقین همراه و آنها کسانی هستند که خداوند از آنها درباره ولایت ما پیمان گرفته، و در دل آنها ایمان را مستقر ساخته و آنها را با روحی از خود تأیید نموده است.» .

به همین مضمون از امیر مؤمنان (ع) و نزدیک به این مضمون از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز وارد شده است.

فضل بن یسار از اصحاب امام باقر (ع) از آنحضرت پرسید: آیا برای این امر وقتی تعیین شده است؟ فرمود:

327- «أما ظهور الفرج فإنه إلى الله تعالى، و كذب الوقتون. إن موسى لما خرج وافدا إلى ربه واعدهم ثلاثين ليلة، فلما زاده الله على الثلاثين عشرا قال قومه: قد أخلفنا موسى. فصنعوا ما صنعوا.. فإذا

ص: 337

حدثناكم الحديث فجاء على ما حدثناكم به فقولوا: صدق الله. و إذا حدثناكم الحديث فجاء على خلاف ما حدثناكم فقولوا: صدق الله تؤجروا مرتين» .

«اما ظهور فرج بستگی به مشیت حضرت احدیت دارد، و هر کس وقت تعیین کند، دروغ گفته است. هنگامی که حضرت موسی (ع) به سوی پروردگارش رفت با قوم خود سی روز وعده کرد، هنگامی که خداوند ده روز بر وعده خود افزود، قوم او گفتند: موسی خلف وعده کرد، آنگاه کردند آنچه کردند (از پرستش گوساله و غیره) از این رهگذر هنگامی که به شما حدیثی گفتیم و طبق گفته ما انجام یافت، پس بگوئید که خدا راست گفته است. و اگر مطلبی را به شما گفتیم و تأخیری در آن روی داد، بگوئید که خدا راست گفته است، تا دوبار پاداش ببینید» .

آنچه پیامبری از پیامبران و یا امام معصومی از امامان خبر دهد، به طور قطع انجام خواهد شد، مگر اینکه برای خدا «بدا» حاصل شود، که آنهم به تقدیر خدا و برای مصلحت مردم، و رأفت حق تعالی درباره مردم است. که رضا و تسلیم در برابر فرمان خدا ثواب و پاداش او را دوبرابر می کند.

امام صادق (ع) می فرماید:

328- «یکون له غیبه و حیره، حتی یضل الخلق عن أديانهم» .

«برای او غیبت و حیرتی هست که مردمان از دین خود برمی گردند و گمراه می شوند» .

با کمال تأسف ما در چنین شرائطی زندگی می کنیم و بیشتر مردمان از دین و آئین خود بازگشته اند، به خدا پناه می بریم از این امتحان بزرگی که برای ما روی داده است. و از او می خواهیم که از گروه ثابت قدمان باشیم که به هنگام ظهور آن دست نیرومند انتقام الهی، در رکاب او با دشمنان خدا پیکارگر و در برابر حق تسلیم و از حریم حق مدافع باشیم.

329- «کیف أنتم إذا بقیتم شیئا من دهرکم لا ترون إماما؟! .

ص: 338

إستوت أقدام بنی عبد المطلب کأسنان المشط. فبینا أنتم کذلک إذ أطلع الله نجمکم، فاحمدوا الله و اشکروه» .

«چگونه است حال شما، هنگامی که مدتی از روزگار را از دیدار امام خود محروم باشید، قدمهای فرزندان عبد المطلب چون دندانهای شانه با یکدیگر برابر است، در چنین موقعیتی ستاره شما طلوع می کند. خدا را سپاس بگوئید و او را شکرگزار باشید» .

در این حدیث شریف که فرزندان عبد المطلب را به دندانهای شانه تشبیه کرده و آنها را با یکدیگر مساوی تعبیر فرموده، نکته جالبی هست و آن اینکه هرکس از بنی عباس و غیر آن قیام کند و ادعای عدالت خواهی او گوش فلک را کر کند، نتیجه ای جز مشابه خلفای قبلی نخواهد داشت و همه آنها مساوی هستند در اینکه به نام عدالت قیام کرده، ظلم و ستم را به اوج می رسانند. از این رهگذر هرکس قیام کند و ادعای عدالت خواهی کند، این ادعا ترا فریب ندهد که هر ظالمی به ادعای عدالت خواهی قیام نموده است.

330- «إذا أصبحت و أمسیت لا تری فیه إماما من آل محمد فأحب من کنت تحبّ، و أبغض من کنت تبغض، و وال من کنت توالی، و انتظر الفرج صباحا و مساء» .

«اگر در زمانی قرار گرفتی که به امامی از آل محمد (ص) دست نیافتی، هرکه را خواستی دوست بدار، و هرکه را خواستی دشمن بدار و از هرکه خواستی پیروی کن ولی هر صبح و شام در انتظار فرج باش.» .

انتظار فرج در عصر غیبت، مرز استواری در عقیده و انحراف از عقیده است، از این رهگذر امر می فرماید که منتظر فرج باشید تا از راه راست منحرف نشوید، آنگاه به مقتضای «الحبّ فی الله و البغض فی الله» با دوستان خدا دوست، و با دشمنان او دشمن باشید.

331- «إذا کان ذلک فتمسّکوا بما فی أیدیکم حتّی یصحّ لکم الأمر» .

«هنگامی که آن-غیبت-واقع شود، به آنچه در دست دارید (عقاید حقّه) چنگ بزنید تا قضیه آشکار شود و فرمان خدا فرارسد» .

ص: 339

332- «یأتی علی الناس زمان یصیبهم فیہ سبطه، یأرز العلم فیها کما تارز الحیّه فی حجرها. فبیناهم کذلک إذ طلع علیهم نجمهم» .

فقیل له: فما السّبطه؟ . فقال: فتره النّعاس و الضّعف، کونوا علی ما أنتم علیّه حتّی یطلع الله نجمکم» .

«برای مردم روزگاری فرا می رسد که همگان دچار تب و لرز می گردند، علم و دانش در آن ایام درهم پیچیده شود، آن سان که مار در لانه خود به دور خود می پیچد. در آن هنگام ستاره آنها طلوع می کند.»

گفته شد: مراد از تب و لرز چیست؟

فرمود: روزهای فترت، که همگان دچار ضعف و سستی می گردند. در آن ایام بر عقاید خود استوار باشید تا خداوند ستاره شما را ظاهر گرداند» .

333- «كذب الوقتون، و هلك المستعجلون، و نجا المسلمون، و إلینا یصیرون ما وقتنا فیما مضی، و لا نوقت فیما یستقبل» .

«هرآنکه وقت تعیین کند دروغ گفته است، هرکس شتاب کند هلاک می شود، هرکس تسلیم تقدیر خدا باشد نجات می یابد و به سوی ما گام برمی دارد. ما در گذشته وقتی تعیین نکردیم و در آینده نیز هرگز وقتی تعیین نخواهیم کرد» .

ابو بصیر هنگامی که از امام صادق (ع) در مورد وقت ظهور پرسید، فرمود:

334- «كذب الوقتون! . إنا أهل بیت لا نوقت! . أبی الله إلا أن یخالف وقت الموقتین» .

«آنانکه وقت تعیین کردند، دروغ گفتند. ما اهل بیتی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم. خدا اراده کرده است که با هر وقتی که تعیین کنند مخالفت نماید» .

یکی دیگر از اصحاب پرسید: کی این مدت به سرآید که ما راحت شویم؟! فرمود:

335- «بلی، و لكنکم أذعتم. فأخّره الله» .

«آری، چون شما آنرا فاش ساختید، خداوند آنرا به تأخیر

ص:340

انداخت» .

336- «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتَعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ! . إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَجِّلُ لِعَجَلِهِ الْعِبَادَ. إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةَ يَنْتَهَى إِلَيْهَا، فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوها لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَهُ وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا» .

«شتاب مردم برای این کار آنها را هلاک ساخت. خداوند برای شتاب مردم، شتاب نمی کند. برای این امر مدتی هست که باید پایان پذیرد. اگر مدت آن سرآید نه ساعتی جلو می افتد و نه ساعتی تأخیر می شود» .

امام صادق (ع) خطاب به یار وفادارش «محمد بن مسلم» فرمود:

337- «إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فَقَالَ:

و ما هي؟ . قال: قول الله عزّ و جلّ: أَوْ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ، وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ، وَ بَشَرٍ الصَّابِرِينَ: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ:

یعنی المؤمنین، قبل خروج القائم، بشیء من الخوف: من ملوک بنی فلان فی آخر سلطانهم، و الجوع: بغلاء أسعارهم، و نقص من الأموال: بكساد التّجارات و قلّه الفضل، و نقص من الأنفس: موت ذریع، و نقص من الثّمرات: قلّه ربع ما یزرع، و بشرّ الصّابرين: عند ذلك بتعجيل خروج القائم. و ذلك بعد فتنه صماء صیلم، یسقط فیها كلّ ولیجه و بطانه. فیثب الجار علی جاره فیضرب عنقه. فألزموا الأرض و لا تحرّکوا یداً و لا رجلاً» .

«پیش از قیام قائم (عج) نشانه هائی است که خداوند آنها را ظاهر خواهد ساخت. محمد بن مسلم پرسید: آنها چیست؟
فرمود:

آنها را خداوند چنین بیان فرموده است: [و شما را به سختیهائی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و مرگ و آفات
زراعت آزمایش می کنیم و صبرپیشگان را بشارت ده].

و لنبلونکم: یعنی امتحان می کنیم شما مؤمنان را قبل از خروج قائم (عج).

بشيء من الخوف: یعنی به وسیله پادشاهان بنی فلان، در آخر سلطنت آنها.

ص: 341

و الجوع: یعنی با گرانی قیمتها.

و نقص من الأموال: یعنی با کسادى تجارت و کمی درآمد.

و الأنفس: یعنی با مرگهای پیاپی و ناگهانی.

و الثمرات: یعنی با کمی رشد زراعت.

و بشر الصّابرين: یعنی نوید بده در آن زمان صبرپیشگان را با ظهور قائم (عج). و آن بعد از یک فتنه سخت و کمرشکن
است، که هر دوستی و خویشی را درهم می ریزد. همسایه به همسایه اش هجوم برده گردنش را می زند. در چنین
روزگاری به زمین بچسبید و دست و پای خود را تکان ندهید».

338- «و خوف یشمل أهل العراق و بغداد، و موت ذریع فیه، و نقص فی الأموال و الأنفس و الثمرات، و قلّه ربع لما یزرع الناس». .

«ترسی اهل عراق و بغداد را احاطه می کند، و مرگی ناگهانی و پیاپی در آنجا شایع می شود و کمبود در اموال، اشخاص و میوه ها ظاهر می شود و زراعت مردم کمتر رشد می کند» .

و خطاب به محمد بن مسلم فرمود:

339- «یا محمد بن مسلم: من اخبرک عنّا توقیتا فلا تهاینّ آن تکذّبه، فإنّا لا نوقت وقتا» .

«ای محمد بن مسلم! هرکس از ما به تو خبر دهد که ما وقتی - برای ظهور او- تعیین کرده ایم، در تکذیب او تردید نکن، که ما هرگز وقتی را تعیین نمی کنیم» .

به مناسبت نهی از توقیت (تعیین وقت) یادآور می شویم که این نهی ها شامل مشخص شدن روز ظهور، بعد از وقوع نشانه های حتمی چون: ندای آسمانی، خروج سفیانی و خسف بیداء و امثال آنها، نمی باشد. بلکه نهی منحصر به مواردی است که پیش از وقوع این علائم تعیین وقت شود. و ما اگر می گوئیم که در آستانه ظهور هستیم به دلیل ظهور پیاپی نشانه های ظهور درمی یابیم و این ربطی به توقیت و تعیین وقت ندارد.

ص: 342

امام کاظم (ع) می فرماید:

340- «إِذَا فَقَدَ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ، فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ، لَا يَزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا أَحَدًا. إِنَّهُ لَا بَدَّ لِمَنْ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ غَيْبِهِ، حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ».

«هنگامی که پنجمین فرزند-امام-هفتم از دیده ها ناپدید شد، از خدا بترسید و به خدا پناه ببرید در مورد دین و آئین خود، کسی شما را از دینتان منحرف نکند. که برای صاحب این امر غیبتی هست تا آنها که به او عقیده دارند از اعتقاد خود بازگردند».

حضرت موسی بن جعفر (ع) چون پدران بزرگوارش دست شیعه را گرفته، به مقام باورداران باخلاص بالا می برد.

امام رضا (ع) می فرماید:

341- «لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ فِتْنَةِ صَمَاءَ صَيْلِمَ، يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجِهَ، وَذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الرَّابِعِ مِنْ وَلَدِي».

«برای مردمان فتنه ای کوبنده و آشوبی کمرشکن است که پرده ها برداشته می شود، دوستی ها و خویشاوندی ها از بین می رود. و آن هنگامی است که چهارمین فرزند من از دیده ها ناپدید شود».

امام جواد (ع) می فرماید:

342- «إِنَّهَا سَتَكُونُ حَيْرَةً. لَوْ عَيْنَ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ لِقَسْتِ الْقُلُوبِ. وَ لَرَجَعَ عَامَهُ النَّاسُ عَنِ الْإِسْلَامِ، وَ لَكِنْ قَالُوا: مَا أَسْرَعَهُ! . وَ مَا أَقْرَبَهُ! . تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ، وَ تَقْرِيْبًا لِلْفَرْجِ».

«حیرت و سرگردانی خواهد بود. اگر برای این امر وقتی تعیین شود دلها را قساوت می گیرد. و توده مردمان از اسلام برمی گردند. ولی گفته اند: چه زود است؟! چقدر نزدیک است؟! تا دل مردم آرام بگیرد و فرج نزدیک شود».

آری اگر گفته می شد که ظهور حضرت ولی عصر (عج) بعد از هزار سال است، نسلی که مخاطب این سخن بودند به یأس و نومیدی می گرائیدند، نسل بعدی بیشتر مأیوس می شدند و با گذشت هر نسلی بر یأس و نومیدی مردم افزوده می شد، ولی اکنون بعد از گذشت بیش از هزار سال، بر طمع و امید امیدواران افزوده شده است. و چون هر نسلی امیدوار است که سعادت درک آن آیام مبارک و دولت مسعود را داشته باشد، خود را در برابر امام بزرگوارش مسئول و متعهد احساس می کند، خود را در تحت نظارت و رعایت مستقیم امام (ع) می بیند، به وظیفه سنگین خود در عصر غیبت عمل می کند و رابطه خود را با خالق خویش و دیگر انسانها بهبود می بخشد.

یکی از اصحاب امام جواد (ع) از آنحضرت پرسید: امام بعد از شما کیست؟ فرمود:

343- «ابنی علی، و ابنا علی» .

«پسرم علی (امام هادی) و دو فرزندش (پسرش: امام حسن عسکری، و نواده اش: حضرت مهدی). آنگاه مدتی سرش را پائین انداخت و بعد از آن سرش را بلند کرد و فرمود:

حیرت و سرگردانی خواهد بود. گفتند: اگر چنین روزگاری پیش آمد، پس به کجا باید روی آورد؟! مدتی سکوت کرد و سپس فرمود:

به هیچ طرف، نه هرگز. این جمله را سه بار تکرار کرد.

یک بار دیگر پرسیدند به کجا روی بیاوریم؟! فرمود: به سوی مدینه. گفتند: کدام مدینه؟ فرمود: همین مدینه. مگر مدینه دیگری هست؟! «

از پاسخ امام (ع) سختی و دشواری فرار از فتنه های زمان غیبت روشن می شود که امام (ع) می فرماید: به هیچ طرف. چنانکه امروز می بینیم همه اقطار و اکناف جهان را فتنه ها فراگرفته، راه فرار و نجاتی نمانده است. دلها را قساوت و زمین و زمان را جنایت فراگرفته است.

امام عسکری (ع) می فرماید:

ص: 344

344- «و الله لیغیبنّ غیبه لا ینجو فیها من الهلکه إلاّ من یثبته الله علی القول بامامته، و وفقه للدعاء بتعجیل فرجه».

«به خدا سوگند آنچه از دیده ها غائب می شود که از هلاکت نجات نمی یابد، جز کسی که خدا او را در اعتقاد بر امامت او ثابت و استوار نگه دارد. و او را برای دعا به تعجیل فرجش موفق بدارد».

احمد بن اسحاق یار وفادار امام حسن عسکری (ع) هنگامی که امام (ع) حضرت ولیّ عصر (عج) را به او نشان داد و از دوران غیبت او سخن گفت، عرض نمود:

ای فرزند پیامبر (ص)! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟

فرمود:

345- «ای و ربّی، حتی یرجع عن هذا الأمر أكثر القائلین به، و لا یبقی إلاّ من أخذ الله عزّ و جلّ عهده بولایتنا، و کتب فی قلبه الإیمان و آیده بروح منه».

«آری، سوگند به پروردگارم، آنقدر طول می کشد که بیشتر معتقدان به امامت او، از اعتقاد خود برمی گردند. بر اعتقاد خود استوار نمی ماند جز کسی که خداوند از او بر ولایت ما پیمان گرفته است، و ایمان در دل او نوشته، و او را با روحی از خود تأیید فرموده است».

346- «اما إن لولدی غیبه یرتاب فیها الناس، إلا من عصمه عزّ و جلّ. أما إن له غیبه یحار فیها الجاهلون، و یهلك فیها المبطلون، و یکذب فیها الوقتون!».

«برای فرزند من غیبتی هست که مردم در آن دچار شکّ و تردید می شوند، به جز کسی که خدا او را از لغزش و انحراف بازدارد. آگاه باشید که برای او غیبتی هست که نادانها در آن حیران و سرگردان می شوند و باطلان در آن هلاک می شوند و کسانی که تعیین وقت کنند، دروغ می گویند».

347- «ثمّ یرجع، فکأنی أنظر إلى الأعلام البیض تخفق فوق رأسه بنجف الکوفه».

ص: 345

«سپس ظاهر می شود، گویا با چشم خود می بینم که پرچمهای سفید در نجف کوفه (نجف اشرف) بالای سرش در اهتزاز است».

خوشا به حال آنانکه چنین روز مسعودی را درک کنند و در زیر پرچم حقّ قرار گرفته، همواره با باطل پیکار نموده، پرچم حقّ را در سرتاسر گیتی به اهتزاز درآورند. و طومار ظلم و ستم را درهم نوردند و زمین را از لوث ظلم و ستم پاک سازند.

ابن عباس گوید:

«یظهر بعد غیبه طویله و حیره مظلّمه. فیعلن أمر الله، و یظهر دین الله، و یؤید بنصر الله و نصر ملائکه الله».

«پس از یک غیبت طولانی و حیرت ظلمانی، ظاهر می شود. امر خدا را آشکار می سازد و دین خدا را ظاهر می کند. و به نصرت خدا و فرشتگان مؤید و منصور می باشد» .

ص:346

حواشی

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 311، بحار الانوار جلد 51 صفحه 72، اعلام الوری صفحه 399، الملاحم و الفتن صفحه 153،
ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 163 و 168، المهدی صفحه 147 و الامام المهدی صفحه 68.

-منتخب الاثر صفحه 98، بحار الانوار جلد 53 صفحه 127 و 139 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 100.

-الزام النّاصب صفحه 55 و 81، اعلام الوری صفحه 400 و غیبت شیخ طوسی صفحه 204.

-بشاره الاسلام صفحه 63.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 311، بحار الانوار جلد 51 صفحه 110، اعلام الوری صفحه 401، بشاره الاسلام صفحه 53،
منتخب الاثر صفحه 229، الامام المهدی صفحه 79 و 135 و الزام النّاصب صفحه 69.

-بشاره الاسلام صفحه 180، 107، 300 و 182، منتخب الاثر صفحه 463، غیبت شیخ طوسی صفحه 262، بحار الانوار
جلد 52 صفحه 270 و 185، غیبت نعمانی صفحه 158 و الزام النّاصب صفحه 80 و 175.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 72.

-الملاحم و الفتن صفحه 152 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 138.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 133، اصول کافی جلد 1 صفحه 342 و الزام النَّاصب صفحه 138.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 133.

-بشاره الاسلام صفحه 154، بحار الانوار جلد 52 صفحه 134 و غیبت نعمانی صفحه 82.

-منتخب الاثر صفحه 462، اصول کافی جلد 1 صفحه 368، غیبت نعمانی 104 و 157، بحار الانوار جلد 52 صفحه 103، بشاره الاسلام صفحه 298 و الزام النَّاصب صفحه 78.

-غیبت نعمانی صفحه 132 و 155، غیبت شیخ طوسی صفحه 263، اصول کافی ج 1 صفحه 368، الزام النَّاصب صفحه 78، بشاره الاسلام صفحه 298 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 114.

-غیبت نعمانی صفحه 154 و 157، غیبت شیخ طوسی صفحه 263، بحار الانوار جلد 52 صفحه 105 و 360، الزام النَّاصب صفحه 78 و 186 و بشاره الاسلام صفحه 299 و 301.

ص:347

-اصول کافی جلد 1 صفحه 369، غیبت نعمانی صفحه 158 و الزام النَّاصب صفحه 78.

-بقره:155.

-غیبت نعمانی صفحه 132، اعلام الوری صفحه 427، الزام النَّاصب صفحه 175، 18 و 185، ارشاد مفید صفحه 340، منتخب الاثر صفحه 440، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 76، المهدي صفحه 197، بشاره الاسلام صفحه 176 و الامام المهدي صفحه 33.

-الامام المهدي صفحه 234.

-غیبت نعمانی صفحه 155، غیبت شیخ طوسی صفحه 262، بحار الانوار جلد 52 صفحه 104 و بشاره الاسلام صفحه 118 و 298.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 150 و جلد 52 صفحه 113، غیبت نعمانی صفحه 78، بشاره الاسلام صفحه 40 و 157، اعلام الوری صفحه 406، المهدي صفحه 172، الزام النَّاصب صفحه 68، منتخب الاثر صفحه 218، غیبت شیخ طوسی صفحه 104 و 204 و اصول کافی جلد 1 صفحه 336.

-غیبت نعمانی صفحه 94، بحار الانوار جلد 51 صفحه 155 و جلد 52 صفحه 289، الملاحم و الفتن صفحه 153، بشاره الاسلام صفحه 160 و 163، عیون الاخبار جلد 2 صفحه 6، منتخب الاثر صفحه 421.

-غیبت نعمانی صفحه 158.

-غیبت نعمانی صفحه 97، بشاره الاسلام صفحه 165 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 156.

-بشاره الاسلام صفحه 168 و الامام المهدي صفحه 135.

-الزام النَّاصب صفحه 104، بحار الانوار جلد 51 صفحه 160، اعلام الوری صفحه 415 و منتخب الاثر صفحه 227.

-اعلام الوری صفحه 415.

-الزام النَّاصب صفحه 62.

ص:348

بخش دهم: انتظار! انتظار!

اشاره

ص:349

ص:350

منتظران باایمان

رسول اکرم (ص) می فرمایند:

348- «المهدی من ولدی الذی یفتح الله به مشارق الأرض و مغاربها، ذاک الذی یغیب عن أولیائه غیبه لا یتبث علی القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للایمان» .

«مهدی از اولاد منست، خداوند به وسیله او مشرقها و مغربهای زمین را فتح می کند. مهدی همانست که از دوستان خود ناپدید می شود یک ناپدید شدنی که بر اعتقاد خود در امامت استوار نمی ماند جز کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است».

349- «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ يَقِينًا، قَوْمَ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، لَمْ

ص: 351

يَلْحَقُوا النَّبِيَّ، وَ حَجَبَ عَنْهُمْ الْحَجَّةَ، فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ فِي بِيَاضٍ» .

«والاثرین مردم از نظر یقین، قومی هستند در آخر الزمان، که پیامبر (ص) را درک نکرده اند و حجت خدا از آنها مخفی شده، آنها به مرکب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده اند» .

آری باید این ایمان، والاترین ایمانها، و این یقین، عالیترین یقین ها نامیده شود، زیرا اینها معجزات پیامبر اکرم (ص) را ندیده اند، معجزات امامان را با چشم خود ندیده اند، ولی آنچه باور کرده اند که هرگز دچار شک و تردید نمی شوند، و اگر کوه از جای خود کنده شود، مخلصین اینها در اعتقاد خود کوچکترین تردیدی به خود راه نمی دهند.

این ایمان و یقین استوار که مقاومتر از کوه سربه فلک کشیده است، براساس مرکب سیاهی بر فراز صفحات سفیدی استوار شده است، از این رو مخلصین این زمان باید از مخلصین عصر رسول اکرم (ص) بارزتر و والاتر باشند. آنها با اینهمه راههای انحراف و دامهای شیطانی که در برابرشان گسترده است. که در این مقطع حساس همه عقاید خود را از مبدء تا معاد از روی اخبار واصله از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) آموخته اند، و به مرگبی سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده اند!

350- «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ» .

«برترین عبادتها انتظار فرج است» .

انتظار فرج که عبارت از ایمان استوار به امامت حضرت ولی عصر (عج) است، همه اعتقادهای اساسی را از یکتائی خدا، رسالت پیامبر (ص) ، پیشوائی امامان معصوم و دیگر عقاید اسلامی را دربردارد. و ایمان به امامت حضرت ولی عصر (عج) که تبلور ولایت است، شرط قبولی دیگر اعمال شایسته است، چنانکه در حدیث صحیح از امام صادق (ع) رسیده است:

351- «بنی الإسلام علی خمس: علی الصّلاه، و الزّکاه، و الحجّ، و الصّوم، و الولایه. و لم یناد بشیء ما نودی بالولایه» .

«اسلام روی 5 پایه استوار شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. و هرگز به چیزی امر نشده، آنچنانکه به ولایت امر شده است» .

ص: 352

امام صادق (ع) سپس اضافه می فرماید:

«ولی مردم چهار پایه اش را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند.

به خدا قسم اگر کسی همه شبها را با نماز و عبادت بگذراند و همه روزها را روزه بگیرد و بدون ولایت از دنیا برود، نماز و روزه ای از او پذیرفته نمی شود» .

این مضمون در دهها حدیث شریف وارد شده است.

352- «انتظار فرج عبادہ. أفضل أعمال أمتی انتظار فرج اللہ عزّ و جلّ» .

«انتظار فرج عبادت است و برترین و بارزترین عمل امت من انتظار فرج از خدای تبارک و تعالی است» .

و در این زمینه امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

353- «أفضل العبادة الصّمت و انتظار الفرّج» .

«برترین عبادت، سکوت و انتظار فرج است» .

زیرا انتظار فرج ایمان به غیب است که انسان را به عمل صالح وامی دارد و او را بر صحیح ترین اعتقاد استوار نگه می دارد.

انتظار فرج، انتظار ظهور امامی است که جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود و ظلم و ستم را از پهنه گیتی ریشه کن خواهد ساخت، از این رهگذر انسان را خواهان عدالت و دشمن ستم و ستمگر می سازد.

انتظار فرج با این نقش تربیتی و سازنده ای که دارد، طبعاً از همه عبادتهای فردی و اجتماعی برتر خواهد بود. که در عبادتهای فردی پاداش آن فقط به خود شخص می رسد، و دیگر عبادتهای اجتماعی به پایه این عبادت نمی رسد که اعتراف به حقّ و اعلام حقّ را دربردارد و آن، در قلمرو حکومتهای باطل چیز آسانی نیست. از این رهگذر رسول اکرم (ص) در حقّ منتظران واقعی می فرماید:

354- «سیّاتی قوم من بعدکم، الرّجل منهم له أجر خمسين منکم. . . قالوا: یا رسول اللّٰه نحن کنا معک ببدر و حنین و

أحد و نزل فینا

القرآن! . فقال: إنکم لو تحملون ما حملوا لم تصبروا صبرهم! .

«بعد از شما قومی خواهد آمد که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه نفر از شماست. گفتند. یا رسول الله! (ص) مگر نه اینست که ما در حضور شما در بدر و احد و حنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شد؟! فرمود:

اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی می داد شما نمی توانستید چون آنها صبر و شکیبائی را پیشه خود سازید» .

رسول اکرم (ص) با آگاهی وسیع و بینش عمیق از وضع زمان ما می فرماید:

355- «یأتی علی الناس زمان، المؤمن فیہ أذلّ من شاته!» .

«زمانی خواهد آمد که مؤمن در آن زمان از گوسفند زبون تر خواهد بود» .

پر واضح است که در میان حیوانات حیوانی رام تر از گوسفند نیست، از این رهگذر پیامبر اکرم (ص) مؤمن را در عصر غیبت و در زیر چکمه رژیمهای حاکم به گوسفند تشبیه می کند که خود مفید، بی ضرر، رام و بی تکلف است ولی ستمگران آنها را در جامعه به هیچ می گیرند و در هر مراسمی (جشن و سرور، یا عزا و سوک) آنها را سر می برند! . و در عین حال مؤمن تلاش می کند که عقیده خود را حفظ کند تا فرج فرارسد و او نیز با همیاری دیگر مؤمنان در نشر حق و در به اهتزاز درآوردن پرچم حق تلاش نماید.

رسول اکرم (ص) یکبار نیز خطاب به امیر مؤمنان (ع) چنین فرمود:

356- «یا علی: لا یحفظنی فیک إلاّ الأتقیاء الأبرار الأصفیاء. و ما هم فی أمّتی إلاّ کالشّعره البیضاء فی الثور الأسود فی اللیل الغابر!» .

«یا علی! توصیه های مرا در حقّ تو رعایت نمی کند به جز مؤمنان پرهیزگار، پاک و پاکیزه، بندگان برگزیده و پاک سرشت. و تعداد آنها در میان امت من، به سان یک تار موی سفید در بدن گاو سیاه در دل شب یلدا می باشد» .

ص:354

و یکبار دیگر به هنگام بازگو کردن زمان غیبت و تشریح وضع منتظران در آن زمان فرمود:

357- «یا أبا الحسن: حقیق علی الله أن یدخل أهل الضلالة الجنّه!» .

«ای ابا الحسن! بر خدا شایسته است که «اهل ضلالت» را وارد بهشت کند» .

منظور از «اهل ضلالت» در این حدیث، پیروان امامی است که از چشم آنها «گم شده» است. این تعبیر هیچ ربطی به ضلالت به معنای گمراهی ندارد، که پیامبر اکرم (ص) در مقام تعریف و تمجید از شیعیان ثابت و پابرجا بر امامت پیشوائی است که او را ندیده اند، و از راه او منحرف نشده اند. از انحراف مردم رنج می برند ولی قدرت اقامه حقّ و ریشه کن نمودن باطل را ندارند. که پیامبر اکرم (ص) در حدیث دیگری وضع آنها را این چنین توصیف می فرماید:

358- «عندها یدوب قلب المؤمن فی جوفه کما یدوب الملح فی الماء: ممّا یری من المنکر فلا یستطیع أن یغیره! . المؤمن یمشی بینهم بالمخافه، فإن تکلم أكلوه، و إن سکت مات بغیظه!» .

«در آن ایام قلب مؤمن در درون خود آب می شود، آنچنانکه نمک در آب ذوب می شود. زیرا منکرات را می بینند و قدرت جلوگیری و تغییر آنها ندارند. مؤمن در میان آنها با ترس و لرز راه می رود، که اگر حرف بزند او را می خورند، و اگر ساکت شود غصه مرگ می شود.»

359- «لو تعلمون ما لكم في مقامكم بين عدوكم، و صبركم على ما تسمعون من الأذى، لقرت أعينكم!» .

«اگر شما می دانستید که زندگی شما در میان دشمنان و شکیبائی شما بر آزار آنها چه فضیلتی برای شما دارد، دیده هایتان روشن می شد.»

پیامبر اکرم (ص) یکبار دیگر به هنگام تأمل در وضع شیعیان آخر الزمان دستها را به سوی آسمان برافراشت و گفت:

ص:355

360- «اللهم لفتنى اخوانى! . فقال له واحد: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟! . فقال: لا، إنكم أصحابى، و إخوانى قوم فى آخر الزمان آمنوا بى و لم يرونى. . لقد عرفنيهم الله بأسمائهم و أسماء آبائهم من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم و أرحام أمهاتهم. لأحدهم أشدّ بقيه على دينه من خراط القتاد فى الليله الظلماء، أو كالقابض على جمر الغضا. .

أولئك مصابيح الدّجى، ينجيهم الله من كلّ فتنة غبراء مظلمه!» .

«خداوند! برادرانم را به من بنمایان. یکی از اصحاب گفت:

مگر ما برادران شما نیستیم؟ ای رسول گرامی خدا! (ص) . فرمود:

نه، شما یاران من هستید. برادران من کسانی هستند که در آخر الزمان می آیند، و به من ندیده ایمان می آورند. خداوند آنها را پیش از آنکه از صلب پدران به رحم مادران درآیند، با نام خود و پدرانشان به من معرفی نموده است که استقامت هریک از آنها در دین خود، از کندن خارهای گون در شب تاریک، و به دست گرفتن آتش گداخته سخت تر است. آنها مشعلهای هدایت هستند که خداوند آنها را از فتنه های تیره و تاریک نجات می بخشد».

رسول گرامی (ص) مؤمنین منتظر و یاران حضرت بقیه الله (عج) را برادران خود می خواند و رمز آنها سختی و دشواری پابرجا ماندن بر حق و حقیقت در عصر غیبت معرفی می کند. و در همین رابطه می فرماید:

361- «طوبی للصابرین فی غیبتہ! . طوبی للمقیمین علی محبتہ! . أولئک الذین وصفهم اللہ فی کتابہ و قال: اهدی للمتّقین الذین یؤمنون بالغیب» .

«خوشابه حال شکیبایان در غیبت او، و پای برجایان در محبت او، که آنها را خدای تبارک و تعالی در کتابش چنین توصیف فرموده است: [این قرآن هدایت است برای پرهیزگاران، آنها که به غیب ایمان می آورند]» .

امام صادق (ع) نیز در تفسیر این آیه فرموده است:

362- «ألمتّقون: شیعه علی. و الغیب: هو الحجّه الغائب» .

ص: 356

«متّقین: شیعیان علی بن ابیطالب (ع) است، و غیب: حجّت غائب است» .

و در حدیث دیگری در همین رابطه فرموده است:

363- «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ: مَنْ أَقْرَبَ بَقِيَامِ الْقَائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ» .

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»: در حقّ کسانی است که به قیام قائم (عج) ایمان بیاورند و آنرا حقّ بدانند» .

رسول اکرم (ص) در حقّ یاران آنحضرت فرموده است:

364- «لَا يَزَالُونَ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» .

«همواره گروهی از امت من تا روز رستاخیز پیروزمندانه در راه حقّ نبرد می کنند» .

و در حقّ کفرستیزان در پیشقدم ظهور آنحضرت فرموده است:

365- «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ» .

«گروهی از امت من همواره حق را آشکار می کنند تا فرمان خدا (فرمان ظهور) فرارسد» .

من خیال می کنم که این حدیث در حقّ کسانی است که پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) پرچم حقّ را برافراشته نگه می دارند و با تلاشی خستگی ناپذیر به سوی اسلام دعوت می کنند، که امیر مؤمنان مرکز آنها را در شهر مقدّس «قم» معرفی می کند، آنجا که می فرماید:

366- «قم یجتمع فيها عباد الله المؤمنون، ينتظرون محمداً و شفاعته للقيامة و الحساب، يجرى عليهم الهمم و الغم و الأحزان و المكاره». .

«بندگان مؤمن خدا در شهر قم اجتماع می کنند و انتظار شفاعت پیامبر اکرم (ص) را در روز قیامت و روز حساب می کشند. انبوه غم و اندوه

ص: 357

بر آنها سرازیر می شود و انواع ناملایمات آنها را فرامی گیرد» .

امام صادق (ع) در همین رابطه می فرماید:

367- «فيجعل الله قم و أهلها قائمين مقام الحجّه» .

«خدای تبارک و تعالی قم و اهل قم را قائم مقام حجّت قرار می دهد» .

یعنی: مراجع عالیقدر تقلید، که آنها حاملان مذهب و راویان اخبار آل محمد (ص) هستند و حضرت ولی عصر (عج) آنها را به طور عموم جانشین خود قرار داده است.

(خواننده گرامی به خوبی آگاه است که حوزه علمیه قم در سال 1340 هجری قمری برابر 1301 شمسی به دست توانای حضرت آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری تأسیس شد و پیش از آن مرکز علوم دینی نبود و مراجع تقلید در آنجا سکونت نداشتند ولی امام صادق (ع) بیش از 1200 سال، پیش از تأسیس حوزه علمیه قم از سکونت مراجع عالیقدر شیعه در آن خبر داده است) .

یکبار دیگر در مورد «قم» فرمود:

368- «إِنَّمَا سَمَّيْتُ قَمَّ هَكَذَا لِأَنَّ أَهْلَهَا يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ يَقُومُونَ مَعَهُ وَ يَسْتَقِيمُونَ عَلَيَّ نَصْرَتَهُ» .

«قم، به این جهت «قم» نامیده شده که اهل آن در محضر قائم آل محمد (عج) گرد می آیند و با او قیام می کنند و از یاری او منحرف نمی شوند» .

و امیر مؤمنان (ع) در این رابطه فرمود:

369- «جَرِي ذَكَرَ أَهْلَ قَمِّ أَمَامَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَتَرَحَّمْ عَلَيْهِمْ وَ قَالَ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِلجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، وَ وَاحِدٌ مِنْهَا لِأَهْلِ قَمِّ، وَ هُمْ خِيَارُ شِيعَتِنَا مِنْ سَائِرِ الْبِلَادِ. خَمَّرَ اللَّهُ تَعَالَى وَلايَتَنَا فِي طِينَتِهِمْ» .

«در محضر امیر مؤمنان (ع) از اهل قم سخن به میان آمد، آنحضرت بر آنها رحمت فرستاد و فرمود: خدا از آنها خشنود باد، که برای بهشت

ص: 358

هشت در هست، یکی از آنها برای اهل قم است و آنها برگزیدگان شیعه از هر دیار می باشند که خداوند ولایت ما را با آب و گلشان آمیخته است» .

امام صادق (ع) یکبار دیگر از قم سخن گفت و در این رابطه چنین فرمود:

370- «إِنَّ اللَّهَ احتجّ بالكوفه على سائر البلاد و بالمؤمنين من أهلها على غيرهم من أهل البلاد. و احتجّ ببلده قم على سائر البلاد، و بالمؤمنين من أهلها على سائر أهل المشرق و المغرب من الجنّ و الإنس.

و لم يدع الله قم و أهلها مستضعفين، بل وقّهم و أيدهم. . إِنَّ الدّين و أهله بقم ذليل، و لولا ذلك لأسرع الناس إليها فخربت قم و خرب أهلها فلم تكن حجّه على سائر البلاد. و إذا كان ذلك لم تستقرّ السماء و الأرض و لم ينظروا. إِنَّ البلايا مدفوعه عن قم و أهلها. و سیأتی زمان تكون بلده قم و أهلها حجّه على الخلائق، و ذلك فی زمن غیبه قائمنا إلى ظهوره، و لولا ذلك لساخت الأرض بأهلها. . إِنَّ الملائکه لتدفع البلیا عن قم و أهلها، و ما يقصدها جبار بسوء إلاّ قصمه قاصم الجبارین، و شغله عنهم بدهیه أو بمصیبه أو عدوّ. و ينسى الله الجبارین من دولتهم ذکر قم و أهلها كما نسوا ذکر الله!». .

«خدا به وسیله کوفه بر همه شهرها احتجاج نمود و با مؤمنین از اهل آن بر اهل دیگر شهرها. و به وسیله «قم» بر همه شهرهای جهان و با مؤمنین از اهل آن، بر همه مردم شرق و غرب از جنّ و انس.

خدا هرگز قم و اهل قم را به خواری و زبونی ترک نمی کند، بلکه آنها را توفیق می دهد و تأیید می کند. ولی همواره دین و اهل دین در قم خوار هستند و اگر چنین نمی شد مردم به سوی آن هجوم می بردند و آنجا را ویران می ساختند و دیگر حجّتی بر دیگر شهرها باقی نمی ماند. و در این صورت آسمان و زمین بر جای خود ثابت و استوار نمی ماند و به ساکنان زمین مهلت داده نمی شد.

بلاها از قم و اهل قم دفع شده زمانی فرامی رسد که قم و اهل قم بر همه خلائق حجّت می باشد. و آن در زمان غیبت قائم ماست تا موعد ظهور او. و اگر قم نبود زمین ساکنانش را در کام خود فرومی برد.

ص: 359

فرشتگان بلاها را از قم و اهل قم دفع می کند، و هیچ ستمگری در حقّ آنجا تصمیم بد نمی گیرد، جز اینکه درهم شکننده ستمگران او را ریشه کن می سازد، یا به بلائی سخت گرفتار می کند و یا او را با جنگ و دشمن مشغول می سازد.

خداوند قم و اهل قم را از یاد زمامداران ستمگر می برد، چنانکه یاد خدا را فراموش کرده اند» .

همه آنچه در این حدیث شریف گفته شد، انجام یافته است و ما هنگامی این حدیث را می نویسیم که قم مورد توجه همه جهانیان قرار گرفته است، انقلاب بزرگ ایران از حوزه علمیه قم رهبری شد و هنگامی که رژیم طاغوت به حریم قم تجاوز کرد و حرمت علمای قم را هتک نمود، قدرت افسانه ای اش درهم شکست و ارتش تا به دندان مسلح نتوانست او را نگهدارد.

آری هنگامی که او به حریم شهر مقدس قم تجاوز نمود، مردم ایران به رهبری علمای دینی قم، او را وادار به فرار نمودند و تخت چند هزارساله پادشاهی را واژگون نمودند.

خواننده گرامی به خوبی واقف است که رسول گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) شهرستان قم را با دیده یک آبادی کوچک زمان خود ندیده اند، بلکه نقشه قم را آنچنانکه بعد از گذشت چهارده قرن ترسیم خواهد شد، امروز با چشم خود دیده، درباره اش سخن گفته اند.

امروز که حوزه علمیه نجف اشرف، آن پایگاه هزارساله جهان تشیع، به ضعف گرائیده، بزرگترین آکادمی علمی شیعه در حوزه علمیه قم مستقر شده، هزاران نفر از چهار گوشه جهان در آنجا گرد آمده به تحصیل علوم دینی پرداخته اند، که در میان آنها صدها نفر دانشمند مجتهد یا نزدیک به اجتهاد دیده می شود و این حوزه نوپای شیعه از نظر نشاط علمی، تعداد دانشجو، انواع علوم متداول از حوزه هزارساله نجف اشرف پیشی گرفته است.

روزیکه قم به صورت یک آبادی کوچک با آبهای شور و گندیده، محل سکونت گروهی بت پرست و آتش پرست بود، رسول گرامی اسلام (ص) چگونه وضع امروزی آنرا با چشم خود دیده و از آن سخن گفته است.

مگر نه اینست که پیامبر اکرم (ص) و فرزندان بزرگوارش (ع) این مطالب

را از مبدء وحی، و از آفریدگار جهان فراگرفته اند، و در روزی از وضع امروزی آن سخن گفته اند، که هنوز ایران فتح نشده بود و قم در کام آتش پرستی می سوخت ولی رسول گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) با قاطعیّت از وضع امروز آن سخن گفته اند.

امام صادق (ع) گوئی وضع هزار و دویست سال بعد را با چشم خود دیده و خود رهبری دانشگاه بزرگ علوم آل محمد (ص) را رهبری کرده، آنگاه در این رابطه سخن گفته است.

از خدای تبارک و تعالی می خواهیم که به ما توفیق پیروی از دستورات آن بزرگواران را عنایت فرماید و لحظه ای ما را از آن پیشوایان گرانقدر جدا مسازد.

پیامبر اکرم (ص) ما را از یأس و نومیدی برحذر داشته، از قضا و تقدیر حضرت احدیّت سخن گفته است:

371- «أخبرني جبرائيل أنهم يظلمون بعدى، و أنّ ذلك الظلم يبقى، حتّى إذا قام قائمهم و علت كلمتهم، و اجتمعت الأمّة على محبتهم، و كان الشّانئ لهم قليلا، و الكاره لهم ذليلا، و كثر المادح لهم. و ذلك عند تغيرّ البلاد و ضعف العباد و اليأس من الفرّج. فعند ذلك يظهر القائم المهديّ من ولدى بقوم يظهر الله الحقّ بهم، و يخمد الباطل بأسيافهم!».

معاشر النّاس: أبشروا بالفرّج، فإنّ وعد الله لا يخلف، و قضاءه لا يردّ، و هو الحكيم الخبير، و إنّ فتح الله قريب» .

«جبرئیل مرا خبر داد که آنها مورد ستم قرار می گیرند و این ستم همچنان باقی می ماند تا روزیکه قائم آنها قیام کند و سخنشان پیروز گردد و امت اسلامی بر محبت آنها گرد آیند. آنگاه دشمن آنها بسیار کم، و بدخواهان خوار و زبون می گردند و همگان بر مدح و ثنای آنها زبان می گشایند. و آن هنگامی است که کشورها دگرگون شود و مردمان از خروج

نومید شوند و بندگان خدا به ضعف گرایند. در چنین موقعی مهدی قائم (عج) ظهور می کند و همراه او یارانی خواهند بود که خداوند حق را به دست آنها ظاهر گرداند و باطل را با شمشیر آنها نابود سازد.

ای گروه مردمان! شما را مژده باد با فرج، که وعده خداوند تخلف

ص: 361

نمی یابد، و قضای او باز نمی گردد، او حکیم و آگاه است و به راستی فتح و گشایش خداوند نزدیک است.» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

372- «الآخذ بأمرنا، معنا غدا فی حظیره القدس» .

«آنها که به امر ما چنگ بزنند، فردا در «حظیره القدس» با ما هستند» .

این حدیث به همین عبارت از امام صادق (ع) نیز وارد شده است.

373- «انتظروا الفرّج و لا تياسوا من روح الله، فإن أحب الأعمال إلى الله عزّ و جلّ انتظار الفرّج. الآخذ بأمرنا معنا غدا فی حظیره القدس، و المنتظر للفرّج كالمتشحّط بدمه فی سبیل الله!» .

«منتظر فرج باشید و از روح خدا مأیوس نشوید که محبوبترین اعمال در نزد خدای تبارک و تعالی انتظار فرج است، کسیکه پذیرای امر ما باشد، فردا در «حظیره القدس» با ماست. و کسیکه منتظر فرج باشد مانند کسیست که در راه خدا به خون خود آغشته گردد» .

374- «إتخذوا صوامعکم بیوتکم، و عضوا علی مثل جمر الغضا، و اذکروا اللّٰه کثیرا فذکر اللّٰه اکبر لو کنتم تعلمون» .

«کوخهای خود را خانه خود قرار دهید، همانند کسیکه در آتش گذاخته می سوزد، دندان روی جگر بگذارید-شکیبا باشید- و خدا را بسیار یاد کنید، که یاد خدا بزرگترین پناهگاه است اگر بدانید» .

375- «إلزموا الأرض و اصبروا علی البلاء، و لا تحرکوا بأیدیکم و سیوفکم فی هوی ألسنتکم. و لا تستعجلوا بما لم یعجله اللّٰه لکم» .

فإنّ من مات منکم علی فراشه، و هو علی معرفه حق ربّه و حقّ رسوله و أهل بیته، مات شهیدا و وقع أجره علی اللّٰه، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، و قامت النّیّه مقام إصلاته بسیفه، و إنّ لکلّ شیء مدّه و أجلا» .

ص: 362

«ملازم زمین باشید-بر زمین بچسبید-و بر بلاها صبر کنید، دستها و شمشیرها را برای خواهش زبانهایتان به حرکت درنیاورید، و در موردی که خدا شتاب نکرده، شتاب نکنید، که هرکس از شما بر شناخت صحیح پروردگار، پیامبر (ص) و اهل بیت او (ع) در رختخواب بمیرد شهید از دنیا رفته، و پاداش شهید بر پروردگارش حتمی شده، و آنچه از اعمال شایسته در نیت او بوده به ثوابش نائل آمده، و نیت نیک او جایگزین شمشیر زدن او می شود، که برای هرچیزی موعودی معین شده است» .

376- «و ذلک زمان لا ینجو فیہ إلاّ کلّ مؤمن نومه إن شهد لم یعرف، و إن غاب لم یفتقد. أولئک مصابیح الهدی و أعلام السّری، لیسوا بالمساییح و لا المذاویع البدر! . أولئک یفتح اللّٰه لهم أبواب رحمته، و یکشف عنهم ضراء نقمته» .

«و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر مؤمن گمنام، که اگر حضور داشته باشد شناخته نمی شود و اگر غایب باشد کسی از او سراغ نمی گیرد، آنها مشعل های هدایت و ستارگان روی زمین هستند که از سخن چینی، جاسوسی و

تفرقه افکنی به دور هستند، خداوند درهای رحمتش را بروی آنها می گشاید، و غمهای نقمتش را از آنها برطرف می سازد»

مولای بزرگوار! در برابر مردم این زمان چه کنیم، که یکدیگر را به نفاق و اختلاف تشویق نموده، بذر جاسوسی را در دل اجتماع می کارند و لذت زندگی را در غیبت و سخن چینی و افتراء می جویند؟! چه نیکو فرموده ای که جز مؤمنان گمنام کسی رهائی نمی یابد، که دیگران شب و روز به دنبال جاه و مقام، و برای حفظ جاه و مقام خود شب و روز به دنبال تهمت و افتراء می باشند! .

امیر مؤمنان (ع) وضع مؤمنین را در عصر غیبت چنین تشریح می فرماید:

377- «و الله ما يكون ما تأملون حتى يهلك المبطلون، و يضمحلّ الجاهلون، و يأمن المتقون، و قليل ما يكون. حتى لا يكون لأحدكم موطن قدمه، و حتى تكونوا أهون على الناس من الميتة عند صاحبها! . فبينا أنتم كذلك إذ جاء نصر الله و الفتح» .

ص:363

«به خدا سوگند آنچه آرزو می کنید تحقق نمی یابد مگر هنگامی که باطل از بین برود و نادانها نابود شوند و پرهیزکاران آرامش خود را بازیابند. ولی تا فراهم شدن آن، کمترین چیزی که روی می دهد اینست که هیچکس از شما برای خود جای پائی پیدا نمی کند و هریک از شما از یک مردار بی ارزشتر می شوید. در چنین مقطعی فتح و پیروزی خداوند فرا می رسد» .

پیشوای پرهیزگاران در همین زمینه می فرماید:

«ما یجیء أمر الله حتی تكونوا أهون علی الناس من المیتة! . ألا فتوقّعوا من إدار أمورکم، و انقطاع وصلکم، و استعمال صغارکم. . ذلك حين تكون ضربه السیف علی المؤمن أهون من الدرهم من حلّه. ذاک حیث یکون المعطى أعظم أجرا من المعطى. ذاک حیث تسکرون من غیر شراب بل من النعمه و النعمیم، و تحلفون من غیر اضطرار، و تکذبون من غیر إحراج، و ذلك إذا عضّکم البلاء كما یعضّ القتب غارب البعیر. . ما أطول هذا العناء، و أبعد هذا الرجاء! .»

«امر خدا واقع نمی شود مگر بعد از آنکه شما-مؤمنان-در میان مردمان از مردار هم خوارتر و زبون تر باشید. از بازگشت روزگار و قطع ارحام و به کار گرفتن خردسالان، امیدوار فرج باشید. و آن هنگامی است که یک ضربت با شمشیر برای مؤمن از به دست آوردن یک درهم از طریق حلال آسانتر باشد، و آن هنگامی است که دست گیرنده پاداشی بیش از دست دهنده دارد. و آن هنگامی است که شما مست می شوید ولی نه از شراب، بلکه از ناز و نعمت، در آن زمان بدون اینکه ناچار باشید سوگند یاد می کنید، و بدون اینکه ضرورت ایجاب کند دروغ می گوئید. و آن هنگامی است که بلاها بر پشت شما سنگینی کنند، آنچنانکه جهاز شتر بر کوهان آن سنگینی می کند. آه چه رنج و اندوه طولانی! وه چه امید طول و دراز!» .

این حدیث از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

امیر مؤمنان چه تعبیرات جالب و لطیفی دارد؟ و چگونه وضع زمان ما را زیبا ترسیم می کند؟ که بسیاری از افراد مرقه و متمکن مست پول و جاه و مقام

ص: 364

هستند و اگر چیزی به افراد مستمند بدهند برای ریا و خودنمایی می دهند که پاداشی نمی برند ولی افراد مستمند که آن اعانات را می گیرند خدا را سپاس می گویند و پاداش سپاسگزاران را به دست می آورند و در نتیجه دست گیرنده (مستمند) بیش از دست دهنده (انفاق کننده) پاداش می برد.

378- «مزاولة قلع الجبال أیسر من مزاولة ملک مؤجل! .»

أستعینوا بالله و اصبروا، إنّ الأرض لله یورثها من یشاء من عباده، و العاقبه للمتّقین] لا تعاجلوا الأمر قبل بلوغه فتندموا، و لا یطولنّ علیکم الأمر فتقسو قلوبکم». .

«تصمیم گرفتن به قلع و قمع کوهها، آسانتر از آنست که سیطره و حکومتی را پیش از موعد مقرر تأسیس کنند. [از خدا استمداد کنید و صبر پیشه سازید که زمین از آن پرهیزگاران است]، در این امر شتاب نکنید که پشیمان می شوید، و آنرا دور نشمارید که دلتان قساوت می گیرد» .

از این حدیث استفاده می شود که نباید بدون دلیل موعد ظهور را بسیار نزدیک شمرد که پس از سپری شدن مدتی حالت یأس و ندامت پیش آید، و نباید آنرا مربوط به زمان بسیار دور و دراز دانست که کابوس یأس بر دل انسان فشار وارد کرده، قساوت بار آورد.

379- «کونوا کالتحل فی الطّیر، لیس شیء من الطّیر إلّا و هو یتضعفها. ولو علمت الطّیر ما فی أجوافها من البرکه لم تفعل بها ذلک! .

خالطوا النّاس بالسنتکم و أبدانکم، و زایلوهم بقلوبکم و أعمالکم.

فو الذی نفسی بیده، لا ترون ما تحبّون حتّی یتفل بعضکم فی وجوه بعض، و حتّی یسمّی بعضکم بعضا کذّابین، و حتّی لا یبقی منکم إلّا کالکحل فی العین و الملح فی الطّعام! . و سأضرب لکم مثلا، و هو مثل رجل کان له طعام فنقاه و طیّبه ثمّ أدخله بیتا و ترکه فیهِ ما شاء الله. ثمّ عاد إلیه فإذا هو قد أصاب طائفه منه السّوس، فأخرجه و نقاه و طیّبه و أعاده. و لم یزل کذلک حتّی بقیت منه رزمه کرزمه الأندر لا یضره السّوس شیئا. . . و کذلک أنتم: تمیزون، حتّی لا یبقی منکم إلّا عصابه لا تضرّها الفتنه شیئا» .

«چون زنبور عسل در میان پرندگان باشید، که هر پرنده ای او را خوار می شمارد ولی اگر پرندگان بدانند که چه برکتی در درون او هست هرگز او را خوار نمی شمارند. با زبان و بدن خود در میان مردم باشید ولی دل و عمل خود را از آنها جدا و پوشیده دارید. سوگند به پروردگاری که جان من در دست اوست، آنچه دوست می دارید (نعمت ظهور) به دست شما نمی آید مگر بعد از آنکه برخی از شما بر صورت برخی دیگر آب دهان بیندازند و برخی از شما برخی دیگر را دروغگو بخوانند، و از شما باقی نمی ماند مگر به مقدار سرمه در چشم و نمک در طعام! . من برای شما مثلی می زنم و آن اینست: اگر شخصی مقداری گندم داشته باشد، آنرا پاک و پاکیزه کرده در انباری قرار دهد، بعد از مدتی بیاید و ببیند که یک گروه کرم بر آن افتاده است، آنرا بیرون آورد و یکبار دیگر پاک کند، بعد از مدتی باز هم کرم بر آن مستولی شود و او نیز باز هم پاک کند و همچنین ادامه پیدا کند، تا وقتیکه از گندم چیزی جز رشته هائی شبیه خس باقی نباشد که دیگر کرمها را بر آنها تأثیری نیست! . شما نیز آنقدر تحت آزمایش و گزینش قرار می گیرید که از شما چیزی جز گروه اندک نمی ماند که دیگر فتنه ها را بر آنها تأثیری نباشد» .

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید:

380- «و الله لتميّننّ، و الله لتمحصنّ، و الله لتغربلنّ كما يغربلنّ الزّوان من القمح» .

«سوگند به خدا، آزموده می شوید، امتحان می شوید، غربال می شوید، آن سان که گندم غربال می شود و از شلمک جدا می گردد» .

همین مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده، با این تفاوت که در آخر آن می افزاید: «از شما جز اندک اندک باقی نمی ماند» . آنگاه دست مبارکش را به نشان ناچیز بودن تعداد آنها فشرد. سؤال شد: چند نفر از عرب همراه قائم (عج) خواهد بود؟ فرمود: «تعدادی بسیار ناچیز» . گفته شد: به خدا سوگند که افرادی که چنین روزی را انتظار می کشند از عربها، بسیار زیاد هستند! . فرمود: «به ناگزیر باید آزموده شوند، امتحان شوند، غربال شوند، که مردمان بسیاری از غربال فرومی ریزند و تعداد بسیار کمی از عرب همراه قائم (عج) باقی می ماند» .

فرمان امیر مؤمنان (ع) که به ما امر فرموده چون زنبور عسل باشیم، فرمان است به اینکه در دل خود چیزی جز خیر و برکت نداشته باشیم و به آداب والا و گرانقدر انسانی و اسلامی دقیقاً ملتزم باشیم، از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی پرهیز کنیم و بالاخره چون زنبور عسل پرسود و بی ضرر، پربار و بی خطر، و سراسر خیر و برکت باشیم. درست مانند زنبور، که از قلّه کوهها و درون درّه ها فشرده و چکیده بهترین گلها را به جهان بشریت به ارمغان می آورد و از آنها انتظار هیچگونه سپاس و پاداشی ندارد. همه پرندگان او را خوار و زبون می شمارند ولی به هنگام پژوهشهای علمی، دانشمندان جهان از نظم و شیوه کار آنها دچار شگفت می شوند!

381- «اللهم و اِنّی اعلم أنّ العلم لا یأرز کله، و لا ینقطع مواده، و إنّک لا تخلی الأرض من حجّه لک علی خلقک: ظاهر لیس بالمطاع، أو خائف مغمور کی لا تبطل حججک، و لا یضلّ أولیاءک بعد إذ هدیتهم. . بل این هم؟ . . . و کم؟ . . أولئک و الله الأقلون عددا، و الأعظمون عند الله جلّ ذکره قدرا، المتبعون لقاده الدین: الأئمه الهادین، الذین یتأدّبون بأدابهم، و ینهجون نهجهم. فعند ذلك یهجم بهم العلم علی حقیقه الإیمان، و تستجیب أرواحهم لقاده العلم، و یستلینون من حدیثهم ما استوعر علی غیرهم، و یأنسون بما استوحش منه المکذّبون و أباه المسرفون. أولئک أتباع العلماء، صحبوا أهل الدنیا بطاعه الله تبارک و تعالی و أولیائه، و دانوا بالتقیّه عن دینهم و الخوف عن عدوّهم، فأرواحهم معلقه بالملاّ الأعلى، و علماؤهم خرس صمت فی دوله الباطل! . ها، ها، طوبی لهم علی صبرهم علی دینهم فی حال هدنتهم و یا شوقاه إلی رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم! . او سیجمعنا الله و إیّاهم فی جنّه عدن و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذریّاتهم! .»

«خدا! من می دانم که دانش و فرهنگ به کلی از میان مردم کوچ نمی کند و مواد آن به کلی نابود نمی شود. و تو هرگز روی زمین را از حجّت خالی نمی گذاری، یا به صورت ظاهر و آشکار که از او اطاعت نمی شود، و یا به صورت مخفی و پنهان، که در پشت پرده غیبت نهان باشد، تا به وسیله او حجّتهای تو باطل نگردند، و اولیای تو پس از هدایت، گمراه

ص: 367

نشوند.

آن اولیاء تو کجا هستند؟ چقدر هستند؟! به خدا سوگند از نظر تعداد بسیار اندک و ناچیز هستند ولی در پیشگاه خدا مقامشان بسیار بالاست. آنها پیروان رهبران دینی و امامان هدایتگر هستند که با آداب آنها مؤدّب، و در راه آنها رهرو می

باشند. در چنین موقعی علم آنها را به حقیقت ایمان می رساند، و روح آنها به پیشوایان دانش اجابت می کند، و به آسانی پذیرای حدیث آنها می شوند که آن حدیث ها بر دیگران سخت دشوار آید. و انس می گیرند با مطالبی که دیگران از آن وحشت می کنند و منکران و اسرافگران آنرا ردّ می کنند. آنها در میان مردم دنیاپرست زندگی می کنند ولی از طاعت خدا و اولیای او منحرف نمی شوند. آنها برای حفظ دین و ترس از دشمن، به سپر تقیّه چنگ می زنند. روح آنها متعلّق به ملأّ علی و ائمه هدی است. آنها در دولتهای باطل گنگ و ساکت هستند! آری آنها، خوشابه حال آنها، که در مدّت غیبت امامشان صبر را پیشه خود سازند، وه چقدر مشتاقم که آنها را به هنگام ظهور دولتشان دیدار نمایم. [که به زودی خدای تبارک و تعالی ما را در بهشت برین با آنها و افراد صالح از پدرانشان، همسرانشان و فرزندانشان گرد آورد].

امیر مؤمنان در حدیث دیگری که قسمت اولش با این حدیث یکی است، در همین رابطه سخن می گوید و در پایان می افزاید:

«... آنها در دولتهای باطل ساکت و گنگ هستند و ظهور دولت حق را انتظار می کشند، و خدا به زودی حق را با کلمات خود احقاق، و باطل را نابود می سازد. آری آنها، خوشابه حال آنها...».

انسان از شنیدن سخنان دلنشین تو سیر نمی شود ای مولای ما، ای امیر مؤمنان! وضع ما را چگونه نیکو ترسیم کرده ای؟! ما نیز چقدر مشتاقیم که آن دولت کریمه را درک کنیم و یاران حق را دیدار کنیم و خود در صف آنها باشیم و برای احقاق حق و ریشه کن ساختن باطل شمشیر بزنیم. اگر در بدر و احد، نبودیم که در رکاب تو با صناید قریش پیکار کنیم، چقدر مشتاقیم که در دولت حق باشیم و در محضر فرزند بزرگوارت با طاغوتهای زمان نبرد کنیم.

382- «شیعتنا و محبونا عند الناس کفار، و عند الناس خاسرون،

ص: 368

و عند الله رابحون، فازوا بالإيمان و خسر المنافقون».

«دوستان و شیعیان ما در پیش مردم کافر و زیانکارند ولی در پیشگاه خدا سود فراوان برده اند و به وسیله ایمان رستگار شده اند، و خسران از آن منافقان است.» .

مولای ما، تو بهتر از همه وضع شیعیان را می دانی، آری شیعیان در نزد دیگران به کفر و شرک متهم هستند ولی تردیدی نیست که هرکس از راه تو پیروی کند خوشبخت و سعادت مند است. خداوند ما را در صراط مستقیم که راه تو و فرزندان بزرگوار تست، ثابت و استوار سازد. انشاء الله.

امام حسین (ع) می فرماید:

383- «له غیبه یرتدّ فیها قوم و یثبت علی الدّین آخرون، فیؤذن لهم و یقال لهم: متی هذا الوعد إن کنتم صادقین؟! . أما إن الصّابر فی غیبه علی الأذی و التّکذیب، بمنزله المجاهد بالسّیف بین یدی رسول الله (ص)» .

«برای او غیبتی هست که گروهی در آن مرتدّ می شوند و گروهی دیگر ثابت و استوار می مانند، به آنها-از راه شماتت-می گویند: این وعده کی هست؟ اگر راستگویانید؟! آنها که در زمان غیبت او به آزار و تکذیب، صبر می کنند مانند کسانی هستند که در حضور رسول اکرم (ص) شمشیر زده اند.» .

خفقان و اختناق حاکم در عصر حضرت حسین (ع) موجب شده که سخنان بسیار کمی از آنحضرت نقل شود، ولی آنچه به ما رسیده چقدر زیبا و جالب و دلنشین است. برق شمشیر او در روز عاشورا جبهه حق را از جبهه باطل جدا ساخت و برق سخنان دربارش تا به امروز حق را از باطل جدا ساخته است.

امام حسین (ع) پاداش شکیبایان عصر غیبت را با مجاهدان راه حق مقایسه می کند، زیرا او خود رهبر مجاهدان و سرور شهیدان است، و موضع گیری او در برابر ستمگران زمان، تا روز رستاخیز الهام بخش امت اسلامی است که

چگونه در هر عصری در برابر طاغوت زمان به پا خیزند و از حریم حق دفاع نمایند.

از این رهگذر حضرت حسین (ع) را حق بزرگی به گردن فرد فرد امت اسلامی و حق جویان و کفرستیزان و مدافعان حقوق انسانها تا روز قیامت است. که دفاع از حق و نبرد با باطل را او به انسانها آموخت.

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

384- «انتظار الفرّج من أعظم العمل!» .

«انتظار فرج از برترین اعمال است» .

پیشتر گفتیم که صحت اعمال منوط به ولایت معصومین (ع) است که پیامبر اکرم (ص) مکرر در مکرر به آن دعوت نموده و فرمان داده است. که معاویه و جانشینان او از بنی امیه و بنی عباس تا به امروز با تمام قدرت برای از بین بردن آن کوشیده اند. روی این بیان، ولایت اهل بیت، پیروی حق و تبعیت از فرمان پیامبر و اجر رسالت آنحضرت (ص) می باشد که بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست. بدیهی است که انتظار فرج تبلور ولایت اهل بیت اطهار (ع) می باشد که چنین شخصی هرگز عمل واجبی را ترک نمی کند و مرتکب گناه نمی شود و گرنه او را نتوان «منتظر» نام نهاد. و اگر بدون انتظار و بدون ولایت آن بزرگواران شب و روز را با نماز و روزه سپری کند هرگز سود نمی برد، چنانکه امام صادق (ع) می فرماید:

385- «أفضل البقاع ما بین الرّكن و المقام. ولو أنّ رجلاً عمر ما عمّر نوح فی قومه ألف سنه إلاّ خمسين عاماً، يصوم النّهار و يقوم اللّیل فی ذلك المكان، ثمّ لقی الله بغير ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئاً!» .

«برترین نقطه روی زمین میان رکن و مقام (مقام ابراهیم در مسجد الحرام) است. اگر کسی به اندازه عمر نوح (ع) در میان قومش، یعنی 950 سال- که مدت عمر او بعد از رسالت تا طوفان است- زندگی کند و همه این مدت را در کنار کعبه و در میان رکن و مقام مشغول عبادت باشد: شبها را با نماز و دعا شب زنده داری کند و روزها را روزه بگیرد ولی

بدون ولایت ما، خدا را ملاقات کند، از این عبادتها سودی نخواهد برد» .

امام زین العابدین (ع) در همین زمینه می فرماید:

386- «من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا، أعطاه الله أجر ألف شهید مثل شهداء بدر و أحد» .

«کسیکه در زمان غیبت قائم ما (عج) بر ولایت ما ثابت و استوار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد عطا می فرماید» .

و این برای اینست که خداوند برای ایمان به غیب ارزش فراوانی قائل شده و می فرماید:

«و آنانکه به خدا و پیامبران ایمان بیاورند، آنها در نزد پروردگارشان «صدیق» و «شهید» می باشند» .

387- «إنّ أهل زمان غیبتہ، و القائلین بإمامتہ، و المنتظرین لظہورہ، أفضل من أهل کلّ زمان. لأنّ الله تبارک و تعالی أعطاهم من العقول و الأفہام و المعرفہ ما صارت به الغیبه عندهم بمنزلہ المشاہدہ، و جعلہم فی ذلک الزّمان بمنزلہ المجاہدین بین یدی رسول الله (ص) بالسّیف! . أولئک المخلصون حقاً، و شیعتنا صدقاً، و الدّعاہ إلی دین الله سرّاً و جہراً!» .

«اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او، و منتظر ظهور او باشند، برتر از مردمان هر زمان دیگر می باشند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آنقدر عقل، فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده

است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول اکرم (ص) شمشیر بزنند. آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان می باشند».

این مقام برای آنها بسیار شایسته است و هیچ جای شگفت نیست، زیرا

ص:371

آنها با گذشت چهارده قرن هنوز هم ثابت و پابرجا بر راه پیامبر اکرم (ص) استوار مانده اند و هر نسلی پیام رسول گرامی اسلام را به نسل بعدی منتقل نموده است.

و هر نسل این عقاید را سینه به سینه به نسل بعدی تحویل داده است. آنگاه امام زین العابدین (ع) توضیح می دهد که مردمان آن زمان چه بلاهائی را تحمل می کنند و چه رنجهائی را بر خود هموار می سازند:

388- «لتأتینّ فتن كقطع اللیل المظلم، لا ینجو منها إلاّ من أخذ اللّٰه میثاقه. أولئك مصابیح الهدی و ینابیع العلم، ینجیهم اللّٰه من كلّ فتنه مظلمه» .

«فتنه هائی چون امواج تاریک شب بر آنها هجوم می آورد، که کسی از آنها رهایی نمی یابد به جز افرادی که خداوند از آنها پیمان گرفته است. آنها مشعلهای هدایت و سرچشمه های دانش و فضیلت هستند، که خداوند آنها را از هر فتنه تاریک نجات می دهد» .

صاحبان این پیمان، از روزی که پیامبر اکرم (ص) خبر داده، تا به امروز در عقیده خود چون کوه استوار، و با منکران و دشمنان در نبردی بی امان هستند، چنانکه در صفحات تاریخ منعکس است.

امام باقر (ع) می فرماید:

389- «ما یبالی من عرفه الله هذا الأمر أن یكون علی قلّه جبل یأكل من نبات الأرض حتّی یأتیة الموت!». .

«کسیکه خداوند او را با این امر (امر امامت در عهد غیبت) آشنا ساخته، او را چه باک از اینکه در قلّه کوهی زندگی کند و از گیاه زمین ارتزاق کند تا مرگش فرارسد» .

در این حدیث شریف، بی ارزش بودن زرق و برق دنیا در چشم مؤمن منتظر، و در اولویت قرار گرفتن اعتقاد به امامت و انتظار فرج، و شرط بودن آن در صحّت و قبولی دیگر اعمال بیان شده است.

امام باقر (ع) در حدیث دیگری در ضمن تفسیر آیه شریفه:

ص:372

«یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا صَبِرُوْا وَ صٰبِرُوْا وَ رٰبِطُوْا» . فرمود:

390- «یا ایّها الذّین آمنوا اصبروا: علی أداء الفرائض، و صابروا: علی اذیه عدوکم، و رابطوا: امامکم المهدی المنتظر. من مات و هو عارف لإمامه لا یضرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر. و من مات و هو عارف لإمامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه» .

«اصبروا: یعنی صبر کنید بر ادای واجبات.

و صابروا: یعنی شکیباً باشید بر اذیت دشمنان.

و رابطوا: یعنی رابطه ناگسستنی داشته باشید با امامتان، مهدی منتظر (عج)، که هر کس با شناخت کامل امامت او از دنیا برود، او را ضرری نمی رساند اینکه، این امر جلو بیفتد یا در آن تأخیر شود. کسیکه از دنیا برود در حالیکه معرفت کامل به امام خود دارد، مانند کسی است که با قائم (عج) در فسطاط (چادر فرماندهی) او باشد».

391- «ما ضرّ من مات منتظرا لأمرنا ألا يموت في وسط فسطاط المهديّ و عسکره؟!» .

«کسی که در حال انتظار امر ما از دنیا برود، او را باکی نیست از اینکه-عصر ظهور را درک نکند و-در میان خیمه حضرت مهدی (عج) و در میان لشکر آنحضرت نباشد» .

امام صادق (ع) در همین مورد می فرماید:

392- «إعلموا أنّ المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم» .

«بدانید که منتظر این امر را پاداش کسی است که شبها شب زنده دار و روزها روزه دار باشد» .

بدیهی است که شخص منتظر دقیقا فرمان خدا را اطاعت خواهد نمود و هرگز چیزی از واجبات او ترک نخواهد شد و انتظار، تبلور اطاعت او خواهد بود.

امام باقر (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

393- «رحم الله عبدا حبس نفسه علينا، رحم الله عبدا أحيى أمرنا!» .

«خدا رحمت کند بنده ای را که خود را برای ما وقف کند و امر ما را زنده نگهدارد» .

یکی از اصحاب امام باقر (ع) به آنحضرت گفت: چگونه می شود حال من، اگر پیش از آنکه قائم آل محمد (ص) را درک کنم، از دنیا بروم؟! فرمود:

394- «القاتل منکم: إن أدركت القائم من آل محمد نصرته، کالمقارع معه بسیفه و الشّهدید معه، و له شهادتان» .

«کسیکه از شما مصمم است که اگر قائم آل محمد (ص) را درک کند، از یاری او دریغ نکند، همچون کسی است که در حضور او شمشیر بزند و در حضور او به شهادت برسد. و برای او دو شهادت است» .

395- «لا یكون الذی تنتظرون حتّی تکنونوا کالمعز المواه الّتی لا یبالی الخابس این یضع یده منھا! . لیس لکم شرف تشرفونه، و لا سند تسندون إلیه أمرکم» .

«آن فرجی که شما انتظار می کشید واقع نمی شود، مگر بعد از آنکه شما چون بز ذبح شده باشید که دیگر قصاب اعتنا نمی کند که دست به کدام عضو آن بزند! آری ستمگران شما را ارجی نمی نهند و شما پناهگاهی پیدا نمی کنید که امر خود را به او مستند سازید» .

396- «أکتّموا أسرارنا، و لا تحملوا النّاس علی أعناقنا، و انظروا أمرنا و ما جاء عنا. فإن وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به، و إن لم تجدوه موافقا فردّوه، و إن اشتبه علیکم الأمر فقفوا عنده» .

«اسرار ما را پوشیده نگهدارید، مردم را-با افشای آن-به گردن ما سوار نکنید، منتظر امر ما و گوش به زنگ فرمان ما باشید، آنچه از ما به شما نقل شود، اگر مطابق قرآن باشد آنرا بپذیرید، و اگر آنرا موافق قرآن نیافتید ردّ کنید، و اگر امر بر شما مشتبه شود در آنجا توقف کنید» .

یکبار در حضور امام باقر (ع) یکی از اصحاب درصدد اقناع دیگری برآمد، و برای اقناع او سخنان امام را تأویل و توجیه کرد تا بلکه او را مورد پذیرش واقع شود، امام (ع) خشمگین شد و فرمود:

ص: 374

397- «إنّ حدیثکم هذا لتشمئز منه القلوب، قلوب الرجال.

فانبدوا إليهم نبذا فمن اقرّ به فزیدوه، و من انكره فذروه! لا بدّ ان تكون فتنه يسقط فيها كلّ بطانه و وليجه حتى يسقط فيها من يشقّ الشعره بشعرتين حتى لا يبقى إلا نحن و شيعتنا» .

«این سخنان شما قلبها را مضمز می کند، دل مردمان از این حرفها تنگ می شود، شما متن گفتار ما را به آنها القاء کنید، هرکس آنها را بپذیرد برای او بیشتر نقل کنید و هرکس ردّ کند او را ترک کنید. به ناچار فتنه ای به پا خواهد شد که هرگونه دوستی و خویشی از بین خواهد رفت در آن فتنه بزرگ همه سقوط می کنند، حتی آدم حاذقی که بتواند یک تار مو را به دو نیم تقسیم کند در آن امتحان الهی رفوزه می شود، جز ما و شیعیان خالص ما کسی نمی ماند» .

398- «و خروجه إذا خرج عند اليأس و القنوط من أن يروا فرجا. فطوبى لمن أدركه و كان من أنصاره، و الويل كلّ الويل لمن خالفة و خالف أمره و كان من أعدائه! . لا يأخذه في الله لومه لائم» .

«او هنگامی ظهور می کند که کابوس یأس و نومیدی همه را فرا بگیرد، دیگر کسی امید فرج نداشته باشد. خوشباه حال کسی که زمان او را درک کند و از یاران او باشد، بدابه حال کسی که با او مخالفت کند و اوامر او را نپذیرد و در صف دشمنان او قرار بگیرد! بدا به حالشان! او در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان نمی هراسد» .

امام صادق (ع) می فرماید:

399- «من دین الأئمة الورع و العفة و الصّلاح، و انتظار الفرج بالصّبر» .

«از آئین امامان (ع) است: تقوی، عفت، صالح بودن و انتظار فرج با صبر و شکیبائی» .

در این حدیث توضیح می دهد که انتظار، انتظار سازنده است و نیازمند تحمل شدائد و شکیبائی در برابر مشکلات است.

ص: 375

امام صادق (ع) به هنگام تلخیص عقاید اسلامی به «ابی الجارود» فرمود:

400- «دینی و دین آبائی الذی تدين الله تعالى به: شهادة أن لا إله إلاّ الله، و أنّ محمّدا رسول الله و الإقرار بما جاء به من عند الله، و الولایه لولینا، و البراءه من عدونا، و التسليم لأمر ربّنا» .

«دین من و پدران من، که تو نیز باید طبق آن معتقد شوی: شهادت به یکتائی خدا و رسالت پیامبر اکرم حضرت محمّد (ص) و اعتراف به آنچه او از جانب خدا آورده، و دوستی دوستان ما و دشمنی دشمنان ما، و تسلیم در برابر فرمان پروردگار ماست» .

401- «و الله لو لا أنّ الله فرض ولايتنا و مودّتنا، ما أدخلناکم بیوتنا، و لا أوقفناکم علی أبوابنا. و الله ما نقول بأفواهنا، و لا نقول برأینا، إلاّ ما قال ربّنا» .

«به خدا سوگند، اگر خداوند ولایت ما را واجب نمی کرد، ما شما را به خانه های خود راه نمی دادیم، و شما را به در خانه خود نمی خواندیم، به خدا سوگند ما چیزی را به رأی خود نمی گوئیم و چیزی را از جانب خود نمی گوئیم، و جز آنچه خدا فرموده چیزی را به زبان نمی آوریم» .

402- «لو قد خرج القائم (ع) بعد أن أنكره كثير من الناس، يرجع إليهم شابًا موفقًا فلا يثبت عليه إلا كل مؤمن اخذ الله ميثاقه في الذرّ الأول». .

«پس از آنکه بیشتر مردمان قائم (عج) را انکار کنند، او به صورت جوانی نورس ظاهر می شود، کسی بر اعتقاد او (در زمان غیبت) باقی نمی ماند، مگر مؤمنی که خداوند در عالم ذرّ از او پیمان گرفته است» .

پس در اعتقاد خود تنها کسی استوار می ماند که آب و گل او با ولایت اهل بیت آمیخته باشد، که آنها شیعیان واقعی و منتظران حقیقی هستند.

403- «إنّ اهل الحقّ لم يزلوا، منذ كانوا، في شدّه. أما إنّ ذلك إلى مدّه قریبه، و عاقبه طویلّه» .

«اهل حقّ از روزیکه پیدا شده اند همواره در سختی و گرفتاری

ص: 376

بوده اند این بلاها و سختیها در مدّت کوتاه-این جهان-و عاقبت طولانی در سرای جاویدان است» . (و یا: این بلاها در مدّت کوتاه-دوران غیبت-و عاقبت نیک در دولت پایدار حقّ است) .

ابو بصیر از امام صادق (ع) پرسید: چرا امیر مؤمنان (ع) در آغاز کار با مخالفین خود نجنگید؟ امام (ع) فرمود:

404- «لَا يَه فِي كِتَابِ اللَّهِ: [لَوْ تَزَيَّوْا، لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا] فَقَالَ لَهُ: وَ مَا يَعْنِي تَزَايَلَهُمْ؟ . قَالَ: وَدَائِعَ مُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ كَافِرِينَ. فَكَذَلِكَ الْقَائِمُ (ع) لَنْ يَظْهَرُ حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فَإِذَا خَرَجْتَ ظَهَرَ عَلَيَّ مِنْ ظَهْرِ مَنْ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَتَلَهُمْ» .

«به جهت آیه ای در قرآن که می فرماید: [اگر زایل می شدند، کافران را از آنها با عذابی دردناک عذاب می کردیم]. ابو بصیر گفت:

منظور از زایل شدن چیست؟ فرمود:

نطفه های مؤمنان که در صلب پدران کافر به ودیعت نهاده شده، همچنین است قائم ما (عج) ، هنگامی ظاهر می شود که امانتهای خدا همه بیرون آیند (دیگر نطفه مؤمنی در صلب کافر باقی نباشد) هنگامی که همه امانتهای خدا خارج شدند او ظهور می کند، هر کس در برابر او شمشیر بکشد او را می کشد» .

در این حدیث توضیح می دهد که امیر مؤمنان (ع) هر کافری را که مقدر بود از نسل او مؤمن به دنیا بیاید نمی کشت، حضرت بقیه الله (عج) نیز هنگامی ظاهر می شود که در نسل کفار نطفه مؤمنی مقدر نباشد، در آن هنگام ظاهر می شود و با امانتهای خدا که همان انصار حضرت بقیه الله (عج) هستند با دشمنان خدا می جنگد.

405- «هیهات، هیهات! . لا و الله لا يكون ما تمدون إليه أعينكم حتى تغربلوا! . لا و الله ما يكون ما تمدون إليه أعينكم حتى تمحصوا! . لا يكون ما تمدون إليه أعينكم حتى يشقى من يشقى و يسعد من يسعد» .

«به خدا سوگند، هرگز چنین نیست، آنچه چشم انتظارش هستید، هرگز واقع نمی شود تا غربال شوید و امتحان شوید، نه به خدا قسم، آنچه چشم انتظارش هستید وقوع نمی یابد تا هنگامی که آنکه شقی هست شقاوت خود را ظاهر سازد و آنکه سعادت مند است سعادتش آشکار گردد».

و در همین زمینه می فرماید:

406- «لا بدّ للنّاس أن یمحصّوا و یمیزوا و یغربلوا. إنّ هذا الأمر لا یأتیکم إلّا بعد أیاس؟ . لا و الله حتی یشقی من یشقی، و یسعد من یسعد!».

«به ناگزیر باید مردمان امتحان شوند و از یکدیگر غربال شده، جدا شوند، این امر هنگامی فرامی رسد که کابوس یأس و نومیدی همه جا را فراگیرد. به خدا سوگند، هنگامی می آید که شقی ها شقی، و سعیدها سعادت مند شوند».

407- «و الله لتکسرنّ کسر الزّجاج! . و إنّ الزّجاج لیعاد فیعود کما کان. و الله لتکسرنّ کسر الفخّار، و إنّ الفخّار لا یعود کما کان!».

«به خدا سوگند که شکسته می شوید همچون شکسته شدن شیشه، با این تفاوت که شیشه شکسته شده به حالت اولیّه برمی گردد، شما شکسته می شوید همانند شکسته شدن سفال که دیگر به حالت اولیّه بر نمی گردد».

408- «لا یثبّت علی إمامته إلّا من قوی یقینه و صحت معرفته».

«بر امامت او استوار نمی ماند به جز کسی که یقینش بسیار قوی، و شناختش بسیار مستقیم باشد».

409- «رحمکم الله. . بنا یبدأ البلاء، ثمّ بکم. و بنا یبدأ الرّخاء ثمّ بکم رحم الله من حبّنا الی النّاس و لم یکرهنا إلیهم».

«خداوند شما را مشمول رحمت خود گرداند، بلاها نخست به ما روی می آورد، آنگاه به شما، آسایشها نخست به ما سپس به شما روی

ص:378

می آورد. خداوند پیامزد کسی را که محبت ما را در دل مردم جای دهد و ما را از چشم مردم ساقط نکند».

سپس فرمود:

410- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: [يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنْاسٍ بِإِمْهَمِهِمْ] : فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فِسطاطِ الْمُنْتَظَرِ» .

«خدای تبارک و تعالی می فرماید: روزی که هر انسانی را با امامش می خوانیم ، پس هرکس امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه مهدی منتظر (عج) باشد» .

411- «إِعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ عَرَفْتَهُ لَمْ يَضْرَبْكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ. وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ، ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَرَى هَذَا الْأَمْرَ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ قَتَلَ مَعَهُ» .

«امام خود را بشناس، که در آن زمان ترا باکی نیست که این امر جلو بیفتد یا عقب بماند. کسی که امامش را بشناسد و پیش از فرارسیدن این امر از دنیا برود، مانند کسیست که در محضر او-حضرت بقیه الله-به شهادت رسیده باشد» .

412- «مَنْ أَدْرَكَ قَائِمَنَا فَقَتَلَ مَعَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدِينَ، وَ مَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا، كَانَ لَهُ أَجْرُ عَشْرِينَ شَهِيدًا» .

«کسیکه قائم ما را درک کند و در رکاب او به شهادت برسد، پاداش دو شهید خواهد داشت. و اگر در حضور او دشمن ما را کشته باشد ثواب 20 شهید را خواهد داشت» .

413- «من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیدا و من مات علی بغض آل محمّد لم یشمّ ریح الجنّه» .

«کسیکه با محبت آل محمّد (ص) از دنیا برود پاداش شهید خواهد داشت، و کسیکه با دشمنی آل محمّد (ص) بمیرد، عطر بهشت به مشام او نخواهد رسید» .

414- «من مات منکم علی هذا الأمر، منتظرا له، کان کمن

ص:379

کان فی فسطاط القائم! . إنّ المیت منکم علی هذا الأمر، بمنزله الضّارب بسیفه فی سبیل اللّٰه! . المنتظر للثّانی عشر کالشّاهر سیفه بین یدی رسول اللّٰه (ص) یذبّ عنه» .

«کسیکه از شما منتظر این امر باشد و در حال انتظار بمیرد، مانند کسی است که در خیمه (فرماندهی) حضرت قائم (عج) باشد.

کسیکه روی این اعتقاد بمیرد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر بزند.

منتظر امام دوازدهم، مانند کسی است که در رکاب پیامبر اکرم (ص) شمشیر کشیده، از آنحضرت دفاع نموده است» .

امام باقر (ع) در همین زمینه می فرماید:

415- «من مات و هو عارف لإمامه، لم یضّرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر، و من مات و هو عارف لإمامه، كان كمن هو مع القائم في فسطاطه» .

«هرکس از شما در حالی بمیرد که امامش را شناخته است، تقدّم و تأخّر این امر به او آسیبی نمی رساند، کسیکه با شناخت امامش از دنیا برود همانند کسی است که در خیمه حضرت قائم (عج) با او باشد» .

یعنی در خیمه فرماندهی حضرت ولی عصر (عج) باشد که فرمان جهاد از آنجا صادر می شود.

یکبار هم یکی از اصحاب امام صادق (ع) از آنحضرت پرسید: آیا ما برتریم یا اصحاب قائم (عج)؟! فرمود:

416- «أنتم أفضل من أصحاب القائم، و ذلك أنّكم تمسون و تصبحون خائفين على إمامكم و على أنفسكم من أئمة الجور. و إن صليتم فصلا تكم في تقيّه، و إن صمتم فصيامكم في تقيّه، و إن حججتم فحجّكم في تقيّه، و إن شهدتم لم تقبل شهادتكم! . فقال له واحد منهم:

فما نتمنى القائم (ع) إذا كان هذا الأمر؟! فقال له: سبحانه الله، أما تحبّ أن يظهر العدل، و يأمن السّبل، و ينصف المظلوم؟! .» .

«شما برتر از یاران قائم (عج) هستید، زیرا شما صبح و شام در

حال ترس و نگرانی بر خود و امام خود می باشید و همواره از زمامداران ستمگر در ترس و وحشت هستید، اگر نماز بخوانید در حال تقیه می خوانید، اگر روزه بگیرید در حال تقیه می گیرید، اگر استدلال کنید در پوشش تقیه دلیل و برهان می آورید، اگر گواهی بدهید گواهی شما را نمی پذیرند.

یکی از اصحاب گفت: حالا که چنین است، پس چرا باید در آرزوی ظهور حضرت قائم (عج) باشیم؟! فرمود:

مگر دوست نمی دارید که عدالت ظاهر شود، راهها امن شود و حق مظلوم از ظالم گرفته شود؟! .

417- «هو المفرج الكرب عن شيعته بعد ضنك شديد، و بلاء طويل، و جور. فطوبى لمن أدرك ذلك الزمان» .

«او برطرف کننده رنجها و اندوهها از شیعیان است بعد از اندوهی سخت، بلائی طولانی، و ستمی جانکاه. خوشابه حال آنانکه آن زمان را درک کنند» .

418- «أقرب ما يكون العباد من الله، و أرضى ما يكون عنهم، إذا افتقدوا حجّه الله فلم يظهر لهم، و لم يعلموا بمكانه. و هم فى ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجّه الله و لا ميثاقه. فعند ذلك توقعوا الفرج صباحا و مساء. فإنّ أشدّ ما يكون غضب الله على أعدائه إذا افتقدوا حجّته فلم يظهر لهم! . و قد علم أنّ أوليائه لا يرتابون. ولو علم أنّهم يرتابون ما غيب عنهم حجّته طرفه عين. و لا يكون ذلك إلاّ على رأس شرار الناس» .

«نزدیکترین بندگان به خدا، که خدا نیز بیش از هر قومى از آنها خشنود است، بندگانى هستند که حجّت خدا از چشم آنها ناپدید خواهد شد آنها حجّت خدا را نمى بینند و جایگاه او را نمى شناسند ولى یقین دارند که حجّت خدا در میان آنهاست و حجّتهای خدا باطل نشده است. در چنین موقعی هر صبح و شام منتظر فرج باشید. که شدیدترین موقع خشم خدا بر دشمنان موقعی است که حجّت خدا از دیده ها ناپدید باشد. که خدا می داند که دوستانش در وجود حجّت خدا به شک و تردید نمى افتند. اگر مى دانست که امر بر آنها مشتبه مى شود حتّى یک لحظه هم حجّت خودش را پنهان نمى کرد. این امر واقع نمى شود مگر در عهد بدترین مردمان» .

419- «إِنَّ مِنْ أَنْتَظِرِ أَمْرِنَا، وَ صَبْرِ عَلِيٍّ مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى

ص: 381

و الخوف، هو غدا في زميرتنا» .

«کسیکه منتظر امر ما باشد و بر آنچه در این راه از آزار و ترس و وحشت می بیند صبر کند، فردا (روز رستاخیز) در جرگه ما خواهد بود» .

420- «يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مَحْزُونًا مُحْتَقِرًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْكَرَ إِلَّا بِقَلْبِهِ! . يَبْلُغُ عِنْدَهُمْ كَلَّ هَوَانٍ!» .

«مؤمن در آن زمان محزون و مورد تحقیر قرار می گیرد. او نمی تواند که منکرات را جز در دلش انکار کند، و در معرض هر نوع تحقیر قرار می گیرد» .

421- «الْمُؤْمِنُونَ يَبْتَلُونَ، ثُمَّ يَمَيِّزُهُمُ اللَّهُ عِنْدَهُ. إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ مَرَاتِرِهَا، وَ لَكِنَّهُ آمَنَهُمْ مِنَ الْعَمَى وَ الشَّقَاءِ فِي الْآخِرَةِ. كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) يَضَعُ قِتْلَاهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ثُمَّ يَقُولُ: قِتْلَانَا قِتْلَى النَّبِيِّينَ وَ آلِ النَّبِيِّينَ!» .

«مؤمنین به شدت مبتلا می شوند تا خداوند آنها را مورد آزمایش قرار دهد، که خداوند آنها را از بلاها و تلخی های دنیا امان نداده است، بلکه آنها را از کوری و شقاوت آخرت امان داده است. که حسین بن علی (ع) -در روز عاشورا- کشته های خود را روی یکدیگر قرار می داد و می گفت: کشته های ما کشته های پیامبران و آل پیامبران است» .

امام صادق (ع) اشاره می کند به اینکه سرور شهیدان حضرت ابو عبد الله الحسین (ع) از این حسن عاقبت که او و یارانش را نصیب شده بود، اظهار خوشوقتی می کرد.

422- «سیأتی علیکم زمان لا ینجو فیه من ذوی الدین إلا من ظنوا أنه ابله، و صبر نفسه علی أن یقال: إنه ابله لا عقل له!» .

«برای شما زمانی پیش می آید که از افراد متدین کسی نجات نمی یابد، به جز افرادی که مردم آنها را ابله تصور کنند و آنها صبر و شکیبائی داشته باشند بر آنکه آنها را ابله و بی خرد بخوانند» .

یکبار دیگر خطاب به اصحاب خود فرمود:

423- «أئی یكون ذلک و لم یستدر الفلک؟ ! . فقیل له: ما

ص: 382

استداره الفلک؟ . فقال: اختلاف الشیعه فیما بینهم» .

«چگونه ممکن است آن امر الآن واقع شود، درحالیکه هنوز فلک برنگشته است!

پرسیدند: منظور از برگشتن (و دایره شدن) فلک چیست؟ فرمود:

اختلاف شیعیان با یکدیگر» .

این علامت نیز اخیراً آغاز شده، حتی اختلاف به میان زعمای دینی رسیده است و آن نیز نویددهنده ظهور است. انشاء الله.

424- «کیف أنتم إذا وقعت البطشه بين المسجدین؟ فیأرز العلم كما تأزر الحیة فی جحرها، و اختلفت الشیعة، و سمی بعضهم بعضا کذآبین، و تفل بعضهم فی وجوه بعض! . فقال له صاحبه: جعلت فداک، ما عند ذلک من خیر؟ . فقال: الخیر کلّه عند ذلک» .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که اضطراب در میان دو مسجد واقع شود (یعنی: خسف لشکر سفیانی در میان مکه و مدینه)؟! پس آنگاه دانش و فرهنگ به دور خود می پیچد، آنچنانکه مار در آشیانه خود به دور خود می پیچد! و میان شیعه اختلاف می افتد، و برخی از آنها برخی دیگر را دروغگو می نامند، و برخی از آنها بر روی دیگری آب دهان می اندازند! .

یکی از اصحاب گفت: جانم به فدای تو باشد، چنین زمانی دیگر فائده ندارد. فرمود:

بلکه همه فائده ها در همین زمان است! . و این جمله را سه بار تکرار کرد.

اختلاف شیعه که در عصر ما بسیار شدت یافته و به همه طبقات رسیده، همچنان شدت می یابد، تا به هنگام ظهور به اوج خود می رسد و آن زمان در مورد خود حضرت بقیه الله (عج) اختلاف می کنند، گروهی تصدیق و گروهی دیگر تکذیب می کنند.

امیر مؤمنان (ع) در همین مورد می فرماید:

425- «کیف أنت إذا اختلفت الشیعة هكذا؟» .

ص: 383

«چگونه می شود حال شما هنگامی که شیعیان این چنین اختلاف کنند»؟!

آنگاه انگشتهای مبارکش را در یکدیگر فروبرد. یکی از اصحاب گفت: ای امیر مؤمنان (ع)! در آن زمان چه خیری هست؟! فرمود:

«الخیر کله عند ذلک. عند ذلک یقوم قائمنا فیقدم سبعین رجلا یکذبون علی الله و رسوله فیقتلونهم، ثم یمجمعهم الله علی أمر واحد». .

«همه خیرها در آن زمان است. که قائم ما در آن زمان قیام می کند، هفتاد نفر جلو افتاده، خدا و پیامبرش را تکذیب می کنند، آنها را به قتل می رساند. آنگاه خداوند آنها را بر یک امر گرد می آورد». .

آری آنچنانکه فرموده اند شیعیان در آتش اختلاف می سوزند، تا حضرت بقیه الله ظهور کرده، همه آنها را بر یک امر گرد آورد، چنانکه در حدیثی از رسول اکرم (ص)، امیر مؤمنان (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام باقر (ع) به یک لفظ نقل شده است که فرموده اند:

426- «یقوم قائمنا فیرفع ذلک کله». .

«... آنگاه قائم ما قیام می کند و همه این اختلافات برداشته می شود». .

امیر مؤمنان (ع) اضافه می کند:

427- «و حتّی لا یبقی منکم إلاّ کالکحل فی العین! . هیهات، هیهات، لا یكون فرجنا حتّی یذهب الکدر و یبقی الصّفو!» .

«... تا از شما باقی نباشد جز به مقدار سرمه در چشم! ، هیهات، هیهات، که فرج ما واقع نمی شود مگر بعد از آنکه تیره ها از بین بروند و فقط صافها بمانند» .

و امام صادق (ع) می افزاید:

428- «لا یكون فرجنا حتّی تغربلوا، ثمّ تغربلوا، حتّی یذهب الکدر و یبقی الصّفو» .

ص: 384

«فرج ما واقع نمی شود مگر بعد از آنکه امتحان شوید و غربال شوید، تا تیرگی ها از بین برود و صافها بماند» .

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا عبادت پنهانی با امام معصوم از شما که در تحت ستم ستمگران مخفی باشد برتر است، یا عبادت آشکار در دولت حقّ با امام ظاهر از شما؟ فرمود:

429- «ألصدقه فی السّرّ و الله أفضل من الصدقه فی العلانیه.

و كذلك و الله عبادتکم فی السّرّ مع إمامکم المستتر فی دولة الباطل و حال الهدنه، أفضل ممّن یعبد الله عزّ و جلّ فی ظهور الحقّ مع الإمام الظاهر فی دولة الحقّ. و لیست العباده مع الخوف فی دولة الباطل، مثل العباده و الأمن فی دولة الحقّ» .

«به خدا سوگند، صدقه پنهانی برتر از صدقه آشکار است. همچنین به خدا سوگند، که عبادت پنهانی با امام مخفی در حکومت ستمگران و در حال صلح، برتر و والاتر است از کسیکه بهنگام ظهور دولت حق در محضر امام ظاهر خدای تبارک و تعالی را پرستش کند. هرگز عبادت توأم با ترس و وحشت در دولتهای باطل با عبادت توأم با امن و امان در دولت حق قابل مقایسه نیست. . .» .

این حدیث بسیار طولانی است. در پایان یکی از اصحاب سؤال نمود:

چگونه ممکن است ما که در زیر ستم دولت باطل زندگی می کنیم، از کسانی که در دولت مقتدر حضرت مهدی (عج) زندگی خواهند کرد، برتر باشیم؟! فرمود:

«إنکم سبقتموهم إلى الدّخول فی دین الله عزّ و جلّ، و إلى الصّلاه و الصّوم و الحجّ، و إلى کلّ خیر وفقه، و إلى عباده الله جلّ و عزّ سراً من عدوکم مع إمامکم المستتر مطیعین له، صابریین معه، منتظرین لدوله الحقّ، خائفین علی إمامکم و أنفسکم من الملوک الظّلمه، تنظرون إلى حقّ إمامکم، و حقوقکم فی أیدی الظّلمه، قد منعوکم ذلک و اضطروکم إلى حرث الدّنیاء و طلب المعاش مع الصّبر علی دینکم و طاعه إمامکم و الخوف من عدوکم. فبذلک ضاعف الله عزّ و جلّ لکم الأعمال، فهنیئاً لکم. فقال له صاحبه جعلت فداک، فما ترى إذا أن

ص: 385

نکون من أصحاب القائم و يظهر الحقّ، و نحن الیوم فی إمامتک و طاعتک أفضل أعمالاً من أصحاب دوله الحقّ و العدل؟ .
فقال:

سبحان الله، أما تحبّون أن يظهر الله تبارک و تعالی الحقّ و العدل فی البلاد، و یجمع الله الکلمه، و یؤلف الله بین قلوب مختلفه، و لا یعصون الله عزّ و جلّ فی أرضه، و یقام حدوده فی أطرافه، و یردّ الحقّ إلى أهله، فیظهر حتّی لا یستخفی بشیء من الحقّ مخافه أحد من الخلق؟ . أما و الله لا یموت منکم میّت علی الحال الّتی أنتم علیها إلاّ کان أفضل عند الله من شهداء بدر و أحد فأبشروا» .

«شما در حالی اقدام به ایمان، نماز، روزه، حج، و هر خیر و فقه و عبادت خدای تبارک و تعالی نموده اید که از دشمن در ترس و هراس هستید و امام شما مخفی هست و شما از او فرمان می برید و در کنار او صبر می کنید و ظهور دولت حق را انتظار می کشید و بر خود و امامتان از پادشاهان ستمگر نگران هستید، می بینید که حق امامتان و حق خودتان در زیر پای ستمگران لگدمال شده، و شما را از حقوق خود محروم ساخته اند. و شما را ناگزیر کرده اند که با ترس و نگرانی بر جان و دین خود، به دنبال متاع دنیا و کسب معاش بروید و زیر ستم آنها از امام خود فرمان می برید و از دشمنان در امان نیستید. از این رهگذر خداوند پاداش اعمال شما را چند برابر نموده است. گوارا باد بر شما.

یکی از اصحاب گفت: اکنون که ما در عهد امامت تو برتر از اصحاب قائم هستیم پس حق و عدالت است؟! فرمود:

سبحان الله! مگر نمی خواهید که خدای تبارک و تعالی حق و حقیقت و عدالت را در شهرها ظاهر سازد و همگان را بر یک کلمه گرد آورد و دل‌های پراکنده و پریشان را الفت عطا کند؟! که دیگر در روی زمین خدا را معصیت نکنند، و حدود الهی در سرتاسر گیتی اجرا شود و حق به صاحب حق بازگردد و حقیقت بر همه آشکار شود و دیگر کسی از کسی وحشت نکند؟! به خدا سوگند، که هرکدام از شما در این حال که هستید، اگر از دنیا بروید در نزد حضرت پروردگار از شهدای بدر و احد برتر و پر ارج تر خواهید بود. بشارت باد بر شما» .

امام صادق (ع) در لوح مادرش حضرت فاطمه زهرا (س) یک حدیث طولانی مشاهده نمود که خدای تبارک و تعالی حال مؤمنین را در عهد غیبت

ص: 386

حضرت ولی عصر (عج) وصف نموده است که فرازی را از آن در اینجا می آوریم:

430- «سیدلّ اولیاءه فی غیبتہ، و یتهدون رؤسہم کما تتهدی رؤوس التّرك و الدّیلم، فیقتلون و یحرقون، و یكونون خائفین مرغوبین و جلین، تصبغ الأرض بدمائهم، و یفشو الویل و الرّتین فی نساءهم، أولئک اولیائی حقاً بهم أذفع کلّ فتنه

عمیاء حندس، و بهم أکشف الزلازل و أذفع الأصار و الأغلال، أولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمہ، و اولئک ہم المہتدون]». .

«... دوستان او در زمان غیبتش خوار و زبون می شوند، سرهای آنها چون سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می شود، آنها کشته می شوند، سوزانیده می شوند، و تا زنده هستند با ترس و وحشت و اضطراب زندگی می کنند. زمین از خون آنها گلگون می شود، ناله و فریاد در میان زنهای آنها آشکار می شود، آنها دوستان واقعی من هستند.

من به وسیله آنها امواج فتنه های تیره و تار را که چون تیرگی شب در افق زندگی ظاهر می شود، دفع می کنم. و به وسیله آنها اضطرابات را رفع می کنم و سختیها و گرفتاریها را کشف می کنم.

[آنها، بر آنهاست صلوات و رحمت از پروردگارشان و آنها هستند هدایت یافتگان]». .

431- «طوبی لشیعہ قائمنا المنتظرین لظہور غیبتہ، و المطیعین لہ فی ظہورہ! . أولئک أولیاء اللہ الذین لا خوف علیہم و لا ہم یحزنون» .

«خوشابه حال شیعیان قائم ما، که در زمان غیبت، انتظار ظهور او را می کشند و در زمان ظهور از او فرمان می برند. آنها کسانی هستند که هیچگونه ترس و اندوه بر آنها نیست و آنها پند اولیاء خدا» .

432- «إذا مات المنتظر، و قام القائم بعده، کان لہ من الأجر مثل أجر من أدرکہ. فجدوا، و انتظروا. ہنیئا آیتہا العصابہ المرحومہ!» .

«هنگامی که شخص منتظر از دنیا برود و قائم (ع) بعد از او ظهور کند، او پاداش کسی را می برد که دوران ظهور را درک کند، پس تلاش کنید و انتظار بکشید، ای گروه مؤمنان، که رحمت حق شما را فراگرفته است» .

433- «طوبی لمحبی قائمنا، المنتظرین لظهوره فی غیبتہ، و المطیعین له فی ظهوره!» .

«خوشابه حال دوستان قائم ما، که در غیبتش ظهور او را انتظار می کشند و در ظهورش از او اطاعت می کنند» .

از امام صادق (ع) پرسیدند: اگر یک روز عذاب نازل شود، آیا مؤمنین را نیز دربرمی گیرد؟! فرمود:

434- «نعم، و لکن یخلصون بعده» .

«آری، ولیکن بعدا مؤمنین رهایی می یابند» .

435- «أما لو کملت العدّه الموصوفه، ثلاثئنه و بضعه عشر، کان الّذی تریدون» .

«هنگامی که عدد تعیین شده تکمیل شود و سیصد و ده و اندی نفر گرد آیند، آنچه دوست می دارید انجام می شود» .

تعداد 313 شماره یاران حضرت ولی عصر (عج) می باشد که در لحظه ظهور از چهار گوشه جهان به محضر آنحضرت می شتابند و در کنار کعبه معظمه گرد می آیند و در میان رکن و مقام با آنحضرت بیعت می کنند.

جای تعجب بسیار است که در مدت یازده قرن و نیم که از آغاز غیبت می گذرد هنوز این عدّه کامل نشده است!! .

امام کاظم (ع) می فرماید:

436- «طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبنا فی غیبه قائمنا، الثابتین علی موالاتنا و البراءه من أعدائنا، أولئک منا و نحن منهم. و قد رضوا بنا أئمه و رضینا بهم شیعه، طوبی لهم! . ثم طوبی لهم! . هم و الله معنا فی درجتنا یوم القیامه» .

«خوشا به حال شیعیان ما، که در دوران غیبت قائم ما به دوستی ما چنگ می زنند، و در ولایت ما ثابت و استوار می مانند و از دشمنان ما

ص:388

برائت و بیزاری ابراز می کنند. آنان از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم.

آنها ما را به امامت پذیرفته اند و ما آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده ایم.

خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها. به خدا سوگند که آنها در روز قیامت با ما و در ردیف ما هستند» .

امام رضا (ع) می فرماید:

437- «ما أحسن الصبر و انتظار الفرج! . أما سمعتم قول الله تعالى: [وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ، فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ] فعليکم بالصبر، فإنما یجیء الفرج بعد الیأس. و قد کان الذین قبلکم أصبر منکم» .

«وه چه نیکوست صبر و انتظار فرج، مگر نشنیده اید گفتار خدا را که فرموده است: [منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظرانم] پس صبر و شکیبائی را پیشه خود سازید که فرج بعد از یأس و نومیدی خواهد آمد.

اقوامی که پیش از شما بودند از شما شکیباتر بودند» .

438- «و الله ما يكون ما تمدون إليه أعناقكم حتى تمحصوا، و لا يبقى منكم إلا الأندر الأندرا . [أم حسبتم أن تتركوا و لمّا يعلم الله الذين جاهدوا منكم]» .

«به خدا قسم، آنچه انتظار می کشید و گردنهایتان را به سوی آن دراز می کنید واقع نمی شود مگر بعد از آنکه امتحان شوید و از شما چیزی جز اندک اندک باقی نماند : [آیا پنداشته اید که شما را بدون امتحان- ترک می کنند درحالیکه هنوز خدا ندانسته (اعلام نکرده، اثبات ننموده) که چه کسی از شما مجاهده می کند؟]»

439- «لا يكون ما تمدون إليه أعناقكم حتى تميزوا و تمحصوا فلا يبقى منكم إلا القليل، مصداقا لقوله تعالى: [الم، أ حسب النّاس أن يتركوا أن يقولوا آمنا و هم لا يفتنون؟] ثم قال لصاحبه المذكور: ما الفتنه؟ . قال: جعلت فداك، الذي عندنا أن الفتنه في الدين. فقال:

يفتنون كما يفتن الذهب. يخلصون كما يخلص الذهب!» .

ص: 389

«آنچه گردنهایتان را در انتظار آن دراز می کنید واقع نخواهد شد، مگر بعد از آنکه آزمایش شوید و امتحان شوید و از بوتۀ امتحان جز افراد بسیار کم پیروزمندانه بیرون نمی آیند، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: [الف، لام، میم. آیا مردم پنداشته اند که با گفتن اینکه ایمان آورده ایم فروگذار می شوند و مورد فتنه و آزمایش قرار نمی گیرند] آنگاه به یکی از اصحاب به نام «معمر بن خلاد» خطاب کرده فرمود: فتنه چیست؟ گفت:

جانم به فدای تو شود، آنچه ما می دانیم اینست که امتحانی در دین واقع شود. فرمود:

چون طلا گداخته می شوید، و مانند طلای ناب از ناخالصی ها پاک می شوید» .

شیعیان خالص همچون طلای ناب که بر روی آتش ذوب می شود تا از ناخالصی پاک گردد، با تحمل سوز و گداز صبر و تلخی انتظار قلوبشان آب می شود تا جز افراد خالص کسی باقی نمی ماند.

440- «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذَكَرَهُ أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَائِنَا بِالصَّبْرِ عَلَى دَوْلَةِ الْبَاطِلِ. وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» .

«خداوند از شیعیان ما پیمان گرفته است که بر دولتهای باطل صبر کنند. تو نیز به فرمان پروردگارت شکیبا باش.» .

441- «لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ، وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلَكُمْ بِالتَّقِيَّةِ. فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِي لِي مَتَى؟ . قَالَ:

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَ هُوَ خُرُوجِ قَائِمِنَا. مِنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا» .

«کسی که تقوی ندارد، دین ندارد. کسیکه تقیه نکند ایمان ندارد. گرامی ترین شما در پیش خدا کسی است که بیش از دیگران تقیه را رعایت کند.»

گفته شد: ای فرزند پیامبر! (ص) تا به کی؟ فرمود:

تا روز وقت معلوم، که آن هم روز خروج قائم ماست. هرکس پیش از خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست.» .

442- «أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج. من عرف هذا الأمر فقد فرّج عنه بانتظاره» .

«برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است، هر کس این امر را بداند و آنرا بشناسد، خداوند با همین انتظار برای آنها فرج عطا می فرماید» .

همین مضمون از امام صادق (ع) ، امام رضا (ع) و امام هادی (ع) نیز روایت شده است.

امام هادی (ع) می فرماید:

443- «لو لا من يبقى بعد غيبه قائمكم من العلماء الداعين إليه، و الدالين عليه، و الذّآبين عن دينه بحجج الله، و المنقذين للضعفاء من عباد الله من شباك ابليس و مردته، لما بقى أحد إلا ارتدّ عن دين الله.

و لكنهم يمسكون أزّمه قلوب الضعفاء الشّيعه كما يمسك صاحب السّفينه سكّانها أولئك هم الأفضلون عند الله عزّ و جلّ» .

«اگر نبود دانشمندانی که بعد از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می کنند و به سوی او رهنمون می شوند و از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان را از دامهای شیطان و مریدهای شیطان نجات می دهند، احدی باقی نمی ماند جز اینکه از دین خدا مرتدّ می شدند ولی این دانشمندان زمام دل ضعفاء را به دست باکفایت خود می گیرند، چنانکه ملوانها زمام کشتی را به دست می گیرند و سرنشین های کشتی را از خطر مرگ حفظ می کنند. اینها در نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند» .

آری همین علمای اعلام هستند که در طول چهارده قرن، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسائل مبهم و پیچیده را برای مسلمانان تشریح کرده اند و دلهای شیعیان را براساس عقاید صحیح استوار نموده اند.

امام حسن عسکری (ع) می فرماید:

پدر بزرگوار حضرت بقیه الله (عج) در ضمن یک حدیث طولانی، خطاب به صحابه باوفایش «احمد بن اسحاق» فرمود:

444- «مثله فی هذه الأمّة مثل الخضر (ع)، و مثله مثل ذی القرنین. و الله لیغیبنّ غیبه لا ینجو من الهلکه فیها إلاّ من ثبته الله عزّ و جلّ علی القول بإمامته، و وقّقه الله فیها للدّعاء بتعجیل فرجه». .

«مثل او در این امت مثل حضرت «خضر» و «ذی القرنین» است. به خدا سوگند از دیده ها غائب می شود، یک غیبت طولانی و دراز که از هلاکت نجات پیدا نمی کند به جز کسی که خدایش او را در اعتقاد بر امامت او ثابت و استوار نگهدارد، و او را برای دعا به تعجیل فرج او موقّق بدارد» .

445- «لا تزال شیعتنا فی حزن، حتّی یظهر ولدی الّذی بشر به النّبیّ (ص)». .

«شیعیان ما در یک اندوه دائم به سر می برند تا فرزندم که پیامبر اکرم (ص) نوید ظهورش را داده، ظاهر شود» .

بارخدا! با ظهور او این غم و اندوه جانکاه را از این امت برطرف کن و به ما توفیق صبر و شکیبائی در مدّت غیبت او عطا فرما، و ما را از منتظران حقیقی و شیعیان واقعی قرار بده.

امام صادق (ع) می فرماید:

446- «لا تكونوا مؤمنین حتّی تكونوا مؤتمنین، و حتّی تعدّوا النّعمه و الرّخاء مصیبه، و ذلك إنّ الصّبر علی البلاء أفضل من العافیة عند الرّخاء». .

«شما هرگز مؤمن نمی شوید مگر اینکه امین باشید، و نعمت و رفاه را هم نوعی مصیبت بشمارید، زیرا شکیبائی در برابر بلاها و گرفتاریها برتر از عافیت به هنگام رفاه و آسایش است.»

و امام حسن عسکری (ع) اضافه می کند:

ص:392

447- «حتّی یخرج عن هذا الأمر أكثر القائلین به، فلا یبقی، إلاّ من أخذ الله عهدہ بولایتنا، و کتب فی قلبه الإیمان و آیدہ بروح منه» .

«تا اکثر آنها که به این امر اعتقاد داشتند از آن برگردند، دیگر کسی بر این امر استوار نمی ماند به جز کسی که خدایش از او بر ولایت ما پیمان گرفته، و در دل او ایمان را نوشته، و او را با روحی از خودش تأیید نموده است.»

ص:393

ص:394

حواشی

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 77، الزام النّاصب صفحه 127، الامام المهدی صفحه 75 و المهدی صفحه 106.

-وسائل الشّیعه جلد 12 صفحه 65 حدیث 51، بحار الانوار جلد 52 صفحه 125، الزام النّاصب صفحه 78 و 137 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 169.

-نهج الفصاحه جلد 1 صفحه 78 و جلد 2 صفحه 370، بحار الانوار جلد 52 صفحه 25، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 169 و المهدی صفحه 201. و در برخی منابع به عبارت «برترین جهاد امت من انتظار فرج است» آمده: تحف العقول صفحه 33، منتخب الاثر صفحه 495 و 499 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 156.

-وسائل الشیعه جلد 1 صفحه 10 حدیث 10 و جلد 18 صفحه 26 حدیث 14 و صفحه 44 حدیث 11 و اصول کافی جلد 2 صفحه 18.

-همین مدرک.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 122 و الزام الناصب صفحه 137.

-کشکول شیخ بهائی صفحه 151.

-منتخب الاثر صفحه 515 و غیبت شیخ طوسی صفحه 275.

-نهج الفصاحه جلد 2 صفحه 645.

-عیون الاخبار جلد 2 صفحه 143.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 143.

-بشاره الاسلام صفحه 25، منتخب الاثر صفحه 432 و الزام الناصب صفحه 182.

-منتخب الاثر صفحه 474.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 124، منتخب الاثر صفحه 515، الزام النَّاصب صفحه 137 و مسند احمد جلد 2 صفحه 408.

-بقره:2 و 3.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 101، الزام النَّاصب صفحه 18 و الامام المهدي صفحه 58.

-الزام النَّاصب صفحه 137.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 52 و جلد 52 صفحه 124، نور الابصار صفحه 21 و اختصاص

ص:395

مفيد 101.

-نهج الفصاحه جلد 2 صفحه 516، منتخب الاثر صفحه 514، صحيح مسلم جلد 6 صفحه 52، الامام المهدي صفحه 135، اختصاص مفيد صفحه 101، بحار الانوار جلد 51 صفحه 52 و 88 و جلد 52 صفحه 124، نور الابصار صفحه 21 و المهدي صفحه 191.

-همین مدارک.

-اختصاص مفید صفحه 101.

-منتخب الاثر صفحه 443.

-همان مدرک صفحه 485.

-منتخب الاثر صفحه 516.

-لفظ کوفه شامل نجف اشرف نیز هست و این احتجاج به مراجع تقلید نجف اشرف می باشد.

-منتخب الاثر صفحه 263.

-المهدی صفحه 16 و الامام المهدي صفحه 68.

-منتخب الاثر صفحه 498 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 123.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 123.

-بشاره الاسلام صفحه 60، الزام الناصب صفحه 189 و الامام المهدي صفحه 82.

-منتخب الاثر صفحه 515، بحار الانوار جلد 52 صفحه 144، الزام النَّاصب صفحه 138 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 94 و 204.

-نهج البلاغه جلد 1 صفحه 198، غیبت طوسی صفحه 279، معانی الاخبار صفحه 166، شرح ابن ابی الحدید جلد 2 صفحه 197، بشاره الاسلام صفحه 55 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 112.

-الزام النَّاصب صفحه 22 و الامام المهدي صفحه 44.

-نهج البلاغه جلد 2 صفحه 126، بشاره الاسلام صفحه 83، منتخب الاثر صفحه 314 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 94.

-اعراف:128) ، بحار الانوار جلد 52 صفحه 123.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 115، غیبت نعمانی صفحه 8 و 112، بشاره الاسلام صفحه 52 و الزام النَّاصب صفحه 80.

-غیبت نعمانی صفحه 109، بحار الانوار جلد 52 صفحه 114، بشاره الاسلام صفحه 90 و 129 و الزام النَّاصب صفحه 79.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 370، غیبت نعمانی صفحه 108، بحار الانوار جلد 52 صفحه 114 و 348، بشاره الاسلام صفحه 205 و الزام النَّاصب صفحه 78.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 335 و 339، غیبت نعمانی صفحه 68 و نهج البلاغه جلد 4 صفحه 37.

-منتخب الاثر صفحه 270 و اصول کافی جلد 1 صفحه 335.

-الزام النَّاصِب صفحه 197.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 133، اعلام الوری صفحه 384، الزام النَّاصِب صفحه 67، غیبت.

ص:396

طوسی صفحه 204، بشاره الاسلام صفحه 39 و الامام المهدي صفحه 89.

-منتخب الاثر صفحه 244.

-وسائل الشیعه جلد 1 صفحه 93 و 94 و جامع احادیث الشیعه جلد 1 صفحه 124.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 312، بحار الانوار جلد 52 صفحه 125، منتخب الاثر صفحه 513، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 164، اعلام الوری صفحه 402 و الزام النَّاصِب صفحه 137.

-حدید:19.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 122، منتخب الاثر صفحه 244، اعلام الوری صفحه 385 و الزام النَّاصِب صفحه 67.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 135، منتخب الاثر صفحه 312 و الامام المهدي صفحه 90.

-اصول کافی جلد 2 صفحه 245.

-آل عمران:200.

-منتخب الاثر صفحه 515 و 498، اصول کافی جلد 1 صفحه 372 و غیبت نعمانی صفحه 105 و 180.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 372، منتخب الاثر صفحه 498 و الزام النَّاصِب صفحه 18.

-اصول کافی جلد 2 صفحه 222.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 126.

-منتخب الاثر صفحه 495 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 126.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 110 و 264، غیبت نعمانی صفحه 101 و بشاره الاسلام صفحه 53 و 89.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 123 و منتخب الاثر صفحه 512.

-غیبت نعمانی صفحه 107، اصول کافی جلد 1 صفحه 370، بحار الانوار جلد 52 صفحه 115 و الزام النَّاصِب صفحه

79،81 و 229.

-الزام النَّاصِبِ صفحة 188، بشاره الاسلام صفحة 92،110 و 115، منتخب الاثر صفحة 434، الامام المهدي صفحة 229، غيبت نعماني صفحة 123 و 135، المهدي صفحة 189 و بحار الانوار جلد 52 صفحة 231 و 348.

-منتخب الاثر صفحة 498 و بشاره الاسلام صفحة 90.

-غيبت نعماني صفحة 106، جامع احاديث الشيعة جلد 1 صفحة 125 و منتخب الاثر صفحة 497 و 499.

-جامع احاديث الشيعة جلد 1 صفحة 17.

-غيبت نعماني صفحة 99 و 113، غيبت طوسي صفحة 259، بحار الانوار جلد 52 صفحة 287 و 385، الزام النَّاصِبِ صفحة 80، بشاره الاسلام صفحة 249 و المهدي صفحة 206.

-وسائل جلد 2 صفحة 907 حديث 3، غيبت نعماني صفحة 152 و بحار الانوار جلد 52 صفحة 358.

-فتح:25.

-بحار الانوار جلد 52 صفحة 97، ينابيع الموده جلد 3 صفحة 84، الامام المهدي صفحة 56،

ص:397

-الزام النَّاصِبِ صفحة 30 و 127، بشاره الاسلام صفحة 256 و منتخب الاثر صفحة 290.

-الزام النَّاصب صفحه 79.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 111، بشاره الاسلام صفحه 40،100 و 117، الزام النَّاصب صفحه 79، اصول کافی جلد 1 صفحه 370، غیبت نعمانی صفحه 111، غیبت طوسی صفحه 204 و منتخب الاثر صفحه 314.

-غیبت نعمانی صفحه 110، بشاره الاسلام صفحه 40 و 129، الزام النَّاصب صفحه 79، بحار الانوار جلد 52 صفحه 101، منتخب الاثر صفحه 315 و غیبت طوسی صفحه 206.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 82 و منتخب الاثر صفحه 215.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 347.

-اسراء:71.

-غیبت نعمانی صفحه 180.

-منتخب الاثر صفحه 515، غیبت طوسی صفحه 276 و اصول کافی جلد 1 صفحه 371.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 317.

-نور الابصار صفحه 114.

-منتخب الاثر صفحه 485، غیبت نعمانی صفحه 41 و 179، الزام النَّاصِب صفحه 137 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 125.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 142، غیبت نعمانی صفحه 180 و الزام النَّاصِب صفحه 137.

-اختصاص مفید صفحه 21، بحار الانوار جلد 52 صفحه 144 و اصول کافی جلد 1 صفحه 333.

-الزام النَّاصِب صفحه 138.

-غیبت طوسی صفحه 276، غیبت نعمانی صفحه 83، الزام النَّاصِب صفحه 138، اصول کافی جلد 1 صفحه 333، بحار الانوار جلد 52 صفحه 145 و اعلام الوری صفحه 404.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 256، بشاره الاسلام صفحه 131 و الزام النَّاصِب صفحه 183.

-بشاره الاسلام صفحه 132، الزام النَّاصِب صفحه 183 و منتخب الاثر صفحه 429.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 117.

-اصول کافی جلد 2 صفحه 117.

-غیبت نعمانی صفحه 80، بحار الانوار جلد 52 صفحه 228 و الزام النَّاصِب صفحه 88.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 340، بحار الانوار جلد 52 صفحه 134 و بشاره الاسلام صفحه 152 و 155.

-بشاره الاسلام صفحه 50، بحار الانوار ج 52 صفحه 115 و 211 و غیبت نعمانی صفحه 82 و 109.

-بشاره الاسلام صفحه 84 و 86، غیبت طوسی صفحه 206 و 267، الزام النَّاصب صفحه 79 و 181، الامام المهدي صفحه 94، منتخب الاثر صفحه 426، المهدي صفحه 187، غیبت نعمانی صفحه 109، بحار الانوار جلد 52 صفحه 211، بشاره الاسلام صفحه 129 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 139.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 211 و غیبت طوسی صفحه 267.

ص:398

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 113، المهدي صفحه 172 و منتخب الاثر صفحه 315.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 333، بحار الانوار جلد 52 صفحه 127، الزام النَّاصب صفحه 138، المهدي صفحه 202 و منتخب الاثر صفحه 496.

-عیون الاخبار جلد 1 صفحه 35، معانی الاخبار صفحه 373، بشاره الاسلام صفحه 12-14، منتخب الاثر صفحه 135 و جامع الاخبار صفحه 23.

-بقره:157.

-منتخب الاثر صفحه 514، بحار الانوار جلد 52 صفحه 123 و الزام النَّاصب صفحه 57 و 137.

-غیبت نعمانی صفحه 106.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 77.

-اصول کافی جلد 2 صفحه 247 و غیبت نعمانی صفحه 31.

-غیبت نعمانی صفحه 108 و الزام النَّاصب صفحه 81.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 151، اعلام الوری صفحه 407، الزام النَّاصب صفحه 68، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 314،
منتخب الاثر صفحه 219 و الامام المهدي صفحه 91 و 95.

-هود:93 و یونس:20 و 102.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 129، منتخب الاثر صفحه 496 و غیبت نعمانی صفحه 180.

-غیبت طوسی صفحه 204، الزام النَّاصب صفحه 27، اصول کافی جلد 1 صفحه 370، بحار الانوار جلد 52 صفحه 113،
غیبت نعمانی صفحه 111، و بشاره الاسلام صفحه 100، 40 و 159.

-توبه:16.

-عنکبوت:1.

-غیبت نعمانی صفحه 107، ارشاد مفید صفحه 339، الزام النَّاصِب صفحه 79 و 177 و 184، بشاره الاسلام صفحه 159، اصول کافی جلد 1 صفحه 370 و منتخب الاثر صفحه 315.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 87.

-بشاره الاسلام صفحه 161.

-الزام النَّاصِب صفحه 68، بحار الانوار جلد 52 صفحه 110 و غیبت نعمانی صفحه 180.

-منتخب الاثر صفحه 223، بحار الانوار جلد 51 صفحه 156 و المحجَّه البيضاء جلد 1 صفحه 32.

-بشاره الاسلام صفحه 168 و الامام المهدي صفحه 134.

-وسائل الشيعه جلد 2 صفحه 908 حدیث 23.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 316 و اعلام الوری صفحه 412.

ص:399

ص:400

بخش یازدهم: یاران امام زمان (عج)

اشاره

ص:401

ص:402

یاران امام زمان (عج)

اشاره

شعار یاران امام زمان (عج):

امت، امت! .

رسول اکرم (ص) می فرماید:

448- «ألمهدیّ منّا أهل البیت، یصلحه الله فی لیله» .

«مهدی از ما اهل بیت است، خداوند کار او را در یک شب فراهم می آورد» .

449- «یکون اختلاف عند موت خلیفه، فیخرج رجل من أهل

ص:403

المدینه هاربا إلى مكّه، فياتيه ناس من أهل مكّه فيخرجونه و هو كاره، فيبايعونه بين الركن و المقام» .

«به هنگام مرگ خلیفه ای اختلاف پدید می آید، مردی از اهل مدینه به مکّه می شتابد، پس جمعی از اهل مکّه گرد او جمع می شوند و او را دعوت به خروج می کنند، درحالیکه او خود اظهار تمایل نمی کند، پس در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند» .

در باب «فتن عامّه» (بخش هجدهم) در مورد مرگ خلیفه به تفصیل سخن خواهیم گفت. و منظور از اهل مکّه در این حدیث یاران حضرت ولی عصر (عج) می باشد، که خوشبخت ترین مردم جهان هستند و پیامبر اکرم (ص) برای آنها تهنیت فرموده است:

450- «طوبی لمن أدرك قائم اهل بیتی و هو مقتد به قبل قیامه، یتولّی ولیّه و یتبرأ من عدوّه، و یتولّی الأئمّه الیهادین من قبله. أولئك رفقاء، و ذوو ودی و مودتی، و أكرم أمّتی علی یوم القیامه» .

«خوشا به سعادت کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیام آنحضرت به او اقتدا کند، دوستان او را دوست بدارد و از دشمنان او بیزارى بجوید و امامان پیش از او را به امامت و پیشوائی بپذیرد. آنها دوستان من هستند که مورد محبت و علاقه من هستند و آنها تا روز قیامت نزد من گرامی ترین افراد امت هستند» .

451- «طوبی لمن لقیه، و طوبی لمن أحبه، و طوبی لمن قال به. ینجّیهم الله من الهلکه. . و بالإقرار بالله و برسوله، و بجمیع الأئمّه یفتح الله لهم الجنّه. مثلهم فی الأرض کمثل المسک الذی یسطع ریحہ فلا یتغیّر أبدا، و مثلهم فی السماء کمثل القمر المنیر الذی لا یطفأ أبدا» .

«خوشابه حال کسی که او را دیدار کند، خوشا به سعادت کسی که او را دوست بدارد و خوشابه حال آنکه به او معتقد باشد. خداوند آنها را از هلاکت نجات می بخشد. و به سبب اقرار به خدا و پیامبر خدا (ص) و امامان معصوم (ع) ، خداوند

درهای بهشت را به روی آنها باز می کند. مثل آنها در روی زمین مانند مثل مشک است که فضا را خوشبو می سازد و خود هرگز تغییر نمی یابد. و مثل آنها در آسمانها مثل ماه تابان است که تابش و

ص: 404

درخشش آن هرگز به تاریکی نمی گراید» .

452- «یخرج النّجباء من مصر، و الأبدال من الشّام، و عصاب أهل العراق رهبان باللیل لیوث بالنّهار، کأنّ قلوبهم زبر الحديد، فیبايعونه بین الرّکن و المقام» .

«نجبا از مصر، ابدال از شامات و گروههایی از عراق بیرون می آیند، که راهبان شب و شیران روز هستند، دلپایشان چون فولاد سخت است. در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند» .

کلمه «شام» در این حدیث سوریه، جنوب ترکیه، لبنان و قسمتی از شمال حجاز را شامل می شود که آنروز همه این منطقه را که بر کرانه دریای مدیترانه قرار گرفته، شامات می گفتند.

امام باقر (ع) در همین رابطه می فرماید:

453- «یبايع القائم بین الرّکن و المقام ثلاثمئه و نیف رجل، عدّه أهل بدر. فیهم النّجباء من أهل مصر، و الأبدال من أهل الشّام، و الاخيار من أهل العراق» .

«سیصد و اندی نفر، به تعداد اهل بدر (313 نفر) در میان رکن و مقام با قائم (عج) بیعت می کنند. که نجبای مصر، ابدال شام و اخیار اهل عراق در میان آنهاست» .

رسول گرامی اسلام (ص) نیز همین تعبیر را فرموده اند:

454- «يُخْرَجُ إِلَيْهِ النَّجْبَاءُ مِنْ مِصْرَ، وَ عَصَائِبُ أَهْلِ الْمَشْرِقِ، حَتَّى يَأْتُوا مَكَّةَ فَيُبَايِعُونَهُ» .

«نجبای مصر و علمای مشرق زمین به سوی او می شتابند، تا به مکه آمده با او بیعت می کنند» .

455- «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلَ الْمَغْرِبِ، فَيَجْمَعُونَ لَهُ كَمَا يَجْتَمِعُ فِزَعِ الْخَرِيفِ. فَأَمَّا الرَّفَقَاءُ فَمِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَ أَمَّا الْأَبْدَالُ فَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ» .

«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند اهل مشرق و مغرب را در

ص: 405

اطراف او گرد می آورد، آن سان که ابرهای پائیزی گرد می آید، اما یاران از اهل کوفه هستند و اما ابدال از شامات» .

به ویژه در عصر ما که طبعا یاران حضرت ولی عصر (عج) با وسائلی حدآقل در سطح هواپیما به سوی او خواهند شتافت، این تشبیه جالبتر می شود که آنها چون ذرات ابر در آسمان از هرسو به طرف آن مهر تابان می شتابند و چون همگی یکجا گرد آمدند باران رحمت الهی از آنجا به همه دشت و صحرا می بارد و زمین مرده زنده می شود و برکات خود را ظاهر می کند، و چه تشبیه جالبی که ترافیک هواپیماها همچون ذرات ابر پائیزی شتابان از فضای شهرها عبور کرده، یاران حضرت ولی عصر (عج) را در گرد آن هسته مرکزی جهان آفرینش گرد آورده، نوید آزادی توده ها را در سرتاسر جهان به ارمغان می آورند.

جالبتر اینکه امیر مؤمنان تعبیری دارد که تأویل فوق را تأیید می کند و مسافرت یاران قائم را با وسیله ای شبیه هواپیما تصویر می کند:

456- «جیش الغضب قوم یأتون فی آخر الزّمان، قزع کفزع الخریف: الرّجل، و الرّجلان، و الثلاثه من کلّ قبيله، حتّی یبلغ التّسعه.

أما و الله، إتی لأعرف أمیرهم و اسمہ، و مناخ رکابهم!» .

«سپاه غضب (یعنی سپاهی که مظهر خشم الهی است) قومی هستند در آخر الزّمان، که از هر قبيله ای یک، دو، سه نفر می آیند تا به نه نفر برسند، که چون ابر پائیزی به صورت پراکنده می آیند. به خدا سوگند من امیر آنها را می شناسم و اسمش را می دانم، و می دانم که هر گروهی کجا منزل می کنند» .

در اینجا تصریح نشده که با چه وسیله ای می آیند ولی از رسول اکرم (ص) تعبیری رسیده که از آن استفاده می شود که با یک وسیله بسیار سریع و تیزپرواز به سوی حضرت ولیّ عصر (عج) می شتابند. که معلوم نیست از نوع بسیار نیرومند هواپیماهای امروزیست، یا از نیروها و یا ابزار ناشناخته ایست که بشر تاکنون به کشف و یا اختراع آن موفق نشده است. رسول اکرم (ص) چنین تعبیر فرموده است:

457- «یجمعهم الله من مشرقها إلى مغربها فی أقلّ ممّا یتّمّ

ص: 406

الرّجل عینیہ، عند بیت الله الحرام، فبینا أهل مکّه کذلک یقولون: کبسنا السّفیانیّ، ثمّ یشرفون فینظرون إلى قوم حول البیت الحرام، و قد انجلی عنهم الظّلام، و لاح لهم الصّبح، و صاح بعضهم ببعض: النّجاه! .

و أشرف الناس ينظرون و أمراؤهم يفكرون» .

«خدای تبارک و تعالی آنها را در کمتر از چشم به هم زدن، در کنار خانه خدا-بیت الله الحرام-گرد می آورد.

مردم مکه درحالیکه گرد آمده از لشکر سفیانی سخن می گویند که چگونه آنها را محاصره کرده و در زیر ضربات خود لگدمال نموده، یکمرتبه چشم باز می کنند و می بینند که قومی در اطراف کعبه گرد آمده اند و کابوس لشکر سفیانی از بالای سرشان برطرف شده است و فجر امید طلوع کرده است. آنگاه یکدیگر را صدا می کنند و می گویند: نجات، نجات.

مردم گرد آمده تماشا می کنند و می بینند که امیرهایشان در اندیشه- نجات تمام مردم دربند-هستند» .

همین مضمون از امیر مؤمنان (ع) و امام صادق (ع) نیز رسیده است.

تعبیر «کمتر از چشم به هم زدن» سرعت شگرف و مافوق تصور را می رساند. طبق این تعبیر، یا بدون استفاده از وسائل طبیعی خواهد بود چنانکه «برخیا» تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم به هم زدن از صدها کیلومتر آورده در حضور حضرت سلیمان (ع) مهیا ساخت. و یا به وسیله وسائط نقلیه از نوع هواپیماها و یا سفینه های فضائی خواهد بود که هم اکنون موشکهای تیزپروازی هست که صدها کیلومتر را در مدت بسیار کوتاه می پیماید.

آیا واقعا جای شگفت نیست که چهارده قرن پیش تیزپروازان امروزی به قطعه های ابر پائیزی تشبیه گردد و از مسافرتهاى فضائی در کمتر از یک چشم به هم زدن گفتگو شود! .

نه هرگز جای شگفت نیست، زیرا خداوند سریعتر از آن را در وجود انسان آفریده است و آن دوربین مجهزی است که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده است که از همه دوربینهای ساخت بشری کوچکتر و مجهزتر است و آن چشم انسان است که نور وارد در آن در یک لحظه میلیونها کیلومتر را می پیماید و تصویر اشیاء مرئی را در عدسی چشم منعکس می نماید. انسان

ص: 407

چشمهایش را روی هم می گذارد و آنگاه می گشاید و به آسمان نگاه می کند و در یک لحظه خورشید را مشاهده می کند، و این بدین معنی است که نور وارد در چشم در یک لحظه فاصله صد و پنجاه میلیون کیلومتری-بین زمین و خورشید- را طی می کند، و تصویر خورشید را به عدسی چشم می رساند و انسان آنرا می بیند! .

و گوش انسان از پشت هزارها کیلومتر صدا را به وسیله تلفن و بی سیم در کمتر از یک ثانیه می شنود! .

آیا در آفرینش خود نمی اندیشد که خداوند اینهمه شگفتیها را در کشور تن آفریده و به او نیروی اندیشیدن داده که شاهباز اندیشه اش در کمتر از یک لحظه جهان هستی را زیر پر می گیرد! .

آنگاه پیامبر اکرم (ص) مسیر حرکت یاران حضرت بقیه الله را بیان می فرماید:

458- «أولهم من البصره و آخرهم من الیمامه» .

«نخستین آنها از بصره و آخرین آنها از یمامه خواهد بود» .

459- «ما من بلده إلاّ یخرج منها معه طائفه، إلاّ أهل البصره فإنّه لا یخرج معه منها أحد» .

«هیچ شهری نیست جز اینکه گروهی از آن شهر همراه او خارج می شوند. به جز بصره، که حتی یک نفر نیز از آنجا با آنحضرت همراهی نمی کند!» .

این دو حدیث با یکدیگر منافات ندارد، زیرا این حدیث دلالت می کند بر اینکه از مردم بصره احدی با حضرت بقیه الله (عج) همراهی نمی کند و حدیث قبلی دلالت دارد بر اینکه نخستین کسی که به امام (ع) ملحق می شود مسیر حرکتش از بصره می باشد.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

ص: 408

460- «لا تنثن عنه إذا وفقت له، و لا تجیزنّ عنه إذا هدیت إليه» .

«از او تخلف نکن، اگر او را درک کنی. و از او مگذر اگر به سوی او هدایت شدی» .

امیر مؤمنان (ع) روز پیروزی سپاه اسلام در جنگ جمل فرمود:

461- «و لقد شهدنا فی عسکرنا هذا، أقوام فی أصلاب الرجال و أرحام النساء، سیرعف بهم الزّمان و یقوی بهم الإیمان» .

«... در این جنگ در میان سپاه ما افرادی حضور داشتند که در صلبهای پدران و رحمهای مادران هستند که گذشت زمان آنها را بیرون می آورد و ایمان به دست آنها نیرو می گیرد» .

منظور امیر مؤمنان (ع) یاران حضرت ولی عصر (عج) می باشد که خداوند آنها را برای تقویت اسلام و ایمان در آخر الزّمان ذخیره نموده است. و باز در جنگ نهروان در همین زمینه فرموده است:

462- «و الذی فلق الحبه و برأ النّسمه، لقد شهدنا فی هذا الموقف أناس لم یخلق الله آباءهم و لا أجدادهم. قوم یكونون فی آخر الزّمان یشركوننا فی ما نحن فیهِ، و یسلّمون علينا. فأولئك شرکائنا فی ما نحن فیهِ حقاً حقاً» .

«قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و انسان را آفرید، امروز در نبرد بی امان ما انسانهائی شرکت کردند که هنوز خداوند پدران و نیاهایشان را نیافریده است. آنها قومی هستند که در آخر الزمان می آیند و در کار ما سهیم می شوند و به ما درود می فرستند. آنها به راستی در جهاد ما سهیم هستند».

امیر مؤمنان (ع) سوگند یاد می کند که اصحاب مهدی (عج) در جنگ جمل و نهروان شرکت داشتند، زیرا ملاک یکی است آنها نیز در آخر الزمان می آیند و در جبهه حق علیه باطل شرکت می کنند و به فرمان حضرت مهدی (عج) که نفس علی (ع) است با ناکثین و قاسطین و مارقین می جنگند. و

ص: 409

شاید به این سبب باشد که آنها آرزو می کنند که عهد علی (ع) را درک می کردند و او را یاری می کردند و نمی گذاشتند که در برابر دشمنان داخلی و خارجی تنها بماند. و در حدیث دیگری در همین رابطه می فرماید:

463- «إِذَا هَلَكَ الْخَاطِبُ وَ رَاغَ الصَّاحِبُ وَ بَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ:

من مخصب و مجذب، هلك المتمنون و اضمحل المضمحلون، و بقي المؤمنون و قليل ما يكون: ثلاثه او یزیدون و تجاهد معهم عصابه جاهدت مع رسول الله (ص) يوم بدر و لم تقتل و لم تمت» .

«هنگامی که جاه طلبان بمیرند، زمامداران منحرف شوند، و دلها به افراط و تفریط بگرایند، آنها که با حق درافتند نابود می شوند و فقط مؤمنان باقی میمانند که تعدادشان در حدود سیصد و کمی بیشتر است (313 نفر) که همراه آنها گروهی جهاد می کنند که در جنگ بدر همراه پیامبر (ص) جنگیدند و کشته نشدند و به اجل طبیعی نیز از بین نرفتند» .

منظور امیر مؤمنان از این گروه، فرشتگانی است که در جنگ بدر از رسول اکرم (ص) حمایت کردند و در دولت حق از سپاه حق حمایت خواهند نمود.

464- «يُؤَلِّفُ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ، وَ لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَىٰ أَحَدٍ، وَ لَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ دَخَلَ فِيهِمْ عَلَىٰ عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأُولُونَ وَ لَا يَدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَ عَلَىٰ عِدَّةِ أَصْحَابِ طَالُوتِ الَّذِينَ جَاوَزُوا النَّهْرَ» .

«خداوند دل‌های آنها را تألیف می کند (انس و الفت می بخشد) آنها از رفتن کسی وحشت نمی کنند و از آمدن کسی ابراز مسرت نمی کنند. تعداد آنها به شماره اصحاب بدر است (313 نفر) که در میان گذشتگان، آنها نظیر نداشتند و در آینده نیز نظیر نخواهند داشت. و شماره آنها مطابق تعداد اصحاب طالوت است که (تعداد 313 نفرشان) از آب رودخانه گذشتند» .

465- «هم المفقودون عن فرشهم الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِيهِمْ:

«إِنَّ مِثْلًا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» .

ص: 410

«آنها-اصحاب مهدی-در رختخوابهایشان ناپدید می شوند، که خدای تبارک و تعالی در حق آنها فرموده است: اهرکجا باشید خداوند همه شما را می آورد!» .

امام صادق (ع) نیز در همین زمینه می فرماید:

466- «إذا أذن الإمام دعا الله باسمه (أى باسم الله الأعظم) فاتيحت له صحابته، و هم أصحاب الألوية: فمنهم من يفتقد عن فراشه ليلا فيصبح في مكّة، و منهم من يرى يسير في السحاب نهارا» .

«هنگامی که به امام (ع) فرمان ظهور برسد، خدا را با اسم اعظمش می خواند و همه یارانش از سراسر جهان گرد می آیند، که آنها یاران پرچمدار او هستند، گروهی از آنها شبانه از رختخوابشان ناپدید می شوند و صبح در مکّه حاضر می شوند و برخی از آنها آشکارا دیده می شوند که روی ابرها راه می روند» .

مسافرت هوایی و راه رفتن بر فراز ابرها، در تورات و انجیل نیز وارد شده، و در عصر ما که عصر فضاست به دست بشر عملی شده است کجا رسد به قدرت بی پایان حضرت احدیّت، که ممکن است اصحاب حضرت مهدی (عج) بدون استفاده از وسائل رائج، بر ابرها سوار شوند و در روز روشن در برابر دیدگان مردم در فضا گام بردارند! .

امام صادق (ع) نیز در تفسیر آیه شریفه «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّيْلُ جَمِيعاً» فرموده است:

467- «نزلت في القائم و أصحابه، يجتمعون على غير ميعاد» .

«این آیه در حقّ حضرت قائم (عج) و یاران او نازل شده که بدون وعده قبلی گرد می آیند» .

و در حدیث دیگر می فرماید:

468- «يجمعهم الله في ليله، فمن استطاع المسير سار، و من لم يستطع فقد عن فراشه» .

«خداوند آنها را در یک شب گرد می آورد، هرکس بتواند به سوی

او می شتابد، و هرکس نتواند شبانه در رختخوابش ناپدید می شود.» .

امیر مؤمنان (ع) با تأکید و توضیح بیشتر در این زمینه می فرماید:

469- «إِنَّهُمْ لَمَفْتَقِدُونَ عَنْ فَرَاشِهِمْ لَيْلًا، فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ، وَبَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا، يَعْرِفُ اسْمَهُ وَاسْمَ أَبِيهِ وَحَلِيَّتَهُ وَنَسَبَهُ.» .

«آنها شبانه از رختخوابهایشان ناپدید می شوند و صبح در مکه حاضر می شوند و برخی از آنها در روز روشن بر فراز ابرها راه می روند، آنها با نام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیاتشان شناخته می شوند.» .

470- «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَقِبَائِلِهِمْ وَحِلْيَتِهِمْ وَمَوَاقِعِ مَنَازِلِهِمْ وَمَرَاتِبِهِمْ. وَهُمْ الْمَفْقُودُونَ عَنْ فَرَشِهِمْ وَقِبَائِلِهِمْ، السَّائِرُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ إِلَى مَكَّةَ، وَذَلِكَ عِنْدَ اسْتِمَاعِ الصَّوْتِ فِي السَّنَةِ الَّتِي يَظْهَرُ فِيهَا أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ الْقَضَاءُ وَالْحُكَّامُ عَلَى النَّاسِ!» .

«به خدا سوگند من آنها را با نام، نام پدر، قبیله، لباس، اسلحه، محل اقامت و مراتب علمی و عملی شان می شناسم. آنها هستند که از میان رختخواب و خانواده هایشان ربوده می شوند و به سوی مکه برده می شوند. و آن هنگامی است که صدا (ندای جبرئیل) شنیده شود. و آنها حاکم شرع و قاضی های مردم-از طرف حضرت ولی عصر (عج) -می باشند.» .

رسول اکرم (ص) در وصف آنها می فرماید:

471- «إني لأعرف أسماءهم و أسماء آبائهم، و أسماء خيولهم. و هم خير فوارس على ظهر الأرض. أو من خير فوارس على ظهر الأرض» .

«من آنها را با نام، نام پدران و نام اسبهایشان می شناسم، که آنها -از-بهترین اسب سوارهای روی زمین می باشند» .

هنگامی امام صادق (ع) حدیث امیر مؤمنان (ع) را روایت می فرمود، ابو بصیر پرسید: جانم به فدای تو باشد، آیا امیر مؤمنان (ع) اسامی اصحاب قائم (عج) را می دانست، آنچنانکه تعدادشان را می دانست؟! فرمود:

ص:412

472- «لقد كان يعرفهم بأسمائهم و أسماء آبائهم» .

«آری، آنها را با نام و نام پدرانشان می شناخت» .

سپس افزود:

473- «و كلّ ما عرفه أمير المؤمنين فقد عرفه الحسن، و كلّ ما عرفه الحسن فقد عرفه الحسين، و كلّ ما عرفه الحسين فقد علمه عليّ بن الحسين، و كلّ ما علمه عليّ بن الحسين فقد علمه محمد بن عليّ، و كلّ ما عرفه محمد بن عليّ فقد عرفه و علمه صاحبكم (يعني نفسه. .) قال صاحبه: مكتوب؟ . فقال الصادق عليه السلام: مكتوب في كتاب محفوظ في القلب، مثبت في الذكر لا ينسى!» .

«آنچه امیر مؤمنان (ع) می دانست حسن (ع) نیز می دانست، آنچه حسن (ع) می دانست حسین (ع) نیز می دانست، آنچه حسین (ع) می دانست علی بن الحسین (ع) نیز می دانست، آنچه علی بن الحسین (ع) می دانست محمد بن علی (ع) نیز می دانست. و آنچه محمد بن علی (ع) می دانست صاحب شما نیز می داند (یعنی خود آن بزرگوار).»

ابو بصیر پرسید: آیا در کتابی نوشته شده؟ فرمود:

آری مکتوب است در کتابی که در اعماق دل محفوظ است، آنچنان در دل نقش بسته که هرگز فراموش نمی شود.»

امام جواد (ع) از پدران بزرگوارش نقل می کند:

474- «مع القائم صحیفه مختومه، فیها عدد من أصحابه بأسمائهم و بلدانهم، و طبائعهم، و حلالهم و کناهم. هم کراون مجدون فی طاعة الله و طاعته.»

«همراه قائم (ع) صحیفه مهرشده ای هست که اسامی یارانش همراه با ویژگیها، شهر، زینت و کنیه هایشان در آن نوشته شده، آنها سلحشورانی هستند که در اطاعت خدا و پیامبر (ص) سختکوش هستند.»

امیر مؤمنان (ع) به هنگام گفتگو از آنها می فرماید:

475- «ألا بأبی و أمی من عدّه أسماؤهم فی السماء معروفه

ص: 413

و فی الأرض مجهوله!»

«پدر و مادرم فدای یک گروهی باد که اسامی آنها در آسمان معروف است و در زمین ناشناخته هستند» .

476- «یجاهدهم فی الله قوم اذله عند المتکبرین، فی الارض مجهولون، و فی السماء معروفون» .

«با آنها-کافران-قومی نبرد می کند که در نظر مستکبران خوار و زبون هستند. در آسمان معروف و در زمین مجهول هستند» .

477- «قوم لم یمتوا علی الله بالصبر، و لم يستعظموا بذل انفسهم فی الحق، حتی إذا وافی وارد القضاء و انقطاع الرجاء جلوا بصائرهم عن آسیافهم، و دانوا لربهم بأمر واعظهم. کلهم لیوث قد خرجوا من غاباتهم، لو أنهم هموا بإزالة الجبال لأزالوها من مواضعها!» .

فهم الذین وحدوا الله حق توحیده. لهم فی اللیل أصوات كأصوات الثواکل حزنا من خشیه الله، قوام باللیل صوام بالنهار، کأنما دأبهم دأب واحد. قلوبهم مجتمعه بالمحبه و النصیحه» .

«آنها قومی هستند که با صبر و شکیبائی خود بر خدا منت نمی نهند، و جانبازی خود را در راه حق بزرگ نمی شمارند، هنگامی که حادثه ای روی دهد و زمینه یأس پیش آید، دیده هایشان را از برق شمشیر جلوه می دهند و به فرمان امامشان به پروردگار خود تقرب می جویند. آنها همگی شیرهای ژلانی هستند که از جنگلهای خود بیرون آمده اند، اگر اراده کنند که کوهها را از جای خود برکنند، بی تردید انجام می دهند! ، آنها به حقیقت توحید خدا راه یافته اند. برای آنها در دل شب از ترس خدا ناله هائی است چون ناله مادران داغ پسر دیده، که شب زنده داران در دل شب و روزه داران در طول روز هستند. گوئی اخلاق و آداب آنها یکی است. دلهای آنها بر محبت و شفقت و خیرخواهی گرد آمده است» .

به گونه دیگری نیز این حدیث، روایت شده که آغاز آن چنین است:

478- «إِذَا قَامَ تَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ عَلَى عَدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابِ طَالُوتَ، وَهُمْ ثَلَاثُمِئَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، كُلُّهُمْ لِيُوثَ». .

ص: 414

«هنگامی که قیام کند، اصحاب او که به تعداد اصحاب بدر و اصحاب طالوت 313 نفر هستند، به دور او گرد می آیند که آنها شیر ژبانی هستند که از بیشه های خود خارج شده اند. .»

479- «إِنَّهُمْ يَجْتَمِعُونَ مِنْ مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَ مَغْرِبِهَا، فِي نِصْفِ لَيْلِهِ، إِلَى مَكَّةَ» .

«آنها در نیمی از یک شب از شرق و غرب دنیا به سوی مکه می شتابند و در آنجا گرد می آیند» .

چقدر دقیق تعبیر شده، که از دورافتاده ترین شهر جهان با وسائل امروزی در کمتر از نصف یک شب می توان به مکه معظمه رفت.

480- «أَصْحَابُ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهَوْلَ فِيهِمْ، إِلَّا مِثْلُ الْكَحْلِ فِي الْعَيْنِ وَالْمَلْحُ فِي الزَّادِ، وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمَلْحُ» .

«یاران قائم همه جوان هستند، در میان آنها پیرمرد یافت نمی شود، به جز مانند سرمه در چشم و نمک در طعام، که کمتر از هر ماده ای در طعام نمک آنست» .

481- «لَا يَزَالُ النَّاسُ يَنْقُصُونَ حَتَّى لَا يُقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِلَّا مُسْتَخْفِيًا، ثُمَّ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ صَالِحِينَ... أَوْلَئِكَ هُمُ الْخِيَارُ الْأُمَّةُ مَعَ أَبْرَارِ الْعَتْرَةِ. . فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبَ الدِّينِ بِذَنْبِهِ، فَيُبْعَثُ اللَّهُ قَوْمًا مِنْ أَطْرَافِهَا، يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ كَيْفَ يَشَاءُ، فَيُتَوَفَّدُونَ مِنَ الْأَفَاقِ ثَلَاثُمِئَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ، حَتَّى أَنْ الرَّجُلَ لِيُحْتَبَى فَلَا يَفُكُّ حَبُوتَهُ حَتَّى يَبْلُغَهُ اللَّهُ ذَلِكَ» .

«هر روزی که می گذرد مردم از دین می کاهند، تا جائی که کلمه طیبه «لا اله الا الله» جز در خفاء گفته نمی شود. سپس خداوند قومی شایسته و صالح می آورد که آنها بهترین امت، و همراه با نیکان اهل بیت هستند. . . آنگاه پیشوای دین و امام مسلمین آنها را به سوی خود فرا می خواند، و خداوند طبق مشیت خود آنها را گرد می آورد. آنگاه تعداد 313 نفر از اقطار و اکناف جهان به سوی او می شتابند، آنقدر شتابان می آیند که برخی از آنها جامه اش را به خودش می پیچد، آنرا باز نکرده خداوند او را به مکه معظمه می رساند!».

ص: 415

گوئی امیر مؤمنان (ع) مسافران عصر فضا را با چشم خود دیده که حتی با وسائل طبیعی امروزی، هنگامی که عازم حج هستند، نیازی به درآوردن لباس و غیر آن نیست زیرا تا بخواهند در هواپیما مستقر شوند یکمرتبه فرودگاه جدّه دیده می شود و نوید وصول به سرزمینهای مقدس از بلندگوی هواپیما اعلام می شود.

پرواضح است که امیر مؤمنان (ع) با توجه به وضع مسافران چهارده قرن بعد سخن می گفت، و وضع مسافرتهاى عصر خودش را اصلا مورد توجه قرار نمی داد.

امیر مؤمنان (ع) صحنه اجتماع یاران حضرت ولی عصر (عج) را در مکه معظمه در برابر دیدگان ما ترسیم می کند و می فرماید:

482- «كأني أنظر إليهم، و الرّیّ واحد، و القدّ واحد، و الجمال واحد، و اللّباس واحد! . كأنما يطلبون شيئاً ضاع منهم. فهم متحيّرون في أمرهم، حتّى يخرج إليهم من تحت ستار الكعبه في آخرها، رجل أشبه النّاس برسول الله (ص) خلقاً و خلقاً و حسناً و جمالاً، فيقولون:

أنت المهديّ؟! فيجيبهم و يقول: أنا المهديّ، بايعوا» .

«گوئی آنها را با چشم خود می بینم که همه یک رنگ و یک قد، جمالشان یکی و جامه شان یکیست. گوئی همه یکدل و یک جهت به دنبال گمشده ای می گردند و در حق خود حیران و در کار خود شتابان هستند، که یکمرتبه مردی از آخر دیوار کعبه پدیدار می شود که از زیر پرده کعبه بیرون می آید، که از نظر سیما، سیرت، صورت، خلقت و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول اکرم (ص) می باشد. از او می پرسند: آیا تو مهدی هستی؟ می فرماید: آری، من مهدی هستم. پس همگی با او بیعت می کنند».

امیر مؤمنان در تفسیر آیه شریفه:

[إِیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِیْنِهِ، فَسَوْفَ یَأْتِیَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ. . .]

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما از دین خود بازگردد، خداوند به زودی قومی دیگر می آورد که او را دوست می دارند، و او نیز آنها را دوست می دارد، که در برابر مؤمنان زبون (متواضع) و در برابر

ص: 416

کافران سخت و خشن، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش سرزنش کنندگان باکی ندارند] فرمود:

483- «هم أصحاب القائم» .

«آنها اصحاب قائم هستند» .

در محضر رسول اکرم (ص) نیز تفسیر این آیه مطرح شد، تفسیر این آیه را از محضرشان سؤال کردند، با دست مبارک بر پشت «جناب سلمان» زد و فرمود:

484- «هذا و ذووه! . ثم قال: لو كان الدّین معلّقاً بالثّریّا لتناولہ رجال من أبناء فارس» .

«او و منسوبین او هستند (او و کسان او هستند) ، سپس فرمود:

اگر علم در ثریّا باشد، مردانی از اهل فارس (ایران) به آن دسترسی پیدا می کنند» .

هنگامی رسول اکرم (ص) این خبر غیبی را فرموده است که مردم ایران زمین، در آن هنگام مجوسی بودند و آتش را می پرستیدند. ولی رسول اکرم (ص) ایمان و وفاداری مردم ایران را از پشت آتشکده ها می دید و ایمانشان را می ستود. و این خود یکی از نشانه های نبوت است.

امیر مؤمنان درباره اصحاب کهف می فرماید:

485- «انّ أهل الکهف کلّهم اعجم، و لا یتکلمون الاّ بالعربیّه» .

«اصحاب کهف همه شان عجم هستند ولی جز به عربی سخن نمی گویند» .

این حدیث جای شگفت نیست که طبق احادیث همه مردان صالح در بهشت به عربی سخن می گویند. از این رهگذر هیچ مانعی ندارد که خداوند زبان عربی را به اصحاب کهف الهام کند و آنها با فصاحت و بلاغت هرچه تمامتر به عربی سخن بگویند.

در روایات وارده در سیرت مهدی (عج) آمده است:

486- «یسلم علیهم، فیحییهم الله عزّ و جلّ، ثمّ یرجعون إلی رقدتهم إلی یوم القیامه» .

«به آنها سلام می گوید، و خداوند تبارک و تعالی آنها را زنده می کند، آنگاه تا روز قیامت به خواب خود بازمی گردد» .

و این به هنگام عبور آنحضرت به غار آنها در نزدیکی عکا است، تا معجزه ای باشد برای یهودیان ساکن سرزمینهای اشغالی فلسطین.

سپس امیر مؤمنان (ع) در وصف اصحاب حضرت ولیّ عصر (عج) می فرماید:

487- «لیشحنّ فیها قوم شحذ القین النّصل تجلی بالتّنزیل بصائرهم، و یرمی بالتّفسیر فی مسامعهم فی مسامعهم، و یغبقون كأس الحکمه بعد الصّبح. و له رجال إلهیون یقیمون دعوته و ینصرونه. هم الوزراء له، یتحمّلون أثقال المملکه عنه، و یعینونه علی ما قلّده الله» .

«در آن زمان قومی صیقل داده می شوند همانند صیقل دادن آهنگر کمان را، به وسیله قرآن دیدگانشان نورانی می شود و تفسیر آن در گوش جانسان جای می گیرد. جام حکمت را صبحگاهان و شامگاهان سر می کشند.

گروهی از مردان الهی دور او گرد می آیند، دعوتش را سرپا ننگه می دارند، او را یاری می کنند، آنها وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را به عهده می گیرند و او را در مسئولیت بزرگی که خداوند به عهده اش گذاشته، یاری می کنند» .

488- «و الله سیجمع هؤلاء لشرّ یوم لبنی أمیّه، كما یجمع قزع الخریف، ثمّ یؤلف الله بینهم». .

«به خدا سوگند، آنها چون قطعه های ابر پائیزی برای بدترین روز بنی امیه گرد می آیند، آنگاه خدا دلهای آنها را الفت می بخشد» .

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

ص: 418

امام زین العابدین (ع) در تفسیر آیه شریفه: «حَتّٰی اِذَا رَاوْا مِا یُوعَدُوْنَ، فَسَیَعْلَمُوْنَ مَنْ اَضْعَفُ نِاصِرًا وَّ اَقْلُّ عَدَدًا» فرمود:

489- «یعنی القائم و انصاره بالنسبه لأعدائه» .

«مقصود از «ما یوعدون» : قائم (عج) و یاران او در مقایسه با دشمنان او، می باشند» .

همین مضمون از امام صادق (ع) نیز نقل شده است. آنگاه خطبه حضرت ولی عصر (عج) را به روز ظهور بیان کرده می فرماید:

490- «ثمّ یقوم رجل منه فینادی: أیّها النّاس، هذا طلبتکم قد جاءکم یدعوکم إلی ما دعا إلیه رسول الله (ص) . فیقوم بعضهم إلیه لیقتلوه، فیقوم ثلاثئه و نیف فیمنعونه، منهم خمسون من أهل الکوفه، و سائرهم من أفناء النّاس. لا یعرف بعضهم بعضا، اجتمعوا علی غیر میعاد» .

«آنگاه مردی از تبار او برمی خیزد و چنین سخن آغاز می کند: ای مردمان! او خواسته و گمشده شماسست (که سالها به دنبالش می گشتید) اینک به طرف شما آمده، شما را به سوی آنچه پیامبر اکرم (ص) فراخوانده، دعوت می کند. برخی از حاضران درصدد کشتن آنحضرت برمی آیند، که سیصد و اندی نفر به دفاع از او برمی خیزند و از او حمایت می کنند، که پنجاه نفرشان اهل کوفه هستند و بقیه از اطراف و اکناف جهان، که همدیگر را نمی شناسند و بدون وعده قبلی گرد آمده اند.»

امام باقر (ع) می فرماید:

491- «یظهر فی ثلاثمئه و ثلاثه عشر رجلا، عدّه اهل بدر، علی غیر میعاد، قزعا کقزع الخریف.»

«همراه سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر، شتابان چون قطعه های ابر پائیزی ظاهر می شود.»

492- «بینا شباب الشیعه علی ظهور منازلهم نیام، إذ توافوا إلی

ص: 419

صاحبهم فی لیله واحده علی غیر میعاد، فیصبحون بمکّه، یجتمعون قزعا کقزع الخریف من القبائل.»

«درحالیکه جوانان شیعه در پشت خانه هایشان خوابیده اند، یکمرتبه چون قطعه های ابر پائیزی در یک شب، از تیره های مختلف، بدون وعده قبلی به سوی صاحبشان برده می شوند، صبح همگی خود را در مکه معظمه می یابند و دور شمع وجودش گرد می آیند.»

در این حدیث اشاره ای هست به اینکه خروج آنحضرت در فصلی خواهد بود که در برخی مناطق هوا گرم خواهد بود، زیرا در این فصل است که در برخی از مناطق خاورمیانه و خاور دور شبها در پشت بام می خوابند. چنانکه در برخی از احادیث از برخی نواحی خاورمیانه به خصوص گفتگو شده است:

493- «لا بدّ لنا من أذربيجان، لا يقوم لها شيء! فإذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم و البدوا ما لبدنا، و انتظروا النداء و الخسف بالبيداء، فإذا تحرّك متحرّكنا فاسعوا إليه ولو حبا». .

«به ناچار باید در آذربایجان انقلابی پدید آید که هیچ قدرتی را در برابر آن یارای مقاومت نیست، چون آن شورش به پا شود، گلیم خانه خود باشید و از جای خود تکان نخورید تا هنگامی که ما تکان نخورده ایم. منتظر ندای آسمانی و خسف سرزمین پیدا باشید، هنگامی که قیام کننده ما قیام کرد به سوی او بشتابید اگرچه روی زمین کشیده شوید» .

یعنی اگر هیچ نیروئی نداشتید جز اینکه درحالیکه خود را روی زمین می کشید به سوی او بشتابید، آنرا انجام دهید. . .

494- «أصحاب القائم ثلاثئه و ثلاثه عشر، أولاد العجم، بعضهم يحمل في السحاب نهرا، و بعضهم نائم على فراشه فيوافيه في مکه على غير ميعاد». .

«یاران قائم سیصد و سیزده نفر هستند، که برخی از فرزندان عجم (غیر عرب) در روز روشن سوار بر اسب آورده می شوند و برخی از آنها در حالیکه در رختخواب خود خوابیده اند، از رختخواب برده می شوند و در مکه بدون وعده قبلی به محضر آنحضرت می رسند» .

ص: 420

شاید منظور از این تعبیر، این باشد که درحالیکه در رختخواب خوابیده اند راحت و آسوده سوار چیزی چون هواپیما می شوند و در مدت کوتاهی به مکه معظمه برده می شوند، همانند کسی که در هواپیما خوابیده و در آن حال مسافرت می کند و یکمرتبه چشم باز کرده، دست خود را در دست حضرت بقیه الله (عج) می بیند.

چقدر جالب است تعبیر پیشوایان که چهارده قرن پیش، از مسافرت آنها درحالیکه بر فراز ابرها حرکت می کنند، گفتگو کرده اند! و ما امروز معنی آنها خوب درک می کنیم. ولی در مدّت چهارده قرنی که راویان حدیث این گفته ها را برای نسلهای بعدی روایت کرده اند، جز تعبّد توجیه دیگری نداشتند و نسل امروزی پس از اختراع هواپیما و سفینه های فضائی معنای مسافرت بر فراز ابرها را دقیقاً درک می کند و بر گویندگان صادق آنها درود می فرستد. آنها چقدر قاطع سخن گفته اند؟! که به خوبی می دانستند گذشت زمان صدق گفته آنها را اثبات خواهد کرد. و این به دلیل اعتقاد راسخ آنها به رسالت آسمان و به هیچ گرفتن هر آنچه جز پیام آسمان است، می باشد.

495- «من أدرك قائم أهل بيتي من ذی عاهه بریء، و من ذی ضعف قوی» .

«هرکسی که قائم اهلیت مرا درک کند، اگر بیمار باشد بهبودی می یابد، و اگر ناتوان باشد، نیرومند می شود» .

امام صادق (ع) نیز در همین زمینه می فرماید:

496- «و تزول کلّ عاهه عن معتقدی الحقّ من شیعیه المهدیّ، فیعرفون عند ذلک ظهوره بمکّه فیتوجّهون لنصرته، تطوی لهم الأرض و یدلّل کلّ صعب» .

«هر بیماری که از معتقدین به حق از شیعیان مهدی (ع) باشد، بهبودی می یابد، و در آن موقع به ظهور او از مکه واقف می شوند و برای یاری او به سوی مکه می شتابند. زمین برای آنها طی می شود (زیر پایشان درهم می پیچد) و تمام سختیها برای آنها آسان می شود» .

امام زین العابدین (ع) نیز در این مورد فرموده است:

497- «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ، وَرَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ» .

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند خداوند از هر مؤمنی اندوه و بیماری را می برد و به هر مؤمنی توان می بخشد» .

و در حدیث دیگر در وصف مردمان آن روز آمده است:

498- «إِنَّهُ لَوْ قَدَّ كَانْ ذَلِكَ، أُعْطِيَ الرَّجُلُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَجَعَلَتْ قُلُوبُهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ. لَوْ قَذَفَ بِهَا الْجِبَالَ لَقَلَعَهَا، وَكُنْتُمْ قَوَامَ الْأَرْضِ وَخَزَائِنَهَا» .

«چون این امر واقع شود برای هر انسان نیروی چهل مرد داده می شود، و دل‌هایشان چون قطعه فولاد می شود، که اگر با آن دل، خود را به کوه بزند از جای می کند، و شما در آن زمان قائم به قسط در روی زمین، و اختیاردار خزائن و معادن آن هستید» .

499- «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ! . وَلَوْ مَرَّوَا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا! . لَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» .

«به یک نفر در آن زمان نیروی چهل مرد داده می شود و دل او از قطعه فولاد سخت تر می شود، اگر به کوه‌های آهن روی آورد آنها را قطعه قطعه می کند! . شمشیرهای خود را از پیکار بازمی دارند، جز هنگامی که خدای تبارک و تعالی از آنها خشنود باشد» .

امام رضا (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

500- «و تَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ، تَطْوِي لِهِمُ الْأَرْضَ طَيًّا حَتَّى يَبَايَعُوهُ» .

«شیعیان او از اطراف و اکناف جهان به سوی او می شتابند و زمین زیر پای آنها طیّ می شود، تا به محضر او رسیده بیعت نمایند» .

در بخش دوازدهم کتاب توضیح بیشتری در مورد «طیّ الارض» و چگونگی درهم پیچیدن زمین زیر پای یاران حضرت ولیّ عصر (عج) در ذیل

ص:422

احادیث امام زین العابدین (ع) خواهیم گفت. اگرچه با وجود وسائل فضانوردی امروز هر نوع شگفتی از بین می رود، زیرا خداوندی که حضرت ولیّ عصر (عج) را برای نجات بشر ذخیره نموده است چه مانعی دارد با قدرت بی کران خود وسائل مافوق تصوّری در اختیار آنها بگذارد. وسائل انتقال آنها هرچه باشد، تعجّب ما از آن بیش از تعجّب پدران ما از هواپیماهای امروزی نخواهد بود! .

هواپیماهایی که امروز از بالای سر ما عبور می کنند و برای ما آنقدر عادی شده اند که حتی هوس نمی کنیم که سر خود را بلند کرده آنها را تماشا کنیم، اگر یکی از نیاکان ما امروز زنده شود با دیدن همین هواپیماها دچار شگفت شده، انگشت حیرت به دندان خواهد گرفت.

باز می گردیم به سخنان پراج امام باقر (ع) :

501- «یبعث الله قائم آل محمد فی عصبه لهم أدقّ فی أعین الناس من الكحل. فإذا خرجوا بکی لهم الناس، لا یرون إلاّ أنّهم یختطفون. یفتح الله لهم مشارق الأرض و مغاربها. . ألا: هم المؤمنون حقًا. . ألا إنّ الجهاد فی آخر الزّمان» .

«خداوند قائم آل محمد (ص) را برمی انگیزد برای عموم ستمگران در میان گروهی که از نظر مردم کمتر از سرمه در چشم به شمار می آیند.

چون آنها ظاهر شوند مردم به حال آنها گریه می کنند. مردم چیزی نمی بینند جز اینکه کشته می شوند! . خداوند شرق و غرب جهان را به دست آنها فتح می کند. آگاه باشید که مؤمن حقیقی آنها هستند. و بدانید که جهاد واقعی در آخر الزمان است.» .

و در وصف یاران آنحضرت فرمود:

502- «و یجیء و اللّٰه ثلاثمئه و بضعه عشر رجلا، منهم خمسون امرأه، یجتمعون فی مکه» .

«به خدا سوگند که سیصد و ده و اندی نفر می آیند که در میان آنها پنجاه زن هست و در مکه گرد می آیند.» .

در احادیث مربوط به یاران حضرت ولی عصر (عج) صحبت از زن جز در این حدیث نشده است، چون در جنگهای اسلامی از طبقه بانوان جز برای

ص:423

خدماتی در سطح پانسمان استفاده نمی شود، چنانکه در مورد جنگهای حضرت ولی عصر (عج) نیز در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «سیزده زن همراه قائم (عج) خواهد بود که مجروحین را پانسمان کنند و از بیماران پرستاری کنند». این حدیث خیلی نزدیک به ذهن است که در غالب اوقات برای معالجه مجروحین از زنها استفاده می شود. ولی آنچه مسلم است در بیعت اولی هیچ زنی شرکت نمی کند و از ظهور آنحضرت آگاه نمی شوند مگر بعد از آنکه یاران حضرت بقیه الله در مکه گرد آمده، با او بیعت کرده، ظهور آنحضرت را اعلام کنند.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «وَلَيْنُ أَخْرُنَ إِلَّا عَنْهُمْ الْعَذَابُ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» فرموده است که منظور از «امت معدوده»: اصحاب حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان است. و منظور از «ما یحبسه»: ظهور قائم (عج) و یا نزول عذاب به دست آنحضرت است». که معنی آیه چنین خواهد بود:

«اگر عذاب را از آنها تا امتی معدود (باران حضرت مهدی (ع) در آخر الزمان) تأخیر بیندازیم، خواهند گفت: چه چیز او را مانع می شود-که ظاهر شود و عذاب خدا را بر ما نازل کند؟!».

قرآن کریم در پاسخ آنها می فرماید: [آگاه باش هنگامیکه عذاب فرود آید، از آنها برگردانده نمی شود، و کیفری که استهزاء و مسخره می کردند به آنها می رسد].

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

503- «هم و الله الأمه المعدوده، یجتمعون فی ساعه واحده قزعا کفزع الخریف، فیبايعونه بین الرکن و المقام، و معه عهد من رسول الله (ص) يتوارثه الأبناء عن الآباء» .

«به خدا سوگند آنهايند «امت معدوده» که در یک ساعت چون قطعه های ابر پائیزی گرد آمده، در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند. و همراه او پیمان نامه ای از رسول اکرم (ص) است که آنرا-امامان معصوم-یکی پس از دیگری به ارث می برند» .

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» فرموده است:

504- «و استبقوا الخیرات: الخیرات: الولایه، و یأت بکم:

یعنی اصحاب القائم (ع) .

«منظور از خیرات: ولایت اهل بیت است و منظور از یات بکم: یاران قائم (ع) می باشند» .

امام صادق (ع) می فرماید:

505- «أما إني لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر!» .

«به خدا سوگند، من اگر آن روز را درک می کردم جانم را برای حضرت صاحب الامر (عج) فدا می کردم» .

این تعبیر حضرت صادق (ع) چقدر زیبا و لطیف است؟! و چقدر عالی انسان را برای انتظار و آرزو کردن آن روز مسعود و سپس آرزوی نبرد در آن جبهه واقعی حق علیه باطل تشویق می کند؟! .

506- «يقف بين الركن والمقام، فيصرح صرخه فيقول: يا معاشر نقبائي، و أهل خاصتي و من ادّخرهم الله لنصرتي قبل ظهوري على وجه الأرض: إئتوني طائعين! . فترد صيخته عليهم و هم في محاربيهم و على فرشهم في شرق الأرض و مغربها، فيسمعونه في صيحه واحدة في أذن كلّ رجل، فيجيئون نحوها» .

«در میان رکن و مقام می ایستد، آنگاه بانگ برمی آورد: ای فرماندهان من! ، ای نزدیکان من! ، ای کسانی که خداوند پیش از ظهور من آنها را برای یاری من در روی زمین ذخیره کرده است! ، به سوی من بشتابید و به فرمان من گردن نهید. صدای آنحضرت در شرق و غرب جهان به گوش یارانش می رسد، و آنها که در محرابهای خود و یا بر فراز رختخوابهای خود هستند، در یک لحظه بانگ امام را می شنوند و به سوی او می شتابند» .

در عصر ما که تلویزیون قادر است صدای گوینده ای را در یک لحظه به گوش میلیونها انسان در شرق و غرب جهان برساند، این حدیث خوب درک می شود و انسان به خوبی درمی یابد که اگر تلویزیون ساخت بشری به چنین

ص: 425

چیزی قادر است، خداوند توانا برای انجام آن بدون نیاز به وسائلی از قبیل تلویزیون، قطعاً قادر است.

507- «یصبح أحدکم و تحت رأسه صحیفه علیها مکتوب:

طاعه معروفه» .

«برخی از شما صبح از خواب بیدار می شود و می بیند که زیر سرش ورقه ای هست که بر آن نوشته شده: «طاعه معروفه» یعنی: اطاعت نیکو» .

اینها پیشگوئی منجم و کاهن نیست بلکه احادیث طلائی است که از سرچشمه قدرت حق تعالی نشأت گرفته، بر لوح محفوظ نقش بسته، امین وحی بر قلب پیامبر امین (ص) فرود آورده، معصومی از معصوم دیگر نقل کرده، راویان اخبار و ناقلان آثار یکی پس از دیگری با امانت کامل آنها را روایت کرده اند و دلیل امانت و صداقت آنها صدها نشانه ایست که با گذشت صدها سال به وقوع پیوسته است. که دیگر دلیلی بر آن لازم نیست.

یکبار دیگر در حضور یک نفر از اهل خراسان، خطاب به یار باوفایش ابو بصیر فرمود:

508- «أرکض برجلک الأرض، فإذا بحر تلک الأرض علی حافتیه فرسان قد وضعوا رقابهم علی قرابیس سروجهم. هؤلاء من أصحاب المهدی» .

«با پای خود بر زمین بزن، ناگهان می بینی که این زمین دریائی است که بر کرانه های آن اسب سوارهایی هستند که گردنهای خود را بر فراز زمین اسبهایشان گذاشته اند آنها یاران قائم (عج) هستند» .

اینها لشکر خراسانی است که چون با لشکر حضرت ولیّ عصر (عج) ملاقات کنند به سپاه آنحضرت ملحق می شوند که بیشترین سپاه آنحضرت را عجم ها تشکیل می دهند.

از امام صادق (ع) پرسیدند: چند نفر از عرب، از یاران حضرت قائم (عج) است؟ فرمود:

ص:426

509- «إتق شرّ العرب فإنّ لهم خبر سوء! . أما إنّه لا يخرج مع القائم منهم أحد» .

«از شرّ عرب برحذر باش، که برای آنها خبر بدی هست. مگر نه اینست که حتّی یک نفر هم از آنها با قائم (عج) خارج نمی شود!» .

این حدیث دلالت می کند بر اینکه از سیزده نفر که نخستین گروه از یاران حضرت ولیّ عصر (عج) هستند و پیش از همه با آنحضرت بیعت می کنند، هیچکدام عرب نیست، وگرنه بعد از بیعت نخستین، هزاران نفر از مصر و شام و حجاز و غیر آنها به صفوف سپاهیان حضرت ولیّ عصر (عج) می پیوندند، که طبق احادیث، حرکت حضرت بقیّه الله (عج) از مکه معظّمه با همراهی سپاه عظیمی خواهد بود که از ده هزار نفر سلحشور تشکیل یافته است که طبعاً هزاران نفر عرب در میان آنها خواهد بود.

510- «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ أَصْحَابُهُ. لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ. وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: [إِنِ يُكْفَرُ بِهِ هَؤُلَاءِ، فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهِ قَوْمًا لَيَسُؤُنَّ بِهِ بِكَ الْإِفْرِينَ]. . . . وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: [فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ، أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ].» .

«صاحب این امر-با تأییدات الهی از هر خطری مصون و- محفوظ است، که اگر همه مردم هم از بین بروند خداوند او و یارانش را می آورد. و آنها هستند که خداوند در حق شان فرموده است: [اگر اینها (به تعالیم پیامبران) کافر شوند، ما به تحقیق برای آن، گروهی را نگه داشته ایم که آنها کافر بشو نیستند] و در حق آنها فرموده است: [پس به زودی خداوند قومی را خواهد آورد که آنها را دوست می دارد و آنها نیز او را دوست می دارند، آنها در برابر مؤمنان نرم و متواضع و در برابر کافران خشن و متکبر هستند].»

آری آنها که به رسالت پیامبر (ص) منکر شدند قریش و عرب بودند و آنها که در برابر حضرت ولی عصر (عج) صف آرائی می کنند باز همانها هستند.

از امام صادق (ع) پرسیدند: مگر غیر از اصحاب قائم (عج) بر روی زمین اشخاص مؤمن دیگری وجود نخواهد داشت؟! فرمود:

ص: 427

511- «بَلَى فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنُونَ غَيْرُهُمْ. وَ لَكِنَّهُمْ الْعِدَّةُ الَّتِي يَخْرُجُ فِيهَا الْقَائِمُ (ع). وَ هُمُ النَّجْبَاءُ وَ الْقَضَاءُ وَ الْحَكَّامُ وَ الْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ. يَمْسَحُ اللَّهُ بِطُونَهُمْ وَ ظَهْرَهُمْ فَلَا يَشْكُلُ عَلَيْهِمْ حَكْمٌ.» .

«آری، غیر از آنها مؤمنان بسیاری خواهد بود، و لکن آنها گروهی هستند که همراه قائم (ع) خارج می شوند و آنها فرماندهان، قاضیان، حاکمان شرع و فقیهان دین هستند که خداوند با دست قدرت خود بر شکم و پشت آنها می کشد، دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی نماید.» .

شاید منظور از این تعبیر، آفرینش آنها به صورت پاک و پاکیزه باشد، و شاید منظور این باشد که خداوند آنها را تحت توجه و عنایت خاص خود قرار می دهد و آنها را از هر لغزش و آلودگی محافظت می کند. و آنها شایستگی آنرا پیدا می کنند که در دولت حقه حضرت ولی عصر (عج) قاضی، حاکم شرع و فرمانده باشند.

512- «هم أصحاب الألوپه، و هم حکام الله فی أرضه علی خلقه» .

«آنها پرچمدارانی هستند که از جانب خدا در روی زمین بر بندگان او حکومت می کنند» .

513- «له كنوز بالطالقان ما هی من ذهب و لا فضة، بل هی رجال كأنّ قلوبهم زبر الحديد، لا یشوبها شكّ، فی ذات الله أشدّ من الحجر، لو حملوا علی الجبال لأدلوها، لا یقصدون برايتهم بلدا إلاّ خربوها كأنهم علی خیولهم العقبان یتمسّحون بسرج الإمام یطلبون بذلك البركه، و یحفون به یقونه بأنفسهم فی الحرب، و یکفونه ما یرید. رجال لا ینامون اللیل، لهم دویّ فی صلواتهم کدویّ النحل، بیبتون قیاما علی أطرافهم و یسبّحون علی خیولهم. و هم أطوع من الأمه لسیدها. كأنّ قلوبهم القنادیل، و هم من خشیه الله مشفقون. . . شعارهم: «یا لثارات الحسین!» ، یسیر الرعب أمامهم مسیره شهر، یمشون إلی المولی أرسالا، بهم ینصر الله إمام الحق» .

«برای او کنزهایی در طالقان هست که این کنزها از طلا و نقره

ص: 428

نیست، بلکه مردانی است که دلهای آنها چون قطعه های آهن است که هرگز شک و تردید در آنها راه ندارد. آنها در اعتقاد خود در مورد خدا از سنگ سخت تر هستند، اگر به کوهها هجوم ببرند آنها را از پای در آورند، با پرچمهای خود به هیچ کشوری روی نمی آورند جز اینکه آنها فتح نموده (مظاهر کفر را از بین می برند) ، بر فراز اسبهای نجیب خود دست بر زین اسب امام (ع) می کشند و تبرک می جویند. آنها به هنگام نبرد پروانه وار شمع وجود امام (ع) را در میان گرفته، محافظت می کنند. و هرچه امام اراده کند از او کفایت می کنند. مردان شب زنده داری که شبها نمی خوابند و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران از کندو به گوش می رسد. شبها را با شب زنده داری سپری می کنند و بر فراز اسبها خدا را تسبیح می

گویند. آنها در برابر فرمان امامشان از بنده مطیع، مطیع تر هستند. گوئی دلهای آنها مشعلی نورانی است، و آنها از ترس پروردگار خود نگرانند. شعار آنها «یا لثارات الحسین» (ای خونخواهان حسینی) است. رعب و وحشت آنها مسافت یکماه جلوتر از خودشان پیش می رود، و آنها فوج فوج به سوی مولی حرکت می کنند. خداوند به وسیله آنها امام حق را یاری می فرماید».

این حدیث از امیر مؤمنان (ع) نیز روایت شده است.

حدیث دیگری در همین رابطه از امیر مؤمنان (ع) امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است.

514- «ویحا للطالقان! . فإن لله فیها کنوزا لیست من ذهب و لا فضة، و لکن بها رجال عرفوا الله حق معرفته، و هم أنصار المهدي فی آخر الزمان» .

«خوشابه حال طالقان! که برای خدا در آن کنزهایی است، ولی نه از طلا و نقره، بلکه مردانی است که خدا را به حق شناخته اند، آنها یاوران حضرت مهدی (ع) در آخر الزمان می باشند» .

از امام صادق (ع) به تعبیر «بخ یخ للطالقان» به بحال طالقان، روایت شده است.

رسول اکرم (ص) نیز در این زمینه فرموده است:

515- «و له بالطالقان کنوز لا ذهب و لا فضة، إلا خیول مطهّمة

و رجال مسوّمه! . یجمع الله عزّ و جلّ له من أقاصی البلاد علی عدد أهل بدر: ثلاثمئه و ثلاثه عشر رجلا» .

«او را در طالقان کنزهایی است که از طلا و نقره نیست، بلکه اسبهایی بسیار زیبا و مردانی کاردان و کارساز، که خداوند 313 نفر به تعداد اهل بدر از دورترین شهرهای دنیا گرد می آورد» .

امام حسن عسکری (ع) در این مورد تعبیرات شیوائی دارد که در بخش بعدی نقل خواهیم کرد.

جالب توجه اینکه، رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) این مطالب را در حق «طالقان» هنگامی فرموده اند که هنوز مردم طالقان آتش پرست بودند و ایران فتح نشده بود! .

وصف یاران حضرت ولی عصر (عج) را از سخنان امام صادق (ع) پی می گیریم:

516- «إذا قام القائم (ع) ، نزلت سیوف القتال، علی کلّ سیف اسم الرّجل و اسم أبیه» .

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند، شمشیرهای نبرد فرود می آید، که روی هر شمشیری نام یک مرد و نام پدرش نوشته شده است» .

امام صادق (ع) در موسم حجّ در مسجد الحرام بود که در این مورد چنین فرمود:

517- «سیأتی الله بثلاثمئه و ثلاثه عشر رجلا فی مسجدکم هذا، یعلم أهل مکّه أنّهم لم یولدوا من آبائهم و لا أجدادهم، علیهم، سیوف؛ مکتوب علی کلّ سیف اسم الرّجل و اسم ابیه و نسبه» .

«خداوند 313 نفر در همین مسجد شما گرد می آورد که مردم مکه می دانند که از پدران و نیاکان آنها متولد نشده اند (یعنی: با مردم مکه قرابتی ندارند) در دست هر یکی شمشیری است که بر آن اسم شخص، اسم پدر و نسب او نوشته شده است.»

شاید این حدیث نیز اشاره باشد به اینکه یاران حضرت ولی عصر (ع)

ص:430

عرب نیستند و با عرب خویشی ندارد، زیرا در حدیث دیگر می فرماید:

518- «لینصرنّ الله هذا الأمر بمن لا خلاق له. و لو قد جاء أمرنا لخرج منه من هو اليوم مقيم علی عباده الأوثان» .

«خداوند این امر را توسط افراد بی نام و نشان یاری می کند، هنگامی که امر ما واقع شود، افرادی به یاری آن می شتابند که امروز در پرستش بتها پابرجا هستند.»

این حدیث اشاره است به اینکه بیشتر آنها که متدین شناخته می شوند از یاری امام عصر (عج) روی می تابند ولی در مقابل افرادی که امروز نام و نشانی از آنها نیست بلکه در زمره بت پرستان هستند، نور هدایت در دلشان می تابد و جذب شمع وجود حضرت ولی عصر (عج) می شوند و از آنحضرت حمایت می کنند.

آنگاه امت اسلامی را در طول قرنها مخاطب قرار داده می فرماید:

519- «لیعدّ أحدکم لخروج القائم (ع) ولو سهما. فإن علم الله ذلك من نیته رجوت لأن ینسأ فی عمره حتی یدرکه و یکون من أعوانه و أنصاره» .

«هریک از شما خودش را برای خروج قائم (عج) آماده کند ولو با تهیّه کردن یک تیر، که اگر خداوند این آمادگی را در نیت شما ببیند، امیدوار هستم که خداوند در اجلتان مهلت دهد تا ظهور او را درک کرده از اعوان و انصار آن بزرگوار باشید» .

امام صادق (ع) در یک حدیث طولانی از اجتماع یاران حضرت ولیّ عصر (عج) و واکنش مردم مکه سخن می گوید:

520- «یجمعهم الله عزّ و جلّ بمکّه فی ليله واحده، و هی ليله جمعه. فیصبحون بمکّه فی بیت الله الحرام، لا یتخلف منهم رجل واحد.

فینتسرون بمکّه فی أزقتها، و یطلبون منازل یسکنونها فینکرهم أهل مکّه، و ذلک أنهم لم یعلموا بقافله قد دخلت من البلدان لحجّ و لا لعمره و لا لتجاره. فیقول من یقول من أهل مکّه بعضهم لبعض: ما ترون قوما من

ص:431

الغرباء فی یومنا هذا لم یكونوا قبل هذا؟ . لیس هم من أهل بلده واحده، و لا هم من قبيله واحده، و لا معهم أهل و لا دواب! . فبیناهم کذلک، إذ أقبل رجل من مخزوم، فیتخطی رقاب الناس و یقول: رأیت فی لیلتي هذه رؤیا عجیبه، و أنا خائف و قلبی منها وجل، فیقولون: سربنا إلی فلان الثقفی. فیقول المخزومی: رأیت سحابه انقضت من عنان السماء، فلم تنزل حتّی انحطت إلی الکعبه فدارت فیها، و إذا فیها جراد ذو أجنحه خضر طافت بالکعبه ما شاء الله، ثمّ تطایرت یمینا و شمالا لا تمرّ ببلد إلاًّ أحرقتة، و لا بحصن إلاًّ حطّمتة، فاستیقظت و أنا مذعور وجل! . فیقول الثقفی: لقد طرفکم فی هذه اللیله جند من جنود الله جلّ و عزّ، لا قوه لکم به. فیقولون: أما و الله لقد رأینا عجا، و یحدّثونه بأمر القوم. ثمّ ینهضون من عنده و یهمّون بالوثوب علیهم، و قد ملأ الله قلوبهم رعبا و خوفا. فیقول بعضهم لبعض و هم یأتمرون بذلك: لا تعجلوا علی القوم، إنهم لم یأتوکم بعد بمنکر و لا شهروا السّلاح، و لا أظهروا الخلاف. و لعلّه أن یكون فی القوم رجل من قبیلتکم. فإن بدا لکم من القوم شیء فإتکم و هم. إنا نراهم متنسّکین سیماهم حسنه، و هم فی حرم الله جلّ و عزّ، الذی لا یباح من دخله حتّی یحدث حدثا، و لم یحدث القوم ما یوجب محاربتهم! . فیقول المخزومی، و هو عمید القوم: أنا لا آمن أن یكون وراءهم مادّه و إن أتت إلیهم انکشف أمرهم و عظم شأنهم. فتهمّمواهم و هم فی قلّه من العدد و غره بالبلد قبل أن تأتیهم المادّه. و ما أحسب تأویل رؤیا صاحبکم إلاًّ حقّا. فیقول بعضهم لبعض: إن کان من یأتیکم مثلهم، فإنّه لا خوف علیکم منهم، لأنّه لا

سلاح معهم و لا کراع، و لا حصن یلجأون إلیه، و هم غرباء و محتاجون. فإن أتى جیش لهم نهضتم إلی هؤلاء فیکونون کشره ظمآن. فلا یزالون فی هذا الکلام و نحوه، حتی یحجز اللیل بین الناس، فیضرب علی آذانهم بالنوم، فلا یجتمعون بعد انصرافهم إلی أن یقوم القائم فیلقى أصحابه بعضهم بعضا کأبناء أب واحد و أمّ واحده افترقوا غدوه و اجتمعوا عشیه!».

«خداوند آنها را در یک شب جمعه در مکه معظمه و در بیت الله الحرام گرد می آورد، که حتی یک نفر نیز از آنها تخلف نمی کند. آنگاه

ص: 432

در کوچه های مکه به راه می افتند، تا برای خود محل اقامتی پیدا کنند.

مردم مکه افراد ناشناسی را در میان خود می بینند، درحالیکه از ورود هیچ قافله ای به قصد حج، عمره، تجارت و غیره اطلاعی ندارند، از این رهگذر به یکدیگر می گویند: افراد غریبی را می بینیم که تا به امروز در این شهر آنها را ندیده ایم! اینها اهل یک شهر و یک قبیله و یک تیره و یک نژاد نیستند، و خود هیچ اهل و عیال و وسیله و مرکبی همراه ندارند! درحالیکه آنها مطالبی در این مقوله بازگو می کنند، مردی از قبیله مخزوم وارد می شود و می گوید: من خوابی دیده ام که بسیار پریشان و نگران هستم. مردم می گویند: بیا به نزد فلان ثقفی برویم. چون به پیش او می روند، مرد مخزومی چنین می گوید: من ابری را دیدم که از اعماق آسمان ظاهر شد و به تدریج پائین آمد تا به نزدیکی کعبه رسید و آنگاه دور کعبه طواف نمود.

در این ابر ملخهای فراوانی با بالهای سبز بود که تا مدتی بس دراز دور خانه خدا طواف کردند. آنگاه به چپ و راست پراکنده شدند، به هیچ آبادی نمی رسیدند جز اینکه به خاکستر می نشاندند، به هیچ قلعه ای نمی رسیدند جز اینکه ویران می کردند، سپس از خواب بیدار شدم و چون بید لرزیدم و تا اکنون هم در ترس و وحشت هستم. مرد ثقفی می گوید: امشب لشکری از لشکرهای الهی به شهر شما وارد شده، که شما را یارای مقاومت در برابر آنها نیست. مردم مکه از شنیدن این مطلب هراسان می شوند و با یکدیگر می گویند: چیزی عجیبی پیش آمده است! آنگاه درحالیکه همه شان از این سپاه الهی سخن می گویند از نزد مرد ثقفی بیرون می آیند و به جستجوی آن لشکر می پردازند. و درحالیکه خداوند قلبشان را از رعب و وحشت پر کرده است، به عنوان مشاوره و خیرخواهی با یکدیگر می گویند:

در مورد این سپاه شتاب نکنید که آنها در شهر شما کار خلافی انجام نداده اند و به روی کسی شمشیر نکشیده اند و کار ناشایستی از آنها دیده نشده است و شاید در میان آنها از تیره و نژاد شما هم کسی باشد. و اگر بخواهید در مورد آنها تصمیمی بگیرید توجه داشته باشید که آنها مشغول عبادت هستند و سیمای صالحان را دارند و خود در حرم امن الهی هستند که هرکس داخل آن شود خونس در امان است تا وقتی که حادثه ای بیافریند و آنها تاکنون حادثه ای ایجاد نکرده اند که سوژه و بهانه ستیزه جوئی باشد.

زعیم مردم مکه که یک نفر مخزومی است می گوید: من مطمئن

ص:433

نیستم که پشت سر آنها نیروئی نباشد، شاید نیروی وسیعتری به دنبال آنها باشد که با ورود آنها مسئله بسیار حسّاس و مهمّ شود. از این رهگذر مصلحت آنست که تا نیرو نرسیده اینها را درهم شکنید که تعدادشان اندک و به وضع شهر ناآشنا هستند. و خیال می کنم که رؤیای دوستان حق است.

برخی از آنها به برخی دیگر می گویند: اگر نیروئی که ممکن است به اینها ملحق شود، اگر آنها نیز مثل اینها باشند که نه اسب دارند و نه اسلحه، و نه سنگری که به آن پناه ببرند و خود در این شهر غریب و بی چیز هستند، ترسی برای شما نیست. و اگر سپاه مجهّزی به یاری آنها بیاید با یک حمله اینها را نابود می سازید که برای شما چون یک جرعه آب در کام انسان تشنه است. سخنانی از این قبیل با یکدیگر بازگو می کنند تا پاسی از شب می گذرد و خواب بر دیده ها چیره می شود و تاریکی شب و سنگینی خواب در میان آنها جدائی می اندازد. بعد از پراکنده شدن دیگر فرصت اجتماع پیدا نمی کنند، که حضرت ولیّ عصر (عج) قیام می کند.

یاران قائم (ع) یکدیگر را طوری ملاقات می کنند که گوئی از یک پدر و یک مادر به دنیا آمده اند و صبح از خانه بیرون آمده پراکنده شده اند و شبانگه همه به خانه آمده با یکدیگر گرد آمده اند!» .

در بامداد چنین شبی بیعت مبارکه انجام می پذیرد و سنگرهای ظلم و استبداد یکی پس از دیگری سقوط می کند و چیزی نمی گذرد که مردم مکه نیز بیعت کرده به سپاه حق ملحق می شوند و خواب مخزومی و تعبیر ثقیفی تحقق می یابد. و ما منتظر چنین روزی هستیم که وعده امام به حق ناطق، جعفر صادق (ع) تحقق یابد که فرمود:

521- «لا يدعون وترا لآل محمد إلا أخذوه» .

«برای آل محمد (ص) ستمی را فروگذار نمی کنند جز اینکه انتقام آنرا می گیرند» .

به امید آنروز.

امام کاظم (ع) می فرماید:

ص:434

حضرت موسی بن جعفر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «فَسَتَّعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ» ، فرمود:

522- «سألت أبي عن هذه الآية قال: هو القائم المهديّ و من اهتدى إلى طاعته» .

«از پدرم در مورد این آیه پرسیدم، فرمود: آنها مهدی قائم (عج) و کسانی هستند، که به اطاعت او هدایت شوند» .

امام رضا (ع) می فرماید:

523- «و الله لو أن قائمنا قام، يجمع الله إليه شيعته من جميع البلدان» .

«به خدا سوگند، اگر قائم ما قیام کند، خداوند شیعیان را از همه شهرهای جهان به سوی او گرد می آورد.»

اینها کلیاتی بود در مورد یاران حضرت ولی عصر (عج)، و در برخی از احادیث از نام برخی از یاران و یا شهر و دیار آنها گفتگو شده است که ما برای اختصار از نقل آنها صرف نظر نمودیم، علاقمندان می توانند به منابع یادشده در پاورقی مراجعه فرمایند.

ص: 435

یک اقلیت چگونه پیروز می شود؟!

آیا یک اقلیت 313 نفری که از نقاط دوردست جهان در شهر مکه معظمه گرد آیند و خود در آن منطقه غریب باشند و آگاهی وسیع از وضع جغرافیائی منطقه نداشته باشند و مجهز با سلاحهای مدرن هم نباشند، چگونه می توانند بر سرتاسر گیتی غلبه کنند و تمام کشورها را فتح نمایند و همه ملتها و توده ها را به تحت فرمان خود درآورند؟!

پاسخ فوری، منفی است. منطق عقل می گوید: نه، هرگز. و ما چنین ادعائی نمی کنیم، بلکه در بخش بعدی (بخش دوازدهم) نوع سلاح آنحضرت را بازگو خواهیم نمود. اینجا فقط به نکاتی اشاره می کنیم که پیش از جواب فوری باید روی آنها مطالعه شود:

الف-نبرد حضرت ولی عصر (عج) نبرد عقیده است.

ب-یاران نخستین حضرت ولی عصر (عج) افرادی هستند که این عقیده را دقیقاً درک نموده، یک عمر مطابق آن زندگی کرده اند و این عقیده در اعماق روح و دلشان جای گرفته است و با این عقیده از اقامتگاههای خود به سوی مکه شتافته اند و رنج سفر را احساس نکرده اند و با همین اراده آهنین و عقیده فولادین در راه پیروز شدن بر کفر و نفاق خواهند جنگید، تا به یکی از دو هدف (پیروزی-شهادت) نائل شوند.

ج- در شهر مکه و پیش از خروج از آن بیش از 9000 نفر با آنحضرت بیعت خواهند نمود.

د- حضرت بقیه الله (عج) برای اثبات حقانیت خود میراثهای همه پیامبران را، از عهد یهود و مسیح و اسلام همراه دارد، که این میراثهای گرانبها ربطی به ابزارهای جنگی ندارد، بلکه در رابطه با استیلاهای معنوی آنهاست.

ه- حضرت بقیه الله (عج) با انواع وسائل مدرن مجهز خواهد بود، که این سلاحها اگرچه در برابر سلاح ایمان ناچیز است ولی در مقایسه با سلاحهای متداول روز، تازگی و برتری خواهد داشت.

و- حضرت بقیه الله (عج) همچنین با وسائلی مجهز خواهد بود که برای زندگی مادی و معنوی بشریت بسیار پراچ خواهد بود و با همین وسائل، بشر

ص: 436

غوطه ور در منجلاب مادیات را از خواب خرگوشی بیدار کرده، نوید زندگی آرام و همراه با آسایش را به ارمغان خواهد آورد.

ما این نویدها را با گوش جان می شنویم و در انتظار فرارسیدن آن روز مسعود ثانیه شماری می کنیم ولی به صرف دعا اکتفا نمی کنیم، و از کسانی نیستیم که در برابر توپ و تفنگ و مسلسل بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و فقط برای فرج حضرت ولی عصر (عج) دعا کنیم، بلکه در کنار انجام وظیفه برای فرج آنحضرت دعا می کنیم و مطمئن هستیم که سرانجام حق بر باطل پیروز خواهد شد و باطل از روی زمین ریشه کن خواهد شد. و با این امید قطعی که از ایمان راسخ به مهدویت نشأت می گیرد، در راهی که برگزیده ایم گامهای استوارتری برمی داریم و هرگز دچار تردید و تزلزل نمی شویم.

در اینجا به عنوان یک مثال ساده که فقط میتواند شبیحی را از حقیقت نشان دهد، انقلاب اسلامی ایران را یادآور می شویم که به نام اسلام آغاز شد و همه طبقات در آن شرکت کردند و رهنمودهای مراجع تقلید را به کار بستند و سرانجام موفق شدند امپراطوری چند هزار ساله را ساقط کنند.

سیری در علل پیروزی انقلاب ایران که در تاریخ گذشته و معاصر بی نظیر می باشد، خواننده را متوجه می کند که اگر قیام و حرکتی برای خدا و در راه عقیده باشد، سرانجام پیروز می شود.

انقلاب شکوهمندی که به دست توانای حضرت بقیه الله (عج) آغاز شود و امامی معصوم آنرا رهبری کند و پیامبر اولوالعزمی چون حضرت عیسی (ع) در پشت سر او حرکت کند، بدون تردید پیروز خواهد شد. زیرا این حرکت و قیام با چنان ابهتی آغاز می شود که در نقطه آغازش جهان را به لرزه درمی آورد، در همان نخستین لحظه ای که میان آسمان و زمین بانگ جبرئیل امین بلند شود که ای اهل عالم! بشارت، بشارت!، که مهدی قائم (عج) ظهور کرد! . این فریاد، فضای بین زمین و آسمان را پر می کند و هر انسانی که در روی زمین باشد آنرا می شنود و احساس می کند که برخلاف دیگر صداها، این یک بانگ آسمانی است و در همه جا طنین انداز است و از چپ، راست، بالا، پائین، جلو و عقب انسان را فرامی گیرد!! .

در اینجا نکاتی چند یادآور می شویم:

ص: 437

* در پگاه روز شنبه دهم محرم الحرام، 313 تن نخستین یاران حضرت قائم (عج) با آنحضرت بیعت می کنند.

*روز مسعود و پراج ظهور هنگامی آغاز می شود که همه مردم مکه از سپاه سفیانی به شدت نگران می باشند، از این رهگذر دربه در به دنبال پیشوائی می گردند که آنها را از شر سپاه خون آشام سفیانی نجات دهد، و لذا دعوت حضرت ولی عصر (عج) با آن عظمت و شکوه که آغاز می شود، همگان نجات و خلاص خود را در آن می یابند و به سوی آنحضرت می شتابند و به دنبال بیعت یاران نخستین، با آنحضرت بیعت می کنند. و بدین سان تعداد لشکر حضرت مهدی (عج) پیش از آنکه از مکه حرکت کند به ده هزار نفر بالغ می گردد.

*با لشکری مجهز و نیرومند که تعداد آنها بالغ بر ده هزار نفر است مکه را به قصد مدینه ترک می کند و در مدت دو ماه بین مکه، مدینه، بیت المقدس، شام و کوفه را طی می کند و همه عرب خواه ناخواه در برابرش تسلیم می شوند و همه افراد باایمان زیر پرچم او قرار می گیرند و سپاه نیرومندی را تشکیل می دهند و اقلیت ناچیزی که پس از شناخت حق، در برابر آن صف آرائی می کند، از بین می رود و همه خاورمیانه یکدل و یک جهت صف واحدی را تشکیل می دهند.

*وجدان جهانی بیدار می شود و مردم شرق و غرب از تجربه های تلخی که از جنگهای بین المللی آموخته اند و در اثر فشارهایی که ستمگران در حق آنها روا داشته اند، از خواب گران بیدار شده، تشنه عدالت و آزادی می شوند و در به در به دنبال پیشوائی می گردند که آزادی را برای آنها به ارمغان بیاورد. و بدین سان راه برای دعوت حضرت بقیه الله (عج) هموار می شود.

*به هنگام سخنرانی پرشوری که در اثنای بیعت در مکه معظمه ایراد می فرماید و در ضمن آن کلیات قانون اساسی دولت حق را بیان می کند، یک انقلاب فکری و تغییر بنیادی و عقیدتی در مغز مردم ایجاد می شود که هزاران نفر در اثنای همین سخنرانی تصمیم قطعی می گیرند که در زیر پرچم حق قرار بگیرند.

*در آستانه ظهور حضرت ولی عصر (عج) فتنه ها و شورشها و انقلابهای نظامی اتفاق می افتد و با شورش سفیانی هرج و مرج به اوج خود می رسد، و همگان از سرنوشت خود دلسرد و نگران بوده، به دنبال نجات دهنده ای می گردند

ص: 438

که آنها را از وضع موجود نجات دهد.

*پیش از ظهور او طی یک جنگ جهانی یک سوم جمعیت روی زمین به هلاکت می رسد و به دنبال آن بیماری طاعون شایع می شود و یک سوم دیگرش را نابود می کند.

*جنگها و فتنه ها مردم را خسته می کند، چنانکه مردم لبنان، و نیز خاور دور امروز مبتلا شده اند و به طوریکه در مناطق فراوانی در آفریقا و آمریکا امروز دچار هستند، این گرفتاریها هر روز ابعاد گسترده ای به خود می گیرد و نیروها و استعدادها را در کام خود فرومی برد. و ثروتها و صنعتها را در آتش خود می سوزاند و به خاکستر می نشاند. با جهانی شدن جنگها و همگانی شدن بیماریها، اضطراب و دلهره همه را فرامی گیرد و زمینه برای ظهور یک منجی الهی کاملاً هموار می شود. آنگاه حضرت ولی عصر (عج) با سلاح ایمان و تقوی ظهور کرده امنیت و آسایش و آرامش را توأم با آزادی واقعی به ارمغان می آورد.

*مردم روی زمین که در زیر فشار جنگ و ستم و تبعیض و تحقیر به ستوه آمده اند، با دمیدن فجر امید و دیدن روزنه نجات، سیل آسا به سوی آن مصلح غیبی می شتابند و دست بیعت به دست باکفایت ید اللّهی اش می دهند که برای آنها خیر دنیا و آخرت را فراهم می سازد و آنها را از بلاها و تشویشهای هر دو جهان می رهااند و برق شمشیرش، درخشیدن عدل و داد را در سطح کره خاکی نوید می دهد.

*تاریخ انقلابهای معاصر به ما می آموزد که در هر نقطه ای از جهان هرج و مرج به اوج خود رسیده، مردم آن سامان به دنبال شخصی بوده اند که شمشیر بکشد و زمام امور را به دست بگیرد و با توسل به زور همه را به جای خود بنشانند، و همه دولتهای نظامی به همین دلیل روی کار آمده و به همین دلیل هم مردم آنها را تحمل کرده اند. و یکی از رمزهای سقوط رژیمها و تسلیم توده ها در برابر حضرت ولی عصر (عج) همین خواهد بود. و به همین دلیل است که شعار سپاه حق «امت، امت» می باشد، که هر نیروئی در برابر لشکر الهی بایستد محکوم به مرگ است، چنانکه در حدیث شریف در مورد افراد و نیروهائی که در برابر سپاه قائم (عج) مقاومت کند، آمده است:

524- «و ما هو-الله-إلا الموت تحت ظلّ الأسنه!!» .

ص:439

«به خدا سوگند، که چاره ای جز مرگ در زیر تیربارها ندارند» .

دیگر جزیه ای پذیرفته نیست، باید همگان در برابر پرچم حق تسلیم شوند و خود به یاری حق بشتابند، دیگر توده ها ستم و ستمگر را تحمل نخواهند کرد، باید همه یکدل و یک جهت برای پیاده کردن حق، و ریشه کن نمودن باطل گام بردارند. آن روز ستمدیده ها نفس راحتی می کشند که می بینند شمشیر عدالت فرق ظلم و استبداد را شکافته است.

و بدین سان لشکر حق پیروز می شود و سپاه باطل نابود می گردد.

آری لشکری که به نظر نادانها یک اقلیت ناچیز به حساب می آید، اکثریت قاطعی را تشکیل می دهند و همه طاغوتها را نابود می سازند و مستضعفان و محرومان را از زیر سلطه و سیطره جنایتکاران رهایی می بخشند. تا پرچم عدالت بر فراز جهان به اهتزاز درآید.

آری یکبار دیگر عصای موسی در دست مسیحائی حضرت بقیه الله (عج) آثار جادویی فرعونهای آخر الزمان را می بلعد و فرعونیان را در طوفان سهمگین دریای طغیانشان غرق می سازد. وه چه شگفتیها می آفریند؟! .

آری سلاحهای مدرن، توأم با سلاح ایمان و همراه با تابوت سکینه در برابر بمبهای اتمی و هیدروژنی و نیتروژنی می ایستد و بر همه آنها فائق می آید و حماسه ها می آفریند.

و آنگاه دوران بازسازی زمین و آبادانی جهان در پرتو عدالت و آزادی فرا می رسد، که آنروز، روز نجات است.

بارپروردگارا! به ما نیز توفیق اطاعت و فرمانبرداری آن مصلح جهانی، و در راه نشر دعوت نجات بخش آن منجی الهی، و برای خدمت در زیر پرچم حق، عنایت فرما. و به ما سعادت زندگی در دولت حق و تحت لوای حق در این جهان، و توفیق حشر و نشر در زیر لوای حمد و در صف یاران قائم (عج) در آن سرای عنایت بفرما. آمین.

ص: 440

حواشی

-منتخب الاثر صفحه 486، الملاحم و الفتن صفحه 52 و الامام المهدي صفحه 226.

-منتخب الاثر صفحه 144 و 300، الصواعق المحرقة صفحه 161، بحار الانوار جلد 52 صفحه 281، الزام الناصب صفحه 100، 53 و 253، ينابيع الموده جلد 3 صفحه 163، الملاحم و الفتن صفحه 57 و 134، بشاره الاسلام صفحه 103، الامام المهدي صفحه 63 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 124 و 134.

-الامام المهدي صفحه 71، المهدي صفحه 152، بشاره الاسلام صفحه 34، اسعاف الراغبين صفحه 135، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 126 و 144 و 161، الزام الناصب صفحه 52 و 252 و البيان صفحه 210 و 218.

-غيبت شيخ طوسی صفحه 275، منتخب الاثر صفحه 511، بحار الانوار جلد 52 صفحه 130، الزام الناصب صفحه 54، ينابيع الموده جلد 3 صفحه 168، المهدي صفحه 105 و 147 و الامام المهدي صفحه 65.

-بشاره الاسلام صفحه 9، بحار الانوار جلد 52 صفحه 311 و الزام الناصب صفحه 63.

-ابدال به گروهی از بندگان شایسته خدا می گویند که هرگز روی زمین از آنها خالی نباشد.

چون یکی از آنها از دنیا برود خداوند یکی دیگر را به جای او بگمارد و به همین جهت به آنها ابدال گفته می شود. (مجمع البحرين صفحه 425 و تاج العروس جلد 7 صفحه 223).

-اختصاص مفید صفحه 208، بحار الانوار جلد 52 صفحه 304، الملاحم و الفتن صفحه 50 و 52.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 334، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 269، غیبت طوسی صفحه 284 و بشاره الاسلام صفحه 204.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 269، المهدي صفحه 217 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 137 و 145.

-منتخب الاثر صفحه 477، الصّواعق المحرقة صفحه 163، غیبت نعمانی صفحه 150، المهدي صفحه 216، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 90، بشاره الاسلام صفحه 63 و 204 و الزام النّاصب صفحه 176 و 226.

-غیبت نعمانی صفحه 168، بشاره الاسلام صفحه 42، بحار الانوار جلد 52 صفحه 346 و

ص:441

368 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 94.

-الملاحم و الفتن صفحه 121 و الزام النّاصب صفحه 200.

-الملاحم و الفتن صفحه 119، بشاره الاسلام صفحه 221 و الزام النّاصب صفحه 199.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 307 و الزام النّاصب صفحه 226.

-بشاره الاسلام صفحه 54.

-نهج البلاغه جلد 1 صفحه 44.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 131 و الزام النَّاصب صفحه 138.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 137، غیبت نعمانی صفحه 103 و بشاره الاسلام صفحه 53.

-بشاره الاسلام صفحه 80 و 200 و منتخب الاثر صفحه 166 و المهدي صفحه 217.

-بقره:148.

-غیبت نعمانی صفحه 168، بحار الانوار جلد 52 صفحه 342،323،316،286،239 و 368. منتخب الاثر صفحه 422 و 476 و قریب به این مضمون: بحار الانوار جلد 51 صفحه 53 و 58 و بشاره الاسلام صفحه 103 و 205.

-غیبت نعمانی صفحه 168، بحار الانوار جلد 52 صفحه 286 و 368 و بشاره الاسلام صفحه 203.

-غیبت نعمانی صفحه 128 و الامام المهدي صفحه 32.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 316 و 341 و بشاره الاسلام صفحه 227.

-غیبت نعمانی صفحه 168 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 286.

-بشاره الاسلام صفحه 208، الزام النَّاصب صفحه 199، منتخب الاثر صفحه 162 و 476 و الملاحم و الفتن صفحه 168.

-الزام النَّاصب صفحه 178.

-بشاره الاسلام صفحه 208، الزام النَّاصب صفحه 199 و غیبت شیخ طوسی صفحه 285.

-بشاره الاسلام صفحه 208.

-بشاره الاسلام صفحه 9 و الزام النَّاصب صفحه 63.

-نهج البلاغه جلد 2 صفحه 126، بشاره الاسلام صفحه 83، منتخب الاثر صفحه 239 و 314 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 94.

-نهج البلاغه جلد 1 صفحه 196 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 95.

-بشاره الاسلام صفحه 220، الزام النَّاصب صفحه 199 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 95.

-الزام النَّاصب صفحه 199.

-بشاره الاسلام صفحه 223.

-غیبت نعمانی صفحه 170، منتخب الاثر صفحه 484، بحار الانوار جلد 52 صفحه 333 و 334، بشاره الاسلام صفحه 206 و 207، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 66 و الملاحم و الفتن صفحه 118.

-منتخب الاثر صفحه 164 و 476، بشاره الاسلام صفحه 41، 39 و 204-206، بحار الانوار جلد 52 صفحه 334، غیبت شیخ طوسی صفحه 285، غیبت نعمانی صفحه 29، الملاحم و الفتن صفحه 64 و 145، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 94، الزام الناصب صفحه 55 و المهدی صفحه 216.

ص:442

-الملاحم و الفتن صفحه 122.

-مائه:54.

-منتخب الاثر صفحه 475 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 77.

-همان مدرک.

-منتخب الاثر صفحه 485، و آنها وزیران حضرت ولی عصر (عج) خواهند بود.

-منتخب الاثر صفحه 165، الزام الناصب صفحه 177 و ارشاد مفید صفحه 344.

-مطابق تحقیق غار اصحاب کهف در کشور اردن و در نزدیکی «عمّان» واقع است.

(المیزان جلد 13 صفحه 318) .

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 95 و 37، الزام النَّاصب صفحه 192، بشاره الاسلام صفحه 297، الامام المهدي صفحه 343، اسعاف الرَّاغِبِین صفحه 143 و نور الابصار صفحه 170.

-بشاره الاسلام صفحه 62.

-جن: 24. یعنی: هنگامی که ببینید آنچه را که وعده می شوند، پس می فهمند، که چه کسی یاورش ضعیفتر و نغراتش کمتر است.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 84، بشاره الاسلام صفحه 62 و الزام النَّاصب صفحه 32 و 242.

-الزام النَّاصب صفحه 226 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 306.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 145 و الزام النَّاصب صفحه 226.

-غیبت نعمانی صفحه 170، بحار الانوار جلد 52 صفحه 306، 288، 239 و 370، الزام النَّاصب صفحه 223، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 79، بشاره الاسلام صفحه 205، 103 و 207 و الامام المهدي صفحه 226.

-غیبت نعمانی صفحه 102 و 140، بحار الانوار جلد 52 صفحه 292 و 135، الزام النَّاصب صفحه 137 و 175، الملاحم و الفتن صفحه 164 و بشاره الاسلام صفحه 121.

-غیبت نعمانی صفحه 170، بحار الانوار جلد 52 صفحه 370، الزام النَّاصِب صفحه 223 و بشاره الاسلام صفحه 205.

-المهدی صفحه 197 و بشاره الاسلام صفحه 243.

-منتخب الاثر صفحه 486، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343، الزام النَّاصِب صفحه 185، بشاره الاسلام صفحه 176 و الامام المهدی صفحه 235.

-غیبت نعمانی صفحه 171، بحار الانوار جلد 52 صفحه 364 و 317، و الزام النَّاصِب صفحه 139 و 230.

-بشاره الاسلام صفحه 240، الزام النَّاصِب صفحه 227، غیبت نعمانی صفحه 166، بحار الانوار جلد 52 صفحه 372 و ینابيع المودّه جلد 3 صفحه 79.

-الزام النَّاصِب صفحه 22 و 139، منتخب الاثر صفحه 486 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 327.

-منتخب الاثر صفحه 465، ارشاد مفید صفحه 341، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 324، المهدی صفحه 198 و الامام المهدی صفحه 95.

-منتخب الاثر صفحه 455، غیبت طوسی صفحه 279، بحار الانوار جلد 52 صفحه 217 و

ص:443

-بشاره الاسلام صفحه 178.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 223، الزام النَّاصب صفحه 176 و غیبت نعمانی صفحه 150.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 288 و 342 و جلد 51 صفحه 58، 55 و 44، الزام النَّاصب صفحه 240، غیبت نعمانی صفحه 127، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 78، بشاره الاسلام صفحه 227، الامام المهدي صفحه 43 و منتخب الاثر صفحه 475.

-هود:8.

-الزام النَّاصب صفحه 18 و بشاره الاسلام صفحه 103.

-بقره:148.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 288 و الامام المهدي صفحه 32.

-غیبت نعمانی صفحه 145.

-بشاره الاسلام صفحه 206، غیبت طوسی صفحه 284، الزام النَّاصب صفحه 188 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 333.

-منتخب الاثر صفحه 44، بحار الانوار جلد 52 صفحه 305 و صفحه 324.

-اختصاص مفید صفحه 325.

-همان مدرک.

-انعام:89.

-مائه:54، بحار الانوار جلد 52 صفحه 370، الزام النَّاصِب صفحه 19، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 77، بشاره الاسلام صفحه 207 و الامام المهدي صفحه 39-41.

-منتخب الاثر صفحه 485، الملاحم و الفتن صفحه 171 و بشاره الاسلام صفحه 211.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 308، بشاره الاسلام صفحه 225 و الزام النَّاصِب صفحه 227.

-همین مدارک.

-طالقان اسم دو شهر است: یکی در خراسان میان بلخ و مرو، که بزرگترین شهر طخارستان است. دیگری در میان قزوین و ابهر، که معمولاً در روایات این یکی قصد شده است. در این منطقه دهات و قصبات بسیاری است که همگی از توابع طالقان هستند و به همین نام شناخته می شوند، مردمان این منطقه به اقامه شعائر اسلامی اهتمام می ورزند و از راه سلف صالح پیروی می کنند «مؤلف» .

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 87 منتخب الاثر صفحه 484، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 161، الزام النَّاصِب صفحه 254، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 268 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 110 و 167.

-المهدی صفحه 217، ینابیع المودّه صفحه 449(چاپ قدیم) غایه المرام صفحه 700.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 310، بشاره الاسلام صفحه 9، الملاحم و الفتن صفحه 50 و الزام النَّاصب صفحه 63.

-غیبت نعمانی صفحه 128 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 356.

-الزام النَّاصب صفحه 56 و 226، غیبت نعمانی صفحه 169، بحار الانوار جلد 52 صفحه 268 و 369 و بشاره الاسلام صفحه 204، 225 و 229.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 273، بحار الانوار جلد 52 صفحه 329، بشاره الاسلام صفحه

ص:444

-241 و غیبت نعمانی صفحه 171.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 366 و غیبت نعمانی صفحه 173.

-الملاحم و الفتن صفحه 169-171 و بشاره الاسلام صفحه 210-211.

-الزام النَّاصب صفحه 23.

-طه:135. (یعنی: به زودی خواهید فهمید که اصحاب صراط مستقیم و هدایت شوندگان چه کسانی هستند؟) .

-الزام النَّاصب صفحه 24.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 291، الزام النَّاصب صفحه 18 و الامام المهدی صفحه 33.

-الملاحم و الفتن صفحه 119 و 168، بشاره الاسلام صفحه 208-221، الزام النَّاصب صفحه 200، و نهاییه الارب صفحه 340.

-الملاحم و الفتن صفحه 21، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 84 و بشاره الاسلام صفحه 99.

-به طوریکه در بخش علایم ظهور خواهیم گفت، همه این نشانه ها قطعی نیست، بلکه چند نشانه از قبیل: ندای آسمانی و خروج سفیانی قطعی است. که در مورد نشانه های غیرحتمی، احتمال بدا محفوظ است ولی در نشانه های حتمی بدا حاصل نخواهد شد. «مترجم»

-غیبت نعمانی صفحه 122، غیبت طوسی صفحه 277، منتخب الاثر صفحه 489 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 354.

-در بخش دیگری از کتاب، نقش تابوت سکینه را مشاهده خواهید نمود. و می توانید به کتب تاریخ و حدیث مراجعه فرمائید، از جمله: تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء صفحه 79 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 85.

ص:445

ص:446

بخش دوازدهم: روزگار رهایی

اشاره

ص: 447

ص: 448

روزگار رهایی

اشاره

«و ما اراده کرده ایم به آنها که در روی زمین به ضعف کشیده شده اند، منت بگذاریم، و آنها را پیشوایان و وارثان قرار دهیم» .

«آنها، آل محمد (ص) هستند که خداوند مهدی آنها را پس از تلاش فراوان برمی انگیزد و آنها را عزیز، و دشمنانشان را خوار و زبون می سازد» .

«امیر مؤمنان»

رسول اکرم (ص) می فرماید:

ص: 449

525- «لا یخرج القائم إلا فی وتر من السنین: سنه إحدى أو ثلاث، أو خمس، أو سبع، أو تسع» .

«قائم (عج) منحصرأ در سالهای فرد، چون یک، سه، پنج، هفت و نه، ظاهر می شود» .

526- «اذا كانت الصّیحه فی رمضان، فإنّها تكون معمه فی سؤال و تمیر القبائل و تتحارب فی ذی القعدة و یسلب الحاجّ و تسفک الدّماء فی ذی الحجّه و المحرّم، و ما المحرّم؟! . هیهات، هیهات. .

یقتل النّاس هرجا هرجا! . ثمّ ینادی مناد من السّماء: ألا إنّ فلانا بن فلان هو المهدیّ قائم آل محمّد، فاسمعوا له و أطيعوا! . و ذلك الصّوت صوت جبرائیل حین یدعو للبیعه فی صبیحه یوم الخلاص. .

«صیحه ای در ماه رمضان شنیده می شود، در ماه سؤال قبایل در برابر یکدیگر صف آرائی می کنند، جنگ و جدال در ماه ذیقعدة روی می دهد، در ماه ذیحجه حجّاج بیت الله الحرام قتل و غارت می شوند و در ماه محرمّ خونها جاری می شود، تو چه می دانی که چه محرمی؟! هرگز نمی توانی درک کنی!، نه هرگز! . محرمی که شورشها و فتنه ها برمی خیزد و انسانها دسته دسته در هرج و مرج کشته می شوند. آنگاه منادی از آسمان ندا می کند که فلانی، پسر فلانی، مهدی و قائم آل محمّد (ص) است، به فرمان او گوش فرادهید و از او اطاعت کنید. این صدا، صدای جبرئیل خواهد بود که در بامداد «روز رهایی» در میان آسمان و زمین این چنین ندا خواهد کرد» .

از این حدیث به ضمیمه احادیث دیگر استفاده می شود که ظهور در روز عاشورا خواهد بود تا خداوند به این وسیله دلهای مؤمنان را شفا دهد و خون ثار الله، در یوم الله، به دست بقیه الله، از عدو الله گرفته شود.

در این حدیث همچنین از جنگها و فتنه ها، و خونریزیهای بسیاری گفتگو شده، که از جمله آنهاست: خونریزی مسجد الحرام-نفس زکیّه-، مدینه طیّبه، منی و قتل عام سفیانی در اماکن مقدّسه.

رسول گرامی اسلام (ص) در گفتگویی با «امّ شریک» خطاب به او فرمود:

527- «و یدعی ذلک الیوم یوم الخلاص. فقالت أمّ شریک:

فأین العرب یومئذ یا رسول اللّٰه؟ . قال: هم یومئذ قلیل، و جلّهم بییت المقدس، إمامهم المهدی، رجل صالح. قالت: یا رسول اللّٰه: أنهلک و فینا الصّالحون؟ . قال: نعم، اذا کثر الخبیث» .

«آن روز «یوم الخلاص» یعنی: «روز رهایی» نامیده می شود امّ شریک پرسید: پس در آنروز عربها کجا هستند؟! فرمود:

آنها در آن روز در اقلیت هستند و بیشترشان در بیت المقدس زیر پرچم مهدی (عج) که مرد شایسته ایست، خواهند بود. امّ شریک گفت:

ای پیامبر خدا! مگر ممکن است ما هلاک شویم، درحالیکه اشخاص صالح و شایسته ای در میان ما هست؟! فرمود:

آری، هنگامی که فساد و تباهی افزایش یابد» .

در این حدیث چون احادیث فراوان دیگر، راوی به جای اسلام از عرب پرسیده است و در پاسخ از موضع عرب ستایشی به عمل نیامده است. گوئی رسول اکرم (ص) و ائمه هدی علیهم السلام، وضع امروز ملت عرب را با چشم خود می دیدند، که چگونه پان عربیسم گریبانگیر ملت عرب شده؟! و جامعه چند صد ملیونی عرب به جای تمسک به «حبل اللّٰه المتین» - ریسمان محکم الهی» از دیگر امت اسلامی جدا شده به قومیت و نژادپرستی چنگ زده، در برابر دیگر اقوام و نژادها صف آرائی می کنند. و در نتیجه در برابر امپریالیسم و صهیونیسم خوار و زبون شده اند. و به همین جهت است که حضرت ولی عصر (عج) ناچار خواهد شد با چنین ملتی بجنگد و آنها را به پذیرش معیارهای اسلامی وادار سازد:

528- «المهدیّ رجل من عترتی، یقاتل علی سنتی، کما قاتلت أنا علی الوحی» .

«مهدی مردی از عترت منست، براساس سنت من می جنگد، چنانکه من براساس وحی جنگیدم» .

529- «لا تقوم الساعة، حتى يقوم القائم منّا، و ذلك حين يأذن الله عزّ و جلّ له. و من تبعه نجا، و من تخلف عنه هلك. .
الله الله عباد الله، فاتوه و لو حبا على الثلج فإنه خليفه الله عزّ و جلّ و خليفتي» .

ص:451

«قیامت به پا نمی شود تا قائمی از ما قیام کند و آن هنگامی است که خدای تبارک و تعالی اذن خروج دهد. هرکس از او پیروی کند نجات می یابد و هرکس از او تخلف کند هلاک می شود. ای بندگان خدا! از خدا بترسید و به سوی او-قائم- بشتابید، اگرچه ناگزیر باشید که روی برفها خود را بکشید، که او خلیفه خدا و خلیفه منست» .

یکبار دیگر به سبط بزرگوارش سالار شهیدان ابا عبد الله الحسین (ع) توجه نمود و حدیثی فرمود که فرازی از آن چنین است:

530- «ثمّ يظهر أمير الأمر، و قاتل الكفرة، السلطان المأمول الذي تتحير في غيبته العقول، و هو التاسع من ولدك يا حسين. يظهر بين الركنين يظهر على الثقلين و لا يترك في الأرض الأدين طوبى للمؤمنين الذين أدركوا زمانه، و لحقوا أوانه، و شهدوا أيامه، و لا قوا أقوامه!» .

« . . . آنگاه امیر امیران، کشنده کافران، پادشاه منتظر، که در غیبتش همگان دچار حیرت می شوند، ظهور می کند. او نهمین فرزند تست ای حسین!، در میان دو رکن (رکن و مقام) ظاهر می شود و بر انس و جن چیره می گردد، ریشه پستی و انحراف را از روی زمین برمی کند. خوشا به حال مؤمنانی که عصر او را درک کنند و دولت حق را دریابند و آن روزگار میمون را ببینند و یاران باوفای او را ملاقات کنند» .

531- «يرسل الله على أهل الشام من يفرق جماعتهم، حتى لو قاتلتهم الثعالب لقتلتهم!» .

«خداوند به اهل شام کسی را می فرستد که اجتماعشان را پراکنده می سازد. آنچنان پراکنده می شوند که اگر روباهان با آنها سر ستیز داشته باشند، روباهان آنها را می کشند!» .

پیشتر گفتیم که لفظ شام در آن روزگار به همه شامات گفته می شد که از جنوب ترکیه تا جنوب لبنان را دربرمی گرفت. این نشانه نیز تحقق یافته است، که خداوند رژیم اشغالگر قدس را فرستاده و مسلمانان خاورمیانه را آنچنان پراکنده ساخته، که بیش از یکصد ملیون عرب در دست سپاه روباه صفت

ص: 452

اسرائیلی اسیر و گرفتارند! یهودیان شادان و خرامان روی خاک آنها به عیش و نوش پرداخته، و آنها در دیار خود غریب، و در دست شبانهای خود اسیرند. تنها روزنه امید، ظهور آن منجی حقیقی است، که دیگران به نام نجات خلق آمدند و خلقی را از دست گرگ رهایی بخشیدند و خود گرگ خونخواری شدند! .

همین مضمون در حدیثی از امام باقر (ع) نیز روایت شده است:

532- «تكون قبل المهديّ فتنه تحصر الناس حصرا. فلا تسبوا أهل الشام بل ظلمتهم، فإنّ الأبدال منهم. و سيرسل الله سببا من السماء فيفرقهم حتى لو قاتلتهم الثعالب غلبتهم. ثمّ يبعث الله المهديّ في اثني عشر ألفا إن قلوباً و خمسة عشر ألفا إن كثروا. و علامتهم أنّهم إذا هجموا صرخوا: أمت أمت، ثمّ يظهر فيردّ إلى المسلمين ألفتهم و نعمتهم» .

«پیش از ظهور مهدی (عج) فتنه ای به پا می شود که مردم را در تنگنای عجیبی قرار می دهد. اهل شام را به طور عموم - سب نکنید بلکه ستمگرانشان را، که ابدال و اوتاد بسیاری از میان آنها برمی خیزد. خداوند از آسمان چیزی می فرستد که مردم شامات را آنچنان پراکنده می سازد که اگر با روباهان بجنگند شکست می خورند. آنگاه خداوند مهدی را با سپاهی میان 12 الی 15 هزار نفر می فرستد که رمزشان به هنگام حمله «امت، امت» است. آنگاه پیروز می شوند و انس و الفت و نعمت و رفاه مسلمین به آنها بازمی گردد» .

آری فتنه اسرائیل یک بلای آسمانی است که ملت عرب به خصوص شامات (سوریه، لبنان و فلسطین) را در تنگنای عجیبی در میان دو ابرقدرت قرار داد که در اضطراب و نگرانی دائم زندگی می کنند و شکوه و ابهتشان به کلی از دست رفت. ثروتهایشان به یغما رفت و انس و الفتشان نابود شد.

رسول گرامی اسلام (ص) در مناسبت دیگری فرمود:

533- «یستخرج الزبور من بحیره طبریّه، فیها ممّا ترک آل موسی و هارون، تحمله الملائکه و فیها الألواح و عصا موسی (ع)» .

«زبور را از دریاچه طبریّه (در شمال فلسطین) بیرون می آورد که یادگارهای آل موسی و آل هارون در آنست و فرشتگان آنرا حمل می کنند.

الواح و عصای حضرت موسی (ع) نیز در آنجاست» .

ص: 453

و به این وسیله زمینه ایمان آوردن یهودان آن سرزمین فراهم می شود.

امیر مؤمنان نیز در این زمینه می فرماید:

534- «یستخرج الکنوز، و یفتح مدائن الشّرك» .

«کنزها را بیرون می آورد و شهرهای شرک را فتح می کند» .

535- «إِنَّمَا سَمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ قَدْ خَفِيَ، وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ أَرْضِ يَفَالِ لَهَا أَنْطَاكِيَه» .

«به او مهدی گفته می شود، زیرا او به کار مخفی هدایت می کند، تورات و انجیل را از سرزمین انطاکیه بیرون می آورد» .

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

536- «وَ إِنَّمَا سَمِّيَ الْقَائِمَ مَهْدِيًّا، لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ مَضْلُوعٍ عَنْهُ، وَ سَمِّيَ بِالْقَائِمِ، لِأَنَّهُ يَقُومُ بِالْحَقِّ» .

«او را مهدی و قائم می گویند. «مهدی» از این جهت که به امری که مردم از آن گم شده اند، هدایت می کند. و «قائم» از این جهت که به حق قیام می کند» .

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید:

537- «يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارِ فِي أَنْطَاكِيَه» .

«تورات و دیگر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد» .

538- «إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَسْتَخْرِجُ تَابُوتَ السَّكِينَةِ مِنْ غَارِ أَنْطَاكِيَه، وَ أَسْفَارَ التَّوْرَةَ مِنْ جَبَلِ بَالشَّامِ، يَحَاجُّ بِهَ الْيَهُودَ فَيَسْلِمُ كَثِيرًا مِنْهُمْ» .

«مهدی (ع) تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه، و اسفار تورات را از کوهی در شام بیرون می آورد. با آنها به جامعه یهود احتجاج می کند و گروه فراوانی از آنها به اسلام می گروند».

از امیر مؤمنان (ع) در این رابطه روایت شده:

ص: 454

539- «إنّ فی غار ثور، فی جبلها، رضاضا من ألواح موسی و کسر عصاه، و رضاضا فیہ تابوت السّکینه، فلیس تمرّ سحابه شرقیّه و لا غربیّه و لا کوفیّه و لا قبلیّه إلاّ أحبّبت أن تلقی برکتها. و لا تمضی الاّیام و اللّیالی حتّی یستخرجها المهدیّ».

«در غار ثور (بنا به روایتی در غار غیران) ریزه هائی از الواح موسی و شکسته های عصای موسی و خورده های تابوت سکینه هست، هیچ ابری از شرق و غرب و کوفه (شمال) و قبله (جنوب) عبور نمی کند، جز اینکه دوست دارد از برکت آن کوه و اشیاء متبرکّه آن تبرک بجوید. شبها و روزها می گذرد تا مهدی ظهور کرده، آنها را بیرون می آورد».

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید:

540- «أول ما یبدأ القائم (ع) بأنطاکیه، فیستخرج منها التّوراه من غار فیہ عصا موسی و خاتم سلیمان».

«نخستین کاری که قائم (عج) در انطاکیه انجام می دهد این است که تورات را از غاری بیرون می آورد که عصای موسی و انگشتر سلیمان در آنست».

541- «و فی بیت المقدس یستخرج تابوت السّکینه و خاتم سلیمان بن داود و الألواح الّتی نزلت علی موسی».

«و در بیت المقدس، تابوت سکینه، انگشتر سلیمان، و الواحی را که بر موسی نازل شده، بیرون می آورد.» .

رسول گرامی اسلام (ص) در این زمینه می فرماید:

542- «يظهر على يديه تابوت السكينة من بحيره طبرية، يحمل فيوضع بين يديه ببیت المقدس، فإذا نظرت إليه اليهود أسلمت إلا قليلا منهم» .

«تابوت سکینه به دست او از دریاچه طبریّه (در فلسطین) بیرون آورده می شود و همراه آنحضرت حمل شده، در بیت المقدس در برابرش گذاشته می شود. هنگامی که یهودان آنرا ببینند همگی به شرف اسلام مشرف می شوند به جز تعدادی اندک» .

ص:455

امام صادق (ع) در این مورد فرموده است:

543- «كانت عصا موسى قضيب آس من غرس الجنة، أتاه بها جبرائيل عليه السلام لما توجه لقاء مدین و هی و تابوت آدم فی بحیره طبریّه، و لن یبلیا و لن یتغیرا حتی یخرجهما القائم إذا قام» .

«عصای موسی از چوب آس، از درختان بهشتی بود که به هنگام عزیمت به سوی مدین، جبرئیل آنرا به او داده بود. عصای موسی و تابوت آدم در دریاچه طبریّه می باشد، آنها پوسیده نمی شوند و رنگشان تغییر نمی یابد تا به دست قائم (عج) به هنگام ظهورش بیرون آورده شوند» .

544- «إنّ المهدیّ يستخرج کتابا من غار أنطاکیه، و يستخرج الزبور من بحیره طبریّه، فیها ممّا ترک آل موسی و آل هارون تحمله الملائکه، و فیها الألواح و عصا موسی». .

«مهدی (عج) کتابهایی را از غار انطاکیه، و زبور را از دریاچه طبریّه (فلسطین) بیرون می آورد، که از میراثهای آل موسی و آل هارون و الواح و عصای موسی در آنجاست که آنها را فرشتگان حمل می کنند» .

و بدینسان حضرت ولیّ عصر (عج) ریشه یهود را از خاورمیانه قطع می کند، آنها که پس از درک حقیقت در برابر حقّ تسلیم شدند به اسلام می گروند و آنها که پس از تشخیص حقّ عناد ورزیدند کیفر عناد و لجاجت خود را می بینند. و این خود نوید نزدیک شدن ظهور را به همراه دارد، زیرا قرآن کریم می فرماید:

«و خداوندی است که کافران اهل کتاب را از دیارشان برای اوّل حشر بیرون کرد» .

یعنی: آنها را از دیار خود بیرون کرد پس از حمله بخت النّصر که گروهی را کشته و گروهی را اسیر نمود. آنگاه اسلام آمد و با آنها نبردی سخت نمود و آنها را در بیرون دیارشان مدّتی بس دراز نگه داشت تا داستان «بالفور» پیش آمد که خود بشارت دهنده نزدیکی فرج است که طبق وعده بالفور در سرزمین موعود گرد می آیند و آن در اوّل حشر و در نزدیکی قیامت تحقّق خواهد یافت.

ص: 456

قرآن کریم در آیه دیگری از پراکنده شدن و سپس جمع شدن یهود سخن گفته است:

«هنگامی که وعده آخری فرارسید، شما را یکجا گرد می آوریم» .

یعنی: هنگامی که وقت آخرین ضربه بر پیکر موجودیت یهود فرارسید، آنها را از اقطار و اکناف جهان در یک نقطه گرد می آوریم تا ضربه نهائی بر پیکر عنادپیشه آنها فرود آید.

این حقیقت را رسول اکرم (ص) هزار و چهارصد سال پیش بیان فرموده و امامان معصوم (ع) آنرا نقل کرده اند، پیش از آنکه وعده بالفور در کار باشد. و ما در بخش دیگری در مورد این آیه و آیه پیشین سخن خواهیم گفت و اشتباهات مفسرین را بازگو خواهیم کرد. و توضیح خواهیم داد که اشتباه مفسران از کمبود وسائل تحقیق و نرسیدن زمان تحقق سرچشمه گرفته است.

امام صادق (ع) می فرماید:

545- «یکون معه عصا موسی، و خاتم سلیمان» .

«عصای موسی و انگشتر سلیمان در دست او خواهد بود» .

و امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید:

546- «کانت عصا موسی لآدم، فصارت إلی شعیب، ثم صارت إلی موسی بن عمران، و إنها لعندنا. و إن عهدها بها خضراء کهیئتها حین انتزعت من شجرها. و إنها لتنطق إذا استنطقت. أعدت لقائنا یصنع کما کان یصنع موسی بها! .. و إنها لتروّع و تلقف ما یأفکون. و إنها لتصنع ما تؤمر. تفتح لها شعبتان: إحداهما فی الأرض و الأخری فی السقف، تلقف ما یأفکون بلسانها!!» .

«عصای موسی نخست در دست آدم بود، سپس به دست شعیب رسید و سرانجام به دست موسی بن عمران رسید و هم اکنون در دست ماست. و آن هم اکنون در دست من سبز است همانند روزی که از درخت بریده شد. با این عصا هر وقت سخن بگوئیم سخن می گوید، این عصا

ص: 457

برای قائم ما آماده شده که همچون موسی بن عمران آنرا به کار می برد! . این عصا اهل باطل را می ترساند و هرچه بیندازند می بلعد و آنچه-حجت خدا-فرمان دهد اطاعت می کند. چون دهان بگشاید فاصله دو فک آن از زمین تا سقف می باشد که هرچه بیندازند با زبانش می بلعد»!! .

امام صادق (ع) همین مضمون را بیان کرده می افزاید:

547- «ألواح موسی عندنا، و عصا موسی عندنا، و نحن ورثة النبیین» .

«الواح موسی با ماست، عصای موسی پیش ماست و ما وارثان پیامبران هستیم» .

میان این حدیث با احادیث قبلی منافات نیست، ممکن است برخی از موارد انبیاء در پیش ائمه اطهار (ع) باشد و برخی دیگر در غارها و کوههایی باشد که آنها را حضرت ولی عصر (عج) استخراج کند و به آنچه در نزدش هست اضافه نماید. و ممکن است آنچه در دست ائمه علیهم السلام بود در عصر غیبت در برخی از مناطق زمین مدفون باشد که پس از ظهور استخراج شود.

گفته می شود که در آستانه ظهور به روز جمعه نهم محرم الحرام خطیب آنها را به قتل می رساند و از دیده ها مخفی می شود تا شب فرارسد، چون پاسی از شب گذشت به پشت بام کعبه رفته، یاران خود را از مشرق و مغرب جهان فرا می خواند، پس به او لبیک گفته صبح شنبه در مسجد الحرام گرد می آیند و در روز شنبه دهم محرم الحرام مردم را به بیعت آنحضرت دعوت می کنند.

امیر مؤمنان (ع) و امام صادق (ع) می فرمایند:

548- «و الله لكأني أنظر إليه دخل مكة، و عليه برده رسول الله، و على رأسه عمامه صفراء، و في رجله نعل رسول الله المخصوصه، و في يده هراوته، يسوق بين يديه أعزنا عجافا حتى يصل بها نحو البيت ليس ثم أحد يعرفه» .

«به خدا سوگند، گوئی او را با چشم خود می بینم که وارد مکه شده در حالیکه برد پیامبر (ص) بر تن و عمامه ای زرد بر سر دارد، کفشهای

ص: 458

پیامبر (ص) به پای او دقیقا منطبق است و نیزه رسول اکرم (ص) در دست اوست. در پیشاپیش او بزهای لاغری حرکت می کنند، آنها را به سوی کعبه سوق می دهد که آنجا احدی او را نمی شناسد» .

امام صادق (ع) سپس می افزاید:

549- «و يصبح الناس في مكة فيقولون من هذا الرجل الذي بجانب الكعبه، و ما هذا الخلق الذي معه، هذه الآيه التي رايناها الليلة و لم نر مثلها؟ . فيقول بعضهم لبعض: هذا صاحب العنيزات» .

«مردم مکه صبح می کنند و می گویند: این مردی که در کنار کعبه ایستاده کیست؟ و این مردمی که در اطراف او گرد آمده اند چه کسانی هستند؟! و این نشانه ای که امشب دیدیم و تاکنون نظیرش را ندیده بودیم، چیست؟! برخی به برخی دیگر می گویند: او صاحب بزهاست (که دیروز با بزهایش وارد مکه شد)» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

550- «یظهر فی شبهه لیستبین، فیعلو ذکره، و یظهر أمره، و ینادی باسمه و کنیته و نسبه. و یکثر ذلک علی أفواه المحققین و المبطلین، و الموافقین و المخالفین، لتلزمهم الحجّه بمعرفتهم به! . علی أنّه قد قصصنا و دللنا علیه، و نسبناه و سمّینا و کنیناه، و قلنا سمّی جدّه رسول الله و کنیه، لثلاً یقول الناس: ما عرفنا له اسما و لا کنیه و لا نسبا. و الله لیتحقّق الإیضاح به و باسمه و کنیته علی ألسنتهم حتّی لیسمّیه بعضهم لبعض، کلّ ذلک للزوم الحجّه علیهم. ثمّ یظهره الله کما وعد به جدّه (ص) فی قوله عزّ و جلّ: [هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ]» .

«در میان شبهه و فتنه ظهور می کند تا آشکار گردد و آوازه اش بلند شود و کارش آفتابی گردد. به نام و کنیه و نسبش در میان آسمان و زمین ندا می شود و نام او در زبان حقّ و باطل نقل مجالس می شود و در دهان

ص: 459

دوست و دشمن می گردد تا حجّت تمام شود و همگان او را بشناسند. و ما نیز همواره نام و نشان او را گفته ایم و از نام و نسب و کنیه او سخن گفته ایم و توضیح داده ایم که او همانم جدّش رسول اکرم (ص) و هم کنیه با اوست، تا کسی نگوید که من نسب و کنیه و نام و نشان او را نشناختم. به خدا سوگند، آنقدر نام و نسب و کنیه او بر زبانها جاری خواهد شد تا برای احدی ابهامی باقی نباشد. همه اینها برای اینست که حجّت بر آنها تمام شود. آنگاه خداوند او را ظاهر می گرداند، چنانکه جدّش پیامبر اکرم (ص) وعده داده است، و آن در ضمن این آیه شریفه است که می فرماید: [او خداوندیست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه ادیان پیروز گرداند، اگرچه مشرکان خوش ندارند]» .

و یکبار دیگر پس از تلاوت آیه شریفه فرمود:

551- «هو الإمام الذي يظهر على الدين كله. و هذا من الذي تأويله بعد تنزيله» .

«او امامی است که به دست او دین بر تمام ادیان پیروز خواهد شد. و این از آیاتی است که تأویلش بعد از تنزیل آن تحقّق خواهد یافت» .

سعید بن جبیر نیز در تفسیر این آیه می گوید: او مهدی از اولاد فاطمه است.

امیر مؤمنان (ع) یکبار دیگر هنگامی که از بنی امیه سخن می گفت، فرمود:

552- «و ایم الله لو فرقوكم تحت كل حجر، لجمعكم الله لشرّ يوم لهم! فانظروا أهل بیت نبیکم، فإن لبدوا فالبدوا، و إن استنصروكم فانصروهم فلیفرجنّ الله بغته برجل منّا أهل البیت! . بأبی ابن خیره الإمام! . لا یعطیهم إلاّ السیف هر جا هر جا موضوعا علی عاتقه ثمانیه أشهر، حتّی تقول قریش: لو کان هذا من ولد فاطمه لرحمنا. . یغریه الله بنی امیه فیجعلهم تحت قدمیه و یطحنهم طحن الرّحی [ملعونین اینما ثقفوا أخذوا و قتلوا تقتیلا، سنّه الله فی الذّین خلوا من قبل، و لن تجد لسنّه الله تبدیلا]» .

ص: 460

«به خدا سوگند، اگر شما را زیر سنگها پراکنده سازند، خداوند شما را گرد خواهد آورد برای روزیکه برای آنها بدترین روزهاست. شما همواره به اهل بیت پیامبران نگاه کنید، اگر آنها ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده به زمین بچسبید، و اگر از شما یاری طلبیدند به یاری آنها بشتابید. که البته خدای متعال به دست مردی از ما اهل بیت ناگهان فرج عنایت خواهد کرد. پدرم فدای او باد، که فرزند بهترین کنیزان است هشت ماه شمشیر بر دوش خواهد گذاشت و آنها- بنی امیه - را طعمه شمشیر خواهد نمود. تا قریش زبان به اعتراض گشوده بگویند:

اگر او از اولاد فاطمه بود به ما رحم می کرد! . خداوند او را به بنی امیه مسلط خواهد نمود تا آنها را زیر پاهایش پایمال سازد و با آنها چون سنگ آسیاب رفتار کند، که: [آنها لعنت شده ها هستند، هر کجا یافت شوند، دستگیر شده، کشته می شوند چه کشته شدنی؟! این سنت خدا است در مورد آنها که قبلا-آمدند و- رفتند. و هرگز برای سنت خدا تغییر و تبدیل نخواهی یافت]» .

امیر مؤمنان (ع) در این حدیث شریف، پایمردان و ثابت قدمان را نوید می دهد که در یک چنین روز مسعودی گرد خواهند آمد که آنروز برای دشمنان اهل بیت، روز بسیار سخت و دشواری است و توضیح داده که تا نشانه های ظهور دیده نشده از جای برنخیزند که طعمه گرگان می شوند. و در حدیث دیگری توضیح می دهند که برای اهل بیت فقط یک پرچم است تا آن پرچم به اهتزاز درنیامده، زیر هیچ پرچم دیگری گرد نیایند:

553- «إِنَّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَايَةَ، مَنْ تَقَدَّمَهَا سَرَقَ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ تَبِعَهَا لَحِقَ. يَكُونُ مَكْتُوبًا فِي رَايَتِهِ: أَلْبَيْعَةَ لِلَّهِ!» .

«برای ما اهل بیت پرچمی هست که هر کس بر آن پیشی بگیرد دزدیده می شود، هر کس از آن عقب بماند هلاک می گردد، و هر کس از آن پیروی کند به آن می پیوندد. روی آن پرچم نوشته می شود: «الْبَيْعَةَ لِلَّهِ» بیعت مخصوص الله است.» .

554- «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَيْعَتَهُ خُرُوجًا مِنَ الْغَمِّ، وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ» .

«بارخدا! بیعت او را خروج از غم و اندوه قرار بده، و به وسیله او امر امت را از پراکندگی نجات داده به اتحاد و اتفاق برسان.» .

ص: 461

555- «إِذَا هَزَّ رَايَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ، وَ أُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا!» .

«چون پرچم او به اهتزاز درآید، میان مشرق و مغرب با نور آن روشن می شود. و خداوند دستش را بر سر بندگان می گذارد، دیگر مؤمنی روی زمین نمی ماند جز اینکه قلبش از آهن پاره سخت تر و نیرومندتر می شود و هر مؤمنی نیروی چهل مرد پیدا می کند.» .

از امام باقر (ع) نیز قریب به این مضمون روایت شده و در پایان اضافه می فرماید:

«هیچ مؤمنی نمی ماند جز اینکه شادی و سرور به دلش راه می یابد».

امیر مؤمنان در حدیث دیگری می فرماید:

556- «رایته مرط مخمله سوداء، مربعه فیها جمم، لم تنشر منذ توفی رسول الله (ص) و لا تنشر حتی یخرج المهدی. یمده الله بثلاثه آلاف من الملائکه یضربون وجوه أعدائه و أدبارهم».

«پرچم او مخمل مشکی چهارگوش کرک داری است که درازی آن کمی بیشتر از پهنای آنست. از روزیکه رسول اکرم (ص) وفات کرده، این پرچم باز نشده و باز نخواهد شد تا روزیکه مهدی ظهور کند. خدایش او را با سه هزار فرشته یاری می کند که به سر و صورت دشمنانش می زنند».

نزدیک به همین مضمون از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

557- «ینشر رایه رسول الله السّوداء، فیسیر الرّعب قدامها شهرا، و عن یمینها شهرا، و عن یسارها شهرا! . و یكون علیه قمیص رسول الله الذی کان یرتدیه فی أحد، و درعه السّابغه. و علی رأسه عمامه رسول الله (ص) السّحاب، و بیده سیفه ذو الفقار، یجرده ثمانیه أشهر».

«پرچم سیاه رسول اکرم (ص) را به اهتزاز درمی آورد، از جلو،

راست و چپ مسافت یکماه را رعب آن فرامی گیرد. پیراهنی را که رسول اکرم (ص) در احد پوشیده بود به تن می کند، زره بزرگ و فراخ پیامبر گرامی (ص) را می پوشد و عمامهٔ سحاب آنحضرت را به سر می گذارد و ذو الفقار را به دست می گیرد و هشت ماه آنرا بدون غلاف در دست نگه می دارد» .

از این حدیث استفاده می شود که آوازهٔ رعب و آبهت آن قیام شکوهمند در سراسر جهان منتشر می شود و احدی در خود یارای مقاومت نمی بیند و هرکس در برابر آن حرکت برق آسا بایستد محکوم به شکست است.

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

558- «إِنَّهُ يَخْرُجُ مَوْتُورًا غَضْبَانَ أَسْفًا لَغَضْبِ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ، وَ عِمَامَتَهُ السَّحَابِ، وَ دَرَعُ رَسُولِ اللَّهِ السَّابِغَةِ، وَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ذُو الْفَقَارِ. يَجْرُدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ، يَقْتُلُ هَرَجًا» .

«آن دست انتقام الهی به جهت خشم خداوند، خشمگین ظهور می کند، پیراهن پیامبر (ص) را که در روز «أحد» پوشیده بود به تن می کند، و عمامهٔ سحابش را بر سر می گذارد، زره فراخ پیامبر (ص) را می پوشد و ذو الفقار را که شمشیر پیامبر است به دست می گیرد، هشت ماه شمشیر می کشد و-دشمنان خدا را-بی مهابا می کشد» .

امیر مؤمنان (ع) در مورد جنگهای حضرت ولی عصر (عج) می فرماید:

559- «بعد أن يخرج، يخرج إليه سبع رايات من الشام فيهمهم» .

«بعد از ظهور او، هفت پرچم از شامات به سوی او حرکت می کنند که همه اش را مغلوب کرده، شکست می دهد» .

سپس در مورد فرق جنگهای خود با جنگهای حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

560- «کان لی أن أقتل المولّی، و أجهز علی الجریح.

ص:463

و لكن تركت ذلك للعاقبه من أصحابی إن جرحوا لم یقتلوا. و القائم له أن یقتل المولّی و یجهز علی الجریح» .

«من حقّ داشتم که فراری را دنبال کنم و زخمی را بکشم، ولی من این کار را به جهت رعایت حال یارانم انجام ندادم تا زخمی های آنها کشته نشوند، امّا قائم (عج) این حقّ را دارد که فراری و زخمی را بکشد» .

مطابق این روایت، امیر مؤمنان (ع) هرگز از حقّ «اجهاز جریح» یعنی:

یک سره کردن کار زخمی، استفاده نکرد تا اثر وضعی آن دامنگر شیعیان آنحضرت در طول تاریخ نشود! .

در این مورد امام صادق (ع) می فرماید:

561- «یسیر فیهم بسیره رسول الله، و یعمل فیهم بعمله» .

«در میان آنها با سیره رسول اکرم (ص) رفتار می کند و در میان آنها راه و روش را او را انجام می دهد» .

معلی بن خنیس پرسید: آیا مهدی (عج) به هنگام ظهور برخلاف شیوه امیر مؤمنان (ع) رفتار می کند؟ فرمود:

562- «نعم، ذلك أن علياً سار بالمنّ والكفّ، لأنّه علم أنّ شيعته سيظهر عليهم من بعده. وإنّ القائم إذا قام، سار فيهم بالسيف والسبّ و ذلك لأنّه يعلم أنّ شيعته لم يظهر عليهم من بعده أبداً» .

«آری، زیرا علی (ع) با منتّ و کرامت با آنها رفتار می کرد، چون او می دانست که شیعیان او بعد از او در دست ستمگران زبون خواهند شد (از این رهگذر نهایت آقائی و بزرگواری را در حقّ دشمنان انجام می داد تا واکنش مطلوب آن به حال شیعیان شامل گردد) ولی هنگامی که قائم (ع) قیام کند با زبان شمشیر با آنها سخن می گوید، زیرا می داند که شیعیان او هرگز در دست دشمنان شکست نخواهند خورد» .

یکبار دیگر از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا حضرت قائم (عج) در میان عامّه طبق سیره علیّ بن ابیطالب (ع) رفتار می کند؟
فرمود:

ص: 464

563- «لا. و أمرّ إصبعه علی حلقه، فقال: هكذا ثمّ قال: إنّ لكلّ أهل بيت نجيبا شاهدا شافعا لأمثالهم» .

«نه! ، آنگاه با انگشت خود به گردنش اشاره کرد و فرمود:

«این چنین» یعنی با منطق شمشیر. و سپس فرمود: برای هر اهلبیتی نجیبی هست که گواه و شفاعت کننده نجیبان قوم خود می باشد» .

امیر مؤمنان (ع) در ضمن یک حدیث طولانی در وصف بیعت یاران حضرت مهدی (عج) چنین می فرماید:

564- «بیایعون علی أن لا یسرقوا، و لا یزنوا، و لا یسبوا مسلما، و لا یقتلوا محرما، و لا یهتکوا حریما محرما، و لا یهجموا منزلا، و لا یضربوا أحدا إلاّ بالحقّ، و لا یکنزوا ذهبا و لا فضّه و لا برّا و لا شعیرا، و لا یأکلوا مال الیتیم، و لا یشهدوا بما لا یعلمون، و لا یخربوا مسجدا، و لا یشربوا مسکرا، و لا یلبسوا الخزّ و لا الحریر، و لا یتمنطقوا بالذهب، و لا یقطعوا طریقا، و لا یخیفوا سبیلا، و لا یفسقوا بغلام، و لا یحبسوا طعاما من برّ و لا شعیر. و یرضون بالقلیل و یشتمّون علی الطّیب، و یکرّهون النّجاسه، و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر، و یلبسون الخشن من الثّیاب، و یتوسّدون التّراب علی الخدود، و یجاهدون فی الله حقّ جهاده. . و یشترط علی نفسه لهم: أن یمشی حیث یمشون، و یلبس کما یلبسون، و یرکب کما یرکبون، و یکون من حیث یریدون، و یرضی بالقلیل، و یملا الأرض بعون الله عدلا کما ملئت جورا، یعبد الله حقّ عبادته، و لا یأخذ حاجبا و لا بوابا» .

«... با او بیعت می کنند که هرگز:

دزدی نکنند،

زنا نکنند،

مسلمانی را دشنام ندهند،

خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند،

به خانه کسی هجوم نبرند،

کسی را به ناحق نزنند،

ص: 465

طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند،

مال یتیم را نخورند،

در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند،

مسجدی را خراب نکنند،

مشروب نخورند،

حریر و خز نپوشند،

در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند،

راه را ناامن نکنند،

گرد همجنس بازی نگرایند،

خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند،

به کم قناعت کنند،

طرفدار پاکی باشند،

از پلیدی گریزان باشند،

به نیکی فرمان دهند،

از زشتیها بازدارند،

جامه های خشن بپوشند،

خاک را متگای خود سازند،

در راه خدا حقّ جهاد را ادا کنند،

... و

او نیز در حقّ خود تعهد می کند که:

از راه آنها برود،

جامه ای مثل جامه آنها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود،

آنچنانکه آنها می خواهند باشد، به کم راضی و قانع شود،

زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند آنچنانکه پر از ستم شده است،

خدا را آنچنانکه شایسته است بپرستد،

برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند،

و . . .» .

ص: 466

این حدیث به شکل دیگر هم روایت شده که مواد بیعت پس و پیش است ولی متن پیمان یکیست.

از رسول گرامی اسلام (ص) در مورد سپاه سفیانی که مدینه را خراب کرده، برای مقابله با حضرت مهدی (عج) رهسپار مکه معظمه می شود، روایت شده است:

فیضربها برجله ضربه یخسف الله بهم عندها، و لا یفلت منهم إلا رجلا من جهینه» .

«خداوند جبرئیل را می فرستد و به او می فرماید: برو نابودشان بساز. پس با پای خود بر زمین می زند و خداوند همه آنها را در کام زمین فرو می برد و جز دو نفر از اهل جهنّم، کسی از آنها زنده نمی ماند» .

یعنی: جبرئیل فرود می آید و در سرزمین پیدا با پای خود به زمین می زند، و زمین همه سپاه سفیانی را به استثنای دو نفر، در کام خود فرومی برد.

امیر مؤمنان (ع) در مورد سپاه سفیانی می فرماید:

566- «و یرجرج رجل من الجیش فی طلب ناقه له، ثم یرجع إلى الناس فلا یجد منهم أحدا و لا یحسّ بهم. و هو آذی یحدّث الناس بخرهم» .

«یکی از سپاهیان در جستجوی شتری از سپاه جدا می شود و چون بازمی گردد احدی را از سپاه پیدا نمی کند و سرنخی به دست نمی آورد. او زنده می ماند تا خبر سپاه را برای مردم بازگو کند» .

و در حدیث دیگر فرمود:

567- «ثمّ یقبل علی القائم رجل وجهه إلى قفاه، و یقف بین یدیه، و یقول: یا سیدی: أنا بشیر، أمرنی ملک من الملائکه أن الحقّ بک فأبشّرک بهلاک جیش السّفیانیّ بالبیداء. فیقول القائم: بین قصّک و قصّه أخیک، فیقول الرّجل:

کنت و أخی فی جیش السّفیانیّ و خربنا الدّنیاء من دمشق إلى

الزّوراء و ترکناها جمّاء، و خربنا الکوفه، و خربنا المدینه و کسّرنا المنبر فی حضره الرّسول، وراثت بغالنا فی مسجده. و خرجنا منها و عددنا ثلاثون ألف رجل، نرید خراب البیت و قتل أهل مکّه. فلما صرنا فی البیداء عرّسنا فیها، فصاح بنا صائح: یا بیداء، أبیدی القوم الظّالمین! .

فانفجرت الأرض و ابتلعت کلّ الجیش، و و الله ما بقى على وجه الأرض عقال ناقيه فما سواه غیرى و غیر أخی. فإذا نحن بملك قد ضرب وجهینا فصارا إلى الوریاء كما ترى. فقال لأخی: ویلک یا نذیر، إمض إلى السّفیانیّ بدمشق فأنذره بظهور المهدیّ من آل محمّد، و عرفه أنّ الله قد أهلك جیشه بالبیداء، و قال لی: یا بشیر، إلیّ الحق بالمهدیّ بمکّه، و بشره بهلاک الظّالمین، و تب على یده فإنه یقبل توبتک. فیمرّ القائم یده على وجهه فیرده سالما سوّیا كما کان، و یبایعه و یكون معه» .

«سپس مردی که صورتش به طرف پشت سرش قرار دارد، به سوی قائم (ع) می شتابد و می گوید: من بشیر هستم و فرشته ای به من دستور داد که به نزد تو آمده، ترا به هلاک شدن سپاه سفیانی در سرزمین بیدا بشارت دهم. قائم علیه السلام می فرماید: داستان خود و برادرت را بازگویی. او می گوید:

من و برادرم در سپاه سفیانی بودیم که شهرها را از دمشق تا زوراء (بغداد) خراب کردیم و به تلّ خاکی مبدّل ساختیم، کوفه را خراب کردیم، مدینه را خراب کردیم و منبر آنرا در مسجد النّبی شکستیم و استرهای خود را در مسجد النّبی بستیم. از مدینه با سپاهی بالغ بر سی هزار نفر به قصد تخریب کعبه و کشتار مردم مکّه، بیرون آمدیم. چون به سرزمین بیدا رسیدیم مقداری در آنجا اتراق نمودیم. پس ناگهان بانگی برآمد که:

ای سرزمین بیدا! قوم ستمگر را نابودشان ساز! . پس زمین شکافته شد و همه سپاه را در کام خود فروبرد، به خدا سوگند که به جز من و برادرم چیزی بر روی زمین باقی نماند. حتّی افسار شتری هم نماند. پس ناگهان فرشته ای ظاهر شد و به صورت ما زد و صورت ما به عقب برگشت چنانکه می بینید، آنگاه به برادرم گفت: ای نذیر! وای بر تو، برو به دمشق و سفیانی را با ظهور مهدی آل رسول بترسان، و به او اطلاع بده که سپاهش در سرزمین بیدا در دل زمین فرورفته است. و به من گفت: ای بشیر! خودت را به مکّه برسان و مهدی (ع) را با هلاکت قوم ستمگر بشارت بده، و با دست

ص: 468

او توبه کن که او توبه ات را می پذیرد. آنگاه حضرت قائم (عج) دست مبارکش را به صورت او می کشد و او به حال اوّلی برمی گردد و با آن حضرت بیعت می کند و به سپاه حقّ می پیوندد» .

ظهور معجزات باهرات به دست مبارک حضرت بقیّه اللّٰه (عج) بسیار طبیعی است تا ثابت شود که او حجّت خداست. چنانکه امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

568- «یبعث اللّٰه رجلا فی آخر الزّمان و کلب من الدّهر و جهل من النّاس، یؤیّده اللّٰه بملائکته و یعصم أنصاره، و ینصره بآياته، و یظهره علی الأرض حتّٰی یدینوا طوعا أو کرها، یملاّ الأرض عدلا و قسطا و نورا و برهانا، یدین له عرض البلاد و طولها. لا یبقی کافر إلاّ آمن، و لا طالح إلاّ صلح» .

«در آخر الزّمان و شدّت روزگار و جهالت مردمان، خداوند مردی را برمی انگیزد که او را با فرشتگانش تأیید می کند و یارانش را محافظت می کند و او را با آیات و معجزات یاری می کند و بر سرتاسر زمین مسلّط می گرداند، تا همگان در برابر او خواه ناخواه تسلیم شوند. زمین را با قسط و عدالت و نور و برهان پر می کند، طول و عرض جهان به تسلّط او درمی آید در روی زمین کافری نمی ماند جز اینکه ایمان می آورد و شخص ناشایستی نمی ماند جز اینکه به صلاح و تقوی می گراید» .

امام صادق (ع) در مورد خسف بیدا چنین می فرماید:

569- «إذا بعث السّفیانیّ جیشه من اثنی عشر ألف رجل یطلب المهدیّ من المدینه الی مکّه. تنخسف به البیداء» .

«هنگامی که سفیانی دوازده هزار از سپاهش را به دنبال حضرت مهدی (ع) از مدینه رهسپار مکه می کند، در سرزمین بیدا، به زمین کشیده می شوند».

و در مورد پایان کار سفیانی می فرماید:

570-تقع حرب عظیمه، یغنی بها جيش السفیانی الآ شردمه

ص: 469

یهرب هو معها، فیلحقه قائد من قواد المهدی اسمه صیاح فیاسره و یاتی به الی المهدی فی صلاه العشاء الآخره. فیستشیر المهدی اصحابه بشانه فیرون قتله، ثم یقودونه الی ظل شجره مدلاه الاغصان، و یذبح کما تذبح الشاه».

«جنگ سختی روی می دهد که سپاه سفیانی در آن جنگ نابود می شود و فقط جمعیت اندکی می ماند که همراه او فرار می کنند. آنگاه یکی از فرماندهان مهدی (ع) به نام «صیاح» او را دنبال کرده، دستگیر می کند و به هنگام نماز عشاء به پیشگاه حضرت مهدی (ع) می آورد.

مهدی (ع) از یارانش در حق او نظرخواهی می کند. به کشتن او نظر می دهند. او را به زیر درخت پرباری برده، چون گوسفند سر می برند».

و در روایت دیگری این جنگ سرنوشت ساز را چنین توصیف می کند:

571- «فیخرج بخيله و قومه و رجاله و جيشه، و معه مئه ألف و سبعون ألفا، فینزل بحیره طبریّه. و یسیر إلیه المهدی فی اللیل و یکمن فی النهار و الناس یتبعونه حتی یواقع السفیانی علی بحیره طبریّه، فیغضب الله علی السفیانی، و یغضب خلق

اللّٰهُ لَغَضَبِ اللّٰهِ تَعَالَى فترشقهم الطّير بأجنحتها، و الجبال بصخورها، و الملائكة بأصواتها، و لا تكون ساعه حتّى يهلك اللّٰهُ أصحاب السّفينانيّ كلّهم، و لا يبقى على الأرض غيره وحده، فيأخذه المهديّ (ع) فيذبحه تحت الشّجره التي أغصانها مدلّاه على بحيره طبريّه، و يملك مدينه دمشق» .

« . با سپاه و قوم و اسب سوارانش که تعداد آنها بالغ بر 170 هزار نفر است به نزدیکی دریاچه طبریه (فلسطین) می رود و آنجا فرود می آید.

مهدی (ع) نیز به سوی او حرکت می کند، شبها راه می رود و روزها مختفی می شود تا در کنار دریاچه طبریه، با سپاه سفیانی روبرو می شود. آنگاه خشم خدا بر سپاه سفیانی فرود می آید و به سبب آن خشم مخلوقات خدا نیز بر آنها برانگیخته می شود، پرنندگان آنها را با بالهای خود می زنند، کوهها، سنگهای خود را بر سر آنها فرو می فرستند، فرشتگان با صدای خود بر آنها نهیب می زنند، یک ساعت نمی گذرد مگر اینکه خداوند همه سپاه سفیانی را هلاک می سازد، از سپاه او کسی نمی ماند و شخص او تنها می ماند،

ص:470

پس مهدی او را گرفته در زیر درخت پرباری که شاخه هایش به سوی دریاچه طبریه فروریخته، سر می برد و شهر دمشق را به تصرف خود درمی آورد» .

و در همین زمینه آمده است:

572- «إذا اشتدّ القتل قلتّم: مات أو هلك في أيّ واد سلک، ذلك تأويل الآية: [ثمّ ردنا لكم الكرّه عليهم و أمددناکم بأموال و بنين، و جعلناکم أكثر نفیرا]» .

«چون آتش جنگ شعله ور شود، خواهند گفت: آیا مرده، یا کشته شده، و یا کجا رفته است؟!، اینست تأویل آیه شریفه: [سپس نوبت پیروزی بر آنها را به شما بازگردانیدیم، شما را با اموال و اولاد یاری کردیم و شما را کثرت نفوس بخشیدیم].

آنگاه امیر مؤمنان (ع) گامهای بعدی حضرت بقیه الله (عج) را چنین توصیف می کند:

573- «ثمّ يأمر المهديّ بإنشاء مراكب، يبنى أربعمئة سفينة في ساحل عكاّ و يوافق المهديّ طرطوس فيفتحها، و يتقدّم إلى أنطاكية فيفتحها. و يهاجم القسطنطينية فيفتحها، و يتوجّه إلى بلاد الروم فيفتح روميّه مع أصحابه» .

«سپس مهدی (عج) فرمان می دهد که مرکبهائی ایجاد می کنند (فرمان ساختن وسائل نقلیّه جدیدی صادر می کند) و در کرانه عکاّ چهارصد کشتی می سازد. در مسیر خود به طرطوس (از شهرهای بندری سوریه) می رسد و آنجا را فتح می کند. به انطاکیه می رود و فتح می کند.

به قسطنطنیه (استانبول) حمله می برد و آنجا را فتح می کند و از آنجا با یاران خود به سوی کشورهای رومی (ممالک غرب) رهسپار می شود و همه آن کشورها را فتح می کند» .

امیر مؤمنان (ع) طبق شیوه دائمی اش با قاطعیّتی هرچه تمامتر از فتوحات حضرت بقیه الله (عج) سخن می گوید:

574- «لأبنيّن بمصر منبرا، و لأنقضنّ دمشق حجرا حجرا،

ص:471

و لأخرجنّ اليهود من كلّ كور العرب و لأسوقنّ العرب بعصای هذه يفعلها رجل منّي!» .

«برای مصر منبری می سازم، دمشق را سنگ به سنگ ویران می کنم و یهود را از همه سرزمینهای عربی بیرون می نمایم و جامعه عرب را با این عصایم می رانم. همه اینها را مردی از تبار من انجام می دهد».

از این حدیث استفاده می شود که یهود اشغالگر به سیاست توسعه طلبی و تلاش خود برای اقامت گزیدن در کشورهای عربی ادامه می دهند و در بیشتر کشورهای عربی جای پائی برای خود باز می کنند، سپس با ظهور حضرت ولی عصر (عج) همه نقشه هایشان نقش بر آب می شود و ریشه فاسدشان از همه ممالک اسلامی کنده می شود. چنانکه نوید آن در کتب مقدسه شان نیز آمده است و خود بر آن واقف، و از آن نگران هستند.

امیر مؤمنان در حدیث دیگری می فرماید:

575- «کأنتی به قد عبر وادی السلام إلی مسجد السهله علی مقربه من نجف الکوفه، و قد لبس درع رسول الله (ص) یرکب علی فرس أدهم محجل له شمراخ یزهر ینتفض به انتفاضه لا یبقی اهل بلاد إلا و هم یرونه أنه معهم فی بلادهم، یدعو و یقول: لا إله إلا الله حقاً حقاً، لا إله إلا الله إیماناً و صدقاً، لا إله إلا الله تعبداً و رقاً. اللهم معز کل مؤمن و حید، و مدل کل جبار عنید، أنت کنفی حین تعینی المذاهب و تضییق علی الأرض بما رحبت. اللهم خلقتنی و کنت غنیاً عن خلقی، و لولا نصرک إیای لکنت من المغلوبین. . یا منشر الرحمه من مواضعها، و مخرج البرکات من معادنھا. و یا من خص نفسه بشموخ الرفعه فأولیاؤه بعزه یتعززون. یا من وضعت له الملوک نیر المذله علی أعناقهم، فهم من سطوته خائفون. أسألك باسمک الذی فطرت به خلقک فکلّ لک مدعون، أسألك أن تصلی علی محمد و آل محمد، و أن تنجز لی امری، و تعجل الفرج، و تکفینی و تعافینی، و تقضی لی حوائجی الساعه الساعه اللیله اللیله، إنک علی کل شیء قدير».

«گوئی او را می بینم که در نزدیکی نجف کوفه از وادی السلام

عبور کرده، به سوی مسجد سهله پیش می رود، درحالیکه زره رسول اکرم (ص) را به تن دارد و بر اسب سبزرنگی سوار است که رنگش سبز متمایل به مشکی است و در پاهای آن سفیدی درخشنده ای هست که برق می زند و پیشانی سفیدی

دارد که همگان برق آنرا می بینند و مردمان هر شهری خیال می کنند که او-حضرت قائم-در شهر آنها و در میان آنهاست و همراه آنها دعا می خواند و می گوید:

لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله ايماناً و صدقاً، لا اله الا الله عبوديه و رقاً:

بارخدايا! ای عزت بخش هر مؤمن غریب! و ای خوارکننده هر ستمگر عنود!، هنگامی که راهها به رویم بسته باشد و زمین با این همه فراخی برایم تنگ باشد، تو پناه منی. بارخدايا! تو مرا آفریدی، و از آفرینش من بی نیاز بودی، اگر مرا یاری نکنی، از شکست خوردگان خواهم بود. ای پخش کننده رحمت از محلّهای آن، و ای بیرون آورنده برکتها از معدنهای آن، ای خداوندی که قلّه رفیع عظمت را به خود اختصاص داده ای و دوستانت به عزّت تو عزیزند، ای خداوندی که پادشاهان در برابر عظمت تو سر فرود آورده اند و تو داغ ذلّت بر گردن آنها نهاده ای، و آنها از شکوه تو بیمناکند. از تو می خواهم به آن نام مقدّست که جهان آفرینش را با آن نام مقدّس آفریده ای و همه در برابرت سر تعظیم فرود آورده اند، از تو می خواهم که صلوات بی پایان خود را بر محمّد و آل محمّد (ص) نازل فرمائی، و امر خود را در حقّ من تحقّق بخشی، و فرج را نزدیک گردانی، مرا کفایت کنی و عافیت بخشی، و حاجتهای مرا برآورده سازی، الان، همین الان، امشب، آری همین امشب، که تو به هر چیزی توانا هستی».

امام باقر (ع) در همین مورد می فرماید:

576- «كأني أنظر القائم على ظهر النجف، لبس درع رسول الله تتقلص عليه، ثم ينتفض بها فتستدير عليه، ثم يغشي بثوب إستبرق، ثم يركب فرسا أدهم أبلق بين عينيه شمراخ، فينتفض به انتفاضة حتى لا يبقى أهل بلد إلا أتاهم نور ذلك الشّمراخ فيظنون أنه معهم في بلادهم، حتى تكون آية».

«گوئی قائم (عج) را در پشت نجف به چشم خود می بینم که زره رسول خدا را پوشیده و دامنش را جمع کرده است. از آن نوری می درخشد و

اطرافش را فرامی گیرد. و جامه ای از دیباج به تن دارد و بر اسب سبزرنگی متمایل به مشکی، سوار است که در بدنش سفیدی هست و در میان دو چشمش سفیدی خیره کننده ایست که نور آن از شهرهای دوردست دیده می شود و اهل هر شهری آن نور را می بینند و خیال می کنند که آنحضرت در میان آنهاست و این یکی از معجزات اوست.»

این مضمون از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز رسیده است، آنچه در این حدیث آمده چیزی ما فوق تلویزیون خواهد بود که تصوّر آن پس از دیدن تلویزیون برای ما آسان است.

امام صادق (ع) در همین زمینه می فرماید:

577- «كأني أنظر إلى القائم على نجف الكوفة، عليه خداجه من إستبرق يلبس درع رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم، فإذا لبسها انتفضت به انتفاضة حتى تستدير عليه. ثم يركب فرسا أدهم أبلق بين عينيه شمراخ، بين يديه رايه رسول الله صلى الله عليه و آله.»

«گوئی قائم (عج) را می بینم که در نجف کوفه است و بر تن او قطعه ای دیباج است و زره رسول اکرم (ص) را به تن دارد و آن را تکان می دهد تا صاف شود، سپس سوار اسب سبزرنگی مایل به مشکی می شود که در بدن او سفیدی هست و میان دو چشمش سفیدی درخشنده ای دارد.

پرچم رسول اکرم صَلَّى اللهُ عليه و آله را به دست دارد. . .»

آیا کسی جرأت دارد که در مورد هزاران سال بعد این چنین با قاطعیّت سخن بگوید؟! آیا جز پیامبر اکرم (ص) و جانشینان معصوم او (ع) کسی یافت می شود که تعبیری به کار ببرد و بیش از هزار سال نامفهوم باشد و بعد از هزار و چهارصد سال تلویزیون اختراع شود و سخن او قابل تصوّر گردد؟! آری پیش از اختراع تلویزیون چگونه قابل تصوّر بود که کسی در شهری باشد و در همه شهرها او را ببینند و تصوّر کنند که در شهر آنهاست! و آیا جز این خاندان چه کسی می

تواند این چنین قاطعانه از رنگ لباس و اسب و ویژگیهای او سخن بگوید و مسیر او را هزار و چهارصد سال پیش قدم به قدم ترسیم کند؟! . آری همین خصوصیات نقل شد، به تنهایی برای اثبات این حقیقت کافیت که این سخنان از

ص: 474

سرچشمه وحی صادر شده است. آری در بخشهای بعدی حقایق بیشتری نقل خواهد شد که هر شخص منصفی می تواند براساس آنها یقین کند که پیشوایان معصوم در مورد عصر ما آنچنان سخن گفته اند که گوئی عصر ما را با چشم خود دیده اند! .

امیر مؤمنان (ع) مسیر جنگهای او را چنین ترسیم می کند:

578- «ثمّ يتوجه المهدىّ إلى القدس الشّريف بألف مركب، فينزلون الشّام و فلسطين بين صور و عكا و غزه و عسقلان. و ينزل المهدىّ بيت المقدس» .

«آنگاه مهدی (ع) با هزار مرکب به سوی قدس شریف حرکت می کند، (با سپاه خود) در شام، فلسطین، صور، عکا، غزه و عسقلان منزل می کند، آنگاه مهدی وارد بیت المقدس می شود» .

و در حدیث دیگری می فرماید:

579- «و يتوجه إلى الآفاق، فلا يبقى مدينة وطئها ذو القرنين إلاّ حلّها و أصلحها. و لا يبقى كافر إلاّ هلك على يديه، و يشفي الله قلوب أهل الإسلام» .

«آنگاه متوجه اقطار و اکناف جهان می شود، هیچ شهری نمی ماند از شهرهائیکه [ذو القرنین] وارد شده بود، جز اینکه در آن گام نهاده، آنرا اصلاح می کند. و هیچ کافری بر کفر خود باقی نمی ماند جز اینکه به دست او هلاک می شود، خداوند به دست او دلهای مسلمین را تسکین می بخشد».

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

580- «کأنی بصاحبکم علا فوق نجفکم بظهر کوفان، معه أنصار أبيه تحت رایه رسول الله قد نشرها، فلا یهوی بها إلی قوم إلا أهلکهم الله عزّ و جلّ!». .

«گوئی صاحب شما را با چشم خود می بینم که در پشت کوفه

ص: 475

وارد نجف شده و یاران پدرش همراه او در زیر پرچم رسول اکرم (ص) است که آنرا برافراشته و به دست گرفته، با این پرچم به سوی هیچ قومی عزیمت نمی کند، جز اینکه خداوند آنها را هلاک می سازد».

پرواضح است که این پرچم رمز پیروزی و نشان حقّ بودن سپاه حضرت ولیّ عصر (عج) است و گرنه هلاک شدن اقوام ستیزه جو به دست لشکریان حضرت بقیّه الله (عج) خواهد بود نه صرفا به سبب حمل آن پرچم، که آن پرچم موجب قوّت قلب آنهاست که آنها در زیر پرچم رسول الله (ص) و تحت فرمان حضرت بقیّه الله (عج) قرار دارند. که هیچ پرچمی طرف مقایسه با آن نیست، آن حقّ مطلق است و هر پرچمی در برابرش برافراشته شود باطل است. از این رهگذر این پرچم به سوی هر قومی حرکت داده شود داغ بطلان بر پیشانی آن قوم نهاده، جام خشم خدا را بر آنها فرو می ریزد.

امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید:

581- «کأنی بقائم أهل بیتی قد أشرف علی نجفکم هذا- و أوماً بیده إلی ناحیه الکوفه- فإذا هو أشرف، نشر رایه رسول الله، فإذا هو نشرها انحطت علیه ملائکه بدر. . عودها من عمد عرش الله و رحمته، و سائرها من نصر الله، لا یهوی بها إلی شیء إلاّ أهلكه الله! . یأتیه بها جبرائیل (ع)» .

«گوئی قائم اهلبیتم را می بینم که وارد این نجف شما شده (و با دست مبارکش به منطقه ای از کوفه اشاره کرده بود) و پرچم رسول اکرم (ص) را برافراشته، فرشتگان بدر بر او نازل شده اند. چوب آن پرچم از ستون عرش خداست. رحمت و نصرت خدا بر حاملان آن پرچم است، با آن پرچم به هیچ چیزی هجوم برده نمی شود جز اینکه خداوند آنها نابود می سازد. جبرئیل آنها (به پیشگاه حضرت مهدی) می آورد» .

چه تشبیهات لطیفی در این حدیث به کار رفته، که شکوه و عظمت آن پرچم قدسی را با تعبیرهای شیوای خود بیان کرده است. بر کسی پوشیده نیست که عرش الهی ستونی از چوب ندارد، ولی با این تعبیر بسیار لطیف، عنایت خاص حضرت پروردگار را در مورد آن پرچم الهی و مصلح غیبی بیان می فرماید.

ص:476

امام زین العابدین (ع) در وصف آن روز مسعود می فرماید:

582- «أما إنّ ذا القرنین قد خیر بین السّحابین، فاختر الدّلّول و ذخر لصاحبکم الصّعب. فقیل له: و ما الصّعب؟ . فقال: ما کان من سحاب فیه رعد و صاعقه و برق فصاحبکم یرکبه! . أما إنّه سیرکب السّحاب، و یرقی فی الأسباب: أسباب السّماوات السّبع و الأرضین السّبع: خمس عوامر و اثنتان خربتان!» .

«ذو القرنین میان دو ابر مخیر شد: یکی ابر رام و دیگری ابر ناآرام، او ابر رام را بر خود برگزید و ابر ناآرام را برای صاحب شما نگه داشت.

گفته شد: ابر ناآرام چیست؟ فرمود: هر ابری که همراه با رعد و برق و صاعقه باشد. که هرکجا چنین ابری باشد، صاحب شما سوار آن خواهد شد. آری صاحب شما سوار ابر خواهد شد، همه اسبابها و ابزارها را زیر پا می گذارد. اسبابهای هفت آسمان و هفت زمین را، که پنج زمین آباد و دو زمین دیگر مخروبه خواهد بود».

حدائق مفهوم سوار ابر شدن همین هواپیماهای امروزی است که صدائی چون رعد و برق دارند!! و شاید بتوان از این حدیث استفاده کرد که پیش از ظهور، جنگ اتمی بین دو قاره از قاره های زمین روی خواهد داد و این دو قاره یکدیگر را نابود خواهند ساخت. احتمال زیاد می رود که این دو قاره، آمریکا، اقیانوسیه باشد، زیرا در هیچیک از اخباری که خط سیر جنگهای حضرت بقیه الله (عج) را ترسیم نموده، از این دو قاره سخنی به میان نیامده است. همچنین در این احادیث از شمال آسیا، و شمال غربی اروپا نیز نامی به میان نیامده است و شاید آتش جنگ آن مناطق را نیز در کام خود فرو خواهد برد.

امام باقر (ع) می فرماید:

پیشوای پنجم شیعیان در تأویل آیه شریفه: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» چنین فرمود:

583- «إذا قام القائم ذهب دوله الباطل» .

ص: 477

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند، دولت باطل نابود می شود» .

امام باقر (ع) که چون دیگر پیشوایان معصوم (ع) تلخی دولتهای باطل و حکومتهای جنایتگر را چشیده است، این نوید را به ما می دهد که چرخ گردون همواره به کام ستمگران نمی چرخد و کابوس خفقان و اختناق برای همیشه افق زندگی را تیره و تار نمی سازد، بلکه روزهایی در پیش است که در آن روز طومار ستم درهم می پیچد و پرچم حق بر فراز سراسر گیتی به اهتزاز درمی آید.

«باش تا صبح دولتش بدمد» .

584- «القائم منّا منصور بالرّعب، مؤید بالنّصر، تطوی له الأرض، و تظهر له الكنوز، و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب» .

«قائم ما به وسیله رعب (در دل دشمنان) یاری شده، و با نصرت الهی تأیید شده است. زمین زیر پایش پیچیده می شود و کنزهای زمین برای او ظاهر می شود و دولت او به شرق و غرب جهان می رسد» .

گذشته از مفهوم شایع «طی الارض» ، امروزه زمین در زیر چرخهای هواپیما درهم پیچیده می شود و در زیر بالهای سفینه های فضائی با سرعت بیشتری درهم می پیچد. موشکی که به فضا پرتاب می شود در یک چشم به هم زدن، کره خاکی را درهم می نوردد! . و اگر عنایات خاص حضرت پروردگار، در مورد حضرت ولی عصر (عج) و یاران بزرگوار او، به این سفینه های فضائی افزوده شود، همه سختیها، آسان خواهد شد و راز آن سرعت شگفت و توجیه درهم پیچیدن زمین زیر پای او بر همگان روشن می شود.

585- «يجرد السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجا حتى يرضى الله» .

«هشت ماه تمام شمشیر بر دوش نهاده، (دشمنان خدا را) می کشد تا خدا خشنود گردد» .

586- «إن رسول الله سار في أمته باللين و المنّ و كان يتألف الناس. و القائم يسير بالقتل و لا يستتیب أحدا. . بذلك أمر في الكتاب

الذی معه. ویل لمن ناواه» .

«رسول اکرم (ص) در میان امتش به نرمش و ملاطفت مأمور بود، و با محبت و مودت در میان آنها الفت ایجاد می کرد، ولی قائم (با زورمداران) با منطق شمشیر سخن می گوید و از آنها مطالبه توبه نمی کند. . . او در کتابی که نزد اوست به چنین شیوه ای مأمور است. بدا به حال کسیکه با او سر ستیز داشته باشد» .

این حدیث با احادیثی که می گوید حضرت ولی عصر (عج) از سنت پیامبر اکرم (ص) پیروی می کند، منافات ندارد. زیرا از نظر تلاش برای احقاق حق و اقامه عدل براساس سیره رسول اکرم (ص) گام برمی دارد ولی از نظر شیوه برخورد با طاغوت‌های زمان و زورمداران جهان که منطقی جز منطق زور نمی شناسند، با زبان شمشیر سخن می گوید:

587- «یسند ظهره إلى الحجر و یهزّ الرّایه المغلّبه» .

«پشتش را به حجر الاسود تکیه می دهد و پرچم همیشه پیروز را به اهتزاز درمی آورد» .

588- «یظهر فی آخر الزّمان. علی رأسه غمامه بیضاء تظلّه من الشّمس. فیها ملک ینادی بلسان عربیّ فصیح: هذا المهدیّ فاتّبعوه» .

«در آخر الزّمان ظهور می کند، ابر سفیدی بالای سرش حرکت می کند و در برابر خورشید به وجود مقدّسش سایه می اندازد. از میان ابر فرشته بانگ برمی آورد: این مهدی است، از او پیروی کنید» .

در برخی از روایاتی که در این مورد آمده است، به جای «غمامه» که به معنای ابر است، «عمامه» ذکر شده است که غلط چاپی است، چون معنی ندارد که فرشته در عمامه آنحضرت جای بگیرد و از آنجا بانگ برآورد! و بی تردید آن «غمامه» بوده است نه «عمامه» !

589- «یظهر بالسّیف! . و لو استقامت الأمور لأحد، لاستقامت لرسول الله (ص) حیث أدمیت رباعیته و شجّ فی وجهه. و الّذی نفسی بیده حتّی نمسح نحن و أنتم العرق و العلق و القوم علی السّروج» .

ص: 479

«با شمشیر ظاهر می شود. اگر بنا بود کارها طبق میل احدی پیش آید برای رسول اکرم (ص) پیش می آمد، در حالیکه دندان مبارکش خون آلود شد و پیشانی اش شکسته شد، قسم به خداوندیکه جان من در دست اوست ما و شما باید عرق بریزیم و خون دل بخوریم تا وقتیکه اینها بر شتر خلافت سوار هستند» .

همین مضمون از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز روایت شده است.

(در این حدیث تعبیر «سروج» به معنای «زینها» به کار رفته، که ما آنرا به «شتر خلافت» ترجمه کردیم) .

590- «من أدركها منكم كان عندنا في السّنام الأعلى، و إن قبضه الله قبل ذلك خار له» .

«کسیکه از شما، او را درک کند، در عالیترین درجات (بهشتی) در پیش ما خواهد بود، و اگر پیش از آن از دنیا برود، خداوند آن مقام را به او عطا می فرماید» .

591- «لو قد خرج قائم آل محمّد، لنصره الله بالملائكة المسوّمين و المردفين و المنزليين و الكروبيين. يكون جبرائيل على مقدمته، و ميكايل على ساقته، و إسرافيل عن يساره، و الرّعب يسير أمامه و خلفه و عن يمينه و شماله، و الملائكة المقربون خدامه. أوّل من يبایعه شيعه محمّد و علیّ. يأتي و لله سيف مختلط يفتح الله له الرّوم و الصّين و التّرك و السّند و الهند و كابل شاه و الخزر» .

«اگر قائم آل محمد (ص) ظهور کند، خداوند او را با فرشتگان نشاندار، مقرب و فرستاده شده در صفهای فشرده یاری می کند. جبرائیل در پیشاپیش آنها حرکت می کند، و میکائیل از پشت سر آنها و اسرافیل از طرف چپ آنها. ابتهت و رعب و وحشت از جلو، عقب، چپ و راست آنها پیش می تازد. فرشتگان مقرب خدمتگزاران او هستند. نخستین گروهی که به او دست بیعت می دهند شیعیان محمد (ص) و علی (ع) هستند. به خدا سوگند که آن شمشیر برنده خدا می آید. خداوند روم، چین، ترک، سند، هند، کابل و خزر را برای او فتح می کند».

592- «من أدرك منكم قائمنا فليقل حين يراه: السلام عليكم يا

ص:480

أهل بيت النبوة. و معدن العلم، و موضع الرسالة».

«هرکس از شما قائم ما را درک کند، هر وقت او را ببیند، بگوید: السلام عليكم يا أهل بيت النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة».

593- «إذا ظهر قائمنا أهل البيت، قال للناس: [أففررت منكم لما خفتكم، فوهب لي ربي حكما و جعلني من المرسلين] خفتكم على نفسي، و جئتمكم لما أذن لي ربي و أصلح أمري».

«هنگامی که قائم ما ظهور کند، این آیه شریفه را تلاوت می کند:

از شما فرار کردم هنگامی که ترسیدم از شما، پس خداوند به من حکم عطا کرد و مرا از مرسلین قرار داد».

تلاوت این آیه به مفهوم ادعای رسالت نیست، بلکه هدف بیان حکمت غیبت است که آن ترس از جان است، که هنگامی که جانش در خطر بود در پشت پرده غیبت مخفی شد و چون خطر رفع گردید، خداوند او را برای اصلاح جامعه برانگیخت. روی این بیان منظور از «مرسل» در حق آنحضرت معنای لغوی آن است نه اصطلاحی.

594- «ینتهی إلى المقام فیصلی رکعتین، و ینشد الله و یقول:

أَمَّنْ یَجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاہُ وَ یُکْشِفُ السَّوْءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خَلَفَاءَ الْأَرْضِ، أ إله مع الله قليلا ما تذکرون» .

«به مقام ابراهیم (در نزدیکی کعبه) می رود و دو رکعت نماز می خواند، و با تلاوت این آیات: أَمَّنْ یَجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاہُ وَ یُکْشِفُ السَّوْءَ . . . با خدای خود مناجات می کند» .

این حدیث به همین تعبیر از امام صادق (ع) نیز روایت شده است، با این تفاوت که در پایان می افزاید:

595- «نزلت فی القائم. و الله هو المضطرّ، یجیبه الله و یکشف عنه السوء، و یجعله خلیفه فی الأرض» .

«این آیه در حق قائم (عج) نازل شده است، که سوگند به خدا «مضطرّ» اوست، که هر وقت دعا کند، خدا دعایش را مستجاب می کند و

ص:481

گرفتاری اش را برطرف می سازد و او را در روی زمین جانشین قرار می دهد» .

و در حدیث دیگری می فرماید:

596- «إنَّ القائم إذا خرج دخل المسجد الحرام، فيستقبل القبلة و يجعل ظهره إلى المقام ثم يصلي ركعتين، ثم يقوم فيقول: يا أيها النَّاس، أنا أولى بآدم، أنا أولى النَّاس بإبراهيم، أنا أولى بإسماعيل، أنا أولى النَّاس بمحمد. . و يدعو و يتضرع». .

«هنگامی که قائم (عج) ظاهر شود، وارد مسجد الحرام می گردد و روی به سوی کعبه و پشت به مقام می کند و آنگاه دو رکعت نماز می خواند. و سپس می فرماید: ای مردم! من برای آدم از همه نزدیکترم، برای ابراهیم از همه نزدیکترم، برای اسماعیل از همه نزدیکترم، برای محمد (ص) از همه نزدیکترم، . . . آنگاه دعا می خواند و با خدای خود مناجات می کند» .

پیشوای پنجم شیعیان داستان ظهور را چنین ترسیم می فرماید:

597- «و الله لكأني أنظر إليه و قد أسند ظهره إلى الحجر، ثم يقول: يا أيها النَّاس، إنا نستنصر النَّاس على من ظلمنا و سلب حقنا. إنا أهل بيت نبيكم محمد (ص) و نحن أولى النَّاس بمحمد. من يحاجنا في الله فإننا أولى النَّاس بالله، و من يحاجنا في آدم فإننا أولى النَّاس بآدم، و من يحاجنا بنوح فإننا أولى النَّاس بنوح، و من يحاجنا بإبراهيم فإننا أولى النَّاس بإبراهيم، و من يحاجنا بمحمد فإننا أولى النَّاس بمحمد، و من يحاجنا بالنبيين فإننا أولى النَّاس بالنبيين، و من يحاجنا في كتاب الله فإننا أولى النَّاس بكتاب الله، أليس يقول الله في محكم كتابه: [إنَّ الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين. ذريته بعضها من بعض، و الله سميع عليم]؟! .

فأنا بقیه من آدم، و ذخیره من نوح، و مصطفی من ابراهیم، و صفوه من محمد (ص) . . ألا و من حاجنی فی سنه رسول الله فأنا أولى النَّاس بسنه رسول الله، فأنشد الله من سمع كلامی اليوم، لما بلغ الشاهد

ص:482

منكم الغائب. و أسألکم بحق الله و رسوله و بحقی فإن لی علیکم حق القربی من رسول الله، إلا أعنتمونا و منعتمونا ممن یظلمنا، فقد أحننا و ظلمنا، و طردنا من دیارنا و أبنائنا، و بغی علينا و دفعنا عن حقنا، فافتري أهل الباطل علينا.

فَاللّٰهُ اللّٰهُ فَيُنَادِيْ بِصَوْتِهِ يُنَادِيْ الْمَرْءَ يٰۤاِنَّا نَسْتَنْصِرُ الْيَوْمَ كُلَّ مُسْلِمٍ . ثُمَّ يَدْعُو النَّاسَ اِلَى كِتَابِ اللّٰهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الْوَلَايَةِ ، وَ مَعَهُ عَهْدُ رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) . فَيَقُوْمُ رَجُلٌ فَيُنَادِيْ : اَيُّهَا النَّاسُ ، هٰذَا طَلَبْتُكُمْ قَدْ جَاءَكُمْ يَدْعُوَكُمْ اِلَى مَا دَعَاكُمْ اِلَيْهِ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) . فَيَقُوْمُ هُوَ فَيَقُوْلُ :

أنا ابن نبيّ الله، أدعوكم إلى ما دعاكم إليه نبيّ الله .

«به خدا سوگند، گوئی می بینم او را که پشت خود را به «حجر الاسود» تکیه داده، می گوید:

ای مردم! ما از همه مردمان یاری می خواهیم علیه کسانی که به ما ستم کردند و حق ما را غصب نمودند. ما اهلیت پیامبر شما حضرت محمد (ص) هستیم، و ما نزدیکترین مردمان به او هستیم، هرکس با ما در مورد خدا حاجه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هرکس در مورد آدم حاجه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هرکس در مورد نوح حاجه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هرکس در مورد ابراهیم حاجه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هرکس در مورد محمد (ص) با ما حاجه کند، ما از همه به او نزدیکتریم. هرکس در مورد پیامبران با ما حاجه کند، ما از همه به آنها نزدیکتریم. هرکس در مورد کتاب خدا با ما حاجه کند، ما به کتاب خدا از همه نزدیکتریم. مگر نه اینست که قرآن کریم در آیات محکم قرآنش می فرماید:

[خدا، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، ذریه ایست که بعضی از آنها از بعضی دیگر است، و خدا شنوا و داناست].

من بازمانده آدم، ذخیره نوح، برگزیده ابراهیم و فشرده و از تبار محمد (ص) هستیم. آگاه باشید که هرکس در مورد سنت پیامبر (ص) با من حاجه کند، من برای (احیا و اجرای) سنت پیامبر از همه شایسته ترم.

پس شما را به خدا سوگند می دهم که هرکس امروز گفتار مرا می شنود به آنانکه امروز حضور ندارند برساند. شما را سوگند می دهم به حق خدا و حق رسول خدا و حق من، که حق ذوی القربی (خویشاوندی با رسول اکرم) بر

ص: 483

گردن شما دارم، که ما را یاری کنید و از ما در برابر ستمگران حمایت کنید. که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم، از دیار و فرزندان خود دور افتادیم، به ما ستم کردند و ما را از حقوق خود محروم ساختند و اهل باطل به ما افتراء بستند.

از خدا بترسید در حقّ ما، ما را خوار نسازید، ما را یاری کنید که خداوند شما را یاری کند، ما امروز از هر مسلمانی یاری می طلبیم» .

آنگاه مردم را به سوی قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت، دعوت می کند. عهد و پیمان پیامبر (ص) نیز همراه او خواهد بود.

آنگاه مردی برمی خیزد و خطاب به مردم می گوید: ای مردم! این خواسته و آرزوی دیرینه شماست، به سوی شما آمد و شما را به چیزی که رسول اکرم (ص) دعوت می کرد، فرامی خواند. آنگاه حضرت بقیه الله (عج) بلند می شود و می فرماید:

من پسر پیامبر شما هستم. شما را به چیزی فرامی خوانم که پیامبر خدا شما را به سوی آن فرامی خواند» .

حضرت باقر (ع) افزود:

598- «أول من يبایعه جبرائیل علیه السلام، ثمّ الأنصار» .

«نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل است، آنگاه یاران (313 نفر) بیعت می کنند» .

از امام باقر (ع) تأویل آیه شریفه: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» را پرسیدند، فرمود:

599- «نار تخرج من المغرب و ملک يسوقها من خلفها. فلا تدع دارا لبنی أمیه إلا أحرقتها و أهلها، و لا تدع دارا فيها وتر لآل محمد إلا أحرقتها، ذلک هو المهدی» .

«آتشی است که از مغرب خارج می شود و فرشته ای آنرا به پیش میراند. هیچ خانه ای را از بنی امیه فروگذار نمی کند جز اینکه با اهل خانه طعمه حریق می سازد. و هیچ خانه ای نمی ماند که در آن انتقام آل محمد (ص) باشد جز اینکه به خاکستر می نشاند. او مهدی است» .

ص: 484

600- «ثم يخرج من مكة حين يكون في مثل الحلقة: عشرة آلاف رجل، جبرائيل عن يمينه و ميكائيل عن شماله. ثم يهزّ رايه رسول الله، و عليه درعه، و بيده سيفه ذو الفقار» .

«سپس از مکه خارج می شود درحالیکه ده هزار سرباز سلحشور (چون نگین انگشتر) او را در میان گرفته اند. جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ او حرکت می کند، پرچم پیامبر اکرم (ص) را به اهتزاز درمی آورد، زره پیامبر را به تن، شمشیر ذو الفقار آنحضرت را در دست می گیرد» .

امام صادق (ع) در ترسیم آن روز پرشکوه می فرماید:

601- «أول ما ينطق به هذه الآية: [بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] ، ثم يقول: أنا بقيه الله و حجته و خليفته عليكم، فلا يسلم عليه مسلم إلا قال: السلام عليك يا بقيه الله في أرضه. فإذا اجتمع عليه العقد:

و هو عشره آلاف رجل، لم يبق في الأرض معبود دون الله عزّ و جلّ من صنم أو وثن أو غيره إلا وقعت فيه نار فأحرقته» .

«نخستین چیزی که به زبان می آورد، تلاوت این آیه شریفه است: «بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می فرماید: «بَقِيَّتُ اللّٰهِ» من هستم، حجّت خدا و جانشین او در میان شما، من هستم. هیچ مسلمانی در روی زمین نمی ماند جز اینکه عرضه می دارد: سلام بر تو ای یکتا بازمانده خدا بر روی زمین. آنگاه اهل حلّ و عقد که ده هزار نفر هستند، در اطراف او حلقه می زنند، در روی زمین جز خدای تبارک و تعالی هیچ معبودی از بت و غیر آن نمی ماند، جز اینکه آتشی بر آن افتاده، آنرا می سوزاند» .

شاید مراد از آتش، صاعقه آسمانی باشد و ممکن است شعله های خانمانسوز جنگ جهانی و یا منطقه ای باشد که بتهای چوبی و فلزی و گوشتی را در آتش خود خواهد سوزانید! .

آنگاه پیشوای پنجم شیعیان حرکت سپاه حق را از مکه تا کوفه چنین تشریح می فرماید:

602- «إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيَهُ:

أَلَا لَا يَحْمِلَنَّ أَحَدٌ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا. وَ يَحْمِلُ مَعَهُ حَجْرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع)

ص: 485

و هو وقر بعير، فلا ينزل منزلا إلا انفجرت منه عيون، فمن كان جائعا شبع، و من كان ظامئا روى، و رويت دوابهم. فهو زادهم حتى ينزلوا النّجف من ظهر الكوفة. فيخرج بها بضعة عشر ألفا يدعون التبرئة منه و يقولون: إرجع من حيث أتيت، فلا حاجة لنا في بني فاطمه، فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم، فيقتل كل مرتاب، و يقتل مقاتليه، ثم ينزل النّجف» .

«هنگامی که در مکه قیام کرده، عازم حرکت به سوی کوفه شود، منادی ندا می کند که هیچکس خوردنی و آشامیدنی با خود برندارد. آنگاه سنگ حضرت موسی را بر شتری حمل کرده با خود می برند. در هر محلی که منزل کنند از آن سنگ چشمه ها سرازیر می شود افراد سپاه از آن می خورند، هرکس گرسنه باشد سیر می شود و هرکس تشنه باشد رفع عطش می شود، چارپایان نیز از آن خورده سیر می شوند. آن توشه آنهاست تا وقتی که در پشت کوفه وارد نجف شوند. در آنجا ده هزار و خورده ای خارج می شوند و از آنحضرت اظهار براءت می کنند و می گویند: از هرکجا آمده ای برگرد! ما را به اولاد فاطمه نیازی نیست! آنگاه شمشیر می کشد و همه را طعمه شمشیر می سازد، هرکسی را که بعد از مشاهده آنها همه آیات بیانات-دچار تردید شود می کشد، و هرکسی را که در برابر آنحضرت شمشیر بکشد، طعمه شمشیر می سازد، آنگاه در نجف اشرف فرود می آید» .

ممکن است همه بیش از ده هزار نفری که روی درروی آنحضرت می ایستند و اعلان تبرئه می کنند، از اهل نجف و یا کوفه نباشند، بلکه از دور و نزدیک به قصد جلوگیری از پیشروی سپاه حق در آن نقطه گرد آمده باشند.

در برخی نقلها کلمه «تبرئه» به غلط «بتریه» ضبط شده! و برخی از ناقلین دچار اشتباه شده اند، آنگاه برای معنی کردن آن فرقه ای را به نام «بتریه» تراشیده اند و مدعی شده اند که بیش از ده هزار نفر از فرقه بتریه در برابر آنحضرت مقاومت خواهند نمود! ولی صحیح آن «تبرئه» است که از آنحضرت اعلان بیزاری می کنند و به سزای آن می رسند. (1)

ص: 486

1- (*) -در اینجا تحقیق نویسنده بی پایه است، زیرا در همه منابع حدیث «بتریه» قید شده و آن وجود خارجی دارد و یکی از فرقه های زیدیه است و در تمام منابع زیدیه از آنها گفتگو شده است و می توانید به «ملل و نحل» جلد 1 صفحه 161 مراجعه کنید.

و در مورد خسف سپاه سفیانی می فرماید:

603- «و یبعث السّفیانیّ بعثا إلى المدینه، فیفرّ المهدیّ منها إلى مکّه. فیبلغ أمير الجیش أنّ المهدیّ قد خرج إلى مکّه، فیبعث جیشا علی أثره فلا یدرکه حتّی یدخل مکّه خائفا یترقّب علی سنّه موسی بن عمران. و ینزل أمير جیش السّفیانیّ البیداء، فینادی مناد من السماء: یا بیداء أبیدی القوم، فیخسف بهم فلا یفلت منهم إلاّ ثلاثه نفر یحوّل الله وجوههم إلى أففیتهم» .

«سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می فرستد، پس مهدی (عج) از آنجا به سوی مکّه می گریزد. به فرمانده سپاه خبر می رسد که مهدی (عج) از مدینه به مکّه گریخته است، پس سپاهی را در تعقیب او گسیل می دارد، ولی سپاه سفیانی به او نمی رسد و او چون موسی بن عمران با ترس و نگرانی وارد مکّه می شود. فرمانده سپاه سفیانی وارد سرزمین «بیدا» می شود، منادی آسمانی بانگ برمی آورد: ای بیدا! این سپاه را نابودشان ساز. همه آنها در کام زمین فرومی روند، جز سه نفر، که خداوند صورت آنها را به پشتشان برمی گرداند» .

604- «فإذا جاء إلى البیداء، یدخل إلیه جیش السّفیانیّ، فیأمر الله الأرض فتأخذهم من تحت أقدامهم، و هو قول الله عزّ و جلّ: أَوْ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَآ فَوْتَ، وَ أَخَذُوا مِنْ مَكِّ اِنِّ قَرِيبٍ. و قالوا: آمنا به (یعنی:

القائم من آل محمّد) و آتی لهم التناوش من مکان بعید، و قد کفروا به من قبل، و یقذفون بالغیب من مکان بعید، و حیل بینهم و بین ما یشتهون، كما فعل بأشیاعهم من قبل، إتیهم كانوا فی شک مریب [فلا یبقی منهم إلاّ رجلا: وتر و وتیره من مراد وجه کلّ منهما فی قفاه، یمشیان القهقری، یخبران الناس بما فعل بأصحابهما» .

«چون وارد بیدا شود، سپاه سفیانی به سوی او حرکت می کنند، خداوند به زمین فرمان می دهد که آنها را از زیر پایشان بگیرد و در کام خود فرو ببرد. و این است معنای کلام خدا که می فرماید:

ای کاش ببینی هنگامی که دچار وحشت شده اند و دیگر کسی فوت نمی شود و از محلّ نزدیکی گرفته می شوند. و می گویند: ما به او-مهدی-ایمان

آورده ایم. چگونه می توانند از جایگاهی دور نجات بیابند؟! درحالیکه از پیش به او کافر شدند و از جای دور، غیب می انداختند!، میان آنها و خواسته هایشان جدائی انداخته می شود. چنانکه پیشتر در مورد امثال آنها انجام یافت، که به راستی آنها در تردید بهت آوری به سر می برند]

از آنها فقط دو تن زنده می ماند که «وتر» و «وتیره» از قبیله «مراد» است، که صورت آنها به عقب برگردانده شده، عقب عقب راه می روند تا از آنچه به قومشان آمده، به مردم خبر دهند» .

در حدیث دیگری که قبلا نقل کردیم، از این دو نفر به عنوان بشیر و نذیر یاد شده است.

و در حدیث دیگری از روز سختی که در انتظار جنایتکاران و ستمگران است، سخن گفته، می فرماید:

605- «لو علم الناس ما يصنع المهديّ إذا خرج، لأحبّ أكثرهم أن لا يراه ممّا يقتل من الناس! . أما إنّه ليبدأ بقريش، فلا يأخذ منه إلاّ السيف، و لا يعطيها إلاّ السيف، حتّى يقول كثير من الناس: ما هذا من آل محمّد، لو كان من آل محمّد لرحم»

«اگر مردم بدانند که مهدی به هنگام خروج با ستمگران چه می کند؟ بیشتر مردم دوست می دارند که او را درک نکنند و آن کشتار را نبینند! . آگاه باشید که او از قریش آغاز می کند و از آنها شمشیر دریافت می کند و به آنها جز شمشیر نمی دهد. بسیاری از مردم می گویند: این از آل محمّد نیست، زیرا اگر از آل محمّد بود، ترحم می کرد» .

606- «ما بقاء قريش، إذا قدّم القائم المهديّ منهم خمسمئه فضرِب أعناقهم، ثمّ قدّم خمسمئه فضرِب أعناقهم صبّرا، ثمّ خمسمئه فضرِب أعناقهم، و إنّ مولی القوم منهم» .

«بقای قریش دیگرچه سودی دارد؟! هنگامی که مهدی قائم (عج) قیام کند، پانصد نفر از آنها را می آورد و گردن می زند، سپس پانصد نفر دیگر می آورد و حبس می کند تا گردن بزند، آنگاه پانصد نفر دیگر که زعیم قوم (سفیانی) نیز در میان آنهاست، می آورد و گردن می زند».

ص: 488

این حدیث نیز می رساند که سفیانی در جنگ کشته نمی شود، بلکه به طوریکه در صفحات پیشین گفته شد در زیر درختی سر بریده می شود.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «فَمَهْلٍ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُؤُودًا» فرمود:

607- «أمهل الكافرين يا محمد رویدا، لو بعث القائم فينتقم من الجبارين و الطواغيت من قریش و بنی أمیه و سائر الناس»

«یعنی: ای محمد! (ص) کافران را مهلت بده، مهلت دادنی، که اگر قائم قیام کند از ستمگران و ابرجنایتکاران قریش، بنی امیه و هر قوم دیگر انتقام خواهد گرفت».

608- «و يستعمل علی مکه ثم یسیر نحو المدینه، فیبلغه أنّ عامله قتل، فیرجع إلیهم فیقتل المقاتله و لا یزید علی ذلک. ثم ینطلق فیدعو الناس ما بین المسجدین إلی کتاب اللّٰه و سنّه رسولہ و الولایه لعلی بن أبی طالب و البراءه من عدوّه، حتی یبلغ البیداء فیخرج إلیه جیش السفیانیّ فیخسف بهم».

«فرمانداری بر شهر مکه تعیین می کند و از آنجا به سوی مدینه حرکت می کند. به او اطلاع می رسد که فرمانداریش کشته شده، به مکه بازمی گردد و قاتل او را می کشد و دیگر متعرض شخص دیگری نمی شود».

سپس راه می افتد و در میان دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی -ص-) مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) و ولایت علی بن ابیطالب (ع) و بیزاری از دشمنان علی (ع) دعوت می کند. تا به سرزمین بیدا می رسد. آنجا سپاه سفیانی به سوی او حرکت می کند و زمین آنها را در کام خود فرومی برد.» .

609- «يُخْرِجُ عَائِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمْرَ بِالْبَيْدَاءِ، فَيَقُولُ هَذَا مَكَانَ الْقَوْمِ الَّذِينَ خَسَفَ بِهِمْ، وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: [أَمْ مِنَ الَّذِينَ مَكَّرُوا السَّيِّئَاتِ، أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ، أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ، أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمِنْ أَمْهُمْ بِمُعْجِزِينَ]» .

«به سوی مدینه بازمی گردد تا به سرزمین بیدا می رسد، می فرماید:

ص:489

اینجا محلّ سپاهی است که زمین آنها را در کام خود فروبرد. و اینست معنای آیه شریفه که می فرماید: [آیا کسانی که از روی مکر بدیها را انجام دادند، در امان هستند از اینکه خداوند برای آنها زمین را زیروزبر کند و یا عذاب از جایی که نمی دانند به سوی آنها بیاید، و یا آنها را در حال رفت و آمدشان بگیرد، که آنها عاجزکننده نیستند؟!]

610- «ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ وَ تَقَاوَمَهُ قَرِيْشَ وَ غَيْرَهَا، فَيَمْنَحُهُ اللَّهُ أَكْتَاْفَهُمْ وَ يَمَكِّنُهُ مِنْهُمْ» .

«سپس وارد مدینه می شود، قریش و دیگران در برابرش مقاومت می کنند، خداوند به او پیروزی عنایت می کند و او را بر آنها چیره می سازد» .

611- «يَقُولُ فِي الْمَدِينَةِ مُخَاطَبًا جَدَّهُ (ص): يَا جَدَّاهُ، وَصَفْتَنِي وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ، وَ نَسَبْتَنِي وَ سَمَّيْتَنِي وَ كَنَّيْتَنِي، فَجَحَدْتَنِي الْأُمَّةُ وَ قَالَتْ: مَا وَلَدٌ، وَ لَا كَانٌ، وَ أَيْنَ هُوَ؟ وَ مَتَى كَانٌ. ؟ وَ أَيْنَ يَكُونُ؟ . وَ قَد مَاتَ وَ لَمْ يَعْقَبْ (أَيُّ أَبَوْه) وَ لَوْ كَانَ صَحِيحًا مَا آخَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، فَصَبْرَتَ مُحْتَسِبًا، وَ قَدْ أذِنَ اللَّهُ لِي فِيهَا بِإِذْنِهِ» .

«در مدینه منوره (در کنار ضریح مقدس پیامبر اکرم) جدّ بزرگوارش را خطاب کرده، عرضه می دارد: ای جدّ بزرگوار! مرا با نام و نشان معرفی کردی، اسم و کنیه ام را بیان فرمودی، همه را به سوی من رهنمون شدی، ولی امت مرا انکار کرد و گفت: متولد نشده، وجود نداشته، کجاست؟ کی و کجا بوده؟ پدرش در گذشته و فرزندش نداشته!، و اگر صحت داشت تاکنون دیر نمی کرد! من در برابر همه اینها صبر کردم و شکیبائی نمودم و اینک خداوند به من اذن داده است.» .

612- «یخرج من الحجاز... حتی یستوی علی منبر دمشق» .

«از حجاز ظاهر می شود... تا بر فراز منبر دمشق قرار می گیرد» .

613- «فیخرج من مکه متوجّهاً إلى الشام، یفرح به أهل السماء و أهل الأرض، و الطّیر فی الهواء و الحیتان فی البحر» .

ص:490

«از مکه بیرون آمده، به سوی شام حرکت می کند، اهل آسمان خوشحال می شوند، اهل زمین مسرور می گردند، پرندگان هوا شادی می کنند و ماهیان دریا خوشحالی می نمایند» .

614- «و تقع الصّیحه بدمشق، إنّ أعراب الحجاز قد جمعوا لكم. فیقول السّفیانی لأصحابه: ما یقول هؤلاء القوم؟ . فیقال له: هؤلاء أصحاب تمر و إبل، و نحن أصحاب خیل و سلاح، فاخرج بنا إلیهم» .

فیخرج السّفیانیّ بخيله و قومه و رجاله و جیشه، و معه مئه و سبعون ألفاً.

فینزل بحیره طبریّه. و یسیر إلیه المهدیّ، یسیر فی اللیل و یکمن فی النهار، و الناس یتبعونه، حتّی یواقع السّفیانیّ علی بحیره طبریّه، فیغضب الله علی السّفیانیّ و یغضب خلق الله لغضب الله تعالی، فترشقهم الطّیر بأجنحتها، و الجبال بصخورها، و الملائکه بأصواتها، و لا تكون ساعه حتّی یهلك الله أصحاب السّفیانیّ کلّهم، و لا یبقی علی وجه الأرض غیره وحده، فیأخذه المهدیّ فیذبحه تحت الشّجره الّتی أغصانها مدلاه علی بحیره طبریّه قرب مدینه دمشق» .

«در شام بانگ برآورده می شود که عرب حجاز برای شما گرد آمده اند. سفیانی به یاران خود می گوید: آنها چه می گویند؟ ! یارانش به او می گویند: آنها جز شتر و خرما چیزی ندارند و ما تا به دندان مسلح هستیم، ما را به سوی آنها بفرست. آنگاه سفیانی با لشکری بالغ بر 170 هزار نفر که با انواع سلاحها مسلح هستند خارج می شود و در کنار دریاچه طبریّه منزل می کند. مهدی (ع) نیز همراه لشکریان خود به سوی او حرکت می کند، شبها راه می رود و روزها کمین می کند. چون سفیانی به دریاچه طبریّه رسید خشم خدا و خلق خدا بر او تعلق می گیرد، پرندگان با بالهای خود لشکر او را می زنند و کوهها سنگهای خود را به سوی آنها فرو می ریزند و فرشتگان با صدای خود بر آنها نهیب می زنند، یک ساعت نمی گذرد مگر اینکه همه سپاه سفیانی هلاک می شود و از سپاه سفیانی جز خود او حتّی یک نفر هم نمی ماند. مهدی (عج) او را گرفته در کنار دریاچه طبریّه در نزدیکی دمشق در زیر درختی که شاخه هایش مشرف بر دریاچه است، سر می برد» .

615- «و یبعث السّفیانیّ إلیه بعثا، فیظهرون علیهم. و ذلک بعث

ص: 491

کلب، و الخیبه لمن لم یشهد غنیمه کلب» .

«سفیانی لشکری را به سوی حضرت مهدی می فرستد که شکست می خورند و آنها لشکر کلب هستند، هرکس پیروزی سپاه اسلام را بر لشکر کلب ندیده باشد تأسف می خورد» .

و در همین زمینه می فرماید:

616- «ثمّ یسیر حتّٰی یأتی العذراء هو و من معه و قد ألحق به ناس کثیر، و السّفیانیّ یومئذ بوادی الرّملة. حتّٰی إذا التقوا یخرج أناس كانوا مع السّفیانیّ من شیعه آل محمّد، و یخرج أناس كانوا مع آل محمّد إلى السّفیانیّ فهم من شیعه حتّٰی یلتقوا بهم، و یخرج کلّ اناس إلى رایتهم، و هو یوم الأبدال. و یقتل یومئذ السّفیانیّ و من معه حتّٰی لا یدرک منهم مخبر. و الخائب یومئذ من خاب من غنیمه کلب. ثمّ یقبل إلى الکوفه فیکون منزله فیها» .

«سپس با یاران و سپاه عظیمی که به او پیوسته اند حرکت می کند تا به سرزمین «عذرا» می رسد، سفیانی در آنروز در سرزمین «رمله» است. چون دو سپاه روبرو شوند، گروهی از شیعیان اهلبیت که در سپاه سفیانی بودند به سپاه حضرت مهدی می پیوندند و گروهی از شیعیان سفیانی که در میان سپاه اسلام بودند به سوی سفیانی رفته به سپاه او می پیوندند. و هرکسی در زیر پرچم خود قرار می گیرد که آنروز، روز مبادله سپاهیان است. سفیانی در آنروز کشته می شود، دیگر از سپاه سفیانی کسی نمی ماند که از آنها خبری نقل کند. هرکس از غنیمت کلب (سپاه سفیانی) محروم شود به راستی ضرر کرده است» .

منظور از غنیمت کلب، غنایم جنگی قبیله کلب است که سفیانی نیز از طرف مادر از آنهاست. چنانکه حدیث دیگری به آن تصریح می کند:

617- «ثمّ ینشأ رجل من قریش أخواله من کلب، فیبعث بعثا فیظهرون علیهم. و ذلک بعث کلب، و الخیبه لمن لم یشهد غنیمه کلب» .

«سپس مردی از قریش به وجود می آید که دایه هایش از قبیله کلب است، پس سپاهی را (به سوی حضرت مهدی) گسیل می دارد که

سپاه اسلام بر آنها پیروز می شود. حسرت و پشیمانی از آن کسی است که از غنایم کلب محروم باشد» .

618- «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَ بَعَثَ بَجِيشِهِ إِلَىٰ بَنِي أُمِّيَّةٍ، هَرَبُوا إِلَىٰ الرُّومِ، فَيَقُولُ لَهُمُ الرُّومُ: لَا نَدْخُلُكُمْ حَتَّىٰ تَدْخُلُوا فِي دِينِنَا، فَيَفْعَلُونَ.

و یدخلونهم. فإذا نزل بحضرتهم أصحاب القائم طلبوا الأمان و الصّٰلِح، فيقول أصحاب القائم: لا نفعل حتى تدفعوا إلينا أهل ملتنا، فيدفعونهم إليهم. و ذلك قول الله تعالى: [قَلَمَآ أَحْسَوْا بِأَسْنِآ إِذِآ هُمْ مِنْهُآ يَرْكُضُونَ. لآ تَرْكُضُوا وَ أَرْجِعُوا إِلَىٰ مآ أَثْرِفْتُمْ فِيهِ. وَ مَسْآ كِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ- يسئلونهم عن الكنوز، و لهم علم بها- قِآلُوا يِآ وَيَلْنَآ إِنِآ كُنْآ ظِآلِمِينَ! . فَمِآ زِآلَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَآهُمْ حَصِيدًا خِآمِدِينَ].» .

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند و لشکریان خود را به سوی بنی امیه گسیل بدارد، آنها به سوی رومیان می گریزند و رومی ها می گویند: ما به شما پناه نمی دهیم مگر اینکه به آئین ما درآئید. آنها می پذیرند و به کشور آنها وارد می شوند. چون اصحاب حضرت قائم (عج) در نزدیکی کشور روم فرود آیند، رومی ها می گویند: به ما امان بدهید و با ما قرار صلح امضا کنید. آنها می گویند: ما صلح را هنگامی می پذیریم که اهل آئین ما را به ما تسلیم کنید. رومیان می پذیرند و بنی امیه های فراری را به آنها تسلیم می کنند. و اینست معنای کلام خدا، آنجا که می فرماید:

اچون قدرت کوبنده ما را دیدند ناگهان از آن فرار می کنند. فرار نکنید و به سوی خانه ها و آسایشگاههای خود بازگردید تا بازخواست شوید. می گویند: ای وای بر ما! که ما ستمگر بودیم. همواره آنها بر این دعوی خود پابرجا می مانند تا آنها را- با داس مرگ-درو کرده، در کام مرگ فروبریم]» .

همین مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده، جز اینکه در مورد بازخواست، می فرماید: از آنها در مورد کنزهای بنی فلان بازخواست می شود.

پیشوای پنجم شیعیان، در تفسیر آیه شریفه: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» یعنی: [کسیکه انتقام بگیرد پس از آنکه مورد ستم واقع شده، راهی بر آنها نیست. راه بر کسانی هست که به مردم ستم می کنند و در روی زمین به ناحق فساد می کنند، که برای آنها عذابی دردناک هست]. فرمود:

619- «و لمن انتصر بعد ظلمه: (یعنی القائم و أصحابه) ، فأولئك ما عليهم من سبيل، و القائم إذا قام انتصر من بنى أمية و من المكذبين و النصاب، هو و أصحابه. و هو قول الله تبارك و تعالى: إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» .

«در حق قائم و یاران اوست، که هنگامی که قائم (عج) قیام کند، از بنی امیه و تکذیب کننده ها و ناصبی ها (که با اهل بیت نصب عداوت کرده اند) انتقام می گیرد» .

و در تفسیر آیه شریفه: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَانفُذُوا. لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» فرمود:

620- «ينزل القائم يوم الرجفة بسبع قباب من نور و لا يعلم في أيها هو، حتى ينزل ظهر الكوفة» .

«قائم به روز ظهور در هفت خیمه از نور فرود می آید، که معلوم نمی شود در کدامیک می باشد، تا در پشت کوفه فرود آید» .

از ظاهر حدیث استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عج) پس از خسف سپاه سفیانی با هفت فروند هواپیمای تیزپرواز وارد نجف اشرف می شود که نورافکنهای آنها دل سیاه شب را شکافته، افق کوفه را چون روز روشن می سازند.

و اینکه تعبیر هواپیما کردیم به این دلیل است که در احادیث آمده است:

«برای قائم (ع) مرکبهائی است که با زین و افسار در هوا حرکت می کنند و بالهائی دارند» ! .

آیا توضیح بیش از این لازمست که حتی بالهای آنرا فراموش نکرده است! و به زودی از تیزپروازان بالدار حضرت سلیمان سخن خواهیم گفت! .

شخص فهمیده ای که این تعبیرات شیوا را از پیشوایان معصوم می شنود که چهارده قرن پیش این حقایق را با تعبیرات ساده ای بیان کرده اند، بی اختیار سر تعظیم در برابرشان فرود می آورد، که آنها همه طبقات را در تمام قرن‌ها و عصرها منظور کرده و مخاطب قرار داده اند تا هرکسی به فراخور فهم و استعداد

ص:494

خود از آن سخنان پراج بهره برد و هر روزی که دری از فرهنگ و دانش به روی بشریت گشوده می شود فصل تازه ای از عظمت آنها برای انسان قرن اتم و عصر مشعشع طلایی باز می شود و بعد تازه ای از عظمت بیکران آنها برای انسان پژوهشگر شناخته می شود.

در اینجا این نکته را ناگفته نگذاریم که یکی از این هفت فرزند هواپیما همان تخت سلیمان بن داود (ع) است که قرآن کریم از آن بحث کرده و حضرت سلیمان بر آن می نشست و هر بامدادی مسافت یک ماه راه می رفت و هر شامگاهی مسافت یک ماه دیگر. که امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید:

621- «و یسیر نحو الکوفه، و ینزل علی سریر النبی سلیمان (ع) و بیمینه عصا موسی، و جلیسه الروح الامین و عیسی بن مریم، متشحا ببرد النبی، متقلدا بذی الفقار، و وجهه کدائر القمر فی لیالی کماله، یخرج من بین ثنایاه نور کالبرق الساطع، علی رأسه تاج من نور» .

«... به سوی کوفه عزیمت می کند و بر تخت سلیمان پیامبر (ع) می نشیند، که عصای موسی (ع) را در دست می گیرد و روح الامین (جبرئیل) و حضرت عیسی بن مریم (ع) همنشین او هستند، برد پیامبر (ص) را به تن دارد و ذو الفقار را

حمایل کرده، و صورتش چون قرص قمر در شب بدر می درخشد، و از میان دندانهای ثنایایش نوری چون برق ساطع می شود و بر سر مبارکش تاجی از نور قرار دارد».

از این حدیث استفاده می شود که حضرت بقیه الله (عج) پس از استخراج تخت حضرت سلیمان از بیت المقدس، آنرا با خود می برد.

اما اینکه چگونه حضرت بقیه الله (عج) در هوا راه می رود؟!!

-ممکن است بر بساطی از باد سوار باشد که با قدرت حضرت احدیت شهری را با تمام ساکنانش و با همه نیازمندیهایشان جابه جا کند!

-و ممکن است به تعبیر یکی دیگر از احادیث اسبهای زین دار و افساردار و بالدار سپاه حق را جابه جا کند!

-و ممکن است چون عصر ما هواپیماهای تیزپرواز سپاه اسلام را با تمام اسلحه و امتعه شان جابه جا کنند.

ص:495

-و شاید با استخدام «بشقابهای پرنده» ای که امروزه یکی از حقایق اسرارانگیز و ابهام آمیز جهان است، با وضعی اعجاب آمیزتر از عصر ما، و با وسائلی مدرنتر از زمان ما، از نقطه ای به نقطه ای دیگر جابه جا شوند!

امیر مؤمنان در مورد عظمت و وسعت سلطنت حضرت ولی عصر (عج) می فرماید:

622- «إِنَّ مَلَكَنَا أَكْبَرُ مِنْ مَلِكِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، وَ سُلْطَانَنَا أَكْبَرُ مِنْ سُلْطَانِهِ».

«سلطنت ما از سلطنت «سلیمان بن داود» بزرگتر است و پادشاهی ما از پادشاهی او وسیعتر است.»

گفته می شود که مرکب حضرت سلیمان نیز بالهائی داشت که با آن در هوا پرواز می کرد.

پیشوای پنجم می فرماید:

623- «كأني بالقائم على نجف الكوفة، و قد سار إليها من مكة بخمسة آلاف من الملائكة: جبرائيل عن يمينه، و ميكائيل عن يساره، و شعيب بن صالح على مقدمته، و المؤمنون بين يديه، و هو يفرق الجنود في الأمصار، فيفتح القسطنطينية و الصين و جبال الديلم.»

«گوئی قائم (عج) را در نجف کوفه می بینم که با پنج هزار فرشته از مکه به سوی نجف شتافته، جبرئیل از دست راست و میکائیل از دست چپ و شعیب بن صالح در پیشاپیش و مؤمنان در پیرامون او حرکت می کنند. و او سپاهیانش را در شهرها پخش می کند، قسطنطنیه (استانبول) ، چین و کوههای دیلم را فتح می کند.»

624- «حتّى إذا صعد النّجف قال لأصحابه: تعبدوا ليلتكم هذه، فيبيتون بين راع و ساجد يتضرّعون إلى الله، حتّى إذا أصبح قال:

خذوا بنا طريق النّخيلة، و على الكوفة خندق مخندق، حتّى ينتهى إلى

مسجد ابراهیم (ع) بالنخيله، فيصلتی فيه ركعتين، فيخرج إليه من كان بالكوفه من مرجئه و غيرهم من جيش السفيناني، فيقول لأصحابه:

استطردوا لهم، ثم يقول: كروا عليهم، فلا يجوز الخندق منهم مخبر، و يدخل الكوفه» .

«چون وارد نجف اشرف شود به یاران خود می فرماید: امشب را با عبادت سپری کنید. آنشب را در حال رکوع، سجود، گریه و مناجات با خدا سپری می کنند. چون صبح شود می فرماید: به سوی نخيله حرکت کنید.

آنروز در اطراف کوفه خندقی خواهد بود. به سوی نخيله حرکت می کنند و در نخيله به مسجد حضرت ابراهیم (ع) می رسند و در آنجا دو رکعت نماز می گذارد، پس هرچه مرجئه و غیر آن از سپاه سفینانی باشد به سوی آنحضرت هجوم می آورند. امام (ع) به اصحاب خود فرمان می دهد که:

عقب نشینی کنید و به دشمن فرصت دهید، سپس فرمان حمله صادر می کند، حتی یک نفر هم از آنها، از خندق نمی گذرد تا گزارش ببرد، آنگاه داخل کوفه می شود» .

625- «إذا دخل القائم الكوفه لم يبق مؤمن إلا و هو بها يجيء إليها، فيقول القائم: سيروا بنا إلى هذا الطاغية، فيسيرون إليه» .

«چون قائم (ع) داخل کوفه شود مؤمنی در کوفه نمی ماند جز اینکه به سوی آنحضرت می شتابد. امام (ع) می فرماید: ما را به نزد این طغیانگر ببرید. پس به سوی او به راه می افتند»

در اینجا منظور از طغیانگر، فرمانده سپاه سفینانی است که از طرف سفینانی برای ریشه کن ساختن مردم عراق مأموریت یافته است.

626- «ثمّ ينطلق، حتّى إذا بلغ قام إليه رجل من صلب أبيه، هو أشدّ النَّاسِ ببدنه و أشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا، ما تصنع؟ . فو الله إنك لتجفل النَّاسِ إجمال النعم! . أفبعهد من رسول الله أم بماذا؟! . فيقول المولى الذی و لی البيعه: أسكت، لتسكتنّ أو لأضربنّ الذی فيه عيناك! . فيقول القائم: أسكت يا فلان. إی و الله إنّ معی عهدا من رسول الله. هات لی یا فلان العيبه فیأتيه بها، فيقرأ العهد من رسول الله (ص) فيقول الرجل: جعلني الله فداك، أعطني رأسك أقبله.

ص: 497

فيعطيه رأسه فيقبل بين عينيه، ثمّ يقول: جعلني الله فداك، جدّد لنا بيعه، فيجدّد لهم بيعه» .

«آنگاه پیش می رود تا به «ثعلبیه» می رسد، آنجا یک نفر از تبار پدرش به سوی آنحضرت می آید که بعد از حضرت صاحب الأمر (عج) از همه مردم نیرومندتر و شجاعتر است، پس می گوید: چه می کنی؟! به خدا سوگند مردم را چون چارپا روی زمین می ریزی! آیا پیمانی از پیامبر (ص) در دست داری؟ یا به استناد چه فرمانی این کارها را انجام می دهی؟! کسیکه متصدی بیعت است به او می گوید: ساکت باش و گرنه گردنت را می زنم! . حضرت ولیّ عصر (عج) به او می فرماید: تو ساکت باش! . آنگاه (خطاب به مرد پرخاشگر) می فرماید: آری به خدا سوگند که با من عهدی از رسول خدا هست. آنگاه به یکی از لشکریان می فرماید: ای فلانی صندوق را بیاور. او صندوق را می آورد، پس عهد رسول اکرم (ص) را درآورده می خواند. آن مرد می گوید: خدا مرا فدای تو سازد، اجازه بده از سر مبارکت ببوسم. امام (ع) سر مبارکش را نزدیک می آورد و آن مرد از میان دو چشم حضرتش می بوسد. سپس می گوید: خدا مرا فدای تو سازد بیعت را برای ما تجدید کن، پس تجدید بیعت می کند» .

این مرد پرخاشگر، همان سید حسینی-خراسانی-است که بعدا در این رابطه سخن خواهیم گفت. که از مدتها پیش در میان کربلا و کوفه در انتظار آنحضرت مجاهده می کند و به همین دلیل است که از آنحضرت مطالبه دلیل می کند.

627- «ثمّ يأتي الكوفة فيطيل المكث فيها ما شاء الله، حتّى يظهر عليها» .

«آنگاه به سوی کوفه می شتابد و تا خدا بخواهد در آنجا اقامت می کند تا بر آنجا پیروز شود» .

628- «یدخل المهدیّ الکوفه و بها ثلاث رايات قد اضطربت بينها، فتصفو له. فیدخل حتّی یأتی المنبر، و یخطب فلا یدری الناس ما قال من البكاء. . کأنتی بالحسنیّ (أی الخراسانی) و الحسینیّ (أی

ص: 498

المهدیّ) و قد قادها (یعنی الحرب أو الرايات) فیسلّمها الحسنیّ للحسینیّ فیبايعونه» .

«مهدی در حالی داخل کوفه می شود که سه پرچم در آن برافراشته شده، و هر سه با یکدیگر دچار اختلاف شده اند، پس راه برای او هموار می شود، او وارد کوفه شده، بر فراز منبر قرار می گیرد و خطبه آغاز می کند، (آنقدر مردم اشک شوق می ریزند که) از شدت گریه نمی فهمند که او چه می گوید؟! . . . گوئی با چشم خود می بینم که حسنی (سید حسنی خراسانی) و حسینی (حضرت مهدی-ع) آن پرچمها را رهبری می کنند، آنگاه جناب سید حسنی آنها را به حسینی (حضرت مهدی-عج) تسلیم می کند و همگان دست بیعت به او می دهند» .

و آنگاه سید حسنی در زیر پرچم حضرت ولیّ عصر (عج) قرار می گیرد و از او فرمان می برد و سپاه خود را به سپاه حقّ ملحق می سازد.

629- «فإذا وصل إلى الكوفه يعقد ثلاث رايات: لواء إلى القسطنطينية يفتح الله له، و لواء إلى الصّين يفتح الله له و لواء إلى جبال الدّيلم فيفتح الله له» .

«چون به کوفه می رسد، سه پرچم ترتیب می دهد، پرچمی به سوی قسطنطنیه (استانبول) می فرستد که آنجا را فتح می کند، و پرچمی به سوی چین می فرستد که خداوند آنجا را نیز برای او فتح می کند، و پرچمی به کوههای ديلم، که خداوند آنجا را نیز برای او فتح می کند» .

630- «إذا فتح جيشه بلاد الروم، يسلم الروم على يده، فيبني لهم مسجدا، و يستخلف عليهم رجلا من أصحابه» .

«هنگامی که سپاه او کشور روم را فتح کند، رومی ها به دست او اسلام را می پذیرند و او برای آنها مسجدی می سازد و مردی از یاران خود را در میان آنها به عنوان نماینده خویش تعیین می کند» .

631- «روميّة التي يفتحها المهديّ هي أمّ بلاد الروم، التي من كان يملكها كان بمنزله الخليفة عند المسلمين» .

«آن شهر روم که به دست مهدی (عج) فتح می شود، پایتخت

ص:499

کشور روم است که هرکس آنجا را تحت سیطره خود درآورد در میان مسلمانان همانند خلیفه به شمار می آید» .

این حدیث نیز از احادیث غیبی به شمار می آید، زیرا در آنروز شهر روم همانند امروز مرکزیت نیافته بود و عنوان پایتختی نداشت. (1)

632- «ثمّ يسير المهديّ و من معه إلى البحر المحيط» .

«آنگاه مهدی (ع) با یارانش به سوی اقیانوس حرکت می کند» .

633- «هو الذي يجمع الكلم و يتمّ النعم، و يحقّ الله به الحقّ و يزهق الباطل. و هو مهديّكم المنتظر» .

«اوست که سخنها را یکی می کند (وحدت کلمه ایجاد می کند) ، نعمتها را کامل می گرداند، خداوند به وسیله او حق را تحقق می بخشد و باطل را ریشه کن می سازد. او مهدی منتظر شماس است.» .

امام صادق (ع) می فرماید:

پیشوای ششم شیعیان در تأویل آیه شریفه: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ» . یعنی: «اجازه داده شده به آنها که نبرد می کنند برای اینکه مورد ستم قرار گرفته اند، که خداوند به یاری آنها تواناست. آنانکه از دیار خود بدون حق بیرون رانده شده اند» ، فرمود:

634- «هذه الآية في القائم (ع) و أصحابه» .

«این آیه در حق قائم و یاران او نازل شده است.» .

و در تفسیر آیه شریفه: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» یعنی: «هنگامی که در ناقور دمیده شد، آن روز، روز سختی است، برای کافران آسان نیست» فرمود:

ص:500

1- (*) - ایتالیا، جانشین کشور روم است و پایتخت آن «رم» خوانده می شود.

635- «إِنَّ إِمَامًا مِّنَّا مَظْفَرًا مُسْتَتْرًا، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرَهُ إِظْهَرَ أَمْرَهُ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكَتَهُ فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» .

«امامی از ما پیروزمندانه در غیب خواهد بود، هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده کند که امر او را آشکار سازد، نقطه ای را در دل او به ارتعاش درمی آورد، پس ظاهر می شود و به امر خدا قیام می کند».

636- «یغیب فلا تراه عین حتی یراه کلّ أحد و کلّ عین».

«از دیده ها ناپدید می شود و هیچکس او را نمی بیند، تا روزی فرا رسد که هر چشمی او را ببیند».

این تعبیر نیز پس از اختراع تلویزیون برای ما روشن و قابل فهم شده است، که اگر آن جمال الهی در صفحه تلویزیون ظاهر شود هرکسی او را در خانه خود خواهد دید، ولی ممکن است معنای والاتری منظور باشد که بدون نیاز به تلویزیون دیده شود که یکی از معجزات و ویژگیهای آنحضرت باشد و تعبیر «هر چشمی او را ببیند» عینیت پیدا کند، زیرا در عصر ما میلیونها خانه در دنیا یافت می شود که از دیدن تلویزیون محروم است.

آنچه برای ما جالب است اینست که تعبیر رسیده در این حدیث، تا یک قرن پیش قابل فهم و تصور نبود ولی پیشوایان معصوم ما آنرا با صراحت و قاطعیت بیان فرموده اند، و شیعیان سینه به سینه آنرا با امانت نقل کرده اند. اینجاست که باید به عظمت و ارزش والای میراث مقدس خود پی ببریم و توجه کنیم که اگر این سخنان با آب طلا نوشته شود، شایسته است.

637- «یطلع علیکم کما تطلع الشمس اینما تکونون، فإیکم و الشک و الارتیاب. أتفوا عن أنفسکم الشکوک، و قد حذرتکم فاحذروا».

«هرکجا باشید چون مهر تابان بر شما طلوع می کند، پس هرگز در حق او شک و تردید به خود راه ندهید، از صفحه دل هرگونه شک و تردید را بزدائید. من شما را برحذر کردم، سخت از آن بپرهیزید».

اینجا منظور از شک و تردید در آنروز نیست، زیرا آنروز به روشنی آفتاب

ص: 501

خواهد بود. بلکه منظور شک و تردیدی است که در عصر غیبت عارض شود که از آن بیم می دهد و برحذر می دارد.

638- «ما تستعجلون بخروج القائم؟ . فوالله ما لباسه إلاّ الغلیظ، و ما طعامه إلاّ الجشب، و ما هو إلاّ السیف، و الموت تحت ظلّ السیف! .

یسیر بسیره رسول الله (ص) و لا یعیش إلاّ عیش امیر المؤمنین (ع) .»

«چرا در مورد ظهور قائم اینهمه شتاب می کنید؟! . به خدا سوگند که لباس خشن می پوشد و طعام خشن (بی خورشت) می خورد و شمشیر می زند و (دشمنان خدا را) طعمه شمشیر می سازد. از سیره جدش رسول اکرم (ص) پیروی می کند، ولی شیوه زندگی او چون امیر مؤمنان (ع) است.»

639- «إذا تمنی أحدکم القائم فلیتمنه فی عافیه. فإنّ الله بعث محمّدا صلی الله علیه و آله رحمه، و یبعث القائم نقمه!» .

«چون یکی از شما ظهور قائم (عج) را آرزو کند، آنرا همراه با عافیت آرزو کند، که خدای تبارک و تعالی حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) را رحمه للعالمین فرستاده، ولی او را برای انتقام خواهد فرستاد.»

آری او دست انتقام خداست برای کافران و ستمگران، ولی برای محرومان و مستضعفان از پدر هم مهربانتر است. اما چون حدود الهی را دقیقا اجرا می کند و احکام شریعت را موبه مو پیاده می کند، ستمگران و جنایتکاران آن روز مسعود را خوش نخواهند داشت.

و در رابطه با تعیین غیرقطعی روز ظهور (بدون تعیین سال ظهور) می فرماید:

640- «ینادی باسم القائم (ع) فی ليله ثلاث و عشرين (من شهر رمضان) و یقوم فی یوم عاشوراء، و هو الیوم الذی قتل فیہ الحسین (ع) لکآنی به یوم السبّ العاشر من المحرم قائما بین الرکن و المقام، عن یمنه جبرائیل ینادی: البیعه البیعه!». .

«در شب 23 (رمضان) از آسمان به نام قائم (عج) ندا می شود و در روز عاشورا به روز شهادت امام حسین (ع) قیام می کند، گوئی او را با

ص:502

چشم خود می بینم که در روز شنبه دهم محرم الحرام در میان رکن و مقام ایستاده، و جبرئیل در طرف راست او فریاد می زند: بیعت، بیعت!». .

641- «ینادی باسم القائم فی ليله الجمعه لثلاث و عشرين من شهر رمضان، و یقوم فی یوم عاشوراء، و هو الیوم الذی قتل فیہ الحسین علیه السلام، یكون النهار نهار سبت حین یقوم بین الرکن و المقام، فتصیر إليه الشیعه من أطراف الأرض». .

«در شب جمعه 23 ماه مبارک رمضان به نام او از آسمان ندا می شود و در روز عاشورا که روز به شهادت رسیدن امام حسین (ع) است، قیام می کند. عاشورای آن سال، روز شنبه خواهد بود، در میان رکن و مقام خواهد ایستاد و شیعیانش از اقطار و اکناف جهان به سوی او خواهند شتافت». .

642- «و ذکرهم بأیام الله: یوم القائم، و یوم الموت، و یوم القیامه». .

«ایام الله، در آیه شریفه «و ذکرهم بأیام اللّٰه» عبارت است از: روز ظهور قائم (عج) ، روز مرگ و روز قیامت». .

روز ظهور مهدی (عج) چون روز مرگ، روزیست که همه حقایق روشن می شود و دیگر نقطه ابهامی برای احدی باقی نمی ماند، و آنروز چون روز قیامت، برای ستمگران روز بسیار سختی است. که پس از اینهمه تذکر و یادآوری پیشوایان دیگر برای احدی عذر نیست.

643- «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ: فِي هَذَا الْيَوْمِ هُوَ الْمَهْدِيُّ.»

نحن على منهج رسول الله حتى يأذن الله لنا في إظهار دينه بالسيف، و ندعو الناس إليه، فنضربهم عليه عودا كما ضربهم رسول الله بدءاً.» .

«تحقق آیه شریفه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به دست مهدی است. . . ما بر شیوه رسول اکرم (ص) هستیم، تا خداوند به ما اجازه دهد که برای اظهار آئین او شمشیر بکشیم و مردم را به سوی او فراخوانیم، که در پایان چنین خواهیم کرد، چنانکه پیامبر خدا (ص) در آغاز چنین کرد.» .

پیشوای ششم در تفسیر آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فرمود:

ص:503

پیشوای ششم در تفسیر آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فرمود:

644- «و الله ما نزل تأويلها بعد، و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم (ع) . فإذا خرج القائم لم يبق كافر و لا مشرك بالإمام إلا كره خروجه، حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخره لقاتل: يا مؤمن في بطنى كافر فاقتله!» .

«به خدا سوگند، این آیه تحقق نیافته و تحقق نمی یابد تا روزی که قائم (عج) ظهور کند. چون او ظهور کند هیچ کافر و یا مشرکی ظهور او را خوش نخواهد داشت، زیرا اگر کافر و یا مشرکی در دل سنگی باشد، آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن! در دل من کافری هست، آنرا به قتل برسان.»

این حدیث به خوبی می رساند که روز ظهور برای کافران روز سختی است و چیزی آنها را از دست انتقام الهی رهایی نخواهد داد و به هر کجا پناه ببرند، پناهگاهی نخواهند یافت.

645- «یظهر وحده، و یأتی البیت وحده، و یلج الکعبه وحده، و یجنّ اللیل علیه وحده. فإذا نامت العیون و غسق اللیل نزل إلیه جبرائیل و میکائیل و الملائکه صفوفاً، فیقول جبرائیل: یا سیدی قولک مقبول و أمرک جائز. . فیمسح یده علی وجهه و یقول: [ألحمد لله الذی صدقنا وعده، و أورثنا الأرض نتبواً من الجنّه حیث نشاء فنعم أجر العاملین] ثمّ یقف بین الرّکن و المقام فیصرخ قائلاً:

یا معاشر نقبائی، و أهل خاصّتی، و من ذرهم الله لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الأرض: إئتونی طائعین! . فترد الصّیحه علیهم و هم فی محاریبهم و علی فرشهم فی شرق الأرض و غربها، فیسمعونه فی صیحه واحده فی أذن کلّ رجل، فیجیئون نحوها، و لا یمضی إلاّ کلمحه بصر حتّی یكونوا کلّهم بین یدیه. و یكون هذا قبیل طلوع الشّمس.»

«به تنهائی ظاهر می شود، به تنهائی به مسجد الحرام می آید، به تنهائی وارد کعبه می شود، در حال تنهائی شب را سپری می کند، چون پاسی از شب گذشت و چشمها در خواب فرورفت، جبرئیل و میکائیل و

ص:

فرشتگان درحالیکه صف کشیده اند بر او فرود می آیند. جبرئیل می گوید:

ای سرور من، فرمان تو مطاع و امر تو نافذ است. . . امام (ع) دستش را به صورت او می کشد و این آیه را تلاوت می فرماید:

[الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدَهُ، وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ، فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ].

آنگاه در میان رکن و مقام می ایستد و با صدای بلند بانگ برمی آورد:

ای یاران و نزدیکان من!، ای کسانی که خداوند شما را پیش از ظهور من برای یاری من در روی زمین مهیا فرموده است، درحالی که فرمان می برید به سوی من بشتابید. آنها که در شرق و غرب جهان در محراب و یا در رختخواب خود هستند، بانگ امام را می شنوند. همین یکبار صدا به گوش همه آنها می رسد و همگی به سوی او می شتابند، چیزی نمی گذرد مگر به مقدار یک چشم به هم زدن، که همگی در نزد او گرد می آیند و این اجتماع پرشکوه اندکی پیش از طلوع خورشید اتفاق می افتد»

در عصر ما تصوّر اینکه آن ندای روحبخش امام علیه السلام در اقطار و اکناف جهان به گوش یاران سید و سیزده گانه اش برسد، مشکل نیست، زیرا ابزارهای مشابهی در جهان هست که با رادار و بی سیم و غیر آن با نقاط مخصوصی تماس گرفته می شود. اگرچه صدای امام (ع) بدون ابزار مادی و یا با وسائل مدرنتری خواهد بود، که با ابزار امروزی قابل مقایسه نخواهد بود. و حضور آنها در یک چشم به هم زدن در حرم الهی با قدرت خدا و اعجاز حضرت بقیه الله (عج) بدون ابزار مادی و یا با وسائلی بسیار مجهّزتر و مدرن تر از هواپیماهای امروزی خواهد بود.

646- «إِذْ أذنَ اللهُ تَعَالَى لِلقَائِمِ بالخروج، صعد المنبر فدعا النَّاسَ إلى نفسه، و ناشدهم اللهُ، و دعاهم إلى حقّه و أن يسير فيهم بسنّة رسول الله و يعمل فيهم بعمله» .

«چون خدای تبارک و تعالی به قائم (عج) اذن ظهور دهد، بر فراز منبر قرار گرفته، مردمان را به سوی خود دعوت می کند، آنها را به خدا سوگند داده به پذیرش حقّ خود فرامی خواند. و تعهد می کند که در میان آنها براساس سنت پیامبر (ص) و طبق شیوه او رفتار کند» .

647- «فبقول جبرائیل: أنا أول من یبایعک. أبسط یدک.

فیمسح علی یده» .

«پس جبرئیل می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم، دستت را بده. پس خود را به دست مبارک او می کشد» .

648- «أول من یبایع القائم جبرائیل، فینزل فی صوره طیر ابیض فیبایعه. ثم یرفع رجلا علی البیت الحرام و رجلا علی المسجد الأقصى و ینادی بصوت طلق ذلق تسمعه الخلائق: أتی أمر الله فلا تستعجلوه] ثم یصیح صائح بالخلائق من عین الشمس بلسان عربی یرسم من فی السموات و من فی الأرضین: یا معاشر الخلائق، هذا مهدی آل محمد (ص) بایعوه و لا تخالفوا أمره! .

«نخستین کسی که با قائم (عج) بیعت می کند، جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدرنگی نازل شده با او بیعت می کند. آنگاه یک پای خود را بر بیت الحرام و پای دیگرش را بر مسجد اقصی می گذارد و با صدای روشن و فصیح ندا می کند، که همه مردمان می شنوند: [اتی امر الله فلا تستعجلوه] یعنی: [امر خدا فرارسید دیگر شتاب نکنید]. آنگاه صدای دیگر از سوی قرص خورشید شنیده می شود که همه مخلوقات در آسمانها و زمین آنرا می شنوند. بانگ می زند: «هذا مهدی آل محمد (ص) بایعوه و لا تخالفوا امره» . یعنی: این مهدی آل محمد (ص) است با او بیعت کنید و از فرمان او سرپیچی نکنید.

آمدن صدا از سوی قرص خورشید نیز در عصر ما شگفت آور نیست، زیرا تاکنون دهها سفینه فضائی، میلیونها کیلومتر از زمین دور شده و هزاران فیلم و گزارش از شگفتیهای جهان تهیه کرده به ساکنان زمین، ارسال نموده اند، امروزه با این ابزار موجود آمدن فیلم و گزارش از کرات بالا عجیب نیست، کجا رسد به صدائی که با قدرت خدا و به طریق اعجاز انجام پذیرد.

649- «يسند القائم ظهره إلى الحرم، و يمدّ يده إلى البيعه فتری بیضاء من غير سوء، لدى طلوع الشمس، و يقول: هذه يد الله، و عن الله، و بأمر الله! . ثم يتلوا الآية: [إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ]. فيكون أول من يبايعه

ص:506

جبرائیل، ثم الملائكة و نجباء الجن، ثم نقباؤه و أصحابه» .

«قائم (عج) به هنگام طلوع خورشید پشتش را به حرم (کعبه) تکیه می دهد و دستش را برای پذیرش بیعت دراز می کند، دست او سفید خیره کننده، دیده می شود، می فرماید: این دست خداست، از سوی خداست و به فرمان خداست. سپس این آیه را تلاوت می کند:

[إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ]. سپس نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل است آنگاه فرشتگان، سپس نجیبهای پریان، آنگاه نزدیکان و یاران آنحضرت» .

پیشوای ششم در تفسیر آیه شریفه: «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» فرمود:

650- «هو أمرنا أمر الله عزّ و جلّ أن لا نستعجل به. يؤيده الله بثلاثة أجناد: بالملائكة، و بالمؤمنين، و بالرعب» .

«آن امر ماست که خدای تبارک و تعالی امر فرموده در آن شتاب نکنیم. خدایش او را با سه سپاه تأیید می کند: 1- فرشتگان 2- مؤمنان 3- رعب» .

منظور از رعب اینست که خداوند رعب و وحشت در دل کافران می اندازد که از ترس درصدد مخالفت و مقاومت برنمی آیند.

651- «فلا یبقی أحد ممّن قاتلنا فظلمنا و رضی بما جرى علینا إلاّ قتل فی ذلک الیوم» .

«از کسانی که با ما جنگیدند و به ما ستم کردند و یا به ستمهایی که بر ما رفته رضایت دادند، احدی نمی ماند جز اینکه در آنروز کشته می شود» .

پیشوای ششم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «خِ اشِعَه اَبْصِ اَرَهُمْ، تَرَهَقَهُمْ ذَلَّةٌ، ذَلِکَ الْیَوْمَ الَّذِی کَانُوا یُوعَدُونَ» فرمود:

652- «یعنی خروج القائم» .

«روز ظهور قائم (عج) را قصد کرده است» .

ص: 507

آری ستمگران پس از قرنهای متمادی ستم به مؤمنان، به روز ظهور آن مصلح غیبی به کیفر کردار زشت خود می رسند و خواری و ذلت سراسر وجودشان را فرامی گیرد و مؤمنان که یک عمر در زیر فشار، خفقان و اختناق بوده اند، رهایی می یابند.

653- «یاتی علی فتره من الأئمه، كما أن محمّدا (ص) بعث علی فتره من الرّسل. عند ذلك [یفرح المؤمنون بنصر الله]: عند قیام القائم (ع)» .

«به هنگام فترت امامان، ظاهر می شود، چنانکه محمّد (ص) به هنگام فترت پیامبران برانگیخته شد. در آن روز به هنگام قیام قائم (عج) [مؤمنان با نصرت خدا خوشحال می شوند]» .

امام صادق علیه السلام در این حدیث، فرازی از آیه شریفه «يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» را در ضمن حدیث آورده و این آیه را به فرح و سرور مؤمنان به هنگام فرج حضرت بقیه الله (عج) تفسیر نموده است.

654- «رایته رایه رسول الله، ما هی من قطن و لا کتان و لا خزّ و لا حریر. . هی من ورق الجنّه، نشرها رسول الله (ص) یوم بدر ثمّ لقیها و دفعها إلى علیّ فلم نزل عنده حتّی کان یوم البصره، فنشرها ففتح الله علیه، ثمّ لقیها، و هی عندنا لا ینشرها أحد حتّی یقوم القائم (ع) فإذا قام نشرها فلم یبق فی المشرق أو فی المغرب أحد إلاّ لعنها!» .

«پرچم او پرچم رسول اکرم (ص) است که از پنبه، کتان، خز، ابریشم و امثال آنها نیست، بلکه از برگهای بهشتی است، پیامبر اکرم (ص) آنرا در روز بدر برافراشت و سپس درهم پیچید و به امیر مؤمنان تسلیم کرد.

آن پرچم هم اکنون در نزد ماست، کسی از ما آنرا باز نمی کند تا قائم (عج) قیام کند، چون قیام کرد آنرا باز می کند، در مشرق و مغرب کسی نمی ماند جز اینکه آنرا لعنت می کند!» .

امام صادق (ع) در حدیث دیگری انگیزه لعن پرچم حق را بیان می کند:

655- «إذا ظهرت رایه الحقّ لعنها أهل الشّرق و أهل الغرب،

لَّذِي يَلْقَى النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ، وَ لَمَّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» .

«چون پرچم حق برافراشته شود، اهل شرق و غرب آنرا لعنت می کنند، و آن به سبب مصیبت‌هایی است که پیش از ظهور او از اهل بیت او می بینند و به جهت گرفتاری‌هایی است که از بنی هاشم متوجه آنها می شود!» .

این حدیث نیز از خبرهای غیبی است که پیشوایان معصوم چهارده قرن پیش با قاطعیت اعلام کرده اند که پیش از ظهور حضرت بقیه الله (عج) برخی از سادات آنقدر جنایت و ستم می کنند که به هنگام ظهور، مردم به پرچم حق نیز بدبین شده، آنرا یکی دیگر از پرچم‌های مشابهی که به دست سادات برافراشته شده می پندارند و روی این پندار غلط آنرا سب و لعن می کنند! العیاذ بالله.

656- «يقبل صاحب الأمر نحو العراق، و يبعث جيشا نحو المدينة فيأمن أهلها و يرجعون إليها» .

«صاحب الأمر (عج) به سوی عراق حرکت می کند و سپاهی را به سوی مدینه گسیل می دارد، در آنجا امنیت را برقرار می کنند و اهل مدینه به سوی شهر خود بازمی گردند» .

به طوریکه پیشتر گفتیم، مردم مدینه از ترس و وحشتی که سپاه سفیانی ایجاد می کنند، شهر مدینه را ترک می کنند، ولی با ظهور حضرت ولی عصر (عج) امنیت در این شهر برقرار می شود و مردم مدینه به شهر خود بازمی گردند.

657- «إذا ظهر المهديّ، بعث أصحاب الرّآيات السّود له بالبيعه، و هم بالكوفه» .

«هنگامی که مهدی (عج) ظهور کند، صاحبان پرچم سیاه که آنروز در کوفه هستند، نمایندگانی را برای بیعت به حضور آنحضرت می فرستند».

منظور از صاحبان پرچم سیاه، اصحاب جناب سید حسنی است که راه را برای حضرت ولی عصر (عج) هموار می کنند.

ص: 509

از پیشگاه پیشوای ششم سؤال شد: فرج شیعیان شما کی هست؟ فرمود:

658- «إذا خرج صاحب هذا الأمر من المدينة إلى مكة بترث رسول الله (ص). فقال السائل: ما ترث رسول الله؟ . قال: سيف رسول الله و درعه و عمامته و برده، و قضيبه و رايته و لامته و سرجه، حتى ينزل مكة فيخرج السيف من غمده، و يلبس الدرع و البرده و العمامه، و ينشر الراية و يتناول القضيب بيده، و يستأذن الله عز و جل في ظهوره».

«فرج ما هنگامی است که صاحب این امر با میراثهای پیامبر اکرم (ص) از مدینه خارج شده رهسپار مکه معظمه گردد. راوی پرسید: میراث پیامبر اکرم (ص) چیست؟ فرمود:

شمشیر، زره، عمامه، برد، تازیانه، پرچم، کمان و زین اسب آنحضرت، چون وارد مکه شد، شمشیر را از غلافش درمی آورد، زره، برد و عمامه را می پوشد، پرچم را برافراشته، تازیانه را به دست می گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می طلبد».

این میراثها که میراث نبوت نامیده می شود، در دست ائمه هدی (ع) دست به دست می گردید تا به دست حضرت صاحب الامر (عج) برسد، چنانکه امام صادق (ع) به آن تصریح فرموده است:

659- «و إنَّ عندي لسيف رسول الله. و إنَّ عندي لدرع رسول الله و لامته و مغفره. و عندي الواح موسى و عصاه و خاتمه»

«به راستی شمشیر پیامبر خدا (ص) در نزد منست، زره رسول اکرم (ص) در پیش منست، تازیانه و کلاه-خود-پیامبر در نزد منست. الواح، انگشتر و عصای موسی (ع) در پیش منست» .

و در مورد شجاعت و دلیری یاران حضرت ولیّ عصر (عج) می فرماید:

660- «إنَّ الله ينزع الخوف من قلوب شيعته، و يسكنه في قلوب أعدائه! . إذا قام قائمنا و ظهر مهدينا كان الرجل أمضى من سنان و أجراً من ليث، يطعن عدوّه برمحه و يضربه بسيفه و يدوسه بقدمه!» .

«خداوند ترس را از دل شیعیان او بیرون می برد و در دل دشمنانش

ص: 510

جای می دهد. هنگامی که قائم ما قیام کند و مهدی ما (عج) ظهور کند، یک مرد-مؤمن-از نیزه کاری تر و از شیر دلیرتر می شود، که با نیزه اش دشمن را از پای درمی آورد، با شمشیرش می کشد و با پایش لگدمال می کند» .

661- «إنَّ الله يلقى في قلوب محبينا الرعب من عدونا. فإذا وقع أمرنا و خرج مهدينا كان الرجل من شيعتنا أجرى من ليث و أمضى من سنان. يطأ عدونا برجليه، و يضربه بكفّيه. و ذلك عند نزول رحمه الله و خروجه على الميعاد. و هذا مصداق قوله تعالى: [بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ] : القائم و أصحابه!» .

«خداوند ترس از دشمن را در دل شیعیان ما می اندازد، چون امر ما واقع شود و مهدی ما (عج) خارج شود، هر فردی از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه کاری تر می شود، دشمنان ما را زیر پا لگدمال می کند و با دو دستش از پای درمی آورد. و این، هنگامی است که رحمت خدا نازل می شود و مهدی ما بر سر موعد خارج می شود، و اینست مصداق کلام خدا که می فرماید:

«بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عَبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأَسَىٰ شَدِيدٍ» که مقصود از آن، قائم و یاران اوست.

اگر مصداق این آیه شریفه حضرت ولی عصر (عج) و یاران او باشد، به ضمیمه صدر و ذیل آن، استفاده می شود که پیروزی قطعی بر رژیم اشغالگر یهود به دست آن منجی الهی و مصلح غیبی خواهد بود.

امام صادق (ع) فرازی از خطبه حضرت بقیه الله (عج) را چنین نقل می کند:

662- «إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَىٰ بِأَعْلَىٰ صَوْتِهِ:

أَذْكُرْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ مَقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ أَكْمَلَ الْحُجَّةَ، وَبَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ، وَأَنْزَلَ الْكُتُبَ، وَأَمْرَكُمْ أَلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَحَافِظُوا عَلَىٰ طَاعَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَأَنْ تَحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنَ، وَتَمِيتُوا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنَ، وَتَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَىٰ الْهَدْيِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاؤُهَا

ص: 511

و آذنت بوداع! . و إني أدعوكم إلى الله و رسوله و العمل بكتابه، و إماته الباطل، و إحياء سننه» .

«چون نماز عشا را بخواند با صدای بلند ندا می کند: ای مردم! من به شما یادآور می شوم آن لحظه ای را که در برابر خدای تبارک و تعالی خواهید ایستاد. که خدا حجّت را کامل نمود، پیامبران را برانگیخت، کتابها را فرستاد، و به شما فرمان داد که چیزی را به او شرک ندهید و بر اطاعت خدا و رسول خدا (ص) محافظت کنید، آنچه را که قرآن زنده ساخته، زنده بدارید، و آنچه را که قرآن قلم بطلان کشیده، بمیرانید. بر هدایت یار و یاور باشید، که نابودی جهان نزدیک شده و اعلام وداع سر داده است. من شما را به سوی خدا و رسول خدا (ص) و عمل به کتاب او (قرآن) فرامی خوانم و شما را به احیای سنت و ریشه کن ساختن باطل دعوت می کنم».

663- «جمادی فیها الفتح من أولها إلى آخرها».

«یک «جمادی» هست که از اول تا آخر فتح و پیروزی است».

براساس روایاتی که ظهور آنحضرت را در ماه محرّم مقرر می دارند، استفاده می شود که بین ماه محرّم تا ماه جمادی از جنگهای حجاز، شام و عراق فارغ می شود و در ماه جمادی به فتح دیگر کشورها می پردازد که در آنها مقاومتی پیش نمی آید و از اول تا آخر جمادی همه اش فتح و پیروزی است. و به طوریکه از احادیث دیگر استفاده می شود تا پایان هشت ماه که شمشیر را در دست دارد تمام نقاط روی زمین به تصرف سپاه حقّ درمی آید و پس از گذشتن هشت ماه، صلح، صفا، آرامش و آسایش در سراسر گیتی دامن می گسترد. به امید آنروز.

پیشوای ششم شیعیان همچنین در مورد قدرت شگرف سپاهیان حضرت بقیّه الله (عج) می فرماید:

664- «یکون قویاً فی بدنه، حتّی لو مدّ یده إلى أعظم شجرة علی وجه الأرض لقلعها؛ و لو صاح بین الجبال لتدکدکت صخورها!».

«بدنش آنقدر قوی خواهد بود که اگر دستش را به سوی بزرگترین

درخت روی زمین دراز کند، آنرا از ریشه بیرون می آورد، و اگر در میان کوهها نهیب بزند، صخره هایش فرومی ریزد».

665- «یخرج بجیش لو استقبال به الجبال لهدمها و اتخذ فیها طریقا!».

«با سپاهی حرکت می کند که اگر با کوهها روبرو شوند، کوهها را درهم می ریزند و از دل کوهها راه برمی گزینند».

آری امروز با مواد منفجره دل کوهها را می شکافند و تونلها می زنند، که در عصر امامان (ع) از چنین ابزارهایی خبری نبود ولی پیشوای ششم با قاطعیت آنرا بیان کرده است و شاید به هنگام ظهور، آنقدر ابزارها مدرن و مجهز باشند که با توجه به نیروی شگرف جسمانی آنها، در مدت بسیار کوتاهی بتوانند کوهها را تونل زده سپاهیان را عبور دهند، و این کار آن چنان با سرعت انجام می گیرد که در حرکت سپاه حق وقفه ای حاصل نشود.

مطابق احادیث پس از ظهور حضرت ولی عصر (عج) دیگر توبه دشمنان اهل بیت پذیرفته نیست. پیشوای ششم شیعیان در این زمینه می فرماید:

666- «ایوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا، قل انتظروا إنا منتظرون»: یعنی خروج القائم (ع) فإذا ظهر لم یقبل توبه المخالف».

«آیه شریفه: [روزی که برخی از آیات پروردگارت بیاید، به کسیکه قبلا ایمان نیاورده، یا در ایمانش خیری کسب نکرده، ایمان آوردن دیگر سودی نمی بخشد، بگو شما منتظر باشید که ما نیز منتظر هستیم] ظهور قائم (عج) را قصد کرده است، که چون او ظهور کند توبه مخالف پذیرفته نمی شود».

«مخالف» در اصطلاح احادیث به کسانی گفته می شود که از مکتب اهل بیت دور شده، به طرف خلفاء گرویده اند- مترجم].

امیر مؤمنان (ع) در ذیل آیه شریفه یادشده می فرماید:

667- «فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَفَعَتِ التَّوْبَةُ، فَلَا تَوْبَةَ تَقْبَلُ، وَ لَا عَمَلَ يَرْفَعُ، وَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانَهَا لَمْ تَكُنْ أَمِنَتْ مِنْ قَبْلِ». .

ص: 513

«در آن هنگام توبه برداشته می شود، دیگر توبه ای پذیرفته نخواهد شد و عملی بالا نمی رود. کسیکه پیش از آن ایمان نیاورده باشد، دیگر ایمان آوردنش او را سودی نخواهد بخشید» .

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَآئِمًّا يُوعَدُونَ» چنین می فرماید:

668- «[حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَآئِمًّا يُوعَدُونَ]: فَهُوَ خُرُوجُ الْقَائِمِ، [إِمَّا الْعَذَابِ وَ إِمَّا السَّاعَةِ]: وَ هُوَ السَّاعَةُ، [فَسَيَعْلَمُونَ]: ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَ مَا نَزَلَ بِهِمْ عَلَىٰ يَدِ قَائِمِهِ، [مِنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا]: يَعْنِي عِنْدَ الْقَائِمِ، [أَوْ أضعف جندا.

و يزيد الله الذين اهتدوا هدى]: يزيدهم ذلك اليوم هدى على هدى باتباعهم القائم حيث لا يجحدونه و لا ينكرونه» .

«هنگامی که ببینید آنچه را که وعده داده می شوند [یعنی: ظهور قائم (عج) یا عذاب و یا قیامت را] که منظور از قیامت همان قائم است.

ا[پس به زودی می فهمند] یعنی: در آنروز و در اثر آنچه از قائم می بینند می فهمند که «چه کسی» در پیشگاه قائم از جهت رتبه و مقام پست تر و از نظر قدرت نظامی زبونتر است؟! . خداوند کسانی را که هدایت یافتند بر هدایتشان می

افزاید، یعنی: در آنروز بر هدایت آنها می افزاید، زیرا آنها از قائم (عج) پیروی کرده، هرگز او را انکار نکرده، لب به تکذیب نگشوده اند.»

669- «يعزّ الله به الإسلام بعد ذلّه، و يحييه بعد موته. و يضع الجزيه و يدعوا إلى الله بالسّيف، فمن أبى قتل، و من نازعه خذل. يظهر من الدّين ما هو عليه الدّين في نفسه، ما لو كان رسول الله (ص) يحكم به.

يرفع المذاهب من الأرض فلا يبقى إلاّ الدّين الخالص».

«خداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلت به عزت می رساند و پس از افسردنش زنده می سازد، جزیه را کنار گذاشته، با شمشیر به سوی خدا دعوت می کند، هرکس نپذیرد کشته می شود و هرکس با او درافتد، زبون می شود. از دین خدا ظاهر می کند آنچه را که در واقع دین بود، و آنچه را که اگر رسول اکرم (ص) در میان مردم باشد به آن فرمان می دهد. مذاهب دیگر را از روی زمین برمی چیند، و در روی زمین چیزی جز دین خالص نمی ماند».

ص:514

670- «إذا خرج القائم لم يكن بينه وبين العرب و الفرس إلاّ السّيف! . لا يأخذها إلاّ بالسّيف، و لا يعطيها إلاّ السّيف!» .

«چون قائم (عج) ظهور کند میان او و عرب و فارس چیزی جز شمشیر نخواهد بود، از آنها جز شمشیر نمی گیرد و به آنها چیزی جز شمشیر نمی دهد».

671- «إنّ قائمنا إذا قام استقبل من جهله النّاس أشدّ ممّا استقبله رسول الله (ص) من الجاهليه. فقيل له: كيف ذلك؟ . فقال: إنّ رسول الله أتى النّاس و هم يعبدون الحجاره و الصّخور و العيدان و الخشب المنحوتة. و إنّ قائمنا إذا قام أتى النّاس و كلّهم يتأولون عليه كتاب الله، و يحتجّ عليه به، و يقاتله عليه! . أما و الله ليدخلنّ عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرّ و القرأ!» .

«هنگامی که قائم ما قیام کند، آنچه از مردم نادان می بیند، به مراتب بیش از چیز است که پیامبر اکرم (ص) از مردم زمان جاهلیت دید! گفتند: چگونه می شود؟! فرمود:

هنگامی که رسول اکرم (ص) مبعوث شد، مردم سنگها، صخره ها، چوبها و تخته های تراشیده شده را می پرستیدند، ولی قائم ما هنگامی ظهور می کند که همه مردم کتاب خدا را تأویل می کنند و بر آن استدلال می کنند و براساس آن با آنحضرت به نبرد برمی خیزند، به خدا سوگند که عدالت او در داخل خانه هایشان به آنها می رسد، چنانکه سرما و گرما به آنها می رسد» .

672- «أعداؤه مقلّده الفقهاء، أهل الاجتهاد، لما يروونه يحكم بخلاف ما ذهب إليه أئمتهم. و لولا أنّ السيّف بيده لأفتى الفقهاء بقتله! . و لكنّ الله يظهره بالسيّف و الكرم فيطيعونه، و يخافون فيتقبلون حكمه من غير إيمان، بل يضمرون خلافه! . إذا خرج فليس له عدوّ مبين إلاّ الفقهاء خاصّه! . هو و السيّف أخوان!» .

«دشمنان او عبارتند از: مقلّدين از فقهاء و مجتهدين، که می بینند او برخلاف فتوای امامشان داوری می کند! ، و اگر شمشیر در دست او نبود، فقها به قتل او فرمان می دادند! . ولی چون با شمشیر برنده و دست

ص:515

بخشنده ظهور می کند، از روی ترس و طمع از او اطاعت می کنند و بدون اینکه در دل باور کنند، حکم او را می پذیرند و خلاف آنرا در دل پنهان می کنند! هنگامی که او خارج شود دشمن شناخته شده ای به جز فقها ندارد! . ولی او و شمشیر برادرند!» .

673- «يخرج على فتره من الدين، و من أبي قتل، و من نازعه خذل! . يظهر من الدين ما هو الدين عليه في نفسه، ما لو كان رسول الله يحكم به. . أعداؤه الفقهاء المقلدون. يدخلون تحت حكمه خوفا من سيفه و سطوته، و رغبة فيما لديه، يبايعه العارفون بالله تعالى من أهل الحقائق عن شهود و كشف بتعريف إلهي» .

«او به هنگام فترت دین ظاهر می شود، هرکس نپذیرد کشته می شود و هرکس سرستیز داشته باشد خوار و زبون می شود، از دین آنرا آشکار می کند که واقعا اساس دین بر آن استوار است و اگر پیامبر اکرم (ص) در میان مردم بود به همان داوری می کرد. دشمنان او فقیهان تقلیدگر هستند، که از روی ترس از شکوه و شمشیر او، و به طمع مال و مقام، فرمان او را می پذیرند، از اهل حق آنها که از روی کشف و شهود ربّانی عارف به خدا هستند با او بیعت می کنند!» .

[منظور از کشف و شهود، آن براهین عقلی و دلائل مسلم نقلی است که دیگر جای شک و تردید نباشد و گرنه آن کشف و شهود که اصطلاح اهل تصوف است در فقه شیعه ارزش و اعتباری ندارد.]

674- «إِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. يَحْدُثُكُمْ بِحَدِيثِ لَا تَحْتَمِلُونَهُ، فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرَمِيْلِهِ الدَّسْكَرَةَ فَتَقَاتِلُونَهُ فَيَقْتَلُكُمْ. وَ هِيَ آخِرُ خَارِجَةِ تَكُونُ.» .

«او نخستین قائم از ما اهل بیت است که قیام می کند و به شما سخنانی می گوید که نمی توانید آنرا تحمل کنید. از این رهگذر در تپه های دستگرد (1) علیه او خروج کرده، با او می جنگید و شما را طعمه

ص: 516

1- (*) - دستگرد نام آبادیهائی در حوالی بغداد، مرو، طوس، بلخ، بروجن و فلاورجان است.

شمشیر می سازد. و آن آخرین گروهی است که علیه او خروج می کنند» .

طبیعی است که هر حکمی که از آنحضرت برخلاف آنچه انس گرفته ایم صادر شود، علامت سؤالی ایجاد می شود و اگر توفیق خدا نباشد انسان خیلی زود منحرف می شود و جنگ و جدال راه می اندازد و شیپورهای خبری را به کار می اندازد و به نام حق با منادی حق به ستیز برمی خیزد! العیاذ باللّه.

675- «ثمّ لا یلبث قليلا حتّى تخرج علیه ما رقه من الموالى برمیله الدّسکره، فیدعو رجلا من الموالى فیقلده سیفه فیخرج إلیهم حتّى لا یبقى أحدا» .

«خیلی طول نمی کشد که یک گروه شورشگر از «موالی» در تپه های دستگرد بر او خروج می کند، پس یک نفر از «موالی» را می خواند و شمشیرش را بر او حمایل می کند، پس او به سوی آنها خارج می شود و همه را از دم شمشیر می گذراند» .

پیشوای ششم شیعیان، در تفسیر آیه شریفه: «يُعَرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ» فرمود:

676- «کیف یحتاج الجبّار تعالی إلی معرفه خلق أنشأهم و هم خلقه؟ . لو قام قائمنا أعطاه الله السّیماء، فیأمر بالکافر ثمّ یخبط بالسّیف خبطا» .

«خداوند تبارک و تعالی که مخلوقات را آفریده هرگز نیازی به شناخت آنها ندارد، هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند به او علم قیافه شناسی عطا می کند، پس کافران را دستور می دهد که با شمشیر گردن بزنند» .

در این حدیث تصریح شده بر اینکه به آنحضرت علم قیافه شناسی داده شده، و او تبهکاران را با سیما می شناسد و نیازی به بینه و شاهد ندارد.

677- «إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتّى یرده إلی أساسه، و حولّ المقام إلی الموضع الذی کان فیهِ، و قطع أیدی بنی شیبه

و علّقها علی باب الکعبه و کتب علیها: هؤلاء سراق الکعبه!». .

«چون قائم قیام کند، مسجد الحرام را خراب می کند و به پایهٔ اولی بازمی گرداند. مقام ابراهیم را به محلّ سابق خود برمی گرداند. و دستهای بنی شیبه را قطع کرده، از درب کعبه آویزان می کند و بر روی آن می نویسد: اینها دزدان کعبه هستند!». .

اینها نیز از مطالبی است که مسلمانان امروز طبق وضع فعلی شان تحمل نمی کنند.

678- «بعد أن تعقد له البیعه بمکّه، یسیر من مکّه حتّی یاتی الکوفه، فینزل نجفها علی قرب منها. ثمّ یفرق الجند فی الأمصار». .

«پس از آنکه در مکّه مراسم بیعت انجام گرفت، از مکّه حرکت می کند تا به کوفه می آید و در نزدیکی کوفه در نجف منزل می گزیند، آنگاه سپاهیان را در شهرها پراکنده می سازد». .

679- «ثمّ یسیر المهدیّ إلی مدینه جدّی رسول الله، فإذا وردها کان له فیها مقام عجیب، یظهر فیها سرور المؤمنین و خزی الکافرین». .

«سپس مهدی (عج) به مدینه جدّ بزرگوارش رسول اکرم (ص) وارد می شود و در آنجا برای او مقام شگفتی است. در آنجا شادی مؤمنان و خواری کافران ظاهر می شود». .

680- «یدخل المدینه فیغیب عنهم عند ذلک قریش و هو قول علیّ علیه السلام: و الله لودّت قریش أن لی عندها موقفا جزر جزور بکلّ ما طلعت علیه الشمس أو غربت!!!». .

«وارد مدینه می شود و قریش از او پنهان می شود، و اینست معنی سخن امیر المؤمنین (ع) که فرمود: به خدا سوگند قریش آرزو می کند که همه آنچه خورشید بر آن طلوع می کند و از آن غروب می کند مال قریش باشد و آنرا بدهد تا به مدت نحر یک شتر من در کنار آنها باشم!» .

681- «ثم يحدث حدثا . فإذا فعل قالت قریش: أخرجوا بنا إلى هذا الطاغية فوالله لو كان محمدا ما فعل! . و لو كان علویا ما فعل! .

ص:518

و لو كان فاطميا ما فعل! . فيمنحه الله أكتافهم فيقتل المقاتله و يسبى الذرية!» .

«... . آنگاه حادثه ای پدید می آورد که قریش می گوید: ما را به نزد این افراطگر ببرید که اگر از تبار محمد (ص) بود چنین نمی کرد! و اگر از نسل علی (ع) بود چنین نمی کرد! ، و اگر از اولاد فاطمه (س) بود این چنین نمی کرد! ، خداوند او را بر گرده آنها مسلط می سازد، جنگجویهای آنها را می کشد و خردسالان آنها را اسیر می گیرد» .

خدا داناتر است که چه کسانی او را انکار می کنند، درحالیکه در روی زمین از نظر نسبت و قرابت، کسی نزدیکتر و نسبش صحیحتر از او به پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) و حضرت صدیقه کبری (س) نیست.

پرواضح است که منظور از حادثه ای که پدید می آید، کشت و کشتار و ریشه کن ساختن ستمگران است.

682- «ثم يظهر بأصحابه، فيفتح الله له الحجاز، و يخرج من كان في السجون من بني هاشم، و يسير حتى ينزل بيت المقدس» .

«آنگاه با یاران خود ظاهر می شود و خداوند حجاز را برای او فتح می کند، و هرکس از بنی هاشم در زندان باشد بیرون می آورد و حرکت می کند تا در بیت المقدس فرود آید».

683- «أول لواء يعقده المهدي، يبعثه إلى الترك فيهمهم، و يأخذ ما معهم من السبى و الأموال. ثم يسير إلى الشام فيفتحها، ثم يعتق كل مملوك و يعوض على أصحابه».

«نخستین پرچمی را که مهدی (ع) ترتیب می دهد، به سوی ترکها می فرستد و آنها را شکست می دهد و تمام اسیران و اندوخته های آنها را برمی دارد و به سوی شام حرکت می کند و آنجا را فتح می کند. آنگاه همه بردگان را آزاد می کند و قیمت آنها را به یارانش پرداخت می کند».

امام باقر (ع) نیز در همین رابطه می فرماید:

684- «يقاتل السفينى الترك، ثم يكون استئصالهم على يد المهدي. و أول لواء يعقده المهدي يبعث إلى الترك».

ص: 519

«سفینانی با ترکها می جنگد، ولی شکست آنها به دست مهدی (عج) است، نخستین پرچمی را که مهدی (ع) ترتیب می دهد به سوی ترکها می فرستد».

پیشوای ششم در ادامه بحث از مسیر حرکت حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

685- «(و يستخرج) حليه بيت المقدس، و التابوت الذى فيه السكينة، و مائدة بنى إسرائيل، و رضاضه الألواح، و عصا موسى، و منبر سليمان، و قفيزا من المن الذى انزل على بنى إسرائيل أشدّ بياضا من اللبن».

«... زیورهای بیت المقدس را بیرون می آورد، تابوت سکینه، مائده بنی اسرائیل، بقایای الواح، عصای موسی و منبر سلیمان را بیرون می آورد، همچنین یک قفیز (واحد وزن-90 رطل عراقی) از «من» که به بنی اسرائیل فرود آمده بود بیرون می آورد درحالیکه از شیر سفیدتر باشد!».

جواهرات بیت المقدس از بزرگترین و پرارزترین گنجینه های جهان است که در زیر خاکها نهان است و حضرت بقیه الله (عج) آنرا بیرون می آورد.

اما در مورد تابوت سکینه می توان گفت که یکی از اسرار الهی است و درباره آن گفته اند که آنرا به هر شهری بفرستند تمام شهر را طعمه حریق می سازد، به طرف هر کشوری آنرا ارسال کنند، آن کشور را از صفحه تاریخ برمی دارد، درست همچون بمبهای اتمی و نیدروژنی و نیترونی امروز، و قویتر از آنها. و بدین سان خداوند حجت خود را با عصای موسی و تابوت سکینه مجهز ساخته که دیگر تسلیحات قرن حاضر در برابر آنها از هر واکنشی ناتوان است.

امیر مؤمنان (ع) در این مورد می فرماید:

686- «و یسیر إلى البصره حتی یشرف علی بحرهما، و معه التابوت و عصا موسی. فیعزم علیه فیزفر فی البصره زفره فتصیر بحرا لجیا، لا یبقی فیها غیر مسجدها کجوجؤ السفینه علی ظهر الماء!!».

«به سوی بصره حرکت می کند تا به دریای آن (خلیج فارس)

ص: 520

مشرف می شود، و به سوی آن عزیمت می کند و در بصره انفجاری رخ می دهد که تبدیل به یک دریای ژرف می شود که چیزی از آن نمی ماند مگر مسجد آن که همانند دکل کشتی بر روی آب دیده می شود».

شبهه این حوادث در امتهای پیشین واقع شده است، با زدن عصا به رود نیل، آب آن خشک شد و با زدن آن به سنگ، چشمه از آن سرازیر شد، دیگر هیچ شگفت نیست اگر همان عصا در دست حضرت بقیه الله بر زمین بصره زده شود و چنین انفجاری در آن روی دهد و همه شهر بصره را آب فراگیرد.

به خصوص که تابوت سکینه نیز در حضور آن حضرت هست و شگفتیهائی از آن در کتابها مسطور است.

پیشوای ششم در مورد آخرین رودروئی سپاه حق با قوم یهود می فرماید:

687- «و من الغد عند الظّهر تتلون الشمس و تصفر فتصیر مظلمه! . و یوم الثالث یفرق الله بین الحقّ و الباطل، و تخرج دابّه الأرض، و تنزل الروم إلى ساحل البحر عند کهف الفتیة فیبعث الله الفتیة من کهفهم مع کلبهم. منهم رجل یقال له: میلخاء، و آخر: حملاها، و هما الشّاهدان المسلمان للقائم. قال الله تعالی: [إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الْذِّینَ آمَنُوا فِی الْحَیٰهِ الدُّنْیٰ، وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهُادُ] و هؤلاء هم الأشهاد: أی الشّهود الذّین یسلّمون علی القائم باسمه» .

«و به هنگام ظهر-روز بعد-خورشید رنگین و زرد و تیره می شود، و در روز سوم خداوند حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازد.

«دابّه الأرض» خارج می شود و رومیان در کرانه دریا در نزدیکی غار اصحاب کهف فرود می آیند و خداوند اصحاب کهف را همراه با سگشان برمی انگیزد، یکی از آنها «میلخاء» نام دارد و یکی دیگر «حملاها» . این دو نفر، دو شاهدی هستند که بر حضرت مهدی (عج) شهادت می دهند و سلام می گویند، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: [ما پیامبران خود را نصرت می دهیم و کسانی را که ایمان آورده اند در دنیا، و در روزی که گواهان برخیزند] ، اینها همان گواهان هستند که به حضرت قائم (عج) به اسم سلام می دهند» .

این حدیث با اندک تفاوتی از امیر مؤمنان (ع) نیز روایت شده است، جز

ص: 521

اینکه در آن نام شاهد دوم «کمسلیمان» آمده است.

این دو روایت دلالت می کنند بر اینکه تا روز ظهور گروهی از یهودیان در کرانه های غربی فلسطین باقی می ماند، اگرچه دولت اشغالگر اسرائیل سقوط کند. و آنها در منطقه «عکا» اقامت خواهند داشت، که غار اصحاب کهف نیز آنجاست.

ظاهر اینست که کشتار یهود در روز سوم ورود حضرت ولی عصر (عج) به سرزمین بیت المقدس خواهد بود که آن روز برای دشمنان خدا روز بسیار سخت و دشواری است، که آنروز گواهان برمی خیزند و نصرت خدا بر سپاه اسلام فرود می آید.

688- «یبعث المهدی بعثا لقتال الروم و یرسل معه عشره تستخرج تابوت السکینه من غار انطاکیه فیه التّوراه الّتی أنزلت علی موسی و الانجیل الّذی انزل علی عیسی، یحکم بین اهل التّوراه بتوراتهم، و بین اهل الانجیل بانجیلهم فیسلمون» .

«مهدی (ع) سپاهی را برای نبرد با رومیان گسیل می دارد و ده نفر از فرماندهان خود را با آنها می فرستد که تابوت سکینه را از غار انطاکیه (در جنوب شرقی ترکیه) بیرون می آورد. توراتی که بر موسی فرود آمده و انجیلی که بر عیسی نازل شده در همان غار است. در میان یهود با تورات خودشان داوری می کند و در میان مسیحیان با انجیل آنها حکم می کند پس اسلام می آورند» .

طبیعی است که حکم کردن آنحضرت در میان یهود و نصاری با تورات و انجیل برای اتمام حجّت، و به عنوان ایجاد زمینه برای هدایت آنهاست وگرنه با داشتن قرآن کریم هیچ نیازی ندارد که به کتابهای نسخ شده آنها استشهاد کند.

و شاید استناد به آنها به این دلیل باشد که تنها نسخه تحریف نشده آنها را بیرون خواهد آورد که کتاب مقدس آسمانی و کلام خدا و قابل استناد است.

و در مورد تابوت سکینه، قبلا روایاتی خواندیم که دلالت می کرد بر اینکه آنها از بیت المقدس بیرون می آورد.

689- «یکون اهل همدان و زراءه، و خولان جنوده، و حمیر

ص: 522

أعوانه، و مصر قوآده. و یكثر الله جمعه و یشدّ ظهره، فیسیر بالجویوش حتی یصیر إلی العراق و الناس خلفه و أمامه» .

«وزیران او از اهل همدان، و سپاه او از خولان (شمال یمن) ، و معاونان او از حمیر، و فرماندهان او از مصر می باشند. خداوند افراد او را بسیار فراوان و پشت او را بسیار محکم می گرداند. پس با لشکریان خود به سوی عراق حرکت می کند و مردم از جلو و عقب شمع وجودش را در میان می گیرند» .

690- «ثمّ یسیر السّفیانیّ و جیشه، فیقاتلهم و یقتلهم. و یأسر جیشه السّفیانیّ، فیدبّحه بیده» .

«سپس سفیانی و سپاه او حرکت می کنند و با آنحضرت به جنگ پرداخته، کشته می شوند و شخص سفیانی به دست سپاه امام (ع) اسیر می شود، پس او را به دست خود ذبح می کند» .

691- «کأنی أنظر إلی القائم و أصحابه فی نجف الکوفه، کأنّ علی رؤوسهم الطّیر، قد فنیت أزوادهم و خلقت ثیابهم و قد أثر السّجود بجباههم. لیوث بالنّهار، رهبان باللیل» .

«گوئی قائم (عج) و یاران او را در نجف کوفه می بینم، گوئی بر سرشان مرغ نشسته، توشه هایشان به پایان رسیده، جامه هایشان ژولیده، و طول سجده بر پیشانی شان اثر گذاشته است. شیران روزند و راهبان شب».

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً، وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» فرمود:

692- «لم یجیء تأویلها. فإذا جاء تأویلها یقتل المشركون حتى یوحد الله عزّ و جلّ، و لا یكون شرك. ذلك فی قیام قائمنا، إنه یقتل المنافقین و الكافرین».

«هنوز تأویل آن نرسیده است، هنگامی که تأویل آن بیاید مشرکان کشته می شوند تا به توحید بگرایند، دیگر از شرک اثری نمی ماند.

و آن به هنگام قیام قائم ماست که کافران و منافقان را ریشه کن می سازد».

ص: 523

پیشوای پنجم در تعبیر دیگری فرمود:

693- «و لا یبقی أرض إلاّ نودی فیها شهادة أن لا إله إلاّ الله وحده لا شریک له، و أنّ محمّدا رسول الله».

«در روی زمین نقطه ای نمی ماند جز اینکه در آن ندا می شود:

اشهد ان لا اله الاّ الله وحده لا شریک له، و انّ محمّدا رسول الله».

امام صادق (ع) در مورد گامهای بعدی حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

694- «و یبعث جندا إلى القسطنطنیّه. و یدخلونها فیحکمون فیها ما یریدون» .

«و سپاهی به سوی قسطنطنیّه (استانبول) می فرستد. . آنها داخل قسطنطنیّه شده به دلخواه در آن حکومت می کنند» .

695- «یفتح قسطنطنیّه و رومیّه و بلاد الصّین» .

«قسطنطنیّه، روم و ایالتهای چین را فتح می کنند» .

696- «یفتح أرمینیّه و القسطنطنیّه و یقسم المال. ثمّ یرعود إلى بیت المقدس و یرتخرج ذخائر الأنبیاء!» .

«ارمنستان و قسطنطنیّه را فتح کرده، مال را تقسیم می کند و سپس به سوی بیت المقدس بازمی گردد و گنجینه های پیامبران را بیرون می آورد.»

697- «یمشی الخضر بین یدیّه، و یقفو أثر رسول الله. له ملک یسدّه من حیث لا یراه. یرتفتح المدینه الرومیّه بالتّکبیر مع سبعین ألفاً من المسلمین یشهدون الملحمة العظمی، مآدبه الله بمرج عکا، بیید الظلم و أهله، یقیم الدّین» .

«خضر (ع) در پیشاپیش او حرکت می کند و او از راه پیامبر اکرم (ص) پیروی می کند. برای او فرشته ایست که او را از جائی که خود نمی بیند یاری می کند. شهر روم را تکبیرگویان فتح می کنند.»

هفتاد هزار نفر از مسلمانان این پیروزی حماسه انگیز را مشاهده می کنند.

الطاف بیکران خدا در صحرای «عکا» ست، که ستم و ستمگران را

ص: 524

ریشه کن می سازد و دین را استوار می نماید» .

آوای روحبخش تکبیر، یادآور جهت نهضت بود که این قیام و حرکت صرفاً برای خدا و به جهت اعلائی کلمه «الله» است، که طبعاً این نغمه روح افزا در گوش دشمنان بسیار دلخراش و کوبنده خواهد بود، صفها را خواهد شکست، اراده ها را متزلزل خواهد ساخت و در مقابل، سپاه اسلام را با اراده ای آهنین و عزمی فولادین در صفهای فشرده، یکدل و یکجهت به پیش خواهد راند.

698- «ثمّ یسیر إلی مصر فیدخلها، و یصعد منبرها فیخطب النّاس، فتستبشر الأرض بالعدل، و تعطی السماء مطرها، و الشّجر ثمرها، و الأرض نباتها و تتزین لأهلها. . و یقول القائم (ع) : کلوا و اشربوا هنیئاً، بما أسلفتم فی الآیام الخالیة» .

«سپس به سوی مصر حرکت کرده، وارد مصر می شود، بر فراز منبر قرار گرفته، برای مردم خطبه ایراد می کند. زمین، نوید عدالت را می شنود.

آسمان، باران رحمتش را فرومی ریزد. درختان، میوه هایش را ارزانی می دارد. و زمین، سبز و خرم شده، برای اهل زمین خود را آرایش می دهد.

و قائم (عج) می فرماید: [کلوا و شربوا هنیئاً بما اسلفتم فی الآیام الخالیة].

یعنی: بخورید و بیاشامید به گوارائی، به سبب آنچه پیش فرستادید در روزهای گذشته» .

699- «ثمّ یسیر إلی مدینه الزّنج و یفتحها و یعود إلی سواحل فلسطین، و یمرّ بعکّا و بغزّه و عسقلان، و یقترب من القدس» .

«سپس به سوی شهر زنجی ها حرکت می کند (در شمال آفریقا و برخی از مناطق میانه ای آن) و به سوی فلسطین بازمی گردد. از عکّا، غزّه و عسقلان می گذرد و به قدس نزدیک می شود» .

شاید نزدیک شدن آنحضرت به قدس در این حدیث مربوط به سفر دوم آنحضرت باشد.

امام کاظم (ع) می فرماید:

ص:525

700- «یفرح بخروجه المؤمنون و أهل السّموات. و لا یبقی کافر و لا مشرک إلاّ کره خروجه» .

«مؤمنان و اهل آسمانها با ظهور او خوشحال و شاداب می شوند.

ولی هیچ کافر و یا مشرکی نمی ماند جز اینکه ظهور او را ناخوش دارند» .

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

701- «ألمهدى إذا خرج، يفرح به جميع المسلمين خاصتهم و عامتهم». .

«چون مهدی ظهور کند، همه مسلمانان از خواص و عوام به وسیله آن، خوشحال می شوند» .

702- «يفرح به أهل السماء و أهل الأرض، و الطّير في الهواء، و الحيتان في البحر» .

«اهل آسمان و زمین به وسیله ظهور او خوشحال می شوند، پرندگان هوا و ماهیان دریا نیز با ظهور او شادی می کنند» .

پیشوای هفتم شیعیان حضرت موسی بن جعفر (ع) در تفسیر آیه شریفه «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» فرمود:

703- «يقول الله: و الله متمّ نوره: بولایه القائم، و لو کره الکافرون: بولایه علی... فسئل: هل هذا تنزیل؟! فقال: نعم، أمّا هذا الحرف فتنزیل، و أمّا غیره فتأویل» .

«خداوند با ولایت قائم (عج) ، نور خود را به کمال و تمام می رساند، اگرچه منکران ولایت علی (ع) آنرا خوش ندارند.

سؤال کردند: آیا این تنزیل است؟! فرمود:

آنچه گفتم، تنزیل است، ولی جز این هرچه گفته شود، تأویل است» .

ص: 526

و در تفسیر آیه شریفه: «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ» . فرمود:

704- «یوم تفتح الدنیا علی القائم، و لا ینفع أحدا تقرب بالإیمان ما لم یکن قبل ذلك مؤمنا. و أمّا من کان قبل الفتح مؤمنا و منتظرا لخروجه فذلك الذی ینفعه إیمانه، و یعظم الله عزّ و جلّ عنده قدره و شأنه! . و هذا أجر الموالین لأهل البیت. . ثمّ لا یزال یقتل أعداء الله حتّی یرضی الله، و یعلم رضی الله تعالی عنه فی ذلك حین یحسّ الرّحمه بقلبه» .

«روزیکه دنیا به دست قائم (عج) فتح شود، دیگر ایمان آوردن برای کسیکه قبلا ایمان نداشت سودی نبخشد. اما کسیکه پیش از فتح، ایمان آورده، انتظار ظهور او را می کشید، ایمانش او را سود خواهد بخشید، و خداوند مقام و منزلت او را بالا خواهد برد. و این پاداش دوستداران اهل بیت است. سپس آنقدر از دشمنان خدا می کشد تا خداوند راضی شود.

آنوقت در دل خود احساس مرحمت می کند و از آنجا می فهمد که پروردگارش راضی شده است» .

امام رضا (ع) می فرماید:

705- «إنّ الله تبارک و تعالی لیصلح أمره فی ليله واحده، کما أصلح أمر کلیمه موسی إذ ذهب لیقتبس لأهله نارا فرجع و هو رسول، نبیّ» .

«خداوند کار او را در یک شب فراهم می کند، چنانکه کار موسی کلیم را در یک شب فراهم کرد، هنگامی که رفت تا برای خانواده اش آتش بیاورد پس با رسالت برگشت و به مقام پیامبری رسید» .

ص: 527

706- «هو صاحب الغیبه، فإذا خرج أشرقّت الأرض بنور ربّها.

مثله کمثل السّاعه لا تاتیکم إلاّ بغته» .

«او صاحب غیبت است، چون ظاهر شود زمین با نور پروردگارش روشن می گردد. مثل او چون مثل قیامت است، جز به صورت ناگهانی نخواهد آمد» .

و در تفسیر آیه شریفه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» طبق روایت «ابو بکیر»، فرمود:

707- «أنزلت في القائم (ع) إذا خرج في أهل الردة و الكفار في شرق الأرض و غربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة و الزكاة و ما يؤمر به المسلم و يجب لله عليه، و من لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق و المغارب أحد إلا و حد الله. قال:

جعلت فداك، إن الخلق أكثر من ذلك. فقال: إن الله إذا أراد قتل الكثير و كثر القليل» .

«در حق قائم (عج) نازل شده است. چون ظهور کند به کافران و مرتدان مشرق و مغرب اسلام را عرضه می کند، هرکس از روی علاقه بپذیرد او را به نماز و زکات و دیگر فرائض اسلام فرمان می دهد. و هرکس اسلام را نپذیرد گردنش را می زند، تا در شرق و غرب جهان کسی باقی نباشد جز معتقدین به یکتائی خدا.

ابو بکیر گفت: تعداد مردمانی که یکتاپرست نیستند خیلی بیش از اینهاست! . فرمود:

چون خدا اراده کند، اکثریت را کاهش می دهد و اقلیت را افزایش می بخشد» .

باز از این حدیث می توان استفاده کرد که پیش از ظهور حضرت بقیه الله (عج) جنگهای خانمانسوزی خواهد بود که قدرتهای شرک و کفر، و نیروهای اهریمنی خواهد شکست و بدین وسیله زمینه پیروزی سپاه حق بر سپاهیان کفر فراهم خواهد شد.

پیشوای هشتم شیعیان چون پدران بزرگوارش در وصف سپاه حقّ

ص: 528

می فرماید:

708- «یخرج، جبرائیل عن یمینه، و میکائیل عن یساره، و شعیب بن صالح علی مقدّمته» .

«او در حالی ظهور می کند که جبرئیل در دست راست او، میکائیل در طرف چپ او، و شعیب بن صالح در پیشاپیش او حرکت می کند» . (228)

709- «یظهر الله به الأرض من اهل الکفر و الجحود! . و تطوی له الأرض، و یذلّ کلّ صعب» .

«خداوند به دست او زمین را از لوث کافران و منکران پاک می کند. زمین زیر پایش می پیچد و هر کار سخت و دشواری برای او آسان می شود» .

امام حسن عسکری (ع) می فرماید:

710- «کأنّی أنظر إلى الأعلام البیض تخفق فوق رأسه بنجف الکوفه» .

«گوئی پرچمهای سفیدی را با چشم خود می بینم که بالای سر او در نجف کوفه به اهتزاز درآمده است» .

یکبار دیگر خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود:

711- «و كأنک یا بنی، بتأیید نصر الله و قد آن و بتیسیر الفرج و علو الكعب و قد حان، و بالرآیات الصّفر و الأعلام البیض تخفق علی أثناء أعطافک ما بین الحطیم و زمزم! . و كأنک بترادف البیعه، و تصادف الولی، یتناظم علیک تناظم الدرّ فی مثانی العقود و تصافق الأكفّ علی

ص: 529

جنبات الحجر الأسود تلوذ بفناک، من ملاء برآهم الله فی طهاره الولاده و نفاسه التّربه، مقدّسه قلوبهم من دنس النّفاق، مهذبّه أفئدتهم من رجس الشّقاق، لیّنه عرائکهم للّدین، خشنه ضرائبهم علی المعتدین، واضحه بالقبول وجوههم، نصره بالفضل عیونهم، یدینون بدين الحقّ و أهله. . فإذا اشتدّت أركانهم، و تقوّمت أعمدتهم، قدمت بمکانفتهم طبقات الأمم إلى مباحعتک، فی ظلال دوحه بسقت غصونها علی حاقّات بحیره الطّبریّه فعندها یتلألاً صبح الحقّ، و ینجلی ظلام الباطل، و یقسم الله بک الطّغیان، و یعيد معالم الإیمان. فیظهر بک أقسام الآفاق، و یظهر بک السّلام للرفاق! . یودّ الطّفل فی المهد لو استطاع إلیک نهوضاً! . و نواشط الوحش لو وجد نحوک مجازاً! . تهتزّ بک أطراف الدّنیا بهجه، و تهتزّ بک أعطاف العز نصره، و تستقرّ بواقی الحقّ فی قرارها، و تؤوب شوارد الدّین إلى أوقارها. تتهاطل علیک سحائب الظّفر، و یخفق کلّ عدوّ، و ینصر کلّ ولیّ، فلا یبقی علی وجه الأرض جبار قاسط، و لا جاحد غامط، و لا شانیء مبغض، و لا معاند کاشح- و من یتوکّل علی الله فهو حسبه، إنّ الله بالغ أمره، قد جعل الله لكلّ شیء قدراً» .

«فرزندم! گوئی ترا می بینم هنگامی که نصرت خدا بر تو نازل شده، و فرج هموار شده و شکوه و عظمت تو اوج گرفته، پرچمهای سفید و زردی بالای سرت به هنگام گردش تو بین حطیم (میان رکن و مقام) و زمزم به اهتزاز درآمده، دستها پیاپی به عنوان بیعت به سوی تو دراز می شود و دوستان یکی پس از دیگری با تو مصادف می شوند و کارها و گامها با نظم خاصی در ضمن پیامهای مکرر پیموده می شود و دستها در کنار حجر الأسود به آستانت سوده می شود. از سوی گروهی که خداوند آنها را با پاکی نطفه و پاکیزگی سرشت، پاک و پاکیزه نموده است، دلهای آنها از آلودگی نفاق پیراسته، قلبهای آنها از تیرگی اختلاف پاکیزه، روح و روانشان برای پذیرش احکام دین آماده، مشتھایشان در برابر تجاوزگران گره کرده، چهره هایشان برای پذیرش حقّ گشاده، دیدگانیشان از فضل خدا خیره کننده، به آئین حقّ گرویده و در راه اهل حقّ گام سپرده اند. چون شالوده کارشان استوار شود و پایه های دعوتشان محکم گردد، با دستیاری آنها همه طبقات مردم، از هر تیره و نژادی به بیعت تو می شتابند و در زیر درختان سر

به فلک کشیده باغی که شاخه های درختانش روی دریاچه طبریّه (در شمال فلسطین) سایه انداخته، دست بیعت با تو می دهند. در این هنگام فجر دولت حقّ می دمد و تاریکی باطل از صحنه گیتی برچیده می شود.

خداوند با دست تو کمر ستمگران را می شکند، شعائر دین را بازمی گرداند، آفاق جهان را روشن می سازد، آرامش و صلح را از کران تا کران برقرار می کند، کودکی که در گهواره آرمیده، آرزو می کند که بتواند به سوی تو بشتابد، وحشیان صحرا آرزو می کنند که بتوانند به سویت راهی بیابند.

اقطار و اکناف جهان سبز و خرم می شود، چهره دنیا خندان، و قلّه های شرف و عظمت، از تو شاداب و خرامان می گردد. شالوده حق استوار می گردد و فراریهای احکام دین به آشیانه های خود بازمی گردد، ابرهای پیروزی، باران نصرت را سیل آسا بر تو فرومی ریزد. دشمنان خوار و زبون، و دوستان عزیز و پیروز می شوند. در روی زمین از ستمگران جنایتگر و منکران طغیانگر و دشمنان تجاوزگر و مخالفان عنادگر، احدی باقی نمی ماند: [هرکس به خدا توکل کند، خداوند او را بس است. خداوند امر خود را به پایان می رساند، که خداوند برای هر چیزی اندازه ای مقرر نموده است].»

این منطق پیشوایان معصوم است که همگی شاخه های پر بار درخت رسالت هستند و هرچه دارند از جدّ بزرگوارشان فراگرفته اند که به سرچشمه وحی منتهی می شود و به زبان وحی سخن می گویند:

[چون درخت پاکیزه ای که ریشه آن ثابت و پابرجا، و شاخه های آن سر به فلک کشیده، در هر حالی به اذن پروردگارش میوه می دهد].

دل مشتاقان برای برخورداری از آخرین میوه های این درخت پر بار چقدر اشتیاق دارد؟! درخت مبارکی که انسان در مدح آن هرچه بگوید حقّ آنرا ادا نکرده است، اندیشه بلندپرواز بشری به قلّه آن نمی رسد و ابتکارات شعر و نثر ادبی، از ترسیم شکوه و عظمت آن ناتوان است. ادیبان جهان و سخن پردازان عالم، که هزاران نکته در سخن آنها منظور می شود، چون از

اهلبیت پیامبر (ص) سخن بگویند در اوّل صف آنها فرومی مانند و شاهباز اندیشه ثناییشان نکته سنج در نخستین پایه کوه عظمت و شرف آنها به ناتوانی خود اعتراف می کنند.

زیبائی اسلوب، شیوایی تعبیر و بلندی معانی که در حدیث گذشته به کار

ص: 531

رفته و آنرا به قلّه فصاحت و بلاغت رسانیده، جای شگفت نیست، زیرا کلام امام یازدهم است که گفتار آنها مافوق سخنان مخلوقات و مادون کلام خالق است و اینک حدیث دیگری که به خطّ امام حسن عسکری (ع) بر پشت جلد کتابی یافت شده، که از نظر فصاحت و بلاغت بی نظیر است.

712- «قد سعدنا ذری الحقائق بأقدام النبوه و ذدنا سبع طرائق بأعلام الفتوه و الهدایه، و نحن لیوث الوغی و غیوث الندی!». .

و فینا السیف و القلم فی العاجل، و سواد الحمد فی الآجل، أسباطنا خلفاء الدین، و حلفاء الیقین، و مصابیح الأمم، و مفاتیح الکرّم. .

فتکلم لابس حله الاصطفاء، لما عهدنا منه الوفاء، روح القدس فی جنان الصّاعوره، ذاق من حدائقنا الباکوره. . شیعتنا الفئه التّاجیه و الفرقة الزّاکیه، صاروا لنا رداء و صوتا، و علی الظلمه إلبا و عوناً. سیفجرّ لهم ینابیح الحیوان بعد لظى مجتمع التّیران لتمام الرّوضه و الطّواسین من السّنین». .

«با گامهای نبوت و ولایت از قلّه های حقایق بالا رفتیم، و با مشعلهای هدایت و فتوت (جوانمردی) از حریم هفت آسمان دفاع کردیم.

ما شیران میدان نبرد و ابرهای باران رحمتیم. در این جهان شمشیر و قلم در دست ما، و در آن سرای «لوای حمد» بالای سر ماست. فرزندان ما جانشینان خدا در روی زمین، پیشوایان دین، هم پیمانان یقین، مشعلهای هدایت و کلیدهای کرم و سخاوت هستند. . . روح القدس که جامه برگزیدگی بر قامت او راست آمده، چون از او صفا و وفا سراغ داریم، هنگامی که در گهواره آرمیده بودیم با او سخن گفتیم و او را از میوه های نوبر بوستان خود برخوردار ساختیم. . . شیعیان ما گروه رستگاران و طائفه پاکیزگان هستند، که بازو و پشتیبان ما هستند و در برابر ستمگران یار و یاور ما می باشند. به زودی چشمه های زندگی به روی آنها باز خواهد شد، پس از آنکه آتش فتنه ها خرمن زندگی را در شعله های خود فروبرد. و آن روز پرشکوه پس از گذشت سالهای «روضه» و «طاسین ها» است! .

در اینجا اشاره ای نیز به وقت ظهور است که برای ما به هیچ وجه قابل درک نیست که با حروف مقطعه قرآن «طس» مربوط می شود. اگرچه به یاری کامپیوتر مطالب فراوانی در رابطه با حروف مقطعه قرآن کشف شده است ولی

ص:532

دانش آن در خزینه معارف الهی و در سینه راسخون در علم، محفوظ است.

حضرت ولی عصر (عج) می فرماید:

حضرت بقیه الله (عج) به برخی از سعادت‌مندان که توفیق دیدار آن جمال الهی نصیبشان شده، چنین فرمود:

713- «علامه ظهور امری کثره الهرج و المرج و الفتن. و آتی مکّه فأکون فی المسجد الحرام، فیقول النّاس: انصبوا لنا إماما. و یكثر الکلام، حتّی یقول رجل من النّاس ینظر فی وجهی: یا معشر النّاس هذا هو المهدیّ! . أنظروا إلیه! .

«نشانه ظهور من، کثرت هرج و مرج و فتنه هاست. وارد مکّه شده، در مسجد الحرام مستقرّ می شوم. مردم به یکدیگر می گویند: برای خود امامی برگزینید. سخن به درازا می کشد، یکی از مردمان درحالیکه به من نگاه می کند، می گوید: هان، ای مردم! این مهدی است، نگاه کنید.

آنگاه دست مرا می گیرند و در میان رکن و مقام نگه می دارند و پس از نومیدی شان از من، با من بیعت می کنند» .

در حدیث داریم که کسیکه مردم را به سوی آنحضرت راهنمایی می کند جبرائیل است. و اگر غیر او باشد، لابد از نشانه ها و علامتهای مشخصه ای که در اخبار و احادیث مقرر شده، خواهد شناخت.

و در توقیع شریفی که به دست یکی از نوآب عالیقدرش به افتخار یکی از شیعیان، از ناحیه مقدسه صادر شده می فرماید:

714- «إِنَّهُ إِذَا فَقَدَ الصَّيْنِيَّ... فَأَخْرَجَ بَيْنَ الصِّفَا وَ الْمَرُوهِ فِي ثَلَاثِمَائِهِ وَ ثَلَاثَةِ عَشْرٍ. فَأَجَىءَ إِلَى الْكُوفَةِ فَأَهْدَمَ مَسْجِدَهَا وَ أَبْنِيَهُ عَلَى بِنَائِهِ الْأَوَّلِ. وَ أَهْدَمَ مَا حَوْلَهُ مِنْ بِنَاءِ الْجَبَابِرَةِ، وَ أَحَجَّ حَجَّهَ الْإِسْلَامِ، وَ أَجَىءَ إِلَى يَثْرِبَ. . فَيُنَادِي مَنَادِي الْفِتْنَةِ مِنَ السَّمَاءِ: يَا سَمَاءَ انبِذِي!». .

و یا أرض خدی! . فیومئذ لا یبقی علی وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه للإیمان» .

ص:533

«چون آن مرد چینی ناپدید شود... (مشروح این داستان در بخش فتنه های خارجی خواهد آمد) ... همراه 313 تن از یارانم در میان صفا و مروه خارج می شوم و به سوی کوفه می روم. مسجد کوفه را درهم می کوبم و براساس پایه های اولی بنیان می کنم. و ساختمانهایی که در اطراف آن از آن ستمگران هست ویران می کنم. در موسم حج شرکت کرده، حجه الاسلام را به جای می آورم و به مدینه می روم. منادی فتنه در آسمان ندا می کند: ای آسمان فروریز، ای زمین فروببر! آن روز در روی زمین به جز مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است، کسی نمی ماند» .

داستان ناپدید شدن مرد چینی را همراه با تفصیلات و توجیهاتی در بخش فتنه های خارجی نقل خواهیم کرد.

و در نامه شریف خود که به افتخار شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه) صادر شده، چنین مرقوم فرموده اند:

715- «من عبد الله المرابط في سبيله: إلى ملهم الحق و دليله:

و بعد: فقد نظرنا مناجاتك، عصمك الله بالسبب الذي وهب لك من أوليائه، و حرسك من كيد أعدائه. . و يوشك أن يكون هبوطنا إلى صحصح من غير بعد من الدهر و لا تطاول من الزمان. و ياتيک نبا منّا بما يتجدد لنا من حال، فتعرف بذلك ما تعتمده من الزلفه إلينا بالأعمال، و الله موفقك لذلك برحمته.

و نحن نعهد إليك أيها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين، أيدك الله بنصره الذي أيد به السلف من أوليائنا الصالحين، أنه من اتقى ربه من إخوانه في الدين، و خرج مما عليه إلى مستحقه، كان آمنة من الفتنة المظلمة و محنها المظلمة المضلمة. و من بخل منهم بما أعاره الله من نعمته، على من أمر بصلته، فإنه سيكون خاسرا بذلك لأولاه و آخرته» .

از بنده خدا، آنکس که نگاهبان راه خداست به کسیکه حق به او الهام گشته و راهنمای حق است. . . و بعد، ما به مناجاتهای تو نگریستیم، خداوند ترا به آن وسیله ای که به تو ارزانی داشته، که اولیاء اوست، نگهداری فرماید، و از نیرنگ دشمنانش در امان دارد. این نامه را از

ص:534

مخفیگاه خود در قلّه کوهی که به تازگی از جایگاه پیشین که در جنگلی بود، به اینجا آمده ایم می نگاریم، که به زودی از اینجا نیز نقل مکان کرده، در دشت و صحرائی جای خواهیم گرفت و ترا از وضع خود باخبر خواهیم ساخت. و آنچه را که از اعمال موجب تقرب به ماست بازخواهی شناخت. خداوند با رحمت خود ترا بر انجام آنها موفق خواهد نمود. . .

ای دوست بااخلاص ما، که همواره در راه ما با ستمگران در ستیز هستی، خداوند ترا تأیید کند، آنچنان که دوستان شایسته پیشین ما را تأیید کرده است، ما با تو پیمان می بندیم که هرکس از برادران دینی تو تقوی پیشه کند، و از حالتی که هست بیرون آمده، به حالتی که باید باشد، درآید، از فتنه آشوبگر و گرفتاریهای اندوهبار آن در امان خواهد بود. و هر کس از نعمتهائی که خداوند به رسم عاریت در دست او قرار داده، در مورد آنانکه خداوند امر به پیوند آنها (صله ارحام) داده، بخل بورزد، در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود. . . .»

از اینجا روشن می شود که اگر به هنگام روی آوردن امواج فتنه ها، به سلاح تقوی مسلح شویم و در وضع خود تجدیدنظر نموده، آنچنانکه باید، باشیم، از فتنه ها در امان خواهیم بود، و در موقع هرج و مرج، رسیدن به خویشان و مستمندان وظیفه مهم انسانی و آسمانی ماست که امواج فتنه ها را می شکنند و انسان را از فرو رفتن در کام بلاها بیمه می کند.

کعب الاحبار می گوید:

716- «مهدی قائم، زمین را به زمینی دیگر تبدیل می سازد، و عیسی بن مریم به وسیله او بر نصارای روم و چین احتجاج می کند» .

انجیل لوقا:

717- «پس خود را حفظ کنید، مبدا دل‌های شما از پر خوری و مستی و اندیشه های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید، زیرا

ص: 535

که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کرده بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهائی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید» .

این تطابق عجیب که میان گفتار حضرت عیسی (ع) و احادیث پیشوایان اسلام وجود دارد، خود دلیل صدق گفتار و محفوظ ماندن آن از دستبرد و تحریف است، زیرا همه اینها مربوط به حوادثی است که پس از هزاران سال انجام خواهد گرفت و به طوریکه در بخشهای دیگر هم یادآور خواهیم بود غالب مطالب مربوط به آینده در تورات و انجیل از تحریف مصون مانده است.

این بخش را با حدیثی از امام صادق (ع) به پایان می رسانیم:

پیشوای ششم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هٰذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ...» فرمود:

718- «يوم الفتح يوم تفتح الدنيا على القائم (ع) و لا ينفع أحدا تقرب بالإيمان لم يكن قبل ذلك مؤمنا بإمامته و منتظرا لخروجه فذاك الذي ينفعه إيمانه، و يعظم الله عزّ و جلّ عنده قدره و شانه و هو أجر الموالين لأهل البيت (ع)» .

«روز فتح روزیست که دنیا به دست قائم (عج) فتح می شود، امروز کسیکه قبلا ایمان نیاورده و انتظار فرج و ظهور او را نکشیده باشد، ایمان آوردنش سودی نمی بخشد، که ایمان سودمند آن ایمان است، که سابقه دار و همراه با انتظار ظهور باشد، خداوند مقام و منزلت آنان را بالا می برد و آن پاداش دوستداران اهل بیت است» .

ص: 536

حواشی

قصص: 5.

-الامام المهدي صفحة 267.

-اعلام الوری صفحة 430، منتخب الاثر صفحة 464، كشف الغمّه جلد 3 صفحة 324، المهدي صفحة 198 و بشاره الاسلام صفحة 194.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحة 260 و 277، بحار الانوار جلد 51 صفحة 81، البيان صفحة 100 و الملاحم و الفتن صفحة 33.

-مؤلف محترم نام کتاب را از این دو حدیث اقتباس کرده است.

-بحار الانوار جلد 51 صفحة 81، منتخب الاثر صفحة 461، ينابيع المودّه جلد 3 صفحة 146 و 165، شرح ابن ابی الحديد جلد 2 صفحة 490، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحة 135، صحيح بخاری جلد 9 صفحة 48 و 61، كشف الغمّه جلد 3 صفحة 260، الملاحم و الفتن صفحة 66، البيان صفحة 100، صحيح مسلم جلد 8 صفحة 207، بشاره الاسلام صفحة 111 و الزام النَّاصب صفحة 40 و 43.

-ينابيع المودّه جلد 3 صفحة 90، المهدي صفحة 224 و الصّواعق المحرّقه صفحة 98.

-منتخب الاثر صفحة 170 و 204، الزام النَّاصب صفحة 54، ينابيع المودّه جلد 3 صفحة 163 و بشاره الاسلام صفحة 10.

-بشاره الاسلام صفحة 49 و 66، منتخب الاثر صفحة 467، بحار الانوار جلد 52 صفحة 236، الامام المهدي صفحة 220 و الزام النَّاصب صفحة 140 و 188.

-بشاره الاسلام صفحة 183، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحة 130، الملاحم و الفتن صفحة 52 و منتخب الاثر صفحة 486.

-مدارک یادشده.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 53.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 78، بشاره الاسلام صفحه 283، الزام النَّاصِب صفحه 52، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 136، المهدی صفحه 233، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 108 و 163، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 260، البیان صفحه 95 و الملاحم و الفتن صفحه 116.

-بشاره الاسلام صفحه 242، الملاحم و الفتن صفحه 54، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 159، بحار الانوار جلد 51 صفحه 25 و جلد 52 صفحه 390، غیبت نعمانی صفحه 124، المهدی صفحه

ص:537

227 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 136.

-الامام المهدی صفحه 273، بشاره الاسلام صفحه 232 و 253 و الزام النَّاصِب صفحه 142.

-الزام النَّاصِب صفحه 142 55، بشاره الاسلام صفحه 242 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 150.

-اسفار، جمع «سفر» به معنای کتاب است. به پنج کتاب از اوّل عهد عتیق، تورات و اسفار می گویند.

-منتخب الاثر صفحه 309، المهدی صفحه 228 و اسعاف الراغبین صفحه 138.

-الملاحم و الفتن صفحه 116، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 136 و 167.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 390 و بشاره الاسلام صفحه 253.

-الزام الناصب صفحه 202 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 151 و 390.

-المهدی صفحه 74 و 227، الملاحم و الفتن صفحه 57 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 351.

-غیبت نعمانی صفحه 125 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 351.

-الزام الناصب صفحه 72.

-حشر:2.

-بالفور، از مردان سیاسی انگلیس بود که در جنگ جهانی اول وزیر نیروی دریائی انگلیس شد، و بعدا وزیر امور خارجه شد و در دوم نوامبر 1917 به عنوان وزیر امور خارجه پیمانی امضاء کرد که براساس آن دولت بریتانیا متعهد شد که پس از جنگ، کشوری را برای قوم یهود در سرزمین فلسطین ایجاد کند. این قرارداد به عنوان «وعدۀ بالفور» شناخته شد. (الموسوعه العربیة المیسّره صفحه 399).

-اسراء:104.

-منتخب الاثر صفحه 221.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 231، اختصاص مفید صفحه 269، بحار الانوار جلد 52 صفحه 318، بشاره الاسلام صفحه 260 و الزام النَّاصِب صفحه 224 و اوصاف عصای موسی را در مجمع البحرین جلد 2 صفحه 6 و اصول کافی جلد 1 صفحه 225 و 331 بخوانید.

-الزام النَّاصِب صفحه 7.

-الزام النَّاصِب صفحه 190.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 6، بشاره الاسلام صفحه 269 و الزام النَّاصِب صفحه 215 و 190.

-بشاره الاسلام صفحه 269، و الزام النَّاصِب صفحه 216.

-الزام النَّاصِب صفحه 215، شرح ابن حدید جلد 2 صفحه 179، غیبت نعمانی صفحه 120، بحار الانوار جلد 53 صفحه 3 و 4، نور الابصار صفحه 228 و بشاره الاسلام صفحه 265 و 99.

-توبه:34.

-الزام النَّاصِب صفحه 30.

-همان مدرک صفحه 173.

-احزاب:61-63، منتخب الاثر صفحه 238 و 172، اصول کافی جلد 2 صفحه 323،

ص:538

شرح ابن ابی الحديد جلد 2 صفحه 178، الزام الناصب صفحه 27، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 175 و 192، غیبت نعمانی صفحه 165، بشاره الاسلام صفحه 199، الملاحم و الفتن صفحه 53، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 146 و نهج البلاغه جلد 1 صفحه 205.

-الملاحم و الفتن صفحه 55 و 135، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 92، المهدی صفحه 97، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 150، بشاره الاسلام صفحه 202 و منتخب الاثر صفحه 319.

-منتخب الاثر صفحه 186، اعلام الوری صفحه 435، بحار الانوار جلد 52 صفحه 328 و صفحه 391، بشاره الاسلام صفحه 199 و 201 و الزام الناصب صفحه 139.

-همین مدرکها.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 147، عیون الاخبار جلد 1 صفحه 233، الملاحم و الفتن صفحه 58 و الزام الناصب صفحه 259.

-بشاره الاسلام صفحه 199، غیبت نعمانی صفحه 165، بحار الانوار جلد 52 صفحه 391، و الزام الناصب صفحه 139 و 189.

-الزام النَّاصِبِ صفحة 189، غیبت نعمانی صفحة 165 و بحار الانوار جلد 52 صفحة 361.

-الملاحم و الفتن صفحة 52.

-غیبت نعمانی صفحة 121، بحار الانوار جلد 52 صفحة 353 و بشاره الاسلام صفحة 198.

-الامام المهدي صفحة 272، سفینه البحار جلد 2 صفحة 705 و ارشاد مفید صفحة 391.

-غیبت نعمانی صفحة 121، بحار الانوار جلد 52 صفحة 353 و 318، بشاره الاسلام صفحة 256 و 277 و الزام النَّاصِبِ صفحة 229.

-بحار الانوار جلد 52 صفحة 313 و بشاره الاسلام صفحة 247.

-منتخب الاثر صفحة 469، الملاحم و الفتن صفحة 49 و صفحة 122 و الزام النَّاصِبِ صفحة 201.

-الامام المهدي صفحة 51 و 52، الملاحم و الفتن صفحة 49 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحة 160.

-همین مدرکها.

-بحار الانوار جلد 53 صفحة 10، الزام النَّاصِبِ صفحة 216 و بشاره الاسلام صفحة 270.

-منتخب الاثر صفحه 487، بشاره الاسلام صفحه 197 و 260 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 280.

-الملاحم و الفتن صفحه 53، المهدي صفحه 192، بشاره الاسلام صفحه 102 و 139 و الزام النَّاصب صفحه 254.

-الزام النَّاصب صفحه 201.

-الملاحم و الفتن صفحه 123.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 60 و 82 و جلد 51 صفحه 57 و 272، الزام النَّاصب صفحه 176، بشاره الاسلام صفحه 58،67،87 و 99 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 146.

-اسراء:6.

-الزام النَّاصب صفحه 224 و بشاره الاسلام صفحه 258.

ص:539

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 60.

-منتخب الاثر صفحه 519، الزام النَّاصب صفحه 229، الامام المهدي صفحه 236 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 328 و 325،391.

-غیبت نعمانی صفحه 166، بحار الانوار جلد 52 صفحه 391 و بشاره الاسلام صفحه 201.

-بشاره الاسلام صفحه 200، الزام النَّاصب صفحه 227 و غیبت نعمانی صفحه 166.

-الزام النَّاصب صفحه 228.

-همان مدرک.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 135، منتخب الاثر صفحه 312 و الامام المهدي صفحه 90.

-غیبت نعمانی صفحه 165، الزام النَّاصب صفحه 227، بشاره الاسلام صفحه 200 و 250، منتخب الاثر صفحه 312، بحار الانوار جلد 52 صفحه 326 و 328 و 387.

-اختصاص مفید صفحه 169 و 326، بحار الانوار جلد 52 صفحه 321 و الزام النَّاصب صفحه 139.

-یعنی: بگو حق آمد و باطل نابود شد، به راستی که باطل نابودشدنی است. (اسراء:81)

-منتخب الاثر صفحه 471 و الامام المهدي صفحه 44.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 324، المحجّه البيضاء جلد 3 صفحه 341، منتخب الاثر صفحه 292 و 482، بحار الانوار جلد 52 صفحه 191، اعلام الوری صفحه 433، بشاره الاسلام صفحه 99، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 136، اسعاف الراغبین صفحه 152، المهدي صفحه 198 و 233، مثير الاحزان صفحه 297 و الامام المهدي صفحه 95 و 226.

-الزام النَّاصب صفحه 189، غیبت نعمانی صفحه 165 و بشاره الاسلام صفحه 199.

-غیبت نعمانی صفحه 121، منتخب الاثر صفحه 302 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 353.

-بشاره الاسلام صفحه 206 و 199 و الزام النَّاصب صفحه 189.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 260 و 265، البیان صفحه 92، بحار الانوار جلد 51 صفحه 81 و جلد 52 صفحه 378
-غیبت نعمانی صفحه 180، بشاره الاسلام صفحه 283 و 293، المهدي صفحه 96، اسعاف الرَّاعِبین صفحه 137، الحاوی
للفتاوی جلد 2 صفحه 127، الامام المهدي صفحه 336، الزام النَّاصب صفحه 52، الفصول المهمّه، نور الابصار صفحه
171، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 136 و 163 و غایه المرام.

-غیبت نعمانی صفحه 152، الزام النَّاصب صفحه 179 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 353.

-غیبت نعمانی صفحه 102 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 110.

-الزام النَّاصب صفحه 229 و 208، غیبت نعمانی صفحه 122، بحار الانوار جلد 52 صفحه 318 و 333 و جلد 53 صفحه
91، منتخب الاثر صفحه 473، بشاره الاسلام صفحه 189، 185، 109 و 199، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 136 و
المهدي صفحه 218.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 331 و منتخب الاثر صفحه 309.

-شعراء:21، بحار الانوار جلد 52 صفحه 281 و 292، غیبت نعمانی صفحه 91، الزام النَّاصب صفحه 57 و بشاره الاسلام صفحه 249.

-نمل:62.

ص:540

-غیبت نعمانی صفحه 95 و 169، بحار الانوار جلد 51 صفحه 48 و 59 و جلد 52 صفحه 316 و 341، بشاره الاسلام صفحه 227 و منتخب الاثر صفحه 422 و 294.

-الامام المهدي صفحه 226 و الزام النَّاصب صفحه 172.

-الزام النَّاصب صفحه 26.

-آل عمران:33.

-غیبت نعمانی صفحه 150، الزام النَّاصب صفحه 176 و 226، بشاره الاسلام صفحه 102 و 227، الامام المهدي صفحه 225، بحار الانوار جلد 52 صفحه 341،315،305،238،223 و 406.

-مدارک یادشده.

-غیبت نعمانی صفحه 169، منتخب الاثر صفحه 468 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 307.

-معارج:1.

-بشاره الاسلام صفحه 108، غیبت نعمانی صفحه 145 و الزام النَّاصب صفحه 32 و 178.

-الزام النَّاصب صفحه 226، بحار الانوار جلد 51 صفحه 157 و جلد 52 صفحه 283 و 307. منتخب الاثر صفحه 468. المهدي صفحه 199، بشاره الاسلام صفحه 231،224،199 و 249.

-هود:86.

-منتخب الاثر صفحه 92، ارشاد مفید صفحه 343، نور الابصار صفحه 172، بحار الانوار جلد 52 صفحه 192،318 و 367، مثير الاحزان صفحه 298، الامام المهدي صفحه 92، بشاره الاسلام صفحه 100، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 342، المهدي صفحه 199، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 160، الزام النَّاصب صفحه 175 و 140 و اعلام الوری صفحه 433.

-ارشاد مفید صفحه 343، اصول کافی جلد 1 صفحه 231، الزام النَّاصب صفحه 7،140، و 223، منتخب الاثر صفحه 312، غیبت نعمانی صفحه 125، اعلام الوری صفحه 430، بحار الانوار جلد 52 صفحه 338،335،324 و 351، الامام المهدي صفحه 227 و بشاره الاسلام صفحه 244،231 و 246.

-الامام المهدي صفحه 224.

-سبأ:51-54.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 325، الزام النَّاصب صفحه 28 و 177، مثير الاحزان صفحه 298، بحار الانوار جلد 52 صفحه 316 و 342، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 144 و 160، الملاحم و الفتن صفحه 60، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 82 و 228 و بشاره الاسلام صفحه 102.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 354، بشاره الاسلام صفحه 277 و الزام النَّاصب صفحه 223.

-ارشاد مفید صفحه 343، غیبت نعمانی صفحه 123، اعلام الوری صفحه 430، بحار الانوار جلد 52 صفحه 349، بشاره الاسلام صفحه 199 و 233 و الزام النَّاصب صفحه 223.

-طارق:17.

-الزام النَّاصب صفحه 243 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 58 و 120.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 308 و 342 و جلد 53 صفحه 11، بشاره الاسلام صفحه 228 و 271 و الزام النَّاصب صفحه 216.

-نحل:45، بحار الانوار جلد 52 صفحه 324 و الزام النَّاصب صفحه 176.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 342.

ص:541

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 32 و الزام النَّاصب صفحه 222.

-الملاحم و الفتن صفحه 123، الزام النَّاصب صفحه 201 و اسعاف الرَّاعِبین صفحه 138.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 259 و الملاحم و الفتن صفحه 116.

-بشاره الاسلام صفحه 46 و 192 و 249 و 277، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 160 و الزام النَّاصب صفحه 201.

-الزام النَّاصب صفحه 52 و 254 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 126 و 160.

-عذرا دشت وسیعی در نزدیکی دمشق است که معاویه حجر بن عدی و گروهی دیگر از شیعیان امیر مؤمنان را به جرم وفاداری به آنحضرت در این سرزمین زنده به گور کرد. «مؤلف»

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 224، الزام النَّاصب صفحه 176، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 269، البیان صفحه 73 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 146.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 88، الصّواعق المحرّقه صفحه 163، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 87، الامام المهدي صفحه 72 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 146 و 160.

-انبیاء: 12-15، بشاره الاسلام صفحه 229 و 70، بحار الانوار جلد 52 صفحه 344 و الزام النَّاصب صفحه 22.

-شوری: 42.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ 29 و 57.

-الرَّحْمَنِ:33.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ 208.

-در مورد بشقابهای پرنده و احتمال ارتباط آن با حضرت ولیّ عصر (عج) به کتاب «جزیره خضراء» به قلم مترجم مراجعه شود.

-الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ 231.

-حضاره العرب صَفْحَةٌ 62.

-اعلام الوری صَفْحَةٌ 430، ارشاد مفید صَفْحَةٌ 341، منتخب الاثر صَفْحَةٌ 312، كشف الغمّه جلد 3 صَفْحَةٌ 324، البيان صَفْحَةٌ 97، المحجّه البيضاء جلد 4 صَفْحَةٌ 344، بحار الانوار جلد 52 صَفْحَةٌ 337، الزام النَّاصِبِ صَفْحَةٌ 63، 222 و 225، اسعاف الرّاعبين صَفْحَةٌ 135-140، الامام المهدي صَفْحَةٌ 273 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صَفْحَةٌ 134 و 145.

- «مرجئه» گروهكهایی از اهل سنت هستند كه می گویند: با وجود ایمان، گناه ضرری نمی رساند! . شش گروه از آنها را شهرستانی در ملل و نحل (جلد 1 صَفْحَةٌ 139-146) شرح داده است.

-بحار الانوار جلد 52 صَفْحَةٌ 343 و بشاره الاسلام صَفْحَةٌ 229.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 275، بحار الانوار جلد 52 صفحه 330،334 و 385، و جلد 53 صفحه 11، بشاره الاسلام صفحه 229 و الزام النَّاصب صفحه 227.

-بشاره الاسلام صفحه 228،232 و 250، الزام النَّاصب صفحه 227 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 343،326،352 و 387.

-الزام النَّاصب صفحه 176.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 281، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 324، الزام النَّاصب صفحه

ص:542

222، اعلام الوری صفحه 430 و المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 344.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 331،333 و 388، منتخب الاثر صفحه 153، الملاحم و الفتن صفحه 118، المهدي صفحه 198 و 223، بشاره الاسلام صفحه 258،251،235 و 287، نور الابصار صفحه 171، اسعاف الرّأغبین صفحه 136 و الزام النَّاصب صفحه 223.

-بشاره الاسلام صفحه 251.

-الزام النَّاصب صفحه 224 و الملاحم و الفتن صفحه 64.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 92.

-حج:39.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 58 و جلد 53 صفحه 55، منتخب الاثر صفحه 170، الامام المهدي صفحه 46، الزام النَّاصب صفحه 25 و 237 و غيبت نعماني صفحه 127.

-مدثر:8-10.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 343، بحار الانوار جلد 51 صفحه 58 و جلد 52 صفحه 284.

-الزام النَّاصب صفحه 215 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 6 و بشاره الاسلام صفحه 267.

-بشاره الاسلام صفحه 153 به نقل از غيبت نعماني.

-غيبت نعماني صفحه 122، غيبت شيخ طوسي صفحه 277، بحار الانوار جلد 52 صفحه 354، منتخب الاثر صفحه 489 و 307، الزام النَّاصب صفحه 223، الامام المهدي صفحه 273 و المهدي صفحه 226 به نقل از عقد الدرر.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 315 و 376، الزام النَّاصب صفحه 140 و منتخب الاثر صفحه 465.

-ارشاد مفيد صفحه 341، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 324، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 344، اعلام الوري صفحه 430، منتخب الاثر صفحه 448 و 464، غيبت طوسي صفحه 274، الامام المهدي صفحه 95 و 229، بشاره الاسلام صفحه 149 و 193، بحار الانوار جلد 52 صفحه 290 و المهدي صفحه 78 و 198.

-مدرکهای یادشده.

-ابراهیم:5.

-الزام النَّاصب صفحه 23 و 240، بحار الانوار جلد 51 صفحه 45، جلد 53 صفحه 63، معانی الاخبار صفحه 366 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 79.

-الزام النَّاصب صفحه 237.

-توبه:32، فتح:28 و صف:9، یعنی: «او خداوندیست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه ادیان پیروز گرداند، اگرچه مشرکان خوش ندارند».

-منتخب الاثر صفحه 294، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 188، بحار الانوار جلد 51 صفحه 60 و جلد 52 صفحه 324 و 346 و 388، الزام النَّاصب صفحه 21،31 و 222، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 78، بشاره الاسلام صفحه 262 و 251، الامام المهدی صفحه 42، نور الابصار صفحه 169، مثير الاحزان صفحه 297 و مسند احمد جلد 2 صفحه 530.

-زمر:74، یعنی: «تمامی حمد مخصوص خداوندی است که وعده اش را در حق ما تحقق

ص:543

بخشید و ما را وارث زمین گردانید. از بهشت هرکجا بخواهیم مسکن می گزینیم، که پاداش عمل کنندگان چقدر نیکوست» .

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 7، بشاره الاسلام صفحه 268 و الزام النَّاصب صفحه 215.

-الزام النَّاصب صفحه 222، ارشاد مفید صفحه 343، المحجَّه البيضاء جلد 4 صفحه 335، منتخب الاثر صفحه 468، اعلام الوری صفحه 431، بشاره الاسلام صفحه 231، الامام المهدي صفحه 273 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 337.

-بشاره الاسلام صفحه 231 و الزام النَّاصب صفحه 190 و 222.

-نحل:1.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 279 و 285 و جلد 53 صفحه 8، الزام النَّاصب صفحه 23، بشاره الاسلام صفحه 227، 259 و 269.

-به راستی آنانکه با تو بیعت می کنند با خدا بیعت می کنند، دست خدای بالای دست آنهاست. پس هرکس بیعت خود را بشکند به ضرر خود شکسته است (فتح:10) .

-الزام النَّاصب صفحه 216، بحار الانوار جلد 53 صفحه 8، ارشاد مفید صفحه 343 و بشاره الاسلام صفحه 268.

-نحل:1.

-غیبت نعمانی صفحه 104، بحار الانوار جلد 52 صفحه 346 و الزام النَّاصب صفحه 23.

-الزام النَّاصب صفحه 22.

-معارج:44، یعنی: چشمه‌هایشان فروافتاده، ذلت سراسر وجودشان را فراگرفته. اینست روزی که وعده داده می شد.

-الزام النَّاصِبِ صفحه 242.

-الزام النَّاصِبِ صفحه 189،140،81 و 241، منتخب الاثر صفحه 294 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 81.

-روم:4 و 5.

-غیبت نعمانی صفحه 155 و 165، بشاره الاسلام صفحه 199، الزام النَّاصِبِ صفحه 139، بحار الانوار جلد 52 صفحه 360 و الملاحم و الفتن صفحه 55.

-غیبت نعمانی صفحه 159، بحار الانوار جلد 52 صفحه 363 و بشاره الاسلام صفحه 199.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 301 و بشاره الاسلام صفحه 139.

-غیبت نعمانی صفحه 144، الملاحم و الفتن صفحه 52 و المهدي صفحه 223.

-غیبت نعمانی صفحه 144، بحار الانوار جلد 52 صفحه 301 و بشاره الاسلام صفحه 139.

-الزام النَّاصِبِ صفحه 7.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 336 و بشاره الاسلام صفحه 278.

-اسراء:5، یعنی: «می فرستیم به سوی شما، آن بندگانمان را که صاحب قدرت شدید هستید» .

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 109 و 164، بحار الانوار جلد 52 صفحه 318، منتخب الاثر

ص:544

صفحه 486، الامام المهدي صفحه 44 و المهدي صفحه 213.

-منتخب الاثر صفحه 490، الملاحم و الفتن صفحه 51، المهدي صفحه 223، عقد الدرر باب هفتم و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 144.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 272.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 314 و بشاره الاسلام صفحه 183.

-همان مدرک.

-انعام:158.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 77 بحار الانوار جلد 52 صفحه 149 و جلد 53 صفحه 133 و بشاره الاسلام صفحه 32 و 71.

-الزام النَّاصِب صفحه 180.

-مریم: 75 و 76.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 431، بحار الانوار جلد 51 صفحه 63، الزام النَّاصِب صفحه 24 و 96 و اسعاف الرَّاغِبِین صفحه 143.

-بشاره الاسلام صفحه 297، الامام المهدي صفحه 343، الزام النَّاصِب صفحه 179 و الملاحم و الفتن صفحه 108.

-غیبت نعمانی صفحه 122، بحار الانوار جلد 52 صفحه 355 و 389، المهدي صفحه 226 عقد الدّرر باب نهم و بشاره الاسلام صفحه 169 و 252.

-غیبت نعمانی صفحه 159، بحار الانوار جلد 52 صفحه 361-363 و الزام النَّاصِب صفحه 223.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 62، الزام النَّاصِب صفحه 173 و 192، اسعاف الرَّاغِبِین صفحه 143 و بشاره الاسلام صفحه 297.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 27 و 62، المهدي صفحه 228، بشاره الاسلام صفحه 297 و الزام النَّاصِب صفحه 192.

-در این زمینه به کتاب پراج «اثننا عشریّه» از مرحوم شیخ حرّ عاملی، و یا «حدیقه الشّیعه» از مرحوم مقدّس اردبیلی مراجعه شود.

-الزام النَّاصِب صفحه 58 و 227، بحار الانوار جلد 52 صفحه 333 و 375 و بشاره الاسلام صفحه 230.

-بحار جلد 53 صفحه 375.

-الرّحمن:41، یعنی: «تبهکاران با سیمای خود شناخته می شوند و از موی سر و پاهایشان گرفته می شوند» .

-اختصاص مفید صفحه 304، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 843، الزام النَّاصِب صفحه 31، غیبت نعمانی صفحه 127 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 321.

-ارشاد مفید صفحه 343، غیبت شیخ طوسی صفحه 282، الزام النَّاصِب صفحه 223، وسائل الشّیعه جلد 2 صفحه 353-356، اعلام الوری صفحه 431، غیبت نعمانی صفحه 165، بشاره الاسلام صفحه 207، 233 و 247، الامام المهدي صفحه 274 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 313.

ص:545

332 و 338.

-المهدی صفحه 199، الامام المهدي صفحه 274، الملاحم و الفتن صفحه 52 و منتخب الاثر صفحه 465.

-الزام النَّاصِب صفحه 217، بحار الانوار جلد 53 صفحه 12 و بشاره الاسلام صفحه 272.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 342 و بشاره الاسلام صفحه 228.

-همین مدرکها.

-الملاحم و الفتن صفحه 52، المهدي صفحه 223 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 139.

-الملاحم و الفتن صفحه 58، بشاره الاسلام صفحه 185 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 154.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 163.

-الزام النَّاصب صفحه 227 و غایه المرام صفحه 704.

-بشاره الاسلام صفحه 71، بحار الانوار جلد 53 صفحه 85، الملاحم و الفتن صفحه 102، تاریخ سنی ملوک الارض صفحه

79، الزام النَّاصب صفحه 14 و نهج البلاغه جلد 1 صفحه 44.

-تاریخ سنی ملوک الارض صفحه 79.

-مؤمن:51.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 275 و جلد 53 صفحه 85، بشاره الاسلام صفحه 59 و 69 و الزام النَّاصب صفحه 177 و

-در مورد اینکه غار اصحاب کهف کجا واقع شده است به اختلاف سخن گفته اند، مشهور اینست که در کشور ترکیه، در نزدیکی «ازمیر» در یک کیلومتری دهکده آياسلوغ و بر ویرانه های شهر افسوس واقع است که هم اکنون غار مخروبه ای نیز در آنجا موجود است. ولی چند سال پیش غاری در اردن هاشمی و در نزدیکی عمان کشف شد که با نشانه های غار اصحاب کهف بیشتر وفق می دهد و در نزدیکی آن قصبه ای به نام «رقیم» وجود دارد که در قرآن نام آن به همراه غار اصحاب کهف آمده است.

مرحوم علامه طباطبائی با شواهد قرآنی و دلائل جغرافیائی اثبات می کند که غار اصحاب کهف همین دومی است، که نظر مؤلف نیز همانست. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به کتاب پراج «المیزان» جلد 13 صفحه 316-320 و ترجمه آن جلد 26 صفحه 151. «مترجم»

-الملاحم و الفتن صفحه 54، بحار الانوار جلد 53 صفحه 351 و 390 و منتخب الاثر صفحه 309.

-الزام الناصب صفحه 201.

-بشاره الاسلام صفحه 229.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 386 و بشاره الاسلام صفحه 249.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 345 و 378 و جلد 53 صفحه 4، بشاره الاسلام صفحه 230، منتخب الاثر صفحه 291، الزام الناصب صفحه 21، ینابیع الموده جلد 3 صفحه 78 و الامام المهدي صفحه 41.

-الامام المهدي صفحه 34 و 265.

-بشاره الاسلام صفحه 238 و 258 و 274، الزام النَّاصب صفحه 202،

ص:546

كشف الغمّه جلد 3 صفحه 277، البيان صفحه 57 و الملاحم الفتن صفحه 52 و 64.

-بشاره الاسلام صفحه 238 و 258 و 274، الزام النَّاصب صفحه 202، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 277، البيان صفحه 57 و الملاحم الفتن صفحه 52 و 64.

-بشاره الاسلام صفحه 238 و 258 و 274، الزام النَّاصب صفحه 202، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 277، البيان صفحه 57 و الملاحم الفتن صفحه 52 و 64.

-بشاره الاسلام صفحه 297، الامام المهدي صفحه 243، الزام النَّاصب صفحه 96 و 202 و 227، اسعاف الرَّاغِبِينَ صفحه 112 و 142، منتخب الاثر صفحه 490 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 84.

-بشاره الاسلام صفحه 71 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 86.

-الحاقه:24.

-الزام النَّاصب صفحه 202.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 150 و منتخب الاثر صفحه 239.

-المهدی صفحه 221 به نقل از عقد الدرر.

-صف:8، یعنی: «خداوند نور خود را به اکمال می رساند، اگرچه کافران خوش ندارند».

-اصول کافی جلد 1 صفحه 432 و الزام الناصب صفحه 31.

-سجده:29، یعنی: «بگو، روز فتح کافران را ایمان آوردنشان سودی نمی بخشد و به آنها مهلت داده نمی شود».

-منتخب الاثر صفحه 470، ینابیع الموده جلد 3 صفحه 81، بشاره الاسلام صفحه 276، بحار الانوار جلد 51 صفحه 218، الزام الناصب صفحه 68 و الامام المهدی صفحه 50.

-الزام الناصب صفحه 68، منتخب الاثر صفحه 434، بحار الانوار جلد 51 صفحه 156 و الامام المهدی صفحه 408.

-منتخب الاثر صفحه 149.

-آل عمران:83، یعنی: «به او اسلام آورده هرکه در آسمانها و زمین است، خواه و ناخواه».

-منتخب الاثر صفحه 471، بحار الانوار جلد 52 صفحه 238،340 و 345، بشاره الاسلام صفحه 230 و الامام المهدی صفحه 35.

-الزام النَّاصِب صفحه 68.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 160 و منتخب الاثر صفحه 227.

-طلاق:3، بحار الانوار جلد 52 صفحه 35 و وفات العسکری صفحه 49.

-ابراهیم:24.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 121، بشاره الاسلام صفحه 168 و الزام النَّاصِب صفحه 189.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 320 و بشاره الاسلام صفحه 169.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 104.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 176 و الزام النَّاصِب صفحه 136.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 226 و بشاره الاسلام صفحه 189.

-انجيل لوقا، باب 21 بندهای 34-36.

-سجده:28-30، یعنی: «می گویند: این فتح کی هست، اگر راست می گوئید؟! بگو: در روز فتح کافران را ایمان آوردنشان سودی نخواهد بخشید و به آنها مهلت داده نخواهد شد. از آنها روی بگردان و منتظر باش که آنها نیز منتظرانند.» .

-منتخب الاثر صفحه 470. این حدیث تکرار حدیث شماره 704 می باشد. (مترجم)

ص:547

ص:548

بخش سیزدهم: فرود آمدن حضرت عیسی (ع)

اشاره

ص:549

ص:550

فرود آمدن حضرت عیسی (ع)

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

719- «منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه!» .

«کسیکه عیسی بن مریم (ع) در پشت سر او نماز می خواند از ماست» .

720- «لن تهلك أمه أنا فی أولها، و عیسی بن مریم فی آخرها، و المهدی فی وسطها» .

«امتی که من در آغاز آن، عیسی بن مریم در پایان آن، و مهدی (عج) در میان آنست، هرگز هلاک نمی شود.»

ص: 551

721- «کیف أنتم إذا نزل عیسی بن مریم فیکم و إمامکم منکم» .

«چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما نازل شود و پیشوای شما از میان خود شما خواهد بود؟!» .

722- «ینزل عیسی علی ثنیّه بالأرض المقدّسه یقال لها: أفيق فیاتی بیت المقدس و الناس فی صلاه الصّبح. فیتأخّر الإمام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمّد و یقول: أنتم أهل بیت لا یتقدّمکم أحد!» .

«عیسی (ع) در گردنه ای به نام «افیق» در سرزمین مقدس فرود می آید، وارد بیت المقدس می شود، درحالیکه مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام (حضرت مهدی) عقب می رود، ولی عیسی (ع) او را جلو می اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمّدی (ص) نماز می خواند. و می فرماید: شما اهلبیتی هستید که احدی نمی تواند بر شما پیشی بگیرد.» .

و در حدیث دیگری نزول عیسی (ع) را با تفصیل بیشتری بیان کرده که فرازی از آن را در اینجا می آوریم:

723- «فینا هو کذلک إذ هبط عیسی بن مریم بشرقیّ دمشق.»

عند المناره البیضاء، بین مهرودتین واضعا یدیه علی أجنحه ملکین، إذا طأطأ رأسه قطر و إذا رفعه تحدّر منه جمامه کاللولؤ، و لا یجد ریح نفسه أحد إلا مات. و ریح نفسه مدّ بصره، فیطلب الدّجال فیدرکه بباب لدّ فیقتله» .

«... در چنین حالی حضرت عیسی (ع) در شرق دمشق، در نزد مناره سفید، در میان دو ابر رنگین و درحالیکه دو دست خود را روی بالهای دو فرشته نهاده، فرود می آید. چون سرش را پائین بیاندازد آب از آن می چکد، و چون سرش را بلند کند، قطره های عرق چون دانه های لؤلؤ از سر و صورتش می ریزد. بوی نفس او به هرکس از کفار-برسد ناپود می شود، و بوی نفس او تا مقدار دید او پیش می رود، دجال را دنبال می کند، در باب «لد» به او می رسد و او را به هلاکت می رساند» .

ص:552

724- «فيلتفت المهدىّ و قد نزل عيسى عند المناره البيضاء في القدس، واضعا كفيه على أجنحه ملكين كأنما يقطر من شعره الماء فيقول المهدىّ: تقدّم صلّ بالنّاس فيقول: إنّما أقيمت الصّلاه لك.

فيصلّى عيسى خلفه و يبایعه و يقول: إنّما بعثت وزيرا، و لم ابعث أميرا!» .

«... مهدی متوجه می شود که عیسی در قدس در نزدیکی مناره سفید درحالیکه دستهای خود را بر بالهای دو فرشته نهاده، و آب از موهایش فرومی چکد، فرود آمده است. پس مهدی می گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان. پس عیسی می گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی پشت سر او نماز می خواند و با او بیعت می کند و می گوید: من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده ام، نه به عنوان امیر و امام» .

725- «لا تزال طائفه من أمّتي تقاتل على الحقّ، حتّى ينزل عيسى بن مريم عند طلوع الفجر ببیت المقدس. ينزل على المهدىّ، فيقال:

تقدّم يا نبیّ الله فصلّ بنا، فيقول: هذه الأمّة أمراء بعضهم على بعض، تکرّمه من الله لهذه الأمّة» .

«طائفه ای از امت من همواره برای دفاع از حقّ می جنگند، تا عیسی بن مریم به هنگام طلوع فجر در بیت المقدس نازل شود. آنگاه به نزد مهدی می آید. گفته می شود: ای پیامبر خدا! جلو بایست و برای ما نماز بگزار. می فرماید: این امت امیر یکدیگرند و این از الطاف خدا بر این امت است».

726- «و الّذی نفسی بیده، لیوشکنّ أنّ ینزل فیکم ابن مریم حکما مقسطا، و إمام النّاس یومئذ رجل صالح. فإذا کبر لصلّاه الصّبح و تهباً للصلّاه نزل عیسی بن مریم، فإذا راه عرفه، فیرجع یمشی القهقری لیتقدّم عیسی بن مریم، فیضع عیسی یده بین کتفیه فیقول له: صلّ، فإنّما أقیمت الصّلاه لک، فیصلّی عیسی وراءه».

«به خدا سوگند، به یقین پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل خواهد شد، امام مردم در آن روز مردی شایسته خواهد بود. چون برای نماز صبح اذان گفته شود و او آماده ادای نماز گردد، عیسی بن مریم فرود می آید. چون عیسی را ببیند او را می شناسد و عقب عقب می رود تا

ص:553

عیسی بن مریم (ع) جلو بایستد. عیسی (ع) دستش را روی شانه او گذاشته، می گوید: شما جلو بایستید که نماز برای شما برپا شده است. آنگاه عیسی پشت سر او نماز می خواند».

727- «یکون عیسی بن مریم فی امتی حکما مقسطا، یرفع الشّحناء و التّباض و یفیض المال حتّی لا یقبله أحدا. و تنزع حمه کلّ دابه، و تكون الأرض کفاتور الفضة».

«عیسی بن مریم در میان امت من داور دادگری خواهد بود، کینه و عداوت را از میان مردم برمی دارد و آنقدر ثروت می ریزد که دیگر کسی آنرا نمی پذیرد. خشم و آزار هر جنبنده ای گرفته می شود و سرتاسر زمین به نرمی نقره می شود».

توضیح فقرات این حدیث در ضمن بیاناتی که در آخر همین بخش از کتابهای آسمانی و از زبان پیامبران عظیم الشان نقل خواهیم کرد، به تفصیل خواهد آمد. از این رهگذر ما چیزی در اینجا از خود نمی افزائیم.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

728- «ثم إن المهديّ يرجع إلى بيت المقدس فيصلّي بالنّاس أيّاما. فإذا كان يوم الجمعة و قد أقيمت الصّلاه ينزل عيسى بن مريم في تلك السّاعة من السّماء و عليه ثوبان أحمران، كأنّما يقطر من رأسه الدّهن. و هو رجل صبيح المنظر و الوجه، أشبه الخلق بإبراهيم، فيأتي المهديّ و يصفحه و يبشّره بالنّصر، فعند ذلك يقول له المهديّ: تقدّم يا روح الله و صلّ بالنّاس، فيقول عيسى: بل الصّلاه لك يا ابن رسول الله. فعند ذلك يؤدّن عيسى و يصلّي خلف المهديّ» .

«... آنگاه مهدی (عج) به بیت المقدس بازمی گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند. چون روز جمعه شود و نماز برپا گردد، عیسی بن مریم در آن ساعت از آسمان فرود آید، به هنگام نزول دو جامه سرخ بر تن او خواهد بود و از سر او قطره های عرق چون روغن خواهد ریخت. او مردی

ص: 554

زیبا و خوش اندام است، شبیه ترین مردم به حضرت ابراهیم (ع) است. به سوی مهدی (عج) می آید و با او مصافحه می کند و به او نوید پیروزی می دهد. آن هنگام حضرت مهدی به او می گوید: ای روح الله! جلو بایست و با مردم نماز بخوان. پس عیسی می گوید: ای فرزند پیامبر! نماز برای تو برپا شده است. آنگاه حضرت عیسی اذان می گوید، و پشت سر مهدی (عج) نماز می خواند» .

در این حدیث و در احادیث گذشته، کیفیت نزول عیسی (ع) از آسمان طوری صریح و روشن بیان شده که از هرگونه توجیه و تأویل بی نیاز است. و راه تأویل بر روشنفکرانها بسته شده است. دیگر کسی نمی تواند او را مرده پنداشته و نزول او را به گونه ای دیگر توجیه کند. بلکه آنچنانکه عقیده قطعی ما شیعیان است، حضرت عیسی زنده است و در آسمان است و به هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) او نیز از آسمان نزول کرده، به یاری حضرت بقیه الله برخواهد خاست. و طبق احادیث، دجال به دست او به هلاکت خواهد رسید. به طوریکه صعود او به آسمان با قدرت خدا و معجزه آسا بوده است،

نزول او نیز معجزه روشن دیگری خواهد بود و سپاه حق با یاری او نصرت بیشتری پیدا خواهد کرد و حجت بر اهل کتاب تمام خواهد شد.

حضرت عیسی (ع) مردم را به پذیرش آئین حق و شریعت محمدی (ص) دعوت خواهد نمود. و به طوریکه حضرت عیسی (ع) در زمان پیامبری اش خبر داده شریعت رسول اکرم (ص) تا پایان جهان بر اعتبار و مشروعیت خود باقی خواهد بود و هرگز حلال و حرام آن نسخ نخواهد شد. و در لحظه فرود که با شکوه و عظمت بسیار چشمگیری نازل خواهد شد، همگان را به پذیرش ولایت حضرت بقیه الله (عج) فرا خواهد خواند.

امام باقر (ع) می فرماید:

729- «و ینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه» .

«پسر مریم، عیسی روح الله، نازل شده، پشت سر او نماز می خواند» .

ص: 555

پیشوای پنجم شیعیان، در تفسیر آیه شریفه: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ، وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» فرمود:

730- «إِنَّ عِيسَى، قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، يَنْزِلُ إِلَى الدُّنْيَا، فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مَلَّه، يَهُودِيٌّ وَ لَا غَيْرُهُ، إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ. وَ يَصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ» .

«به طور مسلم، عیسی پیش از قیامت به این جهان فرود خواهد آمد.

پیرو هیچ آئینی از یهود و غیر آن در روی زمین نمی ماند جز اینکه پیش از وفاتش به او ایمان می آورد. و او در پشت سر مهدی (عج) نماز می خواند» .

امام صادق (ع) می فرماید:

731- «يعود القائم إلى القدس و يصلی بالناس إماما، حتی إذا كان يوم الجمعة و أقيمت الصلاة، ينزل-یعنی عیسی (ع) -و معه سبعون ألفا من الملائكة، و هو بعمامة خضراء، متقلد بسيف، علی فرس، و بیده حربه. فإذا نزل إلى الأرض نادى مناد: يا معاشر المسلمین جاء الحق، و زهق الباطل!» .

«قائم (عج) به قدس بازمی گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند، چون روز جمعه فرارسد و نماز به پا شود، عیسی (ع) با هفتاد هزار فرشته، درحالیکه عمامه سبزی به سر دارد و شمشیرش را حمایت کرده، و سلاحی به دست گرفته، بر فراز آسمانی فرود می آید. منادی ندا می کند: ای گروه مسلمانان! حق آمد و باطل نابود شد» .

از مجموع این احادیث به خوبی روشن می شود که:

1- نزول عیسی (ع) بعد از آنست که حضرت بقیه الله (عج) وارد قدس شده، از قدس خارج شده، سپاه سفیانی را نابود کرده، با تمام یاران به سرزمین قدس بازگردد.

ص: 556

2- نزول عیسی، در بامداد روز جمعه، و به هنگام منظم شدن صفهای مردم برای اقامه نماز صبح خواهد بود. چنانکه امام صادق (ع) با استفاده از فضای باز سیاسی، آنرا به تفصیل بیان فرموده است.

3- قسمت اعظم تورات و انجیل در رابطه با نزول حضرت عیسی (ع) از تحریف مصون مانده است، زیرا دقیقا با این احادیث منطبق است چنانکه در همین بخش متن آنها را به خوانندگان گرامی تقدیم خواهیم نمود.

4- نزول حضرت عیسی (ع) با این خصوصیات که در این احادیث و در متن اناجیل آمده است، برای داوری به حقّ و الزام خصم و اتمام حجّت بر پیروان همه ادیان و به ویژه یهود عنود و لجوج است. و آنروز نزول او با چنان شکوه و عظمتی خواهد بود که دیگر کسی را یارای تکذیب و انکار نخواهد بود.

اگرچه امروز هم هیچ فرد عاقلی نمی تواند صعود او را انکار نماید. زیرا قرآن کریم صریحا آنرا بیان فرموده و دانش بشری امکان آنرا اثبات کرده است.

و به خصوص در عصر ما که انسان به تسخیر فضا پرداخته بر فراز کره ماه گام سپرده، راه تسخیر دیگر کرات آسمانی را در پیش گرفته است.

اکنون که سفینه های فضائی ساخت بشر، به سوی کره مریخ و زهره پرتاب شده و اندیشه تسخیر منظومه شمسی را در سر می پروراند زهی جهالت و نادانی است که صعود حضرت مسیح به صورت اعجازآمیز و به استناد قدرت آفریدگار توانا مورد تشکیک و تردید قرار بگیرد!!

در عصریکه انسان بر فراز کره زمین از مرکز کنترل زمینی با به حرکت درآوردن یکی از ابزارهای سیستم کنترل فضائی، می تواند دستور خود را از میلیونها کیلومتر به سفینه بی سرنشین یا باسرنشین صادر کند، هرگونه تردید در برنامه صعود و نزول حضرت مسیح از جهالت عمیق و نادانی گسترده او سرچشمه می گیرد!!

انجیل لوقا:

732- «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود، و بر

زمین تنگی و حیرت از برای امّتها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد، از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود، زیرا قوّت آسمان متزلزل خواهد شد. آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می آید» .

مگر نه اینست که تنگی و حیرت در همه جا دامن گسترده، و همگان از مسابقات تسلیحاتی انگشت حیرت به دندان گرفته اند! . امنیت هوائی با پرواز هواپیماهای جنگی درهم شکسته آتش جنگ جهانی در حال اشتعال... و میرود که جنگهای منطقه ای قاره هائی را در کام خود فروبرد.

آری اینها همه و همه نشانه نزدیک شدن روز موعود است که مصلح غیبی بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم بیاید.

733- «این شخص هم پسر ابراهیم است. زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد. . . که ملکوت خدا می باید در همان زمان ظهور کند. . . تجارت کنید تا بیایم» .

ای روح خدا! ای یاور بقیّه الله! وعده ما و شما، صبح جمعه، در سرزمین قدس! مگر طلوع فجر نزدیک نیست؟!

انجیل یوحنا:

734- «و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است. و از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند آواز او را خواهند شنید. و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری» .

این مضمون در برخی از روایات اسلامی نیز وارد شده، چنانکه در جای خود خواهد آمد.

ص: 558

مکاشفه یوحنا:

735- «و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید. و چشمانش چون شعله آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمی داند و جامه خون آلود-سرخ-دربردارد و نام او را کلمه خدا میخوانند. و لشکریانی که در آسمانند بر اسبهای سفید، و به کتانهای سفید و پاک ملبس از عقب او می آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید تا بآن امتها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود. . . و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید: بیائید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران. . .» .

می توان گفت همه فرازهای بالا در احادیث اسلامی وارد شده است.

736- «. . . باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد، تا جائیکه من می باشم شما نیز باشید» .

منظور اینست که به هنگام نزول به او ایمان می آورند و با او هم عقیده می شوند و در کنار او در جبهه حق استقرار می یابند.

737- «. . . لکن می دانیم چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. و هرکس که این امید را بر وی دارد خود را پاک می سازد، چنانکه او پاکست» .

انجیل متی:

738- «لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید. . . خوشابه حال آن غلامی که چون آفایش آید او را در چنین کار مشغول یابد» .

ص: 559

739- «در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته به استقبال داماد بیرون رفتند. . چون آمدن داماد به طول انجامید همه پینکی زده خفتند. و در نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد می آید به استقبال وی بشتابید. . . پس بیدار باشید زیرا آنروز و ساعت را نمی دانید» .

740- «پس اگر شما را گویند اینک در صحراست بیرون مروید، یا آنکه در خلوت است باور مکنید. زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. . . آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید» .

741- اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان» .

742- «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند، به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می کند» .

در روایات اسلامی نیز از فرود حضرت عیسی به عنوان داوری دادگر تعبیر شده است.

743- «و اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم» .

هوشع نبی:

744- «و من برای افرایم مثل شیر و برای خاندان یهودا مانند شیر ژیان خواهم بود، من خودم خواهم درید و رفته خواهم ربود و رهاننده نخواهد بود.

ص:560

من روانه شده به مکان خود خواهم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند، در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید» .

رساله به عبرانیان:

745- «همچنین مسیح نیز چون یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او باشند ظاهر خواهد شد به جهت نجات» .

746- «هوذا الان وقت مقبول، هوذا الان یوم الخلاص» .

«آن زمان، وقت مناسبی است، آنروز روز نجات است» .

تعبیر «یوم الخلاص» دقیقا همان تعبیریست که رسول اکرم (ص) به آن روز مسعود تعبیر فرموده است و ما نام کتاب خود را از همان حدیث اقتباس نموده ایم.

رساله پولس به رومیان:

747- «زیرا یقین می دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالیکه در ما ظاهر خواهد شد هیچ است» .

این تعبیر هم دقیقاً تعبیری است که در احادیث اسلامی آمده است.

748- «... و آنکه برای حکمرانی امتها مبعوث شود، امید امتها بر وی خواهد بود».

جالب اینکه در ترجمه عربی انجیل، به تعبیر «قائم» آمده است. و تعبیر «حکمرانی امتها» و «امید امتها» جالب توجه است.

ص: 561

اعمال رسولان:

749- «و چون این را گفت، وقتیکه ایشان همی نگریستند بالا برده شد، و ابری او را از چشمان در ربود. و چون به سوی آسمان چشم دوخته بودند، هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده. گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد، به همین طوریکه او را به سوی آسمان روانه دیدید».

750- «زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد».

پرواضح است آن مردی که برای اقامه عدالت و انصاف در ربع مسکون تعیین شده، کسی جز حضرت بقیه الله (عج) نمی باشد. که در رساله پولس به رومیان، از او به «قائم» یاد شده است (چنانکه در پاورقی شماره 28 توضیح دادیم).

کتاب زکریای نبی:

751- «و خداوند بیرون آمده با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود. و در آنروز پایهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد. . . و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود. . . و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. . .» .

در عهدین واژه خداوند بیشتر در مورد حضرت عیسی (ع) به کار میرود که در اینجا نیز چنین شده است و جالب اینکه در این فراز که از تورات نقل کردیم، محل فرود آمدن حضرت عیسی، و یوم الله بودن آن روز، و جهانی شدن کلمه توحید در آن روز، دقیقا با روایات اسلامی منطبق است.

ص: 562

752- «و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت» .

رساله پولس به قرنتیان:

753- «زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند (صعود حضرت عیسی) را ظاهر می نمائید تا هنگامی که بازآید» .

754- «اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد، انا تیماباد ماران اتا» .

با مراجعه به تفاسیر عهد جدید و ترجمه های آن به زبانهای مختلف، معنی جمله اخیر اینست: «هرکس عیسی مسیح را دوست ندارد به هنگام آمدن عیسی ملعون باد» .

عاموس نبی:

در کتاب عاموس نبی خطاب به قوم یهود در مورد بازگشت حضرت عیسی می گوید:

755- « . . پس ای اسرائیل خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمائی . »

رساله پولس:

756- « زیرا این را به شما از کلام خداوند می گوئیم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست.

ص: 563

زیرا خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربود خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود» .

به طوریکه مشاهده می کنید وجوه اشتراک فراوانی این فراز از عهد جدید با روایات اسلامی دارد، که از آن جمله است:

1- نزول عیسی

2- صیحه آسمانی

3- زنده شدن گروهی از افراد صالح

4-آمدن او بر فراز ابر

5- ربنده شدن یاران حضرت ولی عصر (عج) از محرابها و رختخوابهای خود و انتقال یافتن آنها بر فراز ابرها، که در احادیث اسلامی آمده و با این فقرات انجیل دقیقاً منطبق است.

757- «زیرا خود شما به تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می آید. . . لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آنروز چون دزد بر شما آید» .

حجی نبی:

758- «و تمامی امتهای را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امتهای خواهند آمد، . . . این خانه را از جلال پر خواهم ساخت. . . جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بود» .

(تعبیر «فضیلت جمیع امتهای» در ترجمه های عربی و ترکی چنین آمده است: «آرزوی جمیع امتهای برآورده خواهد شد» . - مترجم-)

ص: 564

مکاشفه یوحنا:

759- «اینک با ابرها می آید و هر چشمی او را خواهد دید. و آنانکه او را نیزه زدند و تمامی امتهای جهان برای وی خواهند نالید» .

آری اخبار ما نیز تأکید دارد بر اینکه همه چشمها انتظار ظهور او را خواهند کشید و به هنگام ظهور او را خواهند دید، و این فرازها نزدیک دو هزار سال پیش گفته شده، درحالیکه در آن ایام از تلویزیون و یا چیزی مشابه آن خبری نبود، از این رهگذر تعبیر: «هرچشمی او را خواهد دید»، اصلاً قابل درک و فهم نبود و به هنگام صدور احادیث اسلامی نیز فهم این معنی بسیار سخت بود که به هنگام ظهور حضرت بقیه الله (عج) همه مؤمنانی که در شرق و غرب جهان هستند او را خواهند دید! ولی در احادیث با قاطعیت تمام گفته شده است! . البته ما ادعا نمی کنیم که مشاهده آنحضرت به وسیله تلویزیون خواهد بود! ، بلکه می گوئیم ساخته شدن تلویزیون در عصر ما، فهم این معنی را آسان نموده است.

و در باب دیگر آن آمده است:

760- «و پادشاهان زمین و بزرگان و سپه سالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد، خود را در مغازه ها و صخره های کوهها پنهان کردند. و به کوهها و صخره ها می گویند که بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین و از غضب بره. زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که میتواند ایستاد» .

در مورد بره در بخش دیگری سخن رفته است که می توان به متن اناجیل مراجعه نمود.

این فقره از انجیل نیز با احادیث اسلامی دقیقاً منطبق است که آن روز حتی یک نفر از یهود ستمگر باقی نخواهد ماند و هر یهودی به زیر درخت و سنگ پناه خواهد برد ولی از خشم خدا ایمن نخواهد بود.

همچنین در مورد تعیین وقت هم در اناجیل آمده است:

761- «اما از آنروز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس» .

و این دقیقا با احادیث اسلامی منطبق است که جز خدا، احدی از وقت ظهور آگاه نیست و هرکس وقت تعیین کند، دروغ گفته است.

فراز دیگری را از اناجیل «عبد الله بن سلیمان» نقل کرده است که بسیار جالب است. او می گوید:

762- «من در اناجیل خواندم که خداوند به عیسی فرمود: من ترا به سوی خود بالا می برم، سپس ترا در آخر الزمان فرومی فرستم تا از امت این پیامبر شگفتیها ببینی، و آنها را در کشتن دجال یاری دهی، ترا در وقت نماز می فرستم، تا با آنها نماز بخوانی که آنها امت مرحومه هستند» .

این فراز نیز دقیقا با احادیث اسلامی منطبق است.

از مطالب یادشده به این نتیجه می رسیم که انتظار مصلح غیبی به شیعیان اثناعشری اختصاص ندارد، بلکه در تمام ادیان و مذاهب موجود است:

یهود، در انتظار ظهور حضرت مسیح است.

مسیحیان، در انتظار بازگشت حضرت عیسی می باشند، که داستان آمدن حضرت عیسی فقط در عهد جدید بیش از سیصد بار تکرار شده است.

این عقیده در اسلام و به خصوص در میان ما شیعیان به صورت کاملتر و دقیقتر، از اعتقادات بنیادی و تردیدناپذیر است و ما با عقیده ای راسخ و اشتیاقی غیرقابل توصیف در انتظار نزول حضرت عیسی و ظهور حضرت بقیه الله (عج) ثانیه شماری می کنیم، تا سراسر جهان را پر از عدل نماید، پس از آنکه با ظلم و ستم پر شده است.

اعتقاد ما در مورد مصلح غیبی و بنیانگذار حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی، همه ابعاد گسترده نوید مصلح جهانی موجود در کتب مقدسه و ادیان آسمانی را دربردارد و آنها را تکمیل می سازد.

جای تردید نیست که در عصر ما، با جهانی شدن ظلم و ستم، و حکومت معیارهای ظالمانه در سطح جهانی، ظهور یک مصلح الهی از نقطه نظر رحمت و رأفت حضرت پروردگار به صورت یک ضرورت درآمده است و بر خدای رحمان

ص: 566

و رحیم است که به مقتضای رحمت عامه اش، ویرانگر کاخهای ظلم و ستم را برانگیزد تا بر ویرانه کاخهای ظلم و استبداد، جهانی آباد و آزاد بنیاد نهد و انسانها را از زیر یوغ استبدادها رهایی بخشد.

نوید مصلح آسمانی، آنچنانکه در قرآن کریم و احادیث اسلامی آمده است، و دلها را آرامش می بخشد و بر کالبدهای مرده روح می دهد و تشنگان عدل و داد را نوید عدالت می دهد و شیفتگان آزادی را با آزادی واقعی بشارت می دهد، و انسانهای دریند را مژده می دهد که دوران سیاه ستم سرآمده و روزگار وزیدن نسیم عدالت و آزادی نزدیک شده است، که ما آنرا «روز رهایی» نام نهادیم.

اما انگیزه اینکه چرا ما اسم کتاب خود را «یوم الخلاص» یعنی: «روز رهایی» نام نهادیم؟ تبرک و تیمن از حدیث شریف پیامبر گرامی اسلام (ص) است که روز ظهور حضرت بقیه الله (عج) را «یوم الخلاص» نامیده است. و پیش از او حضرت مسیح (ع) در انجیل از آنروز مسعود به عنوان «یوم الخلاص» تعبیر کرده است. و بعد از او، رئیس مذهب، امام به حق ناطق، جعفر صادق (ع) نیز آنروز خجسته را «یوم الخلاص» نام نهاده است.

و ما به عنوان تبرک و تیمن، و به انگیزه پیروی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، کتاب خود را «یوم الخلاص» نام نهادیم.

و اما اینکه چرا حضرت بقیّه اللّٰه (عج) از مکه معظمه ظهور می کند؟ برای اینست که بیت اللّٰه الحرام آنجاست، آنجا شهر حرام است، و در آنجا سلاح کشیدن و خون ریختن حرامست و از نظر موقعیت جغرافیائی نیز کوههای بلند و بالائی آنجا را احاطه کرده، حفاظ طبیعی به وجود آورده، غارها و درّه های فراوان آن سنگرهای طبیعی است. و در آن روزگار از جنگ و جدال به دور خواهد بود و احتمال حمله دشمن از بیرون بسیار ضعیف خواهد بود. و به خصوص که آنجا و مدینه مهبط وحی و محلّ نزول فرشتگان است و هیچ مکانی از آنجا برای اعلام

ص: 567

نهضت مقدّس اسلامی شایسته تر نیست. اما قدس و دیگر پایتختهای عربی در آنروز در کام آتش جنگ خواهند سوخت و امکان آغاز چنین انقلابی از آنها غیرممکن خواهد بود.

«پایان جلد اول»

ص: 568

حواشی

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 264 و 269، منتخب الاثر صفحه 316 و 100، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 110 و 167، بحار الانوار جلد 51 صفحه 84، المهدی صفحه 88 و 218، بشاره الاسلام صفحه 99 و 288 و 292، الامام المهدی صفحه 95، الزام النّاصب صفحه 52، نور الابصار صفحه 21 و 170 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 134.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 265، البیان صفحه 88، منتخب الاثر صفحه 155، بحار الانوار جلد 51 صفحه 85، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 109، الصّواعق المحرّقه صفحه 164، الملاحم و الفتن صفحه 126، بشاره الاسلام صفحه 288.

المهدی صفحه 91، اسعاف الراغبین صفحه 151، الامام المهدي صفحه 76، الزام النَّاصب صفحه 100 و غایه المرام صفحه 657.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 102 و جلد 52 صفحه 383، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 269، بشاره الاسلام صفحه 255 و 291، البيان صفحه 75، صحيح البخارى جلد 2 صفحه 158 و جلد 4 صفحه 205، الامام المهدي صفحه 64،72 و 295، ينابيع الموده جلد 3 صفحه 88،110 و 167 و الزام النَّاصب صفحه 254.

-منتخب الاثر صفحه 316 و 318، المهدي 199 و 219، الصواعق المحرقة صفحه 162، حقائق الايمان صفحه 204، صحيح مسلم جلد 1 صفحه 107 و 108 و جلد 8 صفحه 197 و 198، البيان صفحه 75 و 103، البرهان صفحه 51، نور الابصار صفحه 169، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 279، الملاحم و الفتن صفحه 67 و 77، الزام النَّاصب صفحه 53،100 و 257 و بشاره الاسلام صفحه 192.

-مدارك يادشده در پاورقى شماره 4.

-الصواعق المحرقة صفحه 98، الامام المهدي صفحه 69 و 343، اسعاف الراغبين صفحه 135، ينابيع الموده جلد 3 صفحه 90 و 135، الحاوى للفتاوى جلد 2 صفحه 158، الزام النَّاصب صفحه 255 و منتخب الاثر صفحه 316.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 269، بحار الانوار جلد 51 صفحه 85 و جلد 52 صفحه 382، الصواعق المحرقة صفحه 162، ينابيع الموده جلد 3 صفحه 88، بشاره الاسلام صفحه 288، نور الابصار صفحه 170، الحاوى للفتاوى جلد 2 صفحه 162، الزام النَّاصب صفحه 255، البيان صفحه 76.

-الملاحم و الفتن صفحه 66، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 269، البيان صفحه 87، ينابيع الموده جلد 3 صفحه 88، صحيح مسلم جلد 1 صفحه 93، منتخب الاثر صفحه 479 و 146، المهدي صفحه

ص: 569

228، بشاره الاسلام صفحه 255 و 295، الامام المهدي صفحه 339، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 135 و الزام النَّاصب صفحه 185.

-بشاره الاسلام صفحه 279، الملاحم و الفتن صفحه 66 و 125 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 88.

-الزام النَّاصب صفحه 202.

-الامام المهدي صفحه 226.

-نساء: 154، یعنی: «احدی از اهل کتاب نمی ماند، جز اینکه پیش از وفاتش (حضرت عیسی) به او ایمان می آورد. سپس او-عیسی-در روز رستاخیز به آنها گواهی می دهد».

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 50، الزام النَّاصب صفحه 19 و 239، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 77 و الامام المهدي صفحه 38.

-الزام النَّاصب صفحه 229.

-انجیل لوقا، باب 21 بندهای 25-27.

-انجیل لوقا، باب 19 بندهای 12 و 13.

-انجیل یوحنا، باب 5 بندهای 26-28.

-مکاشفه یوحنا رسول، باب 19 بندهای 11-18.

-انجیل یوحنا، باب 14 بندهای 2 و 3.

-رساله اول یوحنا رسول، باب 3 بندهای 2 و 3.

-انجیل متی، باب 24 بندهای 44 و 46.

-انجیل متی، باب 25 بندهای 1 و 4 و 5 و 13.

-انجیل متی، باب 24 بندهای 26 و 27 و 30.

-انجیل متی، باب 24 بند 36.

-انجیل متی، باب 25 بندهای 31 و 32.

-انجیل متی، باب 28 بند 20.

-عهد عتیق، کتاب هوشع نبی، باب 5 بندهای 14 و 15.

-رساله به عبرانیان، باب 9 بند 28.

-این جمله را مؤلف از «رساله به عبرانیان» باب 12 بند 17 نقل کرده است که ما هرچه گشتیم پیدا نکردیم.

-رساله پولس رسول به رومیان، باب 8 بند 12.

-رساله پولس رسول به رومیان باب 15 بند 12.

-نظر به اینکه ما بندهای نقل شده از تورات و انجیل را به متن «کتاب مقدس» مراجعه کرده از روی ترجمه فارسی آن که از زبانهای اصلی عبرانی، کلدانی و یونانی توسط انجمن پخش کتب مقدسه به فارسی برگردان و در لندن به چاپ رسیده است، نقل می کنیم، در مورد فراز بالا نیز طبق معمول از ترجمه فارسی آن نقل کردیم. ولی در ترجمه عربی آن که از طرف جمعیت پخش کتب مقدسه به عربی برگردان و در نیویورک به طبع رسیده است، تعبیر «قائم» وجود دارد و چنین آمده است: «... و القائم، لیسود علی الامم، علیه سیکون رجاء الامم» (رساله بولس الرسول الی اهل رومیه، الاصحاح الخامس عشر، رقم اثنا عشر).

ص: 570

-اعمال رسولان، باب 1 بندهای 9-11.

-اعمال رسولان، باب 17 بند 31.

-عهد عتیق، کتاب زکریای نبی، باب چهاردهم بندهای 3 و 7 و 9.

-کتاب زکریا نبی، باب 12 بند 10.

-رساله اول بولس رسول به قرنطیان، باب 11 بند 26.

-همین مدرک، باب 16 بند 22.

-به عنوان نمونه به ترجمه عهدین به زبان ترکی استانبولی، چاپ 1885 میلادی، از انتشارات شرکت بیبل آمریکا و انگلیس می توان مراجعه نمود.

-عهد عتیق، کتاب عاموس نبی، باب 4 بند 12.

-رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان، باب 4 بندهای 15-17.

-همین مدرک، باب 5 بندهای 2-4.

-عهد عتیق، حجی نبی، باب 2 بندهای 7-9.

-مکاشفه یوحنا رسول، باب اول بند 7.

-مکاشفه یوحنا رسول، باب 6 بندهای 15-17.

-همان مدرک، باب 7 بندهای 10 و 17.

-انجیل متی، باب 24 بند 36.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 181.

-به حدیثهای شماره 526 و 527 مراجعه شود.

-به حدیث شماره 746 مراجعه فرمائید.

ص:571

ص:572

فهرست مندرجات

ص:573

ص:574

فهرست مندرجات

موضوع صفحه اهداء 7

یادداشت‌های مترجم 9

کابوس یأس و نومیدی 11

نویدهای بهروزی در کتابهای آسمانی 13

سیر مسأله مه‌دویت 14

آثار پراج مؤلف 17

ویژگیهای این کتاب 18

ویژگیهای این ترجمه 19

حواشی 21

مقدمه مؤلف بر چاپ چهارم 25

بازگشت به معنویت 28

مقدمه مؤلف بر چاپ سوم 31

تجدیدنظر و درج منابع 33

مقدمه مؤلف بر چاپ دوم 37

دو بال دین و دانش 40

مقدمه مؤلف بر چاپ اول (پیشگفتار) 43

آشنائی با آخر الزمان 45

ضرورت اعتقاد به حضرت مهدی (عج) 52

فراگیری انتظار مصلح 59

ظهور مهدی (عج) از میعاد است 62

حواشی 67

ص: 575

بخش اول 69-118

مهدی منتظر کیست؟ 69

مهدی موعود را بهتر بشناسیم 104

حواشی 111

بخش دوم 119-136

سیمای حضرت مهدی (عج) 119

حواشی 133

بخش سوم 137-180

میلاد مسعود 137

حواشی 177

بخش چهارم 181-218

راز غیبت 181

حکمت غیبت 203

حواشی 215

بخش پنجم 219-238

استفاده از امام غائب 219

حواشی 237

بخش ششم 239-262

راز طول عمر 239

ص:576

طول عمر از دیدگاه قرآن 245

طول عمر از دیدگاه زیست شناسی 251

درازعمران تاریخ 254

حواشی 261

بخش هفتم 263-314

غیبت صغری 263

داستان سرداب 287

سفیران چهارگانه:1-عثمان بن سعید 291

2-محمد بن عثمان 298

3-نوبختی 301

4-سمری 303

حواشی 309

بخش هشتم 315-332

غیبت کبری 315

حواشی 331

بخش نهم 333-348

دوران حیرت 333

حواشی 347

بخش دهم 349-400

انتظار 349 حواشی 395

ص:577

بخش یازدهم 401-446

یاران امام زمان (عج) 401

یک اقلیت چگونه پیروز می شود؟ 436

حواشی 441

بخش دوازدهم 447-548

روزگار رهایی 447

حواشی 537

بخش سیزدهم 549-571

فرود آمدن حضرت عیسی (ع) 549

حواشی 569

فهرست مندرجات 573

فهرست اعلام، اماکن، کتب و . . . در پایان جلد دوم خواهد آمد.

ص:578

اشاره

ص:579

ص:580

ص:581

ص:582

ص:583

ص:584

ص:585

ص: 586

ص: 587

ص: 588

ص: 589

ص: 590

«اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ!»

(انبیاء-1)

«حساب مردمان نزدیک شد ولی آنها از روی غفلت روی می گردانند!»

امام صادق علیه السلام به یار وفادارش مفضل بن عمر پیرامون مسائل حضرت مهدی و داستان ظهورش، فرمود:

«ای مفضل! اخبار مهدی را به شیعیان ما بازگویی، تا در دین خود به شک و تردید نیفتند.»

(بشاره الاسلام، صفحه 267)

ص: 591

بخش چهاردهم: دولت حق

اشاره

ص: 592

دولت حق

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ: أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» .

«گذشته از ذکر (تورات) در زبور نیز نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ام به ارث خواهند برد» .

امام باقر (ع) در ذیل این آیه شریفه می فرماید: «آنان، یاران حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان می باشند» .

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

763- «هذه الأمة مرحومه. فمنها نبيها، و منها مهديها، بنا فتح

ص: 593

هذا الأمر و بنا یختم، و لنا ملک مؤجل، و لیس بعد ملک، لأننا أهل العاقبه، و العاقبه للمتقين» .

«این امت، امت مرحومه است که پیامبرش از خود او، و مهدی اش نیز از خود اوست. این امر به وسیله ما آغاز شده، و به وسیله ما پایان می پذیرد. برای ما دولتی هست که در آینده مقدر است و پس از دولت ما، دیگر دولتی نخواهد بود. زیرا ما اهل عاقبت هستیم و عاقبت از آن پرهیزکاران است» .

یکبار دیگر امیر مؤمنان (ع) از آنحضرت پرسید: آیا مهدی (عج) از ما اهل بیت است؟ فرمود:

764- «لا بل منّا، یختم الله به الدین كما فتح بنا. ینقذون من الفتنه كما أنقذوا من الشرک. و بنا یؤلف الله بین قلوبهم بعد عداوه الفتنه، كما أَلَفَ بین قلوبهم بعد عداوه الشرک. و بنا یصبحون بعد عداوه الفتنه إخوانا، كما أصبحوا بعد عداوه الشرک إخوانا فی دینهم» .

«آری مهدی از ماست، خداوند به وسیله او دین را به اتمام می رساند، چنانکه به وسیله ما آغاز نمود. به دست ما از فتنه ها رهایی می یابند، چنانکه به دست ما از شرک رهایی یافتند. خداوند پس از کینه های فتنه گری، به دست ما در میان آنها الفت و صمیمیت ایجاد می کند، چنانکه بعد از کینه توزیهای شرک به دست ما در میانشان صفا و صمیمیت ایجاد نمود. بعد از عداوت روزگار فتنه، به وسیله ما برادری خود را باز یابند، چنانکه بعد از عداوت شرک، به دست ما برادر ایمانی گشتند» .

و یکبار دیگر در همین رابطه فرمود:

765- «بنا فتح الأمر، و بنا یختم. و بنا استنقذ الله الناس فی أول الزّمان، و بنا یكون العدل فی آخر الزّمان» .

«این امر به دست ما آغاز شد و به دست ما پایان می یابد، خداوند به وسیله ما انسانها را در آغاز زمان، رهایی بخشید و به وسیله ما در پایان جهان، عدالت گسترده می شود» .

ص: 594

قریب به این مضمون از امام باقر (ع) نیز روایت شده است و آن هنگامی است که «هشام بن عبد الملک» آنحضرت را به مجلس خود احضار کرده، در سرزنش آنحضرت از حدّ گذشت و به درباریان دستور داده بود که آنها نیز از او پیروی کرده در نکوهش و سرزنش امام باقر (ع) حدّ و مرز نشناسند. چون هشام لب به سرزنش گشود همگی با او همصدا شدند و از حدّ و مرز گذشتند. امام باقر (ع) به پا خاست و در پاسخ نکوهش گران چنین فرمود:

766- «أَيُّهَا النَّاسُ: أَيْنَ تَذْهَبُونَ، وَ أَيْنَ يَرَادُ بَكُمُ؟ !! بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ، وَ بِنَا يَخْتَمُ آخِرَكُمْ، فَإِن يَكُنْ لَكُمْ مَلِكٌ مَّعْجَلٌ، فَإِن لَنَا مَلِكًا مَّوْجَلًا، وَ لَيْسَ بَعْدَ مَلِكِنَا مَلِكٌ، لَأَنَا أَهْلُ الْعَاقِبَةِ. يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ أَلْعِاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» .

«هان ای مردم! کجا می روید؟ کجا برده می شوید؟! خداوند اول شما را به دست ما هدایت نمود و آخر شما را به دست ما به انجام می رساند، اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ماست. پس از دولت ما دیگر دولتی نیست، زیرا ما اهل عاقبت هستیم و خدای تبارک و تعالی می فرماید: «وَ أَلْعِاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» : عاقبت از آن پرهیزکاران است» .

هشام دستور داد که امام باقر (ع) را به زندان ببرند. چون آنحضرت را به زندان افکندند، زندانیان در برابر دانش بیکران، نیروی ایمان، قدرت بیان، تقوی و فضایل برجسته و دیگر صفات شایسته آنحضرت دچار شگفت شدند. چون نفوذ کلمه و محبوبیت زاید الوصف امام در میان زندانیان به هشام گزارش شد دستور داد که آنحضرت را آزاد کنند و پیش از آنکه با مردم تماس بگیرد و در دل آنها نفوذ نماید؛ رهسپار مدینه کنند.

رسول گرامی اسلام (ص) در این مورد می فرماید:

767- «المهدی یقفو أثری، لا یخطیء». .

«مهدی (عج) روش مرا دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود» .

768- «إنه متبع لا مبتدع. و إنه معصوم فی حکمه یحرم علیه القیاس مع وجود النصوص الّتی منحه الله تعالی إیّاه». .

ص: 595

«او تابع سنت منست و هرگز بدعتگزار نیست. او در داوریهای خود از لغزش و اشتباه مصون است. با وجود براهین قطعیه ای که خداوند به او ارزانی داشته، هرگز نیازی به قیاس پیدا نمی کند و قیاس بر او حرام است» .

769- «و یكون عند انقطاع من الزّمان و ظهور من الفتن رجل یقال له المهدی، یكون عطاؤه هنیئا» .

«به هنگام فترت زمان و فتنه های دوران، مردی به نام «مهدی» (عج) ظهور می کند که عطایای او دلچسب و گوارا است» .

770- «فحينئذ تظهر الأرض له كنوزها، و تبدی برکاتها، حتی لا یجد الرجل منكم موضعا لصدقته و لا لبرّه، لشمول الغنی جمیع المؤمنین» .

«در آن هنگام، زمین گنجینه های خود را برای او آشکار می سازد و برکتهایش را بیرون می فرستد، دیگر انسان برای صدقه و بخشش محلی پیدا نمی کند، زیرا بی نیازی همه مؤمنان را زیر پر می گیرد» .

771- «يعمل بسنتي، و يكون عطاؤه هنيئا، و ينزل بيت المقدس». .

«به سنت من رفتار می کند، عطایایش گوارا می باشد و در بیت المقدس فرود می آید» .

772- «يقتل أعداء الله حيث ثقفهم، و يقيم حدود الله، و يحكم بحكم الله». .

«دشمنان خدا را هر کجا پیدا کند طعمه شمشیر سازد، حدود الهی را اجراء می کند و به حکم خدا داوری می کند» .

773- «ثم يكون في آخر أمّتي خليفة يحثي المال حثيا، لا يعده عداء، و ذلك حين يضرب الإسلام بجرانه». .

«در پایان روزگار امت من خلیفه ای می آید که چون سیل بخشش می کند و آنرا نمی شمارد، و آن هنگامی است که اسلام با تمام ابعادش پیاده شود» .

ص:596

یعنی بعد از تحکیم پایه های حکومت خویش، هر کس هرچه بخواهد بدون حساب به او می بخشد و همه ثروتمند می شوند و دیگر نیازمندی یافت نمی گردد و هرگز کسی برای مادیات مزاحم دیگری نمی شود.

774- «تنعم أمّتي في دنياه نعيما لم تنعم مثله قطّ، البرّ منهم و الفاجر. و المال كدوس، ياتيه الرّجل فيحثوله». .

«در دولت او مردم آنچنان در رفاه و آسایش به سر می برند که هرگز نظیر آن دیده نشده، مال به قدری فراوان می شود که هر کس نزد او بیاید اموال فراوانی زیر پایش می ریزد» .

پیشوای ششم شیعیان امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

775- «يقوم الرجل فيقول: يا مهديّ أعطني. فيقول: خذ.» .

«هرکس بلند شده بگوید: ای مهدی! به من عطا کن، می گوید:

بگیر.» .

رسول اکرم (ص) بی نیازی مردم آن زمان را چنین توصیف می کند:

776- «يفيض فيهم المال حتى يهّم الرجل بماله من يقبله منه حتى يتصدّق فيقول الّذي يعرضه عليه: لا أرب لي به.» .

«ثروت را در میان آنها به فراوانی می بخشد، کسیکه درصدد صدقه دادن باشد، اموالی را برمی دارد و به مردم عرضه می کند، به هرکس عرضه کند می گوید: من نیازی ندارم.» .

777- «يفيض المال فيضا، و يحثوا المال حثوا، و لا يعدّه عدّا.» .

«اموال را چون سیل می ریزد، ثروت را کلان کلان می بخشد و آنرا نمی شمارد.» .

778- «يقسم المال صحاحا و يملأ قلوب أمّه محمّد غنى، و يسعهم عدله!» .

«مال را علی السّویّه تقسیم می کند و دل‌های امّت محمّدی (ص) را با بی نیازی پر می کند و عدالتش همه آنها را فرا می گیرد (و دیگر کسی خود

ص: 597

را ناگزیر از ستم نمی بیند» .

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

779- «المهدی سَمح بالمال، شدید علی العمّال رحیم بالمساکین» .

«مهدی بخشنده ایست که مال را به وفور می بخشد، بر مسئولین کشوری بسیار سخت می گیرد بر بی نوایان بسیار رئوف و مهربانست» .

پیامبر اکرم (ص) در مناسبت دیگری وضع مردم را در عصر آنحضرت چنین تشریح می کند:

780- «یطلب الرّجل من یصله بماله و یأخذ زکاته فلا یجد أحدا یأخذ ذلک استغناء بما عند النّاس من فضل اللّهِ» .

«مردم دنبال کسی می گردند که از آنها هدیه ای بپذیرد، زکات مالشان را جدا می کنند و کسی را نمی یابند که آنرا بپذیرد، زیرا همه مردم از فضل خدا بی نیاز می شوند» .

پر واضح است که باید هم چنین شود، زیرا با دست قدرت خداوندی قرن‌ها برای پیاده کردن اسلام صحیح و عدالت واقعی در پشت پرده غیبت مانده و انواع رنج‌ها و مشقّت‌ها را تحمّل نموده است، تا روزی ظهور کرده حجّت خدا در روی زمین و

امین او در میان بندگان باشد. بنده شایسته ای که خداوند برای چنین منظوری انتخاب فرموده است، طبعا شرح صدر خواهد داشت و قلبش گنجینه حکمتهای پروردگار و مخزن اسرار الهی خواهد بود، هرگز در سخنی فرو نخواهد ماند و از زبانش جز حق جاری نخواهد شد و از کردارش جز عدالت پدید نخواهد آمد. از اینجاست که امام رضا (ع) در تعریف امام و پیشوای مردم چنین فرموده است:

781- «یکون أعلم الناس، و أحکم الناس، و أتقى الناس، و أشجع الناس، و أعبد الناس! . و یری من خلفه کما یری من بین یدیه، و لا یکون له ظلّ» .

ص: 598

«امام باید داناترین، قاضی ترین، پرهیزکارترین، دلیرترین و عابدترین مردمان باشد، از پشت سر خود همچون پیش رویش آگاه باشد و سایه نداشته باشد» .

مطالب شگفت انگیزتری در این رابطه در بخش سخنان امام باقر (ع) خواهد آمد. رسول اکرم (ص) در مورد کابینه دولت حضرت مهدی (عج) چنین می فرماید:

782- «وزراء المهديّ من الأعاجم، ما فيهم عربيّ! . يتكلمون العربيّة، و هم أخلص الوزراء، و أفضل الوزراء!» .

«وزیران حضرت مهدی (عج) همه عجم (غیرعرب) هستند و در میان آنها حتی یک نفر هم عرب نیست ولی به عربی سخن می گویند، و آنها خالص ترین و برترین وزیران هستند» .

783- «یاوی إلى المهديّ أمّه کما تاوی النحل إلى يعسوبها، و یسیطر العدل حتی یکون الناس علی مثل أمرهم الأوّل، لا یوقظ نائما و لا یهريق دما» .

«آمت اسلامی به مهدی (عج) مهر می ورزند و به سویش پناه می برند، آن چنانکه زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می برند. عدالت را در پهنه گیتی می گسترانند و صفا و صمیمیت صدر اسلام را به آنها باز می گردانند. خفته ای را بیدار نمی کند (یعنی: کسی به آسایش کسی مزاحم نمی شود) و خونی را (به ناحق) نمی ریزد» .

پیشوای ششم شیعیان نیز در این زمینه می فرماید:

784- «یبایع بین الرکن و المقام، فلا یوقظ نائمًا، و لا یهریق دما» .

«در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند خفته ای را بیدار نمی کند و خونی را نمی ریزد» .

رسول اکرم (ص) در وصف آن روز مسعود می فرماید:

ص: 599

785- «یبایع له الناس بین الرکن و المقام، و ییسر الله له الدین. ، و یفتح له الفتوح، حتی لا یبقی علی وجه الأرض إلا من یقول: لا إله إلا الله» .

«در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، خداوند دین را برای او آسان گرداند و فتوحات بسیاری به دست او بگشاید، تا در روی زمین دیگر احدی باقی نباشد جز اینکه بگوید: لا اله الا الله» .

786- «یبلغ ردّ المهدی المظالم حتی و لو کان تحت ضرس إنسان شیء انتزعه حتی یرده» .

«مهدی (عج) آنچنان رفع ستم از ستمدیدگان می کند که اگر حق کسی زیر دندان کسی باشد، آنرا باز می ستاند و به صاحب حق بازمی گرداند».

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

787- «و يذهب الزّنى و شرب الخمر و يذهب الرّبا، و يقبل النّاس على العبادات، و تؤدّى الأمانات، و تهلك الأشرار و تبقى الأخيار».

«روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می آورند، امانتها را به خوبی رعایت می کنند، اشرار مردم نابود می شوند و افراد صالح باقی می مانند».

رسول اکرم (ص) در وصف آن روز میمون می فرماید:

788- «يفرّج الله بالمهدىّ عن الأمّة، يملأ قلوب العباد عباده و يسعهم عدله، به يمحق الله الكذب و يذهب الزّمان الكلب، و يخرج ذلّ الرّقّ من أعناقكم».

«خداوند به وسیله مهدی (عج) از امت رفع گرفتاری می کند، دلهای بندگان را با عبادت و اطاعت پر می کند و عدالتش همه را فرامی گیرد».

خداوند به وسیله او دروغ و دروغگویی را نابود می سازد، روح درندگی و ستیزه جوئی را از بین می برد و ذلت بردگی را از گردن آنها برمی دارد».

789- «يسقيه الله الغيث، و تخرج الارض نباتاتها و تكثر الماشيه،

ص:600

و تعظم الامم، و يعيش سبعا او ثمانيا، تنعم امتی فيه نعمه لم ينعموا مثلها» .

«خداوند با باران رحمتش او را سیراب می سازد، زمین گیاه خود را بیرون می فرستد، دامها فراوان می شوند و امت اسلامی شکوه و عظمت خاصی پیدا می کند. . . امت اسلامی در عهد او آنچنان از فراخی معیشت برخوردار می شود که هرگز نظیر چنین نعمت و آسایش دیده نشده است» .

790- «فعد ذلك تفرح الطيور في أوكارها، و الحيتان في بحارها، و تفيض العيون، و تنبت الأرض ضعف أكلها» .

«در آن هنگام پرندگان در آشیانه های خود شادمان شوند و ماهیان در قعر دریاها شادمانی کنند و چشمه سارها سرازیر می شوند و زمین چندین برابر محصول خود، می رویاند» .

791- «يحبّه ساكن الأرض و ساكن السماء، و ترسل السماء قطرها، و تخرج الأرض نباتها لا تمسك منه شيئا، يعيش فيهم سبع سنين أو ثمانيا أو تسعا، يتمنى الأحياء الأموات ليروا العدل و الطمانينه و ما صنع الله بأهل الأرض من خيره!» .

«ساکنان زمین و آسمان به او عشق می ورزند، آسمان بارانش را فرو می فرستد، زمین گیاههای خود را می رویاند. هفت، هشت یا نه سال در میان آنها زندگی می کند. زنده ها آرزو می کنند که ایکاش نیاکانشان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می کردند، و می دیدند که خداوند چگونه برکات خود را بر اهل زمین نازل کرده است» .

792- «تقىء الأرض أفلاذ كبدها أمثال الأسطوان من الذهب و الفضه، فيجىء السارق فيقول: في مثل هذا قطعت يدى! . و يجىء القاتل فيقول: في هذا قتلت! . و يجىء القاطع فيقول: في هذا قطعت رحمى! . ثم يدعونه فلا ياخذون منه شيئا» .

«زمین جگرپاره های خود را چون قطعات طلا و نقره بیرون می ریزد، دزد آمده می گوید: برای نظیر این اموال بود که دستم بریده شد!، قاتل آمده می گوید: من برای چنین کالائی مرتکب قتل شدم!، قاطع رحم آمده می گوید: من برای چنین چیزی قطع رحم کردم!، آنگاه این اسطوانه های طلا و نقره روی زمین می ماند و کسی رغبت نمی کند که

ص:601

چیزی از آن بردارد».

گفته می شود که حضرت بقیه الله (عج) خطاب به آنها می فرماید:

793- «تعالوا إلی ما قطعتم فیہ الأرحام، و سفکتهم فیہ الدماء، و رکبتم فیہ محارم الله، فیعطی شیئا لم یعطه أحد کان قبله» .

«بیائید به سوی آنچه که برای آن قطع رحم کردید، خونها ریختید، و مرتکب گناهان شدید! . آنگاه آنچنان عطایای کلان به آنها می دهد که هرگز در تاریخ بشری سابقه نداشته است» .

رسول گرامی اسلام (ص) در مورد جهانی شدن اسلام در عصر حضرت مهدی (عج) می فرماید:

794- «لیدخلنّ هذا الدّین ما دخل علیه اللّیل!» .

«تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این آئین مقدّس نفوذ خواهد کرد»

پر واضح است که تاریکی شب هر نقطه ای از کره زمین را فرا می گیرد و به طور متعاقب هیچ نقطه ای نمی ماند جز اینکه در تاریکی شب فرو می رود. روی این بیان تمام نقاطی که شب می پوشاند، تحت پوشش آئین مقدس اسلام درمی آید و با نور درخشان این آئین تابناک منور می گردد.

از امام باقر (ع) در مورد تفسیر آیه شریفه: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»: (با همه مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی با شما می جنگند) سؤال کردند، فرمود:

795- «لم یجئ تأویل هذه الآیه. و إذا قام قائمنا بعدی. یری منه من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الآیه. و لیبلغن دین محمد ما بلغ اللیل و النهار حتی لا یکون شرک علی ظهر الأرض!، كما قال الله عز و جل:

[فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاجِدُهُمْ] و تعمر الأرض و تصفو، و تزهو بمهدیها، و تجری به أنهارها، و تعدم الفتن و الغارات، و یکثر الخیر و البرکات» .

«هنوز تأویل این آیه نیامده است، هنگامی که قائم ما پس از ما

ص: 602

قیام کند، آنانکه زمان او را درک کنند، تأویل این آیه را خواهند دید. که بی تردید آئین محمد (ص) به هر نقطه ای که شب و روز می رسد؛ خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی ماند، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: [دیگر نشانی از آنها به جز اقامتگاههایشان دیده نمی شود]، زمین به وسیله مهدی (عج) آباد، خرم و سرسبز می شود، و به وسیله او چشمه سارها روان گردد، فتنه ها و چپاولگری ها از بین رود و خیرات و برکات بسیار باشد» .

در اینجا پیشوای پنجم شیعیان در مقام بیان این مطلب که آئین تابناک اسلام همه نقاط کره زمین را منور خواهد نمود، از تعاقب شب و روز گفتگو نموده، می فرماید: «به هر نقطه ای که شب و روز متعاقب یکدیگر وارد می شود، آئین مقدس

اسلام خواهد تابید»، آیا به جز امام باقر (ع) کسی در عهد او از این نکته آگاه بود که شب و روز متعاقب یکدیگر هستند، هنگامی که نصف کره زمین در برابر خورشید قرار گرفته، نصف دیگرش در تاریکی فرو رفته و هر نقطه ای از کره خاکی به تعاقب مشمول نور و ظلمت می باشند؟ نه هرگز، جز این خاندان کسی از این مطلب آگاه نبود، بلکه هیئت بطلمیوس بر تمام آکادمی های علمی آنروز حکومت می کرد و تنها خاندان عصمت و طهارت بودند که هیئت بطلمیوس را به رسمیت نمی شناختند. و تنها این خاندان بودند که بدون استمداد از لابراتوار، و بدون نیاز به آزمایش، از حقایق علمی امروز و فردا آگاه بودند.

796- «و لا یكون ملك إلاّ للاسلام، و تكون الأرض کفاتور الفضه» .

«در آنروز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود و سراسر زمین همانند ورق نقره از هرگونه تیرگی پیراسته خواهد بود»

آنگاه رسول اکرم (ص) در وصف زهد حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

797- «یکون من الله علی حدو، لا یغترّ بقرابه، و لا یضع حجرا علی حجر، و لا یقرع أحدا فی ولایته بسوط إلاّ فی حدّ. یمحو الله به البدع کلّها، و یمیت الفتن» .

ص: 603

«همواره از خدا فرمان می برد، هرگز گول خویشاوندی را نمی خورد، سنگی روی سنگ نمی گذارد، در تمام دوران حکومتش جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی را مورد ضرب قرار نمی دهد. خداوند همه بدعتها را به وسیله او نابود می سازد، و همه فتنه ها را به دست او از میان برمی دارد» .

798- «یکون فی أمّتی المهدیّ، إن طال عمره أو قصر، ملک سبع سنین، أو ثمان سنین، أو تسع سنین» .

«مهدی (عج) در امت من به طور قطع خواهد بود، خواه عمرش کوتاه و یا دراز باشد، مدت حکومتش: هفت، هشت یا نه سال خواهد بود».

799- «یمکت المهدی فیهم تسعا و ثلاثین سنه، یقول الصّغیر: یا لیتنی کبرت! . و یقول الکبیر: یا لیتنی کنت صغیرا» .

«مهدی (عج) 39 سال در میان آنها خواهد بود، کودکان در عهد او آرزو می کنند که یکاش بزرگسال بودند، و بزرگسالان آرزو می کنند که یکاش خردسال بودند» .

کودکان آرزو می کنند که بزرگسال باشند تا بیشتر بتوانند حلاوت و لذت نعمتهای بیکران حق تعالی را درک و لمس کنند، و بزرگسالان آرزو می کنند که خردسال باشند و مدت درازتری از نعمتها و آسایشها و آرامشهای آن عهد میمون برخوردار شوند.

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

800- «یتمنّی فی زمنه الصّغیر أن یكون کبیرا، و الکبیر أن یكون صغیرا» .

«خردسالان عهد او آرزو می کنند که بزرگسال باشند و بزرگسالان عهد او آرزو می کنند که خردسال باشند» .

و در مدت حکومت او از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

801- «یمکت فی الأرض أربعین سنه» .

«چهل سال در روی زمین فرمانروائی می کند».

ص: 604

و در رابطه با نقش حجّت خدا در بقای جهان آفرینش می فرماید:

802- «إِنِّي، و أحد عشر من ولدي، و أنت يا عليّ، زرّ الأرض، بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها! . فإذا ذهب الاثنا عشر ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا» .

«من و یازده تن از فرزندانم و تو-ای علی-رمز بقای این جهان هستیم. خداوند به وسیله ما جهان را استوار ساخته، که ساکنانش را در کام خود فرو نبرد، چون دوازدهمی آنها از دنیا برود، زمین ساکنانش را در کام خود فرو می برد و دیگر مهلت داده نمی شوند» .

و آن در روزی است که خداوند توانا چهره آن روز را در قرآن کریم چنین ترسیم می کند:

1- «از تو در مورد کوهها می پرسند، بگو: پروردگارم آنها را پراکنده می کند چه پراکنده کردنی» .

2- «به راستی زلزله رستاخیز چیز بزرگی است، در آنروز می بینی که زنان شیرده از فرزندان شیرخوارشان غفلت می کنند و بارداران بار خود فرو نهند» .

مردم را مست می بینی، در صورتیکه مست نیستند، بلکه عذاب خدا بسیار سخت است» .

3- «در آنروز زمین دگرگون شده چهره دیگری گیرد و آسمانها دگرگون شوند و در برابر خداوند یکتای همیشه پیروز ظاهر گردند» .

4- «دوزخ برای بینندگان آشکار شود» .

5- «روزی که همه اجرام عالم مضطرب شوند، و صیحه آسمانی به دنبال آن آید، دلپائی در آن روز مضطرب و بیمناکند» .

پیامبر اکرم (ص) در همین زمینه می فرماید:

803- «أهل بیتی أمان لأهل الأرض، كما أن النجوم أمان لأهل السماء» .

«اهلیت من رمز بقای اهل زمین هستند، چنانکه ستاره ها عامل بقای اهل آسمانها می باشند» .

از بررسی احادیث وارده استفاده می شود که مدت سلطنت آن یکتا

ص:605

بازمانده از حجتهای پروردگار کوتاه خواهد بود (بین 7 الی 40 سال) و آیا در چنین مدت کوتاهی ممکن است که همه ابعاد اسلام در جهان پیاده شود و عدالت سرتاسر جهان را فراگیرد و دیگر نشانی از تاریکی و تیرگی ظلم و جهل و تبعیض و فقر باقی نباشد؟! و دولتی مقتدر، نمونه، الگو و بی نظیر در چنین مدت کوتاهی پایه های فرمانروائی اش را استوار نموده، در تحکیم مبانی عقیدتی و استقرار عدل جهانی توفیق یابد؟! . این پرسشی است که پاسخ آن بسیار روشن است، و آن اینکه: آنچه مسلم و تردیدناپذیر است اینست که در مدت هشت ماه جنگ و ستیز پایان خواهد یافت، دیگر بعد از آن هیچ نیازی به اعمال زور نخواهد بود. و در تاریخ اسلام مشاهده می کنیم که رسول گرامی اسلام (ص) در مدت هشت سال (دوم

تا دهم هجرت) توانست همه احکام اسلام را بیاورد، تعلیم کند و پیاده کند، پیشوائی که با قدرتی بی نظیر و برنامه ای بی بدیل می آید و با یک نبرد بی امان ریشه کفر و الحاد را می سوزاند و دیگر نشانی از فقر و جهل و ستم نمی ماند و آرامش و آسایش را در جهان حکمفرما می سازد و آنها را از چنگال ستمگران و زورمندان رهائی می بخشد و از مسئولان کشوری جز تقوی و فضیلت دیده نمی شود و ریشه طمع و حسد و کینه توزیها خشکیده می شود و عدالت بر سرتاسر جهان سایه می گسترد و... بی تردید چنین پیشوائی بر هر مشکلی چیره شده، در مدتی بسیار کوتاه خواهد توانست حکومت نمونه و ایده آل خود را در سرتاسر جهان محکم و مستقر نموده، جای کوچکتزین اضطراب و تشویش باقی نباشد. و همگان در اطاعت و بندگی خداوند گرد آیند، چنانکه رسول اکرم (ص) می فرماید:

804- «و تعكف الناس على الطاعة و الخشوع و الدیانه» .

«همه مردم بر اطاعت و عبادت خداوند گرائیده، در اجرای احکام دیانت می کوشند» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

نخستین پیشوای جهان تشیع حضرت علی بن ابی طالب (ع) در تفسیر آیه

ص:606

شریفه ای که می فرماید: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده، عمل شایسته انجام دهد، وعده فرموده که آنها را در روی زمین جانشین سازد، چنانکه پیشینیان را جانشین ساخت، و آنها را از دینی که برای آنها پسندیده، متمکن سازد، و بعد از ترس آنها را از نعمت امنیت برخوردار نماید، تا مرا بپرستند. . .» فرمود:

805- «آمنین، لا یخافون أحدا فی عبادتی، لیس عندهم تقیه:

نزلت فی القائم، و الذین آمنوا هم الأئمه» .

«در امن و امان مرا بپرستند، در پرستش من از کسی ترس و واهمه نداشته باشند، و نیازی به تقیّه احساس نکنند. این آیه در حقّ قائم (عج) نازل شده است. و منظور از [کسانیکه ایمان آورده اند] در این آیه پیشوایان معصوم (ع) می باشند» .

امام زین العابدین (ع) در پیرامون آنانکه در پرتو دولت حقّ خدا را در کمال امنیّت پرستش می کنند، فرمود:

806- «هم و الله محبّونا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يد رجل منا» .

«آنها به خدا سوگند دوستداران ما اهل بیت هستند، خداوند آنها را به دست مردی از ما خاندان تحقّق خواهد بخشید» .

امیر مؤمنان (ع) در مورد آن روز پرشکوه و برنامه جهانی آن مهر تابان می فرماید:

807- «هو الشمس الطالعه من مغربها، يظهر عند الركن و المقام، فيطهر الأرض و يضع ميزان العدل فلا يظلم أحد أحدا» .

«او همان خورشیدی است که از مغرب طلوع خواهد کرد، در میان رکن و مقام ظاهر می شود و میزان عدالت را می گسترد، دیگر کسی به کسی ستم نمی کند» .

808- «ألا إنّ في قائمنا أهل البيت كفايه للمستبصرين، و عبره للمعتبرين، و محنه للمتكبّرين، لقوله تعالى: وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ

الْعَذَابُ: هو ظهور قائمنا المغیب، لانه عذاب علی الکافرین، و شفاء و رحمه للمؤمنین» .

«آگاه باشید که قائم ما اهل بیت (ع) برای آنانکه طالب هدایت باشند بس است، و برای آنها که بخواهند عبرت بگیرند عبرت است، و برای آنانکه کبر و نخوت ورزند، عذابی جانکاه است، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: اَمْرَدَم رَا از روزیکه عذاب خدا فرا می رسد بترسان] ، که آن، روز ظهور قائم ما (عج) از پشت پرده غیبت می باشد، که برای مؤمنان نجات و رحمت و برای کافران عذابی جانکاه است» .

809- «لتعطفنّ علینا الدنّیا بعد شماسها، عطف الضّروس علی ولدها!» .

«دنیا پس از این گریز و فرار به سوی ما باز می گردد و از ما دلجوئی می کند، چنانکه شتر بدخوی به سوی بچه خود باز می گردد» .

آنگاه این آیه را تلاوت نمود: «و نَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا. . . و ما اراده کرده ایم که به آنانکه در روی زمین به ضعف کشیده شده اند منت نهاده، آنها را وارثان و پیشوایان زمین قرار دهیم» .

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح این فقره از بیان امیر مؤمنان (ع) می نویسد: «اصحاب ما (یعنی: معتزله) می گویند: این جمله امیر مؤمنان (ع) نوید امامی است که زمین را مالک خواهد شد و همه جهان را تحت سیطره خود در خواهد آورد» .

دنیا با امامان اهل بیت سر ناسازگاری داشت و همانند اسب سرکشی که رام نشود و صاحبش را از پشت خود متمکن نسازد، با امامان معصوم (ع) سر ستیز داشت، ولی امیر مؤمنان (ع) خبر می دهد که این شتر چموش روزی در برابر خاندان اهل بیت زانو خواهد زد و تسلیم خواهد شد و به راحتی فرمان خواهد برد، همانند شتر بدخوی که سرانجام عواطف مادری اش بر او غلبه کرده، به سوی بچه اش باز می گردد و مهر می ورزد.

810- «سیاتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه، و یملک من هو بینهم غریب! . یملک بلاد المسلمین بأمان و یصفو له الزمان، و یطیعه الشیوخ

ص:608

و الفتیان، و تعمر الأرض و تصفو، و تزهو بمهدیّها، و تعدم الفتن و یكثر الخیر و البرکات!». .

«خداوند قومی را می آورد که آنها را دوست می دارد و آنها نیز او را دوست می دارند، کسیکه در میان آنها غریب است، بر آنها حکومت می کند، همه ممالک اسلامی را با امنیت و آسایش تحت سیطره خود اداره می کند. روزگار با او سازگار می شود، پیر و جوان از او فرمان می برند. زمین آباد می شود و به وسیله مهدی (عج) خرم و سرسبز می شود. فتنه ها از بین می رود و خیر و برکت فراوان می گردد» .

در این حدیث در مورد حضرت بقیه الله (عج) لفظ «غریب» به کار رفته است، وه چه غریبی که یکهزار و یکصد و پنجاه سال تمام است که در پشت پرده غیبت و در اوج غربت به سر می برد، ولی امید فراوان می رود که نسل امروزی به دیدار آن مهر تابان توفیق پیدا کنند و این نسل جوان پرخاشگر که از معنویات گریزان هستند، با فرارسیدن دولت موعود و مشاهده عدالت واقعی به آبخور تعالیم اسلام بازگردند و با یكدنیا عشق و علاقه به تعالیم حیاتبخش قرآن بگرایند و در پیشاپیش او با دشمنان ستم پیشه نبرد کنند، تا از ستم و ستمگر دیگر نشانی باقی نباشد.

811- «یعطف الهوی علی الهدی إذا عطفوا الهدی علی الهوی، و یعطف الرأی علی القرآن إذا عطفوا القرآن علی الرأی، و یریهم کیف یکون عدل السیره، و یحیی میّت الكتاب و السنّه!». .

«هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدّم بدانند، او امیال نفسانی را به هدایت برمی گرداند، و هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر کنند، او آراء و افکار را به قرآن بازگرداند، او به مردم نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار نمود، او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده می سازد» .

812- «یظهر صاحب الرأیه المحمدیه، و الدّوله الأحمديه، القائم بالسّیف و الحال، الصّادق فی المقال، یمهد الأرض و یحیی السنّه و الفرض» .

ص:609

«صاحب پرچم محمدی (ص) و بنیانگذار دولت احمدی (ص) ظهور می کند درحالیکه شمشیر در دست دارد جز راست به زبان نیارد، زمین را مهد زندگی سازد، و احکام اسلام (اعمّ از سنّت و فرض) را زنده گرداند» .

813- «لا یبقی عبدا مسلما إلاّ اشتراه و أعتقه، و لا عارما إلاّ قضی دینه، و لا مظلّمه لأحد من النّاس إلاّ ردّها. و لا یقتل عبد إلاّ أدی ثمنه، و لا یقتل قتیل إلاّ قضی عنه دینه و ألحق عیاله فی العطاء» .

«در روی زمین برده مسلمان نمی گذارد جز اینکه می خرد و آزاد می سازد، بدهکاری نمی ماند جز اینکه بدهی اش را پرداخت می نماید، حقّ کسی را در دست کسی نمی گذارد، جز اینکه از او باز می ستاند و به صاحب حق باز می گرداند، بنده ای کشته نمی شود جز اینکه قیمت او را می پردازد، کسی کشته نمی شود جز اینکه همه قرضهایش را پرداخت می کند و نام خانواده اش را در بخش عطایا مقرر می نماید» .

آری روی زمین را از داوران ستمگر و زمامداران جنایت پیشه پاکیزه سازد و هر دغلبازی را از پهنه گیتی بردارد و عدالت را در سراسر جهان می گستراند و ارزشهای انسانی را حاکم ساخته، معیارهای واقعی را زنده می گرداند.

814- «حتّی لا یبقی قریه إلاّ نودی فیها بشهاده أن لا إله إلاّ الله و أن محمّدا رسول الله بکره و عشیا» .

«دیگر در روی زمین هیچ نقطه ای نمی ماند جز اینکه هر صبح و شام در آن به یکتائی خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) ندا سر داده می شود» .

815- «ألقائهم ينقض البيت فلا يدع منه إلا القواعد، و الله ليعقبن آثار الظالمين بمكّه و المدينة و العراق و سائر الأقاليم. و ليهدمنّ مسجد الكوفه و ليبنينّه على بنائه الأوّل» .

«قائم (عج) دیوارهای کعبه را برمی دارد و فقط پایه های آنرا نگه می دارد، به خدا سوگند که او آثار ستمگران را در مکه، مدینه، عراق و دیگر بلاد اسلامی از بین می برد. مسجد کوفه را می کوبد و برپایه های اوّلی بنیاد

ص:610

می نهد» .

این مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده، که درباره پایه های کعبه می فرماید:

816- «آلتی هی اوّل بیت وضع للناس ببکّه فی عهد آدم، و الذی رفعه إبراهیم و إسماعیل منها: إنّ الذی یبنی بعدهما، لم یبنه نبیّ و لا وصیّ، ثمّ یبنیه كما یشاء الله، ولیهد منّ القصر العتیق» .

«همان پایه هائی که در عهد حضرت آدم (ع) به عنوان نخستین خانه مردم ساخته شده، و سپس دیوارهای آن توسط حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) بر همان پایه ها بالا رفت. اما آنچه بعد از آنها ساخته شده، به دست پیامبر یا وصیّ پیامبر ساخته نشده است، آنگاه آنرا آنچنانکه خدا می خواهد بنیاد می نهد. او همچنین قصر عتیق را نیز خراب می کند» .

امیر مؤمنان (ع) نیز در همین زمینه می فرماید:

817- «طوبی لمن شهد هدم مسجد الكوفه مع قائم أهل بیته!» .

أولئك خيار الأمّة مع أبرار العتره!». .

«خوشا به حال کسانی که به هنگام تخریب مسجد کوفه در کنار قائم اهل بیت ما حضور داشته باشند، آنها بهترین این امت هستند که در کنار بهترین عترت خواهند بود» .

818- «و مسکنه و اهل بیته الرّحبه الّتی إنّما کانت مسکن نوح، و هی أرض طیّبه، و لا یسکن رجل من آل محمّد و لا یقتل إلّا فی أرض طیّبه زکیّه، فهم الأوصیاء الطّیّبون!». .

«او و اهل بیتش در «رحبه» اقامت می گزینند، که آنجا سرزمین مقدّسی است و اقامتگاه حضرت نوح (ع) بود. هیچیک از آل محمّد (ص) جز در یک سرزمین مقدّس مسکن نمی گزینند، و جز در یک سرزمین مقدّس به قتل نمی رسد. که آنها اوصیای پاک و پاکیزه می باشند» .

سپس آبادانی جهان در عهد حضرت مهدی (عج) را چنین تشریح می کند:

819- «لتصلنّ الکوفه بالحیره، حتّی یباع الدّراع فیما بینهما

ص: 611

بدانیر، و لیبنینّ فی الحیره مسجد له خمسّمئه باب، یصلّی فیهِ خلیفه القائم، لأنّ مسجد الکوفه یضیق علیهم» .

«بی تردید کوفه به حیره متصل خواهد شد، هر ذراع از سرزمین بین کوفه و حیره به چندین دینار معامله خواهد شد. در حیره مسجدی تأسیس می شود که 500 درب خواهد داشت، نماینده حضرت قائم (عج) در آن اقامه نماز خواهد نمود. زیرا مسجد کوفه برای آنها کوچک خواهد بود».

از جالبترین اسرار این حدیث اینست که امروزه «حیره» که همان «نجف اشرف» است به «کوفه» نزدیک شده و چیزی نمانده که متصل شود و هم اکنون که من این سطور را می نویسم سرزمینهای بین نجف و کوفه به دهها دینار خرید و فروش می شود و هر روز گرانتر از روز قبل است. و این مطلب را امیر مؤمنان (ع) در زمانی بیان فرموده که یک دشت وسیع را به چندین دینار خرید و فروش می کردند، ولی آنحضرت تصریح فرموده که هر «ذراع» آن به چندین دینار معامله خواهد شد! . رمز این رازگوئی امیر مؤمنان (ع) بسیار روشن است، که او باب مدینه علوم حضرت رسالت پناه است، ولی متأسفانه برخی از مردم خدا را به صورت یک بعدی می پرستند.

و در مناسبت دیگری در وصف عهد میمون فرزند بزرگوارش حضرت بقیه الله (عج) چنین فرمود:

820- «كأني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة، يعلمون القرآن كما أنزل، فقليل له: أوليس هو كما أنزل؟! فقال: لا، محى منه سبعون من قریش بأسمائهم و أسماء آبائهم! . و ما ترك أبو لهب إلا للإزراء على رسول الله (ص) لأنه عمه!» .

«گوئی با چشم خود می بینم که چادرهای عجم ها در مسجد کوفه زده شده، قرآن را آنچنانکه نازل شده آموزش می دهند. گفته شد: مگر قرآنی که در دست داریم آنچنانکه نازل شده، نمی باشد؟! فرمود: نه. بلکه اسامی 70 تن از قریش که با نام خود و پدر مشخص بود از آن محو شده است. و اینکه نام «ابو لهب» محو نشده برای ناراحت کردن رسول اکرم (ص) است که چون عمومی پیامبر (ص) بود، برای ایداء او نامش در قرآن باقی ماند» .

ص: 612

مترجم گوید: این حدیث دلالت بر تحریف قرآن نمی کند، بلکه همانند دیگر روایات باب، قابل توجیه است. اعتقاد ما شیعیان بر اینست که آنچه امروز به نام «قرآن» در دست ماست.

همان قرآنی است که توسط جبرئیل امین بر قلب شریف رسول اکرم (ص) نازل شده، حتی یک کلمه و یک حرف نیز از آن کم و زیاد نشده است، آنچه معروف است که امیر مؤمنان (ع) قرآن را گردآوری کرد و بر خلیفه اول عرضه نمود و خلیفه از پذیرفتن آن امتناع ورزید؛ صحیح است، ولی این امتناع به دلیل اختلاف در نسخه نبود، بلکه به این سبب بود که امیر مؤمنان (ع) تفسیر، تأویل، شأن نزول و دیگر ابعاد تبیینی قرآن را در آن نوشته بود، از این رهگذر پذیرش آن از طرف رژیم حاکم به معنای دست کشیدن از خلافت و مستلزم عدم مشروعیت رژیم بود، از این رهگذر چاره ای جز رد نداشتند. و به همین دلیل امیر مؤمنان (ع) پس از رسیدن به خلافت ظاهری نیز از آن قرآن بحث نکرد، و اگر قرآن علی (ع) کوچکترین اختلافی با قرآنهای موجود در آن روز داشت، بر او لازم بود که قرآن خودش را عرضه کند و نسخه های موجود را جمع آوری نماید. اخیراً یک دانشمند مصری به نام «رشاد خلیفه» سالیان متمادی با کامپیوتر تحقیقات وسیع و دامنه داری در مورد قرآن کریم انجام داده که به نتایج بسیار سودمندی دست یافته است. از آن جمله این واقعیت است که قرآن کریم همه حروفش به تعداد معین نازل شده و در میان تمام حروف قرآنی «مضرب مشترک» وجود دارد و اگر یک حرف از حروف قرآنی کم یا زیاد شده بود، این آمار و ارقام به هم می خورد. و چون این آمار بسیار دقیق و تردیدناپذیر است آنرا یکی از معجزات قرآن، و دلیل علمی عدم تحریف آن به شمار آورده است. نتیجه تلاش های طاقت فرسای او در کتابی به نام «اعجاز عددی قرآن» گرد آمده، از طرف نگارنده به فارسی برگردان شده است. در زمینه اثبات عدم تحریف قرآن به کتاب پراج «البیان» به قلم مرجع عالیقدر جهان

ص:613

تشیع حضرت آیه الله العظمی آقای خوئی مدّ ظلّه العالی مراجعه فرمائید.

821- «فو الله لکأنی أنظر إليه بین الرکن و المقام، یبایع الناس بأمر جدید، و کتاب جدید، و سلطان جدید من السماء» .

«به خدا سوگند، گوئی او را در میان رکن و مقام با چشم خود می بینم که از مردم برای امری تازه، کتابی تازه و حکومت آسمانی تازه بیعت می گیرد» .

جای تردید نیست که منظور از کتاب تازه همان قرآن کریم است ولی بدین سبب کتاب تازه تعبیر می شود که در کشاکش زمان احکام و حدود قرآن تعطیل شده، و به جای اینکه «قانون اساسی» و «مرجع قضائی» و «منبع اعتقادی» و «زیربنای اقتصاد، اجتماع، سیاست و دیگر ابعاد اجتماعی ملت مسلمان» باشد، کتاب در پیوستگی و ابزار معیشت شده است که برخی آنرا با صدای رسا در سر قبرها بخوانند و کتابی که سراپا منطق و قانون است در قبرستانها برای مرده ها تلاوت شود!، در کنار خیابانها برای در پیوستگی!، در مسافرتها و اسباب کشی ها و جهیزیّه ها به عنوان تبرک با یک آیینه حمل و نقل شود!، و کتابی که برای زندگان نازل شده، چون از بلندگوی مساجد شنیده شود نشانه مرگ باشد!، و از آن طرف تعالیم حیاتبخش آن زیر پای رژیمهای به اصطلاح اسلامی لگدمال شود و در کشورهای اسلامی: شراب، قمار، روابط نامشروع، همجنس بازی، کورتاژ، ربا، و دیگر محارم الهی، علنی و قانونی به شمار آید!، اینجاست که قرآن کریم با همه شیوع و رواجی که از نظر چاپ و انتشار دارد، از نظر آموزش و عمل غریب و متروک شده است. و اگر امروز ولیّ امر (عج) ظهور کرده، احکام و تعالیم عالیّه آنرا پیاده کند، خواهند گفت:

کتاب تازه آورده، شریعت تازه آورده!، و بر مردم به ظاهر مسلمان، که از اسلام فقط به شعار اکتفاء نموده اند بسیار سخت خواهد بود، چنانکه امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

822- «إذا خرج یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و سنّه جدید، و قضاء علی العرب شدید! . و لیس شانه إلاّ القتل، لا یستبقی أحدا و لا تأخذه فی الله لومه لائم!» .

ص: 614

«چون قیام کند، با امری تازه، کتابی تازه و روشی تازه قیام می کند که داوریهایش بر عرب بسیار گران خواهد بود، و گریزی جز کشتن ندارد. از آنها که سدّ راه هستند احدی را باقی نمی گذارد و در اجرای احکام الهی از سرزنش نکوهش گران باکی ندارد» .

همین مضمون از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نیز وارد شده است.

منظور از قرآن جدید و سنت جدید بی تردید همان قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) می باشد، که به دلیل خارج شدن آنها از صحنه عمل، تازه خواهند بود.

یکی از معانی «جدید» کهنه و فرسوده است، و لذا ممکن است در حدیث فوق منظور از جدید همان مفهوم «فرسوده» باشد، چنانکه شاعری در یک شعر کهن می گوید:

ابی حبیب سلیمی ان یبیدا

و امسی حبلها خلقا جدیدا

یعنی: «شعله محبت من به سلیمی هرگز به سردی نمی گراید، اگرچه رشته دوستی ما کهنه و فرسوده شده است» .

در اینجا شاعر لفظ «جدید» را به معنای فرسوده به کار برده است و می خواهد بگوید: اگرچه رشته محبت در میان ما با گذشت زمان و در گذشت معشوق گسسته است ولی محبت معشوق از دلم شسته نمی شود.

اگر در حدیث فوق نیز لفظ «جدید» را به معنای فرسوده بگیریم، معنای حدیث چنین خواهد بود: «هنگامی که قائم (عج) قیام کند، با امری پوسیده، کتابی فرسوده و روشی متروکه قیام می کند» .

امام صادق (ع) نیز در این باره می فرماید:

823- «و الله لكانی أنظر إليه بين الركن و المقام يبایع الناس على كتاب جدید على العرب شدیداً! . ویل لطفاه العرب من شرّ قد افترب!» .

«به خدا سوگند، گوئی او را با چشم خود در میان رکن و مقام

ص: 615

می بینم که از مردم برای کتابی جدید (یعنی: تازه، و یا فرسوده) بیعت می گیرد، که برای عرب بسیار گران خواهد بود. وای بر طاغوت‌های عرب از روز بدی که در انتظار آنهاست».

امام صادق (ع) همچون جدّ بزرگوارش نفرموده که «بر مسلمانان سخت است»، بلکه فرموده: «بر عرب سخت است». و منظور از عرب، همین عرب‌های عصر حاضر است که از تعالیم عالیة اسلام دور افتاده، برای احکام دینی ارزشی قائل نیستند، و به مسائل پوچی چون ناسیونالیسم و پان عربیسم گرائیده اند، در صورتی که شرف والای زبان پراچ عربی را نیز حفظ نکرده اند. پرواضح است که چنین گروه‌هایی با آنهمه تعصّبات خشک جاهلی، در برابر حقایق قرآنی تسلیم نخواهند شد و روح بت پرستی دوران جاهلی در دلشان زنده خواهد گشت.

امام باقر (ع) در این مورد می فرماید:

824- «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ ظَهَرَ، لَقِيَ مِنَ النَّاسِ مِثْلَ مَا لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَكْثَرًا!».

«صاحب این امر هنگامی که ظهور می کند، از مردم رنج فراوان تحمّل می کند، نظیر آزار و ایدائی که پیامبر اکرم (ص) تحمّل کردند، و شاید بیشتر».

و به همین دلیل امیر مؤمنان حضرت علیّ بن ابی طالب (ع) می فرماید:

825- «کأنی أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفه، و قد ضربوا الفساطيط، يعلمون القرآن كما أنزل! . أما إن قائمنا إذا قام كسره و سوّى قبلته!» .

«گوئی با چشم خود می بینم که شیعیانم در مسجد کوفه خیمه زده، برای مردم قرآن را آنچنانکه نازل شده، آموزش می دهند. هنگامی که قائم ما (عج) ظهور کند، آنرا تخریب می کند و قبله اش را درست می کند» .

826- «إذا قام قائم آل محمد ضرب فساطيط يعلم القرآن على ما أنزل الله عزّ و جلّ! . فأصعب ما يكون على من حفظه اليوم، لأنه يخالف فيه التّأليف» .

ص:616

«هنگامی که قائم آل محمد (ص) قیام کند، چادرهایی می زند، و قرآن را آنچنانکه خدای تبارک و تعالی نازل فرموده؛ آموزش می دهد، آنچه برای مردم سخت خواهد بود اینست که او برخلاف نظم فعلی آموزش خواهد داد، و آن برای کسانی که نظم فعلی را حفظ کرده اند دشوار خواهد بود» .

امام باقر (ع) در همین زمینه چنین فرموده است:

827- «و إذا قام قائم آل محمد (ص) ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما أنزل الله جلّ جلاله، فأصعب ما يكون...» .

«هنگامی که قائم آل محمد (ص) قیام کند، برای کسانی که قرآن را برطبق نزول آموزش دهند، چادر می زند، آنچه آنروز برای مردمان بسیار سخت خواهد بود، اینست که برخلاف نظم فعلی آموزش خواهند داد» .

این روایات تصریح دارند بر اینکه در عصر ظهور حضرت بقیّه اللّٰه (عج) ترتیب آیه ها و سوره ها تغییر داده می شود و به ترتیب نزول تنظیم می گردد، این روایات فقط مربوط به نظم آنست و ربطی به تحریف ندارد، از این روایات فقط همین استفاده می شود که حضرت بقیّه اللّٰه (عج) نظم قرآن را به ترتیب نزول قرآن برمی گرداند و هرگز از آنها استفاده نمی شود که چیز تازه ای به آن می افزاید، بلکه ترتیب آنرا به هم می زند و به ترتیب نزول تنظیم می کند. البتّه این امکان هست که شأن نزول آیات را نیز چون قرآن حضرت علی (ع) در کنار آیات قرآن درج کند.

امام صادق (ع) نیز در این باره می فرماید:

828- «کأني بشيعة عليّ في أديهم المثنائي يعلمون الناس المستأنف» .

«گوئی شیعیان علی (ع) را می بینم که قرآن کریم را در دست گرفته، شیوه جدید آنرا به مردم یاد می دهند» .

پیشوای ششم شیعیان یکبار دیگر در این مورد فرمود:

829- «كيف أنتم لو ضرب أصحاب القائم الفساطيط في

ص: 617

مسجد کوفان، ثمّ يخرج لهم المثل المستأنف؟! أمر جديد، على العرب شديد!» .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که یاران قائم (عج) خیمه هائی در مسجد کوفه بزنند، چهره جدیدی برای مردم بیرون آورند و امر تازه ای ابراز کنند، که برای عربها بسیار دشوار خواهد بود» .

پرواضح است که منظور از چهره جدید، همان نظم جدیدی است که براساس ترتیب نزول تنظیم شده است. و ناگفته پیداست که اگر ترتیب آن تغییر یابد، پذیرش آن برای مردم که با شیوه فعلی انس گرفته اند بسیار سخت خواهد بود و اگر شأن نزول آیات نیز در آن درج شود و به عنوان مثال اسامی صنادید قریش نیز در آن منعکس باشد، برای عربها بسیار سخت خواهد بود. و به همین دلیل در احادیث یادشده لفظ «عرب» به کار رفته، نه «مسلمین» زیرا برای مسلمانی که تسلیم فرمان پروردگار است هرگز سخت نخواهد بود، بلکه برای عربهایی که دچار تعصّبهای شدید جاهلی و گرفتار تبلیغات مسموم پان عربیسم هستند، بسیار دشوار خواهد بود و در برابر فرمان الهی سر تسلیم فرود نخواهند آورد.

امام صادق (ع) در مورد شیوه جدید نظم قرآنی چنین می فرماید:

830- «إذا قام القائم (ع) قرأ كتاب الله عزّ و جلّ علی حدّه، و أخرج المصحف الّذی كتبه علیّ (ع)» .

«چون قائم (عج) قیام کند کتاب خدای تبارک و تعالی را آنچنانکه هست، تلاوت می کند. و قرآنی را که امیر مؤمنان (ع) نوشته بیرون می آورد» .

و در مورد قرآن علی (ع) می فرماید:

831- «أخرجه علیّ إلى النّاس حین فرغ منه و كتبه، فقال لهم:

هذا كتاب الله عزّ و جلّ كما أنزله الله علی محمد (ص) فقد جمعته من اللّوحین فقالوا: هو ذا عندنا مصحف جامع فیه القرآن، لا حاجه لنا فیه!!! فقال: أما و الله ما ترونه بعد یومکم هذا أبدا!!! إنما كان علیّ أن أخبرکم حین جمعته لتقرأوه» .

«هنگامی که امیر مؤمنان (ع) از نوشتن قرآن کریم فارغ شد، آنرا بر مردم عرضه کرد و فرمود: این کتاب خدای تبارک و تعالی است، آنرا از دو لوح آنچنانکه خدایش بر محمد (ص) فرو فرستاده؛ گرد آورده ام. مردم گفتند: ما مصحفی داریم که همه آیات قرآنی را دربر دارد، دیگر نیازی به قرآن شما نداریم. امیر مؤمنان (ع) فرمود: به خدا سوگند، دیگر بعد از امروز آنرا نخواهید دید! من وظیفه داشتم هنگامی که از نوشتن آن فارغ شدم، آنرا بر شما عرضه کنم تا شما آنرا بخوانید».

این مضمون از امام باقر (ع) نیز روایت شده است.

این دو روایت، مضمون روایتهای پیشین را توضیح می دهند و مشخص می کنند که قرآن امیر مؤمنان (ع) در محضر حضرت بقیه الله (عج) می باشد و آن برحسب نزول تنظیم شده و شأن نزولها را دربر دارد، و حضرت ولی عصر (عج) آنرا به هنگام ظهور عرضه می کند و معلمین قرآن در مسجد کوفه آنرا آموزش می دهند.

و اینک به اصل مطلب بازگشته، بیانات امیر مؤمنان (ع) را در رابطه با عدالت گستری حضرت ولی عصر (عج) دنبال می کنیم:

832- «یملک المهدی مشارق الأرض و مغاربها، و ترعى الشّاه و الذّئب فى مکان واحد، و یلعب الصبّیان بالحیّات و العقارب و لا تضربهم بشیء، و یذهب الشرّ و یبقى الخیر».

«حضرت مهدی (عج) شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود درآورد، گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی کنند، کودکان خردسال با مارها و عقربها بازی کنند و آسیبی به آنها نرسد. شرّ از جهان رخت بریندد و تنها خیر باقی بماند».

در این مورد از ابن عباس نقل شده که گفت:

833- «لا ینقى صاحب مله إلا صار إلى الإسلام، حتى تامن الشّاه من الذّئب، و البقر من الغنم، و الإنسان من الحیّه، و حتى لا تقرض الفاره جرابا، و ذلك عند قیام المهدی».

«پیرو هیچ آئینی نمی ماند جز اینکه به آئین اسلام می گردد، گوسفند از خطر گرگ در امان می ماند، گاو از شاخ گوسفند مصون می ماند، به

ص: 619

انسان از مار آسیبی نمی رسد، هیچ موشی گونی و جوالی را سوراخ نمی کند، در چنین مقطع زمانی، مهدی (عج) قیام می کند».

آنگاه امیر مؤمنان (ع) در مورد برنامه جهانی آنحضرت می فرماید:

834- «فمن أحيى أرضا من المسلمين فليعمرها و ليؤدّ خراجها إلى الإمام من أهل بيتي. و له ما أكل منها حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف، فيحويها و يمنعها و يخرجهم منها كما حواها رسول الله (ص) و منعها، إلا ما كان في أیدی شیعتنا فإنه يقاطعهم علی ما فی أیدیهم، و یترک الأرض فی أیدیهم».

«هر که از مسلمانان زمینی را احیاء کند، باید آنرا آباد کند و خراجش را به امامی از اهل بیت من بپردازد، و آنچه از محصول آن بخورد بر او رواست، هنگامی که قائم اهل بیت من (عج) به شمشیر قیام کند، آنها را ضبط می کند و چون شیوه رسول اکرم (ص) در میان مسلمانان رفتار می کند، به جز آنچه در دست شیعیان باشد، که آنرا در دست آنها می گذارد و با آنها مقاطعه می کند».

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

835- «تصطلح فی ملکه السَّبَّاع، و تخرج الأرض نبتها، و تنزل السَّماء برکتها، و تظهر له الكنوز، یملک ما بین الخافقین فطوبی لمن أدرك آیامه و سمع کلامه!». .

«در دولت مهدی (عج) درندگان سازش می کنند، زمین نباتات خود را خارج می کند، آسمان برکاتش را فرو می فرستد، گنجهای نهفته در دل زمین برای او آشکار می شود و بین مشرق و مغرب را مالک می شود.

خوشا به حال کسیکه آن روزگار مسعود را درک کند و دستوراتش را با گوش جان بشنود» .

سازش درندگان و تعبیراتی نظیر آن از سطح عالی امنیّت جهانی و صلح و صفای حاکم بر جهان در عصر حضرت ولیّ عصر (عج) حکایت می کند. چنانکه

ص:620

پیش از اسلام در کتابهای مقدّس کلیمیان و مسیحیان نیز وارد شده است و نمونه هائی از آن در پایان همین بخش از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

836- «أسعد النَّاس به أهل الكوفه» .

«خوشبخت ترین مردم در عهد او اهل کوفه است» .

طبیعی است که مردم کوفه بیش از هر شهر دیگری خوشبخت خواهند بود، زیرا آنجا پایتخت حکومت جهان شمول حضرت بقیه الله (عج) خواهد بود، و خوشبختی و شادکامی به همه جهان از آنجا سرازیر خواهد شد و مردم کوفه سعادت همجواری با حضرت بقیه الله (عج) و استنشاق از هوای شهر آن مهر تابان را خواهند داشت.

امام حسن مجتبی (ع) در توصیف شکوه و عظمت این تنها پایتخت آینده جهان چنین می فرماید:

837- «لموضع الرجل فی الکوفه أحبّ إليّ من دار فی المدینه!» .

«جای پائی در کوفه، برای من از خانه ای در مدینه برتر است» .

امام باقر (ع) می فرماید:

پیشوای پنجم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...» ، «علاوه بر ذکر-تورات-در زبور نیز نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ام به ارث خواهند برد. در این مطلب نویدی هست برای قوم عبادتگر» ، فرمود:

838- «أَلصّالِحون هم آل محمّد، و العابدون هم شیعتنا» .

«بندگان شایسته، آل محمّد (ص) هستند و قوم عبادتگر شیعیان ما هستند» .

و در پیرامون دولت حقّه و نهضت جهانی حضرت ولیّ عصر (عج) فرمود:

839- «کأنتی بدینکم هذا لا یزال مولیا یفحص بدمه، ثم لا یرده علیکم إلا رجل منا أهل البیت، فیعطیکم فی السنه عطاءین، و یرزقکم فی الشهر رزقین. و تؤتون الحکمه فی زمانه حتی ان المرأه لتقضى فی بیتها بکتاب اللّٰه تعالیٰ و سنّه رسوله» .

«گوئی با چشم خود می بینم که این آئین مقدّس هر روز کنار گذاشته می شود و بدنبال خونخواهی می گردد، آنگاه کسی آنرا باز نمی گرداند به جز مردی از خاندان ما، او هر سال دوبار به شما بخشش می کند و هر ماه دوبار به شما ماهیانه می دهد، در زمان او آنقدر به شما دانش و فرهنگ داده می شود که زن خانه دار در خانه خود با کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) داوری می کند» .

دقیقا ما در آن روزها زندگی می کنیم، هر روز ضربه جدیدی بر پیکر اسلام فرود می آید، این آئین پاک و حیاتبخش به خون خود آغشته شده، چون حالت احتضار (جان کندن) پاهای خود را به زمین می زند، اصول آن فراموش شده و فروع آن در زیر پاها لگدمال گشته، پیش از دشمنان خود مسلمانان وارد بر حلقوم آن نهاده، آنرا ذبح شرعی می کنند، دیگر این اندرزگویان پندنگیر، این ارشادگران هدایت نیافته، این امر به معروف کنندگان و نهی از منکر کنندگان حرفه ای که خود از معروف به دور و در دریای گناهان غوطه ورنند، نمی توانند آنرا از سقوط نجات دهند، تنها چیزی که می تواند با نفس مسیحائی اش این مرده را زنده کند لبه تیز شمشیر الهی در دست ید اللّٰهی حضرت بقیه اللّٰه (عج) است که تنها بازمانده از حجّتهای پروردگار و یکتا موعود منتظر برای اصلاح جهانی و بازگردانیدن گمگشتگان به شاهراه هدایت است.

840- «إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم، و کملت به أحلامهم، ثم مدّ اللّٰه فی أبصارهم و أسمعهم حتی لا یكون بینهم و بین القائم حجاب یرید یکلمهم فیسمعون، و ینظرون إلیه و هو فی مکانه!» .

«هنگامی که قائم ما «عج» قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و خردهای آنها را گرد آورد و رشدهای آنها را کامل گرداند

و خداوند بر وسعت بینائی و شنوائی آنها می افزاید و در میان قائم (عج) و آنها مانع و سدّی نمی ماند. هر وقت قائم (عج) بخواهد با آنها سخن بگوید، آنها هر کجا باشند؛ می شنوند، و آنها هر کجا که هستند نگاه می کنند و او را در اقامتگاه خود می بینند».

آنانکه در عالیترین آکادمیهای علمی و بزرگترین دانشگاههای جهان، سالیانی دراز تحصیل کرده، دانشنامه های پرزرق و برقی به دست آورده، با کبر و نخوت گام می سپارند و همه جا سخن از وسعت دانش و بینش آنهاست، دست به دست هم داده این حدیث را برای ما شرح دهند که پیشوای پنجم شیعیان 1300 سال پیش در حقّ دولت حقّه حضرت بقیه الله (عج) بیان فرموده است! که در ضمن آن تشریح می کند که برای آنحضرت دربان و نگهبانی نخواهد بود. هر کس هر کجا که باشد او را می بیند و صدایش را می شنود! . این معنی تا چند سال پیش برای ما قابل فهم نبود، و اینک با وجود رادیو و تلویزیون و وسائل مخابراتی تا حدّی برای ما قابل تصوّر شده است، ولی امام باقر (ع) چهارده قرن پیش آنها را با قاطعیّت و صراحت بیان کرده است. بزرگترین اندیشمندان جهان اگر جمع شوند، توانائی آنها ندارند که در شب بگویند فردا چه خواهد شد؟ و در روز یارائی آنها ندارند که بگویند امشب چه پیش خواهد آمد؟! .

به شرق و غرب منحرف نشوید که آنها از علوم بیکران خداوندی آموخته اند، چه ما به این حقیقت اعتراف بکنیم یا آنها انکار نمائیم؟! حقوق آنها را ادا کنیم یا خدای ناکرده از آن سرتابیم؟! .

و درعین حال آنها این سخنان غیبی خود را به معنای «علم به غیب» نمی دانند، بلکه «تعلّم من ذی علم» معرفی می کنند، و خود را شریک در علم خداوندی نمی دانند. از این رهگذر هنگامی که سدید به خدمت امام صادق (ع) عرض کرد: «گروهی شما را خدا می دانند!» ، امام (ع) به شدّت خشمناک شد و فرمود:

841- «یا سدید! سمعی و بصری و بشری و لحمی و دمی و شعری من هؤلاء بریء، و بریء الله منهم و رسوله! . ما هؤلاء علی دینی و لا دین آبائی! . و الله لا یجمعنی الله و ایّاهم یوم القیامه إلاّ و هو ساخط علیهم! .

نحن خزّان علم الله، نحن تراجمه أمر الله، نحن الحجّه البالغه على من دون السّماء و فوق الأرض» .

ای سدیر! چشم، گوش، پوست، گوشت، خون و موی من از اینها بیزار است، خدا و پیامبرش از اینها بیزار است. اینها از آئین من و آئین پدران من بیرون هستند. هنگامی که خداوند، ما و آنها را در روز رستاخیز گرد آورد بر آنها خشمناک خواهد بود. ما گنجینه های علوم خداوندیم، ما مترجمان فرمانهای پروردگاریم. ما حجّت بالغه خداوند بر همه موجودات در زیر آسمان نیلی و روی زمین خاکی هستیم» .

امیر مؤمنان (ع) در بیان الطاف بیکران پروردگار در حقّ اهلبیت عصمت و طهارت چنین می فرماید:

842- «إنا أعطينا علم المنایا و البلایا، و التّأویل و التّنزیل، و فصل الخطاب، و علم التّوازل و الوقائع، و لا یعزب عنّا شیء» .

«علم مرگ و میرها به ما داده شده، علم تأویل و تنزیل و فصل الخطاب به ما عطا شده، علم حوادث و وقایع به ما داده شده، و هرگز چیزی از ما پوشیده نمی ماند» .

پیشوای ششم شیعیان نیز در این رابطه می فرماید:

843- «إنّ المؤمن فی زمان القائم، و هو فی المشرق، لیری أخاه الّذی هو فی المغرب، و کذا الّذی فی المغرب یری أخاه فی المشرق!» .

«شخص مؤمن در زمان قائم (عج) اگر در مشرق باشد و برادر ایمانی اش در مغرب، از مشرق او را در مغرب می بیند، و اگر در مغرب باشد و برادرش در مشرق، او را می بیند» .

پیشوایان معصوم (ع) چگونه مرزهای زمانی را برداشته، قرنهای متمادی را کنار زده، آینده ای بس دور را در برابر دیدگانشان به روشنی دیده اند و از آن آگاهانه سخن گفته اند؟!، و در هرزمینه ای دانستنیها و شنیدنیها را به شیعیان خود آموخته اند!، و از نیروی شنوایی و بینائی عصر قائم (عج) آنچنان سخن گفته اند که گوئی در عصر ما زندگی کرده اند و در شرقی ترین نقطه جهان،

ص: 624

گزارشهای غرب جهان را در صفحات تلویزیون دیده اند و ارسال صوت و تصویر را با مدرنترین وسائل مخابراتی امروز، با چشم خود دیده و آنگاه سخن گفته اند. اما کو گوش شنوا که به این حقایق گوش فرا دهد و آنگاه با نیروی دماغی خود قلّه رفیع عظمت این خاندان را تصوّر کند و به دنیا اعلام کند که شاهباز اندیشه هرگز به قلّه صفات برجسته و کمالات شایسته این خاندان نخواهد رسید. آنگاه با نویسنده این سطور هماهنگ شده بگوید: برای تباهی این ملت و زبونی این امت همین بس، که اینها را خانه نشین کرده، دیگران را به جای اینها برگزیده اند.

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه شریفه که می فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ...»: «آنانکه اگر آنها را در روی زمین امکانات بدهیم، نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و عاقبت امور از آن خداوند است»، فرمود:

844- «هذه لآل محمد إلى آخر الأئمة. و المهدى و أصحابه يملّكهم الله مشارق الأرض و مغاربها و يظهر الدين. و يميت الله عزّ و جلّ به و بأصحابه البدع و الباطل كما أمات السّفهه الحقّ، حتّى لا يرى أثر من الظّلم و البدع» .

«این آیه در حقّ آل محمد (ص) است، در حقّ امامان معصوم و حضرت مهدی (عج) و یاران اوست که خداوند آنها را مالک شرق و غرب جهان نموده، آئین اسلام را پیروز کرده، بدعتها و باطلها را به دست او و یارانش نابود می سازد، چنانکه سفیهان حق را لگدمال کرده باشند. دیگر از ستمها و بدعتها نشانه ای نمی ماند» .

845- «إنّها لم ترع حقّ نبیّها و الله لو أخذوا الحقّ عن أهله لما اختلف فی الله اثنان» .

«این امت حق و حریم پیامبر اکرم (ص) را-در مورد اهل بیتش- رعایت نکردند. به خدا سوگند اگر این امت حق را از سرچشمه زلال اهل بیت می گرفتند حتی دو نفر هم در مورد پروردگار اختلاف نمی کردند» .

ص:625

خداوند منان از طرف ما، پیشوایان معصوم (ع) را بهترین پاداش خیر عنایت کند، که هرگاه در زیر ضربات ستمگران قرار می گرفتند و حقوقشان در زیر پای ابرجنایتکاران عصر لگدمال می شد، شکوه و عظمتشان بیشتر جلوه گر می شد.

زورمندان تاریخ با استفاده از زر و زور و تزویر تلاش می کردند که تاریخ را تحریف کرده، آثار مجد و عظمت آن بزرگواران را از دیده ها محو کنند، ولی نشانه های مجد و عظمت آنها پیش از آنکه در دیده ها ظاهر شود، در دلها ظاهر می شد و آنجا منطقه امن و نفوذناپذیری است، که سرنیزه ها چون آنجا رسند، کاری از پیش نبرند، ما اگرچه در زمان آنها زندگی نکرده ایم که معجزات بی شمار آنها را از نزدیک ببینیم، ولی سخنان اعجازآمیز آنها که هرکدام دلیل قاطعی بر عظمت زاید الوصف آنهاست، امروزه در دست ماست.

خداوند راویان حدیث را نیز جزای خیر دهد که این احادیث را بدون کوچکترین دخل و تصرف برای ما نقل کرده اند، اگرچه در برخی از آنها مفهوم حدیث برای آنها روشن نبود، ولی با عقیده قاطعی که به امامان معصوم داشتند، از روی ایمان قاطع متن آنها را برای نسل بعدی نقل کرده اند و گذشت زمان آنها را تفسیر کرده، و خود به صورت سند زنده ای بر عصمت و عظمت امامان معصوم (ع) درآمده اند.

امام باقر (ع) در ضمن روایتی که قسمت اول آن در بخش دوازدهم این کتاب گذشت، چنین می فرماید:

846- «فإذا كانت الجمعة الثانية قال الناس: يا ابن رسول الله: الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله، والمسجد لا يسعنا. فيقول: أنا مرتاد لكم. فيخرج إلى الغرى و يصلّي هناك و يأمر أن يخطّ مسجد له ألف باب، يسع الناس، على أصيص،

و يأمر فيحفر خلف القبر الحسيني نهر يجرى إلى الغريين حتى ينبذ بالنجف. و يعمل على فوهته فناطر و ارحاء في السبيل و كآني بالعجوز على رأسها مکتل فيه برّ حتى تطحنه بلا كراء ثم تتصل بيوت الكوفه بنهر كربلاء!». .

«در هفته دوم (از ورود قائم (عج) به کوفه) مردم می گویند: ای فرزند پیامبر! نماز پشت سر شما با نماز در پشت سر رسول اکرم (ص) برابری

ص:626

می کند، و مسجد جوابگوی اینهمه مردم نمی باشد.

به سوی نجف اشرف حرکت می کند و نماز را آنجا اقامه می کند و دستور می دهد که مسجد باشکوهی با هزار درب بنیاد کنند تا گنجایش آنهمه جمعیت را داشته باشد. آنگاه دستور می دهد که از پشت حرم امام حسین (ع) نهری حفر کنند که کربلا را به نجف اشرف متصل کند، آنگاه پلهائی روی آن و آسیابهای در کنار آن تأسیس می کند. گوئی با چشم خود پیرمردانی را می بینم که گندمهای را روی سرشان حمل کرده، در این آسیابها به طور رایگان آرد می کنند. در آنموقع خانه های کوفه به نهر کربلا (فرات) متصل می شود». .

847- «إذا قام مهدينا أهل البيت، قسم بالسّويّة و عدل بالرّعيّة، فمن أطاعه فقد أطاع الله، و من عصاه فقد عصى الله!». .

«چون مهدی ما اهل بیت (عج) قیام کند مال را به طور مساوی تقسیم می کند، عدالت را در میان رعیت اجراء می کند، هرکس از او اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است، و هرکس او را نافرمانی کند، خدای را نافرمانی کرده است». .

848- «إذا قام القائم سار إلى الكوفه و هدم بها أربعة مساجد، و لم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلاّ هدمها و جعلها جماء». .

«چون قائم ما قیام کند رهسپار کوفه می شود و در کوفه چهار مسجد را ویران می کند، و در روی زمین مسجدی نمی ماند که شاه نشین (محل مرتفع) داشته باشد، جز اینکه شاه نشین آنرا خراب می کند و کف مسجد را هموار می سازد».

849- «یحکم بین أهل التّوراه بالتّوراه، و بین أهل الإنجیل بالإنجیل، و بین أهل الزّبور بالزّبور، و بین أهل القرآن بالقرآن. و یجمع إلیه أموال الدّنیة من بطن الأرض و ظهرها، فیقول للنّاس: تعالوا إلی ما قطعتم فیہ الأرحام، و سفکتّم فیہ الدّم الحرام، و رکبتم فیہ ما حرّم الله عزّ و جلّ، فیعطی شیئا لم یعطه أحد کان قبله، و یملا الأرض قسطا و عدلا و نورا، کما ملئت ظلما و جورا و شرّا».

«در میان اهل تورات با تورات، در میان اهل انجیل با انجیل، در

ص: 627

میان اهل زبور با زبور، و در میان اهل قرآن با قرآن داوری می کند، ثروتهای روی زمین و گنجهای درون آن از تمام نقاط جهان به سوی او گرد می آید.

آنگاه خطاب به مردم می فرماید: بیائید این همان متاع دنیا است که برای آن با خویشاوندان قطع رحم کردید، خونهای حرام را ریختید، به حریم گناهان وارد شده، مرتکب محرمات الهی شدید، این ثروتها را کلان کلان در اختیار مردم قرار می دهند که چنین رقمهای درشت در تاریخ بخششهای جهان بی سابقه خواهد بود. زمین را پر از عدل و داد و نور کند، آنچنانکه مملو از جور و ستم و شرّ شده باشد».

و این همان شیوه داوری امیر مؤمنان (ع) است که خود می فرماید:

850- «لو ثبتت لی الوساده لحکمت بین أهل القرآن بالقرآن حتی یزهر إلى الله، و لحکمت بین أهل التّوراه بالتّوراه حتی یزهر إلى الله، و لحکمت بین أهل الإنجیل بالإنجیل حتی یزهر إلى الله، و لحکمت بین أهل الزّبور بالزّبور حتی یزهر إلى الله!» .

«اگر برای من مسند قضاوت فراهم شود، در میان اهل قرآن با قرآن داوری می کنم تا با نور قرآن به سوی خدا راه یابند و در میان اهل تورات با تورات داوری می کنم تا با نور تورات به سوی خدا راه یابند و در میان اهل انجیل با انجیل داوری می کنم تا با نور انجیل به سوی خدا راه یابند و در میان اهل زبور با زبور داوری می کنم تا با نور زبور به سوی خدا راه یابند.»

در اینجا یادآوری این نکته لازم است که داوری ائمه معصومین علیهم السلام در میان کلیمیان با توراتشان، و در میان مسیحیان با انجیلشان به معنای به رسمیت شناختن یهودیت و مسیحیت پس از آمدن اسلام نمی باشد، بلکه از نظر اسلام، دین انحصار به اسلام دارد و هرکس با آئینی جز اسلام به خداوند تقرّب کند؛ از او پذیرفته نخواهد شد، لکن حضرت بقیّه الله (عج) برای اتمام حجّت و رفع عذر، با پیروان همه ادیان با کتابهای آسمانی خودشان بحث و محاجّه می کند، نویدهای موجود در کتابهای هر آئینی را که از آمدن آن مصلح جهانی خبر داده اند به آنها یادآوری می کند، هرکس ایمان بیاورد از او می گذرد و هرکس

ص: 628

پس از شناخت حقّ و اثبات حقیقت بر کفر و الحاد خود اصرار بورزد، به سزای خود می رسد. و این معنی به اهل کتاب انحصار ندارد، بلکه از فرقه های به ظاهر مسلمان نیز که خود را اهل قرآن می دانند، آنان که در برابر حق تسلیم نشوند، طعمه شمشیر می شوند. خداوند تبارک و تعالی به امامان اهل بیت (ع) نیروئی عطا فرموده که هرکس را ببینند تشخیص می دهند که آیا اهل ایمان است یا اهل نفاق؟ چنانکه امام باقر (ع) می فرماید:

851- «إنا لنعرف الرّجل إذا رأیناه بحقیقه الإیمان و حقیقه النّفاق» .

«هنگامی که ما شخصی را ببینیم، مؤمن یا منافق بودن او را باز می شناسیم».

852- إذا قام القائم عرض الإيمان على كل ناصب، فإن دخل فيه بحقيقه و إلا ضرب عنقه».

«چون قائم (عج) قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی (دشمن اهل بیت) عرضه می کند، اگر به راستی آنرا بپذیرد، از او می گذرد، و اگر نپذیرد گردنش را می زند».

امیر مؤمنان (ع) نیروی تشخیص امامان را چنین تفسیر می کند:

853- «ألسّماوات و الأرض عند الإمام، كیده من راحتہ، يعرف ظاهرها من باطنها، و يعلم برّها من فاجرها».

«آسمانها و زمین در نزد امام (ع) همچون کف دست اوست، ظاهر و باطن آنها را می فهمد، نیک و بد آنان را می شناسد».

امام صادق و امام رضا علیهما السلام در این باره می فرمایند:

854- «إنّ الدّنيا لتمثّل للإمام مثل فلقه الجوز، فلا يعزب عنه منها شيء. و إنّه ليتناولها من أطرافها كما يتناول أحدكم من فوق مائدته ما يشاء».

«همه دنیا همانند یک حبه گرد و در برابر امام (ع) نمایان می شود و

چیزی از آن برای او پوشیده نمی باشد، از هر طرف بخواهد در آن تصرف می کند، آنچنانکه یکی از شما در سفره ایکه در برابرتان گسترده است، از هر طرف بخواهد، دست می برد و از آن بهره می گیرد».

امام باقر (ع) به خصوص در مورد علوم حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

855- «إِنَّ الْعِلْمَ بَكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سَنَةِ نَبِيِّهِ (ص) لِيَنْبِتَ فِي قَلْبِ مَهْدِيْنَا كَمَا يَنْبِتُ الزَّرْعُ عَلَي أَحْسَنِ نَبَاتِهِ».

«علم به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) در دل مهدی ما (عج) ریشه می دواند آنچنانکه گیاه در دل مساعدترین سرزمینها ریشه می دواند».

اگر یکی از ما دهها قرن زندگی کند و در آن مدت در تحصیل علم و دانش تلاش کند، طبعاً علم در دلش ریشه خواهد دوانید و شاخه های پربارش هر لحظه ثمرات شیرینی از خود ظاهر خواهد نمود، کجا رسد که او امام، معصوم، صاحب علم لدنی، و مورد خطاب فرشتگان (محدث) باشد. طبیعی است که او وارث علوم انبیاء و سینه اش خازن علوم اولین و آخرین خواهد بود.

856- «يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سَنَةِ نَبِيِّهِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ».

«او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر (ص)، ولایت علی بن ابی طالب (ع)، و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند».

این حدیث مطابق دهها روایت صحیحه ایست که به طور متواتر از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده، و همه فرق اسلامی آنها را در کتابهای معتبر خود آورده اند.

امام باقر (ع) در زمینه عدالت گستری آن حضرت می فرماید:

857- «إذا ظهر القائم و دخل الكوفة، یرد السّواد إلى أهله» .

«چون قائم (عج) قیام کند و وارد کوفه شود، زمینهای مصادره شده

ص: 630

را به صاحبانش باز می گرداند» .

روزی یکی از شیعیان به خدمت امام باقر (ع) عرض کرد: اصحاب ما در کوفه بسیار فراوانند، هرچه امر بفرمائید اطاعت می کنند. امام (ع) در پاسخ او فرمود:

858- «یجیء أحدهم إلى کیس أخیه فیاخذ منه حاجته؟ فقال: لا. قال: هم بدمائهم أبخل! . ثمّ قال: إنّ النّاس فی هدنه تناکحهم و توارثهم، و تقیم علیهم الحدود، و تؤدّی أماناتهم، حتّی إذا قام القائم جاءت المزامله، و یاتی الرّجل إلى کیس أخیه فیاخذ حاجته، لا یمنعه» .

«آیا به این حدّ رسیده اند که یکی از آنها دست برده از صندوق دیگری به مقدار نیازش بردارد؟! . گفت: نه. فرمود: اگر در متاع دنیا بخل بورزند در مورد خونشان بخیل تر خواهند بود. سپس فرمود: مردم فعلا در حال سازش هستند، با یکدیگر پیوند زناشوئی می بندند، از یکدیگر ارث می برند، حدود الهی اجراء می شود و امانتها ادا می شود. ولی هنگامی که قائم (عج) قیام کند دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می شود، هر نیازمندی دست می برد و از صندوق برادر ایمانی اش به مقدار نیاز برمی دارد و صاحب صندوق او را منع نمی کند» .

859- «کأنتی بأصحاب القائم و قد أحاطوا بما بین الخافقین لیس شیء إلاّ و هو مطیع لهم یطلب رضاهم: من سباع الأرض و سباع الطّیر، تطلب رضاهم فی کلّ شیء حتی تفخر الأرض علی الأرض و تقول: مرّبی الیوم رجل من أصحاب القائم!». .

«گوئی اصحاب قائم (عج) را با چشم خود می بینم که میان مشرق و مغرب را تحت سیطره خود درآورده اند، دیگر چیزی نمانده جز اینکه تحت فرمان آنهاست و تلاش می کند که خشنودی آنان را جلب کند!، حتی درندگان صحرا و پرندگان آسمان نیز تلاش می کنند که رضایت آنها را جلب کنند!، چون یکی از یاران قائم (عج) روی زمین گام نهد، آن زمین به سرزمینهای دیگر مباحثات می کند که امروز فلان یاور قائم (عج) بر فراز من گام نهاد» .

ص:631

از کجا معلوم که منظور از درندگان زمین و پرندگان آسمان معنای وسیعتری نباشد که همه تجهیزات نظامی و ساز و برگ جنگی را دربرگیرد و مقصود از حدیث بالا این باشد که همه وسائل مدرن و مجهز جنگی تابع اراده یاران حضرت بقیه الله (عج) خواهد بود و امام که بر همه جهان تسلط دارد با ولایت تکوینی خود همه تجهیزات جنگی را در راه برقرار ساختن عدالت اجتماعی و از بین بردن ستم و ستمگری بکار خواهد انداخت.

و شاید مقصود از فخر و مباهات زمین، مباهات اهل زمین باشد که در ادبیات عربی «حذف مضاف» نامیده می شود.

860- «إذا قام القائم بعث فی أقالیم الأرض، فی کلّ اقلیم رجلاً ثمّ یقول له: عهدک فی کفّک، فإذا ورد علیک ما لا تفهمه و لا تعرف القضاء فیہ، فانظر إلی کفّک و اعمل بما فیها» .

«هنگامی که قائم (عج) قیام کند برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمانروائی برمی گزیند و به او می فرماید: دستور العمل تو در کف دستت می باشد، هرگاه حادثه ای بر تو روی دهد که حکم آنرا بلد نباشی و طرز داوری در آنرا ندانی، به کف دستت نگاه کن، هرچه در آن منعکس باشد بر آن عمل کن» .

در اینجا نمی دانیم که حکم رویدادها چگونه ممکن است در کف دست آنها منعکس باشد؟ آیا برطبق معجزه حضرت بقیه الله (عج) در کف دستشان نوشته به نظر می رسد؟ یا کتابی در دست آنها خواهد بود که حکم هر حادثه ای در آن مندرج خواهد بود؟ یا وسیله کوچکی چون دستگاه بی سیم و یا ظریفتر و مدرنتر از آن در دست آنها خواهد بود و هر کجا حکم حادثه ای را ندانند به وسیله آن با شخص حضرت بقیه الله (عج) تماس خواهند گرفت؟ و یا به صورت دیگری که ما از آن آگاهی نداریم؟ .

این نکته نیز ناگفته نباشد که فرمانروایان منتخب امام زمان (عج) به طور قطع از دانشمندان بزرگ و متخصصان صاحب فضیلت خواهند بود که در دین خود ثابت و استوار، و بر کار خود بصیر و آگاه و توانا خواهند بود، زیرا در یک حکومت مترقی هرگز کاری را به دست غیرمتخصص نمی سپارند، کجا رسد به

ص:632

حکومت حقه حضرت بقیه الله (عج) که مسئول برقراری عدل واقعی در سطح جهانی می باشد. و هرگز ممکن نیست که در چنین حکومتی افرادی بر پست و مقامی برگزیده شوند که جای کوچکترین انتقاد باقی باشد. و اگر در موردی حادثه ای روی دهد که حکم آن بر نماینده منتخب امام (ع) معلوم نباشد وسیله ای در دست او خواهد بود که حکم آن حادثه را به آسانی به دست آورد. در اینجا دو روایت از امام صادق (ع) هست که تا حدی این مطلب را توضیح می دهد:

861- «وَاللّٰهُ اِنِّيْ لَاعْلَمُ كِتَابَ اللّٰهِ مِنْ اَوَّلِهِ اِلٰى اٰخِرِهِ، كَاَنَّهُ فِى كَفِّي. فِىهِ خَبْرُ السَّمٰوٰتِ وَ خَبْرُ الْاَرْضِ، وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنًا. قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتٰبَ اِبْرٰهِيْمَ اِنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ عَلٰمٌ)» .

«به خدا سوگند، من کتاب خدا را از اول تا آخرش می دانم، گوئی که همه قرآن در کف دست منست. خبرهای مربوط به آسمان و زمین در آنست. و آنچه در گذشته واقع شده، و آنچه در آینده واقع خواهد شد در آن است. چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتٰبَ اِبْرٰهِيْمَ اِنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ عَلٰمٌ : ما قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم که بیانگر هر چیزی است.» .

و در حدیث دیگری با صراحت بیشتری چنین می فرماید:

862- «و الله إني لأعلم ما في السموات و ما في الأرض، و ما في الجنّة و ما في النار، و ما كان و ما يكون إلی أن تقوم السّاعة. أعلمه من كتاب الله، أنظر إليه هكذا. . .» .

«به خدا سوگند آنچه در آسمانها و زمین روی می دهد من از آن آگاهم، آنچه در بهشت و جهنم می گذرد، آنچه واقع شده و آنچه در آینده واقع خواهد شد همه را می دانم، همه آنها را از کتاب خدا می دانم. آنگاه دست خود را باز کرد و فرمود: این چنین به آن نگاه می کنم، سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.» .

پیشوای ششم شیعیان به روشنی بیان می کند، که علم آنها به بهشت و دوزخ و حوادث زمین و آسمان، علم به غیب نیست، بلکه به برداشت آنها از قرآن کریم مربوط می شود. اگرچه همان قرآن در دست ماست ولی ما توانائی درک این

ص:633

معانی را از آن نداریم.

روی این بیان نمایندگان منتخب امام علیه السلام بدون تردید افرادی خواهند بود که آگاهی وسیعی از قرآن و سنت و فتوا خواهند داشت، و بر احکام فقهی و مسائل مربوط به حلال و حرام دقیقاً واقف خواهند بود. و اگر با مشکلاتی روبرو شوند ممکن است فرمول به دست آوردن آنها از قرآن کریم داشته باشند و یا به صورت دیگری کلید حلّ معما در دستشان باشد.

در مورد اینکه حضرت بقیه الله (عج) چند سالی در روی زمین حکومت می کند؟ روایات مختلف است، از امام باقر (ع) چنین روایت شده:

863- «إنّ القائم یملك ثلاثمئه و تسع سنین، كما لبث أهل الكهف فی كهفهم. و یقتل الناس حتّی لا یبقی فی الأرض إلّا دین محمد (ص)». .

«قائم (عج) مدت 309 سال حکومت می کند، به تعداد سالهائی که اصحاب كهف در كهف درنگ کردند. آنگاه كسانی را كه از پذیرفتن آئین حق امتناع كنند می كشد، تا در روی زمین جز آئین محمد (ص) آئینی نمی ماند» .

در مورد سند روایت باید تحقیق نمود، که این مدت فقط در این روایت آمده است و در روایتهای دیگر بسیار کمتر از این نقل شده است:

864- «یملك سبعین سنه» .

«هفتاد سال حکومت می کند» .

865- «یملك سبعا و عشرا، و السنه من سنّیه تكون مقدار عشر سنین» .

«17 سال حکومت می کند، که هر سال آن معادل 10 سال است از دیگر سالها» .

امام صادق (ع) نیز در این مورد می فرماید:

866- «یملك علی ذلك سبع سنین. تطول له الايام و اللیالی

حتی تکون السنه من سنّیه عشر سنین من سنّیکم هذه، فیکون سنّی ملکه سبعین سنه من سنّیکم هذه، ثمّ یفعل الله ما یشاء» .

«هفت سال بدین منوال می گذرد، ولی شبها و روزهای طولانی می شود و هر سال آن با 10 سال از سالهای شما برابری می کند، و بدینگونه مدّت حکومت او با هفتاد سال از سالهای شما برابر می باشد. و آنگاه خداوند هرچه اراده کند انجام می دهد» .

اگر مدّت حکومت حضرت بقیه الله (عج) هفت سال از سالهای عادی باشد باز هم بیش از هفتاد سال ارزش دارد، زیرا همه اش آسایش و آرامش خواهد بود، دیگر از این تضادها و نزاحمها خبری نخواهد بود، کسی برای ثروت اندوزی و کینه توزی با دیگری سر ستیز نخواهد داشت، بلکه همه اش تلاش در عبادت و اطاعت و خدمت به خلق و صفا و صمیمیت خواهد بود که هر ساعت آن بیش از ماهها و سالهای دیگر دورانها ارزش دارد و اصلا نمی توان مقایسه نمود.

ولی آنچه در روایات آمده جز این معنی است، زیرا در آنها تعلیل شده به طولانی شدن شبها و روزها به مقدار ده برابر دیگر سالها. و در برخی از روایات استشهاد شده به روزهای طولانی رستاخیز که در متن قرآن هر روز آن معادل 50/000 سال از سالهای دنیا شمرده شده است.

867- «یملک القائم تسع عشره سنه و أشهرها» .

«قائم (عج) 19 سال و چند ماه حکومت می کند» .

868- «أبطل رسول الله (ص) ما كان في الجاهلیة، و استقبل الناس بالعدل، و كذلك القائم» .

«پیامبر اکرم (ص) نشانه های جاهلیت را از بین برد و با عدالت در میان مردم رفتار نمود، قائم (عج) نیز چنین خواهد کرد».

869- «یَبْطُلُ مَا كَانَ فِي الْهَدَنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَ يَسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلُ».

«آنچه در ایام صلح در دست مردم (به ناحق) باشد، آنرا الغاء می کند و با عدالت با آنها رفتار می کند».

ص: 635

زیرا آنچه مردم به ناحق و از طریق تجاوز به حقوق یکدیگر به دست آورده اند، از دست آنها گرفته به صاحبان اصلی برمی گرداند، و پرواضح است که در مدت بسیار طولانی میان حکومت عادلانه امیر مؤمنان (ع) تا حکومت حقه حضرت بقیه الله (عج) تصرفات ظالمانه فراوانی پیش آمده، و با گذشت زمان صاحبان اصلی آنها فراموش شده، غاصبها جای مالکین اصلی را اشغال کرده اند.

آنگاه در مورد آبادانی جهان در عصر شکوفای آنحضرت می فرماید:

870- «فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا وَ عَمْرٍ».

«در روی زمین، نقطه ویرانی نمی ماند جز اینکه آباد می گردد».

امام صادق (ع) می فرماید:

871- «لا یبقی موضع قدم إلاّ وطئه و أقام فیہ الدّین الواجب لله» .

«جای پائی در روی زمین نمی ماند، جز اینکه به آنجا گام نهاده، آئینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می کند»

و در تفسیر آیه شریفه: «اعلموا أنّ اللّٰهَ یُحِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»: «بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می سازد» ، فرمود:

872- «کفر أهلها، فیحییها الله بالقائم» .

«پس از مرگ زمین به وسیله کافر شدن مردمان، خداوند آنرا بوسیله قائم (عج) زنده می کند» .

امام باقر (ع) نیز در تفسیر همین آیه فرمود:

873- «یحییها بالقائم (عج) فیعدل فیها، فیحیی الأرض بعد موتها بالظلم» .

«خداوند آنرا به وسیله قائم (عج) زنده می کند، پس عدالت را در آن

ص: 636

به اجراء درمی آورد و زمین را زنده می سازد پس از آنکه به وسیله ستم مرده باشد» .

ابن عباس نیز در همین مورد می گوید:

«یعنی خداوند زمین را به وسیله قائم آل محمد (ص) اصلاح می کند، پس از آنکه مرده باشد، یعنی: بعد از فراگیر شدن ستم در ممالک جهان» .

امام صادق (ع) در مورد برنامه جهانی آنحضرت می فرماید:

874- «لا یدع بدعه إلاّ أزالها، و لا سنّه إلاّ اقامها» .

«بدعتی در همه جهان نمی ماند جز اینکه از بین می برد، و سنتی نمی ماند جز اینکه بر پای دارد» .

یک روز در مجلسی صحبت از خانه های بنی عباس بود، یکی از اصحاب گفت: خداوند آنها را به دست ما ویران کند. فرمود:

875- «لا تقل هكذا، بل یكون مساكن القائم و أصحابه. أما سمعت الله يقول: (وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ)» .

«اینطور مگو، که آنها خانه های قائم (عج) و یاران او خواهد بود» . مگر نشنیده ای که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «و شما ساکن شدید در خانه های کسانی که به خود ستم کردند» .

و در فرصتی دیگر فرمود:

876- «فإذا انقضی ملکهم، أتاح الله لأمه محمد برجل من أهل البيت، يسير بالتقى و يعمل بالهدى، و لا يأخذ فی حکمه الرشى». .

«چون سلطنت آنها به پایان رسد، خداوند با مردی از ما اهل بیت بر امت محمد (ص) منت می نهد، که تقوی را پیشه خود می سازد، از روی بصیرت و هدایت گام برمی دارد و در دستگاه او رشوه راه نمی یابد» .

877- «إذا قام صاحب السيف، جاء بأمر غير الذي كان!». .

ص: 637

«چون صاحب شمشیر قیام کند، امر تازه ای که وجود نداشته، می آورد و پیاده می کند» .

یعنی بدعتها را ریشه کن می سازد و حقایق تحریف شده از قرآن و سنت را اصلاح می کند و عدالت اجتماعی را که گم شده جهانی است پیاده می کند.

878- «كلنا قائم بأمر الله واحدا بعد واحد، حتى يجيء صاحب السيف، فإذا جاء صاحب السيف جاء بأمر غير الذي كان!». .

«هریک از ما قائم به امر است، یکی پس از دیگری می آید تا نوبت به صاحب شمشیر برسد، چون او بیاید، اوضاع را دگرگون سازد و چیزی را که پیش از او نبود می آورد» .

آری او حقوق از دست رفته را باز می ستاند و به صاحبانش بازمی گرداند و همه را به آئین مقدس اسلام گرد می آورد.

879- «إذا قام القائم (ع) جاء بأمر جديد، كما دعا رسول الله (ص) في بدء الإسلام إلى أمر جديد». .

«زمانی که قائم (عج) قیام کند امری تازه می آورد، چنانکه رسول الله (ص) در صدر اسلام امری تازه آورد.»

در این زمینه به قدر کافی سخن گفتیم و توضیح دادیم که حضرت ولی عصر (عج) پیامبر نیست تا شریعت تازه آورده باشد، بلکه امام معصومی است که از حریم آئین مقدس اسلام، تغییرات و تحریفات را پاک می گرداند و مردم را به اسلام اصیل و شریعت پاک محمدی (ص) دعوت می کند، ولی نظر به اینکه در طول زمان احکام شریعت کهنه شده، هرکسی احکام اسلامی را به رأی خود تفسیر و تأویل کرده، و قسمتی از احکام به صورت مسخ شده عرضه شده است، وقتی آنحضرت اسلام راستین (به معنای واقعی کلمه) را عرضه می نماید به نظر مردم تازه جلوه می کند.

880- «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ، خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ، وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ!» .

ص: 638

«چون قائم (عج) ظاهر شود، قسمتی از آنانکه اهل این امر دیده می شوند از آن بیرون شوند و از امثال ماه پرستان و خورشیدپرستان به آن بگردند.»

آری ممکن است برخی از افرادی که شیعه منتظر، حتی از رجال دین و رهبران آئین به شمار می آمدند، به هنگام ظهور در برابر حق تسلیم نشوند و چون خفاشان کوردل تاب دیدن خورشید فروزان امامت را نداشته باشند ولی در مقابل جمع کثیری از بت پرستان، ماه پرستان و دیگر گمراهان با دیدن خورشید حقیقت، صمیمانه و عاشقانه به مشعل هدایت جذب شده، در راه حق گام نهند.

881- «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَ اسْتَغْنَى النَّاسُ.» .

«چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن گردد و مردم همگی بی نیاز شوند.»

882- «فتستبشر الأرض بالعدل، و تعطى السماء قطرها، و الشجر ثمرها، و الأرض نباتها و تتزيّن لأهلها» .

«جهان با پیاده شدن عدالت خرم شود، آسمان بارانهایش را فرو ریزد، درختان میوه های خود را آشکار می سازد، زمین گیاهان خود را بیرون می فرستد و برای ساکنان خود آرایش می کند» .

883- «إذا قام حكم بالعدل، و ارتفع فى أيامه الجور، و أمنت السبل، و أخرجت الأرض برکاتها، وردّ كلّ حقّ إلى أهله. و لم يبق أهل دین حتّى يظهرُوا الإسلام و يعترفوا بالإيمان» .

«چون قیام کند به عدالت داوری می کند و در زمان او ستم ریشه کن می شود و راهها امن می گردد و زمین برکتهای خود را ظاهر می کند و هر حقی به صاحب حق برمی گردد و پیرو هیچ آئینی نمی ماند جز اینکه به اسلام می گردد و به آن ایمان می آورد» .

884- «تزيد المياہ فى دولته، و تمدّ الأنهار، و تضاعف الأرض أكلها لا تدّخر شيئاً. و تذهب الشّحناء من قلوب العباد، و يذهب الشّرّ و

ص: 639

يبقى الخير» .

«آبها در عهد او فراوان شود، رودخانه ها پرآب گردد، زمین موادّ خوراکی اش را چند برابر گرداند و چیزی از آن را باقی نگذارد، کینه ها از دل مردم بیرون رود و شرّ از جهان رخت بربندد و تنها خیر باقی بماند» .

امیر مؤمنان (ع) در همین زمینه می فرماید:

885- «تا من السبیل حتی تمشی المرأه بین العراق و الشام لا تضع قدمیها إلا علی النبات، و علی رأسها زینتها، لا یهیجها سبع و لا تخافه» .

«راهها امن شود، زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد، جواهراتش را بر سرش بگذارد و از درنده و درنده خوئی هراس نداشته باشد» .

امام صادق (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

886- «و حتی تخرج العجوز الضعیفه من المشرق ترید المغرب فلا ینهنها أحد» .

«پیرزن ناتوانی از مشرق تا مغرب می رود و از کسی آسیبی به او نمی رسد» .

887- «یطفیء به الفتنه الصّماء، و تامن الأرض، حتی انّ المرأه لتحجّ فی خمس نسوه ما معهنّ رجل، لا یتقین إلا الله!» .

«خداوند به وسیله او فتنه های جانکاه را آرام و ساکن سازد، زمین امن گردد، یک زن در میان پنج زن بدون اینکه مردی آنها را همراهی کند به حجّ خانه خدا رود و جز خدا از کسی باکی نداشته باشند» .

888- «المهدیّ محبوب فی الخلائق، یطفیء الله به الفتنه الصّماء!» .

«مهدی (عج) در میان همه مخلوقات محبوب است، خداوند به وسیله او آتش فتنه را خاموش می گرداند» .

ص: 640

889- «أول ما يبتدىء عدل المهديّ أن ينادى في جميع العالم: ألا من كان له عند شيعتنا دين فليذكره. حتى يردّ الثومه و الخردله، فضلا عن القناطير المقنطره من الذهب و الفضة و الأملاك فيوقيه إياه!». .

«اولین چیزی که از عدالت حضرت مهدی (عج) ظاهر می شود اینست که در سرتاسر جهان اعلام می شود که هرکس از یکی از شیعیان ما بستانکار است؛ یادآوری کند، اگر کسی به مقدار یک دانه سیر و یا یک عدد خردل بستانکار باشد به او عطا می کند، کجا رسد به کسانیکه هزاران هزار درهم و دینار از طلا و نقره طلبکار باشند، هرکس هر قدر طلبکار باشد به او عطا می فرماید» .

890- «إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع، فلا قطائع!!»

«چون قائم ما (عج) قیام کند، دیگر قطیعه از بین می رود و به کسی قطیعه نمی دهد» .

به طوریکه در احادیث شماره 773-778 روایت شده، عطایا و بخششهای حضرت بقیه الله (عج) در تاریخ بی سابقه است، ولی این عطایا به همه مؤمنان عمومیت دارد، اما قطایعی که پادشاهان منحصرأ به خویشاوندان و نزدیکان خود می دادند در حکومت حقّه وجود نخواهد داشت. اصولاً در حکومت حقّه حضرت مهدی (عج) با بی نیاز شدن همه افراد جامعه زمینّه استثمار فردی توسط فردی دیگر به کلی از بین خواهد رفت.

891- «موسّع علی شيعتنا أن ينفقوا ممّا في أيديهم بالمعروف.

فإذا قام قائمنا حرّم علی كلّ ذی كثر كثره، حتّى یاتوا به و یستعین به» .

«به همه شیعیان ما اجازه داده شده، از آنچه در دست دارند به شیوه ای نیکو انفاق کنند، ولی هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند بر همه ثروت اندوزان ثروت اندوزی را حرام می کند، بر صاحبان گنجهاست که گنجهای خود را به پیش او بیاورند تا در راه بی نیازی عمومی خرج شود» .

پیش از امام صادق (ع) جدّ بزرگوارش امیر مؤمنان (ع) در این مورد می فرماید:

ص: 641

892- «.. ما کان فی ایدی سواهم فان کسبهم من الأرض حرام علیهم، حتی یقوم قائمنا فیأخذ الأرض و یخرجهم منها صفره!» .

«زمینهایی که به عنوان قطایع در دست آنهاست نارواست زیرا آنها حق بهره کشی از زمین را ندارند تا قائم ما (عج) قیام کند و آنها را با دست خالی از آن بیرون کند» .

امام باقر (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

893- «ما کان فی ایدی شیعتنا یقاطعهم علی ما فی ایدیهم، و یترک الارض فی ایدیهم» .

«آنچه در دست شیعیان ما باشد با آنها مقاطعه می کند و زمین را در دست آنها باقی می گذارد» .

آنگاه امام صادق (ع) بی نیازی همگانی را در عصر حضرت مهدی (عج) چنین توصیف می کند:

894- «یامر منادیا فیقول: من کان له فی المال حاجه فلیقم! فما یقوم من الناس إلاّ رجل واحد، فیقول: أنا. فیقول القائم: إنت السّادن فقل له: إنّ المهدیّ یامرک أن تعطینی مالا. فیقول السّادن: أحث، و یحثو له فی ثوبه حثوا، حتی إذا جعله فی حجره و أبرزه ندم و قال: کنت أجمع أمّه محمّد نفسا!! أو عجز عنی ما وسعهم؟! ثمّ یردّ المال إلی الخازن فلا یقبل منه، و یقول المهدیّ: إنا لا نأخذ شیئا أعطیناه» .

«به منادی دستور می دهد که در میان مردم اعلام کند که هرکس نیازی به مال دنیا دارد برخیزد. از میان همه مردم فقط یک نفر برمی خیزد و می گوید: من. حضرت قائم (عج) به او می فرماید: برو پیش کلیددار و بگو: مهدی (عج) به تو دستور می دهد که مالی به من بدهی. کلیددار می گوید: جامه ات را بیاور. جامه اش را پهن می کند و وسط آنرا پر می کند.

هنگامی که آنرا بر دوش گیرد پشیمان می شود که چرا در میان امت محمدی (ص) من از همه آزمندتر باشم؟ ، چرا آن عفت نفس عمومی را من دارا نباشم؟! . آنگاه مال را به کلیددار پس می دهد و پذیرفته نمی شود و

ص: 642

حضرت مهدی (عج) می فرماید: ما آنچه عطا کردیم هرگز باز پس نمی گیریم» .

895- «أول ما یظهر القائم العدل أن ینادی منادیه: أن یسلّم صاحب النّافله لصاحب الفریضه الحجر الأسود و الطّواف!» .

«نخستین چیزی که از عدالت قائم (عج) ظاهر می شود اینست که منادی اعلام می کند، آنانکه طواف مستحبی می کنند، «مطاف» (محلّ طواف) و «حجر الأسود» را برای کسانی که طواف واجب می کنند خالی کنند» .

نهضت جهانی حضرت بقیّه الله (عج) چقدر جالب و فوق العاده است که حتی کارهای جزئی و فرعی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است و این چنین به امور مردم و اجرای عدالت در استفاده عمومی از اماکن مقدّسه اهتمام ورزیده می شود، که

مطاف و حجر الأسود و مقام ابراهیم برای راحتی کسانی که حجه الاسلام انجام می دهند خالی شود و با طوافهای مستحبی اشغال نشود که موجب ایذاء و اذیت طوافگران گردد.

896- «یصنع كما صنع رسول الله (ص). يهدم ما كان قبله، كما هدم رسول الله (ص) أمر الجاهليّة، و يستألف الإسلام جديدا بعد أن يهدم ما كان قبله» .

«برطبق شیوه پیامبر اکرم (ص) رفتار می کند و آنچه از نشانه های جاهلیت باقی باشد از میان برمی دارد و پس از ریشه کن ساختن بدعتها، اسلام را از نو پیاده می کند» .

897- «دمان فی الإسلام حلال من الله عزّ و جلّ، لا يقضى أحد فيهما بحكم الله حتّى يبعث الله قائمنا أهل البيت. فإذا بعثه الله حكم فيهما بحكم الله لا يريد بينه: ألزاني المحصن يرحمه، و مانع الزّكاه يضرب عنقه!» .

«دو خون در اسلام از طرف خدای تبارک و تعالی حلال شده، که پیش از قیام قائم اهل بیت (عج) به حکم خدا رفتار نمی شود، هنگامی که او را خداوند برانگیخت حکم خدا را در آن اجرا می کند و آنرا (با علم امامت

ص:643

بدون اینکه شاهد مطالبه کند انجام می دهد: زانی محصن (کسی که با داشتن همسر مرتکب فحشاء شده) را سنگسار می کند و گردن مانع زکات را می زند» .

898- «إذا حكم قائم آل محمد صلى الله عليه و آله، حكم بين الناس بحكم داود، فلا يحتاج إلى بينه، فيلهمه الله تعالى فيحكم بعلمه، و يخبر كلّ قوم بما استنبطوه، و يعرف وليّه من عدوّه بالتوسّم قال الله تعالى: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ» .

«چون قائم آل محمد (ص) فرمانروا شود، در میان مردم به حکم حضرت داود (ع) داوری می کند، و نیازی به شاهد و گواه نخواهد داشت.

در هر موردی خداوند حکم واقعی را به او الهام می کند و او براساس علم خود قضاوت می نماید. و هر قومی را از اجتهاد و استنباطشان خبر می دهد، و دوست و دشمن خود را با نشان الهی می شناسد، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: «به راستی در آن نشانه هائی است برای هوشمندان، و به راستی آن هر آینه به راه ثابت است».

طبق روایاتی که در دست داریم، منظور از «لِلْمُتَوَسِّمِينَ» در این آیه امامان معصوم (ع) می باشند، و حکم داودی عبارت از اینست که داور به علم خود داوری کند و مطالبه شاهد نکند، و هنگامی که به داور از طرف خداوند چنین علم قطعی داده شود و مصونیت او از لغزش، از طرف خداوند بیمه شود هیچ مانعی ندارد، و جای شگفت نیست، آنچه شگفت انگیز است، اینست که ما ناگزیریم در مقابل کسانی که قدرت تشخیص معصوم از غیرمعصوم ندارد، از پیشوایان خود دفاع کنیم که چگونه امامی معصوم برطبق علم خود بدون نیاز به شاهد و بیّنه داوری می کند، در حالیکه این انتقادگران بی تمیز، از داوریهای داوران خود هرگز دچار شگفت نشده اند که بدون علم و یقین، و بدون شاهد و گواه، داوری می کنند به شرط اینکه رشوه ای که به عنوان حقّ الزّحمه یا هدیه می پذیرند معتنا به باشد! . از این سوداگران دین فروش تعجب نمی کنند ولی از اینکه تنها بازمانده از حجتهای پروردگار به اتّکاء علم خود داوری کند و گواه مطالبه نکند؛ تعجب می کنند! .

ص: 644

899- «یا امر منادیا فینادی: هذا هو المهدیّ یقضی بقضاء داود و سلیمان، لا یسأل بیّنه» .

«به منادی دستور می دهد که اعلام کند: این مهدی (عج) است که براساس داوریهای حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السّلام داوری می کند و مطالبه شاهد نمی کند» .

طبیعی است که هنگامی که حاکم به چیزی یقین پیدا کند برطبق آن حکم صادر می کند و جای انتقادی باقی نمی ماند، زیرا اگر از او بپرسند که چرا چنین حکمی صادر کردی؟ در پاسخ می گوید: گواهان گواهی دادند، قرائن صدق موجود بود، شاهد دیگری برخلاف نبود، بر من یقین آمد و من طبق یقین خود داوری کردم، و همگی او را معذور می دانند. اگر قاضی بگوید که من با چشم خود دیدم و داوری کردم، دیگر کسی اعتراض نمی کند، چون فرق بسیار است بین دیدن و شنیدن، که از قدیم گفته اند: فاصله حق و باطل چهار انگشت است، یعنی به مقدار فاصله چشم و گوش، اگر با چشم خود دیدی بپذیر، اگر با گوش خود شنیدی توقف کن، تا دلیل قطعی بر نفی یا اثبات آن پیدا کنی. در مورد «دیدن» دیگر فرق نمی کند که با دو چشم مادّی باشد (نظیر ما) یا با بصیرت باطن باشد مانند امام، که خداوند حقایق جهان را در معرض دید باطنی امام (ع) قرار می دهد، که هیچ یقینی بالاتر از آن نخواهد بود که حتی خطای باصره نیز آنجا راه ندارد، امام باقر (ع) در این باره می فرماید:

900- «الله أعزّ و أجلّ و أكرم من أن يفرض طاعة عبد يحجب عنه علم سمائه و أرضه» .

«خدای تبارک و تعالی برتر و والاتر از آنست که اطاعت بنده ای را بر همگان واجب کند ولی چیزی از دانشهای زمین و آسمانها را از او پوشیده بدارد» .

امام صادق (ع) نیز در این مورد می فرماید:

901- «إذا خرج القائم، لم يقم بين يديه أحد من خلق الرحمن إلا عرفه: صالح هو أم طالح! . ألا و فيه آية للمتوسمين، و هي السبيل

ص: 645

المقيم» .

«چون قائم (عج) قیام کند، احدی از بندگان خدا در روبروی او قرار نمی گیرد جز اینکه او را به طور قطع می شناسد که آیا بنده شایسته است یا بنده نکوهیده؟! آگاه باشید که در او نشانه ایست برای هوشمندان، و او در راهی پابرجاست».

902- «بینا الرجل علی رأس القائم یامرو ینهی، إذ أمر بضرب عنقه. فلا یبقی أحد بین الخافقین إلا خافه».

«ناگهان در موقعی که برخی از زورمداران مشغول امر و نهی هستند، قائم (عج) دستور می دهد که او را گردن بزنند. در شرق و غرب جهان کسی نمی ماند جز اینکه دچار رعب و وحشت می شود».

پیشتر از امام باقر (ع) نقل کردیم که فرمود:

903- «. . . (و الإمام) یری من خلفه کما یری من أمامه».

«امام (ع) کسی را که در پشت سرش قرار دارد، همانند کسیکه در پیش رویش قرار دارد؛ می بیند».

امام صادق (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

904- «. . . یبعث إلی رجل لا یعلم الناس له ذنبا فیقتله! حتی أن أحدا یتکلم فی بیته فیخاف أن یشهد علیه الجدار!».

«دستور می دهد کسی را که مردم از جرم او بی خبرند، دستگیر کرده، می آورند و گردن می زنند. کسی که در خانه خود سخن می گوید، بیم آنرا دارد که در و دیوار بر او گواهی بدهند».

چنین آگاهی وسیع از تنها بازمانده از حجتهای پروردگار که برای اصلاح جهانی برگزیده شده، جای شگفت نیست که این تعبیر از چند تن از معصومین (ع) رسیده است:

905- «أَلَا إِنَّ الْإِمَامَ لَيَسْمَعُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا وَلَدَ خَطًّا بَيْنَ كَتْفَيْهِ: (وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) فَإِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ، يَبْصُرُ بِهَا مَا يَعْمَلُ أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ!» .

ص: 646

«امام هنگامی که در شکم مادر است می شنود، چون دیده به جهان گشاید، در میان شانه هایش نوشته می شود: [سخن پروردگارت به راستی و عدالت به پایان رسید، کسی قدرت تغییر کلمات او را ندارد. که او شنوا و داناست] ، چون امامت به او برسد، خداوند برای او عمودی از نور عطا کند که به وسیله آن اعمال مردم هر شهری را می بیند» .

ما از طرز کار این عمود نورانی بی خبریم، نمی دانیم که آیا چون ماهواره کار می کند؟ یا چون رادار کار می نماید؟! یا چون آنتن تلویزیون است؟! و یا هیچ شباهتی به آنها ندارد؟! آنچه مسلم است اینست که او دقیقاً از اعمال و رفتار سپاهیان، فرماندهان و دیگر مسئولین کشوری آگاه می شود بدون اینکه چون دیگر زمامداران به گزارشگر و دفتردار و سازمانهای دفترداری نیازمند باشد.

امیر مؤمنان (ع) در این رابطه می فرماید:

906- « . . و ينصب له عمود من نور، من الأرض إلى السماء، يرى فيه أعمال العباد» .

«برای او عمودی از نور، از زمین تا آسمان نصب می شود، که اعمال بندگان را در آن می بیند» .

و در تفسیر آیه شریفه: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرِسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ»:

«بگو عمل کنید که خدا و پیامبر و مؤمنان، اعمال شما را می بینند»، فرمود:

907- «ای الأئمه (ع) واحدا بعد واحد، یرون أعمال الأولیاء و الأعداء!». .

«مقصود از مؤمنان، امامها هستند که هر یکی پس از دیگری اعمال دوست و دشمن را می بیند» .

وقتی بشر امروزی توسط رادارها و دیگر مراکز فضائی، در نقطه ای نشسته، از جابه جا شدن سفینه های فضائی در خارج از کره خاکی آگاه می شود و به هنگام لزوم دستورات لازم را به فضانوردان صادر می کند و یا از مراکز

ص: 647

فرماندهی، دشمن را زیر نظر گرفته، از جابه جا شدن سپاه دشمن آگاه می شود، برای حجّت خدا بسیار طبیعی است که خداوند چنین قدرتی عطا فرماید تا از کردار همگان آگاه باشد و هر جرم و جنایتی را با همان قدرت خدادادی ببیند و به موقع مجرم را دستگیر و مجازات کند، اگرچه شاهد و گواهی نباشد، تا هیچ جنایتی در قلمرو حکومت او واقع نشود و هیچ خونی هدر نرود و هیچ حقی پایمال نشود. از این رهگذر به طوریکه در روایت نیز وارد شده، منظور از مؤمنان در این آیه امامان معصوم (ع) می باشند، و اگر آنها مصداق این آیه نباشند پس چه کسی می تواند مصداق این آیه باشد؟ پرواضح است که در مورد هیچ شخص دیگری چنین ادعائی نشده است. و لذا تردیدی نمی ماند در اینکه مؤمنانی که قرآن صریحا خبر داده که بر اعمال ما واقف هستند و اعمال ما را می بینند، امامان معصوم هستند و بس.

روایات دیگری این معنی را تأیید می کند، که از آن جمله است روایت امیر مؤمنان (ع) که می فرماید:

908- «لیس یغیب عنّا مؤمن فی شرق الأرض و لا فی غربها» .

«هیچ مؤمنی در شرق و غرب جهان نیست که اعمالش از ما پوشیده باشد» .

ابو حمزه نصیر، خادم امام حسن عسکری (ع) نقل می کند که امام حسن عسکری (ع) خادمهای زیادی از ترک و رومی و صقلابی (اسلاوها) داشت و مکرر دیده شده که با آنها با زبان خودشان سخن می گفته است. ابو حمزه دچار شگفت شده که امام حسن عسکری (ع) در مدینه متولد شده، و تا رحلت امام هادی (ع) او را بر کسی عرضه نکرده اند، پس چگونه این همه زبانهای مختلف را یاد گرفته است؟! چون این مطلب در دل ابو حمزه خطور کرد، امام حسن عسکری (ع) به سوی او روی کرد و فرمود:

909- «إنّ الله عزّ و جلّ أبان حجّته من سائر خلقه. و أعطاه معرفه کلّ شیء. فهو يعرف اللّغات و الأنساب و الحوادث. و لو لا ذلك لم یکن بین الحجّه و المحجوج فرق» .

ص: 648

«خدای تبارک و تعالی حجّت خود را از دیگر مخلوقاتش ممتاز آفریده، شناخت هر چیزی را به او عطا فرموده، او همه زبانها، نسب ها و رویدادها را می داند، و گرنه میان حجّت خدا و دیگران فرقی نمی شد» .

امام هشتم (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

910- «لإمام یسأل فیجیب، و إن سکت عنه ابتداءً. و یخبر ما فی غد، و یکلّم الناس بکلّ لسان» .

«از امام (ع) سؤال می شود، او پاسخ می دهد؛ اگر سؤال نشود، او خود آغاز می کند؛ از آنچه در آینده روی خواهد داد، خبر می دهد؛ و با هر کسی با زبان خود سخن می گوید».

امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» فرمود:

911- «الملك لله اليوم، و قبل اليوم، و بعد اليوم، و لكن إذا قام القائم لم يعبد إلا الله عزّ و جلّ».

«سلطنت امروز از آن خداست، سلطنت دیروز نیز از آن خدا بود، سلطنت فردا نیز از آن خداست، لکن هنگامی که قائم ما قیام کند، جز خدای تبارک و تعالی پرستیده نمی شود».

912- «يرفع المذاهب، فلا يبقى إلا الدين الخالص».

«همه ادیان و مذاهب از روی زمین برداشته می شود و جز دین خالص باقی نباشد».

913- «المهدى إذا خرج يفرح به جميع المسلمين: خاصتهم و عامتهم».

«چون مهدی (عج) خارج شود، از همه مسلمانان رفع گرفتاری شود و برای همه آنها اعم از خواص (شیعه) و عوام (سنی) فرج حاصل گردد».

914- «يرضى عن خلافته أهل الأرض، و أهل السماء و الطير فى الجو».

«از خلافت او ساکنان زمین و آسمان و پرندگان در هوا خشنود می شوند» .

915- «یفرق المهدی أصحابه فی جمیع البلدان، و یامرهم بالعدل و الإحسان، و یجعلهم حکّاما فی الأقالیم، و یامرهم بعمران المدن» .

«حضرت مهدی (عج) یارانش را در همه شهرها پراکنده می کند و به آنها دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنها فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند» .

916- «یبعث إلی امرائه بسائر الأمصار بالعدل بین الناس» .

«والیان خود را به شهرها می فرستد و دستور می دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند» .

917- «یلق المساکین الزّبد! . و فی آیام دولته تطیب الدّنیاء و أهلها» .

«به بینوایان طعم کره را می چشانند و در روزگار او دنیا پاکیزه شود و اهل دنیا نیکو می شوند» .

در این حدیث منظور از بی نوا و مسکین، فقیر نیست، چون بدون تردید در زمان او فقری نخواهد بود، بلکه منظور از آن پیرمردان، پیرزنان و دیگر افرادی که قدرت کار و تلاش ندارند، مانند ناقص العضوها، زمین گیرها و امثال آنها. که آنها نیز در دولت مهدی (عج) محروم نخواهند بود، حتی افرادی با اخذ اجرت از بیت المال مسئول حفاظت از آنها بوده، با گذشتن لقمه در دهان آنها، طعم غذاها را به آنها خواهند چشانید.

و منظور از پاکیزه شدن دنیا، پاکیزه شدن آن از کینه و خشم و حسد و دیگر صفات نکوهیده است، که با وجود آنها زندگی گوارا نیست و پس از برچیده شدن آنها زندگی گوارا و آرامش بخش می گردد. در عصر مهدی (عج) همگی از پرستش غیر خدا رهائی یافته بر بندگی و اطاعت حق تعالی گرد می آیند و بدینگونه ریشه و انگیزه کینه توزیها از بین می رود.

ص: 650

918- «فَوَاللَّهِ لِيرْفَعَنَّ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْاِخْتِلَافَ، وَ يَكُونُ الدِّينَ كَلَّةً وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْاِسْلَامُ.»

«به خدا سوگند که ناهماهنگی ادیان و مذاهب از بین می رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می کند، چنانکه خدای تبارک و تعالی فرموده: به راستی دین در نزد خدا عبارت از اسلام است و بس.»

آری دین فقط اسلام است و آن تسلیم در برابر ندای فطرت، تسلیم در برابر وحدانیت، قدرت، عظمت و دیگر صفات جلالی و جمالی خداوند ازلی و سرمدی است. که همه پیامبران به سوی او دعوت نموده اند و ریشه همه ادیان یکی است و آن همان رشته گسترده ایست که از زمان آدم ابو البشر توسط پیک وحی بر دل پیامبران درخشیده و با خاتم رسل حضرت محمد بن عبد الله (ص) به اوج کمال رسیده است. از بررسی آیات قرآنی استفاده می شود که دین همواره یکی بوده و آن اسلام بوده و همه شریعتها در زمان صاحب شریعت به نام اسلام تشریح شده، و نامهای دیگری چون یهودیت و مسیحیت و غیر آنها بعدا اختراع شده است و اینک به چند آیه در این زمینه توجه فرمائید:

1- «مَلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمُّ الْاَكْمِ الْمُسْلِمِينَ.»

«آئین پدرتان حضرت ابراهیم (ع) که او شما را مسلمان نام نهاد.»

2- «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ، وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ.»

«پروردگارا ما را مسلمان و تسلیم اوامر خود قرار بده، از اولاد ما نیز امتی مسلمان و تسلیم فرمان خود قرار بده». (از زبان حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام).

3- «حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ، قَالَ: آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ، وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» .

«چون او-فرعون-را حالت غرق شدن فراگرفت، گفت: من ایمان آوردم که جز خداوندیکه بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، معبود دیگری نیست و من از اسلام آورندگانم». (از زبان فرعون).

4- «وَ أَتَوْنِي مُسْلِمِينَ» .

ص:651

«در حال اسلام به سوی من بشتابید». (از نامه حضرت سلیمان به بلقیس).

5- «وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمٍ إِنَّ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» .

«من نیز همراه سلیمان (ع) به خداوندیکه پروردگار عالمیان است اسلام آوردم». (از زبان بلقیس).

6- «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ، آمَنَّا بِاللَّهِ، وَ أَشْهَدُ بِأَنَّ الْمُسْلِمُونَ»

«ما یاوران خداوندیم، به خدا ایمان آوردیم. تو گواه باش که ما اسلام آورده ایم». (از زبان حواریون حضرت عیسی علیه السلام).

7- «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا».

«آنکه در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه تسلیم فرمان اوست».

8- «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ».

«در میان هیچکدام از آنها-پیامبران-ما فرق نمی گذاریم و ما برای او اسلام آورده ایم». (از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).

9- «فَمَّا وَجَدْنَا فِيهِ غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

«جز یک خانه در آنجا از مسلمانان نیافتیم». (از زبان فرشتگان در مورد قوم حضرت لوط).

10- «قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ».

«گفتند: خدای ترا می پرستیم که خدای پدران ابراهیم، اسماعیل و اسحاق است، که خداوندی یکتاست و ما برای او اسلام آورده ایم». (از زبان اولاد حضرت یعقوب، خطاب به او به هنگام رحلتش).

از بررسی آیات فوق استفاده می شود که همه شرایع آسمانی در زبان صاحب شریعت «اسلام» نام داشته است. از این رهگذر، قرآن کریم در آیات یاد شده از زبان حضرت ابراهیم (ع)، حضرت اسماعیل (ع)، پیامبر اکرم (ص)، حواریون

حضرت عیسی (ع) ، اولاد حضرت یعقوب (ع) ، بلقیس، فرعون و فرشتگان نقل می کند که به هنگام بحث از باورداران و گروندگان به آئین حق، لفظ «مسلم» و «مسلمین» به کار می برده اند، اگرچه ما آنها را به نامهایی دیگر شناخته ایم و این نامها به تناسبهای دیگری اتخاذ شده است و هیچ منافاتی ندارد

ص:652

که اسم کلی همه ادیان آسمانی در نزد حضرت پروردگار همان اسلام باشد.

برمی گردیم به احادیث دولت حق از زبان پیشوای ششم، امام صادق (ع) :

پیرمرد کهنسالی به محضر امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: پسر من جفا کرد و حقوق پدری را رعایت نکرد. امام صادق (ع) فرمود:

919- «أوما علمت أنّ للحقّ دولة، و للباطل دولة، و كلاهما ذلیل فی دولة صاحبه؟! . فمن أصابته دولة الباطل اقتصّ منه فی دولة الحقّ» .

«مگر نمی دانی که برای حق دولتی است و برای باطل نیز دولتی است، و هر یکی در دولت دیگری خوار و بی مقدار است. کسیکه در دولت باطل مورد ستم قرار بگیرد در دولت حق، از او رفع ستم می شود» .

920- «ما لمن خالفنا فی دولتنا من نصیب! . إنّ الله قد أحلّ لنا دماءهم عند قیام قائمنا. فالیوم محرّم علینا و علیکم ذلک فلا یغرتک أحد! .

إذا قام قائمنا انتقم لله و لرسوله و لنا أجمعین» .

«برای مخالفین ما، در دولت ما نصیبی نیست، خداوند به هنگام قیام قائم ما خون آنها را بر ما حلال کرده است. امروز خون آنها بر ما و شما حرام است، کسی شما را گول نزند. هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند، انتقام خدا و پیامبر و ما را خواهد گرفت.»

921- «کائی اری نزول القائم فی مسجد السّهله بأهله و عیاله.

کان فیہ منزل ادریس، و کان منزل ابراهیم خلیل الرحمن، و ما بعث الله نبیا إلاّ و قد صلّی فیہ. و فیہ مسکن الخضر، و المقیم فیہ کالمقیم فی فسطاط رسول الله (ص) و ما من مؤمن و لا مؤمنه إلاّ و قلبه یحنّ إلیه. و ما من یوم و لا لیلہ إلاّ و الملائکة یاوون إلی هذا المسجد یعبدون الله فیہ!».

«گوئی قائم (عج) را با چشم خود می بینم که با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود می آید. آنجا منزل حضرت ادریس (ع) است، آنجا منزل حضرت ابراهیم خلیل الرحمن است. خداوند هیچ پیامبری نفرستاده جز اینکه در مسجد سهله نماز گزارده است. آنجا منزل حضرت خضر (ع)

ص:653

است. کسیکه در آنجا اقامت کند همانند کسیست که در خیمه حضرت رسول (ص) اقامت کند. هیچ مرد و زن مؤمن یافت نمی شود جز اینکه دلش به سوی آن مسجد کشیده می شود. در هر شب و روز فرشتگان به سوی این مسجد می شتابند و در آنجا به پرستش حق تعالی می پردازند».

در احادیث ملاحم (نویدهای غیبی مربوط به آینده) بسیار دیده می شود که معصومین علیهم السلام نویدهای خود را با جمله «گوئی با چشم خود می بینم» آغاز می کنند، این تعبیر برای اهمیت و قطعیت موضوع است و می خواهند تصریح کنند که این قضیه حتمی است و بی تردید تحقق خواهد یافت، که همه آنها به صورت عهدی نوشته شده و در پیش آنها موجود است. و آنها در این امر از پروردگار خود بیّنه و برهان دارند. و آنچه جدّ بزرگوارشان حضرت رسول اکرم (ص) از

پروردگار دانا و توانا آورده، به آن ایمان قطعی دارند. به علاوه آنچه در گذشته انجام شده، و در حال انجام شدن است، و در آینده انجام خواهد شد، به گونه ای که از حیطة فکری ما بیرون است، برای اولیای الهی مکشوف است تا دلیل امامت و پیشوائی آنها بر دیگر مردمان باشد و گواه گزینش آنان از طرف خدای قادر متعال بر این منصب الهی باشد. قرآن کریم در داستان حضرت خضر (ع) در مورد شکستن کشتی، کشتن جوان و ساختن دیوار، قسمتی از این مطالب غیبی و کشفی را از زبان حضرت خضر (ع) نقل می کند، و حقایق فراوانی از این مطالب از زبان پیشوایان معصوم در پیرامون قیام و نهضت جهانی مصلح غیبی به ما رسیده است:

روزی از روزها، امام صادق (ع) در نقطه ای در پشت کوفه دو رکعت نماز گزارد و به یار باوفایش ابان بن تغلب فرمود:

922- «(هذا) موضع منزل القائم (ع)!» .

«اینجا محلّ خانه قائم (عج) است» .

923- «دار ملکه الکوفه، و مجلس حکمه جامعها. و بیت سکنه، و بیت ماله، و مقسم غنائم المسلمین: مسجد السّهله. و موضع خلواته:

الذّکوات البیض من الغریین» .

«مرکز سلطنت او کوفه است، مرکز قضاوت او مسجد اعظم کوفه

است، محلّ زندگی و مرکز بیت المال و محلّ تقسیم غنائم جنگی مسجد سهله است، و محلّ خلوت او تپّه های سفید و نورانی نجف اشرف می باشد».

وّه چه جای خلوتی، در کنار تربت پاک جدّ بزرگوارش امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران، علی بن ابی طالب (ع)

یکبار دیگر در محضر پیشوای ششم شیعیان، از مسجد سهله یادی شد، فرمود:

924- «أما إنّه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله».

«آنجا منزل صاحب ماست هنگامی که با اهلیت خود وارد شود».

925- «من كان له دار بالكوفة فليتمسك بها!».

«هرکس در کوفه خانه ای داشته باشد، شدیداً مواظب آن باشد و آنرا از دست ندهد».

سپس شکوفائی کوفه در دولت حقّ را توصیف کرده می فرماید:

926- «لا يبقى مؤمن إلاّ كان بها و حوالیها. و لیبلغنّ مجاله الفرس منها ألفی درهم! . و لیصیرنّ الكوفه أربعه و خمسين ميلا! . و لیودنّ أكثر الناس أنّه اشتری شبرا من أرض السّبع بشبر من ذهب. و لتجاورنّ قصورها قصور كربلاء، و لیصیرنّ كربلاء معقلا و مقاما تختلف فيه الملائكة و المؤمنون، و لیكوننّ لها شان من الشّان!!!».

«مؤمنی نمی ماند جز اینکه در کوفه و حوالی آن مستقرّ می شود، محلّ گردش یک اسب به دو هزار درهم می رسد، قطر کوفه به 54 میل می رسد و بیشتر مردم آرزو می کنند که ایکاش بتوانند یک وجب از سرزمین «سبع» (1) را به یک

و جب طلا خریداری کنند! ساختمانهای کوفه به ساختمانهای کربلا متصل شده کربلا را در خود جای می دهد و آنجا را بارگاهی می سازند که محل آمد و شد فرشتگان و مؤمنان می شود، و برای آن مقامی بس رفیع خواهد بود» .

امام صادق (ع) در روزگاری که شیعیان سخت ترین روزها را در کوفه سپری می کردند و از زندانی به زندانی دیگر، و از تبعیدگاهی به تبعیدگاهی دیگر

ص:655

1- (*) - محله ای در کوفه. (مترجم)

منتقل می شدند، از دولت حق، شکوفائی کوفه در دولت حق، و بالا رفتن ارزش زمین در آن زمان سخن می گوید و خبر می دهد که قیمت یک وجب زمین در سرزمین «سبیع» از محلات کوفه به یک وجب شمش طلا می رسد! . چنین خبر قطعی برای او و نیاکان معصوم او از کجا رسیده؟ آیا جز خاندانی که پیک وحی بر آنها نازل شود، شخص دیگری می تواند از آینده چنین خبر دهد؟! . پس از شناخت مقام رفیع خاندان عصمت و طهارت، و ارتباط آنها با مبدء وحی، جای شبهه و تردید برای انسان نمی ماند. شخص عاقل هرگز نمی تواند از این خبرهای روشن و عالی به سادگی عبور کند و در مضامین آنها دقت نکند و در مبدء آنها اندیشه نکند، و عظمت والای گوینده آنها مورد تحلیل قرار ندهد.

یکبار دیگر از امام صادق (ع) در پیرامون مساجد سفقدار پرسیدند، که آیا نماز در آنها مکروه هست؟ فرمود:

927- «نعم، ولكن لا تضرکم الصلاه فیها. و لو قد کان العدل، لرأیتم کیف یصنع فی ذلک! . إذا نزل القائم فی الکوفه أمر بهدم المساجد الأربعة حتی یبلغ أساسها و یصیرها عریشا کعریش موسی. و تكون المساجد کلها جماء لا شرف لها، کما کان علی عهد رسول الله (ص). و یوسع الطریق الأعظم و یهدم کل مسجد علی الطریق، و یکسر کل جناح و یسد کل کوه إلی الطریق... و یهدم کل جناح و کنیف و میزاب إلی الطریق! .

و یامر الله الفلک فی زمانه فیبطئ دورانه حتی یکون الیوم فی آیامه کعشره من آیامکم، و الشهر کعشره أشهر، و السنه کعشره من سنیکم» .

«آری، ولکن نماز گزاردن در آنها به شما آسیبی نمی رساند، اما هنگامی که عدالت پیاده شود، خواهید دید که با این مساجد چگونه رفتار خواهد شد. چون قائم (عج) در کوفه فرود آید به تخریب چهار مسجد (1) در آن دستور می دهد، تا برپایه های اولی بنیاد گردد، و آنها را چون خیمه اجتماع حضرت موسی هموار و مرتفع می سازد، همه مساجد را هموار می سازد تا محلّ مرتفعی در آنها نباشد، آنچنانکه در عهد پیامبر (ص) بود.

جاده های اصلی را توسعه دهد، هر مسجدی که بر سر راه باشد تخریب

ص: 656

1- (*) - مساجد کوفه، سهله، صعصعه و زید.

می کند، بالکنها را می شکنند و پنجره هائی که به کوچه باز شود، می بندند.

هر بالکن، فاضل آب و ناودانی را که به کوچه ها باشد، از بین می برد.

خداوند در عهد او به چرخ گردون فرمان می دهد که آرامتر بگردد، که مقدار یک روز در روزگار او معادل 10 روز از روزهای شما باشد، و هر ماهی به مقدار 10 ماه و هر سالی به مقدار 10 سال از سالهای شما باشد» .

928- «إذا تناهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر، رفع الله تعالى له كلّ منخفض من الأرض، و خفض كلّ مرتفع، حتّى تكون الدّنيا عنده بمنزله راحتته. فأیّکم لو كانت فی راحتته شعره لم یبصرها؟!». .

«هنگامی که امور به صاحب امر (عج) منتهی شود، خداوند همه نقاط پست زمین را برای او پر می کند و همه نقاط مرتفع جهان را برای او هموار سازد، تا همه کره خاکی همچون کف دست او در افق دید او قرار بگیرد. اگر یکی از شما موئی در کف دست داشته باشید، مگر ممکن است که از دیدن آن ناتوان باشید؟! همه جهان برای او چنین خواهد بود».

در این حدیث به صراحت اعلام شده که جهان در تحت سیطره او همچون کف دست آنحضرت خواهد بود و هیچ نقطه ای از زمین بر آنحضرت پوشیده نخواهد بود. و پس از آنکه فراز و نشیبهای آن هموار گردد با آن عمود نورانی که قبلا در ضمن احادیث شریفه گذشت و همواره در اختیار آنحضرت است بر تمام اقطار و اکناف زمین مسلط خواهد بود. با تجهیزات نظامی امروز که از رادارها، بی سیمها و دیگر ابزار استخباری بهره می گیرند و به مقدار فراوانی از جابه جا شدن دشمن مطلع می شوند، روایات مربوط به حضرت بقیه الله (عج) تا حدی روشن می گردد، که طبق روایات، یک عمود نورانی به وسعت فاصله زمین تا آسمان در اختیار آنحضرت است و همه رویدادهای جهان در آن منعکس می باشد، و از اعمال مردم به وسیله آن آگاه می شود.

از امام ششم پرسیدند: سالها چگونه طولانی می شود؟ فرمود:

929- «یاامر الله تعالی الفلک باللبوث و قلّه الحرکه، فتطول الاّیام لذلك و السنون» .

ص: 657

«خداوند تبارک و تعالی به فلک دستور می دهد که آرامتر گردش کند. با کند شدن گردش چرخ گردون، روزها، ماهها و سالها طولانی می شود. عرض کردند: دانشمندان می گویند: اگر گردش فلک تغییر یابد تباه می شود! . فرمود: آن سخن ملحدان است، اما مسلمانها راهی به این حرفها ندارند، خداوند برای رسول گرامی اش ماه را شکافت (شق القمر) ، برای او و پیش از او برای یوشع بن نون خورشید را برگردانید (ردّ الشمس) ، و از دراز شدن روزهای قیامت خبر داد که هر روزش به مقدار هزار سال از سالهای دنیاست» .

نگارنده هرگاه از این مطالب دچار شگفت شود، با خود می گوید: چرا از خود خورشید تعجب نمی کنی؟! که میلیونها سال پیش خداوند آنرا به صورت یک گلوله آتشین آفریده، در این مدت طولانی نورش کم فروغ نشده، حرارتش به سردی نگرانیده، و نمی دانیم که مواد گداخته آن پس از اشتعال چه می شود؟!، و بدل آن از کجا تأمین می شود؟!، و چگونه در طول میلیونها سال بدون کم و زیاد شدن نور و حرارتش باقی مانده است؟!، و همچنین باقی می ماند تا روز موعود فرا رسد که قرآن کریم می فرماید:

«فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ، وَ خَسَفَ الْقَمَرُ، وَ جُمِعَ الشَّمْسُ، وَ الْقَمَرُ، يَقُولُ الْإِنْسَانُ إِنَّ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُغُ» .

«هنگامی که دیده ها خیره شود، ماه خسوف کند، خورشید و ماه در کنار یکدیگر قرار بگیرند، انسان در آنروز می گوید: جای فرار کجاست؟!»

به طوریکه از مرگ و حساب و برانگیخته شدن روز رستاخیز چاره و فراری نیست، از باور کردن این حقایق نیز چاره ای نیست که اینها از منابع مورد اعتماد، از پیشوایان معصوم و متکی به مبدء وحی، سرچشمه گرفته است.

از روایت فوق نتیجه می گیریم که روزها، ماهها و سالهای دولت حقه ده برابر روز، ماه و سال از دیگر زمانهاست و این معنی به اضافه ارزش معنوی و غیرقابل وصف آن روزهای مسعود، تا حدی کوتاه بودن مدت حکومت حقه را جبران می کند ولی به هر حال، رقمهائی چون 7،9،17،70 و 309 که در احادیث آمده است، نسبت به عمر طولانی و نویدهای جهانی همه پیامبران و

ص:658

انتظار دهها قرن از طرف همه ملتتها و امتها، کوتاه است. که امیدواریم ما نیز برای چنین روزهای مسعود و مبارک، اهل و شایسته باشیم. ان شاء الله.

پیامبر اکرم (ص) در مورد آن روزهای مسعود می فرماید:

930- «... و تشرق الأرض بنور ربّها، و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب» .

«زمین با نور پروردگارش منور می شود و سلطنت او همه شرق و غرب جهان را دربرمی گیرد» .

معلی بن خنیس به محضر امام صادق (ع) عرض کرد: جانم به فدایت از خلافت بنی فلان (بنی عباس) و عیش و نوش آنان سخن گفتید، اگر امر در دست شما بود و این قدرت به دست شما می رسید، ما نیز روزهای خوش و خرمی در زیر سایه شما داشتیم. امام صادق (ع) فرمود:

931- «هیئات یا معلی! . أما و الله لو كان ذاك، ما كان إلاّ سياسه اللیل و سیاحه النهار، و لبس الخشن و أكل الجشب، فزوی ذلك عنا... فهل رأیت ظلامه قطّ صیرها الله نعمه إلاّ هذه؟!» .

«نه هرگز چنین نیست، ای معلی! به خدا سوگند اگر قدرت در دست ما بود، شبها به تدبیر امور و روزها به تلاش و کوشش می پرداختیم، جامه ای خشن بر تن داشتیم و غذای بی خورشت می خوردیم، ولی از ما گرفته شد و شما زندگی راحتی به دست آوردید، آیا در جهان ستمی دیده اید که موجب آسایش مردم باشد جز این؟!»

در حکومت حقّه حضرت علی (ع) همگان از نعمت عدالت برخوردار بودند ولی شیوه زندگی امیر مؤمنان (ع) صفحات تاریخ را منور ساخته است، در مورد حضرت بقیه الله (عج) نیز چنانکه در روایتهای پیشین گذشت، همگان از نعمت و آسایش و آرامش برخوردار می شوند ولی شخص امام (عج) جامه ای خشن می پوشد و از حداقل زندگی استفاده می کند و بر مسئولان کشوری نیز سخت می گیرد. از اینجا استفاده می شود که اگر خلافت غصب نمی شد و به دست معصومین علیهم السلام می رسید آنها نیز همین روش را دنبال می کردند و شیعیان نزدیکی چون معلی بن خنیس نیز طبعاً از لذتهای مادی و آسایشهای ظاهری

محروم می شدند، از این رهگذر امام صادق (ع) می فرماید: غضب خلافت ستمی است که وبالش بر غاصبان خلافت است، ولی همین ستم بر امثال معلی بن خنیس وسیله آسایش ظاهری شده است. در اینجا یادآوری این نکته لازمست که چون معلی بن خنیس از نظر عیش و نوش مسئله را طرح کرده بود، امام (ع) چنین پاسخ فرمود، وگرنه در قاموس ائمه دنیا ارزش آنرا ندارد که چنین آسایشها و نعمتهائی، در برابر غضب خلافت، نعمت به شمار آید و مقداری از عظمت فاجعه بکاهد.

از محضر امام صادق (ع) از تفسیر آیه شریفه:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» :

«هرکس متاع آخرت را بخواهد، متاع او را افزایش می دهیم»

سؤال کردند، فرمود:

932- «یستوفی نصیبه من دولتهم الأئمه عليهم السلام: (و من كان يريد حرث الدنيا نؤته منها و ما له في الآخرة من نصيب) : الدنيا نؤته منها، و ما له في الآخرة من نصيب: ليس له في دولة الحق مع القائم نصيب» .

«امامان عليهم السلام، نصیب او را در دولت حق استیفاء می کنند:

اما کسیکه متاع دنیا را بخواهد، از متاع دنیا به او می دهیم ولی در آخرت نصیبی ندارد [یعنی در دولت حق و در کنار قائم (عج) نصیبی نخواهد داشت» .

933- «دولته آخر الدّول، و خیر الدّول، تعقب جمیع الملوک، بحیث لم یبق أهل بیت لهم دولة إلاّ ملکوا قبله، لئلاّ یقولوا إذا رأوا سیرته:

إذا ملکنا سرنا بسیره هؤلاء، و هو قول الله عزّ و جلّ: وَالْعِاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» .

«دولت او آخرین و بهترین دولتهاست، پس از پایان همه دولتها می آید، هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن مقدر باشد، جز اینکه پیش از او به حکومت می رسد. تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم کسی نگوید که اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، اینچنین رفتار می کردیم، و اینست معنای کلام خدا که فرموده: وَالْعِاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ عاقبت از آن پرهیزکاران است.» .

ص: 660

934- «لکلّ اناس دولة یرقبونها و دولتنا فی آخر الدّهر تظهر» .

«برای هر قومی دولتی هست که فرا رسیدن آنرا انتظار می کشند، ولی دولت ما در آخر الزّمان ظاهر می شود.» .

935- «لیس بعد دولة القائم علیه السّلام لأحد دولة!» .

«بعد از دولت قائم (عج) برای احدی دولتی مقدر نشده است.» .

936- «بین وفاه القائم (ع) و بین القیامه أربعون یوما!» .

«در میان وفات قائم (عج) و آغاز رستاخیز چهل روز فاصله هست».

و در مورد آن روزهای نامیمون (بعد از رحلت حضرت ولی عصر-عج-) آمده است:

937- «... و أغلق باب التّوبه فلم یک ینفع نفسا إیمانها لم تکن آمنّت من قبل أو کسبت فی إیمانها خیرا. فاولئک شرار من خلق اللّهِ».

«در توبه بسته می شود و به کسی که پیش از آن ایمان نیاورده باشد، و در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، دیگر ایمان آوردن سودی نمی بخشد. آنها بدترین مردمان هستند».

938- «إنتهاء ملکه من أشرط السّاعه، إذ جاء فی القرآن الکریم: [و أنّه لعلم للسّاعه]: أی إنذاربها، و إشارة إلیها».

«پایان یافتن سلطنت او از نشانه های رستاخیز است، چنانکه در قرآن کریم می فرماید: وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسّاعه یعنی او هشدار و نشانه رستاخیز می باشد».

امام باقر (ع) نیز در تفسیر آیه: «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسّاعه» می فرماید:

939- «هو المهدیّ، یکون فی آخر الزّمان. و بعد خروجه یکون قیام السّاعه و إماراتها و دلالاتها و قیامها».

«او مهدی (عج) است که در آخر الزّمان ظاهر می شود و پس از

ظهور او زمان قیام قیامت می رسد، نشانه ها و براهین آن آشکار می شود» .

امام صادق (ع) در پیرامون پایان حکومت عدل می فرماید:

940- «فإذا تمّ الأمر أتى الحجّة الموت، فقتلته امرأه من بنی تمیم اسمها سعیده لها لحيه و سبال مثل الرجال، بجرن من صخر تقدفه به من فوق سطح و هو متجاوز فی الطریق» .

«چون دولت حقّه مدّتش به سر آید، مرگ حضرت حجّت فرا می رسد، او را زنی از بنی تمیم به شهادت می رساند، که نام او «سعیده» است و همانند مردان ریش و شارب دارد، او به هنگام عبور حضرت بقیه الله (عج) سنگ آسیابی را از پشت بام به سوی او پرتاب می کند و او را به شهادت می رساند» .

941- «ثمّ يرسل الله ريحا بارده من قبل الشام فلا يبقى أحد في قلبه مثقال حبه من خير أو إيمان إلا قبضه الله، فيبقى شرار في خفه الطير و أحلام السباع، لا يعرفون معروفًا و لا ينكرون منكرًا» .

«آنگاه خداوند باد سردی از طرف شام می فرستد که هرکس در دلش به مقدار یک حبه از خیر و ایمان باشد به وسیله آن قبض روح می شود و بدترین مردم زنده می مانند که سبکسر و درنده خوی باشند، معروف را نشناسند و از منکر بیزاری نجویند» .

منزّه است خداوندی که هرچه اراده کند انجام دهد و احدی را حقّ چون و چرا نیست.

امام رضا (ع) می فرماید:

942- «لو قد قام القائم لحکم بثلاث لم يحکم بها أحد قبله:

يقتل الشيخ الزّاني، و يقتل مانع الزّكاه، و يورث الأخ أخاه في الاظّله» .

«هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند به سه چیز داوری کند که

ص:662

احدی پیش از او داوری نکرده است:1- پیرمرد زانی را می کشد.2- مانع الزکات را می کشد.3- برادر را از برادر اظله ارث می دهد» .

شاید منظور از «اظله» برادری باشد که هنوز جنین است و قدم در این عرصه نگذاشته است. و شاید منظور از آن دو مؤمن باشد که در عالم ارواح با یکدیگر برادر بودند اگرچه در این جهان با یکدیگر خویشاوندی نداشته باشند.

امام هادی (ع) می فرماید:

943- «هو الّذي يجمع الكلم و يتمّ النّعم، و يحقّ الله به الحقّ و يزهق الباطل. و هو مهديكم المنتظر. ثمّ قرأ: بقيه الله خير لكم، و قال: هو و الله بقيه الله!» .

«او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می کند، نعمتها را کامل می سازد، خداوند حق را به دست او تحقّق می بخشد و باطل را نابود می سازد. او مهدی منتظر شما است. آنگاه این آیه را تلاوت کرد: بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ سِيسِ فرمود: به خدا سوگند بقیّه الله (تنها بازمانده از حجّتهای الهی) اوست».

امام حسن عسکری (ع) می فرماید:

944- «إذا خرج القائم، أمر بهدم المنائر و المقاصير الّتی فی المساجد. و معنی هذا أنّها محدثه مبتدعه لم یبناها نبیّ و لا حجّه».

«چون قائم (عج) خارج شود دستور می دهد که مناره های مساجد را خراب کنند و مکانهای مرتفع مساجد (شاه نشینها) را خراب می کند، زیرا اینها بدعت است، هیچ پیامبر و یا وصیّ پیامبری آنها را بنیاد نکرده است.»

و اینک نویدهایی که در کتب مقدّسه دیگر ادیان در پیرامون دولت حق

ص: 663

آمده است:

در تورات می خوانیم:

945- «و در ایام آخر واقع خواهد شد. . . جمیع امّتها به سوی آن روان خواهند شد. . . او امّتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد. . . امّتی بر امّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت» .

946- «بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. . . کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت. و گرگ با برّه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری باهم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند» .

947- «طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدّس من ضرر و فسادى نخواهند کرد. زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آبھائی که دریا را می پوشاند» .

948- «آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید. و عمل عدالت سلامتی، و نتیجه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا ابد الآباد. و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزلهای آرامی ساکن خواهند شد» .

949- «برگزیدگان من از عمل دستهای خود تمتّع خواهند برد، زحمت بیجا نخواهند کشید، اولاد به جهت اضطراب نخواهند زائید. زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشانند. و قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم داد. و پیش از آنکه سخن گویند من خواهم شنید. گرگ و برّه باهم خواهند چرید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود. خداوند می گوید که در تمامی کوه مقدّس من ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند کرد» .

ص: 664

950- «. . . امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده (قائم) است، خواهد برخاست. . . در آن زمان هرکس از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانکه در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان به

جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید و آنانکه بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالابد. اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید. . . خوشا به حال آنکه انتظار کشد» .

در انجیل می خوانیم:

951- «عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می گویم: شما که مرا متابعت نموده اید، وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت» .

952- «لهذا پیش از وقت به چیزی حکم مکنید، تا خداوند بیاید که خفایای ظلمترا روشن خواهد کرد و نیتهای دلها را به ظهور خواهد آورد، آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود» .

953- «به جنگ نیکو جنگ کرده ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمانرا محفوظ داشته ام. بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است، که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد و نه به من فقط بلکه نیز به همه کسانی که ظهور او را دوست می دارند» .

954- «به زودی می آیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج ترا بگیرد» .

ص:665

ص:666

حواشی

-انبیاء:105.

-ینابیع المودّه، جلد 3 صفحه 80، الامام المهدی صفحه 46 و 266 و الزام النَّاصب صفحه 25.

-الملاحم و الفتن صفحه 95، الصّواعق المحرّقه صفحه 97، المهدی صفحه 98 و نور الابصار صفحه 231.

-منتخب الاثر صفحه 152 و 180، البیان ص 86، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 129، بحار الانوار جلد 51 صفحه 84، الزام النَّاصب صفحه 257، الملاحم و الفتن صفحه 67 و 134، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 166 نور الابصار صفحه 171 و 231، المهدی صفحه 77 و بشاره الاسلام صفحه 287.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 263 و 273، البیان صفحه 86، الملاحم و الفتن صفحه 67 و 135، بحار الانوار جلد 52 صفحه 166 و المهدی صفحه 226 به نقل از: عقد الدّرر.

-قصص:83.

-اصول کافی، جلد 1 صفحه 471.

-الملاحم و الفتن صفحه 95.

-منتخب الاثر صفحه 491، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 136، المهدي صفحه 224، الامام المهدي صفحه 271،343 و اسعاف الراغبين صفحه 145.

-اسعاف الراغبين صفحه 145.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 133.

-الزام الناصب صفحه 139 و 222.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 262، بحار الانوار جلد 51 صفحه 82، البيان صفحه 85، بشاره الاسلام صفحه 285 و 296 و الامام المهدي صفحه 105.

-بشاره الاسلام صفحه 9 و المحجّه البيضاء جلد 3 صفحه 340.

-البيان صفحه 83، الملاحم و الفتن صفحه 56 و صحيح مسلم جلد 8 صفحه 185.

-البيان صفحه 73، الملاحم و الفتن صفحه 57، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 263،268 و 277، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 341، منتخب الاثر صفحه 473، بحار الانوار جلد 51 صفحه 76 و جلد 52 صفحه 379، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 87،91،163، المهدي صفحه 199، اسعاف الراغبين

صفحه 134، بشاره الاسلام صفحه 280 و 290، الامام المهدي صفحه 30 و 107، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 126،131،136،259، مسند احمد جلد 3 صفحه 48، الزام النَّاصب صفحه 52، الفصول المهمّه صفحه 256 و الصّواعق المحرقة صفحه 98.

-مدارک پی نویسی شماره 16.

-مسند احمد جلد 2 صفحه 530.

-البيان صفحه 84، منتخب الاثر صفحه 159، صحيح مسلم جلد 8 صفحه 185 و الامام المهدي صفحه 296.

-منتخب الاثر صفحه 147، الصّواعق المحرقة صفحه 164، الملاحم و الفتن صفحه 57، 136، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 341، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 261،268،273، المهدي صفحه 222،225، بشاره الاسلام صفحه 283، الامام المهدي صفحه 269 و ينابيع المودّه جلد 3 صفحه 135.

-الملاحم و الفتن صفحه 137، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 150 و المهدي صفحه 71 و 226.

-الزام النَّاصب صفحه 230 و بشاره الاسلام صفحه 254.

-عيون الاخبار جلد 1 صفحه 169 و جلد 2 صفحه 102.

-ينابيع المودّه جلد 3 صفحه 133، اسعاف الرّاغبين صفحه 144 و الامام المهدي صفحه 344.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 153، منتخب الاثر صفحه 478، المهدی صفحه 78 و الامام المهدی صفحه 107.

-الملاحم و الفتن صفحه 51، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 152، المهدی صفحه 211 و عقد الدرر صفحه 223.

-بشاره الاسلام صفحه 256.

-منتخب الاثر صفحه 308، الملاحم و الفتن صفحه 54، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 161 و المهدی صفحه 232.

-منتخب الاثر صفحه 474، الزام الناصب صفحه 228 و الملاحم و الفتن صفحه 54.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 75، الملاحم و الفتن صفحه 56 و غیبت شیخ طوسی صفحه 114.

-منتخب الاثر صفحه 473، بحار الانوار جلد 51 صفحه 104، الملاحم و الفتن صفحه 57.

-المهدی صفحه 222، بشاره الاسلام صفحه 286 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 131.

-الامام المهدی صفحه 95، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 136، مشیر الاحزان صفحه 297 و اسعاف الرّاغبین صفحه 140.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 104، بشاره الاسلام صفحه 28 و 280، الصّواعق المحرّقه صفحه 161، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 268، الملاحم و الفتن صفحه 55، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 62، الامام المهدی صفحه 66، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 137، اسعاف الرّاغبین صفحه 34، مسند احمد جلد 3 صفحه 28 و المهدی صفحه 221.

-ینابیع المودّه، جلد 3 صفحه 86، الصّواعق المحرّقه صفحه 235، بشاره الاسلام صفحه 71، المهدی صفحه 221.

ص:668

-منتخب الاثر صفحه 430.

-منتخب الاثر صفحه 160 و 294.

-توبه:36.

-احقاف:25.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 78 و 132، الامام المهدی صفحه 41، الزام النّاصب صفحه 22 و منتخب الاثر صفحه 157.

-الملاحم و الفتن صفحه 66.

-الملاحم و الفتن صفحه 108.

-الحاوی للفتاوی، جلد 2 صفحه 157 و الزام النّاصب صفحه 192.

-الحاوی للفتاوی، جلد 2 صفحه 154 و الملاحم و الفتن صفحه 56.

-الملاحم و الفتن صفحه 57 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 154.

-بشاره الاسلام صفحه 255 و الزام الناصب صفحه 202.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 435، منتخب الاثر صفحه 33، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 148 و غیبت شیخ طوسی 92.

-طه:105.

-حج:1 و 2.

-ابراهیم:48.

-النّازعات:36.

-النّازعات:6-8.

-منتخب الاثر صفحه 65، ذخائر العقبی صفحه 17، الصّواعق المحرقة صفحه 234، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 148 و الامام المهدي صفحه 29 و 108.

-الزام الناصب صفحه 202 و منتخب الاثر صفحه 474.

-نور:55.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 58 و جلد 53 صفحه 47، منتخب الاثر صفحه 161 و 294، مجمع البحرین جلد 5 صفحه 85، الزام النَّاصب صفحه 26،30 و 338، بشاره الاسلام صفحه 127 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 81.

-الامام المهدي صفحه 47 و 267.

-الزام النَّاصب صفحه 180.

-ابراهیم:44.

-الزام النَّاصب، صفحه 209.

-نهج البلاغه، کلمات قصار شماره 205، الزام النَّاصب صفحه 238، الامام المهدي صفحه 50 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 94.

-قصص:5.

-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد جلد 19 صفحه 29.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 131.

ص: 669

-نهج البلاغه صبحی صالح صفحه 195، شرح ابن ابی الحدید جلد 9 صفحه 40، منتخب الاثر صفحه 297، ینابیع الموده جلد 3 صفحه 94، بحار الانوار جلد 51 صفحه 130 و الامام المهدي صفحه 86.

-بشاره الاسلام صفحه 83، الامام المهدي صفحه 85، منتخب الاثر صفحه 158 و الزام النَّاصب صفحه 211.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 224 و الزام النَّاصب صفحه 176.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 60، بشاره الاسلام صفحه 263، البيان صفحه 90، الامام المهدي صفحه 264، ینابیع الموده جلد 3 صفحه 76 و المهدي صفحه 228.

-ارشاد مفید صفحه 243، بحار الانوار جلد 53 صفحه 11 و بشاره الاسلام صفحه 71.

-الزام النَّاصب صفحه 216، بحار الانوار جلد 53 صفحه 11 و بشاره الاسلام صفحه 271.

-بشاره الاسلام صفحه 207 و 39.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 225 و الزام النَّاصب صفحه 176.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 374 و بشاره الاسلام صفحه 248 و 206.

-غیبت نعمانی صفحه 171، الزام النَّاصب صفحه 139 و 223، بحار الانوار جلد 52 صفحه 364 و بشاره الاسلام صفحه 234.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 95 و 121 و الزام النَّاصب صفحه 223.

-غیبت نعمانی صفحه 135 و 123، بحار الانوار جلد 51 صفحه 135 و جلد 52 صفحه 231، 292 و 354، بشاره الاسلام صفحه 92، 110 و 224، و الزام النَّاصب صفحه 189، 208 و 229.

-بشاره الاسلام صفحه 205 و الزام النَّاصب صفحه 137 و 179.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 362 و غیبت نعمانی صفحه 159.

-غیبت نعمانی صفحه 172، بحار الانوار جلد 52 صفحه 364 و بشاره الاسلام صفحه 223.

-ارشاد مفید صفحه 344 و بشاره الاسلام صفحه 234.

-الزام النَّاصب صفحه 223، ارشاد مفید صفحه 344 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 339.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 364، غیبت نعمانی صفحه 172 و بشاره الاسلام صفحه 234.

-بشاره الاسلام صفحه 234، بحار الانوار جلد 52 صفحه 318 و 365 و غیبت نعمانی صفحه 172.

-اصول کافی، جلد 2 صفحه 633.

-اصول کافی، جلد 2 صفحه 633.

-منتخب الاثر صفحه 474، الزام الناصب صفحه 139،202،227،239، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 172 و المهدی صفحه 231.

-بشاره الاسلام صفحه 279.

-اصول کافی جلد 2 صفحه 407 و الزام الناصب صفحه 201 و 236.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 280، بشاره الاسلام صفحه 197، منتخب الاثر صفحه 487، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 136، الامام المهدی صفحه 97 و الزام الناصب صفحه 179.

-بشاره الاسلام صفحه 183،253،278، منتخب الاثر صفحه 488، الزام الناصب صفحه 192، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 138، اسعاف الرّآغبین صفحه 142، بحار الانوار جلد 52

ص:670

صفحه 330 و 390 و جلد 53 صفحه 11، الامام المهدی صفحه 74 و 342، الملاحم و الفتن صفحه 149 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 37،62،110،132.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 386 و بشاره الاسلام صفحه 249.

-انبیاء:105.

-الزام النَّاصِب صفحه 237.

-غیبت نعمانی صفحه 125، بحار الانوار جلد 52 صفحه 352،390، بشاره الاسلام صفحه 229،242 و 249، الامام المهدی صفحه 271 و الزام النَّاصِب صفحه 230.

-بشاره الاسلام صفحه 254، بحار الانوار جلد 52 صفحه 328، غیبت نعمانی صفحه 4، منتخب الاثر صفحه 483 و الزام النَّاصِب صفحه 139.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 269 و 192، و الزام النَّاصِب صفحه 8.

-الزام النَّاصِب صفحه 213 و 244.

-بشاره الاسلام صفحه 254، منتخب الاثر صفحه 483 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 391.

-حج:41.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 47، الزام النَّاصِب صفحه 25 و 237، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 80 و الامام المهدی صفحه 46،266،272.

-الزام النَّاصِب صفحه 29.

-بشاره الاسلام صفحه 206، اعلام الوری صفحه 430، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 66، الزام النَّاصِب صفحه 222، ارشاد مفید صفحه 341، المحجّه البیضاء جلد 4 صفحه 344 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 331.

-غیبت نعمانی صفحه 124، بشاره الاسلام صفحه 242، منتخب الاثر صفحه 310، بحار الانوار جلد 51 صفحه 29 و جلد 52 صفحه 351، الزام النَّاصِب صفحه 55، المهدي صفحه 95، 225، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 37، 62، 132 و الامام المهدي صفحه 271.

-بشاره الاسلام صفحه 235، الزام النَّاصِب صفحه 223، بحار الانوار جلد 52 صفحه 351، اعلام الوری صفحه 432 و كشف الغمّه جلد 3 صفحه 208.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 29 و جلد 52 صفحه 351، منتخب الاثر صفحه 310، بشاره الاسلام صفحه 242، الامام المهدي صفحه 271، غیبت نعمانی صفحه 124، الزام النَّاصِب صفحه 55، 142، 223، 230.

-الزام النَّاصِب صفحه 7 و شرح ابن ابی الحدید جلد 3 صفحه 148.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 438.

-بشاره الاسلام صفحه 239 و 261.

-الزام النَّاصِب صفحه 11.

-اختصاص مفید، صفحه 217.

-منتخب الاثر صفحه 309 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 317.

-الزام النَّاصِب صفحه 177.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 390 و بشاره الاسلام صفحه 253.

ص:671

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 372 و اختصاص مفید صفحه 24.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 327، بشاره الاسلام صفحه 241 و الزام النَّاصِب صفحه 140.

-غیبت نعمانی صفحه 172، الزام النَّاصِب صفحه 224، بحار الانوار جلد 52 صفحه 365 و بشاره الاسلام صفحه 71.

-نحل:89.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 229، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 149 و الزام النَّاصِب صفحه 6.

-الزام النَّاصِب صفحه 6.

-غیبت نعمانی صفحه 181، بحار الانوار جلد 52 صفحه 291،298،390 و جلد 53 صفحه 101، بشاره الاسلام صفحه 71،196 و 253، المهدی صفحه 220، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 155، غیبت شیخ طوسی صفحه 283 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 62.

-ارشاد مفید صفحه 345، منتخب الاثر صفحه 143، اعلام الوری صفحه 432، الملاحم و الفتن صفحه 56 و 62، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 163 و المهدی صفحه 233.

-بشاره الاسلام صفحه 194، بحار الانوار جلد 52 صفحه 291 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 110 و 136.

-ارشاد مفید صفحه 342، بحار الانوار جلد 52 صفحه 337 و 386، المهدی صفحه 198 و 234، المحجّه البیضاء جلد 4 صفحه 337، بشاره الاسلام صفحه 194 و 235 و 249 و 278، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 138، الزام النَّاصب صفحه 190 و 223، البیان صفحه 73، منتخب الاثر صفحه 487، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 87 و غیبت شیخ طوسی صفحه 283.

-غیبت نعمانی صفحه 180، بشاره الاسلام صفحه 195، غیبت شیخ طوسی صفحه 285، البیان صفحه 94، اعلام الوری صفحه 434، بحار الانوار جلد 52 صفحه 298 و جلد 53 صفحه 100، الزام النَّاصب صفحه 245 و ارشاد مفید صفحه 345.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 382.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 381.

-الامام المهدي صفحه 95، ینابيع المودّه جلد 3 صفحه 136، مشیر الاحزان صفحه 297، اسعاف الراغبین صفحه 140 و بشاره الاسلام صفحه 99.

-الزام النَّاصب صفحه 218 و بشاره الاسلام صفحه 99.

-حدید:17.

-الزام النَّاصب صفحه 242.

-الامام المهدي صفحه 57 و غیبت شیخ طوسی صفحه 120.

-الامام المهدي صفحه 57 و غیبت شیخ طوسی صفحه 120.

-الزام النَّاصب صفحه 223، ینابيع المودّه جلد 3 صفحه 62، بشاره الاسلام صفحه 235، الامام المهدي صفحه 273 و المهدي صفحه 198 و 230.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 347 و الزام النَّاصب صفحه 23.

-ابراهیم:45.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 269 و بشاره الاسلام صفحه 141.

ص: 672

-اصول کافی جلد 1 صفحه 536، بحار الانوار جلد 52 صفحه 332 و غیبت شیخ طوسی صفحه 283.

-ارشاد مفید صفحه 343، غیبت نعمانی صفحه 123، بحار الانوار جلد 52 صفحه 292 و 338 و بشاره الاسلام صفحه 233.

-غیبت نعمانی صفحه 171، بحار الانوار جلد 52 صفحه 364 و بشاره الاسلام صفحه 233.

-الزام النَّاصِب صفحه 139 و 222، بشاره الاسلام صفحه 206 و كشف الغمّه جلد 3 صفحه 297.

-بشاره الاسلام صفحه 71.

-ارشاد مفید صفحه 343، منتخب الاثر صفحه 308، اعلام الوری صفحه 432، الزام النَّاصِب صفحه 222، 139 و 230، بحار الانوار جلد 52 صفحه 338، بشاره الاسلام صفحه 230، 71 و 234، الملاحم و الفتن صفحه 55 و الامام المهدي صفحه 265 و 272.

-منتخب الاثر صفحه 472، المهدي صفحه 221، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 160، الزام النَّاصِب صفحه 228 و مسند احمد جلد 3 صفحه 530.

-منتخب الاثر صفحه 474 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 316.

-بشاره الاسلام صفحه 230 و الزام النَّاصِب صفحه 139.

-الملاحم و الفتن صفحه 55، بشاره الاسلام صفحه 185 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 153.

-بشاره الاسلام صفحه 185.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 34 و الزام النَّاصِب صفحه 220.

-بشاره الاسلام صفحه 246.

-اصول کافی جلد 3 صفحه 61 و الزام النَّاصِب صفحه 22.

-بشاره الاسلام صفحه 253.

-الزام النَّاصِب صفحه 21.

-منتخب الاثر صفحه 147، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 273، البيان صفحه 84، الامام المهدي صفحه 62 و 110، مسند احمد جلد 3 صفحه 37، الزام النَّاصِب صفحه 257، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 124 و 153، نور الابصار صفحه 170، الصّواعق المحرّقه صفحه 164، الملاحم و الفتن صفحه 57، 124 و 136 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 135.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 374 و الزام النَّاصِب صفحه 223.

-غیبت نعمانی صفحه 121، بحار الانوار جلد 52 صفحه 352، المهدی صفحه 231، منتخب الاثر صفحه 305 و بشاره الاسلام صفحه 227.

-بشاره الاسلام صفحه 260 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 371 و 325.

-حجر:75.

-ارشاد مفید صفحه 344، الزام النَّاصب صفحه 57، اعلام الوری صفحه 433 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 319 و 339.

-بشاره الاسلام صفحه 240 و 259.

ص:673

-اصول کافی جلد 1 صفحه 262.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 325 و 389، بشاره الاسلام صفحه 252 و 260 و اختصاص مفید صفحه 303.

-غیبت نعمانی صفحه 126 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 355.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 388.

-بشاره الاسلام صفحه 253 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 390.

-انعام:115.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 219 و جلد 3 صفحه 125، مثير الاحزان صفحه 297 و عيون الاخبار جلد 1 صفحه 169.

-الزام النَّاصب صفحه 10.

-توبه:105.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 219 و الزام النَّاصب صفحه 10.

-الزام النَّاصب صفحه 6.

-ارشاد مفید صفحه 322، مناقب آل ابی طالب صفحه 529. در الزام النَّاصب صفحه 6 روایت شده که امام صادق (ع) نیایشهای حضرت الیاس را به عبرانی می خواند، و در اختصاص مفید صفحه 292 از حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل شده که انجیل را به زبان حضرت عیسی (ع) می خواند، و امام باقر (ع) دعاهاى حضرت الیاس را به عبرانی می خواند.

-منتخب الاثر صفحه 471، الزام النَّاصب صفحه 26 و البیان صفحه 84.

-حجّ:56.

-الزام النَّاصب صفحه 26، البیان صفحه 84 و منتخب الاثر صفحه 471.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 62، المهدی صفحه 229 و بشاره الاسلام صفحه 99 و 297.

-الامام المهدی صفحه 343، اسعاف الرّاغبین صفحه 143 و الزام النّاصب صفحه 192.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 259، البیان صفحه 84، الصّواعق المحرّقه صفحه 162، الملاحم و الفتن صفحه 55، المهدی صفحه 221، بشاره الاسلام صفحه 284، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 137 و 160، و الامام المهدی صفحه 109 و 169.

-الامام المهدی صفحه 271.

-الزام النّاصب صفحه 202 و 228، و المهدی صفحه 231.

-المهدی صفحه 266.

-آل عمران:19، بشاره الاسلام صفحه 265 و الامام المهدی صفحه 266.

-حجّ:78.

-بقره:128.

-یونس:90.

-نمل:31.

-نمل:44.

-آل عمران:52.

ص:674

-آل عمران:82.

-آل عمران:84.

-الذاریات:36.

-بقره:133.

-غیبت نعمانی صفحه 172، بحار الانوار جلد 52 صفحه 365 و الزام الناصب صفحه 215.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 376 و 381 و بشاره الاسلام صفحه 257.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 317،376 و 381 و بشاره الاسلام صفحه 257.

-اصول کافی جلد 4 صفحه 576.

-الزام النَّاصب صفحه 217، بحار الانوار جلد 53 صفحه 11، بشاره الاسلام صفحه 272 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 66.

-ارشاد مفید صفحه 342، غیبت طوسی صفحه 282، الزام النَّاصب صفحه 222 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 331.

-الزام النَّاصب صفحه 217 و بشاره الاسلام صفحه 249.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 11، بشاره الاسلام صفحه 249 و 272 و الزام النَّاصب صفحه 230.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 283، ارشاد مفید صفحه 344، اصول کافی جلد 3 صفحه 368، اعلام الوری صفحه 432، بحار الانوار جلد 52 صفحه 333،339 و 374، المهدی صفحه 198، الزام النَّاصب صفحه 223 و بشاره الاسلام صفحه 258 و 235.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 328 و بشاره الاسلام صفحه 243.

-ارشاد مفید صفحه 343، اعلام الوری صفحه 432، بحار الانوار جلد 52 صفحه 339، بشاره الاسلام صفحه 195 و الزام النَّاصب صفحه 223.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 297.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 410، غیبت نعمانی صفحه 154 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 359.

-شوری:20.

-اصول کافی جلد 1 صفحه 436 و الزام النَّاصِب صفحه 28.

-اعراف:128 و قصص:83.

-ارشاد مفید صفحه 344، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 336، منتخب الاثر صفحه 308، الامام المهدي صفحه 267، الزام النَّاصِب صفحه 223 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 332.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 143، الامام المهدي صفحه 277، منتخب الاثر صفحه 169 و الزام النَّاصِب صفحه 140.

-ارشاد مفید صفحه 345.

-ارشاد مفید صفحه 345، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 62 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 145.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 147.

-زخرف:61.

-ینابیع الموده جلد 3 صفحه 136، الصواعق المحرقة صفحه 160 و اسعاف الراغبین صفحه 156.

-منتخب الاثر صفحه 149، الزام الناصب صفحه 85 و نور الابصار صفحه 169.

-الزام الناصب صفحه 190.

-الصواعق المحرقة صفحه 150، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 172 و صحیح مسلم جلد 8 صفحه 182 و 201.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 309، بشاره الاسلام صفحه 246 و الزام الناصب صفحه 140.

-هود:86.

-الزام الناصب صفحه 57.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 208 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 323.

-کتاب اشعیاء نبی، باب دوّم، بندهای 2-4.

-همان مدرک، باب یازدهم، بندهای 4-6.

-کتاب اشعیاء نبی، باب یازدهم، بندهای 8-9.

-همان مدرک، باب سی و دوم، بندهای 16-18.

-کتاب اشعیاء نبی، باب شصت و پنجم، بندهای 23-25.

-کتاب دانیال نبی، باب دوازدهم، بندهای 1 و 4 و 12.

-انجیل متی، باب نوزدهم، بندهای 28 و 29.

-رساله اول پولس رسول به قرنتیان، باب چهارم، بند 5.

-رساله دوم پولس رسول به تیموتاؤس، باب چهارم، بندهای 7 و 8.

-مکاشفه یوحنا رسول، باب سوم، بند 11.

بخش پانزدهم: نشانه ها

اشاره

ص: 677

ص: 678

نشانه ها

«يَمْحُوا اللَّهُ مِا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ، وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».

«خداوند آنچه را که بخواهد محو می کند و آنچه را که بخواهد ثابت و پابرجا می سازد. و امّ الکتاب در نزد اوست».

اشاره

نشانه ها یکی پس از دیگری ظاهر می شود، برخی از آنها در زمان ما تحقق یافته، برخی دیگر در زمان نیاکان ما تحقق یافته است.

ص: 679

برخی از این نشانه ها قطعی و تردیدناپذیر است و برخی دیگر مشروط.

برخی از آنها عام است و برخی دیگر خاص. برخی از آنها به تفصیل بیان شده و برخی دیگر به اجمال. برخی از آنها از نظر زمانی به دور از زمان ظهور است و برخی دیگر نزدیک به آن.

این نشانه ها را همگان می بینند ولی این ویژگیها را همگان تشخیص نمی دهند، و احیانا برخی از آن ها به یک شرطی متوقف است که اگر تأخیری در آن شرط روی دهد، آن نیز تا روزیکه خدا بخواهد به تأخیر می افتد.

روایات و احادیثی که این نشانه ها را برای ما بیان کرده، گاهی جزئیات آن رویداد را به تفصیل بیان کرده و چیزی از ویژگیهای آن را ناگفته نگذاشته و هنگامی با زبان رمز و اشاره سخن گفته، که چیزی از آن برای ما مفهوم نیست، باید در حد اجمال و اعجاز بماند، تا روزیکه آن نشانه تحقق یابد، معنای آن حدیث نیز روشن گردد، که بیشتر روایات مربوط به ملاحم و علائم ظهور از این قسم است که برخی از آنها در همین بخش خواهد آمد.

روایاتی که از نشانه های ظهور سخن گفته، خرافه نیست، گزافه گوئی نیست، رجم به غیب نیست، از آن پیشگوئیها نیست که برخی راست درآید و برخی دیگر دروغ، کلی گوئی نیست که افراد تیزبین بتوانند شبیه آنها را پیش بینی کنند، بلکه یک سلسله حقایقی است که دست جعل و تحریف نیز کمتر از هر بخش دیگری با آن ارتباط یافته است. حقایقی است که از مبدء وحی سرچشمه گرفته، توسط امامان معصوم و راویان مورد وثوق دست به دست گشته و در منابع معتبر درج شده و به دست ما رسیده است.

ما هرگز از خرافات و مجعولات سخن نمی گوئیم، بلکه از اخبار مورد اعتماد سخن می گوئیم که تحقق یافتن آنها، یکی پس از دیگری، خود بر اعتبار آنها می افزاید. اگرچه برخی ها در برابر تمام مسائل ماوراء الطبیعی تصمیم قطعی گرفته اند که هرچه به نام جهان متافیزیک باشد از آن اعراض کنند و آنرا مورد انتقاد و استهزاء قرار دهند، ولی وقوع این نشانه ها، یکی پس از دیگری هرگونه شک و تردید را از حریم مسائل مربوط به علائم ظهور رفع می کند. تعداد بی شماری از این نشانه ها تا عصر ما تحقق یافته است، و تعداد کثیری نیز در عصر ما تحقق یافته، که به زودی در ضمن اخبار ملاحم از نظر خوانندگان گرامی

خواهد گذشت. و تعداد دیگری در شرف وقوع است که به تدریج واقع خواهد شد.

تسلسل این رخدادها همانند تسلسل طلوع خورشید پس از غروب آنست. این حوادث نیز همچنان در فواصل مختلف تحقق خواهد یافت. تا سرانجام نشانه های بزرگی که در آستانه ظهور تحقق یافتنی است، تحقق پذیرد. به هنگام وقوع آن حوادث، دیگر برای احدی جای شک و تردید باقی نمی ماند و هر آدم منصفی یقین پیدا می کند که در لحظه وقوع آخرین نشانه، حضرت بقیه الله (عج) ظهور می کند. نشانه هائی که در آستانه ظهور تحقق خواهد یافت، پنج نشانه است که به آنها علایم حتمی می گویند، زیرا در مورد آنها احتمال «بدا» نیست و آنها به طور جزم و یقین واقع شدنی است. این نشانه ها از زبان امیر مؤمنان (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) این چنین نقل شده است:

955- «من المحتوم الذی لا بد منه أن یکون قبل القائم: خروج السفیانی، و خسف بالبيداء، و قتل النفس الزکیه، و المنادی من السماء، و خروج الیمانی!!» .

«از نشانه هائی که بدون تردید و به طور حتم پیش از قائم (عج) واقع خواهد شد:

1- خروج سفیانی

2- خسف سرزمین پیدا

3- قتل نفس زکیه

4- ندای آسمانی

5- و خروج یمانی است» .

956- «أَلنِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَالسَّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتَمِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَكَفٌّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتَمِ» .

«ندای آسمانی حتمی است، خروج سفیانی قطعی است، قتل نفس زکیه حتمی است، کف دستی که در آسمان ظاهر خواهد شد حتمی است» .

پیشوای ششم نشانه های حتمی را چنین می شمارد:

957- «خمس قبل قیام القائم من العلامات: الصَّيْحَةُ، وَالْيَمَانِيُّ،

ص: 681

و الخسف بالبيداء، و خروج السَّفْيَانِيِّ، و قتل النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ» .

«پنج نشانه پیش از ظهور قائم (عج) هست: ندای آسمانی، خروج یمانی، خسف سرزمین بیداء، خروج سفیانی، و قتل نفس زکیه» .

اینها پنج نشانه است که همه خیرها و برکتها را نوید می دهد، و در فاصله ای کوتاه، در ظرف چند ماه پشت سر هم واقع می شود و برای احدی جای شک و تردید باقی نمی ماند، زیرا فرج بزرگ و شکوهمندی را به دنبال دارد.

اما دیگر نشانه ها، آنها یکمرتبه، و در فاصله نزدیک واقع نمی شود، حتی برخی از آنها در یک قرن واقع نمی شوند، بلکه در ضمن قرنهای متمادی واقع می شوند و به صورت دلایل روشنی بر حقایق خبرهای ملاحم، یکی پس از دیگری تحقق می

پذیرند، و از مجموع آنها نزدیک شدن زمان ظهور قطعی می شود، ولی نه به آن صورتی که سال و ماه و روز آن مشخص شود، که امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید:

958- «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذَكَرَهُ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلِهِ الْعِبَادَ! . و لإزالة جيل من موضعه أيسر من زوال ملك لم ينقض أجله!» .

«خدای تبارک و تعالی برای شتاب بندگان شتاب نمی کند، از جای کردن یک کوه آسانتر است از ساقط کردن حکومتی که وقت سقوط آن نرسیده است.» .

روی این بیان باید مقدرات الهی برطبق تقدیرات حضرت احدیت جریان پیدا کند و هرکسی که برای او زمامداری و فرمانروائی مقدر شده باید طبق مشیت حضرت پروردگار دوران حکومتش سپری گردد.

*** نظر به اینکه روایات مربوط به علایم ظهور بسیار فراوان و مشابه یکدیگر است، نگارنده تا جایی که برایش ممکن بود روایات مربوطه را دسته بندی کرده، هر دسته ای را در بخش جداگانه ای آورده، تا روایت مربوط به هر حادثه ای از روایات حوادث دیگر ممتاز و مشخص گردد و افکار خواننده در تشخیص آنها دچار اضطراب و تشویش نشود، و رنج تحقیق و تشخیص آنها را نگارنده به قدر

ص: 682

امکان متحمل شده، تا خواننده گرامی بدون صرف وقت فراوان، بهره های فراوانی ببرد.

پیش از آنکه به تفصیل و تفسیر مطالب آغاز کنم، نکته ای را بازگو می کنم، و آن اینکه: هنگامی که حضرت مهدی (عج) ظهور کند، ظهور او نیازی به نشانه و علامت نخواهد داشت، تشخیص حقانیت او از تشخیص شب و روز آسانتر خواهد بود. نام، نشان، صفات و همه ویژگیهای او در شرق و غرب جهان همچون نور خورشید خواهد درخشید، افکار همه جهانیان را اعم از زن و مرد، پیر و جوان، سیاه و سفید، عرب و عجم، عامی و باسواد، همه و همه را به خود متوجه خواهد نمود.

ظهور حضرت بقیه الله (عج) هرگز همانند افراد مدعی مهدویت نخواهد بود که در گذشته آمده، ادعا کرده، رسوا شده، کشته شده، در بوتۀ فراموشی فرو رفتند، بلکه ظهور او از طلوع خورشید روشنتر خواهد بود، بانگ دعوت او از هر روزنه ای چون تابش نور وارد خواهد شد و به اعماق دل هر انسانی راه خواهد یافت. هر انسانی بدون اینکه نیازی به مبلّغ و مفسّر داشته باشد از اعماق دل خود یقین پیدا خواهد کرد که این ندا، ندای روحبخش منجی انسانها، موعود توده ها، هدایتگر امتها، نابودکننده ستمها و گستراننده عدالتها، حضرت ولی عصر امام زمان (عج) می باشد.

در اینجا پیش از آنکه به تقسیم بندی بخشها برسم، کلام والائی را از امام و پیشوای ارباب سخن، حضرت مولی الموالی امیر مؤمنان (ع) نقل می کنم که هر فرازی از آن بیانگر آسمانی بودن آن می باشد، آنجا که می فرماید:

959- «یخرج إذا خفت الحقائق، و لحق اللاحق، و ثقلت الظهور، و تتابعت الامور، و اختلفت العرب، و اشتدّ الطلب، و ذهب العفاف، و استحوذ الشیطان، و حکمت النسوان، و فدحت الحوادث، و نفثت النوافث، و هجم الواثب، و عبس العبوس، و أجنب الناموس، و یفتحون العراق، و یجممون الشقاق بدم یراق» .

«او هنگامی ظاهر می شود که حقیقتها کم ارج شود و دنباله روها از نابخردان پیروی کنند، پشتها سنگین شوند، حوادث پیاپی واقع شود،

ص: 683

عربها دچار اختلاف شوند، اشتیاق به ظهور مصلح هر لحظه افزون گردد و خویشتن داری از جامعه رخت بر بندد و . . . شیطان بر همگان چیره شود، زنها فرمانروائی کنند، حوادث جانکاه و کمرشکنی روی دهد، شکافنده ها بشکافند و پیش بتازند، تیرپروازان حمله کنند، دنیا روی ترش کند، رازداران خیانت پیشه همرازان را لو دهند، عراق را فتح کنند و هر نوع اختلافی را با خونریزی پاسخ گویند» .

(فرازهای این حدیث شریف بعد از ترجمه حدیث زیر شرح داده خواهد شد) .

این روایت به تعبیر دیگری نیز وارد شده است و آن اینکه:

960- «إذا زهق الزّاهق، و حقت الحقائق، و لحق اللاحق، و تقلبت الظهور، و تقاربت الامور، و حجب المنشور. فيفضحون الحرائر، و يتملكون الجزائر، و يهدمون الحصون، و يفتحون العراق، و يظهرن الشقاق بدم يراق، فعند ذلك ترقبوا خروج صاحب الزّمان!». .

«چون نابودشدنی ها نابود شوند (باطل از بین برود) ، حقیقتها تحقق پیدا کنند، دنباله روها از نابخردان پیروی کنند، ظواهر دگرگون شود، کارها به همدیگر نزدیک شود، از سخاوت کریمان جلوگیری شود، آزادمردان را افشاگری کنند، جزیره ها را مالک شوند، قلعه ها را ویران کنند، عراق را بگشایند، اختلافات را با خونریزی پاسخ گویند، در چنین زمانی ظهور صاحب الزّمان (عج) را انتظار کشید». .

انسان هنگامی که در برابر سخنان گیرا و شیوای امیر مؤمنان (ع) قرار می گیرد، اگر اهل فن نباشد ممکن است تصور کند که هر آدم فصیح و بلیغی به ساختن چنین سخنان مسجع و موزونی تواناست، ولی چون اهل فن از دیدگاه رشته تخصصی خود به آن نگاه کند، در برابر عظمت گوینده آن سر تسلیم فرود آورده آنها را بالاتر از گفتار انسان و پائین تر از گفتار خالق متّان می یابد و هر فرازی را بیانگر حقیقت با ارجی می یابد که از زبان پیشوای فصحا و امام بلغاء مولای متّقیان، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) ساطع گشته است، و اینک توضیحی کوتاه در پیرامون فرازهای آن:

ص:684

إذا خفت الحقائق:

هنگامی که حقیقتها کم ارج شود!

سخن حق، خود والا و پراج است و به گوینده خود ارزش والائی می بخشد، ولی در آستانه ظهور کسی که سخن حق بگوید، نه تنها مورد توجه قرار نمی گیرد، اعتنائی به گفتارش نمی شود، بلکه خود نیز به جرم گفتن حق مورد مسخره و استهزاء قرار می گیرد و احياناً به حبس و شکنجه و تبعید و انزوا محکوم می شود و چون دیگر حق گویان تاریخ تاوان حق گوئی اش را می پردازد.

و لحق اللّٰ حق:

و دنباله روان از نابخردان پیروی کنند!

منابه و محاکات و تقلید، مردم را تباه می کند، در گمراهی و ضلالت همه از یکدیگر پیروی کرده، اعمال ناروای یکدیگر را تقلید و محاکات می کنند، چنانکه رسول اکرم (ص) می فرماید:

961- «حتی لو دخل أحدهم فی جحر ضبّ لدخلم فیها» .

«اگر یکی از شما در لانه سوسمار وارد شود، همه وارد می شوید» .

اگر یکی از آنها به کار خطرناک و جاهلانه ای دست بزند همگان از او تقلید و محاکات می کنند، دیگر عواقب شوم و خطرناک آنها نمی سنجند و نمی اندیشند، نیروی اندیشه و تفکر خود را به کار نمی اندازند، و کورکورانه هر یک از آنها به یک حزب و تشکیلاتی می پیوندند، زیر یک پرچمی قرار می گیرند، بدون تأمل از یک گروه پیروی می کنند، هرچه به نام مدبر آنها عرضه شود می پذیرند، روزی از «هیپیسسم»، روزی از «نهیلیسم»، و روز دیگر از یک «ایسم» دیگر پیروی می کنند، دیگر احساس وظیفه و مسئولیت از میان آنها رخت برمی بندد.

و ثقلت الظهور:

پشتهها سنگینی کنند!

در آن زمان وضع حیواناتی که پشت آنها برای بارکشی مهیاست، از

ص:685

گردونه خارج می شوند، زیرا دیگر سرعت اسب و قاطر در چنین زمانی کند و سنگین به شمار می آید و با سرعت الکترونی حاکم بر جهان سازگار نخواهد بود.

و اگر جمله فوق به عنوان: و تقلبت الظهور خوانده شود، منظور از آن وقوع فتنه ها و بروز اختلافها در میان طوایف مسلمین از عرب و غیرعرب خواهد بود. که هر دو معنی تحقق یافته است.

و تتابعت الامور:

حوادث پیاپی واقع شود!

وقوع حوادث یکی پس از دیگری، امروزه ملموس شده، در هر گوشه ای از جهان هر روز حادثه ای روی می دهد که حوادث قبلی را به بوتۀ فراموشی می برد، هر روز حادثه ای، فاجعه ای، انقلابی، سقوطی، عزلی و نصبی واقع می شود که دیگر حوادث را تحت الشعاع قرار می دهد. چنانکه در این زمینه آمده است:

«توقعوا ایات کنظم الخرز» .

«حوادث پیاپی و به هم پیوسته ای همچون دانه های گردن بند را انتظار بکشید» .

آری حوادث به یکدیگر مربوط می شود، و چون سرعت برق می گذرد.

و اختلفت العرب:

عربها دچار اختلاف می شوند!

آری دچار اختلافی شده اند که تعبیر بسیار لطیف مرحوم کاشف الغطاء در حق آنها صادق شده، که فرمود: «فقد اتفقوا علی ان لا يتحدوا»: یعنی دست اتحاد داده با یکدیگر پیمان بسته اند که هرگز در مسئله ای اتفاق نکنند! و فرمود: برای اختلاف و ستیزه جوئی همه متحد می شوند ولی اگر سخن از اتحاد به میان آید همگی اختلاف می کنند، گوئی اتحاد کرده اند که هرگز اتحاد نکنند.

و اشتدّ الطّلب:

اشتیاق به ظهور مصلح هر لحظه افزون می شود!

دیگر انسان عاقلی در روی زمین یافت نمی شود جز اینکه به شدت آرزو

ص: 686

می کند که آن مصلح غیبی ظهور کرده، جهان بشریت را از چنگال ظلم و ستم رهایی دهد و به جنایتها و خیانتها خاتمه دهد. دیگر همه جا سخن از فراگیر شدن ستم و احساس نیاز به ظهور منجی عالم بشریت می شود و همه در انتظار

فرارسیدن روز موعود ثانیه شماری می کنند. حتی منکران و ملحدان نیز در راه تأسیس حکومت واحد جهانی و دیگر اهداف آن مصلح الهی، براساس ایده ها و اهداف خود تلاش می کنند.

و ذهب العفاف:

خویشتن داری از جامعه رخت برمی بندد!

آن عفت و خویشتن داری که در شرح زندگی گذشتگان می خوانیم، در جامعه امروزی رخت بر بسته، دیگر نمونه آن یافت نمی شود، و کار به جایی رسیده که اگر کسی در موردی عفت به خرج دهد و خویشتن داری کند، به ارتجاع و ضعف فکری متهم می شود.

و استحوذ الشیطان:

شیطان بر همه چیره می شود!

با کمال تأسف بر همگان راه یافته، ریسمانش را محکم به دور گردنهای بسته با خود می برد. چه کسی از گردونه او بیرون است تا او را سنگسار کند؟ چه کسی او را در مغز خود جای نداده تا او را لعن کند؟ به جز کسی که خدایش عصمت داده و از این ورطه هلاکت رهایی اش بخشیده است.

و حکمت النسوان:

زنها فرمانروائی کنند!

پس از آنکه غیرت از میان مردان رخت بریست، زنها همه جا فرمانروا شدند، در خانه ها، در وزارتخانه ها، در تجارتخانه ها، در پارلمانها و در تمام پستها و مقامها، و بر دل و اندیشه اکثریت مطلق انسانها، که در دام شهوت اسیر و مبتلایند.

و فدحت الحوادث:

حوادث کمرشکنی روی می دهد!

ص: 687

رویدادها بسیار کمرشکن شده و آسایش و آرامش همه ملتها را در شرق و غرب جهان سلب کرده، در سرتاسر جهان ملتی را پیدا نمی کنید که در سطح عالی آرامش و آسایش زندگی کنند، بلکه تشویش و نگرانی به همه جا سایه گسترده و دلهره و اضطراب به هر خانه و کاشانه ای راه یافته است.

و نفثت النواث:

شکافنده ها بشکافند و پیش روند!

چقدر زیباست تعبیر امیر مؤمنان (ع)؟! که گوئی جهان قرن بیستم را با دیدگان خود دیده، هواپیماهای کوه پیکر را مشاهده فرموده که چگونه سینه افق را می شکافند و پیش می تازند، اقطار و اکناف جهان را زیر پر می گیرند و با مواد تخریبی که حمل می کنند جهان را در آتش خود می سوزانند، خداوند در ظهور فرزندت تعجیل کند و با ظهور او آثار سوء این شکافنده ها و پیشتازهای خانمان برانداز را نابود سازد.

و هجم الوائب:

تیزپروازان حمله کنند!

دشمن صهیونیستی بر فراز جنگنده های تیزپرواز خود هر روز سرزمین اسلامی ما (جنوب لبنان) را مورد حمله و هجوم قرار داده، آشیانه های ما را با بمبهای خوشه ای و شیمیائی ویران می کنند، مرگ و فقر و خرابی به ارمغان می آورند.

و عبس العبوس:

دنیا روی ترش کند!

کابوس یأس و وحشت بر سراسر جهان سنگینی می کند، کسی از اعماق دل شادی نمی کند، دیگر کسی نفس راحت نمی کشد، هر صدائی که از خبرپراکنی ها منتشر می شود، دلها را می فشارد و اعصاب را می کوبد و زمین و زمان به روی انسان، روی ترش می کند.

و اجلب التأموس:

رازداران خیانت ورزیده موجب دستگیری می شوند!

رازداران به جای امانت خیانت ورزیده، اسرار را فاش ساخته، اخبار را

به نفع دیگران فاش کرده، موجبات گرفتاری و دستگیری همراز و هم سنگر خود را فراهم می آورند. نزدیکترین دوستان کاری ترین ضربه ها را فرود می آورند، و بیش از هر دشمن قسم خورده، موجب وحشت و اضطراب می شوند.

در روایت دوم به جای «اجلب الناموس» تعبیر: «جمس الجاموس» به کار رفته، که منظور از آن سخن گفتن جماد است، که معنای مشخص آن پخش صدا به توسط رادیو، تلویزیون، ضبط صوت و گرامافون و امثال آنهاست که در همه آنها از یک جماد صدای موردنظر برمی خیزد، و شاید معنای دیگری داشته باشد که گذشت زمان آنرا معنی کند.

امیر مؤمنان (ع) که در آغوش وحی تربیت شده، نفس پیامبر (ص) و باب مدینه علم الرسول (ص) نامیده شده، این سخنان پراج را چهارده قرن پیش با قاطعیّت و صراحت بیان کرده، و ما امروز قسمتی از آنها را درک و لمس می کنیم که برای گذشتگان قابل تصوّر نبود، قسمتی از اخبار ملاحم نیز هنوز کشف نشده، گذشت زمان آنها را معنی خواهد کرد.

امیر مؤمنان در حدیث دیگر با عبارت زیبا و کوتاهی چنین می فرماید:

962- « . . و أنجد العیص، و أراع القنیص، و كثر القمیص » .

«هنگامی که جنگلها خشک شود، شکارچیان همه را به وحشت اندازند، اضطراب، نفرت و مهاجرت زیاد شود، در چنین زمانی . . .» .

امیر مؤمنان (ع) آن استاد فصاحت و امام بلاغت خبرهای مربوط به آخر الزّمان را در این گفتار شیوای خود با الفاظی زیبا و تعبیراتی گیرا، و کلماتی موزون بیان کرده است که اینک به شرح فقرات آن می پردازیم:

انجد العیص:

جنگلها خشک شوند!

در اثر اشتغال مردم به جنگها و فتنه ها و رویدادها، و یا در اثر قحطی و کمی باران، جنگلها، مرغزارها، چمنزارها و باغها و بستانها خشک شده، تبدیل به صحرای سوزان و دشت بی آب و علف شوند، و یا در اثر بمبهای شیمیائی و دیگر مواد تخریبی دچار حریق شوند، و یا در اثر بمبهای اتمی و نیدروژنی زیر و رو شوند و یا به دلایل دیگری که گذشت زمان معنی خواهد کرد.

ص: 689

و اراع القنیص:

شکارچیان به وحشت اندازند!

شکارچیان در سیمای جدیدشان همچون هواپیما ربائی، آدم ربائی و جز آن که موجب وحشت و اضطراب همگان می شوند، دیگر کسی با خیال راحت نمی تواند مسافرت هوائی کند، زیرا نمی داند که هواپیما پس از فاصله گرفتن از فضای فرودگاه با چه حوادثی روبرو خواهد شد و مسافران در برابر چه درخواستهایی به عنوان گروگان در انتظار سرنوشت مبهم قرار خواهند گرفت؟! یا همانند آدم ربائی که در لبنان امروز رواج یافته، و انسانهای سرشناس دزدیده می شوند و در برابر پولهای گزاف و یا به دنبال یک سری معاملات سیاسی آزاد می گردند و یا دیگر شکارچینی که حوادثی جانکاه به وجود آورده، همه را به وحشت و اضطراب وامی دارند.

و کثر القمیص:

اضطرابها و مهاجرتها فراوان شود!

امروزه نه تنها مهاجرت از کشوری به کشور دیگر، از شهری به شهری دیگر، از روستاها به شهرها فراوان شده، حتی مهاجرت به صورت گریز و فرار از این اطاق به آن اطاق، از این گوشه اطاق به آن گوشه اطاق فراوان شده است، چنانکه در کشور خودمان (لبنان) از ترس حمله های هوایی دشمن صهیونیستی، هر لحظه از نقطه ای به نقطه ای پناه می بریم. در این کشور آیا در مدت هفت سال گذشته کسی پیدا می شود که خواب راحتی کرده باشد؟! و اینک در آستانه هشتمین سال جنگ هستیم و خدا می داند که چه سرنوشتی در انتظار ماست؟!

963- «إذا صاح الناقوس و كبس الكابوس و تكلم الجاموس، فعند ذلك عجائب. و ای عجائب» .

«هنگامی که ناقوس به صدا درآید، سایه شوم کابوس به همه جا سنگینی کند و جاموس سخن بگوید، در چنین زمانی شگفتی ها پدید خواهد آمد، تو چه می دانی که چه شگفتیهائی روی خواهد داد» .

ناقوس، به معنای زنگ، زنگ خطر، بیدار باش و یا هر صداکننده که انسان را از چیزی بیم دهد یا از فرارسیدن وقت چیزی خبر دهد. در اینجا منظور از

ص:690

ناقوس، بانگ جبرئیل امین است که در تمام اقطار و اکناف جهان طنین خواهد انداخت.

کابوس، رؤیاهای وحشت انگیز، فاجعه های رعب انگیز، و هر حادثه شوم و تلخی که سایه سنگین خود را بر افق زندگی بیفکند و زندگی را با وحشت و اضطراب توأم کند، در اینجا خسف سرزمین پیدا و هلاکت سپاه سفیانی در آن سرزمین منظور شده است.

جاموس، به معنای هر شیئی جامد است، که در عصر ما سخن گفتن جاموس تحقق یافته و نمونه های فراوانی چون رادیو، تلویزیون، تلفن، تلکس، گرامافون، ضبط صوت و امثال آن ها از مصادیق آنست.

و در برخی از نقلها این جمله نیز اضافه شده: «و اذا اثار النار قيصر» یعنی: هنگامی که پادشاه روم آتش جنگ را شعله ور سازد، و شاید منظور از پادشاه روم یکی از زمامداران مغرب زمین باشد، که امروزه آثار تلخ این آتش افروزی ها در تمام کشورهای اسلامی نمایان است. امروزه آتش افروزان غربی و برادران شرقی آنها تلاشهای خود را در دو نقطه متمرکز کرده اند و همه ابعاد دیگر زندگی را در مرحله بعدی قرار داده اند، آن دو نقطه عبارت است از:

1- تلاش فراوان برای ساختن، توزیع، بازاریابی، بذل و بخشش ابزار و ادوات جنگی.

2- تلاش بی امان برای شعله ور ساختن آتش جنگ، دامن زدن به اختلافات نژادی، قبیله ای، مرزی، مذهبی، عقیدتی و غیره. در هر منطقه ای آشوبی به نام انقلاب، به رنگهای مختلف برپا کرده، منابع زیرزمینی آنها را به یغما برده، مرگ و فقر و اختلافهای داخلی و خارجی را برای آنها به ارمغان می آورند. تا مصلح کلّ جهان ظهور کرده، به اختلافها و جنگها و نابسامانیها خاتمه داده، صلح و صفا و صمیمیت را در سرتاسر گیتی برقرار سازد.

بیان شیوای دیگری از امیر مؤمنان (ع) در این باره رسیده است که در اینجا نقل می کنیم:

964- «و لذلک علامات. . . و کشف الهیکل، و خفق رایات ثلاث حول المسجد الأكبر تهتز، یشبهن بالمهدی. . . و قتل سریع و موت ذریع» .

ص: 691

«برای این کار نشانه هائی است که از آن جمله است: کشف هیکل، به اهتزاز درآمدن سه پرچم برافراشته شده که هر سه مشابه پرچم حضرت مهدی (عج) است، کشتارهای بی امان و مرگهای زودرس و ناگهانی، و . . .» .

قریب یکهزار و چهارصد سال پیش این کلمات دربرابر از زبان مبارک مولای متّقیان، امیر مؤمنان (ع) روایت شده، و اینک ما چنین روزهایی را با چشم خود می بینیم و به گوینده آن درود می فرستیم و به پیروی او مباحثات می کنیم.

منظور از «هیکل»: هیکل حضرت سلیمان (ع) است که در عصر آنحضرت معبد بسیار باشکوهی بود و در شهر بیت المقدّس قرار داشت و پایه های آن بر روی 360 ستون از مرمر گرانبها و کمیاب استوار بود و در آن دهها سنگ قیمتی، الواح و نوشته های شگفت انگیز وجود داشت که هر بیننده ای را مبهور می ساخت. زمین آن از بلور شفاف مفروش بود و آبها از زیر آن روان بود که بلقیس آنرا دریاچه پنداشت و دامنش را بالا زد که از روی آب عبور کند و به بارگاه حضرت سلیمان باریابد، پرده داران به او تذکر دادند که آبها از زیر یک پوشش بلورین روان است!.

از دیگر شگفتیهایی آن تخت حضرت سلیمان (ع) بود که بر روی چیزی شبیه یک شیر قرار داشت، پلکان آن عبارت از دستهای پهن شده شیر بود که حضرت سلیمان پا روی آن نهاده، بر تخت قرار می گرفت. هنگامی که حضرت سلیمان اراده می کرد بر تخت بنشیند، تخت با سرعت شگرفی نزدیک می آمد و حضرت سلیمان بر آن می نشست و آنگاه با یک عقب گرد جالبی به جایگاه خود باز می گشت. و دیگر عجائب و شگفتیهایی که در آن وجود داشت به علاوه جنبه فنی و معماری و نقش و نگار خارج از وصف آن، که هر بیننده ای را به تعجب و شگفتی وا می داشت.

در عصر ما یهود تلاش فراوان دارد که آنرا کشف کند، قسمتی از محل آن در زیر مسجد اقصی و قسمتی دیگر در زیر کلیسای قیامت قرار گرفته است.

پرچمهای سه گانه در کنار همین مسجد به اهتزاز درخواهد آمد.

اکنون که من این سطور را می نویسم، سرنخهائی از هیکل به دست آمده

است و رژیم اشغالگر قدس با تلاشی بی امان برای کشف دقیق آن می کوشد.

آنچه در روایت گفته شده که این پرچمها مشابه پرچمهای حضرت مهدی (عج) است، به این سبب است که هریک از صاحبان آن پرچمها ادعای حقانیت و دعوت به حق می نمایند، همه آنها ادعای جنگ با رژیم اشغالگر یهود را می کنند، در حالیکه خود به آئین اسلام عمل نمی کنند و از اولین نشانه های اسلام (نماز و روزه) محروم هستند و آنچه برای آنها نقش حیاتی دارد چیزهایی در سطح ناسیونالیسم و تعصبات نژادی است.

جمله «کشتارهای بی امان و مرگهای زودرس و ناگهانی» دقیقا امروز تحقق یافته، هر روز صدها و هزارها نفر در زیر توپها، موشکها، مسلسلها و دیگر ادوات جنگی رژیم اشغالگر یهود و هم پیمانان آن، جان می سپارند.

و اینک علایم ظهور و نشانه های نزدیک شدن نهضت جهانی حضرت مهدی (عج) در ضمن چهار بخش، با ترتیب و نظم خاصی به خوانندگان گرامی تقدیم می شود.

ص: 693

ص: 694

حواشی

-رعد: 39.

-اعلام الوری صفحه 426، ارشاد مفید صفحه 336، منتخب الاثر صفحه 455 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 206.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 209، 204 و 304، اعلام الوری صفحه 426، بشاره الاسلام صفحه 140، ارشاد مفید صفحه 336 و منتخب الاثر صفحه 452 و 458.

-نهج الفصاحه جلد 2 صفحه 526، بشاره الاسلام صفحه 139 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 266.

-بشاره الاسلام صفحه 74، و الزام النَّاصب صفحه 203، 194 و 209.

-الزام النَّاصب صفحه 203، 194 و 209 و بشاره الاسلام صفحه 74.

-نهج الفصاحه جلد 2 صفحه 471، الملاحم و الفتن صفحه 107 و 132، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 57 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 127.

-الملاحم و الفتن صفحه 102.

-الزام النَّاصب صفحه 209، 204، 194 و 213.

-الزام النَّاصب صفحه 213.

-بشاره الاسلام صفحه 73 و الزام النَّاصب صفحه 204، 194 و 209.

-بشاره الاسلام صفحه 58،67 و 73، الزام النَّاصب صفحه 176، بحار الانوار جلد 52 صفحه 273 و جلد 53 صفحه 82 و المهدی صفحه 197.

ص:695

ص:696

بخش شانزدهم: اهل آخر الزّمان

اشاره

ص:697

ص:698

اهل آخر الزّمان

اشاره

پیش از آنکه به نقل نشانه های مردم آخر الزّمان شروع کنیم، نکته ای را یادآور می شویم و آن اینکه:

ما مردم عصر حاضر که عصر خود را دوران مشعشع طلائی، عصر تسخیر فضا، قرن شکافتن اتم، عصر شکوفائی علوم، دوران ایمان به ارزشها و معیارها، و زمان سپری شدن ضد ارزشها می دانیم و می نامیم، بر ماست که واقعیتها را بپذیریم، از پذیرش حقایق سرنتابیم، آنچه را که بر سر انسان در کشاکش دوران آمده است، بپذیریم و باور کنیم.

تا جائیکه ما اطلاع داریم هیچ امت و ملتی در وادی ضلالت گام نسپرده، جز اینکه با یک فاجعه آسمانی یا زمینی رهسپار دیار نیستی شده است.

ما این مطلب را منحصر از پیامبران نیاموخته ایم، بلکه صفحات تاریخ

ص: 699

انسانها نیز شاهد این گفتار است. اگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم با تمدنهای فراوانی در گذشته آشنا می شویم که روزگاری بر منطقه پهناوری درخشیده، ولی هنگامی که از ناموس فطرت و آئین خلقت سرپیچی نموده، دچار سوانح شده و در کام طوفانها فرو رفته، و در بوته فراموشی قرار گرفته اند. اینها اثر وضعی فرو رفتن در طغیان و عصیان است، اگرچه ظاهرا یک سانحه و فاجعه چون زلزله، طاعون، وبا، جنگ و نظیر آنها، بهانه شده است.

اگر صفحات تاریخ این درس را به ما می آموزد، ما چرا به خودمان دروغ بگوئیم و خود را گول بزنیم؟! چرا به ندای فطرت گوش ندهیم که از اعماق درون خود درمی یابیم که به ما می گوید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمْ ۙ خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا ۙ لَا تَرْجَعُونَ» .

«آیا خیال می کنید که ما شما را عبث آفریده ایم و شما به سوی ما بازنخواهید گشت؟!» .

چه کسی است که این پرسش را از اعماق مغز خود نشنود که: از کجا آمده ام؟! برای چه آمده ام؟! به کجا می روم؟! . آیا این آمدن صرفا برای خوردن و نوشیدن و بازی کردن در یک صحنه آزاد، و پشت سر هم آمدن شب و روز، و سپس مردن و نیست شدن و فراموش شدن می باشد؟! .

عقل سلیم که براساس اعتقاد به حقایق استوار باشد آنرا نمی پذیرد و می گوید: من هرگز عبث آفریده نشده ام! کسیکه این پاسخ را از اعماق دلش دریافت می کند، باید از قوانین طبیعت سرپیچی نکند، در رفتار خود تجدیدنظر نماید، هدف اساسی و علت غائی جهان آفرینش را مورد مطالعه دقیق قرار دهد، در تعیین سرنوشت خویش و دیگر انسانها دقت کند، تا در کشیده شدن انسانها به سوی منجلاب تباهی و هلاکت سهیم نباشد، و خود در دره ضلالت سقوط نکند، پس از آنکه از مطالعه تاریخ امتهای درمی یابد که طبیعت به کسیکه از آئین فطرت سرپیچی کند؛ رحم نمی کند، و از کسیکه به حریم قوانین خلقت تجاوز کند؛ انتقام می گیرد، کجا رسد به کسیکه به حریم قوانین الهی تجاوز کند.

از سوی دیگر طبق نشانه هائی که در همین بخش می خوانیم، تردیدی نیست که ما اهل آخر الزمان هستیم و نشانه های آخر الزمان یکی پس از دیگری واقع شده و یا در شرف وقوع است. و اینک منتظر فرارسیدن همه حوادثی هستیم

ص: 700

که برای اهل آخر الزمان وعده داده شده است.

اشکال بزرگ ما اینست که از یک سو می پذیریم که ما اهل آخر الزمان هستیم، و از دیگر سو با تمام قدرت به سوی حوادث جانکاهی که برای مردم آخر الزمان نوید داده شده می شتابیم، درست مانند کسی که آتش فروزانی را می بیند و خود را به درون آن می افکند! .

آری زمان، همان آخر الزمان است که رسول گرامی اسلام (ص) و جانشینان معصوم آن بزرگوار وعده داده اند، و به هنگام ارشاد مردمان و کاشتن درخت ایمان در کشتزار دل آنان، به تناسبهای مختلف از آخر الزمان و مردمان آن سخن گفته اند و صفات آنها را آنچنان دقیق بیان کرده اند که امروز با مطالعه آنها هیچ تردیدی نداریم در اینکه ما اهل آخر الزمان هستیم و همه نویدهای معصومان در مورد عصر ماست. و اینک نمونه هائی از کلمات درربار معصومین علیهم السلام درین زمینه:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

965- «لا یاتی علیکم زمان إلاّ الذی بعده شرّ منه!» .

«هیچ زمانی پیش نمی آید جز اینکه زمان بعدی بدتر از آنست» .

هنگامی که زمانها را در نظر می گیریم و دورانهائی را که پس از رحلت رسول اکرم (ص) بر مسلمانان گذشته، مورد مطالعه قرار می دهیم، می بینیم که شرّها از لحظه رحلت آنحضرت شروع شده است. به دنبال رحلت پیامبر اکرم (ص) پیش از آنکه جسد مبارکش دفن شود، درخت فتنه جوانه زد و هر لحظه رشد و نمو کرد و هر روز و ماه و سال و قرنی که بر امت اسلامی می گذرد پایه های فتنه ها عمیق تر و شاخه های فتنه پر بارتر می گردد، باری تلختر از حنظل و سوزاننده تر از آتش! . و امروز به اوج خود رسیده، ریشه همه نیکی ها را می سوزاند و در باغستان بشریت، شاخ و برگ نمی گذارد. و از اینجا درمی یابیم که زمان ما بدترین زمانهاست، زیرا همه شرّها به اوج خود رسیده است. و اینک زمانی است که رسول اکرم (ص) در مقایسه زمان ما با زمان رسالت فرموده است:

ص:701

«شما در زمانی هستید که اگر کسی یک دهم تکالیفش را انجام ندهد هلاک می شود، و به زودی زمانی فرا می رسد که اگر کسی یک دهم وظائفش را انجام بدهد نجات می یابد» .

جای بسیار تأسف است که آن یک دهم را نیز انجام ندهیم تا رهایی یابیم. بسیار تأسفبار است که ما مرد عمل نیستیم و اهل سخن هستیم، از زبانهای ما سخنانی شنیده می شود که با رفتارمان تطبیق نمی کند و اینها همان صفات بارز آخر الزمان است که رسول اکرم (ص) چهارده قرن پیش فرموده است:

966- «یأتی علی الناس زمان همّهم بطونهم، و شرفهم متاعهم، و قبلتهم نساؤهم، و دینهم دراهمهم و دنانیرهم. اولئك شرّ الخلق، لا خلاق لهم عند الله» .

«برای مردم روزگاری فرا می رسد که تنها همّ و غمّشان شکم آنها، شرف آنها تجملات زندگی آنها، قبله آنها همسرانشان، دین و آئین آنها درهم و دینارشان می باشد، آنها بدترین خلائق هستند، برای آنها در نزد خدا ارج و مقامی نیست» .

آری همه صفات یادشده در این حدیث، در عصر ما تحقق یافته، و اینک بزرگترین همّ و غمّ مردم شکم آنها، شرف و آبروی آنها تجملات زندگی آنها، دین و آئین آنها درهم و دینارشان و بزرگترین آرزوی آنها تأمین خواسته های همسرانشان می باشد.

967- «سیأتی علی الناس زمان، یخیر فیهِ الرّجل بین العجز و الفجور. فمن أدرك ذلك الزّمان فلیختر العجز علی الفجور» .

«برای مردمان زمانی می رسد، که انسان میان ناتوانی و نابکاری مخیر می شود، هرکس چنین زمانی را درک کند، ناتوانی را بر فساد و تباهی برگزیند» .

صالحان و نیکان عصر ما از کارهایی که دیگران انجام می دهند ناتوان نیستند، بلکه از فساد و تباهی گریزان هستند و نابخردان آنها را ناتوان می انگارند.

968- «لتأمرونّ بالمعروف، و لتنهنّ عن المنکر، أو لیسلطنّ الله

«باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه شیران بر شما مسلط خواهند شد و نیکان هرچه دعا کنند مستجاب نخواهد شد» .

این نیز تحقق یافته، از امر به معروف و نهی از منکر سر تافته ایم و شیران بر ما مسلط شده اند و دعاها نیکان به استجابت نمی رسد. همه این گرفتاریها واکنش اعمال خودمان می باشد و خداوند به کسی ستم نمی کند.

969- «و عندها يظهر الربا، و يتعاملون بالرشى، و يوضع الدين و ترفع الدنيا» .

«در آن زمان ربا شایع می شود، کارها با رشوه انجام می یابد، مقام و ارزش دین تنزل می نماید و دنیا در نظر آنها ارزش پیدا می کند» .

970- «ليأتينَّ على النَّاسِ زمان، لا يبقى أحدٌ إلَّا أكلَ الربا، فإنَّ لم يأكله أصابه غباره» .

«برای مردم زمانی پیش می آید که احدی یافت نمی شود جز اینکه به ربا آلوده گردد، اگر مستقیماً هم ربا نخورد، گرد ربا به او می رسد» .

مگر نه اینست که سیستم بانکی در همه کشورهای اسلامی رائج شده، حتی علما و دانشمندانی که با ربا مبارزه می کنند، خود از رهگذر روابط اجتماعی و اقتصادی با آن آلوده می شوند، و اینک اثر وضعی شیوع ربا و رشوه:

971- «ما من قوم يظهر فيهم الربا، إلَّا أخذوا بالسَّنة و ما من قوم يظهر فيهم الرشى إلَّا أخذوا بالرعْب!» .

«هیچ قومی نیست که ربا در میان آنها شایع شود، جز اینکه دچار غفلت و بی خبری می شوند. و هیچ قومی نیست که رشوه در میان آنها رائج شود جز اینکه دچار ترس و وحشت می شوند».

با فراگیر شدن سیستم منحوس بانک داری تمام امتهای اسلامی در خواب غفلت فرو رفته اند، و با شیوع رشوه خواری ترس و اضطراب و دلهره و وحشت در تمام اقطار و اکناف زمین حاکم گشته است.

ص: 703

972- «يكون أسعد الناس بالدنيا لكع ابن لكع، لا يؤمن بالله ورسوله».

«خوشبخت ترین مردم در دنیا افراد پست و نادان خواهند بود، که به خدا و رسول (ص) ایمان نخواهند داشت».

آری نابخردان در ناز و نعمت فرو رفته، در آرامش خرگوشی فرو خفته اند ولی باورداران اندیشمند هرگز آسایش و آرامشی ندارند. اثر وضعی این زندگی همانست که پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

973- «يذهب الصالحون أسلافا: الأول فالأول، حتى لا يبقى إلا حثاله كحثاله التمر و الشعير، لا يبالي الله بهم!».

«صالحان یکی پس از دیگری دیده فرو بندد و دیگر نشانه ای از صالحان باقی نباشد جز به مقدار تفاله خرما و نخاله جو، دیگر خداوند اعتنائی به آنها نمی کند».

با کمال تأسف این نشانه ها نیز تحقق یافته و به اثر وضعی آن دچار شده ایم، دیگر خداوند اعتنائی به ما ندارد، وگرنه قسمتی از این گرفتاریها را از ما رفع می کرد.

974- «سیّاتی علی امتیّی زمان، تخبث فیہ سرائرهم، و تحسن علانیّتهم طمعا فی الدنّیا، لا یریدون ما عند اللّٰه عزّ و جلّ. یكون امرهم رياء لا یخالطه خوف، یعمّمهم اللّٰه بعقاب، فیدعونه دعاء الغریق فلا یستجاب لهم». .

«زمانی بر امت من می آید که در آن زمان درون آنها پلید می شود ولی ظواهر آنها به طمع دنیا آراسته می گردد، به آنچه در پیشگاه خداوندی است دل نمی بندند، کارشان ریا و تظاهر است، خوف از خدا به دلشان راه نیابد و خداوند آنها را به عذابی فراگیر دچار سازد، آنها خداوند را همچون آدم غریق (کسیکه در آب غرق می شود) می خوانند و خداوند دعایشان را مستجاب نمی کند» .

975- «أول ما یرفع من هذه الأمّة الحیاء و الأمانه» .

ص:704

«اولین چیزی که از این امت برداشته می شود حیا و امانت است» .

سلام بر حیا و امانت هنگامی که در میان این امت زنده بودند، و درود بر آنها هنگامی که از میان این امت رخت بریستند.

976- «إذا ظهرت الفاحشه كانت الرّجفه، و إذا جار الحکّام قلّ المطر، و إذا غدر بأهل الذّمّه ظهر العدو» .

«هنگامی که روابط نامشروع شیوع پیدا کند زلزله زیاد می شود، هنگامی که زمامداران ستم پیشه کنند باران کم می بارد، و هنگامی که با اهل ذمه (اهل کتاب که در پناه اسلام باشند-اقلّیتهای مذهبی) با مکر و حيله رفتار شود دشمن چیره گردد» .

977- «یصبح الرّجل مؤمنا و یمسی کافرا، و یمسی مؤمنا و یصبح کافرا! . یبیع أحدکم دینه بعرض من الدنّیا قلیل» .

«انسان در حال ایمان صبح می کند و در حال کفر روز را به شب می رساند و انسان در حال ایمان شب می کند و در حال کفر صبح می کند، دین خود را به متاعی اندک از حطام دنیا می فروشد» .

امام صادق (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

978- «بین یدی السّاعه فتن کقطع اللّیل المظلم، یصبح الرّجل منکم مؤمنا و یمسی کافرا، و یمسی مؤمنا و یصبح کافرا. یبیع أقوام دینهم بعرض الدّنیاء» .

«در پیشقدم ظهور، فتنه هائی چون تیرگیهای شب فروریزد، انسان اول صبح مؤمن می باشد و آخر روز ایمانش را از دست می دهد، اول شب مؤمن است و تا پایان شب ایمانش از او گرفته می شود. اقوامی از مردم دین خود را به چیزی اندک از متاع زودگذر دنیا می فروشند» .

این حدیث دقیقا با نسل جوان امروزی منطبق است که از دین و آئین روی برتافته، به احزاب و مکتبهای سیاسی روی آورده، صبح در حزبی و عصر در حزبی دیگر ثبت نام می کنند، امروز در یک خط و فردا در خطی دیگر گام

ص:705

می سپارند، صبح در مکتبی و عصر در مکتبی دیگر تلاش می کنند.

این حدیث از امام باقر (ع) نیز به این تعبیر نقل شده است:

979- «یصبح أحدهم و هو یری أنه علی شریعه من أمرنا و یمسی و قد خرج منها. و یمسی علی شریعه من أمرنا، و یصبح و قد خرج منها» .

«یکی از شما صبح می کند در حالیکه پیرو راه و آئین ما دیده می شود، و شب می کند در حالیکه از آئین ما بیرون رفته است. یا اول شب در آئین ما می باشد و صبح از آن خارج می شود» .

از امام جواد (ع) نیز به این تعبیر رسیده است:

980- «و قبل ذلك فتنه شرّ: یمسی الرجل مؤمنا و یصبح کافرا، و یصبح مؤمنا و یمسی کافرا. فمن أدرك ذلك الزّمان فلیتق الله ولیکن من أحلاس بیته» .

«پیش از آن روز موعود فتنه جانکاهی است که انسان در حال ایمان شب می کند و در حال کفر صبح می کند، یا در حال ایمان صبح کرده، در حال کفر شب می کند. هرکس چنین زمانی را درک کند گلیمی از گلیمهای خانه اش باشد» .

منظور امام (ع) اینست که در چنین زمانی در خانه های خود پابرجا باشید و وارد این فتنه ها نشوید.

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

981- «إذا کان ذلك فکونوا أحلاس بیوتکم حتی یظهر الطّاهر بن المطهر، ذو الغیبه الشّریذ الطّریذ. إنّ الفتنه علی من أثارها. إنهم لا یریدونکم بحاجه إلاّ أثارهم الله بشاغل لأمر یرعرض لهم» .

«هنگامی که چنین زمانی فرا رسد، گلیم خانه خود باشید تا خداوند امام غائب، غریب و فراری را که پاکیزه و پسر پاکیزه است، ظاهر سازد. هرکس فتنه ای به پا کند، خود گرفتار همان فتنه گردد. هر وقت برای هدفی شما را مورد هجوم قرار دهند خداوند برای آنها حادثه ای پدید

ص: 706

آورد که سرشان آنجا گرم شود و از شما بازمانند» .

پیشوای ششم شیعیان در حدیث دیگری می فرماید:

982- «كفّوا ألسنتکم و الزموا بیوتکم، فإنّه لا یصیبکم أمر تخصّصن به أبدا» .

«زبانهای خود را رعایت کنید، از خانه های خود بیرون نروید که هرگز حادثه ای برای شما پیش نمی آید که اختصاص به شما داشته باشد» .

آنگاه رسول اکرم (ص) در ادامه علایم آخر الزمان می فرماید:

983- «إنّ القوم سیفتنون بأموالهم و یمنّون بدینهم علی ربّهم و یتمنّون رحمته و یأمنون سطوته. و یستحلّون حرامه بالشبهات الکاذبه و الأهواء السّاهیه. فیستحلّون الخمر بالتّبید، و السّحت بالهدیه، و الرّبا بالبیع» .

«به راستی این امت به اموال خود گرویده، با دین خود بر پروردگارشان منت نهاده، به رحمت او امیدوار و از خشم او در امان بوده، با شبهه های دروغین و وسوسه های خلاف، پای در حریم محرّمات می گذارند:

مشروب را به نام نبیذ، رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام دادوستد، حلال پنداشته؛ می خورند» .

و اینها حوادث تلخ روزگار ماست که پول را به جای معبود می پرستند و با نماز و روزه بر خدای منت می نهند و انواع محرّمات را با تحلیلهای غلط خود مرتکب می شوند.

984- «إذا كثر الجور و الفساد، و ظهر المنكر، و أمرت أمّتی به، و نهی عن المعروف، و ينكرون الأمر بالمعروف و النهی عن المنكر» .

«هنگامی که ستم و تباهی فراوان شود، منکر آشکار گردد، امت من امر به منکر و نهی از معروف کنند، امر به معروف و نهی از منکر را فراموش کنند» .

ص: 707

985- «إذا صار الناس سمّاعين للكذب، أكّالين للسّحت، يستحلّون الرّبا و الخمر و المقالات و الطّرب و المعازف» .

«هنگامی که مردم به دروغ گوش فرا دهند، حرام و رشوه بخورند، ربا را جایز بشمارند، شراب و قمار و لهو و لعب را حلال بدانند. . .»

درست آنچنانکه ما هستیم و در جامعه ما حکمفرماست که حتی مراسم مذهبی نیز با لهو و لعب آمیخته است! .

986- «إذا تواخى الناس على الفجور، و تهاجروا على الدّین، و تحابّوا على الكذب، و تباغضوا على الصّدق. . . فإن كان ذلك كان الولد غیظا، و المطر قیظا» .

«هنگامی که مردم برای کارهای ناشایست تعاون و همکاری کنند، و در احکام مذهبی از یکدیگر دوری جویند، برای دروغ همدیگر را دوست بدارند و برای راستگوئی از یکدیگر قهر کنند، . . . اگر اینها واقع شود، اولاد عاق والدین می شود، باران کمتر و در غیر موقع می بارد، لئیمان هر لحظه در افزایش و کریمان هر لحظه کاهش می یابند» ! .

987- «و کان أهل ذلك الزمان ذئابا، و سلاطینه سباعا، و أوساطه أكالا، و فقراؤه أمواتا» .

«اهل آن زمان همچون گرگ می باشند و پادشاهان آنها همچون درندگان وحشی، فقیران آنها همچون مردگان و طبقه متوسط آنها مرده خوارند» .

988- «و غار الصدق، و فاض الكذب، و استعملت الموده باللسان، و تشاجر الناس بالقلوب، و صار الفسوق نسبا، و العفاف عجا، و لبس الإسلام لبس الفرو مقلوبا» .

«راستی و درستی کمیاب می شود، دروغ همه جا را فرا می گیرد، دوستی و صمیمیت به سر زبانها اختصاص می یابد و در اعماق دل همه با یکدیگر خصومت می ورزند، کارهای نامشروع مایه مباهات شده، عفت و خویشتن داری موجب اعجاب و شگفت می شود، اسلام وارونه می گردد همانند پوستینی که وارونه پوشیده شود» .

ص: 708

چه کسی از مسلمانان یافت می شود که اسلام را پوستین وارونه نپوشانیده باشد؟! هرکسی اسلام را به دلخواه تفسیر و تحلیل می کند، قاضی اسلامی در مسند رسول اکرم (ص) نشسته، احکام و قضاوتهای آنحضرت را زیرپا می گذارد، و به جای تشخیص حق، به سوی رشوه روی می کند و براساس رشوه داوری می کند و از نشستن بر سر سفره شراب دوری نمی گزیند، رجال دین به جای شب زنده داری، به مجالس شب نشینی روی می آورند، به جای مطالعه و مباحثه، به فیلمهای سینمایی و صفحات تلویزیون خیره می شوند، به جای موشکافی در مشکلات علمی، به بحث و بررسی آثار هنری و شرح حال هنرمندان می پردازند، متدینین به ریا و تظاهر پرستش می کنند، ثروتمندان از مکیدن خون بی نوایان سیر

نمی شوند، مستمندان با یکدندیا کینه و عداوت به ثروتمندان می نگرند، و هر طبقه ای از طبقات مسلمین شریعت اسلامی را دگرگون ساخته اند همچون پوستینی که وارونه پوشیده شود. اینجاست که پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

989- «إذا انتهكت المحارم، و اكتسبت المآثم، و سلط الأشرار علی الأخیار، و یفشو الكذب، و یتباهون باللباس» .

«هنگامی که حریمها مورد تجاوز واقع شود، گناهان عملی گردد، اشرار بر نیکان مسلط شوند، دروغ شایع گردد و مردم به جامه های خود مباحات کنند» .

990- «إذا كثر الزنا بعدی، كثر موت الفجاءه. و إذا طقف المكيال و الميزان أخذهم الله بالسنين و النقص. و إذا منعوا الزكاه منعت الأرض برکاتها من الزرع و الثمار و المعادن كلها. و إذا جار الحکام، تعاونوا علی الظلم و العدوان. و إذا نقضوا العهد سلط الله عليهم عدوهم. و إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال فی أیدی الأشرار» .

«هنگامی که بعد از من فحشاء و منکر رواج پیدا کند، مرگهای ناگهانی فراوان شود و کم فروشی رائج گردد، خداوند آنها را با قحطی و گرسنگی گرفتار سازد. هنگامی که زکات داده نشود، زمین برکتهای خود را از معدن و میوه و زراعت منع می کند. هنگامی که زمامداران ستمگری پیشه کنند، آنها خود بر ظلم و تجاوز همکاری کنند. هنگامی که پیمانها را

ص: 709

بشکنند، خداوند دشمن را بر آنها چیره کند. و هنگامی که پیوند خویشاوندی را قطع کنند ثروتها در دست اشرار قرار می گیرد» .

امروز ثروت مسلمانان در دست اشرار است، اموال نقدی آنها در بانکهای خارج، طلای سیاه آنها به دست غربی ها پالایش شده، در کارگاههای آنها تبدیل به اسلحه شده، به دست مسلمانان برگشته، به دست آنها بر سر یکدیگر فرو می ریزد.

در حدیث دیگری از رسول اکرم (ص) نقل شده که: «هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر و پیروی نیکان از اهل بیت من، ترک شود، خداوند اشرار را بر آنها مسلط می گرداند». و امروز در همه سرزمینهای اسلامی اشرار بر آنها مسلط شده است و آن، نوعی انتقام حضرت پروردگار به دست اشرار خلق است.

991- «... و رأیت العقوق قد ظهروا، و استخفّ بالوالدین» .

«و می بینی که عاق والدین بودن رواج یافته، پدر و مادر سبک شمرده می شوند» .

992- «... و یعیرونه بضیق المعیشه، و یکلّفونه ما لا یطیق، حتی یوردوه موارد الهلکه» .

«انسان را با تنگدستی و ضیق معیشت سرزنش می کنند و او را به چیزی که توانش را ندارد وادار می سازند، تا او را به راهی که برگشت ندارد وارد کرده، به هلاکت بیندازند» .

993- «یجفو الرّجل والدیه و یرّ صدیقہ» .

«انسان به پدر و مادرش جفا کرده، با دوستانش از راه وفا و صفا وارد می شود» .

994- «یفتری الولد علی اُبیّه و یدعو علی والدیه، و یفرح بموتهمَا» .

«فرزند به پدرش تهمت می زند، بر پدر و مادرش نفرین می کند و از مرگ آنها مسرور می شود» .

995- «یحسد الرجل أخاه، و یسبّ أباه، و یتعامل الشکاء بالخیانه!». .

«مرد به برادرش حسد ورزیده، به پدرش دشنام می دهد و با شریکان از راه خیانت وارد می شود» .

با کمال تأسّف همه این صفات نکوهیده در میان ما رواج یافته است.

996- «إذا قطعوا الأرحام، و متّوا بالطّعام، و إذا ذهب رحمة الأكابر، و قلّ حياء الأصاغر!». .

«هنگامی که پیوند خویشاوندی قطع شود، برای اطعام منت گذارند، مرحمت از دل بزرگان رخت بر بندد و حیاء از روی کوچکان گرفته شود» .

997- «یکون هلاک الرجل علی یدی أبویه، فإن لم یکن له أبوان فعلی یدی زوجته و ولده. فإن لم یکن له زوجة و ولد فعلی یدی قرابته و جیرانه» .

«هلاکت انسان به دست پدر و مادرش تحقق می یابد، اگر پدر و مادر نداشته باشد، به دست همسر و فرزندان، و اگر همسر و فرزندی نداشته باشد، به دست خویشان و همسایگانش» .

998- «إذا استعلن الفجور و قول البهتان و الإثم و الطّغیان. . . و أکرم الأشرار» .

«هنگامی که روابط نامشروع علنی شود، گناه، بهتان و مرزنشناسی آشکار گردد، اشرار مورد احترام قرار گیرند. . .»

999- «إذا دبّ الكبر في القلوب دبیب السمّ في الأبدان، و ظهرت الجرائم، و هونت العظام». .

«هنگامی که تکبر و خودپرستی در اعماق دلها نفوذ کرد، آن سان که سمومات در بدنها نفوذ می کنند، گناهها علنی شد و محرمات الهی سبک شمرده شد» .

ص: 711

1000- «إذا مشت أمتی المطیطا، و خدمتهم أبناء فارس و الروم» .

«هنگامی که امت من با تبختر گام بسپارند و فرزندان فارس و روم به خدمت آنها درآیند» .

امروز امت اسلامی با تبختر راه می رود و تمام شرق و غرب به خدمت آنها درآمده اند و در برابر این خدمت دو خواسته جزئی از آنها دارند:

1- دین خود را برای دنیای آنها بفروشند و به مبانی عقیدتی آنها معتقد شوند.

2- کلید نفت را به دست آنها بسپارند و درآمد سرشار نفت را به جیب آنها سرازیر کنند تا چرخ اقتصاد آنها بچرخد. با پذیرش این دو شرط همه شرق و غرب در خدمت آنها هستند و آنها می توانند با تبختر و سرفرازی روی زمین گام نهند. ولی هرچه گامهای خود را محکم بزنند هرگز نمی توانند زمین را بشکافند و هرچه گردنهای خود را استوار بگیرند نمی توانند به بلندی و استواری کوهها باشند. بلکه دشمنان آنها، از شرق و غرب به سوی آنها می تازند و جهان را با این وسعت در دیدگان آنها تنگ می نمایند.

1001- «یکثر فیهم المال، و یعظم أصحاب المال» .

«ثروت در میان آنها فراوان شود و ثروتمندان مورد احترام باشند» .

امروز ثروت کشورهای اسلامی، بانکهای اروپا و آمریکا را می چرخاند و همه منابع ثروت و معادن زیرزمینی ما در دست آنهاست و ما آنها را به سبب اموالی که از ما به یغما برده اند، احترام می کنیم! . آنگاه در مورد آن روز پرشکوه می فرماید:

1002- «یکون ذلک إذا عظمت أغنياءكم، و أهنتم فقراءكم. . . و رأیت الخلق فی المجالس لا یتابعون إلا الأغنياء» .

«و آن هنگامی است که ثروتمندان را احترام کنید و مستمندان را خوار بشمارید، و در محافل و مجالس ببینید که مردم به دنبال ثروتمندان

ص:712

هستند» .

1003- «إذا ساد القبيله فاسقهم، و كان زعيم القوم أذلهم، و أكرم الرجل مخافه شره، و ظهرت القينات و المعازف، و لعن آخر الأمم أولها. فارتقبوا عند ذلك ريحا حمراء، و زلزله، و مسخا، و قذفا، و آيات تتابع كنظام بال قطع سلکه فتتابع» .

«هنگامی که فاسق مردمان بر آنها حکومت کند، پست ترین مردم رهبر آنها شود، اشار از ترس شرارت مورد احترام باشند، غنا و موسیقی علنی گردد، و هر ملّتی ملّتهای پیشین را لعن کنند، در چنین زمانی منتظر باد سرخ شوید، منتظر زلزله، مسخ، خسف و دیگر نشانه های عذاب شوید که همچون دانه های گردن بندی که رشته اش گسسته شود، یکی پس از دیگری بر شما فرود آید» .

1004- «یتجاهر الناس بالمنكرات. . . فينفق المال للغناء» .

«مردم به انجام منکرات تظاهر می کنند و اموال فراوان برای غنا و موسیقی خرج می کنند» .

درست همانند زمان ما و با مخارج سرسام آور استادیومهای هنری و ایستگاههای رادیو و تلویزیون، و دیگر ابزار و ادوات موسیقی.

1005- «لیشربنّ اناس من أمّتی الخمر، یسمونها بغير اسمها. و یضرب علی رؤوسهم بالمعارف» .

«گروهی از امت من نام مشروب را عوض کرده، آنرا می خورند، و بالای سر آنها ادوات موسیقی زده می شود» .

درست مانند بارها، کازینوها و دیگر مجالس لهو و لعب و شب نشینی، که برنامه های رقص، شراب، موسیقی و غنا دایر است و در آنها انواع مشروبات از ویسکی و شامپانی و دیگر مسکرات بدون اینکه نام «خمر» در میان باشد، چون آب خورده می شود و آلات موسیقی بالای سرشان نواخته می شود. و این حدیث نیز می رساند که فاسقان امت هم اکنون در میان ما هستند و روز موعود نزدیک است.

ص:713

1006- «یظهر القمار، و یباع الشراب ظاهرا لیس له مانع» .

«قمار علنی می شود و مشروبات به طور علنی فروخته می شود و کسی جلوگیری نمی کند» .

با کمال تأسف در پایتختهای ممالک اسلامی آشکارا مجالس شراب و قمار دائر می شود و انواع مشروبات الکلی به طور علنی خرید و فروش می شود.

1007- «... و من أكل أموال الیتامی یحمد بصلاحه» .

«کسیکه اموال یتیمان را بخورد به عنوان آدم شایسته مورد ستایش قرار می گیرد» .

1008- «تقسم أموال ذوی القربی بالزور، و یتقامر علیها، و تشرب بها الخمر» .

«اموال خویشاوندان پیامبر (ص) به زور و باطل خورده می شود. با آن اموال شراب می خورند و قمار می بازند» .

یعنی مردم سهم امام و سادات را نمی پردازند و آنها را چون دیگر اموالشان در مصارف غیرمشروع خرج می کنند.

1009- «لیأتین علی الناس زمان، یتحلون الخمر، علیهم لعنه الله و الملائکه و الناس أجمعین» .

«زمانی پیش می آید که مردم خمر را حلال می شمارند، لعنت خدا و آدمیان و فرشتگان عموماً بر آنها باد» .

1010- «یأتی علی الناس زمان هم ذئاب. فمن لم یکن ذئبا أكلته الذئاب» .

«زمانی پیش آید که مردم گرگ درنده می شوند، هرکس گرگ نباشد گرگها او را می خورند» .

1011- «إذا لبس الناس جلود الضأن علی قلوب الذئاب، و

ص: 714

قلوبهم أنتن من الجيف، و أمر من الصبر» .

«هنگامی که مردم بر روی دل‌های درنده خوی خود جامهٔ میش بپوشند، دل‌های آنها از مردار گندیده تر و از حنظل تلختر است» .

1012- «کلامهم أحلی من العسل، و قلوبهم أمرّ من الحنظل!» .

ما من يوم إلا يقول الله تعالى: أمّتی تفرّون، أم علیّ تتجرّأون؟ أ فحَسِبْتُمْ أَنَّمْ آخَلَقْنٰكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنٰ لَا تُرْجَعُونَ؟! .

«گفتارشان از عسل شیرین تر، دل‌هایشان از حنظل تلختر است، خداوند هر روز به آنها می فرماید: آیا از من فرار می کنید؟ یا بر من جرئت می کنید؟! «آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید» ؟!

1013- «إذا كثر الطّلاق، و لا یقام حدّ» .

«هنگامی که طلاق بسیار باشد و حدود الهی اقامه نشود» .

بعد از حکومت مولای متقیان، امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب (ع) دیگر حدود الهی اجرا نشد، و اگر در بعضی از مقطعی‌های تاریخی حدّی اجراء می شد از نظر میزان و معیارهای الهی اجراء نمی شد، دست آفتابه دزد بریده می گشت ولی دست کسی که تمام ثروت یک مملکت را می دزدید بریده نمی شد، فزونی طلاق نیز در نیمهٔ دوم قرن بیستم به صورت

چشمگیری افزایش یافته است، حتی در برخی از مذاهب مسیحی که طلاق مشروعیت نداشت، شیوع و مشروعیت یافته است. و در برخی از کشورها به زنها نیز حق طلاق داده شده است.

1014- «لترکین سنن من کان قبلکم شبرا بشبر و ذراعا بذراع، لو أن أحدهم دخل فی حجر صبّ لدخلم فیه، و حتی أن أحدهم لو جامع امرأته فی الطریق لفعلموه» .

«آنچه در میان اقوام گذشته واقع شده، موبه مو واقع خواهد شد، از هر راهی که آنها رفته اند شما نیز وجب به وجب و قدم به قدم از آن راه خواهید رفت، اگر یکی از آنها به لانه سوسماری وارد شده باشد، شما نیز انجام خواهید داد، اگر یکی از آنها با همسر خود در رهگذر تماس گرفته باشد شما نیز انجام خواهید داد» .

ص:715

تقلید از اقوام باستانی به عناوین مختلف در میان امت اسلامی رائج شده، فقط بخش اخیر واقع نشده، که در غرب تقریبا به صورت عملی درآمده و با این وضع منابه و محاکاتی که در شرق از غرب آغاز شده، دور نیست که در مشرق زمین نیز چنین حالت بی بندوباری پیدا شود! . چنانکه در حدیث آمده:

1015- «و رأیت الناس یتسافدون کما تتسافد البهائم، لا ینکر أحد منکرا تخوفا من الناس!» .

«مردم را می بینی که همانند چهارپایان به طور علنی روابط جنسی برقرار می کنند و کسی از ترس مردم نمی تواند آنرا تقبیح کند» .

با کمال تأسف این صفت ردیله به عنوان یکی از مظاهر تمدن در غرب آغاز شده، و برخی از مراحل آن به نشانه روشنفکری در مشرق زمین نیز شروع شده است که از نقل نمونه های آن قلم شرم دارد ولی جوانان خودباخته ایکه پیروی کورکورانه از غرب را در سرلوحه «خودروشنفکرینی» خویش قرار داده اند، از ارتکاب آن شرم ندارند. اینجاست که باید در انتظار فرا

رسیدن روزگار سخت و دشواری بود که اثر وضعی این گناهان و نتیجه قطعی ترک امر به معروف و نهی از منکر است که طبق فرموده پیامبر اکرم (ص) واقع خواهد شد. و امروزه برخی از نشانه های آن چون پیمان شکنی، شیوع جنگ و کشتار، و فراگیر شدن اضطرابها و تشویشها و دیگر حوادث جانکاه آغاز گشته است.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1016- «یصبح الأمر بالمعروف ذلیلاً، و الفاسق فیما لا یحبّ الله محموداً» .

«کسیکه امر به معروف کند خوار می شود و کسیکه مرتکب گناه شود مورد ستایش قرار می گیرد» .

1017- «... و لا یزداد الأمر إلاّ شدّه، و لا الدنیا إلاّ إدباراً» .

ص: 716

«هر روزی که می گذرد اوضاع سخت تر می شود و دنیا بیشتر پشت کند» .

1018- «لیاتینّ علی الناس زمان، یظرفّ فیهِ الفاجر، و یقرّب فیهِ الماچن، و یضعف فیهِ المنصف» .

«برای مردم زمانی پیش آید که فاجران مورد احترام قرار گیرند، و ندیمان (دلچکها) مقرب شوند و منصفان زبون گردند» .

1019- «یاتی علی الناس زمان لا یقرّب فیہ إلاّ الماحل، و لا یظرفّ فیہ إلاّ الفاجر، و لا یضعفّ إلاّ المنصف، یعدّون الصّدقه فیہ عرما، و صلّه الرّحم منّا، و العباده استطاله علی الناس. فعند ذلك یكون السّلطان بمشوره النّساء، و إماره الصّبیان، و تدبیر الخصیان» .

«برای مردم زمانی پیش آید که جز حيله گر احترام نشود، به جز آدم فاجر تجلیل نگرده، به جز آدم منصف خوار نشود، تصدق را جریمه پندارند، صلّه ارحام را با منت انجام دهند و عبادت را برای فخرفروشی به مردم بجا آورند. در چنین زمانی حکومت با مشورت زنان، امارت کودکان و تدبیر خواجه گان می شود» .

آنگاه وقت آنرا چنین بیان می کند:

1020- «قبلت شهاده الزّور، وردّت شهاده العدل، و استخفّ الناس بالدّماء، و ارتكب الزّنا، و أكل الرّبّا، و اتّقى الأشرار مخافه ألسنتهم» .

«و آن هنگامی است که شهادت دروغ پذیرفته شود و شهادت عادل ردّ شود، مردم خون را سبک بشمارند، زنا رائج شود، رباخواری معمول گردد، و اشرار از ترس زبانشان مورد احترام باشند» .

1021- «علامه ذلك إذا أمت الناس الصّلاه، و أضعوا الأمانه، و استحلّوا الكذب، و أكلوا الرّبّا، و أخذوا الرّشى، و شیدوا البنیان، و باعوا الدّین بالدّنیاء. و استعملوا السّفهاء، و شاوروا النّساء، و قطعوا الأرحام، و اتّبعوا الأهواء، و استخفّوا بالدّماء. و ظهرت شهادات الزّور، و

ص: 717

استعمل الفجور و قول البهتان و الإثم و الطّغیان» .

«نشانه آن هنگامی است که مردم نماز را بمیرانند، امانت را ضایع گردانند، دروغ را جایز بشمارند، رباخواری کنند، رشوه بگیرند، بناها را محکم و مرتفع بسازند، دین را برای دنیا بفروشند، سفیهان را به کار بگیرند، با زنها مشورت کنند، قطع رحم نمایند، از هوای نفس پیروی کنند، خونها را سبک بشمارند، شهادتهای دروغ آشکار شود، فحشاء معمول گردد، گناه، بهتان و مرزشکنی رائج شود».

1022- «و تعاملوا بالرِّبَا، و تظاهروا بالزَّنى... و استحلّوا الكذب، و اتبعوا الهوى!».

«در معاملات ربا بگیرند، به عمل نامشروع تظاهر کنند، دروغ را جایز بشمارند و از هوای نفس پیروی کنند».

درست همانند مردم زمان ما!

1023- «إذا رأيت كلَّ عام يحدث فيه من الشرِّ و البدعه أكثر ممّا كان».

«و آن هنگامی است که هر سال بیش از سالهای پیش، بدعت و شرّ احداث گردد».

1024- «بین یدی القائم سنین خدّاعه، یکذب فیها الصّادق، و یصدّق فیها الکاذب، و یقرّب فیها الماحل، و ینطق الرّویبضه».

«در آستانه ظهور قائم (عج) سالهای فریبنده ایست. در آن سالها راستگو تکذیب می شود و دروغگو تصدیق می شود، افراد حيله گر مقرب و محترم می شوند، و اشخاص پست و فاقد صلاحیت سخنگو می گردند».

آیا این روزها را در پیش رو نداریم؟! مگر در زمان ما دروغگویان مورد تصدیق و راستگویان مورد تکذیب نمی باشند؟! مگر مسائل مهم کشوری به دست افراد پست و بی صلاحیت نیست؟! مگر افراد نالایق سخنگوی سازمانها و مؤسسه های مهم جهان نمی باشند؟! مگر جز اینست که افراد شایسته و با صلاحیت فراری و منزوی، و افراد بی صلاحیت بر سر کار و مقام است؟! آری در

ص: 718

جامعه ای که افراد با شخصیت مورد هجوم و حمله مردم بی خرد و بی تمیز باشد انتظار دیگری نیست.

1025- «إذا أخذ الباطل مأخذه، و ركب الجهل مراکبه، و هدر فنیق الباطل بعد کظوم، و تاخی الناس علی الفجور، و تهاجروا علی الدین، و تحابوا علی الکذب، و تباغضوا علی الصدق» .

«هنگامی که باطل پابرجا شود، جهالت بر سریر قدرت بنشیند، و زنگ باطل پس از یکدوره سکوت به صدا درآید، مردم برای کارهای ناشایست دست برادری به یکدیگر بدهند، در مورد امور دینی از یکدیگر دوری بجویند، برای دروغ دوستی کنند و به جهت راستگوئی دشمنی بورزند» .

تنها زمانی که زنگ باطل ساکت بود مدت چهار سال و اندی در عهد خلافت مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) بود و پس از شهادت آنحضرت همواره زنگ باطل به صدا درآمده و تلاش برای اقامه باطل آغاز شده و همواره ادامه دارد، تا تداوم بخش حکومت علی (ع) ظهور کند و باطل را از ریشه و بن برکند.

ان شاء الله.

1026- «إذا کان أهل ذلك الزمان ذنابا و سلاطینه سباعا، و أوساطه أكالا، و فقراؤه أمواتا» .

«اهل آن زمان گرگ، پادشاهان آنها درنده، مردم متوسط آنها خورنده و بی نوایان آنها چون مردگان افسرده باشند».

1027- «یستحلّ الفتیان المغانی و شرب الخمر».

«جوانان غنا و مشروبات را حلال می شمارند».

1028- «... و یفتخرون بشرب الخمر، و یضربون فی المساجد بالعیدان و المزامیر، فلا ینکر علیهم أحد. أولاد العلوج یكونون فی ذلك الزمان الأكابر، و یرعی القوم سفهاؤهم».

«با شرب خمر مباحات نموده، در مساجد نی و بربط زنند و کسی بر آنها اعتراض نکند، کافرزاده ها در آن زمان بزرگ شمرده می شوند و

ص: 719

سفیهان زمام قوم را برعهده بگیرند».

مسجد اقصی مرکز لهو و لعب شده، کافرزاده ها بر سرزمین مقدّسی چون فلسطین حکومت می کنند، در دیگر مساجد نیز به عناوین مختلف لهو و لعب و موسیقی پخش می شود و بدینگونه فرمایش امام بزرگوار تحقّق یافته است.

1029- «و رأیت السلطان یحتکر الطّعام».

«و می بینی که پادشاه موادّ غذائی را احتکار می کند».

چنانکه زمامداران امروزی خرید و فروش گندم را به خود اختصاص داده، آنرا انبار کرده، طبق موازین خاصی به نانوائیها، قنادیها و غیره توزیع می کنند.

1030- «و الفقیر بینهم ذلیل حقیر، و المؤمن ضعیف صغیر و العالم عندهم وضعیع، و الفاسق عندهم مکرم، و الظالم عندهم معظّم، و الضعیف عندهم هالک، و القوی عندهم مالک» .

«آدم مستمند در میان آنها خوار و زبون است، شخص با ایمان در نزد آنها ضعیف و حقیر است، فرد بافضیلت در چشم آنها پست و بی مقدار است، ولی در مقابل شخص فاسق محترم و فرد ستمگر مورد تعظیم و احترام است. ضعیف در میان آنها پایمال و قوی در نزد آنها صاحب اختیار است» .

1031- «و یبطل حدود ما أنزل الله فی کتابه علی نبیه محمد (ص) و یقال: رأی فلان، و زعم فلان، و یتخذ الآراء و القیاس، و ینبذ الآثار، فعند ذلك تشرب الخمر و تسمی بغير اسمها و یضرب علیها بالعربطه و الکوبه و القینات و المعازف، و تتخذ آنیه الذهب و الفضة» .

«در آن زمان حدود و قوانین الهی که بر پیامبرش محمد (ص) نازل کرده، از بین می رود، گفته می شود: فلانی چنین گفته!، رأی فلانی چنین است! تابع آراء و عقاید دیگران می شوند و سنت پیامبر (ص) را ترک می کنند، در آن زمان مشروبات به نامهای دیگر رائج می شود، در مجالس شرب، ساز و آواز، نرد و شطرنج، غنا و موسیقی معمول می گردد و ظرفهای

دیدگان نافذ امیر مؤمنان (ع) از پشت چهارده قرن فاصله زمانی، عصر ما را دقیقاً مشاهده کرده، مجالس رقص و شرب امروز را آنچنانکه امروز معمول است توصیف کرده است! و اینجاست که حجّت بر شیعیان آنحضرت تمام است، آنها نباید از شرق و غرب پیروی کنند، آنها نباید به این و آن بگرایند، آنها نباید به یکی از دو بلوک شرق و غرب بپیوندند، آنها نباید تصوّر کنند که بدون تکیه به یکی از دو ابر قدرت نمی توانند روی پای خود بایستند!، این ما هستیم که نتوانسته ایم مسلمان واقعی باشیم، این مائیم که خود را با تعالیم حیاتبخش اسلام تطبیق نکرده ایم. اگر ما مسلمان باشیم و قوانین اقتصادی اسلام را پیاده کنیم دیگر دو بلوک شرق و غرب برای نسل جوان جذبه ای نخواهد داشت، زیرا اسلام نیازمندیهای تمام مستمندان، سالخوردگان، زمین گیرها و دیگر نیازمندان را منظور کرده، 20 درصد سود خالص ثروتمندان را تحت عنوان «خمس» و قسمتی از ثروت ثابت آنها را تحت عنوان «زکات» به تأمین نیازمندیها اختصاص داده است.

اگر این قوانین پیاده شود هرگز نیازمندی در سراسر جهان اسلام یافت نمی شود.

1032- «دخل النَّاسِ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، وَ سَيُخْرَجُونَ مِنْهُ أَفْوَاجًا» .

«مردم آن سان که دسته دسته وارد اسلام شده اند، دسته دسته از دین خدا خارج می شوند» .

پیشوای ششم شیعیان در این رابطه می فرماید:

1033- «يُخْرِجُ النَّاسَ مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا كَمَا دَخَلُوا فِيهِ أَفْوَاجًا» .

«مردم از دین خدا دسته دسته بیرون می روند، آنچنانکه دسته دسته به آن داخل شده اند» .

امروز هر بانگی از حلقومی برمی آید و مردم را به سوی مکتبی فرامی خواند، دسته دسته مردم به سوی او روی می آورند و از آئین باستانی خود دست می شویند، مگر اینکه به سوی آئین حقّ دعوت کند، در این صورت توجّهی

ص: 721

به او و محتوای دعوت او نمی شود و به ویژه اگر به سوی امام غائب دعوت کند که مثل او در این زمان مثل حضرت نوح است که هرچه بیشتر دعوت کند مردم بیشتر فرار می کنند، از اینجاست که امام صادق (ع) می فرماید:

1034- «یخرج بعد أیاس، و حتی یقول الناس: لا مهدی!». .

«او هنگامی ظهور می کند که مردم دیگر نومید شوند و بگویند:

مهدی نیست!« .

پس از نومیدی و بدگمانی مردم، دیگر چه باید کرد؟ مگر می توان از مقدرات فرار کرد؟! از تقدیرات الهی کجا باید فرار کرد و پناه برد؟! . امیر مؤمنان که بهتر از همه مردم آخر الزمان را شناخته است چنین می فرماید:

1035- «لقد خالط الشیطان أبدانهم. . . و ولج فی دمائهم!». و یوسوس لهم بالإفک حتی ترکب الفتن الأمصار، و یقول المؤمن المسکین المحبّ لنا: إني من المستضعفین! . و خیر الناس یومئذ من یلزم نفسه، و یختفی فی بینه عن مخالطه الناس». .

«شیطان در نسوج بدنشان شرکت جسته، با خونشان آمیخته، همراه خون در شریانهایشان حرکت می کند، همواره آنها را به تهمت و افترا تشویق می کند، تا فتنه ها افق شهرها را فراگیرد، مؤمن بینوائی که دوستدار ما باشد می گوید: من از مستضعفان هستم، و بهترین مردم در آن روزگار کسی است که مواظب خود باشد و در خانه خود، خویشان را از معاشرت مردم بازدارد» .

امیدوارم خواننده عزیز با توجه به این حدیث شریف از بهترین مردم روزگار باشد و از فرمان مولایش امیر مؤمنان (ع) پیروی کند.

امام باقر (ع) می فرماید:

1036- «لا یخرج إلا إذا عضّ الزّمان و جفا الإخوان، و ظلم السّلطان» .

ص: 722

«او ظاهر نمی شود مگر پس از آنکه زمانه سخت دشوار باشد، برادران ستم کنند و زمامداران ستمگری پیشه سازند» .

1037- «أتی یكون ذلك و لم یعضّ الزّمان؟ . أتى یكون ذلك و لم یظلم السّلطان؟!»

«چگونه ممکن است هم اکنون ظاهر شود در حالیکه هنوز زمانه سخت نشده (کارد به استخوان نرسیده) ، برادران ستم نکرده اند و سلاطین ستمگری پیشه نساخته اند» .

و اینک کارد به استخوان رسیده، برادران ستم پیشه کرده اند و سلاطین در خیانت و جنایت حدّ و مرزی نمی شناسند.

1038- «إذا ظهرت بیعه الصّبّیّ قام کلّ ذی صیصیه بصیصیه» .

«هنگامی که بیعت کودک آشکار شود هر مسلّحی اسلحه به دست می گیرد» .

و امروز کودکان حکومت می کنند و هر صاحب سلاحی، سلاح به دست گرفته، و همه آنچه در احادیث فوق اشاره شده، تحقق یافته است.

1039- «إذا أصبح المؤمن ذليلاً، و المنافق عزيزاً، و يكون المؤمن أذلّ من الأمه» .

«هنگامی که مؤمن تحقیر شود و منافق عزیز باشد و فرد باایمان از کنیز هم زبون تر گردد» .

1040- «لا يخرج إلّا بعد فتنه تستحلّ فيها المحارم كلّها! . ثمّ تاتيه الخلافه و هو قاعد فی بيته و هو خير أهل الأرض» .

«او ظاهر نمی شود جز بعد از فتنه ای که همه محارم الهی جایز شمرده شود، آنگاه خلافت به سوی او می شتابد هنگامی که او در خانه اش (مسجد الحرام) نشسته باشد. و او بهترین اهل زمین است» .

در ضمن فتنه هائی که تاکنون روی داده به حریم همه محرمات الهی

ص:723

تجاوز شده است ولی در این حدیث فتنه سفیانی منظور است که در تاریخ چنین فتنه ای سابقه نخواهد داشت. با فرارسیدن این فتنه، همه مردم به دنبال مصلح غیبی می گردند، همه تشنه عدالت می شوند، همه عاشق شیدای حکومت واحد جهانی می شوند و آنگاه حجّت خدا ظاهر می شود و عدالت را در پهنه گیتی می گسترد. به امید آنروز.

امام صادق (ع) می فرماید:

1041- «یخرج حین تغیر البلاد، و ضعف العباد، و حین الیاس من الفرج» .

«او به هنگام دگرگونی شهرها، زبونی بندگان و به هنگام نومیدی مردم از فرج، ظاهر می شود» .

همه جا دگرگون شده، بندگان خدا خوار و زبون گشته، کابوس یأس و نومیدی بر دل‌های بسیاری از مردمان سنگینی می کند.

1042- «یؤذی الجار جاره، لیس له مانع» .

«همسایه به همسایه اش آزار و اذیت می کند و کسی جلوگیری نمی کند» .

1043- «و رایت الجار یؤذی جاره خوفا من لسانه» .

«همسایه را می بینی که همسایه اش را اذیت می کند و همسایه از زبان او وحشت دارد» .

در این زمان هیچ همسایه ای از زبان همسایه اش در امان نیست، زیرا جاسوسی و گزارش دادن به رژیم‌های ستمگر را عبادت می پندارند، با اینکه صریحا در قرآن کریم از آن نهی شده است.

1044- «تقسو القلوب، و تمتلئ الأرض جوراً، و یکثر القتل حتّی تحزن ذوات الأولاد، و تفرح العواقر فبین یدی خروجه بلوی آی بلوی

ص: 724

للمقیمین علی الباطل، و هو انتقام من الله تعالی» .

«دلها را قساوت می گیرد، زمین پر از ستم می شود، کشتار به قدری فراوان می شود که مادران از آوردن اولاد غمگین می شوند و زنان عقیم از نازائی خود خوشحال می گردند. در آستانه ظهور او فتنه سختی است که برای اهل باطل امتحان بزرگ و انتقام خداوندی است» .

بسیار طبیعی است که به هنگام فراوانی کشت و کشتار صاحبان اولاد از داشتن اولاد غمگین و محزون می شوند و زندهای عقیم تسلی می یابند و از نازائی خود خوشوقت و خوشحال می باشند.

1045- «إذا رأیت الشرّ ظاهراً لا ینهی عنه و یعذر صاحبه، و رأیت الفسق قد ظهر، و رأیت المؤمن صامتا لا یقبل قوله، و رأیت الفاسق یکذب و لا یردّ علیه کذبه و فریته» .

«هنگامی که ببینی که شر آشکار گشته، کسی از آن باز نمی دارد، و مردم برای یکدیگر عذر می تراشند. و ببینی که مؤمن به سکوت گرویده، سخنش پذیرفته نمی شود، اما فاسق دروغ و تهمت را به هم آمیخته و کسی اعتراض نمی کند» .

1046- «یکون صاحب المال أعزّ من المؤمن، و یصیر المؤمن ضعیفاً و المنافق عزیزاً، و الفقیر حقیراً، و العالم وضعیاً، و الفاسق مکرماً، و الظالم معظماً» .

«ثروتمند از مؤمن گرامی تر می شود، مؤمن زبون، منافق عزیز، فقیر پست، دانشمند بی مقدار، فاسق محترم و ستمگر پراج می شود» .

1047- «إِذَا صَارَ لِأَهْلِ الزَّمَانِ وَجْهٌ جَمِيلٌ وَ ضَمَائِرٌ رَدِيئَةٌ، فَمِنْ رَأَاهُمْ أَعْجَبُوهُ، وَ مِنْ عَامَلَهُمْ ظَلَمُوهُ!» .

«مردم آن زمان ظاهری زیبا و آراسته و باطنی پست و پوسیده دارند، هرکس آنها را ببیند دچار شگفت می شود، ولی چون با آنها معاشرت کند مورد ستم قرار می گیرد» .

هرگز ظاهری آراسته تر از ظاهر مردم عصر ما و باطنی پوسیده تر از باطن

ص:725

مردم این زمان دیده نشده است. ولی هرکس ظاهر ما را ببیند و حسن ظن پیدا کند به زودی پشیمان می شود و به سختی تاوان حسن ظن خود را می پردازد.

1048- «إِذَا رَأَيْتَ السَّكَرَانَ يَصَلِّيَ بِالنَّاسِ، وَ لَا يَشَانُ بِالسَّكْرِ. وَ إِذَا سَكَرَ الْإِنْسَانُ أَكْرَمَ وَ اتَّقَى وَ خِيفَ شَرُّهُ، وَ تَرَكَ لَا يَعْقَبُ، وَ يَعْذِرُ لِسُكْرِهِ» .

«هنگامی که ببینی آدم مست برای مردم نماز می گزارد و کسی به مستی او اعتراض نمی کند و آنرا عیب نمی شمارد، چون مست شود مردم او را احترام کنند، از شر او هراسناک باشند ولی او را ترک کنند و به سبب مست بودنش او را معذور بدانند» .

برای فساد اخلاق و تباهی عفت عمومی چیزی مؤثرتر از مشروبات الکلی نیست، سطح جامعه را پائین می آورد و انسان را در سراشی سقوط قرار می دهد، چنانکه امام صادق (ع) می فرماید:

1049- «ألخمر رأس کلّ إثم، و مفتاح کلّ شرّ» .

«خمر سرآغاز هر گناه و کلید هر شری است» .

در روایات آمده است:

«خداوند برای هر شری قفلی قرار داده، کلید همه این قفلها شراب است» .

«برای خداوند با معصیتی بزرگتر از شراب نافرمانی نشده است، زیرا در اثر مشروب خواری انسان نمازش را ترک می کند و ندانسته به حریم مادر، خواهر و دخترش تجاوز می کند» !! .

تأسف بار اینکه چنین حوادث شوم و تلخ در عصر ما بسیار اتفاق می افتد، و خبرش در گزارشها و آمارها منعکس می شود!

همه می دانیم که رسول اکرم (ص) در مورد خمر ده گروه را لعنت کرده:

1- کسیکه درخت رز برای ساختن مشروب بکارد.

2- کسیکه از درخت آن باغبانی و نگهداری کند.

3- کسیکه انگور را بفشارد تا آبش گرفته شود.

ص: 726

4- کسیکه آنرا بخورد.

5- کسیکه آنرا بخوراند (ساقی) .

6- کسیکه بار شراب حمل کند.

7- کسیکه بار شراب به سوی او حمل شود.

8- کسیکه آنرا بفروشد.

9- کسیکه آنرا بخرد.

10- کسیکه قیمت آنرا بخورد.

با این وصف چگونه ممکن است کسی که ادعا می کند که از امت رسول اکرم (ص) است، آنرا بخورد، یا در کنار سفره ای بنشیند که در آن مشروب خورده می شود؟! .

1050- «و رأیت الخمر یتداوی بها و توصف للمریض، و یتشفی بها» .

«خمر جنبه داروئی پیدا می کند! ، برای بیماران توصیه می شود و بیماران به قصد شفا و بهبودی به آن اقدام می کنند» .

1051- «و الخمر تشرب علانیه، و یجتمع علیها من لا یخاف الله، و یدعی إلیها!» .

«و می بینی که مشروب را به طور علنی می خورند، افرادی که از خدا تقوی نمی کنند بر گرد آن اجتماع می کنند و دوستانشان را برای شرب خمر دعوت می کنند» .

1052- «و رأیت الرّجل یمسی نشوان، و یصبح سکران، و لا یهتمّ بما النّاس فیهِ» .

«مردم آن زمان را می بینی که در حال نشئه شب می کنند و در حال مستی صبح می کنند، و دیگر اهمیّت نمی دهند که دیگران چه حالی دارند» .

1053- «یکون ذلك إذا رأیت الناظر یتعودّ باللّهِ ممّا یری المؤمن فیهِ من الاجتهاد، و رأیت الکافر فرحا لما یری فی المؤمن، مرحا لما یری

ص:727

فی الأرض من الفساد، و رأیت الأمر بالمعروف ذلیلاً» .

«و آن هنگامی خواهد بود که بیننده چون مؤمن را ببیند که چگونه به زحمت و مشقت افتاده، به خدا پناه می برد، چون کافران وضع تأسفبار مؤمنین را ببینند شادمان می شوند، و از مشاهده فساد و تباهی جهان در پوست نمی گنجند، و می بینی که امر به معروف کننده ذلیل و زبونست» .

1054- «و السلطان یذل المؤمن للكافر» .

«پادشاهان شخص باایمان را به خاطر کافر خوار سازند» .

1055- «احتکار السلطان للطعام، و بخش المکیال و المیزان و الغش، و شیوع المسکرات، و شراء الخمر فی الأسواق» .

«پادشاهان مواد غذایی را احتکار می کنند، کم فروشی، تقلب و تزویر رائج می شود، مشروبات شیوع پیدا می کند و در بازارها علنی فروخته می شود» .

امام صادق (ع) در ضمن یک حدیث طولانی اهل آخر الزمان را توصیف می کند که فزاهائی را از آن در زیر می آوریم:

1056- «.. و رأیت الفاسق فیما لا یحبّ الله قویاً محموداً.. و رأیت سبیل الخیر منقطعاً، و سبیل الشرّ مسلوكاً.. و کان صاحب المال أعزّ من المؤمن، و کان الربّاً ظاهراً لا یغیر.. و رأیت القمار قد ظهر، و رأیت الشراب یباع ظاهراً لیس له مانع.. و رأیت الشّریف یستذلّه الذی یخاف سلطانه.. و رأیت الهرج قد کثر.. و رأیت النّاس مع من غلب.. و رأیت الآیات فی السّماء لا یفزع لها أحد.. و رأیت النّاس قد استووا فی ترک الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، و ترک التّدین.. و رأیت القضاء یقضون بخلاف ما أمر الله!» .

«فاسق را می بینی که در نافرمانی خداوند کوشاست، راههای خیر را می بینی که از رهروان خالی است، راههای ناشایست را می بینی که پررهور است، پولداران را می بینی که از مؤمن گرامی تر است، رباخواری را

می بینی که علنی هست و اعتراض نمی شود، قمار را می بینی که علنی شده، شراب را می بینی که به صورت علنی عرضه می شود و کسی جلوگیری نمی کند، مردان بافضیلت و باشخصیت را می بینی که افراد پست از ترس نفوذ کلمه آنها، در تحقیر آنها می کوشند، می بینی که هرج و مرج فراوان شده، مردم را می بینی که تابع قدرت شده اند، نشانه های آسمانی را می بینی که ظاهر می شود ولی در دل مردم اثر نمی گذارد، ترک امر به معروف و نهی از منکر و ترک احکام دین را می بینی که در میان مردم همگانی شده است، و می بینی که قاضی ها برخلاف حکم خدا داوری می کنند» .

و می بینی که همه آنها تحقق یافته است.

1057- «لا یخرج حتی تعمر السَّبَّاح، و تتناکر المعارف» .

«او هنگامی ظاهر می شود که زمینهای بایر آباد شود و کارهای خیر ناشناخته گردد» .

بسیاری از زمینهای بایر آباد شده، و بسیاری از کارهای خیر ناشناخته شده و به جای آنها مسائل حزبی و مصالح حزبی مطرح شده، و برخی از بدعتها جای برخی از سنتها جای گرفته، معروف منکر شده و منکر معروف گشته است.

1058- «یکون همّ الناس بطونهم و فروجهم، فلا یبالون بما أكلوا و لا بما نکحوا» .

«همّ و غمّ مردم به تأمین خواسته های شکم و زیر شکم انحصار می یابد، دیگر اهمیت نمی دهند که آنچه می خورند حلال است یا حرام؟ و آنچه رابطه برقرار می کنند مشروع است یا نامشروع؟!» .

دقیقا همچون عصر ما! .

1059- «لا یكون ذلك إلا على رأس شرار الناس!»

«و آن حادثه پرشکوه برای بدترین مردمان پیش می آید».

ای مصلح جهانی دیگر منتظر چه هستی؟! مگر تو نیز در حق ما

ص: 729

حسن ظنّ داری و ما را از بدترین مردمان به شمار نمی آوری؟! تو که از اعمال ما آگاهی و ما را بهتر از خود ما می شناسی!.

امام رضا (ع) می فرماید:

1060- «إذا اشتدّت الحاجه و الفاقه، و أنكر الناس بعضهم.

یاتی الرّجل أخاه فی حاجته، فیلقاه بغير الوجه الّذی کان یلقاه فیهِ، و یكلّمه بغير الکلام الّذی کان یكلّمه!».

«هنگامی که نیازها و گرفتاریها فراوان شود، مردم همدیگر را شناسند، انسان برای استمداد به نزد برادرش برود و او را در قیافه دیگری جز آنچه هست بیابد و با او با لحن دیگری سخن بگوید».

از امام باقر (ع) و از جناب محمد حنفیه (پسر گرامی امیر مؤمنان علیه السلام) به تعبیر زیر نقل شده است:

1061- «و إذا رأيت الحاجه و الفاقه قد كثرتا، و أنكروا بعضهم بعضا، فصار الرجل يأتي أخاه فيسأله الحاجه، فينظر إليه بغير الوجه الذي كان ينظر إليه، و يكلمه بغير اللسان الذي كان يكلمه به، فانظروا أمر الله!». .

«هنگامی که نیازها فراوان شود، مردم همدیگر را شناسند، انسان برای استمداد به برادرش مراجعه کند، ولی برادرش به غیر آنچه همواره نگاه می کرد به او نگاه کند، و به جز آنچه همواره با او سخن می گفت، با وی سخن بگوید، در چنین زمانی منتظر فرج ما باشید» .

آری وقت آن رسیده است که ما در انتظار فرج قائم آل محمد (ص) دقیقه شماری کنیم، دیگر نیازها و نیازمندیها مرتفع گردد و صلح و صفا و بی نیازی بر پهنه گیتی حکمفرما شود و ما بگوئیم: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.

ص: 730

و در انجیل می خوانیم:

1062- «ما این را بدان که در ایام آخر، زمانهای سخت پدید خواهد آمد. زیرا که مردمان خودپرست خواهند بود و طماع و لاف زن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک، و بی الفت و کینه توز و غیبت گر و ناپرهیز و بی مروت و متنفر از نیکوئی، و خیانت کار و تندمزاج و مغرور، که عشرت را بیشتر از خدا دوست می دارند. که صورت دینداری دارند لیکن قوت آنها انکار می کنند» .

و اینک پس از نقل کلیات، به تفصیل آنها می پردازیم:

ص:731

ص:732

حواشی

-مؤمنون:115.

-صحیح بخاری، جلد 3 صفحه 49.

-منتخب الاثر صفحه 438.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 372.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 470 و بشاره الاسلام صفحه 27.

-بشاره الاسلام صفحه 26.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 500.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 557 و الزام النَّاصب صفحه 182.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 500 و 517.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 646.

-منتخب الاثر صفحه 426، بحار الانوار جلد 52 صفحه 190 و بشاره الاسلام صفحه 75.

-نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 197 و الامام المهدي صفحه 219.

-نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 42.

-نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 216 و جلد 2 صفحه 510.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 206، بحار الانوار جلد 52 صفحه 101، غیبت نعمانی صفحه 110 و الزام النَّاصب صفحه 79.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 159 و منتخب الاثر صفحه 437.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 206، بحار الانوار جلد 52 صفحه 138 و الامام المهدي صفحه 96.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 139.

-الامام المهدی صفحه 158.

-الزام النَّاصِب صفحه 64 و 182.

-بشاره الاسلام صفحه 75 و الزام النَّاصِب صفحه 195.

-منتخب الاثر صفحه 437، بشاره الاسلام صفحه 25، الزام النَّاصِب صفحه 182 و 195، نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 519 و نهج البلاغه صبحی صالح صفحه 157.

ص:733

-منتخب الاثر صفحه 437 و نهج البلاغه صبحی صالح صفحه 157.

-الزام النَّاصِب صفحه 182.

-تحف العقول صفحه 43 و بشاره الاسلام صفحه 132.

-بشاره الاسلام صفحه 134، منتخب الاثر صفحه 431 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 259.

-منتخب الاثر صفحه 438.

-الزام النَّاصِب صفحه 182.

-منتخب الاثر صفحه 431، بشاره الاسلام صفحه 134، الزام النَّاصِب صفحه 184 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 259.

-الزام النَّاصِب صفحه 181، بحار الانوار جلد 52 صفحه 263 و بشاره الاسلام صفحه 23.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 63، 256 و 263، المهدي صفحه 199، بشاره الاسلام صفحه 132، الامام المهدي صفحه 219 و الزام النَّاصِب صفحه 181 و 183.

-منتخب الاثر صفحه 437 و كَشْكُول شيخ بهائي صفحه 580.

-الامام المهدي صفحه 219، مثير الأُحْزَان صفحه 298 و بشاره الاسلام صفحه 133.

-الزام النَّاصِب صفحه 181، بحار الانوار جلد 52 صفحه 264 و بشاره الاسلام صفحه 23.

-معاني الاخبار صفحه 301 و الزام النَّاصِب صفحه 21.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 259، بشاره الاسلام صفحه 32 و الزام النَّاصِب صفحه 182.

-الزام النَّاصِب صفحه 184 و بشاره الاسلام صفحه 134.

-تحف العقول صفحه 31، بشاره الاسلام صفحه 22،44 و 133 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 259 و 263.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 264، بشاره الاسلام صفحه 23 و 132 و الزام النَّاصب صفحه 183.

-مسند احمد حنبل جلد 2 صفحه 418.

-منتخب الاثر صفحه 430، بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، بشاره الاسلام صفحه 132 و الزام النَّاصب صفحه 183.

-بشاره الاسلام صفحه 135، الزام النَّاصب صفحه 184 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 260.

-منتخب الاثر صفحه 431، بحار الانوار جلد 52 صفحه 259، بشاره الاسلام صفحه 134 و الامام المهدي صفحه 219.

-بشاره الاسلام صفحه 76.

-تحف العقول صفحه 44.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 264 و الزام النَّاصب صفحه 185.

-الزام النَّاصب صفحه 182.

-مؤمنون:116.

-الزام النَّاصب صفحه 182، منتخب الاثر صفحه 433، بشاره الاسلام صفحه 26، المهدی صفحه 199 و نور الابصار صفحه 172.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 57، نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 471، الملاحم و الفتن صفحه

ص:734

77،107 و 132 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 140.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 259، بشاره الاسلام صفحه 132، منتخب الاثر صفحه 431 و الزام النَّاصب صفحه 184.

-منتخب الاثر صفحه 293 و 429، بحار الانوار جلد 52 صفحه 256 و 264 و بشاره الاسلام صفحه 23.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 528.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 265.

-بشاره الاسلام صفحه 66 و 25، منتخب الاثر صفحه 437، غیبت نعمانی صفحه 148، بحار الانوار جلد 52 صفحه 265 و 278 و المهدی صفحه 199.

-اعلام الوری صفحه 431، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 324، منتخب الاثر صفحه 428، بشاره الاسلام صفحه 44،76 و 99، المهدي صفحه 199، بحار الانوار جلد 52 صفحه 192، نور الابصار صفحه 172، مثير الاحزان صفحه 298، الزام النَّاصب صفحه 180 و الامام المهدي صفحه 227.

-الزام النَّاصب صفحه 180.

-المهدي صفحه 199، بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، بشاره الاسلام صفحه 44، الامام المهدي صفحه 219 و الزام النَّاصب صفحه 181.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 259، منتخب الاثر صفحه 431، الزام النَّاصب صفحه 184 و بشاره الاسلام صفحه 134.

-غيبت نعماني صفحه 148، بحار الانوار جلد 52 صفحه 245، الزام النَّاصب صفحه 23، بشاره الاسلام صفحه 27 و منتخب الاثر صفحه 432.

-نهج البلاغه صبحي صالح صفحه 157 و منتخب الاثر صفحه 437.

-بشاره الاسلام صفحه 76 و الزام النَّاصب صفحه 195.

-الزام النَّاصب صفحه 195.

-الزام النَّاصب صفحه 184.

-منتخب الاثر صفحه 428، بحار الانوار جلد 52 صفحه 256، بشاره الاسلام صفحه 132 و الزام النَّاصب صفحه 183.

-الزام النَّاصِب صفحه 195.

-بشاره الاسلام صفحه 27 و 76.

-الملاحم و الفتن صفحه 108.

-همان مدرک صفحه 144.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 152 و الملاحم و الفتن صفحه 50.

-الزام النَّاصِب صفحه 197.

-بشاره الاسلام صفحه 180.

-منتخب الاثر صفحه 441.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 244، بشاره الاسلام صفحه 87 و الزام النَّاصِب صفحه 178.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، الزام النَّاصِب صفحه 181، منتخب الاثر صفحه 434 و

ص:735

بشاره الاسلام صفحه 23.

-بشاره الاسلام صفحه 133.

-بشاره الاسلام صفحه 278.

-بشاره الاسلام صفحه 132، بحار الانوار جلد 52 صفحه 263 و منتخب الاثر صفحه 263.

-الزام النَّاصِب صفحه 183.

-منتخب الاثر صفحه 348 و بشاره الاسلام صفحه 133.

-منتخب الاثر صفحه 429، بحار الانوار جلد 52 صفحه 256 و الزام النَّاصِب صفحه 183.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 264 و بشاره الاسلام صفحه 76 و 132.

-بشاره الاسلام صفحه 75 و الزام النَّاصِب صفحه 194.

-الزام النَّاصِب صفحه 184، منتخب الاثر صفحه 431، بحار الانوار جلد 52 صفحه 260 و بشاره الاسلام صفحه 135.

-مسند احمد حنبل جلد 2 صفحه 418.

-الزام النَّاصِب صفحه 184 و بشاره الاسلام صفحه 134 و 259.

-بشاره الاسلام صفحه 25.

-الزام النَّاصِب صفحه 183، منتخب الاثر صفحه 430، بحار الانوار جلد 52 صفحه 258 و تحف العقول صفحه 43.

-بشاره الاسلام صفحه 132 و الزام النَّاصِب صفحه 183.

-الزام النَّاصِب صفحه 183، منتخب الاثر صفحه 430 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 258.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 256، بشاره الاسلام صفحه 133 و الزام النَّاصِب صفحه 183.

-بشاره الاسلام صفحه 23، 44 و 131، منتخب الاثر صفحه 428، بحار الانوار جلد 52 صفحه 193 و 256، الزام النَّاصِب صفحه 183 و الامام المهدي صفحه 219.

-الزام النَّاصِب صفحه 183، بحار الانوار جلد 52 صفحه 228 و 258 و بشاره الاسلام صفحه 47 و 123.

-منتخب الاثر صفحه 432، بشاره الاسلام صفحه 135، الزام النَّاصِب صفحه 184 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 260.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 276، اصول کافی جلد 1 صفحه 333، بحار الانوار جلد 52 صفحه 93، اعلام الوری صفحه 404، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 208، الصّواعق المحرّقه صفحه 163، ینابیع الموده جلد 3 صفحه 90، المهدی صفحه 31، صحیح بخاری جلد 9 صفحه 49 و اسعاف الرّاغبین صفحه 139.

-بشاره الاسلام صفحه 104 و 108، الزام النّاصب صفحه 175 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 185.

-غیبت نعمانی صفحه 156، بحار الانوار جلد 52 صفحه 270 و بشاره الاسلام صفحه 183.

-رساله دوّم پولس رسول به تیموتاؤس، باب سوّم بندهای 1-5.

ص:736

[پس از نقل کلیات به تفصیل آنها می پردازیم]

الف-سیمای مردان در آخر الزّمان

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

1063- «إِذَا كُنْتَ فِي عَشْرِينَ رَجُلًا أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ، فَتَصَفَّحْتَ وَجُوهَهُمْ فَلَمْ تَرَفِيهِمْ رَجُلًا يَهَابُ فِي اللَّهِ، فَاعْلَمْ أَنَّ الْأَمْرَ قَدْ قَرُبَ!». .

«هنگامی که در میان بیست نفر، کمتر یا بیشتر از مردان باشی و در چهره های آنها دقت کنی، و حتی یک نفر هم در میان آنها پیدا نکنی که برای خدا از او بترسند، بدان که امر فرج نزدیک شده است» .

در میان 20 نفر، 200 نفر و 2000 نفر، یک نفر پیدا کنید که برای خدا از او بترسند، یعنی او کسی باشد که امر به معروف و نهی از منکر کند، نفوذ کلمه داشته باشد، مردم حریم او را نگه بدارند و برای خدا از او بترسند و در حضور او مرتکب گناه

نشوند! . با کمال تأسف چنين فردی در میان صدها و هزارها نفر در عصر ما یافت نمی شود، کجا رسد که در میان 20 نفر پیدا شود.

امروز همه ترسها از توپ و تفنگ است و احيانا از پول و مقام. و این بسیار تأسف انگیز است. زیرا مردان، مسئول اهل و عیال خود هستند و مسئولیت اولاد و نواده های خود را به عهده دارند. هنگامی که آنها در برابر انحراف جوانان بی تفاوت باشند، از اشتباهات فرزندان چشم ببوشند و در تأمین خواسته های نفسانی همسرانشان کوشا باشند، خود در گستاخی جوانان سهیم هستند و با بی تفاوتی خود فرزندانشان را به این روز سیاه انداخته اند. هر فساد و تباهی در جامعه باشد، رجال جامعه از آن مسئول هستند، زیرا تنها آنهايנד که وظیفه پرورش جامعه را بر عهده دارند و هرگونه فساد پیدا شود از ضعف تربیتی آنها ناشی می باشد.

ناگفته پیداست که رسول گرامی اسلامی (ص) هرچه بگوید، از منطق وحی سخن می گوید، و حتی یک کلمه از خود سخن نمی گوید، چنانکه فرزندان معصوم او نیز هرچه بگویند از جد بزرگوارشان نقل می کنند. و اینک به دیگر اوصاف مردان این زمان از زبان پیامبر گرامی اسلامی (ص) :

ص:737

1064- «ما ترک بعدی فتنه أضرّ علی الرّجال من النّساء!» .

«بعد از عصر من هیچ فتنه ای برای مردان پیش نمی آید که زیانبارتر از فتنه ای باشد که از ناحیه زنان می رسد» .

حدیث بعدی آنرا تفسیر می کند:

1065- «هلکت الرّجال حین أطاعت النّساء!» .

«مردانی که از زنان اطاعت کنند هلاک می شوند».

در اینجا نگارنده لزومی نمی بیند که از بانوان محترم پوزش بطلبد، زیرا پرواضح است که منظور رسول اکرم (ص) پیروی مردان از زنان هوسران در زمینه تأمین امیال نفسانی آنهاست، وگرنه زندهای بافضیلت خود اسوه و الگوی فرزندان می باشند و شریک زندگی همسران. احادیث بعدی نیز این معنی را روشن می کند:

1066- «ما أخاف علی أمتی فتنه أخوف من النساء و الخمر!» .

«در مورد اّمت خود، از هیچ فتنه ای چون زنها و مشروبات الکلی اندیشناک نیستم» .

1067- «أخوف ما أخاف علیکم فتنه السراء من قبل النساء إذا تسوّرن الذهب، و أتعبن الغنی، و کلّفن الفقیر ما لا یجد!» .

«بیشترین چیزی که در مورد شما از آن بیمناکم، فتنه نامرئی زنان است، و آن هنگامی است که غرق در طلا شوند، پولدار را به زحمت بیندازند، و بی پول را به چیزی که قدرت ندارد وادار سازند» .

«فتنه سراً» که در این حدیث تعبیر شده معانی مختلفی می دهد که از آن جمله است: فتنه جانکاه، فتنه غرورانگیز و فتنه نامرئی، که همه این معانی در مورد زنان صادق است و نتایج شوم این فتنه را در جامعه خود به شدت احساس می کنیم. همین فتنه ها، اندیشه و بینش مردان را پاک روده، به صورت بتهای رؤیائی مردان درآمده اند، که تمام هم و غمشان تأمین خواسته های آنهاست، نه

برای اینکه شریک زندگی آنها نباشند، بلکه برای اینکه عروسک و بازیچه های آنها هستند! و به تعبیر روشنتر، وسیله اشباع غرائز حیوانی آنها باشند.

1068- «یطیع الرجل زوجته، و يعصى والديه، و يسعى في هلاك أخيه، و يجفو جاره، و يقطع رحمه، و ترتفع أصوات الفجّار!». .

«مرد از همسرش اطاعت می کند ولی پدر و مادرش را نافرمانی می کند و برای به هلاکت رسانیدن برادرش تلاش می کند، به همسایه اش ستم روا می دارد و پیوند خویشاوندی را قطع می کند و صدای فاجران بلند می شوند» .

(شاید منظور از بلند شدن صدای فاجران، طنین انداختن صدای خواننده ها و نوازنده ها در فضای ممالک اسلامی باشد، و شاید منظور این باشد که دوران، دوران فاجران است و صدای آنها بلند است و دیوار مؤمنان کوتاه) .

1069- «يكون الرجل همه بطنه، و قبلته زوجته، و دینه دراهمه!». .

«تمام همّت یک مرد شکم او خواهد بود، و قبله اش همسر او، و دینش درهم و دینار او» .

آنگاه از فتنه «مخنث» مستقلاً بحث کرده می فرماید:

1070- «لعن الله الرجل يلبس لبسه المرأة، و المرأة تلبس لبسه الرجل!». .

«خداوند لعنت کند مردی را که جامه زن به تن کند، و زنی را که جامه مرد بپوشد» .

1071- «لعن الله المخنثين من الرجال، و المترجلات من النساء!». .

«خداوند لعنت کند مردان مخنث را، و زنان مترجّل را» .

احادیث بعدی منظور از «مخنث» و «مترجّل» را روشن می سازد.

ص: 739

1072- «إذا استعمل السفهاء، و شاوروا النساء» .

«هنگامی که نابخردان بر سر کار باشند و زنها مورد مشورت قرار گیرند» .

آنگاه از مخنث و مترجّل به صراحت گفتگو کرده می فرماید:

1073- «إذا ركب الذکور الذکور، و الإناث الإناث!» .

«هنگامی که مردها با مردان درآمیزند و زنها با یکدیگر» !! .

1074- «إذا اکتفی الرجال بالرجال، و النساء بالنساء!» .

«هنگامی که مردان به مردان بسنده کنند و زنان به زنان» !! .

1075- «تنکح الأرحام و یکتفی بهنّ!». .

«هنگامی که با خویشان درآمیزند و به آن بسنده کنند»!!! .

1076- «تنکح البهائم!!!». .

«هنگامی که با چهارپایان درآمیزند» .

1077- «إذا رأیت الرّجل یعیّر علی إتیان النّساء!». .

«هنگامی که مرد برای آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار بگیرد»! .

1078- «إذا صار الغلام یعطی ما تعطی المرأه! . یعطی قفاه لمن ابتغی!!!». .

«هنگامی که پسر چون یک زن خود را در اختیار مشتری قرار دهد»! .

1079- «یتسمّن الرّجال للرّجال، و النّساء للنّساء!». .

«مردان برای مردان آرایش کنند و زنان برای زنان»!! .

1080- «یزفّ الرّجال للرّجال کما تزفّ المرأه لزوجها!!!». .

«مردان با مردان زفاف کنند، آنچنانکه عروس با داماد زفاف می کند» !! .

ص: 740

ای پروردگار دانا و توانا! به تو پناه می بریم از اینکه دچار آتش خشم تو شویم، ای رسول گرامی اسلام! همه این فجایع شرم آور تحقق یافته، دیگر کسی نمی تواند وقوع آنها را انکار کند، در صورتی که تا عصر ما کسی نمی توانست امکان آنرا باور کند! آنچه تا دیروز غیرممکن به نظر می رسید، امروز جامعه عمل پوشیده است! با کمال وقاحت، دادگاه دانمارک ازدواج دو پسر را با یکدیگر پذیرفت و سند ازدواج صادر کرد!!، و چند کشور غربی دیگر آنرا پذیرفت و مدتها مجلات مزدور اروپا از مزایای ازدواج پسران با یکدیگر سخن گفتند!! .

این فاجعه تنفرانگیز که تا نیمه قرن بیستم تحقق نیافته بود و کسی حاضر نبود آنرا بپذیرد و با کمال تأسف و تعجب در عصر ما تحقق یافت، در حدیث فوق با صراحت کامل بیان شده و در احادیث دیگری با تفصیلات بیشتری آمده است، که به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

1081- «یتمشط الرجل كما تمشط المرأة لزوجها، و يعطى الرجال الأموال على فروجهم. و يتنافس فى الرجل و یغار علیه من الرجال، و یبذل فى سبيله النفس و المال!!» .

«مرد برای مرد شانه می زند و آرایش می کند، آنچنانکه زن برای همسرش شانه می زند و خود را می آراید، مردان برای این کار اجرت می گیرند، و گاهی مورد رقابت طالبین واقع می شوند، و گاهی مرد ناموس مرد می شود و برای او غیرت به خرج می دهد و در راه او از بذل جان و مال دریغ نمی کند» ! .

1082- «تحلی ذکور امتی بالذهب، و یلبسون الحریر و الدیباج، و یتخذون جلود التّمور. فهناک یكثر المطر، و یقلّ النّبات و الخیر، و تكثر الهزّات» .

«مردان امت من با طلا آرایش می کنند، حریر و دیبا می پوشند، و از پوست پلنگ برای خود جامه درست می کنند، در چنین زمانی باران بسیار می بارد ولی خیر و برکت کم می شود و زلزله فراوان می گردد» .

1083- «تكون معيشه الرجل من دبره، و معيشه المرأه من فرجها!» .

ص: 741

«مرد برای تأمین زندگی خودفروشی می کند و زن نیز» ! .

1084- «عندها يغار على الغلام كما يغار على الجارية في بيت أهلها» .

«در آن زمان برای پسر همچون دختری خانه دار غیرت ورزیده می شود» ! .

1085- «كأنك بالدنيا لم تكن إذا ضيقت أمتي الصلاة، و أتبعته الشهوات، و غلت الأسعار، و كثر اللواط، و زخرفت جدران الدّور و رفع بناء القصور، و ركبوا جلود النّمور، و أكلوا المأثور، و لبسوا الحبور، و صارت المباهاه بالمعصيه! !» .

«دنیا را در برابر دیدگانت مجسم کن: هنگامی که امت من نماز را ضایع کنند، از شهوات پیروی کنند، قیمتها بالا رود، همجنس بازی شایع شود، دیوارهای منازل تزیین گردد، کاخها و ساختمانها بلند ساخته شود، بر پوستهای پلنگان سوار شوند، آنچه بیابند بخورند، زیورآلات بپوشند و معصیت به صورت وسیله مباهات و فخرفروشی درآید» .

در حدیثی از پوشیدن پوست پلنگ گفتگو شده که به صورت رائج عملی شده است و در این حدیث نیز از سوار شدن بر پوست پلنگ بحث شده، آن نیز تا حدی عملی شده، در خانه ها و در ماشینها روی پوستهای پلنگ می نشینیم، و آنچه از

حلال و حرام می یابیم می خوریم، حتی گوشت‌های منجمد وارداتی از کشورهای غیراسلامی که در حکم میت‌هاست در بازار مسلمانان عرضه می شود و سازمان‌های دفاع از حقوق هم جنس بازان تشکیل می گردد، و گناهان وسیله مباحات و فخرفروشی و نشانه روشنفکری و تمدن شده است.

1086- «سیاتی بعدی اقوام، یا کلون طیب الطعام و ألوانها، و یرکبون الدواب، و یتزینون بزینة المرأه لزوجهها، و یتبرجون تبرج النساء، و زیهم مثل زی ملوک جابره! . هم منافقو هذه الأمة فی آخر الزمان، شاربوا القهوات، لا عبون بالکعب، راکبون للشهوات، تارکون للجماعات، راقدون عن العتات، مفرطون بالغدوات مثلهم کمثل الدفلی: زهرتها حسنه و

ص: 742

طعمها مرّ!! کلامهم الحکمه، و أعمالهم داء لا یقبل الدواء!!» .

«بعد از من اقوامی می آیند که غذاهای بسیار لذیذ و رنگارنگ می خورند، بر مرکبها سوار می شوند، همچون زنی که برای شوهرش آرایش کند آرایش می کنند، همچون زنها خودنمایی می کنند، سیمای آنها چون پادشاهانی طغیانگر است، آنها منافقین امت در آخر الزمان هستند که مشروب می خورند، قمار می بازند، از خواسته های نفس پیروی می کنند، از نماز جماعت دوری می گزینند، به هنگام شب زنده داری می خوابند، و در مورد نماز صبح سستی می کنند، مثل آنها مثل درخت «دفلی» است که شکوفه ای بسیار زیبا و طعمی بسیار تلخ دارد، گفتارشان حکیمانه و کردارشان بیمارگونه است و بیماری شان علاج ناپذیر» .

فرازهای حدیث بسیار روشن است و نیازی به توضیح ندارد، فقط اشاره می کنیم که از مرکبهای آخر الزمان «دواب» تعبیر کرده، و آن به معنای جنبنده است و شامل همه مرکبهای عصر حاضر از ماشین و قطار و هواپیما می شود، که «دیب» در لغت به معنای: حرکت و سرعت است، و هر جنبنده سریع را شامل می شود.

و اینک نمونه هائی از کلمات گرانقدر امیر مؤمنان (ع) را در اینجا می آوریم و از دیگر معصومین در این بخش کمتر نقل می کنیم، زیرا بیشتر احادیث دیگر معصومین علیهم السلام شبیه فرمایشات جد بزرگوارشان می باشد.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

پیشوای پرهیزکاران مردم آخر الزمان را آنچنان توصیف کرده، که گوئی در قرن بیستم زندگی می کند و بر تمام اسرار مردم این عصر واقف است. و اینک فرازهایی از سخنان آن بزرگوار:

1087- «و یری الرجل من زوجته القبیح فلا ینهاها، و لا یردّها عنه، و یأخذ ما تاتی من کدّ فرجها و من مفسد خدرها، حتّی لو نکحت طولاً و عرضاً لم ینهاها و لا یسمع ما وقع، فذاک هو الدیوث» .

ص: 743

«مرد از همسرش انحرافات جنسی را می بیند و اعتراض نمی کند، از آنچه از طریق خودفروشی به دست آورده می گیرد و می خورد، اگر انحراف سراسر وجودش را فراگیرد اعتراض نمی کند، به آنچه انجام می شود و در حقش گفته می شود گوش نمی دهد...» .

1088- «تزوّج الامراه بالامرأه، و تزفّ کما تزفّ العروس إلی زوجها» .

«زن با زن می آمیزد و همانند عروس که برای داماد آرایش کند برای یکدیگر آرایش می کنند» .

1089- «فإذا کان ذلک أقبلت علیهم فتن لا قبل لهم بها!» .

«هنگامی که این اوصاف تحقق پذیرد، فتنه هائی برای آنها روی می آورد که تاب مقاومت ندارند» .

و اینک نزدیک نیم قرن است که این فتنه ها بر ما روی آورده، دیگر خواب آرامی نداریم، توپهای دشمن صهیونیستی ما (شیعیان جنوب لبنان) را از خواب بیدار می کند و هستی ما را بر باد می دهد.

1090- «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِ امْرَأَتِهِ مِنَ الْفَجْوَرِ، يَعْلَمُ ذَلِكَ وَ يَقِيمُ عَلَيْهِ! . بل یگری امرأته و خادمته و جاریته، و یرضی بالدنئی من طعامه و شرابه و ملذآته» .

«هنگامی که زن از راه نامشروع پول به دست آورد و مرد از درآمد او بخورد! ، وضع نامطلوب او را بداند و با او زندگی کند! ، زن و کنیز و دخترش را به کرایه بدهد و به لذایذ پست دنیا راضی شود!» .

شرم آور اینکه نمونه های آن در عصر ما یافت شده، آنهم نه در میان خانواده های فقیر که برای تأمین زندگی باشد، بلکه حتی در میان طبقه حاکمه در برخی از کشورها، که مافوق قانون هستند و قانون به کلبه های آنها راه ندارد!

1091- «و یعیّر الرجل علی صون النساء!» .

«مرد را برای پوشیده نگه داشتن همسرش سرزنش می کنند» !! .

ص: 744

چقدر فراوانند مردان بافضیلتی که برای حجاب و عفت همسرانشان مورد سرزنش قرار می گیرند؟! و چقدر فراوانند زنان و دخترانی که علیرغم علاقه پدر و همسر به حجاب و پوشش اسلامی علاقه ای نشان نمی دهند؟! و چقدر فراوانند مردانی که از طرف مردم سهل انگار به سخت گیری متهم شده اند؟! و تنها جرمشان این بوده که از همسر و دختر خود خواهش کرده اند که لباس موقرتری بپوشند! و اگر خواهش روسری کرده باشند، در این صورت به ارتجاع و خرافه پرستی متهم می شوند!

1092- «ینفق الرجل من ماله فی غیر طاعه الله، فلا ینهی و لا یؤخذ علیه، و یمنع الیسیر فی طاعه الله». .

«مرد اموال فراوانی در راههای غیرمشروع خرج می کند و کسی به او اعتراض نمی کند، ولی از خرج پولی کم در راه خدا بازداشته می شود» .

همه پولداران به این مسئله مبتلا هستند.

امام صادق (ع) می فرماید:

1093- «. . و رأیت الرجل إذا مرّ به یوم و لم یکسب فیهِ الذّنب العظیم، من فجور، أو بخش مکیال أو میزان، أو غشیان حرام أو شرب مسکر، کئیبا حزینا، یحسب أنّ ذلک الیوم علیه ضیعه من عمره». .

«هنگامی که ببینی که اگر مردی یک روز گناه بزرگی انجام نداده باشد، از قبیل: فحشاء، کم فروشی، کلاهبرداری و شرب خمر، بسیار غمگین و اندوهگین می شود که گوئی آنروز عمرش تباه شده است» .

1094- «و رأیت الرجل معیشته من بخش المکیال و المیزان» .

«و می بینی که زندگی مرد از کم فروشی و تقلب تأمین می شود» .

از بدشansı ماست که در عصر ما در میان هر گروه از طبقات مختلف

تجّار و کسبه تعداد بسیار زیادی یافت می شود از کسانی که پایه زندگی شان بر تقلّب و حقّه و خیانت استوار است و زندگی شان از این راه تأمین می شود؟! . و در ضمن روایت مفصلتری می فرماید:

1095- « . . و رأیت الفسق قد ظهر و أکتفی الرّجال بالرّجال، و النّساء بالنّساء. . . و رأیت الرّجال يتسمّون للرّجال، و النّساء، و رأیت الرّجل معیشته من دبره، و معیشه المرأه من فرجها. . و أعطوا الرّجال الأموال علی فروجهم، و تنوفس فی الرّجل، و تغایر علیه الرّجال. . و رأیت الرّجل یعیّر علی إتیان النّساء. . و رأیت العقوق قد ظهر، و استخفّ بالوالدین و کانا من أسوأ النّاس حالا عند الولد. . و رأیت أعلام الحق قد درست، فکن علی حذر، و اطلب إلی الله النّجاه، و اعلم أنّ النّاس فی سخط الله عزّ و جلّ، و إنّما یمهلهم لأمر یراد بهم فکن مترقّباً، و اجتهد أن یراک الله عزّ و جلّ فی خلاف ما هم علیه. » .

«و می بینی که گناهان علنی شده، مردان به مردان بسنده کرده، زنان با زنان درآمیخته، مردان برای مردها آرایش کرده، زنان برای زنها خود را آراسته، زندگی مرد از خودش تأمین می شود، زن نیز از خودفروشی تأمین معاش می کند، مردان اموال فراوانی در راه تأمین مسائل جنسی می پردازند، برای مرد نیز چون یک همسر غیرت و حسادت مبذول می شود، مرد برای آمیزش با جنس مخالف سرزنش می شود، عاق والدین شدن علنی شده، پدر و مادر در پیش فرزند خوار شمرده می شوند و از دیدگاه فرزند پست تر از هر فرد دیگر به شمار می آیند. . . و می بینی که نشانه های حق پوسیده شده است، در چنین زمانی از خشم خدا در حذر باش و از خدای تبارک و تعالی نجات بطلب، و بدانکه مردم مورد خشم و غضب پروردگار هستند و خداوند برای جهاتی به آنها مهلت می دهد، منتظر باش، و تلاش کن که خداوند ترا در وضعی برخلاف وضع آنها ببیند.» .

و چقدر کمند آنها که منتظر و علاقمند نجات و رستگاری اند! .

ص:746

حواشی

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 533.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 638.

-همان مدرک صفحه 540.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 138 و نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 61.

-الزام النَّاصِب صفحه 181، بشاره الاسلام صفحه 22 و 76 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 263.

-بشاره الاسلام صفحه 132.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 473 و بشاره الاسلام صفحه 23.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 474.

-بشاره الاسلام صفحه 44.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 324، منتخب الاثر صفحه 435 و المهدی صفحه 199 و 219.

-منتخب الاثر صفحه 425، الزام النَّاصِب صفحه 64، 182 و 195، بشاره الاسلام صفحه 5، 26، 76 و 99، الامام المهدی صفحه 217 و 227، بحار الانوار جلد 5 صفحه 70 و جلد 52 صفحه 192 و 228 و اعلام الوری صفحه 433.

-الزام النَّاصِب صفحه 183، بشاره الاسلام صفحه 133 و منتخب الاثر 429.

-منتخب الاثر صفحه 430.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، منتخب الاثر صفحه 430 و بشاره الاسلام صفحه 131-135.

-الزام النَّاصِب صفحه 183، منتخب الاثر صفحه 429، بحار الانوار جلد 52 صفحه 257 و بشاره الاسلام صفحه 132.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، منتخب الاثر صفحه 429 و بشاره الاسلام صفحه 131.

-بشاره الاسلام صفحه 76 و الزام النَّاصِب صفحه 121 و 195.

-الزام النَّاصِب صفحه 183، بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، بشاره الاسلام صفحه 133 و منتخب الاثر صفحه 429.

-منتخب الاثر صفحه 431، الزام النَّاصِب صفحه 182 و بشاره الاسلام صفحه 22 و 26.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 257 و بشاره الاسلام صفحه 133.

-منتخب الاثر صفحه 433، بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، الزام النَّاصب صفحه 182 و بشاره الاسلام صفحه 26.

-الامام المهدي صفحه 219، منتخب الاثر صفحه 431، بشاره الاسلام صفحه 23 و الزام النَّاصب صفحه 181.

-منتخب الاثر صفحه 427 و الزام النَّاصب صفحه 21.

-الزام النَّاصب صفحه 195 و بشاره الاسلام صفحه 77.

-همان مدرک پی نویس قبل

-بشاره الاسلام صفحه 78.

-الزام النَّاصب صفحه 183، منتخب الاثر صفحه 430، بحار الانوار جلد 52 صفحه 257 و بشاره الاسلام صفحه 132.

-بشاره الاسلام صفحه 133 و الزام النَّاصب صفحه 183.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 256، بشاره الاسلام صفحه 132 و الزام النَّاصب صفحه 183.

-منتخب الاثر صفحه 431، الزام النَّاصب صفحه 183، بشاره الاسلام صفحه 133 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 259.

-الزام النَّاصب صفحه 183.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 256-300، بشاره الاسلام صفحه 131-135، منتخب الاثر صفحه 429، 425 و 432، الزام النَّاصب صفحه 183 و بحار الانوار جلد 51 صفحه 70 و المهدی صفحه 217.

ص:748

ب-سیمای زنان در آخر الزّمان

اشاره

اما زن!

زن آخر الزّمان!

بر احدی پوشیده نیست که اگر زن ارزش والای خود را بشناسد و به وظایف سنگین خود عمل کند، گرانبهاترین و درخشنده ترین ستارهٔ افق زندگی، و پرارج ترین گوهر رشتهٔ هستی است، که پایه و اساس هرفضیلت است و بدون او رشتهٔ خانواده ها درهم گسسته، طومار جامعه درهم می پیچد، زیرا زن حلقهٔ اتصال و رمز تداوم نسل بشری است، که آن پاکترین بعد زندگی است.

اگر زنان یک جامعه از شناخت خویشتن ناتوان گردند و از صراط مستقیم منحرف شوند و به صورت چراگاه هوسهای مردان هوسران، و ابزار و ادوات تمایلات نفسانی افراد پست و بی اعتبار درآیند و از کرامت خدادادی خود تنزل نمایند، چنین جامعه ای در سراشیبی سقوط قرار گرفته، به زندگی حیوانی نزدیک شده است.

خداوند زن را گوهر گرانبهائی آفریده که همچون دیگر گوهرها در پوشش و محلّ امن بوده، به دور از چشم بداندیشان مایهٔ درخشش کانون خانواده باشد. او نباید آنقدر تنزل کند که زیر نگاههای هر رهگذر چشم چرانی لگدمال گردد!! .

هنگامی که مسئلهٔ زن در این بخش بازگو می شود، فاتحهٔ رهایی جامعه خوانده می شود و دیگر امیدی به نجات نسل آینده از این بلای خانمانسوز نیست، زیرا زن در عصر ما کرامت خود را فراموش کرده، تنها به زیبایی ظاهر پرداخته، همهٔ هم و غمّش رسیدن به آرایش تن و در دام انداختن چند نگاه پست و جلب کردن چند چشم چران هوسران شده است!! . به کسیکه از جمالش گفتگو کند تمایل می کند، به کسی که در کمین عقّتش سنگر گرفته باشد تسلیم می شود، در برابر چند جملهٔ فریبنده و به ظاهر آراسته، زانو می زند!! .

هنگامی که زن این چنین کرامت خود را فراموش کند، برای جامعه هیچ امیدی نمی ماند، زیرا حلقهٔ اتّصالش درهم گسسته، و نصف شیرین جامعه که رمز بقای نسل بشری نیز هست، فاسد گشته و ارزش والای خود را از دست داده

ص: 749

است. با فساد این قشر دیگر امیدی به صلاح قشر دیگر نیست که فساد آنها ساری هست و به قشر دیگر نیز سرایت کرده، جامعه را به فساد می کشد.

عذر زن امروز در این ابتذال چیست؟ چرا جز به هوس و ولگردی نمی اندیشد؟! چرا کرامت و فضیلت خود را فراموش کرده است؟! چرا تلاش او منحصر به این شده که خود را به صورت مرد درآورد؟ مگر با تغییر لباس و پوشیدن جامهٔ مرد، تغییر جنسیت و تغییر ماهیت می دهد؟! .

مگر زنهای زمان ما نمی دانند که مردها نیازی به این ابتذال زنها ندارند، بلکه نیاز شدیدی به زنی دارند که کرامت خود را فراموش نکرده باشد و بتواند همسر خوبی برای شوهر خود، و مادر خوبی برای فرزندانش و اسوه و الگوی خوبی برای جامعه اش باشد.

زنی که تمام برجستگیهای بدنش را در برابر دیدگان نسل چشم چران به نمایش گذاشته، دیگر جذبه ای ندارد، زیرا عادی شده، ارزان شده، نیازی به جستجو ندارد، در سر هر کوی و برزن به تعداد فراوان یافت می شود، دیگر آن شکوه، هیبت، کشش، کرامت و جذبه زنهای عقیف را ندارد که دل مرد را تسخیر کند و دیدگان او را جلا دهد و زندگانی او را صفا بخشد و کانون خانواده را گرم کند و رشته اتصال و تداوم نسل بشری را محافظت کند!

وضع رقت بار و مبتذل زن در عصر ما چیزی نبود که از نگاه نافذ رسول اکرم (ص) و اهل بیت طیب و طاهر آن سرور پوشیده بماند، بلکه به سان کسیکه با دیدگانی نافذ و قلبی بصیر در پایتختهای اروپا و آمریکا گشته باشد، وضع تأثرانگیز زن قرن بیستم را در میان کلمات گرانددرش تشریح کرده، خطرات ناشی از آن را گوشزد نموده، امت اسلامی را از فرورفتن در این منجلاب فساد بیم داده است و اینک گوشه ای از کلمات درر بار آن حضرت و اهل بیت عصمت و طهارت:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

1096- «کیف بکم إذا فسدت نساؤکم، و فسق شبانکم، و لم

ص: 750

تامروا بالمعروف، بل أمرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف، و إذا رأیتم المعروف منکرا، و المنکر معروفا؟! فقیل له: و یکون ذلک یا رسول الله؟ .

فقال: نعم، و شرّ من ذلک! .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که زندهای شما فاسد شوند و جوانان شما به فسق و فجور بگرایند، شما نیز به جای امر بمعروف، امر به منکر و نهی از معروف نمائید!، معروف را منکر خیال کرده، منکر را معروف پندارید؟! . پرسیدند: آیا چنین وضعی پیش خواهد آمد ای پیامبر اکرم (ص)؟! . فرمود: آری، و بدتر از آن!». .

آنگاه در توصیف زندهای عصر ما که در آستانه ظهور و روزگار رهایی قرار گرفته ایم، چنین می فرماید:

1097- «إذا شاركت النساء أزواجهن في التجارة حرصا على الدنيا» .

«هنگامی که زنها برای طمع دنیا در دادوستد همسرانشان شرکت کنند» .

امروز تجارت زنان بسیار رایج است، برخی به صورت استقلالی و برخی به صورت مشارکت در تجارت همسرانشان به دادوستد اشتغال دارند.

1098- «يتشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال» .

«مردها خود را به صورت زن، و زنها خود را به صورت مرد درمی آورند» .

اگر ویژگیهای بدن دختران، چون ظرافت بدن و برجستگیهای مختلف آن نبود، بسیاری از دختران امروز با پسران اشتباه می شدند! .

1099- «لعن الله المتشبهات من النساء بالرجال، و المتشبهين من الرجال بالنساء!» .

«لعنت خدا بر زنانیکه خود را به صورت مرد درمی آورند و مردانیکه خود را به صورت زن درمی آورند» .

ص: 751

زیرا آنها از ناموس خلقت و آئین فطرت بیرون رفته اند و نظام آفرینش را زیر پا نهاده، با سرشت خویش درافتاده اند.

1100- «إِذَا تَزَيَّنَتِ النِّسَاءُ بِثِيَابِ الرِّجَالِ، وَ سَلَبَ عَنْهِنَّ قِنَاعَ الْحَيَاءِ» .

«هنگامی که زنها جامهٔ مرد بپوشند و پوشش حیا از آنها گرفته شود» .

ما از مرحلهٔ جامهٔ جنس مخالف پوشیدن گذشته و فاتحهٔ پوشش حیا را خوانده ایم، امروز جامهٔ عفت و پوشش حیا نشانهٔ خرافه پرستی و علامت ارتجاع به شمار می آید.

1101- «لَعَنَ اللَّهُ الرَّجُلَ مِنَ النِّسَاءِ» .

«خداوند لعنت کند زنی را که خود را به صورت مرد جلوه می دهد» .

این لعنتی که از زبان پیامبر رحمت (ص) نثار زن معاصر شده، آیا چقدر از زنان عصر ما را شامل می شود؟! هنگامی وضع جامه پوشیدن زن معاصر را مشاهده می کنیم، با این شلواریهای تنگ، که تمام برجستگیهای بدن را به نمایش می گذارد، و با این کمربندهای پهن و زمخت که چگونه سفت و سخت به کمر بسته اند و با این پاپیونها و . . . کمتر می توان تشخیص داد که دختر است نه پسر! و بهتر می توان تشخیص داد که دائرهٔ لعنت از زبان رسول اکرم (ص) چقدر وسیع است!

رسول اکرم (ص) در حدیث دیگری در این رابطه می فرماید: «هنگامی که قلنسوهای مشترک ظاهر شود زنا شایع می شود». که منظور از قلنسو همین کلاههای مشترک است که دختر و پسر در کشور ما (لبنان) از آن استفاده می کنند.

دقیقا این کلمات از براهین قطعی بر نبوت رسول اکرم (ص) می باشد که از مطالبی که مردم عصر نبوت نمی توانستند باور کنند سخن گفته، و این گفته های متکی به وحی پس از گذشت چهارده قرن تمام، تحقق یافته است! .

ص:752

در حدیث دیگری از زنان آخر الزمان بحث کرده می فرماید:

«هنگامی که زنهایی را دیدید که بر سرشان چون کوهان اشترانست، بدانید که نمازشان پذیرفته نمی شود.» .

این هم دقیقا تحقق یافته است، زیرا برخی از زنها موهای سرشان را در قسمت پشت سرشان جمع کرده، به صورت کوهان شتر درآورده اند، و برخی دیگر کلاهی می گذارند که بی شباهت به کوهان نمی باشد.

در احادیث دیگری تعبیرات روشن تری بیان فرموده که منحصر با عصر ما تطبیق می کند و می توان آنرا نوید اختراع ماشین دانست، که از آن جمله است:

1102- «سیکون فی آخر امتی رجال، یرکب نساؤهم علی سروج کأشباه الرجال. یرکبون علی المیائر حتی یاتوا أبواب المساجد، نساؤهم کاسیات عاریات، علی رؤوسهن کأسنمه البخت العجاف، لا یجدن ریح الجنه! . فالعنوهن فإِنَّهنّ ملعونات» .

«در آخر امت من مردانی پیدا می شوند که زنهایشان همچون مردها بر روی زینها سوار می شوند، در آن عصر بر فراز تشکها سوار می شوند و تا در مساجد می روند، زانیشان در عین لباس پوشیدن لخت و عور هستند و بر سرشان چیزی همانند کوهان اشتران لاغر است، آنها عطر بهشت را نمی شنوند. آنها را لعنت کنید که آنها از رحمت خدا بدور هستند.» .

واژه «میاثر» که در این حدیث به کار رفته، به معنای تشکهای نرم است که موقع نشستن بر روی آن ها حرکت کنند، درست مانند صندلیهای اتومبیلهای امروزی که بدلیل داشتن فنر موقع نشستن حرکت می کنند و موجب آسایش بیشتر مسافران می شوند.

تعبیر حدیث برای مردم عصر نبوت بسیار لطیف است که می فرماید:

روی تشکهای نرم سوار شده تا در مساجد می آیند و در عصر ما افراد فراوانی از معتقدین به خدا و روز رستاخیز سوار اتومبیلها تا در مساجد می آیند.

تعبیر «کاسیات عاریات» نیز در عصر ما تحقق یافته است، زیرا

ص:753

«کاسیات» بمعنای جامه پوشان و «عاریات» به معنای لختههای عور می باشد که دو معنای متضاد است، ولی در عصر ما با پدید آمدن لباسهای توری و نایلونی این مفهوم نیز تحقق یافته است، و امروز تعداد بانوانی که با داشتن لباس، تمام بدنشان در معرض تماشاگران جلوه گر باشد بسیار زیاد است.

سوار شدن زنها بر زینها نیز در عصر ما تحقق یافته است، زیرا اسب سواری یکی از ورزشهای مورد علاقه بانوان در عصر ماست، بامدادان پیش از آنکه ما برای نماز صبح بیدار شویم، آنها بر پشت اسبها در کرانه دریا جلب توجه می کنند و برخی از آنها برای وقت ورزش اسب سواری بیش از آنچه ما به وقت نماز صبح مقید باشیم؛ مقید هستند!

«هنگامی که زنها بر زینها سوار شوند، برای چنین زنها از امت من، لعنت خدا باد» .

برای چنین زنها، جایزه ای برتر از لعنت پیامبر رحمت (ص) متصور نیست! .

1104- «لا تقوم الساعة حتى تظهر ثياب تلبسها نساء كاسيات عاريات، و تلعو التّحوت الوعول» .

«قیامت برپا نمی شود جز هنگامی که لباسی ساخته شود و زنها آنرا بپوشند که در عین لباس پوشیدن لخت و عور باشند، و اراذل و اوباش بر مردم شریف و آزاده برتری پیدا کنند» .

این لباسها هم اکنون از نایلون و امثال آن ساخته شده، و به جای اینکه بدن را بپوشانند، آنرا بیشتر در معرض دید مردم قرار می دهند، این لباسها عیبی را نمی پوشانند و اصولاً نمی توان آنرا لباس نامید.

رسول اکرم (ص) از زنان آخر الزّمان «بههم» تعبیر فرموده که به معنای زنان خودرأی و خیره سر است که از کسی پند نپذیرند و از اشتباه خود برنگردند، و در لغت به برّه، بزغاله و گوساله ای گفته می شود که جدا از مادر به چرا بروند و در

ص:754

دشت پراکنده شوند و حرف نشنوند.

1105- «يرفع العلم، و يظهر الجهل، و يشرب الخمر، و يفشو الزّنا، و يقلّ الرّجال حتّى أنّ الخمسين امرأه فيهنّ رجل واحد!» .

«علم برداشته می شود، نادانی فراگیر می شود، زنا و مشروب خواری شایع می گردد، شمار مردها اندک می شود، تا جائی که گاهی میان پنجاه زن یک مرد یافت می شود.»

طبعا این حدیث با جنگهای خانمانسوزی که در آستانه ظهور به وقوع می پیوندد، تحقق می یابد که شرح آنها در احادیث بعدی خواهد آمد.

رسول اکرم (ص) در حدیث دیگری از نابرابری مرد و زن، و ابتذال زن در اثر همین نابرابری سخن گفته، که فرازی از آن را با پوزش از خوانندگان گرامی نقل می کنیم: «هنگامی که زن از کنار گروهی عبور می کند، یکی از آنها برمی خیزد و دامن او را بالا می زند، آنچنانکه دنبه گوسفند را بالا می زند»!!!

از تشبیه به گوسفند استفاده می شود که در مقابل این جسارت بزرگ، خونسردی نشان می دهند و اضطراب و اعتراضی ابراز نمی کنند!.

هنگامی که بی بندوباری علامت تمدن و روشنفکری باشد، انتظاری جز آن نمی رود، چنانکه در حدیث آمده است: در آخر الزمان مرد و زن در کنار جاده (خیابان) درمی آمیزند، افراد باوقار به آنها می گویند: ای کاش مقداری از راه مردم کنار می رفتید!.

با کمال تأسف این فاجعه در اروپا تحقق یافته است، خدا کند که به کشورهای ما صادر نشود تا برخی از مسلمان نماها به عنوان روشنفکری، گوی سبقت را از اروپائی ها ببرند!، العیاذ باللّه.

1106- «... و إذا رأیت المرأه تصانع زوجها علی نکاح الرجال! و رأیت خیر بیت یساعد النساء علی فسقهن! !».

«هنگامی که ببینی که زن از همسرش مطلع است که او با هم جنس خود رابطه دارد و به روی او نمی آورد، و می بینی که در بهترین خانه ها زن تشویق می شود که فسق و فجور کند»!!.

مرد و زن در این سازش شوم از افکار پلید یکدیگر آگاهند ولی به عنوان

ص:755

احترام به آزادی! انحراف یکدیگر را نادیده می گیرند، تا هر یکی به خواسته های نامشروع خود برسند.

1107- «و كان الزّنا تمتدح به النّساء، و اللّیل لا یستخفی به من الجرّاه علی اللّهِ!» .

«زنا دادن به صورت یک فضیلت برای زن بازگو می شود، دیگر منتظر شب نمی شوند که تاریکی آنها را بپوشانند، زیرا جرئت بر خدا به آن حدّ می رسد» !!! .

بسیار شرم آور است که جرئت بر خدا به این حدّ رسیده، دیگر نیازی به مخفی کاری احساس نمی کنند، بلکه آشکارا به حریم گناهان گام می نهند، و بعدا با دوستان و هم فکران خود با آب و تاب شرح واقعه را بازگو می کنند و با تور انداختن افراد بیشتر به یکدیگر مباحثات می کنند.

1108- «إذا رفعوا البنیان و شاوروا النّسوان، و یكثر الاختلاط» .

«هنگامی که ساختمانها بلند شود، زنها مورد مشورت قرار بگیرند و اختلاط زن و مرد فراوان شود» .

امروز آپارتمانهای آسمانخراش به سوی آسمان پرگشوده، مشورت با زنان در تمام شئون زندگی راه یافته، و اختلاط مرد و زن، در مدرسه، بیمارستان، کارگاه، کازینو و دیگر مجالس و اجتماعات رائج گشته است.

در حدیث دیگری آمده است: «به حریم آنها تجاوز می شود، در داوری به آنها ستم می شود و امور آنها را زنها اداره می کنند».

اینهمه فجایع که تحت عنوان «آزادی» و «تساوی حقوق» انجام می گیرد چه سودی به حال زنها داشته، جز اینکه آنها را به محیط کار، حاشیه خیابانها، مجالس مبتذل و سرانجام منجلاب بدبختی کشانده است؟! .

زنی که همه روز و پاسی از شب را در مراکز مختلط به سر می برد چگونه انسان باور می کند که در محیط آشفته امروزی با فکری آسوده، در میان نگاههای نافذ جوانان بدون اینکه کوچکترین خدشه ای به عفت، عصمت، ناموس و حیثیت اخلاقی اش وارد شود، تلاش انسانی کرده، شبانگاه صحیح و

ص:756

سالم به خانه اش باز گردد؟!، و شوهر متعهد و پدر بزرگوار و برادر جوانمردش با خیالی راحت و آسوده در کنار سفره در انتظار مقدمش بنشینند! .

1109- «إذا رأیت المرأه تقهر زوجها، و تعمل ما لا یشتهی، و تنفق علیه من کسبها فیرضی بالدنیء من الطّعام و الشّراب!» .

«هنگامی که زن را ببینی که با خشونت با همسرش رفتار می کند، آنچه را که او نمی خواهد انجام می دهد و از درآمد شخصی خود به شوهرش انفاق می کند و شوهرش برای چیزی اندک از متاع دنیا خشنود می شود و ناملایمات همسرش را تحمل می کند» .

1110- «عندها إمارات النساء، و مشاوره الإمام، و قعود الصّبیان علی المنابر، و التّباهی باللّباس» .

«در آن هنگام زنها حکومت می کنند، کنیزان مورد مشورت قرار می گیرند، کودکان بر فراز منبر نشسته، امر و نهی می کنند، و با لباس مباحات می شود.» .

پیشوای ششم در این باره می فرماید:

1111- «یحکم الدّوله الخصیان و النّسوان و تکنون إمارة الصّبیان و الغلمان» .

«زنان و خواجهگان بر سریر حکومت می نشینند و کارهای دولتی به دست کودکان و نونهالان اداره می شود.» .

آنگاه رسول اکرم (ص) ادامه می دهد:

1112- «إذا كانت إمارة الصّبیان. فو الله لتکونن!» .

«هنگامی که دستگاه حکومت به دست کودکان افتاد، به خدا سوگند انجام خواهد یافت.» .

آنگاه این جمله را سه بار تکرار کرد.

ای پیامبر رحمت! سوگندهای تو کمر انسان را می شکنند، آنچه فرموده ای تحقق یافته است، کودکان همه جا به قدرت رسیده اند و زمامداری تعدادی از

کشورهای بزرگ و کوچک جهان به دست زنها سپرده شده، فجایع تلخ و جانکاهی که نوید داده بودی به وقوع پیوسته است ولی این امت سخنان پراج ترا می شنوند و از کنارش می گذرند.

پیشوای ششم شیعیان در این مورد می فرماید:

1113- «یا لها من طامه إذا حکمت فی الدوله الخصیان و النسوان و السّودان، و أحدث الإمارة الشّبّان و الصّبیان!، و خرب جامع الکوفه من العمران، و انعقد الجسران فذلک الوقت زوال ملک بنی العباس، و ظهور قائمنا أهل البیت».

«چه حوادث جانکاهی روی خواهد داد، هنگامی که زنان، خواجهگان و سیاهان به حکومت برسند، کودکان و نوجوانان حکومت کنند، مسجد جامع کوفه پس از عمران و آبادی خراب شود و دو عدد پل (در بغداد) احداث گردد، در آن هنگام وقت سقوط بنی عباس و ظهور قائم ما اهل بیت فرا می رسد».

آنگاه رسول اکرم (ص) در این باره می فرماید:

1114- «لن یفلح قوم و لّوا أمرهم امرأه!».

«قومی که فرمانروائی آنها به دست زن سپرده شود، هرگز روی سعادت نخواهد دید».

امروز در چند کشور زن حکومت می کند که با وجود آنها جهان روی سعادت نخواهد دید، که یکی از آنها غول بزرگ استعمار، انگلستان مکار است که با برنامه های پیچیده استعماری خوشبختی جهان را سلب کرده است، دیگری رژیم اشغالگر قدس است که سالیان درازی یک زن (گلدامیر) بر این کشور نامشروع حکومت کرد و در زمان او به تمام کشورهای همسایه هجوم برده، اراضی آنها را غصب کرده، امنیت و آسایش منطقه را سلب نمود.

1115- «لا یقدّس الله أمّه قادتهم امرأه!». .

«هرگز مقدّس نمی شود امتی که آنها را زن رهبری کند» .

و در آخرین لحظات زندگی جمله ای فرمود که برخی از فرازهای آن در

ص:758

این رابطه می باشد، و آن اینک:

116- «از برادرم جبرئیل پرسیدم:

-آیا بعد از من به این جهان فرود می آئی؟ گفت:

-آری، ده بار می آیم و گوهرهای زمین را با خود می برم. گفتم:

-چه چیزها را می بری؟ گفت:

-بار اوّل برکت را از زمین می برم.

-بار دوم مرحمت را از دل بندگان می برم.

-بار سوم حیا را از زنان می برم.

-بار چهارم عدالت را از حکمرانان می برم.

-بار پنجم محبت را از دل مردمان می برم.

-بار ششم شکیبائی را از مستمندان می برم.

-بار هفتم سخاوت را از ثروتمندان می برم.

-بار هشتم دانش را از دانشمندان می برم.

-بار نهم قرآن را از دل قاریان می برم.

-بار دهم ایمان را از دل مؤمنان می برم» .

هنگامی که در میان امت اسلامی به تحلیل می پردازیم درمی یابیم که جبرئیل امین حداقل نه بار در این مدت به زمین فرود آمده و برکت را از زمین، مرحمت را از دل بندگان، حیا را از چهره بانوان، عدالت را از زمامداران، محبت را از دل مردمان، شکیبائی را از مستمندان، دست و دل بازی را از ثروتمندان، دانش را از دانشمندان و نور قرآن را از دل قاریان گرفته و برده است، از واژه های مقدسی چون صبر و عدل و محبت و شفقت، چیزی جز نام آنها، و از قرآن کریم چیزی جز نقش آن بر مصاحف و صوت آن بر زبان قاریان، آنهم با تجوید و ترتیل ناقص و احیانا با غنای حرام، چیزی نمانده است.

آنچه به نام ایمان در دل مؤمنان باقی مانده، اطمینان چندانی نیست که ایمان مستقرّ باشد و در سرازیری قبر به دردش بخورد، ممکن است ایمان مستودع باشد و در یکی از تنگناها از دست برود و انسان با دست خالی به سوی حق تعالی بشتابد.

وہ چقدر وحشتناک است کہ جبرئیل امین آخرین فرود خود را نیز انجام

ص: 759

دهد و این مختصر ایمان را نیز از سراچۀ دل بالا برد و دیگر همه چیز خاتمه یابد و از صفات برجستۀ انسانی دیگر نمونه ای برجای نماند. نعوذ باللّٰه.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1117- «تكون النسوة كاشفات عاریات متبرجات، من الدین خارجات، و إلى الفتن مائلات، و إلى الشهوات و اللذات مسرعات، للمحرّمات مستحلات، و فی جهنّم خالدات» .

«زنها لخت و عور می باشند، زینتهای خود را آشکار می سازند، از دین بیرون می روند، به فتنه ها می گرایند، به سوی شهوتها و لذتها می شتابند، محرّمات الهی را حلال می شمارند و در جهنّم جاویدانند» .

همۀ این نشانه ها تحقّق یافته، فقط فراز واپسین مانده، که در سرای آخرین مهر خلود (جاودانگی) بر پیشانی شان زده شود، آنجا که کشان کشان به سوی آتش خشم الهی کشیده می شوند، ولی تأسّف آمیز است که این قشر ایمان نمی آورند

تا وقتی که روی در روی آتش قرار بگیرند، که آنجا دیگر عذری پذیرفته نیست و توبه ارجی ندارد، چنانکه قرآن کریم در مورد فرعون نقل می کند، که هنگامی که پس از مشاهده نشانه های مرگ زبان به توبه و استغفار گشود ولی چنین پاسخ شنید: «الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ»: «آیا اکنون؟! که مدت درازی نافرمانی کردی؟!»

از همه برادران ایمانی دوستانه و عاجزانه می خواهیم که از لغزشگاهها بپرهیزند و از روزیکه تکذیب کنندگان دست بسته در آتش گداخته انداخته می شوند بترسند، که آنجا هرچه استغاثه کنند، پاسخی دریافت نمی کنند:

«هنگامی که به محل تنگی از آتش انداخته شوند، درحالی که با زنجیر بسته شده اند، در آنجا واویلا می خوانند، به آنها گفته می شود:

امروز یک ویل نخوانید و ویلهای بسیاری بخوانید» .

1118- «... و ذلك إذا تسلّطت النساء، و سلّطن الإمام، و أمرت الصّبيان» .

ص: 760

«و آن هنگامی است که زنها مسلط شوند، کنیزان تسلط پیدا کنند و کودکان حکومت کنند» .

1119- «إذا غلبت النساء على الملك، و غلبن كل امرئ، فلا يؤتى إلا ما لهنّ فيه هوى» .

«هنگامی که زنها بر تخت سلطنت چیره شوند، و بر هر مردی چیره باشند، و جز خواسته آنها عملی نگردد» .

گرفتاری بزرگ عصر ما همانست و چاره ای جز شمشیر برآن حضرت بقیّه اللّه (عج) ندارد، تا با لبه تیز آن شمشیر الهی همه کجیها را راست نمایند و هر حقی به صاحب حق برگردد و هر قشری از جامعه به آنچه شایسته آنست برسد.

امام صادق (ع) می فرماید:

1120- « . . و رأیت النساء یتزوجن بالنساء، و رأیت معیشه المرأه من کدّ فرجها! . و رأیت النساء یتخذن المجالس کما یتخذها الرجال » .

«زنها را می بینی که با زنها آمیزش می کنند و زندگی زن از خودش تأمین می شود و زنان بسان مردان جلساتی تشکیل می دهند» .

اینها نیز تحقق یافته و جلسات فراوانی تشکیل می دهند و در هر رشته ای تلاش می کنند، جز آنچه مربوط به تربیت اولاد و تنظیم خانواده باشد که در اثر تراکم مشاغل دیگر فرصت خانه داری و بچه داری را ندارند.

و در حدیث دیگری به نکته تلخ تری اشاره کرده می فرماید:

1121- «إذا رأیت النساء یبذلن أنفسهنّ لأهل الکفر!!» .

«هنگامی که زنها را ببینی که خود را در اختیار کافران می گذارند!!» .

در میان زنهای ناآگاه به تعداد اندک و در میان زنان تحصیل کرده و

روشنفکر به تعداد فراوان از این جرثومه های فساد یافت می شوند که خود را در اختیار بیگانه بگذارند و به این تباهی مباحثات نیز بکنند و اسم آنرا آزادی و پشت پا زدن به آداب و رسوم و تقالید بگذارند!! .

1122- « . . . تصبح طهران قصورها كقصور الجنة، و نسوانها كالحوار العين، يتلبسن بلباس الكفار، و يتزيين بزي الجبابره. يركبن السروج، و لا يتمكنن لأزواجهن! . و لا تكفى مكاسب الأزواج لهن! . فرّوا منها إلى قلّة الجبال و من الجحر إلى الجحر كالثعلب بأشباهه!! » .

«تهران به حدّی می رسد که کاخهایش چون کاخهای بهشتی شود و زنانش چون حور العین باشند، جامه کافران را بپوشند، خود را به شکل مستکبران درآورند، بر زینها سوار شوند، به همسران خود تمکین نکنند، و درآمد شوهرانشان آنها را کفاف ندهد! ، از آنها به قلّه کوهها فرار کنید، و همانند روباهی که بچه های خود را برداشته اند از لانه ای به لانه ای می گریزد، کودکان خود را برداشته، از پناهگاهی به پناهگاهی بگریزید» !! .

من خیال می کنم که امام صادق (ع) از تهران به این سبب به طور خصوص نام برده، که می دانسته یکروز ایران مرکز تشیع می شود و تهران پایتخت یک کشور شیعی می گردد، از این رهگذر برای هشدارباش به شیعیان خود از تهران به طور خاص نام برده است و گرنه این صفات همه پایتختهای ممالک اسلامی را دربرمی گیرد.

آنگاه به کسانیکه ثابت قدم مانده، به چپ و راست نگرانیده اند، توصیه می کند که از دست این عاملان فساد به دشت و صحرا بگریزند و به قلّه کوهها پناهنده شوند، تا رسوبات اعتقادات کهن خود را از دست ندهند.

آنگاه در ضمن احادیث طولانی از خانواده هائی سخن گفته که اهل خانه زنها را در انجام فسق و فجور تشویق می کنند! ، مرد از درآمد همسرش می خورد! ، از انحراف همسرش آگاه شده چشم می پوشد! ، مرد، زن و کنیزش را در اختیار دیگری نهاده، به درآمد اندک و ناچیز آن دلخوش می شود!! .

در اینجا یادآور می شویم که همه این تعبیرات از دیگر پیشوایان معصوم

ص:762

نیز نقل شده است که ما برای پرهیز از تکرار به نقل آنها از رسول اکرم (ص) و پیشوای پرهیزکاران امیر مؤمنان (ع) و رئیس مذهب، امام صادق (ع) بسنده کردیم.

ص:763

ص:764

حواشی

-منتخب الاثر صفحه 426، الزام النَّاصِب صفحه 180، تحف العقول صفحه 41 و بشاره الاسلام صفحه 20 و 40.

-منتخب الاثر صفحه 428، الزام النَّاصِب صفحه 182 و الامام المهدي صفحه 219.

-منتخب الاثر صفحه 292، الزام النَّاصِب صفحه 180، المحجّه البيضاء جلد 3 صفحه 342، اعلام الوری صفحه 433، المهدي صفحه 199، مثير الاحزان صفحه 298، بشاره الاسلام صفحه 26 و الامام المهدي صفحه 219.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 474.

-الزام النَّاصِب صفحه 181، بحار الانوار جلد 52 صفحه 263 و بشاره الاسلام صفحه 23.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 474.

-صحیح مسلم جلد 6 صفحه 168.

-منتخب الاثر صفحه 433، بحار الانوار جلد 52 صفحه 191، اعلام الوری صفحه 433، المهدی صفحه 199، بشاره الاسلام صفحه 26،44،76 و 99، مثير الاحزان صفحه 298، نور الابصار صفحه 171، الامام المهدی صفحه 219، الزام النَّاصِب صفحه 195، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 342 و كشف الغمّه جلد 3 صفحه 324.

-منتخب الاثر صفحه 426.

-نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 184، بشاره الاسلام صفحه 25، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 58، منتخب الاثر صفحه 425، و الامام المهدی صفحه 217.

-منتخب الاثر صفحه 429، بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، بشاره الاسلام صفحه 131 و الزام النَّاصِب صفحه 183.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، الزام النَّاصِب صفحه 183، بشاره الاسلام صفحه 135 و منتخب الاثر صفحه 429.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 263، المهدی صفحه 199، الزام النَّاصِب صفحه 181، بشاره الاسلام صفحه 23،44 و 77 و الامام المهدی صفحه 219.

-منتخب الاثر صفحه 430، بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، بشاره الاسلام صفحه 133 و الزام النَّاصِب صفحه 183.

ص:765

-بشاره الاسلام صفحه 25 و الزام النَّاصِب صفحه 182.

-الزام النَّاصِب صفحه 178 و بشاره الاسلام صفحه 76 و 81.

-الملاحم و الفتن صفحه 70.

-الزام النَّاصِب صفحه 178 و الملاحم و الفتن صفحه 164.

-صحيح بخارى جلد 9 صفحه 55 و تحف العقول صفحه 30.

-صحيح مسلم جلد 9 صفحه 55 و تحف العقول صفحه 30.

-منتخب الاثر صفحه 426.

-يونس:91.

-الفرقان:13 و 14.

-بشاره الاسلام صفحه 41،44 و 76.

-بحار الانوار جلد 5 صفحه 259، بشاره الاسلام صفحه 134 و الزام النَّاصِب صفحه 184.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 256، الزام النَّاصِب صفحه 183، منتخب الاثر صفحه 429 و بشاره الاسلام صفحه 76 و 131.

-الزام النَّاصِب صفحه 183، منتخب الاثر صفحه 430، بحار الانوار جلد 52 صفحه 258 و بشاره الاسلام صفحه 132. مترجم گوید: این حدیث را در منابع یادشده نیافتیم.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 257 و بشاره الاسلام صفحه 131.

ص:766

ج-سیمای دانشمندان و زمامداران در آخر الزّمان

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

1123- «صنغان من النَّاسِ إِذَا صَلَحَا صَلَحَ النَّاسُ، و إِذَا فَسَدَا فَسَدَ النَّاسُ: العلماء، و الأُمراء» .

«دو صنف از امت من هستند که اگر آنها اصلاح شوند مردمان اصلاح می شوند، و اگر آنها فاسد باشند مردمان فاسد می شوند: آنها دانشمندان و زمامداران می باشند» .

بعد از وجود اقدس حضرت احدیت، چه کسی راستگوتر از وجود مقدّس حضرت ختمی مرتبت (ص) می باشد؟ و به راستی حق مطلب را ادا کرده، و ما امروز شاهد تباهی امت اسلامی، در اثر تباهی این دو صنف می باشیم.

1124- «شرار العلماء الدین یاتون الأمراء، و خیار الأمراء الدین یاتون العلماء» .

«بدترین علما آنهایند که پیشانی به آستان پادشاهان بسایند، و بهترین زمامداران آنهایند که به سوی علما بشتابند» .

یکبار دیگر از پیشگاه رسول اکرم (ص) سؤال کردند: بدترین مردم کیانند؟ فرمود:

1125- «العلماء إذا فسدوا» .

«علما هستند هنگامی که فاسد شوند» .

اخبار غیبی وارده از پیشگاه مقدّس حضرت رسالت پناه و فرزندان عالممقدار آن حضرت، از سنخ پیشگوئیهای منجمان، کاهنان، فال بینها و کف بینها نیست، بلکه مستند به وحی الهی و پیک امین می باشد، و خبر دادن آنها از این رویدادها برای مصالح امت اسلامی است که اولاً با تحقق یافتن هر یک از این رویدادها دلایل حقانیت آئین مقدّس اسلام تداوم می یابد، ثانیاً امت

ص: 767

اسلامی می تواند از این زنگ خطرها حداکثر استفاده را نموده، خود را به موقع از ورطه هلاکت دور نگه دارد. از این رهگذر همه این خبرهای غیبی درروند هدایت مردم و به دلایل تربیتی و ارشادی بیان شده است، و در پاسخ پرسش افراد حسّاس و کنجکاو القاء شده است.

تصور نشود که پیامبر اکرم (ص) و جانشینان معصوم او (نعوذ بالله) بساط پیشگوئی باز کرده، رهگذران را صید نموده، خبرهایی در رابطه با آینده با عابران و رهگذران مطرح می کردند!، بلکه آنها در خاندان رسالت و در دودمان امامت مستقر بودند، تشنگان دانش و شیفتگان فضیلت از راههای دور و دراز رنج سفر تحمل کرده، به پیشگاه آنها تشرّف حاصل می کردند و از مسائل مورد ابتلای خود می پرسیدند، و آنان در رابطه با پرسشهای آنها یک سلسله مسائلی را مطرح می فرمودند، و احیانا مطالبی را هم در رابطه با آخر الزمان که با پرسش آنها مربوط باشد، یا در روند تربیتی آنها لازم شناخته شود، با آنها بازگو می کردند. تلاش دائم آن بزرگواران در زمینه تحکیم مبانی عقیدتی و تعلیم احکام دینی و تهذیب و تقویت جهات اخلاقی مردم بود، و گفتگوی خبرهای غیبی به دلیل ارتباط آنها با انجام رسالت تربیتی و ایفای نقش رهبری بود.

ما که بیش از هزار سال از عصر آنها فاصله داریم، با تحقق هریک از خبرهای غیبی آنها، بیش از پیش ایمان و اعتقادمان به آنها راسختر می شود و به یقین درمی یابیم که آنها از مبدء وحی سخن گفته اند و هرگز کلمه ای از جانب خود نفرموده اند. تمام مطالبی که از عصر ما بیان کرده اند، آنچنان با زمان ما منطبق است که گویی سالیان درازی در میان ما زندگی کرده اند و همه مسائل امروز را تجربه نموده اند.

رسول گرامی اسلام سخنان گرانبهای خود را برای عموم القاء می کند و همه اعصار و قرون را در نظر می گیرد و سخنان پرارجش را با تمام اقطار و اکناف زمین منطبق می سازد. از این رهگذر آنچه در مورد دانشمندان و زمامداران بیان فرموده، سخن حقّ و مسلمی است که هیچ جای جدل و مناقشه نمی باشد و همه می دانند که اصلاح مردم با اصلاح دانشمندان و زمامداران ارتباط مستقیم دارد، زیرا امور مذهبی مردم با دانشمندان ارتباط دارد و زمام امور مادی مردم به دست زمامداران است، اگر این دو گروه اصلاح شوند امور دین و دنیا اصلاح خواهد شد

ص: 768

و اگر این دو طبقه فاسد شوند، امور دین و دنیا به تباهی کشیده خواهد شد. و این چنین خداوند پیامبرش را آگاه نموده و ما امروزه آنها را با چشم خود می بینیم. رسول گرامی اسلام در فرصتها مختلفی امت اسلامی را از خطر فساد و تباهی این دو

گروه بیم داده و آگاه نموده، تا در دام مفسدان آنها نیفتاده، در وادی سقوط و هلاکت گام نگذارند. و اینک چند نمونه دیگر از سخنان پیرارح رسول گرامی اسلام در این رابطه:

1126- «أخاف على أمتي أئمة مضلّين» .

«من برای امت خود از رهبران گمراه بیمناکم» .

در اینجا کلمه «رهبران» شامل رهبران مذهبی (علماء) و رهبران دنیوی (زمامداران) می باشد.

1127- «ينزل بأمتي في آخر الزّمان بلاء شديد من سلطانهم لم يسمع ببلاء أشدّ منه، حتى تضيق عليهم الأرض الرّحبه، و حتى لا يجد الرّجل منهم ملجأ يلتجىء إليه من الظلم! . فيبعث الله رجلا من عترتي» .

«در آخر الزّمان بلای سختی از ناحیه زمامداران به امت من وارد می شود، این بلا به قدری سخت می شود که نظیر آن هرگز شنیده نشده، و زمین را با این وسعت و گستردگی در نظر آنها تنگ می نماید، کسی از آنها پناهگاهی پیدا نمی کند که از ستم زمامداران به آنجا پناه ببرد، در چنین زمانی خداوند مردی را از عترت من برمی انگیزد. . .» .

این روایت بشارت است، زیرا این بلاها را نشانه نزدیک شدن فرج معرفی می کند، روایات دیگری نیز این معنی را تأیید می کند.

1128- «إذا قلّ علماؤکم، و ذهب قرأؤکم، و قطعتم زکاتکم، و أظهرتم منکراتکم، و علت أصواتکم فی مساجدکم، و جعلتم الدنّیا فوق رؤوسکم و العلم تحت أفدامکم، و الکذب حدیثکم و الغیبه فاکهتکم، و الحرام غنیمتکم، و لا یرحم کبیرکم صغیرکم، و لا یوقّر صغیرکم کبیرکم، فعند ذلک تنزل اللّعه علیکم و یجعل باسکم بینکم» .

«هنگامی که دانشمندان شما کم شوند، قاریان شما از بین بروند،

ص: 769

شما از دادن زکات ابا کنید، گناهان را علنی انجام دهید، صداهای شما در مساجد بلند شود، دنیا را بالای سرتان قرار دهید، دانش را زیر پای خود بیفکنید، گفتارتان دروغ باشد، شیرینی مجالستان غیبت باشد، در آمدتان از طریق حرام به دست آید، بزرگترها به کوچکترها ترحم نکنند، کوچکترها نیز احترام بزرگان را رعایت نکنند، در چنین زمانی لعنت بر شما نازل می شود، ترس در میان شما انداخته می شود و نیروی شما بر علیه همدیگر به کار گرفته می شود» .

آیا همه آنها تحقق نیافته؟ چرا، مگر مساجد ما به این صورت درنیامده؟! مگر از بلندگوی مساجد ما جز تهمت و دروغ پخش می شود؟! مگر پول و ثروت به صورت معبود ما درنیامده و روی سر ما جای نگرفته؟! مگر علوم دینی پشت سر انداخته نشده و مورد هتک و اهانت قرار نمی گیرند؟! ، مگر این آیه در حق ما عینیت نیافته که می فرماید:

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا» .

«بعد از آنها مردمی به جای آنها نشستند که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند و به زودی با آتش هلاکت روبرو شوند» .

ضلالت و هلاکت دنیا را دیدیم و در میان شعله های آن دست و پا می زنیم و شعله های هلاکت و غوایت دوزخ در انتظار ماست که به خدای توانا از آن پناه می بریم، اگر با آن نیز روبرو شویم دیگر راه نجات نداریم که آن آتش خشم خداوندی است و یک جایگاه جاوید و ابدی خواهد بود.

دیگر فقرات حدیث نیز تحقق یافته: علمای دینی بسیار کم شده، قاری های واقعی به کلی از بین رفته، که منظور از قاری، بازیگران ترتیل قرآن و غناکنندگان به صورت آن نیستند، بلکه منظور از قاری، آن حافظ قرآن است که معتقد به قرآن

باشد، بر ترتیل و تجوید آن واقف، بر احکام و تعالیم آن عامل، و از راهی که قرآن کریم نشان داده، رهرو باشد، اما این نوارها و صفحه هائی که به نام قرآن به فروش می رسد، یک سلسله «اصوات و الحان» است که به جای دیگر نوارها و صفحه ها به دست جوان امروزی داده می شود، تا از دیگر انواع موسیقی بی نیاز شود.

ص: 770

1129- «إذا تقارب الزمان انتقى الموت خيار امتي كما ينتقى أحدكم خيار الرطب من الطبق!». .

«هنگامی که فرج نزدیک باشد، مرگ بهترین امت را برمی گزیند، آن سان که شما خرماهای رطب را از یک طبق خرما برمی گزینید» .

1130- «إذا كانت امرؤكم شراركم، و أغنياؤكم بخلاءكم، و أموركم إلى نساءكم، فبطن الأرض خير من ظهرها!». .

«هنگامی که زمامداران شما بدترین شما باشد، ثروتمندان شما بخیلان شما باشد، و کارهای شما به دست زنان شما باشد، در چنین زمانی زیر زمین بهتر از روی آن است» .

اشاره به حوادث تلخ و ناگواری است که انسان در چنین زمانی مرگ را بر زندگی ترجیح می دهد و اگر به اختیار خویش باشد قبر را بر قصرهای سر به فلک کشیده برمی گزیند.

1131- «يصبح زعيم القوم أردلهم!». .

«پست ترین مردمان، رهبر آنان می گردد» .

پیامبر اکرم (ص) چون یک جامعه شناس موشکاف، حوادث و علل حوادث دهها قرن دیگر را با قاطعیّت بیان می فرماید.

1132- «إِذَا أَسَدَ الْأَمْرَ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرُوا السَّاعَةَ!». .

«هنگامی که کارها به غیر اهل سپرده شود منتظر فرج باشید» .

در این روایتها منظور از «ساعت» ، ساعت ظهور، و لحظه رهایی موعود است.

1133- «إِنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ عَلَىٰ أُمَّةٍ لَمْ يَنْزِلْ بِهَا عَذَابَ خَسْفٍ وَلَا مَسْخٍ، غَلَّتْ أَسْعَارُهَا، وَتَحَبَسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا، وَيَلِيٰ عَلَيْهَا شَرَارُهَا!». .

«هنگامی که خداوند بر قومی غضب کند آنها را به عذابهایی چون

ص: 771

خسف و مسخ دچار نمی کند بلکه قیمتها بالا می رود، باران حبس می شود و بدترین مردم بر آنها حکومت می کند» .

بالا رفتن قیمتها به صورت یک مسئله جهانی درآمده، هر روز مقدار تورّم بالا می رود، و زمامداران از چاره جوئی ناتوان گشته اند، امّا باران هنوز به کّلی قطع نشده، اگرچه غالباً نابهنگام می بارد و ویرانی ها به بار می آورد، ولی از خداوند می خواهیم که به حیوانات زبان بسته و کودکان بی گناه رحم آورد و آنها را قطع نکند، امّا در مورد مسلّط شدن اشرار و حکومت شریران به خدا پناه می بریم.

1134- «إِنِّي أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي بَعْدِي أَعْمَالًا ثَلَاثَةً: زَلَّةَ عَالَمٍ، وَحُكْمَ جَائِرٍ، وَهُوَىٰ مَتْبِعًا!». .

«برای امتم بعد از خود در مورد سه چیز بیمناکم: 1- لغزش عالم، 2- ستم زمامدار، 3- پیروی هوای نفس» .

هر سه تحقق یافته، و قبلاً زنگ خطر به صدا درآمده، هر که به هوش نبوده جز خویشتن را سرزنش نکند.

1135- «ستکون علیکم ائمه یملکون علیکم أرزاقکم، یحدثونکم فیکذبونکم، لا یرضون منکم حتی تحسنوا قبیحهم، و تصدقوا کذبهم» .

«رهبرانی بر شما مسلط می شوند، که روزیهای شما را به دست می گیرند، چون با شما سخن بگویند دروغ می گویند، از شما راضی نمی شوند مگر هنگامی که کارهای ناشایست آنها را تحسین کنید و دروغهای آنانرا تصدیق نمائید» .

1136- «سیأتی علی امتی زمان یكثر الفقراء، و یقلّ العلماء، و یقبض العلم و یكثر الهرج، ثمّ یأتی بعد ذلک زمان یقرأ القرآن رجال لا یجاوز تراقیهم» .

«برای امت من زمانی پیش می آید که در آن فقیر زیاد می شود، دانشمند کم می شود، علم از میان مردم برداشته می شود، هرج و مرج

ص: 772

فراگیر می گردد، سپس زمانی پیش می آید که قاریان قرآن را می خوانند ولی از حلقوم آنها تجاوز نمی کند» .

چنانکه ما امروز قرآن می خوانیم ولی دقت و تأمل نمی کنیم، چون به آیات رحمت می رسیم بارقه امید در دیدگان ما نمی درخشد، و هنگامی که به آیات عذاب می رسیم، ضربان قلب ما افزایش نمی یابد و آثار خوف در سیمای ما ظاهر نمی شود.

1137- «إذا أبغض المسلمون علماءهم، و أظهروا عماره أسواقهم، و تناكحوا على جمع الدّراهم، رماهم الله بأربع خصال:

بالقحط من الزّمان، و جور السّلطان، و الخيانه من ولاة الحكّام، و الصّوله من العدوّ!» .

«هنگامی که مسلمانان با علمای خود از سر ستیز درآیند، بازارهای خود را آباد جلوه دهند و برای گردآوری ثروت ازدواج کنند، خداوند آنها را به چهار بلا دچار می سازد:

1- قحطی زمان،

2- ستم سلطان،

3- خیانت فرمانروایان،

4- ترس و وحشت از دشمنان» .

هر چهار بلا کشورهای ما را فرا گرفته، قحطی و تورّم به اوج رسیده، زمامداران ستم پیشه کرده اند، خیانت هر کوچه و برزن را فرا گرفته، ترس و وحشت از دشمن پشت ممالک اسلامی را می لرزاند و سرزمینهای آنها را قطعه قطعه نموده است.

پیشوای پنجم شیعیان در مورد مفتی ها و قاضی های اسلامی می فرماید:

1138- «من أفتى النَّاسَ بغير علم و لا هدى من الله، لعنته ملائكة الرَّحمة و ملائكة العذاب، و لحقه وزر من عمل بفتياها!»

«هرکس بدون علم فتوی دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت می کنند، و گناه همه کسانی که به فتوای او عمل کنند به گردن اوست» .

ص: 773

رسول اکرم (ص) نیز در مورد «قاضی» می فرماید:

1139- «لسان القاضی بین جمرتین من نار حتّی یقضی بین النَّاس. فإمّا إلى الجنّة، و إمّا إلى النَّار!» .

«زبان قاضی در میان دو شعله آتش قرار گرفته تا در میان مردم قضاوت کند، چون قضاوت کرد یا به سوی بهشت می رود یا به سوی آتش» .

در روایت دیگر رسول اکرم (ص) می فرماید:

«بدترین امت من کسانی هستند که متصدی امر قضاوت شوند، که اگر امر بر او مشتبه شود مشورت نمی کند، اگر واقعیت را دریابد خوشحالی بیرون از حدّ کند و اگر خشمگین شود به خشونت متوسّل می شود» .

و می فرماید:

«کسیکه چیز زشتی را بنویسد همانند کسی است که به آن مرتکب شود» .

(شاید معنای حدیث این باشد: کسیکه منشی و نویسنده ستمگری باشد در گناه او شریک است) .

1140- «لست اخاف علی امتی غوغاء تقتلهم، و لا عدواً یجتاحهم. ولکنی أخاف علی امتی أئمه مضلین إن أطاعوهم فتنوهم، و إن عصوهم قتلوهم» .

«من در مورد امت خود از کشتارهای جنگی بیمناک نیستم و از دشمنی که آنها را ریشه کن سازد اندیشه نمی کنم، ولی ترس من در مورد آنها از رهبران گمراهی است که اگر از آنها پیروی کنند آنها را فریب می دهند و اگر نافرمانی کنند آنها را به قتل می رسانند» .

از رسول اکرم (ص) نقل می شود که فرمود:

ص: 774

«برای هر چیزی آفتی هست و آفت این دین پیشوایان بد می باشند» .

و فرمود:

«وای بر امت من از علمای سوء» .

منظور رسول اکرم (ص) از علمای سوء، دانشمندانی هستند که مردم را به نیکی امر می کنند و خود عمل نمی کنند.

1141- «سیکون بعدی أئمه يعطون الحکمه علی منابرهم، فاذا نزلوا نزع عنهم! . و أجسادهم شرّ من الجيف» .

«بعد از من پیشوایانی پدید می آیند که چون بر فراز منبر قرار بگیرند سخنان حکمت آمیز می گویند، چون از منبر پائین آمدند نور حکمت و ایمان از آنها گرفته می شود، چنین دانشمندانی از مردار پلیدتر هستند» .

1142- «یتفقّه أقوام لغير الله، و طلبا للدنيا و الرئاسه. و یوجّه القرآن علی الأهواء. و یصیر الدین بالرأی» .

«اقوامی برای غیر خدا درس فقه می خوانند، صرفاً برای مقام و ریاست به فقهت می گرایند، قرآن را طبق خواسته های خود توجیه می کنند، و آئین خدا را با آراء خود تفسیر و تحلیل می کنند» .

با کمال تأسف این بلاها نیز تحقق یافته، چقدر فراوانند کسانی که برای مقام و ریاست به دنبال فقهت می روند، و چقدر فراوانند افرادی که از آغاز شروع به درس دم از رأی و فتوا می زنند و در برابر کلام صریح معصوم می گویند: رأی من چنین و چنانست! .

1143- «ما تعلّم العلم ریاء و سمعه یراد به الدنيا، إلاّ نزع الله برکته و ضیق علیه معیشته و وکله إلی نفسه. و من وکله الله إلی نفسه فقد هلك» .

«هنگامی که علم برای ریا و تظاهر و ثروت اندوزی کسب شود، خداوند برکاتش را از آن سلب می کند و زندگی چنین اشخاصی را تنگ

قرار می دهد و به خودش وا می گذارد. و کسیکه خداوند او را به خودش واگذارد، هلاک می شود.»

1144- «من تعلّم العلم و لم يعمل بما فيه، حشره الله يوم القيامة أعمى، و من تعلّم العلم يريد به الدنيا و أثر عليه حبّ الدنيا و زينتها، استوجب سخط الله و كان في الدرك الأسفل من النار.»

«کسیکه علم را فراگیرد و به آن عمل نکند، خداوند او را در روز رستاخیز به صورت نابینا محسور نماید. کسیکه علم را برای دنیا به دست آورد و محبت دنیا را بر آن مقدم بدارد، مستوجب غضب الهی گردد و جایگاهش در پائین ترین درجه آتش است.»

1145- «لا تتعلّموا العلم لتباهوا به العلماء، و لتماروا به السفهاء، و لتصرفوا به وجوه الناس إليكم. فمن فعل ذلك فهو في النار!»

«هرگز علم را برای افتخار و مباحات به علما، و مجادله با کوته فکران و جلب توجه مردم نخوانید، کسیکه این کار را انجام دهد در دوزخ است.»

آنگاه دانشمندان سوء را با گرفتاریهای جانکاه بیم داده می فرماید:

1146- «يكون في أمّتي فزعه، فتصير الناس إلى علمائهم فإذا هم قرده و خنازير، قد عوقبوا بنظير ما فعلوا من تغيير الحقّ عن جهته، و تحريف الكلام عن مواضعه!! مسخ الله صورهم و غير خلقتهم كما بدلوا الحقّ باطلا.»

«در میان امت من وحشت و اضطرابی پیش می آید که مردم به علمای خود مراجعه می کنند و آنها را به صورت بوزینگان و خوکها درمی یابند، و این اثر وضعی اعمال آنهاست که حق را از مسیر خود منحرف کرده، سخن را از محلّ خود تغییر داده اند، خداوند نیز به عنوان کیفر کردارشان صورتهای آنها را مسخ کرده، آفرینش آنان را تغییر می دهد، آن سان که آنها حق را تغییر داده به صورت باطل درآورده اند.»

و این مرحله جانکاه به زودی فرا می رسد، که مقدمات آن فرا رسیده

ص: 776

است، و علمای سوء و به خصوص آنها که همه دانش و بینش خود را در اختیار زمامداران ستمگر قرار داده اند که به مصداق: «چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا»، با مشعل فروزان دانش، آیات و احکام الهی را تفسیر و توجیه نموده، راه را برای ستمگران و خیانت پیشگان هموار می کنند، به زودی به کیفر کردار زشت خویش در این سرا می رسند و عذاب آخرت سخت تر و رسواکننده است.

رسول اکرم (ص) آنها را بدترین مردم زمین تعبیر فرموده است که اگر به مقام و منصبی راه یابند از رشوه سیر نمی شوند، و اگر معزول شوند از روی ریا به عبادت می پردازند. آنها راهزنان راه خدا و دزدان عقاید مردمند و با کردار ناشایست خود مردم را از دین دور کرده به کفر و الحاد سوق می دهند.

1147- «علماؤهم خونه فجره! . أشرار خلق الله هم و أتباعهم و من یاتیهم و یأخذ منهم و یحبهم و یجالسهم و یشاورهم! !
! . فقهاؤهم خونه یدعون انهم علی سنتی و منهاجی و شرائعی. . . إنهم منی براء، و أنا منهم بریء» .

«علمای آنها خائن و فاسق هستند، آنها، و پیروان آنها، و آنانکه به سوی آنها می آیند و از آنها کسب نور می کنند، و آنانکه آنها را دوست می دارند، با آنها می نشینند و با آنها مشورت می کنند، بدترین مخلوقات روی زمین می باشند. فقهای آنها خائن هستند و ادعا می کنند که بر سنت و طریقه و آئین من می باشند ولی آنها از من بیزارند و من نیز از آنها بیزارم» .

1148- «یکون فی آخر الزمان أمراء ظلمه، و وزراء فسقه، و عرفاء ظلمه، و أمناء خونه» .

«در آخر الزمان زمامدارانی ستم پیشه، وزیرانی فاسق، عارفانی ستمگر، و امین هائی خیانتگر می باشند» .

1149- «إِذَا صَارَ الْأَمْرَاءُ فَجْرَهُ، وَ الْوُزَرَاءُ كَذِبَهُ، وَ الْأَمْنَاءُ خُونَهُ، وَ الْأَعْوَانُ ظَلَمَهُ، وَ ذُوو الرَّئَاسَةِ فَسَقَهُ» .

«هنگامی که زمامداران فاجر، وزیران کاذب، امینان خائن، یاران ظالم و سردمداران فاسق باشند» .

ص: 777

این حدیث نویدگر آنست که هنگامی که این صفات در طبقه های یاد شده پدید آمد فرج نزدیکست، و با تحقق آنها در عصر ما امید فراوان می رود که آن روز پرشکوه را ما نیز درک کنیم انشاء الله.

دیگر جای تعجب نیست که اسلام این قدر کهنه شده، نماز و روزه فراموش گردیده، مجالس به اصطلاح مذهبی فراوانست و از قرآن و احادیث خبری نیست! . علما به سوی رژیمهای حاکم گرائیده، احکام آئین را به دلخواه آنان توجیه می کنند، حرام خدا را حلال نموده، خواسته آنان را تأمین می نمایند، که هدف نهائی آنان در تحصیل دانش به دست آوردن درهم و دینار بود و به آن هم رسیدند! . با اینکه رسول اکرم (ص) آنها را تشجیع نموده و به آنها گوشزد فرموده که بعد از من قرآن از دستگاه حاکمه جدا می شود شما هرگز از قرآن جدا نشوید.

و فرموده که زمامدارانی بر شما مسلط خواهند شد که در حق خود به صورتی داوری می کنند و در حق شما به گونه ای دیگر، اگر با آنها سر ستیز داشته باشید شما را می کشند و اگر با آنها سازشکاری پیشه کنید شما را گمراه می سازند، با آنها چون حواریون حضرت عیسی (ع) رفتار کنید که به دار رفتند و تسلیم نشدند، که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است.

1150- «إِذَا رَأَيْتَ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ الْوَلَاةِ مِنْ يَمْتَدِحِ بَشْتِمِ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَ مِنْ يَحْبِبُهُمْ يَزُورُ وَ لَا تَقْبَلُ شَهَادَتَهُ» .

«هنگامی که ببینی که نزدیکترین مردم به زمامداران کسانی هستند که به عنوان فحش و ناسزا گفتنش به اهلیت ستوده می شوند، و هرکس دوستدار اهلیت باشد تخطئه می شود و شهادتش پذیرفته نمی شود» .

رسول گرامی اسلام در حدیث دیگری در این زمینه می فرماید:

«زمامداران آنها ستم پیشه، معاونان آنها ستمگر، دانشمندان آنها آزمند، زاهدان آنها تزویرکار، بازرگانان آنها رباخوار، زنهایی آنها غرق در آرایش و نوجوانان آنها غوطه ور در بی عفتی اند، علما را فقط با لباس نیکو می شناسند و قرآن را فقط با صدای نیکو تشخیص می دهند، و خدا را فقط در ماه رمضان می پرستند، در چنین زمانی خداوند سلطانی را بر آنها مسلط می کند که علم و حلم و رحم نداشته باشد» .

ص:778

صفاتی که رسول اکرم (ص) برای اهل زمان ما بیان فرموده، آنقدر دقیق است که اگر یک جامعه شناس آگاه و ماهری ویژگیهای جامعه ما را بشمارد بیش از آن چیزی نخواهد یافت. اگر این اخبار غیبی را به پیشگوئی منجمان و کاهنان حمل کنید، چرا هیچ منجم و کاهنی از این سری خبرها نگفته، و منحصرًا حضرت رسول اکرم (ص) و فرزندان معصومش این نویدها را داده اند؟! .

1151- «ثمّ یاتی بعد ذلک زمان، حتّی لا یری فیہ إلاّ سلطان جائر، أوغنیّ بخیل، أو عالم راغب فی المال، أو فقیر کذاب، أو شیخ فاجر، أو صبیّ وقح، أو امرأه رعناء!!» .

«آنگاه زمانی پیش می آید که در آن زمان جز پادشاه ستمگر، ثروتمند بخیل، دانشمند جاه طلب، مستمند دروغ پرداز، پیرمرد تبهکار، کودک بی شرم، و زن گستاخ نباشد» !! .

و اینها کالای رائج در بازار قرن بیستم، و دستاورد تمدن جدید است، که موبه مو تحقّق یافته است.

1152- «السَّاعَةُ تَكُونُ عِنْدَ خَبَثِ الْأَمْرَاءِ، وَ مَدَاهِنِهِ الْقُرَّاءِ، وَ نِفَاقِ الْعُلَمَاءِ! . وَ إِذَا صَدَّقَتْ أُمَّتِي بِالنَّجُومِ، وَ كَذَّبَتْ بِالْقَدْرِ. وَ ذَلِكَ حِينَ يَتَّخِذُونَ الْكُذْبَ ظُرْفًا، وَ الْأَمَانَةَ مَغْنَمًا، وَ الزَّكَاةَ مَغْرَمًا. وَ الْفَاحِشَةَ إِبَاحَةً، وَ الْعِبَادَةَ تَكْبَرًا وَ اسْتِطَالَهَ عَلَي النَّاسِ. . . وَ حِينَئِذٍ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِتْنَةً غِبْرَاءَ مَظْلَمِهِ، فَيَتِيهُونَ فِيهَا كَمَا تَاهَتِ الْيَهُودُ!» .

«و آن روز پرشکوه، هنگامی است که زمامداران پلید شوند، قاریان سازش کاری را پیشه کنند، دانشمندان به نفاق بگرایند، امّتم سخنان منجّمان را تصدیق کنند و تقدیرات الهی را تکذیب نمایند، و آن هنگامی است که دروغ را مهارت، خیانت به امانت را غنیمت، زکات را جریمه و فحشا را مباح پندارند و عبادت را از روی تکبر و منت بر مردمان انجام دهند، در چنین زمانی خداوند فتنه جانکاهی را بر آنها چیره نماید که در میان آن سرگردان شوند، آنچنانکه یهود در وادی تیه سرگردان شد.» .

امروز جهان اسلام در سرگردانی و سردرگمی عجیبی به سر می برد و همه مجد و عظمت آنها در زیر پای دشمنان لگدمال شده است، و صدها ملیون عرب

ص:779

در دست دشمن صهیونیستی اسیر و سرگردان هستند.

آنگاه رسول اکرم (ص) در مورد علمای راستین که بر اعتقاد خود پابرجا باقی مانده، تابع رژیمهای فاسد نشوند، می فرماید:

«برای مردم زمانی پیش می آید که علما را همانند دزدان می کشند، ای کاش در آن زمان علما خود را به حماقت بزنند تا جان خود را از قتل، و آبروی خود را از تهمت، در امان نگهدارند. از خانه های خود خارج نشوند، خود را به سادگی بزنند و از رویدادها اظهار بی اطلاعی کنند» !!! .

در این سه سال اخیر چقدر از علمای شیعه در ایران و عراق و لبنان به ناحق کشته شدند؟! گوئی دیگر هدفی جز مبارزه با راهنمایان مذهبی و ریشه کن ساختن دعوتگران راه خدا ندارند! ولی خداوند در کمین ستمگران است.

1153- «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْزِعُ الْعِلْمَ بَعْدَ أَنْ أَعْطَاكُمْوه انتزاعا و إنما ينزعه بقبض العلماء، فتبقى ناس جهال، يستفتون فيفتون برأيهم فيضلون و يضلون» .

«خداوند علم و دانشی که به شما داده از شما سلب نمی کند، بلکه از طریق رحلت علمای ربّانی این علم از میان شما رخت برمی بندد و گروهی نادان برای شما می ماند، از آنها فتوا می پرسید و آنها با رای خود برای شما فتوا می دهند، خود گمراه شده، شما را نیز گمراه می کنند» .

پس از رحلت دانشمندانی که شب و روز در راه تحقیق عمر خود را سپری می کنند، بر این امت چه خواهد گذشت؟! این همه میراث گرانبھائی که از علوم آل محمّد (ص) برای ما گرد آورده اند و قفسه های کتابخانه های جهان را پر کرده اند، به چه سرنوشتی دچار خواهد شد؟! .

1154- «لأننا من غير الدّجال أخوف عليكم من الدّجال!!! فقيل: و ما ذاك؟! فقال: أئمة مزلون!» .

«زیرا که من از غیردجال بیش از دجال در مورد شما اندیشناکم.»

گفته شد: چگونه یا رسول الله؟! فرمود: از پیشوایان گمراه کننده» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

پیشوای نخستین شیعه در مورد شکایت از دانشمندان می فرماید: «دو گروه کمرم را شکست: 1- دانشمند گستاخ 2- نادان زاهد مآب». دانشمند گستاخ با رأی خود فتوا می دهد و احکام دین را دگرگون می سازد و نادان زاهد مآب با شیوه غلط خود مردم را به گمراهی می کشد.

1155- «و تبطل الأحكام، و یحبط الاسلام، و تظهر دوله الأشرار، و یحلّ الظلم بکلّ الأمصار!» .

«احکام دین تعطیل می شود، آئین اسلام حبط می گردد، دولت اشرار ظاهر می شود و کابوس ستم هر شهر و آبادی را فرا می گیرد» .

ای پیشوای عزیز! و ای امام رئوف! ، آنچه فرمودی تحقق یافته، دولت اشرار تشکیل شده، مسلمانان در رنج و اضطراب به سر می برند، نسل جوان از دین و آئین روی برتافته، از تأیید کفر و الحاد، علیرغم ادّعیای ایمان، پروائی ندارند! .

1156- «فاؤلئک یدعون فی ملکوت السّماوات الأرجاس الأنجاس» .

«آنها در ملکوت آسمانها پلید نامیده می شوند» .

ولی مسلمانان از زنگهای خطری که به صدا درمی آید، به هوش نمی آیند، آنها هدفی جز به دست آوردن پول و اشباع غرائز حیوانی از خود نشان نمی دهند.

1157- «إنّهُ لا یزال عدل اللّٰه مبسوطا علی هذه الامّٰه، ما لم یمل قرآؤهم إلی أمرائهم، و ما لم یزل أبرارهم ینهی فجّارهم. فإِن لم یفعلوا

ص: 781

ثمّ استقرّوا فقالوا: لا إله إلاّ اللّٰه، قال اللّٰه فی عرشه: کذبتّم، لستم بها صادقین» .

«عدالت خداوندی بر این امت تا موقعی گسترده است که قاریان امت به زمامداران گرایش پیدا نکنند و نیکان آنها تبهکارانشان را از گناه نهی کنند، هنگامی که قاریان به سلاطین بگروند و نیکان نهی از منکر نکنند و آنگاه بنشینند و بگویند: لا اله الاّ اللّٰه، خداوند در عرش خود می فرماید: دروغ می گوئید و در این گفته خود راستگو نیستید» .

1158- «إذا قلّ الفقهاء الهدون، و کثر فقهاء الضّلاله و الخونه، و إذا کثر الشعراء» .

«هنگامی که فقهای هدایتگر کم شوند و فقیهان گمراه و خیانت پیشه فراوان باشند و شاعران بسیار شوند» .

امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید:

1159- «و رأیت الحرام یحلّ، و رأیت الحلال یحرّم!» .

«و می بینی که حرام حلال شده و حلال حرام می گردد» .

1160- «و تمیل الفقهاء إلی الکذب، و تمیل العلماء إلی الرّیب» .

«فقها به دروغ و علما به شک و تردید تمایل نشان می دهند» .

1161- «و فقهاؤهم یفتون بما یشتهون، و قضاتهم یقولون ما لا یعلمون، و اکثرهم بالزور یشهدون! . من کان عنده دراهم کان موقراً مرفوعاً، و إن کان مقللاً فهو عندهم موضوع» .

«فقیهان آن زمان طبق هوای نفس خود فتوی می دهند، قاضی های آنها آنچه را که نمی دانند می گویند، و بیشتر آنها به دروغ گواهی می دهند.

کسیکه چند درهم پول داشته باشد در نزد آنها عزیز و محترم است. و کسیکه بی پول باشد در نزد آنها خوار و زبون است»

در زمان ما هم دقیقاً پول و مقام، میزان عزت و ذلت شده است.

ص: 782

1162- «إذا خرج القائم ینتقم من أهل الفتوی بما لا یعلمون.

فتعسا لهم و لأتباعهم! . أو کان الدین ناقصاً فتمّموه أم کان به عوج فقوموه، أم همّ الناس بالخلاف فأطاعوه، أم أمرهم بالصّواب فعصوه، أم همّ المختار فیما أوحى إلیه فذکروه، أم الدین لم یکتمل علی عهده فکملوه، أم جاء نبیّ بعده فاتبعوه» .

«هنگامی که قائم ما ظاهر شود، از کسانی که بدون علم فتوی داده اند انتقام می گیرد. وای بر آنها و پیروان آنها. آیا دین خدا ناقص بود که آنها تکمیل کردند؟! یا در دین خدا انحرافی بود که آنها درست کردند؟! آیا مردم علاقه به انحراف

داشتند که از او پیروی کردند؟! و یا او مردم را به راستی و درستی امر کرده و مردم مخالفت ورزیده اند؟! آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آنچه به او وحی شده چیزی را فروگذار کرده که به او یادآوری کرده اند؟! و یا دین در عهد او کامل نبود و اینها تکمیل کردند؟! آیا پیامبری بعد از رسول اکرم (ص) آمده که از او پیروی کردند؟!» .

این بیان چقدر زیبا و عالی است و این منطق چقدر قوی و نیرومند است، و جای شگفت نیست که از امیر بلاغت و امام فصاحت امیر مؤمنان (ع) جز آن انتظار نمی رود. ولی چه کسی به این حقایق توجه می کند و به این سخنان والا گوش فرا می دهد؟! اگر به این هشدارها گوش دهند، فرصت طلبان از خدا بی خبر نمی توانند آراء شخصی خود را به نام رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بر مردم تحمیل کنند.

1163- «إِذَا وَقَعَ الْمَوْتُ فِي الْفُقَهَاءِ، وَوَضَعَتْ أُمَّهُ مُحَمَّدَ الصَّلَاةِ!»

«و آن هنگامی است که مرگ فقهای راستین را یکی پس از دیگری برباید و امت محمد (ص) نماز را ترک گویند» .

امروز نسل جوان در مورد نماز مسامحه فراوانی نشان می دهد و شانه از زیر بار مسئولیت خالی می کند، در حالیکه نماز ستون دین است، اگر پذیرفته نشود دیگر عبادتها نیز مردود می شود. این عبادت پراج اسلامی در عصر ما

ص: 783

کم ارج شده و از فروغش کاسته شده، نشانه ارتجاع و ساده اندیشی و کوتاه نظری به شمار می آید.

علم فقه نیز به تدریج رخت برمی بندد و جای فقیهان در گذشته خالی می ماند. چنانکه امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران حضرت علی (ع) در این رابطه می فرماید:

1164- «یکون إذا رفع العلم، و ظهر الجهل، و كثر القراء، و قلّ العلماء!». .

«او هنگامی ظاهر می شود که علم رخت بریندد، نادانی ظاهر شود، قاریان فراوان و دانایان اندک باشند» .

1165- «یتفقّه النَّاسُ لِغیر الدِّینِ، و یتعلّمون لِغیر العمل، و یطلبون الدّنیَا بِعمل الآخِرهِ» .

«مردم فقه می آموزند ولی نه برای دین، دانش می اندوزند ولی نه برای عمل، با اعمال دینی حطام دنیا را طلب می کنند» .

تردیدی نیست که تعداد زیادی از دانشجویان دینی به این شیوه مبتلا هستند و اگر جز آنرا ابراز کنند به نفاق می گرایند و واقعیت را می پوشانند.

1166- «لا یقوم حتّٰی لا یقسم میراث، و لا یفرح بغنیمه» .

«او ظاهر نمی شود جز هنگامی که دیگر میراثها تقسیم نشود و از سود بردن کسی دلخوش نباشد» .

امروز تقسیم صحیح ارث از بین رفته، قوانین غربی به جای احکام اسلامی معمول گشته، حتّٰی برخی از متصدیان امر به معروف و نهی از منکر نیز مقررات ارث را از یاد برده اند! .

دلخوش نبودن از سودها نیز شاید به دلیل وحشت و اضطرابی باشد که بر جوامع بشری حکمفرماست، که دیگر یک منفعت مادی در برابر این حوادث جانکاه و فجایع تلخ نمی تواند مایه مسرت و دلخوشی انسان باشد.

ص: 784

امام صادق (ع) می فرماید:

1167- «تخلو الكوفه من المؤمنین و یارز العلم عنها كما تارز الحیة فی جحرها، ثم یظهر فی بلده یقال لها: قم، و أهلها قائمون مقام الحجّة» .

«کوفه از مؤمنان خالی می شود و علم از آن برچیده می شود، آنچنانکه مار در لانه خود درهم می پیچد. آنگاه در شهری به نام «قم» ظاهر می شود که مردمان آن قائم مقام حجّت خدا هستند» .

در روزی که مردم شهر «قم» هنوز آتش پرست و بت پرست بودند و اسم آن در جزیره العرب ناشناخته بود، امام صادق علیه السلام خبر می دهد که این شهر مرکز علم و دانش خواهد بود و جانشینان حضرت حجّت (ع) در آنجا اقامت خواهند داشت، پس از گذشت 1200 سال، فرمایش امام تحقّق می یابد و این شهر مرکز علوم آل محمد (ص) و مجمع علمای شیعه و فارغ التحصیلان آن مرجع تقلید و پیشوای امت اسلامی می گردند.

پیشتر نیز در مورد قم سخن گفتیم و یادآور شدیم که رسول اکرم (ص) آنجا را ستوده و از آینده درخشان آن سخت گفته، پیش از آنکه اسلام وارد آنجا شود و نام آن در جهان معروف گردد.

از دیگر نکات شایان توجه در این حدیث، خبر دادن آنحضرت از برچیده شدن علم از کوفه و نجف اشرف می باشد. که ممکن است منظور از آن برچیده شدن علوم به سبب ستم زمامداران و کشته شدن رجال دین باشد.

در این رابطه حدیث دیگری در مورد شهرستان «قم» آمده است که در ضمن آن می فرماید:

1168- «یخرج رجل من قم يدعو الناس إلى الحقّ، يجتمع معه قوم كزبر الحديد لا تزلزلهم الحوادث، و لا يملّون و لا يجبنون، و علی الله يتوکلون، و العاقبه للمتقين» .

«مردی از قم خارج شده مردم را به سوی حقّ دعوت می کند، گروهی که دلپایشان چون قطعات آهن سخت است، در اطراف او گرد می آیند، حوادث آنها را مضطرب نسازد، ملول نشوند و دچار وحشت نگردند

ص:785

و بر خداوند توکل کنند و عاقبت از آن پرهیزکاران است» .

آنگاه در ضمن گفتگو از نشانه های دوران غیبت طولانی آنحضرت می فرماید:

1169- «و القضاء يقضون بخلاف ما أمر الله» .

«داوران برخلاف اوامر خداوند داوری می کنند» .

1170- «و رأیت الولاه یاتمنون الخونه للطّمع» .

«زمامداران را می بینی که برای آزمندی خود خائنان را بر سر کار آورند و امین امور کشوری قرار دهند» .

1171- «و رأیت طالب الحلال یذمّ و یعیّر، و طالب الحرام یمدح و یعظّم» .

«و می بینی که طالب حلال مورد تحقیر و سرزنش قرار می گیرد، و طالب حرام مورد تعظیم و ستایش واقع می شود».

و در روایت دیگری آمده که حکومت به دست حرامزاده ها می افتد، که دیگر بر کسی رحم نمی کنند.

امام رضا (ع) می فرماید:

1172- «إذا رفع العلم من بین أظهرکم، فتوقعوا الفرغ من تحت أقدامکم» .

«هنگامی که علم از میان شما رخت بربندد، از زیر پای خود فرج را انتظار بکشید» . (یعنی به صورت ناگهانی) .

1173- «و یسبق ذلک خروج اثنی عشر رجلا من آل أبی طالب، کلهم یدعی الإمامه لنفسه» .

«پیش از ظهور او، دوازده نفر از فرزندان حضرت ابو طالب (ع)

ص: 786

خروج می کنند و هریک ادّعی امامت می نمایند» .

امید است که فرج نزدیک باشد، که علم برچیده شده، نادانی فراگیر شده، از علمای راستین تنها عدّه محدودی در کنار و گوشه مانده اند که به گفتارشان گوش فرانمی دهند و از اوامرشان فرمان نمی برند. و اینک که با پیروزی انقلاب ایران یکی

دیگر از نشانه های فرج تحقّق یافت، امیدواریم که انقلاب ایران پیش درآمد حوادث مهمتری چون خروج سید خراسانی باشد که پرچم را به دست صاحب اصلی آن، حضرت بقیّه اللّه خواهد سپرد.

ص: 787

ص: 788

حواشی

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 393، المحجّه البيضاء جلد 1 صفحه 15 و تحف العقول صفحه 42.

-المحجّه البيضاء جلد 1 صفحه 144.

-تحف العقول صفحه 31.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 472.

-بشاره الاسلام صفحه 28 و 31، الامام المهدي صفحه 66 و 108، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 135 و المهدي صفحه 206.

-الزام الناصب صفحه 180، بحار الانوار جلد 52 صفحه 263، بشاره الاسلام صفحه 23 و الامام المهدي صفحه 217.

-مریم:59.

-نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 36.

-نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 45.

-الامام المهدی صفحه 219، الزام النَّاصب صفحه 180 و بشاره الاسلام صفحه 22.

-الزام النَّاصب صفحه 178.

-نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 135، بشاره الاسلام صفحه 126 و تحف العقول صفحه 42.

-نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 194.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 58، بشاره الاسلام صفحه 23، الامام المهدی صفحه 217 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 212.

-همان مدارک پی نویس قبل.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 212 و بشاره الاسلام صفحه 23.

-وسائل الشیعه، جلد 18 صفحه 9.

-وسائل الشیعه، جلد 18 صفحه 157.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 472 و الزام النَّاصب صفحه 196.

-بشاره الاسلام صفحه 132 و الزام النَّاصب صفحه 195.

-منتخب الاثر صفحه 430، بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، بشاره الاسلام صفحه 22 و 44

ص:789

و الزام النَّاصب صفحه 182.

-در اینجا منظور از این علم، علوم دینی است و اما دیگر دانشها که احیانا برای تأمین معاش نیز تحصیل می شود، آنها بهتر است که برای خدا و خدمت به خلق کسب شود ولی به هر حال ارزنده است و اسلام به تحصیل آنها فرمان داده است.
(مؤلف)

-الزام النَّاصب صفحه 186.

-الزام النَّاصب صفحه 186 و بشاره الاسلام صفحه 134.

-المحجّه البيضاء جلد 1 صفحه 125 و اختصاص مفید صفحه 251.

-بشاره الاسلام صفحه 176.

-الزام النَّاصب صفحه 185.

-منتخب الاثر صفحه 432، بحار الانوار جلد 52 صفحه 193، غیبت نعمانی صفحه 130، الامام المهدي 219 و الزام النَّاصب صفحه 182.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 70 و جلد 52 صفحه 228، بشاره الاسلام صفحه 5 و 25، منتخب الاثر صفحه 425، الامام المهدي صفحه 217، الزام النَّاصب صفحه 180، بشاره الاسلام صفحه 25 و نور الابصار صفحه 172.

-منتخب الاثر صفحه 430، بحار الانوار جلد 52 صفحه 258، بشاره الاسلام صفحه 133-135 و الزام النَّاصب صفحه 183.

-الزام النَّاصب صفحه 181، بشاره الاسلام صفحه 22 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 263.

-المهدي صفحه 199، الزام النَّاصب صفحه 181 و بشاره الاسلام صفحه 22 و 76.

-تحف العقول صفحه 23 و نور الابصار صفحه 35.

-المحجّه البيضاء جلد 1 صفحه 125.

-الزام النَّاصِب صفحه 195 و بشاره الاسلام صفحه 76.

-منتخب الاثر صفحه 434 و بشاره الاسلام صفحه 27.

-غیبت نعمانی صفحه 131، بحار الانوار جلد 52 صفحه 228 و بشاره الاسلام صفحه 47.

-منتخب الاثر صفحه 425، بحار الانوار جلد 51 صفحه 70 و بشاره الاسلام صفحه 5.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 257 و بشاره الاسلام صفحه 23.

-الزام النَّاصِب صفحه 207.

-بشاره الاسلام صفحه 77 و الزام النَّاصِب صفحه 195.

-الزام النَّاصِب صفحه 108.

-الامام المهدی صفحه 219، بحار الانوار جلد 52 صفحه 258، الزام النَّاصِب صفحه 194 و بشاره الاسلام صفحه 75 و 133.

-الزام النَّاصِب صفحه 64.

-بشاره الاسلام صفحه 44، الزام النَّاصِب صفحه 180، الامام المهدي صفحه 219 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 258.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 177، الزام النَّاصِب صفحه 178 و الامام المهدي صفحه 178.

-بشاره الاسلام صفحه 87.

ص:790

-سفینه البحار، جلد 2 صفحه 446: بعید بنظر نمی رسد که یکی از مصادیق این روایت مرجع معظم آیه الله خمینی باشد که حکومت شاه را واژگون ساخت و به تشکیل دولتی اسلامی براساس کتاب و سنت دعوت نمود و یا ممکن است که این روایت اشاره به شخصیت دیگری از اهل قم باشد که در آینده بسوی حکومتی مطابق قرآن و سنت شریف و مذهب اهل بیت (ع) دعوت نماید و بهر حال خدا به حقایق امور آگاه است.

-الزام النَّاصِب صفحه 184.

-همان مدرک پی نویس قبل.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 258.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 155، اصول کافی جلد 1 صفحه 341، غیبت نعمانی صفحه 98 و بشاره الاسلام صفحه 5 و

-غیبت شیخ طوسی صفحه 267، اعلام الوری صفحه 426، بحار الانوار جلد 52 صفحه 209، المهدی صفحه 195، صحیح بخاری جلد 9 صفحه 48، غیبت نعمانی صفحه 98 و بشاره الاسلام صفحه 5، 31 و 167.

ص: 791

د-سیمای دین و قرآن در آخر الزمان

دین و قرآن

اشاره

دین و قرآن، دو غریب متروک و تنها، در عصر ما سرگذشت دیگری دارند.

آنها غریب و تنهایند، تبعیدی و مهجورند.

آنها در میان مردم هستند ولی با مردم نیستند، آنچنانکه رسول اکرم (ص) تعبیر فرموده اند.

آئین مقدس اسلام امروز غریب است و قرآن کریم در قفسه های مساجد و رفهای منازل خاک می خورد.

مساجد اگرچه با فرش و چلچراغ و بلندگو و منبر و تریبون تزیین شده ولی از سخنان حق و موعظه های مؤثر و گوشه های حق نیوش خالی شده است.

اینها در زمانی بود که قرآن و آئینی بود و مساجد مرکز اجتماعات مردم بود. امروز مطالب از مبادی و معانی خود خارج شده، هرکسی برطبق نظر خود و مطابق با اغراض و اهداف خود سخن می گوید.

در اینجا حقایقی را در مورد دین و قرآن از زبان معصومین (ع) خواهی شنید که وضع امروز را دقیقاً برای ما تشریح کرده اند و در طول چهارده قرن راویان آثار و ناقلان اخبار بدون کوچکترین تغییری برای ما نقل کرده اند، زیرا آنها به مبدء و گوینده این سخنان ایمان قطعی داشتند. و اینک سخنان رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت در این باره:

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1174- «و یوضع الدّین، و ترفع الدّنیاء» .

«دین کم ارج می شود و دنیا ارزش فراوان پیدا می کند» .

ص:792

1175- «تجتمع الأجساد، و القلوب مختلفه. و دین أحدهم لعقه علی لسانه!!» .

«بدنهای مردم یکجا جمع می شود ولی دلهای آنها پراکنده می شود، دین در نزد آنها همانند بقیه خوراکی است که در دهان می گردانند و سپس بیرون می ریزند» .

1176- «إنّ الإسلام بدأ غریبا، و سيعود غریبا کما بدأ فطوبی للغریباء» .

«اسلام در آغاز غریب بود و در پایان نیز غریب می شود، خوشا به حال آن غریبان» .

1177- «یاتی علی امتی زمان، الصّابر منهم علی دینه کالقباض علی الجمر!» .

«برای امت من زمانی پیش می آید که اگر کسی بر آئین خود استوار باشد همانند کسی است که آتش گداخته ای را با دست بگیرد» .

1178- «یاتی علی امتی زمان، لا یبقی من القرآن إلّا رسمه، و لا من الإسلام إلّا اسمه. یسمون به و هم أبعد الناس عنه. مساجدهم عامره و هی خراب من الهدی! . فقهاء ذلك الزمان شرفقهاء تحت السماء، منهم خرجت الفتنة، و إليهم تعود» .

یش می آید که از قرآن جز نقش آن، و از اسلام جز نام آن باقی نباشد، به ظاهر مسلمان نامیده می شوند در حالیکه بیش از همه مردمان از آن دورند، مساجدشان آباد است ولی از هدایت خالیست، فقیهان آن زمان از همه فقهای که زیر آسمان کبود است بدترند، فتنه از آنها خارج شده، به سوی آنها باز می گردد» .

1179- «. . . و یاتی علی امتی زمان، لا یبقی من الإسلام إلّا اسمه، و لا من القرآن إلّا رسمه. فحینئذ یأذن الله تعالی بالخروج، فیظهر الله الإسلام به و یجدده. طوبی لمن أحبه و تبعه، و الویل لمن أبغضه و خالفه» .

ص: 793

«بر امت من زمانی پیش می آید که از اسلام جز اسم آن، و از قرآن جز نقش آن باقی نمی ماند، در آن زمان خداوند اجازه خروج می دهد، پس اسلام را به وسیله او (حضرت مهدی) آشکار و تجدید می کند، خوشا به حال کسیکه او را دوست بدارد و از او پیروی کند، وای به حال کسیکه او را دشمن بدارد و با او سر مخالفت داشته باشد» .

1180- «یاتی علی الناس زمان، لا یسلم لذی دین دینه إلّا من هرب من شاق إلی شاق، و من جحر إلی جحر کالتعلب بأشباهه! . فإذا کان ذلك لم تنل المعیشه إلّا بسخط الله! . فإذا کان ذلك کان هلاک الرجل علی یدی زوجته و ولده، فإذا لم

یکن له زوجه ولا ولد، کان هلاکه علی یدی أبویه، فإن لم یکن له أبوان کان هلاکه علی یدی قراباته و الجیران! . یعیرونه بضیق العیش فیورد نفسه الموارد الّتی تهلک بها نفسه» .

«برای مردم زمانی پیش می آید که برای هیچ دین داری دینش سالم نمی ماند جز اینکه از کوهی به کوهی فرار کند و همچون روباه بچه هایش را برداشته از لانه ای به لانه ای بگریزد. در چنین زمانی انسان به تأمین معاش خود موفق نمی شود مگر اینکه خدا را به غضب درآورد، در چنین زمانی هلاکت انسان به دست همسر و فرزندان می باشد، اگر زن و فرزند نداشته باشد به دست پدر و مادرش هلاک می شود، اگر پدر و مادر نداشته باشد به دست خوشیان و همسایگانش هلاک می شود!، او را با تنگی معیشت مورد سرزنش قرار می دهند تا خود را به جاهائی وارد کند که موجب هلاکت او شود» .

1181- «إضاعه الصلوات، و اتباع الشّهوات، و الميل إلى الأهواء» .

«در آن زمان نمازها تباه می شود، به دنبال شهوتها رفته، از هوای نفس پیروی کنند» .

1182- «یحجّ أغنیاء امّتی للنّزهه، و یحجّ أواسطها للتّجاره، و یحجّ فقراؤها للربّاء و السّمعه» .

«ثروتمندان امّت من برای سیاحت به مکه روند و متوسطین آنها برای تجارت و فقرای آنها برای ریا و تظاهر» .

ص: 794

1183- «یکون حجّ الملوک نزهه، و حجّ الأغنیاء تجاره، و حجّ الفقراء مسأله» .

«پادشاهان برای سیاحت و تفریح مکه روند و ثروتمندان برای تجارت و مستمندان برای گدائی» .

ممکن است حجّاج این زمان از این گفتار پیامبر اکرم (ص) تعجّب کنند که چهارده قرن پیش چگونه این رفتار ناپسند عصر ما را پیشگوئی نموده است؟! ولی جای شگفت نیست که او هرچه فرموده، طبق وحی و فرموده فرشته امین است. امروز ما فرموده رسول اکرم (ص) را با چشم خود می بینیم و از این شیوه نکوهیده برخی از حجّاج رنج می بریم. در سه سال اخیر اداره گمرک بیروت از چهار نفر که وظیفه راهنمایی حجّاج را به عهده داشتند!، 17 عدد تلویزیون و 35 عدد ویدئو و ضبطصوت، ضبط نموده است! به اضافه کالاهای فراوان، که همه اش را چهار راهنمای حجّ که صرفاً برای ارشاد حجّاج رنج سفر را تحمل کرده بودند، به همراه خود از مکه آورده بودند!.

این رقم ناچیز که از چهار روحانی کاروان در لبنان ضبط شده، در کشور کوچکی است که بارهای حجّاج را برای احترام خانه خدا تفتیش نمی کنند، اگر بارهای هزاران راهنمای حجّ را از همه کشورهای اسلامی در نظر بگیرید، و بارهای هزاران حمله دار و معاون و دکتر و دیگر مسئولین قافله ها را در نظر بگیرید، و اگر بارهای میلیونها حاجی عادی را منظور کنید، در برابر گفتار رسول اکرم (ص) با کمال خضوع «صدق رسول الله» خواهید گفت.

امام ششم حضرت جعفر صادق (ع) در این مورد می فرماید:

1184- «إذا ظهرت المعازف في الحرمین و عمل فیہما بما لا یحبّ الله، لا یمنع من ذلک مانع و لا یحول دون ذلک العمل القبیح» .

«هنگامی که آلات لهو در حرمین شریفین ظاهر شود، و آنچه خدا دوست ندارد در آنها رائج گردد و کسی جلوگیری نکند و هیچ مانعی بر سر راه کارهای ناشایست در آن مکان مقدّس نباشد» .

با کمال تأسف صدای ساز و آواز از صدا و سیمای عربستان در مکه و مدینه به گوش می رسد، حاجی و بومی گوش می دهد و کسی نکوهش

نمی کند! .

آنگاه رسول اکرم (ص) وضع عمومی اسلام را در میان ما چنین توصیف می کند:

1185- «الغرباء فی الدنیا أربعه: قرآن فی جوف ظالم، و مسجد فی نادی قوم لا یصلّی فیه، و مصحف فی بیت لا یقرأ فیه، و رجل صالح مع قوم سوء!» .

«غریب در دنیا چهار نفر است:

1- قرآن در سینه شخص ستمگر!

2- مسجد در محله ای که نماز نمی خوانند!

3- مصحف شریف در خانه ای که تلاوت نمی شود!

4- و مرد صالح در میان قوم ناشایست» ! .

1186- «یمرّ الرّجل بالمسجد فلا یصلّی فیه رکعتین» .

«مرد وارد مسجد می شود و دو رکعت نماز در آن نمی گذارد» .

1187- «ما ساء عمل قوم إلا زخرفوا مساجدهم» .

«هر قومی که به کردارهای ناشایست مبتلا شود مساجد خود را تزیین می کند» .

1188- «إذا استخفوا بالقرآن، و كانت مساجدهم معموره بالأذان، و قلوبهم خالية من الإيمان، و بلغ المؤمن عندهم كل هوان» .

«هنگامی که قرآن را سبک بشمارند، مساجدشان با اذان آباد باشد، ولی دل‌هایشان از ایمان تهی گردد و مؤمن در میان آنها به هرگونه ذلت و خواری دچار شود» .

1189- «و حلیت المصاحف، و زخرفت المساجد، و طوّلت المنائر» .

«قرآنها تزیین می شود، مسجدها آزین بسته می شود و مناره ها بلند می گردد» ! .

آری درست همانند مساجد ما که آزین بسته شده و قرآنها را ما که چقدر

ص: 796

تزیین شده، و مناره های ما که سینه افق را شکافته و بانگ «حیّ علی الصلوه» بر فراز آن طنین می اندازد و کسی پاسخ مثبت نمی دهد!! .

1190- «یتخذ القرآن مزامیر، و یوضع علی ألحان الأغانی، یقرا بلا خشیه» .

«قرآن با نی و با لحن غنا خوانده می شود، بدون اینکه به هنگام تلاوت خوف و خشیت از پروردگار همراه باشد» .

آری جالبتر از این نمی توان از تلاوتهای عصر ما تعبیر کرد، که با لحن غنا و همراه با ادوات موسیقی تلاوت می شود و در تلاوت کننده تأثیر نمی کند و بر تقوای مستمع نمی افزاید و بر شنونده غیرعرب به جز کلمه «الله»، «الله» مفهوم نیست.

1191- «سیجیء من بعدی أقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النّوح و الرّهبانیه، لا یجوز تراقیهم! . قلوبهم مفتونه، و قلوب من یعجبه شانهم» .

«بعد از من اقوامی می آیند که قرآن را همانند ترجیع غنای مجالس سوک و راهبان، با غنا و ترجیع می خوانند که از حلقومشان تجاوز نمی کند!، دلپایشان با مهر کسانی که به دلائلی برای آنها اهمیّت دارند؛ آکنده شده است» .

گذشته از اینکه قرآن در مساجد و محافل ما به لحن مجالس سوگواری خوانده می شود، تلاوت آن نیز به مجالس سوگواری اختصاص یافته است، از این رهگذر هنگامی که صدای تلاوت قرآن از بلندگوی مسجدی به گوش می رسد، نشانه آن است که در این مسجد مجلس ترحیمی، شب هفتی، چهلمین شب و یا سالگرد مرده ای برگزار است! .

1192- «لا یظهر القائم حتّی یكون أمر الصّبیان، و تضيع حقوق الرّحمان، و یتغنی بالقرآن» .

«قائم (عج) ظهور نمی کند، جز پس از آنکه کارها به دست

1193- «بادروا بالموت ستّا: إماره السّفهاء، و كثره الشرط، و الاستخفاف بالدّم، و قطيعه الرّحم، و نشأ يتّخذون القرآن مزامير، يقدّمون الرّجل ليس بأفقههم و لا بأفضلهم، يغنيهم غناء» .

«به سوی مرگ بشتابید پیش از آنکه شش واقعه شما را دریابد:

1- حکومت سفیهان، 2- افزونی شرطه (پلیس)، 3- سبک شمردن خون، 4- قطع رحم (گسسته شدن رشته خویشاوندی)، 5- آغاز تلاوت قرآن با نی، 6- جلو انداختن کسی که برتر و داناتر آنها نیست و تغنی کردن او برای مردم» .

این حدیث به تعبیر: «بادروا بالأعمال» نیز آمده است، ولی ما تعبیر:

«بادروا بالموت» را ثبت کردیم که از ارزان شدن مرگ و میر با حوادث زمینی و آسمانی خبر می دهد، چنانکه در عصر ما رائج گشته است.

1194- «إذا رأيت الحقّ مات و ذهب أهله، و رأيت القرآن قد خلق و أحدث ما ليس فيه، و وجه على الأهواء» .

«هنگامی که ببینی حق از بین رفته و اهل حق رخت بر بسته، قرآن کهنه شده، مطالبی که در قرآن نیست احداث شده و قرآن بر طبق خواسته ها تفسیر و توجیه می گردد» .

آری قاریان عصر ما در قرآن می افزایند و از آن می کاهند! ، برای اینکه به خیال آنها با فلان پرده مطابق شود و با فلان لحن خوانده شود، بسم الله را از اول سوره ها می اندازند، تکبیر و دیگر کلمات تشویقی را در وسط آن می افزایند تا شاید در گوش شنونده تأثیر کند و او را به گوش دادن وادار نماید! .

پیشوای ششم شیعیان در این زمینه می فرماید:

1195- «إِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ، وَ رَأَيْتَ الْجورَ قَدْ شَمَلَ الْبِلَادَ، وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خُلِقَ وَ أَحْدَثَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ، وَ وَجَّهَ عَلَى الْأَهْوَاءِ، وَ رَأَيْتَ الدِّينَ قَدْ انْكَفَأَ كَمَا يَنْكُفِي الْمَاءُ فِي الْإِنَاءِ، وَ

ص: 798

رَأَيْتَ الشَّرَّ ظَاهِرًا لَا يَنْهَى عَنْهُ وَ يَعْذِرُ أَصْحَابَهُ» .

«هنگامی که ببینی که حق از بین رفته و اهل حق رخت بر بسته، و ببینی که جور و ستم همه شهرها را فرا گرفته، و ببینی که قرآن کهنه شده و آنچه در آن نیست احداث شده و بر طبق خواسته ها تفسیر و توجیه شده، و ببینی که دین دگرگون شده آنچنانکه آب در ظرف دگرگون می شود و ببینی که شر آشکار شده و کسی از آن نهی نمی کند و برای مرتکبین آن عذر می تراشند» .

آنگاه رسول اکرم (ص) در این باره می فرماید:

1196- «وَ رَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى، وَ لَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ» .

«و می بینی که بر فراز منبر مردم را به نیکی و پرهیزکاری دعوت می کنند، ولی گوینده به آنچه امر می کند؛ خود عمل نمی نماید» .

و این مطلبی است که وضع کنونی مساجد و منابر ما به واقعیت آن گواهی می دهد، که همه جا امر به معروف می شود و از عمل به معروف خبری نیست، از منکر نهی می شود و شدیداً مرتکب آن می گردند! .

1197- «یکفر بالله جهره... و تؤخر الصلوات، و تشرب القهوات و تشتم الآباء و الأمهات» .

«آشکارا به خدا کفر ورزیده می شود، نمازها به آخر وقت تأخیر می افتد، مسکرات رائج می گردد و به پدر و مادر دشنام داده می شود» .

همه اینها در عصر ما رائج شده و دائره سب و ناسزا از محدوده پدر و مادر تجاوز کرده، به حریم مقدسات مذهبی-العیاذ بالله-رسیده است.

1198- «سیاتی علیکم من بعدی زمان لیس فیہ شیء أخفی من الحق، و لا أظهر من الباطل، و لا أكثر من الکذب علی الله و رسوله! . و لیس عند أهل ذلك الزمان سلعه أبور من الكتاب إذا تلی حق تلاوته، و لا أنفق منه إذا حرف عن موضعه؟! . و لا فی البلاد شیء أنکر من المعروف و لا أعرف من المنکر» .

ص:799

«بعد از من زمانی برای شما پیش می آید که چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد! ، چیزی شایع تر از دروغ بر خدا و پیامبر (ص) یافت نشود! و هیچ کالائی کم بهاتر از قرآن با تلاوت صحیح، و پرارزتر از آن با تفسیر غلط و توجیهات بی اساس وجود نداشته باشد! ، در شهرها چیزی زشت تر از معروف و نیکوتر از منکر جلوه نکند» .

در مورد تلاوت قرآن، امروز اگر قرآنی به طور صحیح و با ترتیل و تجوید مطلوب بدون غنا و ترجیع خوانده شود مشتری ندارد، و در مورد مصحف شریف، امروز همه قرآنها با تذهیب پرارزش، کاغذهای لوکس و اعلا و جلدهای زیبا و گرانبها عرضه می شود و به صورت قانون، حکم، دستور، برنامه هدایت، راهنمای بشریت و نشانگر صراط مستقیم، از آن خبری نیست. اهل قرآن نیز چون خود قرآن در میان مردم غریب هستند، در میان آنهایند و از آنها نیستند.

1199- «إِذَا بَقِيَ الدِّينَ بَيْنَكُمْ لَغَطَا بِالسَّنْتِكُمْ» .

«هنگامی که قرآن به صورت آهنگ توخالی درآید که با زبان خود آنرا تکرار کنند» .

1200- «إِذَا قَسَتِ الْقُلُوبُ، وَ جَمَدَتِ الْعْيُونَ، وَ ثَقُلَ الذِّكْرُ عَلَيْهِمْ» .

«هنگامی که دلها را قساوت بگیرد، دیده ها خشک شود و تلاوت قرآن بر زبانها سخت باشد» .

دیگر دلها را قساوت گرفته، برای خوف از خداوند از دیده ای اشک خشیت بر چهره ای جاری نمی شود، تلاوت قرآن بر زبانها سخت شده، زیرا قرآن آنها را به چیزی که دوست ندارند؛ امر می کند و از چیزیکه دوست دارند؛ باز می دارد!

1201- «... وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ ثَقَلَ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعَهُ، وَ خَفَّ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعُ الْبَاطِلِ» .

«و می بینی که گوش دادن به قرآن برای مردم بسیار سنگین است و گوش دادن به صداهای باطل آسان و فرح بخش شده است» .

ص: 800

حدائق انگیزه اش اینکه: شنیدن قرآن یادآور مجالس فاتحه و سوگواری شده، و صداهای باطل یادآور مجالس عیش و نوش و خوشگذرانی! .

1202- «وَ رَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ اسْتَوُوا فِي تَرْكِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ تَرَكَ التَّدْيِينَ بِهِ» .

«و می بینی که مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر یکی شده اند و اعراض از دین فراگیر شده و بی تقوایی میان عالم و جاهل مشترک شده است.»

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1203- «مساجدهم یومئذ عامره من البنی، خراب من الهدی.

سکّانها و عمّارها شرّ أهل الأرض، منهم تخرج الفتنة و إلیهم تاوی الخطیئه، یردّون من شدّ عنها فیها، و یسوقون من تأخّر عنها إلیها! . یقول الله تعالی: فبی حلفت لأبعثنّ علی أولئک فتنة أترک الحلیم فیها حیران!« .

«آن روز مساجدشان از نظر ساختمان آباد است و از نظر هدایت خراب است، ساکنان و بانیان آنها بدترین مردم روی زمین هستند، فتنه از آنها آغاز می شود و معصیت به سوی آنها منتهی می شود، کسیکه از معصیت دور باشد به سوی آن سوقش می دهند و هرکس عقب بماند به قافله تبهکارانش می رسانند». چنانکه در کلمات قدسی آمده است: «سوگند به عزّت و جلالم، برای آنها فتنه ای می فرستم که عقلای قوم در آن حیران و سرگردان بمانند» .

به خدا پناه می بریم از سوگندی که یاد کرده است، فتنه ای که امروز جهان اسلام را فراگرفته انسانرا سرگردان و سردرگم می کند، کجا رسد اگر این وضع شدّت پیدا کند و بر حجم گرفتاریها افزوده شود! .

1204- «إذا ضیعت أمّه محمّد الصّلوات، و اتّبعوا الشّهوات، و رفعت الصّلاه من المساجد بالخصومات، و جعلوا المساجد مجالس للطّغاه، فتصیر الوجوه وجوه الّادمیّین، و القلوب قلوب الشّیاطین» .

« هنگامی که امت محمد (ص) نمازها را ضایع کنند، از شهوتها پیروی شود، برای نزاع و جدال نمازها از مساجد برچیده شود و مساجد، محل برگزاری جلسات طغیانگراها شود، در آن زمان قیافه ها به شکل انسان و دلها، دلهای شیاطین می باشد.»

و در مقام بیان نشانه های نزدیکی وقت فرج می فرماید:

1205- «إذا كثرت الجور و الفساد، و ظهر المنكر و أمر الناس به، و نهوا عن المعروف، و كثر القتل و استخفّ الناس بالدماء.»

«هنگامی که ظلم و فساد بسیار شود، منکرات علنی گردد، مردم یکدیگر را به انجام منکرات تشویق نمایند، و از انجام کارهای خیر نهی کنند، قتل فراوان باشد و مردم خون را سبک بشمارند.»

1206- «إذا استحلوا الكذب، و اتبعوا الأهواء، و استعلن الفجور و قول البهتان، و صدق الكاذب و ائتمن الخائن، و شهد الشاهد من غير أن يستشهد، و شهد الآخر قضاء لذمام بغير حق عرفه. فعند ذلك الوحا الوحا!.»

«هنگامی که دروغ مباح شمرده شود، از هوای نفس پیروی شود، روابط نامشروع علنی گردد و بهتان رائج شود، دروغپردازان راستگو شناخته شوند و خائنان مورد اعتماد قرار بگیرند، گواهان بدون اینکه کسی گواهی بخواهد گواهی دهند، و گروهی دیگر برای قراردادی که بسته اند بدون اینکه از اصل موضوع مطلع باشند گواهی دهند، در چنین زمانی همه جا آتش می بارد.»

1207- «... حتى لا يفتنى الناس أثر نبيّ، و لا يعتقدون بعمل وصيّ، و لا يؤمنون بغييب، و لا يعفون عن عيب.»

«دیگر مردم از سنت پیامبر (ص) پیروی نکنند و روش اوصیای معصوم را دنبال نکنند، به غیب ایمان نیاورند و از کارهای ناشایست دامن خود را پاکیزه نگه ندارند» .

امروز اگر از وحدانیت حضرت پروردگار و رسالت حضرت رسول

ص:802

اکرم (ص) سخن بگوئی: [سرهای خود را بازگردانند و می بینی که اعراض کرده، کبر می ورزند] آنگاه لبه تیز حملات خود را به سوی تو متوجه کرده:

[انگشتهای خود را در گوش نهند که نشنوند، جامه های خود را به خود پیچند و در انکار خود اصرار ورزند و به شدت تکبر نمایند]. ولی اگر از امامی سخن بگوئی که یکهزار و یکصد و پنجاه سال تمام در پشت پرده غیبت مخفی بوده، دیوانه می شوند و یا ترا به دیوانگی نسبت می دهند.

1208- «تظهر الملاهی، و یمرّ بها فلا یجتریء أحد علی منعها» .

«آلات لهو و لعب در رهگذر مردم آشکارا به کار گرفته می شود، مردم عبور می کنند و کسی جرئت نمی کند که از آن جلوگیری به عمل آورد» .

به خدا سوگند که از کنار مجالس لهو و لعب عبور می کنیم و قدرت جلوگیری نداریم و اگر کسی اعتراض کند، پاسخهای ناشایست می شنود و از انتقاد خود پشیمان می شود.

1209- «فلا تری إلاّ ذامًا لله! !» .

«سرزنش کننده ای نمی بینی جز کسی که خداوند سبحان را سرزنش کند».

سرزنش کنندگان فراوانی می بینیم که خدای تبارک و تعالی را مورد نکوهش قرار می دهند، حتی از نثار تعبیرات ناشایست دریغ نمی کنند!، ولی حسابگران دقیقاً حساب آنها را ثبت می کنند، هر گامی که برداشته اند و هر اشاره و طنزی که مرتکب شده اند، همه و همه در کتاب منعکس است و روزی باید حساب پس بدهند و به سزای اعمال خود برسند. خداوند برای شتاب دیگران شتاب نمی کند، بلکه چون «اخذ عزیز مقتدر» آنها را با دست قدرت می گیرد و به سزای کردار ناشایست خود می رساند، آنروز یار و یآوری ندارند و به تنهایی باید پاسخگوی مأمورین خداوند باشند. آنروز گفته می شود: [امروز تنها به سوی ما آمده اید، چنانکه در آغاز شما را آنچنان آفریده بودیم. . . چگونه است که یاوران و

ص: 803

شفاعت کننده شما را همراه شما نمی بینیم؟!]

انسان از این جهان تنها دیده فرو می بندد و به تنهایی در پای حساب می ایستد و به تنهایی زیر خروارها خاک می آرامد، به پرسشهای نکیر و منکر به تنهایی و به دور از خویشان و نزدیکان پاسخ می گوید، دیگر یار و مدافعی همراه ندارد: [روزیکه انسان آنچه از خوب و بد انجام داده در برابر دیدگانش آماده یابد، دوست دارد که ای کاش میان او و آن اعمال فاصله بسیاری بود، خداوند شما را از خودش بیم می دهد]. ای عاصیان طغیانگر! چگونه زبان به نکوهش خدای سبحان می گشائید، در صورتی که به ناگزیر در برابر مرگ تسلیم خواهید شد! و به کیفر اعمال خود خواهید رسید! چنانکه می فرماید: [آنچه می گوید می نویسیم و بر عذابش می افزائیم و آنچه می گوید به او به ارث می رسانیم و به سوی ما تک و تنها می آید]. هر که هرچه می خواهد بگوید! هر که را بخواهد ملامت کند!، جز چند سال و چند ماه و چند روز نیست که متکبرها به هلاکت رسیده، در زیر آوارها خواهند ماند و در پای حساب خواهند ایستاد.

1210- «إِذَا رَأَيْتَ الْحَرَمِينَ يَعْمَلُ فِيهِمَا بَمَا لَا يَرْضَى اللَّهُ... وَرَأَيْتَ بَيْتَ اللَّهِ قَدْ عَطَّلَ وَ يُؤْمَرُ بَتْرَكِهِ، وَرَأَيْتَ طَلَبَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادَ لَغَيْرِ اللَّهِ».

«هنگامی که ببینی که در حرمین شریفین (مکه و مدینه) آنچه خدا نمی پسندد انجام می پذیرد، و حجّ خانه خدا تعطیل شده، دستور ترک صادر می شود، و ببینی که حجّ و جهاد را برای غیر خداوند می خواهند» .

1211- «یکون خراب کنائس الیهود فی بلاد المشرکین» .

«کنیسه های یهود در شهرهای مشرکان ویران می شود» .

در آلمان و آمریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی تحقق یافته است و در تمام کشورهاییکه یهودان وابسته به صهیونیسم جهانی توطئه می کنند و آتش جنگ جهانی سوم را برمی افروزند، خشم ملت‌های دیگر برافروخته می شود و کنیسه ها و دیگر اماکن وابسته به آنها در شعله های آن می سوزد و نابود می شود.

آنگاه در مورد نشانه های روزگار نزدیک به ظهور می فرماید:

1212- «هیئات، هیئات! . یخرج إذا خرجتم عن دینکم، کما

ص: 804

تخرج المرأه عن ورکیها لبعلها! .

«هیئات، هیئات، او هنگامی ظاهر می شود که شما از دین خود خارج شوید آن سان که زن در برابر شوهرش از خود بیخود می شود» .

پرواضح است که این حالت زن برای استفاده از فرصت و کام گرفتن از شوهر است، ولی آنها که از دین خارج می شوند برای یک هدف لذت بخش و عالی نیست، بلکه صرفاً برای همراهی با شیطان و نافرمانی ایزد منان است!

امیر مؤمنان در حدیث دیگری می فرماید:

«إذا درج الدّار جون، و قلّ المؤمنون، و ذهب المجلبون» .

«چون مدپرستان به سوی مدها گرایش پیدا کنند، باورداران در اقلیت باشند و هشداردهندگان از بین بروند» .

بسیار جالب است که امیر مؤمنان در چهارده قرن قبل کلمه «دارج» را به کار برده که امروزه در مورد «مد» و «مدپرستی» به کار می رود و امروز تمام شئون زندگی ما را مد و مدپرستی شکل می دهد که گوئی امیر مؤمنان با دیدگان نافذ خود امروز را دیده و برطبق آن سخن گفته است.

1213- «... و ضیعت الصلوات، و عوصرت السماوات، فحينئذ تكون السنه كالشهر، و الشهر كالاسبوع، و الاسبوع كالیوم، و الیوم كالساعه» .

«هنگامی که نمازها تباه شود و آسمانها فشرده شوند، در آن زمان سال چون ماه، و ماه چون هفته، و هفته چون روز، و روز چون ساعت می شود» .

آری آسمانها فشرده و نزدیک شده و در دسترس انسانها قرار گرفته، و ما شاهد پیشرفت دانش فضائی و مسافرتهای فضائی هستیم، به سوی کرات منظومه مسافرت آغاز شده و با آسمانها مربوط و معاصر شده ایم و به جای اسب و قاطر از هواپیماهای مافوق سرعت صوت استفاده می کنیم، از سرعت موشکها سخن نمی گوئیم که افراد نادان باور نمی کنند، و ماههای مصنوعی دور زمین گردش

می کنند. آیا فشرده شدن آسمانها و معاصر شدن با آنها معنای دیگری دارد؟! .

با وسائل مدرن امروز در هر کاری سرعت حاصل شده، مسیر یک ساله در یک ماه طی می شود، و کارهایی که یک سال وقت لازم داشت احیانا در کمتر از یک ساعت انجام می پذیرد و گاهی کار دهها سال در چند دقیقه (با مغزهای الکترونیکی) انجام می یابد. دیگر وقت برای مردم مشکلی ایجاد نمی کند، انسان می تواند در یک روز در دو سمینار شرکت کند که مثلا یکی در لبنان و دیگری در فرانسه باشد، زیرا در چند ساعت این مسافت را می تواند طی کند. اگر کسی ضیافت نهاری را در تهران و ضیافت شامی را در لندن وعده کند به راحتی می تواند در هر یکی سر وقت حاضر باشد! .

چقدر لطیف است گفتار امیر مؤمنان (ع) که سرچشمه علوم و باب مدینه علم رسول (ص) است و هر چه گفته است به مبدء وحی مربوط می شود.

آنگاه امیر مؤمنان (ع) وضع دین را در یک کلمه خلاصه کرده می فرماید:

1214- «لتملأنّ الأرض ظلما و جورا، حتّى لا یقول أحد «الله»، إلاّ مستخفیا. ثمّ یاتی الله بقوم صالحین یملاونها قسطا و عدلا». .

«زمین پر از جور و ستم می شود، تا جائیکه کسی نتواند نام خدا را به زبان جاری کند مگر در پنهانی! ، آنگاه خداوند قوم صالح و شایسته ای را می آورد که زمین را پر از عدل و داد نمایند» .

امام باقر (ع) می فرماید:

1215- «یقلّ الورع، و یكثر الطّمع، و یری المؤمن صامتا لا یقبل قوله، و الکاذب یکذب و لا یردّ علیه کذبه، و الفاسق یمتدح بالفسق لا یردّ علیه قوله» .

«تقوی کم می شود، حرص و آز بسیار می شود، مؤمن ساکت دیده می شود زیرا از او پذیرفته نمی شود، دروغگو دروغ پرداز می کند و کسی به او اعتراض نمی کند و سخنش را ردّ نمی کند، فاسق و فاجر را با

ص: 806

کارهای ناشایست و نامشروعش ستایش می کنند و کسی ردّ نمی کند» .

امام باقر (ع) همهٔ ویژگیهای عصر ما را در این چند جمله خلاصه کرده، با عباراتی کوتاه مطالب فراوانی را پیش بینی نموده است. و در حدیثی دیگر می فرماید:

1216- «یتغیّر أهل الزّمان حتّی یعیّدوا الأوثان، و یبتلی المؤمنون، و تولد الشّکوک فی القلوب، و تخلع ربقة الدین من الأعناق!» .

«اهل زمانه دگرگون می شوند، بت پرستی یکبار دیگر رواج پیدا می کند، مؤمنان به سختی گرفتار می شوند، دلها را شک و تردید فرا می گیرد، رشتهٔ دین از گردن آنها خارج می شود و پیوند آنها با دین قطع می گردد» .

با کمال تأسّف آنهام تحقّق یافته، کسیکه بتش ظاهر نیست در درون سینه اش پنهان است. بتها مختلف است یکی عقیده و مسلکش را برای خود بت اخذ کرده، یکی همسرش را، دیگری فرزندش را، چهارمی ثروتش را، پنجمی مقام و منصبش را

و... هزاران بت دیگری که در عصر ما رواج دارد!

امام صادق (ع) می فرماید:

1217- «و رأیت أصحاب الأديان يحتقرون، و يحتقر من يحبهم».

«و می بینی که پیروان ادیان تحقیر می شوند و هرکس آدم دین داری را دوست داشته باشد به همین جرم مورد تحقیر قرار می گیرد».

جالب توجه اینکه پیشوای ششم فقط مسلمانان را مطرح نمی کند، بلکه پیروان همه ادیان آسمانی را یکجا مطرح می کند که با کمال تأسف در تمام دینداران مورد تحقیر بی دینها می باشند.

1218- «و رأیت الحدود قد عطّلت، و عمل فيها بالأهواء».

ص: 807

«و می بینی که حدود الهی تعطیل شده و در مورد حدود به هوای نفس رفتار می شود».

1219- «... و رأیت المؤمن محزوناً محتقراً ذليلاً، و رأیت البدع و الزّنا قد ظهر، و رأیت الناس يقتدون بشاهد الزّور، و رأیت الحرام يحلّل، و رأیت الحلال يحرمّ و رأیت الدّين بالرّأي، و عطّل الكتاب و أحكامه، و رأیت اللّيل لا يستحيى به من الجرأه على الله، و رأیت المومن لا يستطيع أن ينكر إلاّ بقلبه، و رأیت العظيم من المال ينفق في سخط الله عزّ و جلّ، و

آری دلها از یاد خدا خالی شده، خوف و خشیت در آنها راه ندارد، خدا را به طور علنی دشنام می دهند و کسی صدایش بلند نمی شود، به خدا نافرمانی می شود و طمع ثواب و ترس از عقاب جلو معصیت را نمی گیرد، احساسات فروکش کرده، عواطف از بین رفته، دلها به سنگ سخت مبدل شده است. خدا را انکار می کنند زیرا نمی توانند در لابراتورها زیر چاقوی آزمایش ببینند؟!، او را انکار می کنند که چرا در برابر گناهان دست و پای گنهکار را خشک نمی کند؟! ولی فراموش کرده اند که او مهلت داده است تا هرچه می توانند و می خواهند انجام دهند و روزی سخت در انتظارشان هست، روزی که زن شیرده از فرزند شیرخوارش غفلت می کند، در آنجا عمل شایسته احدی بی پاداش نمی ماند و کردار زشت کسی بی کیفر نخواهد بود.

1222- «إِذَا عَلَتْ أَصْوَاتُ الْفَسَاقِ وَ اسْتَمَعَ مِنْهُمْ!» .

«هنگامی که صدای فاسقان بلند شود و از آنها پذیرفته گردد» .

آری عقلای قوم نیز از هرفاسقی حرف شنوی دارند و سخن کسی را چون سخن فاسقان با گوش جان نمی شنوند، در صورتی که امام صادق (ع) به ما امر فرموده که در چنین مقطعی بیدار و هشیار باشیم و دستخوش امواج نشویم.

1223- «... رَأَيْتَ رِيَّاحَ الْمُنَافِقِينَ وَ أَهْلَ التَّنَافُقِ رَائِحَهُ وَ رِيَّاحَ أَهْلِ الْحَقِّ لَا تَحْرُكُ» .

«هنگامی که ببینی که پرچم منافقان در اهتزاز است و پرچم اهل حق حرکتی ندارد» .

1224- «يَصِيرُ الْأَذَانُ بِالْأَجْرَةِ، وَ الصَّلَاةُ بِالْأَجْرَةِ» .

«اذان با اجرت گفته می شود، نماز (جماعت) با اجرت خوانده می شود» .

1225- «و المنابر يؤمر عليها بالتقوى، و لا يعمل القائل بما يأمر!» .

ص: 809

«بر فراز منابر به تقوی و پرهیزکاری امر می کنند و گوینده به آنچه امر می کند عمل نمی کند» .

نگاهی به وضع مساجد و حال گویندگان اسلامی، ما را از هر توضیحی بی نیاز می کند.

1226- «إذا كثرت الغوايه، و قلت الهدايه» .

«هنگامی که ضلالت و گمراهان فراوان شود و هدایت کمیاب گردد» .

1227- «و رأيت طلب الحجّ و الجهاد لغير الله، و المصلّي يصلّي ليراه النَّاسُ» .

«و می بینی که حجّ و جهاد را برای غیر خدا انجام می دهند و نماز را برای ریا و تظاهر می خوانند» .

1228- «يرتدّ أكثرهم، و يخلعون ربقه الإسلام من اعناقهم» .

«بیشتر مردمان از دین مرتدّ می شوند و رشته اسلام را از گردن خود درمی آورند» .

ارتداد نسل امروز با چیزی جز شمشیر حضرت بقیّه الله (عج) درمان پذیر نیست.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

حضرت ولی عصر (عج) در مورد نشانه های ظهور خطاب به «ابراهیم بن مهزیار» فرمود:

1229- «إذا حیل بینکم و بین سبیل الکعبه» .

«هنگامی که میان شما و راه کعبه مانع شوند» .

1230- «إذا حیل بینکم و بین الکعبه بأقوام لا خلاق لهم، و الله

ص: 810

و رسوله منهم براء» .

«هنگامی که میان شما و کعبه توسط افرادی که هیچ ارزش و شخصیتی ندارند سدّ ایجاد شود، که خداوند از آنها بیزار است و پیامبرش نیز از آنها بیزار است» .

در برخی از کشورها این معنی حاصل شده است و ممکن است در کشورهای دیگری نیز در آینده تحقق پیدا کند.

در انجیل می خوانیم:

1231- «زنهار کسی به هیچ وجه شما را نفریبد، زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد. که او مخالفت می کند و خود را بلندتر می سازد از هرچه به خدا یا به معبود مسمی شود، به حدیکه مثل خدا در هیكل خدا نشستہ خود را می نماید که خداست. . . آنگاه آن بیدین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. که ظهور او به عمل شیطانست با هر نوع قوت و آیات و عجائب دروغ. و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند. و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می فرستد تا دروغ را باور کنند» .

ظهور حضرت عیسی (ع) در محضر حضرت بقیه الله (عج) از نظر ما قطعی است. و در روایات اسلامی آمده است که کشته شدن «سفیانی» به دست حضرت عیسی (ع) خواهد بود.

ص:811

ص:812

حواشی

-الزام الناصب صفحه 181.

-صحیح مسلم جلد 1 صفحه 90، نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 122، الملاحم و الفتن صفحه 84 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 191.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 645، الزام النَّاصب صفحه 185، غیبت نعمانی صفحه 173، بحار الانوار جلد 52 صفحه 366 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 164.

-منتخب الاثر صفحه 427، بحار الانوار جلد 52 صفحه 190 و الزام النَّاصب صفحه 140.

-ینابیع المودّه، جلد 3 صفحه 100.

-منتخب الاثر صفحه 437 و کشکول شیخ بهائی صفحه 580.

-الزام النَّاصب صفحه 182.

-منتخب الاثر صفحه 434، الزام النَّاصب صفحه 182 و بشاره الاسلام صفحه 26.

-جامع الاخبار صفحه 81، بشاره الاسلام صفحه 76 و الزام النَّاصب صفحه 195.

-الزام النَّاصب صفحه 184، منتخب الاثر صفحه 429، بحار الانوار جلد 52 صفحه 258 و بشاره الاسلام صفحه 134.

-الملاحم و الفتن صفحه 131.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 546، بشاره الاسلام صفحه 5، الامام المهدي صفحه 121 و منتخب الاثر صفحه 425.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 264، الزام النَّاصب صفحه 181 و بشاره الاسلام صفحه 23.

-الزام النَّاصب صفحه 182، 64 و 195 و منتخب الاثر صفحه 425.

-بشاره الاسلام صفحه 26.

-اصول کافی جلد 2 صفحه 614، کشکول شیخ بهائی صفحه 235، نور الابصار صفحه 34، بشاره الاسلام صفحه 41 و الزام النَّاصب صفحه 182.

-الزام النَّاصب صفحه 178.

-نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 216، بحار الانوار جلد 52 صفحه 258 و بشاره الاسلام صفحه 44.

-الزام النَّاصب صفحه 183، منتخب الاثر صفحه 428 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 256 و

ص:813

258.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 260.

-نهج الفصاحه، جلد 1 صفحه 216 و بشاره الاسلام صفحه 44.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 147، الملاحم و الفتن صفحه 62 و بشاره الاسلام صفحه 75.

-ینابیع المودّه، جلد 3 صفحه 106 و 203.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 263، الزام النَّاصب صفحه 181 و بشاره الاسلام صفحه 6 و 23.

-الزام النَّاصب صفحه 183، بحار الانوار جلد 52 صفحه 258 و بشاره الاسلام صفحه 133.

-منتخب الاثر صفحه 430، بحار الانوار جلد 52 صفحه 258، الزام النَّاصب صفحه 183 و بشاره الاسلام صفحه 133.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 259 و بشاره الاسلام صفحه 5، 23 و 134.

-بشاره الاسلام صفحه 23، 75 و 77، بحار الانوار جلد 52 صفحه 259 و 264، الزام النَّاصب صفحه 181 و 194، نور
الابصار صفحه 172.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 193 و 258، بشاره الاسلام صفحه 25 و 76 و الامام المهدي صفحه 217.

-الامام المهدي صفحه 219.

-بشاره الاسلام صفحه 62.

-منافقون:5.

-نوح:7.

-منتخب الاثر صفحه 430، بشاره الاسلام صفحه 62 و 133 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 258.

-الزام النَّاصب صفحه 182 و بشاره الاسلام صفحه 175.

-انعام:94.

-آل عمران:30.

-مریم:79 و 80.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 257، الزام النَّاصب صفحه 183 و بشاره الاسلام صفحه 132.

-بشاره الاسلام صفحه 132.

-الملاحم و الفتن صفحه 118 و الامام المهدي صفحه 81.

-الزام النَّاصب صفحه 194 و بشاره الاسلام صفحه 75.

-صحیح مسلم جلد 1 صفحه 91، الامام المهدي صفحه 11، منتخب الاثر صفحه 484 و بشاره الاسلام صفحه 41.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 256، بشاره الاسلام صفحه 23 و 132 و الزام الناصب صفحه 181.

-بشاره الاسلام صفحه 132.

ص:814

-الزام الناصب صفحه 183.

-بشاره الاسلام صفحه 132، منتخب الاثر صفحه 429، الزام الناصب صفحه 183 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 257 و 260.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 259، بشاره الاسلام صفحه 135، الزام الناصب صفحه 184 و منتخب الاثر صفحه 431.

-مخلاه شيخ بهائي صفحه 31 و ينابيع الموده، جلد 3 صفحه 64.

-الامام المهدي صفحه 219 و منتخب الاثر صفحه 429.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 259، منتخب الاثر صفحه 431، بشاره الاسلام صفحه 134 و الزام الناصب صفحه 184.

-منتخب الاثر صفحه 431، بحار الانوار جلد 52 صفحه 259، بشاره الاسلام صفحه 134 و الزام النَّاصِب صفحه 184.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 260، الزام النَّاصِب صفحه 184 و بشاره الاسلام صفحه 135.

-بشاره الاسلام صفحه 149 و الامام المهدی صفحه 229.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 258، الزام النَّاصِب صفحه 183 و منتخب الاثر صفحه 430.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 12، بشاره الاسلام صفحه 172، منتخب الاثر صفحه 364 و الزام النَّاصِب صفحه 108.

-بشاره الاسلام صفحه 172 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 45.

-رسالة دوّم پوّلس رسول به تسالونیکیان، باب دوّم بندهای 3-11.

ص:815

ص:816

بخش هفدهم: نشانه ها و خارق العاده ها

اشاره

ص: 817

ص: 818

الف-مرگ ومیرها، قحطی ها و ویرانی ها

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

1232- «الآیات کخرزات منظومات فی سلک، فانقطع السّلك، یتبع بعضها بعضا!». .

«نشانه های ظهور چون دانه های یک تسبیح و یا یک گردن بند است که رشته اتصالش بگسلد و دانه های آن یکی به دنبال دیگری فرو ریزد» .

اگر دنیای معاصر را دقیقا مورد مطالعه قرار دهیم درست همانند گردن بندی است که رشته اش گسسته، و دانه هایش یکی پس از دیگری فرو می ریزد، هر روز فتنه ای به دنبال فتنه ای، حادثه ای به دنبال حادثه ای، فاجعه ای به دنبال فاجعه ای به وقوع می پیوندد! .

ص: 819

آتش یک فتنه نیفسرده، فتنه ای دیگر شعله ور می شود، فاجعه ای خاتمه نیافته، فاجعه ای دیگر به وقوع می پیوندد، جهان همانند انبار باروتی است که هر لحظه بیم آن می رود که منفجر شود و جهانی را به خاکستر بنشانند. فتیله آنرا رژیم غاصب و اشغالگر قدس در خاورمیانه آتش زده و هر لحظه امکان انفجار و اشتعال دارد. که طبق روایات با وقوع نشانه های دیگر از خسف و صیحه بی ارتباط نیست:

1233- «إنَّ عمرانَ بیت المقدس، خراب یثرب. و خراب یثرب خروج الملحمه. و خروج الملحمه فتح القسطنطینیّه. و فتح القسطنطینیّه خروج الدّجال» .

«آبادی بیت المقدس خرابی مدینه را به دنبال دارد و خرابی مدینه نبرد بی امان را به دنبال دارد و به دنبال آن قسطنطینیّه (استانبول) فتح می شود و فتح قسطنطینیّه خروج دجال را به دنبال دارد» .

پیش از آنکه نگارنده به نوشتن این سطور پردازد آبادی بیت المقدس به دست رژیم اشغالگر آغاز شده است. صهیونیسم بین المللی پس از آنکه احترام مسجد اقصی (قبله اول مسلمانان) و کلیسای قیامت (کلیسای مورد توجه مسیحیان در بیت المقدس) را از بین بردند به تعمیر و آبادانی بیت المقدس پرداختند، آبادی بیت المقدس خرابی مدینه را به دست سپاه سفیانی به دنبال دارد و آنگاه جنگ سرنوشت ساز حق و باطل (بین سپاه حضرت بقیه الله (عج) و سپاه سفیانی) آغاز می شود و در منطقه قرقیسیا و طبریّه (در فلسطین) ستمگران به دست آنحضرت به هلاکت می رسند و آنگاه استانبول به دست سپاه اسلام فتح می شود و سپس دیگر نشانه ها به ترتیب، همانند دانه های تسبیح با نظمی که معصومین علیهم السلام بیان فرموده اند، واقع می شود.

1234- «تکثر البواسیر، و موت الفجأه، و الجذام» .

«بواسیر، مرگ ناگهانی و جذام فراوان می شود» .

1235- «توقّعا آیات متوالیات کنظام الخرز، و أوّل الآيات الصّواعق» .

ص: 820

«منتظر نشانه های پیاپی به سان دانه های تسبیح باشید، که نخستین آنها صاعقه های آسمانی است» .

در اینجا کلمه «صواعق» به کار رفته، که جمع «صاعقه» است و «صاعقه» در لغت به دو معنی است: 1- صاعقه آسمانی 2- مرگ ناگهانی، و در حدیث فوق هر دو معنی صحیح است، ولی حدیث دیگری از رسول اکرم (ص) در مورد نشانه های آخر الزمان وارد شده که در آن واژه «صواعق» به معنای مرگ ناگهانی به کار رفته است: «به هنگام نزدیکی قیامت (و یا ساعت ظهور) مرگ ناگهانی فراوان می شود، تا حدی که مردم به هنگام دیدار یکدیگر می پرسند:

امروز چه کسی در نزد شما به مرگ ناگهانی مرد؟ می گویند: فلانی!». امروز مرگ ناگهانی بسیار رائج شده، هر روز گروهی از آشنایان با سکتة قلبی و مغزی به صورت ناگهانی جان می سپارند، و هر روز عده ای از خویشان و دوستان و هموطنان با انفجار، ترور، بمباران و دیگر حوادث و سوانح به صورت ناگهانی جان خود را از دست می دهند.

صاعقه های آسمانی نیز توسعه یافته، به صورت موشکهای زمین به زمین، زمین به هوا و هوا به زمین و هدایت شونده و جز آنها نیز درآمده است، که هر روز عده زیادی از مردم بی سلاح و بی دفاع، توسط آنها به خاک و خون کشیده می شوند، تا غریزه سلطه جوئی و توسعه طلبی زمامداران ستم پیشه اشباع گردد.

1236- «و إذا ترکتم السنه ظهرت البدعه، و ارتقبوا عند ذلک ریحا حمراء، أو خسفا أو مسخا، أو ظهور العدو علیکم ثم لا تنصرون» .

«هنگامی که سنت را ترک کنید، بدعت ظاهر می شود، در چنین زمانی منتظر بادهای سرخ، خسف، مسخ و غلبه دشمن باشید، و آنگاه به شما یاری نخواهد شد» .

در این رابطه حدیث جامعتری در بخش شانزدهم نقل کردیم و امروز قسمتی از آنها ظاهر شده، به خصوص غلبه دشمن که دشمنان خون آشام اسرائیل و دو ابرقدرت شرق و غرب، هرکدام به قسمتی از ممالک اسلامی تسلط یافته اند.

بدعتها ظاهر شده، شریعت محمدی (ص) به دست فراموشی سپرده شده، ربا به صورت اضعاف مضاعف در میان امت رواج یافته، روابط نامشروع در میان

خانواده های مسلمان علنی شده، در باشگاهها، دانشگاهها، کازینوها و دیگر مراکز هنری و فرهنگی معمول شده است. و دشمن صهیونیستی بر همه مسلمانان جهان مشکل بزرگی را فراهم آورده است.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1237- «بین یدی القائم موت أحمر، و موت أبيض، و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه کألوان الدّم! . فأما الموت الأحمر فالسّيف، و أما الموت الأبيض فالطّاعون» .

«در پیشقدم حضرت قائم (عج) ، مرگ سرخ و مرگ سفید است، و ملخهائی سرخ فام به رنگ خون در فصل ملخ و در بیرون از فصل آن. اما مرگ سرخ، کشت و کشتار است. و اما مرگ سفید، طاعون است» .

تاکنون کشت و کشتار در سراسر جهان بسیار فراوان واقع شده، و شاید به دنبال آنها جنگ جهانی سوم واقع شود که همه چیز را زیرورو کند و به دنبال آن طاعونی فراگیر، که دوسوم جمعیت جهان را نابود کند، چنانکه در روایات آمده است، دیگر کسی رهائی پیدا نکند، جز آنکه خدای تبارک و تعالی اراده فرماید.

1238- «و جراد یظهر فی أوانه و فی غیر أوانه، حتّی یأتی علی الزّرع و الغلّات. و قلّه ربع ما یزرعه الإنسان» .

«ملخهائی ظاهر می شود در فصل خود و در خارج از فصل خود، بر زراعت و غلات هجوم می برد و موجب کمی محصول می شود» .

1239- «جوع أغبر، و موت أحمَر» .

«گرسنگی مزمن و مرگ سرخ شایع می شود» .

1240- «و لذلك آیات: أولهنّ إحصار الكوفه بالرصد و الخندق» .

ص: 822

«برای فرج ما نشانه هائی است، نخستین آنها محاصره کوفه به وسیله نگهبانها و کانالهاست» .

1241- «... و إنّ لخروجه لعلامات عَشْرًا:

-أولها تخريق الزّوايا في سِكِّ الكوفه، و تعطيل المساجد، و انقطاع الحاجّ، و خسف و قذف بخراسان، و طلوع الكوكب المذنب، و اقتران النّجوم، و هرج و مرج و قتل و نهب! . و من العلامه إلى العلامه عجب! . فإذا تمّت العلامات قام قائمنا قائم الحقّ . طوبى لأهل ولايتى الدّين يقتلون فىّ، و يطردون من أجلى! . هم خزّان الله فى أرضه لا يفزعون يوم الفزع الأكبر!» .

«برای ظهور او ده علامت است:

1-گشودن زاویه های کوچه های کوفه (توسعه معابر و باز کردن کوچه های بن بست) .

2-تعطیل شدن مساجد.

3- بسته شدن راه حج.

4- خسف (زیر آوار رفتن) و قذف (بمباران) در خراسان.

5- طلوع ستاره دنباله دار.

6- تراکم ستارگان.

7- فتنه و فساد.

8- سرگردانی و سردرگمی.

9- کشت و کشتار.

10- غارت و چپاول.

از هر نشانه ای تا نشانه ای دیگر شگفتیه است. چون نشانه ها تحقق یافت، قائم ما قیام می کند، خوشا به حال اهل ولایت ما که در راه ما کشته می شوند و به سبب ما کنار زده می شوند، آنها گنجهای خدای تبارک و تعالی در روی زمین هستند، آنها در روز قیامت از «فزع اکبر» در امان هستند و برای آنها باکی نیست» .

در تمام شهرها برنامه توسعه معابر و خیابان کشی به خاطر باز کردن کوچه های بن بست تحقق یافته، مساجد بسیاری به حال تعطیل درآمده است، چندین زلزله در استان خراسان در چند سال اخیر واقع شده است که امیدواریم از

شرّ بارشهای عذاب آسمانی در امان باشیم، چه بارشهای عذاب به صورت صاعقه و امثال آن، و چه بارشهای عذاب به صورت موشکها و بمبارانها و توپهای سبک و سنگین، که در تخریب از عذابهای آسمانی کمتر نیستند.

این نکته ناگفته نماند که نشانه های یادشده در این حدیث یک سلسله رویدادهای مشخص و معینی است که در زمانهای مشخص به وقوع می پیوندد، مانند زلزله طبس در خراسان، و مانند زندان، تبعید و شکنجه علمای دینی به جرم دعوت به حقّ و روی درروئی با رژیمهای ستمگر.

1242- «و أمّا الزّوراء فتخرب من الوقائع و الفتن، و أمّا واسط فیطغی علیها الماء، و آذربایجان یهلك أهلها بالطّاعون، و أمّا الموصل فیهلك أهلها من الجوع و الغلاء. . . و أمّا حلب فتخرب من الصّواعق، و تخرب دمشق من شدّه القتل. . . و أمّا بیت المقدس فإنّه محفوظ لأنّ فیہ آثار الأنبیاء» .

«شهر زوراء (بغداد) در اثر شورشها و فتنه ها ویران می شود، شهر واسط (در عراق) در اثر طغیان آب خراب می گردد، مردم آذربایجان به وسیله طاعون هلاک می شوند، مردم موصل (در عراق) از گرسنگی و گرانی می میرند، شهر حلب (در سوریه) در زیر صاعقه ها (توپها) از بین می رود، شهر دمشق (شام) در اثر شدت کشت و کشتار ویران می شود، و أمّا بیت المقدس (اورشلیم) به احترام نشانه های پیامبران در امان است» .

در این روایت بیش از هر چیزی صاعقه هائی که از آسمان فرو می ریزد جلب توجه می کند، که ممکن است صاعقه آسمانی باشد و ممکن است توپ و موشک و دیگر بمبارانهای آسمانی منظور باشد.

زوراء که به احتمال قوی «بغداد» است، در آستانه فرو رفتن در کام حوادث است، شهر واسط در تیررس دجله است و هر لحظه طغیان آب می تواند شهر واسط را در زیر امواج خود بپوشاند، شیوع طاعون در آذربایجان با یک اشاره قهرآمیز

حضرت احدیت می تواند همه امیدها و آرزوها را در زیر خاک مدفون سازد، قحطی و گرانی و گرسنگی پس از وقوع این حوادث در دمشق و موصل و حلب بسیار طبیعی به نظر می رسد، به خصوص بعد از رودروئی سوریه با رژیم اشغالگر

ص: 824

اسرائیل، و سقوط لبنان در دامن آمریکای جهانخوار.

امام صادق (ع) می فرماید:

پیشوای ششم جهان تشیع در ضمن تفسیر آیه شریفه: **أَوْ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ**: «پیش از کیفر بزرگ، با کیفر کوچک آنها را کیفر خواهیم داد»، فرمود:

1243- «إِنَّ الْعَذَابَ الْأَدْنَىٰ هُوَ الْقَحْطُ وَالْجَدْبُ وَغَلَاءُ السَّعْرِ قَبِيلٌ خَرُوجُ الْقَائِمِ بِالسَّيْفِ! . وَالْعَذَابُ الْأَكْبَرُ: الْمَهْدَىٰ بِالسَّيْفِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» .

«کیفر کوچک قحطی، خشکسالی و گرانی قیمتهاست در آستانه ظهور قائم (عج) به شمشیر، و کیفر بزرگ شمشیر برآن حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان است» .

1244- «وَمِنْ آيَاتِ ظَهْرِهِ أَنْ يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ» .

«از نشانه های ظهور او نزدیک شدن زمان است» .

شاید منظور از نزدیک شدن زمان، گذشت سریع آن باشد که انسان در اثر تراکم مشاغل و کثرت مسئولیتهای زندگی و فرو رفتن در ناملایمات هرگز احساس نمی کند که روزها، هفته ها و ماهها چگونه می گذرد. و یا منظور از نزدیک شدن زمان، طی شدن کارهای طویل المده در زمان کوتاه، که در اثر اختراع وسائل حمل و نقل مدرن، انسان می تواند نهار را در لندن صرف کرده، شام را در ژاپن موعود باشد، و بدین سان مسافت چندماهه را در چند ساعت طی کند، که این هم مفهوم دیگری از نزدیک شدن زمان است.

1245- « . و أوّل الآيات الصّواعق، ثمّ الرّیح الصّفراء، ثمّ ریح دائم، و صوت من السّماء یموت به خلق کثیر» .

«نخستین نشانه صاعقه هاست، سپس باد زرد، آنگاه باد مداوم، سپس بانگ آسمانی که گروه فراوانی با آن صیحه از بین می روند» .

ص: 825

این صیحه آسمانی که موجب کشته شدن گروه فراوانی از مردم خواهد بود، شاید خود موجب انفجارهایی در انبارهای اسلحه و مهمات باشد، و بدین وسیله مناطقی را زیرورو کند و بانگ دلخراش آن در تمام جهان بپیچد.

1246- «یجفّ ماء بحیره طبریّا، و یتوقفّ التّخیل عن الثّمر، و تنصب عین زعر الواقعه فی الجانب القبلیّ من الشّام» .

«آب دریاچه طبریّه (در فلسطین) می خشکد، درختهای خرما از میوه دادن باز می ایستد، آب چشمه «زعر» در طرف قبله شام کاهش فراوان می یابد» .

1247- «یکون جفاف الأنهار. . و يقع القحط و الغلاء ثلاث سنین» .

«رودخانه ها خشک می شود و قحطی و گرانی سه سال سایه سنگینش را می گستراند» .

دریاچه طبریّه به دلیل دربر داشتن مقدار زیادی پتاسیم و دیگر موادّ شیمیائی، مورد توجه رژیم اشغالگر اسرائیل می باشد و هر روز هزاران لیتر از آب آن به مراکز آزمایشگاهی حمل می شود طبعاً چیزی نخواهد گذشت که آب آن خواهد خشکید.

1248- «لا یخرج أهل مصر من مصرهم عدولهم، و لكن یخرجهم نیلهم هذا. یغور فلا تبقى منه قطره، حتی یكون فیه الکثبان من الرّمْل!» .

«مردم مصر را دشمن خارجی از آب و خاک خودشان بیرون نمی کند، بلکه همین رود نیل آنها را از دیار خود بیرون می کند، آب آن کلاً می خشکد و حتی یک قطره هم نمی ماند و بستر آن به صورت تلی از شن در می آید!» .

خشک شدن آن یا به وسیله یک حادثه آسمانی اتفاق می افتد، و یا در اثر اصابت یک بمب اتمی و یا نیدروژنی به سرچشمه آن. که کلاً آب آن خشک می شود، یا در زیر پوسته زمین مخفی می شود و از جای دیگر می جوشد، و یا از

ص:826

مسیر خود منحرف می شود و دیگر کشور مصر را سیراب نمی کند و به جای آب، تلهای شن در بستر آن خودنمایی می کند! . چنانکه رسول اکرم (ص) در این رابطه می فرماید:

1249- «و خراب مصر من جفاف النّیل» .

«ویرانی مصر در اثر خشک شدن نیل خواهد بود» .

آنگاه امام صادق (ع) می افزاید:

1250- «و عند ذلك اختلاف السنين، و إماره من أول النهار، و قتل و خلع في آخر النهار» .

«در آن زمان سالها دگرگون می شود، اول صبح حکومتی به قدرت می رسد و تا آخر روز کشت و کشتار می شود و سقوط می کند» .

دگرگونی سالها یا به معنای اختلاف فاحش سالها از نظر قحطی و فراوانی است، و یا در اثر تحولات عجیبی است که در جهان به وقوع می پیوندد و چهره جهان را دگرگون می سازد، چون انقلابها، شورشها، کودتاها، جنگها و آتش بسها و دیگر تحولات مؤثر در اوضاع جهانی.

1251- «يذهب ملك السنين، و يصير ملك الشهور و الأيام» .

فقیل: هل يطول ذلك؟ فقال: لا»

«زاممداری چندساله از بین می رود و زمامداری چندماهه و چند روزه معمول می گردد. گفته شد: آیا این وضع مدت زیادی طول می کشد؟ فرمود: نه» .

1252- «و ينبثق الفرات حتى يدخل ازقه الكوفه. . و عقد الجسر ممّا يلي الكرخ بمدينة بغداد» .

«فرات طغیان می کند و به کوچه های کوفه وارد می شود. و پلی در بغداد در مقابل کرخ زده می شود» .

این طغیان فرات طبعا یک طغیان فوق العاده ایست که تاکنون روی نداده است ولی این پل که در حدیث شریف اشاره شده در منطقه کرخ زده شده است.

ص: 827

1253- «عام الفتح ینبثق الفرات حتی یدخل ازقه الکوفه» .

«در سال فتح و پیروزی، فرات طغیان می کند و به کوچه های کوفه وارد می شود» .

1254- «إن قدام القائم لسنه غیداقه کثیره المطر، تفسد فیها الثمار و التمر فی النخل، فلا تشکوا فی ذلک» .

«در پیشقدم ظهور قائم (عج) سال فراوانی و پربارانی است ولی میوه ها روی درخت فاسد می شوند، خرما در روی نخل تباه می شود، در وقوع این نشانه ها تردید نداشته باشید» .

1255- «ألسنه الّتی یقوم فیها المهدیّ تمطر أربعا و عشرين مطره یری أثرها و برکتها» .

«در سالی که مهدی (عج) ظهور می کند بیست و چهار باران رحمت می بارد که اثر و برکت آن در همه جا به چشم می خورد» .

1256- «تختتم العلامات بأربع و عشرين مطره، یحیی الله بها الأرض بعد موتها، إحداها فی جمادی الآخره، و الثانیه مدّه عشره آیام فی رجب یری أثرها و تعرف برکتها. و هذا مصداق الآیه الکریمه: (اعلموا أنّ اللّٰهَ یُحِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِہَا)» .

«این نشانه ها با 24 باران پایان می یابد که خداوند به وسیله آنها زمین مرده را زنده می سازد، یکی از آنها در ماه جمادی الثانیه می بارد و دیگری در ماه رجب که ده روز تمام طول می کشد و اثر آن همه جا دیده می شود و برکت آن در همه جا ظاهر می گردد».

و اینست مصداق آیه شریفه: «اعلموا أن اللّٰهَ یُحِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِہَا»: :

«بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می سازد».

1257-معنی آیه شریفه اینست که: «خداوند زمین را به وسیله قائم آل محمد (ص) اصلاح می کند، پس از آنکه به وسیله ستمهای مردمان تباه شده باشد. ما نشانه های قائم آل محمد (ص) را برای شما بیان کرده ایم اگر تعقل نمائید».

ص:828

1258- «إذا آن قیامه مطر الناس جمادی الآخرة، و عشره آیام من رجب مطرا لم تر الخلائق مثله، فینبت اللّٰه لحوم المومنین و أبدانهم فی قبورهم. و کأنی أنظر إلیهم مقبلین من قبل جهنہ ینفضون شعورهم من التراب!».

«چون ظهور او نزدیک شود مردم از بارانی در ماه جمادی الثانی و 10 روز از رجب (مجموعاً چهل روز) برخوردار می شوند که هرگز در تاریخ آفرینش نظیر آن دیده نشده است. خداوند با این باران گوشت و پوست مؤمنان را در داخل قبرهایشان می رویاند، گوئی با چشم خود می بینم که از طرف جهنمه (قبیله ای در حوالی مدینه) در حالیکه خاک را از سر و صورتشان پاک می کنند می آیند».

شاید برخی از تحصیل کرده ها این حدیث را خرافه بپندارند ولی جای شگفت نیست، که آنها همه مسائل ماوراء الطبیعه را خرافه می پندارند. ان شاء الله به زودی شاهد تحقق آن خواهیم بود که در انتظار بارش رحمت نشستیم. نوید باران

رحمت مقارن ظهور در ضمن بشارت‌های سایر ادیان نیز رسیده است که در بخش‌های بعدی متن انجیل را در این زمینه نقل خواهیم کرد.

1259- «و رأیت الخراب قد أدیل من العمران» .

«و می بینی که در تمام جهان آبادیها تبدیل به ویرانی می شود» .

خرابی و ویرانی در همه جا ظاهر شده، چنانکه در خاورمیانه می بینم و از کشورهای دور می شنویم.

امام هادی (ع) می فرماید:

1260- «هم ينتظرون الفرج إذا ظهر الماء على وجه الأرض» .

«هنگامی که آب در روی زمین روان شد منتظر فرا رسیدن فرج می شوند» .

ص: 829

منظور از روان شدن آب بر روی زمین، طغیان آب فرات و روان شدن آن در کوچه های کوفه است، که رنگین شدن زمین را با خون ستمگران به دنبال دارد.

ص:830

حواشی

-بشاره الاسلام صفحه 33 و الملاحم و الفتن صفحه 102.

-البيان و التّبيين جلد 3 صفحه 32.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 269، بشاره الاسلام صفحه 24 و الزام النّاصب صفحه 178.

-الملاحم و الفتن صفحه 102.

-بشاره الاسلام صفحه 22.

-غیبت نعمانی صفحه 148، اعلام الوری صفحه 427، غیبت شیخ طوسی صفحه 267، المهدي صفحه 188، بشاره الاسلام صفحه 50، الزام النّاصب صفحه 184 و الامام المهدي صفحه 218.

-الزام النّاصب صفحه 185.

-ینابیع المودّه، جلد 3 صفحه 110 و بشاره الاسلام صفحه 78.

-الزام النّاصب صفحه 176 و بشاره الاسلام صفحه 58 و 273.

-بشاره الاسلام صفحه 58 و 273، الزام النَّاصب صفحه 27، بحار الانوار جلد 52 صفحه 268 و جلد 53 صفحه 82 و الامام المهدي صفحه 221.

-الزام النَّاصب صفحه 176 و بشاره الاسلام صفحه 58.

-سجده:21.

-منتخب الاثر صفحه 303، بحار الانوار جلد 51 صفحه 59 و جلد 53 صفحه 56 و بشاره الاسلام صفحه 57.

-مسند احمد حنبل جلد 2 صفحه 530.

-الملاحم و الفتن صفحه 102.

-بشاره الاسلام صفحه 191 و الزام النَّاصب صفحه 261.

-بشاره الاسلام صفحه 57 و 191.

-الملاحم و الفتن صفحه 146.

-بشاره الاسلام صفحه 28.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 112 و بشاره الاسلام صفحه 150.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 271، بحار الانوار جلد 52 صفحه 210، بشاره الاسلام صفحه 123 و الامام المهدي صفحه 230.

ص:831

-المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343، الامام المهدي صفحه 234، الزام الناصب صفحه 185، المهدي صفحه 196، ارشاد مفید صفحه 336، الملاحم و الفتن صفحه 164، بحار الانوار جلد 53 صفحه 85 و بشاره الاسلام صفحه 176.

-ارشاد مفید صفحه 340، غیبت شیخ طوسی صفحه 274، اعلام الوری صفحه 429، المهدي صفحه 194، الزام الناصب صفحه 178، بشاره الاسلام صفحه 125 و الامام المهدي صفحه 234.

-ارشاد مفید صفحه 340، غیبت شیخ طوسی صفحه 372، بحار الانوار جلد 52 صفحه 214 و اعلام الوری صفحه 428.

-المحجّه البيضاء جلد 1 صفحه 343، ارشاد مفید صفحه 339، منتخب الاثر صفحه 443، غیبت شیخ طوسی صفحه 269، بحار الانوار جلد 52 صفحه 212، اعلام الوری صفحه 429، المهدي صفحه 197، الزام الناصب صفحه 184 و الامام المهدي صفحه 228.

-الملاحم و الفتن صفحه 164، بشاره الاسلام صفحه 176، الزام الناصب صفحه 185 و الامام المهدي صفحه 234.

-حدید:17.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 53.

-ارشاد مفید صفحه 342، اعلام الوری صفحه 432، بحار الانوار جلد 52 صفحه 337 و جلد 53 صفحه 90، الزام النَّاصب صفحه 188 و بشاره الاسلام صفحه 194.

-الزام النَّاصب صفحه 183.

-اختصاص مفید صفحه 102.

ص:832

ب-آتش و آتش افروز

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

1261- «یکون نار و دخان فی المشرق أربعین ليله» .

«آتش و دودی در خاور زمین برمی خیزد که تا چهل شب مشتعل می شود» .

واژه «مشرق» در لسان احادیث به همه کشورهای که در قسمت خاوری حجاز واقع شده اند، گفته می شود.

1262- «یوشک أن تخرج نار حسیل تضىء بها أعناق الإبل ببصرى» .

«نزدیک است شعله های آتشی از «حسیل» برخیزد که گردن اشتران «بصری» را روشن سازد!» .

«حسیل» نام یکی از دشتهای حجاز است و «بصری» اسم منطقه ای در نزدیکی دمشق است.

رسول اکرم (ص) به یکی از اصحاب خود که ساکن منطقه «حسیل» بود فرمود:

1263- «أخرج أهلك منها، فإنه يوشك أن يخرج منها نار تضيء لها أعناق الإبل ببصرى» .

«خانواده ات را از آنجا بیرون کن که نزدیک است آتشی از آنجا (حسیل) برخیزد که گردن اشتران بصری را روشن سازد» .

روایاتی که از رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت برای ما نقل شده بسیار قطعی و متقن است و از منبع وحی سرچشمه گرفته است و هرگز مطلب سست و بی اساسی از آنها صادر نشده است. آتشی که در حدیث فوق اشاره شده، همان آتش نفت است که درست در همان نقطه ظاهر شده و دشت و صحرا را روشن ساخته و از حوالی دمشق شعله های آن به چشم می خورد. و اگر

ص: 833

روزی یکی از چاههای نفت از روی عمد یا در اثر یک عمل اشتباهی منفجر شود همه دشت و صحرا را آتش فرا می گیرد و تا صدها کیلومتر را روشن می سازد، چنانکه امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

1264- «لا تقوم الساعة حتى تسيل واد من أودية الحجاز بالنار!» .

«قیامت برپا نشود تا در یکی از وادی های حجاز آتش روان گردد!» .

تعبیر سیلان (مایع و روان) در مورد آتش بسیار لطیف است، زیرا آتش هنگامی می تواند روان گردد که جسم شعله ور یک جسم سیال و مایع باشد و آن چیزی جز نفت نیست.

امام صادق (ع) در حدیث دیگری می فرماید:

1265- «تبعث نار علی أهل المشرق فتحشرهم إلى المغرب، تبیت معهم حیث باتوا، و تقیل معهم حیث قالوا، یکون لهم منها ما سقط و تخلف، و تسوقهم سوق الجمل الکسیر» .

«آتشی در میان اهل خاور زمین برمی خیزد که آنها را به سوی مغرب زمین سوق می دهد، شب را هرکجا باشند در کنار آنها سپری می کند و روز را هرکجا استراحت کنند در کنار آنها سپری می کند، آنچه از آن ساقط شود و به جای بماند آنها را سود می رساند و آنها را چون شتر لنگ می راند» ! .

اگر روزی یکی از چاههای نفت منفجر شود همه مردم حجاز باید به سوی غرب کشور فرار کنند و در این فرار هرچه شتاب کنند شعله های آتش را در کنار خود خواهند دید، زیرا شعله های آن همه بیابان را چون روز روشن خواهد کرد، همه کسانی که با یک دنیا وحشت و اضطراب از چاههای نفت دور می شوند در بیتوته های شبانه و قیلوله های روزانه آتش را در کنار خود احساس خواهند کرد. (1)

ص: 834

1- (*) - اگر منظور از آتش، آتش نفت باشد ممکن است معنای حدیث این باشد که کشف نفت -

ممکن است منظور از این آتش، آتش خانمانسوز اسرائیل باشد که مزه تلخ آنرا عربها چشیدند و از نقطه ای به نقطه ای گریختند و مواد آتش زای اسرائیل را بالای سرشان دیدند و هم اکنون نیز کشورهای مجاور اسلامی شب و روز در آتش تجاوز اسرائیل می سوزند و در زیر بمبها، توپها و موشکهای آن جان می سپارند و چون شتر لنگ، کوله سفر بسته، افتان و خیزان از مناطق جنگی دور می شوند و برای مقابله با نیروی اشغالگر به سوی غرب پناه می برند و از چاله به چاه می افتند.

و شاید منظور از این آتش، آتش جنگهای چینی باشد که هرگاه برافروخته شود خشک و تر را می سوزاند و جهان را در کام خود فرو می برد و هرکس جان سالم به در برد افتان و خیزان از منطقه می گریزد و طبعاً به سوی غرب کشیده می شود.

امام زین العابدین (ع) در ارتباط با این آتش افروزان تعبیری دارند که بیشتر با مسئله نفت منطبق می شود:

1266- «إِذَا مَلَأَ نَجْفَكُمُ السَّيْلُ وَ الْمَطَرُ، وَ ظَهَرَتِ النَّارُ بِالْحِجَازِ فِي الْأَحْجَارِ وَ الْمَدْر، وَ مَلَكَتْ بَغْدَادَ التَّتْر، فَتَوَقَّعُوا ظَهْرَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ» .

«هنگامی که نجف شما را سیل و باران فراگیرد و در حجاز از سنگ و گل آتش برخیزد و تاتار بغداد را تحت سیطره خود درآورد، منتظر ظهور قائم منتظر (عج) باشید» .

پیشوای ششم نیز در این باره می فرماید:

1267- «إِذَا وَقَعَتِ النَّارُ فِي حِجَازِكُمْ، وَ جَرَى الْمَاءُ بِنَجْفِكُمْ،

ص: 835

فتوقعوا ظهوره» .

«هنگامی که آتش در حجاز پدید آید و آب در نجف روان گردد، منتظر ظهور او باشید» .

پرواضح است که از سنگ و گل هنگامی آتش برمی خیزد که با نفت آغشته باشد و به قدری اشباع شود که قابل احتراق باشد. امام سجّاد (ع) در این حدیث چهارده قرن پیش از کشف پترول از سنگها و گلهای آغشته با پترول سخن می گوید، و از سرزمینی که بیش از هر نقطه ای در جهان صادر خواهد کرد گفتگو می کند که عبارت از حجاز است!

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1268- «یزجر الناس قبل قیام القائم عن معاصیهم بنار تظهر فی السّماء، و بحمره تجلّل آفاقها، و خسف ببغداد، و خسف بالبصره، و دماء تسفک فیها و خراب دورها و فناء یقع فی أهلها، و شمول أهل العراق خوف لا یكون معه قرار!» .

«پیش از قیام قائم (عج) مردم با یک سلسله از نشانه های آسمانی بیم داده می شوند: 1- آتشی که در آسمان پدید آید. 2- سرخی که افقها را روشن سازد. 3- خسفی که در بغداد ظاهر شود. 4- خسفی که در بصره روی دهد. 5- خونهایی که در بصره ریخته شود. 6- خرابی خانه های بصره و نابودی مردمان آن. 7- فراگیر شدن ترس و وحشت در همه نقاط عراق که آسایش و آرامش را از همه مردم عراق سلب کند» .

کشت و کشتار بصره و سلب آرامش عمومی از مردم عراق با شروع جنگ بین ایران و عراق حاصل شده و هر روز بر شدت آن افزوده می شود تا به هنگام خروج سفیانی به اوج خود برسد.

در پیرامون این آتش فروزان وجود مقدّس حضرت بقیّه اللّٰه (عج) خطاب به «ابراهیم بن مهزیار» چنین فرموده است:

ص: 836

1269- «و ظهرت الحمره فی السّماء ثلاثا، فیها أعمده كأعمده اللّٰجین تتلألاً نورا» .

«سه روز سرخی در آسمان پدید آید که در میان آن ستونهایی چون ستونهای نقره که از خود نور می دهد خواهد درخشید» .

متن کامل حدیث در بخش خروج سید خراسانی (بخش بیستم) خواهد آمد، و احتمالا مربوط به حادثه بغداد باشد که از رهگذر منفجر شدن انبارهای نفتی و دیگر مواد آتش زا آغاز شود و بغداد را در میان شعله های خود بسوزاند و نابود گرداند.

امام حسین (ع) می فرماید:

1270- «إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا فِي الْمَشْرِقِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَهُ، فَتَوَقَّعُوا فِرْجَ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ» .

«هنگامی که سه یا هفت روز آتش در مشرق دیدید منتظر فرج آل محمد (ص) باشید، انشاء الله» .

امیدواریم که شعله های این آتش هرچه زودتر دیده شود و نوید فرج آل محمد (ص) و فرج جهانیان در پرتو فرج آن بزرگواران هرچه زودتر در میان زمین و آسمان طنین انداز گردد.

امام باقر (ع) می فرماید:

1271- «إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا فِي الْمَشْرِقِ يَشْبَهُ الْهَرْدِي الْعَظِيمِ يَرَاهَا أَهْلُ الْأَرْضِ، تَقَعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَهُ أَيَّامٍ، فَتَوَقَّعُوا فِرْجَ آلِ مُحَمَّدٍ» .

«هنگامی که آتشی در مشرق دیدید که شباهت به بوته زعفران دارد و همه مردم جهان آنرا دیدند و سه روز یا هفت روز نیز ادامه یافت، منتظر ظهور و فرج آل محمد (ص) باشید» .

ص: 837

این آتش به احتمال قوی به هنگام وقوع آتش سوزی در چاههای نفتی حجاز و یا عراق پدید خواهد آمد که منطقه وسیعی از خاورمیانه را روشن خواهد کرد و مردم دیگر مناطق شعله های آنرا در صفحه تلویزیون مشاهده خواهند کرد، و شاید تا امروز ابزار دیگری اختراع شود که بیش از تلویزیون حوادث را برای مردم دیگر مناطق محسوس تر و ملموس تر سازد. پیشوای پنجم شیعیان علم خود را صریحا برای مردم زمان خود بیان کرده، اگرچه برای آنها قابل تصور نبود که چگونه یک حادثه در سطح جهانی می تواند قابل رؤیت باشد، تا در امر خود بصیرت کامل داشته، به هنگام مشاهده آن هیچ تردیدی به خود راه ندهند، هرکس بخواهد باور کند و هرکس بخواهد به انکار برخیزد. ما در اینجا درصدد بیان این نشانه ها نیستیم و برتری خاندان عصمت و طهارت بر تمام اقشار جهان نیازی به توضیح ندارد، که رسالت آنها روشنگری و زدودن تیرگیهای جهل و نادانی و نشر دانش از سرچشمه زلال آن بود، بدون اینکه پاداشی منظور کرده، منتی بر سر مردم بگذارند.

امام صادق (ع) می فرماید:

1272- «إذا رأيتم علامة في السماء، نارا عظيمة من قبل المشرق تطلع ليالي، فعندها فرج الناس، و هي قدام القائم بقليل» .

«هنگامی که نشانه ای بزرگ در آسمان دیده شود و آن آتش عظیمی است که از سوی مشرق زمین پدید آید و شبهائی بدرخشد، فرج مردم در آن زمان است که این نشانه در پیشقدم ظهور قائم (عج) و به فاصله ای اندک می باشد» .

1273- «و حمرة تظهر في السماء، و تلتبس في آفاقها» .

«سرخی در آسمان پدید آید و جهان را از کران تا کران می پوشاند» .

این سرخی نیز ممکن است تابش آتش چاههای نفتی به هنگام انفجار آنها باشد که تا افقهای وسیعی درخشش داشته باشد.

ص:838

در اینجا این نکته را یادآور می شویم که در برخی از احادیث تعبیر «مشرق» و در برخی دیگر تعبیر «قبله» به کار رفته است ولی به هنگام تحقیق معلوم می شود که هر دو به یک نقطه اشاره است، زیرا هنگامی که معصوم (ع) در مدینه با مردم سخن می گوید تعبیر «مشرق» را به کار می برد یعنی این حادثه در منطقه ای از حجاز که در شرق مدینه است پدید خواهد آمد، و هنگامی که امام (ع) در کوفه با مردم سخن می گوید تعبیر «قبله» را به کار می برد یعنی این حادثه در منطقه ای از حجاز که در طرف قبله عراق است واقع خواهد شد. اگر وقوع این حادثه را در منطقه چاههای نفتی «ظهران» تصور کنیم دقیقاً با این احادیث منطبق می شود که این منطقه در شرق مکه و مدینه و در طرف قبله عراق قرار گرفته است.

1274- «عمود نار یطلع من قبل المشرق فی السماء، یراها أهل الأرض، فمن أدرك ذلك فلیعدّ لأهله طعام سنه!» .

«عمودی از آتش در طرف مشرق در آسمان پدید می آید که همه مردم روی زمین آنرا می بینند، هرکس آن زمان را درک کند برای خانواده اش موادّ غذایی یکساله را تأمین کند» .

از این تعبیرها دقت ائمه معصومین در بیان خود و شدت ایمان و اعتقادشان به گفتار خود روشن می شود، مگر جز اینست که همه مردم روی زمین آنرا در صفحه های تلویزیون و یا ابزار مشابه آن که احتمالاً در آینده اختراع شود، خواهند دید؟! ، و این معنائی است که هرگز از خاطر مردم آن زمان نمی گذشت و بر دل آنها خطور نمی کرد، و بیش از ده قرن پس از عصر آنها مقدمات این افکار و ابزار پدید آمده است. آنگاه میان این پدیده و حوادث تلخ بعدی از کشت و کشتار و گرانی و

قحطی ارتباط داده، حداکثر زمان هرج و مرج را در نظر گرفته، برای مدت یکسال به شیعیان خود امر فرموده اند که قوت تهیه کنند. امام باقر (ع) نیز در این باره فرموده است:

1275- «آیه الحوادث فی رمضان: علامه فی السماء من بعدها اختلاف الناس. فإذا أدرکتها فأكثر من الطعام» .

«نشانه پدیده های ماه رمضان علامتی است در آسمان که به دنبال

ص: 839

آن اختلافی شدید در میان مردمان پدید آید، هنگامی که آن زمان را درک کردی، مواد غذایی فراوانی تأمین کن» .

پیشوای پنجم نیز همانند فرزند بزرگوارش شیعیان را متوجه می کند که هرکس آن آتش را در آسمان ببیند و آن بانگ آسمانی را بشنود برای مدتی که میان آن نشانه آسمانی تا ظهور حضرت بقیه الله (عج) هست، مواد خوراکی تهیه کند که جنگی سخت در خواهد گرفت، دجال از یکسو و سفیانی از دیگر سو خروج خواهند نمود و قحطی و گرانی سایه شوم و سنگینش را بر سرتاسر جهان خواهد گسترد، هرکس توصیه امام بزرگوارش را فراموش کند و به مجرد دیدن اولین نشانه مواد غذایی یکساله را تأمین نکند ممکن است با دیگر افراد محکوم به مرگ، از گرسنگی جان سپارد ولی آنکه از توصیه امام عزیزش غفلت نکند با خوشبختی و راحتی آن روزهای تلخ را سپری کرده، دولت مسعود و میمون حضرت بقیه الله (عج) را درک خواهد نمود. به امید آن روز.

ص: 840

حواشی

-الملاحم و الفتن صفحه 71.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 180، الملاحم و الفتن صفحه 70 و 126 و صحیح بخاری جلد 9 صفحه 58.

-الملاحم و الفتن صفحه 130.

-الملاحم و الفتن صفحه 130.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 179، الملاحم و الفتن صفحه 71، نور الابصار صفحه 34 و صحیح بخاری جلد 9 صفحه 58.

-الملاحم و الفتن صفحه 164، بشاره الاسلام صفحه 87، الزام النَّاصِب صفحه 178 و الامام المهدي صفحه 222.

-الزام النَّاصِب صفحه 178.

-ارشاد مفید صفحه 340، اعلام الوری صفحه 429، الزام النَّاصِب صفحه 184، الامام المهدي صفحه 229 و منتخب الاثر صفحه 442.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 45، بشاره الاسلام صفحه 172 و المهدي صفحه 196.

-الامام المهدي صفحه 222 و المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343.

-غیبت نعمانی صفحه 134، بحار الانوار جلد 52 صفحه 230، بشاره الاسلام صفحه 85، الزام الناصب صفحه 185 و المهدی صفحه 186 و 196.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 240، بشاره الاسلام صفحه 122، منتخب الاثر صفحه 444، الامام المهدی صفحه 221 و الزام الناصب صفحه 188.

-المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343.

-الملاحم و الفتن صفحه 36 و 131.

ص:841

ج-خورشید و ماه و ستارگان

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1276- «إذا عقد الجسر بأرضها، و طلعت النجوم ذات الدوائب من المشرق. هنالك يقتل على جسرها كتائب!» .

«هنگامی که پل در آنجا (بغداد) زده شد، و ستاره های دنباله دار از طرف مشرق طلوع کرد، در کنار آن پل گروه گروه کشته می شوند» .

آن پل که در احادیث فراوانی آمده است در زمان ما زده شده است. این پل علاوه بر آنکه در نقطه تعیین شده (در مقابل کرخه) زده شده، از دیگر پلهای بغداد مشخص است و به زودی گروه گروه در عهد سفیانی در کنار آن کشته خواهند شد.

احتمال می رود که رسول اکرم (ص) با تعبیر «ستاره دنباله دار» هواپیماهای جنگی را اداره کند که به دنبال خود دود غلیظی به جای می گذارند که چون دنباله متحرکی به دنبال آنها خودنمایی می کنند. و شاید منظور همان ستاره دنباله داری باشد که در احادیث فراوانی از آن بحث شده است و خود نشانه نزدیک شدن ظهور حضرت بقیه الله (عج) است.

امام باقر (ع) می فرماید:

1277- «شارتان بین یدی هذا الأمر: خسوف القمر بخرمس، و خسوف الشمس بخرسه عشر. لم یکن ذلک منذ هبط آدم إلى الأرض.

فعد ذلک یسقط حساب المنجمین» .

«دو نشانه جالب در پیشقدم این امر: خسوف ماه در پنجم ماه و خسوف خورشید در پانزدهم آن، که چنین وضعی از روز هبوط حضرت آدم (ع) به روی زمین اتفاق نیفتاده است، در آن موقع حساب و نظام منجمان بهم می خورد» .

ص: 842

1278- «إنّ لمهدینا لآیتین لم یكونا منذ خلق الله السموات و الأرض: ینخسف القمر لأول لیله فی رمضان، و تنکسف الشمس فی النصف منه. و لم یكونا منذ خلق الله السموات و الأرض» .

«برای مهدی ما (عج) دو نشانه است که از روز آفرینش آسمانها و زمین، چنین نشانه ای اتفاق نیفتاده است: ماه در شب اول ماه رمضان خسوف می کند و خورشید نیز در پانزدهم آن خسوف می کند!، از روزیکه خداوند آسمانها و زمین را آفریده، چنین حادثه ای اتفاق نیفتاده است!» .

این دو نشانه از روزیکه انسان پای در این جهان نهاده و از آمد و شد خورشید و ماه آگاه شده، واقع نشده است که ماه در اوایل ماه بگیرد و خورشید نیز در پانزدهم ماه بگیرد! .

1279- «آیتان تکونان قبل قیام القائم، لم یكونا منذ هبط آدم علیه السلام علی الأرض، تنکسف الشمس فی النصف من رمضان، و القمر فی آخره» .

«دو نشانه پیش از قیام قائم (عج) پدید می آید که از روز هبوط حضرت آدم (ع) واقع نشده است: خورشید در نصف ماه رمضان و ماه در آخر آن می گیرد» .

امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

1280- «و کسوف الشمس فی النصف من رمضان، و خسوف القمر فی آخر الشهر، علی خلاف العادات» .

«خورشید در پانزدهم رمضان کسوف می کند و ماه در آخر آن خسوف می کند برخلاف آنچه تاکنون انس گرفته اند» .

پرواضح است که خسوف ماه در اوّل ماه و یا در آخر آن گذشته از اینکه معمول نیست، معقول هم نیست، ولی نظر به اینکه در همه روایات تصریح شده که در تمام دوران خلقت چنین کاری سابقه نداشته است، معلوم می شود که به شکلی تحقق خواهد یافت که برای همه مردم جهان معلوم شود و همه را به شگفت وادارد و اعجاب همه را برانگیزد.

ص: 843

1281- «تنکسف الشمس لخمس مضمین من شهر رمضان قبل قیام القائم» .

«ماه در پنجم ماه مبارک رمضان خسوف می کند، و آن در آستانه قیام قائم (عج) است» .

1282- «علامه خروج المهدی کسوف الشمس فی رمضان فی ليله ثلاث عشره و أربع عشره منه» .

«نشانه خروج مهدی (عج) کسوف خورشید در ماه رمضان در شب سیزدهم و چهاردهم آن است» ! [یعنی روز سیزدهم که بین آن دو شب است].

آنچه تاکنون مرسوم و معمول بوده، این بود که ماه در اواسط ماه و خورشید در اواخر ماه (قمری) بگیرد ولی در آن مورد برخلاف روش مألوف خواهد بود.

پیشوای پنجم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ، ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» :
«در حالیکه دیدگانشان فرورفته، خاک ذلت آنها را پوشانیده، آن روزی است که وعده داده می شدند» ، فرمود:

1283- «یعنی یوم خروج القائم» .

«روز خروج قائم (عج) را اراده کرده است» .

و در تفسیر آیه شریفه: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً، فَظَلَّتْ أَعْيُنُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» : «اگر بخواهیم برای آنها نشانه ای از آسمان می فرستیم، پس گردنهایشان در برابرش خاضع می شود» ، فرمود:

1284- «سيفعل الله ذلك بهم: ركود الشمس من الزوال إلى وقت العصر حتى يلاحظ الناس ذلك. و ظهور رجل و وجه في عين الشمس يعرف بحسبه و نسبه. و ذلك في زمان السفیانی، و عندها يكون بواره و بوار قومه» .

«به زودی خداوند این نشانه را خواهد فرستاد: خورشید از موقع زوال تا به وقت عصر در وسط آسمان خواهد ماند، همه به این نشانه متوجه خواهند شد، آنگاه سیمای مردی را در قرص خورشید خواهند دید که نام و نشان او را خواهند شناخت. این نشانه پرشکوه در عهد سفیانی خواهد بود و

ص: 844

در آن هنگام سپاه سفیانی نابود خواهند شد و خود سفیانی هلاک خواهد شد».

ابن عباس در تفسیر این آیه می فرماید:

1285- «این آیه در حق ما و بنی امیه نازل شده است، ما بر آنها حکومت خواهیم راند و پس از یک فراز و نشیب گردنهایشان در برابر ما خاضع خواهد شد و پس از دوران عزت، خاک ذلت بر چهره هایشان خواهد نشست».

این نشانه که در عهد سفیانی تحقق خواهد یافت، یکی از بارزترین نشانه ها برای معرفی سفیانی است و خود نشان بارزی است که بر احدی پوشیده نمی ماند، اگرچه رکود خورشید و ایستادن آن در وسط آسمان چند ساعت بیشتر طول نمی کشد ولی همه مردم به تشویش و اضطراب می افتند و آنرا یک نشانه بارز سماوی به حساب می آورند.

چندی قبل یکی از ستاره شناسان روسی پیش بینی کرده بود که در اواخر سال 1982 میلادی فاجعه ای برای خورشید پیش خواهد آمد و خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد! !

(سال 82 میلادی به پایان رسید و چنین حادثه ای واقع نشد، بلکه فقط یک سلسله حوادثی در سطح خارجی خورشید به وقوع پیوست که اثراتی در وضع زمین و دیگر کرات منظومه به جای گذاشت). «مترجم».

در بخشهای بعدی احادیثی در مورد طلوع خورشید از مغرب از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

در تفسیر ابن عباس منظور از حکومت، حکومت بنی عباس نیست، بلکه حکومت حقّه حضرت بقیّه الله (عج) می باشد.

منظور از سیمای مردی که در قرص خورشید ظاهر خواهد شد، سیمای حضرت مسیح (ع) است که در خورشید ظاهر می شود و از آسمان فرود می آید و با حسب و نسبش شناخته می شود، و دیگر کسی در حقّ او دچار تردید نمی شود.

ص: 845

امام صادق (ع) می فرماید:

1286- «و کفّ یطلع من السّماء من المحتوم» .

«کف دستی که در آسمان ظاهر خواهد شد از امور حتمی است» .

1287- «و وجه و صدر یظهران للنّاس فی عین الشّمس» .

«صورت و سینه ای در قرص خورشید برای مردمان ظاهر می شود» .

منظور از دست در حدیث فوق، دست نیرومند دانش و تکنیک نیست که موشکها و سفینه های فضائی را تا دل آسمان می فرستد، و دست نیرومند فضانورد موفق نیست که توانست با دستهای خود از خاک کره ماه برداشته، در صفحه تلویزیون ظاهر شد و خاکهای ماه را در برابر دیدگان حیرت زده جهانیان دست به دست می کرد، بلکه دست نیرومندی است که با قدرت بیکران خداوندی به صورت نشانه ای قاطع در آسمان ظاهر خواهد شد و به سوی آن جمال باهر النور الهی اشاره خواهد کرد.

1288- «إمارة ذلك اليوم أنّ كفا من السماء مدلاّه ينظر إليها الناس» .

«نشانه آن روز پرشکوه، دست نیرومندی است که از آسمان آویزان شود و همگان به سوی آن تماشا کنند» .

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در این باره می فرماید:

1289- «يظهر كفّ من السماء تشير: هذا، هذا!» .

«دستی از آسمان ظاهر شده، به سوی او اشاره می کند که:

اینست، اینست» .

پرواضح است که این دست به سوی آن مهر تابان و قبله خوبان اشاره خواهد کرد و آفتاب عالمتاب امامت را به شیفتگان حقیقت و عدالت نشان خواهد داد.

در برخی از احادیث وقت ظهور این دست در آسمان، عهد سفیانی تعیین شده، که پس از وقوع جنگهای خانمانسوز و فتنه های فراگیر، و پس از صیحه آسمانی در پیشقدم ظهور آن کعبه مقصود، آن دست ظاهر خواهد شد.

سپس امام صادق (ع) در مورد دیگر نشانه های ظهور می فرماید:

1290- «یظهر المهديّ بعد غيبه، مع طلوع النّجم الأحمر، و خراب الرّی و خسف الزّوراء» .

«مهدی (عج) بعد از غیبتی طولانی، همزمان با طلوع ستاره ای سرخ، و ویرانی ری، و خسف زوراء ظهور می کند» .

«ری» نام منطقه ای در عراق است (1) و «زوراء» به بغداد گفته می شود.

1291- «طلوع الكوكب المذنب يفزع العرب! . و هو نجم بالمشرق يضيء كما يضيء القمر، ثمّ ينعطف حتّى يكاد يلتقى طرفاه. و تظهر حمرة في السّماء و تنشر في آفاقها» .

«طلوع ستاره دنباله دار ممت عرب را به وحشت می اندازد! ، و آن ستاره ایست که در طرف مشرق ظاهر می شود و همانند ماه می درخشد! ، سپس دنباله اش برمی گردد و نزدیک می شود که دو سرش به یکدیگر برسد! آنگاه سرخی در آسمان پدید می آید و جهان را از کران تا کران فرا می گیرد» .

ترس و وحشت عرب از ستاره نیست، بلکه از حوادث جانکاهی است که همزمان با طلوع ستاره بر ممت عرب روی می دهد.

1292- «يطلع نجم من المشرق، له ذنب يضيء» .

«ستاره ای از مشرق طلوع می کند که دنباله درخشانی دارد» .

1293- «طلوع الکوکب المذنب» .

«یکی دیگر از نشانه ها طلوع ستاره دنباله دار است» .

ص: 847

1- (*) - و شاید منظور شهر ری باشد و تهران را نیز شامل شود. «مترجم»

در این رابطه روایتی نیز از امیر مؤمنان (ع) رسیده که در بخش زلزله ها خواهد آمد.

1294- «تنکسف الشمس بعد الصیحه فی رمضان، و قبل النداء. یكون الروم یومئذ قرب ساحل البحر، عند كهف الفتیة، فیبعث الله الفتیة من كهفهم مع کلبهم» .

«بعد از صیحه آسمانی و پیش از بانگ آسمانی (به نام مهدی) خورشید در ماه رمضان کسوف می کند. در آن زمان رومیان در نزدیکی کرانه دریا و در منطقه غار اصحاب كهف مستقر می شوند، خداوند اصحاب كهف را همراه با سگشان برمی انگیزاند» .

این حدیث تا حدی وقت آن کسوف خارق العاده را مشخص می کند، و از این حدیث معلوم می شود که به هنگام ظهور حضرت ولی عصر (عج) قسمت اعظم یهودی ها در مناطق اشغالی فلسطین خواهند بود، زیرا غار اصحاب كهف در کشور اردن واقع است و فاصله چندانی از رود اردن ندارد که امروز برخی از اشغالگران در کرانه غربی رود اردن اقامت دارند.

برانگیخته شدن اصحاب كهف پس از گذشت شش هزار سال، به دست حضرت بقیه الله (عج) یکی از جالبترین معجزات آنحضرت خواهد بود. متن کامل حدیث در بخش دوازدهم کتاب گذشت.

امام رضا (ع) می فرماید:

1295- «قبل ذلک یوم بؤوح» .

«پیش از آن، روز بسیار داغی هست» .

و در حدیث دیگر به این تعبیر فرموده است:

1296- «قبل هذا الأمر قتل بیوح. قیل: و ما البیوح؟ . قال: دائم لا یفتر» .

ص: 848

«پیش از آن امر، کشتار بسیار داغی هست. گفته شد که «بیوح» به چه معناست؟ فرمود: کشتار مداومی که سرد نشود و از حدّت و شدّت آن کاسته نشود» .

از تعبیر «بیوح» استفاده می شود که در این کشت و کشتار خونها مباح به شمار می رود و قاتلان خون مقتولان را مباح می پندارند و در مورد حلال و حرام اندیشه نمی کنند، از این رهگذر امام (ع) صیغۀ مبالغه را بکار برده که حداکثر لایبالی بودن آنها را در مسائل دینی بیان فرماید.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

1297- «... و اجتمع الشمس و القمر، و استدارت بهما الكواكب و النجوم» .

«خورشید و ماه گرد آیند و ستارگان ثابت و سیار آنها را احاطه کنند» .

شاید منظور از گرد آمدن خورشید و ماه، قرار گرفتن آنها در یک مسیر در اثر کسوف و خسوف غیرعادی باشد.

تعبیر گرد آمدن خورشید و ماه در قرآن کریم نیز آمده است: «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»: «خورشید و ماه گرد آیند» .

جالب اینکه ستاره شناسان نوشته اند که کرات منظومه شمسی امسال (سال تألیف کتاب) در برابر خورشید در یک استقامت قرار می گیرند که چنین وضعی بسیار نادر است و زنگ خطرهایی را به صدا درمی آورد.

ابن عباس می گوید:

1298- «قائم (عج) خارج نمی شود جز پس از آنکه خورشید نشانه ای را از خود پدید آورد» .

شاید منظور از این نشانه، کسوف خورشید در غیر وقت عادی (پانزدهم ماه رمضان) و یا ایستادن آن در وسط آسمان، و یا ظاهر شدن سیمای یک مرد در قرص خورشید، و یا طلوع خورشید از مغرب باشد، که در احادیث فراوانی از آنها گفتگو شده است، و شاید نشانه ای جز اینها باشد.

در انجیل می خوانیم:

1299- «و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آنگاه عدالت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید».

همه فرازهای این نوید از انجیل متی با احادیث شریفه ما منطبق است، تعبیر پسر انسان در اصطلاح انجیل گاهی در مورد حضرت عیسی و گاهی در مورد مصلح آخر الزمان به کار رفته است. در اینجا منظور حضرت بقیه الله (عج) است چنانکه از بررسی متن انجیل روشن می شود. و اگر منظور حضرت عیسی (ع) باشد آنها هم با احادیث ما منافاتی ندارد، که طبق عقیده ما حضرت عیسی (ع) با جلال خاصی در بیت المقدس فرود آمده به یاران حضرت بقیه الله (عج) می پیوندد.

اما سینه زنی اقوام و اقشار مختلف مردم به دنبال جنگهای خانمانسوز و کشت و کشتار مداوم، و به ویژه جنگ «قرقیسیا» که در روایات از آن بحث شده و کشته های فراوانی به جای خواهد گذاشت.

-المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343، الملاحم و الفتن صفحه 162 و بشاره الاسلام صفحه 60.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 207، بشاره الاسلام صفحه 91، غیبت نعمانی صفحه 145، اعلام الوری صفحه 429،
المهدی صفحه 187، منتخب الاثر صفحه 440، ارشاد مفید صفحه 339، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 342، غیبت
شیخ طوسی صفحه 270 و اسعاف الراغبین صفحه 146.

-مدارک یادشده پی نویس قبل.

-الامام المهدی صفحه 227.

-غیبت نعمانی صفحه 144، الزام الناصب صفحه 185 و منتخب الاثر صفحه 441.

-منتخب الاثر صفحه 441 و بشاره الاسلام صفحه 96 و 177.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 242 و بشاره الاسلام صفحه 129.

-معارض:44.

-بشاره الاسلام صفحه 129 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 120.

-شعراء:4.

-ارشاد مفید صفحه 338، بحار الانوار جلد 52 صفحه 220 و جلد 53 صفحه 109، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 164،
بشاره الاسلام صفحه 94، اعلام الوری صفحه 428، الملاحم و الفتن صفحه 164، الامام المهدي صفحه 234، الزام
النّاصب صفحه 185 و المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 342.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 109 و الزام النّاصب صفحه 238.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 233.

-الملاحم و الفتن صفحه 164.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 151، منتخب الاثر صفحه 441 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 233.

-غیبت نعمانی صفحه 133.

-بشاره الاسلام صفحه 189، الزام النّاصب صفحه 188 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 226.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 220، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343، الملاحم و الفتن صفحه 34، الزام النّاصب صفحه
182، المهدي صفحه 196، بشاره الاسلام صفحه 25 و الامام المهدي

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 161 و المهدی صفحه 186.

-الملاحم و الفتن صفحه 111.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 275 و جلد 53 صفحه 85، بشاره الاسلام صفحه 59 و الزام النَّاصب صفحه 177.

-بشاره الاسلام صفحه 162، غیبت نعمانی صفحه 144 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 182.

-غیبت نعمانی صفحه 144، بحار الانوار جلد 52 صفحه 182 و 242 و بشاره الاسلام صفحه 162.

-الزام النَّاصب صفحه 108 و بشاره الاسلام صفحه 173.

-قیامت:9.

-منتخب الاثر صفحه 442، بحار الانوار جلد 52 صفحه 217، المهدی صفحه 186، بشاره الاسلام صفحه 178، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 136، الملاحم و الفتن صفحه 62 و الامام المهدی صفحه 232.

-انجیل متّی، باب 24 بندهای 29 و 30.

-در انجیل بیش از 80 بار واژه «پسر انسان» آمده است که در 30 مورد آن حضرت عیسی اراده شده و در 50 مورد دیگر مصلح آخر الزّمان اراده شده است و مستر هاکس آمریکائی در قاموس مقدّس به این نکته تصریح کرده است. «مترجم»

-قرقیسیا شهرکی در شمال «سوریّه» در استان «الجزیره» می باشد که در شش کیلومتری «رقّه» و در محلّ التقای دو رود فرات و خابور واقع است. «مترجم» .

ص:852

د-زلزله ها

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1300- «... و تكثر الزلازل» .

«زمین لرزه بسیار شود» .

1301- «... ثمّ رجفه بالشّام یهلك فیها مئه ألف یجعلها الله رحمه للمؤمنین و عذابا علی الکافرین» .

«زمین لرزه ای در شام اتفاق افتد که صدهزار نفر در اثر آن هلاک می شود. خداوند این زمین لرزه را رحمت برای مؤمنان و عذاب برای کافران قرار دهد» .

یادآوری این نکته لازمست که تعبیر «شام» در اصطلاح روایات اختصاص به دمشق و حوالی آن ندارد بلکه معنای وسیعتری دارد که همه شامات (سوریّه و لبنان) را دربرمی گیرد.

1302- «و خراب التّرك من الصّواعق» .

«سرزمین ترک به وسیله صاعقه ها ویران می شود» .

آیا رسول اکرم (ص) صاعقه های آسمانی را قصد کرده، و یا بمبهای اتمی و نئیدروژنی امروز را قصد کرده است؟! آیا موشکهای ویرانگر امروز را با چشم خود می دیده و از آنها صاعقه تعبیر می فرمود؟! آیا سرزمین ترک با صاعقه های ساخت بشری از بین می رود، یا صاعقه های آسمانی نیز به کمک آنها می شتابد؟!

در روایاتی که رسول اکرم (ص) از صاعقه های آخر الزمان بحث کرده، از آتش پاره ها نیز گفتگو نموده است که در چنگالهای شیاطین جای گرفته به سوی مردمان پرتاب می شود!، این تعبیر با موشکها و بمبهای ویرانگری که در چنگال جنگنده ها قرار گرفته، توسط خلبانهای مزدور از سوی شیاطین حاکم بر جهان بر سر ملت‌های مظلوم پرتاب می شود؛ کمال انطباق را دارد.

ص:853

چه شیطانی خیره سرتر از خلبان بی رحمی که با کمال قساوت و سنگدلی با فشار یک دگمه منطقه ای را به خاک و خون می کشد و بر صغیر و کبیر رحم نمی کند و بر کودک و پیر رحم نمی آورد و هزاران تن مواد آتشنا را بر سر انسانها فرو می ریزد و «حرث و نسل» را نابود می سازد! دیگر بین حیوانات وحشی و خلبانهای به ظاهر انسانی که بر سر مردم هیروشیما، ناکازاکی، ویتنام، افغان و لبنان بمب ریخته و می ریزند، چه تفاوت یافت می شود؟!، سازمان ملل و دیگر مجامع بین المللی نیز بازبچه ابرقدرتها شده هیچ نقشی در دفاع از مظلومان نمی توانند بازی کنند! .

1303- «سیکون فی آخر الزمان خسف و قذف و مسخ» .

«در آخر الزمان خسف، قذف و مسخ واقع خواهد شد» .

خسف: فرورفتن در زمین و زیر آوار ماندن به وسیله زلزله، سیل، طوفان، موشک، بمباران و جز آنها.

قذف: پرتاب چیزی از مکانی به مکانی (بمباران، سنگباران، موشکهای زمین به زمین و امثال آنها) .

مسخ: دگرگونی سیرت و صورت چیزی به شکلی جز آنچه هست (مبدل شدن انسان دوپا به حیوان وحشی چهارپا) .

1304- «یکون عند ذلک ثلاثه خسوف: خسف بالمشرق، و خسف بالمغرب، و خسف بجزیره العرب» .

«در آن هنگام سه خسف روی می دهد: یکی در مشرق، دیگری در مغرب، و سومی در جزیره العرب» .

خسفی که در جزیره العرب واقع می شود آخرین خسف است که سپاه سفیانی را در کام زمین فرو می برد:

1305- «یعود عائذ بالبيت یبعث إلیه جيش حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بهم» .

«به بیت خدا پناهنده می شود، آنگاه لشکر سفیانی به سوی او

ص: 854

فرستاده می شود، چون به سرزمین بیداء رسیدند زمین آنها را در کام خود فرو می برد» .

1306- «جیش یجیء من قبل العراق فی طلب رجل من أهل المدینه یمنعه الله منهم. فإذا علوا البیداء من ذی الحلیفه

خسف بهم فلا یدرک أعلاهم أسفلهم، و لا یدرک أسفلهم أعلاهم إلی یوم القیامه» .

«لشکری از جانب عراق در جستجوی مردی از اهل مدینه (یعنی حضرت بقیه الله) بیرون می آید، خداوند او را از شر آنها حفظ می کند، چون در «ذو الحلیفه» به سرزمین بیداء برسند، زمین آنها را در کامش فرو می برد، اول و آخر لشگر تا قیامت هرگز به یکدیگر نمی رسند» .

خسف و قذف زمینی را هر روز با چشم خود می بینیم، هر روز خروارها مواد آتشنا پرتاب می شود (قذف) و صدها انسان در زیر آوارها می ماند (خسف) ، اما خسف و قذف آسمانی که در پیشقدم ظهور روی خواهد داد، خداوند ما را از آنها حراست کند و از آن بالاتر «مسخ» است که تاکنون در اطراف آن به خوبی نیندیشیده ایم که به خداوند توانا پناه می بریم از این فاجعه های جهان سوزی که در انتظار مردم لجوج و عنود است! .

امام باقر (ع) می فرماید:

1307- «... و خسف بالیبداء» .

«و خسفی در سرزمین بیداء» .

1308- «جیش البیداء یؤخذون من تحت أقدامهم» .

«لشکر بیدا از زیر پایشان گرفتار می شوند» .

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «سَنَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» :

«نشانه های خود را در وجود آنها و در پیرامون آنها نشان می دهیم» ، فرمود:

1309- «نریهم فی أنفسهم المسخ، و نریهم فی الآفاق انتقاض

ص: 855

الآفاق علیهم، فیرون قدره الله تعالی فی أنفسهم و فی الآفاق!». .

«در وجود آنها «مسخ» و در پیرامون آنها «خسف» را بر آنها نشان می دهیم تا قدرت خدا را در وجود خود و در اطراف خود ببینند و بر آنها روشن شود که او حق است (حتی یتبین لهم انه الحق) یعنی بدانند که ظهور قائم (عج) از سوی پروردگار متعال حق است و مردم به طور حتم آنرا خواهند دید و چاره ای از آن نیست» .

خسفی که امام علیه السلام در تفسیر این آیه وعده داده، هرگز قابل مقایسه، با ویرانیهایی که در فلسطین و لبنان و دیگر کشورهای عربی زیر بمبهای ناپالم و موشکهای ویرانگر اسرائیل متجاوز به بار می آید نیست! .

1310- «و خسف فی الحله و البصره، و قتل کثیرین» .

«و خسفی در حله و بصره واقع شود و مردمان بسیاری کشته شوند» .

امام صادق (ع) می فرماید:

1311- «. . ارتفاع ریح سواد اول النهار، و زلزله، حتی ینخسف کثیر منها» .

«باد سیاهی اول صبح برمی خیزد و آنگاه زلزله ای روی دهد و قسمت اعظم آن (زوراء-بغداد) زیر آوار بماند» .

این حدیث در پیرامون «زوراء» که به احتمال قوی بغداد است وارد شده، و در این زمینه روایات بسیاری هست که در بخش خروج سفیانی خواهد آمد.

ص:856

حواشی

-بشاره الاسلام صفحه 32.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 277 و الملاحم و الفتن صفحه 53.

-بشاره الاسلام صفحه 28.

-نهج الفصاحه، جلد 2 صفحه 272، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 146 و الملاحم و الفتن صفحه 102.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 179، بحار الانوار جلد 51 صفحه 70 و جلد 52 صفحه 278، الزام الناصب صفحه 64.

-المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 342، منتخب الاثر صفحه 425، بشاره الاسلام صفحه 5 و الامام المهدي صفحه 217.

-ارشاد مفید صفحه 336، بحار الانوار جلد 52 صفحه 186، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 324، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 342، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 18 و 167، الصّواعق المحرّقه صفحه 163، المهدي صفحه 193 و الامام المهدي صفحه 52.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 128 و الملاحم و الفتن صفحه 61.

-الامام المهدي صفحه 227 و الزام النَّاصب صفحه 185.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 86 و بشاره الاسلام صفحه 21 و 157.

-فصلت:53.

-غیبت نعمانی صفحه 143، بحار الانوار جلد 52 صفحه 221 و جلد 51 صفحه 62، بشاره الاسلام صفحه 111، الزام النَّاصب صفحه 28، ارشاد مفید صفحه 338، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 82 و الامام المهدي صفحه 53.

-منتخب الاثر صفحه 425، اعلام الوری صفحه 429، الملاحم و الفتن صفحه 102 و بشاره الاسلام صفحه 71.

-المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343، الزام النَّاصب صفحه 185، بحار الانوار جلد 52 صفحه 220، الملاحم و الفتن صفحه 164 و المهدي صفحه 195.

ص:857

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1312- «لیبیتن قوم من هذه الأمّة علی طعام و شراب و لهو، و یصبحون و قد مسخوا قرده و خنازیرا» .

«قومی از این امت شب را در کنار سفره طعام و شراب و لهو و لعب سپری می کنند و بامدادان به صورت میمون و خوک درمی آیند» .

و در مورد علمای درباری و فقہائی که در خدمت رژیم ها هستند فرمود:

1313- «و الذی بعثنی بالحق لیخسفن بهم و یمسخهم قرده و خنازیر» .

«سوگند به خداوندی که مرا به حق برانگیخت، خداوند آنها را در دل زمین فرو می برد و آنها را مسخ کرده به صورت میمون و خوک درمی آورد» .

بعد از این سخن مؤکّد و همراه با سوگند از زبان حضرت ختمی مرتبت (ص) دیگر تردیدی نمی ماند در اینکه از این امت نیز گروهی مسخ می شوند و به صورتهای گوناگون درمی آیند، یکی از این گروه طبقه دانشمندان درباری است و یکی دیگر اهل لهو و لعب، چنانکه می فرماید:

1314- «یکون فی هذه الأمّة خسف و قذف فی متّخذی القینات و شاری الخمر... بیناهم فی شراب و خمر، و ضرب معازف، حتی یرسل الله علیهم فیغدون قرده و خنازیرا» .

«در میان این امت نیز خسف و قذف روی می دهد، گروهی از نوازنده ها و الکلی ها در حالیکه مشغول میگساری و نوازندگی هستند، عذاب خدا بر آنها نازل می شود و به صورت میمون و خوک درمی آیند» .

1315- «مما یمصرون مصر یقال له: البصره. فإن أنت وردتها فإیّاک و مقصفها و سوقها و باب سلطانها. فإنّها سیکون فیها خسف و مسخ و

ص: 858

قذف! . آیه ذلک أن یموت العدل، و یفشو فیها الجور و شهاده الزّور، و یکثر الزّنا» .

«از شهرهائی که براساس شهرسازی ساخته می شود شهری است به نام بصره، اگر وارد آن شهر شدی از کازینوها، فروشگاهها و کاخهای آن بپرهیز که در آنجا خسف و قذف و مسخ واقع خواهد شد، و نشانه آن اینست که عدالت رخت بربنند، ظلم، شهادت دروغ و روابط نامشروع فراوان شود» !! .

رسول اکرم (ص) در این حدیث کلمه «مقصف» را به کار برده که در مورد کازینوها، بارها و رستورانهای به کار می رود که مشروبات الکلی در آنها عرضه شود و لهو و لعب در آنها رائج باشد.

1316- «لم یجر فی بنی اسرائیل شیء إلاّ یکون فی امتی مثله، حتی الخسف و المسخ و القذف!» .

«در میان بنی اسرائیل هیچ حادثه ای روی نداده است جز اینکه در میان امت من نیز نظیر آن روی خواهد داد، حتی خسف و قذف و مسخ» .

خداوند ما را از این مظاهر غضب و خشم خود محفوظ بدارد.

امام صادق (ع) می فرماید:

1317- «تهیج ریح الزّوراء: ینکرها النَّاسُ، فیفزعون إلی علمائهم فیجدونهم قد مسخوا قرده و خنازیر، تسودّ وجوههم، و تزرقّ عیونهم». .

«باد زوراء (طوفان، گردباد، از سوی بغداد، از سوی بغداد، از سوی دجله) به شکلی که نظیرش دیده نشده می وزد، مردم به دانشمندان خود پناه می برند و آنها را مسخ شده می یابند و می بینند که به صورت میمون و خوک درآمده اند، صورتشان سیاه شده و دیدگانشان کبود گشته است» .

از شرّ چنین روزی به خدای دانا و توانا پناه می بریم.

ص: 859

پیشوای ششم شیعیان در تفسیر آیه شریفه: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»: «پیش از عذاب بزرگ، از عذاب کوچک به آنها می چشانیم»، فرمود:

1318- «أیّ خزی أشدّ من أن یكون الرّجل فی بیته و أصحابه، و علی خوانه وسط عیاله إذ شقّ أهله الجیوب علیه و صرخوا، فیقول النَّاسُ:

ما هذا؟ فیقال: مسخ فلان السّاعه! و قد ساله صاحبه ابو بصیر (رض):

یکون هذا قیام القائم او بعده؟ فقال: لا، قبل» .

«چه ذلت و خواری بالاتر از اینکه انسان در میان خانه و خانواده اش در کنار سفره نشسته باشد و ناگهان اهل خانه گریبان چاک کرده، ناله سر دهند، مردم بپرسند: چه شده؟! گفته شود: این فلانی است، همین الان مسخ شد!!» .

ابو بصیر از آنحضرت پرسید: این فجایع پیش از قیام قائم (عج) روی می دهد یا بعد از قیام او؟! فرمود: پیش از قیام او» .

اگر شخصی نادان مسخ شود به آسانی می توان تحمل کرد، ولی اگر دانشمند فرزانه ای مسخ شود چگونه می توان آنرا تحمل کرد؟! وای به حال شما ای علمای جور! وای فقهای درباری!! .

امام کاظم (ع) می فرماید:

1319- «تكثر الفتن فی آفاق الأرض، و المسخ فی أعداء الحق» .

«فتنه ها زمین را از کران تا کران فراگیرد و مسخ شدن در میان دشمنان حق و حقیقت فراوان گردد» .

فتنه ها همه زمین را فراگرفته و هر نقطه ای تلخی آنرا چشیده است.

1320- «... و مسخ لقوم من أهل البدع حتی یصیروا قرده و خنازیر» .

ص: 860

«گروهی از بدعتگزاران مسخ شده به صورت میمون و خوک درمی آیند» .

ص:861

ص:862

حواشی

-بشاره الاسلام صفحه 176.

-الزام النَّاصِب صفحه 185.

-اعلام الوری صفحه 428، ارشاد مفید صفحه 338 و بشاره الاسلام صفحه 176.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 131.

-الملاحم و الفتن صفحه 117.

-سجده:21.

-غیبت نعمانی صفحه 143، بحار الانوار جلد 52 صفحه 241 و الزام النَّاصِب صفحه 177.

-ارشاد مفید صفحه 338 و اعلام الوری صفحه 428.

-الامام المهدي صفحه 234 و الزام الناصب صفحه 185.

ص:863

و-بانگ آسمانی

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1321- «ألا أيها الناس: إن الله قد قطع مدّة الجبارين و المنافقين و أتباعهم، و وليكم خير أمّه محمد (ص) فالحقوه بمكّه، فإنّه المهديّ». .

«به هنگام خروج قائم (عج) منادی آسمانی از آسمان بانگ می زند: هان ای مردمان! خداوند مهلت ستمگران، منافقان و پیروانشان را قطع کرد و بهترین امت محمد (ص) را به پیشوائی و سرپرستی شما برگزید، خود را در مکه به او برسانید که او مهدی (عج) است». .

1322- «يظهر في السماء آية لليلتين تخلوان من شهر رمضان». .

«دو شب گذشته از ماه رمضان نشانه ای در آسمان ظاهر می شود». .

1323- «و ينادى مناد من السماء: إنّ أميركم فلان، و ذلك هو المهديّ». .

«منادی از آسمان بانگ برمی آورد: امیر شما فلانی اوست و آن همان مهدی (عج) است».

این نشانه آسمانی شاید همان کف دستی باشد که در آسمان ظاهر خواهد شد، و منظور از منادی آسمانی، پیک وحی، جبرئیل امین است که در میان زمین و آسمان بانگ برمی آورد و صدایش در تمام نقاط زمین به گوش مردم می رسد، اگر برخی از کوه نظران در امکان چنین حادثه ای تردید کنند، ما تردیدی نداریم که بانگ پیک آسمانی از صدای فرستنده های بشری ناتوان تر نیست که در نقطه ای از جهان صدائی پخش می کنند و در دورترین نقطه جهان صدایشان شنیده می شود، و تردیدی نداریم که صدای رسای حضرت بقیه الله (عج) هنگامی که در کنار خانه خدا بلند شود در تمام نقاط جهان به گوش دوست و دشمن خواهد رسید!

ص: 864

1324- «سیکون فی رمضان صوت، و فی شوال معمه، و فی ذی الحجّه تحارب القبائل. و علامته أن ینهب الحاجّ، و تکون ملحمه منی و تکثر فیها القتلی و تسیل فیها الدماء، حتی تسیل دماؤهم علی الجمره».

«بانگی در ماه رمضان شنیده می شود، آتش جنگی در ماه شوال برافروخته می گردد، قبیله ها در ماه ذیحجه به جنگ برمی خیزند، و نشانه آن اینستکه حجّاج را غارت کنند و فاجعه بزرگی در منی روی می دهد و افراد بیشماری کشته می شوند و خونها روان می شود و بر جمرات می ریزد».

یعنی این فاجعه در اثنای مراسم حجّ در منی روی می دهد و خون حجّاج بر روی جمرات در محلّ رمی جمرات می ریزد!

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1325- «أما سمعتم قول الله عزّ و جلّ في القرآن الكريم: [إِنَّ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ]: آية تخرج الفتاه من خدرها، و توقظ النائم، و تفزع البقطان» .

«آیا نشنیده اید که خدای تبارک و تعالی می فرماید: [اگر بخواهیم برای شما از آسمان نشانه ای می فرستیم] ، نشانه ای که دختر پرده نشین را وحشت زده از سراپرده بیرون فرستد، خفته را بیدار سازد و بیدار را به وحشت اندازد» .

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

1326- «فلا يبقى يومئذ في الأرض أحد إلا خضع و ذلت رقبتة لها» .

«در آن روز کسی در روی زمین نمی ماند جز اینکه در برابر آن نشانه تسلیم و منقاد شود» .

امام باقر (ع) نیز در این باره می فرماید:

1327- «ينادي من السماء أول النهار: ألا إن الحقّ مع عليّ

ص:865

و شيعته، ثمّ ينادى إبليس في آخر النهار من الأرض: ألا إن الحقّ مع فلان و شيعته، فعند ذلك يرتاب المبطلون» .

«منادی آسمانی در اول صبح بانگ برمی آورد: ای مردمان! آگاه باشید که حقّ با علی و شیعیان اوست. شیطان در آخر همان روز بانگ برمی آورد: حقّ با فلانی و پیروان اوست! آنجاست که اهل باطل دچار شک و تردید می شوند» .

امیر مؤمنان (ع) در این زمینه می فرماید:

1328- «إِذَا نَادَى مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَقْوَامِ النَّاسِ، وَ يَشْرَبُونَ حَبَّهُ، وَ لَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ» .

«هنگامی که منادی آسمانی بانگ برآورد که حق با آل محمد (ص) است، نام مقدس مهدی (عج) بر سر زبانها می افتد و محبت او در دلها جای می گزیند و دیگر کاری جز یاد او نخواهند داشت» .

امام صادق (ع) نیز در همین باره می فرماید:

1329- «إِذَا نَادَى الْمَنَادِيُّ بِاسْمِ الْمَهْدِيِّ مِنَ السَّمَاءِ، يَظْهَرُ اسْمُهُ عَلَى أَقْوَامِ النَّاسِ، وَ يَسْرُونَ فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ» .

«چون نام مهدی (عج) توسط منادی آسمانی اعلام شود، نام او بر سر زبانها می افتد و همه شادمان می شوند و جز نام او نام دیگری بر زبانها جاری نمی گردد» .

و اینک برمی گردیم به سخنان گرانقدر امیر مؤمنان (ع) :

1330- «يُنَادِي مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ: يَا أَهْلَ الْحَقِّ اجْتَمِعُوا فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ. ثُمَّ يَنَادِي مَرَّةً أُخْرَى: يَا أَهْلَ الْبَاطِلِ اجْتَمِعُوا، فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ» .

«منادی آسمانی بانگ برمی آورد: ای اهل حق گرد آئید! آنگاه همه اهل حق در یک جبهه گرد می آیند. سپس بانگ برمی آورد: ای اهل باطل گرد آئید! آنگاه همه اهل باطل در یک جبهه گرد می آیند» .

ص: 866

1331- «... ثم لا يستقيم أمر الناس على شيء، و لا يكون لهم جماعه، حتى ينادى مناد من السماء: عليكم بفلان، و تطلع كفّ تشير». .

«آنگاه امور مردم هرگز اصلاح نمی شود و هرگز نمی توانند در اطراف یک محور گرد آیند، تا هنگامی که منادی آسمانی بانگ برمی آورد: به سوی فلانی بشتابید و از او دور نشوید، آنگاه كف دستى در آسمان ظاهر می شود و به سوی او اشاره می کند» .

1332- «ينادى مناد فى شهر رمضان عند الفجر، من ناحيه المشرق: يا أهل الهدى اجتمعوا، و ينادى مناد من قبل المغرب، بعد مغيب الشمس: يا أهل الباطل اجتمعوا» .

«در ماه رمضان به هنگام صبح، منادی آسمانی از طرف مشرق بانگ برمی آورد: ای اهل هدایت! گرد آئید. بعد از غروب آفتاب منادی دیگری از طرف مغرب بانگ برمی آورد: ای اهل باطل! گرد آئید» .

به نظر می رسد که ندای دوم به تعبیر: «ای اهل باطل» نخواهد بود، بلکه به تعبیری خواهد بود که ظاهری آراسته داشته باشد و اهل باطل را فراگیرد. مثلا ممکن است با تعبیری به اسم، صفت، ملیت، ایدئولوژی، حزب و دیگر ویژگیهای اهل باطل اشاره شود.

1333- «ينزل جبرائيل يومئذ على صخره بيت المقدس، فيصيح فى أهل الدنيا: أو قل جاء الحقّ و زهق الباطل، انّ الباطل كان زهوقاً» .

«آنروز جبرئیل امین بر فراز سنگی در بیت المقدس قرار گرفته، بر مردم جهان بانگ زده می فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» : «بگو: حق آمد و باطل از بین رفت، که باطل از بین رفتنی است» .

این بانگ جبرئیل غیر از ندای آسمانی است که از این بانگ «صیحه» تعبیر شده است.

ص: 867

امام حسین (ع) می فرماید:

1334- «ینادی مناد باسم المهدی، فیسمع من بالشرق و من بالمغرب!» .

«منادی آسمانی به نام «مهدی» (عج) ندا می کند، هرکسی که در شرق و غرب جهان باشد آن ندا را می شنود» .

سرور شهیدان و پیشوای جهادگران در آن روزهای پرآشوب و خفقان، از بیان نشانه های روز پرشکوه ظهور غفلت نمی کند و به تعبیری که برای مردم آن روز مفهوم نبود از نعمات روحبخش آن ندای آسمانی که در سرتاسر جهان طنین خواهد انداخت سخن می گوید و بعد از چهارده قرن، اختراع تلویزیون سخنان پیراج آن حضرت را برای ما قابل فهم می کند! . خداوند ما را از پیروان راه او قرار دهد و از طرف ما او را پاداش نیکو عطا فرماید.

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

1335- «و الله إنّ ذلك في كتاب الله لبين حيث يقول: و استمع يوم يناد المناد من مكان قريب، يوم يسمعون الصّيحة بالحقّ ذلك يوم الخروج. فلا يبقى في الأرض أحد إلاّ خضع و ذلّت رقبتة لها. و يثبّت الله الذين آمنوا بالقول الثابت على الحقّ، و هو النّداء الأوّل. و يرتاب الذين في قلوبهم مرض حين النّداء الثّاني.»

«به خدا سوگند! این مطلب در کتاب خدا بسیار صریح بیان شده، آنجا که می فرماید: [گوش فراده، هنگامی که منادی از نقطه نزدیکی ندا سر می دهد، آنروز به حقّ آن صیحه را می شنوند، که آنروز روز خروج است] ، در روی زمین احدی باقی نمی ماند جز اینکه در برابر این بانگ آسمانی خاضع و منقاد می شود، آنانکه ایمان آورده اند، خداوند آنها را روی ایمان راسخ و عقیده حقّ ثابت و پابرجا نگاه می دارد، و این بانگ نخستین است. ولی کسانی که در دلهایشان بیماری هست در بانگ دوّم دچار شکّ و تردید می شوند.»

ص: 868

امام صادق (ع) در پیرامون همین آیه شریفه می فرماید:

1336- «فیؤمن أهل الأرض إذا سمعوا الصّوت من السّماء: ألا إنّ الحقّ في علیّ بن ابی طالب و شيعته! فإذا كان من الغد إبليس في الهواء حتّى يتوارى عن أهل الأرض فينادی: ألا إنّ الحقّ في فلان.»

«اهل زمین هنگامی که بانگ آسمانی را بشنوند که از آسمان بانگ می زند: آگاه باشید حق با علیّ بن ابی طالب (ع) و شیعیان اوست، همه ایمان می آورند، روز بعد شیطان در فضا بالا می رود و در حالیکه مردم او را نمی بینند بانگ می زند: آگاه باشید که حق با فلانی است!»

ما هر صبح و شام این آیه را می خواندیم ولی توجه نداشتیم که ندای منادی از نقطه ای نزدیک یعنی چه؟! این صیحه کدام صیحه است؟! منظور از روز خروج چیست؟! چون ذهن ما متوجه صحنه های قیامت می شد و خیال می کردیم که موقفی از موقفهای رستاخیز را بیان می کند! ، حق هم داشتیم، ما کجا و فهم تفسیری معصومین علیهم السّلام کجا؟! آنها

همسنگ قرآن هستند، آنها واقف بر ظاهر و باطن آن می باشند و جز آنها کسی نمی تواند در این راه پرپیچ و خم گام بسپارد جز با راهنمایی آنها. و اینک تفسیر این آیه را از امام صادق (ع) می شنویم:

1337- «ینادی مناد باسم القائم و اسم أیبه علیهما السّلام.

و الصّیحه فی هذه الآیه صیحه من السّماء، و ذلك یوم خروج القائم (ع).

یسمعون صوتا لا من ذی و لا ذی هوا!! لکنهم یسمعون صوتا ما قاله انس و لا جان: بایعوا فلانا باسمه، لا من ذی و لا ذی هوا!!» .

«منادی به نام قائم و نام پدرش (عج) ندا سر می دهد، صیحه در این آیه همان بانگ آسمانی است، و آن روز خروج قائم است. بانگی را می شنوند که نه از اینطرف است و نه از آنطرف، و نه صدای انس و جن است که می گوید: با فلانی بیعت کنید، صریحا از او نام می برد و جهت صدا مشخص نیست که اینطرف است یا آنطرف» .

امام صادق (ع) بانگ آسمانی را برای ما مجسم می کند که این صدا

ص:869

همه اقطار و اکناف جهان را پر می کند در شرق و غرب دنیا طنین می اندازد کسی نمی تواند جهت صدا را تشخیص دهد که از طرف بالاست یا پائین؟، از طرف راست است یا چپ؟! از طرف شمال است یا جنوب؟! آن صدا چون دیگر صداها نیست که از یک ایستگاه رادیویی پخش شود، کسی بشنود و دیگری نشنود، به زبانی پخش شود و اهل دیگر زبانها از فهم آن ناتوان باشند، بلکه صدائی است که هر گوشه را نوازش می دهد و به هر گوشه با لهجه ای که انس دارد و با زبانی که دقیقا آشناست این صدا می رسد!! .

آیا جز امام صادق (ع) و دیگر امامان معصوم (ع) از چه کسی ساخته است که این معنی را تصوّر کند و در چهارده قرن پیش بتواند مجسم کند؟! و سخنان گرانقدر خود را آنچنان با اطمینان کامل و اعتقاد استوار بیان کند که گوئی او خود طراح و مجری این برنامه است. دیگر مادر زمانه از آوردن انسان دیگری همسنگ معصومان علیهم السلام ناتوان است.

به زودی توضیحات بیشتری از امام صادق (ع) در همین مورد نقل خواهیم کرد.

امام باقر (ع) می فرماید:

1338- «و جاءت صيحة من السماء بأنّ الحقّ فيه و في شيعته فعند ذلك خروج قائمنا» .

«بانگی از آسمان شنیده می شود که حق با علی (ع) و شیعیان اوست. و آن به هنگام خروج قائم ماست» .

1339- «يختلف أهل الشرق و أهل الغرب، نعم و أهل القبلة و يلقي الناس جهدا شديدا ممّا يمرّ بهم من الخوف. فلا يزالون بتلك الحال حتّى ينادى مناد من السماء. فإذا نادى فالتّفرت النّفرا!» .

«مردم شرق و غرب به اختلاف می گرایند، اهل قبله (مسلمانان) نیز دچار اختلاف می شوند، مردم از ناامنی به شدت رنج می برند و این چنین روزگار سپری می شود تا منادی آسمانی ندا سردهد، چون بانگ

ص: 870

آسمانی را شنیدید بشتابید، بشتابید» .

اکنون که به نگارش این سطرها اشتغال دارم سخنان امام باقر (ع) دقیقاً تحقّق یافته، اختلاف شرق و غرب اوج گرفته، مسلمانان نیز به دو جبهه شرق و غرب کشیده شده و در برابر یکدیگر قرار گرفته اند و تلخی این اختلافات را ما در جنوب لبنان می چشیم و دود آن به چشم همه مسلمانان می رود. طبق فرموده امام (ع) ندای آسمانی به دنبال این اختلافات مزارت بار است.

1340- «أَلصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ، وَ هِيَ صَيْحَةُ جِبْرَائِيلَ إِلَى الْحَقِّ!». .

«ندای آسمانی جز در ماه رمضان نخواهد بود که ماه رمضان ماه خداست، و آن بانگ جبرئیل است که به سوی حق فرامی خواند» .

1341- «أَلصَّيْحَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ، لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ، فَلَا تَشْكُوهُ فِي ذَلِكَ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا. وَ فِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يَنَادِي: أَلَا إِنَّ فَلَانًا قَتَلَ مَظْلُومًا يَشْكُكَ النَّاسُ وَ يَفْتَنُهُمْ! . فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍّ مَتَحِيرٍ قَدْ هَوِيَ فِي النَّارِ! . وَ عَلَامَهُ ذَلِكَ أَنَّ جِبْرَائِيلَ (ع) يَنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمُ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، حَتَّى تَسْعُدَ الْعِذْرَاءُ فِي خُدْرَاهَا فَتَحْرُضَ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ» .

«ندای آسمانی در ماه رمضان، در شب جمعه، شب 23 رمضان است که هرگز در مورد آن دچار شک و تردید نشوید، گوش فرا دهید و اطاعت کنید. و در پایان روز صدای ابلیس لعین بلند می شود که می گوید: فلانی مظلوم کشته شد! ، با این بانگ نابهنگام گروهی را به شک می اندازد و گروه کثیری با شک و تردید وارد آتش می شوند. نشانه بانگ جبرئیل اینست که به نام قائم (عج) و نام پدرش ندا می کند، دختران پرده نشین نیز با شنیدن آن خوشحال می شوند و پدران و برادرانشان را تشویق می کنند که خروج کنند» .

امام صادق (ع) نیز در این باره فرموده است:

1342- «يَكُونُ النَّدَاءُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ

رمضان. أوّل النَّهار بعد صلاه الصَّبْح: ألا إنّ الحقّ فی فلان بن فلان و شیعتہ، توقظ النَّائم، و تقعد القائم أو تخرجه إلی صحن داره. لأنّها تفزع اليقظان، و تخرج العواتک من خدورهنّ، فتحرض العذراء أباهما و أخاها علی الخروج» .

«ندای آسمان در شب جمعه، شب بیست و سوم ماه رمضان، اوّل صبح، بعد از نماز صبح واقع می شود که: آگاه باشید که حق با فلانی پسر فلانی و شیعیان اوست. این بانگ خفته را بیدار می کند، شخص بیدار را وحشت زده می کند، کسیکه سرپا ایستاده، می نشیند و یا به صحن خانه می رود، پرده نشینان را وحشت زده از پرده بیرون می کند، دختر پرده نشین پدر و برادرش را تشویق به خروج می کند» .

1343- «کأنتی بهم أسرّ ما یکنونون و قد نودوا نداء یسمعه من بعد کما یسمعه من قرب!» .

«گوئی با چشم خود می بینم که خوشحالی آنها را فراگرفته، آنها صدائی را می شنوند که از دور نیز همانند نزدیک شنیده می شود» .

این تعبیر که از زبان رسول اکرم (ص) ، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده امروز در سایه پیشرفت صنعت و تکنیک کاملا مفهوم و قابل پذیرش است، اما در آن روز که از رادیو و تلویزیون خبری نبود چگونه این مطالب را می توانستند درک کنند؟! درود بیکران بر پیشوایان بزرگی که چهارده قرن پیش بشر امروزی را می دیدند و می شناختند و همانند کسی که در میان آنها زندگی کند از آنها سخن می گفتند! . در این مدّت طولانی که در حدود 50 نسل عوض شده، تمام سخنان غیبی آنها موبه مو تحقق یافته است. آنها بالاتر از آنند که ما بتوانیم عظمت آنها را دریابیم. کسانی که ندانسته در حریم قداست آنها سخن می گویند، بهتر آنست که قدری بیندیشند و گامی به سوی شناخت آنها بردارند و آنگاه داد سخن سردهند.

1344- «أسکنوا ما سکنت السّماء و الأرض، فإنّ أمرکم لیس به خفاء. ألا إنّها آیه من اللّٰه عزّ و جلّ لیست من النّاس! . ألا إنّها أضوا من الشّمس، لا تخفی علی برّ و لا فاجر. أتعرفون الصّبْح؟ . فإنّ الصّبْح لیس به

ص: 872

خفاء» .

«تا آسمان و زمین آرام است شما نیز آرام بنشینید، در امر شما هیچ خفا نیست، آگاه باشید که آن (صیحه آسمانی) نشانه ای از خدای تبارک و تعالی است، از مردم نیست (تا پوشیده شود)، آگاه باشید که آن روشنتر از آفتاب است، بر احدی از برّ و فاجر پوشیده نخواهد ماند، آیا صبح را می شناسید؟ آیا در مورد صبح کسی دچار تردید می شود؟!» .

حرکت آسمان با ندای آسمانی آغاز می شود و حرکت زمین با سپاه سفیانی شروع می شود. (چنانکه در حدیث شماره 1349 خواهد آمد) .

1345- «لا بدّ من هذین الصّونین قبل خروج القائم (ع) : صوت من السّماء، و هو صوت جبرائیل، و صوت من الأرض، و هو صوت إبلیس اللّعین» .

«به ناچار این دو صیحه پیش از قیام قائم (عج) شنیده خواهد شد، یکی از آسمان که صدای جبرئیل امین است، و دیگری از زمین که صدای شیطان لعین است» .

بانگ اولی نویدبخش، امیدبخش و مسرت بخش است و بانگ دوّم شکّ آور، یأس آور و مرارت بار است و طبعاً شیاطین زمینی نیز سخنان شرک آلود و فتنه انگیز آن شیطان بزرگ را تکرار نموده، در پخش و نشر آن تلاش می کنند.

در این رابطه جمله ای نیز از خلیفه خونخوار عباسی، «منصور دوانیقی» نقل شده که روزی خطاب به «سیف بن عمیره» گفت:

1346- «به ناگزیر منادی آسمانی به نام مردی از اولاد ابو طالب (ع) بانگ می زند» .

-سیف بن عمیره از روی چاپلوسی قیافه انکار به خود گرفته گفت:

-شما نیز به چنین مطلبی عقیده دارید؟! . منصور گفت:

-سوگند به خداوندی که جانم دست اوست، آری، من نیز به آن معتقدم. زیرا با دو گوش خود شنیده ام. سیف گفت:

-من هرگز چنین حدیثی نشنیده بودم. منصور گفت:

ص:873

-به خدا سوگند، آن حق است. هنگامی که آن واقع شود ما نخستین کسی هستیم که به آن پاسخ مثبت خواهیم داد. مگر نه اینست که آن ندا به نام مردی از عموزادگان ما هست؟! . سیف گفت:

-آیا ندای آسمانی به نام یکی از اولاد فاطمه زهرا خواهد بود؟

منصور گفت:

-آری. اگر جز این بود که من آنرا از حضرت ابو جعفر (ع) شنیده ام، هرگز باور نمی کردم، اگرچه همه مردم روی زمین نقل می کردند، ولی چه کنم که او محمد بن علی (ع) است» .

جان عالم به فدای امامی که دشمن او را این چنین می ستاید.

امام صادق (ع) می فرماید:

1347- «إختلاف بنی العباس من المحتوم، و النداء من المحتوم، و خروج القائم من المحتوم» .

«اختلاف بنی عباس از علایم حتمی است. ندای آسمانی از نشانه های حتمی است. خروج قائم (عج) از امور حتمی است» .

شاید در نزدیکی ظهور تنی چند از بنی عباس روی کار باشند و شاید کلمه بنی عباس رمز زمامدارانی باشد که بر بغداد حکومت کنند و لابد در آینده ای نزدیک در میان آنها اختلاف پدید خواهد شد. و شاید منظور اختلاف خلفای بنی عباس در گذشته (بعد از عصر امام صادق) باشد، همانند اختلاف امین و مأمون.

1348- «إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يَنَادِيَ مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ، تَسْمَعُ الْفِتَاهُ فِي خُدْرِهِا، وَ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلُ الْمَغْرِبِ. وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّ نَشَأَ نُنزَلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهُ إِخَاضِعِينَ»، لَوْ كَانَتْ الصَّيْحَةُ خَضَعَتْ لَهَا أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» .

«قائم (عج) قیام نمی کند جز پس از آنکه منادی آسمانی ندا سر

دهد، آنرا همه اهل مشرق و مغرب می شنوند، دختر پرده نشین، در سراپرده خود آنرا می شنود. و در این مورد نازل شده است: [اگر بخواهیم برای آنها از آسمان نشانه ای می فرستیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع می شود]، اگر آن بانگ آسمانی واقع شود گردن دشمنان خدا در برابر آن خاضع خواهد شد».

1349- «إتقوا الله، و اسکنوا ما سكنت السماء و الأرض» .

«از خدا بترسید و تا هنگامی که آسمان و زمین آرام است شما نیز آرام باشید» .

این حدیث به همین عبارت از امام رضا (ع) نیز روایت شده، که امام (ع) ساکن بودن آسمان را به فرانسیدن زمان بانگ آسمانی، و ساکن بودن زمین را به فرانسیدن وقت خسف لشکر سفیانی تفسیر فرموده است.

1350- «إنها تكون صيحة تتبعها هده» .

«صیحه ای برخیزد و آنگاه حادثه ای بس بزرگ به دنبالش واقع شود» .

1351- «إنه تكون ثلاثة أصوات في رجب. الأول: ألا لعنة الله على الظالمين. و الثاني: أذفت الآزفه يا معشر المؤمنين. و الثالث: يرى الناس بدنا بارزا نحو عين الشمس ينادي: ألا إن الله قد بعث فلانا بن فلان» .

حتی ینسبه إلى علیّ (ع) ، فیه هلاک الظالمین، فاسمعوا له و أطیعوا. فعند ذلك یاتی الفرج و یذهب غیظ قلوبهم» .

«سه بانگ آسمانی در ماه رجب شنیده شود:

1- آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمگران باد!» .

2- ای گروه مؤمنان! رستخیز نزدیک است!

3- بدن انسانی به وضوح در قرص خورشید دیده می شود که با صدای رسا بانگ برمی آورد: هان ای مردم! خداوند فلانی، پسر فلانی، ...

(سلسله نسب حضرت قائم (عج) را تا حضرت علی (ع) می رساند)، را برانگیخت، هلاکت ستمگران به دست او می باشد، فرمان او را بشنوید و

ص: 875

اوامرش را اطاعت کنید. آنگاه فرج فرا می رسد و خشم دلها از بین می رود» .

منکران به هنگام مشاهده این نشانه ها حیران و سرگردان می شوند و آیه شریفه: اگر بخواهیم برای آنها نشانه ای از آسمان فرو می فرستیم [عینیت می یابد. بدنی که در قرص خورشید به روشنی دیده می شود یک معجزه الهی است که قدرت بی پایان خداوند را بر کوردلان جهان به نمایش می گذارد.

1352- «أَلْعَامُ الَّذِي فِيهِ الصَّيْحَةُ، قَبْلَهُ الْآيَةُ فِي رَجَبٍ. فَقِيلَ لَهُ: وَمَا هِيَ؟ . قَالَ وَجْهٌ يَطَّلِعُ فِي الْقَمَرِ، وَ يَدُ بَارِزَةٍ، وَ تَطَّلِعُ كَفَّ تَشِيرٍ. وَ النَّدَاءُ الَّذِي مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ أَهْلُ الْأَرْضِ: كُلُّ أَهْلِ لُغَةٍ بَلَّغْتَهُمْ» .

«سالی که صیحه آسمانی در آن شنیده می شود، نشانه ای پیش از آن در ماه رجب دیده می شود. گفته شد: آن نشانه چیست؟ فرمود: سیمائی در قرص ماه دیده می شود، دست و کف دست روشنی در فضا ظاهر می شود و به سوی او اشاره می کند، ندائی از آسمان بلند می شود و همه مردم روی زمین آنرا می شنوند، هرکسی به زبان خودش آنرا می شنود» .

1353- «یکون فرقه و اختلاف حتّی یطلع کفّ من السّماء، و ینادی مناد: إنّ أمیرکم فلان» .

«اختلاف شدیدی روی می دهد و ادامه می یابد تا وقتی که کف دستی در آسمان ظاهر شود و منادی آسمانی بانگ برآورد که امیر شما فلانی است» .

1354- «و وجه و صدر یظهران للنّاس فی عین الشّمس» .

«صورت و سینه ای در قرص خورشید برای همگان ظاهر می شود» .

1355- «و ینادی مناد من السّماء فی أوّل النّهار، یسمعه کلّ قوم بألسنتهم: ألا إنّ الحقّ فی علیّ و شیعته» .

«منادی آسمانی اوّل صبح از آسمان ندا می کند: آگاه باشید حقّ با علی (ع) و شیعیان اوست. این ندا را هر قومی به زبان خود

ص: 876

می شنود» .

در مدّت کوتاهی که از سفر فضائی انسان به کره ماه می گذرد چقدر در صفحات تلویزیون سر و صورت فضانوردان را روی قرص ماه مشاهده کرده ایم؟! دیگر جای شگفت نیست که سر و صورتی را با قدرت بیکران آفریدگار توانا بدون استخدام تلویزیون بر روی قرص ماه و قرص خورشید ببینیم و صدایش را بشنویم.

چقدر در کنگره ها و سمینارهای بین المللی شرکت نموده، سخنرانیهای سخنرانان را فی المجلس به زبان خود از گوشیهای صدلی خود شنیدیم، دیگر چه عجب اگر صدای منادی آسمانی را بدون استفاده از گوشی و بدون استخدام مترجمین زبردست، با قدرت بی پایان قادر متعال بشنویم. اگر خدای قادر متعال در پهنه گیتی چیزی را که دست ناتوان بشری در سازمان ملل تهیه کرده و برای نماینده هر کشوری مطالب سازمان را به زبان خود پخش می کند، بدون استفاده از این ابزار تهیه کند چه جای شگفت و استبعاد است؟! این تعبیرها برای رفع استبعاد از کومه نظران و سطحی اندیشان است و گرنه معجزات الهی با کارهای عادی جهان طبیعت هرگز قابل تشبیه و مقایسه نیست.

به زودی شاهد بانگ رسای جبرئیل امین از اعمال آسمانها خواهیم بود که نغمه های امیدبخش او گوش همه جهانیان را نوازش خواهد داد. به امید آنروز.

1356- «إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ أَصْبَحُوا كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ! . أَمَا لَوْ كَانَتِ الصَّيْحَةُ خَضَعَتْ لَهَا أَعْنَاقُ أَعْدَاءِ اللَّهِ! . فَإِنَّ أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ، فَإِنَّ الصَّوْتِ لَا يَشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نَوْدَى بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَجَدَّه» .

«هنگامی که بانگ آسمانی را بشنوند همانند کسی که بر سرش مرغ نشسته باشد خشکشان می زند، گردن همه دشمنان خدا در برابر صیحه آسمانی خاضع و منقاد می شود. اگر در چیزی هم دچار شک و تردید باشند در مورد صیحه آسمانی هیچ تردیدی نخواهد داشت که با نام، نام پدر و نام اجداد طاهرین او (عج) ندا خواهد شد» .

و در حدیثی دیگر توضیح می دهد که بانگ آسمانی در پگاه روز جمعه،

ص: 877

بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود.

1357- «فإذا صلّيتم الفجر من يوم الجمعة المذكور، فادخلوا بيوتكم، و أغلقوا أبوابكم، و سدّوا الكوى، و دثّروا أنفسكم، و سدّوا آذانكم. فإذا أحسستم بالصّيحة فخرّوا سجّدا و قولوا: سبحان ربّنا القدّوس، فإنّه من فعل ذلك نجا. و من برز لها هلك»

«چون نماز صبح را در روز جمعه یاد شده خواندید، وارد خانه های خود شوید و درها و پنجره ها را ببندید، خود را بپوشانید و گوشه های خود را بگیرید، هنگامی که بانگ آسمانی را شنیدید به سجده افتاده بگوئید:

«سبحان ربّنا القدّوس». هرکس چنین رفتار کند نجات پیدا می کند و هرکس روی درروی آن بایستد هلاک می شود».

این روایت از نظر وقت تأکید می کند که موقع صبحه در پگاه روز جمعه بیست و سوم ماه مبارک رمضان است، چنین روزی در آن ساعت معین در این سطح آماده و منتظر باشید که گوشه های خود را بگیرید تا از عوارض آن بانگ آسمانی که زمین و زمان را خواهد لرزانید در امان باشید و پس از شنیدن آن ندای مسرت بخش و آگاه شدن از فرا رسیدن وقت ظهور به سپاس و ستایش خدای سبحان پردازید.

چه سعادتى بالاتر از آنکه آن روز میمون و عهد مسعود را انسان درک کند که قرنهایست دیدگان نگران شیعیان و ستمدیدگان و به ضعف کشیده شدگان در انتظار مقدم گرامی اش ثانیه شماری می کنند.

1358- «فلا يبقى شيء خلق الله فيه الروح إلا سمع الصّيحة، و لا يبقى راقداً إلا استيقظ، و لا قائماً إلا قعد، و لا قاعداً إلا قام على رجله فرعا من ذلك الصّوت، و هو صوت جبرائيل الأمين! . فرحم الله من سمع ذلك الصّوت فأجاب» .

«هیچ موجود جاندارى نمی ماند جز اینکه آن بانگ آسمانى را می شنود، هیچ خفته ای نمی ماند جز اینکه بیدار می شود، هیچ ایستاده ای نمی ماند جز اینکه می نشیند و هیچ نشسته ای نمی ماند جز اینکه می ایستد، که از شنیدن آن بانگ آسمانى این چنین وحشت زده می شوند، و آن بانگ

جبرئیل امین است، خدای رحمت کند کسی را که این صدا را بشنود و لبیک بگوید» .

این روایت به همین تعبیر از امام حسن (ع) و امام باقر (ع) نیز نقل شده است.

1359- «إذا طلعت الشمس و أضاءت، صاح صائح بالخلائق من عين الشمس بلسان عربیّ مبین، یسمع من فی السّموات و الأرضین: یا معشر الخلائق، هذا مهدیّ آل محمد، و یسمّیه باسم جدّه رسول الله (ص) و یکنّیه و ینسبه. و لا یبقی أذن من الخلائق الحییّه إلاّ سمع ذلك النّداء. و تقبل الخلائق من البدو و الحضرة و البرّ و البحر، یحدّث بعضهم بعضا، و یستفهم بعضهم بعضا ما سمعوا بأذانهم!» .

«چون خورشید بدرخشد و نورافشانی کند، فریادگری از قرص خورشید به زبان عربی فصیح فریاد می زند و فریادش را به گوش همه ساکنان زمین و آسمان می رساند که: ای گروه مخلوقات! این مهدی آل محمد (ص) است. او را با نام خود که همانم جدّ بزرگوارش رسول اکرم (ص) است، نام می برد و کنیه و نسبش را بیان می کند، هیچ موجود زنده ای در جهان نمی ماند جز اینکه آن بانگ را می شنود و همه مردم شهری و روستائی، از ساکنان خشکی و دریا (جزیره ها) با یکدیگر بازگو می کنند و آنچه را که با گوش خود شنیده اند از یکدیگر می پرسند که آنها چگونه شنیده اند و چه فهمیده اند» .

1360- «علامتها أن تكون فی سنة کثیره الزلازل و البرد» .

«نشانه آن (بانگ آسمانی) آنست که در سالی که سرما و زلزله بسیار فراوان باشد واقع می شود» .

روزی «زراره» از امام صادق (ع) پرسید: آیا آن بانگ آسمانی عمومی است یا خصوصی؟ فرمود: عمومی است، هر قومی آنرا به زبان خود می شنود.

زراره از روی تعجب پرسید: هنگامی که جبرئیل امین برای قائم (عج) با نام و نشان با چنین وضعی ندا کند، دیگر چه کسی با او مخالفت می کند؟! امام صادق (ع) در پاسخ فرمود:

ص: 879

1361- «لا یدعهم إبلیس حتی ینادی فی آخر النهار یشکک الناس» .

«شیطان آنها را ترک نمی کند، بلکه در آخر همان روز بانگی برآورده آنها را دچار شک و تردید می کند» .

یکبار دیگر یکی از یاران امام صادق (ع) از پیشگاه آنحضرت پرسید: ما در شگفتیم که حضرت قائم (عج) پس از خسف لشکر سفیانی در بیداء و بانگ آسمانی و عجایب دیگر، چگونه ممکن است گروهی پیدا شده، روی درروی او بایستند؟! فرمود:

1362- «إنّ الشّیطان لا یدعهم حتی ینادی کما نادى برسول الله (ص) یوم العقبه!» .

«شیطان آنها را فروگذار نمی کند و بر آنها بانگ می زند چنانکه در روز عقبه برای رسول اکرم (ص) بانگ زد» .

امام صادق (ع) در بیان دیگری در مورد بانگ شیطان می فرماید:

1363- «فإذا دنت الشمس للمغرب. صاح صائح من مغربها: یا معشر الخلائق، قد ظهر ربکم بالوادی الیابس من أرض فلسطين، فبايعوه تهتدوا، و لا تخالفوا علیه» .

«چون خورشید نزدیک غروب شود، فریادگری از محلّ غروب آفتاب بانگ برمی آورد: ای گروه مردمان! صاحب شما از صحرای بی آب و علفی در سرزمین فلسطین ظهور کرده است، با او بیعت کنید تا هدایت شوید و با او مخالفت نکنید».

روی این بیان دو بانگ در یک روز واقع خواهد شد، یکی اول صبح، دیگری آخر روز، یکی از آسمان دیگری از زمین، یکی از طرف شرق دیگری از طرف غرب، در اولی نام و نام پدر حضرت ولی عصر (عج) و نام نیاکانش تا حضرت علی (ع) به صراحت گفته خواهد شد و هیچ تردیدی برای صاحب خردان باقی نخواهد بود ولی دومی برای القای شبهه به صورت مبهم خواهد بود.

ص: 880

از امام صادق (ع) پرسیدند: چه کسی به این ندا ایمان می آورد و چه کسی به آن ندا؟! فرمود:

1364- «کسیکه قبلا به آن ایمان آورده بود الان هم به آن ایمان می آورد، او بانگ آسمانی را می شنود و می فهمد که حق است و آنرا تصدیق می کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: **أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ، فَمَنْ لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ:** آیا کسیکه به سوی حق رهنمون می شود شایسته پیروی است، یا کسیکه خود هدایت نمی یابد جز اینکه دیگری او را هدایت کند؟! چگونه است، شما چگونه داوری می کنید، سپس فرمود: صدای جبرئیل از آسمان است و صدای شیطان از زمین است، شما از صدای اولی پیروی کنید، مبادا به صدای دومی بگرائید و گول بخورید! بانگ آسمانی حق است و سوگند به خدا، که هر قومی به زبان خود آن را می شنود، هیچ موجود زنده ای نمی ماند جز اینکه آنرا می شنود».

بیانات پیشوایان راه هرگونه شک و تردید را بر منکران می بندد و بر دودلان حجّت را تمام می کند که با شنیدن بانگ شیطان دچار شک و تردید نشوند، که این بانگ آخرین دام شیطان برای فریب دادن مردم ناآگاه و ضعیف الایمان است، امروز شیطان آخرین تیر خود را بر کمان نهاده، قلب مسلمانان ضعیف العقیده را هدف قرار می دهد، و برای فریب دادن مردم حیران و سرگردان از طرح هیچ حيله و نقشه ای غفلت نمی ورزد.

آنگاه امام صادق (ع) در مورد مسرت زاید الوصف مؤمنانی که در طول قرون و اعصار انتظار کشیده اند، می فرماید:

1365- «و لا یبقی مؤمن میّت إلاّ دخلت علیه الفرحة فی قبره» .

«هیچ مؤمنی از مؤمنان در گذشته نمی ماند جز اینکه شادی و فرح در داخل قبر به او رسیده، او را شادمان سازد» .

امام رضا (ع) می فرماید:

ص: 881

1366- «ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض، بالدعاء إلى القائم، فبقول: ألا إنّ حجّه الله قد ظهر عند بیت الله، فاتبعوه فإنّ الحقّ معه و فیه» .

«منادی از آسمان ندا سر می دهد، همه مردم روی زمین می شنوند که آنها را به سوی قائم (عج) فرامی خواند و می گوید: آگاه باشید که حجّت خدا در کنار خانه خدا ظاهر شده، از او پیروی کنید که حق با اوست و انحصار به او دارد» .

1367- «کم من حرّی مؤمنه، و کم من مؤمن متأسّف حیران عند فقده! . کأئی بهم آیس ما کانوا، ثمّ نودی بندا یسمع من البعد كما یسمع من القرب، یكون رحمه على المؤمنین و عذابا على الکافرین» .

«چقدر مرد مؤمن و زن مؤمنه، که در دوران غیبت او حیران و نگران و سرگردان می شوند! چون یأس و نومیدی آنها به حدّ اعلی می رسد بانگ آسمانی سر داده می شود که از دور نیز همانند نزدیک شنیده می شود، این بانگ برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی سخت خواهد بود» .

چقدر دلها از درد فراق نالان و گریان و در آتش هجران می سوزد و سنگینی کابوس یأس و نومیدی را بر روی دوشهای خود احساس می کنیم؟! به امید روزیکه صدای روح افزای جبرئیل امین در اکناف جهان طنین اندازد، و غریو روح بخش آن بلندتر از هر صدائی در جهان، دلهای عاشقان را به سوی آن کعبه مقصود و قبله موعود جلب کند.

پیشوایان معصوم عظمت و شکوه آن روز پرشکوه را چقدر عالی ترسیم کرده اند؟! دیگر کسی جای شک و تردید باقی نخواهد بود.

و در انجیل می خوانیم:

1368- «زیرا این را به شما از کلام خدا می گوئیم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست. زیرا خود

ص: 882

خداوند با صدا و آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح، اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها روده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود».

فراز بالا که از انجیل آوردیم دقیقاً با روایات ما منطبق است، در این فراز بانگ جبرئیل به تعبیر آواز رئیس فرشتگان تعبیر کرده، و تعبیر روده شدن و انتقال یافتن با ابر دقیقاً همان تعبیری است که در بخش یاران حضرت بقیه الله (عج) در بخش یازدهم در روایات ما آمده است، و داستان فرود آمدن حضرت عیسی (ع) نیز دقیقاً با روایات ما منطبق است که در بخش سیزدهم گذشت. جالبتر اینکه داستان رجعت و زنده شدن برخی از مردگان نیز در انجیل آمده است.

1369- «آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آنوقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوّت و جلال عظیم می آید. و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد».

در این فراز نیز تعبیر روشن و جالبی در مورد یاران حضرت بقیّه الله (عج) دارد که با احادیث ما کمال انطباق را دارد و از بانگ آسمانی و ظهور نشانه ای در آسمان در پیشقدم ظهور آنحضرت، همانند روایات ما گفتگو می کند.

1370- «فرشته دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می کند و انجیل (نوید) جاودانی را دارد، تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد. و به آواز بلند می گوید: از خدا بترسید و او را تمجید نمائید، زیرا که زمان داوری او رسیده است، پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه های آبرا آفرید پرستش کنید».

عین همین الفاظ از امام صادق (ع) نیز رسیده است و این نشانه آنست که دین فقط یکی است و آن همان آئین حنیفی است که خدای تبارک و تعالی

ص: 883

بر آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) نازل کرده است. در این فراز نیز اشاره لطیفی است که هر قومی آن بانگ آسمانی را به زبان خود می شنوند.

ص: 884

حواشی

-ارشاد مفید صفحه 336، الملاحم و الفتن صفحه 115، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 160، اختصاص مفید صفحه 208، بحار الانوار جلد 52 صفحه 304، منتخب الاثر صفحه 499، المهدی صفحه 90 و بشاره الاسلام صفحه 177.

-الملاحم و الفتن صفحه 35.

-بشاره الاسلام صفحه 177.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 161، بشاره الاسلام صفحه 34 و الملاحم و الفتن صفحه 33.

-شعراء:4.

-غیبت نعمانی صفحه 133، بحار الانوار جلد 52 صفحه 230، منتخب الاثر صفحه 220، ینابیع الموده جلد 3 صفحه 109، بشاره الاسلام صفحه 49، الامام المهدی صفحه 45 و 220 و الزام النَّاصب صفحه 177.

-الامام المهدی صفحه 48.

-منتخب الاثر صفحه 457، اعلام الوری صفحه 426، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 151، بشاره الاسلام صفحه 88، بحار الانوار جلد 52 صفحه 290، الملاحم و الفتن صفحه 48 و الزام النَّاصب صفحه 198.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 140، منتخب الاثر صفحه 163، بشاره الاسلام صفحه 183، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 324، الامام المهدی صفحه 221، المهدی صفحه 96، نور الأبصار صفحه 172 و الزام النَّاصب صفحه 257.

-مدارک یادشده در پی نویس قبل.

-غیبت نعمانی صفحه 174 و الامام المهدی صفحه 35.

-الملاحم و الفتن صفحه 48 و بشاره الاسلام صفحه 79.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 275 و جلد 53 صفحه 84، بشاره الاسلام صفحه 59، غیبت نعمانی صفحه 171 و الزام
النّاصب صفحه 199.

-اسراء:81.

-بشاره الاسلام صفحه 220 و الزام النّاصب صفحه 199.

-المهدی صفحه 186، الامام المهدی صفحه 222، غیبت نعمانی صفحه 134.

ص:885

بشاره الاسلام صفحه 85 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 230.

-ق:41 و 42.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 392، غیبت نعمانی صفحه 138، الامام المهدي صفحه 57، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 109 و منتخب الاثر صفحه 220.

-الزام النَّاصب صفحه 26 و 184 و 242.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 84، الملاحم و الفتن صفحه 21 و بشاره الاسلام صفحه 99.

-الامام المهدي صفحه 227.

-غیبت نعمانی صفحه 139، ارشاد مفید صفحه 337، بحار الانوار جلد 52 صفحه 235 و الملاحم و الفتن صفحه 114.

-غیبت نعمانی صفحه 134، بحار الانوار جلد 52 صفحه 230 و بشاره الاسلام صفحه 92.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 230، منتخب الاثر صفحه 449، غیبت نعمانی صفحه 134، غیبت شیخ طوسی صفحه 274، بشاره الاسلام صفحه 92 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 66.

-غیبت نعمانی صفحه 134 و 156، بشاره الاسلام صفحه 156، الملاحم و الفتن صفحه 117 و منتخب الاثر صفحه 453.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 208، غیبت نعمانی صفحه 94، منتخب الاثر صفحه 422، بحار الانوار جلد 52 صفحه 289، بشاره الاسلام صفحه 160 و اعلام الوری صفحه 408.

-غیبت نعمانی صفحه 106، بشاره الاسلام صفحه 88، عیون اخبار الرضا جلد 1 صفحه 242، و معانی الاخبار صفحه

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 231.

-الامام المهدی صفحه 351 و ارشاد مفید صفحه 385.

-منتخب الاثر صفحه 458، غیبت نعمانی صفحه 136، بشاره الاسلام صفحه 127 و 140، و المهدی صفحه 223.

-شعراء:4.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 111، بحار الانوار جلد 52 صفحه 285، منتخب الاثر صفحه 450، غیبت نعمانی صفحه 134 و بشاره الاسلام صفحه 94.

-معانی الاخبار صفحه 266، بشاره الاسلام صفحه 89 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 189، 289 و 305.

-الملاحم و الفتن صفحه 117، الامام المهدی صفحه 48 و بشاره الاسلام صفحه 120.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 268، غیبت نعمانی صفحه 94، بحار الانوار جلد 52 صفحه 289 و جلد 53 صفحه 91، الزام النَّاصب صفحه 170، منتخب الاثر صفحه 422، الامام المهدی صفحه 216 و بشاره الاسلام صفحه 160.

-بشاره الاسلام صفحه 120، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343، غیبت نعمانی صفحه 133، بحار الانوار جلد 52 صفحه 233، منتخب الاثر صفحه 450 و ارشاد مفید صفحه 337.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 151.

-الزام النَّاصِب صفحه 185.

ص:886

-الامام المهدي صفحه 228 و الزام النَّاصِب صفحه 190.

-الزام النَّاصِب صفحه 176 و 226، غیبت نعمانی صفحه 136 و 150، بحار الانوار جلد 52 صفحه 223، بشاره الاسلام صفحه 103، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 81 و الامام المهدي صفحه 226.

-الملاحم و الفتن صفحه 33.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 230 و 290، منتخب الاثر صفحه 448، غیبت شیخ طوسی صفحه 274، المهدي صفحه 186، الامام المهدي صفحه 222، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 66 و بشاره الاسلام صفحه 138 و 179.

-الزام النَّاصِب صفحه 216، بحار الانوار جلد 53 صفحه 8 و بشاره الاسلام صفحه 269.

-الملاحم و الفتن صفحه 117 و كشف الغمّه جلد 3 صفحه 273.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 205، منتخب الاثر صفحه 439 و بشاره الاسلام صفحه 92 و 126.

-غیبت نعمانی صفحه 141، منتخب الاثر صفحه 439، بحار الانوار جلد 52 صفحه 204 و بشاره الاسلام صفحه 88.

-الزام النَّاصِب صفحه 216.

-یونس:35.

-غیبت نعمانی صفحه 146، الزام النَّاصِب صفحه 175، منتخب الاثر صفحه 449، الملاحم و الفتن صفحه 164، بحار الانوار جلد 52 صفحه 244 و الامام المهدي صفحه 234.

-غیبت نعمانی صفحه 167 و الزام النَّاصِب صفحه 227.

-منتخب الاثر صفحه 220، اعلام الوری صفحه 408، بحار الانوار جلد 52 صفحه 322، الزام النَّاصِب صفحه 53، بشاره الاسلام صفحه 161، الامام المهدي صفحه 49، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 109 و 164 و المهدي صفحه 210 و 225.

-بشاره الاسلام صفحه 160، منتخب الاثر صفحه 422، غیبت شیخ طوسی صفحه 268، غیبت نعمانی صفحه 94، الزام النَّاصِب صفحه 68، بحار الانوار جلد 51 صفحه 152 و جلد 52 صفحه 289، اعلام الوری صفحه 408 و الامام المهدي صفحه 216.

-رسالة اول پولس رسول به تسالونیکیان، باب چهارم بندهای 15-17.

-انجیل متی، باب 24 بندهای 30 و 31.

-مکاشفه یوحنا رسول، باب 14 بندهای 6 و 7.

ص: 887

ص: 888

بخش هجدهم: آشوبهای جهانی

اشاره

ص: 889

ص: 890

آشوبهای جهانی

اشاره

جنگها ویرانی ها نابودی ها

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1371- «ینزل علی امتی بلاء لم یسمع ببلاء أشد منه، حتی تضیق بهم الأرض الرّحبه!». .

«بر امت من بلائی نازل می شود که بلائی سخت تر از آن شنیده نشده است، زمین با این همه وسعت بر آنها تنگ می شود!». .

در حدیث دیگر فرموده است چون کشتار در میان امت من واقع شود تا به روز رستاخیز از میان آنها برداشته نمی شود.

تاکنون کشتارهای فراوانی در میان امت اسلامی روی داده است ولی

ص: 891

بعد از اشغال فلسطین و تأسیس رژیم خونخوار اسرائیل این کشتارها به گونه ای دیگر و متمایز از هر عصری واقع می شود که طبق روایات تا روز ظهور حضرت بقیه الله (عج) که یکی از مظاهر قیامت است ادامه خواهد داشت. و با قیام شکوهمند آن مهر تابان تاروپود صهیونیسم جهانی خواهد گسست و طومار نقشه ها، حيله ها و توطئه های بین المللی رژیم اشغالگر برچیده خواهد شد.

در صدر اسلام هنگامی که ملت ایذاگر یهود با پیامبر اسلام (ص) روی درروی قرار گرفتند و در اقطار جهان آشوب کردند خداوند آنها را در اطراف جهان پراکنده ساخت، چنانکه در قرآن کریم می فرماید:

أَهُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ: او خداوندی است که کافران اهل کتاب را برای اولین گردهمائی از دیارشان بیرون کرد.

خداوند آنها را به دست پیامبرش رسول اکرم (ص) پراکنده ساخت ولی در کتابهای آسمانی پیشین به آنها وعده کرده که آنها را پیش از قیامت یکبار دیگر در سرزمین موعود گرد آورد. آثار این وعده پس از قرارداد شوم «بلفور» با هجرت یهودیان از سراسر جهان به سوی سرزمین اشغالی به چشم خورد و رسانه های غربی از اعلام موجودیت اقلیت یهود در فلسطین سخن گفتند و آنگاه نوبت اعلام دولت غاصب اسرائیل فرا رسید. از بدو تأسیس این رژیم نامشروع، اختلاف عمیقی در میان مسلمانان پدید آمد که در پشت سر همه این اختلافات، دست فتنه انگیز اسرائیل وجود دارد. هرروزی که بر این اختلافها می گذرد، اختلافات عمیق تر می شود و امید صلح و بازگشت آرامش ضعیفتر می گردد. هر روز در گوشه ای از جهان اسلام آتش اختلاف شعله ورتر می شود. یک روز جنگ مصر و یمن بر دو کشور اسلامی تحمیل می شود، روزی دیگر در میان یمن شمالی و جنوبی آتش جنگ زبانه می کشد و سرانجام در جنگ تحمیلی ایران و عراق نیروهای دو

کشور اسلامی از بین می رود و... این آشوبها همچنان ادامه می یابد تا یکتا منجی جهان بشریت و آخرین بازمانده از حجت‌های پروردگار ظهور کرده، جهان بشریت را از آتش جنگ و اختلاف رهائی بخشد.

رسول اکرم (ص) از این اختلافها و نابسامانیها خبر داده می فرماید:

1372- «سألت الله لأمتي ثلاثا فأعطاني اثنتين وردّ عليّ

ص: 892

واحدة. سألته أن لا يسلط عليهم عدوّاً من غيرهم فأعطانيها، و سألته أن لا يهلكهم غرقاً فأعطانيها، و سألته أن لا يجعل باسهم بينهم فردّها علي ظاهرها» .

«از خداوند در مورد امتّ سه حاجت خواستم که دو حاجتم را پذیرفته، سوّمی را رد کرد. از او خواستم که دشمن بیگانه ای را بر امتّ من مسلط نکند، آنرا به من عطا فرمود. از او خواستم که آنها را در آب غرق نکند، آنرا نیز مستجاب فرمود. از او خواستم که نیروهای امتّ با یکدیگر هدر نرود، آنرا به حال خود واگذاشت» .

با کمال تأسف دشمن را فراموش کرده با یکدیگر در ستیز هستند و تمام قدرتهای رزمی خود را در جنگ با یکدیگر هدر می دهند و دشمن با خیالی آسوده به پیشروی خود ادامه می دهد.

1373- «يكون قوم في آخر الزّمان يخضبون بهذا السّواد كحواصل الطّيور، لا يريحون ريح الجنّة!» .

«در آخر الزّمان قومی پدید آید که خاک این سرزمین را از خون رنگین سازند و شکم مادران را چون شکم مرغ بشکافند، چنین قومی هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهند کرد» !! .

1374- «بلاء یصیب هذه الأمّة حتّى لا یجد الرّجل ملجأً یلجأُ إلیه من الظّلم. ثمّ لا یزداد الأمر إلاّ شدّه، و لا الدّنیاء إلاّ إدباراً، و لا النّاس إلاّ شحاً. . . و لا تقوم السّاعه إلاّ علی شرار الخلق» .

«بلائی به این امت می رسد که مردان آن پناهگاهی نمی یابند که از ستم ستمگران به آنجا پناه ببرند، از آن پس هر روز اوضاع سخت تر می شود، دنیا بیشتر پشت می کند، مردم بخیل تر می شوند. . . و قیامت در عهد بدترین مردمان برپا می شود» .

ما امروز در کشور خود (لبنان) غریب هستیم، پناهگاهی نداریم که از ظلم ظالمان به آنجا پناه ببریم، یک روز دست زن و بچه خود را گرفته به سوئی می رویم و روز دیگر به نقطه ای دیگر به ناگزیر روی می کنیم. اگر یکی از ما سخنی به زبان آورد که رفیقش آنرا دوست نداشته باشد، ممکن است او را به

ص: 893

خطری گرفتار سازد که دیگر راه نجات نداشته باشد. در غالب کشورهای اسلامی مسلمانان وضع مشابهی دارند.

1375- «تکون فتنه بعدها فتنه: الأولى فی الآخرة کثمره السّوط یتبعها ذباب السّیف. . . ثمّ یكون بعد ذلک فتنه تستحلّ فیها المحارم کلّها. ثمّ تاتی الخلفه خیر أهل الأرض و هو قاعد فی بیته» .

«فتنه ای به پا می شود و به دنبال آن فتنه ای دیگر برخیزد. فتنه اولی در مقایسه با دومی همانند تازیانه خوردن است در مقایسه با ضربات لبه تیز شمشیر! سپس فتنه ای پدید آید که همه محرّمات در آن حلال شمرده شود! آنگاه خلافت به بهترین مردم روی زمین می رسد در حالیکه او در خانه اش نشسته باشد» .

منظور حضرت بقیه الله (عج) است که در حرم امن الهی استقرار می یابد و در آنجا فرمان خدا فرامی رسد و جامعه خلافت بر قامت رعناى آن بزرگوار استوار می شود. و منظور از فتنه آخری بلوای سفیانی است که در عهد او همه محرّمات مباح شمرده می شود! .

1376- «و یومئذ یكون اختلاف کثیر فی الأرض و فتن. و یصبح الزّمان مکلحا مفصحا، یشتدّ فیہ البلاد و ینقطع فیہ الرّجاء» .

«آنروز اختلافات و فتنه ها فراوان گردد، سختی، قحطی و خشکسالی زمانه را فراگیرد، شهرها در تنگنا افتند و امیدها قطع شود» .

آنگاه دوران استقلال طلبی کشورهای عربی را پس از دوران سیطره استعمارگران شرح داده می فرماید:

1377- «ثمّ تخلع العرب أعتنّتها، و تتملک البلاد، و تخرج عن سلطان العجم» .

«آنگاه ملت عرب فرمانروا گردد و کشورها را تحت فرمان خود در آورد و از سیطره بیگانه خارج شود» .

امروز ملت عرب پس از بازیافتن استقلال خود تا حدی از سیطره

ص: 894

استعمارگران شرق و غرب خارج شده، و بر سرزمین خود حکومت می رانند و طرد سلطه بیگانه در برخی از کشورهای اسلامی آغاز شده و از آینده امیدبخشی حکایت دارد.

1378- «ستكون فتنه لا يهدا منها جانب إلا جاش فيها جانب، حتى ينادى مناد من السماء: إن أميركم فلان» .

«به ناگزیر فتنه ای پدید خواهد آمد که هرگاه در نقطه ای آرامش پیدا کند، در نقطه ای دیگر ناآرامی شروع می شود و این چنین ادامه می یابد، تا وقتی که منادی آسمان بانگ برآورد: امیر شما فلانی است» .

یعنی حضرت مهدی (عج) .

آری این فتنه ای که اسرائیل غاصب برانگیخته هر روز در گوشه ای از جهان اسلام، ناامنی و ناآرامی ایجاد کرده، مسلمانان را در آتش جنگ خواهد سوزانید و شعله های آن تا فرارسیدن وعده الهی به خاموشی نخواهید گرائید.

1379- «تكون فتنه ثم تكون جماعه، ثم تكون فتنه ثم تكون جماعه. ثم فتنه تعوج فيها عقول الرجال حتى لا يكاد يرى رجل عاقل!!!» .

«فتنه ای برپا می شود و اجتماعی برپا می گردد و آنگاه فتنه ای برمی خیزد و به دنبالش اجتماعی فراهم گردد و سپس فتنه ای برپا می گردد که تعادل روانی مردان را به هم می زند و دیگر صاحب عقلی دیده نمی شود!« .

به نظر می رسد که فتنه سوّمی آغاز شده و ما در اوایل روزگار موعود هستیم و هر روز بیمارستان جدیدی برای بیماران روانی تأسیس می شود و دیگر نزدیک است که انسان سالمی پیدا نشود که از اعصابش نالد و به قرصهای مسکن روی نیاورد! .

1380- «بين ذلك ثبج أعوج، ليسوا منّي و لا أنا منهم!» .

«در آن میان اکثریت قاطع از راه منحرف هستند، آنها از من نیستند و من هم از آنها نیستم» .

از شرّ روزگاریکه اکثریت مردم از شاهراه هدایت منحرف شوند و

ص:895

درصد شناخت حقایق نباشند و در مورد اصلاح خویشان گامی برندارند، به خدای تبارک و تعالی پناه می بریم.

1381- «ویح هذه الأمّة من ملوک جبارہ کیف یقتلون و یخیفون المطیعین إلّا من أظهر طاعتهم. فالمؤمن التّقیّ یصانعهم بلسانه و یفرّ منهم بقلبه. فإذا أراد اللّٰه عزّ و جلّ أن یعید الإسلام عزیزاً قصم کلّ جبار عنید. و هو القادر علی ما یشاء، لیصلح الأمّة بعد فسادها» .

«وای بر این امت از دست پادشاهان ستمگری که بندگان خدا را می کشند و می ترسانند، جز کسانی را که برای آنها تظاهر به فرمانبرداری کنند! . شخص مؤمن پرهیزکار با زبانش با آنها می سازد و با دلش از آنها فرار می کند. هنگامی که خداوند اراده کند که عظمت و احتشام اسلام را بازگرداند همه ستمگران سرکش و عنود را هلاک می سازد که او بر هر چه بخواهد قادر است. او این امت را پس از آنکه تباه شده اند، اصلاح می کند» .

این تباهی اثر وضعی حکومت ستمگران است که خدای منّان با ظهور حجّت خود همه آن آثار سوء را از بین می برد و جهانی نو براساس معیارهای اصیل اسلامی بنیاد می کند.

1382- «لتأتینکم بعدی أربع فتن: الأولى تستحلّ فیها الدّماء، و الثّانیة تستحلّ فیها الدّماء و الأموال، و الثّالثة تستحلّ فیها الدّماء و الأموال و الفروج، و الرّابعة صمّاء عمیاء مطبقه تمور مور السّفینه فی البحر، حتّی لا یجد أحد من النّاس ملجأ، تطیر بالشّام، و تعشی العراق، و تخبط الجزیره یدها و رجلها، یرک الأنام البلاء فیها عرک الأدییم، لا یستطیع أحد أن یقول فیها: مه، مه!! لا ترفعونها من ناحیه إلّا انفتقت من ناحیه آخری» .

«بعد از من چهار فتنه بر شما فرود آید که در اولی خونها مباح می شود، در دومی خونها و ثروتها مباح می گردد، در سومی خونها و ثروتها و ناموسها مباح می شود و در چهارمی آشوبی کور و کر جهان را مضطرب می سازد آنچنانکه کشتی غول پیکر آبهای مجاور را مضطرب کند، این فتنه شام را زیر پر می گیرد و عراق را می پوشاند و در جزیره العرب دست و پا

ص: 896

می زند، مردم تلخی حوادث و فشار آشوب را لمس می کنند، آنچنانکه پوست به هنگام دباغی شدن، فشار وارده را لمس می کند. کسی قدرت یک کلمه سخن گفتن نخواهد داشت! . این فتنه در نقطه ای آرام نمی یابد جز پس از آنکه در نقطه ای دیگر بیداد کند» .

هیچ تردیدی نیست که ما در آستانه فتنه چهارم هستیم، مباح شدن خون و مال و ناموس را پشت سر گذاشته در سراسیمه فتنه کور و کر هستیم که با جنگ ایران و عراق همه عراق را پوشانیده، به سوی شامات پیش می رود و جزیره العرب را نیز فراخواهد گرفت و همه کشورهای عربی در زیر پای سپاه سفیانی با خون جوانانش گلگون خواهد شد.

1383- «یکون فی امتی أربع فتن: فالأولی یصیبهم فیها بلاء حتی یقول المؤمن: هذه مهلکتی. و الثانیة حتی یقول المؤمن: هذه مهلکتی. و الثالثه کلما قیل انقطعت تمادت الفتنه. و الرابعه تصیبهم اذا کانت الامه مع هذا مره و مع هذا مره بلا امام و لا جامع» .

«در میان امت من چهار فتنه برپا شود: در فتنه اولی آنقدر بلاها کمرشکن باشد که شخص مؤمن گوید: این فتنه مرا هلاک می سازد، در فتنه دوم شخص باایمان گوید: این فتنه حتما مرا نابود سازد، در فتنه سومی هر وقت خیال کنند که تمام شده باز می بینند که ادامه می یابد، و فتنه چهارمی هنگامی روی دهد که امت یک روز با این و یک روز با آن می باشد و هیچ رهبر و نقطه مشترکی نداشته باشند» .

به نظر می رسد که فتنه سوم فتنه اسرائیل باشد که هرگز خاتمه نمی یابد و هر روز به شکلی در برابر امت اسلامی خودنمایی می کند و فتنه چهارم را با دیدگان خود مشاهده می کنیم که امت اسلامی رهبر و پیشوایی ندارند که بتواند در میان آنها وحدت کلمه ایجاد کند و نقطه مشترکی به وجود آورد و هر کشوری با یک ابرقدرتی ساخته و منابع ثروت خود را در اختیار آن قرار داده و گاه و بیگاه ارباب خود را عوض کرده، از یکی روی برتافته، پیشانی مذلت بر آستان دیگری می ساید. در برخی از روایات مدت فراگیر شدن فتنه چهارم، 18 سال تعیین شده است که امید است به پایانش نزدیک شده باشیم.

ص: 897

سپس تعبیری دارد که گوئی زبان حال وضع امروز ماست:

1384- «لا یقتلکم الکفار، ولكن یقتل الجار جاره و یقتل الأخ أخاه و ابن عمّه! . فقال له بعض أصحابه: و هل معهم عقول؟ !! قال: تنزع عقول أكثر أهل ذلك الزمان، و یخلف لهم هباء من الناس، یحسب أكثرهم أنه علی شیء.» .

«کفار شما را نمی کشد، بلکه همسایه همسایه را می کشد، برادر برادرش را و پسر عمو پسر عمویش را می کشد! ، برخی از اصحاب گفتند:

مگر آنها عقل ندارند؟! فرمود: عقل از بیشتر آنها گرفته می شود، افراد پست و فرومایه ای بر آنها حکومت می رانند که بیشترشان آنها را چیزی می پندارند» .

و آن بیانگر وضع برخی از کادرهای رهبری جهان امروز است که به دنبال ایدئولوژیهای مختلف می دوند و خیال می کنند که مشکل زندگیشان با آنها گشوده می شود! . ولی چون نزدیک شوند تازه متوجه می شوند که اشتباه کرده اند و سراب را به جای آب دنبال کرده اند. از این افراد پست و فرومایه در این حدیث به «هباء» تعبیر شده که به معنای گرد و غبار است و هیچ قدر و اعتباری ندارند و روی پای خود نمی توانند بایستند، بلکه تابع مسیر باد هستند و با وزش باد جهت حرکت آنها تعیین می گردد.

1385- «.. فإذا قتل الخليفة في العراق الرجل المربع القامة، الكتّ اللّحيه، البرّاق الثّنايا، فويل للعراق من أتباعه المرّاق»

«هنگامی که خلیفه عراق مردی چهارشانه را با ریشی انبوه و دندانهای برّاق بکشد، وای به حال عراق از پیروان گمراه آن خلیفه».

هنگامی که حکمران عراق چنین مرد جلیل القدری را به قتل برساند، پیروان گمراه آن مرد ستمگر هیچ مرزی را به رسمیت نمی شناسند و هیچ حریمی را محترم نمی شمارند و مردم عراق را با کارهای زشت و ظالمانه خود به ستوه می آورند.

1386- «ستكون فتنه تستنطف العرب، قتلها في النار. اللسان

ص:898

فيها أشدّ من قتل السّيف!».

«فتنه ای برپا شود که ملت عرب را از پای درآورد، کشته هایشان در دوزخ هستند. در آن فتنه زبانها از شمشیر برنده ترند»!!.

و در حدیثی تعبیر شده که:

«قاتل و مقتول هردو در آتشند».

فتنة عصر ما، ملت عرب را از پای درآورده و نیروهای آنها را به هدر می برد و ثروت‌های آنها را نابود می سازد و زرق و برق آنها را از بین می برد و نشان ذلت بر پیشانی آنها می زند و همه امیدها و آرزوهایشان در شعله های آن می سوزد و تبدیل به خاکستر می شود.

آنگاه تعبیری فرموده که یکی از نشانه های نبوت است که در عصر ما تحقق می یابد:

1387- «لا یخرج حتی لا یبقی، قیل و لا ابن إلا هلك!» .

«او (قائم) خارج نمی شود جز هنگامی که هیچ شاه و شاهزاده ای در روی زمین نمی ماند جز اینکه هلاک شوند» . .

رسول اکرم (ص) که به اتکای مبده وحی سخن می گوید، با قاطعیت از پایان یافتن رژیمهای سلطنتی پیش از ظهور حضرت بقیه الله (عج) سخن گفته، و قسمت اعظم آنها تا به امروز از بین رفته و تعدادی در عصر ما از بین رفت که یک نمونه آن از بین رفتن رژیم 2500 ساله سلاطین ایران با سقوط آخرین پادشاه ستمگر، با فریادهای ملت قهرمان ایران می باشد.

1388- «کیف أنتم إذا مرج الدین و ظهرت الرّغبه، و حرق البيت العتیق و شرف البنیان و اختلف الإخوان» .

«چگونه می شود حال شما هنگامی که دین بازیچه شود، هوسها آشکار گردد، کعبه طعمه حریق شود، ساختمانها مرتفع باشد و برادران دچار اختلاف شوند» .

دقیقا همه آنها به جز حریق کعبه تحقق یافته، دین بازیچه مفتیهای از

خدا بی خبر شده، آپارتمانهای آسمان خراش سر به فلک کشیده، عرب با عرب، مسلمان با مسلمان، برادر با برادر در اختلافی بس عمیق به سر می برد.

1389- «لا یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو لنفسه» .

«قائم (عج) خارج نمی شود تا هنگامی که دوازده تن از بنی هاشم خروج کنند که هر یکی به سوی خود فرا می خواند» .

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

1390- «یطلع قرن الجور بعدی، فلا یطلع من قرن الجور شیء إلا مات من العدل مثله، حتی یولدوا لا یعرفون إلا الجور و لا یعملون إلا به» .

ثم إن الله تبارک و تعالی یعطف علی خلقه فیأمر قرن العدل أن یطلع رأسه فلا یطلع من قرن العدل شیء إلا مات من الجور مثله، حتی یولد قوم لا یعرفون إلا العدل، و لا یعملون إلا به» .

«بعد از من شاخ ستم سر برمی آورد، هرچه شاخ ستم بالا رود، به همان مقدار عدالت از بین می رود، کار به جایی می رسد که نوزادان چون دیده به جهان گشایند جز ستم نمی شناسند و به جز ستم گامی نسپارند.

آنگاه خدای تبارک و تعالی بر بندگان رحمتش رحم آورد و فرمان دهد که شاخ عدالت ظاهر شود، هرچه شاخ عدالت بالا رود به همان مقدار از ظلم نابود شود، تا قومی متولد شوند که جز عدالت نشناسند و به جزء عدالت گام برندارند» .

طلوع شاخ عدالت با ظهور حضرت بقیّه اللّٰه (عج) آغاز شده، جهان بیکران را از کران تا کران فراگرفته، ریشه ظلم و ستم را خواهد خشکانید.

1391- «احذرکم سبع فتن تکون بعدی: فتنه تقبل من المدینه، و فتنه بمکه، و فتنه تقبل من الیمن، و فتنه تقبل من الشّام، و فتنه تقبل من المشرق، و فتنه تقبل من المغرب، و فتنه من بطن الشّام و هی فتنه السّفیانی» .

«شما را از هفت فتنه بیم می دهم که بعد از من روی خواهد داد:

فتنه ای از مدینه، فتنه ای در مکه، فتنه ای از یمن، فتنه ای از شام، فتنه ای از

ص:900

شرق، فتنه ای از غرب و فتنه ای از قلب شام که آن فتنه سفیانی است» .

از روایات استفاده می شود که فتنه مدینه نیز به دست سفیانی خواهد شد، و فتنه مکه توسط منافقی که به دروغ ادّعی مهدویت کرد انجام گرفت (1).

ص:901

1- (*) مؤلف محترم فتنه مکه را به حادثه شوم اول محرم 1400 هجری تطبیق نموده که نمی دانیم چقدر قابل تطبیق است ولی آنچه مسلم است قهرمان آن حادثه شوم، که در رسانه ها به «اشغال کعبه» شهرت یافت، شخصی به نام «محمد بن عبد الله قحطانی» بود که هرگز ادّعی مهدویت نکرده بود، بلکه مطابق آنچه برخی از برادران مصری (از جماعت الهجره و التکفیر) در استانبول به نگارنده گفتند، این گروه برای اعتراض به رژیم حاکم بر عربستان، در مسجد الحرام متحصّن شده

بودند که رژیم سعودی برای خاتمه دادن به تحصن آنها متوسل به زور شد و خون صدها نفر از آنها را در داخل حرم ریخت و به ساختمان مسجد الحرام صدمه زد. نگارنده پس از چند ماه که به عمره مشرف شده بود، آثار خرابی را در چندین نقطه حرم مشاهده کرد. حتی جای گلوله را در سنگهای دیوار کعبه به چشم خود دید. نظر به اینکه واقعیت امر صددرصد برای ما روشن نیست، ما نمی توانیم تحصن آن ها را در کعبه تأیید کنیم ولی مسئله ادعای مهدویت، تهمت دروغی بود که رژیم سعودی بر آنها زد تا قضیه را لوث کرده، جنایات خود را مشروع جلوه دهد. طبق گفته برادران مصری (که اطلاعات وسیع و مستندی از این حادثه داشتند) این گروه بسیار متدین، متشرع و از فرقه سلفیه بودند که اینها از نظر فقهی تابع چهار مذهب معروف اهل سنت نیستند بلکه به خیال خود از اصحاب پیامبر و به اصطلاح از سلف صالح پیروی می کنند که گروه «الهیجره و التکفیر» نیز از این گروه هستند و «خالد استانبولی» (قاتل انور سادات) نیز از این گروه بود. این گروه، هجرت از دار الکفر به دار الایمان را واجب می دانند و کسی را که با داشتن امکانات هجرت نکند کافر می دانند، از این رهگذر به «الهیجره و التکفیر» شهرت یافته اند و در واقع از «اخوان المسلمین» منشعب شده اند که مرکز فعالیت آن در «آسیوط» مصر است. محمد بن عبد الله قحطانی که در حادثه مسجد الحرام کشته شد کتابی دارد که تا آن موقع چاپ نشده بود، یک نسخه عکسی آنرا برادران مصری در اختیار نگارنده قرار دادند الان آن نسخه را همراه ولی بیاد دارم که بسیار متین و متقن بود و اعتقاد خاصی به ظهور حضرت مهدی (عج) ابراز کرده بود و روایات فراوانی از طریق اهل سنت در این زمینه نقل کرده بود، شاید به همین سبب تهمت ادعای مهدویت به او زدند. برادران مصری که خود از گروه «الهیجره و التکفیر» و اهل «آسیوط» بودند، می گفتند: به هنگام تحصن آنها در مسجد الحرام، رژیم سعودی از پلیس ضد شورش انگلستان استفاده کرده بود و کماندوهای انگلیس در داخل مسجد الحرام مسلمانان پناهنده را به رگبار بسته بودند! آنها برای این ادعا مدارکی از منابع خارجی ارائه می دادند. خواننده گرامی توجه دارد که ورود غیرمسلمان به شهر مکه حرام است کجا رسد به داخل حرم و برای کشتن مسلمانان پناهنده!! این برادران معتقد بودند که گروه متحصن اقدام به جنایتی نکرده بودند و امام مسجد الحرام که در-

که خود و دیگر یارانش که در این توطئه دست داشتند کشته شدند، و به دنبال آن کشتار منی در آستانه ظهور اتفاق خواهد افتاد. فتنه یمن شاید جنگ یمن شمالی با یمن جنوبی باشد که اتفاق افتاد و به دنبال آن خروج یمنی با پرچم هدایت در پیشقدم ظهور روی خواهد داد. فتنه شام شاید جنگ اعراب و اسرائیل باشد (لفظ شام در اصطلاح احادیث شامل لبنان و اردن نیز می باشد). و ممکن است فتنه مشرق، جنگ ایران و عراق باشد که احتمال دارد تا خروج سید حسنی از خراسان ادامه یابد. و شاید منظور از فتنه مغرب آشوبهای مصر و مراکش باشد که رسول اکرم (ص) در این زمینه می فرماید:

«بعد از من به حال کفر برنگردید که گردن همدیگر را بزنید».

که با کمال تأسف جبهه گیری فرقه ها و ملیتهای مختلف اسلامی در برابر یکدیگر از موضع گیری کفار شدیدتر و جانکاه تر است.

1393- «لا يزال هذا الأمر فيكم و أنتم و لا ته ما لم تحدثوا. فإذا فعلتم سلط الله عليكم شرار خلقه فالتحوكم كما يلتحي القضيبي!».

«امر خلافت در میان شماست و شما بر مسند خلافت تکیه می زنید تا هنگامی که شیوه تازه ای احداث نکرده اید، آنگاه خداوند بدترین بندگانش را بر شما مسلط کند و پوست شما را بکنند، آنچنانکه پوست درخت را می کنند!».

پیامبر صادق و امین بسیار استوار و متین فرموده، ما از راه و روش او روی برتافتیم و به شیوه های دیگران روی آوردیم و دشمنان خدا بر ما مسلط شدند و شکوه و آبهت و قدرت ما را از ما گرفتند آنسان که پوست درخت را از آن می گیرند.

ص: 902

1394- «يبعث الله عليكم شر خلقه فيلحونكم كما يلحي القضيبي».

«خداوند بدترین مخلوقاتش را بر شما مسلط می کند که پوست شما را همانند پوست درخت بکنند».

امروز آتش در خرمن و شمشیر در دست اهریمن است و یزدان هرچه بخواهد همان می شود.

1395- «لا يخرج المهدي حتى يخرج الرجل بالجاربه الحسناء الجميله و يقول: من يشترى هذه بوزنها طعاما؟!».

المحارم فی المحرم، ثمّ یكون الضرب فی صفر. ثمّ تتنازع القبائل فی شهر ربیع، ثمّ العجب العجب بین جمادی و رجب! . ثمّ ناقة مقبیه خفیفه خیر من دسکره تغلّ مئه ألف! .

«نشانه ای در ماه رمضان روی می دهد، گروهی در ماه شوال خروج کنند، هرج و مرجی در ماه ذیقعه پدید آید، حجاج در ماه ذیحجه غارت شوند، حرمتها در ماه محرم هتک شود، مهاجرتها در ماه صفر واقع شود، جنگهای قبیله ای در ماه ربیع روی دهد، آنگاه همه شگفتیها در میان جمادی و رجب است! . در آن هنگام یک شتر تیزپای سایباندار بهتر از کاخ مجللی است که صد هزار نفر از آن حراست کند» .

نظیر این حدیث در بخش دوازدهم نیز گذشت.

در اینجا می بینیم که رسول اکرم (ص) اشاره لطیفی به فرار از خطرها دارد، آنجا که یک شتر تیزپا را بر یک کاخ با صد هزار نگهبان ترجیح داده، اشعار بر این دارد که وسیله نقلیه سریع و تیزپائی پیدا کرده، خود را از مهلکه دور کنید و از وسائل سنگین و دست و پاگیر دوری کنید. تنها به سایباندار بودن آن اشاره می کند که انسان را در زیر پوشش خود از خطرات احتمالی نگهدارد و او را همراه با وسائل و تجهیزات ساده و ضروری به نقطه امنی برساند.

پرواضح است که نشانه ماه رمضان همان بانگ آسمانی است، و گروه آشوبگر ماه شوال سپاه سفیانی است، هرج و مرج ماه ذیقعه بلوای «قرقیسیا» و کشتار بغداد است، غارت حاجیان در ضمن کشتار منی خواهد بود، هتک حرمت ماه محرم در مدینه انجام شود، جنبش صفر به دنبال شایع شدن نام حضرت بقیه الله (عج) پدید آید و اختلاف قبایل در آغاز آن نهضت جهانی روی دهد.

امیر مؤمنان (ع) در این باره می فرماید:

1398- «ألعبج کلّ العجب بین جمادی و رجب» .

«همه شگفتی ها در میان جمادی و رجب است» .

جبهه گیریها، تلاشهای مذبحخانه، دعوتهای جاهلی و ناسیونالیستی، خیزشهای نژادی و قبیله ای، همه و همه در این مدت پدید می آید و درگیری سپاه سفیانی و سرانجام نابودی آنها در همین ایام واقع می شود.

ص: 904

آنگاه رسول اکرم (ص) با تعبیرات پیچیده که از فهم ما بیرون است می فرماید:

1399- «خیر اولادکم بعد أربع و خمسين و مئه البنات، و خیر نسائکم بعد تسع و ستین العواقر، و سنه ثمان و ستین و مئه تقاض دینک، و سنه تسع و ستین و مئه اقبض دینک. و سنه تسعین الهرج و القتل!» .

«بهترین فرزندان شما بعد از 154 دخترهاست، و بهترین زنان شما بعد از 69 نازاهاست، در سال 168 وامهائیت را متعادل ساز، و در سال 169 وامهائیت را بازستان، و در سال 90 هرج ومرج و کشتار است» .

هدف از این ارقام برای ما روشن نیست، نمی دانیم که در طول قرون و اعصار، تحریف در آنها روی داده و یا رمزهایی است که فقط افراد خاصی از آن می توانند سر درآورند؟! .

1400- «إنّھا ستکون فتن القاعد فیها خیر من القائم، و القائم فیها خیر من الماشی، و الماشی فیها خیر من السّاعی، من تشرف لها تستشرفه، فمن وجد فیها ملجأً أو معاذاً فلیعذبه. . فإذا وقعت فمن کان له إبل فلیلحق بإبله، و من کان له غنم فلیلحق بغنمه، و من کان له أرض فلیلحق بأرضه، و من لم یکن له شیء فلیعمد إلی سیفه فیکسره بحجر، ثمّ لینج إذا استطاع النّجاه» .

«به زودی فتنه هائی برپا شود که نشسته کمتر از ایستاده صدمه می خورد، و ایستاده کمتر از رهرو صدمه می بیند و آنکه به آرامی گام بسپارد کمتر از کسیکه شتاب کند صدمه می خورد، هرکس خود را در معرض آن فتنه قرار دهد، در کام فتنه فرو رود. هرکس پناهگاهی پیدا کند به آنجا پناه ببرد. چون آن فتنه واقع شود هرکس شتری دارد به شترش پیوندد، هرکس گوسفندی دارد به گوسفندش پیوندد، هرکس زمینی دارد به زمینش بچسبد، هرکس چیزی ندارد شمشیرش را بردارد و آنرا با سنگ بشکند و هر وقت بتواند از مهلکه بگریزد» .

1401- «یوشک آن یكون خیر مال المسلم غنما یتبع بها شعف الجبال و مواقع القطر یفرّ بدینه من الفتن» .

ص: 905

«شاید بهترین ثروت یک مسلمان در آنروز گوسفندی باشد که آنرا دنبال کرده، از قلّه های کوه بالا رود و به دنبال چراگاهی که بارش داشته پیش برود و بدینگونه دین خود را برداشته از فتنه بگریزد» .

و در مورد تشویق به فرار و گریختن از فتنه می فرماید:

1402- «ناقه مقبّبه خیر من دسکره تغلّ مئه ألف» .

«شتر سایباندار تیزپا از کاخ مجلّی که صد هزار نگهبان از آن حراست کند؛ بهتر است» .

1403- «ألراّحله بقبّتها ینجو علیها المؤمن، خیر من دسکره تغلّ مئه ألف!» .

«مرکبی که سایبانی داشته باشد و شخص بالیمان بتواند به وسیله آن از مهلکه بگریزد بهتر از یک کاخ با صد هزار نگهبان است» .

تعبیر «مرکب سقفدار» که در احادیث آمده مناسبترین تعبیری است که از ماشینهای امروزی شده که با اهل و عیال در زیر سقف آن محفوظ بوده، امکانات ساده ای بر پشت سقف آن بار کرده، از مهلکه بگریزیم. گاهی شتر سایباندار و هنگامی مرکب سقفدار تعبیر شده تا با همهٔ مرکبهای تیزتک از اسب و شتر و ماشین و غیره منطبق باشد. چه می دانیم شاید در آن لحظه ای که نیاز به وسیلهٔ فرار پیدا کنیم بنزین پیدا نشود و یک اسب سبکبال از هزار ماشین آخرین مدل مفیدتر باشد؟! .!!

1404- «إعتزل الفتن کلّها، و لو أن تعضّ بأصل شجرة حتّى یدرکک الموت و أنت علی ذلک» .

«از هر فتنه ای گریزان باش، اگرچه ناگزیر شوی تا پایان زندگی از ریشهٔ گیاهان تغذیه کنی و به آن حال بمیری!» .

از این حدیث اهمیّت و ضرورت مراقبت از ایمان و عقیده روشن می شود، که برای دست نیازیدن به جنایاتی که در اقدام به این فتنه ها اجتناب ناپذیر است، دستور می دهد که آنچنان به عزلت و گوشه نشینی بگراییم

ص:906

که در هیچ کاری کوچکترین سهمی نداشته باشیم و برای این کار اگر ناگزیر شویم که از برگ و ریشهٔ درختان تغذیه کنیم جا دارد.

1405- «لیاتین علی الناس زمان، یأتی الرجل القبر فیقول: یا لیتنی مکان هذا من شدّه ما یری من البلاء» .

«برای مردم زمانی پیش آید که در اثر شدت بلاها به قبرستان رفته در کنار قبری نشسته می گوید: ای کاش اینجا من آرمیده بودم» .

1406- «تكون فتنه يهلك فيها الناس، لا يستقيم أمرهم على أحد حتى ينادى مناد من السماء: عليكم بفلان بن فلان» .

«فتنه ای برپا می گردد که مردم در آن هلاک شوند و دیگر کسی نمی تواند آنها را یکجا و دور یک محور گرد آورد، تا منادی آسمانی از آسمان ندا دهد: بر شما باد فلانی پسر فلانی» .

آنگاه در مورد آثار آشوبهای آن زمان می فرماید:

1407- «أما ترضون أن أعداءكم يقتل بعضهم بعضا و أنتم آمنون في بيوتكم؟!» .

«آیا نمی پسندید که دشمنان شما یکدیگر را بکشند و شما در خانه های خود نشسته در امان و آرامش باشید؟!» .

همین مضمون از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز وارد شده است.

1408- «تجىء فتنه غبراء مظلمه، ثم تتبع الفتن بعضها بعضا، حتى يخرج رجل من أهل بيتي يقال له: المهدي. فإن أدركته فكن معه و كن من المهتدين» .

«فتنه تیره و تاری پدید آید و آنگاه فتنه به دنبال فتنه برپا شود تا مردی از اهلبیت من به نام «مهدی» خارج شود. اگر او را درک کردی با او باش تا از هدایت یافتگان باشی» .

1409- «ثم يكون النَّفث و النَّفَاث» .

«آنگاه همه اش کینه توزی و دغلبازی و سنگ اندازی است».

ص: 907

که همه آنها را امروز با چشم خود می بینم و بر سراسر زندگی سایه شوم حيله و تزویر و کینه سنگینی می کند و سنگ اندازی از سطح تیر و کمان تجاوز کرده، در سطح هواپیماهای جنگی و موشکهای هدایت شونده و توپهای سبک و سنگین انجام می شود و شاید گفتار رسول اکرم (ص) ناظر بر آنها باشد، که از مبدء وحی سرچشمه گرفته است.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1410- «إنّ من السنین سنوات جوادع، تجدد فیها عطارفه و هراقله» .

«سالهای خشکی، تنگی، هرج و مرج پیش آید که در آن سالها کار پادشاهان یکسره شود و ضربه های کاری بر آنها وارد شود» .

این سالها شروع شده و تاجهای سلاطین یکی پس از دیگری سقوط می کند و با سقوط آنها رژیمهای سلطنتی نابود می شود و زمان آن می رسد که دیگر از سلطنت و سلاطین نشانی در جهان باقی نباشد.

1411- «بین یدی القائم موت أحمر، و موت أبيض . . ثمّ یكون بعد ذلك أحداث تشیب فیها النّواصی، و یسیّر الصّمّ الصّلاب» .

«در پیشقدم ظهور قائم (عج) مرگ سرخ و مرگ سفید فراوان باشد و آنگاه حوادث جانکاهی روی دهد که موها را سفید کند و چیزهای سفت و سخت به حرکت آورده می شود».

مرگ سرخ عبارت از مرگ با شمشیر است و مرگ سفید عبارت از مرگ با طاعون است، ولی آنچه در این حدیث شگفت انگیز است تعبیر: «یسیر الصّمّ الصّلاب» می باشد که «صمّ و صلاب» به فلزهایی چون فولاد اطلاق می شود و به روشنی از این تعبیر استفاده می شود که در پیشقدم ظهور فلزهایی چون فولاد به حرکت آورده می شود و آن به وسیله ساختن وسائل نقلیه ای چون هواپیما و یا وسائل جنگی متحرکی چون تانکها، توپها و امثال آنها، که از فلزاتی چون آهن و

ص: 908

فولاد ساخته شده و روی زمین به حرکت در می آیند. و هر روزیکه ابزار مدرنتری اختراع می شود، تشویشهای بیشتری روی می دهد و موی سر سفید می شود و پیری زودرس فرا می رسد.

این حدیث از امام جواد (ع) نیز رسیده، جز اینکه به جای: «یسیر» تعبیر:

«یسیل» آمده است و معنای آن اینست که فلزات سختی چون فولاد در آن زمان ذوب می شود و روان می گردد که در اینصورت اشاره به «ذوب فلز» خواهد بود.

هر تعبیری که منظور شود یک خبر غیبی و یک معجزه علمی خواهد بود که قرنهای پیش از اختراع ماشین آلات، از اختراع آنها و از ذوب فلزات برای ساختن آنها خبر داده اند. از امام معصومی که همه سخنانش از منبع وحی سرچشمه گرفته، جز این هم انتظار نمی رود.

1412- «ألا ولو ذاب ما فی أیدیهم لقد دنا التّمحیص للجزاء، و كشف الغطاء، و انقضت المدّه، و ازف الموعد و بدا لکم النّجم من قبل المشرق، و أشرف لکم قمرکم کملء شهره، و کلیله تمّه!».

«اگر آنچه در دست آنهاست از دستشان برود، دوران امتحان فرا رسد و پرده ها کنار رود و وعده الهی نزدیک شود و ستاره (دنباله دار) از مشرق زمین طلوع کند و ماه تابان چون قرص قمر در شب بدر ظاهر شود» .

منظور از کنار رفتن پرده ها، پدید آمدن همه نشانه هاست که دیگر جای ابهام و تردید برای احدی باقی نباشد و راه تأویل بر همگان بسته شود. و منظور از ماه تابان همان کعبه مقصود و قبله موعود است.

1413- «إن وراءكم فتنًا مظلمة منكسفة، لا ينجو فيها إلا المؤمن النومة» .

«بعد از شما فتنه تیره و تاری است که در آن جز مؤمن گمنام نجات پیدا نمی کند» .

«نومه» به کسی گفته می شود که در جامعه شناخته نشود و در هیچ امری مداخله نکند و در حدیث آمده: «نومه» کسی است که اگر در مجلسی شرکت کند شناخته نشود و اگر غیبت کند از او پرس وجو نشود.

ص: 909

1414- «وا عجباً كلّ العجب، بين جمادى و رجب! . من جمع شتات و حصد نبات و أصوات بعد أصوات» .

«همه شگفتیها در میان جمادی و رجب است، از اجتماع پراکنده ها، درو گیاهان، و صداها پشت سر صداها» .

شاید مراد از اجتماع پراکنده ها، تجمع احزاب مختلف و ائتلاف ارباب مکاتب و ایدئولوژیهای مختلف باشد، و منظور از درو گیاهان، نابود شدن زراعتها در اثر بمبارانها و دیگر حوادث زمینی و آسمانی باشد، و منظور از صداها پشت سر صداها، غرش توپها، بمبها، هواپیماها، و یا ناله بینوایان و نوحه مصیبت دیدگان باشد.

1415- «جعل الله في هذه الأمة خمس فتن، فتنه عامه، ثم فتنه عامه، ثم فتنه عامه، ثم فتنه عامه، ثم فتنه خاصه. ثم يجيء فتنه سوداء مظلمه تصير الناس فيها كالبهائم» .

«خداوند در میان این امت پنج فتنه قرار داده: یک فتنه فراگیر، یک فتنه فراگیر دیگر، فتنه فراگیر سوم، سپس یک فتنه ویژه، آنگاه فتنه سیاه تیره و تاری که مردم چون چارپایان شوند» .

شاید منظور از فتنه های فراگیر جنگهای جهانی و جنگ اعراب و اسرائیل باشد و منظور از فتنه ویژه جنگ داخلی مسلمانان باشد و منظور از فتنه سیاه و تیره موضع گیری مسلمانان در برابر یکدیگر و شمشیر زدن آنها به روی یکدیگر باشد. که مقدمات آن آغاز شده و در عهد سفینی به اوج خود می رسد و هزاران انسان را در میان شعله های خود می سوزاند.

آنگاه در خطبه معروف: «البیان» می فرماید:

1416- «إذا ظهرت بخراسان الزلازل، و نزلت بهمدان النوازل، فرجفت الأراجف بالعراق. و شمل الشام الخلاف، و اختلفت أهل اليمن على الملك» .

«چون در خراسان زلزله ها درگرفت و در همدان فاجعه ها پدید آمد و در عراق اضطرابهای شدید سلب آرامش نمود و اختلافات شام را فرا گرفت و اهل یمن بر سر حکومت درگیر شدند» .

در همین نزدیکی ها زلزله های سختی در خراسان (طبرس) روی داد و در میان جنگهای ایران و عراق حوادث فراوانی در همدان پدید آمد و اهل یمن به شدت بر سر حکومت درگیر شدند و سرانجام به دو کشور شمالی و جنوبی تجزیه شدند و سراسر عراق را اضطراب فراگرفته، وحشت و اضطراب از همگان سلب آرامش نموده است.

1417- «إِنِّي مَا ادَّعَيْتَ، وَ لَا تَكَلَّمْتُ زُورًا، وَ لَا أَنْبِئُكُمْ إِلَّا بِمَا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ» .

«من هرگز سخنی گزاف نگفتم و ادعای گزاف ننمودم، به شما خبر نمی دهم جز آنچه را که از رسول اکرم (ص) شنیده ام» .

سلام و صلوات بی پایان بر تو باد ای ابا الحسن (ع) !، تو هرگز سخنی گزاف نگفتی، و آنچه فرمودی موبه مو تحقق یافت و حقانیت ترا حتی بر دشمنان ثابت کرد.

و در تفسیر آیه شریفه: «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا» : «هیچ آبادی نیست جز اینکه ما ساکنان آنرا هلاک خواهیم کرد و یا کیفر خواهیم داد پیش از رستاخیز» فرمود:

1418- «تخریب سمرقند، و جاح، و خوارزم، و البصره، و بلخ من الغرق، و الهند من تبت، و تبت من الصین، و کرمان و بعض الشام بسنابک الخیل و القتل، و الیمن من الجراد و السلطان، و سجستان و بعض الشام بالزنج، و شامان بالطاعون، و مرو بالرمل، و هراه بالحيات، و مصر من انقطاع النيل، و آذربيجان بسنابک الخیل و الصواعق، و بخاری بالغرق و الجوع، و بغداد یصیر عالیها سافلها» .

«سمرقند، جاح، خوارزم، بصره و بلخ به وسیله سیلابها ویران می شوند، هند به دست تبتی ها، و تبت به دست چینی ها نابود می شوند، کرمان و قسمتی از شامات زیر سم اسبها به وسیله کشت و کشتار از بین می روند، یمن با هجوم ملخ و ستم زمامداران خراب می شود، سجستان و قسمت دیگری از شامات به دست زنجی ها، شامیان با طاعون، مرو با طوفان، هرات به وسیله مارها، مصر با خشک شدن رود نیل، و آذربایجان

با سمّ اسبها و بمبارانها (صاعقه ها) ویران می گردند، در بخارا گرسنگی و سیلاب بیداد می کند و بغداد زیرورو می شود.» .

بسیار نزدیک است که بغداد زیر سمّ لشکر سفیانی زیرورو شود.

رسول اکرم (ص) نیز در این مورد می فرماید:

1419- «إنّ خراب البصره من العراق، و خراب مصر من جفاف النّیل، و خراب مکّه من الحبشه، و خراب المدینه من السّیل، و خراب الصّین من الجراد، و خراب الأبله من الحصار، و خراب فارس من الصّعاليک من الدّیلم، و خراب الدّیلم من الأرمن، و خراب الأرمن من الخزر، و خراب الخزر من التّرك، و خراب التّرك من الصّواعق، و خراب السّند من الهند، و خراب الهند من الصّین، و خراب الصّین من الرّمّل، و خراب الحبشه من الرّجفه، و خراب الزّوراء من السّفیانی، و خراب الرّوحاء من الخسف، و خراب العراق من القحط» .

«خرابی بصره از عراق، خرابی مصر از خشک شدن رود نیل، خرابی مکّه از حبشه، خرابی مدینه از سیل، خرابی چین از ملخ، و خرابی ابله (1) از حصار، خرابی فارس از راهزنیهای دیلم، خرابی دیلم از ارمنی ها، خرابی ارمنستان از خزر، خرابی خزر از ترکها، خرابی ترکستان از صاعقه ها، خرابی سند از هند، خرابی هند از چین، خرابی چین از شن (طوفان)، خرابی حبشه از زلزله، خرابی زوراء (بغداد) از سفیانی، خرابی روحا از خسف، و خرابی عراق از قحطی می باشد» .

ممکن است کلمه «صواعق» انحصار به صاعقه های آسمانی نداشته باشد، به موشکها و دیگر موادّ آتش زای قابل پرتاب نیز گفته شود.

آنگاه نشانه های دیگری را امیر مؤمنان (ع) به شرح زیر بیان می فرماید:

1420- «إذا هدم مسجد براءا» .

«هنگامی که مسجد براءا ویران گردد» .

ص: 912

1- (*) - شهری در نزدیکی بصره و در کنار دجله است «مترجم»

مسجد براءا از مساجد قدیمی و معروف بغداد است.

1421- «حجّوا قبل أن تحجّوا. فكأنّي انظر إلى حبشيٍّ أسمع أقرع بيده معول يهدمها حجرا حجرا» .

«به حجّ خانه خدا بشتابید پیش از آنکه دیگر قادر به حجّ نباشید، گوئی با چشم خود می بینم که مردی از حبشه بسیار نیرومند و شجاع (چون شمشیر برآن) کلنگی به دست گرفته، خانه کعبه را ویران می کند و سنگهای آنرا یکایک دور می اندازد» .

امام صادق (ع) در این باره می فرماید:

1422- «كأنّي بأصفر القدمين أحمش السّاقين على الرّكن اليمانيّ يمنع النّاس من الطّواف حتّى يتذعروا منه! ثمّ يبعث الله رجلا منّي فيقتله قتل عاد و ثمود و فرعون ذى الأوتاد!» .

«گوئی مردی را با چشم خود می بینم که با پاهای زرد و ساقهای قلمی، در کنار رکن یمانی (در نزد حجرا الاسود) ایستاده مردم را از طواف کردن باز می دارد، تا همه دچار ترس و وحشت می شوند، آنگاه خداوند مردی را از تبار من برمی انگیزد که او را همانند عاد و ثمود و فرعون هلاک سازد» .

1423- «یخربها ذو السویقتین من الحبشه و هو أصلح أقرع» .

«مردی به نام ذو السویقتین از حبشه که بسیار چابک و چالاک است آنرا (کعبه را) ویران می سازد» .

ظاهرا این حادثه بعد از کشتار منی خواهد بود و شاید به دست یکی از چپی های یمن جنوبی انجام پذیرد.

1424- «لا یقوم حتی یقتل الثلث، و یموت الثلث، و یبقی الثلث» .

«و-مهدی-قیام نمی کند جز هنگامی که ثلث مردم کشته شود، ثلث مردم بمیرد و فقط یک ثلث آن باقی بماند!» .

ص: 913

شبهه همین تعبیر از امام باقر (ع) نیز روایت شده است که می فرماید:

1425- «لا یكون هذا الأمر حتى یذهب ثلثا الناس! . فقال أصحابه: و من یبقی؟ فقال: اما ترضون أن تكونوا من الثلث الباقی؟!» .

«این امر-ظهور-تحقق نمی پذیرد جز هنگامی که دو سوم مردم از بین بروند! اصحاب عرض کردند: پس چه کسی باقی می ماند؟! فرمود:

آیا شما نمی پسندید که از ثلث باقی باشید؟!» .

1426- «یکثر سفک الدماء، و یقتل من کلّ تسعه سبعة أومن کلّ سبعة خمسة. فیقول الجاهل: ما لنا فی آل محمّد حاحه» .

«خونریزی فراوان می شود و از هر نه نفر، هفت نفر کشته می شود و یا از هر هفت نفر، پنج نفر کشته می شود. تا شخص نادان بگوید: ما نیازی به آل محمّد (ص) نداریم!» .

طبعاً این وضع هنگامی پیش می آید که جنگ سفیانی با سپاه حقّ آغاز شود و 7/9 یا 5/7 مردم کشته شوند و مردم در آستانه ظهور مقدّس، یک آزمون بزرگ الهی را پشت سر بگذارند.

1427- «یخرج ستون کذاباً کلّهم یدعی النبوة، و یزعم أنه رسول الله! . و یخرج العیید علی طاعه ساداتهم و یقتلون موالیهم» .

«شصت دروغگو ظاهر می شود که همگی ادّعی پیامبری می کنند و خود را فرستاده خدا می پندارند، بردگان از اطاعت اربابان خود بیرون می روند و اربابهای خود را به قتل می رسانند» .

در عصر ما نمونه های فراوانی از جنبشهای کارگری بر علیه اربابان و کارفرمایان واقع شده و کارفرمایان بسیاری به دست کارگران خود ترور شده اند.

سپس امیر مؤمنان (ع) در خطبه پرشور «البیان» می فرماید:

1428- «... فعند ذلك تخرج العجم علی العرب، و یملكون البصره. . ألا یا ویل لبصره ممّا یحلّ بها من الطّاعون و من الفتن یتبع بعضها بعضاً! . ألا یا ویل لفلسطین و ما یحلّ به من الفتن الّتی لا تطاق! . ألا یا

ص: 914

ویل لأهل الدنیا و ما یحلّ بها من الفتن فی ذلک الزّمان و جمیع البلدان:

الغرب و الشرق و الجنوب و الشمال! . ألا و إنه ترکب الناس بعضهم علی بعض، و تتوآثب علیهم الحروب الدائمة، و ذلک بما قدّمت أیدیهم، و ما ربک بظلام للعبید» .

«در چنین موقعی عجم علیه عرب شورش می کند و بصره را اشغال می کند. وای به حال مردم بصره که طاعون و فتنه های فراوانی در آن پدید می آید! وای به حال مردم فلسطین از فتنه های غیرقابل تحملی که در آن واقع می شود! وای به حال مردم دنیا از فتنه های پیاپی که در آن زمان در شرق، غرب، شمال و جنوب جهان در هر شهر و قصبه ای اتفاق می افتد. هر گروهی علیه گروه دیگر شورش می کند و جنگهای دائمی یکی پس از دیگری روی می دهد. که همه اینها کیفر اعمال خود مردم است و پروردگارت هرگز بر بندگان ستمی روا نمی دارد» .

ما که امروز فتنه های جانکاه فلسطین را با چشم خود می بینیم، بر عظمت گوینده این خبرهای غیبی بیش از پیش واقف می شویم و در برابر عظمت آن حضرت پیشانی ادب بر زمین می سائیم.

امام حسین (ع) می فرماید:

1429- «إتّما هو کنظام الخرز، یتبع بعضه بعضا» .

«چون دانه های تسبیح یکی به دنبال دیگری تحقّق خواهد یافت» .

سالار شهیدان حوادث آخر الزمان را در کشاکش دوران همانند دانه های تسبیح مجسم می کنند که براساس نظم خاصی چیده شده و با یک رشته رابط به یکدیگر مربوط شده اند، اگر این رشته اتصال پاره شود، دانه های تسبیح شتابان به دنبال یکدیگر فروخواهند ریخت. آری پدیده های عصر ما با نظام خاصی که از

ص: 915

پیش تعیین شده شتابان یکی به دنبال دیگری تحقق می یابد و ما را به سوی روز موعود به پیش می راند.

امام باقر (ع) می فرماید:

1430- «لا یقوم القائم إلا علی خوف شدید و زلازل و فتنه و بلاء یصیب الناس، و طاعون قبل ذلک. ثم سیف قاطع بین العرب، و اختلاف بین الناس و تشتت فی دینهم و تغیر فی حالهم، حتی یتمنی الیتمنی الموت صباحا و مساء من عظیم ما یری من کلب الناس و أكل بعضهم بعضا».

«قائم (عج) قیام نمی کند مگر پس از وحشت شدید، زلزله ها، فتنه ها و بلاهای فراگیری که بر مردم چیره شود و طاعونی پیش از آنها شایع شود و شمشیر برنده ای در میان عرب پدید آید و اختلاف در میان مردم درافتد و امور مذهبی مردم مختل شود و حالشان دگرگون گردد و هر صبح و شام آرزوی مرگ کنند، و آن در اثر طغیان و پرده دری مردم است که به خون یکدیگر تشنه می شوند و خون همدیگر را می خورند».

رسول اکرم (ص) در این مورد می فرماید:

1431- «ابشركم بالمهدی، یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل!» .

«شما را به مهدی (عج) بشارت می دهم، هنگامی که اختلاف شدید در میان مردم پدید آید و زلزله های سختی واقع شود او قیام می کند» .

فتنه ها به دنبال یکدیگر پدید آمده، جهان در آتش اختلاف می سوزد، در فلسطین اشغالی، لبنان فلاکت زده، افغان مصیبت زده، آفریقای مظلوم، در مناطق شرقی آسیا، و در میان دیگر ملل محروم و مظلوم، جنگ، اختلاف، فقر و دیگر پی آمدهای فتن آخر الزمان، بیداد می کند. اختلال امور مردم در شئون دین و

ص:916

دنیا به حدّ اعلی رسیده است. طغیان، تعدّی و تجاوز به حقوق همدیگر از فجایع رائج جهان شده است.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ اتَّأْتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتٍ أَوْ نَهَارًا، مَآذٍ ذَاكَ يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ» : «بگو: اگر ببینید که عذاب او شبانگاه و یا به هنگام روز بر شما فرود آید، چه چیزی را مجرمان از او به شتاب خواهند خواست؟» ، فرمود:

1432- «فهذا عذاب ينزل في آخر الزمان على فسقه أهل القبلة، و هم يجحدون نزول العذاب عليهم» .

«آن عذابی است که در آخر الزمان بر گنهکاران اهل قبله نازل می شود، که آنها منکر نزول عذاب بر خود هستند» .

از موقعی که مسلمانان از شاهراه تعالیم اسلام منحرف شده اند و به مسائل دیگری چون قومیت و احزاب گرویده اند، عذاب خداوندی به شکلهای مختلف بر آنها فرود می آید ولی به هوش نمی آیند.

به مناسبت گفتگو از خرابی مسجد «براثا» در عراق می فرماید:

1433- «فإذا فعلوا ذلك منعوا من الحجّ ثلاث سنين. و احترقت خضرهم. و سلّط الله عليهم رجلا من أهل السفح لا يدخل بلدا إلاّ أهلکه و أهلک أهله» .

«هنگامی که مرتکب این کار (خرابی مسجد براثا) شدند، سه سال از آوردن حجّ محروم می شوند و زراعتشان دچار حریق می شود و خداوند مردی را از بادیه (یا از خون آشامان) بر آنها مسلّط می کند. وارد هیچ شهری نمی شود جز اینکه دمار از روزگار ساکنان آن درمی آورد» .

این مرد خون آشام بادیه نشین ممکن است از کردهای شمال عراق باشد.

در مورد محرومیت اهل عراق از حجّ، از حضرت بقیّه الله (عج) نیز روایتی شده است و روایتی به این مضمون در بخش هفدهم از امیر مؤمنان (ع) نقل شد.

رسول اکرم (ص) در همین زمینه می فرماید:

ص: 917

1434- «يمنع الحجّ من العراق ثلاث سنين» .

«حجّ به مدّت سه سال از عراقی ها منع می شود» .

1435- «توقّوا دوله بنی العباس، فإنّ لهم فی شیعتنا لذعات، و فی آخر دولتهم علامات أمّضی من الحریق الملتهب!» .

«در دولت بنی عباس خود را بیائید که برای شیعیان ما در دولت آنها خطراتی هست. و در پایان حکومت آنها نشانه هائی است که از آتش سوزان کاری تر است» .

این فتنه ها و نشانه ها بر کسی پوشیده نیست و در عصر ما نیز علمای بسیاری در عراق و لبنان به شهادت رسیدند و افسران عالیرتبه ای در عراق صرفا به خاطر شیعه بودن کشته شدند، چه شکنجه ها، تبعیدها و زندانها که خانواده های شیعه، فقط به خاطر شیعه بودن تحمل کردند.

1436- «کأنتی بجراند شتی، تدعی بأسماء شتی، لا أری لهم رشدا و لا لدینهم صیانه. کَلِّمُوا مالوا إلی جانب انهدم منهم جانب آخر.»

یعارضهم رجل طبری» .

«گروههای مسلح بسیاری گوئی با چشم خود می بینم که با نامهای مختلفی نامیده می شوند، برای آنها رشد عقلانی و سلامت ایمانی نمی بینم، هرگاه متوجه یک جانب کار خود شوند، جانب دیگر آن خراب می شود، مردی از «طبریّه» با آنها به مقابله برمی خیزد» .

نیروهای مسلح پراکنده در عصر ما بسیار فراوان است و احزاب و تشکلهای سیاسی مسلح نیز به وفور یافت می شود. آنگاه امام باقر (ع) تأکید می کند که با همه این گروههای مسلح سفیانی درگیر می شود که از کرانه دریاچه «طبریّه» خروج می کند. کلمه «طبری» احتمالا منسوب به «طبریّه» در فلسطین اشغالی باشد.

حوادث فراوانی که امروز در سوریه و لبنان جاری است، جز با ظهور آن یکتا منجی جهان بشریت پایان نمی پذیرد.

ص: 918

امام صادق (ع) می فرماید:

1437- «کلّ رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاعوت یعبد من دون الله عزّ و جلّ». .

«هر پرچمی که پیش از قیام قائم (عج) برافراشته شود، صاحبش طاعوت است که به جز خدا پرستیده می شود» .

1438- «کلّ بیعه قبل ظهور القائم فبیعه کفر و نفاق و خدیعه» .

«هر بیعتی که پیش از ظهور قائم (عج) انجام پذیرد، بیعت کفر و نفاق و مکر و حيله است» .

1439- «من یضمن لی موت عبد الله أضمن له القائم. إذا مات عبد الله لم یجتمع الناس بعده علی أحد، و لم یتناه هذا الأمر دون صاحبکم إن شاء الله» .

اگر کسی مرگ «عبد الله» را برای من تضمین کند، من ظهور قائم (عج) را برای او تضمین می کنم، چون عبد الله از دنیا برود دیگر مردم برای احدی اجتماع نمی کنند و این کار برای احدی جز صاحب شما (عج) هموار نگردد انشاء الله تعالی» .

از این حدیث شریف استفاده می شود که مردی به نام عبد الله در آستانه ظهور از دنیا می رود و به دنبال او امر ظهور فرامی رسد، طبعاً او از زمامداران و سردمداران جهان اسلام خواهد بود که با مرگ او خللی در نظامات مسلمین پدید آید و بدون ظهور آن خلل جبران نشود. در زمان ما پس از مرگ عبد الله (پادشاه سابق اردن) فتنه هائی در جهان اسلام پدید آمد و همزمان با مرگ او رژیم اشغالگر اسرائیل چون غده چرکینی در قلب جهان اسلام به وجود آمد و به دنبال آن

پراکندگیها و اختلافات عمیقی در میان مسلمانان بروز کرد و تبلیغات پان عربیسم ملت عرب را از دیگر ملیتهای مسلمان جدا ساخت، که این اختلافات جز با ظهور آن یکتا رهبر از بین نمی رود. البته به احتمال قوی مقصود از عبد الله پادشاه اردن یاد شده نیست، زیرا نام «عبد الله» در جنگهای شمال و قرقیسیا و غیر آنها وارد شده است که آنها در نزدیکی ظهور اتفاق خواهند افتاد.

ص: 919

از امام صادق (ع) پرسیدند: فرج شما کی هست؟ فرمود:

1440- «سئل: متى فرج شیعتکم؟ . فقال: إذا اختلف ولد العباس و وهی سلطانهم و طمع فیهم من لم یکن یطمع فیهم، و خلعت العرب أعنتها، و رفع کلّ ذی صیصیه صیصیته. و ظهر الشّامیّ، و أقبل الیمانیّ، و تحرّک الحسنیّ، یخرج صاحب هذا الأمر» .

«هنگامی که اولاد عباس اختلاف کنند و قدرتشان به سستی و ضعف گراید و همگان بر آنها جرئت پیدا کنند و عرب از آنها فرمان نبرد و هر صاحب چماقی چماقش را بردارد و شامی (سفیانی) ظاهر شود و یمانی روی آورد و حسنی حرکت کند، صاحب این امر ظهور می کند» .

1441- «و لترفعنّ أئنتا عشره رایه مشتبهه لا یدری آیّ من آیّ! ، فقال بعض اصحابه: ما نضع؟ فقال و قد نظر الی شمس داخله فی الصّفه: ترى هذه الشّمس؟ و الله لأمرنا ابین من هذه الشّمس» .

«دوازده پرچم شبیه هم برافراشته شود که یکی از دیگری شناخته نشود! برخی از اصحاب گفتند: پس ما چه کنیم؟! نگاهی به نور آفتاب کرد که از روزنه وارد اطاق شده بود و فرمود: به خدا سوگند امر ما از این آفتاب روشنتر است» .

1442- «بینا الناس وقوف فی عرفات إذ أتاهم راکب علی ناقله ذعلبه، یخبرهم بموت خلیفه، یكون عند موته فرج آل محمد و فرج الناس جميعا!». .

«هنگامی که مردم در عرفات وقوف کرده اند سواری که بر وسیله نقلیه تیزتکی سوار است از راه فرامی رسد و مرگ خلیفه ای را خبر می دهد، فرج آل محمد (ص) و فرج همه مردم در آن هنگام است.» .

در این حدیث امام صادق (ع) دو تعبیر تازه به کار برده است: یکی تعبیر: «ناقله» و دیگری تعبیر: «ذعلبه» است، معمولا در احادیث تعبیر ناقه، راحله، دابه و امثال آن بکار می رود تعبیر ناقله اخیرا برای وسائط نقلیه رائج شده است و در لسان اخبار معمول نبود، در این حدیث امام (ع) با لسان امروز تعبیر فرموده است. و «ذعلبه» به معنای تیزتک و تیزپرواز است که امروز در مورد

ص: 920

موتورهای گازی بکار می رود و در گذشته در مورد اسبهای تیزتک چا پارها به کار می رفت. پیش از امام صادق (ع) جد بزرگوارش امیر مؤمنان (ع) نیز همین تعبیر را بکار برده است:

1443- «هیئات الغضب! . موتات فیهنّ موتات و راکب الذّعلبه! . مختلف جوفها بوضینها، یخبرهم بخبر فیقتلونه، ثمّ الغضب بعد ذلک!!!». .

«کجاست آن خشم که مرگها به دنبال دارد و از هر مرگی مرگها برخیزد و مردی سوار بر تیزتکی که بافت درونی اش بسیار پیچیده است خبری می آورد که او را می کشند و آنگاه خشمها برافروخته گردد.» .

تعبیر پیچیدگی بافت درونی در مورد وسائط نقلیه امروز بسیار لطیف و جالب است، که این تعبیر در مورد اسب و شتر مفهومی نداشت ولی در مورد ماشین و هواپیما و دیگر وسائل موتوری دقیقا منطبق است.

اگر این تعبیر از غیر امیر المؤمنین (ع) و فرزندان بزرگوارش بود، بسیار جای شگفت بود ولی در مورد این خاندان هیچ جای شگفت نیست که آنها با توان خدادادی پشت پرده را می بینند و از هزاران سال بعد این چنین سخن می گویند و هرگز نظیر این سخنان از غیر این خاندان شنیده نشده است. خوشا به حال کسیکه از این خاندان پیروی کند و با تمسک به این حبل متین خود را از امواج کوه پیکر فتنه ها برهاند و به ساحل نجات برساند.

آنگاه امام صادق (ع) کشتار فجیع «منی» را چنین توصیف می کند:

1444- «یحجّ النَّاسَ معاً، و يعرفون معاً علی غیر إمام. فبیناهم نزول بمنی یاخذهم مثل الکلّب، فتثور القبائل فیما بینها حتّی تسیل العقبه بالدّماء، فیفزعون، و یلوذون بالکعبه و إذا بالمهدی ملصق وجهه بها بیکی و دموعه تسیل. فیقولون: هلمّ ولیناک، فیقول: و یحکم، کم من عهد قد نقضتموه، و کم من دم قد سفکتموه، فیبایع کرها» .

«مردم به حجّ می روند و در عرفات حاضر می شوند در حالیکه امام (ع) را در میان خود نمی بینند، هنگامی که در منی هستند فتنه سخی برمی خیزد و همه قبایل بر یکدیگر می شورند و محلّ جمره عقبه از خون

ص: 921

رنگین شود و همه دچار وحشت شده به خانه خدا پناه می برند و ناگهان حضرت مهدی (عج) را می بینند که صورتش را بر کعبه چسبانیده اشک مبارکش بر صورتش می ریزد. عرض می کنند: به سوی ما بشتاب که ترا به پیشوائی خود برمی گزینیم. می فرماید: وای بر شما! چقدر پیمان بستید و بشکستید؟! چقدر خون ناحق ریختید؟! آنگاه او را به قبول بیعت وادار می کنند و با او مراسم بیعت به جای می آورند» .

نظیر همین حدیث با اندک اختلافی از رسول اکرم (ص) نیز رسیده است.

1445- «فإن أدركتموه فبايعوه، فإنه المهدى في الأرض، و المهدى في السماء» .

«اگر او را درک کنید با او بیعت کنید که او هدایتگر زمین و آسمان است» .

آری او نیز مانند اجداد بزرگوارش راههای آسمان را همانند راههای زمین می شناسد و پیشوای مردم زمین و آسمانست و همه آنها را به راه راست رهنمون می شود.

1446- «ثم تنقض الفتن حتى لا يقول أحد: لا إله إلا الله، يصلّي المرء ليراه النَّاسُ! . فعليكم بأطراف البلاد، و سواحل البحار، و مواطء الأودية، و الهرب الهرب!» .

«آنگاه فتنه ها فراگیر می شود و دیگر کسی خدا را به یکتائی یاد نمی کند! نمازگزار برای مردم نماز می گزارد! در آن هنگام به دشتهای دوردست و کرانه های دریاها و اطراف صحراها پناه ببرید و از اجتماعات بگریزید» .

سیزده قرن پیش امام صادق (ع) از وضع امروز سخن گفته و به نقاط دوردستی که از تیررس توپها و مسلسلها بیرون باشد و از خطر بمبهای اتمی و ئیدروژنی مصون باشد امر به مهاجرت فرموده است. بدیهی است که چنین نقاطی در جنگها از خطرات مصون می ماند و از فتنه های اجتماعات نیز همواره به دور است.

ص: 922

آنگاه امام صادق (ع) از مناطق کوهستانی جبل عامل به طور خصوص بحث کرده، شیعیان آنجا را ستوده و امنیت آنها را در پیشقدم ظهور تضمین فرموده است:

1447- «بلده بالشام. فقيل: إن أعمال الشام متّسعه. فقال: بلده بأعمال الشّقيف و بيوت و ربوع تعرف بسواحل البحار و أوطئه الجبال. قيل هؤلاء شيعتكم؟ . فقال: هؤلاء شيعتنا حقًا، و هم أنصارنا و إخواننا، و المواسون لغربنا، و الحافظون لسرتنا، و آئینه قلوبهم لنا، و القاسيه قلوبهم على أعدائنا. و هم كسكان السفينه في حال غيبتنا. تحمل البلاد دون بلادهم، و لا يصابون بالصّواعق. يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر، و يعرفون الله حق معرفته، و يساوون بين إخوانهم. اولئك المحرومون، المغفور لحيّهم و ميّتهم، و ذكرهم و انثاهم، و لأسودهم و أبيضهم، و حرّهم و عبدهم. و إن فيهم رجالا ينتظرون، و الله يحبّ المنتظرين» .

«شهری در شام هست. گفته شد شهرهای شامات بسیار است، فرمود: شهری است به نام «ارنون» در منطقه «شقیف» که در اطراف آن قراء و قصبات فراوانی در کرانه های دریا و مناطق کوهستانی هست. گفته شد: آنها شیعیان شما هستند؟ فرمود: آری آنها شیعیان حقیقی ما هستند، آنها یاران و برادران ما هستند. آنها غربای ما را مواسات می کنند و اسرار ما را محافظت می نمایند. دلپایشان برای ما نرم است و برای دشمنان ما بسیار سخت و سفت. آنها در زمان غیبت ما همانند سرنشینان کشتی هستند، در همه شهرها خشکسالی می شود ولی آنجا خشکسالی پیش نیاید، هرگز صاعقه به آنها صدمه نمی زند، آنها امر به معروف و نهی از منکر کنند و خدا را به شایستگی می پرستند و در میان برادرانشان مواسات را رعایت می کنند، آنها محرومانند، زنده و مرده شان آمرزیده است، مرد و زنشان، سیاه و سفیدشان، آزاد و برده شان، مورد مغفرت حضرت احدیت است. در میان آنها مردان منتظر هست که هر لحظه انتظار فرج ما را می کشند و خداوند منتظران را دوست می دارد» .

مناطقى که امام صادق (ع) با این تعبیرات بسیار لطیف ستوده است، جبل عامل در جنوب لبنان است که مرز آنرا می توان چنین ترسیم کرد:

ص: 923

از طرف مشرق یک خطّ فرضی از قلعه شقیف ارنون تا غرب بنت جبیل.

از طرف مغرب کرانه های دریای مدیترانه از صور تا زهرانی.

از طرف جنوب یک خط فرضی از جنوب صور تا نزدیکی بنت جبیل.

و از طرف شمال یک خط فرضی از نبطیه تا زهرانی.

از بیان امام (ع) استفاده می شود که «نبطیه» و «مرجعیون» را در این نوید داخل نفرموده است و این تضمین را در حق آنها تعهد نموده است. این نویدها مخصوص مردم شریف جبل عامل است.

نگارنده بسیار سپاسگزار است که خداوند مّتان به او این افتخار را نصیب فرموده که در جبل عامل دیده به جهان گشوده است و از خدای تبارک و تعالی مسئلت دارد که او را در ولایت ائمه اطهار ثابت و پای برجای نگهدارد و در فرج ولی عصر و ناموس دهر (عج) تعجیل بفرماید که امنیت و آسایش جهانی به او بسته است.

شاید برخی تصور کنند که حوادث تلخ و ناگوار جبل عامل که در زیر ضربات رژیم اشغالگر اسرائیل روی می دهد با مضمون این حدیث وفق نمی دهد ولی چنین نیست، باید منتظر باشیم که آتشیهای زیر خاکستر شعله ور شود، آنوقت خواهیم دید که جهان در آتش سوزان می سوزد و جبل عامل در امن و امان به سر می برد. و شاید حوادث امروز برای پیشگیری از حوادث فردا باشد، چنانکه سوراخ شدن کشتی به دست حضرت خضر برای حفاظت کشتی از خطرات بعدی بود.

تشبیه مردم جبل عامل به ساکنان کشتی در کلام امام (ع) خود ناظر به همین حوادث است، زیرا ساکنان کشتی همواره دستخوش امواج دریا هستند اگرچه روزی به ساحل نجات می رسند و آرامش و آسایش خود را باز می یابند. مردم جبل عامل نیز امروزه دستخوش امواج حوادث هستند ولی طبق وعده پیشوایان معصوم فردای خوشی در پیش دارند و از حوادث جانکاهی که در پیشقدم ظهور جهان را مضطرب خواهد نمود؛ در امان هستند. گذشت زمان حقانیت سخنان آنها را اثبات خواهد کرد و تکذیب کنندگان رسوا و سیه روی خواهند شد.

1448- «إِذَا رَأَيْتَ الْفِتْنَةَ بِالشَّامِ فَالْمَوْتُ الْمَوْتُ حَتَّى يَتَحَرَّكَ بَنُو الْأَصْفَرِ فَيَسِيرُونَ إِلَى بِلَادِ الْعَرَبِ، فَتَكُونُ بَيْنَهُمُ الْوَقَائِعُ».

«چون فتنه در شام ظاهر شود دیگر همه اش کشت و کشتار است تا نژاد زرد (یهود) بپا خیزند و به ممالک عربی بتازند و آنگاه حوادثی روی می دهد».

امروز ما در بلاد شام عموماً و در لبنان خصوصاً این حوادث را با چشم خود می بینیم، در این لحظه که من این سطرها را می نویسم توپهای سبک و سنگین اسرائیل چون قطرات باران بر صفحات جنوب لبنان فرو می ریزد، تاخت و تاز، حمله و چپاول ادامه دارد، آتش جنگ هر لحظه مشتعل تر می شود، حوادث بزرگ چهار بار روی داده، و پنجمی آن در آستانه وقوع است. . . حدیث شریف موبه مو تحقق می پذیرد و ما در انتظار شکست قطعی اسرائیل ثانیه شماری می کنیم که بلافاصله پس از اقدام به جنگ پنجم خود ریشه کن خواهند شد و هم پیمانان نظامی و تجهیزات مدرنش توان نجات دادن او را نخواهند داشت.

1449- «تظلمکم کقطع اللیل المظلم، لا یبقی بیت من بیوت المسلمین بین المشرق و المغرب إلا دخلته، لا یخلص منها إلا من استظلّ بظلّ أفنان فیما بینه و بین البحر. فالأسلم للناس من تلك الفتنه موطیء التلال و السیف و الأنجی السّاحل و الحجاز» .

«فتنه ای همانند قطعات شب یلدا، افق زندگی شما را تیره و تار خواهد ساخت، خانه ای در شرق و غرب جهان از خانه های امت اسلامی نمی ماند جز اینکه این فتنه وارد می شود. از این فتنه جان سالم به در نمی برد جز کسیکه به درختان کرانه های دریا پناهنده شود. محل امن از این فتنه، قلّه های کوه و کرانه های دریاست، و سالمتر از هر کرانه ای سرزمین حجاز است» .

در این حدیث برای امان از حوادث آخر الزّمان و فتنه های آن دوران، قلّه های کوه و کرانه های دریا و جنگلهای صحرا معرفی شده، تا مردم به این مناطق پناه ببرند و از گزند اجتماعات آن زمان سالم بمانند.

1450- «انجی الناس من فتنه الصّیلم اهل السّاحل و أهل الحجاز» .

ص: 925

«سالمترین مردم از فتنه بزرگ و فراگیر، مردم ساحل و اهل حجاز هستند» .

امام صادق (ع) از این فتنه «صیلم» تعبیر نموده که در لغت به معنای فاجعه بزرگ و فتنه فراگیر است و بسیار تعبیر مناسبی است که در این فتنه ها از بمبهای ناپالم استفاده می شود و انبارهای مواد منفجره به وسیله موشکها به آتش کشیده می شود، و در این میان فتنه رژیم اشغالگر اسرائیل، آسایش و آرامش منطقه را از بین برده و وحشت و اضطراب بر همه خانه های ملت مسلمان وارد شده است. از سوی دیگر فتنه های سیاسی و آشوبهای حزبی و دیگر درگیریهای وارداتی از شرق و غرب به خانه های مسلمانان راه یافته، آسایش و آرامش آنها را سلب نموده است.

شاید هدف امام صادق (ع) از این فاجعه فراگیر، فجایعی است که توسط بمبهای اتمی و نیدروژنی در جهان واقع می شود و دود آن به چشم همه ساکنان روی زمین حتی در قله های کوه و کرانه های دریا می رسد. اگر امت اسلامی در سخن پیشوایان معصوم دقت کنند و توصیه های حیاتبخش آنها را دقیقاً به کار بندند در دنیا و آخرت سعادت مند می شوند.

1451- «لابد ان یكون قدام القائم سنه یجوع فیها الناس، و یصیبهم خوف شدید من القتل، و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات، فإن ذلك فی کتاب الله لبین: وَ لَنَبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» .

«به ناچار پیش از ظهور قائم (عج) سالی خواهد بود که مردم دچار گرسنگی بشوند و وحشت شدیدی از کشت و کشتار، و کاهش در جان و مال و میوه جات داشته باشند، چنانکه در کتاب خدا به روشنی آمده است: «هر آینه شما را بیازمائیم به چیزی از ترس و گرسنگی، و کاهشی از مالها و جانها و میوه ها، و مزده بده صبرپیشگان را» .

امام باقر (ع) در تفسیر همین آیه شریفه می فرماید:

1452- «الجوع خاصّ و عامّ: فأما الخاصّ من الجوع فبالكوفه

ص: 926

يخصّ الله به أعداء آل محمّد فيهلكهم، و أمّا العامّ فبالشّام، يصيبهم خوف و جوع ما أصابهم به قطّ. و أمّا الجوع فقبل قيام القائم، و أمّا الخوف فبعد قيام القائم (ع)» .

«گرسنگی دو نوع است: گرسنگی ویژه، و گرسنگی عمومی.

گرسنگی ویژه در کوفه واقع می شود و منحصرأ به دشمنان آل محمّد (ص) پیش می آید و آنها را هلاک می نماید، امّا گرسنگی عمومی در شامات پدید آید و آنها را آنچنان دچار وحشت و گرسنگی می نماید که هرگز نظیر آنرا ندیده باشند. گرسنگی پیش از قیام قائم (ع) است ولی وحشت و اضطراب بعد از قیام آنحضرت است» .

از تعبیر امام باقر (ع) استفاده می شود که این خوف و وحشت در آستانه فتنة سفیانی و در اثنای شورشهای اوست. آنگاه امام صادق (ع) در ترسیم این حوادث می فرماید:

1453- «لا يكون هذا الأمر، حتّى يذهب تسعة أعشار النّاس!» .

«این امر واقع نمی شود جز بعد از آنکه نه دهم مردم از بین بروند» .

اگر در احادیث وارده در مورد نسبت هلاک شدگان اختلاف هست، در میان آنها تضاد نیست، زیرا به جهات مختلف حادثه ناظر هستند، و این روایت که بالاترین نسبت (9/10) را بیان کرده است همه هلاک شدگان را دربر می گیرد، یعنی همه

کسانی را که در اثر گرسنگی، جنگهای جهانی، وبا، طاعون و دیگر بیماریها، و در جنگهای سفیانی از بین می روند و هلاک سپاه سفیانی، و هلاک شدگان به دست حضرت بقیه الله (عج) را دربرمی گیرد.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

در نامه شریفه ای از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (عج) به افتخار شیخ مفید (قدس سره) صادر شده است، حوادث آخر الزمان با تسلسل خاصی بیان شده

ص: 927

که قسمتی از آنرا در اینجا می آوریم:

1454- «فقف أمّدک الله بعونه علی أعدائه المارقین من دینه علی ما نذکره، و اعمل فی تأدیته إلی من تسکن إلیه.

نحن و إن کنا ثاوین بمکاننا النَّائی عن مساکن الظّالمین، حسب الَّذی أَرانا الله تعالی لنا من الصّلاح، و لشیعتنا المؤمنین فی ذلك ما دامت الدّنیاء للفساقین، فَإِنَّا یحیط علمنا بأنبائکم و لا یعزب عنّا شیء من أخبارکم، و معرفتنا بالزلل الَّذی أصابکم، قد جنح کثیر منکم إلی ما کان السّلف الصّالح عنه شاسعا، و نبذوا العهد المأخوذ منهم وراء ظهورهم کأنّهم لا یعلمون، إِنّا غیر مهمّلین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم. و لو لا ذلك لنزل بکم البلاء، و اصطلمکم الأعداء، فاتّقوا الله جلّ جلاله و ظاهرونا علی انتیاشکم من فتنه قد أنافت علیکم، یهلك فیها من حمّ أجله، و یحمی علیه من أدرك أمله. و هی إماره لازوف حرکتنا و مباتتکم بأمرنا و نهینا و الله متمّ نوره و لو کره المشرکون. . .» .

«به آنچه تذکر می دهیم توجه کن، طبق آن عمل کن و به هرکس از افراد مورد اعتماد دسترسی پیدا کنی، مضمون آنرا بازگو کن.

اگرچه ما در جای مخصوصی به دور از جایگاه ستمگران سکنی گزیده ایم، که خداوند مصلحت ما و شیعیان ما را در این دیده است که تا هنگامی که حکومت جهان به دست ستمکارانست این چنین باشیم، ولی به اخبار شما آگاهی داریم و چیزی از اخبار شما از ما پوشیده نیست از نابسامانیهایی که بر شما عارض شده آگاهییم، این نابسامانیها از هنگامی آغاز شد که گروهی از شما دست به کارهایی زدند که سلف صالح از آنها به دور بودند، پیمانی را که خداوند از آنها گرفته، پشت سر انداختند، گوئی از این پیمان هیچ اطلاعی ندارند!

ما شما را رها نکرده ایم و یادتان را از خاطر نبرده ایم، وگرنه دشواریها بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را لگدمال می کردند. از خداوند بزرگ تقوی کنید و ما را در رفع گرفتاریهایی که بر شما فرود آمده یاری کنید. این فتنه که هرکس اجلس فرارسیده در آن نابود می شود و هرکس به آرزویش رسیده از آن جان سالم بدر می برد، نشانه نزدیک شدن نهضت ما و تلاش شما در اجرای اوامر و نواهی ما می باشد، خداوند نور

ص: 928

خود را کامل می گرداند، اگرچه مشرکان را خوش نیاید.

خود را به وسیله تقیه از آتش فتنه ای که انگیزه های جاهلی آنرا برافروخته و تعصبات نژادی اموی آنرا شعله ور ساخته، و قوم هدایت یافته ای را به وحشت انداخته، نگاهدارید. من ضامن نجات کسی هستم که خود را در این ورطه هلاکت نیندازد و برای فرار از آن راهی خداپسند برگزیند.

چون ماه جمادی الاولی از همین امسال فرارسد، از حادثه ای که در آن روی می دهد عبرت بگیرید و برای حوادث بعدی خود را مهیا سازید و از خواب گران برخیزید.

به زودی نشانه ای بزرگ در آسمان برای شما پدیدار می شود و آنگاه نشانه ای بزرگ در زمین آشکار می شود و در مشرق زمین حوادثی جانکاه روی می دهد که موجب تأثر و اضطراب می شود. سپس گروههایی منحرف از اسلام بر عراق تسلط

می یابند و با کردارهای زشت خود موجب کمبود ارزاق در عراق می شوند. سپس با هلاکت طاغوتی از طواغیت این فاجعه برطرف می شود و نیکان پرهیزکار از هلاکت او شاداب می شوند.

آنگاه کسانی که از راههای دور و دراز به حج می روند به تمام اهداف خود می رسند و با موفقیت برمی گردند. ما نیز در راه اندازی کار آنها و ایجاد تسهیلات در سفر روحانی آنها برنامه ای داریم که براساس نظام خاصی به آنها می رسد.

بنابراین هر یک از شما باید طوری رفتار کند که به محبت ما نزدیکتر شود و از هر چیزیکه خوشایند ما نیست و موجب غضب ما می شود دوری کند، که فرمان ظهور ما ناگهانی و بدون مقدمه فرامی رسد، که دیگر توبه سودی ندارد و پشیمانی از گناه دردی را دوا نمی کند و از چنگال عدالت رهایی نیابد.

خداوند راه رشد و هدایت خود را بر شما بیاموزد و با رحمت واسعه خود شما را مورد توجه و عنایت خود قرار دهد» .

حضرت ولی عصر و ناموس دهر (عج) در این نامه که هزار سال پیش به افتخار شیخ مفید از ناحیه مقدسه شرف صدور یافته، از حوادث زمان و فجایع دوران و لغزشهای شیعیان سخن گفته، راه رشد و هدایت را بیان فرموده، تقوی و تقیه را توصیه نموده از آلوده شدن به فتنه ها منع فرموده، نوید بذل توجه به کسانی که ارباب خود را فراموش نکرده اند و ارباب دیگری برای خود اتخاذ ننموده اند، داده

ص: 929

است.

و در تورات می خوانیم:

1455- «و خداوند می گوید که در تمامی زمین دو حصّه منقطع شده خواهند مرد، و حصّه سوم در آن باقی خواهد ماند. و حصّه سوم را از میان آتش خواهیم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهیم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهیم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یهوه خدای ما می باشد» .

و در انجیل می خوانیم:

1456- «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتهای روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود» .

ص: 930

حواشی

-المهدی صفحه 221.

-حشر: 2.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 172.

-همان مدرک پی نویس قبل.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 90، المهدی صفحه 189، اسعاف الرّآغبین صفحه 134 و الزام النّاصب صفحه 254.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 136.

-المهدی صفحه 196، بشاره الاسلام صفحه 175، الامام المهدی صفحه 233 و الزام النّاصب صفحه 185.

-منتخب الاثر صفحه 451، الملاحم و الفتن صفحه 38، بشاره الاسلام صفحه 177 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 128 و 150.

-غایه المرام صفحه 679، الملاحم و الفتن صفحه 85، الامام المهدی صفحه 297 و ینابیع المودّه صفحه 489.

-منتخب الاثر صفحه 156، غیبت شیخ طوسی صفحه 114، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 164 و غایه المرام صفحه 668.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 83، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 263، بشاره الاسلام صفحه 28 و 286، منتخب الاثر صفحه 149، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 109، المهدی صفحه 230، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 133، الامام المهدی صفحه 69 و غایه المرام صفحه 700.

-الملاحم و الفتن صفحه 17.

-همان مدرک پی نویس قبل.

-بشاره الاسلام صفحه 31.

-الملاحم و الفتن صفحه 18 و 128.

-بشاره الاسلام صفحه 29 و 184.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 82 و بشاره الاسلام صفحه 68.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 150 و الملاحم و الفتن صفحه 47.

ص:931

-بشاره الاسلام صفحه 180.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 267، اعلام الوری صفحه 426، بحار الانوار جلد 52 صفحه 209 و الزام الناصب صفحه 184،
بشاره الاسلام صفحه 121 و المهدی صفحه 195.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 68، الملاحم و الفتن صفحه 132، بشاره الاسلام صفحه 19 و الامام المهدی صفحه 104.

-الملاحم و الفتن صفحه 16، الزام الناصب صفحه 76 و المهدی صفحه 193.

-صحیح مسلم جلد 1 صفحه 58، صحیح بخاری جلد 9 صفحه 50 و الزام النَّاصب صفحه 186.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 225 و الملاحم و الفتن صفحه 104 و 167.

-همان مدارک پی نویس قبل.

-الملاحم و الفتن صفحه 47.

-بشاره الاسلام صفحه 22 و الملاحم و الفتن صفحه 130.

-منتخب الاثر صفحه 451 و الملاحم و الفتن صفحه 35 و 114، 50 و 117.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 193 و الملاحم و الفتن صفحه 128.

-الملاحم و الفتن صفحه 128.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 168 و صحیح بخاری جلد 9 صفحه 51.

-صحیح بخاری جلد 9 صفحه 53.

-الملاحم و الفتن صفحه 130.

-همان مدرک پی نویس قبل.

-صحیح بخاری جلد 9 صفحه 52.

-مسند احمد جلد 2 صفحه 530، صحیح بخاری جلد 9 صفحه 58، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 182، نهج الفصاحه جلد 2 صفحه 520 و بشاره الاسلام صفحه 32.

-الملاحم و الفتن صفحه 114.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 335، غیبت نعمانی صفحه 161 و بشاره الاسلام صفحه 240.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 138.

-اعلام الوری صفحه 364.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 157 و جلد 52 صفحه 211، غیبت نعمانی صفحه 98، بشاره الاسلام صفحه 50،84 و 164، منتخب الاثر صفحه 441 و اعلام الوری صفحه 427.

-بشاره الاسلام صفحه 63.

-منتخب الاثر صفحه 435، بشاره الاسلام صفحه 50 و غیبت طوسی صفحه 279.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 59، الملاحم و الفتن صفحه 118، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 193 و بشاره الاسلام صفحه 68 و 163.

-الملاحم و الفتن صفحه 129.

-الزام الناصب صفحه 204.

-الزام الناصب صفحه 197.

ص: 932

-اسراء: 60.

-بشاره الاسلام صفحه 43.

-بشاره الاسلام صفحه 28 و 41.

-الملاحم و الفتن صفحه 106 و بشاره الاسلام صفحه 57.

-الملاحم و الفتن صفحه 131، المخلاه صفحه 31، بحار الانوار جلد 52 صفحه 218.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 149 و الملاحم و الفتن صفحه 78.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 183 و الملاحم و الفتن صفحه 78.

-منتخب الاثر صفحه 453، الملاحم و الفتن صفحه 46 و بشاره الاسلام صفحه 80 و 175.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 113 و 207، منتخب الاثر صفحه 452، بشاره الاسلام صفحه 123، الزام النَّاصب صفحه 181 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 146.

-منتخب الاثر صفحه 441، بحار الانوار جلد 52 صفحه 207 و الملاحم و الفتن صفحه 62.

-المهدی صفحه 195، بشاره الاسلام صفحه 10 و 29 و الزام النَّاصب صفحه 185.

-الزام النَّاصب صفحه 196.

-بشاره الاسلام صفحه 86، غیبت نعمانی صفحه 139 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 235.

-غیبت نعمانی صفحه 123، بحار الانوار جلد 52 صفحه 231 و 348، منتخب الاثر صفحه 434، الزام النَّاصب صفحه 188 و 227، المهدی صفحه 189، بشاره الاسلام صفحه 92 و الامام المهدی صفحه 228.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 74 و جلد 52 صفحه 348، منتخب الاثر صفحه 147، غیبت شیخ طوسی صفحه 111،
کشف الغمّه جلد 3 صفحه 273، البیان صفحه 84، الملاحم و الفتن صفحه 134، بشاره الاسلام صفحه 18، الحاوی
للفتاوی جلد 2 صفحه 124، الامام المهدي صفحه 62، مسند احمد جلد 3 صفحه 37، المهدي صفحه 187، ینابیع
المودّه جلد 3 صفحه 135، اسعاف الراغبین صفحه 151 و نور الابصار صفحه 230.

-یونس:50.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 185 و الزام النَّاصب صفحه 22 و 175.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 218.

-بشاره الاسلام صفحه 57 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 218.

-اعلام الوری صفحه 427 و بشاره الاسلام صفحه 114.

-بشاره الاسلام صفحه 177.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 143، غیبت نعمانی صفحه 56 و وسائل الشیعه جلد 11 صفحه 37.

-بشاره الاسلام صفحه 268.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 271، بحار الانوار جلد 52 صفحه 210، بشاره الاسلام صفحه 122 و الامام المهدي صفحه

- «قرقیسیا» شهری در سوریه است که در محلّ التقای رود خابور با فرات قرار گرفته است.

این شهر پیش از اسلام «کیرکسیون» نام داشت و در سال 19 هجری به دست مسلمانان فتح شد و

ص:933

«قرقیسیا» نامیده شد. این شهر مرکز تجارتی بود و آوازهٔ جهانی داشت. (قاموس الاعلام ترکی جلد 5 صفحه 3615) «مترجم».

-غیبت شیخ طوسی صفحه 143، بحار الانوار جلد 52 صفحه 241، بشاره الاسلام صفحه 138 و المهدی صفحه 196.

-غیبت نعمانی صفحه 77، منتخب الاثر صفحه 258، غیبت طوسی صفحه 205، اصول کافی جلد 1 صفحه 336، بحار الانوار جلد 51 صفحه 281، الزام النَّاصب صفحه 80 و 189 و بشاره الاسلام صفحه 151.

-غیبت نعمانی صفحه 142، بحار الانوار جلد 52 صفحه 240 و بشاره الاسلام صفحه 122.

-جای شگفت است که در هر سه منبع به جای ناقله «ناقه» ذکر شده و معلوم نیست که مؤلف این تعبیر را از کجا آورده است!! «مترجم».

-غیبت نعمانی صفحه 142، بحار الانوار جلد 52 صفحه 240 و بشاره الاسلام صفحه 42.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 152 و الملاحم و الفتن صفحه 50.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 152.

-الملاحم و الفتن صفحه 64.

- «ارنون» در برخی روایات «اوتون» آمده است که در طول تاریخ از اشتباه ناسخین به میان آمده است. «ارنون» شهری در جنوب لبنان است که قلعه «شقیف ارنون» در آنجاست، مناطق شقیف در شرق نبطیه به آنجا منسوب است. این قلعه در جنگهای صلیبی نقش بسزائی داشت. (دائرة المعارف شیعه جلد 4 صفحه 57).

-الامل الآمل صفحه 15.

-الملاحم و الفتن صفحه 107.

-الملاحم و الفتن صفحه 38 و بشاره الاسلام صفحه 109.

-الملاحم و الفتن صفحه 38 و بشاره الاسلام صفحه 109.

-بقره:155.

-غیبت نعمانی صفحه 132، بحار الانوار جلد 52 صفحه 229، بشاره الاسلام صفحه 118 و الزام الناصب صفحه 18.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 229، بشاره الاسلام صفحه 91، الزام النَّاصب صفحه 18 و غیبت نعمانی صفحه 133.

-غیبت نعمانی صفحه 146، الزام النَّاصب صفحه 178، بحار الانوار جلد 52 صفحه 244 و بشاره الاسلام صفحه 126.

-احتجاج طبرسی جلد 2 صفحه 498، بحار الانوار جلد 53 صفحه 175، الزام النَّاصب صفحه 136، الامام المهدی صفحه 263 و مقدمه ارشاد مفید صفحه ج.

-تاریخ نگارش این نامه ثبت نشده، ولی تاریخ وصول آن در اواخر صفر 410 هجری است.

نامه دیگری از ناحیه مقدسه به افتخار شیخ مفید صادر شده که تاریخ نگارش آن غره شوال 412 هجری و تاریخ وصول آن 23 ذیحجه الحرام 412 هجری می باشد. (احتجاج طبرسی جلد 2 صفحه 495-499).

-تورات، کتاب زکریای نبی، باب 13 بندهای 8 و 9.

-انجیل لوقا، باب 21 بندهای 25 و 26.

ص:934

بخش نوزدهم: آشوبهای بیگانگان

اشاره

ص:935

ص: 936

آشوبهای بیگانگان

اشاره

بیگانگان: ترکان، رومیان و چینیان

ترکان: اروپا، آمریکا و خاور دور

رومیان: یهودیان و ساکنان کرانه شمالی مدیترانه

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1457- «یوشک أن تتداعی علیکم الأمم تداعی الأکله علی قصعتها و أنتم کثیر ولکنکم عثاء کغثاء السّیل. . و لینزعنّ الله من صدور عدوکم المهابه منکم، و ليقذفنّ فی قلوبکم الوهن، من حبّ الدّنيا و کراهیه الموت!» .

«نزدیک است که ملتتها برای بردن منابع شما در اطراف شما گرد آیند و مانند گوشت قربانی منابع شما را در میان خود تقسیم کنند. آنروز

ص: 937

تعداد شما بسیار زیاد است ولی همانند خس و خاشاک در روی کف سیل هستید (نه از خود اراده ای و نه قدر و قیمتی) خداوند هیبت شما را از دل دشمنانتان درمی آورد و سستی و تنبلی را بر دل شما می افکند، به دنیا علاقمند می شوید و از مرگ می گریزید» .

امروز همه ملت‌ها برای غارت نفت و دیگر منابع زیرزمینی امت اسلامی به کشورهای اسلامی روی آورده اند، سرمایه گذاری کرده، مشاور می فرستند، طرح می ریزند تا همه منابع اقتصادی ممالک اسلامی را به یغما برده چون گوشت قربانی در میان خود تقسیم کنند. امت اسلامی نیز با وجود کثرت نفوس (نزدیک یک میلیارد) دچار اختلاف نظر شده در دست استعمار شرق و غرب اسیر شده اند و همانند خس و خاشاکی که در بستر رودخانه باشد و دستخوش امواج سهمگین سیل شود هیچ اراده ای از خود ندارند و هیچ قدر و قیمتی در نزد استعمارگران ندارند، همه منابع زیرزمینی شان به تاراج می رود و خود اسیر نقشه های شیطانی استعمارگران شده، به جامعه مصرفی تبدیل شده، با آنهمه منابع غنی که دارند در تیرگیهای جهل و فقر و جنگ و اختلاف به سر می برند!.

1458- «إذا رأيتم أول التّرك بالجزيرة فقاتلوهم حتّى تهزموهم، أو يكفيكم الله مؤونتهم. فإنهم يفصحون الحرم، و هو علامة خروج أهل المغرب، و انتقاض ملكهم يومئذ» .

«چون اولین سپاه ترک را در جزیره دیدید با آنها بجنگید تا آنها را شکست دهید، یا خداوند از گزند آنها شما را در امان بدارد، وگرنه آنها به حریم حرم تجاوز می کنند، و آن نشانه خروج اهل مغرب و شکسته شدن شوکت و سلطنت آنها در آن روزگار است» .

در اینجا یادآور می شویم که منظور از «ترک» در لسان اخبار قبایلی است که نسبشان به «ترک بن یافث بن نوح» می رسد که امروزه در مغولستان، پنجاب، ترکیه، ترکستان، سیبری، قزوین، افغانستان، هند و برخی از ایالت‌های روسیه زندگی می کنند و بیش از هر قوم دیگر برای شکستن احترام حرم آمادگی دارند، زیرا هیچ مرزی برای آنها وجود ندارد حتی مرزهای اخلاقی را شکسته اند و به طوریکه در مسائل اعتقادی منکر صانع هستند، در مسائل خانوادگی هم به

ص: 938

عقاید مزدکیان نزدیک هستند و چندان فاصله ای از شیوه روابط حیوانی ندارند! و امروزه با سلاحهای مدرنی که در تمام مناطق مسلمان نشین به فروش و مصرف می رسانند در جزیره نیز حضور دارند!.

واژه «ترک» با مفهوم وسیع خود به قبایل یادشده منحصر نیست بلکه ممالک غربی را نیز شامل می شود که فرآورده های صنعتی خود را همراه با انحرافات اخلاقی به سوی کشورهای اسلامی سرازیر کرده، جوامع اسلامی را به لجن کشیده، بی بندوباری را به نام آزادی، و بی عفتی را به نام تمدن در میان جوانان رائج کرده اند.

به طوریکه از بررسی احادیث این بخش معلوم می شود، واژه ترک در لسان اخبار به هر دو معنی (مخصوص نژاد ترک و معنای وسیعتر آن) به کار رفته است.

تعبیر تجاوز به حریم حرم، در زمان ما شامل حال یهودیان است که به حریم مسجد اقصی (اولین قبله مسلمانان) تجاوز کرده، سالیان دراز این حرم الهی را در اشغال خود نگهداشته، از آتش زدن و هتک حرمت آن دریغ نمی کنند.

1459- «إذا أقبلت فتنة من المشرق، و فتنة من المغرب، و التقوا، فبطن الأرض يومئذ خير من ظهرها. فإن لم تجدوا إلاّ جحر عقرب فادخلوا فيه، فإنه يكون شرّ طويل» .

«هنگامی که فتنه ای از مشرق روی آورد و فتنه ای از مغرب پدید آید و این دو فتنه به یکدیگر برسند، در آن زمان دل زمین بهتر از روی آنست. اگر پناهنگاه دیگری جز لانه عقرب پیدا نکنید به آنجا پناه ببرید که فتنه های طولانی پدید خواهد آمد» .

ظاهر جمله «دل زمین بهتر از روی آنست» شدت خوف و نگرانی را می رساند که هرکس آرزوی مرگ می کند، ولی هدف آن یک معنای برتری است و آن پناه بردن به پناهگاههای زیرزمینی است که منحصر در این پناهگاهها می توان از شرّ توپها، بمبها، موشکها و دیگر خطرات مشابه محفوظ ماند. پیامبر اکرم (ص) و دیگر پیشوایان معصوم با این تعبیرهای لطیف به ما

می آموزند که در چنین مواقع خطرناک به دل زمین پناه برده از شرّ فتنه ها در امان باشیم.

در برخی دیگر از احادیث به قلّه های کوهها اشاره شده، که بعد از پناهگاههای زیرزمینی، تنها راه فرار از خطرات جوّی پناه بردن به کوهستانها می باشد. اینها برنامه های حکیمانه ایست که با تعبیرات ساده ای بیان شده، و هنگامی که خوب معنی شود همگان را به شگفت وامی دارد.

و اگر معنای ظاهری آنرا بگیریم در اینصورت به حفظ کرامت انسانی اشاره می شود و می رساند که اگر انسان با حفظ کرامت انسانی و عقاید پاک اسلامی در دل زمین آرمیده باشد بهتر از آنست که برای چند روز زندگی، ننگ هم پیمانی با شرق و غرب را برای خود بپذیرد و سرنوشت جامعه خویش را به دست استعمارگران بسپارد و منابع زیرزمینی و ثروت‌های کلان اجتماع خویش را به چپاولگران شرق و غرب تقدیم نموده، آنگاه برای زندگی بخورنمیر دست گدائی به سوی آنها دراز کند.

1460- «أعوذ بالله من فتنه المشرق ثمّ من المغرب! . ما من أهل ذمتکم قوم أشدّ علیکم فی تلک البلیا من أهل الشرّقیه أصحاب الملح و العسول. إنّ المرأه من نسائهم لتطعن المرأه من نساء المسلمین و تقول: أعطوا الجزیه!!» .

«پناه می برم به خدای تبارک و تعالی از فتنه مشرق و فتنه مغرب، در میان هم پیمانان شما گروهی نیست که از فتنه شرقی ها برای شما خطرناکتر باشند که آنها به دنبال نمک و عسل هستند (مگسانند دور شیرینی)، زنهای آنها به زنان مسلمان طعنه می زنند و از آنها مطالبه جزیه می کنند!»

منظور از هم پیمانان، هم پیمانهای شرقی و غربی ما هستند که منابع ثروت ما را می خورند و به مبانی اعتقادی ما اهانت می کنند و با تبلیغات پوچ و بی محتوای خود بر ما فخر می فروشند و از ما حقّ توحّش می گیرند.

1461- «لتامرّن بالمعروف و لتنهنّ عن المنکر، أو لیبعثنّ الله علیکم العجم فلیضربنّ أعناقکم، ولیأکلنّ فیأکم، و لیكوننّ

ص: 940

یفرّون» .

«امر به معروف کرده، نهی از منکر نمائید وگرنه خدای تبارک و تعالی عجم (اقوام غیرعرب) را بر شما مسلّط می کند، گردنهای شما را می زنند، درآمدهای شما را می خورند و چون شیر ژیان به شما حمله می کنند و هرگز از شما روی نمی تابند» .

1462- «یسرع التّرك علی الفرات. فکانتی بدوآبهم المعصفرات یصطففن علی نهر الفرات!». .

«سپاه ترک به سوی فرات می شتابند، گوئی مرکبهای آنها را می بینم که همه اش به رنگ زرد ارغوانی است و در کنار رودخانه فرات صف کشیده اند» .

در اینجا از مرکب «دوآب» تعبیر شده که به معنای جنبنده است و شامل جنبندگان چهارپا و چهار چرخ می شود و تعبیر زرد ارغوانی بسیار لطیف است زیرا در تمام دنیا برای توپ و تانک و دیگر تجهیزات ارتشی همین رنگ را انتخاب می کنند و در تمام دنیا مرکب زرد ارغوانی به تعدادی که برای نقل و انتقال یک گردان کافی باشد یافت نمی شود، از این رو تردیدی نیست که منظور از مرکبهای زرد ارغوانی، خودروهای نظامی است که برای امکان استتار این رنگ را انتخاب می کنند. همه این تعبیرات خود دلیل آنست که این احادیث از سرچشمه وحی صادر شده و دلایل صحّت حدیث در متن آن گنجانیده شده است.

1463- «کانتی بالتّرك علی براذین مخدّمه الاذان، حتّی یربطوها بشطّ الفرات!». .

«گوئی ترکان را با چشم خود بر فراز یابوهای تیز تک می بینم، که در کنار شطّ الفرات آنها را بسته اند» .

در این حدیث تعبیر «مخدّمه الأذان» را اگر به معنای شایع آن بگیریم به معنای «گوش بریده» است و شاید استعمال آن در وسائط نقلیه امروز به این جهت باشد که در ساختمان آن نه شکل گوش ساخته شده و نه گیرنده صوت در نظر گرفته شده است، و اگر معنای دیگر آن منظور باشد به معنای سریع السیر

ص: 941

است که بزرگترین ویژگی وسائط امروزی سرعت سیر آنهاست و گرنه همه اسبهای گوش بریده جهان برای نقل و انتقال یک گردان کافی نخواهد بود.

این حدیث از آمدن سپاه ترک بر فراز وسائط سریع السیر به سوریّه و عراق و پارک کردن وسائط آنها در کرانه های شطّ الفرات خبر می دهد. در احادیث دیگری نیز از سپاه ترک سخن رفته که از آن جمله است:

1464- «لیردن التّرك الجزیره، حتّى تسقى خیلهم من الفرات.

فیبعت الله علیهم الطّاعون فیقتلهم فلا ینجو منهم إلاّ رجل واحد. و یبعث الله علیهم ثلجا فیها صرّ و ریح و جلید فإذاهم خامدون. . فیرجع المسلمون إلی أصحابهم فیقولون. انّ الله قد أهلکهم و کفاکم شرهم.» .

«بدون تردید سپاه ترک وارد جزیره العرب خواهد شد تا اسبهایشان از فرات سیراب شوند، آنگاه خداوند بر آنها طاعون را مسلط می کند و همگی به وسیله طاعون از بین می روند و به جز یک نفر از آنها باقی نمی ماند. خداوند بر آنها برف و تگرگ همراه با سرمای سوزان و طوفان خانمان برانداز فرو می فرستد و همگی نقش بر زمین می شوند. مسلمانان به یکدیگر نوید می دهند که خداوند آنها را هلاک کرد و شر آنها را از شما کوتاه نمود.» .

ظاهرا این نشانه ها در جنگ قرقیسیا تحقّق خواهد یافت.

1465- «للتّرك خرجتان: خرجه لا ینهنههم دون الفرات شیء دون القطیعه، اصحاب ملاحمهم و فرسان النّاس یومئذ قیس عیلان، فتستأصلهم. لا ترک بعدها!». .

«برای ترکها دو خیزش است که در یکی از آنها چیزی جز کشتار نمی تواند میان آنها و رود فرات حائل شود. جنگ آفرینان و اسب تازان آنروز «قیس عیلان» است، ترکها آنروز چنان ریشه کن می شوند که دیگر ترکی در روی زمین باقی نمی ماند» .

شاید هدف رسول اکرم (ص) از این تعبیر، اشاره به تسلّط ترکها در عصر ما، سپس پیروزی قیس عیلان (مصر و هم پیمانان او) بر اسرائیل و نابودی آنها از صفحه تاریخ باشد که دیگر از نژاد اسرائیل، روس، سیبری، اروپای شرقی،

ص: 942

قاره های آمریکا و اقیانوسیه و غرب و جنوب آفریقا نشانه ای باقی نباشد، زیرا در روایات مربوط به جنگهای حضرت ولی عصر (عج) هیچ نامی از نقاط یادشده نیست که به احتمال قوی در جنگ جهانی سوم در پیشقدم ظهور همه آن مناطق در زیر بمبهای اتمی و نیدروژنی نابود خواهد شد و آثار حیات در آنها نخواهد ماند.

1466- «للتّرك خرجتان: خرجه فیها خراب آذربایجان و خرجه یخرجون فی الجزیره یخیفون ذوات الحجال فینصر الله المسلمین. فیهم ذبح الله الأعظم». .

«برای ترکها دو خیزش است که در یکی از آنها آذربایجان ویران می شود و در دیگری وارد جزیره العرب می شوند و پرده نشینان را به وحشت می اندازند. خداوند مسلمانان را پیروز می گرداند که کشتار بزرگ الهی در آن روز است» .

خیزش اولی در زمان ما و در هنگام اشغال آذربایجان توسط روس انجام گرفت و نشانه های خیزش دوم به تدریج آشکار می شود و به یاری خداوند در آینده ای نه چندان دور کشتار اشغالگران را در جنگ قرقیسیا خواهیم دید، که همه وحوش و طیور بر سر سفره گسترده الهی از اجساد اشغالگران اطعام خواهند شد.

1467- «ستؤخذ امتی أخذ الأمم قبلها: شبرا بشبر و ذراعا بذراع. حتی لو دخلوا جحر ضب لا تبعتموهم» .

«امتهای پیش از شما هرگونه گرفتاری داشتند شما نیز وجب به وجب گرفتار خواهید شد، اگر آنها به لانه سوسماری وارد شده اند شما نیز بدون تردید وارد خواهید شد» .

این حدیث به تعبیر زیر هم آمده است:

1468- «لتتبعن سنن من کان قبلکم حذو النعل بالنعل، باعا فباعا، و ذراعا فذراعا، و شبرا فشبرا، حتی لو دخلوا جحر ضب لدخلتموه معهم!» .

«قدم به قدم، گام بر جای پای امتهای پیشین خواهید گذاشت،

ص: 943

وجب به وجب، ذراع به ذراع، موبه مو، حتی اگر آنها به لانه سوسماری فرورفته باشند شما نیز خواهید رفت» .

کشورهای اسلامی وجب به وجب در دامن استعمارگران سقوط می کنند و مسلمانان یک روز در جولان و روزی دیگر در کرانه غربی رود اردن چون ملت‌های پیشین در دست استعمارگران قتل عام می شوند، آنها شیوه توسعه طلبی خود را دنبال

می کنند و ما خود را با سمینارها و نشستهای بی حاصل مشغول می کنیم و برای محفوظ ماندن از سلاحهای ویرانگر آنها از پناهگاهی به پناهگاهی دیگر پناه می بریم که اگر بتوانیم به آشیانه سوسمار نیز پناهنده می شویم!

1469- «إذا استثارت علیکم الروم و التّرك و جهّزت الجیوش.

ثمّ یتخالف التّرك و الروم، و تكثر الحروب» .

«هنگامی که ترکها و رومیان علیه شما بسیج شوند و لشکرها بیارایند، آنگاه ترک و روم با یکدیگر به نبرد برخیزند و جنگهای بسیار روی دهد» .

به طوریکه در صفحات بعد لفظ ترک و روم را معنی خواهیم کرد، روم همان یهود است که امروزه سرزمین مسلمانان را اشغال کرده و به دیگر سرزمینهای اسلامی نیز چشم طمع دوخته، با تمام قدرت مناطق اسلامی را می کوبد، دیگر دشمنان نیز از شرق و غرب به کشورهای اسلامی حمله ور هستند و هر یکی به نوعی برای تاراج کردن منابع اقتصادی مسلمانان بسیج شده اند، و به ویژه از روزیکه شعار: نه شرقی و نه غربی در خاورمیانه بر سر زبانها افتاده و امت اسلامی برای طرد نیروهای بیگانه تصمیم گرفته است، نیروهای استعمارگر نیز برای غارت کردن منابع زیرزمینی و بخصوص طلای سیاه مصمم تر شده است.

و ما امروز در انتظار بروز اختلاف در میان اسرائیل و دیگر هم پیمانانش هستیم، چنانکه در حدیث فوق نوید داده شده است، که به دنبال آن جنگ سرنوشت ساز مسلمانان با اسرائیل واقع شود و حتی یک تن از نژاد اسرائیل در روی زمین باقی نباشد.

امروز رژیم اشغالگر قدس از طرف آمریکا و دیگر ابرجناایتکاران تقویت می شود ولی روزی فرامی رسد که حتی یک تن یهودی در روی زمین نمی ماند،

چنانکه از بررسی آیات قرآنی استفاده می شود:

[هنگامی که خدای فرمود: ای عیسی من بازگیرنده تو و بالابرنده ام ترا به سوی خود، و پاک کننده ام ترا از آنانکه کفر ورزیدند، و گرداننده ام پیروانت را برتر از آنها که کفر ورزیدند تا روز قیامت. سپس به سوی منست بازگشت شما. پس داوری می کنم در میان شما، در مورد آنچه اختلاف می کردید.]

[ولی آنانکه کافر شدند با عذابی سخت در دنیا و آخرت عذابشان می کنم و یارانی برای آنها نیست.]

[هر کجا یافت شوند خواری و ذلت بر آنها مقرر شده است جز اینکه به رشته ای از خدا و رشته ای از مردم (بسته شده باشند) آنها به خشمی از خدا بازگشته اند، سرنوشتشان پریشانی است.]

پشت پا زدن ما به حریم مقدّسات مذهبی، آنها را به صورت تازیانه الهی در برابر ما درآورده است و این رشته ای از خداست و پیمانهای سیاسی-نظامی آنها با آمریکا و دیگر هم پیمانهایشان رشته ای از مردم است که انشاء الله با بیداری امت اسلامی و بازگشت مسلمانان به سوی خدا، هر دو رشته آنها قطع می شود و دیگر یار و یآوری در جهان برای آنها باقی نمی ماند.

1470- «بین یدی السّاعه فتح بیت المقدس، و موتان فیکم کقص الغنم، و إفاضه المال، و فتنه لا یبقی بیت من العرب إلاّ دخلته و هذه فتنه تکنون بینکم و بین بنی الأصفر ثمّ یغدرونکم فیانونکم تحت ثمانین غایه، تحت کلّ غایه اثنتا عشر ألفاً» .

«در پیشقدم قیامت (به هنگام ظهور) بیت المقدّس فتح می شود و دو کشتار در میان شما چون سر بریدن گوسفند (یا همانند قیچی کردن پشم گوسفند) پدید آید و ثروت فراوان گردد و فتنه ای روی دهد که به هر خانه ای از خانه های ملت

عرب وارد شود، و این فتنه در میان شما و نژاد زرد خواهد بود، که به شما حيله می کنند و با هشتاد پرچم به جنگ شما می آیند که در زیر هر پرچم دوازده هزار جنگجو باشد» .

ص: 945

نژاد زرد همان نژاد اسرائیل است و تعبیر «غایه» رساتر از تعبیر «رایه» هست زیرا «غایه» به معنای پرچم است و به مرغی گفته می شود که با بالهای پهن و گسترده خود بر فراز مردم پرواز کرده، سایه اندازد. که این تعبیر علاوه بر اینکه مفهوم «رایت» را می رساند، می تواند به پرواز هواپیماهای مهاجم اسرائیلی بر فراز کشورهای اسلامی (اردن، لبنان و سوریه) نیز اشاره باشد. جالبتر اینکه آموزشهای نظامی همگانی که در اسرائیل همه مردان و زنان را تحت پوشش دارد نزدیک به یک میلیون نفر را آموزش نظامی داده است و این درست همان رقمی است که در حدیث آمده (80*12000) و به زودی در فتح قدس شریف همه آنها با ذلت و خواری به هلاکت خواهند رسید.

1471- «أعددتنا بين يدي الساعة: موتي، ثم فتح بيت المقدس، ثم موتان يأخذان فيكم كقصاص الغنم. . . ثم فتنه لا يبقی بیت من العرب إلا دخلته. ثم هدنه تكون بينكم و بين بنی الأصفر فيغدرون فيأتونكم تحت ثمانين غايه» .

«خود را در پیشقدم رستاخیز به شش حادثه مهیا کن: کشت و کشتار، سپس فتح بیت المقدس، آنگاه دو کشتار دیگر، که شما را چون گوسفند سر ببرند. . . و آنگاه فتنه ای که به هر خانه ای از امت عرب وارد شود و آنگاه پیمان صلحی میان شما و نژاد زرد، که به شما حيله می ورزند و با هشتاد پرچم به جنگ شما می آیند» .

تفصیل این صلح در احادیث بعدی خواهد آمد و این فتنه واقع شده و دود آن به هر خانه ای از خانه های اعراب رسیده است.

1472- «و الّذی نفسی بیده، لیلینّ امتی قوم، إذا تکلّموا قتلوه، و إن سکتوا استباحوهم. لیستأترنّ بفیئهم، و لیطأنّ حرمتهم، و لیسفکنّ دماءهم، و لیملأنّ قلوبهم دغلا و رعبا، فلا تراهم إلاّ خائفین و جلین مرعوبین! . عندها یجیء قوم من

المشرق و قوم من المغرب یلون أمتی فالویل لضعفاء أمتی منهم، و الویل لهم من الله، لا یرحمون صغیرا و لا یوقرون کبیرا، و لا یتجافون عن شیء. جثهم جث الادمیین، و قلوبهم قلوب الشیاطین.» .

ص: 946

«سوگند به خدائی که جانم در دست قدرت اوست، افرادی زمام امور امت را در دست می گیرند که اگر مردم سخن بگویند آنها را می کشند، اگر ساکت شوند همه چیز آنها را مباح می شمارند، ثروت آنها را تاراج می کنند، به حریم آنها تعدی می کنند، خون آنها را می ریزند، و دل آنها را با ترس و وحشت پر می کنند. آنها را ترسان و لرزان می یابی، جز وحشت و اضطراب در آنها نمی بینی. در آن هنگام گروهی از شرق و گروهی از غرب آمده، سرنوشت آنها را به دست می گیرند، آنروز وای بر ضعفای امت از دست آنها، که بر کودکان ترحم نکنند و احترام بزرگان را رعایت ننمایند و از چیزی چشم پوشی نکنند. چهره آنها چهره آدمیان است و دل آنها دل شیاطین می باشد.» .

درود بر اشرف کاینات که همه سخنانش از مبدء وحی سرچشمه گرفته هرگز سخنی به گزاف از زبان مبارکش صادر نشده است، آری امروز گروهی از شرق و گروهی دیگر از غرب فرارسیده سرنوشت امت اسلامی را به عهده گرفته اند و بر کودکان رحم نمی آورند و احترام بزرگان را رعایت نمی کنند به حقوق و حریم مردم تعدی می کنند، ثروت های مردم را به یغما می برند و دل همگان را با وحشت و اضطراب پر کرده اند و همه فرمایشات آن بزرگوار موبه مو تحقق یافته است.

1473- «تنزل التّرك الجزیره، و تنزل الروم فلسطین» .

«ترك وارد جزیره می شود و روم در فلسطین رحل اقامت می افکند» .

این حدیث نیز در عصر ما تحقق یافته، فلسطین به اشغال روم (یهود) درآمده و جزیره العرب به استعمار ترکان شرق و غرب! .

1474- «هل سمعتم بمدینه جانب منها فی البحر؟ . قالوا: نعم. .

قال لا تقوم الساعه حتی یغزوها سبعون ألفا من بنی إسحاق» .

«آیا شهری را شنیده اید که یک کناره آن دریاست؟ گفتند: آری، فرمود: قیامت قیام نمی کند جز اینکه هفتاد هزار نفر از اولاد اسحاق (اسرائیل) در آنجا بجنگند»

ص: 947

نام این شهر در یک روایت «عکا» و در روایتی دیگر «ایله» آمده است.

این حدیث نیز در عصر ما تحقق یافت و به هنگام اشغال کانال سوئز به همین مقدار سرباز اسرائیلی در این منطقه با مسلمانان نبرد کرد.

به همین مناسبت در اینجا اشاره ای به یکی از نکات لطیف قرآن می کنیم که چگونه از حوادث امروز و سیر تاریخی رژیم اشغالگر در طول چهارده قرن خبر داده است و امروز دقیقا فرموده خداوند متعال و پیامبر بزرگوارش تحقق یافته است:

«فرزندان اسرائیل را در کتاب (تورات) آگاه کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد و برتری خواهید جست برتری بزرگی» . (اسراء:4) .

«چون هنگام یکی از آندو بیامد بندگان از خودمان بر شما برانگیختیم که دارندگان نیروئی بس شدید بودند، پس میان شهرها بگردیدند و آن وعده حتمی و شدنی بود» . (اسراء:5) .

این همان وعده خداوند در تورات بود که در عهد «بختنصر» تحقق یافت که وعده قطعی حضرت پروردگار بود، که در ضمن آن 300/000 نفرشان کشته شد و 120/000 نفرشان اسیر شد، «هیكل» ویران شد، شهرهایشان خراب شد، ثروت‌هایشان تاراج گردید و هرچه داشتند برباد رفت و هزاران سال با ترس و وحشت در اطراف زمین پراکنده شدند. و این وعده الهی به دست سپاه نیرومند «بختنصر» تحقق یافت.

«پس شما را برایشان دولت و غلبه باز دادیم و با اموال و اولاد شما را کمک کردیم و شما را لشکر فزونتر قرار دادیم».

(اسراء:6)

و این در عصر ما تحقق یافت که پس از هزاران سال سرگردانی سرانجام در فلسطین گرد آمدند و مسلمانان آن سامان را از دیار خود بیرون راندند و با ابرقدرتها هم پیمان شدند و با دستیاری آنها سلاحهای مدرن و مجهزی گرد آوردند و لشکرآرائی کردند و امروزه صاحب نیرو شده بر مسلمانان چیره گشته اند.

اُپس از آن به بنی اسرائیل گفتیم: در آن سرزمین ساکن شوید،

ص:948

چون وعده واپسین فرارسد، همه شما را باهم بیاوریم. (اسراء:104).

بیش از 30 سال است که در سرزمین موعود اقامت گزیده اند و وعده واپسین فرا رسیده است و اینک وقت آنست که همگی در یک نقطه گرد آمده، یکجا نابود شوند و جهان از شر آنها راحت شود.

«چون وعده واپسین (دومین نوبت فساد در زمین) فرارسد، تا چهره های شما را ناخوش آیند کنند و وارد مسجد (اقصی) شوند، چنانکه بار اول وارد شدند، و بر آنچه دست بیابند نابود کنند، یک نابودکردنی».

(اسراء:7)

این هم در عصر ما تحقق یافت و آن فرقه ستمگر در این مکان مقدس گرد آمدند و چون بار نخستین وارد مسجد اقصی شدند و بر هرچه دست یافتند ویران کردند و حتی از آتش زدن به مسجد اقصی دریغ نکردند و همه مقدسات را لگدمال کردند.

برخی از مفسران تصور کرده اند که منظور از دومین وعده موعود برای نابودی اسرائیل همان عهد «بختنصر» است که قبلا اشاره کردیم. ولی سیاق آیات آنرا رد می کند زیرا آیات اول سوره اسراء با نظام خاصی مراحل تسلسلی قوم اسرائیل را آورده، که دقیقا گذشت زمان آنرا تفسیر کرده و روند حرکت آنها با آن منطبق شده است، دیگر جای تردیدی برای احدی نمی ماند در اینکه حوادث عهد بختنصر منطبق با نخستین مرحله از وعده الهی است و دومین مرحله آن در عصر ما در شرف انطباق است، که در آخر سوره اسراء خداوند سبحان وعده می دهد که همه آنها را گرد آورده یکجا نابود سازد (اسراء:104).

به طوریکه از سیاق آیات استفاده می شود این نویدها و وعیدها مربوط به روزگار معاصر با نزول قرآن نیست بلکه مربوط به زمانهای بعد از صدر اسلام می باشد، همچنین به صورت نقل داستان یهود در زمانهای گذشته نیز نمی باشد، بلکه بدون تردید مربوط به آینده است که در عصر ما در شرف تکوین و تحقق است و اگر در سیاق آیات از اول سوره اسراء تا آخر آن تدبیر شود به قطعی بودن این نظر از دیدگاه قرآن، اطمینان حاصل می شود.

جالب اینکه این داستان در تورات نیز آمده است، با دقت در تورات

ص:949

درمی یابیم که تورات نیز از آن روز موعود و ریشه کن شدن نسل اسرائیل از خاک فلسطین خبر داده است، و اینک متن تورات:

«خداوند به او گفت: از میان شهر یعنی از میان اورشلیم بگذر و بر پیشانی کسانی که به سبب همه رجاساتی که در آن کرده می شود آه و ناله می کنند نشانی بگذار. و به آنان به سمع من گفت: که در عقب او از شهر بگذرید و هلاک سازید و چشمان شما شفقت نکند و ترحم منمائید. پیران و جوانان و اطفال و زنانرا تماما به قتل رسانید، اما به هر کسیکه این نشانرا دارد نزدیک نشوید و از قدس من شروع کنید. . . چون ایشان می کشتند و من باقی مانده بودم به روی خود درافتاده استغاثه نمودم و گفتم: آه ای خداوند یهوه، آیا چون غضب خود را بر اورشلیم می ریزی تمامی بقیه اسرائیل را هلاک خواهی ساخت. او مرا جواب داد گناه خاندان اسرائیل و یهودا بی نهایت عظیم است و زمین از خون مملو و شهر از ستم پر است. . . پس چشم من نیز شفقت نخواهد کرد و من رحمت نخواهم فرمود، بلکه رفتار ایشان را بر سر ایشان خواهم آورد»

اگرچه ما نمی دانیم که این تعبیرها چقدر از تحریف مصون مانده یا دستخوش تحریف شده است ولی می رساند که همانند رفتار اسرائیل با دیگران، با خود آنها رفتار خواهد شد، به طوریکه آنها به پیر و کودک رحم نکردند و کودکان خردسال و پیرزنان کهنسال را در دیر یاسین و دیگر موارد به خاک و خون کشیدند، واکنش بسیار مناسبی خواهند دید و بر کوچک و بزرگشان ترحم نخواهد شد و همگی محکوم به فنا و نابودی خواهند شد.

1475- «یستخدم المشركون المسلمین و یبیعونهم فی الأمصار، و لا یتحاشی لذلک برّ و لا فاجر! و لا یزال ذلک البلاء علی أهل ذلک الزّمان حتّی إذا یئسوا و قنطوا و أساؤ الظّنّ ألاّ یفرّج عنهم، إذ بعث الله رجلا من أطایب عترتی و أبرار ذرّیتی، عدلا مبارکا زکیّا، لا یغادر مثقال ذره، یعزّ الله به الدّین و القرآن و الإسلام و أهله، و یدلّ به الشّرك و أهله، یكون من الله علی حدو لا یغترّ بقرابه، و لا یضع حجرا علی حجر، و لا یقرع أحدا فی ولايته بسوط إلاّ فی حدّ. یمحو الله به البدع کلّها، و یمیت الفتن کلّها.

یفتح الله به باب حقّ، و یغلق به باب کلّ باطل، یردّ به سبی المسلمین حیث كانوا! .

«مشركان مسلمانان را استخدام کرده، آنها را در شهرها خرید و فروش می کنند! و کسی از افراد صالح و فاسد از آن بیزاری نمی جوید! این گرفتاری با مردم آن زمان خواهد بود تا هنگامی که همگان مأیوس و نومید شوند و تصوّر کنند که دیگر

خداوند از آنها رفع گرفتاری نخواهد فرمود!، آنگاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاکترین عترت من برمی انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است، از کوچکترین حق کشی چشم نمی شود، خداوند به وسیله او دین و آئین و قرآن و اهل ایمان را عزیز می کند و شرک و اهل شرک را خوار و زبون می سازد، او دقیقاً فرمان خدا را اجراء می کند، با کسی حساب خویشاوندی ندارد، سنگی روی سنگ نگذارد، در فرمانروائی او کسی تازیانه نخورد جز اینکه حدّ شرعی در حقّش جاری شود، خداوند به وسیله او بدعتها را نابود سازد و فتنه ها را بخواباند و درهای حق و حقیقت را بگشاید و درهای باطل را ببندد، به وسیله او همه اسیران اسلامی را در هر کجا که باشند آزاد می سازد»

آری او عدل منتظر و صاحب شوکت و فرّ است که همه اسیران در بند به دست او از قید اسارت آزاد می شوند و از همه گرفتاران رفع گرفتاری می شود. هر تبعیدی دور از وطن به آغوش میهن خود بازمی گردد و حلاوت زندگی در پرتو دولت عدل را درمی یابد.

رسول گرامی اسلام از این حوادث و درگیریها و تبعیدی ها و پناهندگی ها به تفصیل خبر داده و اغلب آنها تحقق یافته است.

در زمان ما وعده قرآن کریم و احادیث سید المرسلین (ص) واقع شد و رومیان بر قسمت اعظم شامات چیره شدند.

1476- «یکون اختلاف صنفین من العجم فی لفظه کلمه (عدل) و سفک دماء کثیره فیما بینهم، و قتل أُلوف الأُلوف، اذ تقتتل الفئتان مقتله عظیمه، و دعوتهما واحده» .

«در میان دو گروه از اقوام عجم در کلمه «عدل» اختلاف پدید می آید و خونهای بسیاری در آن نبرد ریخته می شود و هزاران هزار انسان در آن میان کشته می شود، زیرا جنگ بسیار سختی در میان آنها روی می دهد در حالیکه هر دو گروه یک ادّعا دارند و به سوی یک هدف همدیگر را فرامی خوانند!» .

امروز دو ابرقدرت در مقام ادعا به سوی یک هدف دعوت می کنند، هر دو به صلح جهانی، اجرای کامل عدالت، مبارزه جدی با اختلافات طبقاتی دعوت می کنند ولی به عدالتی که هر یکی براساس معتقدات خود از کلمه «عدل» برداشت می کنند، هنگامی که این درگیریهای لفظی و تبلیغاتی به صورت جدی تر درآید، جهان را به آتش و خون می کشد و قسمت اعظم ساکنان زمین را به هلاکت می رساند و برخی از قاره ها (آمریکا و اقیانوسیه) را از صفحه تاریخ محو می کند. واژه «عدل» به شکلهای مختلف آن (برابری، برادری، جامعه توحیدی بی طبقاتی و حکومت واحد جهانی) که امروز نقل مجالس است و در سرلوحه کنگره ها و سمینارها جای گرفته است، چهارده قرن پیش توسط رسول اکرم (ص) مطرح شده، و از گسترش این واژه در مجامع بین المللی و درگیری قطبهای شرق و غرب به ادعای تأمین عدالت اجتماعی از سوی طرفین دقیقاً مورد توجه قرار گرفته است.

امروز همه گروهها، مکتبها، دولتها، ملتها، با اختلاف نظرهایی که دارند همگی از عدالت دم می زنند و در مقام ادعا برای تأمین عدالت اجتماعی تلاش می کنند ولی جنایتهای خود و هم پیمانان خود را توجیه و تأویل کرده، با هزاران مکر و حيله خیانت را عدالت می نامند و برای تأمین عدالت و تحقق بخشیدن به واژه «عدل» با قطبهای مخالف خود می جنگند ولی از هرگونه اعتراض و انتقاد در برابر رژیم اشغالگر اسرائیل سکوت می کنند و با کمال تأسف اغلب کشورهای اسلامی نیز از طرحهای ریاکارانه آنها پشتیبانی کرده، در برابر اینهمه جنایت و خیانت دم فرو می بندند.

1477- «سیکون بعدی فتن، منها فتنه الاجلاء، یکون فیها هرب و ضرب، ثم من بعدها فتن اشد منها، ثم فتنه کلما قیل انقطعت تمادت حتی لا یبقی بیت إلا دخلته و سلم إلا صکته حتی یخرج رجل من عترتی، ألفتنه الرابعه ثمانیه عشر عاماً»

«بعد از من فتنه هائی پدید آید، که یکی از آنها فتنه جلای وطن شدن است، در این فتنه فرارها و درگیری ها روی می دهد و آنگاه فتنه شدیدتری پدید آید، سپس فتنه ای روی دهد که هر وقت بگویند تمام شد ادامه پیدا کند تا جائیکه دود آن به هر خانه ای وارد شود و همه راههای

این حدیث به روشنی از فتنه اسرائیل و اشغال فلسطین و جلای وطن شدن مردم آن و فتنه های بعدی اسرائیل در آن سرزمین مقدس خبر می دهد.

صهیونیسم جهانی پس از اشغال فلسطین فتنه های بسیاری پدید آورد، کشورهای اسلامی را به جان یکدیگر انداخت و دود این فتنه ها به هر خانه ای در منطقه و به ویژه در لبنان وارد شد و به احتمال قوی ما فتنه چهارم را سپری می کنیم که در سال 1967 م. شروع شده و احتمالاً در سال 1985 م. پایان خواهد یافت.

1478- «بینکم و بین الروم أربع هدن: يوم الأربعاء علی يد رجل من أهل هرقل، يدوم سبع سنين. ثم یكون إمام الناس المهدی».

«در میان شما و روم چهار پیمان صلح امضا می شود که چهارمی آن به دست مردی از اهل هرقل انجام می پذیرد و هفت سال ادامه می یابد، آنگاه مهدی (عج) فرمانروای مردم شود».

احتمالاً پیمان چهارم همان پیمان کمپ دیوید باشد که به دست رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا، میان مصر و اسرائیل بسته شد و به یاری خدا پس از انقضای هفت سال از تاریخ این پیمان جنگ به پایان رسیده، اسرائیل نابود خواهد شد و مقدمات ظهور یکتا مصلح جهان انجام خواهد یافت. انشاء الله.

خیال می کنم که من در تاریخ پیمان چهارم اشتباه نمی کنم و صلح به معنای آتش بس کامل جنگ نیست، بلکه همان پیمان پوچ و صوری کمپ دیوید است که بر ملت مصر تحمیل شد تا صولت جنگ شکسته شود، اسرائیل نفس راحتی بکشد و برای آینده مجهزتر شود و طرح تازه ای برای ایجاد آشوب و بلوا، و انجام تاراج و یغما پیاده کند. ولی خدای بزرگ در کمین ستمکاران است و نقشه خیانتکاران را نقش بر آب کرده، شر جنایتکاران را به خودشان باز می گرداند. انشاء الله. چنانکه خدای تبارک و تعالی خطاب به حضرت داود (ع) فرمود: آئی بنده ام! تو می خواهی و من می خواهم، سرانجام آنچه من می خواهم تحقق می یابد.

1479- «بینکم و بین الروم سبع سنين. فقيل: يا رسول الله من إمام الناس يومئذ؟ . قال: ألمهديّ من ولدي» .

«میان شما و روم هفت سال است. گفته شد: ای رسول گرامی اسلام! در آن زمان امام مردم کیست؟ فرمود: مهدی (عج) از اولاد من» .

بسیار امیدواریم که هفت سال بعد از قرارداد کمپ دیوید فجر ظهور بدمد و آفتاب جهانتاب امامت از پشت پرده درآید جهان را با نور الهی خود منور سازد.

1480- «یکید الروم لأهل الشّام، و یجمعون لهم جمعا عظیما، و تكون مقتله عظیمة یوم الفتح» .

«رومیان برای اهل شام حيله می کنند و سپاه عظیمی برای آنها گرد می آورند و در روز فتح نبردی سخت واقع می شود»

چنانکه به هنگام اشغال بیت المقدس انجام یافت.

1481- «یوشک لأهل الشّام أن لا یجیبی إلیهم دینار و لا مدّ، و ذلك من قبل الروم» .

«برای مردم شام انتظار می رود که درآمد و محصولی حاصل نشود و این از جانب رومیان خواهد بود» .

پس از جنگ اعراب و اسرائیل برای ساکنان شهرهای مرزی دیگر آن فراغت فکری و امکان عملی حاصل نشده که به کار کشاورزی و دامپروری مشغول شوند و برای کشور خود زراعت کنند و دام پرورش دهند و تاکنون با مساعدتهای دولتی زندگی کرده اند و از هر تلاشی در حوالی مناطق اشغالی بازمانده اند.

1482- «عدوّ یجمعون لأهل الشّام، یجمع لهم أهل الإسلام.

فقیل له: الرّوم تعنی؟ قال نعم، ثمّ قال: و یكون عند ذلکم القتال ردّه شدیدة» .

«دشمنی سخت برای مردم شام صف آرائی می کند که همه ملت اسلامی برای مقابله با آنها گرد می آیند. گفته شد: مراد شما رومیان

ص: 954

(یهود) است، فرمود: آری. سپس فرمود: در آن هنگام جنگی در می گیرد و بیشتر جوانان از اسلام برمی گردند» .

اسرائیل در زمان ما سپاهی عظیم گرد آورد و ممالک اسلامی در محدوده امکانات خود برای مقابله با آنها گرد آمدند و جنگی سخت درگرفت و با کمال تأسف حالت ارتداد در جوانان بیش از هر زمانی دیگر مشاهده می شود.

1483- «ملاحم النّاس خمس: قد مضت اثنتان، و ثلاث فی هذه الأمّة: ملحمه التّرك، و ملحمه الرّوم، و ملحمه الدّجال» .

«فجایع بزرگ جهان پنج تاست که دوتای آن واقع شده و سه تای آن در این امت واقع می شود: فاجعة ترک، فاجعة روم و فاجعة دجال» .

فاجعه ترک در قرقیسیا انجام می پذیرد و ریشه کنی روم (اسرائیل) و سفیانی به دست حضرت بقیه الله (عج) انجام می پذیرد.

پرواضح است که سپاهیان حضرت ولی عصر (عج) در مکه گرد آمده به سوی بیت المقدس روی می آورند. طبق احادیث یک سپاه ده هزار نفری متشکل از سعادت‌مندان که در اولین روزهای ظهور توفیق بیعت با آن مصلح بزرگ جهان را پیدا می کنند و به سوی بیت المقدس حرکت می کنند و بعد از پاکسازی سرزمین مقدس فلسطین از تفاله های رژیم اشغالگر به سوی قسطنطنیه (استانبول) حرکت کرده، آنجا را فتح می کنند.

قرآن کریم تاریخچه قوم یهود را از آغاز تا انجام در سوره روم در ضمن آیات معدودی بیان فرموده است که فشرده آن را در اینجا می آوریم:

الْم، غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلْبِهِمْ سِيَغْلِبُونَ.

الف، لام، میم. رومیان در نزدیکترین زمین شکست خوردند، و آنها پس از مغلوب شدنشان به زودی غالب آیند.

منظور از نزدیکترین زمین، نواحی شام است که نزدیکترین نقطه به سرزمین روم و سرزمین پارس است.

آری رومیان از پارسیان شکست خوردند و روم به معنای دیگرش یعنی

ص: 955

یهودیان نیز از مسلمانان شکست خوردند و آن، شکست آنها در صدر اسلام از سپاه مهاجر و انصار به فرماندهی رسول اکرم (ص) می باشد.

ولی قرآن کریم خبر می دهد که رومیان به دنبال این شکست چیره خواهند شد، چنانکه رومیان بر پارسیان چیره شدند و یهودیان بر ملت مسلمان. چه غلبه ای بالاتر از این، که سرزمینشان را غصب کرده، خودشان را از میهن خود رانده اند و سرنوشت ملت مسلمان را به دست گرفته اند و با آنها چون رابطه استعمارگران با مردم مستعمرات معامله می کنند و یهودیان را از اقطار و اکناف جهان به سرزمین اشغالی که همان «ادنی الأرض» است گرد آورده اند.

قرآن کریم برای این اجتماع مجدد یهود در سرزمین موعود تاریخی که تعیین کرده «بضع سنین» است که این تعبیر از چهل تا هشتاد سال را شامل می شود. سپس می فرماید:

[لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ].

[قبلا و بعدا فرمان از آن خداست].

یعنی پیش از مغلوب شدن رومیان (یهود) و بعد از بازگشت آنها به سرزمین موعود برای تأدیب شدن مسلمانان، تا هنگامی که حجت خدا (عج) ظهور کند و زمین را از تیرگی آنها پاک گرداند که:

[وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ].

در آن روز مؤمنان، با نصرت خدا شاد می شوند.

آنروز از رژیم اشغالی و هم پیمانان نظامی آن خبری نیست و زمین برای خدا خالص می شود و در سرتاسر جهان پرچم توحید برافراشته می گردد و ظلم و ستم از صحنه گیتی ریشه کن می شود. چنانکه امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه فرمود:

1484- «عند قیام القائم (ع)» .

«آنروز مؤمنان شاد می شوند به هنگام قیام قائم (عج)» .

رسول گرامی اسلام نیز از ریشه کن شدن این ماده فساد خبر داده،

ص:956

می فرماید:

1485- «سوف ترون جبلا تزول قبل حق الصیحه. لا تقوم الساعه حتی يدلّ الحجر علی اليهودیّ فیقول الحجر: یا عبد الله هذا ما تبتغی» .

«به زودی می بینید که پیش از آن صیحه (بانگ آسمانی) کوهها از جای کنده می شوند، آری قیامت برپا نمی شود جز پس از آنکه سنگ از مخفی گاه یهودیان خبر دهد و بگوید: ای بنده خدا! آنچه دنبال می کنی اینجاست» ! .

لحظه پرشکوه ظهور، ساعت موعود یهود است که چون قیام قیامت دست و پای خود را گم کرده، از هر حيله ای فرو می مانند، در پشت سنگها و صخره ها خود را مخفی می کنند و از صخره ها به قدرت پروردگار بانگ برمی آید که یک یهودی اینجاست، و آنگاه از مخفیگاه بیرون آمده خود را طعمه شمشیر می سازند، خداوندی که روز قیامت هر چیزی را به سخن درمی آورد چه مانعی دارد که در آن روز پرشکوه به برکت حضرت ولیّ امر (عج) سنگها را به صدا درآورد تا مخفیگاه دشمن را افشا کنند؟! .

1486- «سألت لامتی أن لا یسلط علیهم عدوّا من غیرهم فأعطانیها» .

«در مورد امت از خدا خواستم که دشمن خارجی را بر آنها، مسلط نگرداند و خداوند این دعایم را به اجابت رسانید» .

از این حدیث شریف استفاده می شود که هرگز دشمن خارجی تسلط کامل بر امت اسلامی پیدا نخواهد کرد و اشغال سرزمین مسلمانان از طرف یهود به درازا نخواهد کشید انشاء الله.

1487- «إنّ القائم لا یظهر حتّی تملك الكفّار الأنهر الخمسه:

سیحون، و جیحون، و الفرات، و دجله، و النّیل، فلینصرنّ الله أهل بیته علی الضّلال، فلا ترفع له رایه إلی یوم القیامه» .

«قائم (عج) ظاهر نمی شود جز پس از آنکه کافران 5 رودخانه را به

ص: 957

تصرف خود درآورند: سیحون، جیحون، فرات، دجله و نیل، آنگاه خداوند گروندگان خویش را بر گمراهان پیروز گرداند و دیگر پرچم آنان تا قیامت برافراشته نشود» .

رودهای یادشده هم اکنون در تصرف دست نشانندگان کفار است و غربی ها بر آنها سیطره دارند و رودهای سیحون و جیحون رسماً در دست کفار است.

دروازه های چین باز شده، چین از حالت انزوا خارج شده، با کشورهای اسلامی چون مصر و غیره روابط سیاسی و بازرگانی آغاز کرده، کالاهای تجارتي صادر می کند، کمکهای باعوض و بی عوض می دهد.

رسول اکرم (ص) با تعبیر انتشار یاجوج و مأجوج از ورود چین و ماچین در عرصه مبادلات بین المللی و خروج آنها از پشت دیوارهای مستحکم کشورشان خبر داده است.

این خروج با جنگ چین و ویتنام بر سر کامبوج و دیگر آرمانهاییکه چین در پی به دست آوردن آنها بود؛ آغاز شد. آنگاه چینی ها برای نخستین بار از مرزهای خود خارج شدند و به یک کشور همسایه حمله بردند.

کلمه «ینتشر» در حدیث شریف اشاره به جمعیت فوق العاده چین است که امروزه نزدیک یک میلیارد جمعیت است.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

إِذِ الْاَفْجُوجُ وَاَلْمَاجُوجُ، وَ هُم مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ.

[هنگامی که یاجوج و مأجوج گشوده شوند و از هر پشته ای سرازیر شوند].

امروزه چین گشوده شده، چینی ها در جهان پخش شده اند و از هر پشته ای سرازیر شده اند و در هر رشته ای وارد شده اند و افکارشان را به جهان صادر کرده اند و در مغز جوانهای اسلامی نیز وارد کرده اند. و اینک وقت آن رسیده است که حدیث «بنی قنطوره» تحقق پیدا کند که آمده است:

1488- «یوشک أن يطوی ملک العرب. يطویه بنو قنطورا، قوم

عراض الوجوه، فطس الأنوف، صغار الأعين، كأنّ وجوههم المجانّ المطرّقه، ينتعلون الشّعر. ينزلون قریه قریبه من أرض العرب، بل هی من أرض العرب یقال لها: جبانه اللّون، فیقاتلهم العرب قتالا شديدا، فیقول التّرك: إدفعوا إلینا إخواننا من العجم و لا نقاتلكم، فیقول العرب للموالی:

الحقوا باخوانكم، فیقول الموالی: و یحكم، إلی الكفر بعد الإسلام؟! . ثمّ تقاتلهم الموالی قتالا شديدا، فیهزمهم اللّهُ حتی لا یبقی منهم مخبر. و یجىء الموالی بالغنائم، فیقول العرب للموالی: أعطونا ممّا غنمتم، فیقولون:

لا نعطیکم و قد خذلتموننا» .

«نزدیک است که سلطنت عرب به دست «بنی قنطوره» برچیده شود. بنی قنطوره قومی هستند با صورتهای پهن، بینی های فرورفته و دیدگان کوچک، صورتهایشان چون سپرهای آهنین است. کفشهای موئی به پا می کنند و در محلی در نزدیکی سرزمین عرب، که از زمینهای عربی است فرود آیند که به آنجا «وادی لون» گفته می شود. عربها سخت با آنها درگیر می شوند. ترکها می گویند: برادران عجم ما را به ما پس دهید ما با شما جنگ نمی کنیم. عربها به «موالی» می گویند: به برادران خود بیبوندید. آنها می گویند: وای بر شما، آیا پس از اسلام به سوی کفر برگردیم؟! آنگاه موالی با آنها می جنگند و آنها را شکست می دهند و گزارشگری از آنها باقی نمی ماند. موالی با غنیمتهای فراوان باز می گردند.

عربها به موالی می گویند: از آنچه غنیمت گرفته اید به ما هم بدهید. آنها می گویند: چیزی به شما نمی دهیم که شما ما را تنها گذاشتید و ما را یاری نکردید» .

برطبق آنچه که در کتابهای لغت چون اقرب الموارد و قاموس المحيط آمده است، بنوقنطوره عبارت از ترکها هستند. برخی گفته اند که منظور از بنوقنطوره، سودانیها هستند ولی اشتباه است.

برخی گفته اند که «قنطوره» نام یکی از کنیزهای حضرت ابراهیم (ع) بود که نژاد ترک از نسل او پدید آمد.

صاحب منتهی الارب می گوید: بنوقنطوره مردم اندلس هستند که اشتباه است، زیرا صفات یادشده در حدیث هرگز با آنها تطبیق نمی کند.

ما معتقدیم که قنطوره همان کنیز حضرت ابراهیم (ع) است که نژاد

ص: 959

ترک و چین از اوست. اندلس کجا و دسترسی به سیحون و جیحون و فرات و دجله کجا؟

از سوی دیگر صفات یادشده در حدیث با آنها (ترکها و چینی ها) منطبق است. که آنها صورتی پهن، دماغی فرورفته و دیدگانی ریز دارند و رنگ صورتشان زرد مایل به سرخی است که با سپرهای مسی شباهت پیدا می کند که در زیر پتکهای مسگر گلگون شده باشد. این چهره های گلگون و خالی از خوف خدا نیز شبیه آن سپرهای مسی می شود.

رسول اکرم (ص) در حدیثی دیگر از آنها بیم داده می فرماید:

1489- «یوشک بنو قنطورا أن یخرجوا بکم من أرض العراق!!!» .

«نزدیک است که بنو قنطوره شما را از سرزمینهای خود از خاک عراق بیرون کنند» .

ممکن است به هنگام هجوم ترکها به عراق این معنی تحقق یافته باشد و برخی از مردم عراق از سرزمینهای خود فرار کرده باشند، چنانکه در بصره روی داد.

و در حدیثی دیگر به این تعبیر آمده است:

1490- «یوشک بنو قنطورا بن کنکر یخرجون فیسوقون أهل خراسان سوقا عنیفا حتّی یوردوا خیولهم نهر الّابله». .

«نزدیک است بنو قنطوره پسر کنکر خروج کنند و اهل خراسان را به شدت فراری دهند تا آنها را به رود بصره وارد کنند» .

تصوّر می کنیم که در این حدیث اشتباه چاپی روی داده و به جای «من»، «بن» آمده است و در اینصورت معنای حدیث چنین خواهد بود:

«نزدیک است که بنو قنطوره از «کنکر» خروج کنند و . . .» .

کنکر، نام قصبه ای در میان همدان و کرمانشاه، در کنار جاده همدان - کرمانشاه است، و به سبب آثار باستانی اش معروف است.

ص: 960

در حدیثی دیگر تصریح شده که بنی قنطوره از مشرق زمین می آیند:

1491- «لیسوقنّ بنو قنطورا المسلمین، و لتربطنّ خیولهم بنخل خوفا قرب مسجد الکوفه، و لیشربنّ من فرض الفرات و لیسوفنّ أهل العراق، قادمین من خراسان و سجستان سوقا عنیفا، فهم شرار سلبت الرّحمة من قلوبهم، فیقتلون و یاسرون بین الحیره و الکوفه» .

«بنو قنطره مسلمانان را دنبال می کنند و اسبهای خود را به نخلهای خوفا (در نزدیکی مسجد کوفه) می بندند و از آبشخورهای فرات می نوشند.

بنو قنطره که از خراسان و سجستان می آیند مردم عراق را به شدت فراری می دهند. آنها شیرانی هستند که مرحمت از دلپایشان گرفته شده است، در میان حیره و کوفه به هرکس برسند می کشند و اسیر می گیرند» .

آتشی که آنها برپا می کنند، منطقه را به آتش می کشد، سوریه و لبنان و فلسطین را در شعله های خود می سوزاند و آسایش و آرامش را از کرانه های دریای مدیترانه و دریای سرخ سلب می کند. که در حدیثی دیگر رسول اکرم (ص) همگان را از آن فتنه فراگیر برحذر می دارد:

1492- «تاتی فتنه تدعی الحالقه، تحلق الدین، یهک فیها صریح العرب، و صالح الموالی، و أصحاب الکفر، و الفقهاء، و تنجلی عن أقلّ من القلیل» .

«فتنه ای ویرانگر پدید آید که به آن فتنه خانمان برانداز گویند، دین و آئین را ریشه کن می سازد، عرب اصیل، صالحان از موالیان (ایرانیان)، فقها و کفار در این فتنه کشته می شوند و جز افرادی اندک از این ورطه هلاکت رهایی نیابند» .

تصور می شود که فتنه خانمان برانداز همان فتنه بنو قنطره باشد، که احتمالاً با جنگ جهانی سوم همزمان خواهد بود.

در این حدیث این فتنه با کلمه «حالقه» توصیف شده که ما آنرا «خانمان برانداز» تعبیر کردیم، این واژه از ماده «حلق» به معنای تراشیدن است که انسانها را درو می کند و چیزی باقی را نمی گذارد. جالب است که در فتنه چپی های چینی، تراش سر به تقلید از «مائوتسه تونک» به صورت شعار عمومی

1493- «إذا سمعتم بناس یاتون من قبل المشرق، اولی دهاء، یعجب الناس من زیهم، فقد أظلتکم السّاعه». .

«هنگامی که بشنوید مردمی از طرف مشرق می آیند که بسیار با ذکاوت هستند و مردم از تیپ آنها دچار شگفت می شوند، بدانید که ساعت فرارسیده است» .

در این حدیث نیز منظور از ساعت، ظهور حضرت بقیّه اللّٰه روحی فداه می باشد. از این حدیث نیز گفتار ما تأیید می شود که ورود آنها به صحنه مبارزات جهانی همزمان با جنگ جهانی و یا به دنبال آن خواهد بود، که پس از آن فرج عمومی فرامی رسد.

1494- «ینصبون رایات أولها نصر، و آخرها کفر! . یتبعهم حثاله العرب و سفله الموالی و العبید الأباق، رقوا من الآفاق، سیماهم السّواد، و دینهم الشّرك، و أكثرهم الخدّاع» .

«پرچمهایی برافراشته می شود که آغازش پیروزی و پایانش کفر است، اراذل عرب و اوباش عجم از آنها پیروی می کنند و بردگان فراری به آنها می پیوندند و از حدود تجاوز می کنند. چهره هایشان سیاه، آئینشان شرک و بیشترشان حيله گر هستند» .

1495- «یسوق أمتی قوم عراض الوجوه، صغار الأعين، كأنّ وجوههم الجحف، حتّی یلحقوهم بجزیره العرب، ثلاث مرّات. أمّا السّائقه الاولی فینجو من هرب منهم، و أمّا الثّانیه فیهلك بعض و ینجو بعض، و أمّا الثّالثه فیصطلمون کلّهم، من بقی منهم علی ید التّرك. . قیل: یا رسول اللّٰه، من هم؟ . قال: التّرك. أما و الّذی نفسی بیده لتربطنّ خیولهم إلی سواری مسجد المسلمین» .

«قومی که صورتهای پهن و دیدگان ریز و قیافه های غمباری دارند، امت مرا می رانند و به جزیره العرب برمی گردانند. این حمله و گریز سه بار روی می دهد. در بار اول هرکس فرار کند نجات می یابد، در بار دوم برخی نجات یابند و برخی هلاک شوند، و در بار سوم همگی نابود شوند.

ص: 962

گفته شد: یا رسول الله! آنها کیانند؟ فرمود:

آنها اتراک هستند. سوگند به خدائی که جان من در دست قدرت اوست، اسپهای خود را در داخل مساجد مسلمین به شریفترین نقطه مساجد می بندند» .

کلمه «اصطلام» که در این حدیث تعبیر شده، هلاک شدن در آتش جنگ و جان سپردن در زیر بمبارانهای هوائی و نابود شدن با موشکهای هدایت شونده است.

تعبیر «جحف» که در وصف آنها آمده، به شنهائی گفته می شود که پس از سیل در بستر رودخانه میماند، که چهره های زرد و موجدار آنها را می رساند.

1496- «فیفترون ثلاث فرق: فرقه تمکث، و فرقه تلحق بآبائها منابت الشیخ و القیصوم، و فرقه تلحق بالشام و هی خیر الفرق» .

«سه گروه می شوند، گروهی باقی می ماند، گروهی در چمنزارهای شیخ و قیصوم به پدران خود می پیوندند و گروهی به شام می گریزند که اینها بهترین آن سه گروهند» .

این گروه از طرف بصره و کویت و دیگر شهرهای شرقی خاورمیانه به سوی شام سرازیر می شوند، چنانکه از احادیث بعدی استفاده می شود:

1497- «یاتی بنو قنطورا البصره، حتّی ینزلوا بنهر دجله فیفترق النّاس ثلاث فرق: فرقه تلحق بأصلها و فرقه تأخذ علی نفسها و تکفر، و فرقه یجعلون ذراریهم وراء ظهورهم فیقاتلون، قتلهم شهداء، یفتح اللّٰه علی انفسهم، و یلحقون بالشّام. و اماره ذلک إذا طبّقت الأرض إماره السّفهاء» .

«بنو قنطره وارد بصره می شوند، در کنار رود دجله فرود می آیند، مردم سه گروه می شوند، گروهی به پدران خود می پیوندند، گروهی به سختی می افتند و کفر می ورزند، و گروهی خانواده های خود را پشت سر خود قرار می دهند و وارد نبرد می شوند. کشته هایشان شهید است، خداوند برای آنها گشایش می دهد و آنها خود را به شام می رسانند، در آن موقع در تمام اقطار زمین حکومت به دست سفیهان است» .

ص: 963

امروز در همه اقطار و اکناف جهان حکومت به دست سفیهان است و مردم در برابرشان سه گروه شده اند، گروهی از ستم آنها پا به فرار می گذارند، گروهی به سوی آنها گرایش پیدا می کنند و به آنها جذب می شوند و گروهی با آنها به ستیز برمی خیزند. نشانه ها از نزدیک شدن آن ایام حکایت می کنند.

1498- «للمسلمین عدوّ، وجوههم کالجحف، و عیونهم کالوزغ، لهم وقعہ بین دجله و الفرات، حتّی یكون الجوز أول النّهار بمئه دینار إلى الشّام، ثمّ یزید آخر النّهار!!» .

«برای مسلمین دشمنانی است که صورت‌هایشان چون شنهای مسیل، و دیدگانشان همانند قورباغه است، آنها درگیری سختی در میان دجله و فرات دارند که هزینه عبور و گریز به شام صبحگاهان صد دینار و شامگاهان بیشتر از صد دینار می باشد» .

درود بیکران ایزد منان بر اشرف رسولان (ص) که همه پیچ و خمها را برای امتش بازگو نموده و نکته ای را مسکوت نگذاشته، تا امتش در راه خود بصیر باشند، اگر به سخنانش گوش فرادهند و از اوامرش پیروی کنند.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

1499- «إذا انساب علیکم التّرك، و مات خلیفتکم الذی یجمع الأموال، و یتخلف من بعده رجل ضعیف یخلع بعد سنتین من بیعتہ» .

«هنگامی که ترکها بر شما حمله ور شوند و خلیفه ثروت اندوزتان بمیرد و مرد زبونی از او جانشین شود که پس از دو سال از خلافت خلع شود» .

امروز بیگانگان بر ما تاخته اند و از هر طرف چون مارهای افعی بر ما حمله ور شده اند. پس از فروکش شدن جنگ جهانی، آخرین خلیفه ای که علی الظاهر شکل خلافت را حفظ می کرد در استانبول از خلافت خلع شد و خلافت صوری نیز پایان یافت و دیگر خلیفه ای نمانده که به نامش ثروتی گرد آید

ص: 964

و ثروت مسلمانان به جیب شرق و غرب و بانکهای اروپائی سرازیر می شود.

آنگاه امیر مؤمنان به نقش یهود در نابودی خلافت اسلامی می پردازد و می فرماید:

1500- «فیأخذ الروم ما اخذ منها و تزداد، و تاخذ التّرك ما اخذ منها» .

«رومیان آنچه از آنها گرفته شده، پس می گیرند و مقداری هم اضافه می گیرند. از ترکها هم آنچه گرفته شده پس می گیرند» .

این حدیث تحقّق یافته و دولتهای صرب، آلبانی، اسپانیا و بسیاری از دولتهای آفریقائی از بین رفته اند و قسمت اعظم فلسطین توسط رژیم اشغالگر قدس اشغال شده، قسمتی از سرزمین مصر، قسمتی از سرزمین اردن و قسمتی از سرزمین سوریه در اشغال اسرائیل می باشد.

دقّت و بررسی در احادیث رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت هر شخص منصفی را متوجّه می کند که آنچه از این بزرگواران رسیده، مستقیماً از منطبق وحی سرچشمه گرفته است.

امیر مؤمنان (ع) در تفسیر آیه شریفه: [وَأَمْدَدْنَاهُ بِأَمْوَالِهِ وَبَنِينَهُ، وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا: شما را با اموال و اولاد یاری کردیم و شما را از جهت نفرات فزونتر قرار دادیم]. به قسمتی از فتنه های شرق و غرب اشاره می فرماید:

1501- «تشغیر بذیلها فتنه شرقیه تطأ بخطامها بعد موتها و حیاتها، و تشبّ فی الحطب الجزل فی غربی الأرض، رافعه ذیلها تدعو یا ویلها لرحله!» .

«فتنه ای بس طولانی در منطقه خاوری پدید می آورد و با منقارش در حیات و بعد از ممات بر زمین می زند و در باختر بر تپه های هیزم آتش می زند و آنگاه دامنش را بلند کرده، بانگ واویلا سر می دهد» .

افکار صهیونیستی پس از مرگ هزاران ساله خود، جان گرفته و بر پیکر موجودیت جهانی نک می زند و آتش افروزیهایش در شرق و غرب، زبانه می کشد و وحشت و اضطراب را بر سراسر جهان تحمیل کرده و آتش فتنه را در

حطب جزل، که در حدیث آمده به تپّه ای از هیزم خشک گفته می شود که فقط منتظر جرّقه ایست که جهانی را در شعله هایش بسوزاند.

رژیم غاصب اسرائیل پس از اینهمه آتش افروزی و فتنه اندوزی، دستهایش را به سوی شرق و غرب دراز کرده، استمداد می کند و اوایل می گوید، تا شاید با این ناله های دروغین کمکهای اربابش آمریکا را به خود جذب کند و برای اثر گذاشتن در عواطف ارباب، اظهار می دارد که اگر عربها پیروز شوند، آنها را در آتش خشم خود خواهند سوزاند و به دریا خواهند افکند.

این استمدادهای دروغین برای جلب کمک، خوراک تبلیغاتی رسانه ها، و تبلیغ هدف اساسی خود: «تشکیل حکومت جهانی صهیونیستی» و گسترش قدرت خود در کنگره آمریکا می باشد، تا بدینوسیله یک حکومت نژادی تأسیس کند.

تا روزیکه این دولت غاصب برای ایجاد فتنه تلاش می کند و در شرق و غرب جهان آتش می افروزد، خداوند برای آن بقا ننوشته و دوام مقدر نفرموده است، بلکه برعکس، آتشی را که او برافروزد، خداوند خاموش می کند، چنانکه می فرماید:

[كَلِمًا أَوْ قَدْوَانًا أَوْ لِحْرَبٍ أَطْفَأَهَا اللَّهُ: هرگاه آتش جنگ را برافروختند، خداوند آنرا خاموش گردانید].

1502- «ویل للعرب من مخالفة الأتراك، و ویل لأمّة محمّد إذا تحمّل أهلها البلدان، و عبر بنو قنطوراء سیحان و شربوا ماء دجله، و همّوا بقصد البصره و الأبله. و أیّم الله لتغرقنّ بلدتکم حتّی کأنی انظر إلی جامعها کجوجؤ سفینه أو نعامه جائمه!». .

«وای بر عرب از مخالفت اتراک. وای بر امت محمّد (ص) هنگامی که شهرنشینی را تحمّل کنند و بنی قنطوره از رود سیحان بگذرند، و از آب دجله بخورند و به سوی بصره و ابله تهاجم کنند. سوگند به خدا که این شهر شما (بصره) بی گمان در زیر امواج دریا غرق خواهد شد. گوئی با چشم خود می بینم که همه شهر غرقه گشته و مسجد شما همانند دکل کشتی سر از آب بیرون آورده و یا چون شترمرغی بر بستر آب تکیه داده است» .

1503- «إذا قتل ملوک بنی العباس أصحاب الرمی عن الأقباس بوجه کالتراس» .

«هنگامی که سلاطین بنی عباس را کمانداران تیراندازی با چهره های گردی چون سپر به قتل برسانند» .

ظاهرا این حدیث از تهاجم چین بر عراق سخن می گوید، و شاید در آینده چنین برخوردی بین این دو کشور به وجود آید ، زیرا تعبیر چهره هائی چون سپر، با چینی ها بیش از دیگران منطبق است. کمانها و تیرها در عصر ما دگرگون شده، کمانهای دستی جای خود را به توپخانه های سبک و سنگین و موشک اندازهای زمین به زمین، و زمین به هوا و غیره داده است. اگر امروز چنین برخوردی بشود از آنسوی خاور دور با موشکهای قارّه پیمای هر نقطه موردنظر را هدف قرار می دهند.

1504- «کأتی أراهم قوما وجوههم المجان المطرقه، یلبسون السرق و الدیاج، و یعتقبون الخیل العتاق، و یكون هناك استجار قتل، و یكون المفلت أقلّ من المأسور. . و لیس هو بعلم غیب. ذلک علم علّمه الله لنبیّه فعلمنیه و دعا لی بأن یعیه صدی و تضطمّ علیه جوانحی» .

«گوئی آنها (چینی ها) را با چشم خود می بینم که چهره های آنها چون سپرهائی است که پوست بر روی آن کشیده باشند، جامه های حریر و دیبا می پوشند و اسبهای بسیار زیبائی را یدک می کشند. در آنجا کارزاری سخت روی می دهد، و فراریان کمتر از اسیران خواهند بود.

یکی از یاران گفت: بی گمان به شما علم غیب عطا شده است.

فرمود: ای برادر کلبی! این غیب نیست، این دانشی است که آنرا خدای تبارک و تعالی به پیامبرش آموخته است و او به من تعلیم کرده و برای من دعا کرده که سینه ام گنجینه این علوم بوده و دلم فراگیرنده این دانشها باشد» .

اگر بگوئیم صدیق امت در این گفتار چون همه سخنان دربرارش راست فرموده است، سخنی نه شایسته مقام او گفته ایم، ولی ابراز می داریم که وجود مقدس مولای متقیان و فرزندان بزرگوارش از سرچشمه وحی اسرار رسالت را

ص: 967

آموخته اند و با نهایت امانت و درایت آنرا نگه داشته اند و در مواقع متناسب برای اهلش بازگو نموده اند. خداوند آنها را پادش نیکو عنایت فرماید. آنها چیزی را از حقایق و دقایق ناگفته نگذاشته اند، ولی کو آن دل باز و سینه شایسته که این علوم را در خود جای دهد و اینهمه راز را از روی امانت و درایت در سویدای دلش مکتوم بدارد و برای اهلش بازگو نماید.

1505- «إذا افترق بنو قنطوره علی اختلاف، و آل بهم الوجل إلى المصاف، أمتحنوا بالرجف و انكشف للأنام علی مضمهرهم» .

«هنگامی که در میان بنی قنطوره اختلاف پدید آید و ترس و وحشت آنها را به صحنه جنگ بکشاند، در آن هنگام دچار زلزله می شوند و باطنشان بر همگان آشکار گردد» .

این حدیث نویدی است بر جهان اسلام که چنین دشمن خطرناکی از جلو راهشان برداشته می شود و شوکت آن شکسته می شود. این اختلاف در جنگ چین و ویتنام آغاز شد.

1506- «ثمّ یظهر قوم صغار لا یؤبه لهم، قلوبهم کزبر الحدید أصحاب الدّوله، لا یفون بعهد و لا میثاق، یدعون الحقّ و لیسوا من أهله» .

«آسماؤهم الکنی، و نسبهم الفری، شعورهم مرخاه ک شعور النساء حتّی یختلفوا فیما بینهم، ثمّ یؤتی الله الحقّ من یشاء» .

«سپس قومی بی مقدار خروج می کنند که به آنها اعتنا نمی شود، ولی دلپائی چون قطعات آهن دارند، به حکومت می رسند و به هیچ عهد و پیمانی وفا نمی کنند، ادّعی حق می کنند و اهل حق نیستند، نامهای آنها نام خانوادگی (کنیه) است و نسبهای آنها مجعول و ساختگی است، و موهای آنها چون زلف زنان بر شانه هایشان فروریخته است. در میانشان اختلاف پدید می آید و انگاه خداوند حق را به کسی که اراده کرده است عطا می فرماید» .

آری در آن هنگام حق به صاحب حق می رسد و فرمان به صاحب الامر (عج) عطا می شود. انشاء الله.

آنگاه مولای متّقیان، امیر مؤمنان، باب مدینه رسول، حضرت علی

ص: 968

علیه السلام که همه گفتارهایش حق و تردیدناپذیر است و خود درباره خویشتن فرموده است: «هرگز در حق من تردید نکنید که هرگز سخنی به گزاف نگوییم و جز آنچه رسول خدا برایم آموخته به زبان نرانم» سخنان خود را در پیرامون رویدادهای آن مقطع چنین می فرماید:

1507- «و أين المفرّ عند ظهور العليّ شلّعين الميل الكالج، و معهم الكركدنّ و الفيل. و يثبّتون الظهور، و يفزعون الثغور. و سيحيط ببلاد الإرم في أحد الأشهر الحرم أشدّ العذاب من بني حام. ثمّ يأمر العليّ أن يخرّب بيت المقدس، فإذا أذعن لأوامره، و ساربعسكره، و أهال بهم الزّمان في الرّملة، و شملهم الشّمال بالذّله، فيهلكون عن آخرهم هلعا!». .

«از خروج شلّعين کافر تندخوی ترشروی کجا می توان فرار کرد، که فیل و کرکدن با خود یدک می کشند و بر پشت زینها استوار می مانند و مرزها را ناامن می سازند و در یکی از ماههای حرام سرزمین ارم را عذابی دردناک از سوی بنی حام احاطه می کند. آنگاه «علج» (کافر درشتخوی) فرمان می دهد که بیت المقدس را تخریب کنند. هنگامی که ساز و برگ نظامی فراهم شود و سپاهیان به فرمانش گردن نهند و به سوی بیت المقدس روان شوند، دست قضا آنها را به ریگزار می برد و در آنجا سرگردان سازد تا باد خزان بر خرمن هستی شان بوزد و جامه ذلّت بر تنشان بیوشاند و تا آخرین فردشان را به طرز فجیعی نابود سازد» .

تصور می رود که «علج شلعین» اشاره و رمز به نام یکی از فرماندهان آنها باشد که زشت روی و درشت خوی باشد و دندانهای پیشینش بیرون آمده باشد.

شاید فیل و کرکدن اشاره به دستگاههای پیچیده جنگی از ناوچه ها و موشک اندازها و غیره باشد و شاید به معنای واقعی کلمه به کار رفته باشد.

منظور از سرزمین ارم، سرزمین شامات است، آنچنانکه در روایات آمده است.

منظور از اولاد حام نیز مردم آفریقا، مصر و مراکش است که احتمالاً در یک جنگ فراگیر با فلسطین بجنگند و بیت المقدس را از دست یهود اشغالگر بگیرند و از آنجا به سوی دمشق سرازیر شوند، چنانکه در بخشهای بعدی به تفصیل در این رابطه سخن خواهیم گفت.

ص: 969

آنگاه از وعده ظهور آن مهر تابان سخن می گوید و در فرازی از آن می فرماید:

1508- «یخرج إذا تلا حمت الشّداد. . و وبل الرّذاذ، و عجت الفلاه. . و ظهرت الأفاطس و فحم الملابس. فیکدحون الجزائر، و یملکون السّرائر، و یهتکون الحرائر، و یجیئون کیسان و یخربون خراسان، فیهدمون الحصون، و یخرجون المصون، و یفتحون العراق و یثیرون النّفاق بدم یراق!» .

«او هنگامی قیام می کند که فجایع خونین پشت سر هم قرار گیرد، رگبارها شبانه روز فرو بارد، دشت و صحرا یکپارچه فریاد شود، مرگهای نابهنگام فراوان شود و جامه های مشکی رائج گردد، به هر قیمتی است جزائر را اشغال می کنند،

حرمسراها را به دست آورند، حریمها را می شکنند، از در مکر و حیلت وارد شده، خراسان را ویران سازند، قلعه های مستحکم را فرو شکنند و پناهندگان را بیرون آورند، عراق را اشغال می کنند و با خونریزی تخم نفاق را می افشانند.

«کیسان» چنانکه در لغت و در لسان احادیث آمده به معنای اهل مکر و حیلت است و شاید منظور از آنها مردم افغان باشند که در آنسوی خراسان قرار گرفته اند.

این فجایع هنگامی روی می دهد که مبادله توپخانه های سبک و سنگین و مسابقه های موشک پراکنی از زمین و هوا آغاز گردد، و تن ها مواد آتش زا بر سر انسانها فروریزد و خمپاره ها و دیگر مواد تخریبی سیل آسا بر سرشان فروریزد و سلاحهای الکترونیکی با پشتیبانی توپخانه ها و موشک اندازها چون بارانی تندبار بر خرمن زندگی شان فروریزد و همه مظاهر تمدنشان را بر خاکستر نشاند و صدای انفجار و بوی باروت فضای زندگی شان را پرسازد. و آن هنگامی است که سپاه تا به دندان مسلح چینی با انیفورم مشکی ارمان مرگ آورد و پشت زمامداران را بلرزاند و مجامع بین المللی قطعنامه صادر کنند و خروجشان را محکوم نمایند، چنانکه در جنگ چین و ویتنام از طرف سازمان ملل منتشر می شد و دردی را دوا نمی کرد. و یا امروز بر علیه شوروی به جهت اشغال افغانستان صادر می شود و کاری از پیش نمی برد.

ص: 970

1509- «سیحیط بالزوراء علیج من بنی قنطوراء، بأشرار قد سلبت الرّحمه من قلوبهم، فیذبحون الأبناء و یستحلّون النّساء. . ویل للزوراء من بنی قنطورا! لکأنی اشاهد دماء الفروج بدماء أصحاب السّروج؟! . و تحرق نارهم الشّام، فواها لحلب من حصارهم. . و یهدمون حصون الشّامات و لا یبقى إلاّ دمشق و نواحیها، و تراق الدّماء بمشارفها و اعالیها. . ثمّ یدخلون بعلبکّ بالأمان، و تحلّ البلیایا فی أنحاء لبنان. فکم من قتیل فی القفر، و کم من أسیر ذلیل بجانب النّهر!! فهناک تسمع الإعوال و تصحب الأهوال. . فإذا أتاهم الحین الأوجر، و ثب علیهم العدوّ الأقطر، و هو رابع العلوج المنقرّ. . فیسوقهم سوق الهجان، و ینکّص شیاطینهم فی أرض کنعان و یقتل جیوشهم العصف، و یحلّ بجمعهم التّلف! . ثمّ یظهر الجریء الهالک من البصره بشر ذمه عرب من بنی عمره یقدمهم إلی الشّام، فیبايعه علی الخدیعه الأرعش و سیصحبه فی المسیر إلی عوطته فما أسرع ما یسلمه بعد ورطته. . ثمّ یامر الجریء أن یروم العراق، فیدرکه الهالک بالانبار، و یحلّ بأهله التّلف» .

«کافری از بنی قنطوره با سپاهیان دژخیم خوئی که رحم و انسانیت از دلشان به کلی رخت بر بسته، شهر زوراء (بغداد) را محاصره می کنند، کودکان را سر می برند و بر حریم زنان تجاوز کنند. وای بر زوراء (بغداد) از بنی قنطوره، گوئی با چشم خود می بینم که حریم زنها در زیر پای سواران سپاه لگدمال شده و شعله های آتششان شام را طعمه حریق نموده است. بدا به حال حلب از محاصره آنان. شهرهای شامات در زیر پایشان لگدمال می شود و از شامات جز دمشق و نواحی آن باقی نمی ماند و دشت و دمن از خون مردمان رنگین می شود. سپس با اعلام امن و امان وارد بعلبک می شوند و همه نواحی لبنان را حوادث خونبار فرا می گیرد.

چقدر اجساد کشته در روی زمین در دشت و صحرا می ماند! و چقدر اسیر به خواری و زبونی در کنار رود نگهداری می شود! . ناله و فریاد گوش فلک را کر می کند و ترس و وحشت و خطر همه جا را فراگیرد.

هنگامی که وقت نابودی شان فرارسد، دشمنی بس عظیم بر آنها بتازد که آن چهارمین سپاه مجهز و نشاندار کفار است، پس آنها را همانند گله خر می رانند و شیطانهایشان را در سرزمین کنعان (بیت المقدس) وادار به

ص:971

عقب نشینی می کنند و سپاهیانشان به وسیله طوفان نابود می شوند و همگی تارومار می گردند. آنگاه مردی بی باک و رو به هلاک با گروهی اندک از عرب از تیره بنی عمره از بصره حرکت می کند و به سوی شام پیش می رود، در این مسیر مردی فرصت طلب از روی حيله با او بیعت می کند و تا شام با او همراهی می کند و در اندک زمانی از گرفتاری رهایی می یابد و به سوی عراق عزیمت می کند ولی در انبار هلاک می شود و کسانش نابود می شوند» .

1510- «و أكثر العلامات بنو قنطورا، و ملكهم العراق و أطراف الشام» .

«از بیشترین نشانه ها بنی قنطوره و سلطه آنها بر عراق و شامات است» .

1511- «فکائی انظر إلى الأرعش قد هلك، و ولده الحدث الأبرص و قد ملك، فلا تطول مدته أكثر من ساعه. و يقتل مدرّب الجمیل الأحمر، بعد أن يسجن الأسمر، عند وصول رسل المغاربه اليه و مثلهم بين يديه. . . فعندها يخرج من المغرب اناس على شهب الخيول بالمزامير و الأعلام و الطبول، فيملكون البلاد، و يقتلون العباد. ثم يخرج من السّجن غلام يفنى عددهم و ياسر جددهم و يهزمهم إلى البيت المقدس، و يرجع منصورا مؤيدا محبورا. ثم يعود المغربيّ إلى مصر و قد نقص نيلها و يبست أشجارها و عدمت ثمارها» .

«گوئی آن مرد فرصت طلب را با چشم خود می بینم که به هلاکت می رسد و فرزند نوری برص دارش به سلطنت می رسد و مدت سلطنت او از یک ساعت تجاوز نمی کند! . آن سرخ نیکوآزموده کشته می شود بعد از آنکه آن مرد ابلق به هنگام رسیدن نامه ها و فرستاده های مراکشی به زندان افتد. در آن هنگام گروهی از مراکش با پرچمها و سازوبرگ نظامی بر پشت اسبهای تیزپا خروج می نمایند و شهرها را فتح می کنند و مردم را طعمه شمشیر سازند. آنگاه مردی از زندان آزاد می شود و سپاهشان را نابود می سازد و نونهالانشان را اسیر می گیرد و آنها را به سوی بیت المقدس عقب می راند و پیروزمندانه باز می گردد. آنگاه «مغربی» به مصر باز گردد

ص: 972

و رود نیل را کاهش یافته و درختان را خشکیده و میوه جات را نابود شده می یابد» .

در این خطبه که فرازهایی از آن به خدمت خوانندگان گرامی تقدیم شد، اسرار بسیاری نهفته است که یکی از آنها تعبیر «اوجر» است که به معنای جوان تیرانداز وحشت انگیز است و دیگری تعبیر «اقطر» است که به معنای دشمن خشمگین و تا به دندان مسلح است. سوّمی تعبیر «عصف» است که به معنای تندباد است و در اینجا منظور از آن جنگ خانمانسوزیست که چون باد خزان بر بهار زندگی انسانها می وزد و هیچ شاخ و بری را باقی نمی گذارد. چهارمی تعبیر «ارغش» است که احتمالا به معنای جامه های رنگارنگ باشد و شاید منظور از آن انیفورم نظامی سپاهیان باشد که همانند پارچه های پلنگی رنگارنگ باشند.

منظور از صاحب پرچم محمد (ص) در فرازی از این خطبه صاحب عصر و زمان حضرت ولیّ عصر (عج) می باشد.

تعبیر «شهب الخیول» به معنای لغوی آن نیست که اسبهای خاکستری رنگ منظور باشد، که در مورد لشکر جرّار و تا به دندان مسلّحی که در عصر حاضر بخواهد مصر را فتح کند، از فلسطین بگذرد و شامات را بگیرد، معنی ندارد که با اسب پیش تازد، در عصریکه اسبها در شرف نابودی هستند، کجا رسد به اسبهای سیاه و سفید و خاکستری، بلکه به طوریکه یکی از معانی «شهب» لشکر جرّار و تا به دندان مسلّح است، در اینجا نیز لشکر مجهّز و مسلّح به سلاحهای مکانیزه و مدرن منظور شده است. آری نوعا تانکها و نفربرها به رنگ خاکستری می باشد تا امکان استتار بیشتری داشته باشد و به همین جهت تعبیر «شهب» به کار رفته است. رسول گرامی اسلام (ص) و امامان اهلبیت عصمت و طهارت دقت خاصی در تعبیرات خود دارند که برای مردم زمان خود معنی داشته و برای زمان ما نیز مفاهیم وسیع و پرجای دربرداشته باشد.

منظور از جوانی که از زندان نجات می یابد و آنها را به هلاکت می رساند و پیروزمندانه باز می گردد، احتمالا «شعیب بن صالح» باشد که پرچم را به دست با کفایت حضرت بقیّه الله روحی فداه تقدیم می کند.

در این خطبه تعبیراتی نیز وجود دارد که فعلا برای ما مفهوم نیست، از قبیل کشته شدن مرد سرخ نیکوآزموده و زندانی شدن مرد ابلق و جز آنها، که

ص: 973

انشاء الله به هنگام تحقق یافتن برای همگان روشن و مفهوم می شود.

امام صادق (ع) می فرماید:

1512- «کیف حال الأشخاص الذین یباشرون الکفّار، و یتودّدونهم و یجالسونهم، و یتکلمون بلغاتهم، و یکترون سوادهم، و یکنونون سببا لآزدياد شوکتهم!!» .

«چگونه خواهد بود حال کسانی که با کفار رفت و آمد می کنند، با آنها طرح دوستی می ریزند، با آنها نشست و برخاست دارند، با زبان آنها سخن می گویند، بر سیاهی آنها می افزایند و موجب شوکت و فزونی نفرت آنها می شوند؟!!» .

امام صادق علیه السلام در این حدیث از آن عده از مسلمانان که ظاهراً از مسلمانان به شمار می آیند و برای دشمنان اسلام خدمت می نمایند و نقش ستون پنجم را در میان امت اسلامی بازی می کنند، اظهار تعجب و شگفت می کند، و برای امت اسلامی نشانه های ستون پنجم را بازگو می فرماید که آنها کسانی هستند که با دشمنان دین رفت و آمد و روابط دوستانه دارند و با فرهنگ و زبان آنها سخن می گویند و در مواقع لزوم در صف آنها قرار می گیرند و بر تعداد نفرت و شوکت آنها می افزایند.

آنگاه با اشاره به تفسیر آیه 114 از سوره بقره می فرماید:

1513- «و من أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه، و سعی في خرابها. هم الروم كانوا ظاهروا بختنصر علي خراب بيت المقدس. أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين: فليس في الأرض روميّ يدخله إلا و هو خائف أن يضرب عنقه، أو قد اخيف بأداء الجزية.

لهم في الدنيا خزي: أما خزيمهم في الدنيا فإنه إذا قام المهديّ و فتحت القسطنطينية قتلهم، فذلك الخزي، و لهم في الآخرة عذاب عظيم» .

«[چه کسی ستمگرتر از کسی است که نگذارد در مساجد خداوند، نام او یاد شود و برای ویرانی آن تلاش کند؟] فرمود: آنها

ص: 974

رومی ها هستند که بختنصر را در تخریب بیت المقدس یاری کردند. [برای آنها روا نیست که وارد مساجد الهی شوند جز با ترس و لرز]، آنروز هیچ رومی (یهودی) وارد بیت المقدس نمی شود جز اینکه ترس دارد که گردنش از پیکرش جدا شود. و

یا جزیه از او گرفته شود [برای آنها در دنیا خواری و زبونی هست]، خواری آنها در دنیا کشته شدن آنهاست به دست حضرت بقیه الله در قیام شکوهمند آنحضرت و به هنگام فتح قسطنطنیه (استانبول)، «و برای آنها در آخرت عذابی است بزرگ».

این حدیث نیز گواه نظر ماست که در گذشته مکرر ابراز نمودیم که منظور از رومی، یهودی است و در هر روایتی که از رومی بحث شده، اوصاف یهود بازگو شده است.

امروز که دولت اشغالگر اسرائیل، سرزمین قدس را در اشغال خود دارد، هیچ یهودی وارد بیت المقدس نمی شود جز با ترس و وحشت.

امام صادق (ع) چقدر قاطعانه تعبیر فرموده و ما امروز در اوج قدرت اسرائیل شاهد صدق گفتار آنحضرت هستیم، که آنچه فرموده از آباء کرامش از رسول اکرم (ص) نقل می کند و قدم به قدم اوضاع امروز را برای ما شرح می دهد و با گذشت زمان حلاوت و طراوت خود را از دست نمی دهد. این تعبیرات شیوا و زیبا که با عباراتی گیرا و تعبیراتی عالی و محتوایی صادق از پیشوایی صادق و به حق ناطق صادر شده، گوش جان را نوازش می دهد و دل را جلا می بخشد.

رژیم اشغالگر یهود بیت المقدس را اشغال کرده، درصدد آتش زدن مسجد اقصی برآمده، تصمیم بر حفر مسجد اقصی به منظور پیدا کردن هیكل سلیمان گرفته اند. ناقوسها را در کشور اسلامی به صدا درآورده اند و بر صف نمازگزاران آتش گشوده اند و مسلمانان نمازگزار را مقتول و مصدوم و مجروح نموده اند و با تمام قدرت برای جلوگیری از پرستش پروردگار در مساجد تلاش کرده اند. و درعین حال شب و روزشان با وحشت سپری می شود و هرگز روی آسایش و آرامش نخواهند دید.

1514- «تقاتلون قوما دلف الأنوف، صغار الأعین!».

«با قومی ستیز می کنید که دماغشان پر باد و دیدگانشان بسیار ریز است».

مردم چین و حوالی آن دقیقاً مشمول این حدیثند که دماغ پهن و دیدگانی ریز چون مهره دارند.

امام صادق علیه السلام چون پدران بزرگوارش حقایق را دقیق و بی پرده بیان می کند و به زودی با ظهور بنی قنطوره از روی حقایق فراوانی پرده برداشته می شود، که کشورها را فتح می کنند و انسانها را تحت سیطره می آورند و زردپوستانرا می کشند و عراق را تحت اشغال خود درآورده بر مرکز خلافت اسلامی حکم می رانند و همه ادیان آسمانی را بی فروغ می سازند و عقاید اسلامی به صورت یک سلسله تعصبات قومی و ملی درمی آید و اعتقادات مذهبی یهود و نصاری نیز به یک سلسله تعصبات خشک تبدیل می شود و روح پرستش و فروغ معنویات از بین می رود. در چنین مقطعی امام غائب از نظر، ظاهر می شود و کفر و الحاد را نابود می سازد و بر کالبد بیجان دین، روح می دمدم. خداوند در ظهورش تعجیل فرماید و ما را سعادت درک آن روزگار میمون عطا نماید.

آنچه از نشانه های ظهور از امامان معصوم علیه السلام صادر شده، تاکنون بدون کم و زیاد انجام یافته است و اینک در انتظار آن هستیم که آخرین نشانه ها نیز تحقق یابد و روزگار رهایی فرارسد.

امام صادق علیه السلام نشانه های واپسین را در یک جمله خلاصه کرده می فرماید:

1515- «ألفرج کلّه هلاک الفلانیّ من بنی العباس» .

«همه فرج در به هلاکت رسیدن فلانی از بنی عباس است»

تعیین منظور از فلانی برای ما سخت است ولی طبعاً یکی از ستم پیشگانی است که در بغداد بر تخت قدرت می نشیند و ستم می کند و خون می ریزد و ویژگیهای از خود نشان می دهد که در میان دیگر جنایت پیشه ها شناخته می شود و همگان متوجه می شوند که این حدیث اشاره به اوست.

امام زمان (ع) می فرماید:

ص: 976

در ضمن توقیع شریفی به افتخار علی بن مهزیار از ناحیه مقدسه چنین آمده است:

1516- «إِنَّهُ إِذَا فَقَدَ الصَّيْنِيَّ، وَ تَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيَّ، وَ سَارَ الْعَبَّاسِيَّ، وَ بَوَّعَ السَّفْيَانِيَّ، أَدْنَى لَوْلَى اللَّهِ» .

«هنگامی که مرد چینی ناپدید شود، مراکشی قیام کند، عباسی برود و با سفیانی بیعت شود، برای ولی خدا اجازه ظهور داده می شود. . .» .

این مرد چینی که با الف و لام عهد در توقیع شریف آمده است، حتما یک شخصیت ممتازی خواهد بود که در سراسر جهان شناخته شده باشد و در ردیف چانگ کای چک و مائوتسه تونگ باشد که ناپدید شدنش در سطح جهانی مطرح باشد و یکی از نشانه های قرب ظهور به شمار آید.

علی بن مهزیار هنگامی که به پیشگاه کعبه مقصود و قبله موعود تشرّف یافت، از آنحضرت چنین شنید:

1517- «يا ابن مهزيار، ألا أنبئك؟! . إنه إذا فقد الصَّيْنِيَّ وَ تَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيَّ، وَ سَارَ النَّعْمَانِيَّ، وَ تَرَبَّعَ السَّفْيَانِيَّ، يُؤْذَنُ لَوْلَى اللَّهِ، فَأُخْرَجَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فِي ثَلَاثِمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا» .

«ای پسر مهزیار! آیا برای تو بازگو نکنم؟! هنگامی که آن مرد چینی ناپدید شود، مغربی حرکت کند، نعمانی برود و سفیانی بر تخت نشیند، به ولیّ خدا اذن خروج داده می شود. آنگاه با 313 تن از یارانم، از میان صفا و مروه ظاهر می شوم».

در این حدیث احتمالاً کلمه «نعمانی» اشتباها به جای «یمانی» نقل شده است. و ما در انتظار ناپدید شدن چینی هستیم که به دنبالش خورشید جهانتاب امامت از پشت پرده غیبت برون آید و تاریکیها را بزدايد.

در کتب عهدین چنین آمده است:

ص: 977

1518- «اینک خانه شما برای شما ویران گذارده می شود».

منظور از خانه، بیت المقدّس و هیکل حضرت سلیمان است که به دست بختنصر ویران گردید.

1519- «پس، از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه اش نازک شده برگها می آورد، می فهمید که تابستان نزدیک است».

همچنین شما نیز چون اینهمه را ببینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است. . . اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاعی ندارد، حتّی ملائکه آسمان. . . ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود. . . در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید».

منظور از درخت انجیر تیره اسرائیل است و فرازهای یادشده اشاره است به اینکه رژیم اسرائیل در روی زمین ماندگار نیست و هم اکنون ریشه هایش فرسوده شده، پایه هایش فروریخته و وقت آن فرارسیده که یکبار دیگر از این آب و خاک رخت بر بندند و از منطقه بگریزند و ردپائی از خود برجای نگذارند.

1520- «اینک روز خدا می آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد. و جمیع امتها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهیم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه ها را تاراج خواهند نمود و زنها را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه قوم از شهر منقطع خواهند شد. . . آن یک روز معروف خداوند خواهد بود. . . و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آنروز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد» .

مضمون این پیشگوئیها یکبار انجام گرفته و یکبار دیگر در یوم الله ظهور تحقق می یابد و نخستین قبله مسلمانان برای همیشه از اشغال یهودیان رهائی می یابد و در تمامی جهان تنها خدای یکتا را می پرستند و همه جا ندای وحدت گوش جان را نوازش می دهد.

1521- «و این بلائی خواهد بود که خداوند بر همه قومهایی که با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتیکه بر پایهای خود ایستاده اند کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گداخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت» .

ص: 978

این ذوب شدن و گداخته شدن یا یک امر معنوی است و یا به وسیله جنگ اتمی و به کار بردن مواد شیمیائی است که نزدیک دو هزار سال پیش حضرت مسیح از آن خبر داده است و چهارده قرن پیش نیز پیامبر اسلام (ص) از آن سخن گفته است.

1522- «آنگاه جمیع امّتها را جمع کرده به وادی یهوشافاط فرود خواهیم آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهیم نمود، زیرا که ایشانرا در میان امّتها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند. و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه ای داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند».

«وادی یهوشافاط» نام صحرائی در نزدیکی بیت المقدس است که اکنون «وادی قدرون» نامیده می شود.

1523- «در امّتها برانگیخته شوند و به وادی یهوشافاط برآیند، زیرا که من در آنجا خواهم نشست، تا بر همه امّتهائیکه به اطراف آن هستند داوری نمایم».

این فرازها از نزول حضرت عیسی و داوری آنحضرت خبر می دهند.

1524- «و ایشانرا به موضعی که آنرا در عبرانی حار مجدّون می خوانند فراهم آوردند».

در اینجا یوحنا ی رسول دقیقاً تعیین می کند که جنگ حسّاس و سرنوشت ساز اسرائیل در «مجدّون» خواهد بود و این رژیم خون آشام در آنجا محاکمه شده به سزای اعمال خود خواهند رسید.

1525- «شیطان از زنده خود خلاصی خواهد یافت. تا بیرون رود و امّتهائی را که در چهار زاویه جهانند یعنی جوج (یا جوج) و مأجوج را گمراه کند، و ایشانرا به جهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست. و بر عرصه جهان برآمده لشکرگاه مقدّسین و شهر محبوب را محاصره کردند، پس آتش از جانب خدا از آسمان فروریخته ایشانرا بلعید».

منظور از شهر محبوب شهر قدس است و منظور از آتشی که فرو می ریزد شاید بمبها و موشکها و دیگر مواد آتش زا باشد یک صاعقه آسمانی باشد که در انتظار این شهر محبوب باشد.

سپاس و ستایش خداوندی را که گفتار پیامبران هر یکی مطابق دیگری است که هیچکدام از خود چیزی نگفته اند و همگی به اتکای منطق وحی سخن گفته اند، (و اگر اختلافی مشاهده شود از تحریف محرفان و تأویل مفسران خواهد بود که الحمد لله قرآن کریم از آن مصون مانده است ولی دیگر کتب آسمانی با کمال تأسف دستخوش آن شده است).

1526- «و اما تو ای پسر انسان خداوند یهوه چنین می فرماید که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو جمع شوید و بیائید و نزد قربانی من که آنرا برای شما ذبح می نمایم فراهم آئید. قربانی عظیمی بر کوههای اسرائیل تا گوشت بخورید و خون بنوشید. گوشت جباران را خواهید خورد و خون رؤسای جهانرا خواهید نوشید».

سپس خبر می دهد که وادی عابریم را برای دفن اجساد یاجوج و مأجوج اختصاص خواهد داد و مدت هفت ماه دفن اجسادشان طول خواهد کشید، تا بدین سان روی زمین از مفسدان پاک گردد. سپس ادامه می دهد:

1527- «در آنروز که یعنی در روزیکه جوج به زمین اسرائیل می آید همانا حدت خشم من ببینیم خواهد برآمد. . . ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتیکه بر زمین می خزند و همه مردمانیکه بر روی جهانند به حضور من خواهند لرزید».

این تعبیرات دقیقا با آیات قرآن کریم منطبق است که در همین رابطه می فرماید: [فَإِذْ جَاءَ وَعْدُ الْآخِرِهِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا: هنگامی که وعده واپسین آمد شما را پیچیده می آوریم].

1528- «پس تو ای پسر انسان درباره جوج (یاجوج) نبوت کرده بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید: که اینک ای جوج! رئیس روش و ماشک و توبال، من به ضد تو هستم. و ترا برمی گردانم و رهبری می نمایم و ترا از اطراف شمال برآورده بر کوههای اسرائیل خواهیم آورد. و کمان ترا از دست

چیت انداخته تیرهای ترا از دست راستت خواهم افکند. و تو و همه افواجت و قومهاییکه همراه تو هستند بر کوههای اسرائیل خواهید افتاد» .

این فراز نیز دقیقاً با روایات اسلامی در مورد خروج یا جوج و مأجوج به قصد سیطره بر جهان و تارومارشده نشان منطبق است.

1529- «لکن آسمان و زمین الآن به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت مردم بیدین نگاه داشته شده اند. لکن ای حبیبان این یک چیز از شما مخفی نماند که یکروز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. خداوند در وعده خود تأخیر نمی نماید، چنانکه بعضی تأخیر می پندارند، بلکه بر شما تحمّل می نماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند. لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد (ناگهان و بی خبر) که در آن، آسمانها به صدای عظیم زائل خواهند شد و عناصر سوخته شده از هم خواهد پاشید و زمین و کارهاییکه در آنست سوخته خواهد شد. چون جمیع اینها متفرّق خواهند گردید، شما چه طور مردمان باید باشید در هر سیرت مقدّس و دینداری. و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده از هم متفرّق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید. ولی به حسب وعده او منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود» .

آیا مردم انتظار دارند که در کتابهای آسمانی بیش از این توضیح داده شود؟ این فرازها دقیقاً جنگهای خانمانسوز امروزی را با سلاحهای مدرن و آتش زاء از بمبهای اتمی تا موشکهای هدایت شونده، و آثار تخریبی آنها را در زمین و زمان بیان کرده است.

در فراز آخر تعبیراتی چون: «صدای عظیم»، «عناصر سوخته شده» و «گداخته شدن از حرارت» بسیار جالب و با مبادلات توپخانه ها و مسابقه های موشک پراکنی و پودر شدن هواپیماها در فضا، دقیقاً منطبق است.

تعبیر ذخیره شدن زمین برای آتش، با انفجار چاههای نفتی منطبق می شود که هر ماده ای را مشتعل می سازد و آتشی عظیم برپا می کند، چنانکه در بخشهای پیشین از رسول اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السلام نقل کردیم.

ص: 981

ص: 982

حواشی

-الملاحم و الفتن صفحه 129 و 166.

-الملاحم و الفتن صفحه 33.

-اگر این معانی وجود خارجی داشته باشند در مناطق مارکسیستی از نژادهای یادشده امکان پذیر است وگرنه بسیاری از مناطق یادشده مسلمان و دقیقا به مسائل اخلاقی و ناموسی پای بند هستند. «مترجم»

-شبهه این تجاوز از طرف رژیم سعودی به کعبه معظمه نیز انجام گرفت و هزاران نفر از متحصنین در داخل مسجد الحرام کشته شدند. به طوریکه در ذیل حدیث شماره 1391 توضیح دادیم، در این فاجعه از کماندوهای انگلیسی نیز استفاده شد و کماندوهای انگلیس بنابه درخواست رژیم سعودی داخل مسجد الحرام شده، مسلمانان را در داخل حرم الهی به مسلسل بستند و حتی دیوار کعبه نیز در این فاجعه صدمه دید. «مترجم».

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 162 و الملاحم و الفتن صفحه 30.

-الملاحم و الفتن صفحه 30.

-الملاحم و الفتن صفحه 30.

-الملاحم و الفتن صفحه 64 و 72.

-الملاحم و الفتن صفحه 64 و 72.

-الملاحم و الفتن صفحه 32،69 و 72.

-قرقیسیا یکی از شهرهای سوریه است، که در احادیث ملاحم از آن بسیار گفتگو شده است. به توضیحات حدیث شماره 1437 مراجعه فرمائید.

-قیس عیلان یکی از نیاکان «مضر» در جاهلیت است که قبیله های: هوازن، سلیم، غطفان، فهم، عدوان و باهله از تبار اوست. «مترجم»

-الملاحم و الفتن صفحه 72.

-الملاحم و الفتن صفحه 32،69،72 و 74.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 140 و صحیح مسلم جلد 8 صفحه 57.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 278، بحار الانوار جلد 52 صفحه 208 و بشاره الاسلام صفحه 176.

ص:983

-آل عمران:55.

-آل عمران:56.

-آل عمران:112.

-بشاره الاسلام صفحه 35 و الزام النَّاصِب صفحه 225.

-الزام النَّاصِب صفحه 225 و بشاره الاسلام صفحه 35.

-منتخب الاثر صفحه 433 و بشاره الاسلام صفحه 25.

-اختصاص مفید صفحه 255، الزام النَّاصِب صفحه 182، المحجَّه البيضاء جلد 4 صفحه 343، المهدی صفحه 196 و بشاره الاسلام صفحه 102 و 175.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 187.

عکّا: از شهرهای فلسطین اشغالی در ساحل دریای مدیترانه، و «ایله» یا «ایلات» از شهرهای بندری اردن در کرانه دریای سرخ و در شمال عقبه است. «مترجم».

مؤلف محترم دلایل خود را بر اثبات این مطلب در اینجا نقل نکرده است ولی برخی از فصلای حوزه در این زمینه تحقیقاتی دارند که از نظر نتیجه با مؤلف هم عقیده هستند، علاقمندان می توانند به سلسله مقالات: «پیشگویی قرآن از پیروزی مسلمانان» در مجله وزین علمی و دینی «الهادی» سال اول، (چاپ دار التبلیغ اسلامی قم) مراجعه کنند.

-تورات، کتاب حزقیال نبی، باب 9 بندهای 4-10.

-الملاحم و الفتن صفحه 108.

-واژه «روم» در این وعده ها و ملحمه ها، یهودیان عصر ما را قصد می کند که سرزمین فلسطین را اشغال کرده، رژیم نامشروع اسرائیل را پدید آورده اند، که در برخی از اخبار تعبیر «بنی الاصفر» و در برخی دیگر تعبیر «روم» آمده است، تعبیر «بنی الاصفر» به این سبب است که نژاد اسرائیل از اولاد «اصفر بن روم بن عیصون بن اسحاق بن ابراهیم» می باشد چنانکه مرحوم شیخ مفید در کتاب «اختصاص» صفحه 176 به آن تصریح کرده است. و تعبیر «روم» به این سبب است که نیای اعلا آنها (اصفر) در روم زندگی می کرد و اولادش از آنجا به دیگر سرزمینها پراکنده شدند، چنانکه «عدی بن زید عبادی» متوقای 590 میلادی می گوید:

و بنو الاصفر الکرام ملوک ال ارض لم یبق منهم مذکور

رجوع شود به: تاریخ سنّی ملوک الأرض، صفحه 60. «مؤلف»

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 170، مسند احمد جلد 2 صفحه 530، المحجّه البیضاء جلد 4 صفحه 343، الامام المهدی صفحه 235، الزام النّاصب صفحه 22 و 185، بشاره الاسلام صفحه 5 و 31 و الملاحم و الفتن صفحه 164.

-این معنی در مورد حدیث فوق شاید صادق باشد ولی معنای دیگری هم متصور است و آن اینکه: در روایتی که متن آنرا قبلاً دیده ام و الان دقیقاً به یاد ندارم از خروج مردی از «نور» و کشته شدن او در زیر کلمه «عدل» گفتگو شده است و آن با شهادت مرحوم شیخ فضل الله نوری تحقق یافت، زیرا گذشته از اینکه آن مرحوم از شهر «نور» برخاسته بود، توسط قاجار به دار زده شد که آرم آنها کلمه «عدل» بود که به «عدل مظفر» شهرت داشت. حدیث فوق با این معنی نیز قابل انطباق است. مضمون حدیث را مرحوم محمد جواد خراسانی در کتاب مهدی منتظر صفحه 115 آورده است. «مترجم».

ص: 984

-منتخب الاثر صفحه 442، المهدی صفحه 189، الامام المهدی صفحه 107، الملاحم و الفتن صفحه 18 و بشاره الاسلام صفحه 31.

-هرقل نام شهری در روم است (لغتنامه دهخدا، حرف هاء صفحه 185).

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 260 و 277، البیان صفحه 95، بشاره الاسلام صفحه 283، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 136، الزام الناصب صفحه 52 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 108.

-البیان صفحه 95، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 260، بشاره الاسلام صفحه 282، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 136، الزام الناصب صفحه 52 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 108.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 272، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 177، البیان صفحه 83، الملاحم و الفتن صفحه 75 و 110، بشاره الاسلام صفحه 292 و الزام الناصب صفحه 52.

-همان مدارک پی نویس قبل.

- صحیح مسلم جلد 8 صفحه 177 و الزام النَّاصِب صفحه 178.

- الملاحم و الفتن صفحه 69.

- در روایات فراوانی از فتح قسطنطنیه (استانبول) بحث شده و در برخی از آنها از سپاهی که آنجا را فتح می کند «بهترین سپاهیان» و از امیر آن «بهترین امیران» تعبیر شده است، مردم ترکیه این روایت را با سلطان محمد فاتح منطبق می دانند (که در سال 1453 میلادی به استانبول حمله کرده، به سلطنت بیزانس خاتمه داده، اسلام را در آنجا حاکم نمود) و حدیث شریف را بر دیوارهای مرقد او در کنار مسجد فاتح استانبول نوشته اند ولی پس از مطالعه در وضع خلفای عثمانی نمی توان آنهمه تمجید را با چنین افرادی قابل انطباق دانست و لذا باید آن حدیث را با سپاهیان حضرت مهدی (عج) منطبق بدانیم.

«مترجم»

- روم: 1-3.

- مجمع البحرین جلد 1 صفحه 148، تفسیر طبری جلد 21 صفحه 16 و تفسیر ابو الفتوح جلد 9 صفحه 38.

- روم: 4.

- روم: 4.

- الزام النَّاصِب صفحه 27.

-الزام النَّاصب صفحه 178 و الملاحم و الفتن صفحه 163.

-رودهای سیحون و جیحون در روسیه قرار دارند، هر دو از کوههای «تیان شان» سرچشمه می گیرند و پس از سیراب کردن ترکمنستان و ازبکستان در جمهوری قزاقستان به دریاچه «آرال» می ریزند. سیحون را امروز «سیرداریا» و جیحون را «آموداریا» می نامند. «مترجم»

-انبیاء:96.

-الملاحم و الفتن صفحه 140 و فرازهایی از آن در صفحات 46،70 و 79، نور الابصار صفحه 29، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 184 و مسند احمد جلد 2 صفحه 530.

-لسان العرب جلد 5 صفحه 119.

-الملاحم و الفتن صفحه 74.

-الملاحم و الفتن صفحه 72.

ص:985

-کنکر، از قصبه های باستانی ایران است که امروزه «کنگاور» نامیده می شود و در 96 کیلومتری کرمانشاه و 90 کیلومتری همدان قرار دارد. (فرهنگ معین جلد 6 صفحه 1612 و قاموس الاعلام ترکی جلد 5 صفحه 3904).

-الملاحم و الفتن صفحات 46،69،73 و 103.

-الملاحم و الفتن صفحه 29.

-الملاحم و الفتن صفحه 28.

-الملاحم و الفتن صفحه 28.

-الملاحم و الفتن صفحه 46،73 و 103 و مسند احمد جلد 2 صفحه 530.

-شیخ و قیسوم دو گیاه معطر داروئی هستند که در کشورهای عربی می رویند (المنجد).

-الملاحم و الفتن صفحه 73.

-بشاره الاسلام صفحه 29 و الملاحم و الفتن صفحه 73،103 و 140.

-الملاحم و الفتن صفحه 73.

-الامام المهدي صفحه 96، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 139، بشاره الاسلام صفحه 183 و الملاحم و الفتن صفحه 47.

- «صرب» یکی از کشورهای بالکان بود که امروز یکی از ایالت‌های جمهوری یوگوسلاوی است «مترجم».

-اسراء:6.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 272 و جلد 53 صفحه 82، بشاره الاسلام صفحه 58 و 68 و غیبت شیخ طوسی صفحه 277.

-مائده:64.

-سیحان، رودی در جنوب ترکیه است که بنی امیه و بیزانسیها در کنار آن مبادله اسراء می کردند. «مترجم» .

-آبله، شهر بزرگی در شرق بصره بوده و پیش از بنیاد بصره، یگانه بندر دریائی در مصب دجله بوده است. وسعت آبله از بصره بیشتر بوده و به سبب صنعت کشتی سازی شهرت به سزائی داشته است.

برخی معتقدند که «آبله» با «دست میسان» یکیست. این شهر در سال 12 هجری به دست مسلمان فتح شد و در قرن هفتم رو به ویرانی نهاد و به تدریج از بین رفت. (دانشنامه ایران و اسلام جلد 2 صفحه 378) . «مترجم» .

-آخرین فراز حدیث در خطبه سیزدهم نهج البلاغه آمده است.

-بحار جلد 52 صفحه 275 و بشاره الاسلام صفحه 41 و 213.

-و شاید منظور از آنها سپاه مغول باشد که بر عباسی ها تاختند و رژیم سلاطین بنی عباس را ساقط کردند. «مترجم» .

-نهج البلاغه صبحی صالح صفحه 186 و ینابیع الموده جلد 3 صفحه 193.

-الزام الناصب صفحه 204.

-البلدان صفحه 365.

-الملاحم و الفتن صفحه 28.

ص:986

-الزام الناصب صفحه 205.

-الزام الناصب صفحه 194،204 و 209 و بشاره الاسلام صفحه 81.

-مجمع البحرين جلد 4 صفحه 101 و اصول کافی جلد 2 صفحه 223.

-الزام الناصب صفحه 204 و 211 و بشاره الاسلام صفحه 56.

-الزام الناصب صفحه 213.

-الزام الناصب صفحه 211 و بشاره الاسلام صفحه 83.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 123 به نقل از تفسیر طبری.

-مسند احمد جلد 2 صفحه 530.

-غیبت نعمانی صفحه 137، بحار الانوار جلد 52 صفحه 234 و بشاره الاسلام صفحه 120.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 104.

-بشاره الاسلام صفحه 174 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 104.

-انجیل متی باب 23 بند 38.

-انجیل متی، باب 24 بندهای 32-45.

-تورات، کتاب زکریای نبی، باب 14 بندهای 1-9.

-تورات، کتاب زکریای نبی، باب 14 بند 12.

-فراز بالا از تورات نقل شده و از زبان حضرت زکریا علیه السلام است، این تعبیر از مؤلف یک اشتباه لفظی است که آنرا به حضرت عیسی علیه السلام نسبت داده است. «مترجم».

-تورات، کتاب یوئیل نبی، باب 3 بندهای 2 و 3.

-همان مدرک بند 12.

-انجیل، مکاشفه یوحنا رسول، باب 16 بند 16.

-مجدون، نام محلی در فلسطین اشغالی در شرق حیفاست و در دوراهی مصر و بابل قرار گرفته، تحوتمس سوم (از فراعنه مصر) در همین نقطه بر قبایل شام پیروز شد (15 قرن پیش از میلاد)، این منطقه هم اکنون به نام «تلّ متسلّم» نامیده می شود. «مترجم».

-مکاشفه یوحنا رسول، باب 20 بندهای 7-9.

-تورات، کتاب حزقیال نبی باب 39 بندهای 17 و 18.

-همان مدرک، باب 38 بندهای 18-20.

-اسراء:104.

-تورات، کتاب حزقیال نبی، باب 39 بندهای 1-4.

-انجیل، رساله دوم پطرس رسول، باب سوم بندهای 7-13.

ص: 987

ص: 988

بخش بیستم: انقلابی ها و شورشی ها

اشاره

ص: 989

ص: 990

الف: اصهب و ابقع

اشاره

در فرازهایی چند از روایاتی که از رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت علیهم السلام رسیده، از دو تن شورشگر به عنوانهای «اصهب» و «ابقع» گفتگو شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1530- «إذا هلك عالج بالشّام . فاذا قام العالج الأصهب و عسر عليه القلب، لم يلبث حتى يقتل. فهناك الملك إلى التّرك . . و يحلّ بالشّام الغلاء، و تكثر الوقائع، و تقوم الحرب على قدم و ساق» .

«هنگامی که کافری در شام به هلاکت برسد، اصهب کافر قیام می کند و تسخیر مرکز (شام) بر او سخت می شود و طولی نمی کشد که او نیز کشته می شود و حکومت به اتراک می رسد و در شام گرانی پدید آید و رویدادها پشت سرهم روی می دهد و در هر قدمی جنگ برپا می شود» .

در اینجا منظور از مرکز همان دمشق است که «اصهب کافر» در آنجا هلاک می شود و آن هنگامی است که یهود از استیلا بر شام ناتوان می شود و رهبرشان در آنجا و یا در اثنای جنگ با آنها کشته می گردد. آنگاه حکومت ظاهری به بیگانگانی می رسد که کشورهای عربی و اسلامی را به ضعف می کشند و منابع زیرزمینی و ثروتهای روی زمین آنها را به یغما می برند.

امیر مؤمنان (ع) در این باره می فرماید:

1531- «فإن كان كذلك، أقبلت عليهم فتن لا قبل لهم بها! .

ألا و إن أولها الهجرى، و العطر فى، و الرقطة، و آخرها السفىانى و الشامى» .

«چون این حوادث روی دهد، فتنه هائی بر آنها روی می دهد که هرگز یارای مقابله با آنرا ندارند، آگاه باشید که سرآغاز آنها فتنه های هجرى، عطر فى، رقطى، و آخر آنها فتنه های سفىانى و شامى است» .

از این حدیث استفاده می شود که «هجرى» همان یمانى است که به زودی از او سخن خواهیم گفت، و «رقطى» کسیست که جامه رنگین بپوشد که طبعا با ابقع منطبق می شود و «عطر فى» رمز شورشگری است که نمی توانیم درباره اش به طور جزم سخن بگوئیم و در برخی روایات «قطرفى» آمده است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

1532- «و إنَّ أهل الشَّام یختلفون عند ذلک علی ثلاث رايات:

السَّفِیانیّ، و الأصهب، و الأبقع» .

«در آن هنگام سه پرچم در شام به اهتزاز درمی آید که پرچمهای سفیانی، اصهب و ابقع است و مردم شام زیر این سه پرچم نبرد می کنند» .

این حدیث به روشنی دلالت می کند که خروج اصهب و ابقع با خروج سفیانی هم زمانست و طبعا مقارن ظهور حضرت بقیه الله (عج) و از نشانه های قرب ظهور خواهد بود. که بدون تردید مدت سفیانی از روزیکه خروج کرده تا روزیکه نام و نشانی از او باقی نباشد از چهارده ماه تجاوز نمی کند.

ص: 992

از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده که خروج ابقع در مصر و به دنبال دیده شدن ستاره دنباله دار و کسوف خورشید و خسوف ماه خواهد بود که همه اینها در نزدیکی ظهور روی خواهد داد. و در روایات آمده که اصهب کافر قیام نمی کند جز به هنگام شدت یافتن فتنه ها و کثرت حوادث و فجایع.

امام باقر علیه السلام در این خصوص هشدار می دهد و می فرماید:

1533- «إتق شرَّ الأصهب الأبرص! . فقیل: و ما الأصهب؟ .

قال الأبقع. فقیل و ما الأبقع؟ . فقال الأبرص. . و اتق السَّفِیانیّ، و اتق الشَّدَّاد من آل محمّد!» .

«از شرّ اصهب ابرص پرهیز کن». پرسیدند: اصهب کیست؟ فرمود: «ابقع». پرسیدند: ابقع کیست؟ فرمود: «ابرع». سپس فرمود:

«از شرّ سفیانی نیز پرهیز کن و از شرّ آن عده از آل محمد که شذوذ دارند برحذر باش».

در این حدیث اصهب و ابقع یک نفر معرفی شده که براساس احادیث دیگر دو نفر هستند. در این حدیث به شیعیان امر شده که تحت تأثیر تبلیغات اصهب و ابقع و سفیانی و شواذ آل محمد قرار نگیرند، به سوشان جذب نشوند، در صفشان قرار نگیرند و به سودشان شمشیر نزنند.

منظور از شواذ آل محمد (ص) افراد تکرو، کجرو، و فرصت طلبی هستند که از جهت نسبت به اهل بیت منسوبند ولی برای به دست آوردن حکومت به ادعاهای دروغین متوسّل می شوند تا بدینوسیله افراد مذهبی و با حرارت را به طرف خود جذب کنند.

امام رضا علیه السلام در مورد فتنه های یادشده می فرماید:

1534- «من علاماته أن یكون خراب الشام حين التقاء الرّایات الثّلاث فیها: الأبقع، و الأصهب، و السّفیانی».

«از نشانه های ظهور آنحضرت ویرانی شام به هنگام برخورد سه لشکر در زیر پرچمهای سفیانی و اصهب و ابقع است».

ص: 993

ویرانی شام آغاز گردیده، قسمتی از جولان در دست رژیم اشغالگر اسرائیل واقع شده و قسمت عمده شامات چون فلسطین، اردن و لبنان به طور رسمی و نیمه رسمی تحت اشغال اسرائیل درآمده است. شاید پرچم اصهب باشد که بر فراز بیت

المقدس به اهتزاز درآمده است و به زودی پرچمهای ابقع و سفیانی به اهتزاز درآید و شامات در زیر پاهایشان ویران گردد و فرج جهانی با ظهور حضرت بقیّه اللّه روحی فداه فرا رسد.

یکی از اصحاب امام رضا علیه السّلام تصوّر می کرد که امام قائم به حق و صاحب شمشیر که در آخر الزّمان قیام خواهد کرد آنحضرت است و در نظر داشت که از محضر امام رضا علیه السّلام آنرا بپرسد. امام پیش از آنکه او سؤال کند او را به اشتباه خویش متوجّه ساخت و خطاب به او چنین فرمود:

1535- «قبل هذا الأمر السّفیانیّ، و الیمانیّ، و المروانیّ، و شعیب بن صالح، فکیف یقول هذا، هذا؟! !» .

«پیش از آنکه این امر (امر ظهور) واقع شود باید سفیانی برخیزد، یمانی برخیزد، مروانی برخیزد، شعیب بن صالح برخیزد. پس چگونه می گوئی که این همانست» .

یعنی اکنون که هیچکدام از این خیزشها و شورشها واقع نشده چگونه می گوئی که این امام که در خانه اش نشسته شاید همانند امام موعودی باشد که در آخر الزّمان قیام خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.

از ویژگیهای امامان معصوم بود که پیش از آنکه مردم پرسشهای خود را مطرح کنند پاسخهای لازم را می فرمودند و آنها را ارشاد می کردند و شبهات مذهبی شان را برطرف می کردند. از بررسی کتابهاییکه در شرح سیره و زندگانی آنها نوشته شده دقیقاً این معنی استفاده می شود و نمونه هائی از آن در این کتاب گذشت.

آنانکه از شاهراه هدایت منحرف شده اند و چنین امامانی را نپذیرفته اند در روز رستاخیز چه عذری خواهند داشت، چگونه معذرت خواهند آوردند از انکار امامانی که نپرسیده پاسخ می گفتند و آنچه می گفتند صددرصد به آن اعتماد داشتند و هرگز کشف خلاف نشد.

آنانکه مردم را از حق و حقیقت منحرف کردند و به سوی افرادی سوق دادند که خود به راهنما نیاز داشتند، در محکمه عدل الهی چه پاسخی خواهند داشت؟!

تعبیر مروانی در این حدیث ممکن است اشاره به مصری و یا مغربی باشد که در بخش بعدی از آن سخن خواهیم گفت و شاید اشاره به ابقع باشد.

در همین مورد از معصومین علیهم السلام روایت شده:

1536- «فأول أرض تخرج أرض الشام: يختلفون عند ذلك على ثلاث آيات: رايه الأصهب، و رايه الأبقع، و رايه السفّيانيّ. فيلتقى السفّيانيّ بالأبقع فيقتتلون و يقتله السفّيانيّ و من معه، و يقتل الأصهب» .

«نخستین سرزمینی که در آن شورش و کشتار می شود سرزمین شام است که سه لشکر در آن با یکدیگر نبرد می کنند: 1-صهّب 2-ابقع 3-سفّیانی. این سه لشکر با یکدیگر می جنگند تا سفّیانی با ابقع درگیر می شود و او را با همه سپاهیانش می کشد، سپس ابقع را نیز از پای درمی آورد» .

سرزمین شامات چون آتشی زیر خاکستر مهیای چنین حوادث خونبار است و از درگیری قریب الوقوع اعراب و اسرائیل و منتهی شدن آن به جنگ جهانی سوم حکایت می کند.

چه کسی با مشاهده وضع فعلی خاورمیانه و نیروهای نابرابر سوریه و اسرائیل، که سوریه با تمام تجهیزاتش لقمه ای در کام اسرائیل دیده می شود، می تواند پیش بینی کند که روزی سوریه نفس عمیقی خواهد کشید و اسرائیل را با همه تجهیزاتش در کام خود فرو خواهد برد؟!

آری در احادیث اهل بیت از وقوع چنین حادثه ای سخن رفته و به طور جزم از چنین روزی خبر داده شده:

1537- «إذا دارت رحى بنى العباس، و ربط أصحاب الرايات خيولهم بزيتون الشام، يهلك الله لهم الأصبه و يقتله و عامه أهل بيته على أيديهم... و يجلس ابن آكله الأكباده على منبر دمشق» .

«هنگامی که آسیاب بنی عباس بچرخد و پرچمداران، پرچمهای

ص: 995

خود را بر زیتونهای شام بیاویزند، خداوند اصبه را هلاک می کند و همه سپاهیان را به دست آنها نابود می سازد و آنگاه پسر هند جگرخواره بر فراز منبر دمشق می نشیند» .

در این حدیث به صراحت از پیروزی سپاه سفیانی بر سپاه اصبه خبر داده شده است و این بعد از جنگهایی است که در عراق روی می دهد.

ص: 996

حواشی

-الزام الناصب صفحه 204.

-اصهب در لغت به معنای شتر سرخ مو، شتر سفیدی که با سرخی آمیخته، و نام چشمه ای در میان بصره و بحرین و به معنای دشمن است و به رومیان نیز از جهت رنگ چهره و دشمنی با اسلام گفته می شود (لسان العرب، اقرب الموارد و مجمع البحرین). «مترجم».

-المهدی صفحه 194، الزام النَّاصب صفحه 195 و بشاره الاسلام صفحه 78.

-ابقع در لغت به ابلق یعنی هر شیئی سیاه و سفید و به خصوص به کلاغ سیاهی که با سفیدی آمیخته باشد و به هر شخص پلید و به ابرص و شوره زار و کسیکه لباس وصله دار و رنگارنگ بپوشد گفته می شود (لسان العرب و اقرب الموارد). «مترجم».

-ارشاد مفید صفحه 338، المهدی صفحه 196 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 212،222 و 237.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 269، المهدی صفحه 198 و بشاره الاسلام صفحه 108.

-غیبت نعمانی صفحه 133، اعلام الوری صفحه 428، الزام النَّاصب صفحه 184، بحار الانوار جلد 52 صفحه 237، بشاره الاسلام صفحه 94،175 و 192 و الامام المهدی صفحه 233.

-غیبت نعمانی صفحه 133، بحار الانوار جلد 52 صفحه 233، بشاره الاسلام صفحه 159 و منتخب الاثر صفحه 441.

-یکی از بارزترین معجزات امامان پاسخ دادن کتبی به پرسشهایی است که در دست پرسش کنندگان بود و به رسم آنروز مهر شده بود، از راههای دور و دراز به خدمت امامان می رسیدند و آن حضرت می فرمودند پرسشهای شما را پاسخ داده ایم، چون به شهر خود باز می گشتند و از پرسشهای خود مهر برمی داشتند پاسخهای آنها را در زیر آن نوشته شده می یافتند. «مترجم».

-غیبت نعمانی صفحه 149، بحار الانوار جلد 52 صفحه 237، بشاره الاسلام صفحه 102 و الامام المهدي صفحه 224.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 141.

ص: 997

ب: مصری و مغربی

اشاره

از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

«هنگامی که دیدید خلافت در سرزمین مقدّسه فرود آمده، بدانید که وقت بلاهای بزرگ و فاجعه های سترگ فرارسیده است و ساعت (فرج) برای مردم نزدیکتر از دست من نسبت به سرم می باشد» .

منظور از خلافت در این حدیث بدون تردید خلافت سفیانی است و منظور از سرزمین مقدّسه سرزمین فلسطین است و منظور از بلاهای بزرگ حوادث خونبار و دهشت انگیز است که به دست آن جنایت پیشه روی می دهد و منظور از ساعت، ساعت فرج آل محمد (ص) است نه روز رستاخیز.

از این حدیث به روشنی استفاده می شود که پیش از ظهور حضرت بقیّه الله (عج) فلسطین گشوده می شود و قسمت اعظم آن چون شهر قدس و کرانه غربی رود اردن از دست اسرائیل خارج می شود و یهودیان باقی مانده در محور عکا-حیفا محصور می شوند تا حضرت بقیّه الله (روحی فداه) ظهور کند و نشانی از یهود جنایت پیشه باقی نگذارد و آخرین فردی را که در برابر آئین حق تسلیم نشود از دم شمشیر بگذرانند. این بلاهای بزرگ با نابودی همه دشمنان دین با شمشیر انتقام الهی پایان می پذیرد.

در این باره از امامان اهل بیت روایت شده که فرموده اند:

1538- «علامه خروج المهدیّ آلویه تقبل من المغرب، علیها رجل أعرج من کنده» .

«نشانه ظهور حضرت مهدی (عج) پرچمهایی است که از مغرب تحت فرماندهی مرد لنگی از کنده به اهتزاز درآید» .

1539- «من علاماته نفر أهل المغرب إلى مصر. و تلک إماره السفیانی» .

«از نشانه های او کوچ کردن مغربی ها به سوی مصر است و آن در عهد سفیانی است» .

ص: 998

هر لحظه این کوچ کردن انتظار کشیده می شود. لیبی که یکی از کشورهای مغرب است درصدد برآمد که با مصر یکی شود و این کوچ را از طریق قانونی و اتحاد بین دو کشور انجام دهد و پس از مدتی سیاست بازی سرانجام تلاش بی حاصل شد و عقیم ماند. کوچ دیگری از طریق تهاجم مسلحانه انجام می گیرد که از مرزهای شرقی آن نیز عبور کنند و در جنگ شامات شرکت نمایند.

چنانکه از احادیث استفاده می شود. امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

1540- «قبل القائم تتحرک حرب و قیس» .

«پیش از قیام قائم (عج) حرکت حرب و قیس است» .

منظور از حرب بنی امیه است که عبارت از سفیانی است و منظور از قیس مغرب است که مقرّ قیس در شمال آفریقا است. شاهد این معنی درگیری های موجود ملت های عرب و احادیث دیگری است که این معنی را تأیید می کند.

1541- «دخول رایات قیس و العرب إلی مصر» .

«پرچم های قیس و عرب وارد مصر می شوند» .

اینجا هم قیس اشاره به اهل مغرب است که عرب های آفریقا هستند و به همین دلیل لفظ «عرب» هم در حدیث آمده است و گرنه مردم مصر هم عرب هستند، دیگر لزومی نداشت برای هجوم قوم عرب بر یک کشور عرب، قید عرب آورده شود.

امیر مؤمنان در این مورد می فرماید:

1542- «علامه خروجه تختلف ثلاث رایات: رایه من العرب، فیاویل لمصر و ما یحلّ بها منهم. و رایه من البحرین، من جزیره آرال من أرض فارس. و رایه من الشّام، فتدوم الفتنه بینهم سنه» .

«نشانه خروج او درگیر شدن سه لشکر است، لشکری از عرب، که بدا به حال مردم مصر از حوادثی که به دست آن لشکر بر مصر روی می دهد. و لشکری از بحرین از جزیره آرال از سرزمین فارس، و لشکری از شام، که یکسال درگیری در میان آنها به طول می کشد» .

ص: 999

1543- «و ظهور المغربیّ بمصر و تملّک الشّامات» .

«مغربی بر مصر چیره می شود و شامات را تحت سیطره خود درمی آورد» .

که او پرچمدار قیس است.

1544- «و یخرج البربر إلى سرّ الشام» .

«بربر به سوی وادی شام خروج می کنند» .

1545- «علامه وقعه المدینه إذا أقبل أمير مصر» .

«نشانه حادثه مدینه، روی آوردن زمامدار مصر است» .

1546- «یقبل البربر بالرایات الصّفر، علی البرادین السّبر، حتی ینزلوا مصر. و یخرج أهل المغرب إلى مصر. فإذا دخلوا فتلك إماره السّفیانی!» .

«سپاه بربر با پرچمهای زرد بر فراز یابوهای نیرومند و بیشمار روی می آورند و وارد مصر می شوند و اهل مغرب نیز به سوی مصر حرکت می کنند، هنگامی که وارد مصر شوند، سفیانی به حکومت می رسد» .

در روایت دیگری از امیر مؤمنان (ع) و امام باقر (ع) چنین آمده است:

1547- «إذا اختلف رمحان بالشّام، لم تنجل إلاّ عن آیه من آیات الله تعالى: رجفه بالشّام يهلك فيها أكثر من مئه ألف يجعلها الله رحمه للمؤمنين و عذابا على الكافرين. فإذا كان ذلك فانظروا إلى أصحاب البراذين الشّهب المخذوفه، و الرّآيات الصّفر تقبل من المغرب حتّى تحلّ بالشّام، و ذلك عند الجزع الأكبر و الموت الأحمر! . فإذا كان ذلك فانظروا خسفا بقربه من قرى الشّام يقال لها: خرشنا. فإذا كان ذلك فانظروا ابن آكله الأكباد بوادی الیابس حتّى يستولی علی منبر دمشق.

فإذا كان ذلك فانظروا خروج المهديّ (ع)» .

«چون دو لشکر در شام درگیر شوند، یکی از آیات بزرگ الهی ظاهر می شود و آن زلزله شام است که بیش از صدهزار نفر در شام هلاک

ص:1000

می شود. این حادثه برای مؤمنان رحمت و برای کافران نقت است. چون این حادثه روی دهد منتظر پرچمهای زرد و سپاهیان سبکبال یابوسواری باشید که از سوی مغرب می آیند و وارد شام می شوند و آن به هنگام مرگ سرخ و اضطراب بزرگ است. هنگامی که این مرگ ومیر و اضطراب شدید واقع شود منتظر خسف یکی از آبادیهای شام به نام «خرشنا» باشید.

هنگامی که خرشنا خسف شود منتظر خروج سفیانی پسر هند جگرخواره از سرزمین بی آب و علف باشید تا بر منبر دمشق دست یابد، چون سفیانی بر فراز منبر قرار گرفت منتظر ظهور مهدی باشید» .

دو لشکر عربی و یهودی در شام درگیر شده اند و در میان منادیان راستیان مغربی و منادیان چپ شرقی در سرزمین شامات درگیری ادامه دارد و به خصوص در خاورمیانه و در مناطق نفت خیز بیش از دیگر مناطق این درگیری به چشم می خورد که هر حرکتی در این زمینه روی می دهد یکی دیگر از نشانه های صدق رسول اکرم (ص) و امامان اهلبیت ظاهر می شود که هرگز از احدی در جهان چنین خبرهای دقیق در مورد حوادث آینده صادر نشده است. ما در میان همه اقوام

با داشتن چنین پیشوایانی مفتخر هستیم و از همه جهانیان می خواهیم که نظیر این اخبار غیبی را از پیشوایان خود نقل کنند یا در گفتار پیشوایان ما نقطه ضعفی پیدا کنند. نعوذ بالله.

بربر در این حدیث بدون تردید ساکنان مغرب هستند که با پرچمهای زرد به سوی مصر و از آنجا به سوی بلاد شام حمله خواهند کرد.

از احادیث یادشده نکات بسیاری به دست می آید که از آن جمله است:

1- زلزله سختی در بلاد شام روی خواهد داد که ممکن است زلزله طبیعی و به فرمان الهی باشد و ممکن است با فروریختن بمبهای اتمی و نیدروژنی توسط دشمن انسانیت، اسرائیل جنایت پیشه باشد.

2- این لشکرها از نفرهای تازه ای استفاده می کنند که در این حدیث یابوهای سبکبال تعبیر شده است و اسب و استر و شتر تعبیر نشده است و پرواضح است که هزاران یابو برای نقل و انتقال یک لشکر جرّار یافت نمی شود، کجا رسد که همگی یکرنگ و یک نواخت و بیرون از شمار باشند.

3- در برخی از روایات در وصف یابوها «شهب» تعبیر شده که یکرنگ

ص: 1001

بودن آنها را می رساند، و در برخی دیگر «بتر» تعبیر شده که بی دم بودن آنها را می رساند و در برخی «سبر» تعبیر شده که بشمار بودن و صاحب ابزار اکتشافی بودن آنها را می رساند و طبق معنای دیگر کلمه پرواز کردن در اوج آسمان را با بالهای دراز می رساند و از طرفی «مخدوفه» تعبیر شده که به معنای مرکب تیزپائیسست که در اثر سرعت، سنگریزه ها از زیر پاهایش پرتاب شود و گوش نداشته باشد. از مجموع این اوصاف هواپیماهای تیزپرواز موشک انداز در مغزها تبادر می شود.

4- این حوادث به دنبال اضطراب جهانی و مرگ ومیر وسیعی واقع می شود که در لسان احادیث «جزع اکبر» و «موت احمر» تعبیر شده است که با جنگ جهانی سوم منطبق است که جهان را به خاک و خون می کشد.

پیشوایان معصوم سخنان بلند و پرمحتوای خود را سیل آسا بر مغزهای ما فروریخته اند و ما را در برابر اقیانوسی از معارف قرار داده اند و با تعبیرات:

یابوهای تیزتک، سنگ انداز، یک رنگ، بلندپرواز، درازبال، بی دم و بی گوش، و امثال آنها جنگنده های مدرن امروزی را برای ما مجسم فرموده اند.

و اینک احادیث دیگری که حوادث آنروز را بیشتر و بیشتر توضیح می دهد:

1548- «إذا دخلت الرّایات الصّفر مصر فغلبوا علیها، و قعدوا علی منبرها فلیحفر أهل الشّام أسرابا لهم فی الأرض، فإنه البلاء!! و إذا بلغک أنّهم نزلوا بالشّام، و هی السّره، فإن استطعت أن تلتمس سلّما فی السّماء أو نفقا فی الأرض فافعل. فإذا أقبلت الرّایات السّود من المشرق و الرّایات الصفر من المغرب، و التقت فی سرّه الشّام، فهناک البلاء، و بطن الأرض یومئذ خیر من ظهرها!!» .

«هنگامی که پرچمهای زرد وارد مصر شوند و بر سرزمین مصر چیره شوند و بر اریکه قدرت تکیه دهند مردم شام در زمین برای خود تونل و پناهگاه بکنند که بلای بزرگی در انتظار آنهاست. تو نیز هنگامی که مطلع شدی که آنها در شام فرود آمده اند و بیابانهای شام را پر کرده اند، اگر بتوانی نردبانی پیدا کنی که در آسمان بالا روی حتما انجام بده، و اگر بتوانی تونلی در زمین بکنی حتما انجام بده، هنگامی که پرچمهای سیاه از

مشرق و پرچمهای زرد از مغرب به راه افتادند و در شام به یکدیگر رسیدند، آنروز روز بلا و گرفتاری است، و در آنروز زیر زمین بهتر از پشت آنست».

بسیار جالب است که پیشوایان اسلام چهارده قرن پیش از این برای مردم آخر الزمان دستور حفر تونل و پناهگاه در زیر زمین می دهند تا بدین وسیله از بمبارانهای هوایی و امواج انفجارها سالم بمانند و اگر قدرت داشته باشند با هواپیماها خود را از منطقه خطر دور کنند، در صورتیکه به هنگام صدور این احادیث نه امکان پرواز در آسمان بود و نه حوادثی پیش می آمد که نیاز به حفر تونل و پناهگاه در زیر زمین باشد!

آیا گوشی بدهکار این نصیحتهای مشفقانه هست تا خود را از خطرات حتمی نجات دهد؟! بدون تردید کسانی رهایی می یابند که به این نصیحتها گوش فرا دهند و پیش از فوت فرصت اقدامهای ایمنی را فراموش نکنند، تا از امواج انفجارات در جنگ سرنوشت ساز شام در امان باشند.

آیا تاکنون احدی-ولو به دروغ-ادعا کرده که رسول گرامی اسلام (ص) و امامان اهل بیت در مکتبی درس خوانده اند و از کسی کلمه ای آموخته اند؟! هرگز. بلکه همه علوم به آنها برمی گردد و همه حقایق و دقایق از سرچشمه زلال علوم آل محمد (ص) سرچشمه گرفته است. به حق فرموده اند که:

«نحن صنایع ربّنا، و الخلق بعد صنایعنا»: «ما تربیت شدگان و ساخته شدگان پروردگار خود هستیم و دیگر مخلوقات ساخته شدگان ما هستند».

هرکس ساخته و پرداخته آن بزرگواران باشد، پیرو فرمان آنها باشد، قدم در جای پای آنها نهد، از راه و روش آنها پیروی کند، نجات می یابد، و هرکس از راه آنها بلغزد و از راه دیگران پیروی کند، از شاهراه حقیقت گم می شود و در دره هلاکت سقوط می کند. اینک هرکسی خود راهش را برگزیند و از راهیکه انتخاب می کند پیش بتازد و از مزایایش برخوردار شود.

1549- «إذا بلغت الرّایات الصّفر مصر، فاهرب فی الأرض جهدک هربا. و إذا بلغک أنّهم نزلوا الشّام فهناک البلاء».

«هنگامی که پرچمهای زرد به مصر برسد، با تمام قدرت از منطقه

ص: 1003

فرار کن، و هنگامیکه آنها وارد شام بشوند دیگر موقع بلا فرا رسیده است» .

اگر کسی بخواهد از منطقه بگریزد باید بدون فوت فرصت به دنبال استیلا سپاه مغرب بر مصر و توجه آنها به سوی شامات باشد و کسی از بمبها و موشکهای آنها نجات نمی یابد مگر اینکه قبلا از منطقه گریخته باشد یا در زیر زمین تونل و پناهگاهی کنده باشد.

به نظر می رسد که قوای مغربی به سوی بغداد نیز عزیمت می کند تا در ویرانی عراق سهیم باشد که قبلا (در بخش هجدهم) از آن سخن گفتیم و گذشته از اخبار اسلامی از تورات و انجیل نیز نقل کردیم که بغداد در زیر پای لشکری جرّار خراب می شود و به آتش جنگ «فرقیسیا» دچار می شود و قربانیان این جنگ برای مدتی طولانی طعمه وحوش و طیور می شود که در کتابهای آسمانی و روایات اسلامی از آن به «سفره عام الهی از گوشت ستم پیشگان برای وحوش و طیور» نام برده شده است.

سپس امیر مؤمنان (ع) در این باره می فرماید:

1550- «إذا رگزت رایات قیس بمصر، و رایات کنده بخراسان» .

«هنگامی که پرچمهای قیس در مصر نصب شود و پرچمهای کنده در خراسان» .

یعنی پرچمهای قیس به سوی شرق حرکت کند و پرچمهای کنده به سوی غرب.

1551- «إذا دهمکم رایات بنی کنده مع عمّال من عقبه من الشّام». .

«هنگامی که پرچمهای بنی کنده با سپاهیان گردنه شام به سوی شما روی آورد». .

منظور از سپاه شام، سپاه سفیانی است که پیش از حرکت سپاه اسلام از مکه و مدینه، در وادی شام مستقر می شوند.

ص: 1004

1552- «ورود خیل من المغرب حتّی تربط بفناء الحیره و تقبل نحوها رایات سود من خراسان بعد ترکیز رایات کنده فیها». .

«اسبهائی از سوی مغرب به پیش می تازند تا در حوالی حیره (در عراق) فرود آیند و آنگاه پرچمهای سیاهی از سوی خراسان به حرکت درمی آید پس از آنکه پرچمهای کنده در آن متمرکز شود». .

اگرچه در لغت «خیل» به معنای اسب است ولی در این احادیث در مورد مرکب تیزپائی به کار رفته که در آنروز نفرات و ادوات جنگی را منتقل خواهد کرد، و اگر به معنای لغوی بود، می بایست از شتر و استر و غیره نیز نامی به میان آید، که این احادیث از فصیحترین انسانها و بلیغترین آنها صادر شده است.

منظور از پرچمهای سیاه، لشکر نیرومند سید خراسانی است که برای دفاع از شیعیان عراق در برابر سپاه سفیانی و دیگر نیروهای مهاجم از خراسان حرکت می کند و به یاری حضرت بقیّه الله (عج) و بیعت آن بزرگوار منتهی می شود.

1553- «إذا قام أمير الأمراء فی مصر، و جهّزت الألوّف، و صفت الصّفوف!». .

«هنگامی که امیر امیران در مصر قیام کند و صفها فشرده شود و هزاران سپاهی گرد آید. . .» .

زمینه گردآوری سپاه عظیم در مصر فراهم آمده، و رژیم مصر با تلاشی وسیع برای مجهز ساختن ارتش خویش به برترین سلاحها، از نوع سلاحهای ارتش سابق ایران تلاش می کند. مخالفین سیاست مصر آماده مقابله هستند و دشمنان مشترک آنها از فروش اسلحه و فرستادن سیل سلاحهای مدرن دریغ ندارند.

1554- «قتل اهل مصر امیرهم! . و دخول رایات قیس و العرب إلى مصر و ترکیزها فیها» .

«هنگامی که مردم مصر زمامدار خود را بکشند و پرچمهای قیس و عرب وارد مصر گردد و در آن متمرکز شود» .

شاید منظور از کشتن زمامدار مصری همان انور سادات باشد که در این

ص: 1005

اواخر انجام گرفت که پیشتر سراغ نداریم مردم مصر زمامدارشان را کشته باشند.

1555- «یقتل قبل ظهور القائم ملک الشام، و ملک مصر، و یسبی أهل قبائل من مصر» .

«پیش از ظهور قائم (عج) پادشاه شام و پادشاه مصر کشته می شوند و قبائلی چند از مردم مصر اسیر گرفته می شوند» .

ظاهرا این دو قتل پیش از جنگهای خانمانسوز شام روی خواهد داد، و در مورد اسارت مصریها سخن خواهیم گفت.

1556- «و غلبه العبيد علی بلاد السّادات» .

«بندگان بر سرزمین اربابان خود چیره می شوند» .

1557- «خروج العبيد علی ساداتهم، و قتلهم مواليهم» .

«بردگان بر علیه اربابهای خود می شوردند و آنها را به قتل می رسانند» .

این شورش در هر کارگاه و کارخانه ای بین کارگر و کارفرما، شاگرد و استاد، مأمور و آمر، حتی فرزند و پدر آغاز شده است.

1558- «إذا ملك رجل الشّام، و آخر مصر، فاقتتل الشّامیّ و المصریّ، و سبی أهل الشّام قبائل من مصر. و أقبل رجل من المشرق برایات سود صغار قبل صاحب الشّام، فهو الّذی یؤدّی الطّاعه للمهدیّ» .

«هنگامی که مردی حکومت شام را به دست آورد و دیگری بر مصر دست بیابد، آنگاه شامی و مصری با یکدیگر به جنگ پردازند و مردم شام قبیله هائی از مصر را به اسارت بگیرند و مردی از خراسان (سید خراسانی) با پرچمهای سیاه کوچکی از خراسان به سوی شام حرکت کند.

و او همان شخصی است که زمینه را برای اطاعت حضرت مهدی (ع) فراهم می آورد» .

در اینجا منظور از شامی، سفیانی است و یا یکی از فرماندهان ارتش سفیانی است که به سوی عراق اعزام می شود، و منظور از شکست دادن سید

خراسانی سپاه سفیانی را، نبرد سختی است که پس از کشتار بغداد و کوفه در میان آنها روی می دهد.

1559- «أما صاحب المغرب فیسیر، فیقتل الرجال و یسبی النساء، ثم یرجع بقیس بعد التقائه بجیش السفیانی فی قرقیسیا، فینزل السفیانی فی الجزیره، و یسبِق الیمانیّ إلیها، فیحوز السفیانیّ ما جمعوا» .

«آن مرد مغربی حرکت می کند و در راه هرچه مرد ببیند می کشد و هرچه زن بیابد اسیر می گیرد، پس از برخورد با سپاه سفیانی در قرقیسیا، با قیس برمی گردد. سفیانی در جزیره فرود می آید و یمانی به سویش می شتابد، آنچه داشته باشند سفیانی از آنها بازمی ستاند» .

1560- « . و غلبه الہند علی السّند، و غلبه القبط علی أطراف مصر، و غلبه الأندلس علی أطراف أفریقیا، و غلبه الحبشه علی الیمن، و غلبه التّرك علی أطراف خراسان، و غلبه الروم علی الشّام، و غلبه أهل أرمینیّه، و صراخ صارخ بالعراق، و هتک الحجاب، و افتضاض العذراء!! !» .

«پیروزی هند برسند، پیروزی قبط بر اطراف مصر، پیروزی اندلس بر اطراف آفریقا، پیروزی حبشه بر یمن، پیروزی ترک بر اطراف خراسان، پیروزی رومیان بر شام، پیروزی مردم ارمنستان و ناله های ناله کنندگان در عراق و هتک عفت زنان و تجاوز به حریم پرده نشینان» .

هرکجا که امیر مؤمنان سخن می گوید، انسان نمی داند که به شیوائی لفظ بیندیشد، یا به عمق معانی، یا به زیبایی اسلوب و یا به اوج آگاهی، که او باب مدینه رسول اکرم (ص) است و خود مدار حق است و حق با اوست هرکجا رود.

غلبه هند بر سند در زمان ما تحقق یافته است و منظور از «قبط» نصاری مصر و سودان و اتیوپی است که در مصر زندگی مرفه و ممتازی دارند و در جنوب سودان و در بخشی از کشور چاد و در همه کشور اتیوپی حاکم هستند.

غلبه اندلس در اطراف آفریقا در گذشته واقع شده و هم اکنون نیز در صحرا به دست انقلابیون پولیساریو در شرف تحقق است. انقلابیون پولیساریو به

ص: 1007

دست دشمنان اسلام برای ریشه کن نمودن اسلام در صحرا به وجود آمده اند، چنانکه امثال آنها در دیگر مناطق زمین به دست دشمنان برای همین منظور به وجود آمده است و در نقشه های شوم خود توفیق حاصل کرده اند.

غلبه حبشه بر یمن در جنگ اتیوپی بر علیه صومال اسلامی آغاز شده، و کماندوهای کوبا به نام گسترش عدالت در زمین، روح ضد اسلامی خود را ابراز کرده، از هیچ کمکی نسبت به اتیوپی متجاوز و از هیچ جنایتی نسبت به صومالی مسلمان دریغ نکرده اند.

غلبه ترکان بر اطراف خراسان در گذشته در اثنای جنگهای روسیه تحقق یافته، تا شهر مقدس مشهد زیر پاهای شوروی متجاوز لگدمال شده، حرم مطهر حضرت ثامن الحجج امام رضا علیه السلام مورد اصابت توپ قرار گرفته است. بعدها در زمان خودمان با اشغال آذربایجان روی داده و هم اکنون با اشغال افغانستان تحقق یافته است.

غلبه روم (یهود) بر شام برای همه مردم عصر ما به صورت یقینی و ملموس واقع شده، تجاوزات اسرائیل بر سوریه و اشغال بلندیهای جولان و کرانه های رود اردن و سرزمین مقدس فلسطین، که همگی جزء مناطق شامات هستند، بر کسی پوشیده نیست.

درگیری ارمنی ها با اتراک از سالیان متمادی ادامه دارد و احتمالاً در آینده رسماً بر شرق ترکیه غلبه پیدا کنند.

فریادهای فریادگران عراق در اثنای جنگ ایران و عراق هر لحظه فضای عراق را پر کرده و همه خانواده ها که به نوعی در این جنگ صدمه خورده اند شب و روز فریادشان بلند است و بر مسببین این جنگ تحمیلی لعنت می کنند، جنگی که ابرقدرت شرق آنرا طرح ریزی می کند و ابرقدرت غرب ابزار و ادواتش را فراهم می کند و دو ملت مسلمان را به جان یکدیگر می اندازد.

تعبیر بلند شدن فریاد فریادگران در عراق تعبیر بسیار شیوایی است که چهارده قرن پیش از زبان امام معصوم صادر شده است و امروز هم تعبیر مناسبتری یافت نمی شود.

در شرح فرازهای حدیث به همین مقدار بسنده می کنیم که اصول فقرات آن معلوم شد و برای هر خواننده ای معلوم شد که این خطبه نیز همانند همه

ص:1008

خطبه های مولای متقیان شعر و سجع نیست، بلکه حقایق و دقایقی است که به زیباترین اسلوبی بیان شده است. هنگامی که در پیرامون احادیث بعدی سخن گفتیم و اشتباه برخی را در احادیث متشابه این بخش بازگو کردیم حدیث فوق وضوح بیشتری پیدا می کند.

ص:1009

ص:1010

حواشی

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 144.

-بشاره الاسلام صفحه 177 و 183، الامام المهدي صفحه 232، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 140 و الملاحم و الفتن صفحه 47.

-غیبت نعمانی صفحه 148، بحار الانوار جلد 52 صفحه 245 و بشاره الاسلام صفحه 127.

-الزام النَّاصب صفحه 185، ارشاد مفید صفحه 340، بشاره الاسلام صفحه 175، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343، بحار الانوار جلد 52 صفحه 220، المهدي صفحه 196 و الامام المهدي صفحه 234.

-الزام النَّاصب صفحه 198.

-المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 342، المهدي صفحه 196، الزام النَّاصب صفحه 185 و الامام المهدي صفحه 233.

-الملاحم و الفتن صفحه 47.

-الملاحم و الفتن صفحه 47.

-بشاره الاسلام صفحه 186، الامام المهدي صفحه 96 و غیبت شیخ طوسی صفحه 279.

-غیبت نعمانی صفحه 163، غیبت شیخ طوسی صفحه 277، بحار الانوار جلد 52 صفحه 214 و 237 و بشاره الاسلام صفحه 55 و 106.

-الملاحم و الفتن صفحه 70.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 173 و وسائل الشیعه جلد 16 صفحه 161 حدیث هفتم.

-الملاحم و الفتن صفحه 30 و بشاره الاسلام صفحه 109.

-به عنوان نمونه رجوع شود به تورات، کتاب حزقیال نبی، باب 39 بند 18.

-ارشاد مفید صفحه 340، غیبت شیخ طوسی صفحه 272، بحار الانوار جلد 52 صفحه 214، اعلام الوری صفحه 429، بشاره الاسلام صفحه 158 و 175، الامام المهدي صفحه 230 و الزام النَّاصب صفحه 184.

-الزام النَّاصب صفحه 213.

-بشاره الاسلام صفحه 49 و 176 و الزام النَّاصب صفحه 179.

-بشاره الاسلام صفحه 49 و 176 و الزام النَّاصب صفحه 179.

-المهدی صفحه 196، بشاره الاسلام صفحه 175 و 192، الامام المهدي صفحه 233 و الزام النَّاصب صفحه 185.

-الملاحم و الفتن صفحه 40 و بشاره الاسلام صفحه 185.

-بشاره الاسلام صفحه 176، الزام النَّاصب صفحه 185 و الامام المهدي صفحه 234.

-مدارک یادشده پی نویس قبل.

-الملاحم و الفتن صفحه 43.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 208، غیبت شیخ طوسی صفحه 278 و بشاره الاسلام صفحه 178 و 192.

-بشاره الاسلام صفحه 42 و الملاحم و الفتن صفحه 164.

ص:1012

ج: عوف سلمی

امام زین العابدین علیه السّلام می فرماید:

1561- «یکون قبل خروجه خروج رجل یقال له: عوف السّلمیّ، بأرض الجزیره. و یکون مأواه تکریت، و قتله بمسجد دمشق» .

«پیش از خروج آنحضرت، مردی به نام «عوف سلمی» در سرزمین «الجزیره» خروج می کند، در «تکریت» مأوی گزیند، و در مسجد دمشق به قتل می رسد».

در برخی منابع به جای «تکریت»، «کریت» و «کویت» نیز آمده است که با گذشت زمان و با وضع کتابهای خطی در پیش از اختراع چاپ بروز چنین اختلافهایی طبیعی است.

ظاهر اینست که خرابی بصره به دست او خواهد شد، از طرف جنوب وارد بصره می شود، گروهی از عربها و گروهی از زنجی ها را همراه می برد و بصره را خراب می کند.

این خرابی بصره غیر از آن خرابی بصره است که در قرن سوم هجری به توسط صاحب زنج انجام یافته است و ابن حدید تصوّر کرده است که خرابی موعود همانست ولی آن نمی تواند خرابی موعود باشد که یکهزار و یکصد و پنجاه سال از آن گذشته و هنوز هم ظهور واقع نشده است، این خرابی که در احادیث وعده داده شده، از علایم ظهور و طبعا در نزدیکی ظهور خواهد بود.

در همین مورد رسول اکرم (ص) خطاب به جعفر بن ابی طالب (ع) فرمود:

1562- «و خراب البصره علی ید رجل من ذریتک، یتبعه الزّوج».

«بصره توسط یکی از فرزندان تو ویران می شود که زنجی ها از او پیروی می کنند».

اولین خرابی بصره در ایام بنی عباس در فتنه های صاحب زنج واقع شد ولی نباید فراموش کرد که در حدیث دیگری تعبیر «عند» دارد و آن صریح است

که قیام حضرت بقیه الله روحی فداه همزمان با خرابی بصره خواهد بود و آن خرابی موعود در نزدیکی ظهور و ظهور به دنبال آنست. و اگر تاریخچه ویرانی بصره در قرن سوم را در تاریخ خاورشناس معروف «بروکلمان» بخوانید برای شما قطعی می شود که خرابی صاحب زنج غیر از خرابی موعود در نزدیکی ظهور است.

چه مانعی هست که ویرانی نخستین توسط یکی از اولاد رسول (ص) از نسل جناب زید باشد و ویرانی واپسین توسط «عوف سلمی» باشد که احتمالاً از نسل جعفر طیار باشد، که بصره را با خاک یکسان کند و از عراق عبور کرده وارد دمشق شود و در مسجد شام به قتل برسد. و این معنی هرگز با صاحب زنج قابل انطباق نیست که بصره را ویران کرد و هرگز وارد دمشق نشد و به خاک سوریّه پانگذاشت.

1563- «و غلبه العبيد علی بلاد الشام» .

«غلامان بر اراضی شام سیطره می یابند» .

امیر مؤمنان در همین زمینه می فرماید:

1564- «و یحک یا بصره من جیش لا رهج له و لا حسّ! . ففتنه یكون فیها خراب منازل، و خراب دیار، و انتهاک أموال، و سباء نساء!!» .

«ای بصره! وای بر تو از سپاهی که نه گرد برانگیزد و نه احساس دارد، ولی فتنه ای برپا کند که خانه ها را ویران سازد، آبادی ها را بر خاک نشاند، ثروتها را بر باد دهد و زنها را به اسارت بسپارد» .

1565- «کأنتی به قد سار بالجیش الّذی لا یكون له عبار و لا لجب، و لا قعقهه لجم، و لا حمحمه خیل، یثیرون الأرض بأقدامهم كأنّهم أقدام النّعام. ویل لسککم العامره، و الدّور المزخرفه الّتی لها أجنحه كأجنحه النّسور و خراطیم الفیله، من أولئک الّذین لا ینتدب قتیلهم، و لا یفتقد غائبهم!» .

«گوئی با چشم خود او را می بینم که با سپاهی خواهد آمد که نه غباری برمی انگیزد، نه بانگ ترسناکی بلند می کند، نه آواز لگامی شنیده می شود و نه شیهه اسبی. با گامهای خود زمین را بلرزاند، گوئی پای شتر

ص: 1014

مرغان است. وای بر خیابانهای آباد شما و خانه های آراسته و زرنگار شما، که مانند کرکس بال دارد و مانند فیل خرطوم. از آنها کسانی هستند که بر کشته هایشان کسی نمی گیرد و از مفقود الاثرهایشان کسی سراغ نمی گیرد» .

سپاهی که غبار برنمی انگیزد و صدای لگام و شیهه اسب از آن بگوش نرسد و چون شترمرغ سبکبال باشد، کدام سپاه است؟ مگر نه اینست که سپاهیان آخر الزمان با هواپیما و نفربر می آیند و اسبی همراه ندارند تا شیهه اسبی از آنها شنیده شود و صدای افساری از آنها بگوش برسد. آیا در فتنه صاحب زنج (پادشاه زنگبار) صدای افسار و شیهه اسب شنیده نمی شد؟! پس بدون تردید منظور از این ویرانی بصره، خرابی صاحب زنج نیست، بلکه خرابی عوف سلمی در آستانه ظهور است.

آیا در قرن سوم خانه های بصره بالكونها و سایه بانهایی به سان بالهای کرکس و خرطوم فیل داشت؟! . آنروز بیشترین خانه ها از برگهای خرما و حصیر و بوری و تعداد اندکی از چوب و خشت خام بود.

با ملاحظه جهات یادشده تردیدی نمی ماند که منظور از خرابی بصره، خرابی آن در قرن سوم هجری نبود، بلکه ویرانی دیگریست که هم اکنون در انتظار آنست.

1566- «ألبصره! . إنها لأقرب الأرض خرابا، و أجشها ترابا، و أشدها عذابا! . و إن لكم يا أهل البصره، و ما حولكم من القرى، من الماء ليوما عظيما بلاؤه! . و إنني لأعلم موضع منفجره من قربتكم هذه! . ثم أمور قبل ذلك تدهمكم عظيمة أخفيت عليكم و علمناها. . فمن خرج عنها عند ذنوّ غرقها فبرحمه من الله سبقت له، و من بقى فيها غير مربوط بها فبذنبه، و ما الله بظلام للعبيد!» .

«اما بصره، برای ویرانی از همه جا نزدیکتر، خاکش از همه جا سخت تر، در معرض عذاب الهی از همه جا بیشتر است. ای مردم بصره! و ای ساکنان آبادیهای اطراف بصره! ، آگاه باشید که روز سخت و بلای دردناکی از آب در انتظار شماست، من می دانم که این آب از کدام نقطه شهر شما بیرون خواهد زد، پیش از آن نیز فاجعه های سختی بر شما خواهد

ص: 1015

رسید که علم آن از شما پنهان شده و بر ما عطا شده است. چون موقع انفجار آن فرارسد هرکس جلوتر از آنجا خارج شود رحمت خدا او را فراگرفته است و هرکس بدون وابستگی در آن بماند، در برابر گناهانش مبتلا شده است و خداوند هرگز به بندگانست نمی کند» .

این ویرانی که با جوشش آب از دل خاکش تحقق خواهد یافت هیچ ارتباطی با فتنه صاحب زنج در یازده قرن پیش ندارد. آنچه به عنوان علایم ظهور گفته شده خرابی آن به وسیله جوشش آب است.

1567- «يا أهل البصره: أخلاقكم دقاق، و دينكم نفاق، و ماؤكم زعاق! . بلادكم أنتن بلاد الله تربه و أبعدها من السماء، بها تسعه أعشار الشر! و المحتبس فيها بذنبه، و الخارج منها بعفو ربه. . كأنني أنظر إلى قربتكم هذه و قد طبّقها الماء حتى ما يرى فيها إلا شرف المسجد كأنه جؤجؤ طير في لجه بحر! . فإذا هم قد رأوا البصره قد تحوّلت أخصاصها دورا، و آجامها قصورا فالهرب الهرب فإنّه لا بصره لكم بعد اليوم!» .

«ای اهل بصره! اخلاقتان پیچیده، آئینتان منافقانه، آبتان تلخ، خاک کشورتان از هر خاکی گندیده تر، و از آسمان دورتر است، نه درهم شرّ در شهر شماس، کسیکه در آن درگیر است در اثر گناهانش مبتلا شده است و هرکس از آن رهائی پیدا کند از رحمت و برکات پروردگار نجات یافته است. گوئی با چشم خود می بینم که شهر شما را آب فراگرفته است.

از ساختمانهای شهر جز گنبد مسجدتان دیده نمی شود که همانند سینه مرغی در اقیانوس بیکران شناور به نظر می رسد. هنگامی که دیدند کوچه های بصره تبدیل به کاخ شده و باغهای اطراف آن تبدیل به قصر شده، بدانند که عمر بصره به پایان رسیده، دیگر بصره ای وجود نخواهد داشت».

اینها سخنان مولای متقیان و امیر مؤمنان (ع) است که در طول چهارده قرن سینه به سینه و نسل به نسل، از قرنی برای قرنی دیگر نقل شده و به دست ما رسیده است که او باب علم مدینه رسول (ص) است و کسی در گذشته و حال چون او جهان را نشناخته است و از آینده خبر نداده است و ما همواره با سخنان او بر همگان مباحث کرده، همه را به مبارزه خواسته ایم. و هرگز در سخنان گهربار او و گفتار دربار رسول اکرم (ص) و اقوال نغز و پرمغز امامان اهل بیت علیهم السلام

ص: 1016

دچار شک و تردید نشده ایم.

خوشا به حال انسانهاییکه گوش شنوا داشته باشند و از دیدن حق کور و از شنیدن حق کر نباشند و سخنان آنها را که هر جمله اش آیه ای آشکار و دلیلی قاطع و برهانی ساطع است با گوش حق نیوش بشنوند و به کار بندند. که هرکس از راه آنها برود هرگز گمراه نمی شود و از شاهراه حق و حقیقت منحرف نمی شود.

1568- «إذا خربت البصره، و قام أمير الأمر» .

«هنگامی که بصره ویران شود و امیر امیران برخیزد.»

1569- «و خراب البصره بالزنج» .

«ویرانی به وسیله زنگی ها» .

ص:1017

ص:1018

حواشی

- «الجزیره» نامیست که جغرافیون عرب آنرا به منطقه ای در شمال سوریه در میان دو رودخانه معروف فرات و دجله اطلاق کرده اند، الجزیره گذرگاهی است بین این دو رود که از ترکیه تا عراق کشیده شده است و دانشمندان زیادی از این منطقه برخاسته اند که به آنها «جزری» گفته اند. «مترجم» .

- «تکریت» شهری است در عراق در کنار دجله، در شمال سامرا، در عهد عباسی به سبب قلعه اش شهرت داشت، در گذشته زادگاه صلاح الدین آیوبی جلال بود، و در حال زادگاه جلال قادیسیه است. این شهر در سال 1394 میلادی توسط تیمور لنگ ویران شده است. «مترجم» .

-غیبت شیخ طوسی صفحه 270، بحار الانوار جلد 52 صفحه 213، الامام المهدی صفحه 222 و بشاره الاسلام صفحه

-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد 2 صفحه 315.

-ما تصوّر می کنیم که در این مسئله امر بر مؤلف مشتبه شده است، زیرا او تصوّر کرده است که هرچه به عنوان علایم ظهور گفته شده باید در نزدیکی ظهور انجام پذیرد ولی خود مؤلف در گذشته تصریح کرده که معصومین علیهم السلام حوادثی را در رابطه با آینده بیان فرموده اند که در هر عصری برخی از آنها تحقق پیدا کند و موجب قوت قلب مردم آن زمان باشد و هیچ منافاتی ندارد که برخی از آن نشانه ها نیز در قرن سوم هجری تحقق یافته باشد. البته هیچ استبعادی ندارد که بصره یکبار دیگر در آینده ویران گردد و ویرانی موعود آن باشد. «مترجم»

-بحار جلد 51 صفحه 70 و جلد 52 صفحه 278، بشاره الاسلام صفحه 5 و 49، الامام المهدی صفحه 217، منتخب الاثر صفحه 425 و الزام الناصب صفحه 64.

-امیدواریم خرابی بصره، همان خرابی موعود باشد و خداوند تبارک و تعالی بر ما منت نهد و از بقیه «غیبت» صرف نظر فرماید و بقیه عمر ما را تفضلاً در عهد مبارک و روزگار مسعود آن دولت حقه قرار دهد «مترجم».

-تاریخ الشعوب الاسلامیه جلد 2 صفحه 55.

-الملاحم و الفتن صفحه 164 و بشاره الاسلام صفحه 176.

-بشاره الاسلام صفحه 57.

-نهج البلاغه جلد 2 صفحه 9(صبحی صالح صفحه 185 خطبه 128) و البلدان صفحه 257.

-الملاحم و الفتن صفحه 102 و الزام النَّاصِب صفحه 242.

ص:1019

-الزَّام النَّاصِب صفحه 242، الملاحم و الفتن صفحه 102 و بشاره الاسلام صفحه 71.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 236.

-الزَّام النَّاصِب صفحه 53.

ص:1020

د: یمانی

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1570- «خروج الثلاثة: السَّفِيَانِيَّ وَ الْخِرَاسَانِيَّ وَ الْيَمَانِيَّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرِ وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ. وَ لَيْسَ فِيهَا مِنْ رَأْيِهِ أَهْدَى مِنْ رَأْيِهِ الْيَمَانِيَّ، لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ» .

«سه پرچم در یک سال، یک ماه و یک روز خروج می کند:

1-سفیانی

2-خراسانی

3-یمانی

که در میان آنها خالصتر از پرچم یمانی نیست، که او برای حق فرامی خواند» .

امام صادق علیه السلام نسب او را چنین توضیح می دهد:

1571- «خروج رجل من ولد عمّی زید، باليمن» .

«مردی از اولاد عمویم زید در یمن خروج می کند» .

روی این بیان یمانی موعود از اولاد امامان زیدی خواهد بود که از نظر نسب منسوب به جناب زید شهید می باشند. و در حدیث دیگری آمده است:

1572- «یخرج ملک فی صنعاء الیمن اسمہ حسین أو حسن» .

«پادشاهی در صنعاء یمن به نام حسن یا حسین خروج می کند» .

امام باقر (ع) می فرماید:

1573- «یکون خروج السفیانیّ من الشّام و خروج الیمانیّ من الیمن» .

ص: 1021

«سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج می کنند».

1574- «خروج السّفّیانیّ و الیمانیّ و الخراسانیّ فی سنه واحده، و فی شهر واحد، و فی یوم واحد. و نظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضا، فیکون البأس فی کلّ وجه! . ویل لمن ناوهم! . لیس فی الرّایات أهدی من رایه الیمانیّ، هی رایه هدی لآنه یدعوا إلی صاحبکم. فإذا خرج الیمانیّ حرّم بیع السّلاح علی کلّ النّاس. . إذا خرج الیمانیّ فانهض إلیه فإنّ رایته رایه هدی، و لا یحلّ لمسلم أن یتوی علیه، فمن فعل فهو من أهل النّار، لآنه یدعو إلی الحقّ و إلی صراط مستقیم».

«سفیانی و یمانی و خراسانی در یکسال و یکماه و یکروز خروج می کنند. خروج اینها چون دانه های گردن بند به دنبال یکدیگر خواهند بود. هر سو که بنگری ترس و وحشت و اضطراب خواهد بود. کسیکه با آنها درافتد بدا به حال او. در میان آنها پرچمی خالصتر از پرچم یمانی نیست که پرچم هدایت است و شما را به سوی صاحبان دعوت می کند. هنگامی که یمانی خروج کند فروش اسلحه بر دیگر مردمان را تحریم می کند. چون او خروج کند بسوی بشتاب که پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که در برابر او بایستد هرکس انجام دهد اهل دوزخ می شود زیرا او به سوی حق و صراط مستقیم فرامی خواند».

و بدین سان می بینیم که خروج یمانی همزمان با شورشها، خیزشها، فتنه ها و انقلابها در سراسر منطقه می باشد. و دیدیم که امام علیه السّلام فرمان می دهد که به سپاه یمانی ملحق شویم و از او بازمانیم.

امام صادق (ع) می فرماید:

در بخش نشانه های ظهور احادیثی را در این باره آوردیم و در اینجا نیز به چند نمونه اشاره می کنیم:

1575- «خمس قبل قیام القائم (ع) : أليمانی، و السفیانی و النداء، و الخسف بالبيداء، و قتل النفس الزکیه» .

ص:1022

«پیش از قیام قائم (عج) پنج نشانه است:

1-خروج یمانی

2-خروج سفیانی

3-نداء آسمانی

4-خسف سرزمین بیداء

5-قتل نفس زکیه» .

و در اینجا می بینیم که خروج یمانی از روشنترین علایم است که بیش از 14 ماه فاصله با ظهور آنحضرت نخواهد داشت.

1576- «یوشک أن تخرج نار باليمن، تسوق الناس إلى الشام» .

«زود است که آتشی از یمن خارج شود و مردم را به سوی شام سوق دهد».

این آتش، شعله های جنگ و لبه های تیز شمشیر است که مردم را برای نبرد با سفیانی به سوی شام سوق می دهد و در مدخل شام با سپاه خراسانی ملاقات می کند که او نیز برای نبرد با سفیانی و به منظور یاری یمانی بیرون آمده است. آنگاه هر دو سپاه با سپاه سفیانی روبرو می شوند و آن جنگ حسّاس و سرنوشت ساز تاریخ است که از شش هزار سال پیش کتب آسمانی از آن خبر داده اند.

1577- «تلتقی فی الشّام ثلاث رایات: رایه السّفیانی، و رایه الیمانی، و رایه الخراسانی». أهداها رایه الیمانی لآته يدعو إلی الحقّ».

«سه پرچم در شام با یکدیگر روبرو می شوند: پرچم سفیانی، پرچم یمانی و پرچم خراسانی، که از همه خالصتر پرچم یمانی است که به سوی حق دعوت می کند».

از بررسی مجموع احادیث استفاده می شود که این برخورد، پس از خرابی مصر و بغداد و شام، و بعد از شکست سپاه سفیانی در عراق از سپاه خراسانی است. و این درگیری بعد از بیعت حضرت بقیّه اللّٰه (عج) در حجاز است، زیرا در هر دو سپاه از یاران خاصّ حضرت بقیّه اللّٰه (عج) تشریف خواهند داشت.

ص: 1023

آنگاه رسول اکرم (ص) در وصف سپاه خراسانی می فرماید:

1578- «فتخرج رایه هدی من الکوفه، فتلحق ذلک الجیش فیقتلونهم لا یفلت منهم مخبر، و یستنقذون ما فی أیدیهم من السّبی و الغنائم».

«پرچم هدایت از کوفه خارج می شود و آن سپاه را دنبال می کنند و همه آنها را نابود می سازند و حتی گزارشگری را از آنها باقی نمی گذارند و آنچه در دست آنهاست غنیمت می گیرند و اسیر می گیرند».

منظور از پرچم هدایت، پرچم جناب سید خراسانی است و منظور از سپاه، سپاه سفیانی است، که سپاه جناب سید خراسانی آنرا دنبال می کند و نابود می سازد.

و سرانجام در پیرامون سپاه یمانی می فرماید:

1579- «ألیمانی یتوتلی علیاً. ألیمانی و السّفیانی کفرسی رهان» .

«یمانی از شیعیان امیر مؤمنانست، خروج یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه همزمان و به دنبال یکدیگر است» .

ص: 1024

حواشی

-ارشاد مفید صفحه 339، بحار الانوار جلد 52 صفحه 210 و بشاره الاسلام صفحه 181.

-نور الابصار صفحه 172 و بشاره الاسلام صفحه 175.

-بشاره الاسلام صفحه 187.

-الزام النَّاصب صفحه 67، بشاره الاسلام صفحه 100، الامام المهدي صفحه 227 و مثير الاحزان صفحه 298.

-وسائل الشَّيعة جلد 11 صفحه 35-41.

-غيبت نعماني صفحه 135، بحار الانوار جلد 52 صفحه 210 و 232، منتخب الاثر صفحه 456، غيبت شيخ طوسي صفحه 271، اعلام الوری صفحه 429، الزام النَّاصب صفحه 184، بشاره الاسلام صفحه 93 و الامام المهدي صفحه 230.

-منتخب الاثر صفحه 439، غيبت شيخ طوسي صفحه 267، الامام المهدي صفحه 228، بشاره الاسلام صفحه 119 و المهدي صفحه 191.

-الملاحم و الفتن صفحه 71 و البيان صفحه 77.

-غيبت شيخ طوسي صفحه 271، بحار الانوار جلد 52 صفحه 210، بشاره الاسلام صفحه 121 و الامام المهدي صفحه 230.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 186.

-غيبت نعماني صفحه 163، بحار الانوار جلد 52 صفحه 275 و الزام النَّاصب صفحه 180.

ه : خروج سید هاشمی

اشاره

او سید قرشی، هاشمی و حسنی است که اندکی پیش از قتل نفس زکیه در مکه، و همزمان با روزگاریکه سپاه سفیانی در عراقست، و همزمان با ورود سپاه خراسانی از طریق قصر شیرین و خانقین به عراق، او به شهادت می رسد.

سید هاشمی، شخصیت ممتاز و بزرگواریست که رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) از او ستایش نموده اند.

ما از او همواره سید هاشمی یاد خواهیم کرد تا از سید خراسانی بازشناخته شود که او حسینی و این حسنی است. سید هاشمی پیش از مراسم بیعت کشته می شود، در حالیکه سید خراسانی در حدود یکماه بعد با حضرت بقیه الله روحی فداه بیعت می کند و اینک احادیث پیشوایان معصوم در حق سید هاشمی:

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1580- «كأني بالحسنيّ و الحسينيّ و قد قاداها، فيسلمها الحسينيّ، فيبايعونه» .

«گوئی دو سید حسنی و حسینی را با چشم خود می بینم که هر دو آن پرچم هدایت را به اهتزاز درمی آورند، و سید حسینی آنرا به امام (ع) تسلیم می کند و خود با او بیعت می کند» .

از این حدیث استفاده می شود که سید هاشمی و سید خراسانی پرچم هدایت را از شرق ایران به اهتزاز درمی آورند، سید هاشمی کشته می شود و سید خراسانی با همه سپاهیان با حضرت بقیه الله (ع) بیعت می کند.

1581- «لا تقوم الساعة حتّى يملك الناس رجل من الموالى يقال له: جهجاه» .

«ساعت ظهور فرانمی رسد جز هنگامی که موالی (ایرانیان) را

ص: 1026

مردی تحت سلطه خود درآورد که به او شاهنشاه گفته می شود» .

موالی که همواره بر غیرعرب گفته می شد، در اینجا همانند اغلب موارد در مورد ایرانیان به کار رفته و «جهجاه» به معنای شاهنشاه است که از القاب طاغوت اسبق و سابق ایران بود و موضعهای غیراسلامی آن پدر و پسر بر همگان روشن است.

من عمدا این حدیث شریف را در اینجا ثبت کردم که همه خوانندگان گرامی آن دوران را به یاد دارند و طبعا برایشان جالب است که بدانند رسول اکرم (ص) از سلطنت او به عنوان یکی از نشانه های قرب ظهور نام برده است.

آری هر حادثه مهمی که در گوشه ای از جهان روی می دهد و افکار جهانی را به خود معطوف می دارد، ناگهان متوجه می شویم که آن پیامبر امّی و رسول مدنی (ص) که به مکتب نرفت و به غمزه آموزشگر همه دانشها شد، در مورد آن حادثه نیز گفتار جاوید و جالب و جامعی دارد و هکذا تا قیام قیامت این پیشگوئیها باید ادامه یابد و در هر حادثه ای یکی از آنها مورد پیدا کند، زیرا رسالت او تا قیام قیامت ادامه دارد و ما با هر کلمه ای از کلمات گرانقدر آن رسول گرامی (ص) به جهانیان مباحثات می کنیم.

1582- «یقتتل عند کنزکم ثلاثه کلهم ابن خلیفه، ثم لا یصیر الی أحد منهم. ثم تجیء الرّایات السّود فیقتلونهم قتلا لم یقتل قوم مثله! ثم یجیء خلیفه الله المهدی» .

«در کنار گنج شما (کوفه) سه لشکر می جنگند که (فرماندهان) هر سه از اولاد خلفا هستند، آنگاه پرچمهای سیاه می آیند و آنها را طوری نابود می کنند که برای هیچ قومی اتفاق نیفتاده است. آنگاه خلیفه خدا حضرت مهدی می آید» .

سید هاشمی یکی از آنهاست که از اولاد خلیفه بلافضل پیامبر می باشد.

این حدیث در برخی منابع به صورت خلاصه تر آمده است:

1583- «یقتل عند کنزکم ثلاثه، ثم یجیء خلیفه الله المهدی» .

ص: 1027

«در نزد گنج شما سه تن کشته می شوند و آنگاه مهدی (ع) آن خلیفه خداوند می آید» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1584- «یخرج رجل من وراء النهر یقال له: الحارث، علی مقدمته رجل یقال له: المنصور، یوطیء و یمکن لآل محمد کما مکنت قریش لرسول الله. یجب علی کل مؤمن نصرته و إجابته» .

«مردی از ماوراء النهر خروج می کند که به او «حارث» می گویند. مردی به نام «منصور» سپاه او را رهبری می کند، که برای آل محمد (ص) امکانات فراهم می آورند، چنانکه قریش برای رسول اکرم (ص) امکانات را فراهم کردند، نصرت و پذیرش دعوت او بر هر مؤمنی لازم است» .

احتمالا حارث و منصور رمز و اشاره باشد، منظور از حارث، سید هاشمی و منظور از منصور، شعیب بن صالح باشد که در برخی روایات تصریح شده که سید هاشمی در نزدیکی ظهور، در عراق کشته می شود:

1585- «و قتل رجل هاشمی بظهر الکوفه، فی سبعین من الصّالحین. و ذبح النّفس الزّکیّه بین الرّکن و المقام» .

«مردی هاشمی با هفتاد نفر از بندگان شایسته خدا در پشت کوفه کشته می شود و نفس زکیّه در میان رکن و مقام ذبح می شود» .

این هفتاد نفر به احتمال قوی از بزرگان نجف اشرف است و شاید در میان آنها برخی از بزرگان ایرانی هم باشد.

1586- «و یكون قتل سبعین من الصّالحین، و علی راسهم رجل عظیم القدر، یحرقه و یدرّماده فی الهواء بین جلولا و خانقین، بعد أن یقتل فی الکوفه أربعه آلاف!» .

«هفتاد نفر از مردان شایسته کشته می شوند که در رأس آنها شخصیت گرانقدری است که سفیانی او را می سوزاند و در میان جلولا و

ص: 1028

خانقین خاکسترش را بر باد می دهد، پس از آنکه چهار هزار نفر را در کوفه به قتل برساند» .

منظور از سید جلیل القدر همان سید هاشمی است.

از این حدیث استفاده می شود که مجاهدین ایرانی از مرز بصره-خانقین وارد عراق می شوند، پس از آنکه سفیانی به حریم شهرها تجاوز می کند.

آنگاه امیر مؤمنان (ع) در مورد دوّمین سپاه ایرانی می فرماید:

1587- «و الله لكأني أنظر إليهم و إلى فعالهم، و إلى ما يلقي الفجّار منهم و الأعراب الجفاه. يسلّطهم الله عليهم فيقتلونهم على مدينتهم بشاطيء الفرات البريه و البحرية، جزاء بما عملوا، و ما ربك بظلام للعبيد» .

«به خدا سوگند، گوئی من آنها را با چشم خود می بینم و رفتار آنها را دنبال می کنم که اعراب فاجر و جنایت پیشه از دست آنها چه می کشند؟! خداوند آنها را بر این اعراب مسلّط می کند که آنها را در شهر خودشان در کنار رودخانه فرات در آب و خشکی بکشند و به سزای اعمالشان برسانند که پروردگارت هرگز بر بندگان ستم نمی کند» .

از این حدیث استفاده می شود که دوّمین سپاه ایرانی از طریق بصره وارد عراق می شوند که راه دریائی عراق منحصر به آنست و این حدیث تصریح کرده که جنایت پیشگان عراقی در دریا و خشکی به دست سپاهیان ایرانی به سزای اعمال خود خواهند رسید.

1588- «يقوم قبل السفينائيّ واحد هاشميّ بجيلان، و يعينه المشرقيّ. و يأتي إلى البصره فيخرّبها، و يأتي إلى الكوفه فيعمرها. فيعزم السفينائيّ على قتاله و يهّمّ مع عساكره باستئصاله» .

«پیش از قیام سفیانی، یک سید هاشمی از گیلان خروج می کند و سید مشرقی (خراسانی) او را یاری می کند، پس به سوی بصره می تازد و آنرا ویران می کند و به سوی کوفه عزیمت می کند و آنرا آباد می کند.

آنگاه سفیانی برای نبرد با او آماده می شود و با سپاهیان برای نابودی او حرکت می کند» .

روی این بیان این دعوت حق به دست سید هاشمی آغاز می شود که از گیلان خروج می کند و سید خراسانی او را یاری می کند، آنگاه از طریق بصره وارد عراق شده در کوفه مستقر می شود و سید خراسانی که از طریق شمال شرقی پیشتر وارد عراق شده بود به یاری اش می شتابد.

امیر مؤمنان، آن باب مدینه علم رسول (ص) هنگامی از خروج سید هاشمی خبر می دهد که سراسر گیلان به آئین مجوسیت گرویده بودند ولی آنحضرت خبر می دهد که این اقلیم مجوسی به زودی به آغوش اسلام می شتابند و راه اهل بیت عصمت و طهارت را پیش می گیرند و جمعی از سادات حسنی و حسینی که شاخه های پربار کوشر هستند در آن منطقه اقامت می کنند و یکی از آنها از آنجا خروج کرده به سوی عراق حرکت می کند.

این حقایق را بدون تردید از پیشگاه رسول اکرم (ص) آموخته است که او نیز از مبدء وحی آموخته است.

ولی چگونه است که از اصحاب رسول الله (ص) تنها امیر مؤمنان به این سخنان گهربار اختصاص یافته است و هرگز از دیگر یاران که در کنار امیر مؤمنان (ع) در خدمت رسول الله (ص) بوده اند نظیر این سخنان صادر نشده است! کو آن قلب روشن و چشم بینائی که حق را بشناسد و از آن پیروی نماید و به سوی باطل نگراید و در وادی ضلالت گام نسپارد.

امام باقر (ع) می فرماید:

1589- «یخرج رجل من موالی أهل الكوفة فی ضعفاء، فیقتله أمير الجیش السفیانی بین الحیره و الكوفه» .

«مردی از ایرانیان مقیم کوفه با گروهی از مستضعفان خروج می کند و فرمانده سپاه سفیانی او را در میان حیره و کوفه به قتل می رساند» .

طبعاً او از شیعیان مقیم کوفه است که با جمعی از مخلصین در برابر سپاه سفیانی خروج می کند و به دست سفیانی کشته می شود.

ص: 1030

امام صادق (ع) می فرماید:

1590- «... و نار تظهر من آذربایجان» .

«آتشی از آذربایجان ظاهر می شود» .

به جرأت می توان گفت که این آتشی است که به هنگام اشغال آذربایجان توسط اشغالگر روسی از این سرزمین برخاسته است و ما هنوز هم شعله های آنرا به یاد داریم و شاید منظور آتشی باشد که از طالقان که در مجاورت آذربایجان است توسط یاران حضرت ولی عصر (عج) برمی خیزد، و در سراسر جهان طنین انداز می شود.

1591- «یبعث بعثا إلی الکوفه، فیصاب أناس من شیعه آل محمد قتلا و صلبا. و تقبل رایه من خراسان حتی تنزل دجله، فیخرج رجل من الموالی ضعیف فیصاب هو و من تبعه فی ظهر الکوفه» .

«سفیانی لشکری آراسته به سوی کوفه می فرستد، آنجا با گروهی از شیعیان آل محمد (ص) رودررو قرار می گیرند و آنها را می کشند و به دار می آویزند، آنگاه پرچم سید خراسانی از سوی خراسان حرکت می کند و در کنار دجله نصب می شود، و مرد ناتوانی از ایرانیان خروج می کند که خود و پیروانش در پشت کوفه به قتل می رسند» .

شاید تعبیر ناتوان به این سبب باشد که از جهت نفرت و ساز و برگ نظامی در برابر سپاه صد و سی هزار نفری سفیانی یارای مقاومت ندارند. پرواضح است که این حرکت در پیشقدم ورود سپاه سید خراسانی به عراق خواهد بود.

1592- «یخرج قبل المهديّ رجل من أهل بيته في المشرق، و يحمل السيف على عاتقه ثمانيه أشهر يقتل و يمّثل، و يتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتّى يموت» .

«پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) مردی از اهل بیت او از مشرق خروج می کند و هشت ماه شمشیر حمایل می کند و هرکجا می رسد می کشد و مثله می کند و به سوی بیت المقدس عزیمت می کند و به آنجا نرسیده مرگش فرا می رسد» .

ص:1031

ص:1032

حواشی

-مدارک حدیث در بخش سید خراسانی خواهد آمد.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 184.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 83 و عقد الدرر صفحه 58.

-بشاره الاسلام صفحه 290، 286، 30 و 296، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 263 و 277، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 166، المهديّ صفحه 207، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 127، البیان صفحه 101 و الزام الناصب صفحه 260.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 87 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 126.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 220 و 273 و جلد 53 صفحه 82، المهدی صفحه 196، المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 342، بشاره الاسلام صفحه 58 و 175 و الامام المهدی صفحه 233.

-غیبت نعمانی صفحه 136، بحار جلد 52 صفحه 232، بشاره الاسلام صفحه 93 و الزام الناصب صفحه 188.

-الزام الناصب صفحه 188.

-بشاره الاسلام صفحه 102 و الزام الناصب صفحه 176.

-الملاحم و الفتن صفحه 164.

-الزام الناصب صفحه 175.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 142 و 146، الملاحم و الفتن صفحه 53.

ص:1033

و-خروج سیّد خراسانی

رسول اکرم (ص) می فرمایند:

1593- «تخرج من المشرق رايات سود، تقاتل رجلا من ولد أبي سفيان، و يؤدون الطاعة للمهدى» .

«پرچمهای سیاهی از خاور زمین به اهتزاز درمی آید که با مردی از اولاد ابو سفیان می جنگد و زمینۀ فرمانبرداری از مهدی (ع) را فراهم می آورد» .

1594- «. . ورود الرايات السود من خراسان، حتى تنزل ساحل دجله» .

«پرچمهای سیاهی از خراسان می آید و در کنار دجله فرود می آید» .

1595- «تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان إلى الكوفة. فإذا ظهر المهدى بعثت إليه بالبيعة» .

«پرچمهای سیاهی که از خراسان درمی آید در کوفه فرود می آید.

هنگامی که مهدی (ع) ظهور کند، این پرچمها برای بیعت به حضور آنحضرت گسیل می شود» .

1596- «تخرج رايات سود صغار، تقاتل رجلا من آل أبي سفيان، يؤدون الطاعة للمهدى. على مقدمتهم رجل من بني تميم يقال له:

تميم بن صالح» .

«پرچمهای سیاه کوچکی به اهتزاز درمی آید که با مردی از اولاد ابو سفیان نبرد می کند و برای اطاعت از حضرت مهدی (ع) زمینه سازی می کند. در پیشاپیش این پرچمها مردی به نام: تميم بن صالح حرکت می کند» .

طبق منابع مورد اعتماد این مرد از «بنی تمیم» است نه اینکه نامش «تمیم» باشد. و شاید در طول زمان کلمه «بنی» از «بنی تمیم» به هنگام

ص: 1034

استنساخ افتاده است.

این مرد با سپاه سفیانی نبردی سخت انجام می دهد و سپس به بیت المقدس می گریزد و بعدا به خدمت حضرت بقیه الله روحی فداه می رسد و بیعت می کند و از فرماندهان لشکری آنحضرت می شود.

1597- «إذا رأيتم الرّايات السّود قد أقبلت من خراسان، فاتوها و لو حبوا على الثّلج، فإنّ فيها خليفه الله المهديّ» .

«هنگامیکه ببینید پرچمهای سیاه از طرف خراسان به حرکت درآمده، به سویش بشتابید و لو با سینه خیز رفتن از روی برفها، که خلیفه خدا حضرت مهدی در میان آنست» .

پرواضح است که این پرچمها هنگامی به اهتزاز درمی آید که حضرت مهدی (عج) در مدینه باشد. روی این بیان منظور از جمله «حضرت مهدی در میان آنست» اینست که جانشین حضرت مهدی در میان آنست، دعوت به حضرت مهدی در میان آنست، رضایت حضرت مهدی با آن سپاهست.

1598- «تجىء الرّايات السّود من قبل المشرق، كأنّ قلوبهم زبر الحديد. فمن سمع بهم فليأتهم فليبايعهم» .

«پرچمهای سیاهی از سوی مشرق به اهتزاز درآید که دل‌هایشان چون پاره های آهنست، هرکس آنرا بشنود به سویش بشتابد و با آن بیعت نماید».

1599- «تخرج رایات من المشرق، یقودها رجل من تمیم یقال له شعیب بن صالح فیستنفذ ما فی ایدیهم من سبی أهل الكوفه، و یقتلهم».

«پرچمهایی از مشرق برمی خیزد که مردی از تمیم به نام شعیب بن صالح آنها را رهبری می کند، آنچه از اسیران کوفه در دستشان باشد می گیرد و طعمه شمشیر می سازد».

از این حدیث استفاده می شود که در حدیث شماره 1596 یک اشتباه در مقام استنساخ رخ داده و به طوریکه در این حدیث و دهها حدیث دیگر آمده است نام او شعیب بن صالح از بنی تمیم است.

ص: 1035

1600- «یخرج ناس من المشرق یوطئون للمهدی».

«مردمی از مشرق خروج می کنند و برای حضرت مهدی زمینه سازی می کنند».

منظور از این مردم سپاهیان جناب سید خراسانی است.

1601- «تخرج رایات من خراسان سود، فلا یردّها شیء حتی تنصب فی ایلیم».

«پرچمهای سیاهی از خراسان به اهتزاز درمی آید که چیزی نمی تواند از پیشروی آن جلوگیری کند، تا در ایلیا فرود آید و استقرار یابد».

منظور اینست که این پرچمها بر هر نیروی مخالفی چیره می گردد و پیش می تازد تا بر فراز سرزمین مقدس فلسطین به اهتزاز درمی آید که بیت المقدس از جهت اینکه حرم الهی است ایلیا نامیده می شود که «ایل» به معنای خداست.

1602- «یخرج بقزوين رجل اسمه اسم نبي يسرع الناس إلى طاعته، المشرك و المؤمن. يملأ الجبال خوفا» .

«مردی از قزوین خروج می کند که با یکی از پیامبران همانمست، مشرک و مؤمن به اطاعتش می شتابند، کوهها را پر از رعب و وحشت می سازد» .

آنگاه از فشار ایرانیان بر عراق سخن می گوید:

1603- «یوشک أهل العراق أن لا يجبي إليهم قفيز و لا درهم!» .

فستل: من أين ذلک؟ . فقال (ص) : من العجم، يمنعون ذلک» .

«انتظار می رود که حتی یک قفیز گندم و یک درهم پول به مردم عراق نرسد، پرسیدند: چگونه می شود؟ فرمود: از ناحیه عجم ها، که جلوگیری به عمل می آورند» .

قفیز نام پیمانه ایست که همه جا معروف است ولی مقدار آن در هر منطقه ای با منطقه دیگر فرق می کند.

1604- «یوشک أن تملأ أیدیکم من العجم. ثم يجعلهم الله أسدا لا یفرون فیقتلون مقاتلتکم و لا یاکلون فیأکم» .

«نزدیک است که دستهایتان از عجمها پر شود، ولی خداوند آنها را شیرمردانی قرار می دهد که از برابر شما فرار نمی کنند و با قاطعیّت تمام با شما می جنگند و به اموال شما طمع نمی کنند» .

در این حدیث منظور از عجم ایرانیانی هستند که در محضر سیّد خراسانی با سپاه سفیانی به نبردی سخت می پردازند. امیر مؤمنان (ع) در این باره می فرماید:

1605- «لتضربنکم الأعاجم علی هذا الدّین عودا، کما ضربتموهم علیه بدءاً! لیملأنّ الله أیدیکم من الأعاجم! . لیصیرنّ أسدا لا یفرون، فلیضربنّ أعناقکم، و لیغلبنکم علی فیئکم!» .

«به زودی عجم ها برای بازگشت شما به دین با شما خواهند جنگید، چنانکه برای پذیرش نخستین اسلام با آنها جنگیدید. خداوند دستهای شما را از آنها پر می کند و آنها شیران ژبانی می شوند که هرگز از برابر شما نمی گریزند و گردنهای شما را می زنند و ثروتهای شما را تحت سیطره خود درمی آورند» .

از بررسی احادیث مربوطه معلوم می شود که سپاه جناب سیّد خراسانی بر سپاهیان که در آتش پان عربیسم می سوزند و مفاخر اسلام را به دور انداخته اند، چیره می شوند و برای ظهور حضرت بقیّه الله روحی فداه زمینه را فراهم می کنند.

1606- «یلقی أهل بیتی بلاء حتّی یبعث الله رایه من المشرق سوداء، من نصرها نصره الله، و من خذلها خذله الله، حتّی یأتوا رجلا اسمہ کاسمی فیولونه أمرهم فیؤیّده الله بنصره» .

«اهلبیت من به سختی دچار بلاها و گرفتاریها می شوند و آنگاه خداوند پرچمهای سیاهی را از طرف مشرق می فرستد، هرکس آنها را یاری کند خدا را یاری کرده است و هرکس آنها را زبون سازد خدا را زبون ساخته است. این پرچمها به اهتزاز درمی آید تا با مردی که همانام منست

ص: 1037

بیعت کنند و او را به رهبری خود انتخاب کنند و خدایش او را تأیید می کند» .

در این حدیث پرچم خراسانی قصد شده، که شعیب بن صالح پرچمدار آنست و این جنگ از ایران آغاز می شود و از طریق عراق و سوریه به سوی بیت المقدس پیش می تازد.

از این حدیث استفاده می شود که جناب سید خراسانی محمد، نامیده می شود.

1607- «... إذا رأیتم ذلك فعلیکم بالفتی التمیمی، فإنه یقبل من جهة المشرق، و هو صاحب رایه المهدی» .

«وقتی که آنرا مشاهده کردید به سوی جوان تمیمی بشتابید که او از طرف مشرق می آید و او پرچمدار حضرت مهدی است» .

منظور از تمیمی در این حدیث همان شعیب بن صالح است که در احادیث دیگر هویتش دقیقاً مشخص شده است و احتمالاً اولین بانگ او در کوههای طالقان و در اطراف قزوین طنین می اندازد.

1608- «ملك بنی العباس عسر لا یسر فیه. لو اجتمع علیهم التّرك و الدّیلم و السند و الهند و البربر لم یزیلوه. و لا یزالون یتمرّعون و یتنعمون فی غضاره من ملكهم حتّی یشدّ عنهم موالیهم و أصحاب الویتهم و یسلط الله علیهم علجا یخرج من

حيث بدأ ملكهم لا يمرّ بمدينه إلاّ فتحها، و لا ترفع له رايه إلاّ مزّقها، و لا نغمه إلاّ أزالها! . الويل لمن ناواه! . فلا يزال كذلك حتّى يظفر و يدفع بظفره إلى رجل من عترتي يقول الحقّ و يعمل به» .

«حکومت بنی عباس سخت است و هیچ نرمش ندارد، اگر توده های ترک و دیلم و هند و سند و بربر جمع شوند نمی توانند آنها را ساقط کنند، آنها در آسایش و آرامش زندگی می کنند تا گروهی از مسئولان و پرچمداران شان از آنها منحرف شوند. آنگاه خداوند مرد نیرومند عجمی را بر آنها مسلط می کند، که از منطقه ای برمی خیزد که سلطنت آنها از آنجا آغاز شده است (یعنی از خراسان) ، وارد شهری نمی شود جز اینکه آنرا می گشاید. پرچمی بر علیه او برافراشته نمی شود جز اینکه سرنگون می شود،

ص: 1038

نغمه ای بر علیه او ساز نمی شود جز اینکه آنرا نابود می سازد، وای بر کسیکه با او درگیر شود. او همچنین پیش می رود و پیش می تازد و هر روز پیروزی جدیدی به دست می آورد تا همه پیروزیهایش را به مردی از عترت من تقدیم کند که به سوی حق فرا می خواند و به آن عمل می کند» .

در این حدیث مطلب مبهمی نیست که نیازمند شرح باشد. جناب سید خراسانی قیام خود را براساس نهضت‌های پیشین استوار می سازد و زمینه را برای آخرین حجّت و واپسین امام و تنها بازمانده از حجّت‌های پروردگار فراهم می سازد و آخرین دژهای بنی عباس را می گشاید و بر عمر آخرین حکمران آنها خاتمه می دهد.

جناب محمد حنفیه فرزند برومند حضرت امیر علیه السلام در فرازی از سخنان گرانقدرش در این رابطه می فرماید:

1609- «در حکومت آنها هیچ خیری یافت نمی شود، روش اداره آنها بسیار خشن است و نرمشی یافت نمی شود، بیگانگان را مقرب می سازند و نزدیکان را از خود می رانند. چون از عذاب الهی خود را در امان ببینند بانگی بر آنها زده می شود که گزارشگری از آنها باقی نمی ماند و اجتماعی بر آنها فراهم نمی شود» .

سپس با تفصیل بیشتری می فرماید:

1610- «برای بنی عباس حکومت درازمدتی هست، هنگامی که خود را در امنیت و آسایش و آرامش دیدند و تصور کردند که دیگر سلطنت آنها نابودشدنی نیست، در میان آنها بانگی زده می شود که دیگر کسی برای آنها نمی ماند که آنها را یکجا گرد آورد و برای آنها سخنانی مطرح کند و اینست معنای کلام خداوند که می فرماید: [چون زمین زیور خود را برگرفت و خود را بیاراست و اهل زمین خیال کردند که بر آن توانا هستند، فرمان ما در شبی یا روزی بر آن بیامد، پس آنرا تباہ ساختیم، گوئی دیروز خود را بی نیاز نمی دید. این چنین آیات خود را برای آنها که تفکر کنند، بیان می کنیم]. سپس سوگند یاد کرد که این آیه در حق آنها نازل شده است».

ص: 1039

آنگاه ادامه می دهد:

1611- «بنی عباس آنقدر حکومت می کنند که مردم دیگر از هر خیری نومید می شوند و برای مدتی بسیار طولانی فساد در جامعه ریشه می دواند و آنگاه مهدی (ع) ظهور می کند».

امیر مؤمنان (ع) در همین مورد می فرماید:

1612- «... ثم یرج إلیهم فتیان من مجالهم (علیهم رجل) یقال له: صالح. فتكون الدائرة علی أهل الكوفة ثم تنتهی إلی المدینه فتقتل الرجال و تبقر بطون النساء. فإذا حضر ذلك فعلیکم بالشواہق و خلف الدروب. و إنما ذلك حمل امرأه. ثم یقبل الرجل التمیمیّ شعیب بن صالح بالرأیه السوداء المهدیّہ بنصر اللّٰه، و کلمته حق، حتی یبایع المهدیّ».

«جوانانی از منطقه خودشان به رهبری مردی به نام «صالح» به سوی آنها و بر علیه آنها خروج می کند، پس اهل کوفه در محاصره واقع می شوند، و آنگاه به سوی مدینه عزیمت می کند. مردان را می کشد و شکم زنان را می درد. چون این فتنه

برخیزد شما به سوی کوهها فرار کنید و در پشت درهای بسته خود را مخفی بدارید. مدت حکومت او به مقدار یک حمل (9 ماه) است. آنگاه این مرد تمیمی شعیب بن صالح-که خداوند بر سرزمینش باران رحمتش را فروریزد-با پرچم سیاه مهدوی، با نصرت الهی و دعوت حقّ پیش می تازد تا به محضر حضرت مهدی برسد و دست بیعت بدهد».

روزی رسول اکرم (ص) به جعفر طیار برادر ارجمند امیر مؤمنان (ع) فرمود:

1613- «یا جعفر: ألا أبشرك؟ . قال: بلی یا رسول الله. فقال:

إنّ الذی یدفعها إلی القائم هو من ذرّیتک. ادری من هو؟ . قال: لا. قال:

ذاک الذی وجهه کالدّینار، و أسنانه کالمنشار، و سیفه کحریق النّار. یدخل الجبل ذلیلا و یدخل منه عزیزا» .

«ای جعفر! ترا نوید بدهم؟ گفت: بلی یا رسول الله (ص) .

ص:1040

فرمود: کسیکه پرچم را به قائم (عج) تقدیم می کند مردی از نسل توست.

می دانی او کیست؟ . گفت: نه. فرمود: چهره اش چون دینار گرد و گلگون، دندانهایش چون شانه منظم و براق، شمشیرش چون شعله های آتش برنده و خانمانسوز است. با خواری به کوه پناه می برد و با شکوه فراوان از آن سرازیر می شود» .

در احادیث دیگر مشخص شده که منظور از کوه، یکی از کوههای طالقان است که نخستین جرقه های نهضت مقدّس از آنجا آغاز خواهد شد.

رهبری این نهضت را مردی به عهده خواهد داشت که از ترس رژیم خون آشام زمان به کوههای طالقان خواهد گریخت و افکارش را از مخفیگاه خود به یاران و طرفدارانش القاء خواهد نمود و هنگامی که جوانان پرشور طالقان صفهای خود را فشرده کردند و به قدر کافی در مسیر نهضت خویش مشکلات را برطرف نمودند، رهبر نهضت با گامهای استوار به صلابت کوه و افکاری بلند به بلندای کوه و اراده ای آهنین به استواری کوه، از کوه سرازیر شده، گنجهای نهفته طالقان را که همان جوانان پرشور و با صلابت طالقانست، گرد می آورد و جهت می دهد و به سوی مقصد نهائی (قدس عزیز) حرکت می دهد. این مرد نیرومند و مدیر و مدبر طبق روایت فوق از اولاد جعفر طیار خواهد بود. البته طبق روایات دیگر از اولاد امام حسین علیه السلام است که شاید نسبش از طریق مادر به جعفر بن ابی طالب و از طرف پدر به سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) منتهی شود.

و اینک روایات رسول اکرم (ص) را در پیرامون سید خراسانی پی می گیریم:

1614- «یخرب جيش السفیانی بغداد، ثم ینحدر إلى الكوفة فیحرقون ما حولها. ثم یخرجون متوجهین إلى الشام معهم السبایا و الغنائم.

فتخرج رایه هدی من الكوفة فیقتلونهم، لا یفلت منهم مخبر، و یستنقذون ما فی أیدیهم من السبای و الغنائم» .

«سپاه سفیانی بغداد را ویران می سازند و به سوی کوفه حرکت می کنند و حوالی کوفه را به آتش می کشند و راهی شام می شوند و اسرا و غنائم جنگی را با خود می برند. آنگاه پرچمی که پرچم هدایت است (پرچم خراسانی) از کوفه حرکت می کند و سپاه سفیانی را تارومار

ص:1041

می سازد و یک تن گزارشگر هم از آنها باقی نمی گذارد و آنچه اسیر و غنائم در دستشان هست از آنها بازمی ستاند» .

1615- «إِذَا بَلَغَ السَّفْيَانِيُّ الْكُوفَةَ، وَ قَتَلَ أَعْوَانَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ مَسْمِيهِمْ، خَرَجَ الْمَهْدِيُّ عَلَى لُؤَائِهِ شَعِيبُ بْنُ صَالِحٍ» .

«هنگامی که سپاه سفیانی وارد کوفه شوند و دوستان آل محمد (ص) را بکشند و مردی از نامداران آنها را به قتل برسانند، حضرت مهدی (ع) خروج می کند و شعیب بن صالح پرچمدار او می باشد.»

1616- «إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَ إِنَّا أَهْلَ بَيْتِي سَيْلِقُونَ مِنْ بَعْدِي بَلَاءٌ وَ تَشْرِيدًا وَ تَطْرِيدًا، حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنَ الْمَشْرِقِ مَعَهُمْ رَايَاتُ سُودٍ، فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يُعْطُونَهُ، فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصُرُونَ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا. فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبَا عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّهُ الْمَهْدِيُّ» .

«ما خاندانی هستیم که خداوند به جای دنیا، آخرت را برای ما برگزیده است. اهل بیت من بعد از من دچار بلاها، گرفتاریها، تبعیدها و جلای وطن ها می شوند، تا گروهی از خراسان با پرچمهای سیاه حرکت کنند و خیر و صلاح را مطالبه نمایند، پس به آنها داده نمی شود، آنها نبرد می کنند و پیروز می شوند و به آنچه می خواستند دست می یابند ولی آنرا نمی پذیرند بلکه به مردی از عترت من تقدیم می کنند که او جهان را پر از عدل و داد نماید، آنچنانکه مملو از جور و ستم شده است. آگاه باشید هرکس آنها را درک کند به سوی آنها بشتابد اگرچه با سینه خیز رفتن از روی برفها باشد، که او مهدی است.»

منظور اینست که این سپاه به سوی حضرت مهدی علیه السلام می رود و رضای او را می طلبد و یاری آن یاری حضرت مهدی است. و ما با یکدنبال آرزو و امید در انتظار خروج این سپاه حق ثانیه شماری می کنیم که پرچمهای خود را به اهتزاز درآورند و شوکت باطل را بشکنند و حقوق آل محمد (ص) را بازستانند و آنرا به منتقم خون شهیدان و مظلومان در راستای تاریخ، حضرت بقیه الله روحی فداه تقدیم نمایند. انشاء الله.

1617- «... و سیصیب أهل بیتی قتل و تطرید و تشرید فی البلاد، حتّی یتیح الله لنا رایه من المشرق من یهزّها هزّ، و من یشاقّها یشاقّ! .

ثمّ یرج لهم رجل من أهل بیتی اسمه کاسمی، و خلقه کخلقی، تئوب إلیه کما تئوب الطّیر إلی أوکارها» .

«اهلبیت من دچار کشت و کشتار و تبعید و جلای وطنی می شوند، تا خداوند پرچمی را از مشرق برای ما فراهم آورد که هرکس در برابرش بایستد نابود می شود و هرکس از در ستیز درآید شکست می خورد و به دنبال آن مردی از اهلبیت من خروج می کند که با من همانمست و با من هم خویست، امت من به سویش می گرایند، آنچنانکه پرندگان به آشیانه های خود می گرایند» .

منظور از این پرچم نیز پرچم جناب سید خراسانی است که هرکس در زیر آن قرار گیرد فتح جهانی نصیبش می شود و هرکس رویاروی آن بایستد نابود می شود و با ذلّت و خواری جان می سپارد. این پرچم همچنان پیروزمندانه پیش می رود، تا به پیشگاه حضرت بقیّه الله روحی فداه برسد و تقدیم محضرش گردد.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

مولای متّقیان و امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» فرمود:

1618- «إنتظروا الفرّج من ثلاث: اختلاف أهل الشّام فیما بینهم، و الرّایات السّود من خراسان، و الفرّعه فی شهر رمضان!» .

«از مشاهده سه نشانه منتظر فرج باشید:

1- اختلاف شامیان

2- پرچمهای سیاه از خراسان

3- صیحه آسمانی در ماه رمضان» .

تعبیر شامیان، شامل لبنان و فلسطین نیز هست و اختلاف در میان مردم

ص: 1043

شام و فلسطین و لبنان در عصر ما به اوج خود رسیده و لبنان را در سرایشی سقوط قرار داده و فلسطین را از پای درآورده است. و در انتظار صیحه آسمانی و سید خراسانی هستیم.

1619- «إِذَا وَقَعَتِ الْمَلَاحِمُ، بَعَثَ اللَّهُ رِجَالًا مِنَ الْمَوَالِي، أَكْرَمَ الْعَرَبِ فَرَسَانًا، وَأَجُودَهُمْ سِلَاحًا، يُؤَيِّدُ اللَّهَ بِهِمُ الدِّينَ» .

«چون نشانه های ظهور فرا رسد، خداوند یکی از شیعیان ایرانی را برمی انگیزد که گرامیترین اسب سوار عرب است و بهترین اسلحه را در اختیار دارد. خداوند به وسیله آنها دین را یاری می کند» .

در اینجا، امیر مؤمنان (ع) با کلمه «موالی» توجه داده که این مرد جلیل القدر اهل ایران است و عرب نیست ولی با تعبیر «اکرم العرب» به اصالت نسبت و بلندی شرف او اشاره می کند که او سید هاشمی و از اولاد اشرف کائنات و از نسل سرور شهیدان است.

1620- «و تحرکت عساكر خراسان، و تبع شعيب بن صالح التميمي من بطن الطالقان، و بويع لسيد موسوي بخوزستان، و عقدت الرايه لقناه كردان و تغلبت العرب على بلاد الأرمن و السقلاّب، و أذعن هرقل لبطارقه سفیان» .

«سپاهیان خراسان به حرکت درمی آیند، شعیب بن صالح تمیمی در طالقان به آنها می پیوندد، در خوزستان به یک سید موسوی بیعت می شود، پرچی برای چماقداران کرد فراهم می شود، عربها بر سرزمین ارمنی ها و سیکلوبها غلبه می کنند و هرقل (آسیای صغیر) در برابر فرماندهان سفیانی تسلیم می شود» .

و ما در انتظار وقوع این حوادث هستیم و مقدمات آن آغاز شده و در فواصل مختلف در مناطق کردنشین جنبشها و خیزشها به وقوع می پیوندد.

1621- «... فعندها تتواتر الهدّات و الزلازل، و تقبل الرّایات من شاطيء جیحون إلى بلاد بابل ألا یا ویل لمدائنکم و أمصارکم من طغاه یظهرون فیعدّبونکم إذا قضی من مضی من الجبابره الدّین لم یحسنوا سیاسه

ص: 1044

المسلمین!» .

«در آن هنگام غرّش رعدها و لرزش زلزله ها یکی پس از دیگری واقع می شود و پرچمهایی از کنار رود جیحون به حرکت درآمده به سوی کشور بابل (عراق) سرازیر می شود. بدا به حال شهرهای شما از طاغوتهایی که بر شما مسلط می شوند، و شما را شکنجه می کنند، و آن هنگامیست که زمامداران ستمگر شما که سیاست مسلمانان را بلد نبودند از بین بروند» .

1622- «... و خروج رجل من ولد الحسين بن علی» .

«مردی از تبار حسین بن علی (ع) خروج می کند».

1623- «یخرج رجل من ولد الحسين من المشرق، لو استقبلته الجبال لهدمها و اتخذ فيها طريقا».

«مردی از اولاد امام حسین (ع) از مشرق خروج می کند که اگر با کوهها روبرو شود، کوه را می شکند و برای خود راهی می گشاید».

1624- «تقبل رايات من شرقى الأرض غير معلمه ليس بقطن و لا كتان و لا حرير، مختّمه فى رؤوس القنا بخاتم السّيد الأكبر، يسوقها رجل من آل محمد يوم تطير بالمشرق يوجد ريحها بالمغرب كالمسك الأذفر».

«پرچمهایی بی نام و نشان از خاور زمین به اهتزاز درمی آید. که از پنبه و کتان و ابریشم نیست، آنها را بر سر نیزه ها می زنند و نام رسول اکرم (ص) بر آنها نقش می شود، و آنها را مردی از آل محمد (ص) رهبری می کند. چون از مشرق حرکت کنند عطر آنها در مغرب بهتر از مشک و عنبر به مشام می رسد».

امیر مؤمنان (ع) از فراهم شدن زمینه و استقبال شایان جهانیان از این حرکت مقدّس سخن می گوید، که اخبار آن بلافاصله در سراسر جهان منتشر می شود و نسیم روحبخش آن در اقطار جهان به مشام توده ها می رسد و اخبار نویدبخش آن فضای جهان را عطرآگین می کند.

1625- «يسير الرّعب أمامها شهرا حتّى ينزلوا بالكوفه طالبين

بدماء آبائهم. فبیناهم كذلك إذ أقبلت خيل اليمانيّ و الخراسانيّ يستبقان كأنهما فرسا رهان: شعث غبر جرد، أصلاب نواصي و أقداح، إذا يضرب أحدهم برجله باكيه فيقول: لا خير في مجلسنا بعد يومنا هذا، اللَّهُمَّ إِنَّا التَّائِبُونَ. و هم الأبدال الذي وصفهم الله تعالى في كتابه العزيز: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ، وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. و نظراؤهم من آل محمد، فيسيرون إلى النَّخِيله بأعلام هدى، و ينادى يومئذ منادى السَّماء في شهر رمضان. فيكون مجمع النَّاس كلَّهم بالفاروق، فيقتل يومئذ ما بين المشرق و المغرب ثلاثه آلاف ألف يقتل بعضهم بعضا فيومئذ تأويل هذه الآية: فَمَّا زَالَتِ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» .

«ترس و وحشت مسیر یکماه را پر می کند تا هنگامی که وارد کوفه می شوند و خون نیاکان خود را مطالبه می کنند، در آن هنگام که مشغول کشت و کشتار ظالمانه خود هستند، دو لشکر آزادی بخش یمانی و خراسانی، همانند دو اسب مسابقه به دنبال یکدیگر وارد می شوند که گرد راه بر سر و صورتشان نشسته و اسلحه چندان بر نشان دیده نمی شود ولی با اراده های آهنین و تیرهای فولادین. در آن هنگام یکی از آنها درحالی که قطرات اشک در گرد دیدگانش حلقه زده، با پای خود بر زمین می زند و می گوید: دیگر نشستن فائده ندارد، ما به سوی پروردگار خود بازمی گردیم. اینان همان ابدال هستند که خداوند در قرآن کریم آنها را ستوده می فرماید: [خداوند تائبین را دوست می دارد و پاکان را دوست می دارد]. نظیر آنها فقط در آل محمد (ص) یافت می شود. آنگاه به سوی نخيله (نجف اشرف) حرکت می کنند و پرچمهای هدایت را با خود حمل می کنند. آنروز صیحه آسمانی بلند می شود و ندای موعود رمضان شنیده می شود و مردم در فاروق گرد می آیند و در سراسر جهان سه میلیون نفر کشته می شوند و آیه شریفه: [پیوسته ادعایشان این بود تا به صورت دروشتگان خموش درآوردیم] تحقق می یابد» .

نخيله و فاروق نام دو منطقه در حوالی نجف اشرف می باشد.

امام باقر علیه السلام در همین باره می فرماید:

1626- «فیخرج بالموالی و ضعفاء النَّاس فيسيرون إلى النَّخِيله بأعلام هدى فيكون مجمع النَّاس كلَّها بالفاروق، فيقتل يومئذ. . .» .

« شیعیان ایرانی و مستضعف خروج می کنند و با پرچمهای هدایت به سوی نخيله می روند. آنروز مردم در فاروق گرد آیند و سه ملیون نفر در سراسر جهان کشته می شود.» .

احادیث این بخش را از کلمات مولای متقیان پی می گیریم:

1627- «ویل لشیعه ولد العباس من الحرب الّتی تسنح بها نهاوند و الدّینور! . تلک حرب صعاليک شیعه علیّ یقدمهم رجل من همدان اسمه علی اسم النّبی (ص) منعوت موصوف باعتدال الخلق و حسن الخلق و نضاره اللّون. و فی صوته ضحک، و فی أشفاره وطف، و فی عنقه سطح.

فرق الشّعر، مفلّج الثّنايا، علی فرسه کبدر التّمام تجلّی عنه الغمام. یسیر بعصابه خیر عصابه دانت لله بدین الحقّ. تلک الأبطال من العرب یلحقون حرب الکریبهه، و الدّائرّه یومئذ علی الأعداء. و إنّ للأعداء یومئذ الصّیلم و الاستئصال!» .

«وای بر پیروان بنی عباس از جنگی که از نهاوند و دینور زبانه می کشد. این جنگ، جنگ ضعفای شیعیان علی (ع) است، که در پیشاپیش آنها مردی از همدان که همنام رسول خدا (ص) است حرکت می کند که اندامی موزون، اخلاقی زیبا و چهره ای شاداب و خنده رو دارد.

لبهائش فروهشته، گردنش راست و کشیده، موی سرش از هم جدا، دندانهایش از هم فاصله گرفته، چون بر فراز اسب قرار بگیرد گوئی ماه چهارده شبه ایست که ابرها را از افق زدوده، با سپاهییانی حرکت می کند که از همه گسسته و به دین حق پیوسته، اینها قهرمانانی هستند که جنگ سختی را پیش پای عربها قرار می دهند. آنروز برای دشمنان روز بسیار سختی است که کلاً نابود می شوند و از روی زمین ریشه کن می گردند» .

احتمال می رود که سید خراسانی مدّتی در همدان اقامت کرده باشد و یا با جوان تمیمی در همدان ملاقات کند و سلحشوران را از آنجا رهبری کند. از این حدیث هم استفاده می شود که سید خراسانی همنام رسول اکرم (ص) می باشد.

از پیشگاه امیر مؤمنان (ع) پرسیدند که به هنگام بروز فتنه ها و بلاها به

ص: 1047

کجا پناه ببریم، امیر مؤمنان چنین فرمودند:

1628- «أسلم المواضع يومئذ أرض الجبل. فإذا اضطربت خراسان، و وقع الحرب بين أهل جرجان و طبرستان، و خرجت سجستان، فأسلم المواضع يومئذ قصبه قمّ تلك البلده التي يخرج منها أنصار خير الناس أبا و أمّا، و جدّا و جدّه، و عمّا و عمّه تلك التي تسمّى الزّهراء بها موضع قدم جبرائيل، و هو الموضع الذي نبع منه الماء الذي من شرب منه أمن من الدّاء. و من ذلك الماء عجن الطّين الذي جعل منه كهيهة الطّير و منه يغتسل الرّضا، و من ذلك الماء يخرج كبش إبراهيم و عصا موسى و خاتم سليمان!». .

«سالمترین مناطق روی زمین در آنروز کوهستان است، هنگامی که در خراسان اضطراب شد و در میان گرگان و طبرستان (مازندران) جنگ درگرفت و سجستان شورش کرد، در آنروز سالمترین مناطق شهرستان «قم» است که یاران بهترین مردم از جهت پدر و مادر و جدّ و جدّه و عمّ (یعنی حضرت مهدی) از آنجا برمی خیزند. در این شهر پرنور و شکوفان جای پای جبرائیل است و آن نقطه ایست که از آنجا آبی بیرون زده است که هرکس از آن بخورد از هر بیماری در امان می ماند. و این همان آبی است که با آن شکل مرغ ساخته شد (و به دست حضرت عیسی (ع) روح در آن دمیده شد)، و آبی است که حضرت رضا (ع) از آن غسل می کند و این آبیست که قوچ ابراهیم (ع) و عصای موسی (ع) و انگشتر سلیمان (ع) از آن درمی آید» .

باب مدینه علوم نبی (ص) با قاطعیّت تمام خبر می دهد که هشتمین فرزندش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد این شهر مقدّس می شود و در آن شستشو می کند که دو قرن بعد تحقق یافت.

روزی امیر مؤمنان (ع) این حدیث را فرموده که شهر قم به صورت شهرکی از شهرستانهای آتش پرست ایران بود و سالها گذشت که قم فتح شد و مردمش مسلمان شدند و دوستدار اهل بیت شدند و امام رضا علیه السلام به هنگام عزیمت به خراسان در این شهر یک شب خوابید و از آب این شهر شستشو نمود و سپس خواهرش به قصد دیدار آنحضرت عازم خراسان بود که در نزدیکی قم بیمار شد و

ص: 1048

به این شهر آورده شد و در این شهر رحلت کرد و مرقد مطهرش زیارتگاه شیعیان جهانست.

اینها سحر و شعر و پیشگوئی نیست بلکه سخنانی متین و استوار است که از منطق وحی سرچشمه گرفته است. خداوند دانای راز و نهان است و کسی را از غیب خود آگاه نمی سازد جز پیامبری که او را برای آن پسندیده است خداوند خزانه علومش را در اختیار رسول اکرم (ص) قرار داده و او هزاران هزار باب علمش را در اختیار حضرت علی (ع) قرار داده است. و امیر مؤمنان فرازهایی را در خطبه های خود بیان فرموده است تا بعد از قرنها تحقق پیدا کند و برای همه قرون و اعصار معجزه جاویدان باشد.

آنگاه برای محفوظ ماندن از حوادث آنروز می فرماید:

1629- «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّأْيَاتِ السُّودَ فَالْزَمُوا الْأَرْضَ، وَ لَا تَحْرُكُوا أَيْدِيكُمْ وَ لَا أَرْجُلَكُمْ. ثُمَّ يَظْهَرُ قَوْمٌ صَغَارٌ لَا يُؤْبَهُ لَهُمْ» .

«هنگامی که پرچمهای سیاه به حرکت درآمدند بر زمین بچسبید و دست و پای خود را تکان ندهید تا گروهی خروج کنند که هیچ مورد اعتنا و توجه نیستند» .

حدیث مفصل است و متن کاملش در بخش نوزدهم گذشت.

1630- «إن اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهج الرسول (ص) و تداویتم من العمی، و کیفیتم مؤنه الطلب و نبذتم الثقل الفادح من الأعناق» .

«اگر از مردی پیروی کنید که از مشرق برمی خیزد، شما را به راه و روش پیامبر (ص) می برد و از کوری نجات می یابید و زحمت جستجو از شما برداشته می شود، و وظیفه سنگینی را از گردن خود ساقط می کنید» .

آری سید خراسانی مردم را به راه صحیح پیامبر (ص) رهنمون می شود و از کوری و گمراهی نجات می دهد و زحمت جستجو از مهدی آل محمد (ص) را از گردن مردم ساقط می کند، که از نزدیکترین راهها، آنها را به پیشگاه حضرت

ص:1049

بقیه الله (عج) می رساند و با آن مهر تابان بیعت می کند و همه سپاهیان را به محضرش تقدیم می نماید.

1631- «لابد من رحی تطحن. فإذا قامت علی قطبها، و ثبتت علی ساقها بعث الله عبدا عسفا خاملا أصله یكون النصر معه. أصحابه الطویلہ شعورهم. أصحاب السبّال أصحاب رایات سود، ویل لمن ناوهم!!! یسلطهم الله علی الأعراب فیقتلونهم هر جا هر جا!» .

«به ناگزیر باید آسیابی به کار افتد، چون این آسیاب به کار افتاد و پایه هایش استوار گردید، خدای تبارک و تعالی مرد با ابهت و گمنامی (شعیب) را برمی انگیزد که هر کجا می رود چیره می شود، یارانش با ریشهای بلند و شاربههای فروهشته و پرچمهای سیاه حرکت می کنند، بدا به حال کسی که با آنها درگیر شود. خداوند آنها را بر سپاه عرب مسلط می فرماید، که آنها را بی مهابا می کشند» .

آنگاه در زمینه جنایات سپاه سفیانی در بغداد می فرماید:

1632- «یدخل مدینه الزّوراء، فکم من قتیل و قتیلہ، و مال منتہب، و فرج مستحلّ! . رحم اللّٰہ من آوی نساء بنی ہاشم یومئذ و ہنّ حرمتی. . فیخرج إلیہم فتیان من مجالہم، علیہم رجل یقال لہ صالح، فتکون الدائرہ علی أهل الکوفہ» .

«وارد شهر زوراء (بغداد) می شود، چقدر انسان کشته می شود؟ ثروتها تاراج می شود، به حریم زنها تجاوز می شود؟! ، خدای رحمت کند کسیرا که در آنروز زنان بنی هاشم را پناه بدهد که آنها ناموس من هستند.

آنروز جوانمردانی قیام می کنند که مردی به نام «صالح» آنها را رهبری می کند، آنروز بر اهل کوفه بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد بود» .

در آنروز صالح و سپاهیانش پیروزمندانه وارد کوفه می شوند و سپاه سفیانی را از پای درمی آورند:

1633- «فو الّذی فلق الحبّہ و برأ النّسمہ لیكوننّ ذلک، و کانّی أسمع صہیل خیلہم و طمطمہ رجالہم! . و أیم اللّٰہ لیذوبنّ ما فی أیدیہم بعد

ص: 1050

العلق و التّمکن فی البلاد کما تذوب الالّٰہ علی التّار! .

«سوگند به خدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، بی گمان این حوادث روی خواهد داد، گوئی من با گوش خود بانگ رجزخوانی سپاهیان و شیہة اسبانشان را می شنوم. به خدا سوگند، آنگاه که دو سپاه درآویزند و شهرها تسخیر شود، آنچه در دست سفیانیها باشد ذوب می شود، آنچنانکه فلزات در آتش ذوب می شود» .

مولای مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران آنچنان به گفتار خود مطمئن است که برای هر فراز آن سوگند یاد می کند و آنچنان سخن می گوید که گوئی فاصله زمانی برداشته شده، با دیدگان خود صف آرائی دو سپاه را می بیند و رجزهای آنها و شیئه اسبانشان را می شنود.

آری از ابو تراب (ع) جز این انتظار نمی رود.

1634- «إذا خرجت خيل السّفيانيّ إلى الكوفة، بعث في طلب أهل خراسان و يخرج أهل خراسان في طلب المهديّ. فيلتقى هو و الهاشميّ برآيات سود، على مقدّمته شعيب بن صالح، فيلتقى هو و السّفيانيّ بباب إصطخر، فيكون بينهم ملحمة عظيمة، فتظهر الرّآيات السّود و تهرب خيل السّفيانيّ. فعند ذلك يتمنى النّاس المهديّ و يطلبونه، فيخرج من مكّه و معه رايه رسول الله بعد أن ييأس النّاس من خروجه لما طال عليهم من البلاء. و يقول بعد أن يصلّي ركعتين و يظهر للنّاس:

أيّها النّاس: ألحّ البلاء بأمّه محمّد (ص) و بأهل بيته خاصّه، و قد قهرنا و بغى علينا» .

«هنگامی که سپاه سفیانی به سوی کوفه عزیمت می کند، سفیانی گروهی را به جستجوی اهل خراسان می فرستد که برای یاری حضرت مهدی (ع) خروج کرده اند. سپاه سفیانی با سپاه سید هاشمی (سید خراسانی) در دروازه اصطخر روبرو می شود که مردی به نام شعیب بن صالح پرچمدار خراسانی هاست و پرچمهای سیاهی در دست دارند. نبرد سختی در میانشان پدید می آید که سرانجام صاحبان پرچم های سیاه پیروز می شوند و سپاه سفیانی پا به فرار می گذارند. در آن هنگام مردم به دیدار حضرت مهدی (ع) مشتاقتر می شوند و به جستجوی او می پردازند. حضرت

ص: 1051

مهدی در آن هنگام در مکّه ظهور می کند و پرچم رسول اکرم (ص) را در دست می گیرد. و آن هنگامی است که مردم به کلی از ظهور او نومید شده اند و حوادث فراوانی بر آنها رخ نموده است. چون حضرت بقیّه الله (عج) ظهور کند دو رکعت نماز می گزارد و می فرماید: هان ای مردم! بلاها بر امت محمّد (ص) فرود آمد و به اهلیت ما به خصوص، بلاهای فراوان نازل شد. ما مظلوم شدیم، به ما ستم فراوان رفت. . . . تا پایان خطبه معروفش.

به طوریکه از احادیث بخش دوازدهم کتاب نیز استفاده می شود، سپاه سید خراسانی پس از پشت سر گذاشتن نبردی سخت در منطقه اصطخر در نزدیکی شیراز و پایتخت دولت ساسانی و شهر مقدس ایشان، به سوی عراق حرکت می کند و پیروزمندانه وارد کوفه می شوند.

سپس مولای متقیان (ع) از روزگار سخت سفینیها در برابر سپاه خراسانی سخن می گوید:

1635- « . فإذا كثروا فتنافسوا فقتلوا قتلهم، بعث الله عليهم أقواما من المشرق، فقتلهم بددا و أحصاهم عددا! » .

«چون تعداد سپاهیان افزون شود، و انسانهای بسیاری را طعمه شمشیر سازند، خداوند سپاهی را از طرف مشرق برمی انگیزد که بر آنها بتازند و دمار از روزگارشان درآورند و یک نفر هم از آنها زنده نگذارند» .

و این درگیری بعد از کشت و کشتار سفینانی ها در بغداد و کوفه و کشتن سیدی جلیل القدر از تبار امام حسن مجتبی (ع) دز خانی است.

1636- «يربط أصحاب الرايات السود خيلهم بزيتون الشام!» .

«سپاهیان خراسانی که با پرچمهای سیاه می آیند، اسبهای خود را به زیتونهای شام می بندند» .

سپاهیان خراسانی وارد شام می شوند و وسائط نقلیه خود را در زیر درختهای زیتون نگه میدارند تا نفسی تازه کنند و برای درگیریهای تازه انرژی کسب کنند و خود را برای نبرد نهائی با منکران حق آماده نمایند.

1637- «ثم یرج الفتی الصبیح من نحو الدیلم و قزوین، ینادی بنصره آل محمد، و یصیح بصوت فصیح: یا آل محمد أجبیوا الملهوف! .

فتجیبه کنوز الطالقان، کنوز آی کنوز! . لیست من فضّه و لا ذهب، بل هی رجال کزبر الحدید! . . .» .

«سپس جوانی خوش اندام از حوالی قزوین و دیلم برای نصرت آل محمد (ص) خروج می کند و با بانگی رسا و بیانی شیوا پیروان آل محمد (ص) را ندا می کند، که ای آل محمد! بانگ ستمدیده غمین را لبیک گوئید. گنجینه های طالقان به او پاسخ مثبت می دهند. چه گنجها و گنجینه هائی؟! که از طلا و نقره نیستند، بلکه مردانی فولادین هستند که بر یابوهای ابلق سوارند و سلاحهای کوتاهی در دست دارند. از شوق و علاقه ایکه به جهاد دارند جست و خیز می زنند و خود را به سپاه دشمن می زنند، می جنگند و پیروز می شوند. فرمانده آنها مردی از تمیم به نام «شعیب بن صالح» است. بزرگ و کوچک شمشیر به دست گرفته وارد کارزار می شوند. سید حسنی که صورتش چون ماه تابانست، در این نبرد شمشیر می زند و با ستمگران نبرد می کند تا وارد کوفه شود و کوفه را ستاد فرماندهی خود قرار دهد. آنگاه به او خبر می رسد که حضرت مهدی (عج) ظهور فرموده است. سپاهیان از او می پرسند: این شخصیت بزرگواری که وارد صحنه می شود چه کسی است؟ جناب سید حسنی که خود می داند که او حضرت بقیّه الله است می گوید: ما را به نزد او ببرید ببینیم که او کیست؟ و چه می خواهد؟! با چهار هزار سپاهی که قرآن به گردن آویخته، جامه های موئین به تن کرده و شمشیرهای خود را حمایل کرده اند، حرکت می کند و در نزدیکی سپاهیان حضرت بقیّه الله (عج) فرود می آید و می گوید: از اینها بپرسید که رهبرشان کیست و چه می خواهد؟ برخی از سپاهیان با سپاه حضرت ولی عصر (عج) تماس می گیرند و می پرسند: خداوند شما را زنده بدارد، شما کیستید و چه می خواهید؟ آنها می گویند: او مهدی (عج) است و ما یاران مهدی هستیم. سید حسنی می فرماید:

مرا به خدمت آنحضرت ببرید. در میان دو سپاه سید حسنی به پیشگاه حضرت بقیّه الله روحی فداه شرفیاب می شود و عرض می کند: اگر شما حضرت مهدی هستید عصای رسول اکرم (ص)، انگشتر آنحضرت، برده، زره فاضل و عمامه سحاب آنحضرت کجاست؟ همه آنها را حضرت بقیّه الله (ع) به او ارائه می دهد. سید حسنی عرض می کند: از

شما می خواهید که عصای رسول الله را روی این سنگ سخت بکارید و از خدا بخواهید که سبز شود! ، آنگاه حضرت بقیه الله آن عصا را روی آن سنگ می کارد و سبز می شود و برگ درمی آورد. سید حسنی صدایش به تکبیر بلند می شود و می گوید: ای فرزند پیامبر! دستت را بده تا بیعت کنم. پس با همه سپاهیان با آنحضرت بیعت می کند» .

[عبارت مؤلف در این حدیث مضطرب است، گاهی سید حسنی و گاهی سید حسینی تعبیر می کند، ولی ما به پیروی از علامه مجلسی همه اش را سید حسنی ترجمه کردیم].

در بخشهای دیگری از رسول اکرم (ص) و امامان معصوم روایاتی در پیرامون گنجهای طالقان نقل کردیم که از جوانان طالقان به مناسبت اینکه از اصحاب حضرت مهدی (ع) هستند به عنوان گنجهای طالقان بحث شده است.

«هراوه» همان عصای رسول اکرم (ص) ، و «فاضل» همان زره مخصوص رسول الله (ص) است که هرگز به تن کسی جز پیامبر اکرم و جانشینان آنحضرت راست نمی آمد. و در پیرامون «یابوها» قبلا توضیح دادیم.

در برخی از منابع در این رابطه از شتر «عضباء» ، استر «دلدل» ، اسبهای «یربوع» و «براق» و مرکب «یعفور» که در تناسبهای مختلف رسول اکرم (ص) بر آنها سوار شده، گفتگو شده است.

درخواست معجزه از سوی سید حسنی صرفا برای اطمینان لشکریان و اعلام مقام شامخ حجّت خدا برای آنان است وگرنه سید حسنی از یاران خاصّ حضرت بقیه الله روحی فداه می باشد و نیازی به دیدن معجزه و دریافت نشانه ندارد.

امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

1638- «یخرج بالرّیّ رجل ربهه أَسمر، مولی لبنی تمیم، کوسج یقال له: شعیب بن صالح، فی أربعه آلاف، یكون مقدّمه للمهدیّ، لا یلقاه أحد إلاّ قتله» .

«مردی گندمگون، چهارشانه و کوسه به نام شعیب بن صالح با

ص: 1054

چهار هزار نفر از ری خروج می کند که در پیشقدم ظهور حضرت مهدی است، کسی در برابرش ایستادگی نمی کند جز اینکه کشته می شود» .

امام باقر (ع) می فرماید:

1639- «إذا اختلف بنو فلان فیما بینهم، فعند ذلک الفرج. و لیس فرجکم إلاّ فی اختلافهم. فإذا کان فتوقّعوا الصّیحه فی شهر رمضان.

و إذا کان ذلک طمع النّاس فیهم، و اختلفت الکلمه و کان خروج السّفیانیّ، و یتشتت أمرهم، و یخرج علیهم الخراسانیّ، هذا من المشرق و هذا من المغرب، یتبقان إلى الکوفه کفرسی رهان، هذا من هنا، و هذا من هنا، حتّی یكون هلاک بنی فلان علی أیدیهم.. أما إنّهما لا یبقیان أحدا!« .

«چون اولاد فلانی دچار اختلاف شدند، فرج نزدیک است. فرج شما بستگی به اختلاف آنها دارد. چون نشانه های اختلاف ظاهر شد منتظر ندای آسمانی در ماه رمضان باشید. چون ندا شنیده شد مردم بر آنها جری می شوند و سفیانی خروج می کند و کارشان پراکنده می شود و سید خراسانی بر علیه آنها خروج می کند، خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب به

سوی کوفه می تازند و هر دو چون دو اسب مسابقه به دنبال یکدیگر وارد کوفه می شوند، اولاد فلانی به دست آنها نابود می شوند سپاهیان سفیانی و خراسانی احدی را از آنها زنده نمی گذارند» .

1640- «إنّ ذهاب بنی فلان کقصع الفخّار و کرجل کانت فی یده فخّاره و هو یمشی إذ سقطت من یده و هو ساه عنها فانکسرت، فقال حین سقطت: هاه! . شبه الفزع. . فذهاب ملکهم هذا أغفل ما کانوا عن ذهابه! . أخذهم بغتة!» .

«نابودی اولاد فلانی همانند شکستن کوزه است و مانند کسی است که کوزه ای به دست گرفته، راه می رود و از کوزه غافل است، یکمرتبه کوزه می افتد و می شکند و یکمرتبه با وحشت و تعجب می گوید:

ای وای. سقوط رژیم آنها همچون افتادن کوزه و شکستن آن روی

ص:1055

می دهد در حالیکه آنها در خواب غفلت غنوده اند یکمرتبه دیده گشوده، می بینند که ناگهان رژیم سقوط کرده است» .

1641- «تخرج رایات سود یقاتل السّفیانیّ فیهم شابّ من بنی هاشم، وجهه کدائرہ القمر، فی کفّہ الیسری خال، علی مقدّمته شعیب بن صالح التّمیمیّ الذی قلانس جیشه سود و ثیابهم بیض. یهزمون السّفیانیّ و یتقدّمون إلی الغرب حتّی ینزلوا بیت المقدس، و یهیّئون للمهدیّ سلطانه. . و یكون بین خروجه و بین أن یسلّم الأمر للمهدیّ اثنان و سبعون شهرا!! .»!

«پرچمهای سیاهی برای نبرد با سفیانی به حرکت درمی آید که در میان آنها جوانی از بنی هاشم هست که صورتش چون قرص قمر است و در دست چپش خالی هست، در پیشاپیش این سپاه شعیب بن صالح تمیمی است، که کلاههای سپاهیان سیاهست و جامه هایشان سفید. سپاه سفیانی را شکست می دهند و به سوی غرب پیش می روند تا به بیت المقدس می رسند و زمینه را برای حضرت مهدی فراهم می کنند» .

1642- «کأنتی بقوم قد خرجوا بالمشرق، يطلبون الحقّ فلا يعطونه. فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم، فيعطون ما سألوها فلا يقبلونه حتّى يقوموا و لا يدفعونها إلّا إلى صاحبكم قتلاهم شهداء». .

«گوئی گروهی را با چشم خود می بینم که از خاور زمین خروج کرده اند حق را مطالبه می کنند و به آنها داده نمی شود. آنگاه شمشیرهای خود را حمایل می کنند، پس آنچه می خواستند به آنها داده می شود. پس آنرا نمی پذیرند و قیام می کنند و پرچمهای خود را به دست حضرت مهدی (ع) می سپارند. کشته هایشان شهید است.» .

در ضمن روایات رجعت آمده است:

1643- «کأنتی بعبد الله بن شریک العامری، علیه عمامه سوداء، ذؤابتها بین کتفیه، مصعدا فی لحف الجبل بین یدی قائمنا أهل البيت، فی أربعه آلاف یکبرون و یکرون» .

«گوئی عبد الله بن شریک عامری را با چشم خود می بینم که دستاری سیاه بر سر دارد و تحت الحنک هایش را در میان دو کتفش آویزان

ص: 1056

کرده، در دامنه کوه در پیشاپیش قائم اهل بیت (عج) با چهار هزار سلحشور از کوه بالا می رود، تکبیر می گویند و حمله می کنند.» .

در انجیل نیز به تفصیل از زنده شدن مردگان برای یاری حضرت عیسی در آخر الزمان گفتگو شده است و ما حدیث فوق را بدون هیچ شرح و توضیح تقدیم کردیم تا گذشت زمان آنرا معنی کند که وقت تفسیرش نزدیک است. امیر مؤمنان (ع) در این مورد می فرماید:

1644- «و أموات ینشرون من القبور حتّی یرجعوا إلى الدّنیا فیتعارفون فیها» .

«مردگانی که از قبرها برمی خیزند و به دنیا باز می گردند و یکدیگر را می شناسند» .

در این رابطه روایت از پیشوایان معصوم بیرون از شمار است.

امام صادق (ع) می فرماید:

1645- «. . و بیناهم کذلک، إذ تقبل رایات هدی من خراسان تطوی المنازل طیّاً حیثیثا، و معهم نفر من أصحاب القائم. . ثمّ یرج رجل من موالی الکوفه فی ضعفاء، فیقتله جیش السّفیانیّ بین الحیره و الکوفه» .

«در آن میان پرچمهای هدایت از خراسان بیرون آمده، با شتابی هرچه تمامتر منازل را طی کرده پیش می تازند و تعدادی از یاران قائم (عج) در میان آنها خواهد بود. آنگاه مردی از شیعیان غیرعرب با گروهی از مستضعفان از کوفه خروج می کند که سپاهیان سفیانی او را در میان حیره و کوفه به قتل می رسانند» .

سپس در وصف «شعیب» می فرماید:

1646- «غلام حدث السنّ، أسمر أصفّر، خفیف اللّحیه کوسج لا یلقى أحدا إلاّ قتله! . و لو قاتل الجبال لهدّها حتّی ینزل إلیاء! . و یكون

علی لواء المهدی» .

«جوانی است نارس، زرد و گندمگون، کوسه و خفیف اللّحیه، کسی در برابرش نمی ایستد جز اینکه می کشد. اگر با کوهها درگیر شود از بن برمی کند تا وارد سرزمین قدس شود، او پرچمدار حضرت مهدی (ع) خواهد بود» .

براساس این حدیث، این سرباز جانباز حضرت بقیّه اللّهِ روحی فداه فلسطین را به تصرّف خود درمی آورد و در شهر «ایلیا» از شهرهای فلسطین فرود می آید و طبق روایتی که از رسول اکرم (ص) نقل کردیم به بندر «ایلات» نیز وارد می شود پس از آنکه ماهها در محضر حضرت ولیّ عصر (عج) شمشیر می زند.

1647- «یکون خروج شعيب بن صالح من سمرقند» .

«شعيب بن صالح از سمرقند خروج می کند» .

در حدیثی گفته بودیم که شعيب بن صالح از «ری» خروج می کند و در این حدیث آمده است که از «سمرقند» خروج می کند، شاید این حدیث را چنین جمع کنیم که از سمرقند خروج می کند، چون به شهر ری می رسد یاران فراوانی به او ملحق می شوند و آوازه شان به همه جا می رسد و شهر ری را نیز می توان محلّ خروج او به شمار آورد. یا متولّد شهر ری باشد و از سمرقند خروج کند و یا بالعکس متولّد سمرقند باشد و از ری خروج کند.

1648- «فإذا انقضی ملک بنی فلان أتاح الله لآل محمد برجل منّا أهل البيت، يسير بالتقى، و يعمل بالهدى، و لا يأخذ فی حکمه الرّشی» .

و اللّهِ إني لأعرفه باسمه و اسم أبيه. . ثمّ ياتينا ذو الخلل و الشّامتين العادل الحافظ لما استودع، يملأها قسطا و عدلا» .

«چون حکومت بنی فلان سپری شود خداوند با مردی از ما اهل بیت بر آل محمد (ص) منت می نهد که با تقوی گام می سپارد و براساس هدایت رفتار می کند و در کارهایش رشوه نمی گیرد. به خدا سوگند نام خود و نام پدرش را می داند. آنگاه به محضر امام عادل از ما می رسد که صاحب خال و اصالت و نجابت طرفین (پدر و مادر) و حافظ اسرار امامت و امانتهای الهی است و جهان را پر از داد و عدالت می کند» .

ص: 1058

پرواضح است که منظور از صاحب خال، وجود اقدس یوسف زهرا (س) حضرت بقیه الله روحی فداه می باشد.

1649- «یقتل فی الزوراء ثمانون ألفاً، منهم ثمانون رجلاً من ولد فلان، کلهم یصلح للخلافه. یقتلهم أبناء العجم» .

«در بغداد هشتاد هزار نفر کشته می شوند که 80 تن از آنها از اولاد فلانی است که هر یک از آنها شایستگی خلافت را دارند و آنها را اولاد عجم می کشند» .

1650- «یکون إغراق رجل عظیم القدر من شیعه بنی العباس، عند الجسر ممّا یلی الکرخ بمدینه بغداد» .

«مردی جلیل القدر از شیعیان بنی عباس را در بغداد در کنار جسر (پل) که در مسیر کرخ زده می شود غرق می کنند» .

پیشوای ششم شیعیان یکبار دیگر این آیه را تلاوت فرمود که می فرماید:

[فرمان ما شبی یا روزی بر آن فرارسیده و آنرا تباه ساختیم، چنانکه گوئی دیروز خود را بی نیاز نمی دید] سپس فرمود:

1651- «إذا رأيتم الرّايات السّود تخرج من خراسان فاتوها و لو حبوا على الثّلج. فإنّ حملتها يطلبون الحقّ فلا يعطونه، فيقاتلون و ينتصرون فيعطون ما سألوا فلا يقبلون. كآتي بهم و قد وضعوا سيوفهم على عواتقهم حتّى يدفعوا راياتهم إلى القائم المهديّ. ألا إنّهم أنصار المهديّ يوطّئون له سلطانه! . قلوبهم كزبر الحديد! . فإذا رأيتم الرّايات السّود تجيء من قبل المشرق فأكرموا الفرس فإنّ دولتنا فيهم!» .

«هنگامی که پرچمهای سیاه از خراسان به راه افتاد به سویس بشتابید ولو با سینه خیز رفتن از روی برفها باشد، که صاحبان آن پرچمها طرفداران حق هستند، آنها حق را مطالبه می کنند به آنها داده نمی شود، نبرد می کنند و پیروز می شوند، آنچه می خواستند به آنها داده نمی شود، نبرد می کنند و پیروز می شوند، آنچه می خواستند به آنها داده می شود ولی آنها دیگر نمی پذیرند. گوئی با چشم خود می بینم که شمشیرها را بر خود حمایل کرده اند و پیش می تازند تا پرچمها را به مهدی قائم (ع) تسلیم

ص: 1059

نمایند. آگاه باش که آنها یاران مهدی هستند و زمينه سلطنت جهانی او را فراهم می سازند، دلهای آنها چون قطعات آهن است. هنگامی که پرچمهای سیاه را مشاهده کردید که از سوی مشرق به حرکت درآمده، فارسیان را گرامی بدارید که دولت ما در میان آنها می باشد» .

چه کسی می تواند این چنین قاطعانه سخن بگوید و بر گفتارش ایمان داشته باشد؟! امام صادق علیه السلام هنگامی این مطالب را می فرموده که هنوز مناطقی از کشور ایران در آتش مجوسیّت می سوخت، ولی امام ششم در مورد کشور نیمه مسلمان و نیمه مجوسی رسماً اعلام می کند که دولت حقّه ما در میان آنها خواهد بود.

امام باقر علیه السلام در این مورد می فرماید:

1652- «و لا يدفعونها إلّا إلى صاحبكم. قتلهم شهداء، أما إنّي لو أدركت ذلك لا بقيت نفسی لصاحب الأمر!» .

«پرچمها را جز به دست صاحب الامر (عج) نمی دهند، کشته هایشان شهید است. اگر من آن روز را درک کنم جانم را برای صاحب این امر (عج) نگه می دارم».

جانها به قربان صاحب الامری که همه صاحبان امر جانشان را فدای او می سازند.

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

علی بن مهزیار که سعادت تشرّف به پیشگاه آن مهر تابان را پیدا کرده در ضمن گفتگوهایش با آنحضرت نقل می کند که فرمود:

1653- «... و یخرج الشّروسیّ من أرمینیّه و آذربيجان، یرید الریّ و الجبل الأسود المتلاحم بالجبل الأحمر، لزیق جبال الطّالقان. فتکون بینة و بین المروزیّ و قعه صیلمانیّه یشیب فیها الصّغیر، و یرهّم فیها الکبیر! . و یرظهر القتل بینهما فعندها فتوقّعا خروجہ بالزّوراء بعد أن یبعث إلیها بجیش

ص: 1060

مؤلف من مئه و ثلاثین ألف مقاتل. فیقتل علی جسرہا سبعین ألفا فی ثلاثه آیام، فیجری دجله ماء أحمر بالدمّ و من نتن الأجساد، و یفتضّ اثنا عشر ألفا من الأبقار. ثمّ یدخل الکوفه و النّجف فی وقعه تذهل فیها العقول! . و یاتی بعدها الفرج و یكون بوار الفتن. فلا یلبث بها حتی یوافی ما هان، ثمّ یوافی واسط العراق، فیقیم فیها سنه أو دونها. ثمّ یخرج إلی کوفان فتکون بینهم وقعه فی النّجف إلی الحیره إلی الغری. فعندها یكون بوار الفئتين و علی الله حصاد الباقین».

«شروسی از ارمنستان و آذربایجان حرکت کرده، به سوی ری و کوههای سیاه و سرخ چسبیده به سلسله کوههای طالقان حرکت می کند. در میان او و مروزی (مردی از مرو) جنگ مسلحانه سختی درمی گیرد که کودکان را پیر سازد و

بزرگسالان را از پای درآورد و کشته های فراوانی در میان آنها پدید آید. در آن هنگام منتظر خروج سفیانی از بغداد باشید که سپاهی متشکل از 130 هزار جنگجو به آن سو می فرستد و در عرض سه روز 70 هزار نفر در نزدیکی جسر بغداد از دم شمشیر می گذرانند و آب دجله گلگون می شود و بوی متعفن اجساد فضای شهر را آلوده می سازد. به حریم دوازده هزار دختر تجاوز می شود. آنگاه وارد کوفه و نجف می شود و حادثه ای می آفریند که عقلمها را دچار دهشت و وحشت می سازد. به دنبال آن نوبت فرج فرامی رسد و زمان هلاکت دشمنان و آرامش فتنه ها فرامی رسد. طولی نمی کشد که به «ماهان» می رسد و سپس وارد «واسط» در عراق می شود و مدت یکسال یا کمتر در آنجا میماند و به سوی کوفه حرکت می کند، در آنجا درگیری سختی در میان حیره و نجف روی می دهد و هر دو گروه از بین می روند و دیگر گروهها را نیز خداوند ریشه کن می سازد».

شروسی از شهری به نام «شروسه» از آذربایجان شوروی بین سیحون و سمرقند خروج می کند. امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام در این باره می فرماید:

1654- «و تكون حرب ولد العباس مع فتیان آرمینیّه و آذربایجان، حیث یخرج الشّروسیّ من آرمینیّه یرید العراق و ایران، فتکون بینة و بین المروزیّ و قعه صیلمانیّه یقتل فیها الوف و ألوف، کلّ یقبض علی سیف

ص: 1061

محلّی، تخفق علیه رایات سود. تلک هی حرب ینتشر فیها الموت الأحمر و الطّاعون الأكبر» .

«هنگامی که شروسی از ارمنستان به سوی ایران و عراق حرکت کند، جنگی بین اولاد عباس و سپاهیان ارمنستان و آذربایجان روی می دهد و بین شروسی و مروزی جنگ سختی روی می دهد که هزاران هزار نفر در آن کشته می شود. در این جنگ که پرچمهای سیاه به اهتزاز درمی آید مرگ سرخ و بیماری طاعون فراگیر بسیار شود» .

ص: 1062

حواشی

-الملاحم و الفتن صفحه 44 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 141.

-بشاره الاسلام صفحه 186، 175 و 97، الزام النَّاصِب صفحه 185، المحجَّه البيضاء جلد 4 صفحه 342 و الامام المهدي صفحه 233.

-الملاحم و الفتن صفحه 44، الزام النَّاصِب صفحه 188، غیبت شیخ طوسی صفحه 274، بحار الانوار جلد 52 صفحه 267، المحجَّه البيضاء جلد 4 صفحه 343، الامام المهدي صفحه 223 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 139 و 145.

-بشاره الاسلام صفحه 212 و 184 و المهدي صفحه 190.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 82، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 262، البيان صفحه 17، الصّواعق المحرّقه صفحه 163، الملاحم و الفتن صفحه 42، بشاره الاسلام صفحه 285، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 133، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 88 و 166، المهدي صفحه 212 و الزام النَّاصِب صفحه 100.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 133.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 160.

-كشف الغمّه جلد 3 صفحه 267، منتخب الاثر صفحه 304، بشاره الاسلام صفحه 290، البيان صفحه 68، الزام النَّاصِب صفحه 253، الصّواعق المحرّقه صفحه 162، الملاحم و الفتن صفحه 43 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 91.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 127 و الملاحم و الفتن صفحه 43.

-و به همین سبب در عبرانی پسوند بسیاری از اسامی است مانند «اسرائیل» معادل «عبد الله» در عربی.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 213 و الزام الناصب صفحه 81.

-بشاره الاسلام صفحه 296، الزام الناصب صفحه 52 و 256، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 185، الملاحم و الفتن صفحه 75 و غایه المرام صفحه 703.

-الملاحم و الفتن صفحه 110 و 75 و 151.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 130 و الامام المهدي صفحه 64.

-غیبت نعمانی صفحه 132، بشاره الاسلام صفحه 105، 79، 47 و 192، المهدي صفحه

ص:1063

28، بحار الانوار جلد 52 صفحه 270 و الملاحم و الفتن صفحه 29.

-بشاره الاسلام صفحه 180 و الزام الناصب صفحه 80.

-یونس:24.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 270، غیبت نعمانی صفحه 156، بشاره الاسلام صفحه 180 و 320 و الزام النَّاصِب صفحه 80.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 175 و 163.

-الملاحم و الفتن صفحه 112 و 41.

-غیبت نعمانی صفحه 130، بشاره الاسلام صفحه 9 و الزام النَّاصِب صفحه 55.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 139، الزام النَّاصِب صفحه 188 و بشاره الاسلام صفحه 21 و 277.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 208، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 141، الملاحم و الفتن صفحه 44 و بشاره الاسلام صفحه 177.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 268، بحار الانوار جلد 52 صفحه 243 و جلد 51 صفحه 83، بشاره الاسلام صفحه 34 و 285، البیان صفحه 69، منتخب الاثر صفحه 152، ذخائر العقبی صفحه 17، الامام المهدي صفحه 67 و 296، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 127، الملاحم و الفتن صفحه 42، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 89، البلدان صفحه 368 و غیبت نعمانی صفحه 145.

-منتخب الاثر صفحه 170.

-زخرف:65.

-غیبت نعمانی صفحه 133، بحار الانوار جلد 52 صفحه 229 و 285، الامام المهدی صفحه 45 و 220، منتخب الاثر صفحه 220، بشاره الاسلام صفحه 409، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 109 و المهدی صفحه 9.

-بشاره الاسلام صفحه 29.

-سیلکوب یا صقوب به صقالبه شمال و جنوب گفته می شود، صقالبه شمال شامل روسها و پولونی ها (لهستان) می باشد و صقالبه جنوب شامل یوگوسلاوی و بلغارستان است، به بردگانی که به خدمت سربازی اجیر می شدند صقالبه می گفتند.
«مترجم»

-الزام النَّاصب صفحه 213 و بشاره الاسلام صفحه 73.

-الزام النَّاصب صفحه 213.

-الزام النَّاصب صفحه 64، بشاره الاسلام صفحه 5 و 103، الملاحم و الفتن صفحه 68 و الامام المهدی صفحه 217.

-الزام النَّاصب صفحه 258.

-بقره:222.

-انبیاء:15.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 274 و جلد 53 صفحه 83، الزام النَّاصب صفحه 177 و بشاره الاسلام صفحه 59.

-همان مدرک پی نویس قبل.

ص:1064

-غیبت نعمانی صفحه 74، بحار الانوار جلد 52 صفحه 377، بشاره الاسلام صفحه 38 و الزام النَّاصب صفحه 179.

-البلدان صفحه 364، بشاره الاسلام صفحه 49 و الملاحم و الفتن صفحه 112.

جن:26.

-الملاحم و الفتن صفحه 28.

-بشاره الاسلام صفحه 64.

-غیبت نعمانی صفحه 136، بحار الانوار جلد 52 صفحه 232، بشاره الاسلام صفحه 93 و الزام النَّاصب صفحه 188.

-الملاحم و الفتن صفحه 112.

-بشاره الاسلام صفحه 63.

-اصطخر معرّب «استخر» است و آن پایتخت داریوش کبیر و خشایارشا وارد شیر اول در حوالی پرسپولیس است، که اسکندر مقدونی آنرا آتش زد. خرابه های آن که یک قسمتش به تخت جمشید معروف است در حوالی مرودشت در استان فارس باقی است. گویند: معبد آناهیتا در شهر استخر بوده است و لذا پادشاهان ساسانی آنجا را گرامی می داشتند.
«مترجم»

-الملاحم و الفتن صفحه 51، بشاره الاسلام صفحه 184 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 141.

-الملاحم و الفتن صفحه 25 و 145.

-بشاره الاسلام صفحه 186، الملاحم و الفتن صفحه 44 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 141.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 15 و 35، بشاره الاسلام صفحه 143 و 273، الزام الناصب صفحه 201 و 218 و الملاحم و الفتن صفحه 42 و 122.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 139 و الملاحم و الفتن صفحه 42.

-غیبت نعمانی صفحه 135، بحار الانوار جلد 52 صفحه 231، الامام المهدي صفحه 223، المهدي صفحه 196 و بشاره الاسلام صفحه 92.

-غیبت نعمانی صفحه 136، بحار الانوار جلد 52 صفحه 232 و بشاره الاسلام صفحه 93.

-بشاره الاسلام صفحه 185 و الملاحم و الفتن صفحه 41.

-الزام النَّاصب صفحه 188.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 76.

-الامام المهدي صفحه 234.

-در مورد رجعت و بازگشت گروهی از مؤمنان خالص برای دیدن حکومت حقّه، و بازگشت برخی از دشمنان اهل بیت برای انتقام در کلمات معصومین هزاران حدیث موجود است که مرحوم شیخ حرّ عاملی 600 حدیث در کتاب پراج «الایقاظ» گرد آورده است. در این مورد به کتاب پراج «فروغ بی نهایت» مراجعه فرمائید. «مترجم»

-المهدی صفحه 194، بشاره الاسلام صفحه 55، غیبت نعمانی صفحه 149 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 237.

ص:1065

-الملاحم و الفتن صفحه 43 و 57 و 68، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 142 و المهدي صفحه 190.

-بندر ایلات یکی از شهرهای بندری اردن در شمال خلیج عقبه بر کرانه دریای سرخ قرار دارد. «مترجم»

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 213، بشاره الاسلام صفحه 86 و الامام المهدي صفحه 222.

-بشاره الاسلام صفحه 141.

-الزام النَّاصِب صفحه 188 و بشاره الاسلام صفحه 153.

-المهدی صفحه 195.

-یونس:24.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 262، غیبت نعمانی صفحه 156، بشاره الاسلام صفحه 107 و الملاحم و الفتن صفحه 27.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 45، کمال الدین صدوق صفحه 469، بشاره الاسلام صفحه 172 و الزام النَّاصِب صفحه 22.

-البلدان صفحه 322، الزام النَّاصِب صفحه 188 و بشاره الاسلام صفحه 189.

ص:1066

ز-نفس زکیّه

اشاره

در پیرامون ذبح نفس زکیّه و به دار آویخته شدن پسر عمویش احادیث فراوانی از خاندان نبوت به ما رسیده است که به برخی از آنها در این بخش اشاره می کنیم:

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1655- «إنّ المهديّ لا يخرج حتّى تقتل النفس الزكيّة. فإذا قتلت النفس الزكيّة غضب عليهم من في السّماء و من في الأرض، فأتى الناس المهديّ فزفوه كما تزف العروس إلى زوجها ليله عرسها!». .

«مهدی (ع) خارج نمی شود تا نفس زکیّه کشته شود. چون نفس زکیّه کشته شود، ساکنان آسمان و زمین بر آنها غضبناک می شوند آنگاه مهدی (ع) ظهور می کنند و مردم در اطراف شمع وجودش گرد آیند آن سان که در شب زفاف در اطراف عروس گرد آیند». .

نفس زکیّه لقب یک جوان هاشمی است از آل محمد (ص) که در میان قوم خود صاحب مقامی بس رفیع است، در آغاز جنبش سفیانی به مدینه منوره پناهنده می شود و دومین گروه از لشکر سفیانی که برای مقابله با دعوت حق و رویارویی با سپاه حضرت بقیّه الله روحی فداه به سوی مدینه گسیل می شوند او را به شهادت می رسانند.

هنگامی که سپاه سفیانی مردم حجاز را طعمه شمشیر می سازند و خانه هایشان را ویران می کنند و به حریم نوامیس مردم و به حریم حرمین شریفین تجاوز می کنند، نفس زکیّه به مکه می رود و در آنجا بانگ دادخواهی و دعوت به سوی آل محمد (ص) را بلند می کند. روز 25 ذیحجه الحرام او را بدون هیچ گناهی در میان رکن و مقام مظلومانه ذبح می کنند. خداوند دیگر ستمکاران را مهلت نمی دهد که در شهر حرام و در ماه حرام و در بیت الله الحرام، خون حرام ریخته اند. پس به فاصله 15 روز قیام جهانی حضرت بقیّه الله روحی فداه آغاز می شود، که هرگز چنین جنایتی در تاریخ سابقه نداشته است.

ص: 1067

در مورد سبب ذبح نفس زکیّه از امیر مؤمنان (ع) چنین نقل شده است که او در مدینه به سوی حق و حقیقت دعوت می کند، چون آنجا نیز ناامن می شود به مکه می گریزد که آنجا نیز صدای خود را برای دعوت به سوی حق و حقیقت بلند می کند و از این حدیث استفاده می شود که نفس زکیّه به فرمان حضرت بقیّه الله رهسپار مکه می شود و اینک متن حدیث:

1656- «القائم (ع) يقول لأصحابه: يا قوم، إن أهل مكّه لا يريدونني، و لكنني مرسل إليهم لأحتجّ عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتجّ عليهم» .

«قائم (ع) به اصحاب خود می فرماید: اهل مكّه مرا نمی خواهند ولی من کسی را به سوی آنها می فرستم تا حجّت را بر آنها تمام کنم، آنچنانکه برای مثل من شایسته است» .

آنگاه یکی از کسان خود را فرامی خواند و به او می فرماید: به سوی مكّه برو و به اهل مكّه بگو: ای اهل مكّه من فرستاده فلانی هستم به سوی شما، او به شما می فرماید:

1657- «إنا أهل بيت النبوه، و معدن الرساله و الخلافه. و نحن ذريه محمد (ص) و سلاله النبيين. و إنا قد ظلمنا و اضطهدنا، و قهرنا و ابتزّ حقنا مذ قبض نبينا إلى وقتنا هذا. . و نحن نستنصركم فانصرونا. . فإذا تكلم بهذا الكلام اتوا إليه فذبوه بين الركن و المقام، و هو النفس الزكيه» .

«ما اهلبيت نبوت و معدن رسالت و خلافت هستيم، ما عترت پیامبر و سلاله پیامبرانيم. ما مظلوم شدیم، به ما ستم کردند و از روزیکه پیامبر رحلت کرد، حقّ ما را غصب کردند و تا به امروز در دست غاصبان است. ما از شما یاری می طلبیم، ما را یاری کنید. چون پیام آنحضرت را ابلاغ می کند او را می گیرند و در میان رکن و مقام او را ذبح می کنند، که او همان نفس زکیه است» .

پس از ارتکاب این جرم تاریخی، وجدان جهانی بیدار می شود و به دنبال حضرت مهدی (ع) می گردند که با او بیعت کنند و این جنایت را محکوم نمایند. بین ذبح نفس زکیه و آغاز قیام شکوهمند حضرت مهدی (ع) فقط 15 روز

یکبار دیگر بانگ جبرئیل در فضا طنین انداز می شود که جهانیان را به بیعت آنحضرت دعوت کرده می فرماید: «البیعه لله» .

این بانگ به دنبال بانگ اولی که در ماه رمضان بلند شده و گوش جهانیان را نوازش داده، هرگونه شک و تردید را از بین می برد و دلها را به سوی آن کعبه موعود جلب می کند. و طومار جنایتها و خیانتها برای همیشه درهم پیچیده می شود.

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1658- «المذبوح بین الرکن و المقام» .

«از نشانه های ظهور، ذبح شدن او (نفس زکیه) در میان رکن و مقام است» .

1659- «لا یطهر الله الأرض من الظالمین حتی یسفک الدّم الحرام!» .

«خداوند روی زمین را از لوث ستمگران پاکیزه نمی سازد جز هنگامی که خون حرام ریخته شود» .

1660- «ألا اخبرکم بأخر ملک بنی فلان؟ قیل: بلی. قال: قتل نفس حرام، فی یوم حرام، فی بلد حرام، عن قوم من قریش. و الذی فلق الحبه و برأ النسمه، ما لهم من ملک بعده غیر خمس عشره ليله!» .

«آیا به شما از پایان حکومت بنی فلان (بنی امیه) سخن بگویم؟ گفتند: آری. فرمود: ریختن خون حرام، در روز حرام، در شهر حرام، از تیره ای از قریش. سوگند به خداوندیکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، بعد از آن بیش از 15 روز حکومت نخواهند کرد».

در حدیث مفصلی که کاملش را در بخش دوازدهم نقل کردیم می فرماید:

ص: 1069

1661- «حتی إذا جهّزت الألوف، و صفت الصفوف، و قتل الكبش الخروف. . هناك يقوم الآخر، و يثور الثائر، و يهلك الكافر، و ينهض اليماني لمحاربه السفيناني. ثم يقوم القائم المامول، و الإمام المجهول له الشرف و الفضل. يظهر بين الركنين في دريسين باليين، يظهر على الثقلين، و لا يترك في الأرض دميين» .

«هنگامی که صفها به هم فشرده شد و هزاران جنگجو به سوی جنگ اعزام شدند، قوچ برّه را کشت، دیگری قیام کرد و انتقامش را گرفت و کافر به هلاکت رسید و یمانی برای نبرد با سفیانی قیام کرد، آنگاه امام قائم (عج) که همه ظهورش را انتظار می کشند ظهور می کند و آن امام غائبی که مقامی بس رفیع دارد قیام می نماید. . . در میان دو رکن مسجد الحرام با دو جامه ساده و مندرس، براساس قرآن و سنت، برای جهانیان ظاهر می شود و دو خون را در روی زمین فروگذار نمی کند» .

شاید منظور از قوچ سفیانی و منظور از برّه سید هاشمی باشد و منظور از قیام دیگری نهضتها و خیزشهایی است که در گوشه و کنار به وقوع خواهد پیوست و منظور از انتقام گیرنده، افرادی باشد که از وضع متشنج استفاده کرده به خونخواهی برمی خیزند و منظور از دو خون، یکی خون سرور شهیدان حضرت سید الشهداء علیه السلام و دیگری خون نفس زکیّه باشد که در پیشقدم ظهور مظلومانه در مسجد الحرام به زمین ریخته می شود. و منظور از دو جامه ساده و مندرس، جامه زهد و تقوی باشد که در نبرد حق و باطل سلاحی برنده و سپری نگاهدارنده است.

ابه نظر می رسد که منظور از دو خون یکی خون حضرت سید الشهداء (ع) و دیگری خون نخستین شهید آل محمد (ص) محسن حضرت زهرا (س) باشد که براساس روایات فراوانی که در تفسیرهای عیاشی و قمی و برهان نقل شده نخستین دادگاهی که در دولت حقه تشکیل می شود برای بررسی خون به ناحق ریخته شده محسن حضرت فاطمه سلام الله علیهما است- مترجم-]

امام باقر (ع) می فرماید:

1662- «و قتل غلام من آل محمد بین الرکن و المقام، اسمه

ص: 1070

محمد بن الحسن، النفس الزکیه» .

«جوانی از آل محمد (ص) در میان رکن و مقام کشته می شود که نامش محمد فرزند حسن نفس زکیه است» .

1663- «لا يزال القوم فی فسخه من ملکهم، ما لم یصیبوا منّا دما حراما فإذا أصابوا ذلك الدّم، فبطن الأرض خیر لهم من ظهرها. فیومئذ لا یكون لهم فی الأرض ناصر، و لا فی السماء عاذر! . و إذا أصابوا منّا الدّم الحرام، سلط الله علیهم عبدا من عبیده أعور و لیس بأعور، یكون استئصالهم علی یده و ید أصحابه» .

«این مردم تا خون حرامی از ما نریخته اند بر تخت قدرت تکیه می دهند، هنگامی که آن خون حرام را ریختند دیگر زیرزمین برای آنها بهتر از روی زمین است. امروز در روی زمین یاوری ندارند و در آسمان عذری از آنها پذیرفته نیست. چون خون حرامی از ما بریزند خداوند بنده بی نام و نشان و نفوذناپذیری را بر آنها مسلط می کند که همه آنها به دست او ریشه کن می شوند» .

در اینجا منظور از «قوم» بنی امیه است و منظور از خون حرام خون نفس زکیه است و منظور از مرد نفوذناپذیر یکی از انقلابیون آنروز است که به نظر ما شعیب بن صالح کوسه گندمگون است که نکوهش نکوهش کننده ای او را از انجام وظیفه باز نمی دارد.

امام باقر علیه السلام با بیان نشانه هائی، شیعیان را از گم شدن در پیچ و خمهای حوادث خانمان برانداز برحذر می دارد و می فرماید:

1664- «ما أشکل علیکم، فلم یشکل علیکم عهد نبیّ الله (ص) و رایته و سلاحه، و النفس الزکیه من ولد الحسین» .

«اگر هر چیزی بر شما مشتبه شود، پیمان پیامبر (ص) ، پرچم پیامبر (ص) ، شمشیر پیامبر (ص) و نفس زکیه از تبار سالار شهیدان بر شما پوشیده نخواهد بود» .

در اینجا نفس زکیه در ردیف شمشیر و پرچم پیامبر (ص) به عنوان نشانه روشنی بیان شده که هرگز با دیگر قتلها اشتباه نمی شود، زیرا او نامش محمد

ص:1071

است، اسم پدرش حسن است خودش از تبار سالار شهیدان (ع) است و در میان رکن و مقام سربریده می شود، که اگر افراد دیگری هم در مسجد الحرام کشته شوند، نام و نشان با او فرق دارد و یا در نقطه دیگری غیر از رکن و مقام خواهد داشت و یا به صورت دیگری غیر از ذبح کشته خواهد شد.

در حدیث دیگری اضافه شده که همزمان با ذبح نفس زکیه در مکه برادرش نیز در مدینه به شهادت خواهد رسید:

1665- «و عند ذلك تقتل النفس الزكية في مكة، و أخوه في المدينة ضيعه!» .

«در آن هنگام نفس زکیه در مکه و برادرش در مدینه کشته می شوند» .

آری سفیانی با هر کسیکه به نامهای محمد و علی و حسن و حسین و امثال آنها نامیده شود دشمنی دارد، به خصوص که از آل محمد (ص) و از یاوران مهدی آل محمد (عج) باشد.

1666- «ثم يكتب السفيناني إلى الأدي دخل الكوفة بخيله، بعدما يعركها عرك الأديم يامر بالمسير إلى الحجاز، فيسير إلى المدينة فيضع السيف في قریش، فيقتل منهم و من الأنصار أربعمئة رجل، و يبقر البطون، و يذبح الولدان، و يقتل أخوين من قریش: رجلا و أخته، يقال لهما: محمد و فاطمه، و يصلبهما على باب المسجد بالمدينة. فعند ذلك يهرب المهديّ و المستنصر من المدينة إلى مكة، فيبعث بطلبهما و قد لحقا بحرم الله و آمنه» .

«آنگاه سفیانی به فرمانده سپاه کوفه می نویسد که به سوی حجاز حرکت کند. وی پس از آنکه خاک کوفه را از خون مردمانش رنگین ساخت به سوی مدینه حرکت می کند و قریش را از دم شمشیر می گذراند و چهارصد نفر از قریش و انصار را می کشد و شکمها را پاره می کند و کودکان را سر می برد و مردی را از قریش به نام محمد و خواهرش را به نام فاطمه می کشد و در بیرون مسجد مدینه آنها را به دار می آویزد. در آن هنگام مهدی (عج) و مستنصر از مدینه می گریزند و به سوی مکه عزیمت

ص: 1072

می کنند. فرمانده سپاه سفیانی آنها را دنبال می کند ولی پیش از آنکه به آنها برسد آنها وارد حرم امن الهی می شوند» .

در اینجا منظور از «عرك الاديّم» اینست که بقدری خون می ریزد که خاک کوفه با آن آغشته می شود و در زیر پای سربازان سفیانی چون گل و خمیر درهم نوردیده می شود. و احتمالا منظور از «مستنصر» نفس زکیّه است که در آخرین سخنرانی خود مردم را به یاری آل محمد (ص) فرامی خواند و به همین سبب «مستنصر» نامیده می شود.

1667- «و یبعث بعثا إلى المدینه فیقتل بها رجلا، و یهرب المهدیّ و المستنصر و یؤخذ آل محمد صغیرهم و کبیرهم لا یترک أحد منهم إلاّ حبس. و یخرج الجیش فی طلب الرّجلین بالرّغم من أنّهما فی حرم اللّٰه و آمنه، و أنّه من دخله کان آمنا. و یفرّ أهل المدینه فی البراری خوفا و ذعرا و طلبا للمهدیّ».

«سپاهی را به سوی مدینه می فرستد که در آنجا مردی را می کشند و آنگاه حضرت مهدی و مستنصر به مکه می گریزند و همه آل محمد از خرد و کلان دستگیر و زندانی می شوند، آنگاه سپاه سفیانی به دنبال مهدی و مستنصر به راه می افتند و به جستجوی آنها می پردازند، درحالیکه آنها در حرم امن الهی هستند و هرکس وارد حرم شود باید در امان باشد. مردم مدینه از ترس و وحشت به صحرا و بیابان می گریزند و به جستجوی حضرت مهدی (ع) می پردازند».

امام صادق (ع) می فرماید:

1668- «ما بقی بیننا و بین العرب إلاّ الذّبح».

«در میان ما و عرب جز ذبح فاصله ای نمانده است».

جالب است که امام صادق علیه السلام از آنانکه مرتکب ذبح می شوند «عرب» تعبیر می کند، زیرا که آنها در اسلام سهمی ندارند و فقط به انگیزه

قومیت کارهائی را انجام می دهند. سپس با توضیح بیشتر می فرماید:

1669- «و ذبح رجل هاشمیّ بین الرّکن و المقام» .

«مردی از بنی هاشم در میان رکن و مقام ذبح می شود» .

1670- «لابدّ من قتل غلام بالمدينه. . فعند ذلك توقع الفرّج ان شاء الله» .

«بی گمان مردی در مدینه کشته می شود. پرسیدند: آیا سپاه سفیانی او را می کشد؟ فرمود: نه، بلکه سپاهیان فلانی (بنی عباس) او را می کشند. چون او را بدون هیچ تقصیری به قتل می رسانند خداوند دیگر به آنها مهلت نمی دهد. سپس فرمود: در آن هنگام منتظر فرج باشید انشاء الله» .

این مرد هاشمی که در مدینه بدون گناه کشته می شود پسر عموی نفس زکیّه است که در مسجد الحرام کشته می شود. چنانکه پیشوای ششم در حدیث دیگری می فرماید:

1671- «يقتل المظلوم بيثرب، و يقتل ابن عمّه في الحرم بمكّه» .

«آن مرد مظلوم در مدینه کشته می شود و پسر عمویش در مکه و در حرم امن خدا کشته می شود» .

آن مرد مظلوم که «محمد» نام دارد به دست عراقیها کشته می شود و خواهرش فاطمه نیز کشته می گردد و جنازه هر دو در نزدیکی مسجد پیامبر (ص) به دار آویخته می شود.

1672- «و قتل النفس الزکیة من المحتوم» .

«قتل نفس زکیه از نشانه های قطعی است» .

1673- «. . إذا ظهر الشّامیّ و تحرّک الحسنیّ و خرج صاحب هذا الأمر من المدینه إلى مکة بتراث رسول الله (ص) حتّی ینزل مکة . .

فیطلّع علی ذلك بعض موالیه فیأتی الحسنیّ فیخبره الخبر، فیتبدر الحسنیّ

ص: 1074

إلی الخروج فیثب علیه أهل مکة فیقتلونه و یبعثون برأسه إلی الشّام، فیظهر عند ذلك صاحب هذا الأمر فیبیاعه النّاس» .

«هنگامی که سفیانی خروج کند و سید حسنی قیام کند و حضرت صاحب الامر (ع) با ودایع رسول اکرم (ص) از مدینه به سوی مکه تشریف برد و در حرم الهی فرود آید، برخی از یارانش مطلع می شوند و به سوی سید حسنی می شتابند و او را آگاه می سازند و سید حسنی تصمیم می گیرد که قیام کند، آنگاه مردم مکّه به او حمله می کنند و او را می کشند و سرش را به شام می فرستند. در آن هنگام صاحب این امر ظاهر می شود و مردم با او بیعت می کنند» .

در اینجا منظور از سید حسنی، سید هاشمی است که در پیشقدم ظهور کشته می شود و اما آن سید حسنی که با سپاهیان به محضر آن مهر تابان می رسند و بیعت می کنند و بعد از ظهور مقام والائی پیدا می کنند جز اینست. و پیشتر گفتیم که او از تبار سالار شهیدانست.

1674- «لیس بین القائم و قتل النفس الزکیة سوی خمس عشره ليله!» .

«بین قائم (عج) و قتل نفس زکیّه جز پانزده روز فاصله نیست» .

جای تردید نیست که نفس زکیّه، نامش محمد و نام پدرش حسن است و خود از تبار سالار شهیدان است و رسول اکرم (ص) او را «نفس زکیّه» نام نهاده است و به عنوان یکی از بهترین دلایل و نشانه های نبوت است، زیرا رسول اکرم (ص) او را با نام و لقب و نام پدر و محلّ ذبح خبر داده است، پیش از آنکه خودش و پدرش به دنیا بیاید، تقریباً 50 نسل پیش از ولادتش از همه خصوصیاتش خبر داده است.

1675- «فإذا كان اليوم الخامس والعشرون من ذي الحجة، يقتل النفس الزكيّة بين الركن والمقام ظلماً. و في اليوم العاشر من المحرم يخرج الحجة (ع)» .

«چون روز بیست و پنجم ذیحجه فرا رسد نفس زکیّه در میان رکن

ص: 1075

مقام به ستم کشته می شود و در روز دهم محرم حضرت حجّت (عج) قیام می کند» .

بعد از چنین جنایت بزرگ که خون حرامی در مسجد الحرام و در ماه حرام و در شهر حرام ریخته شود، غضب خدا بر قاتلینش تعلق می یابد و به فاصله 15 روز منتقم الهی را برای گرفتن خون مظلومان در راستای تاریخ، برمی انگیزد.

حضرت بقیّه الله (ع) می فرماید:

حضرت ولی عصر (عج) در توقیعی که به افتخار شیخ مفید صادر فرموده است، در این زمینه چنین می فرماید:

1676- «و آیه حرکتنا من هذه اللّوثة حادثه بالحرم المعظم من رجس منافق مذمم، مستحلّ للدم المحرم! . یعمد بکیده أهل الإیمان، و لا یبلغ غرضه من الظلم لهم و العدوان، لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الّذی لا یحجب عن ملک السّماء، فلیطمئنّ بذلک من أولیائنا القلوب، و لیثقوا بالكفایه منه و إن راعتهم بهم الخطوب، و العاقبه لجمیل صنع الله تکنون حمیده ما اجتنبوا المنهیّ عنه من الذّنوب» .

«در این فتنه و آشوب، نشانه ای از جنبش و حرکت ما وجود دارد و آن عبارت از رویدادی است که در حرم امن الهی به دست منافقی پلید و تبهکار روی می دهد، خون حرام را می ریزد و بر مؤمنان حيله می ورزد ولی به هدف اصلی خود نمی رسد، زیرا پشت آنها با دعای ما گرم است که هرگز از درگاه خدای آسمان بر نمی گردد، دل‌های دوستان ما با آن گرم و مطمئن باشد، اگرچه حوادث جانگدازی روی خواهد داد ولی فرجام کار با لطف خدای متّان به نیکی پایان خواهد یافت، تا هنگامی که مؤمنان از گناهان پرهیز نمایند» .

ما نیز در انتظار فرارسیدن پنج نشانه مشخص و حتمی ثانیه شماری می کنیم که یکی از آنها قتل فجیع آن سید بزرگوار است. چون نشانه های حتمی

ص: 1076

فرا رسد دیگر برای احدی جای شکّ و تردید باقی نمی ماند.

1677- «فلا بدّ من قتل غلام من آل محمد (ص) بین الرّکن و المقام!!» .

«به ناگزیر باید جوانی از آل محمد (ص) در میان رکن و مقام کشته شود» .

ص: 1077

ص: 1078

حواشی

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 135، بشاره الاسلام صفحه 183 و الملاحم و الفتن صفحه 113 و 148.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 207، الزام النَّاصب صفحه 226، بشاره الاسلام صفحه 224 و المهدي صفحه 199.

-الزام النَّاصب صفحه 176.

-غیبت نعمانی صفحه 146، بحار الانوار جلد 52 صفحه 236 و بشاره الاسلام صفحه 49.

-غیبت نعمانی صفحه 146، بحار الانوار جلد 52 صفحه 234، بشاره الاسلام صفحه 48 و 104 و الزام النَّاصب صفحه 177.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 236، بشاره الاسلام صفحه 49 و الزام النَّاصب صفحه 188.

-الامام المهدي صفحه 227، بشاره الاسلام صفحه 100 و مشیر الاحزان صفحه 298.

-منتخب الاثر صفحه 455، بحار الانوار جلد 52 صفحه 217 و بشاره الاسلام صفحه 105.

-غیبت نعمانی صفحه 151، بحار الانوار جلد 52 صفحه 223 و بشاره الاسلام صفحه 103.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 208، غیبت شیخ طوسی صفحه 279 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 151.

-الملاحم و الفتن صفحه 45 و بشاره الاسلام صفحه 39.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 371 و الملاحم و الفتن صفحه 45.

-غیبت نعمانی صفحه 123، بحار الانوار جلد 52 صفحه 349 و الزام الناصب صفحه 229.

-الزام الناصب صفحه 185.

-کافی جلد 1 صفحه 337، بحار جلد 52 صفحه 147، غیبت نعمانی صفحه 86، بشاره الاسلام صفحه 117، منتخب الاثر صفحه 501، الزام الناصب صفحه 80، کشف الغمّه جلد 3 صفحه 324 و اعلام الوری صفحه 406.

-بشاره الاسلام صفحه 187.

-الامام المهدي صفحه 228.

-غیبت نعمانی صفحه 144، بشاره الاسلام صفحه 139 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 38 و 241 و 301.

ص:1079

-منتخب الاثر صفحه 439 و 456، ارشاد مفید صفحه 339، غیبت شیخ طوسی صفحه 271، بحار الانوار جلد 52 صفحه 203، اعلام الوری صفحه 427، الامام المهدي صفحه 230 و بشاره الاسلام صفحه 128.

-الزام النَّاصب صفحه 190.

-احتجاج طبرسی جلد 2 صفحه 499، بحار الانوار جلد 53 صفحه 176، الزام النَّاصب صفحه 136 و ارشاد مفید صفحه د.

-بشاره الاسلام صفحه 100 و نور الابصار صفحه 172.

ص:1080

ح-سفیانی

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1678- «سیکون بعدی خلفاء، و من بعد الخلفاء أمراء، و من بعد الأمراء ملوک جبابره، ثم ینخرج رجل من أهل بیته» .

«بعد از من خلیفه هائی خواهد بود، بعد از آنها امیرانی خواهد بود و بعد از آنها پادشاهان ستم پیشه ای خواهند آمد و آنگاه مردی از اهل بیت من خروج خواهد کرد» .

این حدیث همچون دیگر احادیث وارده از خاندان رسالت، یکی از نشانه های نبوت و شاهد صدق گفتار آن حضرت است، که خدا تبارک و تعالی از خزانه علوم خود پیامبرش را آگاه ساخته بود که علیرغم تعیین امامان معصوم از طرف خدای تبارک و تعالی، جانشین او خانه نشین خواهد شد و بیگانگان بر تخت خلافت تکیه خواهند کرد و خود را خلیفه پیامبر خواهند نامید و گامی فراتر نهاده به دنبال غصب حقوق اهل بیت، لقب خاص امیر مؤمنان (ع) را نیز غصب کرده، خود را «امیر مؤمنین» خواهند نامید و بعد از امویان و عباسیان، پادشاهان خون آشام دیگری چون عثمانی ها خواهند آمد که رسماً سلطنت نموده، و از به کار بردن لفظ سلطان نیز دریغ نخواهند نمود. همه اینها واقع شد و انشاء الله در آینده ای بسیار نزدیک شاهد خروج حضرت بقیه الله روحی فداه نیز خواهیم بود.

در اینجا رسول گرامی (ص) فرازهای قبلی را با «واو» عطف کرده و فراز آخری را با «ثم» که آنها بدون فاصله واقع خواهد شد و خروج مصلح غیبی پس از گذشت زمان و طول انتظار و وقوع دیگر نشانه های تعیین شده از سوی خاندان عصمت و طهارت. امیر مؤمنان (ع) در این رابطه می فرماید:

1679- «يقع خروجه بعد تدابر و اختلاف بين أمراء العرب و العجم لا ينتهي، إلى أن يصير الأمر إلى رجل من ولد أبي سفيان» .

«خروج آنحضرت به دنبال درگیری شدید در میان عرب و عجم خواهد بود که این اختلافها پایان نمی یابد جز اینکه مردی از اولاد

ص:1081

ابی سفيان قدرت را در دست بگیرد» .

1680- «ثم يقع التدابر و الاختلاف بين أمراء العرب و العجم، فلا يزالون يختلفون إلى أن يصير الأمر إلى رجل من ولد أبي سفيان» .

«در میان زمامداران عرب و عجم اختلاف و درگیری شدیدی پدید می آید تا مردی از تبار ابی سفیان بر سریر حکومت تکیه کند».

شاید همین جنگ ایران و عراق که در واقع جنگ عجم و عرب است، زیرا بیشتر ممالک عربی از رژیم عراق حمایت می کنند، به پایان نرسد جز اینکه سفیانی خروج کرده، قدرت را در دست بگیرد و منجی جهان ظهور فرموده جهان بشریت را رهایی بخشد. انشاء الله.

رسول اکرم (ص) از ابعاد مختلف خروج سفیانی پرده برمی دارد و می فرماید:

1681- «یخرج رجل یقال له: السّفیانیّ فی عمق دمشق، و عامّه من یتبعه من کلب. فیقتل حتّی یبقر بطون النّساء، و یقتل الصّبیان.

فیجتمع لهم قیس فیقتلها حتّی لا یمنع ذنب تلعه، و یخرج رجل من أهل بیتی فی الحرم، فیبلغ ذلک السّفیانیّ فیبعث إلیهم جندا من جنده. فیسیر حتّی إذا جاء ببیداء من الأرض خسف بهم، فلا ینجو منهم إلاّ المخبر».

«مردی از دل دمشق خروج می کند که به او سفیانی می گویند و همه پیروانش از نژاد کلب هستند. به قدری خون می ریزد که نوبت به شکافتن شکم زنان و سربریدن کودکان می رسد. تیره قیس (مصری ها و مراکشی ها) در برابرش قیام می کنند و همه آنها را طعمه شمشیر می سازد و کسی نمی تواند از خودش دفاع کند. آنگاه مردی از تبار من در حرم خروج می کند. این خبر به سفیانی می رسد. سفیانی سپاهی برای رودروئی با او می فرستد، چون سپاهیان به سرزمین بیداء می رسند، زمین آنها را در کام خود فرو می برد که جز گزارشگری از آنها زنده نمی ماند».

تعبیر «لا یمنع ذنب تلعه» ضرب المثلی عربی است و به کسی گفته می شود که قدرت دفاع از خویشتن را نداشته باشد.

1682- «إذا حاد أمير الشام عن الحق، فكأنى بقيس لا يمنع ذنب تلعه. فعند ذلك فرج الأمة» .

«چون امیر شام از جاده حق منحرف شد، تیره قیس را با چشم خود می بینم که یارای دفاع از خویشتن را ندارند، در آن هنگام فرج امت فرا می رسد» .

1683- «إذا حاد السفیانی عن الحق، و مال عن جاده الدین، تقوم له قیس من مصر فینتصر علی جیشها الّذی ترسله لقتاله» .

«چون سفیانی از حق منحرف شود و از شاهراه دین خارج شود، نژاد قیس از مصر قیام می کنند و با سپاه سفیانی مقابله می نمایند» .

این حدیث صریح است که منظور از قیس تیره ای از مصریان است.

1684- «.. فبیناهم کذلک إذ یخرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس، فی فور ذلک، حتّی ینزل دمشق» .

«در آن هنگام سفیانی بی درنگ از بیابان خشک و سوزان خروج کرده وارد دمشق می شود» .

منظور از سرزمین خشک و سوزان، منطقه خشک و بی آب و علفی است که در شرق فلسطین و غرب اردن و جنوب غربی دمشق قرار دارد که منطقه سنگلاخی است که از سنگهای آنجا سنگ آسیاب می سازند و خانواده سفیانی در آن منطقه زندگی می کنند و نام او «عثمان بن عنیسه» از تیره «کلب» و از تبار «ابو سفیان» است.

1685- «یخرج السفیانی فی ستین و ثلاثمئه راکب حتّی یاتی دمشق. فلا یأتی علیهم شهر رمضان حتّی یبایعه من کلب ثلاثون ألفاً.

فیبعث جيشا إلى العراق فيقتل بالزوراء مئة ألف، و ینجرون إلى الکوفه فینهبونها» .

«سفیانی با 360 اسب سوار حرکت کرده وارد دمشق می شود و ماه رمضان فرامی رسد جز اینکه سی هزار نفر از قبیلۀ کلب با او بیعت می کنند. آنگاه سپاه مجهزی را به عراق می فرستد و صد هزار نفر را در بغداد

ص: 1083

طعمۀ شمشیر می سازند. سپس دامنه جنگ به سوی کوفه کشیده می شود و شهر کوفه به دست آنها تاراج می شود» .

حرکتهای ایذائی و یورشهای ناجوانمردانه او به دمشق و حمص و حلب و رقه پس از درگیریهای قیس و ابقع و اصهب و یمانی، آغاز می شود و سپس از طریق شمال سوریه وارد نصیبین می شود و از طریق موصل وارد عراق می گردد و فجایع ننگینی را در بغداد و کوفه مرتکب می شود.

قبیلۀ «کلب» که در این بخش مکرر از آن گفتگو شد، ظاهراً از ساکنان اردن می باشند که در عهد اموی این قبیله در اردن سکونت داشتند.

در وصف سفیانی احادیث فراوانی آمده است که به چند نمونه بسنده می کنیم:

1686- «أشدّ خلق الله شرّاً، و أكثر خلق الله ظلماً، شرس، قاسی القلب! . یجمع له و لجیشه من كافة الأقطار الإسلامیة فیهزمهم و یقتلهم، و ینادی بشعار له فی حروبه هو: یا ربّ، ثاری ثمّ النار!!! یا ربّ، النار و لا العار!!!» .

«شوروترین مردم، ستمگرترین آنان، که بسیار زشت خوی و سنگدلست، سفیانی است که از همه اقطار و اکناف جهان اسلام، برای مقابله با او و سپاهیان خون آشامش گرد می آیند و او همه اش را از دم شمشیر می گذراند. در جنگهای او شعاری که همه جا طنین انداز است این شعار است: «خدایا خدایا، اول انتقام وانگهی آتش دوزخ». و در برخی منابع چنین آمده است: «خدایا خدایا، آتش را می پذیریم و سازش نمی پذیریم».

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

1687- «لو رأیت السّفیانی رأیت أحبّ النَّاسِ، أشقر أحمر أرزق، یقول: ثاری ثمّ النَّار! . و لقد بلغ من خبثه أنّه یدفن أمّ ولد له حیّه مخافه أن تدلّ علیه» .

«اگر سفیانی را ببینی او را پلیدترین مردمان می یابی، که چهره ای گلگون، چشمانی کبود و موهائی زرد دارد و بانگ می زند خدایا!

ص: 1084

اول انتقام و وانگهی آتش. او به قدری خبیث است که همسر و مادر بچه هایش را زنده به گور می کند تا مخفیگاه او را به کسی نگوید!» .

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1688- «لا یزال النَّاسُ فی مدّه حتّی یقرع الرّأس. فإذا قرع الرّأس هلک النَّاس!» .

«مردم در وسعت و مهلت هستند تا روزیکه مرکز مورد تهاجم قرار نگرفته است، چون مرکز زده شد نابود می شوند».

منظور از مرکز «دمشق» است که توسط رژیم اشغالگر قدس یا هر نیروی ستمگر دیگری مورد تهاجم قرار می گیرد و شعله های آن منطقه را به خاک و خون می کشد.

1689- «... و یبعث إلیه بعث من أهل الشام فیخسف بهم بالبيداء بین مکّه و المدینه».

«سپاهی از شام برای مقابله با آنحضرت فرستاده می شود که در سرزمین «بیدا» در میان مکّه و مدینه در کام زمین فرومی رود».

1690- «یکون قبله بأیام وقعه بالمدینه، تغرق فیها أحجار الزّیت بالجمر، ما الحرّه عندها إلاّ کضربه سوط! . فینتحنی الجیش عن المدینه قدر بریدین، ثمّ یبایع للمهدی».

«پیش از آن حادثه ای در مدینه روی می دهد که احجار زیت با خون کشتگان رنگین می شود و در زیر اجساد پنهان می گردد، که فاجعه حرّه در مقابل آن یک ضربت به شمار می آید. آنگاه سپاه سفیانی به مقدار دو منزل از مدینه دور شوند برای حضرت مهدی بیعت می شود».

«احجار الزّیت» نام منطقه ای در مدینه منوره است و «حرّه» فاجعه جانگذاری است که یزید بن معاویه یکسال بعد از واقعه عاشورا در مدینه منوره انجام داد و جان و مال و ناموس مردم را سه روز برای لشکریان مباح اعلام کرد، که هرگز فاجعه ای جانگدازتر و فجیعتر از آن تاریخ بشری به یاد ندارد. رسول گرامی اسلام (ص) فاجعه سفیانی را با آن مقایسه می کند و می فرماید: «فاجعه»

حرّه (1) در برابر جنایاتی که سفیانی مرتکب خواهد شد همانند ضربتی با تازیانه است!! .

امام باقر علیه السلام در این مورد می فرماید:

1691- «.. اما من یهرب من آل محمد، فیلحق بهم الجیش، و یدرکهم و یذبحهم عند أحجار الزّیت!». .

«کسیکه از آل محمد (ص) فرار کند، سپاه سفیانی او را دستگیر کرده در احجار الزّیت ذبح می کنند» .

جالب اینست که رسول گرامی اسلامی هنگامی این مقایسه را انجام داده است که هنوز حادثه حرّه انجام نیافته بود و بیش از 50 سال بعد از رحلت آنحضرت این واقعه تحقق یافت. و جالبتر اینکه به همین نام هم شهرت پیدا کرد. آنچه از میان دو لب شریف آنحضرت بیرون آمده وحی صادق است و هرگز شطر کلمه ای از آن باطل نخواهد شد.

1692- «.. یحلّ الجیش الثانی بالمدينه، فینتهبونها ثلاثه آیام بلیالیها!». .

«دومین سپاه سفیانی وارد مدینه می شوند و سه شبانه روز تمام در آنجا قتل و غارت می کنند» .

1693- «مع بنی ذنب الحمار مضر، و مع السّفیانیّ أحواله من کلب فیظهر السّفیانیّ و من معه علی بنی ذنب الحمار حتّی یقتلوا قتلا لم یقتله شیء قطّ، و یحضر رجل بدمشق فیقتل هو و من معه قتلا، و هو من بنی ذنب الحمار، و هی الآیه الّتی یقول الله تبارک و تعالی فیها: فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ .. و یظهر السّفیانیّ و من معه، فلا یكون له همّه إلاّ آل محمد و شیعتهم. فیبعث بعثا إلی الکوفه، فیصاب اناس من شیعه آل محمد بالکوفه قتلا و صلبا» .

1- (*) - در این فاجعه مسلم بن عقبه فرستاده یزید، مدینه را از طرف حرّه محاصره کرد و لذا به آن «یوم الحرّه» گفتند. «مترجم»

«قبیله مضر با «بنی ذنب الحمار» خروج من کنند و قبیله کلب با سفیانی قیام می کنند و همه «بنی ذنب الحمار» را به طور بی سابقه ای از پای درمی آورند. هرکس وارد دمشق شود با همه کسانش کشته می شود و اینست معنای آیه شریفه که می فرماید: [احزاب در میان خود دچار اختلاف شدند، وای بر آنها از حضور در روز بزرگ]. سفیانی و سپاهیان پیروز می شوند و تمام همشان آنست که آل محمد (ص) و شیعیان آل محمد (ص) را نابود کنند، پس سپاهی به کوفه می فرستد، گروهی از شیعیان طعمه شمشیر می شوند و یا بر فراز چوبه دار قرار می گیرند» .

1694- «الملحمه الکبری، و فتح القسطنطنیه، و خروج الدجال فی سبعة أشهر» .

«جنگی جانکاه، فتح قسطنطنیه (استانبول) و خروج دجال در هفت ماه انجام می پذیرد» .

جنگ جانکاه همان جنگ موعود قرقیسیا است که در شمال سوریه در پیشقدم ظهور حضرت ولی عصر (عج) روی می دهد. و فتح قسطنطنیه به دست حضرت بقیه الله (عج) به فرمان آنحضرت انجام می شود در مورد دجال نیز در بخش بعدی سخن خواهیم گفت.

1695- «هم یومئذ علی رده یزعمون أنّ الخمر حلال» .

«مردمان آنزمان در حال ارتداد هستند و شراب را حلال می پندارند» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1696- «هو من ولد أبي سفيان، حتى ياتي أرض قرار و معين فيستوي على منبرها» .

«او از فرزندان ابو سفیان است، به سرزمین آرامش و آسایش وارد می شود و بر منبر آن تکیه می زند» .

ص: 1087

منظور اینست که حکومت دمشق را به دست می آورد.

1697- «و يخرج يوم الجمعة، فيصعد منبر دمشق، و هو أول منبر يصعده. ثم يخطب و يامرهم بالجهاد، و يبإيعهم على أنهم لا يخالفون أمره رضوه أم كرهوه» .

«روز جمعه خروج می کند و بر فراز منبر دمشق قرار می گیرد و آن نخستین منبری است که او صعود می کند. آنگاه خطبه می خواند و مردم را به جهاد فرمان می دهد و از آنها بیعت می گیرد که هرگز با او مخالفت نکنند چه برطبق خواسته شان باشد و یا برخلاف آن» .

1698- «ثم يدرکها ابن حرب في ذلك العام، حتى يثب بالشام» .

«پسر حرب در آن سال او را درک می کند تا از شام خروج کند» .

امیر مؤمنان (ع) در نامه ای که چند روز پیش از جنگ صفین به معاویه نوشته است، در این مورد چنین می نویسد:

1699- « . . و إن رجلا، من ولدك، مشوم ملعون، جلف جاف، منكوس القلب، فظّ غليظ، قد نزع الله من قلبه الرحمة و الرفاه، أخواله من كلب. كآنى أنظر إليه، و لو شئت لسميته و وصفته و ابن كم هوا . فيبعث جيشا إلى المدينة فيدخلونها فيسرفون فيها فى القتل و الفواحش. و يهرب منهم رجل من ولدى، زكىّ نقىّ، الذى يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا، و إنى لأعرف اسمه و ابن كم هو يومئذ و علامته، و هو من ولد ابنى الحسين. . و يقتل صاحب ذلك الجيش رجلا من ولدى زكيا بريئا عند أحجار الزيت » .

«گوئی مردی را از نسل تو با چشم خود می بینم که مردی شوم، ملعون، پلید، خشن و درشتخوی است، که خداوند رحم و مروت را از دلش سلب کرده است. مادرش از خاندان کلب است. اگر بخواهی نام و نشان و سنّ و سالش را بیان می کنم، سپاهی را به سوی مدینه می فرستد که در آن قتل و غارت و فحشای فراوان مرتکب شوند و مردی پاک و پاکیزه از تبار من

ص: 1088

از میان آنها می گریزد و زمین را پر از عدل و داد می نماید، آنچنانکه پر از ظلم و ستم شده است. او را نیز با نام و نشان و سنّ و سال می شناسم، که او از نسل پسر حسین (ع) است. صاحب این سپاه (سفیانی) مرد پاک و پاکیزه و بی گناهی را از اولاد من در احجار الزيت به قتل می رساند» .

قبلا گفتیم که او محمد نام دارد و همراه خواهرش فاطمه در مدینه منوره به قتل می رسند و به دار آویخته می شوند.

اگر به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت همانند افراد عادی نگاه کنیم و از رابطه نزدیک آنها با مبدء وحی غفلت کنیم، هزاران سؤال برای ما مطرح می شود، ولی آنها هرگز از افراد عادی و یا از افراد نابغه و امثال آنها نیستند تمام مخلوقات روی زمین هرچه تلاش کنند هرگز به پای آنها نمی رسند، آنها رشته جدابافته ای هستند که گوئی با همه توده های دیگر در دو خط موازی هستند که اگر تا بی نهایت هم پیش بروند هرگز به هم نمی رسند. ولی اگر توجه کنیم که آنها از خاندان نبوت و رسالت هستند و امامت و وصایت در خاندان آنهاست، همه پرسشها حلّ می شود و می فهمیم که آنچه می گویند از سرچشمه وحی می گویند و دلهای آنها ظرفهای مشیت پروردگار است. برای اثبات این حقیقت کافیهست که به نکات زیر توجه فرمائید:

1- در نویدهایی که در مورد قرن‌ها بعد بیان کرده اند تعبیر می کنند که گوئی با چشم خود می بینم.

2- همه حروف و علایم تأکید را در سخنان خود به کار می برند.

3- در موارد بسیاری با سوگند و قسم مطالب را بیان می کنند.

4- در موارد بیشماری مطلب را بسیار مشخص بیان می کنند و از آوردن نام و نشان و تفصیلات خودداری نمی کنند و بعداً هم دقیقاً همانگونه که بیان کرده اند واقع می شود.

5- حوادث بسیار دقیق آسمانی مربوط به آینده را چون حوادث زمینی مربوط به گذشته با تمام خصوصیات و امار و ارقام بیان می کنند.

6- به آنچه خبر می دهند یقین قطعی دارند که انجام واقع خواهد شد و هرگز تردیدی به خود راه نمی دهند.

و دهها خصوصیات دیگری که نگارنده بر آنها توجه ندارد، همه وهمه

ص: 1089

اثبات می کند که آنها آنچه گفته اند از مبدء وحی سرچشمه گرفته است، رسول گرامی اسلام (ص) از جبرئیل امین نقل کرده است و دیگر اوصیاء معصوم نیز از آنحضرت نقل کرده اند، هرچه فرموده اند دقیقاً از منطق وحی اخذ شده است و هرگز تردیدی در آن نیست.

آنچه از دست محرّفان و مدّلسان و بازرگانان حدیث و دین فروشان اموی سالم مانده برای اثبات این مدّعا کافیهست، کجا رسد که اگر همه آنچه از مکتب وحی صادر شده بود به ما می رسید و دست تحریف و جعل به آنها آمیخته نمی شد.

در آن صورت حقایق همچون خورشید تابان در وسط آسمان روشن بود و برای احدی جای تردید باقی نمی ماند، دیگر متاع کافران و منافقان بی فروغ و بی مشتری بود. و هرگز دو نفر در آن اختلاف نمی کرد و امت اسلامی با وحدت کلمه به سوی کلمه توحید می رفت و دیگر از این انگیزه های غیراسلامی، از قومیت و پان عربیسم و مذاهب باطله و فقهای رأی و قیاس خبری نبود. و اینک به خطبه ای دیگر از بزرگ معلّم بشریت، استاد بلامنازع کرسی فصاحت و بلاغت، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می پردازیم:

1700- « . و خروج السّفیانیّ برایه حمراء، أمیرها رجل من بنی کلب، و اثنا عشر ألف عنان من خیل السّفیانیّ تتوجّه إلی المدینه، أمیرها رجل من بنی أمیّه یقال له حزیمه: أطمس العین الشّمال، علی عینه ظفره غلیظه، یتمثّل بالرجال لا تردّ له رایه حتّی ینزل بالمدینه فی دار یقال لها: دار أبی الحسن الأمویّ. و یبعث خیلا فی طلب رجل من آل محمّد قد اجتمع إلیه ناس من الشّیعه. ثمّ یعود إلی مکّه فی جیش أمیره من غطفان، إذا توسّط القاع الأبیض خسف به فلا ینجو إلاّ رجلا ینحوّل الله وجهیهما إلی قفاهما لیکونا آیه لمن خلفهما! » .

«سفیان با پرچمی سرخ خروج می کند، فرمانده سپاهش مردی از قبیله کلب است و دوازده هزار جنگجوی سواره از سپاه سفیانی به سوی مدینه اعزام می شوند، که فرماندهی آنها را مردی از بنی امیه به نام حزیمه به عهده می گیرد، که چشم چپش نابیناست و سفیدی ضخیمی روی مردمک را پوشانیده است. مردان را مثله می کند و پرچمش بر نمی گردد تا وارد مدینه شود و در خانه «ابی الحسن اموی» نزول کند. آنگاه گروهی از سپاهیان

ص: 1090

به جستجوی مردی از اهل بیت می فرستد که عده ای از شیعیان در اطراف او گرد آمده اند. آنگاه مدینه را به قصد مکه ترک می کند، چون به وسط بیابان سپید برسد، در کام زمین فرو می روند، فقط دو نفر گزارشگر برای عبرت دیگران باقی می ماندند که خداوند صورتهای آنها را به پشت گردنشان برمی گرداند، تا نشانه ای از آن حادثه شگفت باشند.»

مؤلف بزرگوار این خطبه را از نهج البلاغه نقل کرده است ولی این خطبه در نهج البلاغه وجود ندارد، فقط خطبه های مشابهی در نهج البلاغه هست که در ضمن آنها امیر مؤمنان از خروج سفیانی و یورش ناجوانمردانه آنها به مدینه منوره و خسف آنها در سرزمین بیداء سخن گفته است. «مترجم»]

1701- «و الله لا يزالون، حتى لا يدعوا محرماً إلا استحلوه، و لا عقداً إلا أحلوه، و حتى لا يبقی بیت مدر و لا و بر إلا دخله ظلمهم و نبا به سوء رعيهم! . و حتى یقوم باکیان: باک یکی لدینه، و باک یکی لدنیاه!!» .

«به خدا سوگند سپاه سفیانی به جنایات خود ادامه می دهند تا هیچ حرامی نماند جز اینکه حلالش بشمارند، هیچ پیمانی نماند جز اینکه نقض کنند، هیچ خانه ای از خشت خام تا سنگ رخام باقی نباشد جز اینکه دامنه ظلم و ستمشان در آن وارد شود و مردم در اثر سوء تدبیر و کشورداری آنان دستخوش اضطراب و ناامنی شوند. همه مردم اشک حسرت بریزند، یک دسته برای تباه شدن دینشان و دسته ای دیگر برای تباه شدن دنیایشان» .

این حدیث نیز روشنگر آنست که سپاه خون آشام سفیانی به حریم همه قوانین مذهبی و احکام دینی تجاوز می کنند و همه طبقات را گریان می سازند، گروهی برای دین و گروهی دیگر برای وضع ناهنجار زندگی گریه می کنند.

1702- «... حتى تقوم الحرب علی ساق، بادیا نواجذها مملوءه أخلافاها، حلوا رضاءها، علقما عاقبتها! . ألا و فی غد، و سیاتی غد بما لا تعلمون! . یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساویء أعمالها. . کاتی به قد نعق بالشام و فحص برایاته فی ضواحی کوفان، فعطف إليها عطف

ص: 1091

الضروس و فرش الأرض بالرؤوس. قد نغرت فاغرته و ثقلت فی الأرض و طأته. بعید الجوله، عظیم الصوله! . و الله لیشردنکم فی أطراف الأرض حتى لا یبقی منکم إلا القلیل، کالکحل فی العین! .

«تا هنگامی که جنگ آغاز شود و چون شیر خشمگین دندان تیز کند، ناگهان شما را فراگیرد، همانند شتریکه با پستانهای پرشیر روی آورد که دوشیدن آن شیرین و فرجام آن بسیار تلخ و ناگوار است. هان بدانید که فردا-فردائی که با چیزیکه نمی دانید به زودی فرا می رسد- فرمانروای آنها عدّه ای را از غیر خودشان برای شکنجه و کارهای زشت اجیر کنند. . . گوئی او را با چشم خود می بینم که چون حیوانی در شام نعره می کشد و پرچمهایش را در اطراف کوفه به اهتزاز درمی آورد. پس مانند شتر خشمگین که دوشنده خود را به دندان گزد به آن روی می آورد و زمین را با سرهای کشتگان می پوشاند. دهانش باز، گامهایش سنگین، جولانش وسیع و صولتش عظیم است. به خدا سوگند که شما را در اطراف جهان پراکنده سازد و از شما جز تعدادی اندک همانند سرمه ای در چشم باقی نباشد» .

سپس در مورد جنایتهای فجیع و خونریزیهای بی باکانه ای که مرتکب می شود و همه مردم را دغدار و گریان می سازد، می فرماید:

1703- «سلونی قبل آن تبقر برجلها فتنه شرقیه تطأ فی خطامها بعد موتها و حیاتها، و تشب نار بالخطب الجزل من غربی الأرض، ملعون ناعقها و مولاها و قائدها و سائقها و المتحرز فیها! . فکم عندها من رافعه ذیلها تدعویا ویلها! . لا مأوی لها یکنها و لا أحد یرحمها» .

«از من بپرسید پیش از آنکه فتنه ای از مشرق زمین برخیزد که با پای خود زمین را بشکافد و با منقار خود همه جا را سوراخ سوراخ کند، و نشانه های آن پس از مرگش نیز از بین نرود. هیزم فراوانی از مغرب زمین گرد آید و شعله های آن همه جا را به خاکستر نشاند. فریادگر، صاحب، رهبر، ساربان و یاورانش همه از رحمت خدا دورند. چقدر دامنهای پاک مورد تجاوز واقع می شود و چقدر بانگ واویلا زنند کسی به آنها پناه ندهد و به آنها رحم نیاورد» .

ص:1092

1704- «أیها الناس: سلونی أن تفقدونی-فلانا أعلم بطرق السماء منی بطرق الأرض-قبل أن تشغر برجلها فتنه تطأ فی خطامها و تذهب بأحلام قومها» .

«هان ای مردم! از من بپرسید پیش از آنکه از میان شما بروم، که من به راههای آسمانها از راههای زمین آشناترم. از من بپرسید پیش از آنکه فتنه دندان تیز کند و خواب را از چشم مردم بر باید.»

1705- «الا یا ویل لکوفانکم هذه و ما یحلّ فیها من السّفیانی!». .

یملک حریمکم، و یذبح أطفالکم، و یهتک نساءکم! . فکانتی بهم قد قتلوا أقواما تخاف النَّاسُ أصواتهم و تخاف شرهم! . ثمّ یاتی الزّوراء الظّالم أهلها، فیحون الله بینها و بین أهلها، فما أكثر طغیانها و أغلب سلطانها! . ألا یا ویل بغداد من الرّی من موت و قتل و خوف یشمل أهل العراق إذا حلّ بینهم السّیف!« .

«بدا به حال این کوفه شما، از دست سفیانی، که چه جنایاتی در آن انجام می دهد، به حریم شما تجاوز می کند، کودکان شما را سر می برد و ناموسهای شما را هتک می کند. گوئی آنها را با چشم خود می بینم که مردان برجسته ای را کشته اند که مردم از صدای آنها می ترسیدند و از صولت آنها در وحشت بودند. آنگاه متوجه بغداد می شود که مردمانش بسیار ستمگرند. پس خداوند در میان او و اهل بغداد حائل می شود. آه، چقدر جنایتگر و طغیان پیشه است. بدا به حال بغداد از ری (تهران) چقدر مرگ و میر و کشت و کشتار و وحشت و اضطراب فراوان می شود و همه مردم عراق را ترس فرا گیرد هنگامی که شمشیر در میان آنها حکمفرما شود.»

1706- «فیجیش جیشا إلى المدینه، و یبعث جیشا إلى المغرب. فیقتل بالزّوراء سبعین ألفاً، و یبقر ثلاثمئه امرأه حامل! . و یخرج الجیش إلى کوفانکم هذه، فکم من باک و باکیه، فیقتل به خلق کثیر. . و أمّا جیش المدینه فإنه إذا توسّط البیداء صاح به جبرائیل صیحه عظیمه فلا یبقی منهم أحد و خسف الله به الأرض، و یكون آخر الجیش رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر. فیصیح بهما جبرائیل فیحوّل الله وجهیهما إلى القفا. و یرجع نذیر إلى السّفیانی و یخبره بما أصاب الجیش.»

ص: 1093

«سپاهی را به سوی مدینه می فرستد و سپاه دیگری نیز به سوی مغرب (مراکش) می فرستد در بغداد هفتاد هزار نفر می کشد و شکم 300 زن حامله را می شکافد و سپاهی را به سوی کوفه می فرستد و همه زن و مرد را گریان می سازد و

تعداد زیادی را می کشد. . . سپاهی که عازم مدینه می شود چون به وسط سرزمین بیداء می رسد جناب جبرئیل بانگ عظیمی بر آن می زند و احدی از آنها زنده نمی ماند و همگی در کام زمین فرو می روند. فقط دو نفر بشیر و نذیر که از لشکر عقب مانده اند زنده می مانند که جبرئیل بر آنها بانگ می زند، خداوند صورتهای آنها را به طرف عقب برمی گرداند، آنگاه نذیر به سوی سفیانی برمی گردد تا او را از سرنوشت لشکریانش آگاه سازد.

1707- «ثمّ الفتنه الغبراء و القلاده الحمراء فی عقبها قائم الحقّ یسفر عن وجهه بین أجنحه الأقالیم کالقمر المضىء بین الکواکب الدّریه! .

ثمّ یظهر القمر الأزهر، و تتمّ کلمه الإخلاص لله علی التّوحید! .

«آنگاه فتنه ای تیره و تار با پرچمی سرخ (پرچم سفیانی) برمی خیزد، و به دنبال آن مهدی قائم (عج) ظهور می کند و اقطار و اکناف جهان را روشن سازد، آنچنانکه ماه چهارده شبه در میان ستارگان می درخشد، آنگاه آن ماه تابان بر سراسر گیتی غلبه می کند و کلمه توحید را در سراسر جهان کامل و حاکم سازد» .

پس از برافراشته شدن پرچم سرخ و خونبار سفیانی، نور قائم (عج) زمین و آسمان را روشن می سازد و چهره تابناکش بر همه مردم جهان نمایان می شود و همگان به وسیله تلویزیون، یا وسیله ای برتر و یا به اعجاز آنحضرت سیمای درخشان حجّت خدا را در شرق و غرب جهان مشاهده می نمایند، پس از آنکه بیش از هزار سال آن خورشید تابناک در پشت ابرهای غیبت نهان بوده است.

کلمات دربار امیر مؤمنان (ع) شباهتی به سخنان شاعران و کاهنان ندارد بلکه همه اش از مبدء وحی سرچشمه گرفته است و ما در انتظار فرا رسیدن لحظه موعود ثانیه شماری می کنیم.

پروردگار مهربان، کی می شود که بانگ جبرئیل از بین زمین و آسمان بلند شود و نوید دهد که آن مهر تابان از افق تیره غیبت طالع شده است؟! .

خدای رحمان، کی می شود که فجر صادق عاشورای حسینی بدمد و برق شمشیر منتقم خون مظلومان تاریخ بر فراز سرکشان و ستمگران بدرخشد؟!

خدای بی پناهان، صدای هلهله و تکبیر مستضعفان کی بلند می شود و از تابش خورشید درخشان و فرارسیدن کعبه موعود خبر می دهد و همه انسانها با توحید کلمه به سوی کلمه توحید می گرایند و با صفهای فشرده برای نابودی جور و ستم، و ویران کردن کاخهای ستمگران و پی ریزی جهانی آباد و آزاد گام می سپارند؟!

1708- «یبعث السفیانیّ مئه و ثلاثین ألفا إلى الكوفه، و ينزلون بالروحاء و الفاروق و موضع مریم و عیسی بالقادسیّه، و یسیر منهم ثمانون ألفا حتّی ینزلوا موضع قبر هود بالنّخيله فیجیئون إلیهم یوم الزّینه و أمير النّاس جبار عنید یقال له الكاهن السّاحر فیخرج إلیهم من مدینه الزّوراء أمير فی جیش عظیم فیہ خمسہ آلاف من الكهنه و یقتل علی جسرھا سبعون ألفا، حتّی یتحامی النّاس من الفرات ثلاثه آیام من الدّماء و نتن الأجساد! . و یسبی من الكوفه ألف بكر لا یكشف عنهنّ قناع، حتّی یوضعن فی المحامل و یزلف بهنّ إلى الثّویّه و هی الغریّ ثمّ یخرج من الكوفه مئه ألف ما بین مشرک و منافق حتّی یقدموا دمشق لا یصدّهم عنها صادّ، و هی إرم ذات العماد» .

«سفیانی یکصد و سی هزار نفر سپاهی به سوی کوفه می فرستد، در «روحا» و «فاروق» فرود می آیند و در محل مریم و عیسی در «قادسیّه» فرود می آیند و هشتاد هزار نفرشان حرکت می کنند و در مقام حضرت هود در نخيله (وادی السلام نجف) فرود می آیند و در روز عید قربان (یوم الزّینه) فرماندهی از بغداد با لشکری پنج هزار نفری به سوی آنها حرکت می کند و هفتاد هزار نفر در کنار پل فرات کشته می شوند و سه روز مردم از آب فرات استفاده نمی کنند که خون آلود و گندیده از اجساد کشته ها خواهد بود.

یکهزار دختر از کوفه اسیر گرفته می شوند و دست نخورده سوار کجاوه ها شده به سوی نجف اشرف گسیل می شوند. آنگاه صد هزار نفر مشرک و منافق بغداد را به قصد دمشق ترک می گویند. که به هیچ مانعی برخورد نمی کنند تا وارد دمشق شوند که همان ارم ذات العماد است» .

ص: 1095

1709- «لا يقوم القائم حتى تفتأ عين الدنيا، و تظهر الحمره في السماء، و تلك دموع حمله العرش على أهل الأرض. فيظهر فيكم أقوام لا خلاق لهم يدعون لولدى و هم براء منه. تلك عصابه رديئه، على الأشرار مسلطه، و للجبابره مفتنه، و للملوك مبيره. تظهر في سواد الكوفه يقدمهم رجل أسود اللون و القلب، رث الدين، مهجن، زنييم، عتلّ، تداولته أيدي عواهر الأمّهات، من شرّ نسل لا سقاها الله المطر، صاحب الرأيه الحمراء و العلم الأخضر! . أىّ يوم للمخبتين بين الأنبار و هيت ذلك يوم فيه سيلم الاكراد و الشّراه و خراب دار الفراعنه و مساكن الجبابره، و ماوى الولاة الظلمه، و أمّ البلاء و أخت العار، تلك و ربّ الكعبه بغداد! . فويل للعصاه من بنى اميّه و بنى فلان الذى يقتلون الطيّبين من ولدى، و لا يرقبون فيهم ذمّتى، و لا يخافون فى ما يفعلون بحرمتى. . . إنّ لبنى العباس ليوما كيوم الطّموح و لهم فيه صرخه كصرخه الجبلى» .

«قائم (عج) قيام نکند جز هنگامی که چشم دنیا درآورده شود و سرخی در آسمان پدید آید، که آنها اشکهای خونبار حاملان عرش است که برای مردم روی زمین از چشم آسمان می بارد. آنگاه گروهی بر شما غلبه می کنند که هیچ ارزشی ندارند، آنها به نام پسر (مهدی) بر شما حکومت می کنند در حالیکه خود از او بیزار هستند. آنگاه گروهی بی مقدار هستند که بر اشرار مسلط هستند و جباران را فریب می دهند و پادشاهان را هلاک می سازند. در دشت کوفه ظاهر می شوند و مردی تیره رنگ و سیاهدل آنها را فرماندهی می کند که سست آئین، پست فطرت، خیره سر و فرومایه است، و از تبار ستمگران در دامنه های آلوده تربیت شده و در آغوشهای ناپاکان بزرگ شده است. پرچمهای سرخ و سبز حمل می کند و در میان «انبار» و «هیت» روز بسیار سختی برای مردم آن منطقه به وجود می آورد. در آنروز شمشیر اکراد و آشوبگران از غلاف درمی آیند و شهر فرعونها و اقامتگاه جبارها ویران می شود که آنجا مأوای ستمگران، مادر فتنه ها و صاحب پلیدیهاست، که آنجا سوگند به خدا همان شهر بغداد است. بدا به حال عصیانگران بنی امیّه و بنی فلان (بنی عباس) که مردان پاک خاندانم را می کشند و پیمان مرا در حق آنها رعایت نمی کنند و در کردار زشت

ص: 1096

خویش احترام مرا حفظ نمی کنند. . . برای بنی عباس روز بسیار سخت و پرحادثه ایست که در کام طوفانها فرو می روند و همانند زنیکه از درد زایمان بنالد، ناله می کنند و فریاد برمی آورند» .

1710- « . . لیس فیها منار هدی، و لا علم یری. نحن أهل البيت منها بمنجاه، و لسنا فیها بدعاه. ثم یفرّجها الله عنکم کتفریح الأذیم بمن یسومهم خسفا و یسوقهم عنفا، و یسقیهم بکأس مصبّره لا یعطیهم إلاّ السیف، و لا یجلسهم إلاّ الخوف، فعند ذلك تودّ قریش، بالدنیا و ما فیها، لو یروننی مقاما واحدا و لو قدر جزر جزور لأقبل منهم ما أطلب الیوم بعضه فلا یعطوننی. » .

«در آنروز مشعل هدایت و پرچم آشکاری نیست، ما اهل بیت از شرّ آن روز در امان هستیم ولی دعوتی ابراز نمی کنیم. آنگاه خداوند این فتنه را فرومی نشاند، آنچنانکه نمد در زیر پا فروکش می کند و شما را فرج و گشایش می بخشد به توسط کسیکه سپاهیان را برای او خسف می کند و تیرهای غضب و جامهای خشمش را بر آنها فرومی ریزد، او (قائم) جز شمشیر نمی دهد و جز وحشت و اضطراب بر آنها مستولی نمی سازد. آنروز قریش آرزو می کند که دنیا و مافیها مال آنها باشد و آنرا بدهند و یکبار مرا ببینند که به مقدار نحریک شتر در میان آنها باشم و از آنها بپذیرم چیزی را که امروز یک مقدارش را از آنها می خواهم و آنها نمی دهند.» .

آری در آنروز که حق از مسیر خود خارج شده و ستمگران بر گرده آنها سوار شده اند، قریش آرزو می کند مولای متقیان (ع) مدّتی هرچه کوتاهتر در میان آنها باشد و شرّ ستمگران را از آنها دفع کند و به هر شرطی که حاضر باشد از آنها بیعت بگیرد.

1711- «فی شهر صفر ستظهر لکم من السماء آیه جلیّه، و من الأرض مثلها، و یحدث فی المشرق ما یقلق. و یغلب علی العراق طوائف من الإسلام مرّاق. ثم تنفرج الغمّه ببوار طاغوت الأشرار، یسرّ بهلاکه المتّقون.» .

«در ماه صفر نشانه بسیار روشنی از آسمان ظاهر می شود و نشانه

دیگری نیز در زمین آشکار می شود و در مشرق زمین حادثه هولناکی واقع می شود که موجب وحشت و اضطراب می شود، و گروههائی از خدا بی خبر بر عراق حکم می رانند که نصیبی از اسلام ندارند. آنگاه این غم و اندوه با نابود شدن بزرگ طاغوت زمان زوده می شود و پرهیزکاران با خبر هلاکت او خوشحال می شوند» .

نشانه روشن آسمانی در آنروز، ظاهر شدن کف دستی است در قرص خورشید که روایاتش را در گذشته به عرض خوانندگان گرامی رساندیم. و گروههای از خدا بی خبر که بر عراق حکومت می کنند، گروههائی هستند که مانند رژیم فعلی عراق ارتباطشان را از خدا گسسته باشند و به مکتبهای دیگر جز مکتب اسلام پیوسته باشند.

1712- «من قاتلنا فی آخر الزّمان، فکأنّما قاتلنا مع الدّجال!» .

«کسیکه در آخر الزّمان با ما سر ستیز داشته باشد، همانند کسی است که زیر پرچم دجال به جنگ ما آمده باشد» .

در آنروز سفیانی است که برای خاموش کردن چراغ هدایت دست به کار می شود و در صف دجالان و مقدّم بر آنان، روی در روی دعوت اسلامی می ایستد. که قسمتی از جنایاتش را امیر مؤمنان (ع) در خطبه ای دیگر شرح می دهد:

1713- «لم یزل السّفّیانیّ یقتل من اسمه محمّد و علیّ و الحسن و الحسین و جعفر و موسی، و فاطمه و زینب و مریم و خدیجه و سکینه و رقیّه، حنقا و بغضا لآل محمّد» .

«هرکس به نامهای: محمد، علی، حسن، حسین، جعفر، موسی، فاطمه، زینب، مریم، خدیجه، سکینه و رقیه باشد، سفیانی برای دشمنی آل محمد (ص) آنها را از دم شمشیر می گذراند» .

1714- «و یبقر بطن امرأه حبلی بالطّریق بغیر ذنب فیسقط جنینها» .

«شکم زنان حامله بی گناه را در کوچه و بازار پاره می کنند و

ص: 1098

جنین های آنها سقط می شود» .

1715- «فیومئذ لا یبقی لهم فی السّماء عاذر و لا فی الأرض ناصر! . أصفیتم بالأمر غیر أهله، و أوردتموه غیر مورده! . و سینتقم الله ممّن ظلم ماکلا بما کل و مشربا بمشرب! . فأقسم ثمّ أقسم لتتنخّمنها امیّه من بعدی كما تلفظ النّخامه ثمّ لا تذوقها و لا تتطعم بطعمها ما کرّ الجدیدان» .

«آنروز برای آنها شفیعی در آسمان و یآوری در زمین نمی ماند. امر خلافت را به غیر اهلس سپردید و آنها از مسیر خود خارج کردید. هرکس لقمه ای از حرام خورده یا جرعه ای از حرام نوشیده باشد، خداوند از او انتقام می گیرد. به خدا سوگند، به خدا قسم، بنی امیه آنها (خلافت را) آنچنان ملوث خواهد کرد، که همانند اخلاط سر و سینه دور انداخته شود و دیگر کسی طعم آنها نچشد و مزه آنها نفهمد، تا روزیکه شب و روز به این منوال بچرخد» .

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

1716- «إنّ أمر القائم حتم من الله، و أمر السّفیانیّ حتم من الله، و لا یكون قائم إلاّ بسفیانیّ» .

«امر قائم (عج) از امور حتمی الهی است. امر سفیانی از امور حتمی خداوند است. هرگز قیام قائم (ع) بدون خروج سفیانی نخواهد بود» .

بسیار جالب توجه و شایان دقت است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در روزهای خفقان زاید الوصف اموی، از خروج سفیانی سخن می گوید و آنرا از امور حتمی اعلام می کند.

تعبیر امور حتمی معنای وسیعی دربر دارد، زیرا این معنی را می رساند که در این موضوع هرگز برای خدای متعال بدا حاصل نخواهد شد و آن بدون تردید انجام خواهد یافت و هیچ مصلحت دیگری از تحقق آن مانع نخواهد شد.

به طوریکه هر موجود زنده یک روزی خواهد مرد، و به طوریکه خورشید و

ص: 1099

ماه در مدارهای از پیش تعیین شده باید طبق مقدرات حضرت پروردگار حرکت کنند، همچنین سفیانی ناگزیر باید در روز معین خروج کند و از راههای تعیین شده با سوءانتخاب خویش گام بردارد. و در علم الهی گذشته است که سفیانی با اختیار خویش این راه را برخواهد گزید.

آنچه از امور حتمیه است، مانند چیزهایی که در گذشته واقع شده، محقق الوقوع است، فقط وقت وقوع آن هنوز نرسیده است.

آنچه خداوند توسط پیامبران عظیم الشان خود وعده داده، از میعاد است و بدون تردید تحقق خواهد یافت که هرگز خداوند در وعده های خود خلف نمی کند.

1717- «فإذا ظهر السفیانی اختفی المهدی، ثم ینظر بعد ذلک» .

«هنگامی که سفیانی ظهور کند، حضرت مهدی (ع) مختفی می شود تا بعد از هلاکت او ظاهر شود» .

امام باقر (ع) می فرماید:

از محضر امام باقر علیه السلام پرسیدند: آیا خروج سفیانی حتمی است؟ فرمود:

1718- «نعم، و النداء من المحتوم، و طلوع الشمس من مغربها من المحتوم، و اختلاف بنی العباس فی الدوله من المحتوم، و قتل النفس الزکیه من المحتوم، و خروج القائم من آل محمد (ص) محتوم» .

«آری خروج سفیانی حتمی است، ندای آسمانی حتمی است، طلوع خورشید از مغرب حتمی است، درگیری بنی عباس بر سر حکومت حتمی است، قتل نفس زکیه حتمی است و خروج قائم آل محمد (ع) حتمی است» .

خیال می کنم اگر طلوع خورشید از مغرب را به ظهور آنحضرت از نهانگاه

ص: 1100

خود تفسیر کنیم، دور نرفته ایم.

[اما تصوّر می کنیم که مؤلف گرانقدر در این تأویل و تفسیر دچار اشتباه شده و دست به کار خطرناکی زده است، زیرا اگر قرار باشد راه چنین تفسیر و تأویلهائی باز شود، بر هیچکدام از علایم حتمی و غیرحتمی نمی توان اعتماد کرد. و اگر طلوع خورشید از مغرب برای مادیون مشکل و یا غیرممکن جلوه کند، همه معجزات و کارهای خارق العاده چنین است و لذا لازم است هرگز چنین تفسیر و تأویلی را در اخبار آل محمد (ص) راه ندهیم تا گذشت زمان خود آنها را معنی کند. «مترجم»]

1719- «یکون خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی یوم واحد من شهر رجب من تلك السنه» .

«خروج سفیانی، یمانی و خراسانی، در یکروز و یکماه و یکسال خواهد بود. هر سه در یک روز از ماه رجب یکسال خروج خواهند کرد» .

پیشوای پنجم شیعیان آنگاه در تفسیر آیه شریفه: «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» فرمود:

1720- «إنهما أجلان: أجل محتوم لا يكون غيره، و أجل موقوف لله فيه المشيئة. لا والله إن أمر السفیانی من المحتوم» .

«اینجا دو اجل است، یکی اجل حتمی، که همان انجام می شود و هرگز غیر آن اتفاق نمی افتد، و دیگر اجل منوط به مشیت، به خدا سوگند که خروج سفیانی از قسم حتمی است» .

1721- «السفیانى و القائم فى سنة واحدة» .

«سفیانی و حضرت قائم (عج) در یکسال خروج می کنند» .

آری خروج سفیانی در ماه رجب است و صیحه آسمانی در ماه رمضان است و در روز عاشورا نهضت جهانی و قیام شکوهمند حضرت بقیه الله (عج) آغاز می شود، یعنی پیش از آنکه دوازده ماه از خروج سفیانی بگذرد حضرت بقیه الله خروج می کند.

ص: 1101

1722- «إذا سمعتم باختلاف أهل الشام فيما بينهم، فالهرب الهرب من الشام فإن القتل بها و الفتنة» .

«هنگامیکه شنیدید که اهل شام در میان خود اختلاف کرده اند، از شام فرار کنید که فتنه و کشتار در شام خواهد بود».

اختلافاتی که امروز در شامات (فلسطین و لبنان) جریان دارد، نویدبخش نزدیک شدن ظهور و فرج است. انشاء الله.

1723- «تكون فتنه بالشّام كأنّ أولّها لعب الصّبيان! . ثمّ لا يستقيم أمر النّاس علی شیء حتّى ینادی مناد من السّماء» .

«در شام فتنه هائی هست که گوئی سرآغاز آنها بازیچه کودکان است، آنگاه دیگر امور مردم مرتب نمی شود تا هنگامی که ندای آسمانی شنیده شود» .

به خدا سوگند که فتنه سرزمین ما (سرزمین مؤلف) این چنین آغاز شد، سرآغاز آن چون بازیچه کودکان آغاز شد و هر روز ابعاد تازه تری یافت و اینک بیش از 30 سالست که آسایش و آرامش را از منطقه سلب کرده است. این فتنه با اعلام دولت اسرائیل آغاز شده و انشاء الله با تیغ آبدار انقلابگر پیروز حضرت بقیه الله روحی فداه خاتمه خواهد یافت، که در سراسر جهان یک آئین و آن دین مقدس اسلام، و یک قانون اساسی و آن قرآن کریم و یک پرچم و آن پرچم توحید خواهد بود.

1724- «لا ینظر القائم حتّى یشمل الشّام و دور أهل البلاد فتنه یتطلبون منها المخرج فلا یجدونه! . و یكون قتل بین الحیره و الکوفه، قتلاهم سواء!» .

«قائم (ع) هنگامی ظهور می کند که همه شامات و همه خانه های منطقه را فتنه فراگیرد و همگان به دنبال راه فرار بگردند و نیابند، و کشتاری سخت در میان حیره و کوفه روی دهد که تلفات دو طرف مساوی باشد» .

ما جبل عاملی ها با دیگر اقوام لبنانی هرچه گشتیم که از این فتنه راه

فراری پیدا کنیم، پیدا نکردیم، شرق و غرب جهان نیز نتوانستند راه چاره ای برای ما ارائه دهند و هر روز ابعاد تازه ای از نقشه های شوم صهیونیسم برای جهان اسلام کشف می شود و هر روز برای فتنه دیگری آبیستن است تا چه زاید؟!

1725- «یخرج السفیانیّ یوم جمعه، فیصعد منبر دمشق، و یبایع الناس علی أن لا یخالفوا أمره رضوه أم کرهوه. ثم یرج إلی الغوطه فیجتمع إلیه خمسون ألف مقاتل. ثم یتخلف الرّایات الثّلاث: فرایه التّرك و العجم و هی سوداء، و رایه لبنی العباس صفراء، و رایه السفیانیّ حمراء.

فیغلبهم السفیانیّ بعد أن یقتل منهم ستّین ألفاً و یرسیر إلی حمص فإلی الفرات مرورا بالرقّه و سبأ» .

«سفیانی در روز جمعه خروج می کند و بر فراز منبر دمشق قرار می گیرد، و از مردم بیعت می گیرد که هرگز با او مخالفت نکنند، چه بخواهند یا نخواهند. آنگاه به سوی غوطه حرکت می کند و 50 هزار جنگجو در اطراف او گرد آیند، آنگاه سه پرچم به اهتزاز درآید:

1- پرچم ترکها و عجم ها، که پرچم سیاه است.

2- پرچم بنی عباس، که پرچم زرد است.

3- پرچم سفیانی، که پرچم سرخ است.

سفیانی بر آنها چیره می شود پس از آنکه 60 هزار نفر از آنها را از دم شمشیر می گذراند، آنگاه به سوی «حمص» می رود و از فرات عبور می کند و عازم «رقّه» و «سبأ» می شود» .

«رَقَه» یکی از شهرهای سوریه در شمال این کشور است ولی «سبأ» از شهرهای یمن است، از این رهگذر خیال نمی کنیم که سفیانی در این مسیر قصد سبأ را داشته باشد، بلکه احتمال می رود که منظور از «سبأ» مردم سبأ باشد که همراه یمانی برای نبرد با سفیانی آمده اند و در نزدیکی «رَقَه» با سپاه او مواجه می شوند. و در نتیجه معنای حدیث این می شود که سفیانی از فرات عبور می کند تا به «رَقَه» رفته با مردم سبأ (سپاه یمانی) نبرد کند. پیشتر نیز گفتیم که سه پرچم با سفیانی نبرد می کنند به نامهای: «اصهب»، «ابقع» و «یمانی» که پرچم یمانی از همه مستقیم تر است و سیاه می باشد.

ص: 1103

1726- «لا یكون ذلك حتى یخرج خارج من آل أبی سفیان، یملک تسعه أشهر كحمل المرأه. و لا یكون حتى یخرج من ولد الشیخ، فیسیر حتى یقتل ببطن النّجف! . فوالله کأنی انظر إلى رماحهم و سیوفهم و أمتعتهم إلى حائط من حیطان النّجف یوم الاثنین! . و یستشهد یوم الأربعاء» .

«امر فرج محقق نمی شود جز هنگامی که خروج کننده ای از آل ابی سفیان خروج کند و نه ماه (به مقدار مدّت حمل) حکومت کند، به ناگزیر او باید از تبار این پیرمرد باشد، حرکت می کند تا در وادی نجف اشرف کشتار کند. به خدا سوگند گوئی با چشم خود می بینم که در روز دوشنبه ای نیزه ها، شمشیرها و دیگر ادوات و آلات خود را بر دیوار نجف تکیه داده اند و در روز چهارشنبه خونها روان می گردد» .

در اینجا منظور از «پیرمرد» ابو سفیان است، که رسماً به بتها قسم خورد که بهشت و دوزخی وجود ندارد (العیاذ باللّٰه) . سفیانی نیز با همین اعتقاد به نجف اشرف می تازد و صحرای نجف را با خون شیعیان و دوستان اهل بیت رنگین می سازد.

1727- «قدوم رایات خضر مصبّعات من مصر إلى الشام، تهدی إلى ابن صاحب الوصیّات» .

«پرچمهایی سبز و رنگین از مصر به سوی شام حرکت می کند و در شام به پسر صاحب توصیه ها اهدا می شود» .

منظور از پسر صاحب وصیتها، سفیانی است که از تبار ابو سفیان است و ابو سفیان صاحب وصیت معروف است که گفت: «ای اولاد امیه! خلافت را به دست آورید و چون توپ به یکدیگر حواله کنید و از دست ندهید، سوگند به آنچه ابو سفیان به آن سوگند می خورد، بهشت و دوزخی وجود ندارد»!!! . بنی امیه نیز وصیت او را فرا گرفتند و به توصیه های او عمل کردند، آخرین فرزند پلیدش سفیانی نیز در همان راه گام می سپارد و همان خطّ را دنبال می کند.

1728- «أني لكم بالسفّیانی، حتی یخرج قبله الشّیصبانیّ.

یخرج بأرض کوفان، ینبع کما ینبع الماء، فیقتل وفدکم. فتوقعوا بعد ذلک السّفّیانیّ و خروج المهدیّ» .

ص: 1104

«چگونه ممکن است سفیانی بدون «شیصبانی» خروج کند، شیصبانی از سرزمین کوفه خروج می کند و مانند آب حرکت می کند و کسان شما را می کشد. چون او خروج کند منتظر خروج سفیانی باشید و به دنبال آن منتظر ظهور مهدی (ع) باشید» .

گفته می شود که منظور از «شیصبانی» طغیان آب فرات از این نقطه است که خانه های کوفه و اطراف آنرا بپوشاند ولی به نظر می رسد که آن رمز یکی از ستمگران باشد که بر عراق حکومت کند و دمار از زندگی شیعیان درآورد.

1729- «إذا خالف التّرك الروم، و كثرت الحروب فی الأرض، ینادی مناد علی سور دمشق: ویل لازم من شرّ قد اقترب!» .

«هنگامی که ترک و روم اختلاف کنند و جنگهای فراوانی در زمین روی دهد، منادی بر دروازه دمشق بانگ برآورد: ای وای، از شرّی که نزدیک است» .

1730- «ویل لطفاه العرب من أمر قد اقترب» .

«وای بر طاغوتهای عرب از حادثه ای که نزدیک است» .

1731- «یختلف الروم و التترک و تكثر الحروب فی الأرض و ینادی منادی من دمشق: ویل لأهل الأرض من شرّ قد اقترب» .

«رومیان و اتراک اختلاف می کنند و جنگهای فراوانی روی می دهد و منادی در دمشق بانگ برمی آورد: وای بر ساکنان زمین از شری که نزدیک است» .

از این حدیث استفاده می شود که این هشدارها هنگامی روی می دهد که جنگی سخت در میان اسرائیل (روم) و دیگر کشورها (اتراک) درگیرد و غم و اندوه فراوانی از این جهت به جهان اسلام وارد آید و سایه سنگین و شوم جنگ بر مناطق فراوانی سایه اندازد، آنگاه صدای دلخراش سفیانی از روی منبر دمشق شنیده می شود و آسایش جهانی را برهم زند.

1732- «توقعوا الصّوت یأتیکم بغته من دمشق. فیه لکم فرج عظیم یجیئکم الصّوت من ناحیه دمشق بالفتح» .

ص: 1105

«منتظر بانگ سفیانی باشید که به طور ناگهان از دمشق شنیده می شود، در این بانگ فرج عظیمی برای شما هست، زیرا که این بانگ نویدبخش پیروزی بزرگ شماست» .

تعبیر صوت (بانگ) که در این حدیث و در احادیث فراوانی آمده قابل انطباق با صدای رسانه های گروهی است که توسط رادیو و تلویزیون در تمام اقطار و اکناف جهان به گوش مردم برسد و آسایش جهانی را به هم بزند.

اینکه در احادیث فوق در مورد «عرب» بحث شده و به عنوان امت اسلامی مطرح نشده، اکنون علتش را متوجه می شویم، زیرا می بینیم که امت اسلامی بیش از آنکه در اندیشه امت باشند در فکر ملیت هستند و تبلیغات ناسیونالیستی گوش فلک را کر کرده و همه قراردادهای و پیمانها و یا اختلافها و کشمکشها براساس ملیتها و دیگر مظاهر ناسیونالیستی پی ریزی می شود.

آنگاه امام باقر علیه السلام نشانه های بانگ سفیانی از دمشق را چنین بیان می کند:

1733- «إلزم الأرض و لا تحركنّ يدك و لا رجلک، حتّى تری علامات أذکرها لک فی سنه» .

«از روی زمین برنخیز، و دست و پایت را تکان مده، تا نشانه هائی را که برایت می شمارم تحقق پیدا کند که همه اش در ظرف یکسال تحقق می پذیرد» .

سپس آن علامتها را چنین می شمارد:

1734- « . و تری منادیا ینادی بدمشق، و خسفا بقریه من قراها، و سقوط طائفه من مسجدها. فإذا رأیت التّرك جاوزوها، فأقبلت التّرك حتّى نزلت و أقبلت الروم حتّى تنزل و هی سنه اختلاف فی کلّ أرض من أرض العرب! » .

«می بینی که منادی از دمشق بانگ برمی آورد، در یکی از دهات آن خسفی رخ می دهد، قسمتی از مسجد آن فرو می ریزد، هنگامی که اتراک از آن گذشتند و در جزیره فرود آمدند و رومیان روی آورده در رمله فرود آمدند. . . آن سال، سال اختلاف است، در همه سرزمینهای عربی

اختلاف پدید آید.» .

سایه سنگین و شوم اختلاف بر همه سرزمینهای عربی سنگینی می کند، و اتراک از شرق و غرب اسلحه برداشته به منطقه ما آمده، حضور خود را اعلام می کنند و رومیان (یهود) نیز در رمله فرود آمده و اقامت گزیده اند.

آنگاه در مورد سبب سقوط قسمتی از مسجد اموی می فرماید:

1735- «. إِمَارَةُ خُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ أَنْ يَحْصُلَ خَسْفٌ بَغْرِبِيِّ مَسْجِدِ دِمَشْقٍ حَتَّى يَخْرُ حَائِطُ الْمَسْجِدِ، وَ رَجْفُهُ، وَ تَخْسَفُ قَرْيَةُ فِي جَنُوبِ دِمَشْقٍ تَسْمَى: الْجَابِيَةِ: وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يَتْرَكَ الشَّامَ الْمَغْرِبِيَّ بِرَأْيَاتِهِ» .

«نشانه خروج سفیانی اینست که خسفی در سمت غربی مسجد دمشق به وجود می آید و دیوار مسجد فرو می ریزد و زلزله ای می شود و قریه ای به نام «جابیه» در جنوب دمشق خسف می شود. و این پس از خارج شدن مغربی و سپاهیان از شام اتفاق می افتد» .

1736- «يَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقٍ بِالْفَتْحِ. وَ تَخْسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قَرَى الشَّامِ تَسْمَى: الْجَابِيَةِ وَ تَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ جَامِعِ دِمَشْقِ الْأَيْمَنِ. وَ مَارَقَهُ تَمْرُقٌ مِنْ نَاحِيَةِ الرَّومِ يَعْقِبُهَا هَرَجُ الرَّومِ» .

«بانگی از ناحیه دمشق به شما می رسد و خبر یک پیروزی را همراه می آورد، دهکده ای از دهکده های شام به نام «جابیه» خسف می شود، قسمتی از دیوار دست راست مسجد جامع دمشق فرو می ریزد، آشوبگری از میان رومیان خروج می کند که کشتار فراوانی را به دنبال دارد» .

از این روایت استفاده می شود که رژیم اشغالگر قدس به دنبال نقشه های توسعه طلبی خود، نقشه های خائنانه دیگری طرح می کند ولی بلافاصله هلاک و نابود می شوند.

1737- «... و بعد دخوله إلى دمشق يهرب منها أولاد رسول الله إلى القسطنطينية، فيطلبهم، و يردّهم ملك الروم إليه، فيضرب أعناقهم على الدّرج الشرقيّ في جامع دمشق فلا ينكر ذلك عليه أحد» .

ص: 1107

«بعد از ورود او به دمشق اولاد پیامبر اکرم (ص) به استانبول می گریزند سفیانی آنها را از زمامدار روم مطالبه می کند و زمامدار روم آنها را تحویل می دهد و سفیانی آنها را در پله های شرقی مسجد گردن می زند و کسی به او اعتراض نمی کند» .

1738- «يقبل السّفيانيّ من بلاد الروم منتصرا، و هو صاحب القوم» .

«سفیانی پیروزمندانه از ممالک رومی برمی گردد و قدرت را در دست می گیرد» .

یعنی سفیانی بر یهود فلسطین و کشورهای اردن و سوریه پیروز می شود و در حالیکه قدرت را در دست گرفته، به سوی عراق باز می گردد تا مقابله خود را با حضرت مهدی (ع) آغاز کند.

1739- «ياتي من بلاد الروم في عنقه صليب» .

«سفیانی هنگامی که از ممالک روم برمی گردد صلیب به گردن می آویزد» .

شاید منظور از به گردن آویختن صلیب، ارتباط او با صلیبیون و تعهد او در برابر آنها باشد، نه اینکه واقعا صلیب به گردن بیاویزد.

اما تصوّر می کنیم که منظور از تعبیر صلیب به گردن آویختن، همان معنای ظاهری آن اراده شده است، زیرا هنگامی که معاویه از دنیا رفت و لباسهایش را خواستند درآوردند، یکمرتبه متوجّه شدند که صلیبی به گردن دارد و قاضی القضاة شام فریاد برآورد: وای بر شما، معاویه در حالی جان سپرده که از صلیب شفا می خواسته است. معاویه ایکه در صدر اسلام با یدک کشیدن خلافت اسلامی صلیب به گردن داشته، چه استبعادی دارد که سفیانی نیز راه او را دنبال کند و صلیب به گردن داشته باشد؟! «مترجم».

آنگاه در پیرامون جنگ «قرقیسیا» می فرماید:

1740- «أما إنّه سيكون بها وقع لم يكن مثلها منذ خلق الله سبحانه و تعالى السّموات و الأرض، و لا يكون مثلها ما دامت السّموات و

ص: 1108

الأرض! . تكون مادبه الله! . حيث تأكل طير السّماء، و تشبع سباع الأرض من لحوم الجبّارين. يهلك فيها قيس فلا تدعو له داعيه!» .

«در قرقیسیا حادثه ای روی می دهد که هرگز از اوّل آفرینش جهان چنین حادثه ای روی نداده است و تا روزیکه زمین و آسمانها وجود دارد، چنین حادثه ای روی نخواهد داد، آنجا سفره گسترده الهی پهن می شود، وحوش و طیور برای خوردن گوشت جبّاران گرد آیند، مرغان هوا و درندگان صحرا از آن می خورند و سیر می شوند. در این حادثه قیس (مصری و مغربی) کشته می شود و کسی برای او اعتراض نمی کند» .

1741- «إنّ لولد العباس و المروانیّ لوقعه بقرقیسیا یشیب فیها الغلام الحزورّ و یرفع الله عنهم النّصر، و یوحى إلى طير السّماء و سباع الأرض: اشبعی من لحوم الجبّارين، ثمّ یخرج السّفیانیّ» .

«برای اولاد عباس و مروان حادثه خونینی در «قرقیسیا» هست که جوان مقاوم را پیر می کند. خداوند حمایت خود را از آنها برمی دارد و به مرغان هوا و درندگان صحرا فرمان می دهد که از گوشت جباران شکمی از عزا درآورید، آنگاه سفیانی خروج می کند».

تفصیل بیشتر این واقعه مرگبار را در بخش سخنان امام صادق (ع) و بخش تورات و انجیل به عرض خوانندگان گرامی خواهیم رسانید.

1742- «یقتل الرجال إلا شامی. ! و الویل لمن فی اطرافها ماذا یمربهم من أذی! . و تسبی بها رجال و نساء. و أحسنهم حالا من یعبّر الفرات، و الخروج منها خیر من البقاء فیها ساعه واحده من نهار!!! أما من یؤخذ منهم فلیس علیهم باس. أما إنهم سینقذهم أقوام ما لهم عند أهل الكوفه یومئذ قدر! أما لا یجوزون بهم الكوفه!». .

«همه مردان آن جز یک نفر شامی کشته می شوند، وای بر حال کسانی که در اطراف آن (کوفه) باشند، چه آزار و اذیتی می بینند. مردانشان و زنانشان اسیر گرفته می شوند، بهترین آنها از نظر وضع و سامان کسی است که از فرات بگذرد و از منطقه بگریزد، فرار کردن از آنجا از یک ساعت ماندن در آن بهتر است. کسانی که از آنها اسیر شوند باکی بر آنها نیست،

ص: 1109

آنها را کسانی نجات می دهند که مردم کوفه هیچ ارزشی برای آنها قائل نیستند آنها را از کوفه دور نمی برند» .

آری سپاه سید خراسانی می رسد و ضربتی بسیار حسّاس و سرنوشت ساز بر سپاه سفیانی وارد می آورند و همه اسیران و غنائم جنگی را از دست آنها می گیرند و آزاد می کنند. اینها به اصطلاح امروز همان پابرهنه های شیعیان هستند که اشراف کوفه برای آنها هیچ ارج و قیمتی قائل نیستند ولی آنها ضربت نهائی را بر پیکر سپاه سفیانی در کوفه وارد می کنند.

آنگاه امام علیه السلام از آن سپاه سفیانی بحث می کند که به فرماندهی حزیمه اموی به سوی حجاز عزیمت می کنند:

1743- «و لو تری إذ فرعوا فلا فوت: من الصّوت، و ذلک صوت جبرائیل من السّماء! . و أخذوا من مکان قریب: من تحت أقدامهم، خسف بهم. و ذلک علی بعد بریدین من المدینه المنوره بین الحما و مرّ. فإذا کان الجیش بالبیداء، یخرج رجل منه فی طلب ناقه له، ثم یرجع فلا یری من رفاقه أحدا، و لا یحسّ بهم. و هو الدّی یحدّث النّاس عنهم.» .

«منظور از آیه [ایکاش ببینی هنگامی را که هراسان شوند و دیگر گریزی نیست و از جایگاهی نزدیک دستگیر می شوند] صیحه آسمانی است و آن بانگ جبرئیل است که از آسمان بانگ می زند و از پایشان در زمین فرو می روند و آن هنگامی است که در دو منزلی مدینه منوره باشند و در میان «حما» و «مرّ» در سرزمین «بیداء» خسف می شوند. مردی از سپاه جدا می شود و به دنبال شترش می رود، چون برمی گردد احدی را از سپاهیان نمی یابد و هیچ سرنخی پیدا نمی کند. و او گزارش سپاه را به مردم می دهد.» .

از روایات دیگر استفاده می شود که فقط دو نفر از سپاه باقی ماندند که یکی به شام می رود و گزارش سپاه را به سفیانی می دهد و دیگری به مکه می رود و بشارت هلاکت آنها را به حضرت ولی عصر (عج) می دهد.

1744- «و یخرج المهدیّ منها علی سنّه موسی خائفا یترقّب حتّی یقدم مکه، و یقبل الجیش حتّی إذا نزلوا بالبیداء و هو جیش الهلاک،

ص: 1110

خسف بهم فلا یفلت منهم إلاّ مخبر.» .

«مهدی (عج) همانند حضرت موسی (ع) خائفا یترقّب (نگران و ترسان) از مدینه خارج می شود و به سوی مکه می رود و سپاهیان سفیانی حرکت می کنند تا به سرزمین بیداء می رسند و همگی هلاک می شوند و فقط گزارشگر باقی می ماند»

اینجا نیز امام علیه السلام به گزارشگر اشاره می کند نه به تعداد آن.

1745- «.. إنه لا ینجو سوی اثنین من قبیلہ جهینہ. و هذان الاثنان یخبران الناس عن قصه الخسف، و اسماهما: بشیر و نذیر» .

«جز دو نفر از قبیلۀ جهینه باقی نمی ماند که برای مردم از داستان خسف گزارش ببرند، یکی از آن دو بشیر و دیگری نذیر است» .

از این رو در ضرب المثلها می گویند: «خبر قطعی در نزد جهینه است» .

ابن عباس در این مورد می گوید:

1746- «چون به سرزمین بیداء برسند، در شبی مهتاب وارد این سرزمین می شوند، چوپانی آنها را می بیند و می گوید: بدا به حال مردم مکه، از دست این سپاه چه خواهند کشید؟! برمی گردد که به گوسفندهای خود سر بزند، چون به سوی آنها برگردد کسی از آنها را نمی یابد که همگی در کام زمین فرو می روند وی با خود می گوید: سبحان الله! چگونه ممکن است در یک لحظه از این بیابان کوچ کرده باشند؟! به محلّ اتراق آنها می آید و جامه ای را می بیند که نصفش روی زمین است و نصف دیگرش در زمین فرورفته است. از آنجا می فهمد که در کام زمین فرورفته اند. پس به سوی صاحب مکه (حضرت مهدی) می شتابد و به او خبر می برد که سپاه سفیانی در زمین فرورفته است. پس او می فرماید: الحمد لله، این همان نشانه است که از آن سخن می گفتید. آنگاه به سوی شام حرکت می کنند» .

این شبان غیر از بشیر و نذیر است که در بخش دوازدهم به تفصیل از آن سخن گفته ایم. آنگاه امام باقر (ع) در مورد سپاه سفیانی که خسف خواهد شد می فرماید:

ص: 1111

1747- «فیه نزلت هذه الآیه: یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰتُوْا الْكِتٰبَ، اٰمِنُوْا بِمِۤا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمِۤا مَعَكُمْ، مِنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَنَرَّدَهٗا عَلٰی اَدْبٰرِهٖۤا:

لا یفلت من جيش السفیانیّ الهالکین فی خسف البیداء سوی ثلاثه نفر یحوّل الله وجوههم فی أفقیتهم، و ذلك عند قیام القائم المهدیّ (ع) .

«در حق آنها نازل شده: ای کسانی که به آنها کتاب داده شده است، ایمان آورید به آنچه نازل کرده ایم که تصدیق کننده آنست که در نزد شماست، پیش از آنکه به صورتهائی بزنییم و آنها را به پشت سرشان برگردانیم.»

از سپاه سفیانی جز سه نفر باقی نمی ماند که همگی در سرزمین بیداء در کام زمین فرو می روند و این سه نفر صورتشان به پشت سرشان برگردانیده می شود و در آن هنگام مهدی قائم (عج) قیام می کند .

و در تفسیر آیه: [آنها گفتند که ایمان آوردیم ولی چگونه ممکن است که از جایگاهی دور سودمند شوند] فرمود:

1748- «إنّهم طلبوا المهدیّ من حیث لا ینال» .

«آنها از راهی که نتیجه ندارد به جستجوی مهدی (ع) رفتند» .

و در تفسیر آیه 65 از سوره انعام فرمود:

1749- «عذابیکه از بالای سر است صیحه آسمانی است، عذابی که از زیرپاست، خسف سرزمین بیداست، عذاب گروه گروه شدن، اختلاف مردم در دین و مشاجرات آنها در امور مذهبی است و چشیدن زیانهای همدیگر، کشت و کشتار در میان اهل قبله است» .

در همین مقطع نفس زکیه در مسجد الحرام کشته می شود و حضرت بقیه الله (عج) به سوی مکه حرکت می کند که قیام شکوهمند خود را آغاز کند، که بانگ جبرئیل امین برای نابود کردن سپاه سفیانی در فضای سرزمین بیداء طنین می اندازد. چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید:

1750- «و ینزل جیش السفیانی البیداء، فینادی مناد من السماء: یا بیداء أبیدی القوم، فیخسف بهم» .

«سپاه سفیانی در سرزمین بیداء فرود می آیند، پس منادی آسمانی

ص: 1112

بانگ می زند: ای سرزمین بیداء، این جمعیت را نابود ساز. آنگاه همگی در کام زمین فرو می ریزند» .

و بدین سان آنچه پیشوایان معصوم در مورد هلاکت این سپاه نامیمون فرموده اند، موبه مو اجرا می شود و سپاه سفیانی در ریگزارهای بیداء با همه ابزار و ادوات خود در دل زمین فرو می روند و اینک سرنوشت آخرین سپاه سفیانی:

1751- «یخرج السفیانی بمئه و سبعین ألفا فینزل بحیره طبریّه. و یسیر إلیه المهدیّ (ع) ثمّ یواقعه هناك. و لا تكون ساعه حتّی یهلك الله اصحابه و لا یبقی إلاّ هو وحده. فیأخذه المهدیّ (ع) فیذبحه تحت الشجره الّتی أغصانها مدلاه علی بحیره طبریّه، ثمّ یملک مدینه دمشق» .

«سفیانی با یکصد و هفتاد هزار جنگجو حرکت می کند و در کنار دریاچه طبریّه فرود می آید و حضرت بقیّه الله (ع) به سوی او حرکت می کند و در کنار دریاچه طبریّه بر او می تازد و در کمتر از یکساعت همه سپاهیانش هلاک می شوند و فقط شخص سفیانی باقی می ماند. آنگاه حضرت مهدی (ع) او را دستگیر می کند و در کنار دریاچه طبریّه در زیر درختی که شاخه هایش به روی دریاچه بال گشوده سر می برد و سپس شام را تحت تصرف خود درمی آورد» .

امام صادق (ع) می فرماید:

1752- «إنا و آل ابی سفیان بیتان تعادیا فی الله قلنا: صدق الله، و قالوا: کذب الله! . قاتل أبو سفیان رسول الله (ص) و قاتل معاویه علیّ بن ابی طالب (ع)، و قاتل یزید بن معاویه الحسین بن علیّ (ع) و السفیانیّ یقاتل القائم» .

«ما و خاندان ابو سفیان، دو خاندانی هستیم که همواره با یکدیگر در ستیز بودیم، ما می گفتیم: خدا راست گفته است و آنها می گفتند:

دروغ گفته است! . ابو سفیان با رسول اکرم (ص) جنگید، معاویه با حضرت علی (ع) جنگید، یزید با امام حسین (ع) جنگید و سفیانی نیز با حضرت

ص:1113

قائم (عج) می جنگد» .

1753- «إنَّ أمر السّفیانیّ من المحتوم، و خروجه فی رجب، یاتی أرض قرار و معین و یستوی علی منبرها». .

«خروج سفیانی حتمی است و خروجش در ماه رجب خواهد بود، به سرزمین آرامش و آسایش وارد می شود و بر فراز منبر آن (دمشق) قرار می گیرد» .

1754- «یخرج من بنی صخر، فیدلّ الرّایات السّود بالحرّ». .

«از میان اولاد صخر خروج می کند و پرچمهای سیاه را به پرچمهای سرخ مبدل می سازد» .

«صخر» نام ابو سفیان پدر معاویه مؤسس سلسله جنایت پیشه اموی است.

1755- «. . هو أحمر أشقر أرزق. ضخم الهامه، ربعه، خشن الوجه، فی وجهه اثر الجدری. إذا رأیته حسبته أعرور و ما هو بأعرور لأنّ فی عینه نکتة بیاض. و هو من أحبّ النّاس لأنّه لم یعبد الله قطّ، و لم یرمکّه قطّ، و لا المدینه قطّ!». .

«او سیمایش سرخ، چشمهایش زاغ، و موهایش زرد است. کاسه سرش سترک، کتفهایش چهارشانه و پهن، و صورتش درشت و خشن است و در صورتش آثار آبله است. هنگامی که او را ببینی، او را کور می پنداری، ولی او کور نیست بلکه در مردمک او نقطه سفیدی هست و او پلیدترین مخلوق روی زمین است که لحظه ای خدای را نپرستیده است، و مکه و مدینه را هرگز ندیده است» .

1756- «لا یكون ما تحبّون حتّی یختلف بنو فلان فیما بینهم، فإذا اختلفوا طمع النّاس و تفرقت الکلمه، و خرج السّفیانیّ» .

«آنچه دوست می دارید واقع نمی شود، جز هنگامی که بنی فلان (بنی عباس) دچار اختلاف شوند. چون دچار اختلاف شدند مردم بر حکومت چشم می دوزند و اختلاف آنها را غنیمت می شمارند. آنگاه سفیانی خارج می شود.»

ص: 1114

1757- «لا یكون ذلك حتى یختلف سیف بنی فلان، و تضیق الحلقه، و یظهر السّفیانی، و یشدّ البلاء و یشمل النّاس موت و قتل یلجأون فیهِ إلی حرم اللّهِ و حرم رسوله.»

«این امر واقع نمی شود مگر هنگامی که شمشیرهای بنی فلانی در میان خود به کار افتد و حلقه تنگ تر شود و اختلاف به جاهای باریک بکشد، آنگاه سفیانی خروج می کند و بلاها و کشتارها همه جا را فرامی گیرد، مردم به حرم امن خدا و رسول خدا پناهنده می شوند.»

1758- «لابدّ من فتنه صمّاء، یشدّ فیها البلاء، و یشمل النّاس موت و قتل یلجأون فیهِ إلی حرم اللّهِ و حرم رسوله.»

«به ناگزیر فتنه ای جانکاه اتفاق می افتد که بلاها بسیار شدت می یابد و همه مردم را مرگ و کشتار فرامی گیرد. مردم به حرم خدا و حرم پیامبر خدا پناه می برند.»

منظور از این فتنه، فتنه سفیانی است و منظور از حرمین مکه و مدینه است که حضرت مهدی (ع) با جمعی از یارانش به حرمین شریفین پناهنده می شوند تا انقلاب شکوهمند خود را آغاز فرمایند.

1759- «یخرج مع سبعة نفر، مع أحدهم لواء معقود، یعرفون بالنّصر، یسیرون علی ثلاثین میلا لا یری ذلک العلم أحد إلاّ انهزم.»

«سفیانی با هفت نفر حرکت می کند، که یکی از آنها پرچم درهم پیچیده را در دست دارد که به شکست ناپذیری شناخته می شوند، 30 میل راه می روند، احدی آن پرچم را نبیند جز اینکه تسلیم می شود».

منظور از 30 میل فاصله اقامتگاه سفیانی با دمشق است که از آن صحرای سوزان با هفت نفر از خواص کسان خود رهسپار دمشق می شود.

1760- «حین یقترب السّفیانیّ من دمشق یهرب حاکمها، و تجتمع إلیه قبائل العرب، و یخرج الرّبیعیّ و الجرهمیّ و الأصبه و غیرهم من أهل الفتن و الشّعب، فیغلب السّفیانیّ من یحاربه منهم و یتولی علی الشّام».

ص: 1115

«چون سفیانی به دمشق نزدیک شود، حاکم دمشق پا به فرار می گذارد، و قبایل عرب بر او گرد آیند. ربیعی، جرهمی، اصبه و دیگر شورشگران از اهل فتنه و هرج و مرج بر علیه او می شورند ولی سفیانی بر همه آنها غلبه می کنند و بر شام سیطره می یابد».

1761- «یخرج السّفیانیّ بالشّام، فینقاد له أهل الشّام إلاّ طوائف من المقیمین علی الحقّ یعصمهم الله من الخروج معه».

«سفیانی وارد شام می شود و بر آنجا مسلط می شود و مردم شام بر او گردن می نهند، جز عده کمی از کسانی که بر آئین حق ثابت قدم مانده اند، خداوند آنها را از خروج کردن در خدمت سفیانی حفاظت می فرماید».

1762- «السّفیانیّ لا بدّ منه، و لا یخرج إلاّ فی رجب».

«به ناگزیر سفیانی خروج می کند، خروج او در ماه رجب خواهد بود». یکی از حاضران به پیشگاه امام صادق علیه السلام عرض کرد:

هنگامی که سفیانی خروج کند، حال ما چگونه خواهد بود؟ . فرمود: در آن هنگام به سوی ما بشتابید» .

1763- «لا تبرح الأرض حتى يخرج السفیانی، فإذا خرج السفیانی فأجیبوا إلینا-يقولها ثلاثا-و هو من المحتوم» .

«تا سفیانی خروج نکرده از جای خود برنخیز، چون سفیانی خروج کرد دعوت ما را اجابت کنید (این تعبیر را سه بار فرمود) که خروج او از علایم حتمی است» .

امام ششم در این حدیث و در دهها حدیث دیگر شیعیان را فرمان می دهد که پیش از خروج سفیانی از هیچ فریادی پیروی نکنند، هرکس آنها را به هر چیزی دعوت کند، از او نپذیرند. تا بانگ جبرئیل از آسمان و آوازه سفیانی از زمین بگوش برسد، آنگاه شیعیان پرشور برای بیعت و تجدید عهد با آن امام بزرگوار به سویش بشتابند و بر آستانش پیشانی تسلیم بسایند.

1764- «إلزم بیتک و کن حلسا من أحلاسه، و اسکن ما سکن

ص:1116

اللّیل و النهار. فإذا بلغك أن السفیانی قد خرج فارحل الینا و لو حبوا علی رجلک، و قبل ذلك ثلاث رايات: رایه حسینیه، و رایه أمویّه، و رایه قیسیّه.

فیناهم كذلك إذ يخرج السفیانی فیحصدهم حصد الزرع، ما رأیت مثله قطاً» .

«در خانه خود بنشین و چون یکی از گلیمهای خانه ات باش. تا شب و روز ساکن هستند تو نیز آرام باش، هنگامی که شنیدی که سفیانی خروج کرده به سوی ما بشتاب و لو ناچار شوی که با پای پیاده و سینه خیز رفتن این مسیر را بپیمائی.»

و در برخی از روایات آمده که: پیش از خروج سفیانی سه پرچم به اهتزاز درمی آید یکی از آنها حسینی است، دیگری اموی است و سومی قیسی. در حالیکه آنها در حرکت هستند سفیانی خروج می کند و آنها را درو می کند، که هرگز چنین درو کردن در تاریخ سابقه نداشته است.

به نظر می رسد که منظور از پرچم حسینی پرچم یمانی باشد و منظور از پرچم اموی پرچم ابقع و منظور از پرچم قیسی پرچم مصری و مغربی باشد که در پیرامون هر سه به تفصیل سخن گفته ایم. آنگاه از حوادث جاری امروز از قبیل ترور، آدم ربائی، گروگانگیری و غیره سخن گفته، می فرماید:

1765- «ما تمدون إلیه أعینکم؟ . فما تستعجلون؟ . الستم آمنین؟ . ألیس الرّجل منکم یخرج فیقضی حوائجه ثم یرجع لم یخطف؟! .»

این کان ما قبلکم علی ما أنتم علیه، لیؤخذ الرّجل فتقطع یداه و رجلاه، و یصلب علی جذوع النّخل، و ینشر بالمنشار، ثم لا یعدو ذنب نفسه! .»

«آنچه انتظار می کشید به این زودی فرامی رسد، چرا شتاب می کنید؟ مگر در امنیت زندگی نمی کنید؟! اگر آن فرارسد پیش از آنکه آن تحقق بیابد شخص را می گیرند، دست و پایش را قطع می کند، از درختهای خرما به دار می آویزند و با آره سرش را از گردنش جدا می کنند و همه اینها سزای کردار خودش می باشد و بس.»

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

آیا خیال می کنید که وارد بهشت می شوید در حالیکه نظیر آنچه

ص: 1117

آمت‌های پیشین دچار شده اند برای شما روی ندهد، که آنها سختی‌ها دیدند، آنقدر متزلزل شدند که پیامبران و گروندگان گفتند: نصرت خدا کی فرامی رسد؟! آگاه باش که نصرت خدا نزدیک است].

دقیقا آن حوادث الان روی داده است، صبح انسان از خانه خود بیرون می رود و شب بر نمی گردد، ربوده می شود، ترور می شود، گروگان گرفته می شود، به سیاهچالها می رود و به شنیع ترین شکلی شکنجه می شود، دست و پایش بریده می شود، مثله می شود، و... که همه اقسامش در پایتخت کشورمان (بیروت) همه روزه انجام می شود و دیگر پایتخت‌های منطقه نیز کم از بیروت نیستند و هزاران جنایات ضد بشری در آنها تحقق می یابد. و همه اینها سزای اعمال انسانهاست که از شاهراه هدایت منحرف شده اند و به سوی گناهان روی آورده اند و همانند درندگانیکه روی مردار برای یکدیگر دندان تیز می کنند، برای ارتکاب گناهان با یکدیگر تکالب می کنند، تا به تیرهای غیب دچار شوند و صاعقه های آسمانی بر سرشان فروربارد.

1766- «خیر المساکن مکّه و بیت المقدس» .

«بهترین اقامتگاهها مکّه و بیت المقدس است» .

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

1767- «خیر الأماكن یومئذ بیت المقدس. لیأتین علی الناس زمان یتمنی أحدهم أنه من سکانه» .

«بهترین اقامتگاهها در آن روز بیت المقدس است. برای مردم زمانی پیش می آید که هرکسی آرزو می کند که ایکاش ساکن آنجا می بود». و آن در عهد سفیانی است.

1768- «مناد ینادی فی دمشق بعد أن ینزلها التّرك و یجاوزونها إلی الجزیره و علی رأسهم خاقان الأتراك، یتبعهم الروم الطّواهر بالرّایات و الصّلب، و لا یزال الناس كذلك حتّی یقرع الرّأس» .

«پس از آنکه ترکها وارد دمشق شوند و از آنجا به سوی جزیره بروند، و خاقان ترکها در رأس آنها باشد، رومیان با پرچمهای برافراشته و

ص: 1118

صلیبهای آویخته آنها را دنبال کنند، در آن هنگام منادی در دمشق بانگ برمی آورد و مردم همچنان در وحشت به سر می برند تا سرهایشان از تنشان جدا شود» .

همه اینها واقع شده و هجوم یکی از طاغوتهای شرق و یا غرب به دمشق باقی مانده که برای پشتیبانی از اسرائیل و تجاوز به حقوق ملل خاورمیانه و دست یافتن به منابع نفتی و دیگر ثروتهای زیرزمینی به این کشور حمله کنند و سرها از تن جدا شود و راه جنگ قرقیسیا باز شود، که در پیشقدم خروج سفیانی روی خواهد داد.

1769- «یمرّ جيش السّفیانیّ المتوجّه إلی العراق بقرقیسیا فیکون قتال بین عبد الله و عبد الله فیرجع المغربیّ إلی الجزیره بعد ان یقتل من الطّرفین مئه ألف. . ثمّ یتابع الجيش السّفیانیّ سیره، فیسبق الیمانیّ إلی العراق، فیمرّ فی بغداد فترتفع فیها ریح سوداء فی أوّل النّهار، و یصیبها زلزال حتّی ینخسف کثیر منها، و حتّی تنخسف من الرّجفه و تنخسف البصره و تخرّب» .

«سپاه سفیانی در مسیر خود به عراق وارد «قرقیسیا» می شود و در آنجا میان «عبد الله» با «عبد الله» جنگ درمی گیرد و پس از آنکه صد هزار نفر از طرفین کشته شوند مغربی به سوی جزیره برمی گردد، آنگاه سپاه سفیانی راه او را دنبال می کند، و پیش از یمانی وارد عراق می شود و به شهر بغداد روی می آورد. اول صبح باد سیاهی در بغداد می وزد و به دنبال آن زمین لرزه هائی به وقوع می پیوندد تا بسیاری از آنها در کام زمین فروروند. و حله و بصره نیز خسف و ویران شوند» .

شاید این باد سیاه، انفجار چاههای نفتی و پدید آمدن آتش سوزیها را دربر داشته باشد و شاید این زمین لرزه ها در اثر بمبارانها و موشک پراکنی ها باشد و شاید به دلیل یک سلسله عوامل جوی و یا یک صاعقه آسمانی باشد.

واژه عبد الله که دو بار در این حدیث آمده است ممکن است اسامی رهبران دو سپاه عربی: مغربی و مصری باشد، و یا یکی از آنها نام یکی از فرماندهان لشکر سفیانی باشد. سپس در مورد نبرد قرقیسیا می فرماید:

ص:1119

1770- «تبنی مدینه مّا یلی المشرق یكون فیها وقعہ لم یسمع أهل ذلک الزّمان بمثلها، ثمّ تنجلی هی و الوقعه الّتی فی الشّام عن أربعمئه ألف قتیل! . ثمّ یخرج المهدیّ فی إثر ذلک لا تردّ له رایه» .

«شهری در طرف شرق ساخته می شود که در آن حوادثی روی می دهد که هرگز مردم آن زمان نظیر آنرا نشنیده اند. آنگاه آن حادثه و یک حادثه دیگر که در شام روی می دهد مجموعاً چهارصد هزار کشته بر جای می گذارد و به دنبال آن حضرت مهدی (عج) ظاهر می شود و هرگز سپاهش شکست نمی خورد» .

امیر مؤمنان (ع) در این مورد می فرماید:

1771- «یبنی مدینه یقال لها الزّوراء بین دجله و دجیل و الفرات.

فلو رأیتموها مشیدة بالحصّ و الآجرّ المزخرف بالذهب و الفضّه و اللآزورد و المرمر و الرّخام و أبواب العاج و الآبنوس و الخیم و القباب و الستّارات! . و توالّت علیها ملوک بنی شیصبان، أربعة و عشرون ملکا» .

«شهری به نام «زوراء» در میان دجله و دجیل و فرات ساخته می شود. ایکاش آنرا می دیدند که با گچ و آجر محکم کاری می شود و با طلا و نقره و لاجورد و مرمر و درهای عاج و آبنوس و چادرها و پرده ها و گنبدها تزیین می گردد و 24 پادشاه از پادشاهان بنی شیصبان بر آن حکومت می کنند» .

1772- « . و تبنى مدینه یقال لها الزوراء، بین دجله و الفرات.

ملعون من بناها و سكنها. منها تخرج طینه الجبارین. تعلی فیها القصور، و تسدل الستور، و یتعاملون بالفجور» .

«شهری به نام زوراء (بغداد) در میان دجله و فرات ساخته می شود، بنیانگزارش ملعون است و ساکنانش از رحمت خدا دورند، سرشت ستمگران از آن درمی آید، کاخهای بلندی در آن ساخته می شود که پرده های قیمتی بر آن آویخته می شود و انواع گناهان در آن انجام می یابد» .

منظور از بنیانگزار آن مؤسس اول است که دستور شهرسازی آنرا صادر

ص: 1120

کرده است. ولی چقدر جالب است گفتار امیر مؤمنان (ع) که در آنروز که سرزمین بغداد شنزار و سنگلاخی بیش نبود و کوچکترین اثری از آثار زندگی در آن نبود، پیشوای پرهیزکاران طوری آنرا وصف کرده، که گوئی در خیابانهای امروز بغداد سیر کرده، کاخها و آسمانخراشهای سر بفلک کشیده آنرا دیده است! . و سپس از وضع امروز و از جنایاتی که در پشت درهای بسته و پرده های آویخته انجام می شود طوری قاطعانه صحبت کرده که هرگز احدی جز باب مدینه رسول (ص) نمی تواند آنچنان سخن بگوید: آری اینها از خزانه علوم غیبی پروردگار است که به پیامبرش آموخته و او نیز به باب مدینه

علومش تعلیم فرموده است. او نیز به شایستگان اصحابش خبر داده و سینه به سینه در کشاکش روزگار باقی مانده و امروز به دست ما رسیده است.

آنگاه امام صادق علیه السلام از جنگ «قرقیسیا» چنین تعبیر می کند:

1773- «إِنَّ لِلَّهِ مَادِبَهُ فِي قَرْقِيسِيَا، يَطَّلِعُ مَطَّلَعٌ مِنَ السَّمَاءِ فَيُنَادِي: يَا طَيْرَ السَّمَاءِ، وَ يَا سَبَاعَ الْأَرْضِ: هَلِّمُوا إِلَيَّ الشَّبَعِ مِنْ لِحُومِ الْجَبَّارِينَ» .

«خداوند سفره عامی در قرقیسیا می گستراند که منادی آسمانی بانگ می زند: هان ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین، بشتابید و از گوشت ستمگران شکمی سیر نمائید» .

بانگهای آسمانی با وسایل امروزی بسیار عادی شده و هر لحظه ممکن است توسط رادیو و تلویزیون و ماههای مصنوعی و غیره بانگی برآورده شود و گوش جهانیان را نوازش دهد. ولی اگر این بانگ از طرف قادر متعال باشد، دیگر به این وسایل نیازی نیست و رساترین بانگها را می تواند از دل سنگی بیرون آورد.

1774- «يَلْتَقِي السَّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتُلُهُ السَّفْيَانِيُّ وَ مِنْ مَعَهُ. ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ وَ أَتْبَاعَهُ. ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هَمٌّ إِلَّا آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتَهُمْ وَ الْمَثُولَ إِلَى الْعِرَاقِ. وَ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِيَا فَيَقْتُلُونَ بِهَا فَيَقْتُلُ بِهَا مِائَةَ أَلْفٍ. وَ يَبْعَثُ السَّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ، وَ عَدَّتْهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا، فَيَصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ سَبِيًّا» .

ص: 1121

«سفیانی با ابقع درگیر می شود و او را با تمام یارانش می کشد و سپس اصهب را با پیروانش می کشد، آنگاه همه نیروهای خود را برای کشتن آل محمد (ص) و شیعیان اهلبیت گسیل می دارد. و به همین سبب رهسپار عراق می گردد و در مسیر

عراق سپاهیانش وارد قرقیسیا می شوند و جنگی سخت به راه می اندازد که صد هزار نفر در آن کشته می شود، آنگاه سپاهی به سوی کوفه می فرستد که تعدادشان هفتاد هزار نفر می باشد، مردم کوفه را قتل و غارت می کنند».

آنگاه امام صادق علیه السلام جنبش سید هاشمی را در رابطه با جنگ قرقیسیا چنین بیان می فرماید:

1775- «يُخْرَجُ قَبْلَ السَّفِيَانِيِّ مَنْ يَدْعُو لآلِ مُحَمَّدٍ وَيَنْزِلُ التَّرِكَ الحَيْرِهِ وَيَنْزِلُ الرُّومِ فِلَسْطِينَ. وَيَسْبِقُ عَبْدَ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيَ جُنُودَهُمَا بِقَرْقِيسِيَا عَلَى النَّهْرِ، وَيَكُونُ قِتَالٌ عَظِيمٌ. وَيسير صاحب المغرب فيقتل الرجال و يسبى النساء، ثم يرجع في قيس حتى ينزل الحيره السفيناني فيسبق اليماني، و يحوز السفيناني ما جمعوا».

«پیش از خروج سفیانی، کسی قیام می کند که برای اهل بیت پیامبر (ص) دعوت می کند، ترکها در حیره فرود آیند، رومیان وارد فلسطین شوند، عبد الله (مغربی) شتابان وارد قرقیسیا شده با سپاه سفیانی وارد جنگ می شود و جنگ سختی درمی گیرد، آنگاه مغربی حرکت می کند و در مسیر خود مردها را می کشد و زنها را اسیر می گیرد، آنگاه با سپاه قیس برمی گردد تا سفیانی وارد حیره شود و از یمانی سبقت جوید. پس هرچه گرد آورند سفیانی از آنها می ستاند».

1776- «إِذَا خَرَجَ السَّفِيَانِيُّ تَغَيَّبَ الرِّجَالَ وَجُوهَهَا وَ لیس علی العیال بأس. فإذا ظهر علی الكور الخمس فانظروا إلى صاحبکم».

«چون سفیانی خارج شود مردان صورت‌های خود را پنهان می کنند ولی برای زنها باکی نیست. هنگامی که سفیانی بر شهرهای پنجگانه سیطره یافت منتظر ظهور صاحب خود باشید».

این شهرهای پنجگانه عبارتند از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و

حلب. چنانکه در اخبار تصریح شده است.

امام صادق علیه السلام روزی خطاب به گروهی از عراقیها فرمود:

1777- «إِذَا خَرَجَ السَّفِيَانِيُّ يَبْعَثُ جَيْشًا إِلَيْنَا وَجَيْشًا إِلَيْكُمْ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتُونَا عَلَى صَعْبٍ وَذُلُولٍ» .

«هنگامی که سفیانی خروج کند لشکری را به سوی شما می فرستد و لشکری را به سوی ما، هنگامی که این نشانه تحقق پیدا کند با هر وسیله ای که بیابید به سوی ما بشتابید» .

آنگاه از پایان این جنگ خونبار چنین تعبیر می کند:

1778- «وَيُؤْخَذُ آلَ مُحَمَّدٍ صَغِيرَهُمْ وَكَبِيرَهُمْ، لَا يَتْرُكُ مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَّا حَبْسًا» .

«همه آل محمد (ص) از بزرگ و کوچک دستگیر و زندانی می شوند، حتی یک نفر هم باقی نمی ماند» .

1779- «يَبْعَثُ السَّفِيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمُرُ بِقَتْلِ كُلِّ مَنْ كَانَ فِيهَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. فَيَقْتُلُونَ وَيَفْرُونَ هَارِبِينَ إِلَى الْبَرَارِيِّ وَالْجِبَالِ حَتَّى يَظْهَرَ الْمَهْدِيُّ (ع)» .

«سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می فرستد و فرمان می دهد که هرکس از بنی هاشم در آنجا باشد بکشند، بنی هاشم کشته می شوند و به کوه و صحرا فرار می کنند تا مهدی (ع) ظهور کند» .

1780- «وَيَبْعَثُ السَّفِيَانِيُّ عَسْكَرًا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيُخْرِبُونَهَا، وَيَهْدُمُونَ الْقَبْرَ الشَّرِيفَ، وَتُرْوِثُ بَغَالَهُمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ! !

«! .

«سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می فرستد و آنرا خراب می کند و قبر شریف را ویران می سازد و استرهای خود را به مسجد النبی (ص) وارد می کند» .

1781- «یعمد المهدیّ إلى حمی مکّه و ظلّ البیت الحرام» .

«حضرت مهدی به مکّه می رود تا در پناه مکّه و در پرتو بیت الله

ص: 1123

الحرام در امان باشد» .

1782- «ویل للزّوراء من الرّایات الصّفّر و رایات المغرب و رایه السّفیانیّ!» .

«وای بر زوراء (بغداد) از پرچمهای زرد و پرچمهای مغربی و پرچمهای سفیانی» .

1783- «تكون الزّوراء محلّ عذاب الله و غضبه. تخربها الفتن و تتركها جمّاء! . فالویل لها و لمن بها کلّ الویل من الرّایات الصّفّر و رایات المغرب و من یجلب فی الجزیره و من الرّایات الّتی تسیر إليها من قریب و من بعید! . و الله لینزلنّ بها من صنوف العذاب ما لا عین رأت و لا أذن سمعت بمثله! . و لا یكون طوفان أهلها إلاّ بالسّیف، فالویل لمن اتّخذ بها مسکنا، فإنّ المقیم بها یبقی لشقائه، و الخارج منها برحمه الله.

فو الله إنّ بغداد لتعمر فی بعض الأوقات حتّی أنّ الرّائی یقول: هذه هی الدّنیا. و إنّ دورها و قصورها هی الجنّه! . و إنّ بناتها هنّ الحور العین! .

و إن ولدانها هم الولدان. ! . و لیظننَّ أنَّ اللهَ لم یقسم الرِّزقَ إلاَّ بها! . و لیظهرنَّ فیها من الإفتراء علی الله و رسوله و الحکم بغیر کتابه، و من شهادت الزَّور، و شرب الخمر، و إتیان الفجور، و أكل السَّحت، و سفک الدِّماء ما لا یكون فی الدُّنیا کَلِّها إلاَّ دونه!! ثمَّ لیخربنَّها الله بتلك الفتن و تلك الرِّایات، حتَّى یمرَّ المارَّ فیقول: ها هنا كانت الزَّوراء.» .

«زوراء (بغداد) محلّ خشم و غضب خدا می شود، فتنه ها آنجا را ویران می سازد و به تلّ خاکستر تبدیل می کند، وای بر آن و ساکنانش از پرچمهای زرد و پرچمهای مغربی و پرچمهایی که از جزیره به راه می افتد و پرچمهای دیگری که از دور و نزدیک به آن سو به راه می افتد. به خدا سوگند از انواع و اقسام عذاب آنقدر عذاب بر آنجا نازل می شود که چنین عذابی را نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده است. اضطراب آنها به وسیله شمشیر خواهد بود. وای بر کسیکه در آنجا اقامت گزیند، هرکس در آنجا بماند سزای اعمال خود شود و هرکس از آن بیرون رود از رحمت و تفضّل خدا رهائی یافته است.

به خدا سوگند بغداد گاهی به قدری آباد می شود که هرکس آنرا

ص: 1124

ببیند بگوید: دنیا همین است و بس، و خانه های آن همان بهشت است و دختران آن حور العین و پسران آن غلمان. و چنین می پندارد که خداوند همه روزی ها را برای آنجا تقسیم فرموده است. ولی در برابر، تهمت بر خدا و پیامبر رواج می یابد، شهادت دروغ، شرب خمر، فحشا و فجور، معاملات نامشروع، خونریزی و... بسیار فراوان می شود که به تنهایی بیش از همه دنیا در آنجا گناه می شود! آنگاه خداوند با این فتنه ها و با این پرچمها آنجا را طوری ویران می سازد، که رهگذران از روی تعجب گویند: آیا اینجا بغداد بود؟! .

چقدر جالب توجه است که امام صادق علیه السلام دوازده قرن پیش بغداد را طوری توصیف فرموده است که گوئی بغداد امروز را دیده و در کوچه و بازارش راه رفته و با مردمش سخن گفته و از انواع حيله ها و خدعه های آنها آگاه شده است، در حالیکه آنروز بغداد صحرای سوزان و بیابان بی آب و علفی بیش نبود و از آثار حیات جز چند درخت خودرو در کنار دجله هیچ نشانی نبود. آری چقدر فرق است بین کسی که بگوید: من چنین تصوّر می کنم، و بین کسی که بگوید: از

پدرم، از پدرش، ... از رسول اکرم (ص) که چنین فرمود؟! که معصومی از معصومی دیگر و سرانجام رسول اکرم (ص) از جبرئیل، از لوح، از قلم، از خدای تبارک و تعالی نقل می کند.

1784- «و تتعطل المساجد من المصلین أربعین ليله» .

«مساجد مدت چهل روز از نمازگزار خالی می ماند» .

و آن هنگامی است که شهرهای عراق با اختناق شدید محاصره گردد.

1785- «تكون وقعه بالزوراء. قيل: و ما الزوراء؟. قال: مدینه بالمشرق بین أنهار، يسكنها شرار خلق الله و جباره من أمتي. تقذف بأربعة أصناف من العذاب: بالسيف، و خسف، و قذف، و مسخ!» .

«حادثه ای در زوراء واقع می شود. گفته شد: زوراء چیست؟ فرمود: شهری در مشرق در میان رودخانه هاست، که بدترین مخلوقات و ستمگران امت من در آن سکونت می کنند. چهار رقم عذاب بر آنها فرود می آید:

ص:1125

1-شمشیر

2-خسف (در کام زمین فرو رفتن)

3-قذف (تیرباران و بمباران)

4- مسخ» .

پیشوایان معصوم آنچه فرموده اند از پیشگاه رسول اکرم (ص) نقل کرده اند.

1786- «لا یذهب ملک هؤلاء حتی یستعرضوا الناس بالكوفه يوم الجمعة. فكانتی أنظر إلی رؤوس تندار فیما بین باب الفیل و أصحاب الصّابون! . یقتل فیها أربعه آلاف!» .

«حکومت اینها از بین نمی رود تا مردم را در روز جمعه در کوفه به نمایش بگذارند. گوئی با چشم خود می بینم که سرها به سوی زمین افکنده می شوند و تعداد چهار هزار نفر در میان باب الفیل و اصحاب الصّابون کشته می شوند» .

1787- «لا یخرج القائم (ع) حتی یقرأ کتابان: کتاب بالبصره، و کتاب بالكوفه بالبراءه من علی!!» .

«قائم (عج) ظهور نمی کند جز اینکه دو نامه خوانده شود: یکی در بصره، دیگری در کوفه. که در هردو از علی بن ابی طالب (ع) اظهار براءت می شود» .

1788- «کأنتی بالسفیانیّ قد طرح رحله فی رحبتکم، فینادی منادیه: من جاء برأس کوفیّ فله ألف درهم! فیثب الجار علی جاره، و الأخ علی أخیه و یقول: هذا منهم فیضرب عنقه و يأخذ ألف درهم! . أما إن إمارتکم یومئذ لا تكون إلاّ لأولاد البغایا. کأنتی أنظر إلی صاحب البرقع رجل منکم و یقول بقولکم یعرفکم و لا تعرفونه، فیحوشکم فیغمزکم رجلا رجلا. أما إنه لا یكون إلاّ ابن بغیّ، لا یدع أحدا رآه إلاّ قتله أو صلبه! . حتی ان الرجل یمرّ بالدّرّه العظیمه مطروحه فی الأرض فلا یتعرض لها من شدّه الخوف!» .

«گوئی سفیانی را با چشم خود می بینم که در کوچه و بازار شما

ص: 1126

رحل خود را انداخته، منادی اش بانگ برمی آورد: هرکس سر یکی از کوفیان (شیعیان) را بیاورد هزار درهم جایزه دارد، آنگاه همسایه سر همسایه اش، و برادر سر برادرش را بریده به جهت اخذ پاداش پیش او می برد و می گوید: اینهم از آنهاست. و هزار درهم را دریافت می کند. در آن ایام حکومت شما به دست حرامزادگان می افتد. گوئی آن مرد آبله رو (سفیانی) را می بینم که به عنوان یکی از شما و قائل به عقیده شما (یعنی به عنوان عرب و مسلمان) وارد صحنه شده، او شما را خوب می شناسد ولی شما او را نمی شناسید، پس شما را محاصره کرده یک دستگیر کرده نابود می سازد! او جز زنازاده نیست، احدی را نمی بیند جز اینکه گردن می زند یا به دار می آویزد. آنقدر خفقان می شود که انسان اشیاء بسیار گرانبهائی را در وسط راه می بیند و از شدت ترسش دست به آن نمی زند».

1789- «ثمّ تنخسف البصره و تخرب، و یعمّ العراق خوف شدید لا یكون معه قرار، و یقع الموت الذّریع بعد أن یدخل جیشه إلی بغداد فیبیحها ثلاثه آیام و یقتل من أهلها ستین ألفا و یخرب دورها، ثمّ یقیم بها ثمانی عشره لیله فیقسم أموالها، و یكون أسلم مكان فیها الكرخ».

«سپس بصره خسف می شود و ویران می گردد و وحشت بسیار شدیدی بر سراسر عراق حکمفرما می شود که احدی آسایش و آرامش نمی یابد، چون سپاه او وارد بغداد شود، کشتار بسیار فجیعی می شود، سه روز همه چیز را مباح اعلام می کند، 60 هزار نفر (و به روایتی 70 هزار) از مردم بغداد کشته می شوند و خانه هایشان ویران می شود. هجده روز در آنجا اقامت می کند، ثروتهای مردم را در میان سپاهیان تقسیم می کند.

در آنروز سالم ترین جا در بغداد کرخ می باشد».

1790- «حجّوا قبل أن لا تحجّوا، قبل أن یمنع البرجانیه. حجّوا قبل أن یهدم مسجد بالعراق بین نخل و أنهار. حجّوا قبل أن تقطع سدره بالزّوراء علی عروق النّخله الّتی اجتننت منها مریم رطباً جنیاً. فعند ذلك تمنعون من الحجّ، و ینقص الثّمار. و

يجدّ البلاء، و تبتلون بغلاء الأسعار و جور السّلطان، و يظهر فيكم الظّلم و العدوان، و الوباء و الجوع، و تظّلّم الفتن من جميع
الآفاق! . فويل لكم يا أهل العراق إذا جاءكم الرّآيات من

ص: 1127

خراسان! . و ويل لأهل الرّیّ من التّرك، و ويل لأهل العراق من أهل الرّیّ، و ويل لهم ثمّ ويل، ثمّ ويل لهم من الشّطّ الذّين
آذانهم كأذان الفار! . صفر لباسهم الحديد، كلامهم ككلام الشّياطين، صغار الحدق جرد مرد، أستعيذ باللّٰه من شرّهم!
أولئك يفتح الله على أيديهم الدّين و يكون سببا لأمرنا» .

«خانه خدا را حج کنید پیش از آنکه «برجانیّه» شما را از حجّ منع کند (1) حج کنید پیش از آنکه مسجدی در عراق از
میان رود و نخلستان (مسجد براتا) ویران گردد، حج کنید پیش از آنکه درخت سدري در بغداد قطع شود و روی ریشه
های نخلی افکنده شود که حضرت مریم از آن رطب تازه چیده بود. در آن هنگام از حج منع می شوید و میوه جات کم می
شود و بلاها فراوان می شود، به گرانی قیمتتها و ستم پادشاه مبتلا می شوید، همه شما را ظلم، ستم، گرسنگی، وبا و اقسام
فتنه ها فرامی گیرد. وای بر شما ای اهل عراق! هنگامی که پرچمهایی از خراسان به سوی شما به اهتزاز درآید. وای بر اهل
ری از اتراک، وای بر اهل عراق از مردم ری، هزاران وای بر آنها. وای بر آنها از سپاهیان زیبااندام و شجاعی که گوشهای آنها
چون گوش موش است، جامه های آنها زرد و آهنین است، گفتارشان چون گفتار شیاطین است، دیدگانیشان ریز و
صورتهايشان بی مو است. از شر آنها به خدا پناه می برم، که خداوند به دست آنها راه را برای ظهور امر ما هموار می سازد و
فتح را نصیب می گرداند» .

شاید آن درخت سدر (کنار) که در این حدیث اشاره شده، یکی از درختان سدري باشد که در حقاریهای مربوط به پل
سازی بر روی دجله با کلوخ شکنها و جاده صافکنها کنده شده باشد.

در این حدیث اشاره ای هم به چینی ها شده که از خاور دور آمده فجایعی را در بغداد می آفرینند و زمینه را برای ظهور
فراهم می کنند.

1791- «إذا استوی السّفیانیّ علی الکور الخمس، دمشق، و حمص، و حلب، و الأردن، و قنّسرين، فعدّوا له تسعه أشهر». .

ص: 1128

1- (*) - برجانیه منسوب به «برجان» است و آن صنفی از رومیان است و نام دزدیست که به آن مثل می زنند. «مترجم». «هنگامی که سفیانی بر پنج منطقه: دمشق، حمص، حلب، اردن و قنّسرين تسلّط بیابد، نه ماه برای او بشمارید» .

در برخی منابع به جای اردن، فلسطین آمده و در پایان برخی از منابع آمده است: در آن هنگام منتظر فرج باشید.

1792- «السّفیانیّ من المحتوم، و خروجه فی رجب، من أوّل خروجه إلی آخره خمسة عشر شهرا: ستّه أشهر یقاتل فیها. فاذا ملک الکور الخمس ملک تسعه أشهر و لم یزد علیها یوما» .

«خروج سفیانی از امور حتمی است و خروج او در ماه رجب است. از آغاز خروج تا پایان عمرش 15 ماه است، شش ماه تمام جنگ می کند، هنگامی که بر مناطق پنجگانه تسلّط پیدا کرد نه ماه حکومت می کند، حتّی یک روز هم از آن تجاوز نمی کند» .

این حدیث اختلافی را که در مورد مدّت حکومت سفیانی در احادیث دیده می شود، برطرف می سازد و اعلام می دارد که حکومتش از 9 ماه هرگز تجاوز نمی کند ولی این مدّت از روزی آغاز می شود که بر 5 شهر تسلّط پیدا کند، و شش ماه طول می کشد که بر این شهرها حکومت کند.

1793- «یركب الأرض تسعه أشهر یسوم الناس فیها سوء العذاب. فویل لمصر، و ویل للزّوراء و الویل للكوفه و واسط» .

«مدّت 9 ماه بر زمین حکم می راند، مردم را به سخت ترین شکلی شکنجه می کند. بدا به حال مصر، بدا به حال بغداد، بدا به حال کوفه و واسط.»

در بخشهای پیشین از لشکر مصری بحث کردیم که چگونه به دست سفیانی نابود می شود.

1794- «من أوّل خروجه إلى آخره خمسة عشر شهرا: ستّه أشهر یقاتل فیها، ثمّ یملک تسعه أشهر لا تزید یوما! إذا کان ذلک فالینا.»

«از نخستین روزیکه خروج می کند تا روزیکه حکم می راند

ص: 1129

ششماه تمام است سپس 9 ماه تمام حکم می راند و حتّی یکروز هم بر آن نمی افزاید. هنگامی که این امر تحقّق یافت به سوی ما بشتابید.»

1795- «فی شوال یشول أمر القوم و فی ذی القعدة یقعدون و ذو الحجّه شهر الدّم و فی محرّم یحرّم الحلال و یحلّل الحرام و فی صفر و ربیع خزی عظیم فأمر عظیم و فی جمادی الفتح من أولها إلى آخرها.»

«در ماه شوال خیزشها آغاز می شود، در ماه ذیقعدة بر اریکه قدرت تکیه دهند، در ماه ذیحجه سیل خون راه اندازند، در ماه محرّم حلالها را حرام و حرامها را حلال سازند، در ماههای صفر و ربیع فجایع بزرگ همراه با ذلّت بزرگ روی می دهد، در ماههای جمادی همه اش فتح و پیروزی است.»

درود بیکران بر امام به حق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام که با چه بیانی صریح و قاطع حوادث صدها سال بعد را با نظم و ربط و ضبط خاصش بیان می کند و مطمئن است که آنچنانکه فرموده موبه مو اجرا خواهد شد و شیعیانی که او را به حق شناخته اند هیچ تردیدی ندارد که حتی یک کلمه اش نیز باطل نخواهد شد.

1796- «إذا هدم حائط مسجد الكوفة، مؤخره، ممّا يلي دار عبد الله بن مسعود، فعند ذلك زوال ملك السفيناني. أما إن هادمه لا يبنيه!» .

«هنگامی که دیوار مسجد کوفه از طرف خانه عبد الله بن مسعود فروریزد، در آن هنگام حکومت سفیانی پایان پذیرد. آگاه باش که خراب کننده آن، آنرا بنا نمی کند» .

آری این غیب است و از اسرار آل محمد (ص) است، خداوند علام الغیوب از خزانه غیبش بر پیامبران عظیم الشأن که امنای وحی هستند، تعلیم فرموده است.

امام کاظم (ع) می فرماید:

ص: 1130

1797- «أني يكون ذلك و لما تكثر القتلى بين الحيره و الكوفه!» .

«چگونه ممکن است امر ظهور فرارسد در حالیکه هنوز آن کشت و کشتار گسترده در میان کوفه و حیره واقع نشده است.»

آری رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت تأکید فرموده اند که هرگز ظهور حضرت بقیه الله (عج) بدون خروج سفیانی نخواهد بود، همه معصومین یقین دارند که در علم خدا گذشته است که سفیانی خروج کرده حمام خون راه می اندازد و صحرای وسیع بین حیره و کوفه را گلگون می سازد و به دنبال آن مصلح غیبی ظهور می کند.

امام رضا (ع) می فرماید:

هنگامی که امام هشتم به ناچار ولایتعهدی را پذیرفت، برخی از شیعیان خیال کردند که دیگر حکومت بنی عباس تمام شد و خلافت به آل محمد (ص) باز می گردد و امام هشتم همان امام قائم به امر می شود! از این رهگذر یکی از اصحاب عرض کرد: مردم می گویند که سفیانی رفت و حکومت بنی عباس هم تمام شد. فرمود:

1798- «کذبوا! إنَّ السَّفِیَانِیَّ لَیَقُومُ، وِإنَّ سُلْطَانَهُمْ لِقَائِمٌ!» .

«دروغ می گویند. سفیانی هنوز قیام نکرده و حکومت آنها هنوز ادامه دارد» .

بعد از خلافت ظاهری امیر مؤمنان (ع) هیچکدام از امامان معصوم حق خلافت خود را مطالبه نکرد، زیرا می دانستند که چه حوادثی روی خواهد داد و چگونه حق آنها در دست غاصبان خواهد بود. از این رهگذر آنها مأمور به سکوت بودند تا آئین نوپای اسلام از ریشه نخشکد. و لذا تمام هم خود را صرف آموزش عقاید، احکام و فرهنگ غنی و وسیع اسلام می کردند و می دانستند که خداوند مشیت می دارد که به انجام خواهد رسانید و تا ظهور قائم (عج) حکومت به دست آنها

ص: 1131

نخواهد رسید. از اینجاست که می بینیم هنگامی که مأمون عباسی امام رضا علیه السلام را به پذیرش ولایتعهدی وادار می سازد از پذیرش آن امتناع می ورزد، زیرا می داند که مأمون از در حیلت و مکر وارد شده و هرگز حکومت برای آن حضرت

مقدّر نیست. از این رو در حدیث فوق تصریح می کند که علیرغم این پافشاری مأمون، حکومت به آنحضرت نمی رسد و حکومت ظالمانه و غاصبانۀ عبّاسی ادامه خواهد داشت.

نشانه های سفیانی چیزی نیست که بر کسی پوشیده بماند، اگر برخی از آنها بر کسی هم پوشیده بماند، حمّام خونی که بین بغداد و کوفه راه می اندازد بر احدی پوشیده نخواهد بود. و لذا امام رضا (ع) به شیعیانش راه فرار از این فاجعۀ خونبار را ارائه می دهد:

1799- «ألكرخ، أما إته أسلم موضع، و لا بدّ من فتنه صماء صيلم، يسقط فيها كلّ بطانه و وليجه» .

«اما کرخ آن سالمترین نقطه در آنروز است و به ناگزیر فتنه ای کور و گنگ و سخت روی خواهد داد که همه پردۀ ها فرو ریزد» .

آری دیگر پردۀ ای نمی ماند، شفاعتی پذیرفته نمی شود، حریمی شناخته نمی شود، مرزی به رسمیت باقی نمی ماند.

آنگاه به نشانه هائی که در پیشقدم ظهور تحقق می یابد اشاره می فرماید:

1800- «إنّ قدّام هذا الأمر علامات: حدث يكون بين الحرمين. فقيل: ما الحدث؟ . قال: غضبه تكون، و يقتل فلان من آل فلان خمسة عشر رجلا-كبشا-» .

«در پیشقدم امر ظهور نشانه هائی هست، حادثه ای در حرمین شریفین واقع می شود، پرسیده شد: آن کدام حادثه است؟ فرمود: خشمی برافروخته می شود و فلانی (سفیانی) پانزده تن از آل محمّد (ص) را در آنجا ذبح می کند» .

منظور از خشمی که برافروخته می شود، خشم خداوند بر سپاه خون آشام سفیانی است که مظهر آن خشم، خسف سپاه سفیانی در سرزمین بیداست، که

ص: 1132

در فاصله 12 میلی مدینه منوره روی می دهد.

1801- «إنّ السّفیانیّ و کلبا یقتلون فی بیت المقدس حین تستقبله البیعه فیؤتی بالسّفیانیّ أسیرا فیامر به فیذبح علی باب الرّحبه ثمّ تباع نساؤهم و غنائمهم علی درج دمشق» .

«سفیانی و یکتن از بنی کلب در بیت المقدس کشته می شوند، هنگامی مقدمات بیعت (برای حضرت ولی عصر) فراهم شود سفیانی را دستگیر کرده، به صورت اسیر می آورند و در میدان عمومی ذبح می شود و زنها و غنائم جنگی در حراجهای دمشق به فروش می رسد» .

در اینجا منظور از میدان وسیع، کرانه دریاچه طبریّه است که در زیر درختی که شاخه هایش به روی دریاچه فروریخته او را ذبح می کند و با ذبح او ریشه فتنه ها می خشکد.

1802- «إنّ السّفیانیّ یذبح علی بلاطه باب إلیاء.

«سفیانی روی تخته سنگی در دروازه ایلیا سر بریده می شود» .

شاید در اینجا نیز منظور از دروازه ایلیا منطقه ای در کرانه های دریاچه طبریّه باشد که به این عنوان شناخته شود، و شاید همان مدخل فلسطین باشد که راه ایلیا از آنجا آغاز می شود.

1803- «إِنَّهُ يَذْبَحُ عَلَى الصَّفاِ الْمُتَعَرِّضِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ عِنْدَ الْكَنِيسَةِ الَّتِي فِي بَطْنِ الْوَادِي عَلَى طَرَفِ دَرَجٍ طَوْرَ زَيْتَا الْمُقَنْطَرَةِ. عَلَيْهَا يَذْبَحُ كَمَا تَذْبَحُ الشَّاهُ. فَالْخَائِبُ مِنْ خَابِ يَوْمِ كَلْبٍ، حَتَّى تَبَاعَ الْمَرْأَةُ بِثَمَانِيَةِ دَرَاهِمٍ!». .

«سفیانی روی صخره ای که در نزدیکی کنیسه ای در صحرا در طرف پله های پل طور زیتون به پهنا نهاده شده، چون گوسفند ذبح می شود.

محروم کسی است که از غنایم روز کلب محروم شود، یک زن به 8 درهم فروخته می شود» .

امیر مؤمنان (ع) در این زمینه می فرماید:

ص: 1133

1804- «فِي ذَلِكَ الْعَهْدِ يَقْتُلُ خَلِيفَةُ مَا لَهُ فِي السَّمَاءِ عَاذِرٌ وَ لَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ» .

«در آن روزگار خلیفه ای کشته می شود که در آسمان کسی او را معذور نمی داند و در زمین کسی از او حمایت نمی کند» .

حضرت بقیه الله (عج) می فرماید:

آخرین خورشید امامت حضرت بقیه الله روحی فداه در توقیع شریفی که به افتخار ابراهیم بن مهزیار صادر فرموده، در پاسخ شکایتهای او از ستم های حکومت زمانش چنین می نویسند:

1805- «قاتلهم الله انی یؤفکون! . کاتی بالقوم و قد قتلوا فی دیارهم، و أخذهم أمر ربک لیلاً أو نهاراً» .

«خدایشان بکشد چقدر نادانند، گوئی با چشم خود آنها را می بینم که در دیار خود کشته می شوند و فرمان پروردگارت در شب و روز آنها را فرارسیده است» .

در انجیل آمده است:

1806- «فرشته ششم بنواخت که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلائی که در حضور خداست شنیدم. که به آن فرشته ششم که صاحب کرنا بود می گوید: آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته اند خلاص کن، پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین مهیا شده اند تا اینکه ثلث مردم را بکشند خلاصی یافتند» .

1807- «و عدد جنود سواران 200 هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم. . . از این سه بلا یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان بیرون می آید، ثلث مردم هلاک شدند» .

ص: 1134

108- «و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید بیائید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگنانرا چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر» .

این فراز دقیقا با احادیث اسلامی منطبق است که از این مهمانی و پذیرائی سفره گسترده و عام الهی برای پرندگان و درندگان گفتگو شده است و همچنین از فرشته ای که در آفتاب می ایستد، از ظهور صورت انسان در قرص آفتاب تعبیر شده که در بخشهای پیشین به تفصیل از آن سخن گفتیم.

*** از بررسی روایات این بخش به این نتیجه رسیدیم که سپاه حضرت بقیه الله روحی فداه از طریق فلسطین شرقی عازم عراق می شود، در کرانه های دریاچه طبریه با سپاه سفیانی روبرو می شوند که از عراق برمی گردد، جنگ سختی بین دو سپاه درمی گیرد که سفیانی در آن شکست می خورد و همه سپاهیان بدون استثنا در آنجا کشته می شوند و فقط خودش می ماند. یکی از یاران امام به نام صیاح (و یا صباح) با گروهی از سپاهیان بر او می تازند و او را دستگیر می کنند و به محضر امام علیه السلام می آورند. هنگامی او را می آورند که امام مشغول نماز عشا هستند، نمازشان را تخفیف می دهند و به طرف او برمی گردند. سفیانی می گوید: «ای پسر عمو، مرا آزاد کن و برای خودت نگهدار، تا یکی از یاران تو باشم»!! . حضرت مهدی (ع) به اصحاب خود می فرماید: درباره او و سخنانش چه می گوئید؟ همگی می گویند: به خدا سوگند به کمتر از قتل او راضی نمی شویم، او چقدر خون ریخته، چقدر به حریم جان و مال و ناموس مردم تجاوز کرده است و انتظار عفو دارد!! . حضرت مهدی (ع) می فرماید: هرچه می خواهید انجام دهید. گروهی از یاران او را می گیرند و روی سنگی در کرانه دریاچه طبریه می خوابانند و همانند گوسفند او را ذبح می کنند.

با ذبح او فتنه ها ذبح می شود و ریشه جنایتها می خشکد و بزرگترین فاجعه خونین جهان پایان می پذیرد.

ص: 1135

ص: 1136

حواشی

-الصّواعق المحرقة صفحه 164، الملاحم و الفتن صفحه 21، بحار الانوار جلد 52 صفحه 84، غایه المرام صفحه 700،
کشف الغمّه جلد 3 صفحه 264، البیان صفحه 99، الزام النّاصب صفحه 52، المهدی صفحه 88، بشاره الاسلام صفحه
288، نور الابصار صفحه 171 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 134.

-الامام المهدی صفحه 220 و بشاره الاسلام صفحه 66.

-بشاره الاسلام صفحه 191 و الامام المهدی صفحه 220.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 186، بشاره الاسلام صفحه 21 و 106 و 276، الامام المهدی صفحه 223، الزام النّاصب
صفحه 179، منتخب الاثر صفحه 458، الملاحم و الفتن صفحه 123 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 134.

-لسان العرب جلد 8 صفحه 36.

-الملاحم و الفتن صفحه 161.

-منتخب الاثر صفحه 465.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 134 و بشاره الاسلام صفحه 86 و 106.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 159.

-دمشق، پایتخت سوریه است، حلب و حمص دو شهر معروف سوریه است و «رّقّه» نیز که «رّشید» نامیده می شود، یکی از شهرهای سوریه است که مرکز استان است و اسکندر مقدونی آنرا ساخته است و هارون الرّشید آنرا پایتخت تابستانی خود قرار داده بود. «مترجم»

-از شهرهای تجارتي در جنوب ترکیه است که بین دجله و فرات قرار گرفته است. «مترجم»

-غیبت نعمانی صفحه 164، بحار الانوار جلد 52 صفحه 249، الملاحم و الفتن صفحه 123 و الزام النَّاصب صفحه 201.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 206 و الزام النَّاصب صفحه 180.

-الملاحم و الفتن صفحه 37.

-الامام المهدي صفحه 71.

-بشاره الاسلام صفحه 30 و 184، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 143 و الملاحم و الفتن صفحه 46.

ص: 1137

-بشاره الاسلام صفحه 116.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 186، منتخب الاثر صفحه 456، بشاره الاسلام صفحه 21 و 220، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 160 و الزام النَّاصب صفحه 199.

-مریم:37.

-الزام النَّاصِب صفحه 176، بحار الانوار جلد 52 صفحه 222 و بشاره الاسلام صفحه 102.

-منتخب الاثر صفحه 456 و الملاحم و الفتن صفحه 124.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 160.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 205.

-الزام النَّاصِب صفحه 198.

-بشاره الاسلام صفحه 46 و الزام النَّاصِب صفحه 204.

-نهج البلاغه جلد 1 صفحه 194 و جلد 2 صفحه 22 و ابن ابی الحدید جلد 1 صفحه 193.

-نهج البلاغه عبده جلد 1 صفحه 194-197 و جلد 2 صفحه 21 و 22 و شرح ابن ابی الحدید جلد 7 صفحه 98-104 و جلد 9 صفحه 41.

-الزام النَّاصِب صفحه 176، بحار الانوار جلد 52 صفحه 273 و جلد 53 صفحه 82 و بشاره الاسلام صفحه 58 و 102.

-نهج البلاغه عبده جلد 2 صفحه 22، منتخب الاثر صفحه 441 و الامام المهدي صفحه 86.

-بحار الانوار جلد 51 صفحه 57 و جلد 52 صفحه 272 و جلد 53 صفحه 82، الملاحم و الفتن صفحه 86، الزام الناصب صفحه 176 و بشاره الاسلام صفحه 85.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 272 و جلد 53 صفحه 81، ینابیع الموده جلد 3 صفحه 204 و بشاره الاسلام صفحه 57 و 67 و 82.

-الزام الناصب صفحه 196.

-الزام الناصب صفحه 199.

-الملاحم و الفتن صفحه 111، بشاره الاسلام صفحه 60، الزام الناصب صفحه 189، بحار الانوار جلد 52 صفحه 268 و الامام المهدي صفحه 83.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 273 و جلد 53 صفحه 83، بشاره الاسلام صفحه 58 و الزام الناصب صفحه 176.

-انبار یکی از شهرهای قدیمی عراق است که هم اکنون ویرانه های آن موجود است و هم اکنون یکی از استانهای عراق به نام «انبار» نامیده می شود و مرکز آن «رمادی» است و «هیت» یکی از شهرهای این استان است، که از زمان آشوریها و بابلیها منابع نفتی در کنار این شهر موجود است. «مترجم»

-غیبت نعمانی صفحه 74، بحار الانوار جلد 52 صفحه 226، بشاره الاسلام صفحه 38 و الزام الناصب صفحه 179.

-نهج البلاغه عبده جلد 1 صفحه 184 و الامام المهدي صفحه 83.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 335.

-بشاره الاسلام صفحه 219 و الزام الناصب صفحه 199.

-الزام الناصب صفحه 199.

ص:1138

-نهج البلاغه جلد 2 صفحه 54، منتخب الاثر صفحه 455 و بشاره الاسلام صفحه 220.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 182.

-بشاره الاسلام صفحه 86.

-الزام الناصب صفحه 184.

-انعام:2.

-غیبت نعمانی صفحه 161.

-بحار جلد 52 صفحه 240، بشاره الاسلام صفحه 97 و الزام النَّاصب صفحه 180.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 271، بشاره الاسلام صفحه 109 و الزام النَّاصب صفحه 180.

-الملاحم و الفتن صفحه 48، بشاره الاسلام صفحه 101، الامام المهدي صفحه 232 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 150.

-غیبت نعمانی صفحه 145، بحار الانوار جلد 52 صفحه 271 و بشاره الاسلام صفحه 101.

-بشاره الاسلام صفحه 192.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 271، ارشاد مفید صفحه 340، منتخب الاثر صفحه 455، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 82 و بشاره الاسلام صفحه 51 و 124.

-بشاره الاسلام صفحه 158 و الزام النَّاصب صفحه 184.

-غیبت نعمانی صفحه 162، بحار الانوار جلد 52 صفحه 250، بشاره الاسلام صفحه 107 و اصول کافی جلد 1 صفحه 370.

-در لغت معانی مختلفی برای «شیصبان» نوشته اند که از آن جمله است: مورچه نر، لانه مورچگان، از اسامی شیطان و رهبر گروهی از پریان. (لسان العرب جلد 1 صفحه 495). «مترجم»

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 114.

-الزام النَّاصِب صفحه 78 و 188.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 168 و 278، منتخب الاثر صفحه 452، بحار الانوار جلد 52 صفحه 208 و بشاره الاسلام صفحه 177.

-غیبت نعمانی صفحه 149، بشاره الاسلام صفحه 101، الزام النَّاصِب صفحه 178 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 298.

-المهدی صفحه 194 و الزام النَّاصِب صفحه 19.

-الزام النَّاصِب صفحه 175، اعلام الوری صفحه 427، غیبت شیخ طوسی صفحه 264، الامام المهدي صفحه 223، غیبت نعمانی صفحه 149، اختصاص مفید صفحه 255 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 212.

-اختصاص مفید صفحه 255، غیبت نعمانی صفحه 149، الزام النَّاصِب صفحه 175، غیبت شیخ طوسی صفحه 278، منتخب الاثر صفحه 452، بحار الانوار جلد 52 صفحه 208، الملاحم و الفتن صفحه 164، بشاره الاسلام صفحه 164، المهدي صفحه 96 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 140.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 269، ارشاد مفید صفحه 338، اختصاص مفید صفحه 255 و بحار جلد 52 صفحه 237.

ص:1139

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 160 و الزام النَّاصِب صفحه 199.

-بشاره الاسلام صفحه 179، منتخب الاثر صفحه 455 و غیبت شیخ طوسی صفحه 278.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 377، غیبت شیخ طوسی صفحه 278 و منتخب الاثر صفحه 455.

-بشاره الاسلام صفحه 103 و الامام المهدی صفحه 344.

- «قرقیسیا» شهری در شمال سوریه است که بین فرات و مصب رودخانه خابور قرار دارد و شهرک «رأس العین» که در اخبار مطرح شده در نزدیکی آن قرار دارد، رجوع شود به: معجم البلدان جلد 7 صفحه 59، مجمع البحرین جلد 4 صفحه 96 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 237.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 271 و بشاره الاسلام صفحه 109.

-سباء:51.

-غیبت نعمانی صفحه 63، البیان صفحه 73، الامام المهدی صفحه 53، بشاره الاسلام صفحه 192، منتخب الاثر صفحه 456، بحار الانوار جلد 52 صفحه 188 و الملاحم و الفتن صفحه 60.

-الزام النَّاصب صفحه 176، غیبت نعمانی صفحه 150، بشاره الاسلام صفحه 102، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 167، المهدی صفحه 192 و اسعاف الرَّأغِبِین صفحه 150.

-بشاره الاسلام صفحه 192، منتخب الاثر صفحه 456، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 144، الامام المهدی صفحه 51، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 66 و الزام النَّاصب صفحه 190.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 144 و بشاره الاسلام صفحه 184.

-نساء:47.

-غیبت نعمانی صفحه 150، بحار الانوار جلد 52 صفحه 238، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 76، بشاره الاسلام صفحه 102، الامام المهدی صفحه 36 و الزام النّاصب صفحه 19 و 175.

-سباء:52.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 187.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 181، بشاره الاسلام صفحه 100، الزام النّاصب صفحه 175، الامام المهدی صفحه 40 و المهدی صفحه 194.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 238، المهدی صفحه 194 و بشاره الاسلام صفحه 21.

-بشاره الاسلام صفحه 46 و 192 و 277، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 160 و الزام النّاصب صفحه 201.

-معانی الاخبار صفحه 346، بحار الانوار جلد 52 صفحه 190 و الزام النّاصب صفحه 180.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 204، منتخب الاثر صفحه 457، بشاره الاسلام صفحه 119، الامام المهدی صفحه 228 و الزام النَّاصب صفحه 179.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 206، غیبت نعمانی صفحه 164، منتخب الاثر صفحه 458، اعلام الوری صفحه 428، الزام النَّاصب صفحه 179، بشاره الاسلام صفحه 106 و اسعاف الرَّاغِبِین صفحه 138.

-بشاره الاسلام صفحه 138، منتخب الاثر صفحه 252 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 264.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 319، منتخب الاثر صفحه 252، اعلام الوری صفحه 416 و

ص:1140

بحار الانوار جلد 52 صفحه 157 و جلد 51 صفحه 365.

-بشاره الاسلام صفحه 144.

-الزام النَّاصب صفحه 188.

-الزام النَّاصب صفحه 188.

-غیبت نعمانی صفحه 163 و بشاره الاسلام صفحه 51.

-بشاره الاسلام صفحه 140، بحار الانوار جلد 52 صفحه 249 و غیبت نعمانی صفحه 162.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 249 و 266.

-الزام النَّاصِب صفحه 180، بشاره الاسلام صفحه 142 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 270.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 271 و بشاره الاسلام صفحه 142.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 276.

-بقره:214.

-منتخب الاثر صفحه 428، غیبت نعمانی صفحه 161 و بشاره الاسلام صفحه 109.

-بشاره الاسلام صفحه 44، الزام النَّاصِب صفحه 180 و الامام المهدي صفحه 219.

-المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343، غیبت شیخ طوسی صفحه 279، الملاحم و الفتن صفحه 29، بشاره الاسلام صفحه 177 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 220.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 279، الملاحم و الفتن صفحه 29 و المحجّه البيضاء جلد 4 صفحه 343.

-بشاره الاسلام صفحه 56.

-بشاره الاسلام صفحه 73.

-همان مدرک پی نویس قبل.

-غیبت نعمانی صفحه 148، بحار الانوار جلد 52 صفحه 245 و الزام النَّاصِب صفحه 189.

-غیبت نعمانی صفحه 149، بحار الانوار جلد 52 صفحه 237، الامام المهدي صفحه 224، الزام النَّاصِب صفحه 176،
بشاره الاسلام صفحه 55 و المهدي صفحه 194.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 208 و بشاره الاسلام صفحه 177.

-اعلام الوری صفحه 428، بحار الانوار جلد 52 صفحه 272 و بشاره الاسلام صفحه 122.

-غیبت نعمانی صفحه 164، بحار الانوار جلد 52 صفحه 253 و بشاره الاسلام صفحه 140 و 192.

-الزام النَّاصِب صفحه 176.

-الملاحم و الفتن صفحه 46، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 143 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 301.

-الزام النَّاصِب صفحه 190.

-المهدی صفحه 209.

-الملاحم و الفتن صفحه 109، بشاره الاسلام صفحه 143، الزام النَّاصِب صفحه 218 و بحار الانوار جلد 53 صفحه 14.

-بحار الانوار جلد 53 صفحه 14، بشاره الاسلام صفحه 143 و الزام النَّاصِب صفحه 218.

ص: 1141

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 273 و جلد 53 صفحه 82، بشاره الاسلام صفحه 58 و الزام النَّاصِب صفحه 176.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 159.

-ارشاد مفید صفحه 340، غیبت شیخ طوسی صفحه 272، بحار الانوار جلد 52 صفحه 211 و بشاره الاسلام صفحه 124.

-غیبت نعمانی صفحه 165، غیبت شیخ طوسی صفحه 269، بحار الانوار جلد 52 صفحه 361 و بشاره الاسلام صفحه 199.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 273، بحار الانوار جلد 52 صفحه 215، الزام النَّاصِب صفحه 187 و بشاره الاسلام صفحه 124.

-الملاحم و الفتن صفحه 41، منتخب الاثر صفحه 425، اعلام الوری صفحه 429 و المهدی صفحه 197.

-بشاره الاسلام صفحه 150.

-غیبت نعمانی صفحه 163، بشاره الاسلام صفحه 122، الزام النَّاصِب صفحه 180، غیبت شیخ طوسی صفحه 273 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 206.

-غیبت نعمانی صفحه 160، بحار الانوار جلد 52 صفحه 448، منتخب الاثر صفحه 457 و بشاره الاسلام صفحه 97.

-الملاحم و الفتن صفحه 109، بشاره الاسلام صفحه 143 و الزام النَّاصِب صفحه 218.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 248 و غیبت نعمانی صفحه 162.

-بحار الانوار جلد 52 ص 272 و بشاره الاسلام صفحه 142.

-غیبت نعمانی صفحه 147، الزام النَّاصِب صفحه 184، بحار الانوار جلد 52 صفحه 210، غیبت شیخ طوسی صفحه 271، ارشاد مفید صفحه 339، المهدي صفحه 196، بشاره الاسلام صفحه 121 و الامام المهدي صفحه 233.

-ارشاد مفید صفحه 339، غیبت شیخ طوسی صفحه 271، بحار الانوار جلد 52 صفحه 209 و الامام المهدي صفحه 233.

-غیبت نعمانی صفحه 162، بحار الانوار جلد 52 صفحه 251 و بشاره الاسلام صفحه 162.

-منابع آن در بخش فتنه ها گذشت.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 272، ارشاد مفید صفحه 339، بشاره الاسلام صفحه 159، بحار الانوار جلد 52 صفحه 184، الزام الناصب صفحه 177 و الامام المهدي صفحه 231.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 146.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 146.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 149 و بشاره الاسلام صفحه 274.

-منتخب الاثر صفحه 455، بحار الانوار جلد 52 صفحه 240 و بشاره الاسلام صفحه 179.

-بشاره الاسلام صفحه 172.

-انجیل، مکاشفه یوحنا، بخش نهم، بندهای 14 و 15.

-همان مدرک، بندهای 16 و 17.

-انجیل، مکاشفه یوحنا، بخش 19، بندهای 17 و 18.

ط-دجال

اشاره

نگارنده در مورد دجال به نتیجه قطعی نرسیده است، زیرا روایاتی که در مورد دجال نقل شده، غالباً مورد اعتماد نیستند، و در ضمن آنها مطالبی هست که یقیناً جعلی هستند و متن آنها گواه است بر اینکه سخن معصوم نیست. در این حدیثها ذوق و قریحه جاعلین اثر گذاشته، طبق سلیقه و ذوق آنها جعل شده است. و آنچه از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده در میان احادیث جعلی دستگاه خلافت گم شده است و تشخیص آنها بسیار دشوار می نماید. به احتمال قوی در احادیث رسول اکرم (ص) مطالب مربوط به دجال به یک فرد معین مربوط می شود، و به اصطلاح: دجال شخصی است نه نوعی، ولی در مورد تطبیق آن به شخص معین، به نتیجه مشخصی نرسیده ام، اگرچه احتمال قوی می دهم که به یکی از سران رژیم اشغالگر قدس مربوط باشد که سلاح را همه چیز می پندارند و سرنوشت بشریت را وابسته به مسابقات تسلیحاتی می دانند و نمی دانند که نزدیک است همین سلاحها به دست مرد دیگری که با نیروی برتر (جهان غیب) مربوط است از کار بیفتد و دیگر، طرحهای شیطانی آنها کارگر نیفتد. و لذا این خدانشناسها همه خواسته های خود را توسط رژیم اشغالگر قدس و از طریق یهودیان آمریکا، از ایالات متحده می خواهند و دیگر کشورهای منطقه را به هیچ می انگارند و برای آنها فخر می فروشند و کوس «انا ربکم الاعلی» می زنند! .

برخی از صفاتی که در مورد دجال در احادیث وارد شده، مانند کور بودن یک چشم و بیرون آمدن آن چون دانه عنب، و مانند مطالبی که در مورد مرکب معروف او (خر دجال) گفته شده، مطالبی است که باید گذشت زمان آنها را معنی کند.

دجال از ماده «دجل» است و معنای آن: دروغگو، حقه باز، افسونگر، متقلب و تزویرکار است.

از ظواهر اخبار استفاده می شود که دجال هنگامی خروج می کند که حضرت بقیه الله (روحی فداه) بر سفیانی پیروز شده، وارد عراق گشته، استانبول را فتح کرده، عازم فلسطین باشد و برای نابود ساختن آن جرثومه فساد از قلب خاورمیانه به سوی عکا عزیمت نماید، تا از این طریق مصر و دیگر کشورهای

آفریقائی را فتح فرماید.

باز هم تکرار می کنم که به خیال من نود درصد مطالب مربوط به دجال مجعول است و ده درصد دیگر به یک شخص معین با ویژگیهای شگفت انگیز دلالت می کند که انشاء الله با ظهور قریب الوقوع آن مهر تابان معنای دقیق آن برای همگان روشن می شود.

آنچه از روایات اهل بیت عصمت و طهارت در منابع و مآخذ نقل شده بسیار فراوانست که ما تعداد بسیار اندکی را به عنوان نمونه در اینجا می آوریم و مسئولیت آنرا به عهده راویان و ناقلان می گذاریم. و به قدر امکان، مطالب مبهم آنرا بیان می کنیم.

رسول اکرم (ص) می فرماید:

1809- «من قاتلنی فی الأولى، و قاتل أهل بیتی فی الثانیة، حشره الله فی الثالثه مع الدجال» .

«کسیکه در آغاز با من نبرد کند و در ثانی با اهل بیت من جنگ کند، در سوّمی خداوند او را با دجال محشور می کند» .

رسول اکرم (ص) براساس تنزیل می جنگید و امیر مؤمنان براساس تأویل می جنگید، ابو سفیان با رسول اکرم جنگید، معاویه با امیر مؤمنان جنگید و سفیانی با حضرت بقیه الله (عج) می جنگد. خداوند هر سه را با دجال محشور می فرماید.

1810- «یخرج الدجال من سجستان» .

«دجال از سجستان خروج می کند» .

1811- «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنَ الْمَشْرِقِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا يَهُودَاءُ وَ هِيَ قَرْيَةٌ مِنْ قَرْيِ أَصْفَهَانَ وَ بَلَدُهُ مِنَ الْبُلْدَانِ الْأَكَاسِرَةِ. تَحْتَهُ حِمَارٌ أَقْمَرٌ، وَ هُوَ مَطْمُوسُ الْعَيْنِ مَكْسُورُ الظَّفَرِ وَ النَّظَرِ، وَ يَخْرُجُ مِنْهُ الْحَيَّاتُ وَ هُوَ مَحْدُودِبُ الظَّهْرِ، قَدْ صَوَّرَ كُلَّ سِلَاحٍ فِي يَدَيْهِ حَتَّى الرَّمْحَ وَ الْقَوْسَ، يَخُوضُ الْبَحَارَ إِلَى

ص: 1144

الكعب. وَ هُوَ قَصِيرُ الْقَامَةِ، كَهْلٌ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: كَافِرٌ» .

«دجال از یکی از دهکده های اصفهان به نام یهودا خروج می کند، که آنجا از شهرهای سلاطین ایرانی است و بر مرکبی سوار می شود که بسیار زشت و کریه المنظر است، چشمش کور است، ناخن و استخوان پیشانی اش شکستگی دارد، افعی ها از او بیرون می آید، پشتش قوز دارد، هر سلاحی را در دست خود کج می کند حتی نیزه و کمان را، تا سینه در دریا فرو می رود، کوتاه قد و کهنسال است و در میان دو چشمش نوشته شده: کافر» .

1812- «يَمُكُّ أَبُو الدَّجَالِ ثَلَاثِينَ عَامًا لَا يُولِدُ لَهُ وَ لَزَوْجَتِهِ وَلَدٌ. ثُمَّ يُولِدُ لِهَمَا غَلَامٌ أُعُورٌ أُخْرَسٌ، تَنَامُ عَيْنَاهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ. أَبُوهُ طَوِيلٌ كَثِيرُ اللَّحْمِ، كَأَنَّ أَنْفَهُ مَنقَارٌ، وَ أُمُّهُ امْرَأَةٌ فِرْصَاخِيَّةٌ طَوِيلَةٌ الْبَيْدِينَ» .

«پدر دجال 30 سال زندگی می کند و صاحب اولاد نمی شود، آنگاه پسری کور و لنگ برای او عطا می شود، که دیدگانش می خوابد و دلش نمی خوابد، پدرش درازقد و چاق است، دماغش چون منقار است، مادرش زنی با شکم فراخ و دستهای دراز است» .

1813- «بَيْنَ يَدَيْهِ ثَلَاثُ سِنَوَاتٍ: سَنَةٌ تَمْسُكُ فِيهَا السَّمَاءُ فِيهَا ثَلَاثُ قَطْرَاهَا، وَ الْأَرْضُ ثَلَاثُ نَبَاتِهَا، وَ سَنَةٌ تَمْسُكُ فِيهَا السَّمَاءُ فِيهَا ثَلَاثُ قَطْرَاهَا، وَ الْأَرْضُ ثَلَاثُ نَبَاتِهَا. وَ سَنَةٌ تَمْسُكُ فِيهَا السَّمَاءُ قَطْرَاهَا كُلَّهُ، وَ الْأَرْضُ نَبَاتِهَا كُلَّهُ، فَلَا يَبْقَى ذَاتٌ ظَلْفٌ وَ لَا ذَاتٌ خَرَسٌ مِنَ الْبِهَائِمِ إِلَّا هَلَكَ. وَ إِنَّ مِنْ أَشَدِّ فِتْنَةٍ أَنْ يَأْتِيَ الْأَعْرَابِيَّ يَقُولُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَحْيَيْتَ لَكَ إِبْلَكَ أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنِّي رَبُّكَ؟» .

فیعقول: بلی. فیمثل له نحو إبله كأحسن ما يكون ضروعا و أعظمه أسنمه! . و یاتی الرّجل قد مات أخوه و مات ابوه فیعقول: أرأیت إن أحيیت أباك و أخاک الست تعلم أنّی ربّك؟ . فیعقول: بلی. فیمثل الشیاطین نحو أبیه أو أخیه!» .

«در پیشقدم خروج او سه سال خشکی است: در سال اوّل آسمان یک سوّم بارانش را حبس می کند و زمین یک سوّم گیاهش را، در سال دوّم آسمان دو سوّم بارانش را حبس می کند و زمین دو سوّم گیاهش را، و در سال سوّم آسمان همه بارانش را حبس می کند و زمین همه نباتش را.

ص: 1145

هیچ حیوان سم داری نمی ماند جز اینکه هلاک می شود، حیوان وزوز کننده ای نمی ماند جز اینکه نابود می شود، از زشت ترین فتنه های او اینست که پیش بادیه نشین می رود و می گوید: اگر شتر ترا زنده کنم باور می کنی که من پروردگار تو هستم؟! می گوید: آری. پس در برابر دیدگان او شترش را به بهترین شکلی مجسم می کند که با پستانهای بسیار جالب و کوهان بسیار مرتفع دیده می شود! به کسیکه پدرش یا برادرش مرده است می گوید: اگر پدرت و برادرت را زنده کنم، باور می کنی که من پروردگار تو هستم؟! می گوید: آری، پس شیاطین را به صورت پدر و برادر او درمی آورد!

!« .

اگر این تعبیرات واقعا کلام رسول اکرم (ص) باشد، دجال مرد تزویرکار و حقه باز عجیبی است که همگانرا فریب می دهد، مگر اینکه خداوند کسی را از شرّ او در امان نگهدارد.

1814- «الدّجال یبصر باحدی عینیه و لا یبصر بالأخری، طویل القامه، أرزق العینین، أعمش، بوجهه اثر الجدری، أبخر الفم کبیر الأسنان، مقلّب الأظافر، أجدر الجسم لا شعر فی جسده، متنقّع الرّأس، طویل العنق، شانیء أصابعه تصل حدّ کفّه. کلامه له دویّ، عالی الأکتاف، طارح الجبهه، فی إحدى عینیه عیب، لحيته بشاخین تصل سرّته. عبوس، شروس. . .» .

«دجال با یک چشمش می بیند ولی با چشم دیگرش نمی بیند، قامتی دراز و چشمانی زاغ دارد که از آنها آب می ریزد، صورتش آبله رو است و دهانش بوی بد می دهد، دندانهایش درشت است و ناخنهایش خمیده، پوست بدنش آبله دار است

و بی مو، در سرش نشانه شکستگی دارد، گردنش دراز، اخلاش زشت و انگشتانش بسیار بلند است که از وسطهای کف دستش منشعب می شود، صدایش طنین دار، شانه هایش بلند و پیشانی اش فراخ است، یکی از دیده هایش معیوب است، ریشش به سینه اش فروهسته، مردی زشت خوی و ترش رویست، بر مرکبی سوارست که خودش سرخ و پاهایش سبز است و میان دو گوشش 20 میل است!!، سرش چون کوهی بلند و پشتش متناسب با آنست. گامهایش 20 میل است!

ص: 1146

بر پیشانی اش دو سطر نوشته شده که هر مؤمنی آنرا می خواند و هر کافری آنرا تکذیب می کند، و آن اینکه هرکس از تو پیروی کند شقاوتمند است و هرکس از تو جدا شود خوشبخت است، بیشتر لشکریانش از یهودیان و زنازادگان است. در طرف راست او کوهی سبز و در طرف چپش کوهی سیاه است که با او راه می روند و همراه او توقف می کنند. می گوید: این بهشت منست و این یکی دوزخ من. هرکس از من پیروی کند او را به بهشت می برم و هرکس نافرمانی کند او را با شمشیر نقت خود تادیب می کنم» .

این حدیث شگفتیهایی فراوانی دارد که برخی از تأویلپایان را در فرازهای بعدی خواهیم گفت.

1815- «ألا أحدثکم حدیثا عن الدّجال ما حدّث به نبیّ قومه؟ . إنّه أعور، و إنّه یجیء معہ بمثل الجنّ و النّار. و إنّی انذرکم کما انذرت نوح قومه. . تعلمون أنّه أعور، و إنّ الله لیس بأعور» .

«آیا برای شما در مورد دجال حدیثی بگویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است؟ او (یک چشمش) نابیناست، و چیزی همانند بهشت و جهنم با خود حمل می کند، من شما را از او بیم می دهم آنچنانکه حضرت نوح قومش را بیم داد. من شما را از او بیم می دهم و هیچ پیامبری نیست جز اینکه از او برحذر داشته است. ولی من به شما چیزی می گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است: می دانید که او اعور (نابینا) است و خداوند اعور نیست. دجال تا نزدیکی مدینه می آید و آنگاه سه زلزله در مدینه روی می دهد، پس هر کافر و منافقی از شهر بیرون می رود و بدین سان وحشت از دجال (مسیح کاذب) وارد مدینه نمی شود. امروز مدینه هفت دروازه دارد برای هر یکی دو فرشته نگهبان هستند. . چشم راست او نابیناست و همانند یک دانه عنب است» .

در متن حدیث اضطراب هست و از نظر فصاحت در سطحی نیست که شایسته فصیحترین انسان روی زمین باشد. و اگر حدیث صحیح باشد منظور از جمله «دجال اعور است و خدا اعور نیست» شاید این باشد که چون او کارهای خارق العاده انجام می دهد و ادعای الوهیت می کند، از این رو رسول اکرم (ص) می فرماید که او یک چشمش معیوب است و خداوند باید از هر عیبی پیراسته

ص: 1147

باشد و لذا او هرگز نمی تواند خدای باشد.

در روایات دیگری آمده است که حضرت رسول (ص) در نماز از فتنه دجال به خدا پناه می برد و به اصحابش می فرمود:

1816- «إِنَّ مَعَهُ نَارًا وَ نُورًا. فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ، وَ مَاءُهُ نَارٌ. فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَقْعْ فِي الدِّيْرِ يَرِي أُنْهَارًا، فَإِنَّهُ عَذَابٌ بَارِدٌ»

«همراه او آتش و نوری هست، آتش او آب خنک است و آب او آتش است. هرکس از شما شیعیان آن زمان را درک کند خود را به آنچه که آتش به نظر می رسد بیفکند که آنچه آتش تصور شود آب گوارائی است!« .

البته این معنی به نظر می رسد که دور از واقعیت باشد و به شوخی شبیه تر باشد و تصور نمی رود که پیامبر اکرم (ص) چنین تعبیری را فرموده باشد، ولی در منابع اهل سنت موجود است.

1817- «أَلَدِّجَالِ رَجُلٌ ضَخْمٌ عَرِيضٌ، لَيْسَ مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلْقَ أَكْبَرَ مِنْهُ» .

«دجال مردی درشت و چاق است و در میان مخلوقات خدا از حضرت آدم تا پایان جهان کسی بزرگتر از او نیست» .

1818- «إِنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ، مِنْذُ ذُرِّ اللَّهِ ذُرِّيَّةَ آدَمَ، أَعْظَمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ! .. وَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا حَذَرَ أُمَّتِهِ الدَّجَالَ، وَ أَنَا آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ، وَ هُوَ خَارِجٌ فِيكُمْ لَا مَحَالَةَ!». .

«از روزیکه خداوند اولاد حضرت آدم را آفریده است فتنه ای بالاتر از فتنه دجال نیست. خداوند پیامبری نفرستاده جز اینکه امت خود را از فتنه دجال بیم داده است. من آخرین پیامبر و شما آخرین امت هستید، او بدون تردید در میان شما خروج خواهد کرد» .

1819- «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ أَنْذَرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ» .

«هیچ پیامبری نیست جز اینکه امتش را از دجال دروغگوی نابینا برحذر داشته است» .

ص: 1148

1820- «أَيُّهَا النَّاسُ، مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ» .

وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَخَّرَهُ إِلَى يَوْمِكُمْ هَذَا. فَمَهْمَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ فِي أَمْرِهِ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ إِنَّهُ يَخْرُجُ عَلَيَّ حِمَارٌ عَرَضَ مَا بَيْنَ أذْنَيْهِ مِيلًا! . يَخْرُجُ وَ مَعَهُ جَنَّةٌ وَ نَارٌ، وَ جَبَلٌ مِنْ خَبِزٍ وَ نَهْرٌ مِنْ مَاءٍ! . أَكْثَرُ اتِّبَاعِهِ الْيَهُودُ وَ النَّسَاءُ وَ الْأَعْرَابُ» .

يدخل آفاق الأرض كلها إلا مكة و لا بتيها و المدينة و لا بتيها فإنهما محرمتان عليه» .

«هان ای مردم! خداوند پیامبری را نفرستاده جز اینکه قوم خود را از دجال بیم داده است و خداوند او را برای زمان شما ذخیره کرده است. اگر کارهای او بر شما مشتبه شود، این هرگز مشتبه نشود که او کور است و پروردگارتان کور نیست. او

بر فراز مرکبی می آید که بین دو گوشش یک میل است. او خروج می کند در حالیکه بهشت و جهنم را با خود یدک می کشد و کوهی از نان و رودخانه ای از آب را همراه خود حمل می کند.

بیشترین پیروانش از یهودیان، زنان و بادیه نشینان است، به همه اقطار و اکناف جهان وارد می شود جز مکه و حوالی مکه، و مدینه و حوالی مدینه، که هردو (مکه و مدینه) بر او حرام است» .

در اینجا جای شکرش باقیست که فاصله بین دو گوش مرکبش از 20 میل به یک میل تقلیل یافته است.

1821- «من المحرم علی الدجال أن یدخل نقاب المدینه لآنها تنفی الخبث کما ینفی الکیر خبث الحدید و لآنها لا یقربها الطاعون و لا الدجال» .

«از چیزهایی که بر دجال حرام است پا نهادن بر راههای کوهستانی مدینه منوره است که آنجا سرزمین مقدس است و پلیدی را از بین می برد آنچنانکه کوره آهنگران پلیدی آهن را، و آنجا سرزمینی است که طاعون و دجال بر آنجا راه ندارد» .

در حدیث 1815 خواندیم که چون دجال به مدینه نزدیک شود در مدینه سه بار زلزله می شود و منافقان و کافران از مدینه بیرون می روند که آنها نوعی دفع پلیدی است.

ص: 1149

1822- «لا یدخل المدینه رعب المسیح الدجال. و لها یومئذ ثلاثه أبواب، لكل باب ملکان» .

«رعب و وحشت مسیح کاذب (دجال) وارد مدینه نمی شود. آنروز برای مدینه سه دروازه است و برای هر یکی دو فرشته نگهبان هستند» .

1823- «علی نقاب المدینه ملائکه. لا یدخلها الطّاعون و لا الدّجال» .

«بر راههای کوهستانی مدینه فرشتگانی موکل هستند که طاعون و دجال وارد آنها نشوند» .

1824- «یاتی، و هو محرّم علیه أن یدخل نقاب المدینه، فینتهی إلى بعض السّباخ الّتی تلیها، فیخرج إلیه یومئذ رجل هو من خیر النّاس، فیقول له: أشهد أنّک الدّجال. فیقول الدّجال: أرأیتم إن انا قتلت هذا الرّجل ثمّ أحييته، اتشکون فی الأمر؟ . فیقولون: لا، فیقتله ثمّ یحييه! . فیقول الرّجل حين یحييه: و الله ما کنت فیک قطّ أشدّ بصیره منّی الآن. فیرید الدّجال أن یقتله ثانیاً فلا یسلّط علیه» .

«بر دجال حرامست که وارد راههای کوهستانی مدینه شود، از این رهگذر به وادیهای نزدیک آن می آید، در آنجا مردی از بهترین مردم به سوی او خارج می شود و می گوید: من گواهی می دهم که تو دجال هستی. دجال می گوید: من اگر این مرد را بکشم و سپس زنده سازم، آیا در مورد این امر باز هم شکّ می کنید؟! مردم می گویند: نه. پس او را می کشد و سپس زنده اش می کند. هنگامی که او را زنده می کند، او می گوید: هرگز عقیده من نسبت به شما تغییر نکرده قبلاً هم در همین سطح ترا می شناختم که الان می شناسم. دجال تصمیم می گیرد که یکبار دیگر او را بکشد ولی خداوند دیگر او را مسلّط نمی سازد» .

گفته شده که آن مرد حضرت خضر علیه السلام است، چنانکه گفته شده که سرانجام او را حضرت خضر می کشد.

روزیکه جهان بشریت از فتنه دجال رهایی یابد «روز رهایی» نامیده می شود.

1825- «و لیهبطنّ الدّجالّ حول کرمان، فی قوم یلبسون الطّیالسّه و ینتعلون الشّعر». .

«دجال با گروهی که طیلسان می پوشند و کفش مویین به پا می کنند در حومه کرمان فرود می آید» .

1826- «یهبط الدّجالّ کلّ قریه عامره فی الدّنیا اثناء المدّه الّتی یسیجها فی الأرض». .

«در مدتی که دجال در روی زمین گردش می کند به همه شهرهای آباد وارد می شود» .

1827- «یتبعه سبعون ألفا من الأتراك و الیهود و أولاد الزّنا» .

و المدمنون علی الخمر و المغنّون و أصحاب اللّهو و الأعراب، و النّساء. و هو یمرّ بالخریبه فیقول لها: أخرجی کنوزک، فتتبعه کنوزها! .

«هفتاد هزار ترک، یهود، زنازاده، خواننده، نوازنده، بادیه نشین و زن از او پیروی می کنند. به هر خرابه ای برسد می گوید: گنجهایت را آشکار کن، پس آنچه گنج دارد آشکار می شود» .

1828- «الدّجالّ رجل عریض، عینه الیمنی مطموسه، و الیسری کأنّها کوب، بین عینیه مکتوب: کافر باللّهِ و برسول اللّهِ. یرج و یدعی انه الرّبّ و لا یسمعه أحد إلاّ تبعه إلاّ من عصمه اللّهُ عزّ و جلّ. تکلون له جنّه و نار، فیقول: هذه جنّتی لمن سجّدی، و من أبی أدخلته النّار» .

«دجال مرد چاقی هست، چشم راستش معیوب است، چشم چپش چون ستاره می درخشد. کسی او را نمی شنود جز اینکه از او پیروی می کند جز کسانی که خداوند آنها را نگهدارد. بهشت و دوزخی خواهد داشت که خواهد گفت: این بهشت منست برای کسانی که مرا سجده کنند و این جهنم منست برای کسانی که از سجده به من ابا کنند».

1829- «عند خروج الدجال تهبّ ریح عاد، و تسمع صیحه قوم صالح، و یكون مسخ كمشخ أصحاب الرّسّ. و هو یخرج من ناحیه المشرق من قریه یقال لها: دارس. یخرج علی حمار، مطموس العین، مكسور الظفر،

ص: 1151

یخوض البحار إلی كعبه. یدخل كلّ بلد إلاً أربع مدن: مكّه و المدینه و القدس و طرسوس. و ینزل عیسی (ع) و یكون قتله علی یده بحربه ینزلها معه، و یكون تجوّله فی الدنیا أربعین یوما: یوم كسنه، و یوم كشهرا، و یوم كجمعه، و سائر آیامه كأیام النّاس و یقتله عیسی بن مریم بباب لدّ».

«چون دجال خروج کند طوفانی چون طوفان قوم عاد، و بانگی چون بانگ قوم صالح، و مسخی چون مسخ اصحاب رسّ واقع می شود. وی از مشرق از دهکده ای به نام «دارس» خروج می کند، بر مرکبی نابینا و سم شکسته سوار می شود که تا سینه اش در آب فرو می رود. به هر شهری وارد شود جز چهار شهر: مکّه و مدینه و قدس و طرسوس. آنگاه حضرت عیسی (ع) نازل می شود و دجال به دست او کشته می شود با وسیله ای که با خودش موقع نزول می آورد. دجال مدتّ چهل روز در زمین می گردد که یک روز آن چون یکسال و یک روزش چون یکماه و دیگر روزهایش چون روزهای معمولی. حضرت عیسی (ع) او را در باب لدّ می کشد».

و گفته شده که او را حضرت بقیّه اللّه روحی فداه به قتل می رساند و حضرت عیسی (ع) نیز یک ضربه می زند تا کارش را یکسره کند.

1830- «یخرج و لست فیکم، فامرؤ حجیح نفسه! . و الله خلیفتی علی کلّ مسلم. إنّہ شاب ققط عینه قائمه، یخرج ما بین الشّام و العراق فیعبث یمینا و شمالا، لبثه فی الأرض أربعون یوما: یوم کسنه، و یوم کشهر، و یوم کجمعه، و سائر آیامه کآیامکم. . .»

«او هنگامی خروج می کند که من در میان شما نیستم و هرکسی برای خودش حجت است و خداوند ولیّ منست بر هر مسلمانی. او (دجال) جوانی است با موهای پرپشت، چشمش برآمدگی دارد، از میان شام و عراق خروج می کند، به چپ و راست گردش می کند، مدتّ چهل روز در روی زمین جولان می کند، روزی چون یکسال، روزی چون یکماه و دیگر روزهایش چون روزهای شما، سرعتش در روی زمین چون باران است، باد به دنبالش حرکت می کند، به نزد قومی می آید و به طرف خود دعوت می کند. او را تکذیب می کنند و دست ردّ به سینه اش می زنند، برمی گردد، در حالیکه همه اموال آنها را (از طریق سحر و شعبده) با خودش می برد. آنها صبح می کنند و می بینند که چیزی در دست ندارند.

ص: 1152

آنگاه به سوی آنها بازمی گردد و آنها را به سوی خود فرامی خواند و همگی او را تصدیق می کنند و دعوتش را می پذیرند. به آسمان می گوید: بار، آسمان می بارد. به زمین می گوید: برویان، و زمین می رویاند. پس دامهای آنها بهتر از هر زمانی میخورند و به تناسب آن شیر می دهند، آنگاه به ویرانه آمده می گوید: گنجهایت را درآور. پس برمی گردد و گنجهای همانند زنبوران عسل به دنبالش حرکت می کنند. جوان چهارشانه ای را می خواند و با شمشیر دو نیمش می کند و سپس یکبار دیگر فرامی خواند و خنده کنان به او روی می کند» .

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

1831- «یخرج الدّجال الأكبر، الأعور الممسوح العین الیمنی، و الأخری کآنها ممزوجه بالدم، لکآنها فی الحمره علقه، تاتی الحدقه کهیئه حبه العنب الطافیّه علی الماء» .

«دجال بزرگ خروج می کند، چشم راستش معیوب است و چشم چپش خون آلود است، گوئی خون بسته است، حدقه چشمش چون یک دانه عناب روی آب شناور است».

1832- «یخرج من بلده بأصفهان يقال لها: اليهودية، عينه اليمنى ممسوحه، و الأخرى فى جبهته تضىء كأنها كوكب الصبح، فيها علقه كأنها ممزوجه بالدم، بين عينيه مكتوب: كافر. يقرأه كل كاتب و أمي. يخوض البحار، و يسير بين يديه جبالن من دخان، و خلفه جبل أبيض يرى الناس أنه طعام. يخرج فى قحط شديد، تحته حمار أحمر طوله سبعون ذراعاً، خطوته ميل، تطوى له الأرض منهلاً منهلاً. لا يمر بماء إلا غار إلى يوم القيامة: ينادى بصوت عال يسمع بين الخافقين و يبلغ ما شاء الله و يقول:

إلىّ إلىّ يا أوليائي. انا الذى خلق فسوّى، و قدر فهدى، انا ربكم الأعلى! .

هذه جته لمن سجد لى، و من أبى أدخلته النار! . كذب عدوّ الله، إنه أعور، و ربكم ليس بأعور» .

ص: 1153

«از شهر اصفهان، از دهکده ای به نام «یهودیّه» خروج می کند، چشم راستش معیوب و چشم دیگرش چون ستاره صبح بر پیشانی اش می درخشد. در چشم چپش چون زالوئی آمیخته با خون است. در میان دو چشمش نوشته شده: «کافر». هر درس خوانده و ناخوانده آنرا می خواند.

وارد دریاها می شود و بر روی دریا حرکت می کند و دو کوه از دود در برابرش حرکت می کند و کوه سفیدی در پشت سرش که مردم آنرا خوراک تصوّر می کنند. در سال قحطی خروج می کند و بر مرکبی سرخ به طول هفتاد زراع سوار می شود. گامهایش یک میل است، زمین در زیر پاهایش درنوردیده می شود. بر آبی عبور نمی کند جز اینکه برای همیشه در زمین فرو می رود (خشک می شود)، با صدای بلند بانگ می زند که همه شرق و غرب می شنود: ای دوستان و علاقمندان، به سوی من بشتابید که من همان آفریدگاری هستم که جهان را آفرید و کامل گردانید و هدایت نمود. من ربّ

اعلای شما هستم، این بهشت منست برای کسیکه مرا سجده کند و هرکس نافرمانی کند به دوزخ فرو می برم!! دشمن خدا دروغ می گوید، او کور است و خداوند کور نیست».

از امام صادق (ع) آمده است که او در دهه اول ماه رجب خروج می کند.

خدای تبارک و تعالی از هر عیب و نقصی منزّه است، او بیناست ولی بدون نیاز به چشم، او شنواست بدون نیاز به گوش. او از هرگونه نقص و عیب منزّه است، به مکان و زمان نیاز ندارد، او جسم نیست و از همه لوازم ماده به دور است، دیدگان او را درک نمی کند و او دیدگان را درک می کند، که او لطیف و خبیر است و از آنچه ستمگران و بی خردان می گویند پاک و منزّه است.

1833- «آئی یكون ذلک و لم یعضّ الزّمان، آئی یكون ذلک و لم یجفّ الإخوان، آئی یكون ذلک و لم یظلم السّلطان، آئی یكون ذلک و لم یقمّ الزّندیق فی قزوین، فیهتک ستورها، و یکفّر صدورها و یغیّر سورها، و یذهب بهجتها؟! . من فرّ منه أدركه، و من حاربه قتله، و من اعتزله افتخر، و من تابعه کفر، حتّی یقوم باکیان: باک یبکی علی دینه، و باک یبکی علی دنیاه» .

«چگونه ممکن است مهدی ظهور کند در حالیکه هنوز روزگار

ص: 1154

سخت نشده است، چگونه ممکن است در حالیکه هنوز دوستان و برادران ستم پیشه نکرده اند، چگونه ممکن است در حالیکه هنوز پادشاه ستم نکرده است. چگونه ممکن است در حالیکه هنوز زندیق از قزوین خروج نکرده است، که پرده ها را بدرد و بزرگان را تکفیر نماید و حدود را تغییر دهد و طراوت آنها از بین ببرد. هرکس از او فرار کند او را درمی یابد، هرکس با او درگیر شود او را می کشد، هرکس از او دوری گزیند افتخاری کسب می کند و هرکس از او پیروی کند کافر می شود. آنگاه مردم به دو دسته گریان تقسیم می شوند، دسته ای برای دینش گریه می کند و دسته ای برای دنیایش».

در برخی از احادیث شهر خروج او دقیقا مشخص شده، در برخی فقط اسم منطقه اش آمده و در برخی عنوان کلی مطرح شده است و شاید برخی از اختلافات مربوط به ناقلان حدیث پیش از تدوین کتب حدیثی باشد.

1834- «ألا و إن أكثر أشیاعه یومئذ أولاد الزنی و أصحاب الطیالسه الخضر یقتله الله عزّ و جلّ علی عقبه أفیق لثلاث ساعات مضت من یوم الجمعة، علی یدی من یصلی عیسی بن مریم (ع) خلفه» .

«آگاه باشید که بیشتر پیروانش فرزندان نامشروع و اصحاب طیلسان سبز (یهودیان) می باشند. خداوند او را در گردنه «افیق» به دست کسی که عیسی مسیح پشت سرش نماز می خواند، سه ساعت گذشته از روز جمعه به هلاکت می رساند»

«افیق» دهکده ای در فلسطین بین حوران و غوربیسان در نزدیکی شهر «لد» می باشد.

1835- «یبرز الدّجال و معه سبعون ألف یهودی کلّهم ذو سلاح محلاه. فإذا نظر الدّجال إلى عیسی ذاب کما یدوب الرّصاص فی النار ثمّ یولّی هاربا، فیقول عیسی: إن لی فیک ضربه لن تفوتنی بها، فیدرکه فیقتله، فلا یبقی شیء ممّا خلقه الله یتواری به یهودی إلاّ انطقه الله عزّ و جلّ، و لا حجر و لا دابه إلاّ قال: یا عبد الله المسلم، هذا یهودی فاقتله، إلاّ الغرقد فإنّها من شجرهم فلا تنطق» .

ص: 1155

«دجال با هفتاد هزار یهودی خروج می کند که همگی تا به دندان مسلح هستند. چون دجال به حضرت عیسی نگاه کند ذوب می شود آنچنانکه سرب در آتش ذوب می شود. سپس پشت کرده پا به فرار می نهد.

حضرت عیسی (ع) می فرماید: من ضربتی برای تو دارم که هرگز از من فوت نخواهد شد. پس به او می رسد و او را طعمه شمشیر می سازد. دیگر چیزی از آفریده های خدا پیدا نمی شود که یهودیان در زیر آن مخفی شوند جز اینکه به اذن خدا

به حرف درآمده می گوید: ای مسلمان! اینجا یک نفر یهودی هست او را بکش. هر سنگی و هر جنبنده ای مخفیگاه آنها را بیان می کند، جز «غرقد» که از درختان آنهاست و لذا به حرف نمی آید».

این معنی با احادیث فراوانی تأیید می شود که در حکومت حقّه یک نفر هم یهودی در روی زمین نمی ماند و اگر در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ به سخن می آید و می گوید: ای بنده خدا، در دل من یهودی هست مرا بشکاف و آنرا درآور.

نگارنده هنوز به عقیده خود باقی است که دجال رمز یک آشوبگر و ستمگر از رهبران گروههای گمراه و خونخوار است که با لشکریان تا به دندان مسلح طغیان می کند و ادعای الوهیت می نماید تا روزیکه وعده الهی فرا رسد و همه نیروهایش را درهم شکنند و خود با یک ضربت از پای درآید. که حق پابرجا و باطل نابودشدنی است.

امام باقر (ع) می فرماید:

1836- «الدجال یخرج من قبل المشرق من مدینه خراسان (؟) ثم یتبیط حدر کرمان فی ثمانین ألفاً، و أتباعه کأنّ وجوههم المجان المطرقة».

«دجال از طرف مشرق از شهر خراسان خروج می کند، سپس با هشتاد هزار نفر به جلگه کرمان فرود آید، صورت لشکریانش چون سپرهای است که پوست بر روی آن کشیده باشند».

از این حدیث استفاده می شود که قسمتی از پیروان او از چین و خاور

دور خواهد بود.

روزی یک نفر خراسانی خدمت امام باقر علیه السلام رسید امام فرمود:

1837- «یا خراسانی، تعرف وادی کذا؟ . قال: نعم. قال:

تعرف صدعا فی الوادی من صفته کذا و کذا و کذا؟ . قال: نعم قال: من ذلک یخرج الدجال» .

«ای خراسانی! آیا چنین منطقه ای را می شناسی؟ گفت: آری.

فرمود: آیا در آنجا تیره ای را به این خصوصیات می شناسی؟ گفت: آری.

فرمود: دجال از آنها خروج می کند» .

1838- «یخرج بعد جفاف ماء بحیره طبریّه» .

«دجال پس از خشک شدن دریاچه طبریّه خروج می کند» .

اگر دریاچه طبریّه خشک شود، یکی از بهترین نشانه های حقانیت اسلام و صدق گفتار پیامبر اسلام خواهد بود که از یک حادثه غیرمترقبه در بیش از هزار سال بعد خبر داده است. زیرا هنوز آب دریاچه طبریّه فراوان است و آثار کم شدن و خشک شدن در آن نیست و هنوز هم یهود از آب آن پتاسیم و سولفور استخراج می کنند. ولی براساس این روایت روزی خواهد خشکید و به دنبال آن دجال خروج خواهد کرد.

امام صادق (ع) می فرماید:

1839- «یصرح بصوت یسمعه الإنس و الجنّ: هذه جنّتی لمن سجّدی، و من أبی أدخلته النّار!». .

«دجال بانگ می زند که این بهشت منست برای کسیکه مرا سجده کند و هرکس امتناع ورزد او را به آتش می برم. این فریاد را همه انس و جنّ می شنوند» .

معنای این حدیث امروز بسیار معقول است، زیرا کافست که در پشت تربیون قرار بگیرد و فریاد بکشد و از همه رسانه های گروهی فریادش بلند شود و

ص: 1157

بگوش همگان برسد.

1840- «... و هو یعطی من یقرّ له بالرّبّوبیّه، فیتبعه من اصفهان سبعون ألفاً، و یتبعه أسوا النّاس!». .

«هرکس از او پیروی کند او را انفاق می کند و لذا هفتاد هزار نفر از بیچاره ترین مردمان از اصفهان از او پیروی می کنند»

1841- «ألّقاءم یقتل الدّجال، و یصلبه علی کناسه الکوفه». .

«حضرت قائم (عج) دجال را می کشد و او را در کناسه کوفه به دار می زند» .

از این حدیث استفاده می شود که دجال در عراق کشته می شود.

1842- «یوم النیروز هو الیوم الّذی ینظر فیہ قائمنا أهل البیت و ولایه الأمر، و ینظره الله تعالی بالدجال فیصلبه علی کناسه الکوفه!» .

«روز نوروز روزیست که خداوند در آن روز قائم اهل بیت (عج) و واپسین ولیّ امر را بر دجال پیروز می گرداند و او را در کناسه کوفه به دار می زند» .

1843- «یقته صاحب الأمر لثلاث ساعات مضت من یوم الجمعة» .

«صاحب الامر علیه السلام او را سه ساعت از صبح جمعه گذشته به هلاکت می رساند» .

خدا می داند که از این احادیث که در مورد دجال گذشت چقدرش صحیح است و چقدرش توسط بازرگانان حدیث (نعوذ بالله) جعل شده و به زبان معصومان پاک بسته شده است! .

*** جابر بن عبد الله انصاری گوید:

1844- «من کذب بالدجال فقد کفر، و من کذب بالمهدی فقد کفر» .

ص: 1158

«هرکس دجال را انکار کند، کافر می شود و هرکس مهدی را انکار کند کافر می شود» .

مترجم گوید: انکار دجال از آن جهت کفرآور است که تکذیب رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار می باشد. و حدیث فوق عینا از رسول اکرم (ص) نقل شده است:

ابو بکر اسکافی در «فوائد الاخبار» و ابو القاسم سهیلی در «شرح السیره» این حدیث را به سندهای خود نقل می کنند از جابر بن عبد الله انصاری، که رسول اکرم (ص) فرمود:

1845- «من کذب بالدجال فقد کفر، من کذب بالمهدی فقد کفر» .

«هرکس دجال را انکار کند کافر می شود و هرکس مهدی را انکار کند کافر می شود» .

و در انجیل آمده است:

1846- «زیرا که این انصاف است نزد خدا که عذاب کنندگان شما را عذاب دهد. و شما را که عذاب می کشید با ما راحت بخشد، در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود» .

1847- «و آن اژدها را که قدرت به وحش داده بود پرستش کردند و وحش را سجده کرده گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی می تواند جنگ کند» .

امترجم گوید: مستر هاکس آمریکائی در شرح این فراز گوید: مقصود از وحش قوه ایست که در مقام خداوند می ایستد و از برای خود حقوق نابرجا (بی مورد) ادعا نماید و مؤمنین و خادمین حضرت اقدس الهی را زحمت رسانیده، متابعین خود را به اسم خود بنامد و این مطلب در سایر جاهای مکاشفات نیز مذکور است (مکاشفۀ یوحنا 2:16، 2:15، 9:14)، اما وحش قرمز آنهم در

ص: 1159

مکاشفات مذکور است (مکاشفۀ یوحنا 19:19 و 20:4). «مترجم»

1848- «و معجزات عظیمه به عمل می آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد. و ساکنان زمین را گمراه کند».

1849- «و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته اند. بلکه یکساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می یابند».

اینها یک رأی دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می دهند».

1850- «و دیدم فرشته را که در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید: بیائید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگنانرا، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر. و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر او جنگ کنند. و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می کرد تا به آنها آنانیرا که نشان وحش دارند و صورت او را می پرستند گمراه کند. این دو زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. و باقیان به شمشیریکه از دهان اسب سوار بیرون می آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند».

از این فراز استفاده می شود که ممکن است دجال همان سفیانی باشد که لشکریانش در کنار دریاچه طبریه کشته می شوند و خودش نیز در کنار دریاچه طبریه ذبح می شود و نبرد حق و باطل پایان می پذیرد و دیگر نشانی از باطل باقی نمی ماند. و شاید دجال یک حقیقت باشد جدا از سفیانی که دارای قدرت فوق العاده افسونگری و حقه بازی باشد و انسانهای زیادی را گول بزند. و شاید منظور از مرکب عجیب و غریب او که میان دو گوشش 20 میل باشد و کوههایی را با خود حمل کند ناوهای جنگی امروز باشد که دهها فروند هواپیما می تواند روی آنها فرود آیند و کوههایی از اسلحه و امتعه را با خود حمل کند و شاید واقعا تپه ای از وسائل رفاه و آسایش در یک طرف ناو، و تپه ای از مواد آتش زا را در طرف دیگر آن حمل کند که یکی را بهشت و دیگری را جهنم

ص: 1160

بنامد. چنانکه در احادیث گذشت.

*** در پایان از خوانندگان گرامی می خواهیم که در فرازهای این کتاب دقت کنند و مسیر خود را در پرتو کلمات دربار معصومین علیهم السلام برگزینند، که ما هم اکنون بر سر دوراهی قرار گرفته ایم: راهی به سوی خوشبختی جاویدان و راهی به سوی سراسیمگی سقوط در شقاوت دائمی.

*** سپاس و ستایش بیکران پروردگار جهانیان را که توفیق نگارش این سطور را به ما ارزانی داد و ما را به این خدمت ناچیز به پیشگاه حضرت بقیه الله روحی فداه مفتخر فرمود، که مدت هفت سال تمام به نام او و به یاد او به تحقیق و تحلیل این اثر ناچیز پرداختیم. که توفیق از اوست و سپاس بیکران مخصوص اوست. و درود بی پایان بر اشرف پیامبران و فرزندان پاک او باد. (1)

«پایان»

ص: 1161

1- (*) -ترجمه این کتاب به تاریخ 12 شوال 1405 هجری برابر 10 تیر 1364 شمسی در حوزه علمیّه قم پایان یافت. امید است مورد پذیرش و رضایت حضرت بقیّه الله روحی فداه قرار بگیرد. انشاء الله.

ص:1162

حواشی

-مرحوم خزائلی معنای وسیعتر و مشخصات جامعتری بیان کرده که متأسفانه مدرک خود را نگفته است و لذا از آوردن آن خودداری می کنیم، علاقمندان به کتاب «اعلام قرآن» بخش «مسیح دجال» مراجعه فرمایند.

-منتخب الاثر صفحه 425، الزام الناصب صفحه 64، الامام المهدي صفحه 217، بحار الانوار جلد 52 صفحه 224 و بشاره الاسلام صفحه 5.

-صحیح مسلم جلد 8 صفحه 193 و الزام الناصب صفحه 202 و 228.

-الزام الناصب صفحه 73.

-الزام الناصب صفحه 181.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 171، صحیح بخاری جلد 9 صفحه 60، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 195، الزام الناصب صفحه 74 و بشاره الاسلام صفحه 274.

-صحیح بخاری جلد 9 صفحه 60، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 195 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 171.

-بشاره الاسلام صفحه 274، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 195 و الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 171.

-الزام النَّاصِب صفحه 74، الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 171 و صحیح بخاری جلد 9 صفحه 60.

-المهدی صفحه 192، الزام النَّاصِب صفحه 74 و صحیح بخاری جلد 9 صفحه 60.

-الزام النَّاصِب صفحه 74 و صحیح بخاری جلد 9 صفحه 60.

-صحیح بخاری جلد 9 صفحه 61، صحیح مسلم جلد 4 صفحه 120، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 165، بحار الانوار جلد 52 صفحه 194، منتخب الاثر صفحه 460، البیان صفحه 104، كشف الغمّه جلد 3 صفحه 260 و الزام النَّاصِب صفحه 74.

-منابع یادشده در شماره 12.

-الملاحم و الفتن صفحه 146، بشاره الاسلام صفحه 15 و 295، منتخب الاثر صفحه 460، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 165، صحیح مسلم جلد 4 صفحه 120 و كشف الغمه جلد 3 صفحه 260.

-الزام النَّاصِب صفحه 181 و 261، صحیح بخاری جلد 9 صفحه 61 و البیان صفحه 104.

ص:1163

-منتخب الاثر صفحه 461، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 199، الزام النَّاصِب صفحه 85، نور الابصار صفحه 169 و صحیح بخاری جلد 9 صفحه 60.

-ولی در احادیث تصریح شده که او را حضرت عیسی (ع) در باب لدّ در فلسطین می کشد.

«مترجم»

-الملاحم و الفتن صفحه 69، الزام النَّاصِب صفحه 261 و بشاره الاسلام صفحه 45.

-بشاره الاسلام صفحه 45، الملاحم و الفتن صفحه 126 و الزام النَّاصِب صفحه 261.

-الزام النَّاصِب صفحه 202 و 261، بحار الانوار جلد 52 صفحه 194 و الملاحم و الفتن صفحه 66.

-صحیح بخاری جلد 9 صفحه 60، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 66، بشاره الاسلام صفحه 274 و الزام النَّاصِب صفحه 228.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 136، بشاره الاسلام صفحه 274، الزام النَّاصِب صفحه 228، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 198 و کشف الغمّه جلد 3 صفحه 274.

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 274، الزام النَّاصِب صفحه 228، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 197، ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 66 و بشاره الاسلام صفحه 192.

-الزام النَّاصِب صفحه 202، صحیح مسلم جلد 1 صفحه 107 و بشاره الاسلام صفحه 44.

-الصّواعق المحرقة صفحه 165، بحار الانوار جلد 52 صفحه 193، الزام النَّاصب صفحه 180، بشاره الاسلام صفحه 44 و الملاحم و الفتن صفحه 77.

-غیبت شیخ طوسی صفحه 269، منتخب الاثر صفحه 441، بحار الانوار جلد 52 صفحه 212، بشاره الاسلام صفحه 65، الامام المهدي صفحه 231 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 66.

-الزام النَّاصب صفحه 180، بشاره الاسلام صفحه 45، منتخب الاثر صفحه 428 و بحار الانوار جلد 52 صفحه 194.

-غرقد، نوعی عوسج است و آن درختی است که برگ و بار آنرا بجوشانند و در خضابها به کار برند. «مترجم»

-کشف الغمّه جلد 3 صفحه 273، بشاره الاسلام صفحه 275، الزام النَّاصب صفحه 202، صحیح مسلم جلد 8 صفحه 296 و الملاحم و الفتن صفحه 66.

-الملاحم و الفتن صفحه 126.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 190.

-الزام النَّاصب صفحه 261.

-الزام النَّاصب صفحه 261.

-ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 66 و منتخب الاثر صفحه 480.

-بحار الانوار جلد 52 صفحه 308 و بشاره الاسلام صفحه 193.

-الحاوی للفتاوی جلد 2 صفحه 161.

-الروض الانف جلد 2 صفحه 431 و عقد الدرر صفحه 157.

-انجیل، رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان، باب اول بندهای 6 و 7.

-انجیل، مکاشفه یوحنا رسول، باب سیزدهم، بند 4.

ص: 1164

-قاموس کتاب مقدس، صفحه 905.

-انجیل، مکاشفه یوحنا، باب سیزدهم، بندهای 13 و 14.

-انجیل، مکاشفه یوحنا، باب هفدهم، بندهای 12 و 13.

-انجیل، مکاشفه یوحنا رسول، باب نوزدهم، بندهای 17-21.

ص: 1165

ص: 1166

ملاحظات مترجم

اشاره

ص: 1167

ص: 1168

ملاحظات مترجم

در طول اشتغال به ترجمه این اثر ارزشمند، هر کجا نیازی به توضیح و یا نقد و بررسی احساس گردید، نقطه نظرهای مترجم در پاورقی منعکس شد، و اینک که با تأییدات حضرت احدیت و عنایات ویژه حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا ترجمه آن به پایان می رسد، در مراجعه نهائی که به هنگام فهرست نویسی انجام گرفت، موارد دیگری نیز نیازمند توضیح به نظر رسید که برای اختصار از آنها صرف نظر شد، فقط به دو مورد زیر اشاره می شود:

1- احادیث شماره 33-70، 69، 36 و 78 به صراحت دلالت می کنند بر اینکه بردن نام اصلی حضرت بقیه الله (م. ح. م. د) در زمان غیبت روا نیست. و در این زمینه کتابهایی نوشته شده که در آنها به استناد احادیث فوق، حرمت بردن نام مخصوص آنحضرت در زمان غیبت اثبات شده است، که از آن جمله است:

1- شرعه التسمیه، فی النهی عن تسمیه صاحب الزمان علیه السلام از مرحوم میرداماد.

ص: 1169

2- رساله فی حرمة تسمیه الحجّه علیه السّلام، از مرحوم سیّد محمد تقی قزوینی.

3- رساله فی تحریم تسمیه صاحب الزّمان علیه السّلام، از مرحوم شیخ سلمان ماحوزی.

4- رساله دیگری به همین عنوان، از مرحوم سیّد رفیع الدّین طباطبائی، استاد علامّه مجلسی قدّس الله اسرارهم.

آنانکه به مضمون این احادیث معتقد هستند می گویند: منظور از این نام، نام اصلی آنحضرت است که همانام رسول اکرم (ص) است. از این رهگذر هر کجا ناگزیر باشند آنرا تقطیع می کنند و چنین می نویسند: «م. ح. م. د».

ولی در مقابل روایاتی داریم که در آنها اسم مقدّس آنحضرت به صورت صریح آمده است. از این رو بیشتر اساتید ما معتقد هستند که بردن نام آنحضرت در زمان ما هیچ مانعی ندارد، و نهی از آن به زمانهائی چون غیبت صغری اختصاص داشت که ممکن بود خطراتی متوجه شیعیان بشود.

محدّث بزرگ مرحوم شیخ حرّ عاملی، صاحب وسائل الشّیعه، در این رابطه کتابی به نام «کشف التّعمیه فی حکم التّسمیه» به رشته تحریر درآورده که در آن به جواز بردن نام آنحضرت در هر شرائط فتوا داده است.

وی همچنین در کتاب پراج «اثبات الهداه» به جواز آن فتوا داده می فرماید:

«جواز تسمیه قولاً، فعلاً و تقریراً روایت شده، و در احادیث متواتری به طور خصوص و عموم به آن امر شده است که ما آنها را در کتاب مستقلّی گرد آورده ایم. پس به ناگزیر باید روایات نهی کننده را به حال خوف و تقیه حمل کنیم». (1)

*** 2- مؤلف محترم در ذیل حدیث 435 (صفحه 388) اظهار تعجب نموده که چگونه است که در طول یازده قرن و نیم عده یاران حضرت کامل نشده است؟! . نظر به اینکه ممکن است برای برخی از خوانندگان محترم نیز چنین تصویری پیش آید، به اختصار یادآور می شویم که معنای حدیث این نیست که در مدت 1150 سال که از ولادت آنحضرت می گذرد، هرگز تعداد 313 تن آدم خوب و تمام عیار یافت نشده،

ص: 1170

1- 1) - اثبات الهده، جلد 3 صفحه 470.

بلکه مطابق بسیاری از روایات، تعداد 313 تن فرماندهان لشکری و کشوری حضرت بقیه الله (عج) می باشند که با نام و نشان از طرف خداوند متعال تعیین شده اند، (1) که هنوز همه این عده دیده به جهان نگشوده اند، هنگامی که همه این تعداد دیده به جهان گشودند و در گرداگرد قبله موعود گرد آمدند، فرمان ظهور فرا می رسد و قیام جهانی آغاز می گردد. وگرنه در هر عصری صدها نفر از اولیاء خدا به صورت گمنام و ناشناخته در اقطار و اکناف جهان زندگی می کنند، که خداوند متعال به برکت آنها بلاها را دفع می کند.

*** برای تعمیم استفاده و صرفه جوئی در وقت خوانندگان گرامی، علاوه بر فهرست اعلام و دیگر فهرستهای فنی، فهرست موضوعی همه مطالب کتاب را نیز استخراج نمودیم و به دلیل اهمیت مسائل امامت و مهدویت فهرستهای موضوعی جداگانه ای نیز برای این مسائل استخراج کردیم که اهمیت آن بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

در اینجا بر خود وظیفه می دانم از ناشر محترم که به داعی عشق فراوان به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله (عج) با دقتی شگرف و حوصله ای شگفت در هرچه بهتر عرضه کردن کتاب کوشیده است، تشکر نموده، مزید موفقیتهای ایشان را در نشر آثار اهل بیت از خداوند متعال مسئلت نمایم.

*** امیدوارم همه دیدگانی که با مطالعه این کتاب خسته شدند با دیدار جمال جهان آرای کعبه دلها، یوسف زهرا، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، منور گردد انشاء الله.

علی اکبر مهدی پور

عید سعید غدیر خم-1406 ه

ص:1171

1- 2) -غیبت شیخ طوسی صفحه 285، غیبت نعمانی صفحه 244، بحار الانوار جلد 52 صفحه 368-370، بشاره الاسلام صفحه 42 و 208، الزام النَّاصب صفحه 178 و 199 و ینابیع المودّه جلد 3 صفحه 94.

ص:1172

فهرست راهنما

اشاره

منابع و مأخذ

آیات

احادیث

اعلام

اماکن

ادیان

قبائل

کتب

ایام

اشعار

موضوعات

نشانه های ظهور

مسائل امامت

مسائل مهدویت

مسائل بعد از ظهور

واژه ها

مندرجات

ص: 1173

ص: 1174

منابع و مأخذ

الف-منابع مؤلف

1-القرآن الکریم.

2-الکتاب المقدس، العهد القديم، العهد الجديد.

3-الاختصاص، شیخ مفید، چاپ ایران، 1379 ه.

4-الارشاد، شیخ مفید، چاپ تهران، 1358 ه.

5-الزام الناصب فی اثبات الحجّه الغائب، شیخ علی یزدی حائری، چاپ تهران، 1351 ه.

6-اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و اهل بیته الطاهرین، شیخ محمد صبان حاشیه بر کتاب نور الابصار، چاپ

مصر، 1380 ه.

- 7-الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر بن رستم، چاپ لیون، 1891 م.
- 8-اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، چاپ ایران، 1338 ه.
- 9-الامام المهدی، علی محمد علی دخیل، چاپ نجف.
- 10-امل الامل، شیخ حرّ عاملی، چاپ بغداد، 1385 ه.
- 11-بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، چاپ تهران، 1385 ه.
- 12-بشاره الاسلام، سید مصطفی کاظمی، چاپ نجف، 1382 ه.
- 13-البلدان، ابن فقیه، چاپ لیون، 1302 ه.
- 14-البيان و التبیین، جاحظ، چاپ مصر، 1366 ه.
- 15-البيان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، چاپ نجف، 1324 ه و 1362 ه.
- 16-تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، حمزه بن حسن اصبهانی، چاپ بیروت، 1382 ه و 1962 م.
- 17-تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن علی حرّانی، چاپ بیروت، 1969 ه.

18- تقویم البلدان، ابو الفداء، چاپ پاریس، 1840 م.

ص: 1175

19- الحاوی للفتاوی، سیوطی، چاپ مصر، 1959 م.

20- جامع احادیث شیعه، طباطبائی بروجردی، چاپ تهران، 1380 ه.

21- جامع الاخبار، سبزواری، چاپ ایران، 1382 ه.

22- جنه المأوی، میرزا حسین نوری، چاپ ایران، 1385 ه.

23- حقایق ایمان، شیخ یوسف فقیه.

24- حضاره العرب، مصطفی رافعی، چاپ بیروت، 1980 م.

25- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، احمد بن عبد الله طبری، چاپ مصر، 1356 ه.

26- سفینه بحار الانوار، ماده قمم، چاپ نجف، 1355 ه.

27- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، چاپ مصر، 1329 هـ.

28- صحیح بخاری، چاپ مصر، 1372 هـ.

29- صحیح مسلم، چاپ مصر، 1384 هـ.

30- صواعق المحرقة، ابن حجر، چاپ مصر، 1375 هـ.

31- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، چاپ نجف، 1390 هـ و 1970 م.

32- الغیبه، شیخ طوسی، چاپ نجف، 1357 هـ و چاپ تهران، 1385 هـ.

33- الغیبه، نعمانی.

34- الفصول المهمه، ابن صباغ، چاپ نجف، 1950 م.

35- القطره من بحار النبی و العتره، سید احمد مستنبط، چاپ نجف، 1375 هـ و 1958 م.

36- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ ایران، 1388 هـ.

37- الکامل، ابن اثیر جزری، چاپ مصر، 1303 هـ.

38- کتاب الفتن، سلیلی، چاپ نجف، 1382 ه و 1963 م.

39- کشکول، شیخ بهائی عاملی.

40- الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی، چاپ نجف، 1376 ه و 1956 م.

41- کشف الغمّه فی معرفه الائمه، محمد بن عیسیٰ اربلی، چاپ ایران، 1382 ه.

42- لمعان الانوار، ابی الحسن نجفی مرندی، چاپ ایران، 1340 ه.

43- مشیر الاحزان، شیخ یوسف جواهری، چاپ نجف، 1373 ه.

44- مجمع البحرین، چاپ نجف، 1381 ه.

45- المحجّه البیضاء، محمد بن مرتضیٰ کاشانی، چاپ ایران، 1340 ه.

46- المخلاه، بهائی عاملی.

47- مسند احمد بن حنبل.

48-مشتهی کل الامم، القسّ عبد الله صائغ، چاپ بیروت، 1957 م.

ص: 1176

49-معانی الاخبار، شیخ صدوق، چاپ ایران، 1379 ه.

50-معجم البلدان، یاقوت حموی، چاپ مصر، 1324 ه و 1906 م.

51-معاجم لغه و ادب مختلفه.

52-الملاحم و الفتن، ابن طاووس، چاپ نجف، 1382 ه و 1963 م.

53-منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، لطف الله صافی، در چاپ تهران 1373 ه.

54-المهدی، سید صدر الدین صدر، چاپ ایران، 1358 ه.

55-موجز تواریخ اهل البیت، محمد شیخ طاهر السماوی، چاپ نجف، سنه 1385 ه.

56-نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، محمد بن ابی طالب الانصاری، چاپ لیبرغ، 1923 م.

57-نهج البلاغه، چاپ بیروت، مکتبه اهلویه.

58- نهج الفصاحه، چاپ ایران، 1341 ه.

59- نوائب الدهور فی علائم الظهور، محمد حسن مهاجری جرقوئی، چاپ تهران، 1383 ه.

60- نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار، سید مؤمن شبلنجی، چاپ مصر، 1380 ه.

61- نور الانوار، ابی الحسن مرندی، چاپ ایران، 1328 ه.

62- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، چاپ بیروت، 1391 ه.

63- وفاه العسکری، شیخ حسین بحرانی، چاپ نجف، 1393 ه.

64- ینابیع المودّه، قندوزی، چاپ استانبول، 1301 ه.

ص: 1177

ص: 1178

ب- منابع مترجم

1- اثنا عشریّه، شیخ حرّ عاملی، متوقای 1104 ه. چاپ 1400 ه. قم.

2-احتجاج طبرسی، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، از علمای قرن ششم، با تعلیقات آقای خراسان، چاپ 1401 ه. بیروت.

3-اعلام قرآن، محمد خزائلی، متوفای حدود 1390 ه. چاپ تهران.

4-اقراب الموارد، سعید شرتوتی، متوفای 1912 م. چاپ بیروت.

5-اوپانیساد، محمد دارا شکوه، متوفای 1069 ه. ترجمه از متن سانسکریت، چاپ 1398 ه. تهران.

6-او خواهد آمد، به قلم مترجم، چاپ هشتم 1403 ه. قم.

7-الایقاظ من الهجعه، شیخ حرّ عاملی، متوفای 1104 ه. چاپ 1402 ه. تهران.

8-البرهان فی علامات مهدی آخر الزّمان، علی بن حسام الدّین معروف به متقی هندی، متوفای 975 ه. چاپ 1399 ه. قم.

9-البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، متوفای 1107 ه. چاپ بیروت.

10-البیان، آیت الله العظمی خوئی، چاپ 1399 ه. کویت.

11-تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، به تاریخ 1188 ه. چاپ 1306 ه. قاهره.

12- پیرامون معرفت امام، لطف الله صافی، چاپ تهران، انتشارات آفاق.

13- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی، از علمای قرن سوم، چاپ 1380 ه. تهران.

14- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، معاصر امام حسن عسکری (ع) چاپ قم.

15- جزیره خضراء، به قلم مترجم، چاپ سوم 1406 ه. تهران.

16- حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، متوفای 993 ه. چاپ تهران.

17- دانشمندان عامه و مهدی موعود، علی دوانی، چاپ تهران.

18- دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، چاپ 1356 ش. تهران.

ص: 1179

19- دائره المعارف شیعه، حسن امین، چاپ بیروت.

20- الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی، متوفای 1389 ه. چاپ بیروت.

- 21-رجال شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، متوقای 460 ه. چاپ 1381 ه. نجف اشرف.
- 22-رجال نجاشی، ابو العباس احمد بن علی بن احمد، متوقای 450 ه. چاپ تهران.
- 23-الروض الانف، عبد الرحمن سهیلی، متوقای 581 ه. چاپ 1967 م. قاهره.
- 24-سقیفه، سلیم بن قیس هلالی، از اصحاب امیر مؤمنان (ع)، متوقای حدود 90 هجری چاپ 1400 ه. بیروت.
- 25-طول عمر امام زمان (ع) به قلم مترجم، چاپ 1404 ه. تهران.
- 26-عقد الدرر، یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، از علمای قرن هفتم، چاپ 1399 ه. قاهره.
- 27-عهدین، شامل تورات و انجیل:
- الف-فارسی، چاپ انجمن پخش کتب مقدسه 1969 م. لندن.
- ب-عربی، چاپ جمعیت پخش کتب مقدسه نیویورک.
- ج-ترکی استانبولی، چاپ شرکت بیبل آمریکا و انگلیس 1885 م.
- 28-غایه المرام، سید هاشم بحرانی، متوقای 1107 ه. چاپ تهران.

29- فرهنگ معین، دکتر محمد معین، چاپ چهارم 1360 ش. تهران.

30- فروغ بی نهایت، محمد خادمی شیرازی، چاپ 1406 ه. تهران.

31- فهرست ابن ندیم، محمد بن اسحاق ندیم، متوفای 1385 ه. چاپ قاهره.

32- فهرست شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، متوفای 460 ه. چاپ 1380 ه. نجف اشرف.

33- قاموس الاعلام، شمس الدین سامی افندی، چاپ 1306 ه. استانبول.

34- قاموس الرجال، محمد تقی تستری، چاپ 1391 ه. تهران.

35- قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، متوفای 817 ه. چاپ قاهره.

36- قاموس مقدّس، مستر هاکس آمریکائی، چاپ تهران.

37- کتابنامه حضرت مهدی، به قلم مترجم.

38- کمال الدین و تمام النعمه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، متوفای 1381 ه. چاپ 1395 ه. تهران.

39-لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور مصری، متوقای 711 ه. چاپ بیروت.

40-لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، متوقای 1334 ش. چاپ تهران.

41-مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، متوقای 1085 ه. چاپ تهران.

ص:1180

42-مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، از علمای قرن ششم، چاپ 1370 ه. تهران.

43-ملل و نحل، محمد بن عبد الکریم بن احمد شهرستانی، متوقای 548 ه. چاپ بیروت.

44-مناقب آل ابی طالب، ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهرآشوب، متوقای 588 ه. چاپ قم.

45-المنجد، لويس معروف، چاپ 26 بیروت.

46-مهدی منتظر، محمد جواد خراسانی، چاپ قم.

47-الموسوعه العربیة المیسره، 22 تن از دانشمندان، زیر نظر محمد شفیق غربال، چاپ قاهره.

48-المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبائی، متوقای 1402 ه. چاپ بیروت.

49- نهج البلاغه، صبحی صالح، چاپ 1387 ه. بیروت.

50-الهادی، مجله عربی حوزه علمیّه، چاپ دار التبلیغ اسلامی قم.

ص:1181

ص:1182

فهرست آیات

1-سوره حمد

1- الحمد لله ربّ العالمین 141

2-سوره بقره

3- الذین یؤمنون بالغیب 356 و 357

85- افتؤمنون ببعض الكتاب 146 و 257

114- و من اظلم ممن منع مساجد الله 974

128- ربّنا و اجعلنا مسلمین لك 651

133- قالوا نعبد الهك و اله ابائك 652

148- فاستبقوا الخيرات 424

148- اين ما تكونوا يأت بكم الله 410،411 و 425

155- و لنبلونكم بشيء من الخوف 926 و 341

157- اولئك عليهم صلوات من ربهم 387

193- و قاتلوهم حتى لا تكون فتنه 523

214- ام حسبتم ان تدخلوا الجنة 319 و 1117

222- ان الله يحب التوابين 1046

3-سورة آل عمران

7- و ما يعلم تأويله الا الله 6

9- انّ الله لا يخلف الميعاد 63

19- انّ الدّين عند الله الاسلام 651

30- يوم تجد كلّ نفس ما عملت 804

33- انّ الله اصطفى آدم 482

52- نحن انصار الله 652

54- و مكروا و مكر الله 142

55- اذ قال الله يا عيسى انى متوفيك 945

ص:1183

56- فاما الذين كفروا فاعذبهم 945

82- و له اسلم من فى السموات 528 و 652

84- لا نفرّق بین احد منهم 652

112- ضربت علیهم الذّله 945

200- یا ایّها الذّین امنوا اصبروا 373

4-سورة نساء

47- یا ایّها الذّین اوتوا الكتاب 1112

54- ام یحسدون النّاس علی ما اتاهم 234 و 235

59- یا ایّها الذّین امنوا اطیعوا الله 116 و 293

159- و ان من اهل الكتاب الا لیؤمننّ به 247 و 556

5-سورة مائده

24- فاذهب انت و ربّک فقاتلا 210

54- فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم 416 و 427

64- کلّما اوقدوا نارا للحرب 966

101- لا تستلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم 200

105- یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم 49

6-سوره انعام

2- ثمّ قضی اجلا و اجل مسمی عنده 1101

10- و لقد استهزیئ برسل من قبلک 60

89- فان یکفر بها هؤلاء، فقد و کلنا بها 427

94- و لقد جئتمونا فرادی 803

115- و تمّت کلمه ربّک صدقا و عدلا 140 و 646

158- یوم یأتی بعض آیات ربّک 513

7-سوره اعراف

9- فاولئک الذین خسروا انفسهم 324

32- قل من حرمّ زینه الله 41

71- فانتظروا اّنی معکم من المنتظرین 259

128- و العاقبه للمتّیین 365 و 660

157- یجدونه مکتوبا عندهم 90

179- لهم قلوب لا یفقهون بها 255

187- یسئلونک عن السّاعه 323

8-سورة انفال

23- و لو علم الله فیهم خیرا 234

39- و قاتلوهم حتّی لا تكون فتنه 523

9-سورة توبه

16- ام حسبتم ان تتركوا و لمّا یعلم الله 389

32- و یأبی الله الا ان یتّم نوره 108 و 194

34- هو الّذی ارسل رسوله بالهدی 459 و 503

36- و قاتلوا المشرکین کافه 602

42- لو کان عرضا قریبا و سفرا قاصدا 93

105- و قل اعملوا فسیری الله عملکم 647

10-سوره یونس

20- فانتظروا اّتی معکم من المنتظرین 389

24- حتّی اذا اخذت الأرض زخرفها 1039

24- اّتیها امرنا لیلا او نهارا 1059

35- افمن یهدی الی الحقّ احقّ ان یتّبع 881

50- قل ارأیتم ان اّتیکم عذابه بیاتا 917

53- و یستنبئونک احقّ هو؟ 50 و 71

90- حتّی اذا ادرکه الغرق 651

91- آلان و قد عصیت قبل 760

102- فانتظروا انّی معکم من المنتظرین 389

11-سوره هود

8- و لئن اخرنا عنهم العذاب 424

21- اولئک الذین خسرو انفسهم 324

45- انه لیس من اهلک 188

86- بقیه الله خیر لکم 485، 110 و 663

93- و ارتقبوا انّی معکم رقیب 389

12-سوره یوسف

88- قل هل علمتم ما فعلتم بیوسف 227 و 228

100- حتی اذا استیئس الرّسل 195

13-سورة رعد

25- و من صلح من ابائهم 368

39- یمحو الله ما یشاء و یشبث 679

14-سورة ابراهیم

5- و ذکرهم بايام الله 503

22- ان الله وعدکم وعد الحق 28

24- اصلها ثابت و فرعها فی السماء 531

44- و انذر الناس یوم یأتیهم 607

45- و سکنتم فی مساکن الذین 637

48- یوم تبدل الأرض غیر الارض 605

15-سوره حجر

75- انّ فی ذلك لآیات للمتوسّمین 644

ص:1185

16-سوره نحل

1- اتی امر الله فلا تستعجلوه 506 و 507

4- خلق الانسان من نطفه 246

8- و الخیل و البغال و الحمیر 92

9- و علی الله قصد السبیل 93

45- افأ من الذین مکروا السیئات 489

68- و اوحی ربّک الی النحل 193

89- و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً 633

17-سوره اسراء

4- و قضینا الی بنی اسرائیل 948

5- فاذا جاء وعد اولیہما بعثنا علیکم 511 و 948

6- ثم رددنا لکم الکره علیہم 948، 471 و 965

7- فاذا جاء وعد الاخره 949

13- و کلّ انسان الزمناه طائره 326

60- و ان من قریبه الاّ نحن مهلكوها 911

81- و قل جاء الحق و زهق الباطل 140، 477 و 867

104- و قلنا من بعده لبني اسرائيل 949

104- فاذا جاء وعد الاخره جئناکم 457 و 980

19-سوره مریم

12- یا یحیی خذ الکتاب بقوه 151

24- فنادیها من تحتها الا تحزنی 193

37- فاختلف الاحزاب من بینهم 1087

59- فخلف من بعدهم خلف 770

75- حتی اذا رأوا ما یوعدون 514

79- کلا سنکتب ما یقول 804

20-سوره طه

13- و انا اخترتک فاستمع لما یوحی 234

39- و لتصنع علی عینی 234

105- و یسلونک عن الجبال 605

135- فستعلمون من اصحاب الصراط 435

21-سوره انبیاء

1- اقترب للناس حسابهم 5 و 589

12- فلما احسّوا بأسنا اذاهم 493

15- فما زالت تلك دعويهم 1046

23- لا يسئل عمّا يفعل و هم يسئلون 204

96- حتّى اذا فتحت يأجوج و مأجوج 958

ص:1186

105- و لقد كتبنا فى الزّبور من بعد الذّكر 593

22-سورة حجّ

1- انّ زلزله السّاعه شىء عظيم 605

2- يوم ترونها تذهل كلّ مرضعه 605

18- الم تر انّ الله يسجد له 40

39- اذن للذین یقاتلون 500

40- و لینصرنّ الله من ینصره 41

41- الذین ان مکّناهم فی الارض 625

56- الملک یومئذ لله 649

78- ملّه ابیکم ابراهیم 651

23-سوره مؤمنون

12- و لقد خلقنا الانسان من سلاله 245

103- فاولئک الذین خسرو انفسهم 324

115- افحسبتم انما خلقناکم عبثا 700 و 715

24-سوره نور

39- کسراب بقیعه یحسبه الظّمان 294

55- وعد الله الذین آمنوا منکم 607

25-سوره فرقان

13- و اذا القوا منها مكانا ضيقا 706

27- يوم يعرض الظالم على يديه 47

26-سوره شعرا

4- ان نشأ نزل عليهم من السماء آيه 865،844 و 874

21- ففررت منكم لما خفتكم 205 و 481

27-سوره نمل

6- و انك لتلقى القران من لدن حكيم عليم 257

31- و أتوني مسلمين 651

44- و اسلمت مع سليمان 652

62- امن يجيب المضطر اذا دعاه 481

28-سوره قصص

5- و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا 13،150،449 و 608

6- و نمکن لهم فی الارض 150

7- و اوحینا الی امّ موسی 193

68- و ربّک یخلق ما یشاء و یشاء 233

83- و العاقبه للمتّقین 595 و 660

29-سوره عنکبوت

الم، احسب الناس ان یتروکوا 389

ص:1187

5- من کان یرجوا لقاء الله 60

14- فلبث فیهم الف سنه 427

30-سوره روم

1- الم، غلبت الروم 955

4- لله الامر من قبل و من بعد 956

5- يفرح المؤمنون بنصر الله 508 و 956

31-سورة لقمان

20- و اسبغ عليكم نعمه ظاهره و باطنه 279

34- ان الله عنده علم الساعة 323

32-سورة سجده

21- و لنذيقنهم من العذاب الادنى 825 و 860

29- قل يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا 527 و 536

33-سورة احزاب

61- ملعونين اين ما ثقفوا 460

63- و ما يدريك لعل الساعة 324

34-سورة سبأ

51- و لو تری اذ فزعوا فلا فوت 487 و 1110

52- و قالوا امنا به و انی لهم 1112

37-سوره صافات

143- فلو لا انه كان من المسبحین 250

38-سوره ص

55- هذا و ان للطاغین لشرّ مآب 324

39-سوره زمر

74- الحمد لله الذی صدقنا وعده 505

40-سوره مؤمن (غافر)

8- و من صلح من ابائهم و ازواجهم 368

41-سوره فصلت

53- سنریهم اياتنا فی الافاق 855

42-سوره شوری

18- يستعجل بها الذین لا یؤمنون 323

20- من کان یرید حرث الاخره 660

42- و لمن انتصر بعد ظلمه 493 و 494

43-سوره زخرف

61- و انه لعلم للساعه 661

65- فاختلف الاحزاب من بینهم 1043

ص:1188

46-سوره احقاف

25- فاصبحوا لا یری الا مساکنهم 602

47-سوره محمد (ص)

18- فهل ینظرون الا الساعه 323

48-سوره فتح

10- ان الذین یبایعونک 506 و 507

25- لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا 377

50-سوره ق

41- و استمع یوم یناد المناد 868

42- یوم یسمعون الصّیحه 868

51-سوره ذاریات

23- فوربّ السّماء و الأرض انه لحقّ 6

36- فما وجدنا فیها غیر بیت 652

54-سوره قمر

1- اقتربت السّاعه و انشق القمر 324

55-سوره الرّحمن

33- یا معشر الجنّ و الانس 494

41- یرف المجرمون بسیماهم 517

57-سوره حدید

16- و لا یكونوا کالذین اوتوا الکتاب 322

17- اعلموا انّ اللّٰه یحیی الارض 636 و 828

19- و الذین امنوا باللّٰه و رسله 371

59-سوره حشر

2- هو الذی اخرج الذین کفروا 456 و 892

61-سوره صفّ

8- و اللّٰه متمّ نوره و لو کره الکافرون 526

9- هو الذی ارسل رسوله بالهدی 503

63-سوره منافقون

5- لووا رؤسهم و رأیتهم یصدّون 803

65-سوره طلاق

3- و من یتوکل علی اللّٰه فهو حسبه 530

67-سوره ملک

30- ارأیتم ان اصبح ماؤکم غورا 320

69-سوره حاقه

24- کلوا و اشربوا هنیئا 525

ص:1189

70-سوره معارج

1- سأل سائل بعذاب واقع 484

44- خاشعه ابصارهم ترهقهم ذلّه 570 و 844

71-سوره نوح

7- جعلوا اصابعهم فی آذانهم 803

72-سوره جنّ

24- حتّی اذا رأوا ما یوعدون 419

26- عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا 1049

74-سوره مدثر

8- فاذا نقر فی النّاقور 500

16- کلاًّ أنّه کان لآیاتنا عنیدا 40

75-سورة قیامت

7- فاذا برق البصر 658

9- و جمع الشمس و القمر 849

37- الم یک نطفه من منیّ یمنی 245

76-سورة انسان (دهر)

30- و ما تشاؤون الاّ ان یشاء الله 159

77-سورة مرسلات

20- الم نخلقکم من ماء مهین 245

23- فقدّرنا فنعم القادرون 252

79-سورة نازعات

6- يوم ترجف الراجفه 605

36- و برزت الجحیم لمن یری 605

42- یسئلونک عن السّاعه اّیان مرسیها 323

81-سوره تکویر

- فلا اقسم بالخنس 277

86-سوره طارق

17- فمهلّ الکافرین امهلهم رویدا 210 و 489

95-سوره تین

4- لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم 245

ص:1190

فهرست احادیث

اشاره

الف-احادیث وارده از معصومین علیهم السّلام:

3- حضرت زهرا (سلام الله علیها)

حدیث 19,20,136,430.

4- امام حسن مجتبی (علیه السلام)

حدیث 837,1638 -41,187,188,241,252,835.

5- امام حسین (علیه السلام)

حدیث 383,426,1270,1334,1429,255-108,253-43,105.

6- امام زین العابدین (علیه السلام)

حدیث 499,580,582,806-490,497,388,489-259,384,386-256,189,191,192,220-46-44.

1266,1335,1561,1716,1717.

7- امام باقر (علیه السلام)

حدیث 275,306,309,311,326,327,197,221,222,234,260-195,112-61,109-53,55-44.

537,538,540,541,546,576,493,495,501,502,504,532-380,389-398,415,453,491.

614-595,597-614,581,583-595,597-614,616-621,623-633,684,692,581,583-595,597-614.

851-849,844-849,851,827,838,840,844-849,851,852,854-860,863-865,827,838,840,844-849,851.

1061-1040,1036-1040,939,979,1036-1040,1061,1138,1215,1216,1271,1275,939,979,1036-1040,1061.

1343-1341,1338-1341,1310,1327,1338-1341,1343,1344,1425,1430,1432,1433,1310,1327,1338-1341,1343.

1652-1644,1639-1644,1589,1626,1639-1644,1652,1662-1667,1691,1718-1726,1589,1626,1639-1644,1652.

1838.

8- امام صادق (علیه السلام)

حدیث 64،62،42،34-91،88،69،113-120-143،134،133،130،198،190،184-231،206،204،237-
414،416-362،363،367-370،385،399،310،312-318،328-339،351،240،242،261-274،276
536،543-503،505-514،516-521،524،466-468،472،473،494،496،424،428-435،446
687-691،694-634-666،668-683،685،561-563،569-575،577،596،545،547-549،558
816،823،828-831،841،843،731،775،779،784،787،800،699،701،702
-902،904،905،911،929،931،884،886-892،894-899،901-861،862،866،871،872،874
1059،1076،1078،1093-1095-981،982،1033،1034،1041،938،940،941،955-958،978
1217-1228،1243،1259،1264،1167-1171،1184،1195،1111،1113،1120-1122،1159
1280-1282،1286-1288،1265،1267،1272-1274

ص:1192

1365،1422،1423،1437-1442-1329،1336،1337،1342،1347،1290-1294،1311،1317،1318
1575-1577،1579،1590،1592،1512-1515،1532،1540،1444-1451،1453،1484
1839-1843،1675،1688،1730،1752-1796،1645،1651،1668،1675،1688

9-امام کاظم (علیه السلام)

حدیث 436،340،278،277،207،70،1319،1320،704،703،700،522،1797

10-امام رضا (علیه السلام)

حدیث 71-121،73-135،132،125،208،184،180-232،212،210،437-341،500،523،705-441،
1172،1060،942،910،781،709،1366،1296،1295،1289،1173،1803-1798،1535،1534،1367

11-امام جواد (علیه السلام)

حدیث 74-319،77-442،343،342،474،980

12- امام هادی (علیه السلام)

حدیث 78،193،279،443،943،1260

13- امام حسن عسکری (علیه السلام)

حدیث 282،285،290،291-213،280،159،178،194-150،157-148،146-79،80،140،141،144،
710،447،445،444،346-344 - 944،909،712

14- امام زمان (عجل الله تعالی فرجه

الشریف)

حدیث 300،320،321،713-289،292 - 216،235،236،283،286-214،35،36،81،89،169،174،
1269،1230،1229،793،715،1653،1517،1516،1454،1297،1677،1676،1657،1656،1654،
1805

ص: 1193

ب- احادیث وارده از اصحاب و تابعین و بزرگان حدیث:

1- ابراهیم بن محمد: حدیث 162.

2-ابراهیم بن مهزیار: حدیث 172،171،173.

3-ابن حجر: حدیث 129،128.

4-ابن عباس: حدیث 833،347،83،82،1298،1285.

5-ابن عربی: حدیث 127،87.

6-ابو الادیان: حدیث 163.

7-ابو غانم: حدیث 153،152.

8-ابو الفضل بن حسین: حدیث 156.

9-ابو نصر ظریف: حدیث 151.

10-ازدی: حدیث 170.

11-بخاری: حدیث 86.

12- جابر بن عبد الله انصاری: حدیث 1844.

13- حکیمه خاتون: حدیث 137-139، 147، 142.

14- سیما: حدیث 166.

15- عبد الله بن صالح: حدیث 168.

16- عیسی بن مهدی: حدیث 161.

17- کامل بن ابراهیم: حدیث 155.

18- کعب الاحبار: حدیث 84، 85، 126.

19- محمد بن ابراهیم: حدیث 175.

20- محمد بن ادريس: حدیث 165.

21- محمد بن اسماعیل: حدیث 167.

22- محمد بن عثمان: حدیث 177، 176، 179.

23-محمد حنفیه: حدیث 1061،1833.

24-نسیم: حدیث 154.

25-یعقوب بن منقوش: حدیث 160.

ص:1194

فهرست اعلام

آبتین:257.

آدم (ع): 482،457،456،293،250،63،884،843،842،651،611،483.

آیت الله حائری:358.

آیت الله خوئی:614.

ابان بن ابی عیّاش:15.

ابان بن تغلب:654.

ابراهیم (ع): 223،206،195،81،62،555،483،482،282،272،243،884،653،652،651،611،558،
959،1048.

ابراهیم بن صالح:15.

ابراهیم بن محمد:164.

ابراهیم بن مهزیار:170،328،836.

ابرص:993.

ابقع:991-1117،1103،1084،995،1122.

ابلق:972،973.

ابلیس:63،871.

ابن ابی الحدید:84،608.

ابن حجر:130.

ابن عباس:102،346،637،845.

ابن عربی:103،130.

ابن قولویه:15.

ابو الادیان:164.

ابو اسحاق (پسر مهزیار):170،172،328.

ابو اسحاق انماطی:15.

ابو آیوب انصاری:143.

ابو بصیر:340،413،426.

ابو بکر اسکافی:1159.

ابو بکیر:528.

ابو تراب (ع): 1051.

ابو الجارود: 376.

ابو جعفر عمروی: 298.

ابو الحسن (ع): 352، 911.

ابو الحسن اصفهانی: 165.

ابو الحسن اموی: 1090.

ابو الحسن سمروی: 303.

ابو الحسن طائی: 15.

ابو الحسن کوفی: 15.

ابو حمزه: 648.

ابو ذر: 17.

ابو راجح حمامی: 165.

ابو سفیان: 1104، 1083، 1082، 1034، 1144، 1114، 1113.

ابو سهل نوبختی: 164.

ابو طالب (ع): 873، 786، 205.

ابو عمرو: 291، 153.

ص: 1195

ابو العنابس: 15.

ابو غانم: 156.

ابو الفضل عسکری: 160.

ابو القاسم نوبختی: 301.

ابو القاسم سهیلی: 1159.

ابو لهب: 612.

ابو نصر: 156.

احمد بن اسحاق: 160، 141، 106-162، 392، 345، 291، 280.

احمد بن عبد الله هاشمی: 164.

ادریس (ع): 653، 282، 206، 205.

اردشیر اول: 1065.

ازدی: 16.

اسرافیل: 480.

اسکندر مقدونی: 1137، 1065.

اسماعیل (ع): 651،611،483،482،652.

اصفر بن روم بن عیصون: 984.

اصهب: 991-1116،1103،1084،996،1117،1122.

افرایم: 560.

الیاس (ع): 674.

*امام علی بن ابی طالب (علیه السلام): 74، 131،130،125،102،87،78، 866،519،489،480،464،409، 1126،1113،1049،875،869.

*امام حسن مجتبی (علیه السلام): 74،17، 1052،413،156،102،87.

*امام حسین (علیه السلام): 81،74،73، 199،186،156،103،102،95،87، 503،502،413،382،369،270.

*امام زین العابدین (علیه السلام): 87،15، 835،413،189،95.

*امام باقر (علیه السلام): 91،73،65،62، 874،623،603،595،413،128،1060.

*امام صادق (علیه السلام): 274،325، 659،653،567،425،376،361، 1130،1125،975،785،674.

*امام موسی بن جعفر (علیه السلام): 15،85، 207،343،674.

*امام رضا (علیه السلام): 16،98،128، 1131،1132، 211،266،994،1008،1048.

*امام جواد (علیه السلام): 94،98،100، 140،146،155،326،327،344.

*امام هادی (علیه السلام): 94،95،98، 99،143،144،146،155،164، 188،286،287،289،291،326، 344.

*امام حسن عسکری (علیه السلام): 94،95، 98-101،105،106،108،116، 140-175،188،265،275،278، 94،95، 648، 286-293،327،344،345،532.

*امام عصر و زمان، حضرت بقیّه الله (ارواحنا فداه): 45،46،62،67،74، 87،91،98،103،105،116،153، 1070، 869،907،951،1027،1057، 374،408،416،519،596،663، 157،185،187،247،252،256.

*امیر المؤمنین (علیه السلام): 15،82،110، 124،156،199،230،311،413، 464،502،508،518،542،608، 612،618،630،636،683،689، 692،715،721،783،805،921، 968،1024،1030،1081،1088، 1090،1121،1144.

امّ شریک: 450،451.

امین: 874.

انماطی:15.

ص:1196

انور سادات:901،1005.

ایوب (ع): 145،268،272.

بالفور:456،538.

بخاری:103.

بختنصر:456،948،949،975.

برادران یوسف:228،229،299.

براق:1054.

برخیا:407.

بروکلمان:1014.

بشر بن سلیمان: 143.

بشیر: 468.

بطائنی: 16.

بطلمیوس: 603.

بلال: 17.

بلقیس: 652، 692.

بیزانس: 985.

بیوراسب: 257.

پسر مازیار: 170، 171.

پسر مریم: 553.

پسر نوح: 50،299.

تحوتمس: 987.

ترک بن یافث: 938.

تمیم بن صالح: 1034.

تیمور لنگ: 1019.

ثقفی: 433،434.

جابر بن عبد الله انصاری: 266،1158،1159 ،77،78،221.

جبرئیل امین: 480،485،495،496،505،529 ،412،437،450،456،467،476 ،104،105،131،209،361 ،533

جرهمی: 1116.

جعفر طیار: 74،87،1013،1040،1041.

جعفر کذاب: 191،299-188 ،166-108،141،164.

چانگ کای چک: 977.

چینی: 534، 977.

حاج شیخ عبد الکریم حائری: 358.

حارث: 1028.

حجر بن عدی: 542.

حرب: 1088.

حزیمه: 1090، 1110.

حسن بن حسین عسکری: 160.

حسن بن علی بن حمزه: 16.

حسنی-سید خراسانی.

حسین بن روح نوبختی: 301، 265، 202، 302.

حکیمه خاتون: 140-143.

حمزه سید الشهداء: 74، 87.

حملاها: 521.

خاقان: 1118.

خالد استانبولی: 901.

خزائلی: 1163.

خشایارشا: 1065.

خضر (ع): 242، 230، 223، 193، 186، 392، 321، 257، 255، 249، 243، 1150، 654، 653، 524.

خلیفه اول: 612.

خلیفه دوم: 82.

خلیفه عباسی: 141.

خواجه پارسای: 116.

داریوش کبیر: 1065.

دانیال (ع): 665.

ص: 1197

داود (ع): 21،563،644،645،953.

دجال: 566،780،1087،1098 ،18،243،249،255،552،555.

دلدل: 1054.

دومغ: 258.

دیل کارنگی: 21.

ذو السویقتین: 913.

ذو القرنین: 392، 321، 285، 284، 257، 477، 475.

راشد اسدآبادی: 165.

راضی عباسی: 303، 301.

ربیعی: 1116.

*رسول اکرم (ص): 103، 102، 87، 72 - 212، 211، 205، 130، 128، 105، 508، 502، 369، 360، 352، 235، 720، 701، 638، 626، 606، 510، 1045، 1027، 880، 783، 726، 1090، 1086، 1081، 1075، 1049، 1144، 1113.

رشاد خلیفه: 613.

رشیق صاحب المادرای: 165.

رقطی: 992.

روح القدس: 532.

ریّان بن دومغ: 258.

زیبیر: 211.

زراره: 879.

زلیخا: 244.

زید شهید: 88، 1014، 1021.

سالار شهیدان: 1071، 1072، 1075.

سدیر: 623، 624.

سعید بن جبیر: 460.

سعیده: 662.

سفیانی: 18، 450، 489، 520، 811، 820، 920، 977، 992، 836، 844، 845، 1001، 1004 - 1008، 1021-1055، 1052، 1055، 1024، 1028، 1041، 1067، 1081-1135، 1143، 1144، 1160.

سلطان محمد فاتح: 985.

سلیمان: 417.

سلیم بن قیس: 15.

سلیمان (ع): 494، 457، 455، 407، 132، 975، 692، 652، 645، 496، 495، 1048، 978.

سمری: 303-306.

سید الشهدا (ع): 1070.

سید حسنی: 1057، 1054، 1053، 509.

سید حسینی: 1054.

سید خراسانی: 837، 787، 498، 426، 18، 1021، 1007، 1005، 920، 902 - 1034، 1026، 1024، 1047-1044، 1049، 1055.

سید رضی: 17.

سید محسن عاملی: 17.

سید مرتضی علم الهدی: 285.

سید موسوی: 1044.

سید هاشمی: 1026-1044، 1030، 1122، 1075، 1074، 1051.

سیف بن عمیره: 873.

سیما: 167، 166.

شامی: 1006، 992.

شرف الدین: 17.

شروسی: 1062، 1061.

شعیب (ع): 457.

شعیب بن صالح: 994، 973، 529، 496، 1053، 1050، 1040، 1035، 1028 - 1071، 1058.

شلعین:926.

شمعون:142.

شهربانو:95.

شهرستانی:542.

شهید اول:17.

شهید ثانی:17.

شیخ بهائی:226.

شیخ حرّ عاملی:545،1065.

شیخ فضل الله نوری:984.

شیخ محمد جواد خراسانی:984.

شیخ مفید: 984،1076 ،236،534،927،928،934

شیصبانی: 1105،1120.

شیطان: 684،318،255،249،243،1139،880،873،866،722،687.

صاحب زنج: 1013،208-1016.

صالح (ع): 206،283،1152.

صالح: 1040،1050.

صخر: 1114.

صدیق امت: 967.

صقیل: 151.

صلاح الدین ایوبی: 1019.

صیاح: 470،1135.

ضحاک:257.

ضحاک دوّم:258.

طالوت:410،415.

طلحه:211.

ظریف:156.

عبّاس بن هشام:16.

عبد الله:919،1119،1122.

عبد الله بن سلیمان:566.

عبد الله بن شریک عامری:1056.

عبد الله بن صالح:167.

عبد المطلب: 74،106،339.

عثمان بن سعید: 291،153-297.

عثمان بن عنبثه: 1083.

عدی بن زید عبادی: 984.

عزیر: 243،284.

عزیز مصر: 258.

عضباء: 1054.

عطرفی: 992.

علامه طباطبائی: 546.

علامه مجلسی: 1054.

علج شلعین: 969.

علی بن ابراهیم ازدی: 327.

علی بن حسن طائی: 15.

علی بن عمر اعرج کوفی: 15.

علی بن قدامه: 124.

علی بن محمد سمّری: 303-306.

علی دوانی: 116.

عمران (پدر مریم): 95،96.

عمر بن خطاب: 83.

عمرو عاص: 211.

عمروی (سفیر اول): 298-291،153،82.

عمروی دوم: 298.

عوج بن عناق: 257.

عوف سلمی: 1013.

عیسی بن مهدی: 163.

عیسی (ع): 132، 130، 96، 75، 60، 18، 228، 206، 156، 145، 144، 142، 257، 255، 249، 243، 242، 235، 551، 535، 495، 437، 273، 272 - 811، 778، 666، 652، 570، 566، 945، 884، 883، 852، 850، 845، 1152، 1095، 1057، 1048، 979، 1164، 1156، 1155.

ص: 1199

فاطمه زهرا (سلام الله علیها): 78، 77، 73، 191، 144، 131، 106، 105، 103، 1070، 874، 519، 486، 460، 386.

فاطمه (که در مدینه به دار آویخته می شود):

1072، 1089.

فرعون: 234، 213، 194، 190، 151، 58، 913، 652، 651، 282.

فریدون: 257.

فضل بن شاذان: 16.

فضل بن یسار: 337.

قابیل: 189.

قرسیطا: 336.

قطرفی: 992.

قنطوره: 959.

قیس عیلان: 942.

قیصر: 142، 143.

کاشف الغطاء: 686.

کافور: 143.

کامل بن ابراهیم: 159،160.

کامل سلیمان: 7،29،35،41،65.

کعب الاحبار: 102،130،535.

کمسلیما: 522.

گلدامایر: 758.

لاوی بن برخیا: 336.

لطف الله صافی: 116.

لقمان: 247،258.

لوط: 45،652.

مائوتسه تونگ: 961،977.

محمد بن اسحاق: 15.

محمد بن اسماعیل: 167.

محمد بن الحسن (نفس زکیه): 1071، 1072.

محمد بن عبد الله قحطانی: 901.

محمد بن عثمان (سفیر دوم): 173، 174، 299، 298، 296، 292، 236، 200، 303، 301.

محمد بن مسلم: 341، 342.

محمد حنفیه: 730، 1039.

محمد (که در مدینه به دار زده می شود):

1072، 1074، 1089.

مخزومی: 433، 434.

مراکشی-مغربی.

مروانی: 994،995.

مروزی: 1061،1062.

مریم: 95،96،144،216،1095،1128.

مستنصر: 1073.

مسلم بن عقبه: 1086.

مسیح (ع): 59،257،336،557. [نگا:

عیسی]

مصری: 995،998.

معاویه: 1113،1088،542،370،211،1144،1114.

معتضد عباسی: 101،298.

معتد عبّاسی: 298.

ص: 1200

معصومه (س): 1048، 1049.

معلی بن خنیس: 464، 659.

مغربی: 1000، 998، 995، 977، 972، 1122، 1119، 1117، 1107، 1007.

مفضل بن عمر: 5.

مقتدر عبّاسی: 298، 301.

مقدّس اردبیلی: 545.

مکتفی عبّاسی: 298.

ملک حسن: 1021.

ملیخا: 521.

منصور: 1028.

منصور دونیقی: 873.

منجم یهودی: 141.

موسی (ع): 145، 132، 131، 67، 58، 194، 193، 190، 186، 152، 149، 228، 223، 213، 210، 206، 205،
272، 271، 257، 241، 235، 234، 455، 453، 440، 338، 337، 282، 520، 510، 487، 486، 458، 457،
1111، 1048، 884، 656، 527.

مولای متقیان: 1097، 1016، 1009.

میکائیل: 529، 504، 496، 485، 480.

نرجس خاتون: 142، 108، 98، 149-177، 208.

نسیم خادم: 158.

نصر بن دهمان: 244، 243.

نصیر خادم:648.

نعمانی:977.

نفس زکیه:1067،1028،1026،450 - 1075،1112.

نمرود:190،195،223.

نمرود (پسر نوح):188.

نوبختی:301.

نوح (ع): 349،247،243،242،50،611،483،370،321،272،257،722،884.

وتر:488.

وتیره:488.

ویشنو:14.

ویکتور هوگو:248.

هابیل:189.

هارون:235.

هارون الرشید:207.

هاکس آمریکائی:852،1159.

هامان:151.

هجری:992.

هشام بن عبد الملک:595.

هند جگر خواره:996،1001.

هود (ع):1095.

یحیی (ع):132،151،156.

یربوع:1054.

یزدجرد:95.

یزید بن معاویه:87،1085،1086،1113.

یسی:13،21.

یشوعا:142.

یعفور:1054.

یعقوب (ع):228،268،652.

یعقوب بن منقوش:162،163.

یمانی:1122،1024،1084،1103،1117-1021،920،977،992،994،1007.

یهوه:930،950،978.

یوحنا:979.

یوسف (ع): 271،273 ،206،227-229،244،258.

یوسف بن یحیی مقدسی: 21.

یوشع بن نون: 658.

یونس (ع): 127،250،273.

ص: 1201

ص: 1202

فهرست اماکن

آذربایجان: 1008،942،911،824،420،1602،1061،1031.

آرال (دریاچه): 985،999.

آسیا: 477،916.

آسیای صغیر: 1044.

آسیوط: 901.

آفریقا: 969، 965، 942، 916، 525، 439، 1007، 999.

آلبانی: 65.

آلمان: 12، 804.

آمریکا: 750، 712، 571، 477، 439، 12، 944، 942، 937، 902، 825، 804، 1143، 966، 953، 952.

آموداریا (رود): 985.

آیاسلوغ: 546.

ابطح: 205.

آبله: 986، 966.

ابهـر: 444.

اتیوپی: 1007، 1008.

احجار الزيت: 1085، 1086، 1089.

احد: 354، 368، 386، 463.

اردن: 946، 919، 902، 848، 546، 443، 1083، 1066، 998، 994، 984، 965، 1129، 1122، 1108، 1084.

ارم: 969، 1095.

ارمنستان: 1061، 1007، 912، 524، 1062.

ارنون: 923، 924، 934.

اروپا: 937، 750، 741، 712، 477، 143، 942.

ازبکستان: 985.

ازمیر: 546.

اسپانیا: 965.

استانبول: 1108، 1143، 901، 955، 964، 975، 985، 1087، 471، 496، 499، 524، 820.

استخر: 1051، 1052، 1065.

اسرائیل-فلسطین.

اشروسه: 1061.

اصفهان: 226، 1145.

اصهب (رود): 997.

افسوس: 546.

افغانستان: 854، 916، 938، 970، 1008.

افیق: 552، 155.

اقیانوس: 500.

اقیانوسیّه: 477،942،952.

انبار: 972،1096،1138.

اندلس: 959،960،1007.

ص: 1203

انطاکیه: 454،455،471،522.

انگلستان: 538،758،901،983.

اهواز: 172.

اورشلیم: 562،563،824،950،978.

ایتالیا: 500.

ایران: 787،836،892،897،899،902 ،361،417،430،439،762،780 ،12،14،95،253،336،360.

1048،1062،1082 ،917،1008،1026،1027،1038

ایلات (بندر): 1058،1066.

ایله: 948،984.

ایلیا: 1033،1058،1036.

بابل: 987،1045.

باب الفیل: 1126.

باب لدا: 552،1152،1164.

بالکان: 986.

بحرین: 997،999.

بخارا: 912.

بدر: 419،415،405،386،368،354. 476.

بروجن: 516.

بریتانیا: 538.

بصره: 836، 521، 520، 408، 208، 155، 960، 915، 912، 911، 859، 856، 1013، 997، 986، 972، 966، 963-
1019، 1029، 1030، 1119، 1126.

بصری: 833.

بغداد: 824، 516، 468، 342، 166، 143، 856، 847، 842، 837، 835، 827، 976، 971، 913، 912، 904، 859،
1052، 1050، 1023، 1007، 1004، 1093، 1084، 1083، 1061، 1059، 1121-1119، 1096، 1095، 1124-
1129، 1132.

بلخ: 516، 911.

بلغارستان: 1064.

بنت جبیل: 934.

البیاض: 65.

بیت الحمد: 225.

بیت الله الحرام: 450، 432، 407، 173، 1123، 1067، 567، 506.

بیت المقدس: 495، 475، 455، 451، 438، 596، 553، 524، 522، 520، 519، 954، 945، 867، 850، 820، 692،
978، 975، 972، 971، 969، 955، 1118، 1038، 1036، 1031، 994، 1133.

بیدا: 682، 681، 489، 487، 468، 467، 1082، 1022، 880، 855، 691، 1110، 1091، 1085-1132، 1112.

بیروت: 1118، 795، 35، 20.

پرسپولیس: 1065.

پنجاب: 938.

پولونی: 1064.

پولیساریو: 1007.

تبت: 911.

تخت جمشید: 1065.

ترکستان: 912،938.

ترکمنستان: 985.

ترکیه: 938،853،546،522،452،405،1137،1019،986،985.

تکریت: 1013.

تلّ متسلّم: 987.

تهران: 1093،847،806،762.

تیان شان: 985.

تیه: 779،328.

ثعلبیه: 498.

ص: 1204.

جاییه: 1107.

جیح: 911.

جبل عامل: 17,923,924,1102.

جده: 416.

جزیره آرال: 999.

جزیره العرب: 942,897,896,854,785,962,947.

الجزیره (استانی در سوریه): 852,938, 1106,1019,1013,1007,947,1118,1124.

جسر بغداد: 1059,1061.

جلولا: 1028.

جمرات: 865.

جمرة عقبه: 921.

جولان: 944،994،1008.

جیحون (رود): 958،960،985،1045.

چاد: 1007.

چین: 911،912،958،960،967،968 ،14،496،499،524،535،835.

حار مجددون: 979.

حبشه: 912،913،1007،1008.

حجاز: 1067،1072،1110 .836،839،925،1023-519،833 ،170،301،405،427،491،512.

حجر الاسود: 913 ،167،479،483،530،643.

حرم (مسجد الحرام): 433،505،1085.

حرمین شریفین: 1132 ،795،804،1067،1115.

حرّه: 1085،1086.

حسیل:833.

حطیم:530.

حظیره القدس:362.

حلب:1129،1123،1084،971،824،1137.

حلّه:1119،856.

حما:1110.

حمص:1129،1122،1103،1084،1137.

حوران:1155.

حیره:1057،1030،1005،961،612،1131،1122،1102،1061.

حیفا:987،998.

خابور (رود): 852،933،1140.

خانقین: 1026،1029،1052.

خابور دور: 439،437،967،1128.

خابور زمین: 833،834،1034.

خابور میانه: 1001،1119،1143 .452،829،944،963،95.

خراسان: 211،426،444،823،824 .902،910،911،960،961،970 .1004،1005،1007،1008،1034 .1156 .1038،1042،1048،1057،1128

خرشنا: 1001.

خزر: 912.

خلیج فارس: 520.

خلیج عقبه: 1066.

خوارزم: 911.

خوفا: 961.

خوزستان: 253، 1044.

دار التبلیغ اسلامی: 311، 984.

دارس: 1152.

دانمارک: 741.

دجله (رود): 824، 859، 912، 958، 960، 963، 964، 966، 986، 1008، 1019، 1031، 1034، 1061، 1120، 1125، 1128، 1137.

ص: 1205

دجیل (رود): 1120.

دستگرد: 516، 517.

دست میسان: 986.

دمشق: 996،1001،1013،1014،1082 .824،833،853،969،971،992 .468،471،472،491،542،552
.1137 ،.1115،1116،1118،1129،1133 .1085،1088،1103،1105،2208

دیر یاسین: 950.

دیلم: 496،499،912،1038،1053.

دینور: 1047.

ذو الحلیفه: 855.

رأس العین: 1140.

رحبه: 611.

رشید: 1137.

رقّه: 852،1084،1103،1137.

رقیم: 546.

رکن و مقام: 1028،1067،1068،1070،1072 ،503،505،530،599،600،607 ،370،388،424،425،452،1074،1077

رکن یمانی: 913

رم: 499،500

رمادی: 1138

رمله: 492،1106،1107

روحا: 912،1095

رود اردن: 848،944،998

رود بصره: 960

روسیه: 1031،1046 ،56،938،942،943،985،1008

روم: 535،955،1105،1108 ،142،471،493،499،500،524

ری: 1128 ،847،1055،1058،1061،1093

زعر (رود): 825.

زمزم: 530.

زنگبار: 1015.

زهرانی: 924.

زورا: 912، 859، 856، 847، 824، 468، 1125، 1124، 1120، 1050، 971.

سامراء: 160، 155، 154، 142، 140، 287، 275، 166، 165، 163، 162، 1019، 288.

سبأ: 1103.

سبیع: 656، 655.

سجستان: 1144، 1048، 961، 911.

سرخ (دریا): 1066، 984، 961.

سرداب مقدّس: 190،287،288.

سمرقند: 1058،1061-122،911.

سند: 912،1007،1038.

سودان: 1007.

سوریّه: 405،453،471،824،852،853،961،965،918،933،942،946،983،995،1008،1019،1038.

1084،1087،1108،1137،1140.

سیبری: 938،942.

سیحان: 966،986.

سیحون: 958،960،985،1045.

سیرداریا: 985.

شام: 640،824،826،853،896،897،454،463،475،491،512،519،87،405،406،427،438،452.

973،987،991-996،999،954،955،963،964،969،971،900،902،911،923،925،951.

1006،1014،1022،1023،1043.

ص:1206

.1111،1120،1152 ،1092،1102،1104،1108،1110 ،1044،1052،1075،1083،1088

شرق و غرب:28،75،224،285،294 ،321،405،415،423،425،438 ،509،528،716،721،901،915 ،925،938،944،947،965،1004،1008،1103،1119

شط (رود): 173.

شعب ابو طالب:205.

شقیف ارنون:923،924،934.

شنوءه:122.

شهر ری:847.

شوروی:253،970،1061.

شیراز:1052.

صحرا: 1008.

صرب: 986.

صیفا: 534.

صقین: 211، 1088.

صمیره: 15.

صنعا: 1021.

صور: 65، 475، 924.

صومال: 1008.

طائف: 169.

طالقان: 1041، 1031، 444، 430، 428، 1061، 1054، 1053، 1044.

طبرستان: 1048.

1052،1061،1062،1082،1083 ،1029،1030،1036،1038،1045 .1008،1014،1019،1023،1026
1138،1143،1152 ،1122،1125،1127،1128،1135 .1093،1098،1105،1108،1119

عربستان سعودی: 288،795،901.

عرفات: 230،920،921.

عسقلان: 475،525.

عقبه: 984،1066.

عکا: 984،998،1143 ،418،475،522،524،525،948.

عمّان: 443،546.

غار اصحاب کهف: 848 ،18،443،522،546.

غار انطاکیه: 522.

غار ثور: 455.

غار حرا: 205.

غار غیران:455.

غزه:475،525.

غوربیسان:1155.

غوطه:1103.

ص:1207

فارس:417،912،999،1065.

فاروق:1046،1047،1095.

فرات (رود): 627،827،828،830،933، 941،942،958،960،961،964، 1019،1029،1095،1103،1105، 1120،1134،1137،1140.

فرانسه:12،806.

فلاورجان:516.

فلسطین: 418،453،455،470،475، 422،525،531،538،720،826، 848،856،880،891،892،915، 969،973،984،987،994،998، 916،947،950،953،961،965، 1008،1036،1043،1044،1058، 1133،1135،1155،1164، 1083،1102،1108،1122،1129

قادیسیه: 1095.

قدس: 475،525،553،556،558،568، 950،975،980،998،1041،1085

قرقیسیا: 820،850،852،904،919، 933،934،942،943،955،983، 1004،1007،1108،1109،1119، 1121،1122،1140

قزاقستان: 982.

قزوین: 444،938،1036،1038،1053، 1155

قسنطنطیه: 471،496،499،524،820، 955،975،985،1087

قصر شیرین: 1026.

قطوان: 122.

قفقاز: 253.

قتسرين: 1129.

کامبوج: 958.

کانال سوئز: 948.

کربلا: 208،498،627،655.

کرخه: 824،842،1059،1127،1132.

کرمان: 911.

کرمانشاه: 960،986.

کعبه: 518،610،810،899،922،983 .433،458،459،468،482،504 .83،168،174،370،388،416.

کلیسای قیامت: 692،820.

کمپ دیوید: 953،954.

کنعان:971.

کنگاور:986.

کنگر:960،986.

کوبا:1008.

کوفه:419،396،359،346،288،122. 486،485،472،468،455،438. 523،518،509،498،497،494.
626،621،612،610،610،534،529. 785،656،654،631،630،627. 961،839،830،828،827،823.
1034،1031-1027-1024،1007. 1050،1046،1042،1040،1035. 1072،1061،1057،1055،1052.
1096،1095،1093،1084،1073. 1126،1122،1110،1105،1102. 1158،1132،1131،1129.

کوه مقدّس:13.

کویت:963،1013.

کیرکسیون:933.

گرگان:1048.

گیلان:1029،1030.

لبنان: 17،19،65،405،439،452،780،752،744،690،688،453،893،871،856،854،806،795،946،925،923،918،916،902.

ص: 1208

.1102،953،961،994،1043،1044

لد: 1152،1155،1164.

لندن: 20،570،806،825.

لهستان: 1064.

لیبی: 999.

ماچین: 958.

مازندران: 1048.

ماهان: 1061.

ماوراء النهر: 1028.

مثلث برمودا: 309.

مجدون: 979، 987.

مدیترانه (دریا): 405، 937، 961، 984.

مدین: 456.

مدینه: 490، 509، 510، 518، 534، 595 . 438، 450، 468، 486، 487، 489 . 155، 169، 225، 289، 383، 404 . 610، 621، 648، 795، 804، 820
1072- . 1000، 1004، 1040، 1067، 1068 . 829، 839، 855، 900، 904، 912 . 1075، 1085، 1086
. 1115، 1123، 1149، 1150 . 1088-1091، 1110، 1111، 1114 .

مر: 1110.

مراکش: 902، 969، 972، 998، 1082.

مرجعیون: 924.

مرقد مطهر ائمه (ع): 288، 289.

مرقد مطهر رسول اکرم (ص): 1123.

مرقد مطهر حضرت معصومه (س): 1049.

مرو: 211،444،516،911،1061.

مرو دشت: 1065.

مروه: 534.

مستجار: 174.

مسجد ابراهیم (ع): 497.

مسجد اعظم: 654.

مسجد اقصی: 949،975 ،506،692،702،820،939.

مسجد برائنا: 912،913،917،1128.

مسجد بصره: 520،966.

مسجد جمکران: 288.

مسجد الحرام: 282، 458، 450، 430، 370، 901، 723، 533، 518، 504، 489، 1076، 1074، 1072، 1070، 983،
1112.

مسجد حیره: 611.

مسجد دمشق: 1106، 1014، 1013، 87، 1107.

مسجد زید: 656.

مسجد سهله: 656، 655، 653، 473، 288.

مسجد صعصعه: 656.

مسجد فاتح: 985.

مسجد کوفه: 661، 619، 618، 616، 611.

مسجد النبیؐ (ص): 1072، 489، 468، 1123، 1074.

مشرق: 1055،1092،1156 ،1035،1037،1043،1045،1052 .837،854،867،902،961،962

مشهد مقدس: 1008.

مصر: 911،912،942،953،958،969 .523،826،827،892،901،902 ،14،228،258،405،427،472

.1129،1143 ،1007،1023،1082،1083،1104 -972،972،973،987،993،998

معبد آناهیتا: 1065.

مغرب (باختر): 1092،1100 ،484،854،867،938.

مغرب (مراکش): 998-1001،1004.

مغولستان: 938.

مقام ابراهیم: 370،518،643،1028.

مکه: 169،289،383،404،405،412.

ص: 1209

.491،510،518،533،567،610 -434،438،458،459،467،485 -416،420،421،423،427،430
1110- .1068،1072-1075،1085،1091 .912،955،1004،1026،1067 .794،804،839،864،900،901
.1115،1118،1123،1149

منی: 450،865،902.

موصل: 824،1084.

ناکازاکی: 854.

نبطیه: 924،934.

نجف اشرف: 346،360،396،472،473 .476،486،494،497،518،523 .529،612،627،655،785،835 .476،486،494،497،518،523 .346،360،396،472،473
.1104 .836،1028،1046،1061،1095

نخیله: 497،1046،1047،1095.

نصیبین: 1084.

نهماوند: 1047.

نهروان: 211.

نور: 984.

نیل (رود): 827، 826، 282، 257، 62، 973، 958، 912، 911.

نیویورک: 570.

وادی تیه: 779.

وادی السلام: 1095، 472.

وادی عابریم: 980.

وادی قدرون: 979.

وادی نجف: 1104.

وادی یهوشافاط: 979.

واسط: 1129، 1061، 824.

ویتنام: 854،958،968.

هرات: 911.

هرقل: 953،1044.

همدان: 1047، 523،910،911،960،986.

هند: 14،911،912،938،1007،1038.

هیت: 1096،1138.

هیروشیما: 854.

یمامه: 408.

یمن: 1022،1103، 911،913،1007،1008،1021، 122،523،892،900،902،910.

یونان: 14.

یوگوسلاوی: 986،1064.

یهودا: 1145.

ص: 1210

فهرست ادیان و مذاهب

آتش پرستان: 1048، 430، 417، 360.

اسلام: 14.

اقلیت‌های مذهبی: 705.

امامیه: 54، 53.

اهل حق: 159.

اهل ذمه: 705.

اهل سنت: 149، 130، 88، 15، 14، 901، 542، 155.

بت پرستان: 360،431،639.

بتریه: 486.

تشیع: 14،17،156،299،762.

تصوف: 516.

خورشیدپرستان: 639.

زرتشتیان: 13.

زیدیّه: 486.

سلفیه: 901.

شیعه و سنی: 54،55،105.

شیعیان: 125،101،91،56،17،15،196،165،157،155،150،142،286،211،198-302،296،291،
388،375،371،369،328،306-511،510،480،464،421،392،869،866،839،620،617،616،
1024،1005،923،876،918،1071،1047،1044،1031،1030،1127،1116،1087.

غالیان:125.

قاسطین:211،212،409.

کلیمیان:621،628.

مارقین:211،212،409.

ماه پرستان:639.

مزدکیان:939.

مجوس:417،1030.

مجوسیت:1060.

مسلمان:59.

مسیحیان:59،522،566،621،628،715.

مسیحیت: 52.

ص: 1211

مشركان: 125،951.

معتزله: 608.

مفوضه: 159،160.

ناصریان: 494،629.

ناکثین: 211،212،409.

نصاری: 52،535،976.

وهابیان: 311.

هندوها: 14.

یهود: 472،457،418،74،59،52،692،566،557،538،522،511،927،925،891،848،804،779،

957-955،950،944،939،937،1143،1008،992،978،976،969،1156.

یهودیت: 628،651 .

ص: 1212

فهرست قبایل

آشوریان: 1138.

آل محمد (ص): 87،268،288،318، 319،339،379،434،449،484، 488،866،914،993،1003،1028، 1042،1045،1053،1067،1070، 1071،1077،1098،1123،1132.

آل موسی: 453،456.

آل هارون: 453،456.

اخبار: 55.

اخوان المسلمین: 901.

ارمنیان: 1008،1044.

اروپائیان: 226.

ازد: 122.

اسباط: 75.

اسرائیل: 893، 856، 835، 821، 453، 952، 950، 942، 925، 902، 895، 981، 979، 978، 975، 965، 953،
1105، 1063، 1001.

اسلاوها: 14، 648.

اسن ها: 14.

اصحاب رس: 1152.

اصحاب طالوت: 410.

اصحاب کهف: 848، 417، 443، 521، 546.

اعراب: 902، 1029.

افغانیان: 970.

امویان: 1081، 1099، 1114.

انصار: 1072.

اهلبیت: 33، 157، 199.

اولاد اسحاق: 947.

اولاد حام: 969.

اولاد هاشم: 205.

ایرانیان: 1047، 1037، 1036، 961، 1060.

بابلیهها: 1138.

باهله: 983.

بربر: 1000، 1038.

برجانیه:1128.

بنی آدم:250.

بنی اسرائیل:336،328،327،194،95،859،651،520،337.

بنی الأصفر:945.

بنی امیّه:484،418،207،199،194،1069،986،845،494،493،489،1104،1096،1090،1071.

بنی تمیم:1053،1047،1035،1034.

بنی ذنب الحمار:1087.

ص:1213

بنی شیبه:518.

بنی شیبان:1139،1120.

بنی عباس: 637، 339، 207، 199، 194، 976، 967، 919، 918، 874، 659، 1038، 1019، 1013، 995، 986،
1074، 1062، 1059، 1047، 1039، 1114، 1109، 1096.

بنی عبد المطلب: 339.

بنی عمره: 972.

بنی قنطوره: 958-975، 971، 966، 963، 976.

بنی مروان: 1109.

بنی هاشم: 900، 519، 509، 154، 81، 1123، 1074، 1056، 1050.

بیزانس: 986.

پارسیان: 1060، 955، 515.

پان عربیسم: 619، 618، 616، 451، 1090، 1037.

پولونی ها: 1064.

تاتار: 535.

ترکها: 937،648،520،519،387 - 965،962،961،959،947،944،1118،1038،1008،1007،966.
1122،1128.

ثمود: 45،46،913.

جهنیه: 467،829.

چینیان: 937،960،961،967،1128.

حرب: 999.

حواریون: 75،142،235،652،778.

دیلم: 387.

رژیم اشغالگر قدس: 991،924،926،944،952،975،693،758،820،824،848،891،452،452،511،522.
994،1085،1107،1143.

رژیم سعودی: 288،901،902،982.

روسها: 942،943،1064.

رومیان: 944، 937، 848، 648، 522، 954، 951، 948، 947-965، 956، 1107، 1105، 1007، 997، 975،
1128، 1122، 1118.

زنجی ها: 1017، 1013، 911.

ژرمنها: 14.

ساسانی ها: 1065، 1052.

سلت ها: 14.

سلیم: 983.

سودانی ها: 959.

سیلکوب: 1064، 1044.

صقالبه: 1064.

صلیبیون: 1108.

صهیونیسم: 820،891،953 .451،688،744،780،804

عاد: 45،46،913،1152

عباسیان: 141،1081

عثمانی ها: 985،1081

عجم: 1059،1081،1082 .941،959،962،1036،1037 .417،420،426،599،612،915

عرب: 427،431،451،452،515،559 .55،83،244،366،417،426

ص: 1214

999،1044،1050،1073،1081 .919،941،945،959،962،966 .616،618،835،847،894،915

.1082،1106

غطفان: 243،983

فرعونیان: 210،440

فهم: 983

قاجار: 984.

قبط: 1007.

قرامطه: 301.

قریش: 488، 461، 427، 368، 81، 80، 1097، 1072، 519، 518، 490، 489.

قمیون: 165.

قوم ثمود: 45.

قوم صالح: 1152.

قوم عاد: 45.

قوم لوط: 62، 45.

قوم نوح: 62.

قیس: 1082، 1004، 1000، 999، 983، 1122، 1117، 1109، 1083.

کرد: 1096، 1044، 917.

کلب: 1087، 1083، 1082، 967، 492.

کنده: 1004، 998.

مراد: 488.

مرجئه: 542، 497.

مضر: 1087، 983.

مغول: 986.

مهاجر و انصار: 956.

موالی: 1044، 1026، 961، 959، 517.

نهر وانیها: 212.

الهجره و التکفیر: 901.

هوازن: 983.

یأجوج و مأجوج: 958، 979، 980.

یهودا: 560، 950.

ص: 1215

ص: 1216

فهرست کتب

*قرآن کریم: 112، 92، 60، 48، 20، 274، 268، 252، 250، 245، 193، 377، 374، 354، 336، 285، 284،
522، 512، 495، 483، 456، 418، 980، 958، 956، 567، 557.

الاتجاهات الحدیثه فی الاسلام: 18.

اثنا عشریّه: 545.

احتجاج طبرسی: 238،934،1079.

اختصاص مفید: 111،113،115،133،395،396،398،441،444،538،540،545،671،672،674،790،832،885،1139.

ادب الأئمة لشیعتهم: 17.

ارشاد مفید: 67،112،114،133،134،180،216،217،312،313-177،545،670-348،399،443،539،863،885،886،934،997،1011،1012،1025،1080،1139،1142،676،695،832،841،851،857.

اسعاف الراغبین: 67،111،113،133،547،569-441،443،538،540،667،676،736،851،931،933-667،1140.

اسفار: 538،454.

اشراق: 17.

اصول کافی: 6،67،68،111،114،116،134،177،179،180،215-312،331-217،237،238،309،543،545،547،667-676،736،332،347،348،395-399،538،791،813،934،987،1079،1139.

اطلاعات: 21.

اعجاز عددی قرآن: 613.

اعلام قرآن: 1163.

اعلام الوری: 115، 114، 111، 67، 68، 134، 177، 133-180، 215-217، 309، 261، 238، 237-331، 313،
537-399، 348، 347، 332، 747، 695، 676-671، 543-539، 841، 832، 831، 813، 791، 765،
932-887، 885-863، 857، 851، 1079، 1025، 1011، 997، 933، 1142، 1039، 1080.

اقرب الموارد: 959، 997.

المانیا الغربیة: 18.

الواح حضرت موسی: 454، 455.

الامام المهدي (عج): 111، 67، 68، 6-180، 215-177، 134، 133، 117-111.

ص: 1217

667- 441-445، 537-547، 569، 570 .313، 331، 347، 348، 395-399 -217، 237، 238، 261، 262، 309
885- .832، 841، 851، 852، 857، 863 .765، 789، 790، 813-815، 831 .676، 733-736، 747، 748
1137- .1033، 1063-1066، 1079، 1080 .997، 1011، 1012، 1019، 1025 .887، 931، 934، 984-986
.1142، 1163، 1164

امل الامل: 934.

انجیل: 102، 48، 21، 20، 18، 13، 547، 536، 535، 522، 454، 411، 557-628، 627، 571، 570، 567،
850، 811، 736، 731، 676، 666، 987، 934، 930، 883، 882، 852، 1142، 1134، 1109، 1056، 1004،
1165، 1164، 1159.

اوپانیشاد: 21.

او خواهد آمد: 217، 114، 67، 21.

بحار الانوار: 111، 68، 67، 21، 6-117، 177، 135، 133-215، 180-217، 309، 262، 261، 238، 237-313،
399-395، 348، 347، 332، 331، 570، 569، 549-537، 445، 441، 747، 736-733، 695، 676-667،
813، 791، 789، 766، 765، 748-852، 851، 841، 832، 831، 815، 934-931، 887-885، 863، 857،
1012، 1011، 997، 987، 983، 1063، 1033، 1025، 1020، 1019، 1142، 1134، 1080، 1079، 1066،
1164، 1163.

البرهان: 1070، 569، 261، 116، 112.

بشاره الاسلام: ارقام یادشده در ذیل بحار الانوار.

بلاهای اجتماعی قرن ما: 21.

البلدان: 1066، 1065، 1019، 986.

البيان آیه الله خوئی: 613.

البيان گنجی شافعی: 111، 68-117، 542، 540، 537، 441، 134، 133، 672، 670، 668، 667، 569، 547.
1033، 1025، 985، 933، 674، 673، 1163، 1140، 1137، 1064، 1063.

البيان و التبيين: 831.

تاج العروس: 441.

تاریخ سنی ملوک العرب: 984، 261، 445، 546.

تاریخ الشعوب الاسلامیة: 1019.

تحف العقول: 765، 736، 734، 395، 216، 790، 789، 766.

التربية: 17.

ترجمة الميزان: 746.

تفسیر ابو الفتوح رازی: 985.

تفسیر طبری: 985،987.

تفسیر عیاشی: 1070.

تفسیر قمی: 1070.

تهران مصور: 21.

تورات: 90،67،48،21،20،18،13،536،522،455،454،411،102،621،593،570،562،557،538،934،930،676،663،628،627،1004،987،984،950-948،1109،1011.

جاماسب نامه: 21.

جامع احادیث الشیعه: 397.

جامع الاخبار: 813،399،309،177.

جزیره خضرا: 311،309،179،116،67،542،313.

ص: 1218

جفر: 326،332.

چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم؟ :

21.

الحاوی للفتاوی: 111، 67-133، 116، 398، 441، 134-537، 444-541، 667، 570، 569، 546، 545-676،
851، 814، 789، 747، 735، 733، 934-931، 886، 885، 857، 852، 1033، 1011، 997، 987-983، 1063-
1137، 1079، 1066-1164، 1163، 1142.

الحبّ و الطّبیعه: 18.

حدیقه الشّیعه: 545.

الحسن بن علی: 17.

حضاره العرب: 542.

حقایق الايمان: 111، 261، 569.

خواندنیها: 21.

خورشید پنهان: 21.

دائرة المعارف شیعه:934.

دانشمندان عامّه و مهدی موعود:117.

دانشنامه ایران و اسلام:987.

ذخائر العقبی:67،111،112،669،1064.

رجال شیخ طوسی:21،22.

رجال نجاشی:21،22.

الروض الانف:1164.

زبور:13،453،456،593،621،628.

سالنامه جوانان:21.

سبیل یا عطشان:18.

سفینه البحار: 180،216،331،539،791.

سقیفه: 15،21.

سلامت فکر: 21.

سلسله تربویّه: 17.

شرح دیوان شریف رضی: 17.

شرح السیره: 1159.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 113،177، 178،396،538،539،669،670، 1019،1138.

صاحب الزمان (عج): 15.

صحیح بخاری: 113،262،537،569، 733،736،766،791،841،932، 1163،1164.

صحیح مسلم: 112،113،396،543،569، 667،668،676،695،734،736، 765،766،789،790،813،814.

985-983،933-931،857،841، 1033،1063،1163،1164.

الفصول المهمّة: 111-134، 133، 115، 668، 540.

فهرست ابن ندیم: 21.

فهرست شیخ طوسی: 21.

فوائد الاخبار: 1159.

قاموس الاعلام ترکی: 934، 986.

قاموس الرجال: 22.

قاموس المحيط: 959.

قاموس مقدّس: 1165، 852، 21.

کامل ابن اثیر: 217.

کتاب مقدّس: 570.

المحجّه البيضاء: 116، 113، 112، 67، 113، 177، 113-309، 216، 215، 180، 540، 443، 399، 310-667، 544،
789، 765، 675، 672، 671، 668، 886، 857، 851، 841، 832، 790، 1141، 1063، 1033، 1011، 984.

مخلات شیخ بهائی: 815، 933.

مروضه الرجال: 18.

ص: 1220

مسند احمد حنبل: 668، 543، 395، 113، 933، 932، 831، 736، 734، 673، 984-987.

مصحف حضرت فاطمه (س): 112.

معانی الاخبار: 396، 310، 114، 112، 1140، 886، 734، 543، 399.

معجم البلدان: 1140.

معرفت امام: 116.

الملاحم و الفتن: 112، 67، 133-115، 441، 448، 347، 217، 134-445، 537-667، 547-765، 695، 674،
841، 832، 831، 815-813، 766، 887-885، 863، 857، 852، 851، 1011، 986-983، 934-931،
1033، 1025، 1020، 1019، 1012، 1142-1137، 1079، 1066، 1063، 1164، 1163.

ملل و نحل: 486،542.

مناقب آل ابی طالب: 674.

منتخب الاثر: 111،67،68،6،116،133-177،135-215،180-217،237،238،261،262،309
395،348،347،332،331،313-569،547-537،445-441،399،747،736-733،695،676-667،813،790،789،766،765،748-852،851،841،832،831،815،984،934-931،887-857،1063،1025،1019،997،985،1163،1142-1137،1079،1064،1164.

منتهی الارب: 959.

المنجد: 986.

من قلبی: 17.

المهدی: 111-113،117-177،135-215-180،217،237،238،261-1164.

348،347،332،313-309،262،537-445،441-399،395-734،695،667-569،547،831،791-789،765،748،747،885،857،852،841،832-997،984،934-931،887،1079،1066-1063،1033،1025،1164،1163،1142-1137.

مهدی منتظر: 984.

المهدی المنتظر: 111،311،332.

الموسوعه العربیّه المیسّره: 538.

المیزان: 443،546،848.

نهج البلاغه صبحی صالح: 733،670-735، 986،1019.

نهج البلاغه عبده: 111،113،237،396، 442،539،546،669،986،1019، 1091،1138،1139.

نهج الفصاحه: 395،396،695،733 - 395،396،695،733، 747،748،765،789،813، 857،932.

نور الابصار: 67،111،112،115،116، 133،134،238،261،332،395، 543،569-396،398،443،538.

667،673،676،734،735،765، 790،813،814،841،885،933، 985،1025،1079،1137،1164.

نور الانوار: 111.

وسائل الشّیعه: 67،68،112،114،216، 217،395، 399،545،789،993-217،395، 1011،1025.

وفاه العسکری: 179،217،309،547.

الهادی (مجله): 311،984.

ص: 1221

ینابیع الموده: 111،67،68،6،117،133-177،135-217،215،180،313،309،262،261،238،237،399-395،348،347،332،331،570،569،547-537،445-441،851،831،815-813،667-675،986،985،931،887-885،857،1140-1138،1064،1063،1033،1164،1163.

یوم الخلاص: 17،4،561-450،28،19،567.

ص: 1222

فهرست آیام

آخر الزمان: 92،76،73،52،45،14،406،355،352،247،124،105،811،819،479،429،423،409،1057،1003،994،917،893،854.

آیام الله: 503.

جمادی: 512.

جمادی الاولی: 41،929.

جمادی الثانیه: 828،829.

ذی الحجّه: 1067،934،904،865،450،1130،1075.

ذی القعدة: 450،904،1130.

ربیع الاول: 904،1130،65،116،275،287،309.

ربیع الثانی: 20.

رجب: 1024،1101،1130،828،829،875،876،904،910.

رجعت: 665،829،848،883.

رمضان: 1130،904،1043،1069،1083،1101،848،864،865،867،871،872،450،503،839،843،844.

روز رهایی: 1150،324،450،451،561،567.

روز ظهور: 494،503،507.

روز عقبه: 880.

روز فتح: 536.

روز کلب: 492، 1133.

روز موعود: 175، 286، 322، 328، 558.

ژانویه: 65.

شعبان: 29، 116، 140، 302، 309، 329.

شوال: 29، 116، 140، 302، 309، 329.

صفر: 904، 934، 1097، 1130.

عاشورا: 1085، 1095، 1101، 369، 438، 450، 458، 502.

عصر آهن: 14.

عصر فضا: 100،269،699.

عید قربان: 1095.

عید نوروز: 258.

مارس: 41.

محرّم الحرام: 35،438،450،458،503.

ص: 1223

1076،1069،904،901،512،1130.

مه: 29.

نوامبر: 35،538.

يوم الله: 503،562.

يوم الله ظهور: 450،503،978.

يوم الحرّه: 1085.

يوم الخلاص: 450،561،567.

يوم الزّينه: 1095.

ص: 1224

فهرست اشعار

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد

61

چراغی را که ایزد بر فروزد

209

لله تحت قباب الأرض طائفه

232

خدائی کین جهان پاینده دارد

256

ابی حبیب سلیمی ان یبیدا

615

چو دزدی با چراغ آید

777

که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

778

و بنو الأصفر الکرام ملوک الارض

984

ص:1225

ص:1226

فهرست مطالب کتاب

اشاره

آبادانی جهان:602،609،636،650.

آب حیات:230.

آبروی اشخاص:465.

آتش سوزی در بیت المقدس:949.

آتش سوزی در کعبه:899.

آثار مؤلف:17،18.

آثار زیانبار شراب:726.

آخر الزمان:811-45،698.

آخرین دام شیطان: 811.

آخرین دولت: 594،660،661.

آخرین دیدار عمومی با حضرت: 287.

آخرین فتنه: 992.

آدم ربائی: 690،1117.

آرایش زمین: 525.

آرایش مردان: 740،741،743،746.

آرزوهای عصر ظهور: 601.

آرزوی مرگ: 907،916،1003.

آزادی اسرا: 951،1109.

آزادی زن: 756.

آزادی زندانیان: 519.

آزار همسایگان: 724، 739.

آزار امت: 616.

آزاردهندگان عترت: 80.

آزمون الهی: 375، 378، 384، 389، 909، 914، 926، 930.

آزار همگانی: 366، 378، 390.

آسایش بی نظیر: 597، 599، 619.

آسمانخراشها: 718، 742، 756، 899.

آسیاب خدا: 1050.

آسیابهای رایگان: 627.

آشوبهای فراگیر: 896،915،916.

آغاز غیبت صغری: 265.

آغاز غیبت کبری: 304،317،329.

آفت دین: 775.

آفت زراعت: 341.

آفرینش انسان: 245-252.

آلات لهُو: 713،795،803.

آل محمد (ص): 611.

آماده کردن اذهان برای دوران غیبت:

289،306 ،163،200،266،280،281،286

آماده یاری باشید:431.

آمار انتحار:11.

آمار بیماران روانی:12.

آموزش زنان:622.

آموزش قرآن:616،612-618.

ص:1227

آیات متشابه قرآن:268،285.

آیین اسلام:610،603.

ابدال:1046،453،405.

ابر آرام و ناآرام:477.

اتصال کربلا به نجف:627،655.

اتصال کوفه به بصره، 612.

اثر وضعی تحریف حق: 776.

اثر وضعی گناه: 700.

اجل مسمی: 1101.

اجهاز جریح: 464.

احادیث آل محمد (ص): 267، 268.

احادیث را بر قرآن عرضه کنید: 374.

احادیث سند زنده عصمت امامان: 626.

احترام اشار: 711، 713، 717.

احترام بزرگان: 947.

احیای امر آل محمد (ص): 374.

احیای زمین: 620.

احیای قرآن و سنت: 609، 637.

اخبار ملاحم از معجزات است: 1075.

اختراع اتومبیل: 753.

اختلافات: 185، 268، 269، 691، 1107، 916، 910، 876، 870، 1112.

اختلاف اهل شام: 1102.

اختلاف بر سر کلمه عدل: 951، 952.

اختلاف بنی عباس: 874، 1100، 1114.

اختلاف ترک و روم: 944، 1105.

اختلاف در تولد حضرت: 95، 97.

اختلاف شیعیان: 383.

اختناق: 897، 947، 1127.

ادّعی امامت: 787، 900.

ادّعی حقّانیت: 968.

ادّعی مشاهده: 304.

ادّعی مهدویّت: 304.

ادّعی نبوت: 914.

اذان حضرت عیسی: 555.

ارتباط با سفر: 266، 289.

ارتداد: 1087، 197، 270، 271، 326، 369.

ارجاع به قرآن: 609.

از خدا برگشته ها: 795.

ازدواج با همجنس: 740، 741.

از فتنه بگریز: 1004، 1002، 906، 905.

اسامی حضرت- [نگا: فهرست اسامی].

اسب سبز: 473، 474.

استثمار: 641.

استخدام ابزار جنگی: 632.

استخراج زبور: 453، 456.

استعمار: 938، 944.

استفاده از امام غائب: 201، 221، 236.

استیضاح مفتیان بی تقوا: 783.

اسلام با همه ابعادش پیاده شود: 596.

اسلام جهانی شود: 602، 600، 514، 651، 649، 634.

اسلام عنوان جامع ادیان: 652، 651.

اسم اعظم: 411.

اشتیاق امیر مؤمنان به دیدار شیعیان آخر الزمان: 368.

اشتیاق ظهور: 724، 687، 686، 684، 1051.

اشرار بر سر کار: 709، 703-713، 903، 902، 781، 771، 717.

اشغال بصره: 915.

اشغال بغداد: 835.

اشغال عراق: 970.

اشغال کعبه: 901، 983.

اصحاب قائم (عج): 375، 357، 77، 403، 388، 386، 380، 377-

ص: 1228

977، 637، 631، 625، 440، 1053، 1048، 1031، 1023، 1135، 1060، 1054. [نگا: فهرست ویژگیهای یاران].

اصلاح قبله مسجد کوفه: 616.

اضطرابات: 770، 688، 387، 342، 1022، 1002، 896، 836، 773، 1093، 1091، 1073، 1048.

اطاعت زنان: 761، 739، 738.

اطاعت همه موجودات از اصحاب حضرت:

631.

اظهار برائت از ولایت: 126.

اعتقاد بر مهدویت: 54، 52، 15، 14، 566، 106، 59.

اعمال ناخوشایند: 929.

افزایش استعدادها: 462، 422.

افزایش زمین لرزه: 705.

افزایش قدرت دید و شنید: 624، 623.

افزایش محصولات: 601.

افشاگری: 684.

افشای راز: 374، 340، 192.

اقامتگاه حضرت بقیه الله (عج): 171، 67، 518، 381، 281، 225، 203، 202، 1134، 655، 611.

اقامت آنحضرت بر فراز کوهها: 1134.

اقامت آنحضرت در بیت الحمد:225.

اقامت آنحضرت در دشت و صحرا:171، 172.

اقامت آنحضرت در رجب:611.

اقامت آنحضرت در مدینه:225.

اقامت آنحضرت در مسجد سهله:655.

اقسام نشانه ها:680.

القاب حضرت:109 [نگا: فهرست اسامی].

الماس:256.

الواح:453،455،456،520.

امام- [نگا: فهرست مسائل امامت]. .

امّت:594،601.

امر به سکوت تا روز ظهور: 87،88،188، 875،873،461،420،363،342، 1117،1116،1106.

امر به معروف: 728،716،707،703، 810،799،751،729.

امنیت راهها: 969،640،639،381.

انتحار: 11.

انتقاد از مؤلف: 1019،934،484، 1100،1091.

انتقام آل محمد (ص): 488،484،434، 507،494،489.

انتقام الهی: 1099،502،76.

انتصاب: 233،146،145،102،87 - 235.

انتظار: 259،212،158،99،98،13، 771،666،375،339،336،276، 930،923،837،835،829،786، 981.

انحراف اکثریت: 338،335،267، 895،345.

انزوای صالحان: 718،778،808.

انزوای طلبی: 722.

انفجار چاههای نفتی: 836-839،981.

انقراض سلطنت: 899،908.

انقلاب ایران: 360،437.

انکار احادیث: 268.

انکار امامان: 75،76.

انکار حضرت بقیه الله (عج): 90،80،15،102،96.

انگشتر امام حسن عسکری (ع): 170.

ص: 1229

180.

انگشتر رسول اکرم (ص): 1053.

انگشتر سلیمان (ع): 132،455،457. 510،1048.

انگشتر موسی (ع): 510.

اهل آخر الزمان: 697-811.

اهلبیت آغازگر و پایان بخشند: 594،595.

اهلبیت از گوشت و خون پیامبرند: 80.

اهلبیت اهل عاقبتند: 594،595.

اهلبیت دارای علم و حلم و شجاعتند: 87.

اهلبیت محبوب قلوبند: 87.

اهل قم از بلاها درامانند: 359.

اهل قم از یاران قائمند: 358.

اهل قم قائم مقام حضرت حجّتند: 358.

اهل منبر: 775.

اوتاد: 225، 285، 453.

اوج بی بندوباری: 939.

اوج قحطی: 903.

اوصاف شعیب بن صالح: 1058.

اوصاف شورشگر همدانی: 1047.

اوصاف و رفتار حضرت بقیه الله (عج) - [نگا: فهرست مسائل مهدویت].

اوصیای رسول اکرم (ص): 74، 76، 80.

اولی الامر معصومین هستند: 116، 312.

اولین چیزیکه از امت برداشته می شود:

.705

اولین چیزیکه از عدالت آنحضرت ظاهر شود: 641،642.

اولین سپاه ترک: 938.

ایمان امیر مؤمنان (ع): 156.

ایمان سودمند: 536.

بادهای وحشتناک: 856،821،713،1119،859.

باران رحمت: 828،601.

بازگشت به معنویت: 280،12.

باطل: 800،719.

بانگ آسمانی: 461،450،437،412، 864،861،848،506،502 - 1055،1046،1043،895،884.
1069،1110،1112

بت پرستی: 807.

بخششهای کلان: 601،597،596، 642،628،622.

بدا: 1099،681،338،62.

بدترین مردم: 777،767،662.

بدعت: 821،808،718،663.

بدهکار: 641،610.

برادرکشی: 1127،898.

بردگان: 1014،1006،914.

بردن نام شریف آنحضرت: 97،83،82، 209،207،202،198،100،98.

برکت: 759،741.

بر فراز ابرها: 850، 420، 412، 411، 883.

بسیج عمومی: 687.

بشقابهای پرنده: 542، 496.

بغداد مادر فتنه ها: 1096.

بلاهای کمرشکن: 897-907.

بلوای قرقیسیا: 904.

بهترین اقامتگاهها: 1118.

بهترین زمامداران: 767.

بهترین مردمان: 722.

به سوی او بشتابید: 452، 321، 72، 1117، 1059.

به سوی یمانی بشتاب: 1022.

بی احترامی به پدر و مادر: 746، 710، 799.

ص: 1230

بی اعتنائی به پاداش الهی: 704.

بی اعتنائی به حلال و حرام: 729.

بی بندوباری: 755، 751، 744، 719، 778.

بیزاری از دشمنان اهل بیت: 630.

بیزاری امیر مؤمنان (ع): 125.

بیزاری رسول اکرم (ص): 895.

بیعت: 388، 186، 185، 156، 84، 79، 438، 434، 422، 416، 405، 404، 530، 509، 506، 484، 480، 461.

616، 919، 1040، 1085.

بیماران روانی: 895.

بی نوایان:650.

بینه:644،645.

بیوگرافی مؤلف:17،18.

پابرجایان:336،356،371،388،793.

پاداش ثابت قدمان در ولایت:371.

پاداش مردم آخر الزمان:354،386.

پاداش هزار شهید:371.

پادشاهان:908 ،708،719،720،728،899.

پاکسازی زمین:602،823،828،903 ،78،97،469،529.

پایان جنگ و جدال:664.

پایتخت حکومت واحد جهانی: 518، 621، 654، 655

پایه های ایمان: 352.

پدر: 710، 746، 799، 893.

پذیرش ولایتعهدی: 1131، 1132.

پرچم اتراک: 1103.

پرچم اهل بیت: 461.

پرچم بنی عباس: 1103.

پرچم پیش از ظهور: 913.

پرچم حق: 461، 508، 509، 809.

پرچم خراسانی: 1051، 1031، 1041، 1046.

پرچم رسول اکرم (ص): 462، 1052.

پرچم زرد: 1000-1103، 1003، 1124.

پرچم سبز: 1096، 1104.

پرچم سرخ: 1103، 1094، 1090، 1114.

پرچم سفیانی: 1103، 1094، 1090، 1114.

پرچم سفید: 346، 529.

پرچم سیاه: 1006، 1005، 1002، 509، 1034، 1027، 1049-1045، 1062، 1059، 1056، 1052، 1114، 1103.

پرچم کفر: 962.

پرچم مغربی: 1124.

پرچم منافقان: 809.

پرچم هدایت: 1046، 1041، 1022، 1057، 1047.

پرچم همیشه پیروز: 476،479.

پرچم یمانی: 1021،1022،1046.

پرچمدار سپاه حق: 1035،1042، 1044،1055،1058.

پرستش خدا: 485،524،528.

پرهیزکاران شیعیانند: 357.

پسر انسان: 850،883،978،980.

پشیمانی سود ندهد: 929.

پل بغداد: 758،827،842.

پناهگاه: 1002، 198،321،369،374،893.

پناهندگان: 970.

پنجاه زن برای یکمرد: 903.

ص:1231

پنجاه کتاب از اهل سنت:16.

پنجره هائیکه بسته شود:657.

پیام حضرت:461،462،1068.

پیروان اهل بیت رستگارند:75،452.

پیروان حق در اقلیتند:51،52.

پیروزی آنحضرت بر انس و جان:452.

پیروزی اسلام بر ادیان:503،460،79،610،603،514.

پیروی از سید خراسانی:1049.

پیروی هوای نفس:772.

پیشوایان گمراه: 775،780.

پیمان خدا: 85.

پیمان شکنی: 709،928،968.

پیمان کمپ دیوید: 953،954.

پیمان ولایت: 77.

پیوند خویشاوندی: 718،711،710،739،798.

تابوت حضرت آدم (ع): 456.

تابوت سکینه: 455،454،445،132،520.

تأثیر دعای امام: 1076.

تأخیر نماز: 168.

تاریخ ولادت حضرت- [نگا: فهرست مسائل مهدویت].

تأسیس حوزه قم: 358.

تأسیس مسجدی با پانصد درب: 612.

تأسیس مسجدی با هزار درب: 627.

تأویل قرآن: 515.

تباهی: 707، 716.

تبرک: 288.

تجاوز: 105، 970، 1061، 1092.

تحریف اسلام: 708، 799.

تحریف قرآن: 613.

تحقیق مؤمن: 354، 364، 374، 382، 716، 724، 728، 807.

تحلیل غلط در مسائل مذهبی: 707.

تخت سلیمان: 495.

تخریب بالکنها: 657.

تخریب بیت المقدس: 969.

تخریب چهار مسجد در کوفه: 627، 656.

تخریب دیوارهای کعبه: 610، 616.

تخریب شاه نشینهای مساجد: 627، 656، 663.

تخریب مدینه منوره: 1123.

تخریب مسجد کوفه: 611، 616.

تخریب مناره ها: 663.

تراش سر: 961.

ترحم بر کودکان: 73،770،947.

تردید در امر الهی: 77.

ترس از پادشاهان: 342.

ترس از مرگ: 938.

ترک تهجد: 743.

ترک سنت: 720،802،821.

ترک نهی از منکر: 714،719،724،782،782،795،801،726،729،744،782،782،795،801،803،808.

تزویر: 704،728،778.

تساوی حقوق: 756.

تسخیر فضا: 268،269.

تسلط بیگانه: 941.

تسمیه آنحضرت: 100، 97، 96، 83، 82، 290، 207، 198.

تشبیه آنحضرت به آفتاب پشت ابر: 201.

تشبیه آنحضرت به قیامت: 184.

تشبیه آنحضرت به گل بابونه: 169.

تشبیه جعفر کذاب به پسر نوح: 188.

تشرّف- [نگا: فهرست تشرّف یافتگان].

ص: 1232

تصادف: 254.

تصرف در احادیث: 375.

تعطیلی تعالیم قرآن: 808.

تعطیلی حج: 917،1128، 804،810،811،913.

تعطیلی حدود الهی: 715،808.

تعطیلی مساجد: 796،802،1125.

تعهدات حضرت: 466.

تقلب: 728،745.

تقلید: 313،685،715،716.

تقیّه: 171،368،381،391.

تکامل عقول: 622.

تکبر: 711،712.

تکرار تاریخ: 944، 192،336،715،943.

تکروها: 993.

تکلم با زبان بیگانه: 974.

تناسب اندام: 123، 128.

تهمت و افترا: 722.

تواتر احادیث مهدی (عج): 55.

توبه: 479، 514، 527، 661.

توسعه جاده ها: 656.

توسعه فرهنگ: 622، 665.

توسعه کوفه: 612.

توقیت ممنوع: 98، 278، 299.

توقیعات: 166، 266، 292.

تولّی و تبری: 388، 376، 339، 196، 489، 404.

تیمارستانها: 12.

ثابت قدمان بر ولایت: 388.

ثروت اندوزی: 712، 710، 641.

ثروت برابر: 597.

ثروت‌مندان: 779، 728، 725، 712، 795، 794، 782.

جاسوسی: 724، 363.

جاسوسهای خلیفه: 108.

جامعیّت قرآن: 614.

جامه: 754، 740، 739، 709، 659، 1053، 757.

جاهل زاهد مآب: 781.

جایزه سر یک شیعه: 1127.

جایگاه: 225، 226، 296، 322.

جذام: 820.

جز علی (ع) هرکس امیر مؤمنان نامیده شود کافر است: 110.

جزیره ها: 684، 970.

جزیه: 514.

جنگ: 1130، 897، 904، 950، 968، 981، 991، 691، 821، 865، 893، 895.

جنگ احد: 354، 368، 386، 463.

جنگ اعراب و اسرائیل: 902، 910، 954، 995.

جنگ اهل قبله با یکدیگر: 1112.

جنگ ایران و عراق: 836،892،902 . 911،915،1008،1037،1082

جنگ بدر: 354،368،386،410

جنگ جمل: 211،409

جنگ جهانی اول: 538

جنگ جهانی سوم: 439،995

جنگ چین و ویتنام: 970

جنگ حنین: 354

جنگ سفیانی با سید خراسانی: 1034

جنگ صفین: 211،1088

جنگ قرقیسیا: 1004،1087،1108

جنگ مصر و شام: 1006.

ص: 1233

جنگ نهروان: 211، 409.

جنگ یمن شمالی و جنوبی: 910، 902، 911.

جنگهای صلیبی: 934.

جهاد ظاهری: 804، 810.

جهاد واقعی: 423.

جوانان: 719، 751، 778، 955.

جواهرات: 520.

چادر فرماندهی: 373، 380.

چاههای نفتی: 839-836.

چرا شهر قم را قم نامیده اند؟: 358.

چرا نابخردان پرچم حق را لعن کنند؟ :

508،509.

چرا وقت ظهور تعیین نشده؟: 343.

چرخ گردون کندتر می چرخد: 625،624،658.

چهارصد هزار کشته: 1120.

چهار هزار کشته: 1126،1029.

چهره جهان بعد از ظهور: 531|نگا:

فهرست مسائل بعد از ظهور[.

چهره شاداب در 190 سالگی: 243.

چهل روز فترت: 661.

چهل شاهد عینی: 174، 175.

چوب هندی صندل: 157.

چون بانگ آسمانی را بشنوید «سبحان ربنا القدوس» بگوئید: 878.

چون 313 تن کامل شود فرج حاصل گردد:

388

چون عبد الله بمیرد ظهور واقع شود: 919.

چیره شدن دشمن: 705.

حاجتی که برآورده نشد: 893.

حادثه بی نظیر قرقیسیا: 1109.

حادثه خونین مسجد الحرام: 901.

حج برای سیاحت: 794،795.

حجاج: 795.

حجتهای بالغه الهی: 74.

حدود الهی: 386،596.

حدیث لوح: 77،145.

حدیث ما سخت دشوار است: 63،368.

حذو النعل بالنعل: 192،336،715. 943،944.

حرامزاده ها: 1127.

حریق کعبه: 899.

حریق مسجد اقصی: 949.

حق به حق دار: 636،610،600،386،639،638.

حقوق الهی: 714،798.

حقیقت: 386.

حکمت: 84.

حکومت اتراک: 991.

حکومت معصوم: 659.

حکومت واحد جهانی: 324.

حمام اصفهان: 226.

حمام خون: 1132،1131.

حملة اتراک: 991.

حملة یهود: 925.

حوادث جانگاہ: 908، 744، 687، 684، 915.

حیا اول چیزیکه برداشته شود: 711، 705، 759، 752.

حیرت و سردرگمی: 335، 198، 184 - 346، 452.

خال هاشمی: 128، 126، 123، 122، 1058.

خانۀ حضرت: 653، 611-655.

ص: 1234

خبر دادن حضرت (عج) از رحلت سفیر چهارم: 304.

خبر دادن رسول اکرم (ص) از واقعه حرّه:

1086.

خبر دادن سنگ از مخفیگاه یهود: 504، 1156، 957.

خبرهای غیبی معصومین تخلف ناپذیر است:

96،104،148،190

خدشناسی فطری است: 248.

خدمتگزاران خاندان امامت: 157.

خرابی بصره-ویرانی.

خروج اتراک: 1007،962،959،942،1118،1112.

خروج از دین: 801،760،721،705،955،810،806،805.

خروج خراسانی: 1046،1024،1022.

خروج دجال: 1087.

خروج رومیان: 1106،954،947،847،1122.

خروج سفیانی: 1061،920.

خروج سید حسنی: 920.

خروج یمانی: 920، 1024.

خسف: 383، 468، 470، 487، 713، 823، 836، 854، 856، 1082، 1085، 1091، 1097، 1107، 1108، 1109، 1110، 1112، 1119، 1126، 1127.

خسف بصره: 1119.

خسف حلّه: 1119.

خسف دهکده جاییه: 1107.

خسف لشکر پیدا: 468-470، 487، 1082، 1085، 1091، 1110، 1112.

خسوف ماه: 842-844، 993.

خشکسالی: 894، 826، 825، 773، 908، 903.

خشک شدن رودخانه ها: 827، 826، 912، 911.

خشنودی همگان از دولت حقّه: 601، 650، 872، 881.

خشنوت: 1039.

خضر (ع) از آب حیات خورد: 230.

خضر (ع) به دعای مؤمنان آمین گوید:

231.

خضر (ع) هر کجا یاد شود حضور یابد:

230.

خضر (ع) همه ساله در مراسم حج شرکت نماید: 230.

خضر (ع) و عمر شش هزار ساله: 223.

خطبه حضرت بقیه الله (عج): 472، 482، 504، 511.

خطر پیشوایان گمراه: 780.

خلاصه دین اسلام: 376.

خلع خلیفه: 964.

خلفای معصوم: 74، 76، 80.

خلیفه: 898، 964، 1134.

خمر: 726.

خمس: 306، 721.

خواجهگان: 717، 757.

خوارق عادات: 163، 223، 254، 281 - 284.

خودروشنفکر بینی: 716.

خودروهای نظامی: 941.

خودفروشی: 740-746،761،903

خورشید: 658،844،845،849،850

خوشا به حال آنانکه دولت حقه را درک کنند: 375،381،404،452

خوشا به حال دوستان اهل بیت: 388،389

ص: 1235

823

خوشا به حال دیدارکنندگان با او: 404

خوشا به حال مردم طالقان: 429

خوشا به حال منتظران ظهور: 387،388

خوش ظاهر و بدباطن: 704،725،743

خون: 798،718،717،450،269،914،869،865،850،836،802،1070،1069،951

خیانت: 777،718،705،688،684،802،779.

خیزش اراذل و اوباش: 962.

خیمه اجتماع: 656.

دآبه الأرض: 521.

داستان بالفور: 456.

داستان بشیر: 468.

داستان رجعت عزیز: 284،243.

داستان ظهور: 483،482.

داستان غیبت حضرت صالح: 283.

داستان غیبت ذی القرنین: 284.

داستان نزول حضرت عیسی: 552-557، 566.

داستان نصر بن دهمان: 243، 244.

داستان ولادت حضرت ابراهیم (ع): 282.

داستان ولادت حضرت بقیّه الله (عج):

146-151، 282.

داستان ولادت حضرت موسی (ع): 282.

داستان ویکتور هوگو: 248.

دانش بیکران او: 630.

دانشمند گستاخ: 780.

دانشمندان فاسد: 769، 767، 725، 720، 776، 772-780.

دام: 601.

داوری داودی: 648,663 - 212,596.628,643

در آستانه ظهور: 1055,1070,1087,1032 .828,838,842.847,908 .357,458,718,822

دربان: 466

درگیری عرب و عجم: 1081,1082

دروغ: 800.802,806 .708,709,718,770,779

دزدان کعبه: 518

دستخط امام هادی به زبان رومی: 144

دشمنان آنحضرت: 515,516

دشمنان اهل بیت: 64,379,1047

دعا: 129,132,703,704,1076

دعا برای تعجیل فرج: 392، 201، 236، 345.

دعای امام: 472، 473، 1076.

دفع بلا به برکت حجت خدا: 157، 161.

دلها در عصر غیبت: 704، 715، 725، 793، 797، 807، 809، 1076.

دنباله روی نابخردان: 683-685.

دنیا: 770، 717، 703، 688، 684، 792، 893.

ده گروه لعنت شده: 726.

ده هزار شورشگر بر علیه امام: 486.

دوازده پرچم مشابه: 920.

دوازده مدعی امامت: 787، 900.

دوازده نقیب: 74.

دوران سفارت: 265.

دوران فترت: 340، 661.

دوستدار اهل بیت در حکم شهید است:

379.

دولت حقه آخرین دولتهاست: 385، 428، 660، 661، 601، 594، 452.

دیدار با حضرت بقیه الله (عج) در هفته

ص: 1236

ولادت: 146، 148، 150، 158.

دیدار با آنحضرت در عهد امام حسن عسکری: 159-162، 175، 280.

دیدار با آنحضرت در مراسم تشییع پدر:

163-165،287.

دیدار با آنحضرت در غیبت صغری: 116، 166-174.

دیدار با آنحضرت در غیبت کبری: 116، 533، 307، 225.

دیدار دسته جمعی: 174، 287.

دیدار در طائف: 169.

دیدار در کنار کعبه: 168.

دین: 81، 86، 273، 346، 525، 73، 594، 651، 792، 705، 653، 1044، 961، 899.

ذبح سفیانی: 471، 523، 1113.

رابطه با حضرت: 373.

رازداری شیعیان: 289، 290، 318، 374.

راز غیبت

1-آزمون الهی: 212،209،196،195، 319،279،276،267.

2-اعمال ناروای مردم: 307.

3-بازشناسی خالص و ناخالص: 195.

4-پایان یافتن نطفه مؤمن از صلب کافران: 377.

5-ترس از کشته شدن: 191،184، 276،228،205،199،197،193، 481.

6-خشم خدا بر مردم: 191.

7-شناسائی گمراهان: 269.

8-فرارسیدن وقت موعود: 183.

9-نبود بیعت ستمگران بر گردن او:

185-187،198،201.

10-و علل دیگری که بعد از ظهور کشف می شود: 203،201،193،186، 285.

راز واقعی غیبت بر ما پوشیده است: 77، 186، 193، 201، 285.

راه رهایی در زمان غیبت: 780.

ریا: 718، 708، 707، 703، 600، 729، 778.

ربوده شدن اصحاب حضرت از رختخوابها:

411، 412، 420، 564.

رجعت: 521، 418، 284، 273، 243، 883، 848، 829، 665، 564، 1065، 1056.

رحلت رسول اکرم (ص): 701.

رحلت علمای ربّانی: 783، 780.

رحمت بر لیبیک گویان بانگ آسمانی:

ردّ الشمس: 658.

رزمندگان ایرانی: 1019.

رژیمهای سلطنتی: 899، 908.

رژیمی که وقت سقوطش نرسیده: 682.

رشوه: 808، 718، 708، 703، 637، 1058.

رعب آنحضرت: 429، 463، 646.

رفت و آمد با کفار: 974.

رفع فتنه از عالم: 523.

رمز بقای جهان هستی: 157، 89، 76، 605، 326، 201، 161.

رمز پرچم حق: 461.

رمز پیروزی اصحاب حضرت: 436.

رنگ مبارک حضرت: 121،127.

رهبران گمراه: 769،774.

ص: 1237

روابط جنسی در رهگذرها: 716،715،756.

روابط نامشروع: 711،708،705،600،740،718،717-752،746،939،859،808،802،761،755.

روز خدا: 503،981.

روضه: 532.

رومی-یهودی: 975.

روی زمین باید خالی از حجت نماند: 72، 275،268،172،139،89،86،367،327،295.

رویارویی مسلمانان: 892،902.

رؤبای مخزومی: 433.

ریا: 704، 728، 794.

ریاست طلبان از اهل بیت: 87، 88، 993.

ریشه ادیان یکیست: 651، 886.

ریشه کنی ستم: 97، 524، 531، 625، 639، 896، 900.

ریشه کنی فتنه ها: 594، 604، 609، 640، 951.

ریشه کنی فقر: 13، 596، 598، 642.

زبان خارجی: 974.

زبانهایتان را نگهدارید: 707.

زراعت: 341، 342، 917.

زغال سنگ: 256.

زکات: 598،721،770،779.

زلزله: 910،912،916،1000،1045 ،700،705،713،741،853.

زلزله بغداد: 856.

زلزله حبشه: 912.

زلزله خراسان: 910.

زلزله طبس: 823.

زمانمداران خودسر: 705،718،720 ،740،767،772،777،902،947 ،963،1045.

زمان: 825 ،624،625،657،658،805.

زمین به صالحان می رسد: 593.

زمینهای مصادره شده: 630.

زمینه ساز حکومت اسلامی: 1006، 85، 1060، 1039، 1036، 1034، 1128.

زن: 725، 718، 717، 687، 684، 738-744، 741، 778-762، 1109، 1014، 903، 779.

زنان بنی هاشم ناموس پیامبرند: 1050.

زنبور عسل: 367، 366.

زندانی شدن امام باقر (ع): 595.

زندانی شدن همسران امام حسن عسکری (ع): 208.

زندانیان بنی هاشم: 1123، 1073، 519.

زندگی شخصی حضرت: 659.

زندگی عبث نیست: 700.

زنده بگور: 542.

زنگ خطر: 542.

زهد آنحضرت: 603،604.

زیارت قبور: 311.

زیانبارترین فتنه ها: 738.

زیتونهای شام: 1052.

زین: 510.

سازش درندگان: 619،620،664،665.

سازمان ملل: 854،970.

ساعت همان ظهور است: 998.

ساعت موعود یهود: 957.

سایه: 98.

سپاه ترک: 938.

ص: 1238

سپاه خراسانی: 1024، 1023، 426، 1038، 1034.

سپاه ده هزار نفری حضرت: 438، 427، 485، 955.

سپاه یمانی: 1024، 1022.

ستاد فرماندهی: 1053.

ستاره دنباله دار: 909، 847، 842، 823، 993.

ستاره شناس روسی: 845.

ستایش اهل آخر الزمان: 368، 356، 352، 404، 386، 384، 383، 381، 371.

ستایش اهل جبل عامل: 923.

ستایش اهل شام: 453.

ستایش اهل طالقان: 429.

ستایش اهل قم: 357، 358.

ستایش مردم ایران: 1060، 1037، 417.

ستایش یاران حضرت- [نگا: فهرست ویژگیهای یاران].

ستم: 625، 605، 598، 531، 524، 97، 896، 802، 777، 772، 706، 639، 952، 947، 903، 902، 900، 1091.

ستمگران: 720، 725، 896، 952.

سجده در برابر بانگ آسمانی: 878.

سختی: 684، 759.

سخت گیری بر مسئولان: 598.

سختی استقامت در دین: 319، 336، 794، 793، 356.

سرآغاز بدبختی ها: 701.

سرآب به جای آب: 898.

سرپیچی از آئین فطرت: 700.

سرخي افق: 836-839، 847، 1096.

سرداب مقدّس: 287، 288.

سرزمین موعود: 949، 956.

سرعتهای شگرف: 407، 408.

سروران بهشتی: 74.

سرور همگان از بشارت ظهور: 491-526، 526، 601، 650، 872، 881.

سرو قدّش: 121، 128، 169.

سفیران چهارگانه: 265-307، 291.

سکوت تا بانگ آسمانی: 87،88،188، 873،461،420،363،353،342، 1117،1116،1106،875.

سلب آرامش از عراق: 836.

سلطنت ستمگران: 194.

سلطنت گسترده آنحضرت: 496،620، 631،659.

سنت خدا: 192،715.

سنت رسول اکرم (ص): 336،503، 821،720،643،596،595.

سنگسار: 643،644.

سهم مبارک امام (ع): 306،714.

سه حاجت رسول اکرم (ص): 893.

سه میلیون کشته: 1046،1047.

سی تن خدمتگزار ویژه: 225،285.

سید خراسانی در محضر آنحضرت: 1054.

سیره- [نگا: فهرست سیره]

سیستم بانکداری: 703.

سیمای درخشان آنحضرت: 128-121، 243، 222، 201، 169، 161، 159، 376، 277، 274، 270، 264، 258، 1094، 501، 495.

شاخ عدالت: 900.

شادی همگان: 650، 601، 526، 491، 881، 872.

شباهتها: 241، 228، 205، 193، 128، 487، 416، 392، 321، 280، 243.

ص: 1239

شتاب: 682، 363، 341، 340، 327.

شتر تیزپا: 904.

شماره: 619,640,1105

ششصد حدیث در پیرامون رجعت: 1065.

شعار چینی ها: 961.

شق القمر: 658.

شقشقیه: 85.

شکستن بالکنها: 657.

شکنجه: 1045, 1092.

شک و تردید: 318, 321, 501.

شکیبائی بر آزار دشمنان: 362, 355, 480, 392, 390, 389, 382, 369.

شگفتیها: 458, 256, 254, 244, 243, 910, 904, 892, 692, 690.

شگفتیهای جمادی و رجب: 829،904، 910،1130.

شگفتیهای هیکل سلیمان: 692.

شمشیر: 88،108،122،1071.

شناخت امام- [نگا: فهرست مسائل امامت].

شهادت آنحضرت: 662.

شهادتهای دروغ: 717،718،802.

شهادی بدر و احد: 371،386.

شهادی عصر ظهور: 371،386.

شهادی عصر ظهور: 379.

شهید: 963، 363،371،379،386،662.

شواذ آل محمد (ص): 87،993.

شورش بردگان: 914،1006.

شورشگران اهل بیت: 87،1021،1045.

شورشهای فراگیر: 915،995.

شیعه واقعی در حکم شهید است: 363.

شیوه استعمار: 835.

شیوه زندگی آنحضرت: 502،659.

شیوه نوین آموزش قرآن: 616،617،618.

صاعقه: 825.

صالحان: 593.

صبر ایوب (ع): 145.

صحیفه:77.

صداهای دلخراش:910.

صدای مهیب:981.

صدقه:717.

صد هزار کشته:1119،1000،853،1122.

صدور افکار:958.

صدیق:371.

صف آرائی دو سپاه:1051.

صلح اعراب و اسرائیل:946.

صله ارحام:739،717،711،710،798.

صلیب:1108.

صمیمیت: 594،595.

صندل: 157.

صیحة آسمانی: 877،868،867،848، 1112،1110،878.

طاسین: 532.

طاعون: 916،915،824،822،439، 1150،1062.

طاغوت: 1105،1045،929،919.

طاوس: 122.

طراوت جوانی: 129.

طغیان آب: 830،828،827،824، 1105.

طلاق: 715.

طلای سیاه:710،944.

طلوع از مغرب:1101،1100،607.

ص:1240

طولانی شدن زمان:657،625،624. 658،805

طیّ الأرض:421،408،407،99،98. 422،477،478،529

ظهور قائم از خورشید روشن تر است:131. 227،683،873،920

ظهور قائم از میعاد است:62.

ظهور قائم حق است:856.

عارف:777.

عاق والدین:746،731،710.

عاقبت از آن اهل بیت است:594.

عالم بی عمل: 767،776.

عالم ذرّ: 376.

عامل زبونی امّت: 625.

عامل طول غیبت: 307.

عامل نابسامانی امور شیعیان: 928.

عبادت بدون ولایت بیهوده است: 47.

عدالت: 1058،1089 .599،606،638،665،759،850 .81،123،212،381،515.

عدالت اجتماعی: 466،469،638،1042 .55،73،86،101.

عدالت فراگیر: 515،606،665،850.

عدل مظفر: 984.

عصای رسول اکرم (ص): 1053.

عصای حضرت موسی (ع): 132،440. 510،520،495،458-455. 538،1048

عصر ظهور: 650.

عطایای دلچسب: 596.

عطسه: 158.

عقل: 622،895،898.

عقیقه حضرت بقیه الله (عج): 154،155.

علم: 776،775،772،755،340. 784،780-786.

علم امام: 629،464،413،144،125. 647،657،928.

علمای راستین: 391،780.

علوم اولین و آخرین: 151.

عمامة رسول اکرم (ص): 1053، 462، 510.

عمر شریف حضرت بقیه الله (عج): 78، 283، 272، 270، 259-242، 79، 326، 321.

عمر طولانی حضرت خضر: 223.

عمر طولانی حضرت نوح: 79.

عمودی از نور: 647.

عهدی از پیامبر (ص): 1071، 88، 424، 498.

غار حجاج: 865، 904.

غار خانه امام حسن عسکری (ع): 282.

غربت اسلام: 793.

غرق: 1156.

غرق شدن: 893.

غریب: 796، 893.

غلو: 124، 125.

غنا: 713، 719.

غیب: 57، 357.

غیبت - [نگا: فهرست مسائل مهدویت].

غیبت در مساجد: 808.

فاجعه بصره: 1015.

فاجعه بغداد: 1059، 1061، 1124.

فاجعه ترک: 955، 962، 963، 965.

فاجعه حرّه: 1086.

ص:1241

فاجعه دجال:955.

فاجعه شام:1000،1001،1120.

فاجعه قرقیسیا:1109.

فاجعه کوفه:1072.

فاجعه مدینه:1123،1085،1040،1132.

فاجعه منی:865.

فاجعه نجف اشرف:1061.

فاجعه همدان:910.

فاسق:713،717،720،725،807.

فاصله رحلت آنحضرت تا قیامت: 661.

فاصله قتل نفس زکیه تا قیام جهانی:

1068، 1069، 1075.

فتح قدس: 945.

فتح قسطنطنیه: 471، 802، 1082.

فتح قلعه ها: 684، 970.

فترت: 508، 516.

فتنه انبار: 1096.

فتنه انگیزی جعفر کذاب: 188-191.

فتنه ای بی سابقه: 774، 891.

فتنه چهارم: 953.

فتنه چیست؟ :390.

فتنه زنان:738.

فتنه سفیانی:1072،1061،901،894،1082-1135.

فتنه فراگیر:925،922،910،896،926.

فتنه کمرشکن:905،899،897،343،1061،961،915.

فتنه کور:1132،1094،909،896.

فتنه مسجد الحرام:1132،901.

فتنه مشرق:1092،965،939،902.

فتنه مغرب:965،939،902.

فتنه های پنجگانه:910.

فتنه های پیاپی: 915،952،965 .894،895،897،907.

فتنه های چهار گانه: 952،897،896،953.

فتنه های فراگیر: 705،533،372،73،925،922،860،779،722،706،1128.

فتنه های هفت گانه: 900.

فتوا: 773،782.

فتوحات حضرت: 454،364،78،75،985،659،631،600،531،512.

فجایع پنج گانه: 955.

فرار از مهلکه: 1002،922،906،905،1004.

فرازهای بیعت حضرت با اصحاب: 465،466.

فرج: 391،510،649.

فرزند: 794،746،739،710،708،893.

فرشتگان به یاری آنحضرت شتابند: 78، 480، 476، 469، 462، 410، 346، 507، 496.

فرشتگان بلا را از قم دفع کنند: 360.

فرشتگان خدمتگزار اویند: 480.

فرماندهان لشکری: 523.

فرمانروایان امت: 74.

فرمانروایان دولت حقّه: 650، 632.

فرهنگ بیگانه: 974.

فزع اکبر: 823.

فساد: 1040، 451.

فسطاط قائم (عج): 380، 373.

فضانورد: 56،846.

فقرا: 708،719،772،794.

فقر: 13،596،598،642،772.

ص: 1242.

فقها: 784،793،961-775،782.

قاتل آنحضرت: 662.

قاتل و مقتول در آتشند: 899.

قاریان: 769،772،782،784،797.

قاضی: 729،782،786،808.

قحطی: 773،826،894،903،908.

قذف: 854،855،1126.

قرارداد بالفور: 892.

قرارداد کمپ دیوید: 953،954.

قرآن با تأویل غلط: 775-800.

قرآن بانی و موسیقی: 797،798.

قرآن حضرت علی (ع): 613،617،618.

قرآن خواندن حضرت در گهواره: 150.

قرآن و تحریف: 613.

قرصهای مسکن: 895.

قساوت: 711،725،809.

قساوت داودی: 212،596،628،643 - 648،663.

قطایع برداشته شود: 641.

قلّه کوهها: 925.

قم آب شفابخشی دارد: 1048.

قم از بلاها در امانست: 359، 1048.

قم از یاد ستمگران برده می شود: 360.

قم با مقدم امام هشتم متبرک می شود:

1048.

قم عصای موسی و انگشتر سلیمان را دربر دارد: 1048.

قم قائم مقام حضرت حجت است: 358، 785.

قم مجمع مؤمنانست: 357.

قم یکی از درهای بهشت است: 359.

قوچ حضرت ابراهیم از قم درآید:1048.

قیافه شناسی:517.

قیام قبل از ظهور:87،88،188،339. 873،875،1106،1116،1117.

کابوس یأس:690،378،375،11،894،882،724،691.

کامپیوتر:532.

کاهش باران:705،708،771،1145.

کاهش خداترسی:704،687،684،809،737،708.

کاهش صالحان:704.

کاهش میوه جات:342،926.

کجروها:993.

کرانه های دریا: 925.

کسادى تجارت: 342.

کسب حرام: 770.

کسب حلال: 364.

کسوف خورشید: 842-844، 993.

کسى که امام زمانش را بشناسد: 276، 379، 373.

کسى که با محبت اهلبيت بميرد: 379.

کسى که در حال انتظار بميرد: 379.

کشتار بغداد: 1061، 1007، 904، 1132، 1122، 1094.

کشتار بين حيره و کوفه: 1131، 1102.

کشتار جسر بغداد: 1061.

کشتار چهارصد هزار نفری: 1120.

کشتار سه ملیونی: 1046، 1047.

کشتار منی: 902، 921.

کشتار نجف اشرف: 1104.

کشته های بصره شهید است: 963.

کشته های سپاه خراسانی شهید است:

1056.

ص: 1243

کشته هائیکه در آتش است: 899.

کشف هیکل: 692.

کشف و شهود: 516.

کشورهای عربی: 897، 894.

کم فروشی: 745، 728، 709.

کمی اهل حق: 389، 384.

کوتاه شدن زمان: 825، 805.

کودتا: 827.

کودکان بر سر کار: 758، 757، 717، 798.

کیفیت استفاده از امام غائب: 201، 221-236.

کیفیت سلام بر آنحضرت: 481.

کینه: 640.

گداختن فلزات: 981.

گذشت زمان احادیث را معنی می کند:

.626،689

گرانی اجناس: 825،772،742،343،991،1128.

گرانی زمین کوفه: 612،655.

گرسنگی: 912،824،822،709،341،926،927،1127.

گرگ سیرتان: 719،715،714،708.

گرگ و گوسفند در کنار هم: 619،664.

گروگانگیری: 690،1118.

گفتار مرحوم کاشف الغطا: 686.

گلیم خانه خود باشید: 420،363،342،717،707،706.

گمنام باشید: 363،909.

گنجهای زمین: 601،620، 279،454،478،596.

گوشت منجمد: 742.

لانه سوسمار: 715،943،944.

لبیک بر منادی آسمانی: 879.

لعنت بر بنیانگزار بغداد: 1120.

لعنت بر زنان لخت: 753،754.

لعنت بر ستمگران: 875.

لعنت بر سفیانی: 1092.

لعنت بر غالیان: 125.

لعنت بر کسیکه نماز صبح و عشا را به تأخیر اندازد: 168.

لعنت بر مردیکه جامه زن بپوشد: 739، 751.

لعنت بر مستحلین شراب: 714.

لعنت بر مفتیان بی دانش: 773.

لعنت بر منکران مهدی: 228.

لعنت بر میگساران: 726.

لعنت نابخردان پرچم حق را: 509، 508.

لغزش عالم: 772.

لهو و لعب: 708.

لواى حمد: 532.

لوح حضرت زهرا (س): 386، 145، 77.

ما بنده ایم: 125.

ماجرای جوی جعفر کذاب: 188-191.

مادر: 710، 725، 746، 799، 893.

مادر آنحضرت: 88، 142، 270، 153، 461.

مائده: 520.

متخلفین از حضرت: 72، 109، 452.

محاسن شریف: 123.

محاصره خانه امام: 189-208، 191.

محدث: 74، 88، 104.

محل زندگی آنحضرت: 67، 171، 172. 202، 203، 225، 281، 381، 518. 611، 655، 1134. [نگاه: اقامتگاه].

ص: 1244

محلّ نیایش آنحضرت: 655.

مخاطبین کتاب: 46،48،59،61.

مخالفت یمانی حرامست: 1022.

مخلصین در اقلیتند: 366.

مدّت حکومت آنحضرت: 601،604، 634،635،658.

مدّت زمان در دولت حقّه 10 برابر است:

634،658.

مدّعی مشاهده: 304.

مدّعیان دروغین: 900،914،968، 1096.

مراجع تقلید: 303،313،358،396، 437.

مرد: 745،757-737.

مردان قورباغه ای: 964.

مردم آخر الزمان: 371،368،356،352،381-404،386.

مرکب سقفدار: 906،904.

مرکز بیت المال: 655.

مرکز سلطنت: 654.

مرگ سرخ و سفید: 1001،908،822،1062.

مرگ ومیر: 771،709،692،342،1001،970،908،820،783،1002.

مساجد: 808،802،793،770،719،823،1125.

مستضعفان: 608.

مسجد حیره: 612.

مسجد رومیان: 499.

مسجد کوفه: 534، 611، 616.

مسجد سهله: 653.

مسجدی با هزار درب: 627.

مسخ: 1152، 861، 886، 1001، 1126-858، 713، 721، 776، 854، 855.

مسلمانان روی در روی هم: 893.

مسئولیت رجال جامعه: 737.

مشروبات الکلی: 799، 1087، 711، 713، 720، 726، 738، 755، 336، 600، 707.

مضرب مشترک در حروف قرآن: 613.

مطاف برای طواف واجب: 642.

معاونان حضرت: 523.

معاویه با صلیب: 1108.

معجزات آنحضرت: 127، 123، 79، 78، 474، 469، 418، 314، 166، 131، 1054، 848، 486.

مفقود الاثر: 1015.

مقام ابراهیم: 518.

مقایسهٔ زمان غیبت با عهد رسالت: 702.

مقدمات ظهور: 271، 527.

ملاقات سید حسنی: 1053.

ملیونها کشته: 1062، 1047، 1046.

من: 520.

منابع زیرزمینی: 938.

منابه و محاکات: 685،716.

منادی آسمانی: 864،512،459-884، 907.

منادیان دروغین عدالت: 952.

منافق: 723،725.

منبر سلیمان: 520.

منبریان بی تقوا: 775.

منتظران ظهور: 13. [نگاه: انتظار].

منشی ستمگران: 774.

منظومه های شمسی: 256.

منکرات: 355،382،707،713.

منکر امامان کافر است: 75،97،527.

ص: 1245

منکر مهدویت کافر است: 15،80،81.

مهاجرت: 689،690،901،904،922.

مهدویت از ضروریات اسلام است: 15.

مهدی موعود را بهتر بشناسیم: 104-110.

مواد آتش زا: 688،689.

مواد بیعت: 465،466.

مواد خوراکی یکساله: 839،840.

موالیان اهل بیت: 354.

موسیقی: 713،720.

موسیقی در حرمین شریفین: 795.

موسیقی در مساجد: 719، 720.

میراثهای پیامبران: 495، 458، 132، 510، 1075.

میراثهای رسول اکرم (ص): 510.

نامنی مرزها: 969.

نابخردان بر سر کار: 718، 720، 740، 798، 963، 964.

نابودی ستمگران: 952، 720، 725، 896.

ناپدید شدن مرد چینی: 534، 977.

ناحیه مقدسه: 292، 200، 101، 82، 977، 927، 533، 305، 303، 298.

ناله های امام صادق (ع): 325، 326.

نام بردن از آنحضرت: 98-82،83،96، 207،290،202،198،100.

نام پرچمدار آنحضرت شعیب بن صالح است: 1042،1058.

نام سید خراسانی احتمالا محمد است:

1038،1047.

نام نفس زکیه محمد بن الحسن است:

1071،1072.

نامهای مقدس آنحضرت- [نگا: فهرست اسامی].

نامه های امام حسن عسکری (ع): 155، 162.

نامرئی ها: 231.

نبرد حق و باطل: 328،1113.

نبوت در سنین کودکی: 132،156.

نجبا: 405.

نخستین آیه ایکه تلاوت کند: 485.

نخستین پرچم حضرت: 519.

نخستین پیشوا: 74، 75.

نخستین دادگاه دولت حقه: 1070.

نخستین شهید آل محمد (ص): 1070.

نخستین قیام کننده از اهل بیت: 516.

نخستین کتاب در پیرامون حضرت: 14.

نخستین کسیکه بیعت کند: 506، 484، 507.

نخستین گروه بیعت کننده: 480.

نزول عذاب بر اهل قبله: 917.

نژاد ترک از قنطوره است: 959.

نسب آنحضرت: 95، 88، 83، 72 - 351، 318، 269، 266، 130، 105، 1088، 483، 460.

نشانه ای کاری تر از آتش: 918.

نشانه های حتمی: 342، 90، 77، 62، 873، 846، 724، 691، 682، 681، 1114، 1100، 1099، 1023، 874.

نشر خیر ولادت: 155.

نفت: 938، 833، 712، 256.

نفوذ کلمه حضرت: 683.

نقش امام در بقای جهان: 157، 89، 76، 605، 236، 201، 161.

نقش تسلسل نشانه ها: 682.

نقش علمای حقیقی: 391.

نقش نیت: 431.

نقشه های استعمار: 938.

ص: 1246

نماز: 783، 770، 743، 742، 718، 810، 809، 805، 802، 799، 796، 922.

نور خدا خاموش نشود: 195، 108.

نوید اختراع اتومبیل: 921، 753.

نوید اختراع صنایع سنگین: 908.

نوید استخراج نفت: 836.

نوید بهروزی: 12.

نوید پیدایش حوزه قم: 357-361، 785.

نوید پیدایش خودروهای نظامی: 941، 942.

نوید تسخیر فضا: 268، 269.

نوید جعفر کذاب: 189.

نوید دوازده امام علیهم السّلام: 74.

نوید ذوب فلز: 909.

نوید ولادت آنحضرت: 101، 140 - 147، 187، 198.

نهمین آنها قائم آنهاست: 74، 81، 82، 86، 88.

نهی از غلو: 124.

نهی از قیام پیش از ظهور: 87، 88، 188، 342، 363، 420، 461، 873، 875، 1106، 1116، 1117.

نومیدی: 11، 375، 378، 690، 691، 724، 882، 894.

نیروی شگفت: 127.

نیروهای مسلح: 918.

واژه اسلام: 651، 652.

واژه عدل: 951، 952، 984.

والاترین مردم: 352.

والیان امر: 74.

والیان دولت حقه: 650.

وامهای شیعیان: 641.

وای به حال دشمنان آنحضرت: 479، 794.

وای به حال دشمنان اهل بیت: 75.

وای به حال مردم بصره: 915.

وای به حال مردم عراق: 898.

وای به حال مردم فلسطین: 915.

وبا: 1128.

وجه تشبیه آنحضرت به خورشید: 201، 217.

وحدت کلمه: 500، 663.

وحشت: 926، 878، 865، 690، 689، 1022، 1002، 947، 943.

ودایع نبوت-میراثهای پیامبران.

ورود امام رضا (ع) به قم: 1048.

ورود چین در صحنه اقتصاد: 958.

وزرای حضرت: 599، 523، 443، 418.

وصف شراب در مساجد: 808.

وصیت ابو سفیان: 1104.

وضع مؤمن در آخر الزمان: 354،355، 728،724،716،382،374،364، 807.

وعدۀ الهی تخلف ناپذیر است: 96.

وعدۀ بالفور: 456،457.

وعدۀ واپسین: 949،981.

وقت ظهور از همه پوشیده است: 98،278، 978،565،327،323،299.

ولادت مهر تابان: 105-116،107، 272.

ولایت امیر مؤمنان: 526،630.

ولایت اهل بیت: 352،425.

ولایت تکوینی: 127.

ولایتعهدی امام رضا (ع): 1131، 211، 1132.

ولایتی ها: 778، 823.

ص: 1247

ولی امر: 105.

ویرانی آذربایجان: 912، 911.

ویرانی بخارا: 911.

ویرانی بصره: 911، 859، 836، 520، 1119، 1017، 1016، 1014، 912، 1127.

ویرانی بغداد: 1004، 911، 856، 824، 1124، 1041.

ویرانی بلخ: 911.

ویرانی تبت: 911.

ویرانی چین: 912.

ویرانی حبشه: 912.

ویرانی حلب: 824.

ویرانی خراسان: 970.

ویرانی ری: 847.

ویرانی سرزمین اتراک: 853.

ویرانی شام: 971، 993.

ویرانی فارس: 912.

ویرانی کعبه: 913.

ویرانی کنیسه ها: 804.

ویرانی مدینه: 820، 912.

ویرانی واسط:824.

ویژگیهای کتاب:18،19.

هتک حرمت در مدینه:904.

هجرت:679-694،922.

هجرت یهودیان:892.

هدف ائمه از طرح مسائل غیبی:768.

هرپرچی پیش از ظهور:919.

هرج ومرج:73،533،729،772،839،904،905،908.

هرکس وقت تعیین کند دروغگوست:

.299،327،338،342،345

هزار جلد کتاب در پیرامون حضرت:16.

هزار درهم جایزه سر یک شیعه: 1127.

هفت سرور اهل بهشت: 74.

هفتاد هزار کشته: 1095، 1094، 1061، 1127.

هفته دوم ورود حضرت به کوفه: 626.

هلاکت انسان به دست اهل و عیال: 738، 794.

هلاکت دو سوم مردم: 913، 822، 439، 930.

هم پیمانها: 940.

هم جنس گرایی: 740، 466-746، 761، 755.

همسران امام حسن عسکری در زندان:

همکاری برای گناه: 708،719.

هم نشینان حضرت در زمان غیبت: 225، 231،285.

همه در انتظار اویند: 54،52،14،13، 59.

همه پیامبران نوید او را داده اند: 53،14، 102.

همه نشانه های حتمی در یکسال واقع شود:

.1106

هوایپیماربائی: 690.

هوایپیمای جنگی: 842.

هوای نفس: 760،743،742،718، 802.

هیکل: 811،948،975،978.

یاران حضرت: 403-440]نگا: فهرست ویژگیهای یاران].

ید بیضا:131.

یک دهم تکالیف نجات بخش است:702.

یک شبه کار فرج فراهم شود:403.

ص:1248

یمانی از تبار زید شهید است:1021.

یمانی از شیعیان امیر مؤمنان است:1024.

یمانی به سوی حق فراخواند:1021، 1023.

ص:1249

ص:1250

فهرست نشانه های ظهور

اشاره

آب دجله گلگون شود: 1061، 1095.

آب، در روی زمین روان شود: 829.

آب دریاچه طبریّه خشک شود: 826.

آب دهان به صورت یکدیگر اندازند: 366.

آب زعر کم شود: 826.

آب فرات کوفه را فراگیرد: 827، 828، 830، 1105.

آب، نجف را فراگیرد: 835، 836.

آبادیها تبدیل به ویرانی شود: 829.

آبادیهای بصره ویران گردد: 1014.

آبها فراوان شود: 640.

آتش افروزی پادشاه روم: 691.

آتش جنگ شام را بسوزاند: 971.

آتش در حجاز پدید آید: 833، 835، 836.

آتشی از آذربایجان شعله ور شود: 1031.

آتشی از مغرب شعله ور شود: 484.

آتشی از یمن خارج شود: 1023.

آتشی که در آسمان پدید آید: 836، 837.

آتشی که در مشرق پدید آید: 837-839.

آخرین فتنه خروج سفیانی است: 992.

آذربایجان زیر سم اسبها ویران شود: 911، 912.

آذربایجانیهها با طاعون هلاک شوند: 824.

آراء دیگران جایگزین احکام قرآن شود:

.720

آرایش مردان رائج شود: 743، 741، 740، 746.

آرزوی مرگ کنند: 1003، 916، 907.

آزادمردان افشاگر می شوند: 684.

آزمون سخت روی دهد: 196، 195، 185، 341، 319، 276، 267، 212، 209، 914، 909، 705، 389، 384، 378.
.926، 930

آسایش و آرامش از عراق سلب شود: 836.

آسمان را سرخی فراگیرد: 836-838، 1096، 847.

آسمان برای مردم خون گرید: 1096.

آسمانها فشرده شوند: 805.

آسیاب خدا به کار افتد: 1050.

آشکارا به خدا کفر ورزند: 799.

آشوب جهانی پدید آید: 896، 916.

آفت در زراعت پدید آید: 341.

آلات لهو آشکار شود: 803.

آلت لهو در حرمین ظاهر شود: 795.

آلات موسیقی بالای سرشان نواخته شود:

713.

ص: 1251

اجساد کشته ها انباشته شود: 971.

احترام بزرگان رعایت نشود: 947.

احکام شرع تعطیل شود: 729، 781.

اختلاف بنی عباس حتمی است: 874، 1114، 1100.

اختلاف شدید روی دهد: 910، 876، 916.

اختلافات را با خون پاسخ دهند: 684.

اختناق حاکم شود: 897، 947.

اذان را با اجرت گویند: 809.

اربابها به دست بردگان کشته شوند:

914

از اسلام جز اسم آن نماند: 794، 793.

از انفاق جلوگیری شود: 745.

از تقلب امرار معاش کنند: 745.

از حج جلوگیری شود: 811، 810، 804، 917، 913.

از خدا شرم نکنند: 808.

از دین بیرون روند: 760، 721، 705، 955، 810، 806، 805.

از روش ائمه پیروی نکنند: 802.

از زنها اطاعت کنند: 761، 739.

از سنت پیامبر پیروی نشود: 802.

از سنگ و گل حجاز آتش برخیزد: 835.

از سود بردن خشنود نشوند: 784.

از قرآن جز نقشی نماند: 794، 793.

از مرگ بترسند:938.

از مفقود الاثرها سراغ نگیرند:1015.

از همه جا آتش ببارد:802.

از هوای نفس پیروی کنند:718،742،743،802.

استانبول فتح شود:471،802،1087.

اسرائیل حيله کند:946.

اسرای کوفه آزاد شود:1019.

اسلام غریب شود:793.

اسلام وارونه شود:708،799.

اشتقاق به ظهور افزون شود:684،687،724،1051.

اشرار بر سر کار باشند:781.

اشرار مسلط شوند: 703،709،710.

اشرار مورد احترام باشند: 713،711،717.

اصحاب کهف برانگیخته شوند: 848.

اصهب شام را بگیرد: 991.

اضطراب فراگیر شود: 1002،1022.

اعراب و اسرائیل صلح کنند: 946.

اعراض از دین فراگیر شود: 801.

اعلام شود که مهلت تمام شد: 844.

افراد پست سخنگو شوند: 781.

افراد پست به آسایش رسند: 704.

افق را سرخی فراگیرد: 836-847، 839، 1096.

اکثریت منحرف شود: 895.

امام رضا (ع) وارد قم شود: 1048.

امانت رخت بر بندد: 705، 718.

امر به تقوی کنند و عمل نکنند: 799، 810.

امر به معروف فراموش شود: 707، 729.

امر به معروف کننده خوار شود: 716، 728.

امر به منکر شود: 751.

اموال بسیاری برای موسیقی خرج کنند:

713، 745.

اموال یتیمان را بخورند و ستایش شوند:

714

امور مذهبی مختل شود: 917.

امور مردم اصلاح نشود: 867.

امیدها قطع شود: 894.

امین ها خیانت کنند: 777.

ص: 1252

اندلس بر اطراف آفریقا چیره شود: 1007.

انسان به دست خانواده اش هلاک شود:

794

انقراض بنی عباس به دست خراسانی باشد:

1039.

اهلبیت پیامبر بلاها بینند: 1042.

اهل خیر کنار زده شوند: 808.

اهل قبله اختلاف کنند: 870.

اهل یمن درگیر شوند: 910.

ایرانیان بر اعراب چیره شوند: 1037.

ایمان رخت بر بندد: 759.

باد بی سابقه در بغداد وزد: 859.

باد سرخ و سیاه وزد: 856، 821، 713، 1119.

باران بسیار ولی نابهنگام بارد: 741.

باران پربرکت در آستانه ظهور: 828.

باران کمتر ببارد: 1145، 705، 708، 771.

بازرگانان ربا خورند: 778.

باطل آشکار شود، 719، 800.

باغهای بصره کاخ شود: 1016.

با کفار آمد و شد کنند: 974.

بانگ آسمانی: 884-864.

بانگ آسمانی بر مؤمنان رحمت است:

882

بانگ آسمانی در 23 رمضان خواهد بود:

502، 503، 871، 872، 878.

بانگ آسمانی در سالی پرزلزله خواهد بود:

.879

بانگ آسمانی در ماه رمضان خواهد بود:

.1055، 865، 872، 902، 1043، 1046

بانگ آسمانی را همگان بشنوند: 869، 879، 881.

بانگ آسمانی را هرکسی به زبان خود بشنود: 881، 879، 877، 876، 884.

بانگ آسمانی همه را خشنود سازد: 872.

بانگ آسمانی:

- او مهدی آل محمد است: 450، 560، 879.

- او امیر شماس است: 895.

- او برانگیخته شد: 875.

-از او پیروی کنید: 875،882.

-ای اهل حق گرد آئید: 866،867.

-ای سرزمین بیدا نابود کن: 487،1112.

-با او بیعت کنید: 869.

-به سوی او بشتابید: 867،875.

-بیعت، بیعت: 503.

-البیعه لله: 461،1069.

-حجت خدا در کنار خانه خداست: 506، 882.

-حق آمد و باطل رفت: 867.

-حق با علی است: 870،869،866، 872،876.

-رستاخیز نزدیک است: 875.

-فرمان خدا فرارسید:506.

-لعنت بر ستمگران باد:875.

-مهلت تمام شد:864.

بانگ جبرئیل:691.

بانگ شیطان:880،871،868،866،881.

با هلاکت طاغوتی فاجعه عراق پایان یابد:

929.

با همجنس ازدواج کنند:741،740.

باورداران در اقلیت باشند:805.

ص:1253

بت پرستی رائج شود: 807.

بخارا ویران شود: 911.

بدترین مردم زمامدار شوند: 771، 772، 771، 903، 902.

بدعت روزافزون شود: 718.

بدعتها ظاهر شود: 808، 821.

بدن انسانی در قرص خورشید ظاهر شود:

844-846، 875، 876.

بدنها جمع و دلها پراکنده باشد: 793.

برادر از یاری برادر سربتابد: 730.

برادر، برادر را می کشد: 898، 1127.

برادر به برادرش حسد ورزد: 711.

برادران دچار اختلاف شوند: 899.

برادران ستم پیشه کنند: 723.

برادر نفس زکیه در مدینه کشته شود: 1072.

بر اهل قبله عذاب فرورد: 917.

برای حکومت حقه زمينه سازی شود: 1006، 1060، 1039، 1036، 1034، 1128.

برای اطعام منت گذارند: 711.

برای داوری رشوه گیرند: 808.

برای دروغ دوست شوند: 708، 719.

برای دین از یکدیگر قهر کنند: 708، 719.

برای شراب محافل تشکیل دهند: 727.

برای گناه همکاری کنند: 708،719.

بربریها خروج کنند: 1000.

بردگان بشورند: 914،1006.

برکت برچیده شود: 741،759.

بر کشته هایشان کس نگیرد: 1015.

بر کودکان ترحم نکنند: 947.

بزرگترها بی رحم شوند: 73،770،947.

بصره اشغال شود: 915.

بصره بنیاد گردد: 859.

بصره را آب فراگیرد: 521،966،1016.

بصره ویران گردد: 520،536،859، 1017،1016،1013،912،911، 1127،1119.

بعلبک تصرف شود: 971.

بغداد اشغال شود: 835، 971.

بغداد ویران شود: 824، 856، 911، 1024، 1041، 1004.

بلاهای کمرشکن فروبارد: 1002، 769، 916.

بلخ ویران شود: 911.

بندگان خدا زیون شوند: 724.

بنی عباس ساقط شوند: 758.

بنی قنطوره اختلاف کنند: 968.

بنی قنطوره بر عرب چیره شوند: 959، 961، 971، 966.

به انکار حضرتش برخیزند: 722.

به پادشاهای پروردگار بی اعتنا شوند: 704.

به پدر و مادر خود دشنام دهند: 799.

به حریم زنها تجاوز شود: 1061، 105، 1092.

به حلال و حرام بی اعتنا شوند: 729.

به زبان کفار سخن گویند: 974.

به سوی لذتها بشتابند: 760.

به صورت خوک و میمون درآیند: 858- 861.

به ظاهر مسلمان باشند: 793.

به فتنه ها روی آورند: 760.

بهتان علنی شود: 802، 711.

بواسیر زیاد شود: 820.

بی بندوبار شوند: 744،755.

بیت المقدس آباد شود: 820.

بیت المقدس از خطر ویرانی در امان باشد:

824.

بیت المقدس فتح شود: 945.

ص: 1254

بی خردان متبوع شوند: 683-685،718.

بیست و چهار باران رحمت ببارد: 828.

بیست و چهار پادشاه در عراق حکومت کند:

1120.

بیشتر جوانان از اسلام برگردند: 955.

بیعت کودک آشکار شود: 723.

بین جمادی و رجب شگفتیها پدید آید:

829،904،910.

پابرجائی به سختی آتش در دست گرفتن باشد: 356،793.

پادشاهان احتکار کنند: 720،728.

پادشاهان درنده خوی شوند: 708،719.

پادشاهان منقرض شوند: 899،908.

پادشاهان مؤمنان را تحقیر کنند: 728.

پادشاه روم جنگ افروزی کند: 691.

پادشاه شام کشته شود: 1006.

پادشاه مصر کشته شود: 1005،1006.

پادشاهی به نام ملک حسن خروج کند:

1021.

پانزده تن از آل محمد کشته شود: 1132.

پدر و مادر تحقیر شوند: 710،746،799.

پراکنده ها گرد آیند: 910.

پرچم اهل حق بی حرکت باشد: 809.

پرچم خراسانی در کنار دجله نصب شود:

1031.

پرچم خراسانی در دست شعیب باشد:

1042،1051.

پرچم منافقان در اهتزاز باشد:809.

پرچمهایی از کنار جیحون به حرکت درآید:

1045.

پرچمهایی از مراکش به حرکت درآید:

998.

پرچمهای زرد وارد مصر شود:1002، 1003.

پرچمهای سیاه تقدیم حضرت شود:1059.

پرچمهای سیاه از خراسان حرکت کند:

1042،1040،1037-1034، 1059،1043.

پرچم هدایت از خراسان خارج شود:

1057.

پرچم یمانی خالصتر است: 1021.

پرده نشینان سراسیمه شوند: 865، 875، 943.

پرهیزکاران کمیاب شوند: 354.

پست ترین مردم رهبرشان گردد: 713، 771.

پشتهها سنگین شود: 364، 383، 685.

پلی در بغداد ساخته شود: 827، 758، 842.

پلیدی فضیلت محسوب شود: 756.

پلیس بسیار باشد: 798.

پناهگاهی یافت نشود: 374، 321، 198، 893، 369.

پناهگاههای زیرزمینی ساخته شود: 1002.

پناهندگان بیرون آورده شوند: 970.

پنج رودخانه را کافران تصرف کنند: 957.

پنج فتنه روی دهد: 910.

پوست پلنگ بپوشند: 741.

پوست مردم را بکنند: 902، 903.

پول معیار عزت شود: 782.

پیام حضرت توسط نفس زکیه: 1068.

پیروان ادیان تحقیر شوند: 807.

پیش از ظهور سال پربارانی هست: 828.

پیشنماز مست کند: 726.

پیمان چهارم هفت سال طول کشد: 953.

پیمان شکنی رائج شود: 709،968.

پیوند خویشاوندی گسسته شود: 710،711.

ص: 1255

.718،739،798

تاریخ تکرار شود: 943،715،336،192، 944.

تأمین معاش از حلال میسر نشود: 794.

تباهی فراوان شود: 707.

تبت به دست چینی ها ویران شود: 911.

تبعیدها در انتظار اهلیت باشد: 1042.

تبهکار تشویق شود:716.

تجارت کساد شود:342.

تجمّلات معیار شرف باشد:702.

ترس از پادشاهان مستولی شود:342.

ترس در دلها افتد:387،770،773.

ترس و وحشت عراق را فراگیرد:342، 836.

ترس و وحشت مدینه را فراگیرد:1073.

ترکها بر اعراب چیره شوند:959.

ترکها بر خراسان چیره شوند:1007.

ترکها تا شط العرب پیش روند:941.

ترکها دوبار خروج کنند:942،943.

ترکها عراقیها را فراری دهند: 960،961.

ترکها وارد جزیره شوند: 943،947، 1106،1118.

ترکها وارد دمشق شوند: 1118.

ترک و روم باهم نبرد کنند: 944،1105.

تزویر شایع شود: 728.

تشنه خون یکدیگر باشند: 916.

تشویش فراگیر شود: 1091،896،688، 1093.

تشویق به منکرات کنند: 802.

تعادل روانی از بین برود: 895.

تعالیم قرآن تعطیل شود: 808.

تقلب رائج شود: 728،745.

تقلید کورکورانه شایع شود: 685.

تقوا کم شود: 806.

تکبر در دلها جای گیرد: 711.

تلخی لمس شود: 897.

تلفات طرفین در حیره برابر شود: 1102.

تنگدستی موجب سرزنش شود: 710.

تهران چون بهشت شود: 762.

تونلها کنده شود: 1002.

تیزپروازان حمله کنند: 688.

ثروت بصره بر باد رود: 1014.

ثروت در دست اشرار باشد: 710.

ثروت سبب غرور شود: 707.

ثروت فراوان شود: 712.

ثروت کلانی در راه گناه خرج شود: 808.

ثروت مردم مباح گردد: 796.

ثروتمندان بخل کنند: 779.

ثروتمندان برای سیاحت مکه روند: 794، 795.

ثروتمندان مورد احترام باشند: 725، 712، 728، 782.

ثروتها تاراج شود: 947.

ثلث مردم کشته شوند: 1134، 913.

جایبه خسف شود: 1107.

جاموس سخن گوید: 690،691.

جامه بدن نما رائج شود: 754.

جامه وسیله مباهات گردد: 709،757.

جای پائی یافت نشود: 364.

جذام شایع شود: 820.

جزایر اشغال شود: 684،970.

جلوگیری از منکرات نشود: 714،719، 714،719، 803،795،744،729،726،724، 808.

جمادات سخن گویند: 689،691.

ص: 1256

جنسها گران شود: 742.

جنگلها خشک شود:689.

جنگها تداوم یابد:950.

جهاد برای غیر خدا باشد:804،810.

جهالت حاکم شود:719.

جهان با همه وسعتش تنگ آید:769، 891،930.

جهان مضطرب شود:1091،896،688. 1093.

جوانان از اسلام برگردند:955.

جوانان بی بندوبار شوند:751،719، 778.

چپاول رائج شود:73.

چماقداران کرد پرچم بردارند:1044.

چهار پیمان امضا شود: 953.

چهارصد هزار کشته شوند: 1120.

چهار فتنه روی دهد: 896، 897.

چهار نوع عذاب بر بغداد نازل شود: 1125، 1126.

چهار هزار نفر در باب الفیل کشته شوند:

1029.

چهل روز باران بیارد: 829.

چهل روز مساجد تعطیل شود: 1125.

چیزی را که انسان نتواند بر او تحمیل کنند:

738.

چین توسط ملخ ویران شود: 912.

حادثه بزرگی روی دهد: 875.

حبشه با زلزله ویران شود: 912.

حجاج غارت شوند: 865، 904، 921.

حج تعطیل شود: 913، 811، 810، 804، 1128، 918، 917.

حدود الهی تعطیل شود: 715، 808.

حرامها را حلال پندارند: 782، 708، 707، 1091، 808.

حرب و قیس بشورند: 999.

حرص و آز بسیار شود: 806.

حرکت شرقی ها ظهور را نوید دهد: 962.

حریمها شکسته شود: 970.

حساب منجمان درهم ریزد: 842.

حق از بین برود: 799، 798.

حق پوشیده شود: 800.

حقوق واجبه در گناه خرج شود: 714.

حقیقت بی فروغ شود: 685، 683.

حکومت به اتراک رسد: 991.

حکومت در دست سفیهان باشد: 718، 964، 963، 798، 740، 720.

حکومت‌های چندروزه پدید آید: 827.

حلب با صاعقه ویران شود: 824.

حله خسف شود: 1119.

حوادث پیاپی شود: 915، 686، 683.

حوادث پیشینیان عینا تکرار شود: 192، 336، 715، 943، 944.

حوادث جانکاه روی دهد: 684، 687، 688، 744، 908.

حوادث چون دانه های تسبیح گردد: 915.

حیا رخت بریندد: 752، 705، 711، 759.

حیله گران محترم باشند: 717، 718.

خاک ذلت بر چهره بنی امیه نشیند: 845.

خداترس کم شود: 737، 809.

خدا را فقط در رمضان بپرستند: 778.

خراسان ویران گردد: 970.

خراسانی و سفیانی همزمان خروج کنند:

1022،1055.

خرما روی نخل فاسد شود: 827.

ص: 1257

خروج سفیانی حتمی است: 342،681،1101،1100،1099،1023،724،1129،1116،1114.

خروج کف دست از قرص خورشید حتمی است: 681،846.

خروج قائم (عج) حتمی است: 62،77،1100،1099،874،90.

خروج یمانی حتمی است: 681،682،1023.

خروج یمانی و خراسانی همزمانست:

1024.

خروج یمانی و سفیانی همزمانست: 1022،1046،1024.

خسف پیدا حتمی است: 342،681،1023،682.

خسف در بصره پدید آید: 836،856، 859،1127.

خسف در بغداد پدید آید: 836،856.

خسف در جزیره العرب پدید آید: 854.

خسف در خراسان پدید آید: 823.

خسف شوند: 468،836،856،858.

خسوف بی سابقه روی دهد: 842-844.

خشکسالی شود: 773،825،826،894، 903،908.

خفقان شدید پدید آید: 1127.

خلاف در حرمین انجام شود: 804.

خلافت در قدس فرود آمد: 998.

خلافت را بنی امیه ملوث کنند: 1099.

خلیفه ای بی طرفدار کشته شود: 1134.

خلیفه ثروت اندوزی بمیرد: 964.

خلیفه عراق مرد بزرگواری را بکشد: 898.

خواب از چشم مردم ربوده شود: 1093.

خواجگان تدبیر امور کنند: 717، 757.

خودپرستی فراگیر شود: 711، 731.

خودفروشی رائج شود: 740-746، 761، 903.

خورشید از مغرب طلوع کند: 845.

خورشید در وسط آسمان بایستد: 844.

خورشید نشانه ای پدید آورد: 849.

خورشید و ماه بی فروغ شوند: 850.

خورنده مال یتیمان ستایش شود: 714.

خون حجّاج بر جمرات ریخته شود: 765.

خون حرام در روز حرام ریخته شود: 450، 1069.

خونها را مباح پندارند: 849، 896.

خونهای بسیاری ریخته شود: 836، 865، 914، 951.

خیانت را غنیمت شمارند: 779.

خیانتکاران محترم باشند: 786، 802.

خویشتن داری از بین برود: 684، 687، 708، 744.

دامها فراوان شود: 601.

دانش بی ارج شود: 770.

دانش رخت بریندد: 772، 759، 755، 780.

دانشمندان تبهکار باشند: 777-779.

دانشمندان تحقیر شوند: 725، 720.

دانشمندان مسخ شوند: 776.

دچار اختلاف شوند: 269، 268، 185.

دختران پرده نشین دعوت به خروج کنند:

871، 872.

در آفتاب و ماه نشانه ها پدید آید: 930.

درآمد اهل شام قطع شود: 954.

درآمدها از راه غیرمشروع باشد: 770.

در بغداد از کشته پشته سازند: 1061.

در حال مستی امامت کنند: 726.

در خراسان اضطرابها باشد: 910، 1048.

ص: 1258

در خوزستان با سیدی موسوی بیعت شود:

.1044

در دشت حجاز آتش بیفروزند: 833، 834.

در زمان غیبت همگان از او بهره مند باشند:

.201، 221-236

در سجستان شورش شود: 1048.

در سه روز 70 هزار کشته شوند: 1061.

در شام گرانی پدید آید: 991.

در کلمه عدل اختلاف کنند: 952.

در کناره سفرشان مسخ شوند: 860، 858.

در ماه جمادی و رجب شگفتیها پدید آید:

829، 904، 1130.

در ماه ذیحجه حجاج غارت شوند: 865، 1130، 904.

در ماه ذیقعد هرج و مرج شود: 450، 904.

در ماه ربیع جنگها پدید آید: 1130، 904.

در ماه رمضان بانگ آسمانی شنیده شود:

1043، 1046، 1055، 450، 865، 866، 872، 902.

در ماه رمضان خسوف و کسوف بی سابقه روی دهد: 842-844.

در ماه شوال آتش جنگ مشتعل شود: 865، 1130، 904.

در ماه صفر مهاجرتها واقع شود: 904.

در ماه محرم حرامها حلال شمرده شود:

1130.

در مدینه فاجعه روی دهد: 1085.

در مساجد تجاوزگران انجمن کنند: 802.

در مساجد غیبت کنند: 808.

در مساجد نی و بربط زند: 719.

درندگان از گوشت ستمگران سیر شوند:

.1109

در همدان فاجعه ها پدید آید: 910.

دروغ شایع شود: 770، 718، 709، 708، 802، 800.

دروغ مهارت شمرده شود: 779.

دروغگو تصدیق شود: 806، 802، 718.

درهم و دینار دین مردم شود: 702.

دریاچه طبریّه خشک شود: 1157.

دستخوش حوادث شوند: 185.

دسته دسته از دین خارج شوند: 721.

دستی در آسمان ظاهر شود: 846.

دشت نجف گلگون شود: 1104.

دشمنان اهل بیت مقرب شوند: 778.

دشمن چیره شود: 705، 710، 821.

دشمن خارجی دست نیابد: 893، 957.

دعاها مستجاب نشود: 703، 704.

دغلبازی فراوان شود: 907.

دل زمین بهتر از روی آن باشد: 937.

دلها از خوف خدا تهی گردد: 704.

دلها از مردار گندیده تر شود: 715.

دلها پراکنده شود: 793.

دلها را قساوت گیرد: 725، 809.

دلهای دوستان با دعای امام آرام باشد:

.1076

دمشق با جنگ ویران شود: 472،824.

دنیا جلوه گر شود: 703،770،792.

دنیا روی ترش کند: 684،688،717، 893.

ده روز مداوم باران بیارد: 828.

دوازده پرچم متشابه برافراشته شود: 920.

دوازده مدعی امامت خروج کند: 787، 900.

دوازده هزار دختر مورد تجاوز قرار گیرد:

.1061

دو پل در بغداد ساخته شود: 758.

دود فتنه به چشم همگان برود: 946،952.

ص: 1259

دور محوری جمع نشوند: 867.

دوستان اهل بیت کنار زده شوند: 778.

دوستی زبانی شود: 708.

دو سوم مردم از بین بروند: 439،822. 913،930.

دولت ارزاق عمومی را در دست گیرد:

.772

دولت مهدی در میان ایرانیان خواهد بود:

.1060

دولتمردان فاسق باشند: 777.

دولتهای موقت بر سر کار آیند: 827.

دو لشکر یمانی و سفیانی همزمان وارد کوفه شوند: 1046.

دین بازیچه شود: 899.

دین به دست یک ایرانی تقویت شود:

1044.

دین را به چیز اندک فروشند: 705.

دین را به رأی خود تفسیر کنند: 775.

دین کم فروغ شود: 703، 792، 793.

دین ریشه کن شود: 961.

دینداری بسیار سخت شود: 319، 336، 356، 793، 794.

دیوارها تزیین شود: 742.

رازداران خیانت کنند: 684، 688.

راستگو تکذیب شود: 718.

راستی رخت بریندد: 708.

راه حج بسته شود: 804، 810، 811، 823، 913، 917، 1128.

راههای خیر خلوت شود: 728.

راههای ناشایست پررهرو باشد: 728.

ربا را به نام تجارت خورند: 707، 708، 718.

ربا شایع شود: 703، 718، 729.

رحمت از دل بزرگان رخت بریندد: 73، 711، 770، 947.

رژیم سلطنتی برچیده شود: 899،908.

رشوه رائج شود: 703،708،718.

رشوه را به نام هدیه بخورند: 707.

رگبارها فرو بارد: 970.

روابط جنسی در رهگذرها واقع شود: 715، 716، 756.

روابط نامشروع شایع شود: 705، 708، 761، 755، 752، 718، 717، 709، 939، 859، 808.

روابط نامشروع علنی شود: 711، 718، 740-802، 746، 756.

روایات اهل بیت متروک شود: 720.

روحا در دل زمین فرو رود: 912.

رودخانه ها خشک شود: 826.

رود نیل خشک شود: 826، 827، 911، 912.

روز چون ساعت شود: 805.

رومیان حيله کنند: 954.

رومیان خروج کنند: 1007، 947، 848، 1122، 1106.

روی زمین با خون رنگین شود: 893.

ریا شایع شود: 704.

ری ویران گردد: 847.

زاهدان تزویر کنند: 778.

زبان خارجی رائج شود: 974.

زبانها تیزتر از شمشیر شود: 899.

زراعت آفت زده شود: 341.

زراعت کمتر رشد کند: 342.

زراعتها دچار حریق شود: 917.

زکات داده نشود: 770.

زکات را جریمه پندارند: 779.

ص: 1260

زلزله ای در خراسان پدید آید: 910.

زلزله حبشه را ویران کند: 912.

زلزله شام صد هزار تلفات دهد: 1000.

زلزله فراوان شود: 705، 713، 741، 853، 1045.

زلزله های وحشتناکی در بغداد و شام روی دهد: 853، 856، 916، 1000.

زام امور به دست سفیهان باشد: 718، 720، 740، 798، 963.

زاممداران ارزاق عمومی را در دست گیرند:

.772

زاممداران پوست مردم را بکنند: 902, 903.

زاممداران دروغ گویند: 772.

زاممداران ستم پیشه کنند: 705, 709, 772, 777, 778, 947.

زاممداران را سیاست ندانند: 1045.

زمان کوتاه گردد: 805, 825.

زمانه سخت شود: 723, 731.

زمین با خون شیعیان گلگون شود: 387.

زمین از ستم پر شود: 725, 806.

زمین برکاتش را منع کند: 709،759.

زمینهای بایر آباد شود: 729.

زن تشویق به گناه شود: 755.

زن تهرانی جامه کفار بپوشد: 762.

زن و مرد مختلط شوند: 756.

زندیق از قزوین خروج کند: 1155.

زنگ باطل به صدا درآید: 719.

زنگیان بصره را ویران کنند: 1013، 1017.

زنها گستاخ شوند: 759، 761، 779.

زنها تقاضای ازدواج کنند: 903.

زنها برای یکدیگر آرایش کنند: 744، 746.

زنهار بر زینهار سوار شوند: 753،754.

زنهار بر مردان چیره شوند: 761.

زنهار بزرگترین فتنه مردان باشند: 738.

زنهار جامه مرد پوشند: 739-751،741،752.

زنهار خشونت کنند: 757.

زنهار غرق طلا باشند: 738،778.

زنهار فاسد شوند: 751،753.

زنهار فرمان دهند: 758،757،687،684،761.

زنهار قبله مردها باشند: 739.

زنهار لخت شوند: 753،754،760.

زنهای مورد مشورت قرار گیرند: 718، 713، 756، 751، 740.

زنهای بصره و کوفه اسیر شوند: 1014، 1109.

زنهای نازا خرسند باشند: 725.

زورا خسف شود: 847.

زورمداران حاکم شوند: 720.

زیرزمین بهتر از روی آن باشد: 1003.

ساختمانها را محکم و مرتفع سازند: 718، 899، 756، 742.

ساز و آواز در مساجد راه یابد: 719.

سال چون ماه شود: 805.

سپاه بربر وارد مصر شود: 1000.

سپاه ترک وارد جزیره شود: 942.

سپاه خراسانی سپاه سفیانی را نابود کند:

.1110، 1025، 1041، 1052، 1055

سپاه سفیانی و سرنوشت آنها: 438، 467، 880، 875، 855، 854، 845، 691، 904، 897-1030، 1023، 1001،
1052، 1050، 1041، 1035.

ص: 1261

.1135 - 1055، 1061، 1067، 1082

ستاره ای چون مهتاب طلوع کند: 847.

ستارگان دگرگون شوند: 823، 849.

ستاره دنباله دار طلوع کند: 823، 842، 847، 909.

ستم فراگیر شود: 1091، 781، 799، 900.

ستم فراوان شود: 707، 802.

ستمگران محترم باشند: 720،725.

ستمگران داد عدالت زنند: 952.

سختاوت رخت بریندد: 684،759.

سخن منجم را باور کنند: 779.

سرآغاز فتنه: 794.

سرخی در افق پدید آید: 1096، 836، 837، 847.

سرگردان شوند: 779، 823.

سفره عام در قرقیسیا پهن شود: 1109، 1121، 1135.

سفیانی - [نگا: فهرست سفیانی].

سفیهان بر سر کار باشند: 718، 720، 740، 798، 963.

سلاطین بی رحم مسلط شوند: 778.

سمرقند ویران شود: 911.

سنت پیامبر ترک شود: 720، 821.

سنگ از مخفیگاه یهود خبر دهد: 504، 957، 1156.

سه بار ترکها حمله کنند: 962.

سه بانگ آسمانی در ماه رجب شنیده شود:

875

سه پرچم در شام به اهتزاز درآید: 992، 999، 1103.

سه پرچم همزمان حرکت کند: 692، 1021، 1023، 1084، 1117.

سه حادثه چهارصد هزار کشته بر جای گذارد: 1120.

سه خسف روی دهد: 854.

سه روز آب فرات خونریز باشد: 1095.

سه سال از حج محروم شوند: 917، 918.

سه فاجعه در این امت روی دهد: 955.

سه لشکر در کوفه بجنگد: 1027.

سه میلیون نفر کشته شود: 1046، 1047.

سه نشانه در پیشقدم ظهور روی دهد:

1043.

سهام امام (ع) در گناه صرف شود: 714.

سواره تا در مساجد آیند: 753.

سوگند بسیار یاد کنند: 364.

سیاهان به حکومت رسند: 758.

سیدی از تبار جعفر طیار قیام کند: 1041.

سید حسنی در مدینه کشته شود: 1075.

سید خراسانی از خراسان قیام کند: 1031.

سید خراسانی امکاناتش را تقدیم حضرت کند: 1039.

سید خراسانی بصره را ویران کند: 1029.

سید خراسانی کوفه را آباد کند: 1029.

سیلاب بصره را ویران کند: 911.

سیمای مردی در قرص خورشید ظاهر شود:

844-846،875،876

شاعر فراوان باشد: 782.

شامات به دست زنجی ها ویران شود: 911.

شام به تسخیر بردگان درآید: 1014.

شامیان با طاعون هلاک شوند: 911.

شامیان با مصریان بجنگند: 1006.

شاه و شاهزاده ای نماند: 899، 908.

شبانى از خسف بيدا گزارش دهد: 1111.

شب 23 رمضان بانگ آسمانى شنیده شود:

871، 872، 878.

ص: 1262

شب زنده داری متروک شود: 743.

شتاب کننده هلاک شود: 327، 340، 341، 363، 682.

شر آشکار شود: 725،799.

شراب به عناوین دیگر خوردند: 707،708، 1087،727،720،719،714.

شراب علنی شود: 727،729،755.

شرق و غرب یگه تاز شوند: 947.

شروسی از ارمنستان خروج کند: 1061، 1062.

شروسی با مروزی بجنگد: 1061،1062.

شریک به شریکش خیانت کند: 711.

شش حادثه روی دهد: 946.

شصت مدعی نبوت ظاهر شود: 914.

شصت هزار نفر کشته شود: 1127.

شعله های آتش از حسیل برخیزد: 833.

شعیب بن صالح از ری برخیزد: 1055، 1058.

شعیب از طالقان قیام کند: 1044.

شعیب اگر با کوه روبرو شود از جای برکند:

1058.

شعیب پرچمدار حضرت است: 1042، 1058.

شعیب در پیشاپیش لشکر خراسانی باشد:

1035.

شکارچیان ایجاد وحشت کنند: 689، 690.

شکم مادران را بدرند: 893.

شکم مسئله اصلی باشد: 739.

شکمها به دست سفیانی دریده شود:

.1072

شکیبائی از فقرا گرفته شود: 759.

شگفتیها پدید آید: 690، 904، 910.

شمشیر حکومت کند: 915.

شهادت دروغ پذیرفته شود: 718، 717، 802.

شهرها دگرگون شود: 724، 894.

شهری به نام بصره ساخته شود: 859.

شهری به نام زوراء ساخته شود: 1120.

شورش فراوان باشد: 827.

شورشگر ایرانی بین کوفه و حیره کشته شود:

1030،1057.

شورشگر شرقی کشتار بسیار کند: 1107.

شیصبانی از کوفه خروج کند: 1105.

شیطان بانگ زند حق با فلانی است: 866، 869.

شیطان مردم را به شک اندازد: 684، 687، 871، 880، 866، 722.

شیعیان همواره در اندوه باشند: 392.

صاعقه پدید آید: 825.

صالحان بسیار کم باشند: 704.

صداهای گوش خراش بسیار باشد: 910.

صدای فاجران بلند باشد: 739، 809.

صدای مردم در مساجد بلند شود:770.

صدقه را جریمه پندارند:717.

صد هزار نفر کشته برجای بماند:853، 1122، 1119، 1000.

صله ارحام با منت انجام شود:717.

صورت انسانی در خورشید ظاهر شود:846، 876، 1135.

صیحه آسمانی همه را مبهوت سازد:877، 878.

صیحه ای برخیزد و حادثه ای بدنبال آورد:

875

ضعیفان پایمان شوند:720.

ضلالت فراوان شود:810.

ص:1263

طاعون آذربایجان را هلاک کند:824.

طاعون در بصره پدید آید:915.

طاعون سپاه ترک را نابود سازد:942.

طاعون شایع شود:916،822،439،1062.

طاعون و دجال وارد مدینه نشود:1150.

طاغوتها بر امت اسلامی چیره شوند:1045.

طالب حرام ستایش شود:786.

طعنه بر مسلمان زنند:940.

طغیان آب واسط را ویران کند:824.

طلاق فراوان شود:715.

طلوع خورشید از مغرب حتمی است: 1100.

طمع و حرص فراگیر شود: 731.

ظاهر مردم آراسته و باطنشان آلوده باشد:

704، 725، 743.

ظرفهای طلا و نقره رائج شود: 720، 721.

عارفان ستم کنند: 777.

عاقل یافت نشود: 895.

عاق والدین فراوان شود: 710، 731، 746.

عبادت را برای مباحثات انجام دهند: 717، 779.

عبد الله با عبد الله بجنگد: 1119.

عجم بر عرب مسلط شود: 941.

عجم بین عراق و ارزاق عمومی حائل شود:

1036.

عدالت از زمامداران گرفته شود: 759.

عدۀ ناچیزی بر حق استوار بماند: 1116.

عذابها به دنبال یکدیگر فرود آید: 713.

عذرتراشی کنند: 725، 799.

عراق اشغال شود: 970.

عراق را اضطراب فراگیرد: 910، 1093.

عراق فتح گردد: 684.

عراقی ها از حج محروم شوند: 918، 1128.

عرب از پای درآید:899.

عرب استقلال یابد:894.

عرب را چون گوسفند سر ببرند:946.

عرب چیره شود:1045،1044،894.

عرب دچار اختلاف شود:686،684.

عقل از بیشتر مردم سلب شود:898.

علم از کوفه برچیده شود:785.

علم در قم مستقر شود:785.

علم رخت بریندد:772،755،340،786،784،780.

علما را چون دزد سر ببرند:780.

علما با لباس بشناسند:778.

عوف سلمی از جزیره خروج کند:1013.

غارت و چپاول فراوان شود:823.

غذاهای رنگارنگ خورند:743.

غلات به وسیله ملخ از بین برود:822.

غنا را حلال پندارند:719.

غنا و موسیقی علنی شود:713.

غنایم روز کلب در دمشق حراج شود:

.1133

غیبت به درازا کشید:198،197،195،345،326،320،317،280،277.

غیبت نقل مجالس شود:770.

غیر اعلم را مقدم بدانند:798.

فاجعه ای در منی روی دهد:865.

فاجعه سختی در بصره روی دهد:1015.

فارس را راهزنان ویران کنند:912.

فاسق حکومت کند:713.

فاسق محترم باشد:725،720،717،807.

فاصله ذبح نفس زکیه و قیام جهانی 15 روز

ص:1264

باشد:1068،1069،1075.

فتنه جلای وطن پیش آید:952.

فتنه چهارم 18 سال طول کشد: 953.

فتنه ها فرو ریزد: 705، 533، 372، 73، 1093، 961، 894، 779، 706.

فتنه ها فراگیر شود: 894، 860، 722، 1128، 925، 922.

فتنه ها طولانی پدید آید: 952، 939.

فتوا بدون علم دهند: 782، 773.

فجایع فراوان باشد: 970.

فحشا را مباح پندارند: 779.

فرات طغیان کند: 828، 827.

فرزندان عاق شوند: 708.

فرزند از مرگ پدر و مادر شادمان باشد:

فرزند پدر و مادرش را بیازارد: 711، 710، 893.

فرزند به مخالفت پدر و مادر برخیزد: 739، 746.

فرزند توسط پدر و مادر هلاک شود: 711، 794.

فرمان تخریب بیت المقدس صادر شود:

969.

فرمانروایان خیانت کنند: 773.

فرومایگان حکومت کنند: 968، 898، 1096.

فساد ریشه دواند: 1041، 451.

فشار لمس شود: 897.

فقرا افسرده باشند: 719، 708.

فقیر بسیار باشد: 772.

فقها کشته شوند: 961.

فقهای خیانگر بسیار باشند: 782، 793.

فقه را برای ریاست فراگیرند: 775، 784.

قاریان رخت بریندند: 769.

قاریان بی اثر شوند: 772، 782، 784، 797.

قاصدین بیت المقدس نابود شوند: 969.

قاضی برخلاف رضای خدا داوری کند:

729، 782، 786.

قاضی رشوه گیرد: 808.

قبطی ها بر مصر چیره شوند: 1007.

قتل نفس زکیه حتمی است: 681،682، 1023،1074،1100.

قحطی پدید آید: 903،894،826،773، 908.

قحطی و گرانی سه سال ادامه یابد: 826.

قدرت دم زدن نباشد: 897.

قدس فتح شود: 945.

قدم به قدم جنگ درگیرد: 991.

قذف در خراسان پدید آید: 823.

قرآن از دل قاریان گرفته شود: 759.

قرآن با تحلیلهای غلط جلوه کند: 800.

قرآن را با صدای نیکو بشناسند: 778.

قرآن را با نی و موسیقی بخوانند: 797، 798.

قرآن را برطبق میل خود تفسیر کنند: 775، 789-800.

قسمت اعظم بغداد خسف شود: 856.

قسمتی از مسجد شام فرو ریزد: 1106، 1107.

قطع رحم کنند: 739، 718، 711، 710، 798.

قلب مؤمن از غصّه آب شود: 355.

قلعه ها گشوده شود: 684، 970.

قلنسوی مشترک پدید آید: 752.

قماربازی رائج شود: 742.

قمار علنی شود: 708، 714.

قم در امان باشد: 1048، 359.

ص:1265

قوانین الهی بی فروغ شود:720،729.

قیام جهانی به روز عاشورا باشد:1069، 1076.

قیام جهانی 15 روز بعد از ذبح نفس زکیه روی می دهد:1076،1068،1067.

قیمتها بالا رود:825،772،742،342، 1128.

کابوس همه را فراگیرد:691،690، 724،882.

کاخهای بلندی در بغداد ساخته شود:

.1120

کارها به دست بچه ها افتد:798.

کارها به دست زنان باشد:771.

کارها به دست سفیهان باشد: 718،720، 740،771،798،963

کافر از وضع اندوهبار مؤمن شاد باشد:

.728

کافران 5 رودخانه را تصرف کنند: 957.

کافران مقرب شوند: 808.

کریمان کمیاب شوند: 708.

کسانی پابرجا می مانند که خداوند از آنها پیمان گرفته باشد: 185،280،318، 337،345،351،372،378،393

کسب حلال سخت باشد: 364.

کسوف بی سابقه روی دهد: 842-844، 993.

کسی خدا را به یکتائی یاد نکند: 922.

کشتار سختی بین حیره و شام روی دهد:

1102.

کشتار سه ملیونی روی دهد: 1046، 1047.

کشتار فراوان شود: 911، 822، 725، 1115، 1093، 944.

کشتار بی امان روی دهد: 693، 692، 1092، 926، 911، 891، 849.

کشت و کشتار دمشق را ویران کند: 824، 911.

کشف هیکل پیش آید: 692.

کعبه طعمه حریق شود: 913، 899.

کف دستی در آسمان دیده شود: 846، 876، 847.

کم فروشی رائج شود: 745، 728، 709.

کنیسه ها ویران گردد: 804.

کوچکترها احترام نکنند: 73،770.

کوخهای بصره کاخ شود: 1016.

کودتا رائج شود: 827.

کودکان امارت کنند: 717،757،758.

کودکان بر فراز منبر نشینند: 757.

کودکان به دست سفیانی ذبح شوند:

1072.

کوفه با برجها و کانالها محاصره شود: 822، 1040.

کوفه با خون مردم رنگین شود: 1072، 1073.

کوهها از جای کنده شود: 957.

کینه توزی فراوان شود: 907.

گام به گام راه پیشینیان دنبال شود: 944.

گرد ربا بر همه بنشیند: 703.

گرسنگی حادث و مزمن پدید آید: 822.

گرسنگی بیداد کند: 912، 927.

گرسنگی پدید آید: 822، 709، 341، 1128، 926.

گرفتاری فراوان شود: 730.

گرگ سیرتان جامعه میش پوشند: 715.

گروه بسیاری با صیحه آسمانی از بین روند:

825

ص: 1266

گروه بسیاری در حله و بصره خسف شوند:

.856

گروه بسیاری در کنار پل کرخه کشته شوند:

.842

گروه منحرفی بر عراق تسلط یابند: 929, 1098.

گروهی از الکلیها مسخ شوند: 858.

گروهی از علمای بدعتگزار مسخ شوند:

.858-861

گروهی از دشمنان اهل بیت مسخ شوند:

.860

گروهی از مراکش خروج کنند: 1036, 1056.

گروهی از مردگان زنده شوند: 1057.

گروهی از مشرق خروج کنند: 1036، 1056.

گروهی از مصریان اسیر شوند: 1006.

گروهی به دروغ به نام حضرت مهدی حکومت کنند: 1096.

گروهی به ارتداد گرایند: 197، 270، 1087، 326، 369، 271.

گروههایی منحرف شوند: 267، 335، 336، 338، 345.

گزارشگری از سپاه سفیانی نماند: 1024، 1055، 1052، 1041.

گفتارشان گیرا و جاذب باشد: 715.

گناه رائج شود: 709، 718، 742، 756.

گناه علنی گردد: 711، 746، 770.

گندم به عراق نرسد: 1036.

گول ثروت خورند: 707.

گوشت ستمگران خوراک پرندگان و درندگان شود: 1109، 1121، 1135.

گیاهان درو شوند: 910.

لا اله الا الله جز در خفا گفته نشود: 415.

لبنان را حوادث خونبار فراگیرد: 971.

لشکر بیدا در کام زمین فرو رود: 855.

لغیمان فزونی یابند: 708.

لهو و لعب را حلال پندارند. .

مادران از داشتن فرزند اندوهناک باشند:

ماه چون هفته باشد: 805.

متکبران گام سپارند: 712.

محبت رخت بریندد: 759.

محرمات را حلال پندارند: 707، 708، 723، 760، 782، 894.

محرمات را سبک شمارند: 711.

محصول کم شود: 822.

مدپرستان به مد گرایند: 805.

مدت زمامداری صالح 9 ماه هست: 1040.

مدینه با سیل ویران شود: 912.

مراکشی ها به سوی مصر هجرت کنند:

998

مرحمت از دلها رخت بریندد:759.

مرد از درآمد نامشروع همسرش تأمین معاش کند:744،757.

مردان به صورت زنان درآیند:740،739،751.

مردان بی غیرت شوند:744.

مردان طلا پوشند:741.

مرد پلیدی به نام صالح قیام کند:1040.

مردم آذربایجان با طاعون هلاک شوند:

824

مردم از فرج نومید شوند:724.

مردم به جستجوی حضرت پردازند:1071.

مردم به حرمین پناه برند: 1115.

مردم تابع قدرت شوند: 729.

ص: 1267

مردم چون گرگ شوند: 708، 714، 719.

مردم شامات پراکنده شوند: 452، 453.

مردم شرق و غرب اختلاف کنند: 870.

مردم متوسط برای تجارت مکه روند: 794.

مردم موصل از گرسنگی جان سپارند:

824

مردم همدیگر را نشناسند: 730.

مردی از اولاد امام حسین قیام کند: 1045.

مردی از تبار زید شهید قیام کند: 1021.

مردی از قزوین خروج کند: 1036.

مردی از قم خیزش کند: 785.

مردی از همدان خروج کند: 1047.

مردی به نام شاهنشاه سلطنت کند: 1027.

مردی خون آشام مسلط شود: 917.

مردی در کنار جسر غرق شود: 1059.

مرزها ناامن شود: 969.

مرغان شکمی از عزا درآورند: 1109.

مرگ بهتر از زندگی باشد: 771.

مرگ زودرس فراوان باشد: 692،693.

مرگ سرخ و سفید بسیار باشد: 822،908، 1001.

مرگ، فقهای راستین را بریاید: 783.

مرگ، خوبان را گلچینی کند: 771.

مرگ ناگهانی رائج شود: 342،692، 709،820،821،970.

مروی ها با طوفان هلاک شوند: 911.

مساجد آباد ولی از هدایت تهی گردد:

793.

مساجد با افراد بی تقوا پرشود: 808.

مساجد تعطیل شود: 823.

مساجد محلّ ساز و آواز شود: 719.

مستمندان برای دریوزگی مکه روند: 795.

مستمندان دروغ گویند: 779.

مستمندان را خوار شمارند: 712، 720، 725، 782.

مستی عیب نباشد: 726.

مسجد اعظم کوفه ویران شود: 758.

مسجد براثا ویران شود: 1128.

مسجد بصره همانند دکل کشتی بیرون آب باشد: 521، 966.

مسجد روند و نماز نگذارند: 796.

مسخ شوند: 861-713، 821، 854، 1001، 1152.

مسلمانان رویاروی هم بایستند: 892، 902.

مشروب علنی گردد: 714،799.

مشرکان، مسلمانانرا استخدام کنند: 951.

مصریان اسیر شوند: 1006.

مصریان زمامدارشانرا بکشند: 1005.

مصریان در قرقیسیا کشته شوند: 1109.

معاونان ستم کنند: 778.

معروف، منکر شود: 751،800.

مغربی بر مصر چیره شود: 1000.

مقابل کرخه پلی زده شود: 758،827.

مقدرات را تکذیب کنند: 779.

مگه ویران شود: 912.

ملخ پدید آید: 822.

مليونها نفر کشته شود: 1047، 1046، 1062.

منابع اقتصادی یغما شود: 937.

منادی آسمانی ندا کند: 864، 459- 884.

منادی به نام او ندا کند: 868، 502- 873، 907.

منافق محترم باشد: 725، 723.

منصفان زبون باشند: 717.

منکر آشکار شود: 713، 707.

منکرات را بینند و جلوگیری نتوانند: 355.

382

مهاجرت روزافزون باشد: 689،690.

مهر حضرت در دلها جای گیرد: 866.

موسیقی علنی شود: 713،720.

مؤمن از گوسفند زبونتر گردد: 354،364،374.

مؤمن تحقیر شود: 354،364،382، 720-808،806،728.

مؤمن خالص رجعت کند: 729.

مؤمن گمنام در امان باشد: 909.

مؤمن واقعی ثابت قدم بماند: 868.

مؤمن در گذشته از بشارت ظهور در قبر شادمان باشد: 881.

میراثها تقسیم نشود: 784.

میگساری علنی گردد: 714، 743، 799.

میوه جات کاهش یابد: 342، 926.

میوه ها روی درخت فاسد شود: 728.

نامنی بیداد کند: 870.

نادانی فراگیر شود: 755.

ناقوس به صدا درآید: 690، 691.

نام خدا جز در پنهانی برده نشود: 806.

نام رسول اکرم (ص) بر پرچم خراسانی نقش شود: 1045.

نام مهدی بر سر زبانها افتد: 866.

نامه براءت خوانده شود: 1126.

ناموسها مباح گردد: 896.

نبرد سختی بین رومیان و شامیان روی دهد:

954.

نجف را سیل فراگیرد: 836، 835.

نخلها خرما ندهد: 826.

ندای آسمانی حتمی است: 342، 681، 1100، 1023، 874، 873، 682.

ندیمن مقرب شوند: 717.

نرد و شطرنج رائج شود: 720.

نسیم پرچم خراسانی جهان را عطرآگین کند: 1045.

نشانه بزرگی در آسمان پدید آید: 929.

نفس زکیه از تبار امام حسین است: 1071، 1075، 1072.

نفس زکیه از نشانه های حتمی است: 681، 1100، 1074، 1023، 682.

نفس زکیه 15 روز پیش از قیام کشته شود:

1067، 1068، 1075.

نفس زکیه پیام حضرت را می خواند: 1068.

نفس زکیه به روز 25 ذیحجه کشته شود:

1067، 1069، 1075.

نفس زکیه در میان رکن و مقام کشته شود:

1028، 1067-1077.

نماز از مساجد برچیده شود: 796، 802.

نماز به آخر وقت موکول شود: 799.

نماز جماعت متروک شود: 743،802.

نماز را برای ریا خوانند: 810،922.

نماز را با اجرت خوانند: 809.

نماز را تباه سازند: 770،805.

نماز صبح ضایع گردد: 743.

نه دهم شر در بصره است: 1016.

نه دهم مردم هلاک شوند: 927.

نهی از معروف شود: 751.

نهی از منکر ترک شود: 782،801.

نور علم از اهل منبر گرفته شود: 775.

نوزاد جز ستم نشناسد: 900.

نیروها بر یکدیگر صرف شود: 770.

نی و بربط در مساجد زده شود: 719.

واسط ویران شود: 823.

وبا پدید آید: 1128.

وحشت فراگیر شود: 865، 926، 947.

ص: 1269

1002، 1022.

وحشت شدیدی عراق را فراگیرد: 1127.

وزیران دروغ گویند: 777.

وقاحت اوج گیرد: 755.

ولایتی ها متهم شوند: 778.

ویرانی در مصر پدید آید: 826، 827.

هدایت کمیاب شود: 810.

هرج و مرج فراوان شود: 729، 533، 73، 908، 905، 904، 839، 772.

هر چماقداری چماقش را بردارد: 920.

هر روز بدتر شود: 894، 893.

هر زمانی بدتر از پیش باشد: 717، 701.

هر کس در برابر شعیب بایستد نابود شود:

1058، 1055.

هر کس در برابر صیحة آسمانی بایستد هلاک شود: 878.

هرکس پیش از ظهور قیام کند بازیچه کودکان شود: 188.

هر کودک اسلحه به دست گیرد: 723.

هر ملتی ملت پیشین را لعن کند: 713.

هزاران هزار کشته شود: 1046، 951، 1062، 1047.

هزار دختر اسیر شود: 1095.

هزینه فرار به صد دینار رسد: 964.

هشتاد پرچم به جنگ اعراب آید: 946.

هشتاد مرد برجسته کشته شود: 1059.

هشتاد هزار تن کشته شود: 1059.

هشداردهندگان از بین بروند: 805.

هفتاد نفر همراه نفس زکيه کشته شود:

1028.

هفتاد هزار در بغداد کشته شود: 1094، 1127، 1095.

هفتاد هزار تن در سه روز کشته شوند:

1061.

هفتاد هزار یهودی در جنگ شرکت کنند:

947.

هفت فتنه روی دهد: 900.

هفت نهم مردم کشته شوند: 914.

هفته چون روز شود: 805.

هلاکت سپاه سفیانی با خسف باشد:

.691،855

هلاک مردان به دست همسران باشد: 738، 794.

هم آنها علف آنهاست: 702، 729، 739.

همجنس گرائی رائج باشد: 466، 740 - 746، 755، 761.

همرازان خیانت کنند: 684، 688.

همسایه از همسایه وحشت کند: 724.

همسایه سر همسایه را ببرد: 342، 724، 739، 898، 1127.

همه آل محمد زندانی شوند: 1073، 1123.

همه اشک بریزند: 1091، 1155.

همه اهل حق در یک جبهه گرد آیند: 866.

همه چیز را مباح شمارند: 947.

همه دچار وحشت شوند: 916، 913، 1073.

همه دچار حیرت شوند: 198، 184، 335-452، 346.

همه در برابر بانگ آسمانی خاضع شوند:

877، 875، 868.

همه در برابر نشانه های الهی خاضع شوند:

865.

همه مسلمانان در برابر دشمنان گرد آیند:

954.

هند به دست تبتی ها ویران شود: 911.

هند بر سند چیره شود: 1007.

هیبت مسلمانان گرفته شود:938.

ص:1270

هیكل حضرت سلیمان كشف شود:692.

یابوهای ترک تا فرات پیش تازند:941.

یاران ستم کنند:777.

یاران حضرت از قم برخیزند:1048.

یأس فراگیر شود:722،882،951.

یک ایرانی از کوفه خروج کند:1030، 1057.

یک سوّم مردم کشته شوند:913.

یک سید حسینی خروج کند:1045.

یک سید هاشمی از گیلان خروج کند:

1029.

یک نفر قرشی با خواهرش در مدینه کشته شود: 1072.

یک نفر هم از سپاه سفیانی نمی ماند:

1025، 1041، 1052، 1055.

یک قفیز گندم به عراق نرسد: 1036.

یمانی به سوی حق فراخواند: 1019، 1021، 1022.

یمانی و سفیانی همزمان خروج کند:

1022.

یمن با هجوم ملخ ویرانی شود: 911.

ص:1271

ص:1272

فهرست مسائل امامت

الف-امام شناسی

امامت امانت الهی است:102.

امامت انتصابی است:145،102،87،233،146-235.

امامت در سنین کودکی:156.

انکار امام کفر است:75.

انکار یکی از امامان انکار همه آنهاست:

97،101.

بدون ولایت امام هیچ عبادتی پذیرفته نیست:370،353.

دشمن امامان در آتش است:64.

ردّ امام ردّ پیامبر است: 75،91،146.

شناخت امامان واجبست: 86،85،47، 379،373،372،90.

کسیکه امام زمانش را بشناسد: 373،276،379.

کسیکه امام زمانش را نشناسد: 85،47، 90،86.

ب-ویژگیهای امام معصوم

آسمان و زمین در برابر امام چون کف دست اوست: 629،657.

آشنا با همه زبانهاست: 144،464.

آغاز و انجام هر خیری به دست اوست: 76.

آفرینش امام ممتاز است: 107.

آگاه از گذشته و آینده است: 125.

آگاه از هر پدیده ای در جهانست: 624.

آگاه از پشت سر چون پیش روست: 132، 646.

آگاه از اعمال مردم به وسیله عمودی از نور است: 647، 648.

از اخبار شیعه چیزی بر او پوشیده نیست:

928

از حکمت خدا برخوردار است: 76.

از خاک و گل پیامبر آفریده شده: 76.

از هر عیبی پیراسته است: 107.

از هر گناهی معصوم است: 102، 87، 80، 107.

امین امت است: 82، 80.

با دلایل آشکار مؤید است: 107.

بر جنازه اش جز امام نماز نخواند:164.

بردبارترین مردمانست:132.

بسیار معطر است:132.

به راههای آسمان از راههای زمین آشناتر است:1093.

ص:1273

بیانگر اوامر الهی است:624.

پرچم حق به دوش اوست:76.

پرهیزکارترین مردم است:132.

پروریده پروردگار است:1003.

تعدادشان دوازده تن است:74-82.

جلو افراط و تفریط را می گیرد:88،125.

جنازه اش را جز امام دفن نکند: 164.

جهان با نور او روشن است: 274.

حجّت بالغه خداوند است: 82، 624.

خلیفه الله است: 82.

داناترین مردم است: 76، 132، 599.

دانش امامان برابر است: 413.

دانش زمین و آسمان را داراست: 125، 645.

در کودکی حکیم ترین مردمانست: 76، 132، 156.

در میان هر قومی با کتاب خودشان داوری کند: 628.

دعایش مستجاب است: 132، 1076.

دلش همیشه بیدار است:132.

دلیرترین مردم است:599.

دوست و دشمن را بشناسد:629.

راسخ در علم است:6.

رمز بقای جهان هستی است:76،89،605،236،201،161،175.

سایه ندارد:132.

سخی ترین مردمانست:132.

سینه اش گنجینه علوم است:967.

شیعیان را در برابر حوادث رها نمی کند:

928.

صالح و غیرصالح را می شناسد:646.

عابدترین مردم است: 132،599.

فهم و علم پیامبر را داراست: 75.

گنجینه علوم خداوند است: 624، 76، 107.

محدث است: 74، 88، 104، 132.

مفهم است: 74.

منتقم خون مؤمنانست: 76.

مهرنامه را بر نداشته پاسخ نویسد: 997.

مؤمن را از منافق باز شناسد: 629.

هرگز علم خود را فراموش نکند: 413.

هرگز مشتبه نشود: 107.

همواره انتظار فرج می کشد: 375.

ص: 1274

فهرست مسائل مهدویت

الف-القاب و اسامی حضرت بقیه الله (عج)

امام: 1070، 155، 77.

امام ثانی عشر: 279.

امام منتظر: 109.

امیر امیران: 110، 452.

الباسط: 109.

الباسط للعدل: 81.

الباعث: 109.

برگزیده ابراهیم: 483.

برهان: 109.

بقیه الله: 109، 110، 161، 485، 663.

بقیه حجج الله: 84.

البقیه من آدم: 482، 483.

البقیه من ابراهیم: 81.

پسر انسان: 850، 852، 13، 536، 558، 560، 666.

تالی: 109.

تقی: 77.

ثائر: 109.

جابر:110.

الحافظ لما استودع:1058.

حجّت:1075،155،109،100.

حجّت آل محمد:100.

حجّت خدا:151،109.

خاتم اوصیاء:157،109.

خازن:110.

خالص:109.

خلف صالح:109،96.

خلیفه الله:1035،1027،452،72.

خیر امّه محمد (ص):864.

خیر الناس: 1048.

ذخیره نوح: 482،483.

ذو الخلل: 1058.

ذو الشّامتين: 1058.

ذو الغیبه: 706.

رهائی بخش امت: 109.

زکی: 77،951،1088.

سلطان: 452.

سیّد: 110.

شرید: 706.

صاحب:109.

صاحب الأمر: 425،319،162،109، 1158،1060،509.

صاحب الدّار:109.

صاحب الرّایه المحمّدیّه:609.

صاحب الزّمان:151،127،109،103.

ص:1275

صاحب السّیف:638،109.

صاحب الغیبه:528،270.

طاهر:706،76.

طریّد:706.

طیب:76.

عادل: 109،1058.

عدل: 951.

غریب: 609.

قائم: 869،871 ،380،411،454،561،570،665 ،62،75،77،81،158،280.

قائم آل محمد: 193،374،450،480.

قائم اهل بیت: 476،1057.

القائم بالحق: 72،74،81،109،327.

القائم بالسیف: 609.

قائم الحق: 1094.

القائم المنتظر: 98.

القائم المهدی: 533، 72، 361، 435، 488.

قاتل الفجره: 110.

قاتل الکفره: 452.

القمر الازهر: 1094.

مأمول: 109، 452، 1070.

مبارک: 77، 951.

مجهول: 1070.

مضطرّ: 481.

مطهرّ: 76، 109، 706.

مظفر: 501.

مظهر دین: 81.

منتظر: 98,276,327,663.

منتقم: 109,161.

منصور: 109.

مهدی: 454,551,864,866,907, 77,96,106,109,151,450.

مهدی آل محمد: 468,506.

مهدی امت: 73.

مهدی منتظر: 500,663.

نائب: 109.

نقی: 77,1088.

هادی: 77.

وارث:109.

وصی الحسن:151.

ب-اوصاف شریفه آنحضرت

آثار پیری در او ظاهر نشود:129.

آخرین پیشواست:74،75،77،78.

آغاز و فرجام عدل و داد است:77.

آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد:130.

ابر خروشان مرکب اوست:477،558.

ابر سفیدی بالای سرشان حرکت می کند:

ابر و باد به تسخیر او باشد:78.

ابروهایش کشیده است:128،127،169.

اخلاق حمیده اش چون رسول اکرم (ص) است:1043،128،72.

اخلاق و اوصافش چون عیسی (ع) است:

130.

از آینده خبر دهد:129.

از اهل بیت پیامبر است:1042،79،55.

از پاکترین تیره هاست:951.

از پدر و مادر مهربانتر است:129.

از تبار پیامبر (ص) است:318،266،72،483،351.

از تبار امیر مؤمنان است:269،130،83،1088.

از تبار حضرت فاطمه است: 103، 72، 460.

ص: 1276

از تبار امام حسن مجتبی است: 73.

از تبار امام حسین است: 82، 81، 73، 1089، 270، 103، 88، 86.

از تبار امام سجّاد است: 95.

از تبار امام باقر است: 88.

از تبار امام صادق است: 96.

از تبار امام کاظم است: 343.

از تبار امام رضا است: 98، 97.

از تبار امام جواد است: 99.

از تبار امام هادی است: 100.

از تبار امام عسکری است: 100، 77، 76، 105، 103.

از تبار یزدجرد است: 95.

از خوردسالی جدا زندگی کند: 123.

از دانش بیکران برخوردار است: 129.

از عترت پیامبر است: 451، 103، 72.

از جهت سیرت و صورت شبیه ترین مردمان به رسول اکرم (ص) است: 416.

از همه بی نیاز است: 124.

از همه داناتر است: 84.

از همه مهربانتر است: 84.

اصالت نسب دارد: 1058.

اصحاب کهف بر او گواهی دهد: 521.

اگر بر کوه بانگ زند فرو ریزد: 217، 513.

الگوی صالحانست: 223.

امیر اهل ایمانست: 864، 876، 895.

اندامش متناسب است: 123، 128.

انگشتر رسول اکرم (ص) با اوست: 96، 101.

انگشتر سلیمان با اوست: 510.

انگشتر موسی با اوست: 510.

اهل آسمان و زمین از حکومت او شادمان است: 491، 526.

با نور او جهان نورانی شود: 528.

بر اسب سبزرنگی سوار می شود: 473، 474.

بر انس و جن پیروز است: 452.

بر بی نوایان مهربانست: 598.

برترین ابزار و آلات در دست اوست: 78.

بر خواص شیعیان ظاهر است: 168، 271.

بر فراز ابرها سیر کند: 850، 883.

بر فراز مرکب سبکبال است: 92.

بزرگترین درخت را از ریشه و بن برکند:

513

بسیار نیرومند است: 127.

بعد از تولد کلمه شهادتین بر زبان راند:

148،150.

بلاها ببرکت آنحضرت دفع شود: 157.

به او وحی می شود: 192،193.

به پیامبران عظیم الشان از همه نزدیکتر است: 483.

به هنگام تولد به سجده رفت: 140،148.

بهترین امت است: 846،894.

بهترین اهل زمین است: 723.

بهترین قریش است: 81،83.

بیمار را شفا دهد: 78،131.

پرچم پیامبر (ص) با اوست: 88،462. 1052،508،485،476،474. 1071.

پرندهگان از حکومت او ابراز خرسندی کنند:

601،650.

پناهگاه امت است: 1043.

پنجهزار فرشته او را یاری کنند: 496.

پیراهن پیامبر با اوست: 463،510.

پیشانی مبارکش باز و درخشان است: 121، 128، 126، 123.

تابوت سکینه با اوست: 132.

تابوت سکینه همراه او حمل شود: 455.

ص: 1277

تاجی از نور بر سر اوست: 495.

تا روز رستاخیز امام است: 103.

تازیانه پیامبر با اوست:510.

تخت سلیمان با اوست:495.

جامه رسولخدا با اوست:1053.

جایگاهش پوشیده است:226،225،322،296.

جبرئیل و میکائیل با او حرکت کنند:485،496،529.

جسم شریفش اسرائیلی است:121.

چهارمین فرزند امام رضاست:98،97،198.

چهره اش گرد و درخشانست:123،121،128.

چهره اش گلگون است:126،124،123،127.

چوب خشک را سبز کند:123.

چون جوانی نورس ظاهر شود: 91،92، 91،92،270،258،243،129،127،126، 1272،376.

چون خورشید می درخشد: 274.

چون خورشید نهان در پشت ابر است: 101، 221،222.

چون ستاره می درخشد: 277.

چون قرص خورشید ظاهر شود: 264.

چون ماه تابانست: 121،123،126، 121،123،126، 127،159،161،165،169،495، 501،1094.

حکمت گمشده اوست: 84.

خالی بر گونه راست اوست: 122،123، 122،123،1058، 126،128.

خدا را با اسم اعظم می خواند: 411.

خدا را تصدیق می کند: 77.

خدمتگزارانی در خدمت اوست: 225، 226،285،322.

خضر (ع) با اوست: 231،524.

خلیفه خدا در روی زمین است: 72.

خوشبو و معطر است: 168.

دانش بیکران او: 630.

در آفرینش چون رسول اکرم (ص) است:

72،130.

در اطاعت خدا از همه کوشاتر است: 129.

در برابر خدا خاشع است: 127،129.

درخت را از ریشه و بن برکند: 127.

دردانه اهل بیت است: 83.

در سال 255 متولد شد: 116،140،178.

در سالهای فرد ظاهر شود: 450.

در سامرآ متولد شد: 140،142.

در سنین کودکی به امامت رسید: 156.

در شرق و غرب می گردد: 224،288.

در کودکی علوم اولین و آخرین را دارا بود:

151.

در گهواره سخن گفت: 157.

در مراسم حج شرکت کند: 227.

در مسیر مکه تا کوفه همه سپاه را با سنگ موسی سیراب کند: 486.

در مکه معظمه ظاهر شود: 1052.

در میان رکن و مقام ظاهر شود: 452،503.

در میان صفا و مروه ظاهر شود: 977.

در میان مردم به صورت ناشناخته زندگی کند: 223،229.

در نیمه شعبان متولد شد، 178، 116، 140.

دریای کرم است: 83.

دژ محکم الهی است: 84.

دست انتقام الهی است: 825،913.

دست بخشنده خداست: 84.

دعاهایش مستجاب است: 129،1076.

ص: 1278

دماغش باریک و کشیده است: 121، 127.

دندانهایش شفاف و از هم جداست: 122، 126، 123.

دوازدهمین امام است: 74، 75، 109.

دیدگانش سرمه کشیده است: 122.

ذو الفقار با اوست: 495، 485، 463، 510.

راست قامت است: 121، 128، 169.

رانهای مبارکش پرگوشت است: 124.

ردشناس جای پایش را شناسد: 223.

رعب او یکماه جلوتر رود: 463.

رمز بقای جهان هستی است: 161، 157، 201، 236.

رنگ شریفش گندمگون است: 121، 127.

زره پیامبر با اوست: 128،463،474، 485،510،1053.

زین اسب پیامبر با اوست: 510.

سایه ندارد: 98.

سرور اهل بهشت است: 74.

سفیرانش چهار تن است: 265،291- 307.

سلطنت او از سلطنت سلیمان گسترده تر است: 496.

سنگ موسی (ع) با اوست: 486.

سه هزار فرشته او را یاری کنند: 462.

سومین فرزند امام جواد است: 99.

سیصد و نه سال سلطنت کند: 634.

سیمایش چون ماه تابانست:121،123،126،127،159،161،165،169،495،501،1094.

سیمایش شبیه امام رضاست:128.

سیمایش همانند حضرت موسی است:

128.

سینه اش فراخ و ستبر است:128.

شانه اش پهن و ستبر است:123،124،128.

شبیه رسول اکرم (ص) است:228،416.

شبیه ابراهیم خلیل است:243.

شبیه حضرت نوح است:242.

شبیه حضرت موسی است:241،487.

شبیه حضرت عیسی است:228،242.

شبيه حضرت خضر است: 321، 223، 392.

شبيه حضرت يوسف است: 227، 228.

شبيه ذو القرنين است: 392، 321، 284.

شبيه پيامبران عظيم الشأن است: 193، 280، 241، 228، 206، 205.

شبيه ترين مردم به رسول اکرم (ص) است:

416

شکم مبارکش چاق است: 124، 123.

شمشير پيامبر با اوست: 1071، 108، 88.

شناختش کامل است: 124.

صحيفه مهرشده ای همراه دارد: 77.

طاوس اهل بهشت است:122.

طی الارض دارد:408،407،99،98،529،478،477،422،421.

عصای پیامبر با اوست:1053.

عصای حضرت موسی با اوست:132، 457،495،510.

عقیقه ولادتش ده هزار رطل گوشت است:

155،154.

عمامة رسولخدا با اوست:463،510،1053.

عمر شریفش طولانی است:79،78، 242-283،272،270،259،326،321.

ص:1279

عهدی از پیامبر با اوست:498،424،88،1071.

عیسی (ع) با اوست:495.

عیسی (ع) برای او اذان گوید:555.

عیسی (ع) پشت سرش نماز گزارد:551-556.

فرزند بلافصل امام حسن عسکری است:

.76،77،100،103،105

فرشتگان یار و یاور اویند:476،469،78،507.

فرمانش مطاع است:99،98.

قطعه دیباجی بر تن اوست:474.

قله شرف است:83.

کلاه خود پیامبر با اوست:510.

کمال موسی و شکوه عیسی با اوست:

145.

کمان رسول اکرم (ص) با اوست: 510.

گذشت زمان در او اثر نکند: 129.

گرامیترین بنی هاشم است: 81.

مادرش بانوی کنیزانست: 88، 270، 461.

ماهیان از حکومت او شادمان باشند: 491، 526، 601.

متین و باوقار است: 124.

مثل او مثل قیامت است: 184.

محاسن شریفش انبوه و مشکی است: 123.

مشعل فروزانست: 223.

معجزات با هرات نشان دهد: 78، 79، 418، 304، 166، 131، 127، 123، 1054، 848، 486، 474، 469.

مواریث انبیا با اوست: 495، 458، 132، 1075، 510.

مؤمنان از حکومتش دلشاد باشند: 508، 526.

مؤمنان را دعا کند: 1076.

موهایش پر پشت است: 123، 122.

مؤید با تأییدات الهی است: 478، 346.

مؤید با رعب است: 507، 478، 463.

مؤید با فرشتگان است: 476، 469، 78، 507.

نخستین قیام کننده از اهل بیت است: 516.

نشانی در پشت دارد: 126، 124، 123.

نهمین فرزند امام حسین است: 81، 74، 452، 270، 88، 86، 82.

همیشه پیروز است:84.

وارث علوم پیامبران است:102.

ودائع نبوت با اوست:1075.

ولادتش مخفی است:100،97،88،272.

یادگار ابراهیم خلیل است:81.

ج-سیره حمیده آنحضرت

آراء مختلف را به قرآن بازگرداند:609.

اختلافها را رفع کند:384،452.

ص:1280

از اصحاب نظرخواهی کند:470.

از حرم خروج کند: 1082.

از دشمنان اهل بیت انتقام گیرد: 653.

از کوچکترین حقی چشم نپوشد: 951.

از مفتیان بی تقوا انتقام گیرد: 783.

از موضع قدرت سخن گوید: 465، 464، 479.

اسلام را آشکار سازد: 79، 514، 794.

اسلام را پیروز گرداند: 504، 503، 460، 610، 603.

اسیران را آزاد سازد: 951.

اشرار را نابود سازد: 13، 14، 600.

اصلاحات را از قریش آغاز کند: 488.

الواح موسی (ع) را درآورد: 455،520.

امر امت را اصلاح کند: 896.

انتقام آل محمد (ص) را بگیرد: 436، 484، 488، 489، 494، 507.

انگشتر سلیمان را درآورد: 455.

با سیره رسول اکرم (ص) رفتار کند: 463، 464، 502، 505، 595، 643.

باطل را ریشه کن سازد: 107، 364، 663.

با علم خود رفتار کند: 644، 648.

با کسی حساب خویشاوندی ندارد: 951.

بالکنها را می شکنند: 457.

بخششهای خود را پس نمی گیرد: 642.

بدعتها را نابود سازد: 625، 604، 109، 637، 951.

بدهکاری باقی نگذارد: 610،641.

برادر ناشناخته را ارث دهد: 663.

براساس سنت پیامبر بجنگد: 72،451.

بردگان را آزاد کند: 519،610.

بندها را بگسلد: 223.

به بهره کشی انسان از انسان خاتمه دهد:

223.

به حجر الاسود تکیه کند: 479.

به دیوار کعبه تکیه کند: 507.

به طور ناگهانی ظاهر شود: 184.

به کتاب خدا عمل کند:91.

به کتاب و سنت و ولایت دعوت کند:

489

بیعت ستمگری به گردنش نباشد:106، 201، 198، 187، 186.

بینه مطالبه نکند:645، 644.

بینوایان را به نوا رساند:650.

پاکی را برگرداند:14.

پرچمهای مخالف را سرنگون نماید:463.

پنجره ها را ببندد:657.

پیامی به سوی اهل مکه می فرستد:1068.

پیرمرد زناکار را می کشد:662.

تابوت سکینه را درمی آورد: 455، 454، 522، 520.

تا هنگام ظهور در حال تقیه باشد: 171.

تعهد می کند که...: 466.

تقوا را پیشه سازد: 1058، 637.

توبه مطالبه نکند: 479.

تورات و انجیل درآورد: 455، 454.

ثروت را به طور مساوی تقسیم کند: 597.

ثروت را در مصالح عمومی خرج کند:

641

جامه خشن پوشد: 659.

جزیه نپذیرد:514.

جواهرات بیت المقدس را درآورد:520.

حدود را اجرا کند:386،596.

حق را استوار سازد:86،107،531.

حق را به صاحبش بازگرداند:386،600. 636،601-639.

حق مظلوم را از ظالم بازستاند:381.

حقیقت را بر همگان روشن سازد:386.

ص:1281

خزائن بیت را تقسیم کند:83.

خون اهل بیت را می گیرد:269،434.

خون حضرت حسین (ع) را می گیرد:1070.

خون محسن فاطمه را می گیرد:1070.

داوری به حکم خدا کند:596،643، 644،663.

دربان نمی گیرد:466.

در مکه ظهور کند:1052.

در عهد او کسی تازیانه نخورد:951.

در مورد سفیانی با کسان خود مشورت کند:

.1135

در میان هر قومی با کتاب خودشان داوری کند:628.

در میدان جنگ عقب نشینی نکند:84.

درهای باطل را ببندد:951.

دست دزدان کعبه را ببرد: 518.

دشمنان اهل بیت را نابود سازد: 1047.

دشمنان خدا را نابود کند: 596، 913.

دعوت خدا را آشکار سازد: 78.

دوستی واقعی پدید آورد: 631.

دین را آشکار سازد: 81، 86، 273، 346.

دین را احیا کند: 73.

دین را به اتمام رساند: 525، 594.

راهها را امن سازد: 381، 639، 640.

ربا را ریشه کن سازد: 600.

رشوه را ریشه کن کند: 637، 1058.

روابط نامشروع را پایان دهد: 600،705.

روز شنبه قیام کند: 503.

روز عاشورا قیام کند: 502،503.

زبور را از دریاچه طبریّه درآورد: 453، 456.

زمین را آباد سازد: 602.

زمین را از غیرشیعه بازستاند: 620،642، 643.

زمین را از لوث دشمنان خدا پاک سازد:

.78،97

زمین را از لوث شرک پاک سازد: 602.

زمین را از لوث فساد پاک سازد: 469، 529،664،665.

زمین را از لوٹ منافقان پاک سازد: 903.

زمین را اصلاح کند: 823، 828.

زمین را با نور خدا روشن سازد: 97، 469، 528، 639، 659، 664.

زمین را پر از عدل و داد کند: 55، 73، 86، 1058، 1042، 469، 466، 101، 1089.

زمینهای مصادره شده را بازگرداند: 630.

زمینۀ ستم را از بین برد: 598.

زمینۀ جنایتها را از بین برد: 601.

زناکار را سنگسار کند: 643، 644.

زندانیان را رها سازد: 519.

ستم را ریشه کن سازد: 97، 524، 531، 900، 896، 639، 625.

ستمگران را نابود سازد: 896.

سفیانی را به دست خویش سر می برد:

523

سنت پیامبر (ص) را دنبال کند: 464، 643، 596، 595، 505، 502.

سنت را احیا کند: 109.

سنگی روی سنگ نگذارد: 951.

شر را ریشه کن سازد: 640، 619.

شرق و غرب را بگشاید: 620، 78، 75، 6301، 659.

شرک را نابود سازد: 602.

شکیبائی را پیشه خود سازد: 145.

شهرها را فتح کند: 454.

شیوه زندگی اش چون امیر مؤمنان است:

502

ص: 1282

صمیمیت ایجاد کند: 594، 595.

عدالت را می گسترد: 86، 81، 73، 55، 683، 469، 466، 123، 101، 1089، 1058، 1042.

عدالت را ظاهر سازد: 606، 515، 381، 1058، 850، 665.

عصای موسی (ع) را بیرون آورد: 520، 1048.

عطایای دلچسب دهد: 596.

عقلها را کامل گرداند: 622.

غم و اندوه را بزدايد: 422.

فتنه ها را نابود کند: 640، 604، 594، 951.

فتوحات بسیار انجام دهد: 512، 364، 531.

فرمان خدا را دقیقاً انجام دهد: 951.

فقر را ریشه کن سازد: 597، 596، 13، 642.

قرآن و سنت را احیاء کند: 609، 109، 637.

قفیزی از من بنی اسرائیل را در آورد: 520.

قلعه های ضلالت را فتح کند: 73.

کتاب تازه آورد: 638، 615، 614.

کلان کلان می بخشد: 601، 597، 596، 642، 628، 622.

کلمه توحید را در سرتاسر جهان حاکم سازد:

کنزها را بیرون آورد: 454.

کور را شفا بخشید: 78، 131.

کینه را از دل مردم بیرون برد: 640.

مانع الزکات را می کشد: 644، 643، 663.

مائدة بنی اسرائیل را در آورد: 520.

مسجد الحرام را برپایه های اولیّه بنیاد نهاد:

518

مسجد کوفه را برپایه های اولیّه بنیاد نهاد:

534

مسجدی برای رومیان تأسیس کند: 499.

مشرکان را نابود سازد: 951.

مشروبات الکلی را ریشه کن سازد: 600.

مطاف را برای طواف واجب خلوت سازد:

642

مقام ابراهیم (ع) را به محلّ سابقش برگرداند: 518.

منکر را انکار نماید: 91.

مؤمنان را عزیز گرداند: 951.

نادانی را ریشه کن سازد: 364.

نفس زکیه را به سوی مکه می فرستد:

1068

وامهای شیعیان را بپردازد: 641.

وحدت کلمه ایجاد کند:500.

هشت ماه شمشیر حمایل کند:461،463، 478،512.

همه را بر توحید گرد آورد:78،274.

همه ساله در مراسم حج شرکت نماید:

.168،288

د-میلاد مسعود کعبه موعود

به روز جمعه متولد شد:116،140.

به سال 255 هجری متولد شد:116،140، 178.

به هنگام تولد به سجده رفت:140،148.

به هنگام تولد شهادتین گفت:148،150.

به هنگام تولد به یکایک امامان درود فرستاد: 149، 150.

به هنگام طلوع فجر به دنیا آمد: 147.

ص: 1283

برادر امام حسن عسکری از تولد آنحضرت بی خبر بود: 158، 188.

پدر بزرگوارش او را بر اصحاب عرضه کرد:

.158، 174

چگونگی ولادت: 147.

ختنه شده به دنیا آمد: 140، 147.

داستان ولادت از دشمنان مکتوم ماند:

.150، 152، 158، 161، 162، 280

در سامرآ متولد شد: 140، 142.

در نیمه شعبان متولد شد: 140، 116، 178.

در گهواره سخن گفت: 157.

در هفتمین روز ولادت قرآن خواند: 150.

در هنگام ولادت یک نفر قابله از اهل سنت حضور داشت: 149، 155.

دستگاه خلافت برای جلوگیری از تولد آنحضرت تلاش کرد: 188-191، 208، 202، 195، 194.

دشمنان از ولادت آنحضرت مطلع نشدند:

140، 158، 200.

ده هزار رطل گوشت به عنوان عقیقه: 154، 155.

دهها گوسفند به عنوان عقیقه: 154، 155.

غذای مخصوص در کودکی: 157.

کتمان خیر ولادت از دشمنان: 88،97، 162، 161، 158، 152، 150، 140، 280، 200، 187، 185.

نشر خیر ولادت برای دوستان: 155، 162.

نوید ولادت توسط امام صادق (ع): 145، 326.

نوید ولادت توسط امام کاظم (ع): 343.

نوید ولادت توسط امام رضا (ع): 140، 343، 198، 141.

نوید ولادت توسط امام جواد (ع): 326، 344، 327.

نوید ولادت توسط امام هادی (ع): 143.

نوید ولادت توسط امام حسن عسکری (ع):

147، 392.

ولادتش قطعی است: 105-116، 107، 141.

ولادتش مخفی شد: 88، 97، 140، 185، 200، 187.

ولادتش مورد تردید قرار گیرد: 95،97، 272،273.

ه- غیبت

غیبت به ناگزیر واقع می شود: 193،225.

غیبت به درازا می کشد: 195،197،198، 280،317،320،326،345.

غیبت او به مقدار غیبت همه پیامبران است:

277

غیبت پیامبران: 193،205،206،228، 277،282.

غیبت پیامبر اکرم (ص): 205،206.

غیبت حضرت ابراهیم: 206،282.

غیبت حضرت ادريس: 205،206،282.

غیبت حضرت صالح: 206، 283.

غیبت حضرت عیسی: 206، 242.

غیبت حضرت موسی: 205، 206، 282.

غیبت حضرت یوسف: 206، 282.

غیبت ذی القرنین: 284.

غیبت لاوی بن برخیا: 336.

غیبت دو غیبت است: 226، 266، 271، 289، 322.

غیبت صغری: 108، 173، 200، 265 - 307، 317، 328.

ص: 1284

غیبت صغری از لحظه ولادت آغاز شد:

265.

غیبت صغری با رحلت سفیر چهارم پایان یافت: 265، 306.

غیبت صغری 74 سال طول کشید: 265، 289.

غیبت کبری: 289، 266، 265، 108، 317، 313، 303-329.

و-سفارت

دوران سفارت از رحلت امام حسن عسکری آغاز شد: 265.

دوران سفارت 69 سال طول کشید: 265.

سفر چهار تن بودند: 265، 291.

1-عثمان بن سعید: 291-297.

2-محمد بن عثمان: 299، 298.

3-حسین بن روح:302،301.

4-علی بن محمد سمري:303-307.

ز-تشرّف یافتگان

ابراهيم بن محمد تبریزی:163.

ابراهيم بن مهزيار:169،328.

ابو الاديان:164.

ابو الحسن ضراب اصفهانی:165.

ابو راجح حمامی:165.

ابو سهل نوبختی:164.

ابو غانم:157،158.

ابو نصر ظریف:156.

احمد بن اسحاق:161.

حسن بن ایوب:175.

حکیمه خاتون:146،148،150،152.

راشد اسدآبادی:165.

رشیق صاحب المدرای:165.

زهری:168.

سیما:166.

صقیل:151.

عبد الله بن صالح:167.

عثمان بن سعید:292.

علی بن ابراهیم ازدی: 168،327.

علی بن بلال: 174.

علی بن مهزیار: 977،1060.

عیسی بن مهدی جواهری: 163.

قابله ای از اهل سنت: 149.

کامل بن ابراهیم: 159،160.

گروهی از اهل قم: 165،166.

محمد بن ادريس: 166.

محمد بن اسماعیل: 167.

محمد بن عثمان: 173،174.

محمد بن معاویه:174.

نسیم:158.

یعقوب بن منقوش:162.

ح-توقعات و بیانات

توقيع شريف به ابراهيم بن مهزيار:281، 1134.

توقيع شريف به ابو عمرو عامري:62.

توقيع شريف به احمد بن اسحاق:106.

توقيع شريف به شيخ مفيد:307، 326، 927، 534-1076، 934، 929.

توقيع شريف به علي بن مهزيار:533، 977.

توقيع شريف به محمد بن ابراهيم:173.

توقیع شریف به محمد بن عبد الله حمیری:

62.

توقیع شریف توسط سفیر اول: 82،83.

ص: 1285

101،292،295.

توقیع شریف توسط سفیر دوم: 200،236، 296،298،299.

توقیع شریف توسط سفیر سوم: 202،301.

توقیع شریف توسط سفیر چهارم: 303- 307.

پیام آنحضرت برای اهل مکه: 1068.

دعای آنحضرت: 473.

سخنان آنحضرت خطاب به ابراهیم بن مهزیار: 170،328.

سخنان آنحضرت به ابو سوره:533.

سخنان آنحضرت به احمد بن اسحاق:

160.

سخنان آنحضرت به علی بن مهزیار:

1060.

سخنان آنحضرت به عیسی بن مهدی:163.

سخنان آنحضرت به کامل بن ابراهیم:

159.

سخنان آنحضرت به نسیم خادم:158.

سخنان آنحضرت به هنگام ظهور:419. 511،512،505،482،480. 1052.

سخنان آنحضرت به هنگام ولادت: 141.

سخنان آنحضرت در پیرامون استلام حجر:

167.

سخنان آنحضرت در پیرامون تأخیر نماز:

168.

سخنان آنحضرت در پیرامون تسمیه: 82.

سخنان آنحضرت در پیرامون دوری جویان:

64.

سخنان آنحضرت در پیرامون کشتار سفیانی:

1134.

سخنان آنحضرت در مورد اهل مکه: 1068.

سخنان آنحضرت در مورد عراق: 171.

سخنان آنحضرت در مورد اقامتگاه خویش:

171.

سخنان آنحضرت در کنار کعبه: 173، 174، 425.

ط-بیعت

بیعت از آن خداست: 461.

بیعت اصحاب حضرت: 405، 404، 388، 466، 465، 438، 434، 422، 416، 530.

بیعت امام حسن و امام حسین در کودکی:

156.

بیعت برای کتاب جدید: 616.

بیعت پریان: 507.

بیعت پیش از قیام: 919.

بیعت جبرائیل: 484، 506، 507.

بیعت در میان رکن و مقام: 79، 388، 615، 614، 600، 599، 422، 404.

بیعت سید خراسانی: 498، 509، 1050.

بیعت شعیب بن صالح: 1040.

بیعت فرشتگان: 507.

ی-انتظار

انتظار: 13، 98، 99، 158، 212، 259، 392-276، 336، 339، 351، 786، 829، 771، 666، 560، 527.

835، 837، 923، 930، 981

انتظار از برترین اعمال است: 370، 391.

انتظار برتری جهاد امت است: 395.

انتظار برترین عبادتهاست: 352، 353.

انتظار سازنده است: 387، 391.

انتظار محبوبترین اعمالست: 362.

ص: 1286

خدا نیز منتظر است: 389، 513.

مقام منتظر: 370، 362، 356، 352، 387، 386، 382، 380، 374، 373، 389.

منتظر فرج باشید: 381، 374، 362، 513، 389، 387.

منتظر فرج در حکم شهید: 363، 362.

نقش انتظار: 391، 353.

ک-دراز عمران

حضرت بقیه الله (عج): 78،79،242 - 259،270،272،283،321،326

حضرت خضر (ع): 223،243،249،255

حضرت عیسی (ع): 243،247،249،255

حضرت لقمان: 247،258

حضرت نوح (ع): 79،242،247،257،272،370

دجال: 243،249،255

دومغ: 258

ریان: 258

شیطان: 243،249،255

ضحاک: 257.

ضحاک دوم: 258.

عوج بن عناق: 257.

فریدون: 257.

راز طول عمر: 247-250.

طول عمر از دیدگاه ادیان: 249.

طول عمر از دیدگاه قرآن: 245-253.

طول عمر از دیدگاه علوم: 251، 248، 258.

عمر چندین هزارساله: 249، 243، 223، 255.

عمر ملیونی: 321، 256، 247.

نشاط جوانی در سنین کهولت: 92، 91، 252، 248، 243، 129، 127، 126، 258.

ل-خروج سفیانی

سفیانی آبله روست:1114.

سفیانی از تبار ابو سفیان است:1081، 1087.

سفیانی از دمشق خروج کند:1082، 1088.

سفیانی از سرزمین بی آب و علف خروج کند:1083، 1001.

سفیانی از فرات عبور کند:1103.

سفیانی از کشته پشته سازد:1092.

سفیانی از مردم بیعت گیرد:1088، 1103.

سفیانی از ملت عرب جز تعدادی اندک باقی نگذارد:1092.

سفیانی اولاد پیامبر (ص) را در پله های مسجد گردن زند:1108.

سفیانی با پرچم سرخ خروجی می کند:

1090،1094،1103،1114.

سفیانی با 360 اسب سوار حرکت می کند:

1083.

سفیانی با 170 هزار جنگجو حرکت کند:

470،491،1113.

سفیانی با کشتن 60 هزار نفر بر سه نیروی متخاصم پیروز شود: 1103.

سفیانی برای سر یک شیعه هزار درهم جایزه دهد: 1127.

سفیانی بر پنج شهر سیطره یابد: 1122،

ص: 1287

.1129

سفیانی بر سپاه اصبه چیره شود: 996.

سفیانی بر فراز سنگی در کنار پل طور زیتون سر بریده شود: 1133.

سفیانی بر منبر دمشق دست یابد: 1001، 1114، 1103، 1088، 1087.

سفیانی بعد از اختلاف بنی عباس خروج کند: 1115، 1144.

سفیانی بعد از تصرف 5 شهر درست 9 ماه حکومت کند: 1130، 1129، 1104.

سفیانی بعد از حمص به سوی رقه رود:

.1103

سفیانی بعد از غوطه رهسپار حمص شود:

.1103

سفیانی به حریم مسجد النبّی اهانت کند:

.1123

سفیانی به دنبال شیصبانی خروج کند:

.1105

سفیانی پس از نابودی سپاهش دستگیر شود: 1135، 1133، 1113.

سفیانی پلیدترین مردم است: 1084، 1114، 1088.

سفیانی پیروزمندانه از روم برگردد: 1108.

سفیانی تقاضای عفو کند: 1135.

سفیانی توسط اصحاب حضرت دستگیر شود: 491، 470.

سفیانی چون شتر خشمگین حمله کند:

.1092

سفیانی در بغداد سه روز همه چیز را مباح کند: 1127.

سفیانی در زیر درختی سربریده شود: 471، 1133، 1113، 491.

سفیانی در شام بلوا کند: 1092.

سفیانی در قرقسیا 100 هزار نفر بکشد:

1122.

سفیانی در کنار دریاچه طبریه سر بریده شود: 1133، 1113، 491، 470، 1135.

سفیانی در ماه رجب خروج کند: 1101، 1129، 1114.

سفیانی دشت نجف را با خون شیعیان رنگین کند: 1104.

سفیانی را صیاح دستگیر کند: 1135.

سفیانی روز جمعه خروج کند: 1088، 1103.

سفیانی زشتخوی و سنگدل است: 1084، 1088.

سفیانی زنازاده است:1127.

سفیانی سپاه 130 هزار نفری به سوی کوفه فرستد:1095.

سفیانی سپاه مجهزی به عراق فرستد:

1083،1122.

سفیانی سپاهی به سوی مراکش فرستد:

1095.

سفیانی سپاهی به سوی مدینه فرستد:

1090،1088،1085،1082،1094.

سفیانی ستمگرترین مردم است:1084.

سفیانی شرورترین مردم است:1084.

سفیانی ششماه بجنگد: 1129، 1130.

سفیانی شکست خورد: 492، 1135.

سفیانی شکم زنان را بدرد: 1094، 1082، 1098.

سفیانی شهرها را خراب کند: 468.

سفیانی صد هزار نفر در بغداد می کشد:

1083.

سفیانی صلیب به گردن آویزد: 1108.

سفیانی فرمان جهاد دهد: 1088.

ص: 1288

سفیانی فرمان قتل همه بنی هاشم را دهد:

1123.

سفیانی قبر شریف پیامبر را ویران کند:

.1123

سفیانی کودکان را سر برد: 1082، 1093.

سفیانی کور نیست ولی نقطه سفید در مردمک دارد: 1114.

سفیانی لحظه ای خدا را نپرستیده: 1114.

سفیانی مدینه را ویران کند: 1123.

سفیانی مردم را سخت شکنجه دهد: 1129.

سفیانی موهائی زرد و چشمانی زاغ دارد:

.1084، 1114

سفیانی همسرش را زنده بگور کند: 1085.

سفیانی هنگامی به حکومت رسد که سپاه مراکش وارد مصر شود: 1000.

سفیانی و حضرت بقیه الله در یکسال خروج کنند: 1101.

سفیانی و خراسانی همزمان خروج کنند:

1022، 1055، 1101.

سفیانی و همه دست اندرکارانش ملعونند:

1092.

سفیانی و یمانی همزمان خروج کنند:

1022، 1024، 1101.

م-در رابطه با سفیانی

از سپاه سفیانی جز گزارشگر نماند: 468. 1110، 1091، 1082-1112.

اقامتگاه سفیانی در 30 میلی دمشق است:

.1115

پرچم سفیانی سرخ است: 1094، 1090، 1114، 1103.

پرچم سفیانی شکست ناپذیر تصور شود:

.1115

پیروان سفیانی همه از قبیله کلب است:

.1082

پنجاه هزار جنگجو در اطراف سفیانی گرد آید: 1103.

خروج سفیانی حتمی است: 681، 682، 1114، 1101، 1099، 1023، 724، 1129، 1116.

سپاه سفیانی با صیحه آسمانی خسف شوند: 1111، 1110.

سپاه سفیانی بغداد را ویران سازند: 1041.

سپاه سفیانی به دست سپاه خراسانی هلاک شوند: 1052، 1041، 1025، 1055.

سپاه سفیانی در کام زمین فرو روند:

1091، 1085، 1082، 468-471، 1132، 1113-1110.

سپاه سفیانی سه شبانه روز مدینه را قتل و غارت کنند: 1086.

سپاه سفیانی فراریان آل محمد را دستگیر و ذبح کنند: 1086.

سپاه سفیانی کوفه را تاراج کنند: 1084.

سپاه سفیانی هجده روز در بغداد بمانند:

1127.

سپاه سفیانی هفتاد هزار در بغداد بکشند:

1095.

سپاه سفیانی وارد کوفه شوند: 1042، 1061.

سپاه سفیانی وارد نجف شوند: 1095.

سپاه صد و هفتاد هزار نفری سفیانی در کمتر از یکساعت نابود شوند: 1113.

سی هزار نفر با سفیانی بیعت کنند: 1083.

شعار سفیانی: انتقام، انتقام: 1084.

صورت گزارشگران سفیانی به عقب برگردد:

1091، 1112.

ص: 1289

فرمانده سپاه بیدا «حزیمه» است: 1090.

مادر سفیانی از کلب است: 492، 1088.

مصریها در برابر سفیانی قیام کنند: 1083.

هدف اصلی سپاه سفیانی آل محمد است:

.1087

ن-خروج دجال

دجال آبله روست:1146.

دجال از توابع اصفهان خروج کند:1145، 1154.

دجال از خراسان خروج کند:1156، 1157.

دجال از سجستان خروج کند:1144.

دجال از قریه «دارس» خروج کند:1152.

دجال از قریه «یهودا» خروج کند:1145، 1154.

دجال اعور است:1149، 1147، 1145، 1153.

دجال با 70 هزار یهودی خروج کند:

.1156

دجال بعد از خشک شدن طبریّه خروج کند: 1157.

دجال به هر شهر آباد جز مکه و مدینه می رود: 1151.

دجال چاق و قوی هیکل است: 1148، 1151.

دجال چهل روز بگردد: 1152.

دجال چون حضرت عیسی را ببیند ذوب شود: 1156.

دجال در حومه کرمان فرود آید: 1151، 1156.

دجال در سال قحطی خروج کند: 1145، 1154.

دجال در کناسه کوفه به دار آویخته شود:

.1158

دجال در گردنه افیق کشته شود: 1155.

دجال در ماه رجب خروج کند: 1154.

دجال را حضرت بقیه الله می کشد: 1155، 1158.

دجال را حضرت عیسی می کشد: 1152.

دجال روز جمعه کشته شود: 1155، 1158.

دجال زشت و کریه المنظر است: 1145.

دجال مشابه بهشت و جهنم را با خود حمل کند: 1147-1157، 1154، 1151.

دجال هرگز وارد مکه و مدینه نشود: 1149، 1152.

دجال وارد قدس و طرسوس نشود: 1152.

دجال یک تن می باشد: 1143.

س-در رابطه با دجال

اوصاف دجال:1145.

پدر و مادر دجال:1145.

پیروان دجال:1149.

پیروی از دجال:1155.

تشکیک در مورد دجال:1144،1143،1156.

تکذیب دجال:1159.

دشمنان اهل بیت همگام دجالند:1144.

رعب دجال:1150.

سپاه دجال:1155،1151.

شگفتیهائی از دجال: 1146، 1153.

مرکب دجال: 1152، 1149، 1146، 1160.

فتنه دجال: 1150، 1148، 1146، 1153.

ص: 1290

هفتاد هزار پیرو دجال: 1156، 1151.

یک چشم دجال چون دانه عناب: 1147، 1153، 1151.

ص: 1291

ص: 1292

فهرست مسائل بعد از ظهور

الف-دگرگونیهای جهان در عصر ظهور

آراء مختلف به قرآن باز گردد:609.

آسمان برکاتش را نازل کند:620.

اختلافها رفع شود:384،452.

اسلام پیروز گردد:514،503،460،79،610،794،603.

اسیران آزاد شوند:951.

اشرار نابود شوند:13،14،600.

انتقام اهل بیت گرفته شود:653.

باطل ریشه کن شود:107،364،663.

بالکنها شکسته شود:457.

بدعتها نابود شود:637،625،604،109،951.

بدهکاری باقی نباشد:610،641.

بردگان آزاد شوند: 519،610.

بندها گسسته گردد: 223.

بنی امیه نابود گردد: 461.

بی نوایان به نوا رسند: 650.

پاکی برگردد: 14.

ترس از دل مؤمن بیرون رود: 510،511.

تقیّه برداشته شود: 607.

تنها یک دین حکومت کند: 651.

توبه برداشته شود: 514،527،661.

ثروت اندوزی ممنوع شود: 641.

ثروتها به طور مساوی تقسیم شود: 597.

ثروتها در مصالح عمومی خرج شود: 641.

جز خدا پرستیده نشود: 485، 524، 528.

جز موحد در روی زمین نماند: 79، 514، 524، 528، 534.

جزیه برداشته شود: 514.

جهان از نور معرفت پر شود: 13.

حدود اجرا شود: 386، 596.

حق استوار گردد: 86، 107، 531.

حق به صاحب حق باز گردد: 386، 600، 639، 638، 636، 610.

حق مظلوم از ظالم گرفته شود: 381.

حقیقت بر همگان روشن شود: 386.

خون اهل بیت گرفته شود: 269،434، 1070.

دابه الارض ظاهر شود: 521.

داوری به حکم خدا شود: 596،643، 644،663.

در توبه بسته شود: 514،527،661.

در حکومت حقه کسی تازیانه نخورد: 951.

درندگان سازش کنند: 619،620،664، 665.

ص: 1293

درهای باطل بسته شود: 951.

دلهای بسته گشوده شود: 73.

دلها چون قطعه آهن شود: 422،462، 511.

دوستی واقعی پدید آید: 631.

دین آشکار گردد: 246، 273، 86، 81.

دین احیا شود: 73.

دین به اتمام رسد: 594، 525.

راهها امن شود: 640، 639، 381.

ربا ریشه کن شود: 600.

رشوه ریشه کن گردد: 1058، 637.

زمین آباد شود: 602.

زمین از غیر شیعه گرفته شود: 642، 620، 643.

زمین از لوٹ دشمنان خدا پاک شود: 78، 97.

زمین از لوٹ شرک پاک شود: 602.

زمین از لوٹ فساد پاک شود: 469،529، 664،665.

زمین از لوٹ منافقان پاک شود: 903.

زمین با معرفت خدا نورانی شود: 664.

زمین با نور خدا منور شود: 97،469،528، 639،659.

زمین برکاتش را ظاهر کند: 639، 596،628.

زمین پر از عدل و داد شود: 55،73،86، 101،466،469،1042،1058، 1089.

زمین خود را آرایش کند: 525.

زمین زیر پای اصحاب ابراز شادی کند:

631

زمین گنجینه هایش را بیرون آورد: 478، 596،601،602.

زمینه ستم از بین رود: 598.

زمینه سرق و جنایت از بین رود: 601.

زمینه های مصادره شده به صاحبانش باز گردانده شود: 630.

زناکار سنگسار شود: 643، 644.

زندانیان آزاد شود: 519.

ستم ریشه کن شود: 97، 524، 531، 900، 896، 639، 625.

ستمگران نابود شوند: 896.

سنت پیامبر (ص) پیاده شود: 109، 463، 596، 595، 505، 502، 464.

شادی ظهور در قبر به مردگان رسد: 881.

شر ریشه کن شود: 619، 640.

شرق و غرب گشوده شود: 620، 78، 75، 659، 631.

شرک نابود شود: 602.

شریران منقطع شوند: 13، 14، 600.

شناخت کامل گردد: 664.

شهرها فتح شود: 454.

صمیمیت ایجاد شود: 594، 595.

طبیعت ایدائی حیوانات سلب شود: 619، 620.

عدالت گسترده شود: 55، 73، 81، 86، 101، 123، 381، 466، 469، 515، 606، 665، 683، 850، 1042، 1058، 1089.

عقلها کامل شود: 622.

غمها زدوده شود: 422.

فتنه ها نابود شود: 591، 594، 604، 609، 640.

فتوحات بسیار شود: 364،512،531.

فقر ریشه کن شود: 13،596،597،642.

قرآن و سنت احیا گردد: 609،637.

قطایع برچیده شود: 641.

کلمه توحید در سراسر جهان حاکم شود:

ص: 1294

.1094

کنزها استخراج شود: 454.

کینه ها زایل شود: 640.

گرگ با بره سکونت کند: 13.

گنجهای زمین آشکار شود: 279.

مشروبات الکلی نابود شود: 600.

معصیت از بین برود: 386.

مؤمنان عزیز شوند: 951.

نادانی ریشه کن شود: 364.

هرکسی نیروی چهل تن پیدا کند: 422، 462.

همگان از حکومت حقه شادمان شوند:

526، 601، 650.

همگان زیر پرچم توحید گرد آیند: 78، 274.

همه بیماران شفا یابند: 421.

وحدت کلمه ایجاد شود: 500.

ب-نزول حضرت عیسی علیه السلام

با هفتاد هزار فرشته فرود آید:556.

برای حضرت بقیّه الله اذان گوید:555.

به هنگام طلوع فجر فرود آید:553،552.

پشت سر حضرت مهدی نماز گزارد:551- 556.

دجال را می کشد:555،552.

در افیق فرود آید:552.

در بامداد روز جمعه فرود آید:557،554.

در بیت المقدس فرود آید:553.

در پایان امت اسلامی نازل شود:551- 557،562.

در شرق دمشق فرود آید: 552.

در میان امت دآوری کند: 554، 560.

شبيه ترين مردم به حضرت ابراهيم است:

555.

مردم را به آئين اسلام دعوت کند: 555.

هم اکنون زنده و در آسمان است: 555.

ج-ویژگیهای اصحاب قائم (عج)

اصحاب حضرت بقیه الله (عج) : .

-از بصره: 408.

-از شام: 405، 406.

-از طالقان: 428-430.

-از عراق: 405.

-از کوفه: 406، 419.

-از مشرق: 405.

-از مصر: 405، 523.

-از یمامه: 408.

-از یمن: 523.

از رختخواه‌بهایشان ربوده شوند: 412، 411، 420، 564.

از هر خطری درامانند: 427.

اسامی شان در صحیفه ای ثبت است: 77، 413.

با نام و نشان مشخصند: 406، 412، 413.

بانگ امام را در شرق و غرب جهان می شنوند: 425.

بانگ می زنند: نجات، نجات: 407.

بر فراز ابرها حرکت کنند: 412، 411، 420.

بهترین اسب سوار جهانند: 412.

بهترین مردم روی زمینند: 415، 404، 611.

بیعت می کنند که...: 466، 465.

پاک سرشت و پاک سیرتند: 530.

پنجاه زن همراه آنهاست: 423.

پنجاه نفرشان اهل کوفه است: 419.

پیروزمندانه نبرد کنند:357.

جهادگر واقعی هستند:423.

چون ابر پائیزی گرد آیند:406،418. 419،424.

چون شیر ژیانند:414،415.

چون ماه تابانند:404.

چون مشک و عنبرند:404.

حاکم و قاضی شرعند:412،428.

خوشا به حال آنان:375.

داوری ویژه ای دارند:632.

در آسمان معروفند:414.

در اطاعت خدا سختکوشند:413.

در میان رکن و مقام بیعت کنند: 388، 424، 425، 404، 405.

در یک چشم بهم زدن در مکه گرد آیند:

407، 505.

در یک شب گرد آیند: 411، 415.

رعبشان یکماه جلوتر رود: 429.

رمز پیروزی آنان: 436.

روزه دار و شب زنده دارند: 414، 429.

سپاه غضبند: 406.

سیزده زن همراه آنهاست: 424.

سیصد و سیزده تن هستند: 388، 405، 977، 410، 415.

سیمای آنها در قرآن: 411،416،419. 424،425،500،511

شتابان گرد آیند: 415.

شعار امت، امت دهند: 403،439،453.

شیران روز و راهبان شبند: 405،418، 419،424.

طی الارض دارند: 421،422،505.

کوهها را از جای کنند: 414،422،429، 513.

محبوب خدایند: 416.

معلم قرآنند: 618.

مؤمن واقعی اند: 423.

همرنگ و هم قد هستند: 416.

همه جوانند: 415.

یکدل و یک زبانند:416.

و دیگر فضائل و مناقبشان:357،77،388،386،380،377،375،403-637،631،625،440.
1053،1048،1031،1023،977،1135،1060،1054.

ه-فتوحات حضرت بقیه الله (عج)

فتح ارمنستان:524.

فتح اروپا:471.

فتح استانبول:524،499،496،471.

فتح انطاکیه:471.

فتح ترکیه:480.

فتح چین:524،499،496،480.

فتح حجاز:519.

فتح خزر: 480.

فتح دمشق: 471.

فتح دیلم: 496، 499.

فتح روم: 480، 499، 500، 524.

فتح سند: 480.

فتح طرطوس: 471.

فتح کابل: 480.

فتح مشرق و مغرب: 351، 423، 469، 512، 517، 536، 478.

فتح هند: 480.

فتح همه جهان: 477، 512.

و-مسیر حرکت آنحضرت

ص:1296

از حجاز تا بیت المقدس:519.

از حجاز تا دمشق:490،491.

از حجاز تا عراق:509.

از شام تا فلسطین:475.

از شام تا مصر:472.

از مکه تا کوفه:485،496.

از وادی تا سهله:473.

به سوی استانبول:524.

به سوی اقیانوس: 500.

به سوی بصره: 520، 521.

به سوی زنجی ها: 525.

به سوی مصر: 525.

در اقطار و اکناف جهان: 475.

ورود نجف اشرف: 476، 496.

ورود نخيله: 497.

ز-مدت حکومت آنحضرت

چهل سال: 604.

سیصد و نه سال: 634.

سی و نه سال: 604.

نوزده سال: 635.

هفتاد سال: 634.

هفده سال: 634.

هفت-هشت سال: 601، 604، 634.

هر سالش معادل ده سال: 634، 658.

ص: 1297

ص: 1298

فهرست واژه ها

الف-واژه هائیکه توسط مؤلف توضیح داده

شده

احجاز الزیت: 1085.

ادنی الارض: 956.

ارغش: 973.

اسلام: 651، 652.

اشروسه: 1061.

اصطلام: 962.

افیق: 1155.

اقطر: 973.

اوجر: 973.

ایل: 1036.

بتر: 1002.

بضع سنین: 956.

بنی الاصغر: 984.

بههم: 754.

بیعت: 186.

ترس: 197، 205.

ترک: 938، 939.

جاموس: 691.

جحف: 962.

جدید: 615.

جهجاه: 1027.

حالقه: 961.

حرّه: 1085.

حطب جزل: 966.

خسف: 854.

خیل: 973، 1005.

دآبه: 92.

دارج: 805.

دیبب: 763.

دجال: 1143.

دواب: 743، 941.

ذعلبه: 920.

روم: 984.

ساعت: 771.

سبر: 1002.

سرا: 738.

شام: 853.

شنوءه: 122.

شهب: 973.

شیصبانی: 1105.

صاعقه: 821.

صالحان: 621.

صمّ صلاب: 908.

صیلیم: 926.

ضعف: 337.

ضالالت: 355.

ص: 1299.

طیّ الارض: 98،99.

عابدان: 621.

عصف: 973.

علج: 969.

غایه: 946.

غمامه:479.

فلک:269.

قائف:223.

قاصد:93.

قذف:854.

قصد:93.

قطوان:122.

قلوب غلف:74.

قنطوره:959.

قیس:1083.

کابوس:691.

کاسیات: 753،754.

کیسان: 970.

لا یمنع ذنب تلعه: 1082.

مترجّل: 739،740.

مخدّمه: 941.

مخدوفه: 1002.

مخنث: 739،740.

مسخ: 854.

مسلم: 652.

مشرق: 833.

مقصف: 859.

موالی: 1044، 1027.

میاثر: 753.

ناقله: 920.

ناقوس: 691، 690.

نومه: 909.

هبا: 898.

هیکل: 692.

و عند جهینه الخبر: 1111.

نیتشر: 958.

یهوشافاط: 979.

ب-واژه هائیکه توسط مترجم توضیح داده

شده

ابدال:441.

ابقع:996.

ابلق:996.

آبله:912،986.

ارنون:934.

اسرائیل:1063.

اصطخر:1065.

اصهب:996.

انباء: 1138.

اولی الامر: 116.

ایلات: 984، 1066.

ایله: 984.

بتریه: 486.

برجانیّه: 1128.

پسر انسان: 852.

تسمیه العطاس: 158.

تکریت: 1019.

الجزیره: 1019.

جیحون:985.

دستگرد:516.

رجعت:1065.

رقّه:1137.

روم:500.

سیحان:986.

سیحون:985.

شهاب ثاقب:311.

شیصبان:1139.

صرب:986.

صقالبه:1064.

عکّا: 984.

غار اصحاب کهف: 546.

ص: 1300

غرقد: 1164.

قرقیسیا: 852، 933.

قیس عیلان: 983.

کنگر: 986.

مجدون: 987.

مرجئه: 542.

مخالف: 513.

الهیجره و التکفیر: 901.

یستی: 21.

یوم الحرّه: 1086.

ص: 1301

ص: 1302

فهرست مندرجات

(1)

بخش چهاردهم

591-676

موضوع صفحه

دولت حق 591

حواشی 667

بخش پانزدهم 677-696

نشانه ها 677

حواشی 695

بخش شانزدهم 697-816

اهل آخر الزمان 697

حواشی 733

الف-سیمای مردان در آخرالزمان 737

حواشی 747

ص:1303

1- (*) - فهرست مندرجات جلد اول در صفحات 575-578 همان جلد آمده است.

ب-سیمای زنان در آخر الزمان 749

حواشی 765

ج-سیمای دانشمندان و زمامداران در آخر الزمان 767

حواشی 789

د-سیمای دین و قرآن در آخر الزمان 792

حواشی 813.

بخش هفدهم 817-888

نشانه ها و خارق العاده ها 817

الف-مرگ ومیرها 819

حواشی 831

ب-آتش و آتش افروز 833

حواشی 841

ج-خورشید و ماه و ستارگان 842

حواشی 851

د-زلزله ها 853

حواشی 857

ه-پرتابها و دگرگونیها 858

حواشی 863

و-بانگ آسمانی 864

حواشی 885

بخش هجدهم 889-934

آشوبهای جهانی 889

حواشی 931

بخش نوزدهم 935-988

آشوبهای بیگانگان 935

حواشی 983

ص: 1304

بخش بیستم 989-1165

انقلابی ها و شورشی ها 989

الف-اصهب و ابقع 991

حواشی 997

ب-مصری و مغربی 998

حواشی 1011

ج-عوف سلمی 1013

حواشی 1019

د-یمانی 1021

حواشی 1025

ه-خروج سید هاشمی 1026.

حواشی 1033.

ز-نفس زکیّه 1067

حواشی 1079

ح-سفیانی 1081

حواشی 1137

ط-دجال 1143

حواشی 1163

ملاحظات مترجم 1167

فهرست راهنما

1173-1308

فهرست منابع و مآخذ 1175

الف-منابع مؤلف 1175

ب-منابع مترجم 1179

فهرست آیات 1183

فهرست احادیث 1191

فهرست اعلام 1195

فهرست اماکن 1203

فهرست ادیان و مذاهب 1211

ص: 1305

فهرست قبائل 1213

فهرست کتب 1217

فهرست آیام 1223

فهرست اشعار 1225

فهرست موضوعی مطالب کتاب 1227

فهرست نشانه های ظهور 1251

فهرست مسائل امامت 1273

الف-امام شناسی 1273

ب-ویژگیهای امام معصوم 1273

فهرست مسائل مهدویت 1275

الف-اسامی و القاب حضرت 1275

ب-اوصاف شریفه حضرت 1276

ج-سیره حضرت 1280

د-میلاذ مسعود 1283

ه-غیبت 1284

و-سفارت 1285

ز-تشریف یافتگان 1285

ح-توقعات و بیانات 1285

ط-بیعت 1286

ی-انتظار 1286

ک-دراز عمران 1287

ل-خروج سفیانی 1287

م-در رابطه با سفیانی 1289

ن-خروج دجال 1290

س-در رابطه با دجال 1290

فهرست مسائل بعد از ظهور 1293

الف-دگرگونیهای عصر ظهور 1293

ب-نزول حضرت عیسی (ع) 1295

ج-ویژگیهای اصحاب قائم (عج) 1295

ه-فتوحات حضرت 1296

و-مسیر حرکت حضرت 1296

ز-مدت حکومت حضرت 1297

ص:1306

فهرست واژه ها 1299

الف-واژه هائیکه توسط مؤلف توضیح داده شده 1299

ب-واژه هائیکه توسط مترجم توضیح داده شده 1300

فهرست مندرجات 1303

آثار چاپ شده مترجم 1309

سایت جامع سربازان اسلام

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم

لبیک یا خاмене ای ، لبیک یا حسین(ع) است